

IQBAL LIBRARY

The University of Kashmir

Acc. No. 227701

Author

Title

2047.

G 923.254

M963 G.

MURRAY, K. K.

Chandigarh

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY

Kashmir Division - Srinagar

IQBAL LIBRARY
The University of Kashmir

Acc. No. 227701

Author.....

Title... ..

.....

.....

زمانه پندی آزاد و ارداو مرا
زمانه را چو مگو بگری همه پند است
(رودکی)

۵۰۷۵۶۴۶

۲۶۴۷

پیام شیخ محمد زحایا

دربیر

تألیف : س. علی آذری
تایخ تألیف ۲۸-۱۳۲۹ شمسی



حق تجدید چاپ واقتباس موکول با اجازه مولف است

تهران : بهمن ۱۳۲۹

چاپ اول

Acc no 66479

15.10.68

5+103

J & K UNIVERSITY LIB

Acc. No. 66479

Date 15-10-68

بقلم آقای سعید نقیسی استاد دانشگاه

مقدمه

برای هدایت و راهنمایی اقوام بسوی نیک بختی و ترقی قطعاً پیشوایان و راهنمایان و تاریخ نویسان لازم و ملزوم یکدیگرند. بهمان اندازه که پیشوای بزرگ میتواند مردمی را از تیه ضلالت و شقاوت بفرازگاه عزت و فلاح برساند بهمان اندازه مورخ خبیر و بصیر و نیک اندیش و نیک خواه لازمست تا کردار آن پیشوارا بسنجد و بخوب و بد او پی ببرد و بزرگی های او را مجسم کند و آنرا بمردم بنماید تا آیندگان از آن عبرت بگیرند و اگر خطا و لغزشی بوده است در پی آن نروند.

مرحوم شیخ محمد خیابانی قطعاً یکی از پهلوانان جلیل القدر تاریخ معاصر ایران بوده است. این مرد در سراسر زندگی سیاسی خود بهیچ وجه آلوده نشده، نه تنها پیوستگی بسیاست بیگانه ای نداشته و جز عشق بدیار و سرزمین ایران چیزی محرک و پشتیبان او نبوده است بلکه جاه طلبی ها و خودخواهی ها و ریاست جویی هایی که در دیگران آن همه آفت برانگیخته و آن همه ماجری و رسوایی فراهم کرده است در وی نبوده و بالا تر از همه آنکه هیچ توقع مادی از ایران نداشته و هرگز زندگی خود را بیستی ها و کوتاه نظریهایی که یگانه محرک دیگران بوده نیالوده است.

این مرد چندین سال یکی از مؤثرترین مردان سیاست ایران بوده است. چه در تهران و چه در تبریز و جود او در روی دادن حوادث و در جریان وقایع بسیار مؤثر بوده و با کمال آسانی میتوانسته است از نفوذ خود برای بدست آوردن هر چه میخواست است بهره مند شود و با این همه در زندگی ساده نزدیک بتهی دستی زیسته و روزی که از جهان رفته است اندوخته محقر دیگران را هم نداشته است.

زندگی سراسر تقوی و پرهیزگاری و شجاعت اخلاقی و میهن پرستی این

مرد کسی را میخواست که با پشت کاری خاص در پی اسناد و مدارك بگردد و گرد و غبار روزگار را از روی حقایق بزدايد و از زیر هزاران غرض و خویشتن خواهی آن را بیرون آورد. آقای علی آذری یگانه مرد این میدان بود. کتاب قیام کلنل تألیف آقای آذری دوستداران تاریخ این سالهای اخیر را متوجه کرده بود که چگونه وی همت و پشتکار و جسارت آنرا دارد که جزییات وقایع را ازین سو و آن سو بدست آورد و تلفیق کند و بدست اوراق جاودانی تاریخ بسپارد. نمونه ای که آقای آذری در کتاب سابق خود از طرز تحقیق و پی جویی خود داده بود قهراً همه را در انتظار آن نگاه میداشت که پس از تاریخ قیام کلنل محمد تقیخان پسیان که با آن استادی و حقیقت جویی تدوین شده است این واقعه مهم را هم موضوع کتاب مستقلی قرار دهد. جای خوش بختیست که اینك آن مقصود بعمل آمده و بنگاه مطبوعات صفی علیشاه که راستی درین سه چهار سال اخیر تکان بزرگی بمطبوعات ایران داده است این کتاب را نیز بدست خوانندگان میدهد.

این کتاب را پیش از آنکه انتشار یابد من بدقت خوانده ام و يك هفته تمام هم نشین شبانروزی من بود.

انشای روان و فکر منظم و منسجم آقای آذری و شور و علاقه خاصی که بمطلب خود دارد و کمال صداقت و صمیمیت که در هر سطر او هویدا است و وی را کاملاً با خواننده خود نزدیک میکند صفاتیست که لازمه تاریخ نویسیست. گمان ندارم کسان دیگری از معاصران ما بوده باشند که در پی مطالب کتاب های خود باندازه آقای آذری پشتکار و کوشش بکار برده باشد و همین خود در جهان دانش و حقیقت ارزشی و بهایی و حتی مزد و پاداشی دارد که بزودی و آسانی نصیب دیگران نمیشود.

تهران ۱۱ بهمن ماه ۱۳۲۹

سعید نفیسی

سر آغاز

در چاپ اول و دوم کتاب «قیام کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان»
اجمالی از قیام خیابانی را نوشتیم و چون این قیام در خور کتاب مستقلی بود ،
وعدۀ انتشار آنرا در آن کتاب دادیم ، اینک در مقام ایفاء بعهده بر می آئیم .
در بارۀ فقید سعید شیخ محمد خیابانی که حقاً پیشوای تجدد و آزادی نامیده
شده و قیام او در تبریز ، نخستین بار بهمت مرحوم میرزا علی اکبر خان عطائی در
رساله ای مختصر جزو سلسله انتشارات ایران شهر ، منتشر گردید ، ولی بمناسبت
قارتی که در دست دشمنان خیابانی و بالاخص در مرکز کشور موجود بود ،
آنچنانکه شاید و باید حق مطلب و تاریخ مزبور اداء نشد . کما اینکه پس از
انتشار آن مجله آقای میرزا رسول خان فرزند عطائی را در تهران وسیلۀ
پلیس تأمینات نزد آقای مخبر السلطنه رئیس الوزراء وقت بردند . و وی در ضمن
مذاکرات محبت آمیز و توأم بتهدید ، از او میخواست که لا اقل ارسال ۱۵
لیره از طرف پدرش را برای مجله ایران شهر جهت طبع آن رساله ، در یکی
از جراید تکذیب و عدم مداخلۀ خودشانرا در انتشار این رساله گوشزد سازد ،
ولی ایشان بدون کوچکترین تزلزل گفته بود :

ما نمیگوئیم شما بقلب خیابانی گلوله رها کردید . ولی قدر متیقن و
مسلم این است که بادستور مستقیم شما بخانه او ریختند و غارت کردند و روز
بعد از آن قزاقها بسر کردگی اسماعیل قزاق بخانه حاج شیخ حسینعلی میانجی
محل اختفاء خیابانی حمله ور شده خیابانی را با گلوله از پا در آوردند !

چون در آن موقع مرحوم اعتماد الدوله قراگوزلو وزیر معارف و آقای
رسول خان عطائی هم ، عضو معارف تبریز و رئیس یکی از دبیرستانها می بود ،
ایشانرا احضار میکنند ، در ضمن پذیرائی بسیار گرم باو میگویند : هر گونه
کلر خسوصی و یا اداری داشته باشید اینجانب مأمورم که در انجامش دستور
لازم صادر نمایم ولی شرط ابراز محبت و کمک از جانب ما این است که تقاضای
جناب آقای مخبر السلطنه دائر بتکذیب قسمتی از مندرجات مجله ایران شهر یا
لا اقل تکذیب ارسال ۱۵ لیره که مورد نظر معزی الیه است از طرف شما عملی گردد
این مرد پاک سرشت در مقابل وزیر معارف نیز ایستادگی کرده و میگوید :
ما نمیتوانیم يك واقعیت و يك حقیقت مسلم و مسجل را تکذیب کنیم . آنچه
نوشته شده مطابق با واقع است و چنانچه ادامه خدمت من در معارف تبریز
با انجام تقاضای آقای مخبر السلطنه بستگی دارد در حضور شما استعفا می دهم .

قیام خمسابانی

تقدیم به :

پیشگاه قهرمانانیکه برای آزادی ایران در مبارزه اند . .

و مسعود می بیند . ملت آزاد و مستقل ایران امید میکند که انقلاب ملی ۲۶ فیورال در سیاست آتیۀ جهان ، يك روسیۀ آزادیخواه . يك عامل مؤثر ترقی خواهی را تولید نماید که در سایه حسن نیت و حسیات احترامکارانه خود بر استقلال و حقوق وطنیه هر ملت همجوار ، بخصوص ایران ، رهبر ترقیات ملل شرقیه گشته و رهنمای برادری و استقلال ملیه وطن خواهان شرق گردد (۱) علاوه بر آنچه نوشتیم ، این انقلاب نتایج و فواید گرانبھائی : از قبیل لغو امتیازاتی که دولت روسیۀ سابق جبراً از ایران تحصیل کرده بود و نیز گذشتهای مالی بسیاری برای ایران همراه داشت و ایران از فواید مادی و معنوی این انقلاب تا حدی که مقدور و میسر بود استفاده کرد و اگر حسن تفاهم همچنان که در ابتدای انقلاب در ایران وجود داشت ادامه پیدا میکرد ، امکان داشت هزار چندان شود ، ولی متأسفانه بمناسبت رواج بازار سیاست مخرب و ضد ملی داخلی و خارجی و بویژه کشیدن دیوار چین دورا دور سرحدات شمالی ایران ، امکان هر گونه استفادات احتمالی مادی و معنوی از این انقلاب را متوقف ساخت و بزبان ملت ایران تمام شد .

این انقلاب ، تعاقب فتح و پیروزی درخشان خود ، پاره از مسائل سیاسی غامض ، و عمدۀ بین المللی را نیز عریان و آشکار ساخت ، عقاید و نظریات خود را درباره آنها بطور وضوح و قطعیت کامل بیان نمود و راه هر گونه مغالطه و سفسطه و اشتباه کاری را در سیاست بین المللی مسدود کرد .

IQBAL LIBRARY
The University of Kashmir

Acc. No. 

Author..... 

Title... 



.....

قیام اول

فصل دوم

چه باید کرد ؟

تکیه گاه خونخوران از پا در افتاد :

نور حقیقت خواهد تابید ..

در تاریخ هشتم رجب ۱۳۳۵ برابر ۳۰ آوریل ۱۹۱۷ با اولین مقاله
شیخ محمد خیابانی، با امضاء مستعار « م - خ » تحت عنوان بالا، برخورد
میکنیم.

در این مقاله، خیابانی با اشاره باصل هفتم قانون اساسی با
صدای رسا باولیای امور گوشزد میکند؛ که وقت آن شده است اصول
و قوانین مقدس مشروطیت بمجرای خود بیفتد، و وقت آن رسیده است که
قانون اساسی را از زوایای نسیان بیرون آورده از گرد غبار و بی اعتنائی
که برویش نشانده ایم، بیرون آریم.

خیابانی، در این مقاله با کمال متانت و رزانت، اجرای قوانین و
احیاء مشروطیت را خاطر نشان ساخته است.

در مقاله دیگری؛ مورخ ۱۵ رجب ۱۳۳۵ تحت عنوان: «حقیقت را
باید گفت» بیک بحث فلسفی سیر جبری زمان، پرداخته و در پایان اولیای
دولت را از نقض قوانین بر حذر و اشاره ای بماده نهم نظامنامه انتخابات
نموده است.

نظر به پیش آمد های آینده این تاریخ معاصر، ما بدرج هر دو
اقدام میکنیم:

از آن دقیقه که تکیه گاه خونخوران از پا در افتاد و بنیان استبداد
روسیه منهدم گشت بالطبع جنبش و حرکتی در عالم آزادی نمایان شد، روح
مشترک رابط قلوب تمام احرار دنیا است از دست جور اهریمن بیداد
خلاص شده و در قلمرو خود بتحریک و تشویق تعلق یافتگان خویش نمود،
این بود که از هر جای دنیا زمزمه های گوناگون خواسته و صداهای چرا و

چون ، پا بعرضه انتشار نهاد ، هر قومی پی علاج درد خود ، دویدن گرفت
و هر حزبی در تعقیب آمال خویش سمنده همت را بجولان آورد ایرانیان هم
بمناسبت مجاورت با روسیه آزاد شده نمی توانستند از انقلاب يك همچو
مملکت بزرگ همسایه متأثر نشوند ! کم کم قلوب افسرده را انبساطی حاصل
شده و مهر خاموشی از لبها برداشته میشود ، مصائب چندین ساله ایام
فترت تذکار و از ترمیم خرابیهای گذشته سخن رانده میشود ، بلی افکار
در اصطکاک و غلیان و نور حقیقت از آن میان روی تابش خواهد نمود ، گمان
نیست که دیگر خاموشی یا پرده پوشی بخود راه دهد تصور هم نمیرود
که کسی از عناصر ارتجاع هر اندازه هم ساده لوح و حریص باشد بعودت
اوضاع چند ماه قبل عالم احتمال دهد نه ؛ خیر ؛ آنخیالی است خام حرف
در این است که حالا چه باید کرد ؟ در اینجا ملت وظیفه ای دارد و تکلیفی هم
با ولیای امور متوجه است قبلاً باید ملتفت شد که ایرانیان به بهای خون -
جوانان رعناي خود حقوق مقدسه آزادی و حاکمیت ملیه را از دولت مستبده
گرفته و تغییرات اساسی آنچه که لازم بوده داده است هیئت دولتی که حالا
زمام امور را بدست گرفته اند دست نشانده خود ملت میباشد و در هر اقدامی
مسئول هیئت جامعه ملیه هستند منتها مداخلات غیر مشروع حکومت جابر
و مستبده روس سعی و کوشش دولتماندان را در راه اصلاح عقیم و بی نتیجه می
گذاشت و بعضی دود فطرتان از رجال ایران هم دخالت اجانب را بهانه قرار
داده خبت باطنی خودشان را بخرج میدادند اینک که این محظور و بهانه
از میان رفت وقت آن رسیده است که اصول و قوانین اساسی را از زوایای
نسیان بیرون آورده . از گرد و غبار بی اعتنائی که برویش نشانده ایم تکان
دهیم و مخصوصاً اصل هفتم آنرا که میگوید :

«اساس مشروطیت جز او کلا تعطیل بردار نیست» با وازر سابق گوش
اولیای امور برسانیم و با کمال دقت مراقب حرکات خودمان باشیم که مبادا
گرفتار دسایس خائنین بوده به تفتین مفسدین پا از جاده نزاکت و ملائمت
بیرون گذاشته برای ماهی گرفتن دیگران ما آب را گل آلود نمائیم ، موقع
بسیار باریک است مخصوصاً مرتجعین در هر مملکتی وقتی که از مقاومت با
قوة قاهره احرار عاجز ماندند راه استفاده را فقط همین قرار میدهند که
آشوب و انقلاب را نگذارند بخوابد و آتش شورش را آنقدر شعله ور مینمایند

که خود حریف در آن بسوزد ، یا عدم قابلیت آنان را ثابت نموده از اجانب استمداد نمایند . بحمد الله که این مسئله فعلا در مملکت ماموضوعی ندارد . ما قرض خود را ادا نموده و مرکب مقصود را سوار شده ایم . وظیفه ما فقط تقاضای اجرای اصول مشروطیت است که بقیمت جانها خریده ایم و کسی هم قولا بمقام انکار نیامده و در محافظت فعلی هم مداخلات اجانب دخیل می شد حالا موانع رفع شده است مدتی لازم است تا زمامداران امور با فراغت خاطر قادر بایفای وظیفه باشند و امیدواریم که اولیای امور هم ملتفت تکالیف خود بوده بی آنکه ملت بمقام ادعا و مطالبه بر آید شروع با اصلاحات اساسی و احیای قوانین نموده و حیثیت مقام ملیت و قومیت افکار عامه را کماهی منظور خواهند فرمود .

۴ - خ

حقیقت را باید گفت

اشخاصی که با جرأید خارجی آشنائی دارند خوب ملاحظه کنند که چه اندازه از راه دلسوزی و علاقه قلبی نسبت بایرانیان با وضاع این مملکت توجه نموده یکان یکان از گرفتاری های ما یاد آور شده و در جبران خسارتهای وارده راه چاره اندیشیده و از خود ایرانیها قیام بایفای وظیفه و اقدام برای استخلاص از قید رقیت را خواستار و حتی زبان بسرزنش و ملامت گشوده از دادن نسبت تنبلی و عدم حساسیت هم خودداری نمیکنند !

معلوم است ایرانیان خود همچنانکه تصور میشود بکلی اسیر سر پنجه غفلت نیستند ، بیدارند . و از حال کنونی بیزار ، سوزش جراحات را حس مینمایند ، ولی از فریاد کردن و بیقراری خودداری میکنند . چرا ؟ و بچه علت ؟ جهتش را سابقا گفتم و حالا میخواهیم قدری دقیق شده و از روی عاقبت اندیشی و پیش بینی به بعضی از نکات فلسفی جلب توجه نمائیم . و در آن ضمن جماعت و عامه ناس را که مدار سیاست دول متمدنه بر روی افکار ایشانست (افکار عامه) بشناسیم . و ما هم مثل دیگران از آن افکار پیروی نموده خیال عزیمت برخلاف جریان در مغز سر جای ندهیم ، و بدانیم که در این عصر تمایلات شخصیه نمیتواند محور حرکت و اساس مذاکرات بشود ، مقدرات جماعت در محضر روح عوام حل شدنی است نه در مجالس اشراف ؛

و چون طرف خود را اولیای امور و زمامداران سیاست را قرار داده ایم ،
 لزوم ندیدیم یکی یکی این جملات را شرح داده دلایل مبسوط ذکر کنیم .
 گویا با اشاره اجمالی مقصود را درك بفرمائید و هم از غرض اصلی پردور
 نرویم ؛ گفتیم که هدف تیرهای تلقین و تنبیه شده ایم و آرزو مندیم قبل از آنکه
 عامه را از این جملات حقیقت نما تأثر تام حاصل آید اولیای امور بنام سعادت
 مملکت و هم برای وقایه خود از تهاجمات متصوره شروع باصلاح نموده
 و از نتایج اقدامات خود جماعت را ، حتی الامکان مسبوق نمایند ، والا میبینیم
 که در نتیجه مسامحه اولیای دولت یا خدای نخواسته (عکس الحر که) ایشان
 تنبیهات و تحریکات دلسوختگان و تلقینات خیر خواهان داخلی و خارجی در
 اعماق قلوب عامه مؤثر واقع شده باقتضای خواص و سجایای بشری چند
 نقض ناپذیر : قابلیت تنبه Irritabilité قابلیت تحرك Impulsivité
 و قانون سراسر Contagione یکدفعه سر رشته کار از دست ارباب معاقله و
 محاکمه بیرون رفته و بدست گروهی که مغلوب تلقینات Suggestionne
 میباشد و حرکاتشان غیر ارادی است Inconscientes افتاده ؛ دیگر
 زیادی میدانیم که از نتیجه این تحول و تغییر خط حرکت سخن بمیان آورده
 و بتوضیح و اضحات پردازیم و این هم نا گفته نماند که اگر تلقین اشخاص هم بنحو
 تحریکات زمان Excitations du Moment عهده دار این وظیفه میشد ، این
 پیشنهاد بیغرضانه را نمودیم و از اقتضای زمان حاضر آنچه که فهمیده ایم یاد آور شدیم
 و تمنا داریم که اولیای دولت اهمیتی بافکار عامه داده و از نقطه نظر حالت اجتماع
 و روح مشترك با تقاضاهای عامه رفتار نموده و افکار فردیه را اگرچه از
 عماید ملت هم ظاهر شود رهبر خود قرار ندهند چه ، این دور ، دور عوام است
 L'Ere des foules و عاقل را اشاره کافی است این را تصدیق نداریم
 که هیئت حاضره دولت از آمال ملت بیگانه میباشند و هم خود را گول
 نمیزنیم و قانع نخواهیم شد که بگوئید یکقدم لأقل بطرف مقصود راه
 پیموده ایم . دو ماه است که ملت نجیب ایران با کمال متانت تلخی صبر را
 چشیده و چشم امید بطرف مرکز دوخته اند خللی بحسن ظن خود راه نمیدهند
 بدبختانه کم کم اخبار یاس آور یکنوع هیجانی در قلوب تولید نموده که مارا
 مجبور بتوضیح از عواقب وخیمه آن نمود . چون نظر ما مساعدت تام و
 تمام با اولیای امور است و تقاضای ما جز اجرای قوانین و اصول مشروطیت

نیست در غیر آن موقع که نقض در قانون یا مداخله در ادای وظیفه نه بینیم دم فرو بسته وظیفه شناسی خود را ظاهراً خواهیم ساخت اما اگر سوء استعمال در اختیارات و اقتدارات مقامات عالیه مشاهده شود کیست که زبان تنقید ملت را تواند برید؟ مثلاً شنیده میشود که گویا دولت در صدد تهیه مقدمات انتخاب مجلس برآمده خیلی جای تشکر، اما يك سؤال اضطراری به پیشگاه اولیای امور عرضه خواهیم داشت که آیا در این انتخاب و اقدام اساسی مواد نظامنامه انتخابات را و روح مشروطیت را منظور خواهند فرمود یا نه؟ آیا انجمنهای نظارت که غیر از سه نفر اعضای انجمنهای ایالتی و ولایتی (که فعلاً وجود ندارند) باقی به تعیین حاکم محل خواهد بود و در تحت نظارت حکومت. در ایالات و ولایات اصفهان، خراسان، یزد و غیره ها امکان و قدرت خواهند داشت که ماده نهم شرایط انتخاب شوند را که در جمله محروم شدگان از انتخاب شدن مینویسد: (نهم مقصرین سیاسی که بر ضد اساس حکومت ملی و استقلال مملکت قیام و اقدام کرده اند) مراعات نمایند؟ البته نمیتوانند مگر اینکه موافق میل و پیشنهاد آن قبیل اشخاص دولت من غیر استحقاق دست تجری بسوی قوانین مقدسه موضوعه مجلس دراز نموده و این قسم مواد را جرح و تعدیل نماید نه، امیدواریم هیئت حاضره دولت باین نحو سوء ظن ها راه نداده و زمینه حاضر نخواهند فرمود.

م. خ.



خیابانی در این اعلام خطر یا آگهی هشیارباش با کمال شجاعت و تهور متذکر شده است که بمصائب دوران فترت خاتمه دهید، و فلسفه تحریکات زمان را گوشزد ساخت. آینده این کتاب نشان خواهد داد که گوش شنوایی در مرکز نبود و بدین لحاظ، گفتار و نصایح سیاسی، اخلاقی و اجتماعی این مرد فهیم با کمال تأسف، بکار نرفت.

در اینجا مناسب می بینیم که برای اد و ارفترت- تعطیل مشروطیت که برخلاف قانون اساسی بود يك حساب اجمالی پردازیم:

دوره دوم قانونگذاری، با دسایس اجانب و طرفداری اجنبی -

پرستان، در تاریخ ۲۹ ذیحجه الحرام ۱۳۲۹ قهراً و جبراً تعطیل گردید!

از ۲۸ ذی حجه ۱۳۲۹ تا روز یکشنبه ۱۷ محرم ۱۳۳۳ که آغاز

کار دوره سوم است چهار سال دوره فترت طول کشید و نوزده (۱۹) نفر نمایندگان آذربایجان بمناسبت حکمرانی حاج صمد خان شجاع الدوله دشمن بنام آزادی در آذربایجان و پاره کردن اوراق انتخابات و جلوگیری از هر گونه فعالیتی ، در دوره سوم قانونگزاری شرکت نداشتند .

عمر دوره سوم قانونگزاری از ۱۷ ذی قعدة ۱۳۳۳ شروع و در پنجشنبه ۲۵ ذی حجه الحرام ۱۳۳۳ نظر به پیش آمد های غیر مترقب اسف - انگیز مانند مهاجرت و غیره ، فقط سی و نه روز بیش طول نکشید . پس از آن دوران فترت طولانی که در حدود شش سال بطول انجامید ، شروع و کشمکشهای گوناگونی آغاز میشود که باعث بسی خرابیها ، ویرانی ها ، آتش سوزیها ، ناکامیها ، قتلها ، غارتها و محرومیت های ملت ایران می گردد !

آغاز فعالیت آذربایجان

تشکیل انجمن ایالتی ولایتی

مبارزه با عناصر مخرب و..

یکماه از عمر کابینه جدید میگذشت و مردم ایران بالاخص آذربایجان در انتظار اصلاحات سریع و گشایش دوره چهارم مشروطیت بودند؛ ولی در طول این مدت کار قابل توجه از پیش نرفت، اما برای اسكات مردم و دلخوشی مصنوعی، يك اعلانی راجع بانتخابات دوره چهارم در ۱۷ رجب ۲۱ رجب از طرف آقای وثوق الدوله بوزارت داخله ابلاغ شد.

وزارت داخله نیز اعلانی باین مضمون صادر نمود: نظر بصدور فرمان همایونی و وصول تعلیمات مقام ریاست الوزراء عظام در سرعت تدارك موجبات انتخاب بعموم ملت اعلام میشود که با نهایت عجله و دقت در امر انتخابات اقدام نموده از حقوق معینه خود در حدود قانون انتخابات مورخه ۱۲ ذیقعدة ۱۳۲۹ برخوردار شوند. توضیح آنکه انجمن نظارت در تهران بتاريخ ۲۸ رجب ۱۳۳۵ و در ولایات و ایالات پانزده روز بعد از رسیدن دستور العمل و اوراق راجعه بانتخابات تشکیل خواهد شد. ۲۲ رجب برج ثور «اردی بهشت» نمره ۱۲۲۰ فتح الله وزارت داخله.

از این خبر مسرت بخش و سودآور ملی گرچه «تظاهری بیش نبود» ولی، در تبریز ضمن يك مقاله ای تحت عنوان: «لئن شکرتم لازیدنکم» دامن دولت چوب بدست افتاد. گر بهلی باز نیاید بدست، حسن استقبال شد جمله کوتاهی از آن مقاله را بمناسبت فرط حسن نیت و خوشبآوری آذربایجانیمان میاوریم: «آذربایجانیه در ایفای تشکر این نعمت باید بیشتر از سایر هموطنان خود مواظب و مراقب باشند زیرا البته بخاطر دارند و هنوز فراموش نکرده اند که در دوره سیم تقنینیه که دولت اعلان انتخابات داد و نسخه های آن اعلان نیز از طرف کارکنان امور مرکزی به تبریز ارسال شد که بمحض

اطلاع عموم بدیوارها الصاق گشت؛ ولی در تحت تأثیرات استبداد شجاع-الدوله ایادی فتنه و فساد آن اعلام هارا که مژده آزادی و نوید تأمین حیثیت و استقلال و تضمین حقوق و حدود اهالی بود علناً پاره کردند و پارچه های آنرا مانند اوراق باطله بر زمین حق شناسی برینختند بالاخره نتیجه آن شد که اهالی آذربایجان در دوره سیم افتتاح مجلس مقدس از حق مشروع عمومی انتخابات محروم ماندند. عبارت دیگر در بدو شروع دوره سیم بعلمت آنکه صفحه آذربایجان را تراکم پرده های دخالت جابرانه و حق شکنانه حکومت مستبد روس و فشار استبداد شجاع الدوله ها... مانند ظلمات بعضها فوق بعض، پوشیده و محیط این مملکت را بکلی مسموم و مظلوم و مغموم ساخته بود اهالی آذربایجان با آنکه نسبت به سایر نقاط ایران در راه تحصیل آزادی بیشتر تحمل فداکاری و قبول خسارت جانی و مالی کرده بودند از انتخابات و اعزام نمایندگان خود بمرکز بالمره محروم و لب خشک ماندند.

این مسئله خود بهترین مؤید عدم اقتدار دولت مرکزی در خطه آذربایجان بود، دولت مرکزی در دوره سوم نتوانست شجاع الدوله ها و امثال او را سر جای شان بنشانند و اصول مشروطیت را در این ایالت پهنای ایران مستقر سازد؟! برای دوره چهارم آذربایجان جداً کوشا شد که بدبختی دوره سوم نظیر پیدا نکند و نسبت باین امر حیاتی نیک باریک بین شده و بفعالیت پرداخت.

از آنجائیکه تبریز بلا دیده و ستمکشیده در کلیه امور مربوط بحکومت دموکراسی و تقویت از اصول مشروطیت همیشه پیشگام و برای بذل جان و مال در این راه اعتیاد مبرم و مفرط داشت؛ بار دیگر به اندیشه فرو رفت و تصمیم گرفت.

در تاریخ ۱۵ رمضان ۱۳۳۵ بیانیه ای از طرف کمیته ایالتی آذربایجان فرقه دموکرات ایران مبنی بر لزوم تشکیل انجمن ایالتی مطابق قانون، در تبریز منتشر ساخت.

آغاز بیانیه چنین بود: «هم مسلکان محترم و هم وطنان گرامی! بهتر میدانید که دوره انقلاب خونین که آنهمه فجایع دهشت خیز را نتیجه داد، و ایام شورش و آتشگیری که در آن مدت متمادی مانع از اجرای آمال وطن

خواهان حقیقی شد تمام گشته .

..... لهذا محض جلوگیری از يك آتیۀ تاریك و يك اوضاع غیر قابل اصلاح که ایران را تهدید مینماید که مبادا رشته ها از هم بگسلد و شیرازۀ نظم پاشیده شود. برای سد بی نظمی و هرج و مرج و اغتشاش و آناشیگری که امروزه در مزاج این مملکت بلا دیده حکم سم قاتل را دارد و برای اینکه مأمورین ادارات از دائرۀ مأموریت خودشان تجاوز ننکرده خودسر و لاقید نباشند و بدانند که يك مقام رسمی ناظر افعال و حرکات آنها هستند کمیته ایالتی وجود انجمن ایالتی را بشدت لازم میداند که فوراً اقدام در تشکیل انتخاب اعضاء آن از عناصر صالح و بصیر و فعال و درستکار شده و هرچه زودتر عموم ملت مطابق قانون نمایندگان انجمن ایالتی را انتخاب و تمامی اصلاحات را از آن مقام که رسمیت دارد و مرجع افکار عمومی است خواستگار شوند تا باین واسطه مداخلات اشخاص غیر رسمی به ادارات دولتی مرتفع و در سایه امن و آسایش عمومی مسئول ترمیم خرابیهای چند ساله خود باشیم.» تجاوز مأمورین و ستمگری دسته های پر خاشگر، بی اعتدالی مالکین نسبت بکشاورزان، وقوع حوادث ظاهراً کوچک ولی بسیار نامطلوب از طرف مخالفین آزادی که حتی حقوق آسمانی آنان در حکومت دموکراسی دچار خطر شده و میشد رفته رفته تولید وحشت و اضطرابی در محافل آزادی- خواهان نمود که با اصطلاح تصمیم گرفتند علاج واقعۀ ناگوار احتمالی را قبل از وقوع بنمایند. ابتدا با انتشار بیانیه مبادرت و سپس در تاریخ بیستم رمضان ۱۳۳۵ یعنی پنج روز بعد از انتشار بیانیه برای انعکاس مستدعیات آذربایجان و برای تقاضاهای اصلاحات اساسی از مرکز، نمایندگان فرقه دموکرات و احرار بتلگرافخانه تبریز رفته و تلگرافی بمضمون زیر بمرکز مخابره نمودند :

« توسط حضرت اشرف آقای مستوفی الممالک هیئت وزراء عظام دامت شوکتهم بدون تمهید مقدمه و اظهار شکوه و گلایه از عدم توجه اولیای امور بحال آذربایجان که بایستی زخمهای دل اهل این سامان را متذکر شده قبل از هر اقدامی عطف توجهی بحال زار این گوشه از مملکت فرموده باصلاح خرابیهای چندین ساله مرهمی به جراحات این مظلومان بگذارند بدبختانه برخلاف انتظار حال این مملکت را به طبیعت وا گذاشته و سکوت اهالی را که ناشی از وظیفه شناسی و از نقطه نظر ملاحظه مرکزیت بود به

رضا از وضع حاضره حمل فرمودند تا اینکه کم کم کاسه صبر لبریز شده و در تغییرات اوضاع یادگار مانده از دوره سابقه، ملت را حق مداخله دادند نظر بحفظ نظامات و مراعات نزاکت مقامات رسمی امشب جمع کثیری از وجوه ملت از هر قبیل در تلگرافخانه جمع و مواد ذیل را جداً از دولت خواستارند و تمام قصود حاصل نشده از دامن آن هیئت محترمه دست بردار نخواهند شد:

اولاً - اجازه افتتاح انجمن ایالتی که با ترتیب قانونی تشکیل شده و نظارت در امور جاریه محول بآن هیئت رسمی بشود .

ثانیاً - اعزام یکنفر حاکم قانونی عالم که طرف اعتماد ملت باشد .

ثالثاً - اعزام رؤسای عالم و قانونی برای دوائر تالیه از عدلیه و غیره .

رابعاً - اعزام هیئتی برای تشکیلات ژاندارمری که مراقب حفظ آسایش خارجی و نظم داخله شهر باشد . از طرف مجتمعی در تلگرافخانه : حاجی - سیف العلماء - شیخ محمد خیابانی - سید ابوالفتح علوی - مشیرالسادات معتمدالتجار - حاجی حسن محمد زاده خوئی - حاجی محمد علی بادامچی - حاجی محمد علی لیل آبادی - معین الرعایا - میرزا علی - مدیر تجدد - نقی شجاعی - حاجی علی النقی گنجی - سلطان الادباء - کر بلائی علی حریری - میرزا جعفر جوان .



در این موقع ، سردار رشید امیرنویان (۱) امور ایالت آذربایجان را عهده دار بود و طبق تلگراف شماره ۱۸۵۹ مورخ شهر رمضان بامضای آقای مستشارالدوله ، آقای شریفالدوله بکفالت ایالت معرفی شد و این انتصاب مربوط بتقاضای تلگرافی بالانمی توانست باشد و از این انتخاب هم راضی نبودند در تاریخ دهم شوال ۱۳۳۵ راجع به تقاضای والی عالم و فهمیم ، اجمالی در شماره ۲۷ تجدد باین شرح مندرج است .

۱ - ازاهر - بتوسط ایالت کبری بمقام ولایت عهد کیه تجدد زمان ورود شجاعالدوله بتبریز سردار رشید با جمعی از اشرار ، اهر آمده سه نفر را بی تقصیر دار زده و قریب بیست هزار تومان از این جان نثاران اخذ و مبلغ گزافی خسارت زده همگی را محتاج نان شب نموده حالا که موقع دادخواهی رسیده

بقیه در صفحه ۱۴۳

راجع به تقاضاهای اصلاحات اساسی - از تهران، راجع باینکه دولت تقاضای اصلاحات اساسی را که از تبریز شده مشغول مذاکره بوده و در صدد هستند که مطلوب اهالی آذربایجان را انجام دهند تلگرافات و مکاتیب متعدد با اداره میرسد. از آنجائیکه همه آنها وعده با اقدامات مستقبلیه است از درج آنها صرف نظر میکنیم ولی مخصوصاً این نکته را یادآوری مینمائیم راجع به پیشکار عالم و واقف بمقتضیات محلیه که جزو اول تقاضای اصلاح اهالی آذربایجان بود مفاد مکتوبات و تلگرافات امید و اطمینان این را میدهد که آقای مخبر السلطنه در مقابل تکالیف دولت تاجائی حاضر شده اند که در این موقع موافق تمایلات عموم اهالی آذربایجان قبول ایالت را نموده و انتظارات اصلاح طلبان اهالی را بموقع فعلیت پیاورند.

انتشار اوراق پاره مضره

روز شنبه ۱۷ رمضان اوراقی از طرف جمعیتی که معروفیت باخلال داشتند در شهر و مجامع عمومی انتشار یافت و این اوراق بنام (اوراق مضره) در شماره ۲۲ تجدد تقبیح گردید. اجمال نگارش تجدد چنین است :

«يك ورقه پاره‌ای در تحت عنوان (اساسنامه جمعیت سوسیال دموکرات ایران) و بامضاء کمیته مرکزی آذربایجان بدون تعیین اسم مطبعه که در آن طبع شده علناً در بعضی محلات و اجتماع گاههای شهر منتشر گردید. مندرجات

بقیه از صفحه ۱۴۲

استدعا داریم امر و مقرر فرمائید وجوهات جان نثاران را از ثروت او مسترد و دعا گو فرمائید و الا ناچاریم برای تظلم عمومی تبریز حرکت کرده شفاهاً داد خواهی از خاک مبارك بکنیم. حاجی میرا بوطالب - حاجی میرزا جواد امین التجار - حاجی تقی - مشهدی آقا - حاجی علی - حاج رضا - محمد حسین - کربلایی عباس.

در مرك رشيد الملك امير نوين مقاله مفصلی در شماره ۲۸ تجدد چاپ آغاز آن با این عبارات شروع شده : رشيد الملك امير نونان رفت در حالیکه یکبار سنگین و سنگین از خیانت و بی شرفی بردوش داشت. الحق تشکیلات رشيد الملك در عالم خود خیانتی نسبت بملکت و جنایتی نسبت باین سرزمین بلادیده بود.....

آن ورق یارۀ عبارت از تهمت نیکان و تهدید آزادی طلبان و افترا با حرار و بهتان با شخصی که بانیت درست برای فداکاری در راه انتباه ملی زحمتهای کشیده اند، و ترفیق نام محترمین و اشخاص وطن پرور بکسانیکه با فساد اخلاق و حرکات خود کسب شهرت کرده و منفور عموم آزادیخواهان مانند سردار فائدها و میر نقیها و غیره غافل از اینکه دورۀ انقلاب خادمین و خائنین مملکت، آزادیخواهان و مرتجعین ملت را مانند نور و ظلمت و چون شب تاریک و روز روشن، بالطبع از همدیگر منفصل و جدا و در انظار عامه تمایز و تباین مابین این دو قرقۀ متضاد را حسی و علنی نمود.

و فردای آن روز يك آگهی (اعلان) از طرف آقای شریف الدوله بدین مضمون منتشر شد :

« با وجود جراید و آزادی اجتماعات متأسفانه اخیراً يك فقره انتباه نامه بطبع رسیده نسبت به بعضی اشخاص توهین و تهدید نموده و موجبات نفرت عمومی را فراهم کرده اند قطع نظر از اینکه اتخاذ این ترتیب ناگوار بخلاف انتظار اولیای امور و کافۀ اهالی است ادامه آن مسلماً مورت فساد و سلب امنیت میباشد، بنام آسایش عمومی بر حسب این اعلان اخطار میشود که در آتیه طبع این قبیل اوراق مضره اکیداً ممنوع در صورت تکرار مرتکب و طابع و ناشر جداً مسؤول و بمجازات قانونی خواهند رسید همینطور هم باداره نظمیه قدغن شد که با کمال جدیت مراقب حفظ امنیت شهر باشند امیدواریم هموطنان محترم این اعلان را با کمال اهمیت تلقی نموده احترام قانون و اصول تکامل را منظور خواهند فرمود.

شریف الدوله

مؤلف بمناسبت؛ بدرج این موضوع مبادرت کردم زیرا خواهیم دید که همین عناصر پلید تحت رهبری رضا زاده و عنوان : «سوسیال دموکرات» و بر رهبری صاحب امضاء آگهی، چه نقش شومی در آینده بازی و کار پیشرفت آزادی را چطور و چگونه مختل خواهند ساخت.

شهر ارومیه را آتش زدند!

درچنین روزهای سخت و هولناک، حواس مردم پریشانرا پریشانتر میساختند! حریق شهر زیبای ارومیه، عروس آذر بایجان دلپای سوزان را سوزانقر ساخته بود. آتشکده زرتشت را با آتش مصنوعی ویران و

مردم ستم‌دیده‌اش را معتمداً حیران نموده بودند !
خواننده گرام تصور میکنید حریق ارومی باعث تخریب چند خانه و لانه
و یا چند مغازه و دکان شد ، خیر ؛ شهر ارومی و بازارهای آن یکپارچه
طعمهٔ آتش گردید و بتل خاک و خاکستری تبدیل یافت ، اموال و اثاثیه ، پول
و جواهر و هر چه درخور غارت بود ، از طرف سالداتهای بقایای تزار بغارت
رفت !

این حادثهٔ جانخراش عصر روز جمعه ۱۶ رمضان ۱۳۲۵ آغاز شد ،
باین معنی که روز جمعه پیش از ظهر نظامیان روس از تعطیل بازار استفاده
کرده بنای شلیک را میگذارند . يك قزاق ایرانی اهل تبریز بمقاومت
پرداخته بود او و دو نفر از کسبه مقتول میشوند . اهالی از کثرت هول و
ودهشت در خانه‌ها و نقاطی که قابل اختفا بود پناهنده میشوند . نظامیان با
کمال فراغت تمام دکانها را باز کرده آنچه پول نقد و اشیاء نفیسه بود با
ارابه های صلیب احمر (!) بار کرده و میبرند !

از روز جمعه تا نزدیکی طلوع آفتاب روز شنبه شلیک تفنگ بطور مسلسل
ادامه داشت و تمام شهر و بازار پر از نظامیان روس بود و آنها چه پیاده و چه سواره با
عراده‌ها اشیاء از بازار میبردند و بالاخره روز شنبه صبح زود و قبل از طلوع
آفتاب بازارها را با ناسوسهای نفت ، نفت پاشی کرده و آتش زدند ؟!

تجدید در شماره ۲۴ روز ۲۹ رمضان برابر ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۷ حریق
ارومیه را چنین توجیه میکند : در مسئلهٔ حریق خانمان سوز ارومی ، خواه
رؤسای نظامی قوای عسگریهٔ روس مقیم در ارومیه و تبریز تکذیب کنند ،
خواه اثر عصیان و بی اطاعتی افراد عسگریه شمارند ، آنچه که تا کنون در
نتیجهٔ اخبار واصله کسب و وضوح و حقیقت کرده این است :

اولا امر احراق بازارها و تیمچه‌های ارومی از طرف نظامیان روس
مقیم ارومیه ایقاع شده است .

ثانیاً تاراج و غارت اموال و اجناس بازارها و موجودی نقدی دکان
صرافهارا نظامیان روس مقیم در ارومی مرتکب و نصارای محلیهٔ نیز که امروزه
مسلح و در جزو قوای روس شمرده می شوند . مداخلت داشته اند .

ثالثاً در گذرها و بازارها و مواقع هجوم غارتگران و دردهات اطراف
بی هیچ علت و سبب اشخاصی که از کسبه و فقرا ، اهالی ایرانیها کشته شده اند

که هنوز تعداد صحیح در دست نیست ، از طرف نظامیان روسی و نصارای محلیه بقتل رسیده اند .

رایعاً این قتل و غارت سالداتهای روس در ارومیه از اثر بی اطاعتی افراد عسگریه نسبت برؤسا و فرماندهان خودشان نبوده و تحریکاتی هم از جانب نصارای محلیه در میان بوده است .

خامساً آنچه که معلوم میشود امر بی مقدمه و غفلتی شروع نشده مقدماتی هم در میان بوده که ممکن بود بدون اهمال و تساهل ، از جانب برؤسای نظامی قبلاً منظور شده و برای جلوگیری وسایل تازه ترتیب داده شود . اشخاص و مکتوباتی که از ارومیه میآید امور فوق را تصدیق کرده ، و غداریهها و تاراجها و تحقیر هائیرا که در این چند روزه در شهر ارومیه بدبخت و اطرافش جریان داشته و فعلاً نیز دوام دارد ، پیش از آنها که ما تصور کرده ایم تصویر مینماید .



برای اینکه خوانندگان را بسبك ادبیات مکتب تجدد خیابانی آشنا ساخته باشیم . اشعاری که بسبك تجدد در ادبیات بمناسبت آتش افروزی و آتش سوزی ارومیه سروده شده از شماره ۲۷ تجدد چاپ تبریز اقتباس میکنیم .

تجدد در ادبیات

ارومیه

ارومیه سوخت ! ارومیه سوخت ! ارومیه

که اندر سینه اش امید عمران

نوانو میدمید از بخت ایران ،

برغم خارجی و نفع بومی ؛

حیاتی تازه درمیافت شادان ...

خدا ! شر کدام آذر قدومی

سوخت ارومیه ؟



ارومیه گز خرابیهای پیداد

پریشان ، بیقرار ، آزرده میبود
که فرزندان خود را دیر یازود ،
بجلادان استبداد میداد ؛

ارومی ، کی ز آفت خواهد آسود ؟
خداوندا ! کدامین بخت شومی
سوخت ارومی !

☆☆☆

روایت را نباشد حکم رؤیت ...
ندیدیم آن سیه کابوس را ما ،
نه حال بلده مطموس را ما ،
که ویران شد سراسر ... در نهایت
شنیدیم آفت منحوس را ما ،
که زیر آسمان پر نجومی ،
سوخت ارومی !

☆☆☆

بلی گفتند ارومی سوخت ، خا کستر
شدش بازار و آزاری چنین را ،
چنان تاب آورد مردم که اینرا ،
نمیبرد از خدای امید دیگر ،
که این اندازه سخت آرد بخاور
بلا از هر طرف ، هر سو هجومی ... !
سوخت ارومی !

☆☆☆

ارومی انتظاری غیر از این داشت ...
ارومی انقلاب روس را دید ،
نهفت اندر دلش فریاد و بلعید
فغان سینه رنجور و پنداشت
که بتوان خصم دیرین باز بخشید ...
- چه بود افسوس ! مردی را لزومی ؟
سوخت ارومی !

ز کشت مرحمت با صد نیازی ،
 ارومی بار بدبختی درو کرد !
 ارومی در کنارش مار پرورد ! ..
 ارومی سوخت از مهماننوازی ! ..
 بجرم اینکه شد با فقر همدرد !
 جلوها را رهاند از دست رومی ،
 سوخت ارومی !

☆☆☆

ارومی ! اعتمادت ، اعتمادت
 ترا سخت امتحان کرد اندر این کار !
 دوروزت بخت نیکو بود بیدار ،
 دوروزت عهد خواری خارج از یاد ،
 شوم روزت سعادت شد نگونسار ،
 ارومی ! باز غرق اندر غمومی !
 سوخت ارومی

☆☆☆

ارومی ! اعتمادالدوله دیروز ،
 نصارا نیز امروزت دهد باك ،
 یکی طوفان خون جوشاند از خاک ،
 یکی افروزد آتشیهای جانسوز ! ..
 پس از ده آك ، ارومی ! باز ده آك
 هزاران بوم پس از تبعید بومی !
 سوخت ارومی !

☆☆☆

ارومی می نباید روی تابد ،
 از الطاف جناب رب قهار ؛
 فلاکت بختیاری آورد باز ،
 بشرط آنکه در دل پاید امید ؟
 بشرط اینکه باشد عزم در کار ؟ ...

بفردا دیده باید دوخت ارومی !

سوخت ارومی !

☆☆☆

همی باما کند اقبال پر خاش ،

همی بر آفرس تازد بخت بد خو !

از آتش من نترسم یکسر مو ،

رقیب ما چوب آتش ود ، ایکاش

ز ترس آب جاری در تکاپو ...

ارومی ! نا امید اندر همومی

آه ! ارومی ... !

☆☆☆

شناسم سخت تر خصمی ترامن ،

که باشد یأس میل آشوب ، امل ریز ...

چو افتادی چنین ، چونان تو برخیز

که خود نادم شود از کرده دشمن ؛

سمند عزم را بر صولت انگیز !

مبادا ، غیرتت ریزد چو مومی ..

هان ارومی !

يك شهر زیبائی مانند ارومیه را میسوزانند و غارت می کنند ، تخریب
مینمایند ، و از هیچگونه تجاوز ظالمانه نسبت باموال و نوامیس مردم آن سامان
ماتمزده خودداری نمیکنند ، و معلوم نبود چه مرجعی باید بداد آن مظلومان
برسد ، و فریاد و ناله و ضجه آن حریقزدگان غارت شده را کدام گوش دادرس
بایستی بشنود ، و آبی بر آن آتش پیاشد و مرهمی بر آن زخمها گذارد . حالا به
به بینم در مرکز کشور چه تدابیری بجبران این آتش سوزی بکار میرفت ؟
عده ای میآمدند ابتدا بکشیدن غلیان و صرف قهوه و چای مشغول و سپس بچاره
اندیشی میپرداختند ، پس از مذاکرات طولانی و قیل و قال هنگام ناهار فرا
میرسید ، هیئت محترم سر سفره میآمد و بخوردن مشغول میشد ، بعد از صرف
ناهار هر يك بخانه های خود رفته می امیدند ، و درد نبال آن بخواب خرگوشی فرو
میرفتند ، عصر من باب تفتن و گردش کنان دوباره بهیئت تشریف میآوردند ،

چون اکثریت برای مذاکره نبود، بازار قهوه و قلیان بشدت رواج پیدا میکرد؛ تا رفته رفته اکثریت پیدا میشد، ولی تعارف غلیان و دست بدست گشتن آن وهجوم ارباب مراجعه از هر طبقه و صنف و تظلم آنان از دست یغماگران ادارات بی سروته آن زمان وقتی برای اخذ تصمیم درباره حریق ارومیه باقی نمیگذارد! ناگزیر بدون اخذ نتیجه عزم دولت ارك میکردند. چند روز بهمین منوال گذشت! ارومیه سوخت و ارومیان داغ دیده و غارت شده بامید تصمیمات مرکز بودند ولی بد بختانه مرکز کشور نیز مانند ارومیه بنحو گوناگون در آتش پیداد گری میسوخت و بهر حال با هر پیش آمدی صوفی منشانه میساخت! و چون شعار آنها عبارت از: این نیز بگذرد. هر چه پیش آید خوش آید، در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر او است، بود! کار مثبت انجام نمیشد و جز اینهم انتظاری از آنها نمیرفت! ارومیه علاوه بر این آتش سوزی در دست اعتماد الدوله مستبد روزگار احتضار آمیزی را می گذراند؟!

این شخص، در حکومت خوی و ارومیه دودمانها را بیاد داد و خانمانها را ویرانه ساخت، و چه بسا اشخاص بیگناه و مظلوم و نفوس زکیه را بجرم آزادی خواهی با انواع و اقسام شکنجه ها بدار بیرحمی زده و بقتل رسانید! قره جه داغ در زیر یوغ ستمگری حسینکلوها - روح الله خانها تحت حمایت حکمران آنجا، جان میداد. قتل و غارت و دزدی و فورداشت. در اردبیل بمناسبت ورود قوای روس و به بهانه اینکه برای این قشون «ظفر نمون»! بایستی مسکن تهیه نمود، بخانه های مردم ریختند و نهب و غارت اموال مردم بدست اجنبی پرستان و وابستگان قشون تازه وارد، رواج کامل یافته و اهالی فریاد و ناله شان همه جا را گرفته بود. اجمال قضیه اینطور بود: «همینکه عده از سالداتنها وارد اردبیل میشوند پیرامون قونسولگری ازدحام و قونسولگری را بتخریب و غارت تهدید میکنند و تسلیم منازل معینی را بفوریت مطالبه نموده و یکی دو نفر از اجزای قونسولگری را کتاک کاری مینمایند. درد کار اینجا بود که قونسول و جنرال فیداروف باهم شدیداً ضدیت داشته و حال نیز بروسیه رفته اند نفاق موروئی از ایشان در میان بستگان طرفین تولید دوپارتهی متناقضی کرده و اتصالاً در هر موضوعی برضد یکدیگر مشغول عملیاتند، بدیهی است آتار مضرة این ضدیت دو طرف متوجه اهالی بیچاره گشته و هر روز آنها را در معرض

يك تهلكه جدیدی و امیدارد ! ...»

دراهر اغتشاشاتی وسیلهٔ اشرار محلی و طوایف شاهسون خصوصاً جوادخان حاجی خواجه‌لو در حال بسط و توسعه بود ! جان و مال و ناموس رعایای بی‌پناه در معرض تجاوزات این طایفه واقع و آنها نیز صد او فریادشان بلند شده بود .

در میانجی بمقتدر نظام حکومت میانجی دست‌باعتمالی ناپسند زده و موجب انزجار و تنفر مردم را فراهم ساخته بود، اوضاع ساوجبلاغ بمناسبت جنگ خونین عالمگیر و استیلای قشون‌های خارجی بر آن صفحات و قتل‌عامی که در ساوجبلاغ و اطراف آن بوقوع پیوست بدتر از سایر ولایات و اهالی ستم‌دیده‌اش همچنان از چنگال قشون‌های خارجی خلاص نشده در زیر دندان طمع متصدیان محلی له و لورده میشدند !

سایر شهرها و قصبیات و دیه‌های آذربایجان همه و همه دچار مذلت و پریشانی خارق‌العاده‌ای شده تیریز نیز خود گرفتار بود . کار مظلالم‌عمال دولت بجائی رسیده بود که تظلمات فردی‌چندان مؤثر واقع نمیشد ناچار مردم بهیجان می‌آمدند و اجتماع میکردند تا يك مأمور ناپاک تعویض میشد ! مثلاً روز یکشنبه ۱۹ شعبان ۱۳۳۵ اهالی بنام آزادی اجتماع کرده انفصال بعضی اشخاص را اکیداً از ایالت آذربایجان تقاضا نمودند، بالاخره سردار فاتح رئیس نظمیه، بصیر السلطنه معاون پیشکای کل، حاجی ناظم‌العداله، رئیس بلدیة معزول و آقایان سردار سطوت، امیر السلطنه و ناظم‌الدوله موقتاً بجای آنان منصوب شدند .

ماحصل روز بروز انجام گسیختگی و بی‌سروسامانی در آذربایجان شدت میکرد و وضع ناگوار این سامان بوخامت میگراید .

مرکز همچنان که گفتیم در فکر نبود، زیرا رئیس‌الوزراء وقت آذربایجان را شاقاقلوس نام نهاده، و قطع آنرا بزعم خود تجویز نموده بود !؟ بنا بر این از يك چنین حکومتی چه انتظاری مبنی بر اصلاحات میتوانستند داشته باشند . مع الوصف جانب‌ادب و نزاکت را از دست نداده کجدار و مریض می‌کردند .

در این کشمکشهای خونین عدم نزول باران کافی و بدست نیامدن محصول و بی‌نانی بالای مهم و مبتلا به عموم می‌شده بود با وجودیکه غله بقدر

کفایت در همه جا موجود می بود مع الوصف باز طرفداران استبداد و دشمنان اصول انسانیت آذوقه انسانهارا احتکار و مردم را دچار مضیقه نموده بودند! کارنان مهمتر از هر چیزی شد و مدت های مدیدی وقت مردم را گرفت و کار بجائی کشید که تحصیل نان به بهای جان هم میسر نمیشد!؟

☆☆☆

تا تاریخ ۲۳ ذی قعدة ۱۳۳۵ از شروع انتخابات اثری مشهود نشد ناگزیر فرقه دموکرات آذربایجان پس از اتمام کنفرانس ایالتی که شرح آن خواهد آمد. ابتدا بمخابره تلگراف زیر اقدام کرد.

از تبریز بتهران

دوشنبه ۲۳ ذی قعدة ۱۳۳۵ برابر ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۷
توسط آقای مخبر السلطنه مقام منیع هیئت وزراء عظام در موقعی که افتتاح مجلس شورای ملی اخس آمال دموکراسی ایران را تشکیل میدهد و همه گونه موانع و اشکالات از پیش اولیای امور رفع گردیده حتی مدتی است اعلان انتخابات مجلس در تهران انتشار یافته و هیئت نظار معین گشته شروع بکار نموده اند يك سهل انگاری و تعلل اندیشه بخشی در روش انتخابات تهران مشاهده کرده با کمال تأسف و تأثر می بینیم که اسمی از انتخابات ایالات بمیان نیامده سهل است در این خصوص يك سکوت محض اختیار میشود. احتیاج شدیدی که مملکت را بانعقاد دارالشورای کبری حاصل است مارا وادار میکند باینکه نظردقت اولیای امور را با اهمیت مسئله جلب نموده جداً از مقام هیئت وزراء عظام تقاضا نمائیم که در انتخابات مجلس بیشتر از این سرعت و فعالیت را ترویج نموده اعلان انتخابات را با ایالات نیز شامل بدهند و اضطرارات دموکراسی را بیش از این بحال هیجان آمیز خود ترك نفرمایند.

کمیته ایالتی آذربایجان فرقه دموکرات ایران بطوریکه خوانندگان در مندرجات مربوط بکنفرانس ایالتی و قطعنامه های صادره کنفرانس ملاحظه خواهند نمود. کنفرانس کمیته ایالتی را موظف ساخت که درباره انتخابات مجلس شورای ملی اقدام لازم بعمل آورد و تلگرافات بالا مبنی بر انجام وظیفه مذکور بعمل آمد.

تبریز در دعوی و تقاضای خود کاملاً محق بود، زیرا با وجودیکه بنا بود پس از ۱۵ روز که از تشکیل هیئت نظار تهران گذشت، تعرفه جهت

ایالت و ولایات تبریز ارسال شود ولی در انجام اینکار سهل انگاری نموده و
مینمودند.

در انتخابات تهران - عده تعرفه‌ای که تا آخر روز سه شنبه ۹ شهر
ذی قعدة ۱۳۳۵ در حوزه‌های انتخابیه محلات تهران داده شد بالغ بر ۴۸۳۱
برك بود.

در همین موقع بهانه تراشی‌هایی از طرف دولت انگلیس و روس
شروع شد، بطوریکه در جرأید مرکز مندرج بود گویا از طرف مأمورین
روس و انگلیس یادداشت جدیدی داده شده است که باید در ظرف ۴۸ ساعت
حقوق استخدام کمیسیون تفتیش را تصویب نمایند. در صورتی که در مدت معین
جواب از طرف دولت ایران نرسد حقوق کمیسیون مزبور را بوسیله بانگهای
خودشان رسانیده و در حساب دولت محسوب خواهند داشت و از طرف دولت
ایران هم این مسئله رد شد.



آشتی اکراد با روسها

عهد نامه بیندردی

مخبر روزنامه (ن. و.) در مکتوبی که از جبهه ایران می نویسد.
میگوید: حادثه‌ایکه وقوع آن غیر ممکن شمرده میشد. بظهور رسید بایک
ترتیب مطمئنی يك عهد نامه صلح با اکراد عقد نمودیم.
چنانکه از تلگرافهای رسمی معلوم است، در اوقات اخیر، اکراد نه
تنها عراده‌های نقلیه، بلکه تمامی قطعات عسگریه ما را مورد حمله و تجاوز
قرار میدادند. مبارزه با آنان خیلی مشکل بود، برای جنگیدن با اکراد
کوهی، ما را لازم می آید که در ایران اقلا يك غول، اردو نگهداریم،
و حتی اینهم کفایت نمیداد، حرف درزیادی عده قشون نیست، اکراد چون
فطرتاً چست و چالاک، و شجاع و مطلع بمحال و اراضی میباشند، پاره
اوقات بیرون کردن آنها از عقب سنگها نیز ممکن نمیشد. بعضی جاها است
بخصوص در نزدیکی « میان داغ » - ۱۰۰ ورست در غرب کرمانشاه - که
در آنجا، دوسلسله خارا سنگهای رفیع در روبروی هم قرار گرفته، يك
تنگنای پرتگاه مانند را تشکیل میدهند.

در این موضع ، برای ائتلاف و امحاء يك قشون بزرگ ده نفر از اکراد
 بس است. زیرا پریشان ساختن اکراد ، در بالای کوهها نه با توپ امکان
 دارد نه با تفنگ ، سربازان ما کرد هارا حتی با توپهای « غائوبیچ » هم
 آتشباران میکردند ، ولی کارگر نمی افتاد ، خلاصه اکراد ضررهای کلی بما
 ایراث می نمودند ، وقتی که هنوز دسته های پیشدار سربازان ما ، با يك
 ناتوانی محض که ناشی از امراض گوناگون بود در لب رود « دیال » متوقف
 بودند ، بیشتر از امراض ، اکراد در عقب ، ضایعات و تلفات عظیم بما می-
 رساندند ، این است که سفارت تهران برای جلب اکراد بطرف ما ، توسل
 با اقدامات پلتیکی نمود ، و باین مقصد (پالکونیک زاخاراچینکو) بکردستان
 اعزام شد ، تا بتمامی رؤسای اکراد پیشنهاد نماید که اختلاف موجود در
 بین اکراد و روسهارا ، بواسطه يك ائتلاف رفع کنند. (پالکونیک زاخارا-
 چینگو) بعد از آن که همراه مترجم خود ، با رؤسای تمامی قبائل سمت عربی
 کردستان ملاقات نمود ، در ۴ ایول کلیه رؤساء با معیت خودشان بالغ بر
 (۲۵۰۰) نفر سوار در کند (بیندردی) واقع در ۶۰ ورست شمال غرب
 کرمانشاه جمع شده ، پس از ضیافتهای مطنطنی ، عقدنامه صلح را ترتیب
 دادند .

در همان اوقات گنرال باراتف ، بعد از سه ماه مفارقت اجباری از
 سربازان خود ، بمیدان جنک آمد . غول اردوی خود را از مد نظر گذراند .
 رؤسای کرد هر چند مهرهای خودشانرا بعقدنامه (بیندردی) زده بودند ،
 اول امضاء نکرده بودند ، که باید اول (باراتف) امضاء نماید . ولی ژنرال
 باراتف نخواست که آن راه دراز را بیماید و تکلیف نمود که طرفین براه
 عمده نزدیک رفته امضاء بکنند . بنا بر این در ۷ ایول ، اکراد ، در کند
 « نامیاوند » که در ۳۰ ورستی شمال غرب کرمانشاه ، در دوه « ماه دشت »
 واقع است ، جمع شدند . ما دیر رفته بودیم ، آفتاب میرفت غروب نماید ،
 منظره ای که در پیش میبود ، يك وقعه تاریخی « اردوگاه خان » را بیادم آورد .
 در صحرای وسیع چادرهای رنگارنگ زده شده بود ، اکراد ، اسبهای
 کوچک ولی چابک و جوال خودشانرا سوار شده اینور و آنور میدواندند ،
 تمامی ایندسته های گوناگون ابتسامات و اشارات از ورود ژنرال باراتف
 اظهار شادمانی می نمودند . سلیمان خان رئیس ۲۴ ساله اکراد گردان ، و

عباسخان رئیس ۱۹ سالهٔ اکراد جنگجوی کلخواری با وجود اینکه تا دیروز دشمن بودند امروز با باراتف نشسته صرف سیگار میکردند.

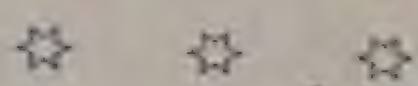
رؤسای اکراد، نطقهائی را که در «ببندردی» گفته بودند در اینجاهم ایراد نمودند. البته باراتف نیز جواب ایشانرا میداد. ولی آنچه پیش از همه مارا دچار حیرت ساخت. عباسخان شد. اینجوان دارای چشمان مخمور، ویک نگاه نافذ، نطقی تلفظ نمود که ماهرترین دیپلوماتها نیز بروی غبطه می نمودند، اندام نجیب و زیبای او را نگاه کرده و نطق مسلسل و مستحسن او را گوش داده دریافتیم که چرا یک قبیلهٔ بزرگ جنگجو مانند طایفهٔ کلخوریرا اداره میکند. (۱) عباسخان تقریباً اینطور گفت:

«ما اکراد آزاد، بروسیه قدیم اعتماد نداشتیم، و از سیاست جهانگیرانهٔ او میترسیدیم، ولی اکنون میبینیم که ملت شما هیچکس را نمیخواهد اسیر بکند، بجهت این از استعمال اسلحه برضد شما دست برداشته بعد از این شما را برادر بزرگ خود خواهیم انگاشت. زنده باد روسیه آزاد! (صداهای زنده باد زنده باد، با آسمان بلند شد) ائتلاف نامهٔ که با اکراد عقد گردید قریب باین مضمون است:

از امروز به بعد، قبائل کردستان غربی دشمنی و عداوت را در بین خودشان نسبت بروسها، ترک میگویند. سالدات و قزاق روسی، بعد از این میتوانند بسلامتی از خاک قبائل کرد گذر نمایند اکراد محافظت راه کرمانشاه قصر شیرین را به عهدهٔ خود میگیرند و برای حادثاتی که در یکی از دوائر اکراد ممکن است اتفاق بیفتد اکراد آن دایره مسئول میباشند. در کرمانشاه یک کمیتهٔ «روس-کرد» از نمایندگان هر قبیله تشکیل میشود. این کمیته در تحت صدارت افسر روسی بوده باتفاقاتی که ممکن است در میان روسها و اکراد رخ بدهد نظارت خواهد کرد. فعلاً زمان آینده درجهٔ واقعیت این ائتلاف را نشان خواهد داد. ولی باید اینجاهارا هم یادداشت نمایم که رؤسای اکراد در این ائتلاف با نظر احتیاط مینگریستند. رؤسای اکراد مهر خودشان

۱- . . بهمین جهت بود که مستشاران امریکائی در ایران اکراد را بوسیلهٔ مأمورین دولت مجهز و مسلح ساختند و سپس دو کلاس قاضی کوه نورد بدیدار آنها شتافت و بعد از این دیدار ایل جوانرود را علیه دولت ایران اغوا نمود!

را در کند (بیندردی) زده ولی امضا نکرده بودند . . . واهمیتی بمهر نداده
 طلب مینمودند که اول گنرال باراتف امضا بکند پس از آنکه گنرال باراتف
 امضا کرد عباس خان و سلیمان خان نیز امضاء کردند حالا استقبال نشان
 خواهد داد که این ائتلاف برای طرفین يك وقعه بزرگ تاریخی است یا يك
 پارچه کاغذ بمصرف! «آچیق سوز»



بی بند و بندباری و تشمت در امور مرکز کشور ما ، از همین معاهده
 آشکار میشود . قسمتی از ایل اکراد بنام «ما کردهای آزاد!» بدون اطلاع
 دولت مرکزی خود ، بانمایندگی لشگری دولت خارجی معاهده می بندند .
 دولت خارجی نیز بدون جلب موافقت دولت مرکزی ایران و مراعات نزاکت
 سیاسی با اصطلاح خودشان از راه پلتيك وارد و برای عقد اتحاد با همان
 اکراد داخل مذاکره شده ، در حق حاکمیت و استقلال ما اخلال میکردند !
 مؤلف از لحاظ تشریح اوضاع و احوال عمومی آن روزی کشور ایران ، و از
 نظر جمع آوری دلائل تاریخی بر صحت هر گونه دعوی دموکراسی آذربایجان
 در حاشیه وقایع ، از ذکر این قبیل اتفاقات ناروا که در صحنه پهنای کشور
 ایران رخ میداد ناگزیر است .

در يك گوشه از کشور ایران بدون اطلاع دولت مرکزی این قبیل
 معاهدات بسته میشد ، در مرکز کشور ، یادداشت پشت سر یادداشت از طرف
 دولتین روس و انگلیس بدولت ایران تسلیم و با اصطلاح در آن موقع که در
 تهیه مقدمات انتخابات و تعیین مقدرات آینده ملت ایران بود ، دست و پای
 او را میان پوست گردو میگذاشتند !

در چنین روزهای وحشت زا ، صدای آذربایجان بلند شده میگفت
 اساس هستی ما ، بنیان آزادی ما ، شالوده استقلال مادر دوش برگزیدگان
 عمارت بهارستان خواهد بود .

میگفت تا ، مردان کاری و کار آزموده ، سیاسیون وطن خواه و وظیفه
 شناس ، ناجیان محبوب و خوب از امتحان درآمده را ، در مرکز مملکت
 مجتمع و در سر خدمت حاضر و مهیا ندیده ایم ، باید دست از هیچ وسیله و
 تدبیر برنداشته ، از هیچ فداکاری کوتاهی نورزیم ، زیرا که از هزارها انتظار
 و چشم داشت که در استخلاص ایران ، استقرار آزادی و مشروطیت پیشرفت

دمو کراسی ، ترقی مدنیت ایرانی ، داریم ، هر گاه یکی هست که مستجاب و برآورده بخیر خواهد شد ، آن چشم داشت و یگانه انتظار ، موفقیت و حسن نتیجه مذکور را ، فقط و فقط در صحن مقدس دارالشورای ملی استحصال خواهد نمود .

اینک پاسخ تهران بتلگراف تبریز - از تهران جواب نمره ۳۲۷۱۵ ر ۳۸۷ آقایان فرقه محترم دموکرات آذربایجان تلگراف راجع بامر انتخابات بتوسط جناب مستطاب اجل اکرم آقای مخبر السلطنه واصل و از طرف هیئت وزراء بوزارت جلیله داخله در تسریع امر انتخابات ایالات و ولایات تأکید گردید ۱۵ سنبله نمره ۱۰۱۶ محمدعلی ریاست وزراء

این تلگراف در تبریز بابشاشت و خورسندی تلقی و منتظر بودند که با انتخابات دوره چهارم در روی خرابه های يك جهان قدیم عمارت نوینوار و آبرومند دموکراسی را ساختمان واستوار خواهند نمود . تا آینده چه نشان دهد ...

نسبت بیاد داشت نمایندگان روس و انگلیس ، تبریز پیش از دیگر ایالات ایران بصدا درآمد و بقضاوت پرداخت . همانطور که مؤلف نو ششم باب اشکال تراشیهها بنهج دیگری باز شد! در تبریز عقیده مند بودند از اشکال تراشیههای دولت انگلیس بحکومت حاضره ایران ، در ردیف حادثات اخیر یکی هم تقدیم نوطه ایست که در ظرف چهل و هشت ساعت تصویب حقوق اعضاء کمیسیون تفتیش را از دولت ایران خواستار شده و در صورت عدم تصویب آن از طرف خودشان تأدیة آنرا بدولت مایادآوری مینمایند .

یادداشت مزبور را نمایندگان انگلیسی و روسی در تهران مشترکاً بدولت ایران داده اند . ولی هیچ شبهه بردار نیست که در اینموقع اشتراك نماینده دولت روس در تقدیم یادداشت مزبور بدولت ایران ، بسایقه راهنمایی انگلیسها بوده . و ناشی از لزوم تعقیب يك سیاست مشترك و يك منفعت مشتركی که حكومت موقت و حاضر ، روسیه اصرار در وقایه و حمایه آن داشته باشد نیست . (۱)

سیاست خشن و لهجه خشن تر نمایندگان سیاسی روسی در ایران ، و تأیید آن با نظامیان گمراه و سرنیزه های هدف شناس و حقشکن نظامیان ،

۱ - این حكومت موقت بگواهی تاریخ حامی منافع اتحادیه آنتانت بود .

تا قبل از انقلاب روسیه وسیلهٔ تضيیقات نسیان ناپذیر و آن اشکال تراشی های تاریخی بود که انگلیسها در زیر يك (ماسك) ریائی نسبت بدولت ایران روا میدانستند.

بعد از انقلاب روسیه حکومت حاضره و آزاد روس در تحت هر تأثیری یا بهر سابقه ایست، برخلاف سابق تعقیب يك سیاست مسالمتجویانه را با ایران، با بیانات خود و تا جائی با عملیات خود میخواهد اثبات نماید .
وسیله و شريك در تضيیق در میان نیست و وضعیت حاضره هم يك فراغت و فرصت شایان اغتنامی برای ایرانیان ترقیخواه و شایق بر اصلاح وطن خود تولید نموده است .

ولی انگلیسها دانسته یا ندانسته مغلوب و زبون يك حس خصومت و تعصب قدیم تاریخی هستند و در این موقع این فراغت را برای ایران رواندانه موقع حکومت حاضره ایران را با انواع مسائل ننگین دچار اشکال، و این فراغتی را که در آن، ایرانیان تصمیم باصلاحات ممکنه مملکت محتاج باصلاح خودشان نموده اند، با بهانه ها و درخواستها و یادداشت های غیر منطقی و غیر انسانی اشغال میسازند !

گاهی صریح و بی پرده معدودی از صاحب منصبان خود را در جنوب مأمور تشکیل (پولیس) مینمایند.

گاهی در ولایات جنوبی ایران و خلیج فارس حق شکنی ها و متجاوزاتیرا که از هیچ ملتی زیبنده نیست نسبت باستقلال و حقوق مشروع ایران روا میدارد . مختصر آن انگلیس انسانیت پرور ! آن طرفدار ملل ضعیفه ! آنکه مدعی است برای نقض بیطرفی بلژيك داخل در جنگ شده ! درباره ایران از هیچ حق شکنی خودداری نمینماید !

با این یادداشت اخیر هم در خصوص تصویب حقوق اعضاء يك کمیون کنترل که دولت ایران آنرا نمیشناسد، دولت را تضيیق مینمایند.

واقعاً اگر انگلیسها میخواهند بقول معروف (در میان کشمکش تعین نرخ) نمایند، و احترام استیلا جویانه خود را که آفاق دیگر و در ممالك دیگر با مداخلات شرف بخش و شهادت کارانه ملل نیرومند محکوم گشته ، در مملکت ایران تسکین سازند، و بر حسب عادت خود باز شیوه زبون کشی و تضيیق عاجز را از سرنو مقوسل شوند، میدان این حرص رانی تنك، و موقت است

و بجز ترئید يك بغض و يك نفرت دائمی نسبت بانگلیس و سیاست او، اثر و ثمری نخواهد بخشید.

یکی از آثار این سیاست استیلا جویانه و تنفر آمیز، از زبان افسران خود رأی انگلیس، چنین است: «اقدامات تجاوز کارانه افسران خود رأی انگلیس در جنوب ایران، نطقهای انسانیت پرورانه رجال سیاسی لندن را بشدت تکذیب مینمایند (۱)»

انتخابات دوره چهارم...

قحطی نان!

ایروزها دو موضوع مهم که در عین حال هر دو حیاتی محسوب میشوند، محور سیاست تبریز شده بود، یکی نان و دیگری انتخابات است.

بحران نان و ازدحام مرد وزن و کودک در مقابل خباز خانه ها و مخصوصاً تجمع گرسنگانی که فاقد چند تا پول سیاه هم بودند، تولید تأثر و تحسر میکرد.

در میان این خیل، خانواده و فرزندان مجاهدان مقتول و مصلوب که هستی آنان چپاول و بغارت رفته بود، نیز دیده میشدند!

محتکرین بشیوه دیرینه خود در احتکار گندم و هر گونه آذوقه حریصتر شده و جمع مال میکردند، اولیای امور بواسطه استفاده از ارتشاء، اگر هم میخواستند باقتضای حفظ ظواهر هم شده جلوی احتکار را بگیرند، دیگر آبرویی جهت انجام وظیفه برای آنها باقی نمانده بود، موضوع نان امروز و نان فردا، يك معمای لاینحلی شده و هر گونه فراغت اصلاحات را از میان برده بود!

شگفتی در اینجا است که در هیچ کجای دنیا، مانند ایران، در مقابل گرسنگی لا قیدی و نيك بینی نمیشود! این بی توجهی جامعه گرسنه، در مسئله نان نتیجه يك اسارت ممتد و ارباب دوران دوراست، موضوع نان در کشور ایران نقشهای مهمی را بوجود آورده است که همه بزیان مردم تمام و با این وصف باز هم مردم؛ یعنی مردمی که تسلیم قضا و قدرند دست

از نيك بينی بر نداشته اند !

واقعاً اگر کسی در این محیط آلوده با گرسنگی های بلا انقطاع خونگرفته باشد، از مشاهده این وضع رقت بار که منحصر بکشورداريوش است دچار تحیر فوق العاده میشود .

بعضی از اولیای بی انصاف و نا جوانمرد با خاطری آسوده همچنان مشغول تقلب، احتکار، ارتکاب ارتشاء و اختلاس بی حد و حصر، زالوصفت خون مردم محروم را مکیده و میمکنند، و این خونخوارگی ادامه داشته و دارد ! تنها راه علاج، ترك خوش بینی و تسلط مردم بر اوضاع ناگوار و ترمیم آن، و تأمین جدی حکومت مردم بر مردم است و بس . در این باره نیز آینده قضاوت خواهد کرد ...

حزب دموکرات بیدار آذر بایجان جداً با مرنان توجه داشت و ضمن يك اعلامیه مشروح و رسا هم مسلکان و هموطنان خود را در جریان گذاشت و و آنها را بمبارزه باهر گونه عوامل احتکار واداشت . اينك آن اعلامیه را از نظر خوانندگان میگذرانیم :

دیهو گراسی بیدار شو ! افکار عمومی

حاضر باش !

هم مسلکان محترم ! هموطنان گرامی !

البته از وخامت اوضاع کنونی و از یکرشته فلاکتها و بدبختیهای که سر تا سر مملکت خصوصاً آذر بایجان فلک زده را در کار تهدید نمودن است . بخوبی مسبوق ، ولی ، نظر بآنکه تا اندازه از مجاری امور دور هستید، شاید تا آن درجه که لازم است از علل حقیقی این پیش آمدهای ناگوار کاملاً مستحضر نبوده باشید ! . نظر باطلاعات کاملی که کارکنان فرقه از حقایق امور بدست آورده اند و بموجب مسئولیتی که از جانب افراد محترم بمبادی عالیة فرقه متوجه میباشد کمیته محلی تصمیم نموده است که موجبات بدبختی های حاضر را تدریجاً خاطر نشان عموم نموده و انظار دقت اکثریت اهالی را - که صاحبان حقیقی این آب و خاک هستند - بجانب اهمیت موضوع جلب نماید :

هم مسلکان محترم ! هموطنان گرامی !

هنوز دستهای خون آلود ارتجاع از کار نیفتاده و اهریمن استبداد از

تعقیب نظریات مملکت برباد ده خویش منصرف نگردیده است ! . هنوز اشخاصی که دستهای ناپاکشان از خون جوانان آزادی طلب رنگین است . پشت میزهای ادارجات نشسته و با مقدرات يك مشت ملت ستمدیده بازی میکنند ! .

دمو کراسی بیدار شو ! افکار عمومی حاضر باش !

آنانی که اصول مشروطیت را مخالف مقاصد حائمانه خود میپندارند این دفعه نیز در لباس احتکار عرض اندام نموده و میخواهند آذر بایجان را با تشقحطی گرفته و در نتیجه آشوب و اختلالی را که قهراً بواسطه عسرت آذوقه متوجه مملکت خواهد شد ، آمال دمو کراسی و افکار اصلاح طلبانه اهالی را عقیم بگذارند !!!

نمایشات اسف انگیز خبازخانه ها و فریادهای الجوع الجوع زنهای بی شوهر و اطفال بی پدر در گوش اشخاصی که از حاصل زندگانی کسبه و رنجبران صاحب آلف والوف شده اند باندازه پرمگسی طنین انداز تأثیر نبوده و ملکدارانی که چهار و پنج هزار خروار بدهی جنسی دارند هنوز هشت خروار بیشتر بمأمورین مالیه نپرداخته اند !!!

هم مسلکان محترم ! هموطنان گرامی !

تظاهرات ارتجاعی ، بی انصافی محترمین ، لا قیدی صاحبان غله هرج و مرج دوایز بالاخره هزاران دردهای بیدرمان عموم طبقات وطن پرست و اصلاح طلب تبریز را دعوت میکند که در زیر بیرق اتحاد جمع شده و شب و روز هوشیار باشند ، حشرات مضرة استبداد و احتکار در گوشه و کنار بحر کت آمده و عمق ریب است یک دفعه از لانه های عنف خود بیرون شده و در سایه تشبثات خیانت کارانه خویش تیشه بر تیشه هستی و استراحت اهالی آسایش طلب و آزادی خواه تبریز بزنند !

هان ! ای دیمو کراسی جوان ایران بیدار باش که عنقریب داخل میدان يك مبارزه حیاتی خواهی شد !!

همت ای برادران وطن همت ! استقامت ای هم مسلکان محترم استقامت !
کمیته محلی تبریز - فرقه دیمو کرات ایران



که هستند احرار و آزادگان

خوشا مردم آذرآبادگان

به پندجهانديدگان بگروند

ره نيکبختان و نيکان روند



تبريز درعين گرفتاری قحطی نان و هزاران مصائب و ناملايمات و
آلام اجتماعی دست بکار مهم مقدمات انتخابات گردیده و با صدای رسائی
پروپا کاند میگرد :

برگزیدگان بهارستان، « که را باید انتخاب کرد » انتخابات « لحظه
یگانه آزادی » دراین اثناء باز تشکیل پلیس جنوب ازطرف انگلیسها جلب
توجه کرد و باحروف درشت اقدامات تجاوز کارانه افسران خود رأی انگلیس
در جنوب ایران، نطقهای انسانیت پرورانه رجال سیاسی لندن را تکذیب
مینماید، دمو کراسی ایران، بحقوق مسلمة کلیه دمو کراتهای عالم استناد
و برضد تشکیلات - خودسرانه پلیس انگلیسی در جنوب ایران، تا بحدی که
دراقتدار میداند، اعتراض و پروتست میکند؛ درصدر صفحات جراید و بویژه
در تجدد جلب نظر میگرد، اینهم يك اشکال تراشی و يك عایق دیگر در طریق
اصلاحات ایران !

ولی این اشکالات و موانع زود گذر نمیتوانست کاروان دمو کراسی
را از راهی که درپیش داشت، بازدارد. تبريز نگران همه جای ایران بود،
تبريز بلا دیده، بازهم در مقابل هر گونه موانع و پیش آمده های احتمالی
سپربلا شده مقاومت میگرد، حقیقتاً تبريز پولاد آب دیده شده و از سیلاب
حادثات روسپید بیرون آمده بود.

شادروان میرزا تقی خان رفعت شاگرد ساعی و جاهد مکتب تجدد
خیابانی که شرح فداکاری او را « در تاریخ تجدد » جدا گانه خواهیم نگاشت
و منتشر کرد، در امر تبلیغات انتخابات دوره چهاردهم رل مهمی را برعهده
گرفته و نقش خود را انصافاً و حقاً نيك ایفاء میگرد.

میرزا تقی خان رفعت، روز نهم ذیحجه الحرام ۱۳۳۵ برابر ۲۷ سپتامبر
در شماره ۴۳ تجدد صفحه چهارم ستون دوم تحت عنوان: « تکرار و تصحیح »
نوشت: « رأی که مجبوراً باید به شخص منتخب خود بدهیم، سرحد
آزادیهای ما را سد خواهد نمود. یعنی همینکه رأی دادیم و گذشت آزادی
ما از تسلط و تصرف مستقیم ما خارج شد؛ یعنی تیر از شصت رست و بر
گرداندن آن محال است. در میان آن تانیه که هنوز رأی نداده ایم و آن



۱- نشسته: فقید سعید، شیخ محمد خیابانی

۲- دست راست شاد روان میرزا تقی خان رفعت، دبیر دوم تجدد

۳- دست چپ: سید کاظم مجاهد از نزدیکان خیابانی

ثانیه متعاقبی که اعطاء رأی کرده ایم ، آزادی ما محصور است ، فاصله این دو ثانیه ، همانا عمر کوتاه آزادی ما را تشکیل میدهد . یگانه محصول این عمر کوتاه فقط یک رأی است حیات و ممات وطن عزیز بسته بآن یک رأی !! هموطنان ! باید حواس خود را جمع کرد ، و این مطالب را درست دریافت و فهمید . تقی»

به بینید صفای باطن تا چه اندازه و اطمینان بعدم تعویض آراء تاچه حد بوده است ! جای شادروان رفعت خالی بود تا در ادوار بعد مخصوصاً دوره های چهارده و پانزده و شانزده که منتهی بابطال انتخابات شد ، مشاهده کند که بایگانه محصول این عمر کوتاه ، فقط یک رأی ، چگونه بازی کردند و این عمر عزیز مردم را چگونه تباه ساختند ؟ !

تاروز ۱۴ ذیحجه الحرام ۱۳۳۵ از شروع رسمی انتخابات خبری نشد . از تأکید رئیس الوزراء بوزارت داخله مبنی بر شروع انتخابات ولایات نیز اثری مترتب نگردید .

در اینروزها موضوع قابل اهمیت ختام غائله سراب و سر کوبی حاجی اسمعیل خان سرابی وسیله قشون اعزامی قزاق بریاست رومستر ایسلوتیسکی بمعیت آقایان حاجی علاء السلطان و سالار السلطان بود .



شریف الدوله را انخواستند؛ قوام السلطنه را هم نپذیرفتند

موضوع تازه ! اجتماع در تلگرافخانه و تلگراف حضوری مجمع آذر - بایجانیان مقیم تهران بود که عین تلگراف در اینجادر ج میشود : از تهران حضوری ۸ میزان ؛ آقایان ! از رمضان باینطرف اهتمامات مجمع آذر بایجانیان مصروف تعقیب این قضیه بوده که هرچه زودتر پیشکار ریاست آذر بایجانان از طرف دولت تعیین و اعزام شود متأسفانه بواسطه محظوراتی که در کار بوده انجام این مقصود بتعویق افتاده ؛ بالاخره امروز احکام رسمی آقای قوام السلطنه صادر شده و مطابق تقاضای حضرات عالی تا فردا ظهر اهتمامات جدی بعمل خواهیم آورد که مخابرات لازم از طرف دولت و پیشکار ایالت تبریز برسد و فعلاً مرخص شدیم . حاضرین تلگرافخانه .

از تلگراف حضوری آقای مستشار الدوله وزیر داخله مورخ هشتم میزان به تبریز چنین مستفاد می شود که آقای شریف الدوله استعفا داده

بوده است .

دربارهٔ اجتماع در تلگرافخانه، شمارهٔ ۴۵ تجدید حاکی است که؛ این چند روز اخیر، آثار وخامت در اوضاع شهر نمایان بود، و مشاهدهٔ این حالت، دموکراتها را مجبور کرد که بواسطهٔ توسل بتدابیر لازمه، نعمت امن و آسایش، آن یگانه شرط حصول آمال وطن پرستان را از دست برد فرزندان نادان این خاک پاک، محفوظ و مصون نگاه دارد .

اولین اقدامی که لازم بود مجری گردد عبارت از قلع و قمع ریشهٔ فساد، و رفع و دفع عنصر فتنه انگیز بود، بواسطهٔ اجتماع در تلگرافخانه و مخابرات حضوری با هیئت وزراء عظام، این نتیجه حصول پذیر شد، و حضرت والا امام قلی میرزا به نیابت ایالت آذربایجان معین و منصوب گشتند . و برای اینکه دموکراتها اطمینان کامل حاصل نموده اقدامات خودشانرا انجام شده تلقی نمایند، کافی است که عناصر اغتشاش و ارتجاع بکلی از این ایالت ستم دیده رخت خونین خودشانرا بدر برند، و یک پیشکار قابل و مقتدری از طرف هیئت دولت بزودی اعزام شود، ممکن نیست حصول این مقصود بیشتر از لزوم بتأخیر و تعویق افتد، و امیدواریم، بشارت این موفقیت نیز قریباً در فضای جانفزای تبریز طنین انداز گردد .

غارت شدگان گروس

دردی که بدردهای آذربایجان افزود، مهاجرت غارت شدگان گروس بآذربایجان بود.

شخص باید چه اندازه از احساسات و عواطف بشری دور باشد که که بامشاهدهٔ حالت اسف آور مهاجرین، گروسی که کوچه و بازار شهر تبریز را بامناظر دلگداز، پر ساخته بودند، متأثر و متألم نگردد .

این مهاجرین بینوا، این زنان بدبخت، این اطفال معصوم و این پسران و دوشیزگان مظلوم، از دست مظالم و چپاول یغماگران، لانه و کاشانهٔ خودرا اجباراً ترک و سر بیابانها گنדה اند !

ارومی را میسوزانند و تخریب میکنند، آمل را آتش میزنند، گروس را غارت می سازند، خانه های ساکنین اردبیل را عتقات صاحب مینمایند، سراب در بیدادگری حاجی اسمعیل خان لگد کوب شد، میانج را اگنت ایرانی روس تزاری بیغما برد،

و در جنوب ایران پلیس و تشکیلات پلیسی میدهند، در خراسان قشون هندی را وارد میسازند و مانند کشور خودشان راه ذرداب «زهدان» را شوسه میکنند تا قشون کویت بر راحتی عبور نماید.

هیچکس نیست پرسد، چرا؟ کسی نیست پرسد، با دموکراسی نوزاد ایران این همه دشمنی روا نیست، بدبختی در اینجا است که دنیا در جنک غوطه و رو یک مرجع بین المللی وجود نداشت که بدانجا توسل جست و بدواری رفت!

بی مناسبت نیست شمه ای از فجایع فرزندان مسیح و نتیجه سیاست جهانگیری آنان در اینجا آورده شود:

در کپنهاک پایتخت دولت دانمارک راجع بفلاکتهای این جنک عمومی ۱۹۱۸-۱۹۱۴ از طرف انجمن دانش یک احصائیه هولناکی نشر شده، از قرار تحقیق آن جمعیت در مدت سه ساله جنک ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۷، حد اقل مقتول و مجروح ۲۴۰۰۰۰۰ «بیست و چهار میلیون» نفر بوده است.

بجز شماره فوق ۷۰۰۰۰۰۰ «هفت میلیون» هم تلفات مجروحین و ۵۰۰۰۰۰ «پنج میلیون» نیز دست شکسته و پاشکسته و ناقص الاعضا موجود است! بمناسبت این جنک نسل برانداز در این سه ساله از زایش مادرها نسبت بسالهای پیش ۹۰۰۰۰۰ «نه میلیون» نقصان حاصل شده و باین تعداد توالد و تناسل کم شده است.

دولتهای جنک جو از روزی که جنک شده تا کنون ۳۵ میلیارد قرض کرده اند. و اگر جسد این کشتگان که تا کنون احصاء شده؛ پهلوی هم چیده شوند، چهارده هزار کیلومتر راه را اشغال خواهد کرد.



ایران نیز از دنیا جدا نیست، و اگر بگویم آن فلاکتهای بین المللی در تمام شئون کشوری اداری، اجتماعی ما مؤثر واقع شده اند مغایر با منطق نیست.

در کشورهایی که دعوی تمدن میکنند، این چنان سبعا نه بجان یکدیگر افتاده قتل عام مینمایند، البته وحشیگری جدال و کشتار انسان در حال و روز دول ضعیف و بیطرف نیز نمیتوانست بلا اثر بماند؛ باید فساد عالمگیر سرمایه داری را که یگانه منبع فساد جهان بوده و هست

ریشه کن قطع کرد، باید اصول و سیستمی را ترویج نمود که جداً طرفدار صلح است و سعادت بشریت را فقط در سایه صلح ملل امکان پذیر میداند و بس. یکی از نتایج شوم جنگ جهانی اول، هجوم روس‌ها و عثمانیها بصفحات غربی و ولایات کردنشین، منجمله گروس بود؛ گروس را آنها غارت کردند، گروس و گروسیان بیچاره، آواره عمال همان فرزندان مسیح بودند؛

نتیجه تخطی آنها، به بیطرفی کشوری مانند ایران بود، که اوضاع فوق العاده بوخامت گرائید.

و صریحتر بگویم؛ نتیجه مداخلات نامشروع آنان این رسوائیها را بیار آورد که: سالها طول دارد تا جبران شود و مدتها وقت لازم است تا زخمهای وارده بر ملت ایران التیام پذیرد.

بجو آنان ایالت جنوب ایران

قتل طفل ۱۵ ساله بدست سولجرهای (۱) انگلیسی

طفلك بیهای جان از ناموس خود مدافعه کرد...

پروتست تبریز نسبت بتشکیلات پلیس جنوب همواره کسب شدت میکرد و شرح زیر پروتست قبلی علاوه گردید:

«ای جوانان جنوبی! شما که خائن وطن نیستید، و خیال دشمنی با «مادر» ستمدیده خود ندارید، شرم کنید و در تشکیلات صاحبمنصبان انگلیس داخل نشوید! وهوشیار باشید که دموکراسی ایران خائنین وطن را هرگز فراموش نخواهد کرد.» این شعارهای ایران پرستانه؛ عمال انگلیس را در تبریز بهیجان آورد، بطوریکه در همین روز، حادثه جانگدازی که حاکی از نمونه تمدن انگلیس بود رخ داد، این حادثه در شهر تبریز روی داد و هر وطن پرستی که شنیدمتأثر و برافروخته شد.

دو روز پیش طفلی بسن ۱۵ ساله که شغلش نان و پنیر فروشی بود بر حسب اتفاق گذارش بطرف قونسولخانه انگلیس می افتد، چند نفر از سولجرهای انگلیسی باو برخورد کرده شروع باذیت و آزارش میکنند، طفلك سخت دفاع میکند و نمیگذارد حامیان ملل ضعیفه بر او دست یافته

بی سیرتش کنند، یکی از آن میان با کارد «تلوار» گلولی طفلک را شروع پیریدن می نماید، در این بین چند نفر از شیرازیان میرسند، سربازهای انگلیسی جوانرا با سرنیم بریده بجای گذاشته فرار میکنند، طفلک را تا بمنزلش می آورند تلف می شود! این است حرکات وحشیانه این آقایانی که در راه آزادی و حمایت ضعیفا جنک میکنند، و این است نمونه از تمدن آنها که در جنوب کشور ما بتشکیل پلیس جنوب دست میزنند تا نطفه جنوب کشور ایران را یکباره تصاحب کنند! «حضرت والا» والی ایالت آذربایجان اولیای مقتول را خواسته دو بیست تومان بعنوان خون بها از طرف انگلیسها بآنها میدهد که اینخبر مکتوم بماندو کسی از آن واقعه دلخراش مستحضر نشود! (۱)

یکی از تعدیات پلیس جنوب

بموجب خبر تلگرافی، چند روز قبل یکعده از پلیسهای جنوب بامر فرمانده کل بقریه «ده هیچ» ریخته آقا میرزا اسدالله خان و میرزا احمد کلانتر قریه را دستگیر و آبادیرا غارت نموده و محصول را آتش زده اند. تهران (ستاره ایران)

پافشاری دموکراتها در تحصن

نتیجه نهائی و پیروزی اجتماع

عزل شریف الدوله

شب یکشنبه ۱۲ ماه که آزادیخواهان همچنان بر اجتماع و تحصن خود ادامه میدادند، تصمیم قطعی و لایتنیر را مبنی بر انفصال نایب الایاله، شریف الدوله و اعزام يك والی مقتدر و بی طرف اتخاذ و ابلاغ نمودند، هیئت دولت استعفای شریف الدوله را پذیرفت و تا تعیین و اعزام ایالت، کیفیت اداره امور آذربایجان را بتصویب والا حضرت اقدس محول نمودند، ولایت عهد تلگرافاً شاهزاده امامقلی میرزا را بنیابت ایالت احضار و دستخطی هم صادر و قرار شد يك کمیونی از طرف دولت و ملت تشکیل یافته و دوایر دولتی را اصلاح و اشخاص خائن و مرتجع را عموماً از ادارات خارج کنند. روز پنج شنبه ۱۶ ماه ذیحجه اهالی با وجد و شغف از تلگرافخانه متفرق شدند. در همین روز آقای مستشار الدوله از صاحبقرانی به حاضرین در تلگرافخانه

اطلاع داده بودند که استعفاء شریف الدوله پذیرفته شد رسمیت پیشکار کل امروز میبایست مخابره میشد ولی ملاحظات دو روز این امر را بتأخیر انداخت در اینصورت ازدحام اجتماع ضرورتی ندارد و لازم است آقایان خود هم باطمینان خاطر توقف در تلگرافخانه را ترك فرمایند.

اولین متینك در تجدد

راجع به نان

روز شنبه ۲۵ ذیحجه الحرام ۱۳۳۵ برابر ۱۸ اکتبر ۱۹۱۷، برای اولین بار، چهره درخشان پیشوای تجدد و آزادی، شیخ محمد خیابانی در فضای عمارت «تجدد» نمایان و چندین هزار نفر از: معاریف، اصناف، تجار، برزگر، کارگر برای شنیدن نطق خیابانی حضور یافته بودند.

عناصر پلید و دشمنان یگانه تکیه گاه آزادی ایران، یعنی فرقه دموکرات از کمیابی نان استفاده کرده و بمنظور تخریب زمینه حسن تفاهم، بین ملت ایران و دولت نو بنیاد روسیه، سالداتهای بقایا و وامانده روس تزاری را و ادار باعمال مخالف انسانی نموده، و بنهب و غارت غلات و تصرف جابرانه انبارهای غله شهر و دیه های مراغه مینمایند، فرقه دموکرات آذربایجان برای اولین بار از لیدر توانای خود در خواست نمود که در باره رفع سوء تفاهم، متینگی برقرار و خیابانی سه ساعت بغروب روز مذکور، يك نطق بسیار رسا و مفصلی را آغاز کرد و بمسائلی اشاره نمود که زبان حال هزاران چهره منقلب و پریشان حال بود.

برای تسکین حرارت های نزدیک باشتعال، ناطق گرامی، شرحی از آمال دموکراسی و موفقیت های دموکراتها بیان، و آینده را امید بخش تصویر نمود و سپس علل اجتماع و انعقاد متینك را چنین آغاز کرد:

اولین اندیشه اهل تبریز عبارت از مسئله نان است. تا امروز علت بقاء و دوام بحران نان دستهای دشمنان داخلی بود که بوسائل ممکن بنای اشکال تراشی را گذاشته از کامیابی کمیسوونها باصلاح این امر مهم عمومی، مخالفت میورزیدند. افکار عامه با تحمل خسارات و صدمات سنگین، در نهایت اسامی وهویت این دشمنان غیر قابل بخشش را کشف و پیدا نموده بود. و مصمم بود که در مقام دفاع از جان خود پافشاری کرده حیات خود را بقیامت

ارزان از دست ندهد.

اقدامات پاره ای از مأمورین روس که در نواحی مراغه انبارهای غله را مهر کرده برای تأمین آذوقه قشونهای خود ضبط نموده بودند روی زخم جگر گذاراهالی ستمدیده آذربایجان (باصطلاح معروف) نمک پاشیده افکار دموکراسی را بهیجان آورده بود.

حادثات مراغه، اقدامات مأمورین روس را در آن نواحی که دور نیست همراهیهای ملاکین محترک و خائنین بدسرشت مؤید و مشوق آنها باشد نباید بحکومت آزاد روسیه جمهوری اسناد داد. آن روسهایی که متعاقب انهدام استبداد در پتروگراد، در سر مزار شهدای آزادی ایران حاضر شده قبور محترم ایشان را با گل دسته های تعظیم و تکریم خود تزئین نمودند؛ آن روسهایی که طرفدار آزادی و استقلال تمامی ملل ضعیف و قومی عالم بوده آمال جهانگیری را بکلی از سر خود خارج کرده بودند، هرگز مرتکب این گونه اعمال عهد شکنانه و متعدیانه نمیشوند. دموکراسی ایرانرامی - توانیم اطمینانی داد از اینکه هرگز دموکراسی روس نمایندگان خود را در ایران اجازه نداده است، بوسیله اینگونه اقدامات اسباب رنجش خاطر و انفعال ایرانیان را فراهم بیاورند.

مهریکه بر انبارهای غله در مراغه و نواحی آن زده شده است در واقع يك توطئه ای، يك سوء قصدی است بر علیه دموکراسی ایران که با کمال جسارت و وضوح مناسبات مودت آمیز ایران و روس را تهدید میکند. ممکن نیست قشونهای يك روسیه جمهوری متصدی اجحافات بشوند که از سالداتهای استبداد تزاری بظهور نرسیده بود. مادر این مخصوص با کمیته اجرائیه روس در تبریز وارد مذاکرات شده، یقین داریم. که متحداً از حادثات مراغه جلوگیری خواهیم نمود...»

این بیانات بموقع، هیجان حاضرین را تسکین داد و افکار را از این جهت آسوده کرد، و بالطبع اندیشه محترکین از تجاع پرست داخلی، و موانع واقعی پیشرفت اصلاح عمل نان، بخیاالها خطوره نمود و احساسات غیظ و نفرت آلود جماعت در این مجرای جدید براه افتاد.

آقای کر بلائی علی حریری آغاز سخن کرد، برای توضیح علت

های مختلف بحران امروزی ، تاریخچه مختصر دوره اخیر را از ابتدای انقلاب روس تا آروز بیان نمود . از کمیونتهای متعدد که برای مرتب ساختن عمل آذوقه و نان تشکیل یافته بواسطه اشکالات تراشیهای شریف الدوله ، آن آلت مطیع و دست آزموده ملاکین متنفذ از قبیل امام جمعه ها بی نتیجه و عقیم مانده بودند ، صحبت بمیان آورد ، نطق مؤثر آقای حریری ، درباره امور باتلخترین حقایق مصادف شده يك اسلوب و شیوه رقت انگیزی حاصل می نمود .

صدای حاضرین رفته رفته بیشتر بلند شده اسامی محتکرین لجوج و ممانعت ورزان بی پروا را با اسامی مأمورین خائن و دست نشاندگان فرومایه شجاع الدوله ، میخواستند . لزوم تطهیر ادارات از لوث وجود برگماشتگان صمدخان و یادگاریهای آن دوره خونین ، يك مدت مدید ، زمینه مذاکرات را مشغول ساخت .

در انجام ، جماعت با کمال شدت اظهار داشتند که کمیون مخصوص تصفیة ادارات باید با کمال جدیت بکار اقدام نموده و هر چه زودتر ملت را از شر مأمورین خیانت پیشه خلاص نماید .

در نوبه خود ؛ آقای میرزا اسمعیل نوبری بایراد نطق پرداخته بیانات آتشین خود را بایک مقدمه متین آغاز نمود .

آقای نوبری وقتی با جماعت ناشکیب رو برو شد که اشکالات وضع و موقع از طرف ناطقین متقدم يك بيك شمره شده و هنگام اتخاذ قطع نامه و تصمیمات در رسیده بود .

در بین روح تهیج شده حضار و زبان هیجان انگیز ناطق ، يك اتحاد و ائتلاف درونی بهم پیوست و در نتیجه القاءات و تلقینات این وحدت تحسین و تأثر ، تصمیمات ذیل اتخاذ گردید .

برای خاتمه دادن بآنتریگهای امام جمعه ، و برای موفقیت یافتن در طریق اصلاح نان ، از مقام منیع ولایت عهد عظمی (که قبلاً قول صریح داده بودند که از مراجعت آن مجسمه احتکار بشهر تبریز مخالفت بعمل خواهد آید) تبعید آن مرتجع ناهنجار را باید استدعا نمود .

- باید در عزل و اخراج مأمورین خائن از ادارات هر چه زودتر يك قرار قطعی اتخاذ شده کمیسیون علاقه مند ، در اجرای آن قرارداد جدیت

تامه بخرج دهد.

و بملاحظه اینکه انتظام ادارات بسته باستقلال آنها است و چون تا وقتی که مداخلات نفوذهای خارجی مانع از جریان قانونی امور خواهد بود، تنظیم و تنسيق ادارات نتیجه محسوسی نخواهد داشت؛ باید بساطهاییکه دست شجاع الدوله گسترده است، چیده شده و محاکم و قضاوتخانه های فضولی و خصوصی درهای خود را بکلی مسدود نمایند.

در پایان پس از اظهار اینکه آذربایجان بیشتر از این تحمل بی تکلیفی و بی ترتیبی را نمیتواند داشت قطع شد که از مقام هیئت وزراء عظام، اعزام فوری يك پیشکار کل تلگرافاً تقاضا شود.

برای تبلیغ مقررات و تصمیمات میتینگ بمقام مقدس ولایت عهد عظمی يك هیئت مخصوصی انتخاب و اعزام گردید.

میتینگ خاتمه یافت و يك عده از جماعت پراکنده شده ولی یکده از حاضرین برای اتخاذ تصمیمات جدی تر و اقدام فوریتری بعملیات، شدیداً اصرار میورزیدند. اسکات این عده و تأمین و تسکین آن بدون زحمت میسر نشد.

شریف الدوله چه کرده بود؟

اجمالی از مبارزه حزب دموکرات آذربایجان با شریف الدوله و اجتماع آن حزب و طبقات مختلف در تلگرافخانه برای عزل او، در صفحات پیش نوشته شد.

شریف الدوله پس از عزل از نیابت ایالت آذربایجان، علیه حزب دموکرات تبریز از هیچ اقدامی فروگذار نکرد، بویژه نسبت بمرحوم خیابانی در باطن دشمنی میورزید، نگارنده از موقفی شنیدم: شریف الدوله در يك مصاحبه خصوصی که با خیابانی کرده بود میگوید: اگر من از تبریز بروم و دیگری بیاید، با آمال و افکار تو و رفقای تو نخواهد توانست بسازد و ممکن است تو را بکشد!

متأسفانه شریف الدوله علی رغم گفته خود نتوانست با اصطلاح خودش را با آمال دموکراسی جوان آذربایجان دمساز کند!

از قرار معلوم موضوع دریافت شصت هزار تومان از انگلیسها و ملاقات شیخ، در خانه شریف الاطباء که میگویند از قدیم در تبریز کارگردان انگلیسها

بود، یکی از افسانه های اختراعی او می باشد؛ که مورد استناد جناب آقای مخبر السلطنه هدایت نیز شده و در مقاله ای که در «تهران مصور» (۱) چاپ شده است با آب و تابی از آن افسانه یاد کرده اند.

شریف الدوله در تبریز از اخلاص گران آزادی و بالاخره از مخالفین «حزب دموکرات ایران» بوده و از یک عده ماجراجو و آشوب طلب، بیسواد، و طفیلی های سربار جامعه، جدا حمایت می کرد، ولی غافل بود که بدست این عناصر ناجور و باصطلاح بوجار لنجان، نمیتوان با یک حزب منور و وطن پرست متشکل و با انضباط مبارزه کرد و کاری از پیش برد.

چون لازم است معرفت بیشتری در حق او بدست آید شرحی که در ستون دوم صفحه سوم شماره ۴۷ تجدید مورخ ۲۳ ذیحجه الحرام چاپ شده برای مزید استحضار خاطر خوانندگان عیناً اقتباس میشود:

مدتی بود آقای شریف الدوله خیال اشغال کرسی آذربایجان را در درکله ماکیاول مآب خود میپروراند و برای نیل باین مقصد عالی که با استعداد فطری او غیر متناسب است بهمه گونه وسائل تشبث مینمود تا بالاخره در ماه رمضان امسال، بدرجات اولیه مقصود خود پای نهاده نایب ایاله شد، این موقعیت اولیه که بیشتر از کفایت شخصی او از تسلسل حادثات و اقتضای آن وقت منعبت گشته بود، خیالات آن جاه طلب را فزونتر ساخت، از آن تاریخ به بعد، تمام فکر و اندیشه فساد انگیز او، مصروف این حرص، این شهرت

۱ - مدیر مرحوم این مجله هنگامی، فتوای قتل کارمندان دولت را «بنحو اعم» و باین عبارت: «سرکارمندان دولت را باید برید» صادر کرد؛ و در سال ۱۳۲۵ نیز ضمن صدور فتوای قتل چند تن از اسنادان و دانشمندان بنام، نام مؤلف را هم جزء آن لیست قرار داده بود.

شخصی همه شت بر سر بیمار گریست - چون صبح شد او بمرد و بیمار بزیست درج آنچنان مطالب موهن نسبت بمفاخر تاریخی ما، در یک چنین مجله مستبعد و شگفت آور نیست، شگفتی در این است که:

این چنین کس و کیل مجلس شد؛ دیده ات روشن ای خیابانی

«نقل از چکامه شه میرزاد» «مؤلف»

بقول آقای دکتر شفق، اکنون که او دستش از این جهان کوتاه است

خدایش بیامرزد.

هوش فریب شد : حکمرانی مستقله در آذربایجان ...!!!
 این یقین گستاخانه را داشت که دوش دمو کراتها نردبان عملیات او خواهد شد ، و اصلاحات اساسی که فرقه مقدسه ایشان از مرکز تقاضا و مطالبه مینمودند ، فدای تملقات لثیمانه و چاپلوسیهای «Tartuffe» پسندانۀ او خواهد گشت ! همینکه بلندی پایه و علو منزلت فرقه را فهمید ، همینکه پی باشتباه و غفلت بزرگ خود برد ، همینکه یک سد سدید درمواجه دعاوی شخصیه مشاهده نمود ، بخیالات دیگر افتاد ، گمان کرد ، که هر خیالپرور بلند پرواز میتواند در پیش یک فرقه جنک آزموده بنای دشمنی و خصومت گذارد و با آن ضعف تدبیر مشهورخوه ، که ضمناً یک تقلید ابلیسانه از رنجبران میبود ، خواست تخم تفرقه در بین دمو کراتها پاشیده ، محصول دوازده سالۀ آزادی ایرانرا بایادی تخریبکار دروگر نفاق بسپارد !
 آن دشمن ذره بینی دمو کراتها ، بدستیاری و دلالت پاره اشخاص که بسائقه همجنسی دور او جمع شده بودند ، بواسطه نشریات بداندیشانه بکار شروع کرد. همکاران او بدون تعیین محل طبع و اسم ناشر پاره لوایح غلط منتشر نموده . اسامی افراد محترم و وجوه فرقه را با اشخاص گم نام و بد نام ترفیق ، و بخیال تدهیش و توحیش دمو کراتها پاره جملات تهدید آمیز درج کرده بودند .

در جواب اقداماتی که از طرف فرقه برای جلوگیری از این عملیات شورش انگیز بعمل میآمد ، آقای شریف الدوله از منتهای درایت کار گذرانه (۱) که داشت اظهار مینمود که : آزادی است : مطبوعات آزاد است !! و از تعقیب ناشرین و طالبین قانون شکن آن اوراق محقر ، امتناع میکرد ...
 وقتی که دستهای فتنه خیز محنکر شهر ، امام جمعه خون آشام ، بر هیئت وزراء تهران سبقت جسته سه روز بعد از آنکه استعفای سردار رشید نویان در دست فرقه دمو کرات بود مسند نیابت ایالت را با آقای شریف الدوله تهیه دید ؛ همان لوایح که پر از اتهامات کار گذار تبریز بود ، انتشار یافته کوس مظفریت میزدند ، و بر دمو کراتها اسناد طرفداری از سردار رشید

۱ - قبل از الغاء کاپیتولاسیون کار گذاران در ایالت تعیین میشدند که در دعاوی اتباع خارجه و یا دعوی بر اتباع خارجه رسیدگی میکردند . آقای شریف الدوله قبلاً کار گذار آذربایجان در تبریز بود .

میدادند. خیال میکردند که بواسطه اینگونه اسنادات واهی میتوانند شهباه کاری کرده پرده استتار روی آتتریک بازیهای امام جمعه خواهند کشید و مردم نخواهند دانست که هرگاه نبود انبارهای غله امام جمعه (که مأمورین کمسیون آذوقه میرفتند حمل و وارد شهر نمایند) ، هوا خواهان محتکرین و دست پروردگان ارتجاع هرگز ملتفت این عوالم نگشته از حسن و قبح مأمورین حکومت اندیشناک نمیشدند. شگفت انگیزتر از همه این بود که بواسطه ایقاع اینگونه حادثات هرج و مرج آمیز ، خیال طرفیت و مبارزه بافرقه دموکرات داشتند و منتظر جواب و مقابله از طرف آن بودند ؛ و امام جمعه های محتکر و شریف الدوله های مفتن را مستحق آن مقام میانگاشتند که بغیر از یاغیگری و آتارشیخواهی باسم دیگری خوانده شوند

اشخاصیکه منفور عامه بودند ، و بادست بیشعور اسباب خرابی و خسران خود را تدارک مینمودند ، فرقه دموکرات احتیاج مبارزه را لازم نمیدانست روزنامه فرقه مسائل یومیه را موضوع بحث قرار میداد و برای رفع بحران و خیم نان مقالات مفیده انتشار میداد ، محتکرین را از عواقب خوفناک انبارداری خبردار مینمود ، و مسئولیت های غنوده و بخواب رفته را ایقاظ و بیدار میکرد.

روزنامه کلید نجات هم بواسطه سر دبیر بی تدبیر و نادم خود اوردگان کاگذار نسکین و تائب الدیاله مردود آذربایجان شده بود ، در مقالات متضاد و متناقض بحران موجود را اول تکذیب و بعد تصدیق ، گاه انکار و گاه اقرار و اعتراف مینمود .. و از برکت حسن تدابیر نیابت ایالت بصیر السلطنه مستغنی از تعریف ، برضد تجدد و مقالات راجع به بحران نان لایحه نشر میکرد. وقتی که کنفرانس ایالتی دموکراتها ، با آن ترتیبات معین منعقد شد ، و اتحاد و اتفاق تزلزل ناپذیر دموکراتهای واقعی و حقیقی را اعلام نمود ، وقتی پاره امارات اختلاف که بنیان امیدواری های مرتجعین و مفسد تکاران را تشکیل میداد ، ناگهان مبدل بیک ائتلاف و برادر صمیمی گشت ، ممکن بود ، شریف الدوله متنبه شده ، دست از تفتینات خود بردارد ، و باعث گمراهی ، و ضلالت یک جمع مردمان ساده لوح و نادان نشود ، و یکعده مستبدین و محتکرین غیر قابل اصلاح را بریاست یک ملت بیدار و آزادی خواه معرفی نمایند ... ولی آن طفلک ابجد خوان مدرسه سیاسیات بیشتر

از پیش در گل و لای افسادات دست و پا زده تا گلوی خود در آن مهلکه پوزش ناپذیر فروشد، بایکدست (شریف الدوله)، عناصر بی سروپارا تحریک و تحریص نموده با دستی دیگر پاره اخبار تلگرافی در جراید مرکز درج گردانید و بایک امتنان ابلهانه سکوت دموکرات ها را مغتنم دانسته از اظهار باطن فتنه انبان خود سرموئی غفلت نورزیدند با وجود آن اشاعات خائنه که عبارت از انکار و خامت اوضاع آذربایجان و اغفال مصادر امور، و اشکال تراشی در مقابل اقدامات مرکز است، سند دیگر برای اثبات و اعلان خیالات گناهکارانه شریف الدوله لازم نیست... و لازم نیست مطبوعات تبریز سیاه کاریهای او را فرداً بفرد برشته تحریر آورده صحایف خود را با اسم بی لیاقتی او آلوده کنند.

آن شریف الدوله بی کفایت که مدعی است بطریق ریشخند و استخفاف هم باشد بعنوان دیپلمات نامیده شود، آن مأمور سزاوار بی شرفترین **کاماریللاها**، آن بیچاره نادان و بی سواد سیاسی از کتاب دیپلماسی این اولین سطر سهل و ساده را هم نتواند بود که: **هر کوی فرقد انسای مختلف که بخواند در جاوی جریانهای ملی پای مقاومت و ممانعت فشارد، مانند یک کلوخ محقر بکمترین ضربتی خورد و خاش میشود!**

هر چند او را دشمن ذره بینی دموکراسی نامیدیم، ولی شریف الدوله باید بداند که در آذربایجان برای شریف الدوله دشمنی آبرو ریزتر، و دامن ناموس آلاتر، و سزاوارتر از شریف الدوله موجود نبوده است، محصول آنهمه زحمات را که در دوره فترت بواسطه اغماصات معتمدانه قونسولگری روس، و معاونت های دسیسه کارانه پاره از اجزای آن یک حسن شهرتی، شریف الدوله برای خود چیده بود، شریف الدوله، در ظرف چند ماه نیابت خود، بیاد فنا داد.... تا آخرین اعلان بی شرمانه که چند روز قبل در شهر منتشر نموده، و آخرین قطره آبروی خود را ریخته، یکدفعه واپسین خود را در پیش یک سکوت محض استحقاق آمیزی پیدا کرد، بواسطه تمام حرکاتی که در مدت نیابت خود از شریف الدوله سرزد، بدور تمام افعالی که بنام (خدمات کارگذار تبریز) معروف بود، یک خط جلی بطلان کشید، و پرده را از روی کار برداشت، و آن اساس ساخته کاری و مردم فریبی که در آن خدمات بیاد رفته، مندمج و مخفی بود، چند ماه فعالیت شریف الدوله آشکار

کرد..... و امروز برای اینکه افکار عامه آذربایجان شریف الدوله کنونی را بشناسد، قطعاً لازم، در پیشانی سیاه او بنویسد: اینکه می بینی شریف الدوله است...



این بود قضاوت حزب دموکرات دربارهٔ خصائل و صفات شریف الدوله. چون در مقدمهٔ (شریف الدوله که بود) گفتیم که موضوع پرداخت پول از طرف انگلیسها بمرحوم خیابانی از ساخته‌های غیرموزون او بود! در اینجا جریان را اجمالاً مینگاریم تا ذهن اجتماع روشن شود.

خیابانی قبل از قیام يك مسافرت کوتاهی بمرکز کرد و ما در فصل (قیام خیابانی) مندرج در چاپ دوم کتاب قیام کلنل علت آنرا مشروحاً نوشته‌ایم، در اینجا نیز مقتضی است صراحتاً بگوئیم که برای قبولاندن قرارداد ۱۹۱۹ پولهای در تهران تقسیم میشد. چون تصور کرده بودند که شیخ محمد خیابانی را با پول میتوان فریفت، بیست یا شصت هزار تومان باو وعده میدهند یا حاضر میشوند بپردازند که او دست از مخالفت بردارد ولی آن عنصر شریف زیر بار این ننگ نرفت و بلادرنك به تبریز عزیمت کرد و جریان را بر ققای خود گفت و افکار را برای مبارزه با قرارداد منجوس ۱۹۱۹ رفته رفته بیش از پیش مهیا ساخت.

حقیقت موضوع شصت هزار تومان همین است که ما نوشتیم اگر آقای مخبر السلطنه بقول خودشان از «ثقه» که معلوم نیست کدام ثقه است چیزی شنیده باشند موضوعی است که در بالا نوشته شد و تصور می‌رود در آنچه شنیده‌اند بنفع خود و بزیان معنوی شیخ فقید تحریف کرده باشند که البته این تحریف دون مقام مردان منصف است و بصرف گفتهٔ يك فرد مجهول از نظر قضائی و اخلاقی قبول چنین اتهامی مغایر عقل و منطق است.

رخنه در گابینه امید!

نایب‌الایاله‌های جور و اجور...

در روزهای آخر سال ۱۳۳۶ جمعی از تجار تبریز در تحصن تلگرافخانه باقی بودند و همواره اعزام يك والی مقتدر و با کفایتی را از هیئت دولت

تقاضا مینمودند .

روز ۲۶ شهر ذی حجه الحرام شریف الدوله نایب الایاله معزول و بقول خودش مستعفی، چون موقعیت را خوب ندید نزدیک ظهر عازم روسیه شد . در همین روز شاهزاده امامقلی میرزا که از طرف دولت به نیابت ایالت معین گردیده بود بعد از ظهر از شیشوان وارد تبریز شد و از طرف والا حضرت اقدس ولایت عهد استقبال و مورد مرحمت واقع گردید . در ۳۰ ذیحجه الحرام ۱۳۳۶ با آقایان تجار متحصنین تلگرافخانه از تهران چنین جواب رسید :

آقایان! - حضرت اجل حاجی محتش السلطنه به پیشکاری کل معین (!) و تلگرافات رسمی آن بتهران مخابره شد فعلا غیر از اینکه در حرکت و اعزام حضرت معظم له تأکید شود گویا فرمایش دیگری باقی نباشد که این بندگان با کمال جدیت مشغول خواهیم بود بسلامتی بمنازل خود تشریف ببرید و این بندگان در محصلی کوتاهی نخواهیم کرد لازم است حضور حضرت اشرف آقای مستوفی الممالک تلگراف تشکر و همینطور خدمت آقای مستشار الدوله و تلگراف تبریک خدمت آقای محتش السلطنه بتوسط مجمع بنمائید .

معلوم نیست، امامقلی میرزا که از طرف دولت بنیابت ایالت معین و روز ۲۶ ذیحجه وارد و از طرف ولیعهد استقبال شده بود، از طرف کدام دولت بوده؟! .

دولت مرکزی نمیتوانست درباره انتخابات نایب الایاله تبریز تصمیم قاطعی بگیرد، از اینجا و از این اثر میتوان پی بمؤثر برد، کابینه در حال شکاف برداشتن بود، با این رخنه امیدها و آرزوهای آزادیخواهان جریحه دار میشد .

مدتی بود این رخنه، در کابینه امید حاصل و سیاستمداران تهران مشغول ترمیم آن رخنه شده و جراید مرکز در اطراف این ترمیم بقلم فرسائی پرداخته بودند .

این بحران که «جدید الاختراع» نامیده شد چند دوره مختلف را بر سر برده و تا روز چهارشنبه ۱۵ عقرب ۱۲۹۶ - ۲۱ محرم ۱۳۳۶ هنوز معلوم نبود که هرگاه ترمیم شود بچه صورت خواهد بود .

در دوره اول؛ وزیران مالیّه و داخله سقوط کردند، دوره دوم احتمال بحران و بیم سقوط کابینه میرفت. دوره سوم؛ با ورود برادر وثوق الدوله بمالیّه کابینه ترمیم یافت. در دوره چهارم وضع کابینه بحال اول عودت کرد یعنی نقشه ترمیم اول برهم خورد و این سلسله استحالّات باقی و دوام داشت.

«تزلزل توأم زمین سیاسی و اجتماعی در عروق انبسته تهرانیان، انتباهی بحصول نمیآورد.

دماوند تهدیدآمیز دموکراسی، دموکراتهای میمنه پرست تهران را بیدار نمیکند؟...»

در یک زمانی که روح هراسان بشریت، بایک سرعت سرسام انگیز، از پی چاره سازی های نومیدانه میدود، دموکراسی ایران نمیتواند اسم یک بحران متمادی را ترمیم گذاشته خود و وجدان پر درد خودش را فریب بدهد.

این نهان دای تبریز در دوه بحران کابینه امید بود، و باز دموکراسی آذربایجان ایران میگفت:

هر تانیه ای که بیسود و بی ثمر و عقیم و ابتر میگردد. وضع و خیم این وطن معزز را وخیمتر میسازد...

دموکراسی ایران یک کابینه امید، یک کابینه استوار و پا کدامن، یک کابینه متجانس و متحد و فعال می خواهد؛ و تهران، آن تهران که ایران از آن نیست، از ترمیم های خوب و زشت از وزارتخانه های نو بنو، از کاندیداتورهای یک دوروزه صحبت میکند!

این همه گفت و شنو، و کش مکش در سر بالین یک محضر جان بر لب، بهر بهانه و علتی باشد، خیانت، جنایت، سوء قصد است. از آن سیاستیکه داد و فریاد دموکراسی ایران، آنرا از تشکیلات جنوب منصرف نمیکند، باید بالمره ظنین شد، باید یکباره عهد قدیم را گسیخت، قبل از آنکه سیاست رشته حیات ما را بگسلد بآن سیاستیکه چون نتوانست کابینه امید را بدست خود بگیرد میخواست دست خودش را در کابینه امید داخل کند، باید با زبان خودش حرف زد.

بآن سیاستی که در صدد نا امید کردن دموکراسی ایران از خودش هست، باید گفت که دموکراسی ایران، خیلی نزدیک بنا امید شدن از او است. ماحصل: این مبارزه را که دشمنان دموکراسی مستقل ایران به کابینه امید پیشنهاد میکنند، باید با کمال امتنان قبول کرد و بهر وسیله است نقاب را از روی خصم برداشت و در آخر با فکر عالیۀ ایران، حقیقت را، پوست کنده و عریان باید اعلام داشت و گفت:

اینک بیکرز خمدار امید شما و اینک دشمن خون آشام جانتان!
 در یک چنین موقعی که کنفرانس صلح برپا بود و دولت بایستی لزوماً برای استیفاء حق ملت ایران دست با اقدامات اساسی بزند. اخلاص لگاری در کابینه آغاز گردید و در کابینه ای که از حیث ترکیب لاقابل تجانس داشت، رخنه انداختند و موجبات نومیدی آذربایجانیان را فراهم ساختند!
 اکنون اندکی توجه خوانندگان را بکنفرانس صلح اول معطوف می سازیم.

در آستان صلح ! نه تنها بیطرفی ایران نقض گردید

از فواید صلح هم بهره مند نشد؟! .

در صفحه ۱۱۶ ، جنگ بین الملل اول را از آنجهت که باعث نقض بیطرفی ایران شد و بمناسبت آثارشوم و ضایعات بیشماری که بیار آورد، و مصائب بسیاری که بر ملت ایران تحمیل نمود ، مورد بحث مختصر قرار دادیم ، اکنون پیش از آنکه وارد بحث در صلح شویم ، لازم میدانیم پیدایش جنگ امپریالیستی و علل آن را با استفاده از یکی از منابع صحیح تاریخی بیان کنیم :

در ۱۴ (۲۷) ژوئیه سال ۱۹۱۴ حکومت تزاری اعلان بسیج همگانی داد . ۱۹ ژوئیه (اول اوت) آلمان بروسیه اعلان جنگ نمود ، روسیه داخل جنگ شد .

پیش از آغاز جنگ پیشوای انقلاب و سایر آزادیخواهان واقعی روسیه ناگزیر بودن آن را پیش بینی کرده و میگفتند : «جنگ ملازمی است که ناگزیر همیشه با سرمایه داری است ، غارتگری سرزمینهای دیگران ، استیلا و استیلا طلبانه دولتهای سرمایه داری شده است ، جنگ هم برای کشورهای سرمایه داری ، مانند استثمار طبقه کارگر ، حالت طبیعی و قانونی میباشد . بویژه جنگ هنگامی ناگزیر شد که سرمایه داری در پایان سده ۱۹ و در آغاز سده بیست بطور قطع باوج کمال و بدرجه نهائی ترقی خود یعنی با امپریالیسم رسید . در دوره امپریالیسم اتحادیه های (انحصارهای) نیرومند سرمایه داران و بانگها در حیات دول سرمایه داری نقش قطعی بدست آوردند . سرمایه مالی در کشورهای سرمایه داری صاحب اختیار کامل گردید . سرمایه مالی خواستار بازارهای نو ، بدست آوردن مستعمرات نوین و اراضی جدید برای صدور سرمایه و منابع تازه مواد خام بود .

لیکن تا پایان سده ۱۹ تمام روی زمین بین دول سرمایه داری تقسیم شده بود . در عین حال رشد سرمایه داری در عصر امپریالیسم بسیار

ناموزون و بشکل جهشی انجام میپذیرد: عده‌ای از کشورهاییکه قبلاً مقام اول را حائز بودند، صنایع خود را نسبتاً آهسته ترقی میدهند، کشورهای دیگر که قبلاً عقب مانده بودند با جهشهای سریعی خود را بآنها رسانده و از آنها درمیگذرند. تناسب نیروهای اقتصادی و نظامی دولت‌های امپریالیستی تغییر میافت و کوشش برای تقسیم مجدد جهان بمیان می‌آید.

مبارزه برای تقسیم مجدد جهان سبب ناگزیر بودن جنگ امپریالیستی میشد. جنگ ۱۹۱۴، جنگ تقسیم مجدد جهان و مناطق نفوذ بود. این جنگ از دیرزمان از طرف همه دولت‌های امپریالیستی زمینه‌چینی میشد. مسببین آن همه کشورهای بودند.

این جنگ را بویژه از یک طرف آلمان و اتریش و از طرف دیگر فرانسه و انگلیس و همچنین روسیه که وابسته بآنها بود تدارک میدیدند. در سال ۱۹۰۷ ائتلاف سه گانه یا آنتانت که عبارت از اتحاد انگلیس و فرانسه و روسیه بود بوجود آمد. اتحاد دیگر امپریالیستی را آلمان، اتریش-هنگری و ایتالیا تشکیل میدادند. ولی ایتالیا در آغاز جنگ سال ۱۹۱۴ از این اتحادیه خارج شد و سپس بآنتانت پیوست. بلغارستان و ترکیه از آلمان و اتریش-هنگری پشتیبانی میکردند.

آلمان که خودش را برای جنگ امپریالیستی آماده میکرد، میخواست از انگلیس و فرانسه مستعمرات و از روسیه و اوکراین، لهستان و کشورهای کرانه بالتیک را بگیرد. آلمان راه آهن بغداد را ساخته و فرمانروائی انگلیس را در شرق نزدیک مورد تهدید قرار میداد. انگلیس از افزایش تسلیحات دریائی آلمان میترسید.

روسیه تزاری برای تقسیم ترکیه کوشش مینمود. آرزوی تصرف بغازها که دریای سیاه را بدریای مدیترانه وصل میکند (داردانل) و تصرف اسلامبول را در سرداشت تصرف گالیسی یعنی یک قسمت اتریش-هنگری نیز جزو نقشه‌های حکومت تزاری بود.

انگلیس سعی داشت رقیب خطرناک خود - آلمان را، که کالاهایش پیش از جنگ روز بروز میدان کالاهای انگلیس را در بازارهای دنیا تنگتر میساخت، بوسیله جنگ شکست دهد. علاوه بر این انگلیس قصد داشت بین‌النهرین و فلسطین را از جنگ ترکیه درآورده و در مصر محکم پای بر

جاشود .

سرمایه داران فرانسه سعی میکردند حوضه سار و الزاس لورن را که دارای ثروتهای ذغال سنگ و آهن است و آلمانها آنرا در جنگ سالهای ۱۸۷۰-۱۸۷۱ از فرانسه سلب کرده بودند از آلمان پس گرفته متصرف شوند .

بدین طریق تناقضات شدیدی که بین دو گروه دولتهای سرمایه داری وجود داشت منجر ب جنگ امپریالیستی شد .
این جنگ غارتگرانه که برای تقسیم مجدد جهان بود بمنافع همه - کشورهای امپریالیستی بر میخورد این بود که بعدها ژابن و کشورهای متحده امریکا وعده ای از دولتهای دیگر باین جنگ کشانده شدند .
جنگ - جنگ جهانی شد .

این بود تعریف اجمالی از علل پیدایش جنگ جهانی و اگر نیک دقیق شویم بخوبی در خواهیم یافت که تمام جنگهای جهانی را بدون تردید صاحبان املاک و سرمایه داران مرتکب شده ، و در نزد تاریخ آنان را باید تبه کار جنگی معرفی نموده و نام آنانرا بانفرت و انزجار قرین ساخت .
اکنون باید دید جنگی را که بآن علل و بآنطور آغاز کردند ، صلحش از چه قرار بود و ایران مصیبت دیده از فواید آن تا چه حد برخوردار شد و یا هیچ بهره ای نصیبش نگردید ؟

پیش از آنکه انقلاب بورژوازی روسیه با انقلاب سوسیالیستی شوروی تبدیل یابد ، شورای مرکزی نمایندگان سالدات و عملة یعنی آن قشرهای انقلابی که پس از پیروزی خود « بدون تعمق و شاید ندانسته » عنان اختیار را بدست نمایندگان بورژوازی دادند ، « سکوبلف » یکی از کارگردانان دسته منشویک ، از طرف حکومت موقتی بورژوازی لیبرال طرفداران حزب کارگری استولیپینی که از دسته های منشویک ها ، اراسها و ترسکیستها تشکیل یافته بود ، برای شرکت در کنفرانس صلح برگزیده شد و تعلیماتی ضمن ۱۴ یا ۱۵ ماده باو دادند که در کنفرانس صلح مطرح سازد . اساس این تعلیمات عبارت بود از : « عقد صلح بدون الحاق و تضمینات در زمینه آزاد داشتن ملل در تعیین طرز اداره خویش » و در ماده نهم این تعلیمات نوشته بودند « یونان و ایران که در جنگ بین الملل بخدمات مادی و معنوی

دچار شده‌اند تجدید و جبران می‌شوند». سایر شرایط آن، از بحث ما خارج است و در باره این مسأله هم هیچگونه ضمانت‌اجرائی و یا کدام دولت باید در کنفرانس از آن پشتیبانی خواهند نمود وجود نداشت. و این حکومت که «مورد مدافعه مان نیست» برای خوش آیند، برای پرده کشی بر روی اعمال نابکارانه خود و یا برای ارضاء خاطر اربابان متظاهر بدمگرات و حامیان دروغین ملل کوچک، یعنی انگلیس فرانسه بتنظیم یکرشته عباراتی برای صلح اقدام کردند ولی پر واضح بود که این تعلیمات تبلیغاتی بیش نبود و پس از طلوع انقلاب سوسیالیستی و منهدم گشتن بورژوازی نقش بر آب خواهد شد و همانطور هم شد. در مقابل، مردان و زنانی که انقلاب سوسیالیستی را فاتح ساختند، برخلاف ایده اربابان «سکوبلف» صلح طلبان عادی و عبارت پرداز نبودند که مانند سوسیال دموکرات های چپ برای صلح «فقط آه» کشیده به تبلیغات صلح اکتفا نمایند. آنها طرفدار مبارزه فعالانه انقلابی برای صلح بودند و میخواستند کار را تا حد سرنگون کردن حاکمیت بورژوازی جنگجوی امپریالیستی برسانند، آنها امر صلح را با امر پیروزی انقلاب مربوط میکردند و معتقد بودند که صحیحترین واسطه برطرف کردن جنگ و بدست آوردن صلحی عادلانه با در نظر گرفتن صدمات و لطماتی که بملل کوچک و بی طرف در این جنگ وارد شده و همچنین بدون الحاق زمینها و غرامات جنگی، همانا سرنگون کردن حاکمیت بورژوازی امپریالیستی است. بدست آوردن صلح عادلانه، صلح متکی بقواعد انسانی، مستلزم آن فداکاری بود، که آنها راهش را نشان دادند و خود فعالانه تا پیروزی نهائی بدنبالش رفتند. نه آن مواعید میان تهی «حکومت موقتی» که در ضمن ماده نهم، مصنوعا یادی از ایران و یونان فلک زده کرده بود و خود بر سر شاخ بن میبرد!

همه دیدیم که در مجمع صلح عمومی، حتی کوچکترین بحثی هم درباره خسارات مادی و معنوی ایران بمیان نیامد و حق مسلم ملت ایران عروض خنک کاری سفیر و وزیر امور خارجه ایران، در پاریس شد که کوتاه شده این داستان را در اینجا می آوریم و سپس بر می گردیم بتشریح داستان «قیام تبریز» یگانه مبارز با بقایای قدرت اتحادیه آنتانت یعنی دولتی که قرارداد ۱۹۱۹ را جانشین قرارداد ۱۹۰۷ نموده بود.

در اوائل سال ۱۳۳۸ هجری قمری شاه ایران را بقایای قدرت آنتانت ملزم نمودند که بسفر فرنگستان برود (۱) و نصرت الدوله وزیر امور خارجه نیز با او همراه شد؛ ابتدا احمد میرزا باسلامبول رفته پدرش محمد علی میرزا که بعد از انقلاب روسیه و فقدان میزبان قدیمی باسلامبول رفته و در آنجا اقامت گزیده بود ملاقات کرد، و دربار خلافت از وی پذیرائی گرمی بعمل آورد و بتحریرك احتشام السلطنه سفیر ایران که با وثوق الدوله و نصرت الدوله بد بود از وزیر خارجه پذیرائی بسیار زشتی کردند و حتی در روزی که شاه بناهار دعوت داشت و مهمان سلطان عثمانی بود وزیر خارجه ویکنفر همراه انگلیسی که جزو موکب شاه از تهران عزیمت کرده بود دعوت نشدند و مقارن ظهر از قصر سلطان باز گشتند. همچنین صمد خان ممتاز السلطنه سفیر ایران پاریس خواست بازی احتشام السلطنه را تجدید کند و با روابط زیاد و خصوصیتی که شاه با صمد خان داشت احتمال دارد که از طرف شاه نیز انگشتی بشیر زده بود، ولی نصرت الدوله دست پیشی گرفته صمد خان را از سفارت کبری در پاریس عزل کرد و در مهمانخانه ای که منزل داشت سفارت ایران را باز کرد و پرچم ایران را برپا نمود؛ معذالك صمد خان دست از تحریکات خود برداشت و سیاسیون پاریس و جراید ملی را با خود همدست کرده بوزیر خارجه و بدولت ایران حملاتی آورد و بیپناهة عقد قرارداد، دولت را طرف تعرض ساخته و حتی نوشته شد که دولت رسمی ایران، صمصام السلطنه است (۲) که هنوز استعفا نداده است و در نتیجه این صحبتها از شاه هم خوب پذیرائی بعمل نیامد و مامورین مجلس صلح عمومی نیز بهمین دلائل کاری نکردند و رسوائی بر رسوائی افزودند و يك كلمه از دعاوی ایران در باب خسارات وارده از جنك و برهم زدن بیطرفی این مملکت پیش نرفت و کسی اعتنا نکرد.

۱- تاریخ احزاب سیاسی تألیف استاد محترم آقای ملك الشعراء بهار

صفحه ۳۷

۲- شاه تکلیف استعفا بصمصام السلطنه کرده بود او میگوید ما استعفا نمیدهیم و نداد. بدون اینکه صمصام السلطنه استعفا بدهد و وثوق الدوله از طرف شاه مأمور تشکیل کابینه شد!

آری همین بازیهای غلط و مغایر مصلحت سیاسی ایران باعث تضییع حق ملت ایران گردید و مقصر آنهائی بودند که بر رسوائی افزودند و آبروی کشور خود را ملعبه هوا و هوس شخصی ساختند؛ گواينکه اين کفرانس به کمیسیون رسیدگی بسودوزیان جنگجویان بیشتر شباهت داشت تا بمجمع واقعی صلح عادلانه؛ زیرا یکعدهای بمشابه عمال آتش افروزان جنگ در اینجا بمنظور تأمین منافع خودشان گرد یکدیگر جمع شده بودند؛ نه برای تأمین حقوق حق ملل کوچک و مظلوم!

شیوع ترور!

در روز چهارشنبه ۷ ماه میرزا نعمت خان (ن. جاوید) که عازم روسیه بود بین تبریز و صوفیان از طرف چهار نفر مجهول مقتول گردید.

روزیکشنبه ۲۶ ذیحجه نزدیک غروب در حوالی مغازه های مجیدیه و خرا المعالی معلوم الحال را یکنفر آدم مجهول با چند تیر مقتول و قاتل بدست نیامد.

شب دوشنبه ۲۷ محمدخان کدخدای معزول و حمله امیر خیز را در خانه اش کشتند و قاتل معلوم نشد.

باز شب یکشنبه ۲۶ ملك التجار تبریزی هنگامی که از روی «تخته» - کورپی عبور می کرد از طرف اشخاص مجهول با چند تیر مجروح و صبح همان شب بر حمت ایزدی پیوست.

سردار مظفر چاردولی که سابقاً تحت حمایت روسها و اخراج شده بود و در دوره سابق يك تاريخ مظالم آلودی نسبت بکشاورزان افشار داشت شب دوشنبه ۱۹ ماه در منزل خود از طرف اشخاص غیر معلوم با چند تیر مضروب و مقتول گردید.

شب یکشنبه ۱۸ ماه حسام نظام مراغه ای که از مأمورین جدی و همپا و منسوب صمدخان شجاع الدوله بود از طرف اشخاص مجهول بقتل رسید.

در باره (ترور) و دومی که راسی ایران چنین خواندم: مدتی است تماشاگر يك سلسله سوء قصد بر ضد حیات يك صنف مخصوص می باشیم. این سوء قصدها در تهران شروع کردند، عکس صدای خود را در زنجان داشتند و اکنون، آذربایجان مصدر و مطهر آنها شده است.

چون این سوء قصدها بواسطه ماهیت سیاسی و اجتماعی خود، از واقعات سائره این نوع، تفاوت دارند، و پاره اشخاص، با سائقه جهل و سوء نیت آنها را بفرقه دموکرات اسناد میدهند، فکر میکنیم که بد نیست در یکی از نمره های «تجدد» این مسئله مهم را معاینه کنیم، و دقت قارئین را بنظریات فرقه دموکرات راجع باستعمال (ترور) مانند يك وسیله فعالیت سیاسی، جلب نمائیم.

بعنوان وسیله فعالیت، (ترور)، در حیات سیاسی تا يك اندازه در هر جا، و بکثرت معمول بوده است.

مثلا در ماضی نزدیک حدوث و حکمرانی آنها بر ضد استبداد عثمانی، در رژیم عبدالحمید، در روسیه علیه بوروکراسی چارپرست، و در اروپا در ممالیکه طغیان ناخشنودیها برخلاف رژیمهای موجود اتفاق میافتاده مشاهده نمودیم.

در فرانسه در زمان رولسیون، هنگامی شد که کمیته نجات عامه (در سال ۱۷۹۲ و ۹۳) در تحت اجبار اداره کردن مملکت با متانت و قوت در غیاب و فقدان وسائل قانونی و مؤثر، - و در مقابل استیلای اجانب به (ترور) متوسل شد. حالا باید دانست که (ترور) چگونه بظهور میرسد و شرایطی که آنرا تولید میکنند کدامند؟

قتل‌هایی که (ترور) نامیده میشوند، قبل از همه اثر، یا بعبارة آخری، نتیجه طبیعی استبداد است؛ حکومت‌های مستبد، وقتی که مشغول فرمانفرمائی هستند، منافع وحیثیت ملت تابع خودشان را داخل حساب ننموده، دستگاه و چرخ حکومتی را بروفق منافع محدوده طبقاتی که خود در روی آنها تأسیس یافته‌اند، بکاره می‌اندازند، اشراف، این طبقه عاطله، که چیزی حاصل ننموده در همه جا محصول مساعی دیگران را مایه عیش خود قرار میدهند، تمامی ادارات حکومت، عدلیه، نظمیه، و غیره را مشغول میدارد؛ و آنها را برای تحکیم سلطه کیف مایشائی خود استعمال میکند، نه برای تأمین منافع ملت.

ایران، که مدتهای مدید مملکت کلاسیک حکومت استبدادی بوده است با فجایع این سیستم، این طرز حکومت آشنا می‌باشد، و در گذشته قریب دیده ایم چگونه يك ملت متشکل از ۹ میلیون نفوس در زیر طوق خانها و (ساتراب، فرمانفرما) های مملکت زاریده است رژیم کهنه، با قوه کمی

که در کف داشت ، برای رام کردن این ملت از طرفی نادانی جماعت را ترویج میداد ، و از طرف دیگر بواسطه يك رعب عمومی که با ستمکاریهای خودش در دلها بر می انگيخت ، هر گونه انتقاد و نکته گیری را منع می کرد .

مظالمی که اعتماد الدوله ها شجاع الدوله ها اجرا مینمودند ، هنوز دریاد اهل آذربایجان زنده و موجود است ، وهم و خیال بشر ، يك جور و - جفائی نمیتواند تصور بکند ، که این سفاکان ، در مدت چند ساله حکمرانی خودشان بر ایرانیان بیچاره وارد ننموده باشند و این مظالم ، خرابی صدها هزار خانواده را منتج شده اند که فریاد و فغانهای آنها هنوز امروز هم آرام نگرفته است . پاره از آن خانواده ها رکن خودشان ، پدر ، شوهر ، برادر یا پسر را ، بجهت افکار آزادانه یا مشروطه خواهانه که مفطور بوده اند ؛ ضایع نموده ، و پاره دیگر ، مایملک خودشان را چون نتوانسته اند از چنگال حرص و آزمحیو بین استبداد برهانند ، از دست داده اند . لهذا ، هر گاه بدین واسطه ساتراپهای مطلق العنان توانسته اند يك حس و اهمه تولید نمایند که آنها را اجازه داده است ملت واقعه در زیر تابعیت خودشان را اداره بکنند نباید فراموش نمود که از طرف دیگر ، این مظالم يك کینه نیز بحصول آورده اند که همیشه بیشتر از ترس پایدار بوده و اغلب يك حس انتقام مبدل میگردد .

قربانیهای اجحافات ، از بدست آوردن عدالت نومید گشته ، و اکثر اوقات از زندگانی در سفالت و معمر بودن ، پس از مرك جگر گوشگان معدوم خودشان دل بر کنده ، بفکر کینه جوئی می افتند . برای اینکار ، چاره غیر از این ندارند که قتل شخص باعث فلاکت خودشان را در نهان قصد کنند برای این است که (ترور) تا این درجه در رژیمهای مطلقیت کثیر الوقوع میباشد و هر گاه پاره اوقات در عهد حکمرانی دموکراسی نیز آنرا مشاهده میکنیم ، باید آنرا مانند يك میراث رژیم مقدم شمرد : يك میراثی که با دوره انتقالیه ، وقتی که يك حکومت شایان اعتماد جای دیگری را خواهد گرفت ، ناپدید خواهد شد .

بنابراین ، فاعل حقیقی (ترور) حکومت استبدادی و مأمورین فاسد میباشد که آن حکومت را بقوة ظلم و بیداد برقرار میدارند ، و هر گاه اکنون ، آن

مأمورین و صدها طفیل آن دوره ، در نوبه خودشان ، (تروریزه) میشوند ، حق شکایت ندارند ، و بلکه از خودشان باید شکایت بکنند . راجع بترورهای که در ایران وقوع مییابند ، میتوانیم گفت که هرگاه حقه اعظم مسئولیت بر عهده اداره مطلقه اصابت میکند در درجه ثانی حکومت حاضره است که مقصر میباشد .

يك حکومت هشیار باید بحالت روحیه ملت خود پی برده برای جلب اطمینان او ، صرف مقدور نماید .

متأسفانه در ایران این چیزها قیمت ندارد و مملکت را از روی عادت کهنه ، بدون عطف کمترین اهمیتی بافکار عمومی ، اداره می نمایند این است که اشکالات وافتضاحات ، بلافاصله ، یکی از پی دیگری ، بوقوع می پیوندد .

در روسیه ، پس از سقوط حکومت تزار ، حکومت موقتی اینرا برای خود يك وظیفه عالی حساب نمود که نمایندگات رژیم قدیم را از ژندارم پیاده گرفته تا برسد بوزیر توقیف و آنها را برای محاکمه شدن بعدلیه تسلیم نماید . و حال آنکه در مملکت ما خائنین و مرتجعین در پستهای بهترین مناصب حکومتی دوام داشته بیشتر از پیش کینه ملت را تزئید و حس انتقام را تشدید میکنند .

این طرز حرکت حکومت ما ، نتیجه اش این شد که ملت نومید دیگر اعتمادی بحکومت ندارد و خود خویشان را اداره میکند . بقوه نمایشهایی که برپا میکرد ، اعتمادالدوله و حاجی اسماعیل خان را توقیف گردانید ، سردار رشید و شریف الدوله را طرد و تبعید نمود ، و بالاخره با دست خود ، در تهران و تبریز پاره مأمورین را - که بتخمین چند مستثناء - وجود آنها در ادارات دولتی مایه افتضاح بود ، بکیفر رسانید .

دو مقام استنباط نتیجه ؛ خواهیم گفت که ترور تظاهر کینه ملت است بر عایه ستمگران خودش ، و حکومت ، هرگاه در زمان موافق در صدد توقیف و مجازات کردن خائنین و ستمگران برمی آمد با کمال آسانی میتواندست جلوگیری از آن بنماید . حالا ، مسئله ترور را از نقطه نظر منافع دموکراسی و تشکیلات آن بمعرض تجزیه بکشیم .

ترور ، بعنوان يك وسیله مبارزه منفور و مردود تمام فرقه های جدید

میباشد و فرقه دمو کرات ایران ، هرگز نمیتواند طرفدار آن باشد .
فرقه دمو کرات چون تربیت یافتن ملحد را با فکر دمو کراتیک و حائز
تشکیلات شدن او را بواسطه فرقه ای، اساساً کمیت خویش قرار داده است
نمیتواند بناپدید شدن فلان یا فلان شخص از افق سیاسی اسناد يك اهمیتی
بکند .

در واقع ، اعدام چند عشیره مرتجعین یا خائنین چه منفعتی میتواند
بدمو کراسی برساند هرگاه خود ملت برای استقبال پرنسیب های او حاضر
یا اینکه بدرجه کفایت حائز تشکیلات و واقف بر منافع خود نباشد و حال
آنکه حائز تشکیلات و اطلاعات باشد « تروریزه » ساختن مرتجعین عبث
میشد؛ زیرا که مرتجعین توانائی خودشان را از جهالت جماعت اکتساب میکنند .
دمو کراسی ایران باید طوری تربیت یافته باشد ، که بفهمد باعث
فلاکت وادبار فقط چند نفر « بورو کرات » یا مرتجع نیستند ، بلکه طرز
حکومت است که يك محیط مساعدی برای آنها تهیه نموده بریاست اداره شان
دعوت مینماید .

هر عملی یا تبلیغی که وجدان دمو کراسی را از این عقیده اساسی منحرف
سازد يك خیانتی میشد نسبت بمنافع دمو کراسی و تشکیلات آن بایستی آنرا
کنار بکند .

فرقه دمو کرات آشکار است که میخواهد خائن و بد کردار هر دو بکیفر
برسند ، ولی آنها را در پنهانی قتل کردن آنها را مجازات نمودن نیست، بلکه
آنها را خلاصی دادن است از محاکمه ای که بدون آن هرگز ارزش ندارد .
ترور تولید آنارشی میکند ، ناامتی را میافزاید و سوای از این ،
وجدان دمو کراسی را از استقامت حقیقی خودش انحراف داده تاریک میسازد .
با اظهار این آرزو که بمنفعت دمو کراسی برای جلوگیری دائمی از
معاودت ترور تدابیر لازمه اتخاذ شود ، مقاله خود را انجام میدهم :

گمان میبریم که اینکار اشکال ندارد . فقط اینقدر کفایت میکند که
حکومت رسماً اعلان نماید که وسیله بکیفر رسانیدن مقصرین رژیم قدیم را
بر عهده خود میگیرد و تمام اشخاصی را که بواسطه اجحافات و تعدیات خودشان
معروف شده اند ، بدون هیچ ملاحظه توقیف و اسنطاق خواهد کرد .

در آنصورت ، واقعاً تبلیغات فرقه دمو کرات بر ضد ترور نتیجه

خواهد داشت و ملت ایران بجای اینکه اقدام بکینه جوئی نماید ، تمام قوه خودش را به تحصیل اصلاحات دموکراتیک در حیات سیاسی و اجتماعی بکار بیندازد . آن اصلاحاتی که ده سال است از بهر آنها مجاهدت کرده و رها یابی خودش را از آنها انتظار میبرد .



این تروریستی از تهران شروع و از زنجان گذشت و بتبریز قدم نهاد ، و در آنجا چند نفری را که نام بردیم از پادر آورد .

کمیته ایالتی فرقه دموکرات ایران ضمن يك بیانیه مورخ ۲۲ محرم ۱۳۳۶ برابر ۱۶ عقرب ۱۲۹۶ فجایع این روزها را با يك نظر دور بین و حقایق آشنا تلقی و نسبت بمسببیت مادی و معنوی این عملیات که موجب ایجاد هرج و مرج و آنازش طلبی شده بود ، ابراز نفرت کرد و نوشت :

« روح دموکراسی ، آن روح تکامل و ترقی پرست آن روح متین روشنائی طلب ، از این حادثات تلخ و تاریک بمنتهی درجه منزجر و مشمئز است آزادی که شرط یگانه و یگانه عامل ترقیات اجتماعی و ملی میباشد ، آزادی آن شاهد نازنین و ناز پرور و عالم روحانی است که فقط و فقط دریك محیط نورانی و يك مهد شمعشعانی بتواند پرورش یافت دموکرات ها ممکن نیست يك مدت مدیدی دیگر هوای فساد آلود ، نسیم زهر آگین این اوضاع ناهموار را تنفس نموده طریق صبر و سکوت به پیمایند .

باید با هر تدبیری که مناسب و موافق میدانند مقامات مسئوله اقدام بجلو گیری از این عملیات منحوسه بنمایند فرقه دموکرات با تمام قوت و متانت خود ضدیت و مخالفت خودش را نسبت باین اوضاع اعلان میکند و با کمال شدت اخطار مینماید که باتمام اقتدارات خودش برای رفع این محاذیر از راه ترقی و تکامل دموکراسی داخل فعالیت خواهد شد . »

تاریخ معاصر ابداً نشان نمیدهد يك فرقه و یا يك حزب مترقی که متکی باصول و قواعد صحیح حزبی است ، از ترور ابراز تنفر نکرده باشد .

ترورهائی که در آن عصر بظهور رسید ، من جمله ، ترورهائی که کمیته مجازات مرتکب شدن اشی از انتقام جوئی و کینه ورزی نسبت بدشمنان خلق و آزادی بود و ترورهای بعد از آن عصر نیز با تفاوت کمتر از همان قبیل بوده اند ولی قدر مسلم این است که يك حزب مترقی ، که هادی و رهبر افکار

جامعه میباشد، نمیتواند طرفدار این اقدام زشت و ناپسند بشود، يك حزب متشکل در عصر حاضر بخوبی آگاه است که با فقدان يك یا چند نفر مرتجع زالوصفت، کار اجتماع اصلاح پذیر نخواهد شد، بنا بر این انتساب هر گونه ترور بفرق و احزاب متشکل و مترقی صرفاً ناروا و تهمت است.

این دعوی کاملاً ثابت شده و نیاز بتوضیح بیشتر نداریم.

در آن روزها، یکی از گرفتاریهایی که مزید بر دردهای اجتماع آذربایجان شد، همین موضوع ترور و سلب آسایش بود، بی نانی، بیماری، گرسنگی بی اعتدالی، چپاول و غارتگری، راهزنی، اختلاس و ارتشاء عمال دولت نابسامانی در تمام شئون کشور و عدم تأمین زندگی یکطرف، کشتار سری از طرف دیگر سر بار درها شد، وحشت و اضطرابی تولید نمود.

مخالفین فرقه دموکرات با استفاده از موقعیت، فرقه را متهم، و فرقه نیز با صدای رسا مرتکبین این عمل زشت را در حکم دزد، جانی، متعدی و خائن بمملکت معرفی میکرد، و در عین حال از مصادر امور نیز که مسئول مستقیم حفظ انتظام و آسایش عموم بود، بنام سعادت آب و خاک جداً درخواست مینمود که هر چه زودتر جلو اینگونه وقایع باعث هرج و مرج را مسدود کرده و بامؤثرترین وسائل ممکنه ترتیب آسایش عموم را بدهد.

اصولاً خط مشی کمیته ایالتی فرقه دموکرات آذربایجان از طرف کنفرانس ایالتی، در تاریخ روز جمعه اول سنبله ۱۲۹۶ میل برابر پنجم ذی قعدة الحرام ۱۳۳۵ تعیین گشته و کمیته ممکن نبود از خط مشی خویش کوچکترین انحرافی حاصل نماید.

برای رفع هر گونه سوء تفاهات و هر گونه ابهام؛ مخصوصاً مؤلف ضرور می بینم که خلاصه مذاکرات کنفرانس مذکور و قطعنامه های صادره آنرا برای ضبط تاریخ بنکارم.

روز مذکور در بالا کنفرانس ایالتی فرقه دموکرات ایران منعقد شد، وظایف خود را با کمال موفقیت بانجام رسانید. کنفرانس مذکور، در عرصه تاریخ سیاسی آذربایجان، مانند يك شاخص هندسی، يك نقطه، يك روز مستثنائی را نشان کرده، نظر بماقبل و بمابعد خود، حدفاصل يك مبدأ و يك خاتمه را معین نمود.

در خلال سطور زیر عکس خیابانی در نظر ما مجسم میشود و پروانها

درود میفرستیم :

آن خاتمه آسودگی بخش عبارت از اختتام دوره انتظار و نگرانی و سپری شدن ایام عطالت و عدم فعالیت فرقه بود . بلی ، فرقه دموکرات که بواسطه اختلافات و عکس انقلابهای متوالی دچار صدمات عظیمه و بلیات فجیعه شده بود ، يك زمانی برای جمع آوری قوا ، مجبور با اقدامات مخصوصه و بجهت محافظت وضع اساسی و موقع خود مشغول بمدافعات و مجادلات شد . در این حیص و بیص بود که ، در سر مسئله تبعیت بمراکز موجوده فرقه يك اختلافی بظهور رسیده از طرف دشمنان آزادی و اشخاصیکه همواره منفعت خویش را در پریشانی دموکراسی میدانند ، با کمال شوق و شادی استقبال گردید . آن اختلاف نظری که نشئت از اندیشه نگهداری اساسی تشکیلات فرقه ای کرده بود ، بواسطه اشخاص منفصله ، بنام نقار ، نفاق نامیده شد بعنوان مختلفه تعبیر و تفسیر گردید ، ولی علی رغم شادمانیهای ابلهانه و افسادات خبیثانه هواخواهان جنک خانگی ، کنفرانس اول سنبله ، دستهای اتحاد و اتفاق کلیه دموکراتهای سابق و لاحق آذربایجان را با هم مربوط ساخته امید دشمنان را با یأس دوستان تعویض نمود ، و دوره بیکاری و اندیشناکی را خاتمه داد ... و بایک موفقیتی که نتایج آن در تاریخ این ایالت ستمدیده يك فصل استراحت و آسایش و يك باب اصلاح و ترمیم را بسط و تمهید خواهد نمود ، مباحث مهمه مملکتی و فرقه را بموقع مذاکره گذاشته دوباره آنها ، مقررات و قطعنامهای واضح و آشکار اصدار و سپس کمیتههای ایالتی و محلی را انتخاب و تعیین نمود . قطعنامه های مذکور ، خط حرکت کمیته ایالتی آذربایجان را تا انعقاد کنفرانس آینده ؛ معین و مقرر میدارد . متن آن قطعنامه ها ، بطور اجمال ، از قرار ذیل است :

۱- در وضع کنونی آذربایجان و خط حرکت فرقه نسبت بآن :
کنفرانس ایالتی ملاحظه میکند که ایالت آذربایجان يك قطعه لاینفک از مملکت ایران بوده بواسطه اتفاقات سنین اخیره توجه مخصوص دموکراسی را بخود جلب میکند . و از آنجائیکه تبدیل رژیم روس ، در این خطه سرحدی ، حسن تأثیر بخشیده است کمیته ایالتی را وادار میکند که برای اكمال وسائل مظفریت ، تشکیلات فرقه را مستحکم و متین سازد . و بواسطه تأسیس يك دیسیپلین شدید ، مداخله و نفوذ قوای ارتجاعیه را در امور خود محال و

ممتنع دارد. فرقه دموکرات راه اعتلاء و تکامل را پیش گرفته، اختلال و آشوب را مغایر مملکت میداند. کمیته ایالتی سعی خواهد کرد که حکام ایالت و ولایت جزو آن، باشخاصی. مفوض شود که با آمال دموکراسی آشنائی و همراهی داشته، موافق نظریات فرقه، بتوانند از عهده تکالیف خودشان بر آیند. درباره عشایر و ایلات نیز، فرقه دموکرات، همین مسلك تکاملی را تعقیب نموده، آنها را تشویق بدخول و معیشت دردائره صلح و صلاح و بواسطه تمدن و ترقی، دعوت باختیار جاده فوز و فلاح خواهد نمود. در باره دشمنان و رقیبان فرقه دموکرات در استعمال شدت و ابراز قوت، ابداً شك و تردیدی نشان نخواهد داد.

۲ - در انتخابات مجلس شورایی ملی : کنفرانس ایالتی نظر با اهمیت مجلس شورایی ملی در تنظیم و تنسيق امور دولتی، در تأکید و تأیید اقدامات حکومتی، کمیته ایالتی را مأمور میکند که تسریع و تعجیل انتخابات و افتتاح دارالشوری ملی را از هیئت حکومت تقاضا نماید، در موقع انتخابات فرقه دموکرات کاندیدهای خودش را، بموجب اکثریت آرا و حوزه های موجود، از افراد حاضر یا غائب فرقه معین نموده، برای گذراندن آنها کوشش خواهد کرد، و با دسته های سیاسی دیگر، در اینخصوص تشکیل (بلوک) نخواهد داد.

۳ - در لزوم انجمن های ایالتی و ولایتی : کنفرانس ایالتی لزوم انجمن های ایالتی و ولایتی را بشدت احساس نموده (۱) بکمیته ایالتی تعلیمات میدهد که هر چه زود تر با انتخابات انجمن مباشرت ورزیده برای موفقیت نامزدهای خود، بدون ائتلاف با فرق سائره به تنهایی خواهد کوشید و لی شرکت فرق سائره را در انتخاب نامزدهای خود قبول خواهد نمود.

۴ در مناسبات فرقه با انقلاب روس : کنفرانس ایالتی مناسبات تاریخی که در مابین ملتین ایران و روس تا کنون جاری بوده و در ازمنه اخیر مطابقت رژیمهای مستبد و آزاد دو مملکت را مستلزم شده است،

۱- توجه : این احساس در سنبله «شهریور» سال ۱۲۹۶ شده بود، یعنی ۳۳ سال پیش و مادامی که انتخابات مجلس شورایی ملی بدست دولت انجام میشود و مردم را در سر نوشت خویش مداخله نمیدهند این «احساس» در شرایط فعلی بخودی خود منتفی است.

در نظر گرفته از ظهور انقلاب روس و نتایج آن انقلاب در ایران، اظهار شادی و امیدواری مینماید و کمیته ایالتی را امتیاز می بخشد که بافرقه های آزادیخواه روسیه، که مراعات حقوق استقلالیه تمامی ملل را جزو مرام خود قرار داده اند و با کمیته اجرائیه آن فرقه ها همیشه مراودات دوستانه را ادامه بدهد و از مساعدت آنها استفاده نماید.

۵- در مرابطه فرقه بافرق و دسته های ایران: کنفرانس ایالتی کمیته ایالتی را اجازه میدهد که با دسته های مرتب و مستحق اسم فرقه سیاسی، طرح مرابطه و مراوده ریخته در باره مسائل مملکتی با ایشان مناسبات مؤتلفانه برقرار دارد.

۶- مرابطه کمیته ایالتی با تشکیلات نقاط سائر ایران: کنفرانس ایالتی بملاحظه اینکه کمیته مرکزی تهران هنوز معین نشده است کمیته ایالتی را اجازه میدهد که در صورت لزوم با تشکیلات نقاط سائر ایران مستقیماً عقد ارتباط به بندد.

۷- در لزوم دیسیپلین: کنفرانس ایالتی مسئله دیسیپلین را با اهمیت مخصوص تلقی نموده کمیته ایالتی را اکیداً و مصرأ مأمور میکند باینکه با هر وسیله که ممکن است یک دیسیپلین هرچه سخت تری را در داخل فرقه تأسیس کرده موفقیت فرقه را از این مرمهم نیز تأمین نماید.

۸ در وسائل پروپاگاندا: کنفرانس ایالتی کمیته را در این خصوص اختیارات وسیعه میدهد.

۹- وسائل تهیه مالیه: کنفرانس ایالتی کمیته ایالتی را به حفظ انتظام و ترتیب منابع مالیه تشکیلات خود مأمور نموده صلاحیت تشکیل کمیسیونهای فوق العاده را بضمیمه اختیارات کمیته قرار میدهد.



مقررات و قطعنامه های فوق، چنانکه در اول این سطرها مذکور افتاد، خط مشی یکساله فرقه را، در آذربایجان معین میدارد. بواسطه این مقررات، کنفرانس اول سنبله، از یک طرف خاتمه روزهای انتظار و اندیشه، و از طرف دیگر مبدأ ایام جدیت و فعالیت را اعلان نمود. در اعلامیه ای که منتشر شد، هم مسلکان گرامی فرقه دموکرات، مخاطب واقع و از آنها چنین خواستند:

هم مسلکان گرامی ! دورهٔ مظلومیت و عطالت سپری شد ، هنگام
کوشش و غیرت فرا رسید ! .. در زیر آیت ظفر آیت دموکراسی که ما را
در تحت عنوان واحد ، و در سایهٔ يك علامت معین جمع و متحد میسازد ،
بیائید ، مراتب وطن خواهی و ملت پرستی خودمان را بشبوت برسانیم !
بیائید ! از روی يك عقیدهٔ صاف و يك وجدان پاك ، بر وظیفهٔ خود عمل
کرده خارهای انحطاط و ارتجاع را ، از راه ترقی و تعالی وطن عزیز
خودمان برداریم !

بیائید ! گوش حمیت و غیرتی بفریاد مرد آزمای آن شهدای ناکام از
جهان رفته و اکنیم که هر ذرهٔ زرین این آب و خاک ، عجبین خون شریف و
پاك ایشان است و بعد از آن بیائید ، برای نیل و کامیابی بمقاصد مقدسه
ایشان و ما ، مقررات کنفرانس ایالتی را دستور العمل خود قرار داده ، بسا
يك نظم و ترتیبی که یگانه و سیلهٔ غلبه و فیروزی است . یکدل و یکرای در
میدان جانفشانی و سربازی گوی سبقت و قدمت را از همدیگر بر باییم !!!
بلی ! هم مسلکان گرامی !

کمیتهٔ ایالتی آذربایجان با این اولین بیان نامهٔ خود شما را ترغیب و
تشویق بصرف همت و غیرت میکند ... ولی لازم و واجب میدانند که افکار
شما را ، بیش از همه چیز ، بیک مسئلهٔ بسیار مهمی جلب نموده ، و بنا بر
او امریکه از کنفرانس ایالتی اخذ نموده است ، لزوم مراعات دیسیپلین فرقه
را ، قبل از وقت بشما تبلیغ نماید . از این تاریخ به بعد ، افراد حوزه ها و
کمیته بدون هیچ استثناء و تبعیض ، باید در دایرهٔ نظامات فرقه حرکت نموده ،
در خصوص حفظ احترام آن نظامات ، اهتمام و دقت کافی بخرج بدهند . هر
گونه تمرد از اوامر مراکز عالیه ، و تجاوز از دیسیپلین داخلی فرقه مستوجب
مجازات سخت شده مرتکب اینگونه جسارتها ، از فرقه اخراج و در دفتر
دشمنان فرقه ثبت خواهند شد .

برای تسهیل اتباع و انقیاد افراد بشرائط و قواعد مذکوره فوق کمیتهٔ
ایالتی قطع کرده است که کلیهٔ پیشنهادها و استیضاحاتی که بواسطهٔ رابط
بکمیته ارسال و تمامی جوابها و تعلیماتی که از طرف کمیتهٔ ایالتی اصدار
میشود بعد از این و همواره کتبی خواهند بود .

از آنجائیکه اقدامات و حرکات افراد معروف فرقه ممکن است

نوامیس و حیثیات مقدسه فرقہ را در انظار خودی و بیگانه لکه دار سازد ، و از آنجائیکہ يك فرقہ با عظمت و تاریخی هرگز نمیتواند تمامی شئونات گران قیمت خود را دستخوش افراد سرکش و بی مسلک قرار بدهد، کمیته ایالتی، با کمال اهمیت و جدیت کراراً اعلان مینماید کہ خطا های دیسیپلین از خطا های پوزش ناپذیر شمرده شده بدون انصاف و مرحمت مورد جزا و تنبیه شدید واقع خواهند شد . کمیته ایالتی آذربایجان فرقہ دموکرات ایران (۱)

ارزوه حیاتی در آذربایجان !

کابینه امید را ، بفساد تبدیل کردند ؟ !

میتینک برضد کابینه

سابقاً نوشتیم در کابینه امید ، رخنه وارد شد ، حاج محتش السلطنه بواسطه بیحالی و تدبیب نتوانست وزارت مالیه را اداره نماید ، ناچار بر کنار شد ، و میخواستند او را بآذربایجان تحمیل نمایند ، حتی بموجب یکی از تلگرافات تهران که آن نیز قبلاً درج شد ، احکام رسمی او هم صادر گردیده بود ولی آذربایجان همانطوری که رشیدالملک و شریف الدوله را طرد و قوام السلطنه را هم نپذیرفت ، محتش السلطنه را هم قبول نکرد و بالنتیجه امامقلی میرزا ، برگزیده ولایت عهد ، بر کرسی ایالت آذربایجان تکیه زد . و نیز درباره ترمیم کابینه بتشریح ادوار استحالی کابینه پرداختیم . اکنون کابینه ترمیم و سه نفر آقایان وثوق الدوله - قوام السلطنه « دو برادر » و امین الملک وارد کابینه ای شده اند که آذربایجان چشم امید بآن دوخته بود ! با این ترمیم گویی آذربایجان یکپارچه باتشی تبدیل و بلرزه درآمد ؛ در تاریخ ۱۸ صفر ۱۳۳۶ برابر ۱۲ قوس « آذر » ۱۲۹۶ بلا درنگ میتینگی تشکیل گردید . و تشکیل کابینه را بادست خارجیان معرفی و چنین مفهوم شد که کابینه امید ، متأسفانه بکابینه فساد تبدیل یافته است !

ازورود این سه تن بکابینه ، سراسر آذربایجان بهیجان افتاد . باز فریاد آذربایجانیان از تمام دل بیرون شد . در میتینک می گفتند : کابینه جدید که باورود چند نفر خائن و بد سابقه تشکیل یافته مجدداً خاطر علاقه مندان استقلال ایران را مضطرب و بهترین و عالیترین آمال وطن پرستان را تهدید میکند . می گفتند : آزاد بخوانان آذربایجان ، که بر هویت اشخاص جدید الورود این کابینه کاملاً آشناهستند ، بشناختن این هیئت برسمیت و تبعیت از او امر او حاضر نخواهند شد . و بر اجراء دستورات آن تن در نخواهند داد . بلی !

آذربایجانیان ، نمیتوانند از سرنو زمام مقدرات ایران و ایرانیان را بدست اشخاصی بسپارند که تاریخ سابقه آنها را با خیانتهای ایران و ایران کن و جریانات استقلال بر بادده ثبت نموده است ، آقای میرزا اسمعیل نوبری گفت : هیچوقت آزادیخواهان آذربایجان وعاشقان استقلال ایران از خاطر خود محو نخواهند کرد جمله مشئومه « آذربایجان بمنزله عضو شقاق قلوب شده باید او را قطع کرد » را که وثوق الدوله آن خائن قوی پنجه و آن مجسمه تدلیس وریا ، آن وزیر خیانت پیشه در موقع بحران مملکت از دهان مسمومش ایراد و در سر نوشت تاریخی خود پیادگار گذاشت .

اینجمله ، مانند بم افکار جمعیت را ، علیه جسارت کننده ، منفجر و تولید هیجان شدید نمود ، درون دلها پراز اندوه بود ، گلوهارا بغض می فشرد ، کسی را که عقیده چنین است ، پرچمدار روزهای واپسین کرده ، و بجایگاه مقدس و منزهی ، راهش داده اند ! هلهله و غوغائی برپاشده بود موتقی میگفت : دیسپلین فرقه دموکرات بود ، که توانست این جمعیت - مضطرب و وحشت زده را برای شنیدن بقیه سخنان میتینک آرام سازد . آه صد آه که بر ریشه این ملک خراب - گاه اغیار زند تیشه گهی یار همی ! اهالی آذربایجان با صدای رسا و زبان حق گو عین آنجمله را بشخص وزیر فساد اندیش و رفقاییش که مجدداً میخواهند رفاقت و همراهی چند وزیر محبوب و امین رامانند يك نقاب قباحه پوش بر روی خود کشیده داخل در حریم مقدس سیاست ایران گردند ، منعکس داشته و میگویند که : وثوق الدوله ، قوام السلطنه و امین الملک که با نظریات بدانندیشانه و نیرنگ اجانب صندلیهای وزارت را اشغال نموده اند ، اعضاء فاسده و لازم القطع بوده و باید ایادی آنان از هیئت وزراء مقطوع و منفصل گردند . تا دوباره برای اجرای مقاصد ایران و ایران کن خودشان زمینه مساعدی تهیه نمایند ، نابود باد آن کابینه فساد اندیش ! آن هیئت غیر متجانس ناپاک ! نیست باد آن وزرای خیانت - پیشه ای که وزرو و بال کلیه خرابیهای ایران را بر عهده خود دارند ، بجای اینکه از کیفر اعمال خود ترسیده در گوشه عزالت و اختفا بتمر کنند ، با کمال بی شرفی و پر روئی بهزاران دسیسه و تزویر داخل هیئت خادمین مملکت شده می خواهند در این موقع باریك طوق رقیت و اسارت را بر گردن ایرانیان مستحکم نمایند !

آزادیخواهان روز فداکاری است! آزادی و استقلال وطن در خطر است! آذربایجان با آن افتخارات انقلابی که صفحات تاریخ با خط جلی نقش نموده است. شمار ادعوت بقیام می نماید.

پا شوید! که تهران را بوده سیل ارتجاع و وطن فروشی است! دست بدست دهید که صدای ارزناك وطن از فرزندان غیور خودش استمداد و استغاثه میکند! آزادیخواهان آذربایجان باید این صدا را شنید! ... زنده باد آزادیخواهان آذربایجان.

هیئت مدیره میتینک

در پایان میتینک، تلگراف زیر بشهران مخابره شد.

تهران - حضرت اشرف آقای مخبر السلطنه بمناسبت ورود چند نفر اشخاص بد سابقه در کابینه جدید افکار عمومی در آذربایجان بر ضد هیئت حاضر بوده از فردا تمام آزادیخواهان «قیام» و تا سقوط آن اقدامات لازمه خواهند کرد، بهتر آنست که آقایان مستوفی الممالك، مشیرالدوله و مؤتمن - الملك نیز مستحضر شده قبلاً استعفا بدهید. هیئت مدیره میتینک

آذربایجان این کابینه را، کابینه «برزخ»، يك کابینه (ترانزیسیون Transition) که زمینه يك کابینه پارلمان ویران کنی را تهیه خواهد دید، نامید.

این میتینک، در حضور بیش از ۲۰ هزار نفر مردان غیور آذربایجان در صحن اداره روزنامه تجدد تشکیل یافت و بطوری که توضیح شد، وظیفه تاریخی خود را نیک انجام داد.

نااطقینی که برای مذاکره موضوع این میتینک تعیین شده بودند. متناوباً بایراد سخن پرداختند، نخست در مقدمه میتینک آقای مشهدی حسن و سپس آقای حسنخان بنام مسلك خود ایراد نطق کرده با کمال تهور و متانت از طرف هم مسلكان خویش بر ضد کابینه جدید پرتست و اظهار مخالفت نمودند. نااطقین فرقه دموکرات ایران، تمام صمیمیت خودشانرا بمعرض استفاده آزادیخواهان گذاشتند و با يك فصاحتی که در خور حشمت و عظمت موقع و موضوع بود، افکار حاضرین در میتینک را، به بیان آوردند. آقای شیخ محمد خیابانی با يك زبان مهیج، که از سرچشمه حقیقت تاریخ مستفیض بود، اجمالی از سرگذشت آزادی و مشروطه ایران سخن رانده حقوق ملل آزاد را متذکر شدند. با يك اتفاق قطعی آراء، حاضرین اظهار داشتند که

آذربایجانیان سال ۱۳۳۶ همان آزادیخواهان پر شور آذربایجان هستند که بهر گونه سختی‌های جنگ، محاصره، قحطی و یونجه خوردن بجای نان، تن داده مشروطیت و آزادی را از چنگ قنودالها و بورژواها نجات داده و حفظ کردند. آقای میرزا اسمعیل نوبزی، علل عدم رضایت افکار عمومی را از کابینه جدید شرح داده مختصری از وطن فروشیهای و ثوق الدوله، خیانت‌های امین‌الملک و قوام‌السلطنه را بیان نمود.

تلگرافی که از طرف متینک تصویب و قطع گردید، و سایر تصمیماتی که گرفته شد هیئتی از طرف متینک تعیین و بتلگرافخانه اعزام شدند تا بتهران مخابره نمایند.

تلگراف زیر نیز از طرف کمیته ایالتی آذربایجان - فرقه دموکرات ایران بتهران مخابره شد:

۱- از تبریز بتهران - حضرت اشرف آقای مخبرالسلطنه دامت شوکته کابینه جدید که اشخاص غیر قابل اعتماد سابقه را بعضویت خود پذیرفته است افکار عمومی آذربایجان را بر علیه خود شورانیده يك نهضت عمومی کلیه عناصر آزادیخواه را تولید نموده است که پایداری او را بشدت تهدید میکند کمیته ایالتی آذربایجان حضرت تعالی را مستحضر میدارد از اینکه از تاریخ فردا شروع با اقدامات مخالفت کارانه با کابینه خواهد شد. لهذا منتظر است بفوریت از عضویت استعفاء کرده آقایان مستوفی الممالک، مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک را نیز از وضعیت مسبوق نمائید و نتیجه را فوراً اطلاع دهید. شماره تلگراف ۷۲-۱۱ قوس «آذر» ۱۲۹۶.

تلگراف هیئت مدیره متینک خطاب بشاهزاده عین‌الدوله رئیس - الوزراء بمضمون زیر بود:

۱۸ شهر صفر الخیر ۱۳۳۶

۲- حضرت اشرف والا شاهزاده عین‌الدوله دامت شوکته کابینه جدیدی که از ظرف حضرت والا معرفی شده بمناسبت ورود چند نفر اشخاص بد سابقه و مظنون، علاقه مندان استقلال ایران را باضطراب و هیجان آورده عموم آزادیخواهان آذربایجان قیام و جدأ عدم اعتماد خودشان را بکابینه مخلوط غیرمتجانس که با دست اغفال و نظریات فساد اندیشه اجانب ترکیب یافته اظهار می نمایند، هنوز کلمه منحوسه «آذربایجان عضو شقاق و سوس شده است» آنرا

باید برید» که وثوق الدوله رأس عناصر فاسده این کابینه در یکموقع تاریخی این مملکت از دهان مسموم خود در قضای ایران پیادگار گذاشته ، در مسامع علاقه مندان آذربایجان طنین انداز است .

از شخص حضرت والا انتظار نمیرفت در این موقع باریک چنین هیئت فساد را که با دست فالج اجنبی و نقاب تدلیس و ریا میخواستند زمام مقدرات مملکت را بدست گرفته و هوای صاف آزادی ایرانرا بآباد های استقلال افکن جنوب مسموم و دوباره قیود اسارت را برقاب سکنه بدبخت این آب و خاک بگذارند مسئول مشترک خود قرار بدهد .

آذربایجان بعد از خلاصی از تضییقات طاقت فرسای چندین سال، دیگر مقدرات خود را بیک سیاست مبهم تسلیم نمیکند . امثال وثوق الدوله ، قوام السلطنه ، امین الملک و اشخاص مشکوک الهویه را نمی توانند مسند نشین حریم آمال ملیه ببینند اهالی آذربایجان باصر احوه میگویند مادامی که یک کابینه کامل الصلاح و طرف اعتماد تشکیل نیافته اوامر مرکز را لازم الاتباع نخواهند شناخت . «هیئت مدیره متینک» از اردیبهشت نیز همانروز تلگرافی بدین مضمون به تبریز مخابره

شد :

۳- تجدد دو کوییه طلیعه سعادت ، کلید نجات ، عموم اهالی حیات وطن خواهان ظاهر ، اداره جات تعطیل د کا کین مسدود ، انفصال وثوق الدوله ها را از کابینه جدید جداً تقاضا مینمایند - بلوری

۴- از اردیبهشت حضوری - تلگراف جدی در اظهار نفرت از وثوق الدوله و همراهانش بتهران مخابره شد و بآستارا نیز اخطار گردید که با ما هم آواز بشوند عموم طبقات تعطیل و اهالی درهیجان برای تعقیب مقصود و اخذ نتیجه در تلگرافخانه مقیم ، حاضرین : وجوه فرقه دموکرات اردیبهشت

۵- از زنجان - توسط جناب آقای سر تیپ زاده کمیته محترم ایالتی فرقه دموکرات آذربایجان تلگرافی بامضای هیئت مدیره متینک زیارت ۲۱ صفر عموم طبقات از علماء و تجار و کسبه در مسجد شاهی اجتماع و بنات ملوکانه از کابینه حاضره اظهار نفرت علی رابط

۶- از سراب - توسط حریری مقام محترم کمیته ایالتی کبیه تجدد :

ورود و ثوق الدوله که در صحایف تاریخی ایران اسمی به ننگ گذاشته و هنوز قلوب مجروحه از فجایع او و همپایان او التیام نگشته در این کابینه با وجود او و همراهانش سقوط کابینه را عموماً مستدعی میباشیم. نمره ۵۹ کمیته سراب فرقه دموکرات ایران

سم پاشی اخلاگران!

پروواکسیون

سایر ولایات آذربایجان نیز با اقدام عاقلانه تبریز تأسی جسته و هریک در مقام ابراز تنفر از کابینه موصوف برآمدند.

پروواکاتورهای زمان تزار همچنین کهنه فئودالها و بورژواهای داخلی در مقام سم پاشی برآمده لحن پایان تلگراف هیئت مدیره متینک خطاب بشاهزاده عین الدوله را دگرگونه تلقی و بنفع خودشان به تفسیر و تعبیر پرداختند، تفسیر آنان درست در جهت تخریب خواستهای هیئت مدیره متینک و فرقه دموکرات آذربایجان بود.

همین پروواکاتورها که بنام مخبر و آژانس های خارجی در تهران نشسته بودند، با اشاره آنانی که مورد نفرت و انزجار واقع شده بودند، شروع بجعل اخباری نمودند که هر انسان منصفی را متنفر تر و منزجر تر میسازد.

این باقی مانده های اصول تزاری، در آخرین لحظات - مرک رژیم خود، باز هم دست و پا زده و «بمقاد الغریق یتشبت بكل حشیش» به رخس و خاشا کی دست می آویختند!

نسبت باین تظاهرات پاك و بی آلاش آذربایجان، نغمه های ناسازی آغاز گردید من جمله: در تهران مخبر روزنامه «تفلیسکی لیستوق» بروزنامه خود و از «آژانس تلگرافی پطرسبورغ» نیز قید نمود که در آن خبر، بایک بیان بسیار مبهم چنین گفته بود:

«در تبریز برای اداره امور ایالتی آذربایجان از طرف کارکنان محلی يك «دیریکتوریا» یعنی - هیئت مدیره - تشکیل شده است، دولت نیز از تصدیق رسمیت این «دیریکتوریا» امتناع ورزیده، و چون دولت، چهار ماه است مطالبات و تقاضاهای حقیقی اهالی را تأمین نمی نماید، اعضاء هیئت مدیره نیز اعلان کرده اند که برای تخلیص و انتظام امور ایالت آذربایجان

ناچار از اتخاذ هر گونه تدابیر لازمه خواهد بود.»

خود این مخبر می نویسد برای تحقیق این شایعات بوزارت امور خارجه ایران مراجعه کردم و با وجودیکه وزارت امور خارجه صحت این شایعات را جداً تکذیب و باو گوشزد میکند ، باز هم دست بر نداشته و بیافتن ترهاتی ، باستناد منابع خارجی که شاید بوی جنوب هم از آن استشمام میشده ، ادامه داده و با قید رسمیت چنین نوشته بود:

«تظاهرات سیاسی در آذربایجان رفته رفته کسب شدت می کند ، و این تظاهرات نیز برضد «ولیعهد» نبوده بلکه معطوف بر این است که ایالت آذربایجان را از ایران منفصل سازد و حتی در تظاهرات سیاسی آذربایجانی ها بعد از اعلان جمهوریت و «فدرالیزم» در روسیه ، راجع بالتحاق ایالت آذربایجان بفقارز یا یکنوع جریانی هم مشهود میگردد ، و منشأ این نمایش های سیاسی ، که ایران را با فقدان یک ایالت پر ثروت و با مدنیت خویش تهدید می نماید ، راجع بناخوشنودیهای عمومی است که از سمت والیگری ولایت عهد بایالت آذربایجان تحصیل یافته است»

این مخبر ماجراجو ، سم پاش و فتنه انگیز باز هم تکذیب وزارت امور خارجه تهران را تردید ، و با همان اسلوبی که خاص طرفداران اصول مستبدانه تزاری بود ، بیاوه سرائی و رتب و یابس ، با اصلاح مختصر خبر قبلی خود چنین افزود :

«چنین معلوم میشود که آذربایجان میخواهد از حکومت مرکزیه منفصل شده و خود را مستقلاً اداره نماید ، و این حرکات را چنانچه ملاحظات اقتصادی در کار بوده ، اخیراً انقلاب روس و باره اسباب سیاسی دیگر نیز تأیید میکند .»

و در پایان مقال خود شمه از علائق اقتصادی آذربایجان ایران باموراء قفقاز و از اهمیت که دیپلوماسی روس تا کنون بآن داده ، ذکر و بلاطائلات خود خاتمه میدهد ،

باسخ این ترهات مخبر «تفلیسکی لیستوق» را ، آذربایجان در همان موقع داد و گفت و نوشت که : شبهه ای نیست که طرز مساعی کندویی رویه زمامداران تهران ، و رجال با عنوان و بی عنوان ، و اهمال کار و محترز از هر عنوان مرکزی که کمتر از ایشان در مساعدترین آنات تاریخیه ایران اهمیت و ظایف مودوعه

خودشانرا تقدیر مینمایند، حسیات و امیدواریهای ترقیخواهان آذربایجانرا دچار تبدل ساخته اند، در این ازمنه فترتی که سیاست عمومی جهان، در هر روزش ایرانی را برای اعاده حقوق مغضوبه خود و برای ابراز استعداد بر اجرای اصلاحات در مملکت خود، يك فرصت شایان اغتنامی بدست میدهد، عدم رشد و قابلیت و وجود اهمال و مرعوبیت در حکومت مرکزی را، نمیتوان پنهان نمود که بشدت در اذهان اهالی زنده و ترقیخواه ایالت آذربایجان سوء تأثیر مینماید. بطوریکه با وجود آن اهمال و مرعوبیت، و با آن عدم رشد و قابلیت در هیئت دولت دیروز و امروز ایران که متشکل از یکدسته رجال محدود و امتحان داده تهران هستند، برای ترقیخواهان عموم مملکت و اهالی آذربایجان، بیم آن هست که امیدهای خود را یکروز منحل دیده و آمال ترقیخواهان خودشانرا دچار انکسار ببینند!

ولی با همه این اظهارات بدبینانه بر مرکز و بر يك هیئت دولت مرکزی نشینی که بسابقه همان مرعوبیت و محدودیت فکر نمیتواند مانند يك قلب زنده و سالم، ایفای وظایف حیاتی خود را کرده و نمی تواند حسیات و مجاهدات اصلاح طلبانه و لایاتیرا حسن استعمال نماید، باز برای اینکه شایعات فرصتجویان خارجی را رد کرده و از هر گونه سوء تفسیریکه در باره ایران و علائق آذربایجان با مرکز ایران مینمایند، سد راهی بکنیم، ناچار از اظهار این هستیم که امروز در آذربایجان يك فکر اجرایی حکم میکند، يك فکر ثابت ایران شمول که اذهان عموم ترقیخواهان را بشدت مشغول ساخته است و آن فکر، فکر عزم مرقی و سعادت و عزم بر استخلاص ایرانیان از هر گونه اسارت است، هر قدر فکر و فهم ترقی خواهان آذربایجان مظهر تکامل گردد، هر قدریکه تشکیلات حزبی جوامع آذربایجان رو بترقی و انتظام رود، همانقدر هم این حقیقت تحقیق خواهد یافت که باید ترقی را از خود منتظر شد و طریق هر گونه احتراصات بیگانگان را سدود ساخت. امروز، نه تأثیرات انقلاب روس و نه هیچ جریان مطلوب و نا مطلوب نمی تواند همان تصمیم ثابت را تفسیر داده و دچار تزلزل سازد که :

«آذربایجان جزء لاینفک ایران است»

ایرانی امروز ساعی است که با کسوه نجیب، بازبان سلیس، و فطرت

ارجمند ایرانیت خودش، در خانواده بزرگ بشریت اثبات وجود کرده، دعوی مظلومیت و معذوریت خویش را به پیشانی معاندان ایران فریاد نماید؛ به واندالهای «Vandales» شرق و غرب نشان بدهد که بواسطه اشکنجه کردن ایران چه خیانت عظیم بشریت آزاری «Lése - Humanité» را مرتکب شده‌اند؛ و بالاخره دوره اسارت و بندگی را، دوره استیلا و تخریب را بانجام رسانند.

آذربایجانی - که پیش از همه چیز ایرانی است - سر بلندی و سرافرازی خویش را در تعقیب و تحصیل این هدف ملی میداند و بس. آن کاری که از آذر کده‌های قدیمی آذر آبادگان ساخته میشد، امروز دریغ است که از جوامع و مجامع آذربایجان ساخته نشود. آتش همان آتش و خاک همان خاک و مرد همان مرد و خون همان خون است که بود و هست. وقتی که دموکراتهای آذربایجان - یعنی نخبه آزادیخواهان این ایالت - کنفرانس ایالتی خودشان را منعقد داشته باوضاع مملکت ایران نظر می انداختند، بایک صدای رسائی اعلان نمودند که: **آذربایجان جزء لاینفک تمامیت ملی ایران است.** این حرف دلالت داشت بر اینکه حق استقلال و تمامیت ملی ایران، در دل و جان هر فرزند آذربایجان یک عزم ثابت و یک اراده قطعی است. این عزم، این اراده خالص ناپذیر است. آذربایجانی تا وقتی که زنده است این ندا را در فضای جهان بلند خواهد کرد و هر گاه جریانات خارجی و داخلی، - خارجی با خیالات واهی - و داخلی از فرط غفلت، مقدمات یک دوره معکوس را چیده و آتش مستولی انقلاب را دامن زده، آذربایجان را بمیدان آزمون بکشند، آذربایجانیان تصمیمات سابق خودشان را باز با اضافه این جمله آخری، تکمیل خواهند کرد:

«ایران جزء لاینفک آذربایجان است»

قطعاً همین مقدار از پاسخ‌های پاسخ آذربایجان، بیاوه سرائی‌های مخبرین خارجی، و مخصوصاً آن جمله از کتاب خاطرات آقای مخبر السلطنه هدایت در باره مرام خیابانی که نوشته‌اند: «کم کم آن مرام ناگفتنی آشکارتر شد، رشت و تبریز گول تقسیمات قفقاز را خورده بودند که باکو و تفلیس و ایروان هر کدام دم از استقلال میزدند (۱)» - کافی و وافی باشد.

يك !

نتیجه آنهمه فریادها ، متینك ها ، تلگرافها ، درخواستها ، تقاضای حق ، از تهران خمود و خمور عبارت از چند کلمه مختصر ، تلگرافی است که در زیر درج میشود .

تهران ۲۰ قوس ۱۹۲۶ - بعد از جد و جهد کافی در جلوگیری از بحران مقصوره و ملاقاتهای متعدده با حضرت رئیس الوزراء و مساعد ساختن معظم له بحمد الله در انجام مأموریت خود موفقیت حاصل و عمأ قریب اشخاص قائم مقام آنها معین خواهد شد .

راجع باین تلگراف مقاله تحت عنوان بی نظیر «يك» در شماره ۵۸ مورخ سه شنبه آذر ۱۲۹۶ برابر ۲۹ صفر ۱۳۳۶ و ۱۵ دسامبر ۱۹۱۷ درج شده است که ماعین آن مقاله را از این جهت اقتباس میکنیم که نوعی اعلام حجت بر کرمملکت است ، و هنگامی که به «دو» میرسیم قیام دوم تبریز نزدیک با آغاز میشود .



باید اقرار کرد و خود تهران را معترف ساخت که هر چه از آن محیط تیره صادر میشود ، همه مظهر يك مبهمیت خاطر آشوب و معكس يك ملاحظه کاری ، بیموقع است ، ولی این يك فصل جداگانه محتاج بتوضیحات مفصله است . که بعدها موضوع بحث قرار داده میشود ، عجالاً مقصود عمده از تحریر این سطرها ضبط و قید تأثرات و تحسراتی است که از مطالعة تلگراف فوق در افکار و قلوب آزادینخواهان این ایالت حاصل میشود !

هر گاه نهضت عمومی آذربایجان بر علیه وثوق الدوله و اخوان طبیعی و مسلکی او بوقوع رسیده بود ، و هر گاه قیام این ایالت پر حس و عزم بر ضد اشخاص و اسامی بود ، نتیجه ای که بدست آمده و عبارت از انفصال وزراء خائن و مردود میباشد ، ممکن بود مانند یک موفقیت عظیم و غیر منتظری تلقی گردیده

باعث خاطر جمعی آزادخواهان و تسکین افکار عمومی شود ، ولی مع التأسف و یا خوشبختانه ، سرکار آذربایجانیان با فلان و بهمان نیست . يك وثوق الدوله یا يك امین الملك این مرتبه و این پایه را حائز نیستند که برای قهر و تشکیل آنها احتیاج يك حرکت عمومی آزادخواهان محسوس شود .

آذربایجان در پس پرده‌ای که از بالای سرو وثوق الدوله ها آویخته اند ، یک دست خون آلود از تجاع پرستی را مشاهده مینماید که باید از مرفق بریده شود ، و خون شرارت سرشور پیکر حامل خود را باندازه جاری سازد که دیگر یارای زندگی نداشته باشد . آذربایجان در جریان متمایل بطرف راستی که در روی امواج خزنده خودش خس و خاشاک سیاسی ایران یعنی وثوق الدوله های وطن فروش را بمسند وزارت هدایت میکنند ، يك سیل تهدید آمیز و لجوج و پر عنادی را حس میکند که باید از امروز بوسیله سدهای قوی ممانعت از جوش و خروش آن بعمل آمده اسباب پریشانی و نابودی آن جداً فراهم آید .

از اول این دوره نجات که امکان حصول آمال ملی را بدست ایرانیان داده بود ، تارو تشکیل این کابینه يك غفلت و تسامح چنانی بخرج داده شد و امید واریهای فوری ملت چنان بتاراج رفت که دیگر يك اشتباه کامل و قطعی در افکار عمومی پدید آمد . بعد از این دموکراسی ایران گوش بمواعید مفت وزراء نخواهد داد ، بعد از این منتظر نخواهد شد که زمامداران امور از روی لطف و مرحمت و با هزاران ناز و منت مشغول اقدامات و سرگرم نقشه کشیهای بی حد و حساب بزیان ملت ایران شوند . بعد از این چشم بیدار ملت و ملتیان پاسبان منافع مملکت خواهد بود . بعد از این تازیانه افکار عمومی امور جاریه را در طریق مقصود خواهد دراند . بعد از این صدای رعد آسای آزادخواهان بگمراهان تهران که می پرسند : ملت کیست ؟ جواب خواهد داد ، و گفتنیهارا در ردیف نهفتنیها و نشنیدنیها ، بگوش ناشنوای ایشان خواهد رسانید .

این است عزم لایتغیر آذربایجان ! تقاضای افکار عامه این ایالت بقیه دارد و بواسطه سقوط چند نفر وزیر خاتمه نخواهد یافت .

رفتند آن وزراء خائن که با سیماهای بی شرم مہیای استفاده از فرصت شده بودند . وثوق الدوله ها قوام السلطنه ها و امین الملك ها رفتند ولی خواستهای

آذربایجان پایان نرسید .

آزادینخواهان باین سقوط وزراء ، باین رجعت پهلوانان ارتجاع اهمیت نمیدهد ، این هزیمت و این خسران محافظه کاران را موفقیت نمیشمارد . در مقابل نهضت آذربایجان ، این فدیہ ، کمترین فدیہ بود که فکر ارتجاع و محافظه کاری برای نجات واستخلاص خودش می بایست بدهد . این کمترین گوشمالی بود که دست حق پیوست آزادی بصورت نفرت انگیز دیو خیانت میخواست بزند . وطن فداکاری میخواهد . افکار عمومی فعالیت و جدیت میخواهد ، و این قدم را که برای تأمین آتیه برداشته میشود با يك احتیاط بارد و يك متانت هشیار تلقی کرده میگوید : يك !

☆☆☆

و ثوق الدوله در سه سال پیش . .

در شماره ۶ نسیم شمال مورخ دوم ربیع الثانی سال ۱۳۳۳ اشعاری راجع «بعضو شقا قلو س» مندرج است که مابرای مزید استحضار خوانندگان کتاب و قضاوت مطبوعات مرکز درباره و ثوق الدوله عین آن اشعار را در اینجا چاپ و سپس تلگرافات متبادله بین تبریز و تهران را دنبال میکنیم .

افسوس که سرما کمرم را بشکسته
این جنک اروپا کمرم را بشکسته

گفتم که بهما کشور تبریز چه لازم
یا رشت بود خاک طلاخیز چه لازم
قوچان و خراسان دلاویز چه لازم

هنگامه دنیا کمرم را بشکسته
این جنک اروپا کمرم را بشکسته

گفتم که ز تبریز عیان گشته مفاسد
این نقطه تبریز چه عضوی شده فاسد !
هان قطع کنیدش پی تحصیل مقاصد

سنگینی اعضا کمرم را بشکسته
این جنک اروپا کمرم را بشکسته

من داده ام این خاک وطن را با جاره
در هر قدمی پول گرفتم بشماره
از بهر شما مانده فقط خشک پاره

آن شورش غوغا کمرم را بشکسته
 این جنک اروپا کمرم را بشکسته
 مشروطه چه ، مغلو طه چه ، این سوءادب چه ؟
 مجلس چه و ملت چه و مشروطه طلب چه ؟
 امروز شدم مورد تنقید سبب چه ؟
 این قرض تقاضا کمرم را بشکسته
 این جنک اروپا کمرم را بشکسته

تبریز مبارز

ممکن نیست خسته شود

پس از برگذاری میتینگ روز ۱۸ صفر که شرح آن گذشت ؛ آزادی خواهان آذربایجان عموماً سقوط يك کابینه ای را که وثوق الدوله و امین الملک و همراهان آن تشکیل داده باشند ، خواستار شده و مصرأً بمنظور اجرای خواست های مشروع خودشان ، هیئتی مرکب از وجوه آزادیخواهان انتخاب نمودند ، تا آنها نسبت بافهام احساسات هیجان آمیز اهالی آذربایجان با تهران مخابره حضوری نمایند .

گر چه اقدامات چندروزه آنها منجر بسقوط وثوق الدوله شد اما آنطوریکه مطلوب است استحصال نتیجه نگشته و بگفتار خودشان ادامه می دادند . اینک دنباله مخابرات را از نظر خوانندگان کتاب میگردانیم :

۱ - از تبریز به تهران :

الیه - ته خاطر مبارك آقایان از تلگرافات چند روز قبل که آقای مخبر السلطنه و شاهزاده عین الدوله و جرائد مرکزی در خروج اعضا فاسد از کابینه جدیده مخابره شده ، مسبوق است عموم اهالی بایک حرارت فوق العاده منظر نتیجه اند ؛ اینک مقصود از حضور امروزی تحویل نتیجه و جلوگیری از پیش آمدهای ناگوار و صراحتاً در عالم وطن پرستی عرض میکنیم اگر اندک مسامحه در قبول تقاضای مشروع ملت بشود خدا نکرده باره ناگفتنی ها شده و خواهید شنید بنام سعادت ایران از آقایان تمنا مینمائیم هر چه زودتر و فوری در انجام تقاضای ملت اقدام و نتیجه را اعلام فرمائید .

حاضرین تلگرافخانه

۲ - از تهران - بتبریز :

حضور آقایان حاضرین تأخیر جواب بواسطه احمه - زاز از بحران که فوق‌العاده بحال حالیه مملکت مضر در تشکیل کابینه جدید هم متعسر است نظر بمصالح و مقتضیات تمنا داریم فعلاً در اسکات جماعت کوشش فرمائید با اطمینان کامل از بصیرت و اطلاعات آن ذوات محترم سیاست مملکت امیدوار است از پیش آمد حوادث که مورت محظوراتی گردد جلوگیری نمائید مشکلاتی از بحران در کار است که اگر برفع آن موفقیت حاصل شود مقصود تاحدی انجام یافته و فردا سه ساعت بغروب مانده حضوراً خاطر آقایان را مسقح‌حضر خواهیم ساخت .

حاضرین : صدرائی، غایب

۳ - از تبریز به تهران :

آقایان حاضرین محترم از ملاحظه جواب آن ذوات محترم بر تعجب ما افزود، در صورتیکه با اشاره و کنایه اهمیت موقع را باندازه اظهار و خاطر نشان نموده ایم که لازم است قدری دقیق شده مقتضیات امروزه را بنظر آورده و از پلٹیک منحوس معمول تا حال که مملکت مارا باین حال انداخته صرف‌نظر نموده و یک دوره تجدیدی را استقبال نمائیم و از اشخاص خائن و تنبل و محافظه کار که جز تعویق امور و تزلزل ارگان استقلال مملکت از ایشان اثری باقی نمانده چشم بپوشید که تا بتوانیم مابد بختها هم با قافله تمدن همقدم باشیم می بینم که در ادای مقصود هم آن ذوات محترم با صد زبان شرایط احتیاط و حزم را مراعات نموده حتی استعفای یکی از اعضا را هم نخواسته اند صراحتاً بیان نمایند ولی ماصراً حقاً عرض میکنیم و آن هیئت محترم را که از وجوه ملت هم در آن اشتراک دارند مسقح‌حضر مینمائیم که بنام سعادت مملکت و رفاه ملت خاطر خودتان را بانعکاس صدای حریت فرا دهید به بینید عالمیان در چه کارند و چگونه به نعم آزادی نائل شده و میشوند ماهنوز در سرچه و در باره چه اشخاصی در کشمکشیم تا حال که جواب از شما نرسیده بود یک امید ناخی از حسن ظن در قلوب داشتیم و گمان نمیکردیم که همان اشکال تراشی ها تلقین شده یا ملاحظات استقلال شکنی از قلم آن ذوات جزیان نماید و باز هم در همان حسن ظن باقی هستیم امیدواریم نتایج این دسیسه کاری رجال مرکز را بنظر آورده راضی نباشید زیاده بر این حس غضب و تنفر اهالی افزوده شود، باید سعی و کوشش نمائید که کابینه از

اعضاء فاسده پاك شده و اشخاصی سرکار آید و زمام امور را بدست بگیرد که کاملاً طرف اعتماد ملت باشند و اساس آزادی را که بقیمت خون گرفته ایم عملاً تطبیق نمائید و تا این مقصد حاصل نشده است هیجان قلوب و غلیان اهالی سکونت پذیر نیست گمان میکنیم ما را مجبور نخواهند فرمود صریحتر از این بمطلب پردازیم، خلاصه تافردا باید تشکل يك کابینه متین و صاحب مسلک را اطلاع دهید و هم ملت حاضر نیست که عدم قبول نمودن اشخاص صحیح را بدخول کابینه استماع نماید ایرانی نباید در این موقع مهم بيمناك خود را از کار کنار کشیده غنودن در بستر راحت را اختیار نماید بالاخره عرض میکنیم موقع باريك است و در گفتن حقیقت گرچه تلخ است ما را معذور دارید و طوری نباشد که از اثر تسامح زمامداران پرده از روی کار برداشته شود که آب ریخته باز نگردد فقط ملاحظه حال مملکت و تأمین آسایش و رفاه حال فقرا و ضعفا ما را مجبور بعرض حقیقت حال میکند و نمی خواهیم کار را بدست طبیعت تند رفتار و اگذاریم، اگر از این عرایض آخری ما هم رجال مرکز متنبه نشوند. فلايلو من الانفسهم والبتة فردا تشریف آورده ختم عمل کابینه و انجام سایر مطالب را مذاکره خواهید فرمود.

حاضرین ۱۸ قوس.

۴ - از تهران به تبریز :

حضور آقایان حاضرین دامت تأییداتهم خاطر آن ذوات محترم را متذکر ساخته جواباً اظهار میداریم که انجام کلیه تقاضاهای آن جنابان عالی مستلزم بحران حتمی کابینه و عدم موفقیت به تشکیل کابینه جدیدی که کاملاً اعتماد کلیه ملت را جلب نماید میباشد زیرا که هیچیک از حضرات آقایان معتمد علیهم که عضو کابینه حالیه میباشد و با عضو نیستند نظری بملاحظات مهمه که برای آقایان هم پوشیده نیست ممکن از تشکیل کابینه جدید نیستند. با وجود این حالت تصور نمیکنیم که آن جنابان عالی راضی نشوند که در این موقع مهم که مملکت دچار بحران متوالیه از چندین قبیل شده و عسرت امر ارزاق هم مزید بر علت گشته باز بحران جدید متمادی تولید شود که مورت انقلاب و پیشرفت دسایس عمده در مرکز شود. خاصه با اینکه بکنفران از اعضاء کابینه استعفا کرده و بقبول استعفای او اصل مقصود آن ذوات محترم حاصل میشود لهذا اینطور صلاح بینی میشود که از تقاضاهای دیگر صرف نظر

فرمایند والا مشکلات و محظورات شدیدی حاصل خواهد شد و بملاحظات
که در فوق عرض شد نتایج و خیمه را، شامل خواهد شد. حاضرین صدرائی غائب

☆☆☆

قبل از اینکه پاسخ تلگراف از طرف نمایندگان اهالی آذربایجان
داده شود، از تهران اطلاع دادند که شاهزاده عین الدوله رئیس الوزراء
برای استماع اظهارات مجتبهین محترم تلگرافخانه تبریز نایب الایاله و آقای
خیابانی و آقای نوبری را خواستند و تلگرافات زیر را مخایره نمودند.

۵ - خدمت جنابان آقایان معظم آقای خیابانی و آقای نوبری انشاء الله
حال آقایان خوب و کسالتی ندارید بعضی مطالب بتوسط شاهزاده امیرنویان
مخایره شده است که امیدوارم بانظر نیک بینی تلقی خواهید فرمود.

سلطان عبدالمجید

☆☆☆

۶ - حضور اشرف والا شاهزاده امیرنویان دام اقباله احوال شریف
خوب و کسالتی ندارید چون در اینموقع لازم بود بعضی مذاکرات با اطلاع
حضرت والا بشود این بود که سرکار اشرف . والا و آقایان محترم رازحمت
دادم اولاً در باب آذربایجان وسایل راجع بانجارانظریات خودتان راجامع -
الاطراف اطلاع بدهید تفصیل رقت انگیز خوی و ارومیه را اطلاع بدهید
که هیئت دولت از تفصیل مطلع و در مقام اصلاح برآید تلگرافی بتوسط
حضرت والا با آقایان نموده ام که البته خاطرتان مسبوق خواهد شد.

سلطان عبدالمجید

۷ - از تبریز بتهران - حضرت آقای زنجانی بعد از تبلیغ سلام ماهیچ
احتمال نمیدادیم که آقایان حاضرین تلگرافخانه این اندازه از حقیقت امر
اغماض فرموده به لیت و لعل امرار وقت فرمایند! بنده در عالم صداقت لازم
می بینم خاطر آن ذوات را مستحضر نمایم که افکار عامه آذربایجان پیاره نکات
ودقایق پی برده اند و علل بدبختی و جریان قهقرائی و ارتجاع را کاملاً دریافته
اند و اصلاحات تقاضا شده بسائقه همان تیغ و استنباط است که عامه را بقیام
ودفاع از حقوق مسلم و ادا داشته، به هیچ وجه صلاح نیست جوابها بطور ابهام
و سرسری باشد و مطالب اهالی سطحی و ناشی از اثر احساسات موقتی تلقی شود
خوب است کابینه را از اشخاص معتمد و صاحبان شجاعت سیاسی تشکیل داده

شروع بمقدمات انتخاب و سایر اصلاحات بفرمائید و الا ندامت دامنگیر اشخاص معهود در اذهان خواهد شد. بخدا قسم بنده از مشاهده این وضع خیلی دلتنگ شده آتیه را بسیار خطرناک می بینم همتی از آن هم مسلکان لازم که امر بخوبی فیصله یابد و مکاتیب شریفه را زیارت و جواب گتبی عرض شد.

خیابانی

۸- از تهران به تبریز - حضرت آقای خیابانی تعجب دارم جنابعالی با اینکه مدتی در مرکز بوده از جریانات و اشخاص بخوبی بصیرت دارید باز اظهار تعجب از اظهارات حاضرین میفرمائید و حضرات آقایان آذربایجانیان هم گویا بحال مملکت بنظر دقت نمی نگرند انکار ندارم که بعضی تظاهرات موافق ارتجاع و قهقرا بنظر می آید لیکن روح آزادی نخواهد مرد و هیچ فشار و دسیسه حقیقت را نمیکشد، خصوصاً با احساسات ملت - خواهانان اعلیحضرت شهرباری قطعاً آمال خیر خواهان مملکت بالاخره صورت خواهد گرفت و ضرر مدلسین فهمیده خواهد شد آذربایجان که آن شدت را دیده باید با صبر بفرج نائل گردد.

زنجان

۹- از تهران به تبریز - خدمت حضرات آقایان حاضرین در تلگراف خانه دامت تأییداتهم پس از تبلیغ سلام و عرض ارادت تصدیع میدهد که بعد از جد و جهد کافی در جلوگیری از بحران متصور و ملاقاتهای متعدده با حضرت رئیس الوزراء و مساعد ساختن معظم له بحمدالله در انجام مأموریت خود موفقیت حاصل و عمأ قریب اشخاص قائم مقام آنها معین خواهد شد. تدین هشترودی، نجفقلی بختیاری، زنجان، خراسانی، حکیم الملک، مستعان - الملک جهانگیر - سید کمره، تبریزی، بینش.

۱۰- از تبریز به تهران - حضور حضرات حاضرین تلگرافخانه دامت تأییداتهم اینکه فی الجمله آثار موفقیت را اظهار فرموده اید جواباً زحمت افزا میشویم گرچه در ضمن عرایض چند روزه از کینه مقاصد آذربایجانیان خاطر شریف آقایان مستحضر شده باز زیارت تلگراف امروزی مارا مجاز مینماید که بتکرار ماسبق بپردازیم و چون حضرات عالی را که وجهه ملیت را دارا میباشند آشنا بآمال ملیه میدانیم خود را چندان محتساج بشرح مرام نمی بینیم و بمصداق الحاضر یری مالا یراء لغائب بایستی قبل از قیام ایالات برضد جریانات ارتجاعی مرکز، حضرات عالی جداً بمقام جلوگیری از نیات

فاسده دولتیان خائن برآمده و از اطراف هم استمداد میفرمودید. بالعکس مشاهده شد که در مقابل این همه اقدامات استقلال کش و آزادی بر باد ده که مخصوصاً با يك تردستی بهت آور انجام می یابد که انتخاب حکام و رؤسای لشگری و کشوری از يك سلسله اشخاص معلومه برهان غیر قابل تردید مدعا است رفقای مرکزی با يك نظر لا قیدی نگریسته دم نمی زنند چون حسن ظن با آنحضرات و سایر آزادیخواهان تهران داریم این سکوت را حمل بوجود پاره محظورات نمودیم و محض اینکه آنحضرات در استرداد حقوق از دست رفته و جلوگیری از خیالات واهی اشخاص معهوده خودتان را متکی بیک قوه غیر قابل انکسار ملو دیده بی محابا دست رد بر سینه نامحرم بزنید و در این موقع باریك عالم نگذارید با دفع الوقت ما را از استفاده و نیل بآمال محروم نمایند، حالت روحیه ملت را اطلاع دادیم و حالاً هم اظهار میداریم که آذربایجان فقط از دخول و توق الدوله و امثال او بغضب نیامده اند بلکه آن روح خبیث که در تهران نمو نموده و زمامداران مرکزی را باین درجه جسور و مغرور نموده که برخلاف مأمول، تمام حرکات و فعالیتشان را بر جریانات ضد آزادی و آمال ملیه صرف نمایند حق اینرا بملت میدهد که با يك نهضت دهشتناک بآنانکه پهلوان این میدان گستاخی معرفی شده اند بفهمانند که ملت نمزده است و از حقوق مسلمة خود که با ابراز فداکاریهای مخیر العقول بدست آورده اند سیر نشده و رایگان از دست نخواهد داد. پس لازم است که اولاً در تشکیل کابینه همین نکته منظور بوده بعد بلافاصله دستور العمل انتخابات ولایات صادر و تغییر مأمورین خائن که تمام ایران را خاصه طرف جنوب را استیلا نموده اند انجام بگیرد. بلی فقرات آخری بعد از تعیین هیئت وزراء میسر خواهد شد اما قبل از اینکه از هویت اعضاء کابینه اطلاع حاصل نمائیم که آیا اشخاصی معین شده اند که میتوانند مقابله با اهریمن استبداد و ارتجاع نمایند، نمی توانیم اظهار خورسندی و موفقیت را نمائیم امیدواریم از جدیت و مساعدت حضرات عالی که البته از حقیقت امر کاملاً مستحضر شدید کامیابی حقیقی حاصل خواهد شد و البته تشکل کابینه را با اعضاء هیئت اطلاع خواهید داد که انتظار اهالی را عصبانی نموده است و فردا هم بتلگرافخانه تشریف بیاورید و در تشکیل کابینه معتمد سرعت فوق العاده لازم است. ۲۰ قوس

«آذر» ۱۲۹۶ حاضرین تلگرافخانه.

فردا ، پس فردا ، پستر فردا هم از تشکیل کابینه خبری نشد!
فقط روز ۲۵ قوس «آذر» ۱۲۹۶ تهران این تلگراف را مخابره نمود:
ضمناً بسياق عبارت هم نيك توجه فرمائيد:
۱۱ - از تهران - تا كنون اعضاء كابينه تشكيل نشده و الساعه در
دربار درهمين موضوع مشغول مذاكره و در خصوص هردو امر بوزراي
حاضر مراجعه كرده پس فردا سه ساعت بغروب حضوراً نتيجه را عرض
ميكنيم . حاضرين . تا روز ۲۸ قوس «آذر» هم كابينه تشكيل نشد!

عين الدوله كه خود بالشگريان انبوهي ، هنگام ايستادگي تبريز ،
براي اعاده مشروطه ، بامجاهدين مي جنگيد و برهمكان واضح و روشن بود
كه استبداد باخميره ذاتي افزعجين شده وامكان ندارد او بمشروطه بگردد ،
و از قوانين حكومت دموكراسي تبعيت نمايد ، دررأس صدارت حكومت
مشروطه قرار گرفته و به تشكيل يكچنين كابينه اي كه نميتوانست اعتماد آزادي -
خواهان آذربايجان را بخود جلب نمايد ، اقدام و باز آتش افروخت و
جانها سوخت !

در تهران ، باو گفتند كه بايد به بهانه دلجوئي واحوالپرسی ، بتلگرافخانه
آيد و از خياباني و نوברי حضوراً احوالپرسی نمايد . او هم چنان كرد و
ضمناً گفت تلگرافي توسط امامقلي ميرزا مخابره كرده و از مضمون آن
آگاه خواهيد شد ، و با كمال تبختر از تلگرافخانه خارج شده و رفت و در
ضمن خروج از تلگرافخانه گفت : اينكار را هم كرديم تا به بينيم چطور
مي شود ...

تبريز ، اسقاط كابينه را خواهان ؛ و طالب تشكيل كابينه اي متجاسس از
افراد پا كدامن بود ، در خواستهاي ديگري هم داشت ولي عين الدوله درپاي سيم
ابداً بروي خود نياورد كه اجتماع شما در تلگرافخانه براي چيست ؟ و چه
ميخواهيد ؟ از اروميه سوخته و خوي يغما رفته سخن راند گويابا و تلقين
كرده بودند كه هيبث و صلابت «حضرت اقدس والا» ممكن است از توي سيم
تلگراف عبور و در قلوب مردان شجاعی مانند خياباني و نوبری و امثال

آنها، رسوخ کند و دست از تقاضاهای حقّه خود بردارند! اما این تصور، تصور بسیار باطلی بود، زیرا دیدیم که نه نوبری و نه خیابانی حتی جواب احوالپرسی اورا هم ندادند و همچنان بمبارزه خود ادامه دادند.

متأسفانه اوقات گرانبهای کشور عبث و بیهوده میشد! در این موقع پیشوای تجدد مقاله ای تحت عنوان: وقت تنك است! منتشر نمود.

ما دو مقاله بقلم خیابانی را در پیش درج نمودیم، قطعاً خوانندگان گرام بسبك نگارش خیابانی آشنا شده اند، مقالات پیشین که با تیترهای: «چه باید کرد؟ - و - حقیقت را باید گفت» با امضاء مستعار م - خ انتشار یافته بود، ولی این مقاله که در زیر از نظر خوانندگان می گذرد، چون مقاله اول شماره ۵۹ مورخ ۳۰ قوس «آذر» ۱۲۹۶ برابر ۷ ربیع الاول ۱۳۳۶ و ۲۲ دسامبر ۱۹۱۷ میباشد، نیازی بامضا نداشته و از سبك و سلیقه، و سیاق عبارات، پیدا است که قلم، قلم صاحب امتیاز و مدیر تجدد، یعنی شیخ محمد خیابانی است.



«امروز، آخرین جواب تهران به تقاضای های تبریز، عبارت از تلگرافی است که اینك صورت آن:

۱۲ - تهران ۲۵ قوس - تا کنون اعضاء کابینه تشکیل نشده و الساعه دردربار در همین موضوع مشغول مذاکره و درخصوص هر دو امر بوزرای حاضر مراجعه کرده پس فردا سه ساعت به غروب حضوراً نتیجه را عرض میکنیم. حاضرین.

فردا، پس فردا!... گویا يك اعتبار لایزال کرورها اعتبار درپیش خزانه دار اجل یا گنجینه بان فرصت داریم که برات روی برات صادر کرده، بافرداها و پس فرداها بی نهایی، روزهای گرانمایه استفاده را بکنج باد برده ماضی اضافه می نمائیم. نمیدانیم که هر روزی را، غصه و درد آن روز، کافی و بس است. نمی فهمیم که این فکر تأجیل، این حس استمهال... ملتفت نمی شویم که این طبع سهل انگاری، این مزاج تسامح و تعلل مهار تحکم و تسلط خودش را به بینی مازده بطرف يك آتیه خطرناکمان سوق میدهد... و حال آنکه وقت تنك است. سخت تنك است و از یکطرف دیگر درد زیاد، مرض مستولی، و خطر فوری است. تا وقتی که صلح بود و پرده در روی کار،

عیب‌ها و حیل‌ها را ستر و اختفا میکرد، گرفتار فشارها و اشکنجه‌هایی بودیم که هرگاه تبدیل فطرت و ماهیت نکنیم هرگز فراموش نخواهیم نمود ...
و قتیکه جنك شد، باز آن طالع بدبخت دست از گریبان ما برداشت،
هرچه باران قهر و بلا بود بر سر ما ریخت، و دیو بدمست سیاست هرچه خم
و خمپاره داشت در بر ما شکست.

در روی يك سطح قائل ابتلا و گرفتاری قرار گرفتیم، که ضربتهای
مکرر هر روزی يك مسافتی بیشتر، پیرتگاه عمیق فلا کتمان تکان داد...
از درد دوستی داخل شدند، هست و نیستمان را بیاد داده... از دروازه
دشمنی هجوم آوردند! خانه خراب و ویرانمان را خراب‌تر و ویران‌تر
ساختند...

ایران مملکت شهرهای بتاراج رفته، و دهکده‌های مستأصل گشته، ایرانیان
ملت غارت‌زدگان و خانمان سوستگان شدند...
بمیراث جهل و سفالت، یأس و حرمان، بی‌چیزی و بی‌چارگی که بایک دنیا
هرج و مرجهای اجماعی و ملی از دوره استبداد و غفلت پدرانمان مانده بود،
این بلیات نوبنو، افزوده گشتند. در زیر يك بارگران مسئولیت خودمان را
آواره و سرگردان پیدا نمودیم، ولی شکر خدا را نمرده بودیم، خفه نشده
بودیم، خسته و یزار از زندگی، مأیوس و ناامید از حیات نیفتاده بودیم.
همینکه يك فرجه فلاح بدستمان افتاد، جنبیدیم، برجستیم، سرپا ایستادیم و
فریاد پر نشئه و نشاط، يك صیحه پر امید و چشم‌داشت که اعلان زندگی، اعلان
وجود، اثبات حیات و اثبات بقا و خلود، بود؛ بقای ایران، ... بقا و خلود
ایرانیان! ...

این فریاد، مارا زیبنده بود.. این قهرمانی و این مردانگی در خون
ماست، فرزندان پدرانیم که هرگاه میدانستند به موروثات مقدسشان خیانت
خواهیم ورزید، ما را در گهواره‌های صامت خفه می‌کردند.

ای، آذربایجان! که میگوئی قیام کرده، عزم جان‌سیاری جزم کرده! ...
کار بزرگی بر عهده گرفته، جسارت فوق الطاقه ابراز داده! ... دوست
نداری، رفیق نداری، ایرانی هستی و بغیر از ایرانی، ایران را مددکاری نمی
تواند بود... سیاست بین‌المللی، یعنی سیاست قویها؛ طبیعت کودک‌خوار
خشك سالی و قحطی، غارتگران، آن موکلین از بی‌سرنوشت‌خوین‌تو،

بقتل و اعدام تو میکوشند کرورها نفوس بیخانمان گرسنه ، کرورها برادران و خواهران بی پرستار، دیده انتظار و امید بر تو بسته اند ...

ملك مشرف بموت کیانیان ، باثقلت دوش افکن خود ، استناد و پشت گرمی بتو دارد !.

خطر فردا، آن فردا که باخطوه های دیو آسا نزدیک می شود خارج از اندازه ؛ مسئولیت تو ، بیرون از قیاس ، سختی کار و وظیفه بر تر از گمان و خیال است ...

قیام کرده ، باید بلند تر از این قیام کرد ! ..

عزم کرده ، باید متینانه و مردانه تر از این عزم نمود ! ... وقت -

تنگ است .



باز ، باب مخا بره از تهران باز شد و در ۲۹ قوس «آذر» ۱۲۹۶ جمعی از وجوه طبقات پیای سیم آمدند : تلگرافات متبادله از ۲۵ قوس الی ۲۹ قوس بشرح زیر است :

حاضرین باغ تهران: «آقایان مستوفی الممالك ، مشیرالدوله ، مخبر السلطنه ، مؤتمن الملك و مصام السلطنه ، صدر العلماء ، هشترودی ، مستعان الملك شیخ ابوطالب ، بینش ، زنجانی »

۱۳ - تهران ، ۲۶ قوس «آذر» تلگراف آخر آقایان (حاضرین تلگرافخانه تبریز) مشتمل بر دو سؤال بود در جواب سؤال اولی از طرف وزراء عظام اینطور جواب داده میشود که با ملاحظات و اشکالات موجوده که در مرکز و سایر نقاط ده برابر آن مقدار است که در آذربایجان ملاحظه میشود ، هیچ صلاحیت نداشت که مادامیکه مطلب بین تهران و تبریز ممکن بود تسویه شود نقاط دیگر را مشوشتر از آن کرده باشیم که هستند و پس از قبول مقاصد آقایان دیگر موقع نداشت که تلگرافات مخا بره شود اما در مسئله ثانیه توقع داریم بنظر ذقت سیاسی در مدلول و مفهوم آن تفکر بفرمائید و خودتان انصاف بدهید که آیا ممکن است با این ترتیب و با این محظورات از برای کسی رغبت خدمت مانده باشد بهتر آنست مطالب را یکجا بفرمائید تا تکلیف یکسره معلوم شود .

۱۴ - تبریز ۲۷ قوس - منشاء قیام آذربایجان را با يك وضوح قطعی

بیان و اظهار می نمائیم . عدم موقعیت کابینه سابق ، تأخیر اعلان انتخابات ، بی تکلیفی ایالات و بتعویق افتادن اقداماتی که فوراً میبایست برای تأمین استقلال ایران مجری گردد . موجودیت موانع مهمه را در پیش آمال ملیه ایهام مینمود . تا بالاخره کابینه وثوق الدوله از افق تهران عرض اندام کرده پرده را از روی موانع مکتومه برداشت . آذربایجان بدون يك لحظه تردید صدای اعتراض بلند کرد و جوابهایی شنید که ظن و تخمین آذربایجان را بتمامی تصدیق نموده يك وضع وخیمترويك سلسله اسرار بیمناکتر از آنچه که تصور شده بود کشف و ابراز کرد ، و در اولین مرحله که عزم و اراده دفاع از حقوق ملیه در دل آذربایجان طلوع نمود پر گرام ذیل که متولد از روح حوادث جاریه بود با کمال قطعیت در نظرها تجسم ، و از قرار ذیل اطمینان حاصل شد که بفوریت تمام لازم است :

اولاً: اداره مشروطه با منتهای صمیمیت تاسیس یافته مقام سلطنت ولایت عهد، بر طبق قانون اساسی با حدود موضوعه اقتدارات خودشان اکتفا نمایند ؛

ثانیاً : برای تصفیه و تنزیه در بار از حاملین و ناقلین تلقینات مسمومه اقدام شود ؛

ثالثاً : اصول دیپلوماسی مخفی متروک شده ملت و افکار عمومی از مسائل جاریه سیاسی که با کابینه ارتباط دارد استحضار کامل حاصل کند ؛
رابعاً - يك کابینه ملی متشکل از عناصر صالحه مسبوق الخدمات با کمال قوت و متانت بروی کار آید ؛

خامساً : تدابیری که بر موجب مقتضیات موقع در سیاست داخله و خارجه لزوم اتخاذ آنها بفوریت خود را احساس میگرداند بدون تأخیر و سهل انگاری توسل شود ؛

سادساً : بلافاصله اعلان انتخابات دارالشورای ملی در ایالات تعمیم و نشر گردد ؛

سابعاً : حکم انتخاب انجمن های ایالتی صادر شود ؛
ثامناً : اداره امنیه بحالت سابقه خود یعنی اداره ژاندارمری تبدیل شده بکلیه نقاط ایران تشمیل گردد .

۱۵- تهران ۲۸ قوس- تصور می رود که اظهارات آن ذره محترم که

موافق با اصول مشروطیت است. با نیت مقدسه ذات ملوکانه ادام الله دولته و پرگرام دولت حاضره تبیینی نداشته باشد البته مطالبی را که اظهار داشته اید تصدیق هم بفرمائید که پس از دوره های متوالیه و حالت حالیه تدریجی-الحصول است یقین بدانید که اقدام در هر يك از مواد مذکوره منظور اولیای امور بوده و سعی وافیه در تهیه موجبات هر يك خواهد شد مذاکره بعضی دقایق و نظریات موقوف بر ورود پیشکار کل است که بعمل آید.

۱۶ - تبریز - ۲۹ قوس «آذر» - تلگراف اخیر جوابیه حضرات عالی را باینکه انتظار داشتیم صاف و ساده و بی پرده بوده و مشتمل بر مواعید حل و عقد باینکه لسان همدردی و برادرانه خواهد بود ، چه ، مزاحمت ما به آن ذوات محترم و تقاضای تشریف فرمائی تلگرافخانه بامید این بود که آنچه مملکت دچار و ملت گرفتار شده چنانچه آذر بایجانیان درك نموده و ملتفت شده اند و به سائقه اقتضای آن وقت و تحریکات زمان به مقام اصلاح برآمده اند آن ذوات هم به حکم اشتراك در آمال ملیه فقط با اشاره به کنه مطلب پی برده در صدد علاج برآمده بی اینکه از طرف ما اصرار و ابرام بشود خودتان با جدیتی که در حضرات عالی سراغ داریم در تغیر وضع و تجدید اساس آزادی اقدامات فرموده نتایج مساعی خودتان را واضح و روشن که قلوب مضطرب را سکونت بخشد اطلاع خواهید داد. و متأسفانه تلگراف اخیر که جواب معینه بوده و لازم بود بهر يك از مواد معینه يك جواب معین و مسکنتی دریافت داریم می بینیم باز جواب مبهم بطرز دوره های سابق داده و حتی بمواردیکه خودتان وجداناً معتقد به عکس آنچه در جواب اشاره فرموده اید میباشد نفهمیدیم علت يك همچو جواب چه بوده که ابدأ ما را قانع ننموده و هم در تحریریم که به اهالی راجع باین جواب چگونه توضیح دهیم اجمالاً ما بهیج وجه از حضرات عالی قبول نخواهیم نمود که شرایط حزم و احتیاط را باین اندازه منظور فرموده در این موقع تنگنای عالم بامرار وقت و مراعات پاره نکات اجرای مقصود میفرمائید که دیر بازود دست طبیعت پرده ابهام را دریده و عدم صلاحیت این رعایت کاری و پرده پوشی را باینکه نمایش هولناك مدلل خواهد نمود ، پس با کمال صمیمیت بهمدردی آن ذوات محترم استدعا داریم جواب تقاضا و پیشنهادها را ماده بماده مفصلاً اعطاء و هر يك هراشکالی داشته باشد صریحاً اعلام فرمائید ، و یقین داشته باشید که این عرایض که

توسط يك هیئتی از طرف ملت آذر بایجان تقدیم حضور مبارك میشود در صورت تعلل و مسامحه بایك صورت مدهش و لباس موخش از پس پرده رخ خواهد نمود، اگر باز هم اصرار و تصریحات ما کفایت نمیکند خود میدانید و علاقه مندان .

انعکاس قیام آذر بایجان

در مطبوعات مرکز

روز ۱۶ قوس «آذر» ۱۹۲۶

روزنامه «کوکب ایران» در مقاله اساسی : وضعیت کابینه نوشته بود : برخلاف انتظار یا مطابق انتظار افکار منقسم بین دو انتظار بودند ، کابینه شاهزاده عین الدوله کوتاه عمر ، متزلزل البنیان و غیر مؤثر به نظر می آید . همین روزنامه ، مقاله تحت عنوان «آذر بایجان» نوشت : دو حکومت را که در مملکت ما حکم فرماست چه اسم باید نامید ؟ جواب منحصر و ابداً قابل تردید نیست ، انارشی ، بی حکومتی ، عدم تمرکز ، ملوک الطوائفی . در اینصورت ذکر مصائب رعیت و زارع بدبخت آذربایجانی چه نتیجه دارد ؟ حکایت کمیته بازی چند نفر اشخاص معروف در شهر تبریز چه اثر خواهد بخشید ؟ با اینحال چه لزومی دارد که نفوذ حقیقی اجانب یا اداره شدن هیجانهای شمالی ما بواسطه نمایندگان مراکز شورش قفقاس تشریح و درجراید نوشته شود که آذر بایجان بلکه شمال ایران در حال و مقدمات تجزیه است .»

روز یکشنبه ۱۷ قوس «آذر»

روزنامه نوبهار در مقاله اساسی خود نوشت :

«چه می بینید ؟ : باین سیستم حکومت دیگر امیدوار نیستیم - از جنگل پرتست شده است ؟ چیز غریبی نیست . از آذر بایجان اعتراض شده است ، خبر تازه نیست ... باید منظر همین قبیل احساسات بوده باشیم . فقط حس عدم رضایت اشخاصی که با خراسان یا اصفهان ، یا مازندران علاقه دارند . چندان شدید نبوده است والا از اصفهان ، خراسان و مازندران هم پرتست و اعتراض میرسید !»

در ضمن (اوضاع داخله) نوشت : باز هم تزلزل :

« از قراری که می‌شنویم در این دو روزه از طرف ذات اقدس شهر یاری و شاهزاده رئیس الوزراء در عدم تولید بحران اوامری صادر و اقداماتی شده لیکن آقایان مزبور (یعنی وزرای خائن) در تصمیم خود باقی بوده‌اند . »

روزنامه ستاره ایران در مقاله اساسی خود نوشت : « مخابرات حضوری با آذربایجان : صحت موضوع تقاضاهای اهالی آذربایجان ما را بتدکیر مندرجات نمره های سابق واداشته و موافقت ما را باهم مسلک آن آذربایجانی خودمان جلب میکند و از طرف دیگر بیم احداث سابقه و ثابت شدن چنین حقی برای اهالی ولایات ما را بتأمل و تحیر سوق میدهد . » (۱)

روز دوشنبه ۱۸ قوس « آذر »

در مقاله اساسی روزنامه ایران چنین نوشته شده بود : « لزوم استقامت حکومت مرکزی؛ آری وقت کنونی خیلی نفیس و ذی قیمت است اگر بیدار و هوشیار و مستعد و استفادہ برای نجات مملکت باشیم و گرنه خسران و حرمان ما بهمان نسبت بیشتر و بزرگتر خواهد بود . »



روزنامه ستاره ایران در مقاله اساسی که در عصر خود قابل ملاحظه و تمجید بود ، تحت عنوان « حقایق » نوشت : « اما یافتن و بکار انداختن عناصر روحیه و صالح و اصلاح تأسیسات مملکت کاری بس ساده و سهل است و تنها شرط آن کنار رفتن وجودهای ممتحن است که تا امروز یک دفعه هم با صمیمیت و صداقت و استقلال فکر بمسند حکم فرمائی جلوس نفرموده‌اند . »

بسم الله ، تشریف پیرید - تا دیگران بیایند مزبله دانهای ساخته شمارا جاروب و تنظیف نموده چرخ تهران ، تبریز ، مشهد ، گیلان و تمام ایران را بکار بیاندازند . »

روزنامه کوب ایران در مقاله اساسی خود تحت عنوان « کارد باستخوان

۱ - تجدید در این باره نوشته است : این عبارت یکی از تلگرافات جوابیه تبریز را خوب است یادآوری کنیم : « افکار عمومی یک مملکت آزاد برای اظهار عقاید خودش محتاج بسابقه و قاعده نیست مسئولیت اینگونه اقدامات » و تشبیهات افکار عمومی عهده سیاستی است که بر علیه انتظارات ملیه حرکت « میکند . و . و . »

رسیده !» پس از درج قسمتی از عبارات مقاله « چه می بینید ؟ » روزنامه نوبهار که در بالا منعکس ساختیم چنین نوشت:

« این است عین حقیقت و جبر نیست ، قدری در این فرازدقت بکنید و بفهمید معنی این عبارت این است که پروتست جنگل - متینغ آذربایجان - حرارت ملت مصنوعی و مصنوعی حرف است و تمام این پروتست و تعرض هارا مکاتیب دوستان و هم منفعتان تهران تهیه میکنند و چون فعلاً منافع مربوطین بآذربایجان زیاده در مخاطره است باین جهت از آذربایجان و وگیلان پروتست میشود ... »

روز سه شنبه ۱۹ قوس « آذر » ۱۲۹۶

مدیر (نوبهار) در مقاله اساسی : - روزهای سخت - پس از جولانیهای تزلزل آمیز در عوالم گوناگون می پرسد :

« ای ایالت بزرگ ، که پس از شش سال ذلت و فلاکت ، بدبختی و تیره روزی ، قید و زنجیر تازه خلاص شده و نمیدانید از خدا چه بخواهید ، بچه عضو محبوبه آزادی بوسه زنید ، درچه تدبیرید ؟ »

باز هم از نوبهار : « (در منزل شاهزاده رئیس الوزراء) : از قرار معلوم شاهزاده معظم در ضمن عرایض حضوری با اعلیحضرت و تبادل نظریات بامشاورین محترم خود فقط صلاح چنان دیده که بیک طوری رفع مذاکرات را نموده و اعضاء کابینه خود را با مختصر نظریاتی حاضر برای استرداد بنمایند الخ »

ایضاً از نوبهار (در ضمن تلگرافات) « از تبریز تلگرافاً را برت میرسد که مزاج مبارك والا حضرت اقدس ولايتعهد سلامت مقرون و در نهایت استقامت اشتغال بامور مهمه دارند . اوضاع شهر هم آرام و اتفاق جدیدی رخ نداده است . »

روز چهارشنبه ۲۰ قوس « آذر »

روزنامه کوبایران در مقاله اساسی : (زمین) این ندای بی اختیار :

« شاید دیگران بیایند و محیط را عوض کنند !!! »

از لفظ « دیگران » مقصود کوبایران ، اجانب و بویژه حکومت قفقاز بوده است در صورتیکه یکی از مطبوعات مهم قفقاز یعنی ملا نصرالدین شماره ۲۲ چاپ تفلیس ، « بطوریکه از کاریکاتور صفحه مقابل هویدا است » لیدر موکراتهای



طهران، مجلس ملی ده تیر، وکیل شیخ محمد خیابانی، رئیس مفری

روزنامه

بای، بای، بوراوه موزیک چالیندره منی نه بورایه گنوردگزه من قاچیرام

آذربایجان، «شیخ محمد خیابانی» را آنطوریکه تخطئه میساخت. بنابر این، شیخ محمد خیابانی افکاری میداشت که در جهت مخالف گفته «کو کب ایران» بود.

خیابانی، پاسخ (ملانصرالدین) را در نطق ۱۴ اردیبهشت ۱۲۹۹ باینعبارت: «نابودباد اشعار و موسیقی های غم انگیز و ملال آور»، داده است. (۱)
روزنامه (ایران) در مقاله اساسی زیر عنوان (وخامت بی تکلیفی) نوشت: «ایران در حال حاضر يك دوره غیر عادی را میگذراند و برای حفظ آن در خطر اضمحلال و متلاشی شدن در مقابل تظاهرات و جریانات فوق العاده، باید رجال فوق العاده، عزم و استقامت فوق العاده، ظاهر سازند.» (۱)
روز پنجشنبه ۲۱ قوس «آذر»

روزنامه (نوبهار) در ضمن اوضاع داخله نوشت:

«بعد از ظهر روز گذشته آقای صمصام السلطنه و آقایان نمایندگان مرکز و بعضی دیگران که طرف ابلاغ و تبلیغ اخبارات آذربایجان بود. بدربار حضور بهم رسانده در تلگرافخانه درباری مجدداً مشغول اخبارات حضوری شده و نیز شاهزاده رئیس الوزراء و هیئت وزراء را ملاقات و مدتی واسطه تبادل مذاکرات ذات البین بوده اند و از قرار مسموع نتیجه مطلوبی در ترمیم نزدیک بوقوع باشد.»

روزنامه (مقارء ایران) در مقاله اساسی: (ورق - پاره رعد):
«هان ای عناصر آزادیخواه! ای دموکراسی حساس! تا کی خون سردی و تحمل تو اجازت خواهد داد که این قلمهای ناپاک (قلم فروخته شده مدیر جریده شده، روزنامه رعد) صفحات مطبوعات را بارنك آمیزی بیگانه پرستی ماوث کند....
«آیا وقت آن فرسیده که بازادی بیگانه پرستی خاتمه داده شود؟»

همین روزنامه در ضمن اخبار پایتخت نوشت:

۱ - مؤلف هم از يك چنین موسیقی نفرت انگیز گریزانم، و ادبوی تهران متوجه باشد که این موسیقی حزن آور طرفدار ندارد و یا خیلی کم دارد، اصولاً موسیقی فاقد نشاط ارزش ندارد. باید در این موسیقی پیرو فریاد نیز تحولی شایسته بعمل آید.

۱۷- «خلاصه آخرین تلگراف تبریز: يك كابينه غير متجانسی كه فاسدترین عناصر مشهور بوطن فروشی را در سینه خود پناه میدهد نمیتواند پایداری داشته آمال آزادیخواهان را بیشتر از این دروادی حیرت، سر - گردانی بگذارد، و هیچ قوه‌ای در عالم متصور نیست كه افكار عمومی این ایالت را بقبول بعضی از افراد این كابينه متقاعد و مجبور سازد.»

خوانندگان گرام! از ملاحظه نمونه‌هایی كه از مطبوعات عمده تهران اقتباس و در بالا ذكر نمودیم از نحوه افكار مطبوعات مر كز در آن عصر استحضار حاصل فرمودید. اينك قضاوت تبریز نسبت بنگارش مطبوعات مر كز:

«... لازم نمیدانیم بیش از این به توضیح سوء نیت پاره از عناصر تهران كه از فرط غفلت یا تردستی روزنامه (صدای ایران) را بجرم انتقاد كابينه وثوق الدوله توقیف و جراید مثل رعد را (كه كو كبها وو.. هارا هزاران فرسخ در عقب میگنارد) آزاد میکنند بپردازیم..» باید در تشكيل این عناصر نامربوط، آذربایجان بیشتر از آنچه تا امروز کرده است فعالیت و مجاهده کند.»

میتینگ دوم

روز دوشنبه دوم جدی «دی» ۱۲۹۶ دو ساعت بغروب مانده در صحن وسیع
تجدد با حضور جمعیت کثیری از آزادیخواهان تبریز برای دومین بار میتینگ
تشکیل شد.

با وجودیکه در، دی هوا معمولاً سرد است و مخصوصاً تبریز که
سرمايش توان فرسا است، با این وصف متجاوز از ده هزار نفر از مردم تشنه
آزادی برای استماع نطقهای مفصل و اشتراك در مذاکرات ازدحام کرده
بودند.

این ده هزاره نفر فرزندان غیور و بی پروای تبریز، برای آگاه شدن
از نتایج مخابرات حضوری با تهران باینجا دعوت شده بودند.
در مقدمه: نطقی از طرف میرزا تقی خان رفعت دبیر دوم تجددمبنی
بر اوضاع رقت بار ایالت آذربایجان و لزوم فداکاری و فعالیت ایراد شد.
بیان گرفتاریهای ایالت آذربایجان که از روی غارتها، حریقها،
چپاولهای متوالی، بیشتر از آنچه تصور میشود خسارت و ضرر دیده و اهالی
آذربایجان از جان و مال خود مأیوس و محروم مانده اند! آثار حزن و غم را
در قیافه حاضرین پدیدار ساخت و يك یأس سنگین و يك افسردگی فوق العاده ای
پدید آورد.

اظهار و اثبات اینکه ایرانی ها روزهای بدتر از این دیده و خطرهای
مهلکتر از اینرا بموقعیت و سلامت گذرانیده اند، شعله امید را در چشمها
فروزان میکرد، چون از غیرت ملی، غیرت رها ننده ایرانیت، صحبت بمیان
می آمد، یأس و افسردگی نابود میگشت.

بعد از آقای رفعت آقای میرزا اسماعیل نوبری تاریخچه مخابرات
حضوری را با چند خط مستقیم و ملخص در دایره يك فلسفه پوزش ناپذیر ملی
نقش و تصویر کردند و سپس شروع بقرائت تلگرافات ۲۶ قوس تبریز (شامل
تقاضاهای هشت گانه) و جواب ۲۸ قوس تهران نمودند. این ناطق محترم

و رجل صدر آزادی و مشروطیت ایران برای تسکین يك هیجان متزایدی كه میرفت دامن ناشکیبی را وسعت بدهد ، افكار حضار را با وعده يك موفقیت حتمی كه قریباً نقشه خائنین را برهم زده آمال آزادیخواهان را از خطر رهایی خواهد بخشید ، تعدیل نمود .

آقای کربلایی علی حریری برای ختم مذاکرات و تعیین خطوط اساسی تصمیمات میتینگ آغاز سخن کرد و با بیان رسائی مذاکرات را خلاصه کرد ؛ در اینموقع اتفاق غیرمنتظره ای رخ داد و آن ورود صاحب منصب قزاق در میتینگ (که گویا برای تفتیش قزاقخانه تبریز و احوالات « ممانوف » وارد شهر شده است) ، دفعتماً جمعیت را بهیجان آورد و سپس سیل اعتراض جاری شد ، و پرسش علت عدم انفصال ممانوف از ریاست قزاق تبریز به میان آمد . دوام و بقای ممانوف را افکار عمومی مانند يك بی اعتنائی و هن آور تلقی نمود . مداخله ناطق شهیر و اظهارات مسکن و اطمینان بخش اورا جمع بنزدیک اختتام کار « ممانوف » هیجان را آرام ساخت .

صورت تلگراف حاوی تصمیمات متخذه خوانده شد ، و از طرف حاضرین در میتینگ با صدای زنده باد آزادی تصویب و تأیید گردید .
مخابرات تهران اولین دوره خویش را بانجام رسانید .
در نتیجه میتینگ این تلگراف برای مخابره تهیه شد :

۱۸- تبریز - تهران - ۲ جدی «دی» هیئت مدیره میتینگ برای تبلیغ

جوابهای تهران باهالی تبریز يك میتینگ ثانوی منعقد ساخت و تلگراف شامل برهشت ماده مطالبات آذربایجان و تلگراف جوابیه تهران در پیش حاضرین میتینگ قرائت گردید . حاضرین جواب تهران را موافق انتظارات خود نیافته قطع کردند که مجدداً مواد ذیل بتهران مخابره شود :

در بین تهران و ایالات يك ضدیت اساسی و مخالفت فکری مشاهده میشود ، و وقری بافکار عمومیه ایالت نمی گذارند ؛ تا حدی که گمان میرود ایالات را جزو ایران نمی شمارند ! لهذا با تأکید تقاضاهای هشت گانه که از طرف پانزده هزار نفر حاضرین میتینگ سابق پیشنهاد شده بود ؛ مکرراً مطالبه میکنیم که : اولاً اشخاص ارتجاع پرست و مفسد که در بار شاهی را تحت نفوذ خود قرار داده و در بین ما و پادشاه حاجب واقع شده از اعلان سریع انتخابات در ایالات و تطبیق یافتن اصول مشروطیت در ایران ممانعت میکنند

از دربار خارج شوند .

ثانیاً، يك كابينه ملی متشكل از عناصر صالحه و حائز اعتماد آزاد بخواهان بدون افاته وقت ، زمام اداره حكومت را بدست گیرد .

ثالثاً، تاریخ اعلان انتخاب در ایالات بفوریت تعیین و اخبار گردد .

هیئت مدیره میتینک

مذاکرات حضوری

۱۹- تهران تبریز ۵ جدی «دی» هیئت مدیره میتینک آخرین تلگراف

آن هیئت محترمه در تعقیب مواد مخابره حضوری سابقه واصل و آقایان حضار ابلاغ گردید انشاء الله تا یوم شنبه چهاردهم جوابی که وسائل قناعت آن هیئت مدیره را شامل و برای اهالی نیز امید بخش باشد از طرف هیئت محترم دولت و همه آقایان حضار مخابره خواهد شد . « نجفقلی صمصام السلطنه بختیاری »

بموجب این تلگراف ۹ روز استمهال موجود و نگارنده می تواند با استجازه از خوانندگان عزیز خود بمناسبت حلول سال ۱۹۱۸ میلادی نظری بخارج از کشور معطوف سازد .



سال ۱۹۱۷ سپری و يك سال دیگر ، يك سال نو بسن پیر سالخورده تمدن افزوده شد . ولی هنوز بیلان مقدرات ملل صادر نگردیده، و هنوز تکلیف جهان معین نشده !

در سال گذشته یعنی سال ۱۹۱۷ و در اکتبر همین سال تاریخ مسیر خود را عوض کرد، تاریخ بمسیری افتاد که تنها نتیجه جنک خونین اول محسوب میشد، دنیای متمدن در انتظار يك چنین روز فرخنده و چشم بر راه روز آزادی رنجبران جهان بود.

در این روز سر نوشت هر زحمتکشی معین و در همین روز است که خط بطلان بر صفحات ناموزون و کج و معوج فتودالها و بورژواهای خونخوار کشیده شد .

در سالهای ۱۹۱۸ و ۱۶ و ۱۵ و ۱۴ که برای خاطريك بلژيك یا يك صرب و یا يك قره داغ، نائره جنك جهانی را مشتعل و ملیونها نفر را بخاك هلاکت نشانیدند و باز ملیونها نفر را کشته و ملیونها نفر را نیز ناقص الاعضاء ساختند

و ضمناً از ملیونها توالد جدید نیز جلوگیری کردند، خاطرات تلخ و بسیار زهر آگین در قلوب بشریت پیادگار باقی ماند.

بشر، زجر دیده، و عالم تمدن نحیف و ضعیف وارد آستانه سال نو میشد که در این سال، دنیا ماتم زده و بشریت داغ دیده و حتی فضای جهان را دود باروت بیرحمی جنگجویان فرا گرفته بود!

تنها مرهمی که برای زخمهای بشریت مفید و موثر واقع شد انقلاب جهانی آزادیخواهان همسایه شمالی ما بود.

این انقلاب جنگ را معدوم و جنگجویان را محکوم نمود. این انقلاب داغ رسوائی را بر پیشانی آنان منقوش ساخت.

جنگ طلبان تصور میکردند، با ملیونها قشونهای که بعداً مسلوب-الاختیار شدند. می توانند مقدرات ملل و دول را تابع فرامین سیاسی و مطیع هوسات جنگی خود سازند ولی عکس این تصور را در تغییر مسیر تاریخ جهانی مشاهده کردیم.

انقلاب روس اولین لطمه تحقیر را باین تصورات موهوم زد، و در پیکر يك تمدن قدیم و بی خبر از خود، لرزه های وحشت انداخت. لنین، پرده سیاست مرموز و شوم قرن بیستم را درید، و آبروی دیپلوماسی امپریالیستهارا ریخت. او، اولین گستاخی را که برای انهدام اساس جهانگیری لازم بود ارتکاب شود، مرتکب شد، راه را بطرفداران صلح نشان داد، آزادی و بی عنانی را بقوم های مغلول شناساند. تهور اجتماعيون را بجدا اعلان رسانید و تازیان شکاری را پشت سر جهانگیران کوتاه قد، بقاقت و تاز انداخت.

طوایف و ملل مختلف روسیه را، مانند یک دسته طیور آزاد، از قفس های وسیع و فراخ پانسلاویزم، بیرون کرد و پرواز در آورد. و بالاخره او جنگ را رسوا کرد و سرمایه داری محکوم را برای همیشه محکوم نمود.

ایران بیطرف؟

در آستانه سال ۱۹۱۸ تلگرافی از سفارت ایران از برلن بتهران مخابره شد.

برلن - ۱ ربیع الاول؛ قرارداد متارکه جنگ با روس امضا شده، بمساعی آلمان، روس و عثمانی متعهد شده اند قشون خود را از ایران خارج

نمایند در باب استقلال ایران هم از دولت روس تعهداتی گرفته اند منتظر م
مراسله رسمی آلمان به سفارت برسد مضمون را تلگراف نمایم .

حسینعلی خان نواب

بموجب خبر تلگرافی رمزدیگری هم که به بعضی از مقامات مربوطه
از برلن رسیده است ، **سوسیالیست های آلمان** در نتیجه مساعی لیدرهای
حزب دموکرات ایران ، بدولت خود یادآوری کرده اند ، که باید حکومت
دموکراسی ایران در تحت ضمانت جدی دولت آلمان استقلال داشته و در
کنفرانس صلح تمامیتش تأمین شود (۱)

☆☆☆

به دولتی که خود مغلوب و در زیر بار قرارداد و رسای خرد و خمیرش
کردند ، یادآوری شده بود که دموکراسی ایران در تحت حمایت جدی آن
دولت استقلال داشته و تمامیتش تأمین شود ! يك مراجعه سطحی بجریان
کنفرانس صلح که در پیش نوشتیم کافی است که اصولاً در صحت این خبر تردید کنیم
و گذشته از این با اصطلاح مثل معروف ، کل اگر طیب بودی سر خود دو انمودی ،
ممکن است یکعده از دموکراتهای تهران که راه مهاجرت در پیش گرفتند ، در برلن
با سوسیالیستها تماس حاصل و چنین تقاضائی ، بدون توجه بشکست قیصر
آلمان ، نموده باشند که آنرا نبایستی بحساب ملت ایران محسوب داشت بچه
آنکه اقدام بچنین تقاضائی آنهم از يك دولت جابر و ورشکست اولاً عقلائی
نیست ثانیاً دون مقام دموکراسی ایران بوده است .

بهر صورت در کنفرانس صلح هیچگونه صحبتی نسبت بتجاوز دولت محارب
متحد بخاك ایران و خسارات مادی و معنوی که از رهگذر شکستن بی طرفی
ایران بوجود آمد ، میان نیامد و حق ایران تضییع گردید ، نه صدای آلمان
درآمد و نه صدای دولت و یا دولتهائی که با تظاهر بطرفداری از ملل ضعیف ،
همیشه ضعیف کشی کرده اند !

استعفای عین الدوله

ترمیم کابینه !

شاهزاده عین الدوله قبل از اتمام مدت استعفالی که از طرف

صمصام السلطنه بختیاری «نجفقلی» از آذر بایجانیها خواسته بود، استعفاداد. پس از چهار روز یعنی ۱۸ جدی از تهران خبر دادند که شاهزاده عین الدوله استعفای خود را استرداد و از طرف اعلیحضرت اقدس همایونی مجدداً مامور ترمیم کابینه شده اند، ولی بر غم دید و بازدیدهای مکرر از وزراء و رؤسای سابق، هنوز قرار قطعی و معین اتخاذ ننموده اند.

توقیف رضا زاده مدیر کلید نجات

روز سه شنبه ۱۶ باتشبت غلامحسین رضا زاده «پروو کاتوریست» و چند نفر از همفکران او، بقول خودشان برای (اخذ حکومت ملی که در مقابل هزاران جانها و خسارتهای تحصیل شده) يك میتینگ در میدان مشق تبریز برپا داشته بودند.

اداره کنندگان میتینگ بعد از چند نطق بعزم تلگرافخانه، باسی چهل نفر از میدان مشق براه افتاده حین عبور از جلو اداره نظمیه يك تیر طبا نچه خالی و درهای نظمیه را بند نمودند. برای تامین آسایش، اداره نظمیه آقای رضا زاده و رفقای او را که اغلب از گروه سابقه داران میباشند، توقیف کرد، آقایان در تخت استنطاق بودند.

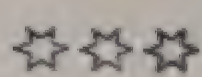
ارتجاع داخلی و خارجی، همیشه مزدورانی مانند آنان در خدمت خود دارد، و هر وقت ندای آزادیخواهان واقعی برای اصلاحات بلند شود و هر موقعی که نهضتی برای تقویت دموکراسی ایران و احیاء آزادی و اجرای قانون اساسی و اعتلاء مشروطیت بوجود آید، مزدوران خود را مانند گرگان درنده ای بسوی رمة آزادی روانه میسازند؛ تا نقش های تخریبی را طبق دستور آنها ایفاء نمایند!

این میتینگ درست در عکس آزادی تشکیل و از شرکت کنندگان و سر جنبانان آن، ماهیتمش آشکارا بود.

آنها میخواستند با ایجاد بی نظمی زحمات فرقه دموکرات و آزادیخواهان را که قیام نموده و با مرکز کشور مشغول مخابرة تگرافی بودند، عبث و بیهوده سازند! ولی از آنجائی که ناشی و ناپخته می بودند، سوراخ دعار اگم کرده، و دموکراتهای با پر نسیب را در تاریکی دیده بودند. سر موفقیت فرقه دموکرات آذر بایجان، چنانچه بعد نیز خواهید دید فقط در حفظ دیسیپلین قوی و رعایت اجرای نص دستورات کمیته ایالتی بود.

کلید نجات، چه نام زیبایی، نام روزنامه بود که مدیر آن یکی از آشفته‌گان بازار «اسپکولاسیون» ملی است. که بایک اصرار و ابرام و یک حرص و ولع، در تخریب زحمات آزادیخواهان واقعی کوشا بود! و خوشبختانه نتیجه‌ای که منظور داشت حاصل نمیشد و نمیبایستی هم حاصل شود، زیرا کلید نجات ناروا بدست کسی افتاده بود که جز پلیدی چیزی از او تراوش نمیکرد! و بعدها معلوم شد که ناشر ورق پاره مضره‌ای که قبلا شرحش گذشت، همین پروو کاتور معروف بوده است.

خرا بکار بهای این عنصر ناجوانمرد بهمین جا خاتمه نمی‌پذیرد؛ در آینده نیز باتفاق یکدسته از اپورتیسم‌ها، باز شروع باعمال ناپسند و تخریب بنیان آزادی خواهد کرد!



خوانندگان گرامی ماستحضرند که آذر بایجان اعلام حجت را با حروف «یک» ابلاغ و از آن تاریخ تا کنون که قیام اول پایدار است کوچکترین روزنه‌ای امید از طرف مرکز پدید نشد! ناگزیر از ترقیم «دو» شدند. و آنچه در این باره نوشته شده، از خلال سطور مقاله اول شماره ۲۶، سال اول، روز چهارشنبه ۲۵ جدی «دی» ۱۲۹۶ برابر ۲ ربیع الاول ۱۳۳۱ و ۱۶ ژانویه ۱۹۱۸ تجدید پیدا است و هویدا است که آنهم بقلم خیابانی است.

دو ؟

نه، خیر هنوز!.. یک گفته‌ایم، و تهران از نقطه نظر ما آذربایجانیان مطلع شده است،... «یک» گفته‌ایم، و تهران یک، مختصر انتباهی حاصل نموده، اوضاع را وخیمتر از آن یافته است که خود تصور کرده بود...

خائنین مشار بالبنان، از کابینه در رفته و وزارتخانه‌های معروض بخاطر را تخلیه نموده‌اند و ما «یک» گفته‌ایم، ولی قبل از آنکه یک واحد لاحقی روی واحد سابق گذاشته عملیات شروع شده را پیش ببریم، مهلتی بتهران، به تهرانی که دستخوش اجانب و مرتجعین بنظر میرسند، داده‌ایم، و آمدن محترم السلطنه بتبریز مدت این مهلت را، بنفع ظاهری تهران چند روز دیگر امتداد داده است...

و هنوز (دو) نمیگوئیم...

دور از فائده نیست ببینیم ، آن نمکی که روی جراحات مخوف تهران پاشیده ایم ، چه نتیجه داده و در وجنات سیاسی آن محیط معتنا به و مهم ، علائم چه تأثیراتی را به بروز آورده است .

خالی از منفعت نیست . بفهمیم ، اخطارها و اظهاراتی که از افق آذربایجان بآن عالم دور دست مرکزی تابیده و پرتویک حقیقت غیر قابل انکاری را ، در مظلمت‌ترین زوایای گرداب سیاسی ، فروزان گردانیده اند ، چه تغییراتی بظهور رسانیده و یا چه عکس العمل‌هایی تولید نموده اند ...

بعد از آنکه تبریز اتمام حجت خود را کرده و ساکت نشسته است تهران مشغول چه کاری شده و تهیه چه تدبیر را دیده ! ..

جراید تهران که از اوضاع مرکز تا تاریخ ۱۷ ربیع الاول می‌توانند اطلاعاتی بماند دهند ، بایست اخیر وارد شده‌اند و در صحائف این مطبوعات است ، که بوجه بهترین ، می‌توانیم آثار انفعال‌ها و احساسات تهران را مشاهده نمائیم ...

افسوس ! ... حدس‌های ما ، بیشتر از آنچه ما انتظار می‌بردیم با حقیقت ، يك حقیقت تلخ و تاریک - طابق النعل بالنعل بوده و آنچه چس کرده ایم ، بدون کم و کاست واقع و موجود بوده است ...

ظلمت کثیف يك غفلت ، شب بی پایان يك سهل انگاری شفا ناپذیر ، پای تخت ایران را فرا گرفته است ، يك قناعت کوتاه بین چهار اقطار تهران را از اندیشه‌های دورادور چنان مصفا کرده و يك اشتباه نظر فریب آفاق گردا - گرد مرکز را چنان آئینه بندی نموده است که ساکنین آن شهر خود اندیش نه فراغتی از خیال خود و نه معرفتی از وجود دیگران دارند !

میگوئید - زهی جسارت ! - تهران ایران است .

و وقتی که خودشان بیدترین جریانات خلاف امل ، تن در داده اند ، گمان می‌برند که تمام ایران را با خودشان همراه خواهند برد . تهران مرکز ایرانست ، ولی فراموش نکنید که بهمین جهت مصدر بروز دوقوه جاذبه چیره ساخته او را در عقده‌های تو درتوی حملات و مهاجمات متباین خفه کند ! ..



هر گاه اطاق و تالار خود را ، با اندیشه کوچه و بازار آشنا نکند ، و غائله افکار عمومی صف اول مشاغل ما را تشکیل ندهد ، و هر گاه در روز

روشن کار نکنیم ، اوضاع ایران از این سوء تفاهمهای عمیق و خیلی عمیقانه ، که بیشتر از سوء تفاهم ، بسوء قصد و سوء نیت شباهت دارند ، هرگز خلاصی نخواهد یافت . باید با کمال فروتنی قدم بعرصه میدان نهاد و با جماعت چشم و گوش گشاده شده ، يك قسمت راه را دوش بدوش پیمود ، ... و باید يك گوش شنوا بحرف مردم گماشت ... و یکدفعه بالتمام ، اول ریشه هر گونه نگرانی و امید از دل برکنده ، خیال (دیکتاتوری) را از مخيله بیرون انداخت ، باید فرض و قبول نمود که افکار آزاد است . سخت ترین ایام ، با مهلکترین صدمات ، افکار را عصبانی کرده اند . روح جماعت - جماعت ایرانی ؛ بدتان نیاید ... که مانند روح تمام جماعتها فرار و گریزان از تسلط هر گونه ظن و تخمین میباشد ، بعلاوه آزاد و عصبانی است . و جماعت هر جور باشد ، و بهر زبانی بخواهد حرف خواهد زد ، درد دل ، یا عقیده وجدان خود را خواهد گفت . .. و ممکن است يك حس طبیعی محافظه نفس ، يك دستور کار آمد حیاتی را بجماعت نشان بدهد و حق را ، آن حق را که اغلب پرگار منکرین آنرا جریحه دار میکند ، بدست او بسپارد ... باید برای پیش بینی و احتراز از خطیئت خطرناکتر ، عطف اهمیتی بافکار عمومی ، ارزانی داشت ، نباید بیشه را خالی گمان کرد .

نباید بنام آزادی پیروی از نظریات استبداد نمود.

نباید جهالت مردم را سند خطا و صواب اعمال خود قرار داد.
خر بازار نیست.



خلاصه افکار و نظریاتی را که امروز در تهران حکمفرما میباشد ، در مقاله اساسی روزنامه نوبهار ۱۵ شهر ربیع الاول پیدا میکنیم ؛ این خلاصه ممکن است جامع و محیط نباشد ولی عده افکاری که در حین مخابرات حضوری با تهران در آن سرسیم تلگراف محسوس میشد در همین مقاله ، با يك کسوه و آرایش دیگری ، جلوه گر میشود . نوبهار مینویسد : « ایالات و ولایات چیزهایی میگویند که شاید اگر خود آنها در مرکز میبودند ، نمیگفتند و اگر هم از حلقوم بعضی از مر کزیان نیز چیزهایی شبیه بهمان ترانه ها بشنویم باید اعتراف کنیم که برای همدانگی با سایرین است - نه از روی فکر و مطالعه ... »

ایالات و ولایات چیزهائی می بینند که شاید اگر خود آنها در مرکز می بودند آن چیزها بظهور نمی رسید ... مرکزبان با ایالتیان همفکر و همصدا باشد یا نباشد از روی يك فكر و مطالعة که مجبور نیست در مقابل افکار و مطالعاتی که شاعرانه هم نمیباشند خود را پنهان کند ، ایالتیان حرف خود را پوست کنده میگویند .

نوبهار می نویسد : « بعضی از رفقای مانیز این فکر را شروع نموده میخواستند حکومت دموکرات تشکیل بدهند . در صورتی که مطمئن نیستند — که اگر حکومت دموکرات تشکیل شد ، آذربایجان ، خراسان ، جنگل و حتی خود تهران ، همه ساکت شده و از آن حکومت اطاعت خواهند کرد ... » ممکن نیست در مقابل این محاکمه تکان نخورید و سرگردان نمانید که کدام يك را باید مایة تعجب قرار داد ، سادگی طفلانۀ این محاکمات را ؟ یا سادگی جاهلانۀ يك محیطی را که این محاکمات در آن يك ارزشی دارند ... !

نوبهار می نویسد : « این است که من عقیده اولیه خودم را که در موقع تشکیل کابینۀ عین الدوله اظهار و تا کنون در هر موقعی همان عقیده را بر فقا و همسلکان توصیه کرده ام . تکرار نموده میگویم : باید مشیرالدوله یا مؤتمن الملك ، یا مستوفی الممالک با عین الدوله يك کابینۀ موافق نظر خود تشکیل بدهند ، و قبل از هر چیز شروع با انتخابات ایالات نموده ، فرقه — دموکرات نیز تا افتتاح مجلس از مداخله در امور حکومت جداً پرهیز نماید ، آذربایجان ، جنگل و سایر نقاط ، اگر وطن پرستند ، خود را مطیع نظریات آزادیخواهان مرکز نموده ساکت شوند . و از هر جمله و تنقید که باعث تزلزل کار حکومت شود جلو گیری نمایند ، و فقط تأکید کنند که ذوات خود تر مجلس شورای ملی را دایر نموده و در مجلس شورای ملی هر حزبی که دارای اکثریت بود ، و بنام اکثریت — مجلس — بدون منازعۀ عمر و زید — تهرانی یا آذربایجانی ، یا جنگلی ، از کابینه خود نگهداری نمایند . و الخ .. »

این بیانات که بایک خونسردی ، يك اعتدال دم خارج از وصف طبع و نشر میگردد ، همه يك خطای اساسی ، يك خبط بزرگ او را شرح و بسط میدهند . در نظر سیاسیونی که این نقشه های رنگارنگ را می کشند ، چنانچه

درفوق گفتیم ، ایران خربازار نیست ، یا اینکه چیزی باسم ایران موجود نبوده و نیست . هرزهرماریرا بعنوان دوا ، می توان از گلوی این مریض محقر فروریخته این مرده را ، زنده زنده بدرود گفتن مجبور ساخت . آذربایجان صدها روز انتظار برد که کابینه سابق چیزی شبیه به پیشنهاد فوق را بموقع اجرا گذارد .

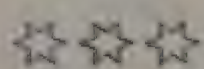
آذربایجان ششماه ، هشت ماه خاموش نشست ، باصطلاح نوبهار : «تابع و مطیع نظریات تهران شد» . تومار بیپایان انتظار بانجام نرسیده بود که آنهمه افتضاح و رسوائی خاتمه فعالیت هیئت وزرای معهود را اعلان نمود ، کاشانه آمال که در اندلس خیال بلند شده بود بایک انکسار وانهدام مدهش رویهم ریخت ، گرد و غبار یأس وندامت از زمین تا آسمان را گرفت . آذربایجان که شرط امیدواریهای خودش را بگوش کابینه امید ایصال داشته بود ، منتظر صلاح اندیشیهای حکیمانه مرکز شد . حکمت صلاح اندیش مرکز آن اعجوبه سیاست آن یگانه معجزه فن مملکتداری را که کابینه سابق بود بعالم وجود آورد باوثوق الدوله ها ، امین الملکها و .. ادعای تأمین منظورات افکار عامه را در خیال خود جای داد !

کسانیکه از تهران نگاه می کنند فقط قیام آذربایجان را می بینند ، یا اینکه نه خیر چون قیام آذربایجان را نمی بینند سقوط هیئت وزراء را با کمال تأسف و تلهف مشاهده مینمایند ، عاجزند از اینکه سبب را از نتیجه و نتیجه را از سبب تشخیص بدهند . مثلاً چه چیز ، آذربایجان انتخاب میخواست : و ثوق الدوله اش میدادند ؟! امین الملکش پیشکش میکردند !

آذربایجان استقلال ایرانرا مطالبه مینمود و برای قلع ریشه احتراصات بیگانه قبل از وقت خود را جزء لاینفک ایران اعلان نموده بایضاح واضحات می پرداخت و برای رفع هر گونه سوء تفاهم بهر گونه تدابیر متوسل میشد ... بالاخره ، در رو بروی خود قهقهه استخفاف آمیز يك کابینه مملو از - و ثوق الدوله و اخوان انصار او پیدا می کرد ! .. ، کمترین عکس العمل این گستاخی ، فقط قیام آذربایجان می توانست شود ، و تهران هرگز نخواهد دانست ، که خود را در آن هنگام بچه مخاطرات بزرگی معروض گذاشته و در ساریه اقدامات وطن پرستان از ظهور يك حادثه مؤسفه عظیمی جلو گیری بعمل آمده بود ! . هنوز تهران متنبه نیست . هنوز يك ذهنیت مست و کلیل

در مرکز حکمرانی می‌کند. هنوز دست تهران می‌لرزد. مانند يك قشونیکه بکلی محروم از قوه معنویه باشد. تهران، اساس تاختیک خودش را یکی پس از دیگری تخلیه میکند. تهران مسلک ندارد، اکثریت را نمیشناسد. در خیال ترتیب دادن يك کابینه ایست که حائز تصویب شیراز و پلیس جنوب باشد. تهران صلاحیت و عدم صلاحیت را تشخیص نمیدهد. تهران حریف خودش را نمی‌شناسد. هر واقعه که تهران و ثوق الدوله را بر سر کار آورده منتظر خاموشی و تصدیق آذربایجان خواهد شد. يك خط بزرگی خواهد کرد. محاللات را نباید از افکار عمومیه يك ایالتی منتظر شد که قانونهای جدید بایران داد. و هر صدمه را متحمل شد، هر خسارتی را قبول کرد، ولی حرفی از متن متین عزم و اراده خودش نکاست ...

جریاناتی که تهران را مسیر و مصدر قرار داده‌اند خودشان میدانند ولی باید چیزها را معین کرد و پیش چشم گذاشت. روزی بود ملت ایران، آزادی میخواست، قانون اساسی میگرفت، امروز از همان روز و همان قانون اساسی مدافعه میکند. قانون اساسی و آزادی را که خونهای قربانیهای شرافتمند این مملکت اند بهمان قیمتی خواهیم فروخت که خریده‌ایم. امروز (رواها) وارونه شده‌اند، آن کسی که میخواهد افتتاح مجلس شورای ملی را بتأخیر بیاورد، باید تهیه جنگ به یبند، آذربایجان سست عنصر نیست، آذربایجان ترسو نیست و در صحائف نوبهار هر چه جای قبول و پیرایه طبع یابد - آذربایجان بی فکر یا مروج هرج و مرج یا هوادار ختم حیات سیاسی ایران نیست ولی حاضر است با غاصبین حقوق آزادی و قانون اساسی ایران بنای مجادله و مبارزه گذاشته در پیشگاه عالمیان نشان بدهد که آذربایجان در استحصال آزادی و حقوق ملی رشیدتر است، یادرمحافظه و مدافعه آن ! ..



یکی از علامات ودلائل قطعیه قوت و اقتدار سکونت حال و اعتدال دم می‌باشد. تحرك و هیجان اعصاب مخمل اقتصاد شرایط موفقیت است. آذربایجانیان تا انقضای مهلتی که در پیش خود، معین نموده‌اند، بصبر و

سکوت خواهند گذراند . باهمان متانقی که قیام نموده اولین قدم را برای اصلاح مملکت برداشته و یک گفتند ؛ با کمال سهولت ، قدم دوم را نیز برد خواهند داشت ...

قدرت اجتماع قوی است

همم الرجال تقطع الجبال

مبارزه خستگی ناپذیر آذربایجان و فشار دموکراتهای تهران عاقبت کار خود را کرد ، این فتح از نظر تاریخ آینده موقتی است ولی در هر حال تا اینجا غلبه با آزادیخواهان شد .

و ثوق الدوله وعده ای از موافقین او زیر مشت دموکراتها افتاده بودند ، برای فرار از چنگ آنها خود را بمسجد شاه رساندند و در آنجا تحسن گزیدند .

وقتی این حادثه ، در آذربایجان شایع شد گفتند : « سرما را کوبیده شد ، باید لانه اش را هم خراب نمود . دشمن دموکراسی در مسجد شاه متحصن شده ، مسجد شاه قلعه مستبدین است . حالا باید منتظر یک حرکت نالک ارتجاعی شد و در تاریکی خیالات خفیه « تهران - مسجد شاه » نقطه های روشن بدست آورد . و در دنبال این خبر تشکیل کابینه آقای مستوفی الممالک منتشر و اعضاء کابینه معرفی شدند .

تشکیل کابینه

هیئت وزرای جدید :

- | | |
|---|---------------------------|
| ۱-۲ - آقای مستوفی الممالک | رئیس الوزراء و وزیر داخله |
| ۳ - آقای مشیرالدوله | وزیر چنگ |
| ۴ - آقای مخبر السلطنه | وزیر عدلیه |
| ۵ - آقای مؤتمن الملک | وزیر معارف و اوقاف |
| ۶ - آقای مخبر الملک | وزیر مالیه |
| آقای مشاور الممالک | وزیر خارجه |
| ۸ - وزیر پست و تلگراف معین نشده بود . از فواید عامه ، فلاح و تجارت هم اثری نبود . | |



کمیته‌های محلی ولایات من جمله ، کمیته محلی قوجان موفقیت فرقه دموکرات آذربایجان را در سقوط کابینه ارتجاعی و نصب کابینه آزادیخواهان در تاریخ ۲۸ جدی «دی» ۱۲۹۶ تبریک گفته بودند .

نتیجه مبارزات و مجادلات آذربایجان ، طلوع ، این کابینه شد ، کابینه مزبور مطابق میل و دلخواه آزادیخواهان تشکیل یافت ، اما باید دید آیا ایادی تخریب و شیادانی که منافعشان در تشکیل یک چنین کابینه‌های ملی پسند ، بمخاطره می افتد ، درنگ نموده دست از اعمال ایران بر بادده خود برخواهد داشت ؟ و آیا آن مارهای زخمی ، پس از بهبودی زخم از تجارب تلخ عبرت گرفته برای غفران گناهان غیر قابل انکار ، و غیر قابل بخشش ، دست از فعالیت خواهند کشید ؟ و آیا اگر آنها نادم شده بخواهند عقب گرد کنند ، دستهای خارجی که حسب اقتضای منافع همسایه جنوبی ، بفرق آنها کشیده میشد ، سدره آنها نخواهند شد ؟!

پاسخ این پرسش‌ها را جریان آینده این تاریخ نشان خواهد داد .
عجالتاً آذربایجان با تشکیل این کابینه خود را ، راضی نشان میداد .

« کابینه مستوفی الممالک از یک نقطه نظر ، کابینه آذربایجانیهاست ، یعنی (مطالبات) ، آذربایجانیان این وزراء را بروی کار آورد و برای تأمین حصول آمالیکه - از طرف آذربایجانیان اظهار گشته و فوراً تمام ایران آنها را از صمیم قلب تصدیق نموده است ، - ایشان را حاضر کرده است در این موقع ، بغیر از اشخاص صمیمی و رجال گشاده رو ، که میتوانند با کمال استقلال وثبات قدم ، در تعقیب آمال ملیون ، و منافع دموکراسی ، سعی و کوشش نمایند کسی نمیتوانست بمقام وزارت آمده ، در پیشگاه ملت مسئولیتی را بعهده بگیرد ، زیرا معین بود که ملت چه میخواهد .. »

انتخابات !

مژدهای بود ولی ...!

در تاریخ جمعه چهارم دلو « بهمن » ۱۲۹۶ برابر جمعه یازدهم ربیع - الثانی ۱۳۳۶ و ۲۵ ژانویه ۱۹۱۷ تلگرافی از وزارت داخله عنوان : ایالت آذربایجان و حکومت خمسه ، راجع بشروع انتخابات دوره چهارم مخابره

شد، و در این تلگراف مخصوصاً قید شده بود که: ذات همایونی در اولی - ن روز تشکیل هیئت دولت حاضره تا کیدات بلیغه در افتتاح مجلس شورای ملی فرموده اند، هیئت دولت هم مصمم شده است بایک سرعت فوق التصوری تصمیم شاه را بموقع اجرا بگذارد. قریباً اوراق انتخابات ارسال میشود و پس از وصول باجدیت و فوریت انتخابات را شروع نموده و کلای حوزه ایالتی یا حکومتی خود را روانه تهران نمائید.

آذربایجان تلگراف فوق را باشادی و هیجان ویژه ای تلقی نمود. سراسر این ایالت جان برخی ایران را صدای مسرت بخشی فرا گرفته بود. آذربایجان؛ از این پیروزی شادمان و برخوردار می بالید. حق هم داشت بیاید، زیرا آذربایجانی یکنفر سر بلند و عالی همت است آذربایجانی از آنروزی که تشنه آزادی شد، برای سیراب ساختن آزادیخواهان از هیچ چیز دریغ نکرد: جنگید، پیروزمند شد، مغلوب گردید، نوبت دیگر مبارزه دلاورانه را ادامه داد، آنقدر کوشید تا خود را بچشمه آزادی رساند.

آذربایجان جنگنده، وورزیده، از آزمایشهای تلخ چندین ساله، زد و خورد، تجارب بسیاری حاصل و اکنون در طریق تحصیل آزادی و نگهداری آن، نیک آزموده و پولاد آب دیده شده بود.

نوروز آینده درپیش و بهمین مناسبت آذربایجان، یک سلام مشفقانه، مسعود و مشعوفی به لشکر فاتح فرستاد و برای تبلیغ مرده بهاری، آزادی - خواهان چشم براه ایران، وعده داد که و کلای خود را در سر موقع به تهران اعزام و آنها، از ملت ایران، بمناسبت حلول سال نو در صحن بهارستان پذیرائی خواهند کرد.

در ۲۹ جدی. «دی» ۱۲۹۵ یک تلگراف تبریک از طرف کمیته ایالتی آذربایجان فرقه دموکرات و در دوم دلو «بهمن» ۱۲۹۶ تلگراف دیگری مبنی بر تبریک و تهنیت از تشکیل کابینه دلخواه آذربایجان از طرف هیئت مدیره میتینگهایی که قبلاً شرح آن گذشت، با آقای مستوفی الممالک مخابره گردید.

در تاریخ ۴ دلو «بهمن» ۱۲۹۶ از طرف آقای مستوفی الممالک چنین پاسخ داده شد: «از تبریک محبت آمیز آقایان که باقتضای حسن ظن و عقیدت نسبت باینجانب اظهار داشته اند مسرت مخصوصی حاصل و مزید خوشوقتی

و امتنان قلبی خود را اظهار و موفقیت در انجام خدمات را از حق تعالی مسئلت
مینمایم . حسن ابن یوسف .

تا اینجا يك روزنه امیدی باز شد ، و يك مقدمه ثمر بخشی برای
حصول آمال آزاد یخواهان بوجود آمد ، ولی آینده نشان خواهد داد که این
کابینه با مشکلات موجوده ؛ تاچه اندازه فعالیت تواند کرد .

اینك نمونه های موجز و مختصر از مواعی را که بدست انگلیسها برای
عدم پیشرفت کار این کابینه ایجاد میگردد ، تذکر میدهیم :

در ۲۱ ژانویه ۱۹۱۸ در مجلس لردها ، لرد کرزن فرمانده سابق
هندوستان در جواب لرد لمنکتون تفصیل تشکیل قشون ایران را بسر کردگی
(سرپرسی سایکس) تفصیلاً توضیح داده گفت : « که تشکیل این قوه ، فوراً
اعاده امنیت محلی و تجدید حیات تجارت را برقرار ساخت و اکیداً اظهار
کرد که قوه مزبور همانطوری که از بدایت بود هست و خواهد بود

... از نیات و مرام دولت انگلیس اطمینانات بطور یقین داده شده که
ما مایل هستیم مسئله آتیه قوه جنوب ایران را يك کابینه ایران که خلوص
نیت داشته باشد ، تحت مذاکره گذاشته کیفیت آتیه آنرا بعد از جنگ معین
داریم . »

و نیز گفته بود ؛ « ما دولت ایران را اطلاع دادیم که معاهده ۱۹۰۷
را از این ساعت معوق میگذاریم » - لرد ، سست باور - بعد از شنیدن این
اظهارات چنین استیضاح کرد : « نمیدانم ، چرا ؟ دولت امپراطوری ما ، در
صورتی که آثار امتنان بخش معاهده (روال) را تا امروز مشاهده
کرده است ، میخواهد ، امروز ، از بالای آن معلق بزند ، من این تکلیف
حکومت امپراطوری را زائد میشمارم ، وقتی که معاهده مذکور (معوق)
شد ، چه بکنند ... پیشنهاد من این است : باید تمام اشخاص شبیه به
(لنین) در کلیه انگلستان توقیف و حبس شوند ! »

لرد کرزن جواب داد : « لرد لمنکتون حق دارد این مسئله را چنین
اهمیت دهد ولی مقصود از این معاهده باریک ، این نبود که استقلال و آزادی
ایران را صدمه زد ، بلکه مقصود این بود که در ایران بر قابت قدیمه که میان
دو دولت معظم همسایه بود نهایتی بدهیم »

معاهده ای که بواسطهٔ بروز انقلاب عظیم جهانی پایه های آن از هم متلاشی شده است وعده میدهند که (از امروز) معوق میگذاریم !.

معاهده ای که از روی نیات خصومت کارانه عقد شده و منظور نهائی از آن تخریب بنیان استقلال و آزادی و برهم زدن مشروطیت ایران بوده، و حدوث يك انقلاب میمونی در همسایگی ما اساس آنرا از بین برده است و بزعم دیپلوماسی انگلستان با این اسلوب ابهام آمیز، (از امروز) معوق گذارده میشود !

مقصود از این حرفهای دیپلماتیک، جای پای برای آینده است، با صطلح این نشد، آن بشود، ۱۹۰۷ را تبدیل به ۱۹۱۹ میکنیم ! پلیس جنوب را هم برای ارباب دولت ایران بوجود آوردند و بآن نیز اکتفا ننموده و بطوری که نوبهار در تاریخ ۲ ربیع الثانی ۱۳۳۶ می نویسد: «انگلیسها در مشرق از سیستان راپرت میرسند که انگلیسها تا ناصری پست گذاشته و روز بروز بر نفوذ خود می افزایند.»

انگلیسها در (تربت حیدریه) قوه نظامی و پست های جدید ایجاد نموده هر جارار و سهاتخلیه مینمایند، انگلیسها جای ایشان را پر کرده قوه نظامی میگذارند.

از کرمانشاه تلگرافاً، خبر رسید که کنسول انگلیس نسبت به تشکیلات قره سورانی آنجا مشغول اشکال تراشی و آنتریک است. خبر دیگری که تأیید شد مسئله گرفتن پلیس غرب مجدداً در کرمانشاه عرض اندام نموده و شایع است که انگلیسها قریباً شروع بگرفتن پلیس غرب خواهند کرد (ستاره ایران غره ربیع الثانی ۱۳۳۶)

قشونهای هندی را انگلیسها در میان بندر عباس و کرمان و مابین شیراز و کرمان مثلاً در «سیرجان» وسیدآباد و غیره مرکزیت داده اند و باقی افراد قشون جنوب ایران در آباده شیراز و نیز یزد و کرمان هستند و يك عده عبارت از (۲۵۰) نفر در تحت ریاست صاحب منصب انگلیسی با اردوی قوام الملك به (لار) رفتند گویا عده قشون جنوب ایران در فارس و کرمان بالغ به پنجهزار میشود.

ایالت فارس در تحت يك استیلای بیرحمانه مینالد و معلوم نیست دولت ایران در چه خیال است و قصدش چیست؟! معلوم نیست که خانه خانه غیر است یا که خانه ما ...

در شماره ۷۴ مورخ اول جمادی الاول ۱۳۳۶ برابر ۲۳ دلو «اسفند» ۱۲۹۶ تجدد تبریز درباره پلیس جنوب مقاله تحت عنوان (زبان انگلیسی) منتشر و در صدر مقاله نوشته است :

«روزنامه رعد، که ناشر افکار سفارت انگلیس شمرده میشود، در شماره ۵۳ مورخ ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۳۶ راجع به (پلیس جنوب) در تحت عنوان (مراسله رسمی سفارت انگلیس) مینویسد: بر طبق اطلاعات واصله در هفته گذشته، مراسله رسمی از طرف سفارت انگلنس، بوزارت امور خارجه ایران، رسید. که بر طبق امر و اجازه دولت انگلستان وزیر مختار تهران اجازه دارد که راجع بموضوع پلیس جنوب و الغاء آن، با دولت ایران، داخل مذاکرات گردد...»

«روزنامه رعد، پس از درج سطرهای فوق بوزارت خارجه تاخت آورده سؤال می کند (بکدام سبب، از این قبیل مسائل بی اطلاعی افکار عمومی را مقتضی شمرده و میل ندارند بجزراید اطلاعات مقتضیه داده، جریان مسائل را مکتوم و مستور میدارند؟»

«گویا بدینوسیله،- که عبارت از ادعا و ادعای کتبی باشد- ارگان فوق الذکر، یک اقدام ایرانخواهانه انگلیس را یادآور شده، ضمناً تسامح دولت ایران را در افشاء اعلان اینگونه پیشنهاد های دوستانه دول خارجه، تذکار و تقبیح می نماید در واقع! منظور رعد، فقط تحریف وقایع و تأویل حوادث به نفع دولت همسایه جنوبی است. الخ»

اصولاً دولت انگلیس مطابق قوانین بین المللی حق تشکیل یک چنین قشونی را در داخل یک کشور مستقایی نداشت که اکنون الغای آنرا بمذاکره برگذار و طبعاً در این مذاکرات نظر عوض و معوض سیاسی داشته است، کما اینکه در شماره بعدی رعد میخوانیم که «سفارت انگلیس، حاضر برای پرداخت وجه موراتورיום و اضافه عایدات گمرکات شده است، بشرط آنکه دولت ایران تا آخر جنک بین المللی، پلیس جنوب را بشناسد».

اولاً، معلوم شد که انگلیس بر خلاف حق و عدالت و قوانین بین المللی با تشکیل این قشون باستقلال و تمامیت ایران صدمه زد: ثانیاً، آن چیزی که مدیر رعد الغای پلیس جنوب می نامید، معلوم شد چیست؟ چیزی است که دولت ایران هر وقتی که زمام امورش در دستهای باناموس

و شرافتمند بوده هرگز بقبول آن تن در نداده است .

لهجۀ مطبوعات مرکز نسبت باین کابینه همه یکسان نبود ، کو کبایران مخالفت میورزید و مینوشت : « حکومت مستوفی الممالک علاوه بر آنکه عناصر دموکراسی و عمومی این مملکت را موافق و همراه دارد، در طبقات اریستوکراسی و اعیان هم خوب پذیرفته خواهد شد .. تمام بزرگان و اشراف این مملکت از روی میل قلبی و احساس حقیقی به مستوفی الممالک تمکین می نمایند و در حقیقت مشارالیه را رئیس و پیشوای اریستوکراسی میدانند . ما امیدواریم ، زیرا بوطن دوستی مستوفی الممالک سابقه داریم . »

رعد که سردستۀ مخالفین بود چنین نوشت : « کابینۀ جدید و پرگرام وزرا : اینک ما منتظر تشکیل کابینه و قرائت پرگرام زمامداران مسئول خود هستیم . »

روز سه شنبه ۲۴ ربیع الاول، ستارۀ ایران در مقاله اساسی : با عنوان کابینۀ دولت نوشت : « ملت پیمانه صبر و تحملش لبریز شده است ! و حق دارد نتیجه بخشی دسایس خائنین را چون يك معما فرض و مبدأ آن را جستجو کند . خاطر ملت از تاریکی فضای ماورای اطلاعات خود خسته و مصمم است بهر قیمتی شده بطون پیچ در پیچ اوضاع را کشف نماید . »

« ما هنوز نمیتوانیم بطور قطعی باور کنیم که نتیجه بخشی دسایس خائنین بواسطۀ مساعدت بعضی مراکز درباری است . اما متأسفانه هر قدر از تصور این مطلب احتراز داشته باشیم ، نمیتوانیم بمحو این خیال از سر عامه موفق شویم »

روزنامه (زبان آزاد) روز دوشنبه ۲۳ ربیع الاول ۱۳۳۶ نوشت : « آقای مستوفی الممالک با مقامات عالیۀ دموکرات روابط حسنه و سوابق با ارزش دارند . از طرف دیگر نیز در میان عموم طبقات ملت حسن شهرت و وجهۀ محبوبیت کاملی را حائز هستند . »

عکس العمل ، تشکیل این کابینه ، از نظر دموکراتهای تهران : در تاریخ ۳ دلو « بهمن » ۱۲۹۶ در کمیته تهران - فرقه دموکرات ایران يك بیانیه بسیار مهمی منتشر و در ضمن اظهار اعتماد بکابینۀ مستوفی ، اصول مقاصد و تقاضاهای عمومی جمعیت را بشرح زیر در آن بیانیه مندرج نمود و ضمناً مساعدت و پشتیبانی از هیئت دولت را مشروط بانجام آنها ساخت .

در سیاست داخلی :

- ۱ - تعیین واعزام حکام صالح بفوریت بایالات و ولایات.
- ۲ - تسریع انتخابات ولایات و اهتمام در این که تا ۱۵ حمل آینده «فروردین ۱۲۹۷» انتخابات بانجام رسیده مجلس تشکیل یابد .
- ۳ - اقدام در اصلاح ادارات دولتی ، خصوصاً مالیه .
- ۴ - ایجاد قوای نظامی متحدالشکل .
- ۵ - تأمین طرق و شوارع بوسیله تشکیلات منظم .
- ۶ - توسعه تشکیلات نظمیه بولایات .
- ۷ - تأسیس انجمن های ایالتی و ولایتی و بلدیہ .
- ۸ - اهتمام وجدیت در تسهیل امر ارزاق عمومی .

در سیاست خارجی :

- ۹ - اتخاذ سیاست روشن و اطمینان بخشی در روابط خارجی ، که مبنی بر تأمین اصل استقلال و تمامیت و آزادی کامل سیاسی و اقتصادی ایران بوده باشد .
 - ۱۰ - محافظت اصول بیطرفی و تخلیه مملکت از قوای اجانب .
 - ۱۱ - تهیه وسائل اشتراك در کنفرانس صلح .
- در پایان بیانیه چنین تصریح شد که : «این است تقاضاهای فعلی که بدون فوت وقت باید تعقیب و بموقع اجرا گذارده شود . این اصول عملی ، دارای جنبه های عمده می باشد که باموفقیت در حصول آنها ، امیدواری در فعلیت سایر اصول و فروع مهمه دیگر نیز حاصل نتواند شد .»



پیش آمدهای نسبتاً مهمی که ، در اوائل تشکیل ایندولت رخ داد چنین بود :

- ۱ - تجدید کثرات و ستداهل بریاست نظمیه کل مملکتی و تصویب آن در هیئت دولت .
- ۲ - وزیر مختار دولت بلشویک ، (براوین) وزیر مختار روس در ایران متحدالمالی صادر کرد و خود را معرفی نمود . بطور خصوصی شایع شد که اولیای دولت در نظر دارند که (مسیو براوین) وزیر مختار دولت بلشویک روسیه را مطابق تمایل و نظریات عمومی ، عجالتاً بطور نیم رسمی شناخته و پذیرائی نمایند .

۳- موضوع دیگر، تعیین نماینده از طرف آلمان بود. باینمعنی که (مسیوزایمیر) بموجب تصمیم وزارت امور خارجه (برلن)، بسمت نمایندگی و کفالت امور مربوطه سفارتخانه خود موقتاً بوزارت امور خارجه ایران معرفی و شناخته شده بود. قبل از ظهر روز یکشنبه ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۳۶ در دربار، آقای رئیس الوزراء را ملاقات و پس از اداء مراسم معموله مراجعت کرد. (نوبهار ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۳۶)

۴- تمرکز قوای انگلیس در حدود سیستان و بیرجند و قائنات و بالاخره مشهد بود در اینمورد مراسله سفارت انگلیس ارسال و تلگرافی هم بلندن مخابره شد که با مقامات مربوطه (حامیان ملل ضعیفه) مذاکره وجلو گیری نمایند.

۵- تلگراف دولت با آقای مشیرالملک وزیر مختار دربار لندن مبنی بر اینکه در باره مسائل زیر با وزارت امور خارجه انگلستان مشغول مذاکره شود.

۱- الغاء عهدنامه ۱۹۰۷

۲- تجدید نظر در تعرفه گمرکی

۳- الغای پلیس جنوب

۴- اخذ موراتوریوم بترتیب سابق

۵- حضور نماینده ایران در مجلس صلح

در تهران هم وزارت خارجه رسماً مشغول مذاکره در خصوص مسائل فوق شد.

۶- بازدید و پذیرائی، کمیته تهران- فرقه دموکرات ایران، از میو براوین، سفیر روسیه بلشویک است که نامبرده بمجمع دموکرات، حاضر قریب هزار و پانصد نفر نیز برای پذیرائی ایشان گرد آمده بودند.

آقای خطیب الملک مدیر مجمع و آقای صمصام السلطنه بختیاری و آقای سید عبدالرحیم کاشانی رابط کمیته که از طرف کمیته، برای پذیرائی خصوصی سفیر مزبور معین شده بودند در اطاق پذیرائی چند دقیقه ایشانرا پذیرائی نمودند. سپس «براوین» از اطاق خارج و در حضور جماعت نطق بلیغی با نهایت فصاحت بزبان فارسی که حاوی احساسات حزب بلشویک راجع باستقلال و تمامیت ارضی ایران و مأموریت ایشان بایران برای مساعدت با نظریات

ملت دمو کراسی ایران و امید آتیه درخشان این مأموریت و لزوم اعزام مأمور دمو کرات بیطرو و گراد از طرف ایران و احتمال اعمال پاره نظریات مخالف پذیرائی ایشان از طرف بعضی مأمورین خارجی و «توصیه دمو کراسی ایران باتحاد و یگانگی» و نکات مهمه دیگر، ایراد نمود. نطق مهیج و متین او با کف زدندهای متوالی تقدیر میشد. بعد از ایشان، بعضی از حاضرین نیز نطق غرائی ایراد و سپس مجدداً باطابق پذیرائی خصوصی رفته و مقارن غروب در بین احساسات، تبریکات و تهنیت عمومی حزب دمو کرات از مجمع خارج شد. (۱)

۷- اقدام وزارت داخله برای چاپ اوراق انتخابات دوره چهارم تبریز، ضمن تلگراف مورخ ۲۷ دلو «بهمن» ۱۲۹۶ بود، وزارت داخله بایالت آذربایجان اطلاع داد که: «اوراق راجعه بانتخابات در تحت طبع است همین چند روزه حاضر و با پست ارسال خواهد شد.

۸- راجع بعملیات و خامت خیز ارومیه تلگراف زیر بهیئت دولت مخابره شد:

تبریز بتهران - ۷ برج، دلو «بهمن» کمیته ایالتی توجه آن هیئت محترم را بنظریات خود نسبت به «مامانوف» جلب، عملیات اجانب را در حدود غرب، خاصه ارومی، یادآور شده، تأکید در این قبیل مسائل حیاتی را، بآن هیئت محترم زاید میداند. کمیته ایالتی - فرقه دمو کرات ایران

در این باره، اقدام مشابیهی نیز از طرف کمیته تهران، فرقه دمو کرات ایران؛ بعمل آمد و این شرح بوزارت امور خارجه نوشته شد: «قبل از تشکیل کابینه حاضر، از منابع مختلفه، مسموع میگشت که از طرف سفارت انگلیس نسبت بمقاصد عمومی ملت ایران و جبران تجاوزات، اظهار مساعدت شده و وعده میدادند که در انجام تقاضاهای حق ایرانیان، موافقت نمایند، متأسفانه از بدو تشکیل کابینه، تا کنون علاوه بر اقدامات حق شکنانه سابق، هیچ نوع مساعدتی، عمل مشهود نگشته، بلکه یک سلسله عملیات مخالف اساس آزادی و بیطرفی، اخیراً بمنصب ظهور رسیده. نظر باینکه معلوم نیست تا بحال هیئت دولت در این زمینه چه اقدامی کرده و چه موفقیتی حاصل نموده، کمیته تهران بر این اختفای سیاست دولت معترض و جداً از آقای وزیر امور خارجه، تقاضا

مینماید که دو ساعت بغروب شهر حال ، شخصاً یا توسط نماینده خود عموم وطن خواهان حاضر در مجمع دموکرات را ، از جریان امر سیاست امروزه مستحضر نمائید .

۹- يك آگهی مهم از طرف مسیو براوین ، در روزنامه های تهران منتشر شد و ما از لحاظ ضبط تاریخ ، عین آن نامه مندرج درجراید را با همان «فرم» خاص خود در زیر چاپ میکنیم:

n.z.bravin

ن. ز. براوین

De La

Agent Diplomatique

République De Russie

En perse

وزیر مختار

دولت جمهوری بلشویک روس

در ایران

این بنده چند روز است وارد تهران شده و تا اندازه ، دید و بازدید خود را انجام داده ام . اینك بموجب اینورقه اعلام مینمایم که من حاضرم ، برای الغاء معاهدات نامشروع که بزور سر نیزه ، دولت سرنگوت شده تزاری ، از دولت ضعیف و نجیب ایران گرفته شده است ، با هیئت دولت ایران داخل مذاکره شوم .

و من حاضرم بعد از فسخ امتیازات ، يك معاهده با شرفانه بادولت علیه ایران و دولت جوان و متبوع خود امضا و برقرار نمایم . براوین .

این سفیر خود برگزیده و روشن ضمیر ، اطلاعات کافی از ماهیت حکومت موقت ، که اکثریت طرفداران بورژوازی ترکیب این حکومت را تشکیل میداد ، نداشت .

این سفیر ، مطلع نبود که همین حکومت موقت ، همان موقعی که آزادیخواهان واقعی روسیه برای بسط آینده انقلاب خود را آماده مینمودند ، عملیات خود ، ضد ملت ادامه میداد . اطلاع نداشت که در ۱۸ آوریل سال ۱۹۱۷ ملیوکف وزیر امور خارجه همین حکومت موقت به متفقین اظهار داشت : « همه مردم کوشش دارند جنگ جهانی را تا پیروزی قطعی برسانند و حکومت موقت عزم دارد تعهداتی را که نسبت به متفقین خود قبول کرده است کاملاً مراعات نماید » او واقف نبود که همین حکومت موقت در وفاداری

خود نسبت بقراردادهای تزاری سوگند یاد میکرد و وعده میداد بمنظور نیل (بفتح نهائی) باز هر قدر که برای امپریالیستها لازم باشد خون خلق را بریزد.

بنابر این چگونه ممکن بود متفقین بگذارند، براوین، برخلاف روش حکومت موقت که تابع اتحادیه آنتانت بود، برای الغاء معاهدات تزاری اقدام و بعد از فسخ امتیازات يك معاهده با شرفانه بادولت ایران منعقد سازد!

نگارنده باتوجه به جریان تاریخ چنین استنباط میکنم: همین اعلامیه باعث شد که براوین نتوانست بیش از چند روز در تهران توقف نماید. باین لحاظ و بملاحظات دیگری، زیر آتش رازدند، سفیر دیگری بنام کالامیتسف حامل ۱۶ ماده قرارداد جدید بایران آمد و در مازندران بواسطه داشتن جواهرات فراوانی که (نرخ الماس را در بازار ایران پائین آورد)، بقتل رسید، در دنبال این دو نفر سفیر، رفیق روتشتین از طریق عشق آباد و مشهد بتهران وارد و بکار مشغول گردید. طرزا انتصاب و ورود او بخراسان و پذیرائی فقید کلنل محمد تقی خان پسیان از وی، را، تحت عنوان « نخستین سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی در ایران » در چاپ دوم (قیام کلنل) بتفصیل نگاشته ایم.

ماحصل، براوین چون دژ خیمی قزاق و سالدات تزاری را نسبت به مصلوب و مقتول ساختن آزادیخواهان آذربایجان، در تبریز و خوی بچشم دیده بود، میل داشت بدست او بر این جراحات مرهمی گذاشته شود ولی او هم باین آرزو نائل نشد!

آغاز نگرانی مجدد!

تبریز مبارز تکان میخورد

قیام دوم نزدیک میشود...

در این روزها ، آذربایجان ، بانگرانی وقت گذرانی میکرد ، قیام اول ، باتشکیل يك هیئت دولتی که مورد اعتماد آذربایجان بود تا حدی تسکین یافت ، اما ، این دولت هم ، بامشکلاتی که روبرو شده بود ، هنوز ، قادر بانجام کارهای بزرگ و مهمی که مورد تقاضای قاطبه ملت ایران و مخصوصاً حزب متشکل ، فرقه دموکرات ایران ، کمیته های تهران و آذربایجان بود ، نشده است !

آذربایجان در نگرانی عجیبی عمر میگذراند . انقلاب عظیم روسیه بوقوع پیوست ، یکسال تمام از آن انقلاب گذشت ، هنوز کاری انجام نیافته و هیچ يك از زخمهای ایران التیام نیافته است ، هنوز روسهای ظالم ، بقایای ستمگران تزاری از کشور ما خارج نشده اند و قشون هائی هم که خارج میشوند بلافاصله انگلیسها ، امریکائیها ، فرانسوی ها جای آنها را می گیرند ! فعالیت پلیس جنوب هم با کمال شدت و بی رحمی در پائمال ساختن يك حصه بزرگ ایران مداومت دارد ! در واقع این پلیس جنوب نیز مولود قرار ۱۹۰۷ بود ، ولی جنگ تثبیت آنرا معوق گذارد !

روز چهارشنبه هشتم حوت «اسفند» ۱۲۹۶ آذربایجان نگرانی خود را ابراز و در تجدیدنوشت : انگلیسها در تهران ، يك کابینه درست کرده بودند که میرفت تعدیات بیشرمانه بیگانگان را بر سمیت شناخته کارایران را تمام کند . آذربایجان نگذاشت ، فرصت نداد ، حرف خود را گفت و اجرا نمود . زمام اداره بدست يك هیئت قابل اعتماد درآمد .

آذربایجان این هیئت صالح را بانیک بینی و حس ظن تلقی نموده اظهار امیدواری نمود و حالت انتظار اتخاذ کرد... روزها گذشتند و می گذرند.

تهران يك كسوة ابهام ، بر خود پوشیده ، مجدداً ، عرصه ظهور
حوادث حیرت بخش میگردد . دسته های روحانی ، دسیسه های شیطانی
بخرج میدهند ، طوایف اسقبادی ، تشبثات گستاخانه آغاز می نمایند .

دست انگلیس ، حرف انگلیس ، پول انگلیس ، بایك فعالیت هر چه تمامتر ،
بدون سرموئی اهمال و گذشت ، مصدر و متصدی عملیات مخالفت ورزانه
می شوند ، محسوس ترین نان تهران را احتکار مینمایند ، انگلیسها تأدیة وجوه
استمهال را بتأخیر می اندازند ، وستداهل ، تعطیل می کند ، وحشرات گردن
کلفت عناصر مفتخوار فتنه و فساد ، میجو شند ، میخروشند و روشنائی امید ،
کم کم ، در افق منظور ، ضعیف میگردد . تهران ، ای تهران مرکز آلام
طبقات ، يك كشوری را برای تو ویران میکنند و تو بخود نمیآئی !

انتظار ، آن چیزی که اشد موت است ، بسرحد امتداد خود میرسد .
آذربایجان عاشق هیئت وهویت اشخاص نیست او ، کار میخواهد و عمل انتظار
میبرد ، و نتیجه می طلبد . تا کار و عمل و نتیجه بر وفق مرام ملی ساخته نشده
و منویات ملت از قوه بفعل در نیاید ، آذربایجان ، اطمینان حاصل نخواهد
نمود . و با کمال مراقبت پیشرفت امور و با نهایت اضطراب و اندیشه از
عاقبت اعمال دولت ، خواهد نگرست و در ثانیة لزوم ، بپیکر کوه
افکن خود تکان داده قیام خواهند نمود

مسامحه کاران ، و ملاحظه کاران را از مسند ایران مداری سرنگون
خواهد کرد .

ولی ، معتمدین سفارت انگلیس را ، آن کسانی را که انگلیسها بواسطه
جراید قابل خرید و فروش ، با صدرنك و نیرنك ترویج مینمایند ؛ و بوسیله
تهیه زمینه های مزورانه ، میخواهند دوباره بروی کار بیاورند .

بلی ، کسانی را که «رعد» با آنهمه بی آبرویی و دنائت طبع ، دلالتی
آنها را میکند .

**آذربایجان ، يك لحظه هم تحمل نخواهد نمود ، و بمحض
شنیدن اسامی ننگین آنها ، بوظیفه خود عمل خواهد کرد .**

زمزمه های مخالف بگوش ها میرسید . شرایط سخت انگلیسها
نسبت به اخذ اقساط موراتوریوم نیز باعث رکود دوران چرخ های کشور
شده بود ، همانطوری که ما قبلاً پیش بینی کردیم اشکال تراشی ها ، زمینه

سازیهایی علیه این کابینه ملی از طرف انگلیس و عمال آن دولت در همه جا بشدت آغاز گردید .

روزنامه ستاره ایران مورخ ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۲۶ نوشت : «در این هفته خاطر هیئت وزراء را بمذاکرات با سفارت انگلیس و پیشنهاد دربار لندن مشغول نموده بود ، دولت نظر بشرایط سختی که از طرف سفارت انگلیس پیشنهاد شده بود اخذ استمهال را صلاح ندانسته ورد نمود .

دولت در نظر گرفته است که برای مخارج ضروری و حقوق وزارتخانه ها بفوریت از عایدات دولتی تهیه نماید و ضمناً بودجه کل مملکت را از وزارت مالیه خواسته اند که نظریاتی راجع بتعادل خرج و دخل بفرمایند » همین روزنامه در همان روز مینویسد : «از طرف وزارت امور خارجه مراسله به سفارت انگلیس فرستاده شد و راجع بورود قشون انگلیس در صفحات سیستان و قاینات اعتراض شده است . سفارت انگلیس جواب میدهد که این عده قشون بریطانی برای حفاظت سرحدی افغانستان میباشد !! »

چون افغانستان نیز جزء ملل ضعیفه ! بشمار میرفت و در آغوش حامیان ملل ضعیف در حال احتضار بود ، باتخطی به بیطرفی ایران و اشغال ایران بوسیله پلیس جنوب و قشون هندی میخواستند سرحدات او را حفظ کنند ! خطوط سیر دیپلماتیکهای انگلستان کج و معوج است و همیشه راههای پر پیچ و خم را پیش پای این و آن میگذارند ! حفظ سرحد افغانستان با قشون کشی بایران چه ارتباطی داشت ؟ ...

اینها خودشان را حامی ملل مظلوم قلمداد میکنند در حالی که خود بزرگترین مظلوم کشهای عالم اند و همیشه از ضعف همین ملل بسود خود نتیجه گرفته و بر ضعف عمومی آن ملل افزوده اند !

این ملل ضعیف بویژه ملت ایران ، با وجود فقدان هر گونه وسائل تدافعی ، دست از مبارزه نکشید . و بادست خالی بمیدان حریف وارد شد و از ندای خود مبنی بر مطالبه (حقوق خود) نکاسته است . و با این که ضعیف بوده هیچگاه نخواسته است خود را مقهور قوی بسازد ، سیاست این قویهای سرمایه دار ، در بین تمام توده ها در میان کلیه قشرهای وسیع جوامع بشری محکوم گردید . و حکم این محکومیت را روزی که برهم دور نیست رؤیت خواهند نمود .

در همین موقع که سیاست مزورانه انگلیس مشغول طرح های تازه و زمینه سازی بود مراسله سرگشاده ای از طرف «هیئت وطن پرستان ایران» خطاب بجناب سرشارل مارلینک وزیر مختار انگلیس در تهران انتشار یافت و ماعین آن را از روز نامه ستاره ایران مورخ ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۲۶ اقتباس میکنیم :

«آقای وزیر مختار خواهش میکنیم بحکومت خودتان مواد ذیل را سفارش بفرمائید :

۱ - تسلیم پلیس جنوب بحکومت ایران و احضار فوری صاحب منصبان انگلیس که اکنون فرمانده این قشون هستند .

۲ - تخلیه ایران از قشون انگلیس بدون استثناء هیچ نقطه .

۳ - اسپرداد وجوهی که حقاً متعلق بحکومت ایران است و بانك شاهنشاهی من غیر حق توقیف کرده .

تمام اشخاصی که از اوضاع ایران مطلع هستند موافقت خواهند کرد که این سه خواهش مشروع است و ابداً استدعای بذل مرحمت فائقی نیست که ما از حکومت انگلیس میکنیم فقط جبران ستمکاریها و مظالمی است که بملت ایران وارد شده .»



برای فشار بیشتر بر دولت فعلی و عقیم گذاردن امیال دموکراسی ، در تهران بهای نان را دوسه برابر کردند ، در روز نامه ستاره ایران مورخ ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۶ در جواب تفتینات (رعد) که میخواست کابینه جدید را از بخران آذوقه مسئول قلمداد نماید ، شرحی بقلم آقای نظام الدین نوری دیده میشود که خواندن آن از فرط اهمیت سیاست (نان) بی فایده نیست .

عوامل تضعیف کابینه نجات !

آقای نوری نوشته بود که : « بسیار خوب خود مدیر رعد (با وجود بی انصافی که دارد) این مسئله را چه جواب میدهد که در عهد کابینه سابق ، کابینه انگلوفیل ، چه شد که قیمت نان دوسه برابر شد ، با وجودی که تمام اطراف قیمت نان تنزل کرده بود . هنوز قیمت نان تهران فرقی نمی کند . خوب همه میدانیم چنانچه اقدامات مخبر السلطنه در آن روزها و عملیات امروزی کابینه نبود باین اندازه هم وضع معیشت اهالی تأمین نمیشد . چنانچه

مدیررعد خیلی مایل است جلو گیری از اتلاف فقرا بواسطه گرسنگی بکند، بهتر آن نیست که با دوستان محتر و ورققای مسلکی خود مذاکره نموده خواهش کند، گندمهای خود را که متجاوز از هشتاد هزار خروار در همین تهران انبار کرده اند فروخته ضمناً منتی هم بر خلق بگذارند؟! »

«بلی امروز همان سیاست نرم انگلیس است که فقرا را بچنگ اهریمن مرك میدهد نه اقدامات کابینه نجات، همان قسم که در ۱۳۲۴ سفارت انگلیس مبدل بدکان طبایخی شده بود، امروز هم، همان قسم مبدل بدکان نانوائی شده، و بعینه جای آن دیگهای دیروزی، امروز تنور نانوائی کار میگذارند! ولی آرزوست، تو، تو بیشرم، ورققای بروید از غصه هلاک شوید، ایرانی تازیانه تنبیه خود را خورده و دیگر خبط های خود را تجدید نخواهد کرد. از گرسنگی میمیرد ولی ملتجی بسفارت نمیشود.»

در تبریز نیز بر بحران آذوقه افزوده شد، و در ارومی آتوریه را بجان مسلمانهای بی سلاح انداختند و فاجعه جگر خراش دیگری، در پی حادثه سوختن بازار و شهر ارومی پدیدار گردید! نتیجتاً همان اصلی که در هند رواج داشت، بمیان آمد (۱)

اجمال آنکه در ارومی، میان قزاقهای ایران و آتوریه های مسلح زد و خورد رخ داد و تقریباً دویست و پنجاه نفر از طرفین کشته شد! سپس آتوریه ها توپهای خودشان را، در نقاط مرتفع حوالی شهر متمرکز ساخته و از آنجا ارومی را تهدید میکنند، در شهر و بازارهای سوخته، چند نفر را کشتند. حکومت اقدام بجلو گیری از این اتفاقات ننمود، سواره های دولتی اجازه مداخله و مدافعه از اهالی را نداشتند! آتوریه ها چندین نفر از همان سواران دولتی را هم خلع سلاح کردند. در جنوب، پلیس جنوب تشکیل و در غرب آتوریه ها را مسلح و آنها را در حمایت خود نگهداشتند امریکا و فرانسه نیز حامی و طرفدار آتوریه ها و جلوها شده بودند!

هنگامیکه این خبر در دهکده های ارومی منتشر شد، آتوریه ها عموماً بر ضد ایرانیان طفیان و اهالی غیر مسلح دیه ها و قصبه ها را بدون امتیاز بین زن و بچه و مردان سالخورده، در هر جا که مصادف میشدند بقتل میرساندند!

این اتفاقات جگرسوز و حادثات ناگوار پی در پی ؛ تمام ناشی از تعلیماتی بود که از طرف عمال و مزدوران اجانب ؛ یعنی همان حامیان ملل، ضعیفه ! حتی باقصی بلاد ایران نیز صادر میشد !

این پیش آمدهای دلگداز ، بلحاظ تضعیف يك کابینه ای بوجود می- آمد ، که آن کابینه را چند نفر ایران دوست تشکیل داده و نسبت بتمایلات سفارت، زیر بار نمیرفتند و همواره کوشا بودند از روی قواعد و اصول دموکراسی رضایت مردم بویژه آزادیخواهان را جلب نمایند . این کابینه ای بود که میخواست اقدامات و حرکات خود را با قوانین دموکراسی تطبیق دهد ، ولی دشمنان ایران نمیخواستند چنین باشد . آنها برای ارضاء اربابان خود تا این اندازه پستی و رذالت بخرج دادند که در نتیجه تسلیحات غرب شش هزار و یکصد نفر ایرانی ، وسیله آثوریها و جلوها که بدست انگلیسها ، آمریکائیها ، فرانسویها مسلح گردیده بودند ، قتل عام شدند ! سیاست آنها شرم سرش نمیشود ، عاطفه پذیر نیست . آنها در مقابل پیشرفت سیاست بیرحمانه خود ، بقتل عام شش هزار و یکصد نفر سهل است ، شش ملیونهم باشد ، اهمیتی قائل نمیشوند ، برای پا برجا ماندن جزیره ، راحتی و آسایش جزیره نشینان دنیا نیز خراب و رویهم بریزد ، بازهم مهم نمیدانند !

حرص و آرزو آنها شماره شدنی نیست ، طمع آنها حد و حصر ندارد ، زندگی آنها به بهای خونهای گرانبهای همان ملل ضعیف تأمین شده و میشود ، این خون آشامی تا کی باید دوام یابد ؟ و این خونخواران ملل کی سیر و اشباع خواهند شد ؟ ، ایادی تجاوز با اصول انسانی کی قطع میشود ؟ و بالاخره آن سعادت بشریت کی تأمین خواهد شد ؟ پاسخ این پرسشها را دنیای نو و دنیای حاکمیت مردم و توده های زجر کشیده خواهد داد .

شش هزار و یکصد نفر بشر معصوم و بیگناه ، ارومی را بدست آثوریها و جلوها باغوای «مسیونرها» و وسیله گلوله های حامیان ملل ضعیف ، قتل عام کردند !

باین وضع فجیع هم اکتفا نکرده ، با انبارهای مملو از اسلحه و ارکان- حرب متشکل از نظامیان فرانسه و باپول امریکائی ، آثوریهای نا جوانمرد را وادار کردند که بگویند : « ایرانیان اسلحه خودشانرا بما تسلیم کنند ! باید حاکم ارومی از آثوریها باشد ! باید قوه نظامی را منحصر آ از آثوریها

تشکیل داد!». و صدها ادعای بیمورد دیگر که ذکر آنها در تاریخ شرم-آورا است. این کارهای نابکارانه، تمام برای تضعیف نیروی فعاله کابینه ای بوجود میآمد که چشمهای امید اصلاح، بآن دوخته شده بود.



این پیش آمدها، افکار عمومی را بسیار متشنج کرد، مردم خیلی مایل بودند از جریان امور واقف شوند باین جهت و بنحویکه درپیش نگاشتیم، کمیته تهران، فرقه دموکرات ایران، وزارت امور خارجه را استیضاح کرد و برای تسکین افکار عمومی از وزیر امور خارجه ویانماینده او دعوت بعمل آورد. در دنبال این جریان يك ابلاغیه ای از طرف وزارت امور خارجه صادر و بجرايد تهران ارسال شد، جراید هم آنرا چاپ کردند.

بمناسبت مشکلات آینده، و آماده بودن ذهن خوانندگان گرامی درج عین آن ابلاغیه را ضرور دانستیم.



ابلاغیه از طرف وزارت امور خارجه

راجع بمناسبات ایران و انگلیس

چون از مجاری مختلفه، وزارت امور خارجه، مبنی بر جریان اوضاع حاضره، دائر بمناسبات خارجی، سؤالاتی شده است؛ برای اطلاع خاطر عموم، بوسیله این مختصر، خلاصه گزارشات جاریه را توضیح میدهد؛ پس از تشکیل کابینه حاضره، دایر باظهاراتی که از سفارت دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان، مشعر بموافقت و مساعدت اولیای امور آندولت نسبت بایران میشد، وزارت امور خارجه داخل در مذاکرات گردیده و در خلال این مذاکرات مراسله از سفارت معزی الیها، بوزارت امور خارجه واصل گردید، که اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان، موافق اصول بیطرفی خالص حاضر هستند که از حالادرباب ایجاد قوای متحدالشکل، که بعد از اختتام جنگ در تحت تعلیم صاحب منصبان اروپائی بموافقت اولیای دولت انگلیس انتخاب شوند، داخل در مذاکره گردند.

چون مدلول مراسله مزبور ، بر وفق منظور اولیای دولت ایران نبود چه از یکطرف ، تفویض قوای مسمی به پلیس جنوب را ، به بعد از جنک تعلیق و از طرف دیگر ، انتخاب صاحب منصبان را منوط بر ضایت اولیای دولت انگلیس نموده بود ، اولیای دولت ایران ، نظر بوظیفه که در حفظ تمامیت ارضی و استقلال مملکت ایران و رعایت بیطرفی کامل دارند ، ناچار بایراد جواب گردیده نظریه خود را در خصوص تشکیل قوای متحدالشکل ، در تمام مملکت ، بسفارت فخریه انگلیس اشعار و در ضمن مواد پنجگانه ذیل ، انجام منظورات و مقاصد حق خود را تقاضا نمودند :

۱ - مساعدت در تخلیه ایران از قوای خارجه . و تفویض قشون مسمی به پلیس جنوب ، باین دولت .

۲ - الغاء عهد نامه ۱۹۰۷ ، و رفع اثرات اولتیماتوم ۱۹۱۱ کلیه .

۳ - قبول مشارکت نماینده دولت ایران در کنفرانس صلح .

۴ - تجدید نظر در تعرفه گمرکی .

۵ - پرداخت کلیه فاضل عایدات گمرکات و اقساط گذشته و آینده مورا -

توریم بدون هیچ شرط .

پس از ارسال مراسله مزبور ، چند مرتبه در تعقیب این مقصود مذاکرات بعمل آمد ، جناب وزیر مختار انگلیس ، تقاضاهای دولت علیه را بلندن مخا بره و از قرار معلوم خودشان نیز در انجام تقاضاهای مزبور ، نظر موافق داشته اند ، و فعلاً برای جواب قطعی منتظر دستور العمل دولت متبوعه خود میباشند و در جریان مذاکرات وزارت امور خارجه از حصول موافقت در مسائل جاریه هنوز مأیوس نیست . وزارت امور خارجه

ستاره ایران نوشت : مافوق العاده مسروریم و امیدواریم که می بینیم ایران ، دارای يك حكومتی است ، که بوظایف خود عمل کرده و ملت را نیز از جریان امور ، برخلاف عادت دیرینه حکومتهای سابق بی اطلاع نمیکندارد .

اقدامات هیئت معظم دولت که در این ابلاغیه مذکور و آثار آن عملاً مشهود است . مشت دندان شکنی برای دهان یاوه سرای منقدین کابینه است که بدستور اجانب یا بتحریر يك اغراض شخصی و منافع خصوصی یا جاه طلبی خود میخواهند وسائل ضعف دولت را فراهم سازند .

زبان آزاد ، نوشت : متأسفانه ما از حصول موافقت در مسائل جاریه کاملاً مأیوسیم و شهرت نظر موافق «مستر مارلینک» را هم از جمله سیاست دفع الوقت میدانیم .

دستگیری سلیمان میرزا توسط انگلیسها

او نماینده مجلس ولیدر دموکراتهای تهران بود

مصیبت بزرگ ایل سنجابی

نظریه و حدس «زبان آزاد» صائب شد، زیرا در همین موقع که انگلیسها با مواعید میان تهری دولت ایران را سرگرم مینمودند ، سلیمان میرزا نماینده مجلس دارالشورای ملی ایران ولیدر دموکراتهای تهران را در منزل سردار ناصر رئیس ایل سنجابی دستگیر و باتفاق برادرش آقای عیسی میرزا و دو نفر مستخدم ، بمحل نامعلومی بردند ! ماعین تلگراف آقای سردار ناصر که در زبان آزاد مورخ ۶ جمادی الاول ۱۳۳۶ چاپ تهران بطبع رسیده است از نظر خوانندگان گرام میگذرانیم :

تلگراف از کرمانشاه

توسط آقای معاون السلطنه ، مقام منیع هیئت وزراء عظام خاطر مبارک آن ذوات محترم را از بدبختی که بواسطه حق شکنی انگلیسها ، بعزت ایران عموماً و بفدوی خصوصاً وارد شده ، مختصراً مستحضر میدارد : پس از ورود حضرت مستطاب اقدس اسعدوالشاهزاده سلیمان میرزا و همراهانش بمنزل فدوی ایل سنجابی ، بعادت معمول حرکت بگرمسیر کرده در خاک ایران ، دوفرسخی (خانقین) - (کلنل لنینکن) کنسول دولت انگلیس ، در منزل فدوی باشاهزاده ملاقات کرد نتیجه این شد که کنسول نوشته رسمی بسا و شاهزاده سپردند که بی طرفی ایران را محترم داشته ابدأ در امور ایران مداخله نکنند و شاهزاده هم نوشته باودادند باین مضمون : « در صورتیکه دولت فخیه انگلیس ایران را مملکتی کاملاً آزاد و مستقل و بی طرف شناخت و مداخلات در امور مملکت ایران ننمود ، این خود واضح است ، و همه آزادیخواهان کما فی السابق بوظیفه بی طرفی رفتار خواهیم نمود » چندروز پس از ملاقات ، در حالیکه ایل سنجابی برای موقع چرانی در مسافت ۱۵ فرسخ متفرق بودند . خانه سردار مقتدر و سالار ظفر هم هر کدام سه فرسخ از منزل فدوی دور بوده

شب جمعه ۲۴ شهر ربیع الثانی که بشدت بارندگی بود فدوی هم منزل نبودم کلیه قوای موجوده انگلیس باتمام مهمات جنگی شبانه دور چادر فدوی و اطراف را گرفته ، شاهزاده سلیمان میرزا و عیسی میرزا و دونفر نوکرشان شفیع خان و کاظم آقانا مان را دستگیر کرده همراه می برند ، بدیهی است چون شاهزاده نماینده ملت و محبوب ایرانیان است ، اسارت او بحیثیت تمام ملت ایران برخوردده ، خصوصاً (ایل سنجابی) که بنده این بدبختی را يك لکه بزرگی برای خود میداند ، وظیفه فدوی عرض مراتب بود .

سردار ناصر

انعکاس شدید این خبر در مطبوعات تهران

ستاره ایران : این بود نتیجه مواعید (لرد کرزن) و (مستر مارلینک) که در دو هفته قبل ، درجراید خوانده شد !!

زبان آزاد : پس از درج تلگراف (سردار ناصر) این حرکت انگلیس هارا چنین توجیه کرد ؛ قبیح ترین مظالم انگلیسها !

نوبهار : يك اقدام جانیانه !

ایران : دستگیری حیرت انگیز !

خورشید : باتمام حسیات خود ، باین اقدام ظالمانه پروتست و اظهار تنفر مینمائیم .

رعد : انگلیسها در ایران - کرمانشاه - راپرت رسمی مشعر است که نظامیان انگلیس شاهزاده سلیمان میرزا را بعنوان اینکه با آلمانها مکاتبه داشته . دستگیر کرده اند .

معامله متقابل

توقیف کنسول انگلیس و دو نفر صاحب منصب توسط احرار جنگل پس از اینکه خبر دستگیری شاهزاده سلیمان میرزا در تمام کشور شایع گردید ، در رشت اقدام مقابله بعمل شد. باین معنی که احرار جنگل کنسول انگلیس را با دو نفر صاحب منصب که از طرف قفقاز وارد رشت شده بودند توقیف کرده و میگویند پس از استخلاص شاهزاده سلیمان میرزا و همراهانش ، آنها را مستخلص خواهیم نمود.

جنبش جنوب

تضییقات و تعديات حق‌شکنانه و بالاخره هرج و مرج و بر آشفته‌گی که در جنوب حکمفرما بود، مهاجرین و علاقمندان جنوب را بر آن داشت که مانند سایر سوت‌ه‌دلان کشور گردهم آیند و در مقام مدافعه بر آیند. باین منظور هیئتی بنام: (جمعیت جنوب ایران) تشکیل و بفرقه دموکرات آذربایجان بامضای ناظم جمعیت، حسین یزدی و مهر جمعیت نجات جنوب ایران نوشتند: مهاجرین و علاقه‌مندان جنوب؛ شیرازی، کرمانی، یزدی، اصفهانی، نظر بحفظ حقوق و وظایف حتمیه خویش، باصمیمیت و وحدت نظر، دست تعاون بیکدیگر داده مجمعی بامقصد و نظامی باستظهار فرقه دموکرات ایران تشکیل دادند و در اجرای مقاصد و آمال از فرقه دموکرات آذربایجان استمداد نمودند.



آشفته‌گی بر آشفته‌گی افزوده می‌شد، از لندن هنوز دستوری بمستر مارلینک نرسیده بود و اگر هم رسیده بود، کسی از آن اطلاعی نداشت. از انتخابات مجلس شورای ملی که آنهمه یقه‌درانی برایش میشد، اثری مشهود نمی‌بود! فقط در ششم جمادی الاول ۱۳۳۶ ستاره ایران نوشت از طرف وزارت داخله بحکومت تهران امر شده که بفوریت شروع با انتخابات توابع تهران نماید و از اوراق تعرفه فقط ۱۳ هزار چاپ و باده‌مرکز تحویل شد و از طرف اداره مزبور نیز بولایات دستور دادند هر قدر تعرفه برای توزیع لازم دارند بمرکز اطلاع بدهند.

در تبریز، باوجود پیش آمد رقت‌آور ارومی، در اطراف انتخابات پروپاگاندا میشد، پیوسته قانون انتخابات مجلس شورای ملی ماده بماده، برای مردم چاپ و منتشر میگردید.

در تبریز، فرقه دموکرات نگران اوضاع عمومی کشور بود، قتل شش‌هزار و یکصد نفر برادران ارومی در تمام شئون اجتماعی آذربایجان مؤثر و در پی این حادثه و شقاوت آن‌وریه‌ها و مشوقین آنها پیوسته مقالاتی منتشر میگردید.

در شماره ۸۴ تجدید مورخ ۲۵ حوت «اسفند» ۱۲۹۶ برابر ۳ جمادی الاخری ۱۳۳۶ و ۱۶ مارس ۱۹۱۸ شرح جانسوزی دیده می‌شود

که مافقط دوسه سطر آخر آن را باعین «مکتوب یکتفر از عاملین پیشنه‌ها
کنندگان پلیس غرب»، اقتباس می‌کنیم تانیک معلوم شود که انگلیسها در
جنوب در شرق در غرب و بالاخره در اقصی بلاد ایران، بی‌طرفی ایران
را نقض و استقلال و حاکمیت کشور ما را از بین بردند:

«خون بی‌گناه شش و هزار و یکصد نفر مقتولین ارومی، با فریادهای
جگر شکاف، حضور و استراحت را، از عموم هموطنان ایشان سلب نموده
و همه میدانند که آذربایجان شدید العزم است...»

مکتوب، ترجمه از انگلیسی:

..... ۱۳ فوریه ۱۹۱۸

- X. X. X.

این شخص که حامل مکتوب من است، نمیشناسم، لهذا مطلب زیادی
اظهار نخواهم کرد، ولی می‌توانم بشما اظهار داشت که ماملت شمارا فراموش
نمی‌کنیم... از ارومیه وارد اینجا شده است، و این چند روزه عازم... خواهد
گشت. منتظر است که مارشیمون وارد سلما س بشود. ولی بجهت او تأخیر
نخواهد کرد. نمیدانم، چه روزی باید منتظر او بشوید، در هر صورت، هر گاه
زودتر نیامد روز دوشنبه یا سه شنبه انتظار او را بپزید، او می‌خواهد راجع
به وضعیات س... اطلاعات تحصیل نماید، قبل از آنکه ما نقشه‌های
تحریک ملت را بکار بیاوریم. بنظر همه ما، «مصلحت» در این است.
امیدوارم مکتوبی که با سوار فرستاده‌ام رسیده است. محتمل است... تأخیر
کرده با... عزیمت نماید.

چیزها در اینجا بطور دلخواه است و امیدواریم در... نیز
همچنین باشد.

اینرا نیز شنیده‌ایم که در آنجا نزاعی با آرامنه شده است. و گمان
می‌برم که صدمه بر شما وارد گشته است. در اینجا مسلمانان متوحش بنظر
می‌رسند.

لطفاً سلام‌های مرا به رفقای خودتان و به... برسانید.

با صمیمیت:

.....

ب حامل مکتوب شش قران بدهید. من هم در اینجا وجهی با و پرداخته‌ام.

این نامه در یکی از دهات صفحات غرب بطور اتفاق و تصادف بدست ایرانیان رسید . و با کتمان اسامی مواقع و اشخاص ، منتشر شد تا اگر قابل تکذیب است در میان خودشان تکذیب نمایند و اگر نیست عملیات عاملین خودشان را تماشا کنند . ولی گستاخی تا این حد بود که حتی برای حفظ ظواهر هم تکذیب نگردید !



تبریز با تمام گرفتاریهای داخله خود کاملاً نگران جریانات مרכז بود و در ۱۸ حوت « اسفند » ۱۲۹۶ تلگراف زیر را بهیئت دولت مخابره نمود .

۲۰ - تهران - کمیته ایالتی از تضییقات وارده بر کابینه وزرا و تزلزل موقع آن مسبوق شده اظهار مینماید که اطمینان کامل دارد از اینکه آقایان محترم وزراء با استقامت رأی و اراده ، در مقابل عملیات مخالفین ، با کمال متانت ، ایستادگی خواهند کرد ، در هر صورت ، کمیته ایالتی قطعاً مصمم است ، برای ممانعت از تشکل هر نوع کابینه غیر قابل اعتماد ، بحران را الی غیرالنهاییه ادامه بدهد . لهذا تقاضا مینماید که تصمیم مذکور کمیته را در نظر گرفته ، بتکلیف وطن پرستی خودتان تا آخرین دقیقه صادق بمانید .

کمیته ایالتی - فرقه دموکرات ایران

مخابره این تلگراف با انتخاب آقای حاج مخبر السلطنه وزیر عدلیه سابق بوزارت داخله همزمان بود .

ما تا اینجا خلاصه ای از اوضاع و احوال کشور را در قیام اول تبریز که هنوز هم ادامه داشت نگاشتیم ، و چون جریان قیام منتهی بیابان سال ۱۲۹۶ و حلول سال نو ، ۱۲۹۷ میشود ، جریانات را با جمال و اختصار از نظر خوانندگان گرام گذرانندیم . و اگر در بعضی موارد انقطاعی در تاریخ و قسایم مشاهده میفرمائید ، الزامی بوده . زیرا ، مؤلف برای پیدایش ریشه « قیام » ناگزیر از آوردن وقایعی شده ام و همچنین در انقطاع تاریخ وقایع نیز از لحاظ عدم اتلاف وقت خوانندگان ، ناچار بوده ام .

در پایان سال ۱۲۹۶ دو موضوع نسبتاً مهم در تبریز رخ داد که : یکی ؛ آغاز فعالیت تسلیحاتی دموکراتها است ، یعنی چون قشون روس شرفخانه را تخلیه کرد ، بملاحظه اینکه تسلیحات آنها که در انبارها موجود بود و مقداری از آن بواسطه عدم توجه دولت بدست آنورها افتاد و آنها کشتار را مرتکب

شدند ، از بین ترود و باز بدست دشمنان خلق و آزادی نیفتد . مصمم شدند که در این مورد اقدام عاقلانه‌ای بعمل آورند . از این جهت فرقه دموکرات برای مذاکره با مقامات دولتی و ملی روس ، بیک سلسله اقدامات شروع نموده ؛ کمیته‌های اجراییه که همواره مناسبات دوستانه بادموکرانتهای ایران داشتند و رؤسا و ژنرالهای قشون روس ، این مسئله را موضوع مباحثه قرار داده ، مراجع لازم را نیز ، بوسیله اعزام نمایندگان صلاحیتدار از نظریه خود مستحضر ساختند .

بدین ترتیب بنای یکرشته گفتگوهای رسمی بمیان آمد و اصل موضوع را عنوان در مسئله حفاظت مهمات جنگی روس در ایران و ممانعت از انتقال مهمات مذکور بدست ارباب سوء قصد « تشکیل میداد . و در واقع این مذاکرات که با اندیشه مراعات از منافع متقابل دموکراسی روس و ایران آغاز شده بود ، از یک مجرای صمیمی و قانونی گذشته ، با ترتیبات و شرایطی که لازم بود ، ذخیره قشونی شرفخانه را بنظر مراقبت ایرانیان تسلیم نمود . تا این نتیجه بدست نیامده بود ، مقدار کمی از موجودی شرفخانه ضایع شد « امروز نمایندگان دموکراسی ایران ، باتمام مواظبت و وقتیکه ممکن می شود ، در شرفخانه برای محافظت مهمات جنگی و ذخائر سائر ، تدابیر فداکارانه ای اتخاذ مینمایند »

« و امیدواری هست که بواسطه این تشبثات وقوع و تکرار حادثات خونین مثل حادثه اخیر صفحات ارومی نا ممکن گردد ، و اسلحه گرم که امپریالیزم روس ، با آن همه اعتنای بداندیشانه ، دربندرمذکور جمع آوری نموده بود ، و یک قسمت از آنها قبل از مباشرت دموکراتها ، از میان رفته بچنگ طوائف هرج و مرج طلب نیفتد ، و یک اندازه ، از اتفاقات محتمله و حرکات عاصیانه آثوریها و غیره جلوگیری میسر گردد ... »

ما ، لازم دانستیم در موقعیکه مسئله شرفخانه بایک اهمیت متزاید افکار عامه را مشغول مینماید ، در این موضوع ، اساسی و حقیقت وضع را بیان و آن دموکراسی را که هنوز از تهدید مخاطرات گوناگون خلاص نشده از نتیجه فعالیتهای فرقه دموکرات مطلع گردانیم .

اعلام خطر!

راه‌های شکیبائی سراسر پیموده شد.

دیگری؛ حادثه روز دوشنبه ۲۷ حوت «اسفند» ۱۲۹۶ برابر جمادی الثانی ۱۳۳۶ راجع به سوء قصد بمیرزا عبدالله خان سرتیپ توپخانه بود و تفصیل آن این است: شخص موصوف در حین عزیمت بمنزل خود در راه مورد حمله دوشخص مجهول واقع و بضرب کارد از چند نقطه مختلف سرو صورت مجروح شده بود، مخالفین آزادی این حادثه را دست آویز قرارداد، بعضی از مقامات، دست با اقداماتی زدند که ممکن بود عواقب وخیمی بار آورد و باعث ایجاد وقایع غیر قابل جبران گردد.

والاحضرت. افراد قزاق را تقریباً یکساعت ونیم از شب رفته، بطور مسلح احضار و بتوسط شاهزاده رئیس نظام، میرزا عبدالله خان رئیس نظمیه را، بنام حضرت اشرف (ایالت) بعمارت حکومتی جلب، و بدون مقدمه مضروبش میسازند و در همان آن بوسیله یکعده قزاق از بیراهه، از شهر اخراج و گویا طرف تهران تبعیدش میکنند!

همان روز، مراکز فرقه دموکرات از این اقدامات کودکانه و مغایر قانون مستحضر شده برای تامین آسایش و حفظ شئون قانون و جلوگیری از اختلال امنیت عمومی، سریعاً تدابیر شدیدی اتخاذ نمود؛ بدوای اعاده رئیس نظمیه بوسائل خودی تشبث کردند، و بدون اینکه اهالی احساس کمترین اندیشه و هیجانی نمایند، قبل از عصر روز دوشنبه، رئیس نظمیه تبریز بمعیت سواران ملی از باسمنج بشهر عودت داده شد. اهالی در حال اجتماع جلو عمارت نظمیه گرد آمده از رئیس نظمیه استقبال نمودند. روز دوشنبه، در سایه همتی که مصروف شد، امنیت عمومی تبریز، در يك موقع باریك از يك فاجعه وخیمی که مقامات مذکوره را از خیلی نزدیک تهدید مینمود، محفوظ و مصون نمود.

فرقه دموکرات اعلام داشت که يك نکته مهم را که چندین مرتبه بدون ایقاز و تنبیه باره مقامات، ذکر و تکرار نموده ایم، برای آخرین مرتبه یادآور می شویم: در این دوره، ملت متحمل نخواهد شد که، از مشروطیت و از قانون اساسی قدمی بیرون گذاشته شود، يك ملت بیدار، که میدانده

میخواهد و می بیند چه میکند . بدون یک دقیقه غفلت مراقب مجری شدن این دستور است ، میتوان ، يك دو عملیه مخفی را از انظار ملت پوشید و پنهان کرد ولی اغماض و تحمل ملت از زمره چیزهائی است که خیلی زود بانجام میرسد .

و وقتیکه ملت ، مرحله محدود شکیبائی را سراسر پیمود ، دیگر سرنیزه های رومانوفها نیز فایده ندارد .»

تبعید خیابانی!

دست قشون اشغالگر دولت عثمانی

بیان قیام دموکراتیک اول بسته میشود!

تا اواخر شعبان ۱۳۳۷ هجری قیام آذربایجان بدون قطع مذاکره با تهران مداومت داشت، تهران در حال رکود و رخوت میگذاشت؛ کابینه‌های غیر متناسبی از پی یکدیگر آمده و میرفتند ولی دردی دوا نمیشد و بروخامت می‌افزود.

فعالیت خارجیان، مانند پیش و بالاخص در آن موقع که جنگ بین الملل اول روبه خاتمه میرفت توسعه مییافت، نفوذ بی طرفی ایران از هر طرف موجبات بی نظمی را فراهم و شیرازه کارهایش از پیش گسیخته شده بود؛ با اینوصف آذربایجان تخدیر نشده و تخدیر شدنی هم نبوده و در آینده نیز تخدیر نخواهد شد.

در همین موقع؛ قشون عثمانی وارد تبریز شد، و در سراسر آذربایجان دست بتاراج انبار غله‌های مردم زدند؛ چپاول و یغماگری آنان قابل احصا نبود؛ شقاوتها و قساوتها ~~یک~~ کردند، قلم عقیف را یارای نوشتن نیست. در پی هر گونه ترکتازیها، نیت پلیدشان آشکار و در صدد برآمدند با استفاده از موقع و بجزیران از دست دادن قسمتهای مهمی از قبیل عراق و غیره که قبل از جنگ مستعمره عثمانی بود، آذربایجان را ضمیمه عثمانی نموده و نقشه (پان ترکیزم) را عملی سازند، خیابانی و رفقای او جداً مخالفت میکردند ولی افسوس مرکز کشور قوی نبود که در این مخالفت بیشتر مقاومت شود، عثمانیها صرفاً وجود خیابانی را مانع پیشرفت مقاصد خود تشخیص داده او و دو نفر از رفقایش (حاج محمد علی بادامچی) و (حاجی علینقی گنجه‌ای) را دستگیر و بارومیه تبعید نمودند.

با تبعید خیابانی، و تسلط عثمانیها در سراسر آذربایجان، ادامه فعالیت‌های علنی دموکراتیک را غیر ممکن ساخت، با اینحال، آزادیخواهان

در خفا بکار خلاقه خود مشغول بودند.

پس از چند ماه عثمانی‌ها آذربایجان را تخلیه و راه کشور خود را در پیش گرفتند، بمحض خروج آنها بلا درنگ خیابانی و رفقایش از تبعید گاه روانه تبریز شدند.

ورود خیابانی به تبریز، روحی در کالبدهای رنج‌دیده آزادینخواهان دمید، خیابانی با توجه بسنگینی حوادث نامطلوب گیتی؛ که عکس‌العمل آن در شئون کشور ایران نیز هویدا و متوثر شده بود، بدون احساس خستگی مجدداً وارد کارزار مبارزه با اهریمنان و دشمنان سعادت خلق شد. مبارزه خیابانی از آنجهت پرارج است که مبتنی بر علوم مثبت عصر حاضر و متکی بمباده سوسیولژی بود. نطقها و خطابه‌های او که در قیام دوم از نظرها خواهد گذشت، بعلوم و قوانین ثابت اجتماع اشاره دارد و همه حاکی از این است که او بقدرت اعجاز تحول فکری، و تکامل جداً معتقد و در پی ایجاد يك انقلاب فکری بود که در مغز تمام جوانان ایران رسوخ دهد.

برای يك چنین نابغه تحول، و گرداننده چرخ‌های اجتماع، و هادی جوانان بشاهراه تجدد و تکامل، جاداشت، هر گونه تظاهری بشود، استقبالش کنند و یاروی دست بتبریز و اردش سازند.

خیابانی، تا قبل از ورود عثمانی‌ها، با وجودیکه آذربایجان مدتها در حال قیام بود، رشته مآلفت را بملاحظه چندی، با مرکز نبرید، و آن روزی که رشته رابطه را قطع کرد، الزامی بود که از مرکز بر آذربایجانی تحمیل شد؛ و جز آن چاره نبود، و خواهید دید که گرچه این قیام به بهای جان او تمام شد ولی از نظر خنثی کردن قرارداد ۱۹۱۹ و رسوا ساختن دشمنان آزادی و استقلال ایران و روشن ساختن ذهن اجتماع و پروراندن افکار متمدنی در جوانان ایران، بسیار بسیار ارزمند است.

سخن کوتاه، خیابانی از تبعید برگشت، دوران موقتی فترت در قیام مرتفع شد، شور و هیجان دوباره آغاز گردید. ورود او بتبریز جنبش‌های مخفی را علنی کرد و باز فرقه دموکرات آذربایجان، علناً بفعالیت پرداخت. در این موقع محمدولیخان سپهسالار اعظم، رئیس الوزراء بود و آذربایجان از لحاظ همکاری او در انقلاب مشروطیت ارجی برایش قائل و قهرمان آزادی خطابش میکرد.

آغاز انتخابات دوره چهارم

تعیین هیئت نظار

افتتاح عدلیه

در مجمعی که از طرف والی آذربایجان تشکیل شد، چند نفر از وجیه‌الملک‌ها، دعوت و از بین آنان سه نفر باین ترتیب برای عضویت انجمن نظار منتخب شدند: آقای شیخ محمد خیابانی، آقای حاج سیدالمحققین، آقای آقا میرزا محمد تقی طباطبائی و از طرف والی نیز چهار نفر باین شرح: آقایان مشاور السلطان، حاج میرزا کاظم آقا، حاج محمد آقا حریری، کربلایی حسین آقا فشنگچی، بسمت نظارت تعیین گردیدند. آقای شریف الدوله بجای احتساب‌الملک بسمت نمایندگی دولت در انتخابات معین شد. مدرسه متوسطه دولتی برای محل دادن تعرفه انتخاب گردید. اداره عدلیه، که ماههای دچار تعطیل گردیده بود، مجدداً افتتاح شد و آقای مصدق‌الملک کفیل آن اداره با اعضاء خود مشغول کار شدند. آقای میرزا عبدالرحیم مدعی العموم بدایت بلادرنک اداره نظمیه رفتند و پس از رسیدگی و تفتیش زندان، ۱۵ نفر از چهل نفر زندانیان را که برخلاف قانون توقیف شده بودند آزاد، و پرونده‌های سایرین را هم برای رسیدگی با خود بعدلیه برد.

در همین روزها بحثی در باره «جمعیت ملل و معاهده صلح» و رد زبانها شده و کنفرانس نسبت به طبقه کارگران جهان توجهی مبذول داشت. ما از لحاظ اهمیت موضوع از اشاره بدان ناگزیریم.

کار و کارگران

ملیونها کارگر در صفوف جنک نغله شدند!

ده ها هزار کارگر ایرانی جلاء وطن کرده بودند!

خیابانی در مسافرت‌هایی که بروسه کرد، از مشاهده وضع رقت بار و اسف‌انگیز کارگران ایرانی که در زاودها، معادن، معادن نفت، تغلیه و بارگیری کشتی‌ها، شیلات و هر گونه کارهای پررنج، کار میکردند، بسیار متأثر شد. «در مسافرت شهریور ۱۳۲۹ بزادگاه خود تبریز از موثق

شنیدم»، خیابانی از نزدیک با آنها تماس گرفته و از حال و روزشان استحضار حاصل و از شرائط سختی که کارگران ایرانی را در فشار داشت فوق العاده اندوهگین شده بود.

کارگران که «فعله!» نامیده میشدند، با وجودیکه از دیگران «فعالتر» بودند، مع الوصف از سایر فعله های داخله روسیه متمایز و رفتار کار فرمایان نیز نسبت بآنها تحقیر آمیز و دستمزدها و شان هم از کارگران بومی کمتر بود! در جنگ بین الملل اول، دسته های ده ها هزار نفری از این کارگران را بجبهه های جنگ گسیل و قربانی هوا و هوس جنگجویان «خون فروش» می شدند!

در اواسط جنگ، تبلیغات کارگرانی، که در روسیه تعالیم آزادی را فرا گرفته و بفلسفه خونریزی سرمایه داری آگاهی یافته بودند، در ضمن تماس بادشمن و یاد در حال اسارت، کار خود را کرده و فعالیت خلاقه آنان در بیداری سایر کارگران، ملل بحدی مؤثر و جالب شد که موضوع بهبود وضع زندگی و تعدیل شرایط کار خواه ناخواه مورد توجه جمعیت ملل یعنی همان جمعیتی که اربابان آنها باعث جنگ شده بودند، واقع گردید.

در کتاب معاهده صلح و در پایان فصل اول آن راجع به: «مسائل تابعه بنظارت جمعیت ملل» چنین نگاشته شد:

«شرایط کارگری، رفتار با اهالی بومی، تجارت تریاک و سایر مواد مضره، خرید و فروش اسلحه و مهمات، آزادی آمد و شد و حمل و نقل (ترانسپرت)، مبارزه برضد ناخوشیها، توسعه تشکیلات صلیب احمر. در تحت نظارت جمعیت خواهد بود. ماتن - پاریس: ۸ مه ۱۹۱۹»

این بحث توجه خیابانی را جلب و در این باره مقاله ای تحت عنوان: «کار و کارگران» نوشت و ماعین آن مقاله را از فرط اهمیت اقتباس و سپس دنبال وقایع قیام میرویم.

-۱-

یکی از فصول پانزده گانه کتاب شرائط معاهده صلح که در مجلس تاریخی (ورسای)، از طرف دول غالب به نمایندگان جمهوری آلمان داده شد، در تحت عنوان شامل «کار» بمسائل عمومی راجع بعالم بین المللی کارگران اختصاص دارد این فصل، سیزدهم معاهده فوق الذکر محتوی بر

مذاکرات اساسی و دستورالعملها و اصول اقداماتی میباشد که در این موضوع از طرف يك اکثریت قهر آ قبول گردیده و بترتیبی که شامل تمامیت و عمومیت ملل باشد، تطبیق و ترویج خواهد شد.

انتخاب و درج این فصل مخصوص، در میان فصول سائرۀ معاهدۀ مذکور، نه اینکه فقط خالی از اهمیت نیست؛ بلکه در تحت يك شکلی از موقع و زمان مستثناء کنونی يك مزیت و اهیت یاز دیگر را اکتساب می نماید، اهمیت فوق العادۀ این مسئلۀ را بیشتر جالب میسازد.

برای فهمیدن ماهیت شرکتی که کارگران در تولید حادثات و اتفاقات این پنج سالۀ اخیر در امور عمومی جسته اند، لازم نیست بتفصیل دور و درازی پرداخت. همه میدانند در مدنیت سریع السیر و تند مزاج قرن اخیر ترقیات فنی، و اختراعات پی در پی ماشین های گوناگون از یکطرف، توسعه معاملات اقتصادی، انکشاف سیاستهای جهانگیرانه و در زیر تأثیر مادیات خارج شدن افکار مردم از حال **عطالت و لا قیدی متوکلانه** از طرف دیگر؛ چه جنبش شدید و عظیم بحریان انقلاب تکاملی بخشوده، و چه دورۀ وسیع و عمیقی در تاریخ تحولات و تبدلات اجتماعی گشوده بودند. این قواء جدیدۀ، نتیجۀ حرکات قدیمی که در اعماق هیئت جامعۀ از دیر باز دست اندر کار بودند، در استقامتهای متخذ قدیمی، کار شروع شدۀ خود را، بایک شدت و تأثیر نا شنیده و نادیدۀ جدیدی، بطرف **يك مقصود** (که قبلاً استهداف شده شده ولی باین شکل تصور آن نرفته بود) برآه انداختند، تا، بالاخره، سنین واپسین قرن سابق بوسیله هیجانات ناشیه از این منشأ دچار اضطراب فجیعۀ گردید، و اوایل عصر بیستم، با آخرین سانحه بلانکیز آن وضعیات مصادف گشته، در خون قربانیان بیشمار این حالت عمومی اجتماعی تا کمر فرورفت.

در هیئت عمومیۀ این احوال بارزترین عامل مدو جندۀ انقلابات همانا «اقتصادیات» بوده، این عامل صرف مادی، در آن واحد هم سبب و هم نتیجه شده، تمام انفاس شمرده زندگانی بشری را، زبون قدرت مطلقۀ خود ساخت؛ طوق اسارت و تاج سعادت را دو قطب متقاطر حیات قرار داده، در صناعت زمینۀ استفاده از قوای طبیعی، هیولای «ماشینیزم» را بوجود آورد، و در میدان خون آلود تنازع بقا، جدال زندگانی، «رژیم مزدوری»

را برپاداشت، جماعت بدبخت کارگران مزدور، مانند توده‌های معادن یا خرم‌نهای حبوبات، در میان دندانهای چرخهای دوار کارخانه‌ها خون و استخوان خود را به تحلیل داده به تزئید ثروت، به تشنید مبانی اقتصاد مشغول شد. سالهای سال در تنگنای کارخانه‌تاریک، بشر - طعمه اسنان آهنین ماشین گشت!

وقتی که؛ اعلان جنگهای متوالی سرمایه دارهای اروپا پشت سر همدیگر، وارد جبهات حرب شدند، عمده‌ترین قسمت صفوف قشونی را پر کرده باز همین طبقه کارگران رستاخیز مانند، اثبات وجود نموده، یکدفعه دیگر بتفدیة زندگانی خود اقدام کرد، یکدفعه دیگر در میان آهن پاره‌های تفنك و نارنجك و توپ، خورد خورد شد. ولی در این مجادله واپسین، کارگر برغم خود و در واقع (جنگ) را دشمن خود می‌دانست و با (جنگ) می‌جنگید: (۱)

امیدوار بود که در خاتمه این مبارزه، عالم مدنیت از طریقه مادیات پرستی و ماجراجویی جهانگیرانه، برگشته، خود را از پیروی خیالات ضاله مادیون و اقتصاديون نجات خواهد داد.

جنگ هائل خون طبقه کارگران را خارج از اندازه ریخت، و مجاهدات دائمة آنها را در يك دریاچه خونین تعمید و تقدیس نمود. تمام دنیا، شاهد و تماشاگر مساعی کارگران گردید. آنهمه مساعی جانسپارانه که خواه در خطوط جنگ خواه در کوچه‌های (متروپول) و خواه در پهناوریهای جمعیت بشری، متناوباً و متتارناً بظهور پیوسته، روز بروز به نهضت مظفرانه دموکراسی، منازل کشیره در شاهراه موفقیت طی گردانید. آن اکیل کامیابی که میبایست اینهمه جانفشانیها را (که در راه استحصال يك قدر آزادی از فشار سخت اجتماعی، اختیار میشد)، مکمل و متوج نماید، غیر از این اکیل معنوی نمیتوانست باشد که بواسطه جای دادن بتقاضای کارگران در عهدنامه صلح، این تقاضاها را رسمیت و مقبولیت آنها را واقعیت داد. و راجع بآتیة عالم کارگران، مژده روزهای خوشتر و خوشگوارتری را آورد. ما از نقطه نظر علاقه که دموکراسی ایران نسبت باقتدار اقتصادی و



اشتراک مستقیم و غیر مستقیم خود بعوالم بین المللی کارگران دارا میباشد .
 بازهم يك اطلاع شامل و موجز بخوانندگان خود خواهیم داد .

بازهم کار و کارگران

خلاصه محتویات آخرین عهدنامه صلح ، در مطبوعات خارجه انتشار یافته بود ، بقدریکه میشود از این خلاصه استنباط نمود ، معلوم میگردد که تهیه و امضا کنندگان ذیقدرت این عهدنامه نهضت عمومی کارگران را در نظر گرفته؛ خواسته اند اتخاذ تصمیماتی، و اختیارسیاستی کنند که تقاضاهای عمده هیئت مزدوران بین الملل را، حتی الامکان اطمینان بخشیده اتفاقات مخالف میل را، از روزهای متعاقب جنگ دهشت انگیز، دور نماید از حیث هواخواهی صلح و استقرار آن، این سیاست دوراندیشانه و مساعدتکارانه غالبین، درخور توجه میباشد (۱)

... عهدنامه صلح، مسئله کارگران را با اهمیتی که دارا است، تلقی نموده مقرر میدارد که: «برای تأمین آسایش مادی و معنوی و فکری کارگران مذکور» يك تشکیلات دائمی تاسیس خواهد شد و این تشکیلات با (جمعیت ملل) تشریک مساعی خواهد نمود. این مسئله تأمین آسایش سه گانه مز- دوران را عهدنامه با حیازت يك اهمیت اساسی از نقطه نظر بین المللی، توصیف میکند.

مسلم است که از حیث اجتیاجات مادی، معنوی و فکری کارگران عالم (که زیر آسمانهای مختلف، روی زمین های متفاوت، در آب و هواهای گوناگون و با عادات و اخلاق رنگ برنگ، طوق گردن شکن مزدوری را، بردوشهای خود میکشند) یکسان و شبیه یکدیگر نمی باشند و بنابراین، ایجاد ترتیبات واحده عمومی برای تأمین همه آنها در تحت شرایط و يك اصول مشترک، امکان پذیر نیست.

حتی شرایط مادی مربوطه باصل و موضوع (کار) نیز، در این امکان پذیری وحدت شرائط در همه جا، شریك احتیاجات خود بوده شامل پاره

۱- اتخاذ این تصمیم ناشی از پیشرفت سریع سوسیالیسم در کشور شوراها بود، چه آنکه اگر آتقدرت کارگری بوجود نمی آمد ممکن نبود جمعیت ملل که شکل آنرا قبلا توصیف کردیم نسبت بتعديل وضع کارگران جهان اقدام نماید و فصلی از فصول کتاب معاهده صلح را بدان اختصاص دهد.

اشکالات صوری و عملی است که پیش بینی میشود. لهذا پاره (اساس و
واصول) متخذ و مستقر خواهند گردید، که بواسطه تطبیق آنها در همه جا ،
تحت قاعده آوردن شرائط کارگری ، میسر خواهد شد.

در سایه این ابتکار جدید ، دیگر « کار مانند يك مال التجاره تلقی
نخواهد شد . » این عبارت مختصر حائز يك معنی وسیع بوده ، حاوی
يك مسئله عمده عالم کارگران میباشد که سالیانی پیش ، داناترین مجاهدین
« مسلك اجتماعي » در شرح و تفسیر آن زحمات زیاد بر خود هموار کرده اند.
تا کنون قیمت کار ، از روی يك مقیاس معین و عادل تعیین نمی شد، در نظریات،
اندازه این قیمت را ، حوائج ضروریه و ملزومات گذران معاش شخص کارگر
تعیین و تقدیر میکرد . ولی در عملیات ، طرز رفتار سرمایه داران این
اساس را برهم میزد .

ناگزیری ؛ از تأمین يك حیاتی ، که باید بهر وسیله است قوت لایموت
آن تهیه شود ، کارگر را اسیر شرایط سرمایه داران نموده ، آزادی کار
و تشبث او را ، از دست او ، می ربود از طرف دیگر مانند مال التجاره قابل
داد و ستاد ، (کار مزدور) ، تابع قانون عرضه و تقاضا گشته (مزد کارگر)
بنا بر مقدار طالبین کار ، افزوده یا کاسته می شد .

اتخاذ قاعده فوق الذکر ؛ که شاید در آتی به با تفصیلات کافی تر بشرح آن
پردازم - این وضعیت را تغییر خواهد داد . ذاتاً در زمینه تعیین ماهیت همین
وضعیت و پیش گوئی شکلیکه ممکن است در آتی به خود بگیرد ، عهد نامه
صلح يك اساس دیگر نیز اختیار مینماید که بر حسب آن « هر کارگر
استحقاق به (مزدی) خواهد داشت که نسبت بشرائط عمومی معیشت ،
یکتر تیب زندگانی مناسبی برای او تأمین کند . »

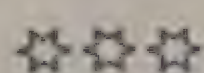
مدت (هشت) ساعت کار روزانه یا (چهل و هشت) ساعت کار هفتگی
در هر مملکتی که هنوز این قاعده معمول نیست وضع خواهد شد . - کارگران
هفته ای اقل (بیست و چهار ساعت) استراحت خواهند داشت ، که در صورت امکان
روز یکشنبه را شامل خواهد بود ، - کار کردن بچگان موقوف و کار
جوانان بطوری محدود خواهد بود ، که پرورش جسمانی و معنوی آنان ممکن
گردد . - برای يك مقدار همعیار کار ، مزد ، بدون ملاحظه تفاوت در بین
ذکور و اناث - برای همه مساوی خواهد بود .

در ضمن اساس و قواعدی که فعلاً (جمعیت ملل) را در سیاست آتیۀ خود ارشاد و هدایت خواهند نمود، و سر نوشت کارگران را تا یکدرجۀ معتنا بهی تهوین خواهند کرد، این قاعده نیز مذکور است: حق تأسیس شرکت در هر موضوعی که مخالف قانون نباشد باید بمزدوران و مزد دهندگان داده شود.

در آخر، علاقه ایران را با يك عده با اهمیت کارگران ایرانی که بممالك همسایه مهاجرت نموده، در استخراج معادن و تشبثات نافع مشغول کاری می‌شوند، و در نسبت نفوس ایرانی، برای ایرانیان از کارگران ملل دیگر برای آن ملل کمتر حائز اهمیت نمیباشند یادآوری نموده است، این قاعده را نیز ذکر می‌کنیم که در فصل مذکور عهدنامه صلح مندرج می‌باشد:

«در هر مملکتی، قواعدی منتشر یابد، قواعد منشره، باید تمامی کارگرانی را که بطور قانونی در مملکت مزبور مقیم می باشند تأمین نماید که با ایشان یک رفتار اقتصادی عادلانه معمول خواهد بود.»

بعد از مطالعه سطرهای فوق، گمان می‌رود خوانندگان محترم، خواهند توانست يك فکر عمومی از آتیۀ وضعیت بین المللی کارگران حاصل و در موضوع تغییراتی که رخ داده‌اند، يك اطلاع تقریبی بدست بیاورند.



سی و یکسال پیش درباره فصول کتاب معاهده صلح اول، خیابانی به تفسیری پرداخت که در بالانگارش یافت، خیابانی با در نظر گرفتن شرایطی که بنام تأمین وضعیت کار، کارگران در کتاب صلح مندرج است، يك آیندۀ درخشانی را جهت کارگران ایرانی مقیم ممالك همسایه پیش بینی می نمود.

در آن موقع؛ نه کارخانه‌ای در کشور ما وجود داشت، و بهمان لحاظ، نه کارگر، باستناد موادی که از کتاب صلح استخراج کرده شرائط عادلانه و انسانی وضع. کارگران بین المللی را عموماً؛ و کارگران ایرانی که در معادن و کارخانجات ممالك همجوار فعالیت داشتند، مخصوصاً هدف خویش ساخت. و چون خیابانی یکی از طرفداران جدی مکانیزه کردن صنایع و کشاورزی ایران بود، آنچه درباره مواد عهدنامه صلح مربوط بکارگران نگاشت، بآن معتقد و ایمان داشت، ولی هیچگاه به مخیله خیابانی خطور نمی‌کرد که هرگاه مملکت ما تاحدی صنعتی بشود نسبت بکارگران آن با همان شرایط سنگین

قبل از جنگ بین الملل اول ، رفتار و بلکه بمراتب بدتر از آن معامله خواهد شد !

کشور ایران بعد از چهل و شش سال مشروطیت، هنوز يك قانون عادلانه ای برای کارگران خود ندارد ، و با کارگران طوری عمل میشود که بی شباهت با اصول سرواژ نیست ، هنوز در اقتصاد کشور ما رشد قابل توجهی محسوس نیست ، هنوز جدال بر سر این است که ایران صنعتی و یا کشاورزی باید باشد ! و بالاخره هنوز هم هزار فامیل برگردۀ ۱۴ میلیون و ۹۹۹۰۰۰ نفر سوارند و چون نا کسانى حاصل دسترنج کسان رامیخورند؟! خیابانی در مسافرتهاى بروسیۀ تزاری ، کشوری که معروف بزندان ملل شده بود ، بچشم خود دید که ملل غیر روسی در روسیۀ تزاری از هر گونه حقى محروم و مورد انواع تحقیر و توهین هستند ، او میدانست که تزار مردم روس را معتاد میساخت که ملیتهای بومی سامانههای غیر روسی را از نژاد پست بدانند و آنها را رسماً «بیگانه» خوانند ، حس بیزاری و کین تیزی را درباره آنان بشدت رواج میداد .

خیابانی با سوابقی که در بارۀ رنج و مشقت ، محرومی و نا کامی کارگران داشت از تصمیمات (جمعیت ملل) مخصوصاً قسمت اخیر مندرج در بالا که دول مکلف شدند : زندگانی کارگران بومی و غیر بومی را یکسان تأمین و با آنها يك رفتار اقتصادی عادلانه ای برقرار سازند ، بسیار خرسند شد و بنگارش مقاله مبادرت ورزید ، ولی افسوس که تیر تفنك اسمعیل قزاق که از طرف هدایت بخانه حاج شیخ حسنعلی میانجی برای نابودی او هدایت شده بودند ، مهلت نداد ، زنده بماند و به تیره روزی کارگران کشور خود بیندیشد .

از این فصل مهم بطور خلاصه ما چنین استنتاج میکنیم که :

آری ! در هر جنگی صفوف جنگاوری مملو از کارگر میشود !

در جنگ اول ، قسمت اعظم سربازانی که برای قربانی در راه تأمین سرمایه داری ، بجبهه ها اعزام میگرددند ، کارگران بینوا و در درجۀ دوم کشاورزان بدبخت بودند !

وقت آن رسیده است که کارگران جهان با جنگ بجنگند و برضد جنگ متشکل شوند ، اتحاد کارگران تمام جهان و اتفاق کشاورزان عموم

کشورها، برای تحریم جنگ یگانه عامل مؤثر است.

سرمایه‌داری حاضر است برای خاطر از دیاد سرمایه خود، و برای بدست آوردن انحصار بازارهای اقتصادی اکثر از کشورها، خون ملیونها نفوس زکيه را بریزد! بر کارگران و کشاورزان جهان فرض و واجب است با این خواست نابکارانه و پلید او جداً مبارزه کنند، و توجه داشته باشند آنانکه تصمیم بـجنگ می‌گیرند تعدادشان ممکن است از یکصد نفر تجاوز نکند، ولی تعداد کارگران جهان احصا شدنی نیست.

با توجه بمقاله پرمغز خیابانی، قدر مسلم این است که: اگر کارگران بحقوق حتمی و بوظایف مهم و به نیروی توانا و خلاقه خویشتن پی ببرند، هیچگاه ممکن نیست دیگر، جنگ در گیر شود.

پاغتنام فرصت و بمناسبت عضویت مؤلف در انجمن ایرانی - هواداران صلح، بیانیة دفتر اجرائیة فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگران را که مخاطب آن تمام رنجبران و زحمتکشان گیتی، و حاکی از دعوت عموم آنان باشاعه تصمیمات دومین کنگره جهانی هواداران صلح و پشتیبانی از آنست، در اینجا چاپ می‌کنیم.

دومین کنگره صلح که در ورشو تشکیل یافت نماینده اراده صدها ملیون انسان بود، این کنگره امر صلح را بدست خود گرفته و برنامه‌ای برای صلح تنظیم کرده است که اگر اجرا شوند موجبات صلح بوجود خواهند آمد.

این کنگره خواستار است که تصمیمات زیر در بین مردم اشاعه داده شود. ما هم حسب وظیفه اشاعه دادیم:

ما اخطار می‌کنیم که هر کس باستعمال سلاح اتمی مبادرت نماید مجازات بسیار شدیدی خواهد دید.

برای تقلیل تسلیحات و کنترل جدی بر آن مبارزه کنید.
مداخله در کار کشورها را تقبیح کنید هر ماتی حق دارد برای استقلال و آزادی خود مبارزه نماید.

نیروهای خارجی باید از کره بیرون بروند و نزاع کره از طریق مسالمت آمیز با حضور نماینده کره حل شود.

زحمتکشان! هشیار باشید و مبارزه خود را علیه نقشه‌های جنایتکارانه

آتش افروزان شدیدتر کنید .

هر نوع تبلیغ جنگی را تحریم کنید و درخواست نمائید تا مبلغ مجازات شود .

اتحادیه های کارگران در هر کشور باید کار صلح را بکارخانجات به مؤسسات و بالاخره بآنجاهائیکه هنوز نهضت صلح متشکل نشده نفوذ دهند .

برای وحدت طبقه کارگر کوشش نمائید . عمال آتش افروزان جنگ را که میخواهند در صفوف طبقه کارگر تفرقه اندازند رسوا کنید .
وظیفه هر زحمتکش : مبارزه در راه صلح و علیه جنگ .
همه برای صلح !

زنده باد صلح و دوستی بین ملل !

ایجاد تفاهت بین ارمنی و مسلمان

آتشی که از جنوب روشن و دامنه اشتعال آن تا شرق و شمال غرب ایران ، من جمله ارومی و سلماس و خوی کشیده شده بود بجلفا و نخجوان نیز سرایت کرد .

نامه ای که از انگلیسی بفارسی ترجمه شده و ما نیز آنرا چاپ کردیم ، حاکی از يك پيش گوئی خونینی بود ، کم کم اثراتش بروز کرد ، گویا «مارشیمون» رسید و «رفقا!» را از انتظار درآورد .

راه جلفا و نخجوان مسدود شد و اوضاع آن نواحی بویژه نخجوان کسب اهمیت میکرد . آتش جنگ بین ارمنی و مسلمان شعله ور و بروسعت خود می افزود !

دامنه این تفاهت حتی به باکو نیز کشانده شد ، در آنجا هم آرامنه و مسلمان را بجان یکدیگر انداختند و کشتار فجیعی رخ داد .
يك قطار مرکب از چند واگن حامل مسافری ایرانی که از تفلیس بمقصد ایران حرکت کرده بود ، وقتی بایستگاه نخجوان میرسد ناگهان صدای شلیک تفنگ بلند و جنگ درمی گیرد . جمعی از آرامنه که در ایستگاه بوده اند مسلمانها را فریب داده باطایقی میبرند که از شرمهاجمین محفوظ بمانند ، و شبانه همان مهمان کشها با اسلحه وارد آن اطاق میشوند و تمام دارائی آنها را بیغما میبرند .

صبح آنشب مسافرین لخت و عور سوار ترن شده بجلفا میایند ،
 عده ای که از اهالی دیه های اطراف جلفا بوده اند متفرق و بقیه که در حدود
 چهل نفر می شدند وسیله نایب دوم میرزا علی اکبر خان رئیس عده ژاندارمری
 بابلیط مجانی سوار ترن شده بتبریز روانه میشوند .

ولیعهد از تبریز بتهران رفت

مسافرت اجباری سلطان احمد شاه بلندن !

او روسپید برگشت ولی...!

ابلاغیه دولت مبنی بر عزیمت سلطان احمد شاه بفرنگ صادر شد ،
 عزیمت شاه مستلزم ورود محمد حسن میرزا ولیعهد بتهران بود . اجمال آنکه شاه
 را بلندن میبردند تا از او تصدیق قرارداد ۱۹۱۹ را بگیرند .

در تبریز از ملتزمین رکاب ، شاهزادگان نصرت الدوله وزیر
 کابینه قرارداد و نصرت السلطنه و آقای حکیم الدوله نامبرده میشد . در ضمن
 ملتزمین رکاب ولایتعهد باید نام آقای دکتر اعلم الملک را ببریم زیرا ایشان
 طبیب مخصوص دربار ولیعهد میبود و در بین تبریزیان وجه نیکی داشت .

مؤلف در مورد مسافرت شاه در صفحات ۱۳۴ تا ۱۴۱ کتاب قیام
 کلنل بحث کافی کرده ام ، در آنصورت نیاز بتفصیل بیشتر در این کتاب نیست .
 همینقدر بطور کوتاه باید نوشت که سلطان احمد میرزا در لندن حاضر به
 تصدیق آن قرارداد شوم نشد ، وقتی که بشاه اصرار کردند تصدیق شما
 هنگام نطق بر سر میز قصر بو کینگهام ، ضرورت دارد گفت : من چرا
 امضا و یا تصدیق کنم آنهایی که پول گرفته اند تصدیق نمایند و باز
 علاوه کرد که : من اگر در سوئیس کلم فروشی کنم بهتر از آنست که
 در یک چنین مملکتی که ملت آن لخت و عور و گرسنه است سلطنت
 نمایم . سلطنت بر چنین توده فقیر و محروم افتخاری ندارد .

هرچه شاه ، با قایانی که مصر بودند او را در زیر بار این تنگ خورد
 کنند ، تأکید کرد که ؛ تصویب این قرارداد از وظایف مجلس شورای ملی
 است ، و اگر مصالح مملکت اجازه بدهد در تصویب آن مخالفتی نخواهند ورزید ، و
 باز گفت این قرارداد مولود همان قرارداد ۱۹۰۷ است ، ابد آگوش شنوائی وجود
 نداشت ! آنها ناگزیر از اجرای تعهد خودشان بودند که خوشبختانه عملی نشد ،
 معلوم نیست پولهایی که باید تقسیم شود ، شده بود یا نه ؟ و اگر شده بود

مسترد شد یا نه ؟ بهر حال هر گونه زیان و خسروانی که از راه عملی نشدن این قرار داد نصیب انگلیسیها گردید ، مطمئناً بیای حساب ملت ایران و شاید بالمضاعف محسوب نمودند ! بیچاره ملت ایران که همیشه جور کش و جزیه پرداز ندانم کاریهای سیاستمداران طماع و عزیزان بی جهت بوده و هست .

احمد میرزا ، از این مسافرت روسپید برگشت ، بالاخره نه تهدید مؤثر شد و نه تطمیع . ولی بزعم سیاستمداران انگلیسی کسی میتواند در کشور ایران سلطنت کند که گوش فرمان خداوندان نفت باشد ، و در ضمن ، مبادا بنفع ملت ایران با آتش نفت بازی کند ، والا همان حامیان ملل ضعیفه که قائد تراش نیز هستند ، همانطوریکه احمد میرزا را که : نخواست در این آتش بسوزد و ملت را نیز بسوزاند ، با کودتائی سرنگونش کردند ! ممکن است همانطور ، ادامه روش دهند . با این حساب بسیار روشن ، معلوم میگردد که حساب ملت ، که مالک اصلی نفت است در یک کفه ترازو و حساب حکومت را نیز در کفه دیگر قرار داده اند . ولی قدر مسلم این است که طرفداری جدی و بی شائبه از ملت و استیفاء منافع ملت ایران از نفت جنوب بر هر چیز مقدم است . در غیر اینصورت حکومت بربیک مشت مردم فقیر ، محروم ، ناکام و مریض ، که بر روی میلیونها تن طلای مایع مایه حیات ، گرسنه و بیمار خفته است چه افتخاری دارد ؟ بنظر آزادیخواهان و غمخواران واقعی مردم و دشمنان سرسخت استعمار : هیچ .

بهر حال چون قیام تبریز قرار داد ۱۹۱۹ را که متضمن ساختمان پایه های اسارت و رقیق و بنده گی ملت ایران بود ، شدیداً تهدید میکرد ، ناگزیر سلطان احمد میرزا را بلندن بردند تا ولو اقرار و صحت تلویحی از او بگیرند و خوشبختانه نشد .

قیام همچنان روی پای خود استوار بود و بکار عاقلانه و روش صد درصد دموکراسی پسندانه خود ادامه میداد . و هیچگونه تزلزلی در آن راه نمی یافت . جز اینهم نمیباید ، زیرا آذرآبادگان آزادی را بیهای جان خریده و فقط بهمان قیمت نیز ممکن بود از دست بدهد .

توسعه ژاندارمری

تبریز آماده میشد ..

این هنگام ، عده ژاندارمری در تبریز با کلیه صاحبمنصبان جزء و کل عبارت از ۲۲۱ نفر پیاده با تفنگهای بردانگه قدیمی بود .

آنها را با تفنگهای سیستم جدید مسلح و در صدد برآمدند عدد ژاندارم را تا دو باطالیون افزایش دهند، همچنین تصمیم گرفته شد يك اسكادران سوار هم تشکیل شود.

مدرسه ژاندارمری برای تدریس تشکیل و داوطلبانی از سن ۱۸ تا ۲۵ را می پذیرفت. افسرانی که در این مدرسه تدریس میکردند آقایان نایب سرهنگ شجاع السلطنه، یاور میرزا رفیع خان، سلطان حسنخان و سلطان موسی خان بودند.

برای استقرار امنیت در صفحات ایالت آذربایجان در این نقاط پستهای استحفاظی گمارده شد:

۱- آقای سلطان میرحسینخان با، باطالیان نمره ۱ ژاندارمری که هنوز تشکیلات آن با تمام نرسیده بود مأمور خط تهران از جمال آباد تا تبریز شد.

۲- یکعده ژاندارم بریاست نایب دوم میرزا علی اکبرخان که قبلا نام او ذکر شد، کمافی السابق مأمور سرحد جلقا و پل رودخانه ارس گردید.

۳- چهل نفر ژاندارم باضافه عدد سابق که یکصد و پنجاه نفر میشدند بریاست نایب اول آقاخان برای الحاق به باطالیون نمره ۱ روز چهارشنبه ۳۰ برج سرطان «تیر» ۱۲۹۸ بمیانج اعزام گردیدند.

از مدرسه نیز هرچه داوطلب آزموده بیرون می آمد بنقاط لازم اعزام میداشتند. و توسعه ژاندارمری از روی قواعد صحیحی که از یادگارهای صاحب منصب عالی قدر فقید ژنرال یالمارسون سوئدی بود، ادامه داشت.

خیابانی بتشکیلات ژاندارمری علاقه مند و تقویت آنها لازم و ضروری می شمرد، و جوانان صلاحیتدار را برود در مدرسه ژاندارمری تشویق میکرد.

آغاز انتخابات دوره چهارم

فعالیت ایادی و ثوق الدوله

پس از یکسلسله جدالها، نزاعها، مبارزه مداوم فرقه دموکرات آذربایجان و بالاخره فداکارهای گرانبھائی که شد، تعریف اخذ آراء انتخابات دوره چهارم رسید، و بنحویکه قبلا نوشتیم هیئت نظارت نیز تعیین گردیدند.

نفس ، آزادینخواهان از کثرت شوق در سینه تنگی میکرد ، حق داشتند زیرا که بخاطر روز شروع انتخابات ، روزی که حائز تأمین آمال ملی آزادینخواهان بود ، يك كوشش بسیار ثمر بخشی را بکار بردند ، در مقابل هر گونه تهدید و هر گونه مشکلات بسائقه انتخابات گذشته نرسیدند و از پای ننشستند .

فعالیت مخالفین فرقه نیز بی اهمیت بنظر نمیرسید ، انتخاب کربلائی حسین آقا فشنگچی بعصویت هیئت نظار ، بهترین دلیل مداخله و فوق الدوله در انتخابات تبریز بود .

روزشنبه ۵ ذی قعدة ۱۳۳۷ برابر ۱۰ اسد «مرداد» ۱۲۹۸ کمیسیون انتخابات فرقه دموکرات تبریز ، بهم مسلمان خود ، خاطر نشان ساخت که از روز سه شنبه ۸ ذی قعدة برابر ۱۳ اسد «مرداد» تا روز پنجشنبه ۱۷ ماه جاری ، هیئت نظار منتخبه در کنفرانس (۱۳ ماه گذشته) در اداره تجدد ، صبح ها ، از طلوع آفتاب تا دو ساعت بظهر ، عصرها از دو ساعت و نیم بغروب مانده تا نیم بغروب ، مشغول دادن تفرقه انتخابات کاندیداهای فرقه خواهد شد .

توزیع تعرفه

شنبه ۱۲ ذی قعدة ۱۳۳۷ از طرف کمیسیون انتخابات فرقه دموکرات تبریز اخطار شد که : مدت دادن تعرفه در غروب روز دوشنبه ۱۴ ماه تمام و از سه شنبه تا ظهر پنجشنبه ۱۷ ماه اوراق رأی پس گرفته میشود . و نظر با اهمیت موقع ، کمیسیون انتخابات جلسات خود را در ظرف این هفته از صبح تا غروب امتداد داده و هر گز تعطیل نخواهد کرد .

روز سه شنبه ۱۵ ماه اولین جلسه انجمن نظارت انتخابات برای دادن تعرفه تشکیل و از ساعت چهار بظهر تا ظهر ۱۳۸ برك تعرفه توزیع گردید . آمار روزهای بعد نیز باین شرح بود :

تا روز سه شنبه ۲۲ ماه تعداد به ۲۵۰ بالغ شد

» » پنجشنبه ۲۴ » » ۳۰۷۳ » »

» » دوشنبه ۲۹ » » ۳۹۷۵ » »

» » پنجشنبه اول ذیحجه » » ۴۲۷۹ » »

» » سه شنبه ۶ » » ۵۰۰۳ » »

» » یکشنبه ۱۱ » » ۶۶۴۰ » »

چون مخالفین فرقه دموکرات احساس عقب ماندگی کردند ، دستهای تخریبی خود را وارد کار و شروع به تطمیع اشخاص بیوطن نمودند ، از آن پولهاییکه شصت هزار تومان را . بشیخ محمد خیابانی وعده داده بودند بمصرف میرساندند . (۱)

اعضاء فرقه ، که با کمال هوش و فراست و متانت ، مواظب و مراقب جریان انتخابات بودند ، قضیه را کشف و اداره نظمیة تبریز را بوظایف اختصاصی قانونی خود آشناساختند .

بر اثر این تذکر سردار مکرم رئیس نظمیة و تشکیلات در تاریخ ۲۶ ذی قعدة ۱۳۳۷ يك آگهی بمضمون زیر منتشر کرد :

« نظر به نص صریح قانون و تصمیم در حسن جریان انتخابات ، اشخاصی که ، گیرندگان تعرفه را تطمیع میسازند . در نهایت جدیت تعقیب خواهند شد . »

برای مزید اطلاع ماده ۴۷ قانون انتخابات را هم درج نموده بود . ماهم بمناسبت اینکه « تاریخ تجدید میشود » با توجه با انتخابات مجلس مؤسسان گذشته و جریان انتخابات دوره ۱۴ و ۱۵ و ابطال انتخابات دوره شانزدهم و ادوار نظایر ، عین آن ماده را درج می کنیم :

« ماده ۴۷ - انتخاباتی که مبنی بر تهدید یا تطمیع بوده باشد از درجه اعتبار ساقط است و تهدید یا تطمیع کننده از سه ماه الی يك سال محبوس میشود و برای يك الی دو دوره انتخابیه از حق انتخاب محروم خواهد شد . »

۱ - در صفحه ۶۲ تاریخ « زندگانی من » تألیف آقای عبداللہ مستوفی ، خطاب به وثوق الدوله چنین نگاشته شده :

« اگر پول انگلیس نبود و کلای فرمایشی که برای تصدیق و تقویت ایران فروشی خود تدارك دیده اید منتخب نمیشدند » گویا آقای مستوفی توجه نداشتند که انگلیس هیچگاه این پول ها را از گلوی ملت خود و انکشیده بود . این پول ها ، پول ایران و متمرکز در شرکت نفت بود و حسب نیاز و ضرورت ، باتغییر نرخ لیره مصرف میکرد بنا بر این بسا پول ملت ایران برای ایرانی گور می کنند ! و این گور کنی حامی قدیم مال ضعیف ، باشکال مختلف هنوز هم ادامه دارد !

(۱). بود.

آگهی سردار مکرم رئیس نظمیه کاغذی بیش نبود، ولی کاغذهائی که بر روی آن نوشته شده بود «فقط در تبریز اداء خواهد شد» و مزین به امضای بانك شاهنشاهی ایران بود، بهتر رواج داشت این کاغذها بسیار فریبنده و دلچسب و در جلب اشخاصی که اساساً بمعنی و مفهوم انتخابات پی برده و یا دانسته ناموس ملی خود را در مقابل دریافت ثمن بخش میفروختند نقش مؤثری داشت، ولی با اینهمه بر قدرت بیشائبه و پیرایه فرقه دموکرات نتوانست فائق آید. زیرا شعارهای فرقه مبنی بر اینکه: کعبه آمال ملت فقط بهارستان است باید نيك نامان و مجاهدین واقعی و وطن پرستان حقیقی را بآنجا گسیل داشت، معنا جذایت دیگری داشت، این شعارها در نزد مردانی که میدانستند، به بهارستانی که: آبش از خون و خاکش از استخوان آزادخواهان و نو جوانان وطن همزوج و ترکیب یافته است، نایستی ناپاکان را فرستاد. میدانستند که پسندیده ترین فرزندان خویش را بعنوان نماینده بایستی روی کرسیهای تالار بهارستان بنشانند.

۱- در انتخابات ادوار اخیر با اصطلاح؛ بر اثر اجرای شدید این ماده و «تصمیم جدی بحسن جریان انتخابات»؛ چون تعداد این قبیل محبوسین، «تطمیع و تهدید کننده» در زندان تهران زیاد شد (!) جای زندانیان سیاسی تنك گردید و به بهانه فقدان «جا» بطوری که درجراید خواننده شد يك - عده فرزندان ارجدار ایران را که بیشك روزی چراغ برداشته دنبال آنها خواهند گشت، بسیاه چالهای بندر قشم، بندر عباس، کاشان، کرمان، یزد، شیراز، بندر جاسك و غیره تبعید نمودند. وهنگامی که در مجلس شورای ملی، بموجب یکی از مواد قانون، اقدام به تبعید آنان، نقض قانون اعلام گردید آقای شیخ عبدالصاحب صفائی نماینده بدون «تهدید و تطمیع» ساری در جواب آقای آشتیانی زاده نماینده مجلس شورای ملی گفت: «آنها را به زندانهای ولایات منتقل نموده اند» ولی فراموش کرد بگوید؛ حتی در موقع پرداخت فوق العاده «انتقال!» آنانهم حضور داشت تا بر گفته نامعقول خود دلیل نامعقولتری نیز تراشیده باشد.

تاریخ نيك و بد را در دل صفحات خود جا میدهد، بنیکی گرائید تا نيك، نامتان ببرند.

میدانستند که این نمایندگان ؛ نماینده افکار، آمال و احساسات ملت ایرانی خواهند بود . و در این نمایندگان اراده ملت ، مجسم و تجلی خواهد نمود . و بالاخره میدانستند که تنها بهارستان نمایشگاه حاکمیت ملت است و بس . آذربایجان قهرمان آزادی ، در مبارزه انتخاباتی ، شرافتمندانه و جوانمردانه گام برمیداشت ، و در عین حال نگران بود . با مخالفت‌های دستگاه دولتی حق داشت نگران باشد ، زیرا روح وطن را گرفتار اضطراب و نگرانی شدیدی میدید و در زیر خاک آغشته بنخون شهیدان آزادی ، قلب ایران (آذربایجان) از خوف و اندیشه این پرسش در حال طپیدن بود که : آیا آذربایجان کیهارا وکیل خواهد نمود ؟ آینده این تاریخ نشان خواهد داد . که کیها وکیل آذربایجان شدند .

قرارداد ۱۹۱۹

نقش دموکراتهای آذربایجان بر ضد آن ..

خوانندگان محترم از نبردی که خیابانی در مجلس دوم قانونگذاری نسبت بردا و لیتیماتوم دوم روس تزاری با وثوق الدوله کرد ، و نیز از مبارزه پرارجی که فرقه دموکرات و سایر آزادیخواهان آذربایجان با کابینه هائی که او و امثالش را شرکت میدادند ، و بوسائل ممکن و مقتضی بمنصه ظهور رساندند ، آگاهند . بسائقه همین سوابق خیابانی میدانست ، منظور از حکومت «مقتدره!» که مطلوب وثوق الدوله بود ، چیست . نیک دریافته بود ، نقشه های شومی علیه استقلال و تمامیت ارضی کشور ، در دنبال قرارداد ۱۹۰۷ ترسیم شده و میشود . او در تشخیص خویش راه خطا نپیموده بود .

دیدیم ؛ که آذربایجان با طرداو و امثال او از کابینه ها ، قد مردانگی علم کرد ، و جداً قیام نمود . دیدیم که تا حصول نتیجه نهائی و روی کار آوردن کابینه امید و نجات ایستادگی کرد . ولی چند ماه فترت اجباری و غیر مترقب ، در قیام ، جریان را طوری واژگون ساخت که آخرین حکومت ، که لا اقل اسماً قانونی بود ، «کابینه صمصام السلطنه» بدون دادن استعفا بر کنار گردید ، و وثوق الدوله را بجای او ، بصدارت نشانند !

صدارت و وثوق الدوله ، مولود قرارداد ۱۹۱۹ و بقاء آن در گروهان قرارداد منحوس بود ، بطوری که خوانندگان ارجمند ما سابقه دارند و ما

نیز در این تاریخ معاصر، نمونه هائی نشان دادیم؛ زمینه این قرارداد از مدتها پیش طرح ریزی شده و وثوق الدوله داوطلب شد که بهر قیمتی شده است آنرا بر ملت ایران تحمیل خواهد کرد!

پس از شش سال فترت، با ظاهر فریبنده‌ای در صدد آغاز انتخابات برآمد تا بیک تیردو نشان زده باشد، نخست میخواست بمردم چنین وانمود سازد که باعث بستن مجلس دوم و ایجاد فترت او نشده و با وجودیکه گوشت و استخوانش در دستگاه استبدادی پرورش یافته متظاهر بمشروطه خواهی شده بود. دیگری گذراندن قرارداد از مجلس چهارم طبق تعهد خصوصی خود در نزد سفارت بود. بدیهی است برای گذراندن یک چنین قرارداد ایران بر بادده، معلوم بود چه ریخت و کلائی باید انتخاب شوند. باید و کلائی انتخاب شوند که فاقد عرق ایرانیت و حس وطن پرستی باشند.

طبق برنامه‌ای که برایش معین کرده بودند، موجبات مسافرت شاه را بلندن فراهم ساخت تا لااقل یک تصدیق ضمنی یا یک موافقت تلویحی در قصر بو کینکهام از شاه بگیرند، چون در این مورد قبلا اشاره ای شد بیش از این توضیح نمیدهم.

شاه را روانه کرد (۱) و سپس شروع بمخابره تلگراف بولات و حکام نمود و در آغاز انتخابات تبریز که ایادی او جدا دست اندر کار بودند تلگرافی هم بایالت آذربایجان مخابره نمود که ما قسمتهای کوتاهی از آن را درج می کنیم:

«تلگراف مبارک شرف وصول داد... امید وارم همه وقت موجبات سلامت و سعادت حضرت اشرف فراهم باشد... موکب اعلی حضرت همایونی ارواحنا فداه نیز حرکت فرمودند... والا حضرت اقدس سرکار ولایت عهد دامت عظمته در صاحبقرانیه تشریف دارند و جلسه هیئت وزراء در حضور مبارکشان تشکیل میشود.

در باب قرارداد جدید همانطور است که خاطر حضرت اشرف مستحضر شده این مذاکره مدتی است در میان بود بعد از مطالعات زیاد و ملاحظه احوال مملکت اینطور تصمیم شد و یقین قطعی حاصل است که نتایج مفیده

۱- اگر پول انگلیس نبود شاه بارو پاسفر نکرده صفحه ایران برای اقدامات شما بلا معارض نمی ماند صفحه ۶۱ تاریخ آقای مستوفی.

برای مملکت داشته دوره سعادت و نیک بختی و استقلال حقیقی مملکت شروع خواهد شد اهالی آذربایجان حق دارند از این موقعیت دولت اظهار مسرت نمایند (۱) زیرا که بنده قطع دارم نتیجه مهم آن راجع به آذربایجان و خاتمه دادن خرابی ها و فلاکت های آنجا و دفع مخاطرات محتمله از آذربایجان خواهد بود. هنوز در اجرای نتایج قرارداد دستور العملی در نظر نیست اساساً باید در ضمن مذاکرات وسایل و اسبابیکه برای اصلاحات لازم است از نتیجه های این قرارداد اولیای دولت تحصیل نمود به مناسبت وضعیات و مقتضیات مملکت شروع با اقدامات شود ... رئیس الوزراء وثوق الدوله

همانطوری که قبلاً نگاشتیم هدف این دولت از آغاز انتخابات دو چیز بود و اکنون تأثیر آن را در این کلمات: «افتتاح بهارستان قدرترین و لایقترین مؤید سیاست دولت خواهد بود» جستجو فرمائید، و نیز در ابطال الباطل یا رد قرارداد رئیس الوزراء ایران با دولت انگلیس تألیف آقای عبدالله مستوفی مقدمتاً چنین نوشته شده است: «در تاریخ ۱۳ ذی قعدة ۱۳۳۷ که مسلماً منحوسترین ایام تاریخ ایران است درجراید پایتخت بیانیه ای که تاریخ آن ۱۷ اسد در ذیل آن قرارداد ایران بر باد ده مندرج بود از طرف رئیس الوزراء مملکت انتشار یافت.

مقالات سفارشی که در اطراف بیانیه رئیس الوزراء در روزنامه جات نوشته شده چون دستور آنها را خود و هواخواهان شان داده اند چیزی نیست که برهان و منطق در آنها راهی داشته باشد الخ»

در صفحه ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ همان کتاب راجع به بولهاییکه برای تهیه زمینه اجرای قرارداد و قطعیت آن بمصرف میرسید چنین نگاشته شده: «بلی آقای رئیس الوزراء اگر بول انگلیسها نبود البته شما از سیر کردن حول و حوش و پارتیه های منفعت پرست خود بر نیامدید و رضایت همان منفعت پرستها را در اقدامات بعد خود تحصیل و برای تسلیم ایران بانگلیسها زمینه تدارك نمیکردید.»

«اگر بول انگلیس نبود باینهمه مأمور خفیه مواجب نمیدادید که در این شهر و شوهر هم از یکدیگر ایمن نباشند. اگر بول انگلیسها نبود مأمورین ۱- ممکن است بنام اهالی جعل خبر مسرت شده باشد زیرا اهالی آذربایجان نه تنها ابراز مسرتی نکردند بلکه برضد این قرارداد قیام کردند.

خفیه برای مشوب کردن اذهان بولایات داخله و اروپا و عقبات نرفته مقاصد شمارادر آنجاها انتشار نمودادند.

«اگر پول انگلیسها نبود بودجه مخارج ماهیانه گیلان به پنجسایه و هفتهزار تومان بالغ نمیشد و ماهی ۱۶ هزار تومان بجهت مخارج سری آن ولایت تصویب نمیفرمودید. اگر پول انگلیس نبود بعنوان خلع سلاح و ایجاد امنیت سیصد هزار تومان خرج قشونکشی ولایت آرام و بی آزار مازندران نکرده در مقابل هفتاد قبضه تفنگ ورندل کوتاه بغنیمت نمیآوردید و اسمعیل خان امیر مؤید برای خوش آمد انگلیسها بکرمانشاهان متواری نمیشد و بیچاره کالامیتسف تبعه روس تلف نشده جواهرات زیاد او که نرخ الماس را در این شهر تنزل داد نصیب شما و همدستان شما نمیگردید».

در باره این قراد شوم اینجانب نیز فصل خاصی در کتاب قیام کلنل از صفحه ۱۳۵ تا ۱۴۱ باز کرده ام.

خوانندگان برای کسب اطلاع بیشتر ممکن است بآن کتاب نیز مراجعه فرمایند.

با تمام تشبثاتی که کارکنان مخفی و سری و ثوق الدوله در امر انتخابات تبریز بکار بردند توفیقی وافی و کافی نصیبشان نشد. لحن مطبوعات سفارشی مرکز چنین بودند: رعد که در اینخصوص بیشتر از همه بیانات مهمه و قابل ملاحظه نشر میدهد در مقدمه اظهارات خود نوشته بود: «در مقابل يك (دیكتاتور) دولت مطلق العنانی واقع نشده ایم».

روزنامه ایران نوشت: «آقای و ثوق الدوله اولین رئیس الوزرای ایران است که از بدو تشکیل مشروطیت و ایجاد کابینه مسئول عملیات خود را از محیط استتار و اعماق ادارات بیرون آورده در معرض نمایش عموم نهاده است».

آغاز اخذ آراء

روز یکشنبه ۱۵ سنبله «شهریور» ۱۲۹۸ برابر ۱۱ ذی حجه ۱۳۳۷ مدت دادن تعرفه تمام وانجمن نظارت انتخابات غروب روز مذکور پس از قید شماره آخرین برك تعرفه که: «۷۰۱۹» بود، اولین قسمت وظیفه خود را انجام داد.

روز دوشنبه ۱۲ ماه مزبور محمد ولیخان سپهسالار اعظم والی ایالت

آذربایجان بانجمن نظارت آمد ، گشایش اولین جلسه جمع آوری آراء
انتخاب کنندگان تبریز تحت مراقبت ایشان بعمل آمد .
از روز دوشنبه ۱۹ ذی حجه در انجمن مرکزی قرائت اوراق واستخراج
آراء آغاز گردید ، تا غروب روز پنجشنبه ۲۲ ذی حجه ۱۲۱۷ برک خوانده
شد ، برای اینکه خوانندگان گرامی با سامی اشخاصی که دارای اکثریت نسبی
بودند آشنا شوند یکبار نام و تعداد آراء آنها در جدول زیر نگارش و سپس حائزین
اکثریت انتخابات را معرفی میکنیم .

اسامی	تعداد آراء
۱ - آقای شیخ محمد خیابانی	۶۷۶
۲ - « سید المحققین	۶۵۴
۳ - « ناظم الدوله دیبا	۶۴۳
۴ - « معتمد التجار	۵۵۲
۵ - « دکتر رفیع خان	۴۸۹
۶ - « وحید الملک	۴۸۲
۷ - « میرزا ابوالقاسم فیوضات مدیر معارف	۴۵۹
۸ - « میرزا اسماعیل نویری	۴۴۸
۹ - « میرزا محمد خان تربیت	۴۱۱
۱۰ - « میرزا محمد تقی طباطبائی	۳۸۵
۱۱ - « کر بلائی حسین فشنگچی	۳۴۵
۱۲ - « شرف الدوله	۲۸۵
۱۳ - « وثوق الدوله	۲۷۰
۱۴ - « حاج محمد آقا حریری	۲۲۳
۱۵ - « میرزا هادی خان	۲۱۹
۱۶ - « مدیر رعد	۲۱۱
۱۷ - « شیخ اسماعیل هشترودی	۱۹۹
۱۸ - « میرزا علی هیئت	۱۵۴
۱۹ - « مکرم الملک	۱۴۹

- ۲۰ - شاهزاده محمد ولی میرزا ۱۴۴
 ۲۱ - « بصیر السلطنه ۱۴۴
 ۲۲ - « مہذب الملک ۱۳۰
 ۲۳ - « میرزا کاظم مجتہد زاده ۱۱۷
 ۲۴ - « دکتر اعلم الملک ۱۱۵
 ۲۵ - « سرداد عشایر ۹۴

۲ - روز پنجشنبه ۶ محرم ۱۳۳۸ اوراق انتخابیہ تبریز خاتمه یافت
 و آقایانیکہ در شهر حائز اکثریت شدند باین شرح بود :
 اسامی تعداد آراء

- ۱ - آقای شیخ محمد خیابانی ☆۲۵۴۸
 ۲ - « سید المحققین ☆۲۴۷۱
 ۳ - « ناظم الدولہ دیبا ☆۲۳۰۹
 ۴ - « معتمد التجار ☆۲۰۶۱
 ۵ - « میرزا ابوالقاسم فیوضات مدید معارف ☆۱۸۲۳
 ۶ - « دکتر رفیع خان ۱۸۱۰
 ۷ - « وحید الملک ۱۷۸۱
 ۸ - « نوبری ☆۱۶۷۹
 ۹ - « طباطبائی ☆۱۶۴۱

۳ - روز شنبہ ۲۹ محرم ۱۳۳۸ اوراق انتخابیہ ہشتروہ خاتمه پذیرفت
 از شهر (تبریز) و حومه انتخابیہ آن کہ عبارت از : الان ، براغوش ، ارونق ،
 انزاب ، دہخوارقان مواضع خان و ہشتروہ است . نہ نفر کہ حائز اکثریت
 شدہ اند با تعیین عدہ آراء بہ شرح صفحہ مقابل بودند :

☆ آن ہفت نفر عضو فرقہ دموکرات آذربایجان بودند .

نمبره ترتیب	اسامی	عدد آراء						جمع آراء
		تبریز	الان براغوش	ارونق انزاب	دهخوارقان	مواضع خان	هشترود	
۱	آقای حاجی سیدالمحققین	۲۴۷۱	۷۹۹	۱۱۳۷	۱۱۲۵	۵۸۵	۲۳۶۷	۸۴۸۴
۲	» ناظم الدوله	۲۳۰۹	۲۴۶	۱۰۱۰	۸۷۵	۳۸۰	۲۸۱۲	۶۶۳۶
۳	» شیخ محمد خیابانی	۲۵۴۸	۳۶۸	۱۱۱۴	۸۵۲	۳۰۷	۱۴۳۱	۶۶۳۵
۴	» معتمدالتجار	۲۰۶۱	۴۵۵	۷۶	۶۳۷	۳۰۴	۳۵۷۱	۵۳۷۹
۵	» محمدولی میرزا	۷۱۰	۲۲۸	۱۳۴۳	۵۱۲	۱۰۸۰	۷۱۱۱	۴۹۹۱
۶	» طباطبائی	۱۶۴۱	۳۴۳	۱۵۶	۱۰۸۶	۶۹۹	۱۰۴۱	۴۹۶۶
۷	» دکتر رفیع خان	۱۸۱۰	—	۱۲۱۵	۵۷۱	۹۹	۸۲۱	۴۵۱۶
۸	» فشنکچی مدیر تبریز	۱۵۰۹	۲۹۰	۳۴	۹۳۴	۳۳۳	۹۳۰	۴۰۳۰
۹	» میرزا ابوالقاسم مدیر معارف	۱۷۳۳	۱۶۸	۹۷۱	۶۵۶	۱	۴۶۹	۳۹۹۹

طبق اینصورت باستثناء آقایان محمد ولی میرزا، دکتر رفیع خان و فشنگچی، بقیه عضو فرقه دموکرات و در انتخابات حوزه انتخابیه تبریزش کرسی را با پیروزی نصیب خویش ساختند.

این موفقیت فرقه دموکرات تبریز، عکس العمل فوق العاده‌ای در تهران و در محافل کابینه نمود، پیدا بود، در انتخابات ولایات آذربایجان نیز با فعالیت منظم و قابل تحسین؛ فرقه دموکرات ممکن بود طبعاً از بین ۱۰ نفر وکیل لا اقل ۶ نفر از کاندیداهای فرقه دموکرات انتخاب شوند، در اینصورت يك فراکسیون قوی بلیدری خیابانی در مجلس چهارم تشکیل و مانند کوهی استوار، در مقابل قرارداد ۱۹۱۹ جداً ایستادگی کرده مانند اولتیماتوم دوم روس بمغز عاقد آن می‌کوبیدند، بنا بر این رئیس دولت دست پاچه شد و محمد ولی خان سپهسالار اعظم والی ایالت آذربایجان را بموجب تلگراف شماره ۳۴۴۷ مورخ ۲۲ سنبله «شهریور» ۱۲۹۸ برای «مذاکرات حضوری و مشاوره و تصمیمات لازم جهت اصلاحات اساسی امور آذربایجان» بتهران احضار و ضمناً دستور داد در غیاب خود کفالت ایالت را بسردار معاضد رئیس قوای آذربایجان تفویض نماید تا شاید او با نام «قوا» مخالفین خود را مرعوب سازد. سپهسالار، طبق دستور، سردار معاضد را معرفی و خود بتهران عزیمت نمود. انتخابات تبریز تمام ولی از انتخابات سایر ولایات آذربایجان خبری نبود و بایستی هم خبری نباشد زیرا وثوق الدوله در این انتخابات شکست خورد و در پی چاره جوئی و جبران برآمد.

فرقه دموکرات آذربایجان کوشا بود نه تنها از طریق پارلمان و تشکیل يك فراکسیون قوی، علیه قرارداد ۱۹۱۹ وارد مبارزه شود بلکه قبلاً مخالفت خود را با شکل مختلف آغاز کرد، حتی ندای مخالفت خود را بگوش مجمع اتفاق ملل نیز رسانید. عکس العمل مخالفت تبریز قهرمان آزادی باندازه‌ای شدید بود که نصرت الدوله وزیر امور خارجه این کابینه را که در التزام رکاب شاه عازم لندن شده بود در تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۱۹ وادار بصدور اعلامیه‌ای باین مضمون نمود:

اعلامیه وزیر امور خارجه ایران

راجع بقرارداد ایران و انگلیس

«آژانس هاواس - اعلامیه از طرف شاهزاده فیروز ، فیروز میرزا اشاعت داده که در آن وزیر امور خارجه ایران دوستی ایران را نسبت بمتفقین تأیید مینماید و لطماتی را که بواسطه جنک وارد آمده شرح میدهد و نیز بیان مینماید که آمده است تا از کنفرانس صلح تقاضا نماید اظهارات و درخواستهای ایرانرا استماع کنند و بالاخره راجع بقرارداد ایران و انگلیس اعلان مینماید که جمیع ایرادات و تنقیداتی که در موضوع آن میشود بی موقع و ناسزا است معزی الیه میگوید که این قرارداد منافی استقلال ایران نیست و برای بریطانیای کبیر هم حقوق مخصوص دائمی ایجاد و اثبات می نماید و بعلاوه این قرارداد از تصویب پارلمان تهران نیز باید بگذرد و سپس بنظر مجمع اتفاق ملل نیز خواهد رسید.»

آذربایجان سخنانش علیه این قرارداد منطقی بود ، آذربایجان میگفت هیچگونه قراردادی در غیاب مجلس شورای ملی و مشاوره با مجلسیان بلا اثر و قطعاً مفید بحال کشور نیست . جلب تمایل مجلس از اصول مسلم و در انعقاد این قرارداد نقض اصل شده ، ما این قرارداد را بشکل يك اظهاریه و يك مکتوب تلقی میکنیم که پاسخ آنرا بایستی مجلس شورای ملی بدهد . بنا بر این مناقشه و مباحثه در اطراف جزئیات مسأله را زائد و بی فایده میدانیم .

انگلستان و ایران هر دو مشروطه و دارای پارلمان است و تا این قرار بهر شکل و صورتی که ترکیب یافته ابتدا در پارلمان ایران بایستی مطرح و در يك يك مواد بحث بعمل آید و در صورتی که قابل توجه تشخیص شد ، در مواد آن جرح و تعدیل بنفع ملت ایران بعمل آید و پس از آن بتصویب مجلس مبعوثان انگلستان نیز برسد ، یگانه شرط رسمی شدن قرارداد ، همین است .»

چون انتخابات در جریان بود ، در باره این اقدام دولت ، موافقین می گفتند « افتتاح مجلس قادرترین و لایقترین مؤید سیاست دولت خواهد بود . »

تجدد لحن خود را عوض کرده و با روی گشاده‌ای نوشت : « هیئت
حاضره دولت که با اتخاذ یک سیاست پایدار و لایتنزل متصدی میباشد ،
باید اقدامات خود را با صلاحیت قانونی نیز تقویت بدهد . چنانچه به -
جهت عقد یک قرارداد ، صلاحیت قانونی طرفین عاقدین ، باید بطور واضح
و رسمی مدلل و ثابت باشد و رضایت آزادانه و ارادی دولتی در عقد قرارداد ،
نمودار گردد . همچنان پس از جمع آوری و تضمین این شرائط ، در آخرین
مرحله برای رسمیت و واقعیت یافتن قرارداد ، لازم است متن آن بامضاء و
صحته مقامات عالیّه که بر حسب قانون اساسی تعیین شده است ، برسد ، یعنی
از طرف پارلمان ملی تصدیق و تصویب گردد . »

منظور نهائی این بود که قطع نظر از مضار این قرارداد ، دولتی بعقد
آن دست زده است که برگزیده پارلمان نیست ، هر گاه دولتی بود که تشریفات
رأی اعتماد مجلس را طی کرده و در غیاب مجلس کار میکرد ، شاید چندان قابل
اعتراض نبود ولی این کابینه ای است که بدون استعفاء رسمی سلف خود روی
کار آمده و واضح است آنهائیکه علی رغم قانون او را بکار صدارت گمارده اند
نظرات سیاسی ویژه ای بنفع خود و بزیان ملت ایران داشته اند و جز اینهم
نمی بود .

۴- آخرین جلسه انجمن نظارت تبریز

روز دوشنبه شانزدهم صفر ۱۳۳۸ برابر ۱۸ عقرب « آبان » ۱۲۹۸
انجمن نظارت تشکیل شد ، آقای سردار معاضد کفیل ایالت هم شرکت نموده
رئیس هیئت نظارت با صدای بلند اخیتمام عمل انتخابات را اعلام و ضمناً اسامی
۹ نفر نمایندگان مجلس شورای ملی را که با اکثریت از تبریز و حومه آن منتخب
شده اند بترتیب زیر بیان نمود و علاوه بر اینکه بکفیل ایالت گفته شد کتباً
هم باداره ایالتی نوشتند تا بموجب ماده ۱۴ قانون انتخابات اسامی نمایندگان را
اعلان و در شهر منتشر سازند .

۵- اسامی نه نفر نمایندگان منتخب

فرقه دموکرات پیروز شد

با ۸۴۸ رأی ☆

۱- آقای حاج سیدالمحققین

☆ « ۶۶۳۶ »

۲- « ناظم الدوله دیبا

- ۳- « شیخ محمد خیابانی » ☆» ۶۶۳۵
 ۴- « معتمدالتجار » ☆» ۵۳۷۹
 ۵- « محمد ولی میرزا » » ۵۰۰۴
 ۶- « میرزا محمد تقی طباطبائی » ☆» ۴۹۶۸
 ۷- « دکتر رفیع خان » » ۴۵۱۶
 ۸- « کر بلائی حسین آقا فشنگچی مدیر تبریز » » ۴۰۵۶
 ۹- « میرزا ابوالقاسم مدیر معارف » ☆» ۴۹۹۹

بلافاصله يك آگهی از طرف انجمن مبنی بر اینکه : انجمن روز دوشنبه شانزدهم صفر ۱۳۳۸ کار خود را خاتمه داد ، بموجب ماده ۳۵ قانون انتخابات از طرف رئیس انجمن نظارت نتیجه اعلام شد و بموجب ماده ۴۵ از روز شنبه ۲۱ صفر ۱۳۳۸ تا یک هفته شکایات راجعه بانتخابات را خواهد پذیریت و در هفته بعد از آن بشکایات واصله رسیدگی نموده انجمن نظارت را منحل خواهد نمود ، منتشر ساختند .

طغیان اسماعیل آقاسی متقو گرد شد

باز قتل و غارت آغاز شد!

محمد ولیخان سپهسالار اعظم ، والی ایالت آذربایجان ، که خود از پیشگامان مشروطه می بود ، برای مذاکره حضوری تهران قرا خوانده شد . اکنون سردار معاضد نیز دچار سرنوشت او میشود ، زیرا وثوق الدوله انتظار داشت مداخله او ، در کار انتخابات بنفعش مؤثر خواهد شد . ولی دیدیم که دیسیپلین فرقه دموکرات باندازه ای قوی بود که اقدامات آزادیکش آنها را بلا اثر گذارد . بطوریکه در حائزین اکثریت هیچ فرقی حاصل نشد .

آنها میل داشتند ، یکنفر دیگر از کاندیداهای خودشان جای یکی از اعضاء فرقه را بگیرد که لا اقل تعداد اعضاء فرقه به پنج نفر تقلیل یابد و چون اینطور نشد ، بنام عدم توانائی در رفع تحریکات و طغیان سیمتقو ، سردار معاضد نیز بتهران احضار شد و بجای او سردار انتصار را بکفالت ایالت و ریاست قشون آذربایجان ، مأمور نمودند تا با در دست داشتن قوای مجریه شاید بتواند منویات آنها را عملی سازد .

روز جمعه ۲۵ صفر ۱۳۳۸ جمعی از آقایان بمنزل سردار انتصار رفتند

و چون صاحبخانه هنوز نیامده بود بمذاکرات گوناگون پرداخته و یکی از آنان گفت : اسماعیل آقا سیمتقو پس از اخذ پنجهزار تومان جریمه از اهالی فلك زده لكستان و قره قشلاق با آنها صلح کرد که دیگر مزاحم آنها نشود ولی از آنجائی که اذهان اهالی از اقدامات بی نتیجه اولیای امور آذربایجان (که همیشه خاطر هیئت دولت را با الفاظ « اقدامات مجدانه شده » و « اردوی مملکتی اعزام میشود » و غیره و غیره مشوب و حکام جزء هم برای پیشرفت مقاصد پلید خود راپرتهای بی اصل و اساس از بهبودی اوضاع حوزه مأموریتشان داده حتی تلگرافچی هارا با خود همدست و بهر وسیله است آنها را بدادن راپرتهای کذب و ادار نموده اند) مأیوس و از اول حمل « فروردین » تا امروز خودشان دست از کسب و کار برداشته برای محافظت اعراض و نوامیس خود با تحمل خسارت بسیار مسلح و مدافعه نموده اند . علت این اقدام آنست که بحرفهای این شكاك ، كاملا مشكو كند و میترسند که دوباره حمله نماید و بقتل و غارت پردازد . باینجه پانزده هزار فشنگ بزحمت توانسته اند تهیه نمایند . اخیراً اسماعیل آقا پیغام داده است که اگر فشنگها را با چند نفر سر دسته های مدافعین نزد من نفرستید و رضایت مرا جلب نکنید کمترین تنبیهی که خواهم کرد ، قتل زن و بچه شما خواهد بود !

بیچاره لكستانیهابو سائل مقتضی اطلاع و استرحام نموده اند که مارا دیگر یارای مقابله با این شكاك نیست ، یا قوا اعزام دارید و یا اینکه چند کشتی بما بدهید که عیال و اطفال خودمانرا بتبریز روانه سازیم و خودمان با فراغت بال با او بجنگیم . متأسفانه مرجعی نیست که بتظلمات آنها اهمیت بدهد و چاره جوئی نماید ! باز هم می گویند « اقدامات سریعه میکنیم » و « در تهیه قوه کافی هستیم » و غیره !

در ضمن این گفتار یکی از تجار کاغذی از بغلش در آورده خواند : « خدمت جنابان مستطابان آقای شیخ الاسلام و عموم تجار و محترمین سلاماس عریضه حضور آقایان عظمی عرض و لفاً تقدیم گردید ؛ چون غیرت و حمیت ایرانی را بخوبی میشناسیم لهذا از آن جنابان نیز استمداد و اقدامات نمی خواهیم ، همگی آماده مرك و منتظر اجل حتمی هستیم » اگر بار گران بودیم و رفتیم « شما در خانمان خود بمانید » که ما بی خانمان بودیم و رفتیم « از عموم هموطنان خدا حافظی ابدی مینمائیم ، عموم اهالی لكستان » در همین

موقع آقای مشاور السلطان و کمی بعد از ایشان آقای سردار انتصار وارد مجلس شده پس از تعارفات معموله و سائیدنهای دست تأسف ، آقای سردار انتصار اجمالاً چنین گفت :

امروز فلاکت و بدبختی که گریبانگیر اهالی ایران خصوصاً آذربایجانیان شده همانا نتیجهٔ مسامحه کاری مأمورین دولت است . هر قدر هم مأموریتهای عمده را متکفل بشویم باز مقام عالیترا از آنرا طالبیم حکما هم گفته اند (الواحد لا یصدر عنه الا لواحد) آقایان موقعیت مملکت ما بیش از این مسامحه کاری و منفعت پرستی نمیتواند تحمل کند . من رئیس قشونم و فقط باید بکار قشون پردازم ، کارایالت کار من نیست .

سپس ، آقای مشاور السلطان کار گذار را معرفی کرد ، که بکار ایالت پردازد ، او هم قبول نمیکرد ، مجدداً سردار انتصار گفت خواهش میکنم تا ورود شاهزادهٔ عین الدوله قبول فرمائید که من بتوانم بکار قشونی خود بهتر رسیدگی کنم . مشاور السلطان قبول کرد و قرار شد سردار انتصار صرفاً بکار خود مشغول باشد ، این مجلس از هم پاشید ولی برای لکستانیه استمدادی نشد ! زیرا اسماعیل آقا متعاقب اولتیماتوم خود ب لکستان هجوم کرد و اهالی دست از جان شسته بدفاع پرداختند ، ولی چون قوای دشمن فزونی داشت مدافعین شکست خوردند و اسماعیل آقا با سرداران خود وارد «قره قشلاق» شده شروع بقتل و غارت نمود !

اهالی ارومی هم از دست اشرار کرد ، همه روزه با طراف مهاجرت و مزارع آنان نیز بدون کشت مانده بود ، شیخ عبدالله تبعه عثمانی نیز جمعی از اکراد را دور خود جمع کرده و بغارت دهات مشغول و دامنهٔ غارتگری و چپاول بجائی رسید که دهات (بر کشلوچائی) نیز از سکنه خالی شد . یک نفر یوزباشی که برادرزن شیخ محمود سردستهٔ اکراد است باتفاق چهل نفر از عساکر عثمانی بمنظور تکمیل تسلیحات غرب و تشتت امور و قتل و غارت ، وارد ارومی شدند .

همه جا غارت ! همه جا قتل ! همه جا اغتشاش و نابسامانی عجیبی سر تاسر آذربایجان را فرا گرفت و «دولت فقط مشغول اقدامات مجذانه بود»

خون‌ها ریخته میشد، اطفال معصوم و زنان بیگناه قتل عام میشدند، شهرها و دهات خالی از سکنه میگردید در مقابل مرکز سرگرم ماساندن قرارداد کدائی بود !

مصیبت غیر مترقب هم باید اندازه‌ای داشته باشد، مصائب و آلام اجتماعی آذربایجان از حد گذشت، توان فرسا، جانسوز و غیر قابل تحمل گردیده بود، وجدان دموکراسی آذربایجان از اینهمه آلام و محن، ناراحت گردیده حالت پیشوای آن شیخ محمد خیابانی را دگرگونه ساخت باین لحاظ قلم بدست گرفت و مقاله جانسوزی نوشت که ندای مظلومانه آذربایجان را بسمع جهان ایران و جهان خارج از ایران برساند. و حق مطبوعات را که نسبت بآذربایجان ابراز شفقت و همدردی میکردند اداء سازد.

گرچه مؤلف از لحاظ قلت صفحات^۱ میخواستیم به تلخیص آن اکتفا کنیم، اما این مقاله بقدری دلسوز و باندازه‌ای جالب و جاذب بود که از تصمیم تلخیص آن منصرف و بچاپ تمام آن دست زدیم. تاحق تاریخ بیشتر و نیکتر اداء شده باشد.

آذربایجان

و

دموکراسی آذربایجان

اخیراً آذربایجان نظر مرکز مملکت را بطرف خود جلب نموده و يك جریانی در مطبوعات تهران تولید گردیده است. رفقای محترم ما، ایران جارچی ملت، گلشن و غیره بامقالاتی شایسته و بایک توجه و التفاتی که حاکی از احساسات وطن‌خواهانه ایشان میباشد، مسئله آذربایجان را مورد مطالعات و ملاحظات علاقه‌مندانه خود قرار داده‌اند.

البته ما بنام آذربایجانی، و نظر به بستگی براین آب خاک، توجهات هموطنان مرکزی را بایک شادی، خوشبختی مستغنی از بیان، تلقی و استقبال می‌کنیم و سعت شفقت آمیز و همدردی ایشان، در قلب و روح ما، طنینهای دورا دور و صداهای مکرر می‌اندازد.

مقالاتی که مطبوعات مذکوره بایالت ما، تخصیص میدهند، همه با يك قلم احترام و تقدیر آمیز بآذربایجان و آذربایجانی نوشته شده و همه توأم به حقگذاری و حقیقت گوئی است.

طبعاً و در تحت تأثیر تجلیات و تظاهراتی که از آذربایجان سرزده، آذربایجانی را که همیشه زنده و پاینده است، و آذربایجان قبل از انقلاب و بعد از انقلاب را = يك طور مشخص و مبرز معرفی نموده اند، نویسندگان محترم بر احساسات عالیه و فضایل حمیده اهل این ایالت، آفرین و شادباش های خودشان را درینغ نمیدارند.

بايك سائقه ارجمند پاسگذاری، خدمات سابقه فرزندان این قسمت مهم مملکت را متذکر و یادآور میشوند.

پیش از حلول ادوار مشوش و خونین انقلاب و بلوا، قبل از وقوع حادثات عظیمه ای که در ایران باعث تجدید رژیم و تأسیس يك دوره اصلاحات و تنسیقات گشت. آذربایجان، سربازان دلیر و قهرمانان پر دل و جان سپار زیادی برای مملکت تهیه دید، آن پسران سربلند را که در آغوش مادرانه خود می پرورانید، بنا باقتضای وقت و موقع، گاه در جنوب و گاه در شمال، و زمانی در غرب ایران، بمیدانهای خون آلود جانفشانی و فداکاری روانه میداشت.

بدین طریق آذربایجانیان در اطراف و اکناف ایران خاطره از خودشان باقی گذاشته و اعتقاد سخت خودشان را بر قلوب هموطنان خود القاء نموده اند که امروز، با کمال خوشحالی اثرات آنها را در صحائف مطبوعات در حریر خامه های صمیمی، جلوه گرمی یابیم...

در هنگام انقلاب، در بحبوحه آن هنگامه فراموش نشدنی، اولاد آذربایجان، بر طبق امتحانی که قبلاً از رشادت و شجاعت خودشان داده بودند باز میدان سربازی و فداکاری را خالی نگذاشته، گوی خون اندود سبقت و استقامت و پافشاری را ربودند...

در مقابل بیگانه بهانه جو، و در مقابل یگانه کینه ورز، آذربایجانی، زده خورد، کشت، کشته شد، و دنبال گیر و دار و کش مکش حیاتی را، رشته انقلاب و تکامل را، تا این روزهای کنونی ادامه و امتداد داد...

قتل عامها ، غارتها ، بیدادگریها ، ستمکاریها ، نهضت استقلال و آزادی طلبانه آذربایجان را از پای درنینداخت ... خارجی و داخلی، هر يك با نظریکه داشتند و نیتی که در قلبشان بود ، چوبه های دار را در سینه مجروح سرزمین غیرتمند فرو بردند و سایه های تیره و تاریک آن آئینه ظلم و اعتساف بروی این خاک گلگون دراز کشید،

ولی جوانان با استخوان و پیرمردان قهرمان این ایالت ؛ در اوج آن قائمه های هنر، سرهای خودشان را بلند کرده جهان را - جهان بیقرار ظلم و بیدار را - در زیر پای خود دیدند .

یکعده باناصیه های پاك و ناکام خودشان ، شیواترین نگاه لعن و نفرین را، از بالای آن مقام ارجمند ، بر آفاق جور و جفا ، عطف نمودند یکعده، قد خمیده خود را در میان زمین محدب و آسمان مقعر راست کرده ، فضیلت استقامت را مچشم ساختند و ریش سفید آنها، قاتلین آنها را الی الابد و سیاه گردانید ؛

در میان فرزندان آذربایجان که زندگانی خودشان را جوانمردانه فدای حقیقت و آزادی نمودند . اطفال معصوم نیز یافت شد که حتماً چوبه دار از تشنجات عضلات نحیفه شان بلرزش درآمد «منظور حسن ۱۸ ساله ورشید ۱۶ ساله فرزندان شادروان کر بلائی علی آقامسیو صدر حزب اجتماعیون عامیون آذربایجان و عضو انجمن ایالتی و پیشگام صدیق و با فرجام انقلاب مشروطیت است ، مؤلف.» ، در پیش چشمان خارج از حدقه لبهای کبود و گلوی فشرده ایشان ، سراسیمه شد و رنگ از روی بی جانیشان پرید .. هر چه در حوصله و هم و خیال بود ؛ از مصائب و آلام از شکنجه ها و دردها هر چه در دایره امکان و احتمال بود ، پی در پی ، پشت سر هم ، در سر گذشت خوف انگیز آذربایجانی ، توالی نمود ...

جنگ و تجلیات مخالف طالع جنگ ؛ دشمنان خارجی و داخلی ، لیکن ایالت بردبار و روئین تن را عرصه وقوعات خود اتخاذ کردند . پنجه های سخت ترین تعرض و تهدید سینه نازنین این وطن را شخم و شیار کرد ، آتش واقعی و سوزان قشونهای غالب و مغلوب ، آبادیهای آنرا مبدل بقللهای خاک و خاکستر ساخت ؛ تیغ بیشعور عناصر نمک بحرام ، در عضلات نامحرم دختران آذربایجان ، زخمهایی گشاد ، که هرگز لبهای خونچکان آنها، دم فرو نخواهند



شادروان علی مسیو، در اولین انیفرم انقلاب مشروطیت

توانست بست ... و هنوز خون آذربایجان جاریست . امروز چشم طهران ،
بر جسد ملمع آذربایجان افتاده و ازدور ، نظری ترحم آمیز بر پیکر سرخ و
سفید آن می افکند ؛

زبانهای تهران و قلمهای او غموم و هموم آذربایجان را تشریح مینمایند
در کلام زبانها و در حریر قلمها ، کلمات تقدیر و نواهای تحسین شنیده میشود ،
ولی ای آذربایجان غیور ،

ای فرزندان مستقیم اسرای وطن .

ای قهرمان بی پروای آزادی ،

ای آذربایجان مستغنی از توصیف ،

ای آذر بایجان ،

این تقدیرات و تقدیسات ، خو نبهای آنهمه شهادتی که داده ای .

این صدای همان جوانان جاودان ، پیران جوانمرد ، کودکان اولوالعزم
و زنان و دختران تسلیم ناپذیر تو است که در آفاق ایران این تقدیرات و
تقدیسات را بترنم می آورد .

این صدای ایشان است که میشنوی ،

بیدار شو !

گوش فراده !

ای آذر بایجان ، ای دموکراسی آذر بایجان ، سرت را بلند کن !
گیرم که امروز در گرداب فلاکت و سفالت تا کمر فرو رفته ای ، و مصائب
وارد در کالبد تو ، یارای تعقل را مستأصل ساخته ، و در میان سخت ترین
احتیاجات ، بی تاب و توان ، دست و پامیزی ؛
گیرم که این سرمای زمستان بر عریانی جسمت نیشهای سهمناک میزند
پریشان و پژمرده خاطر ، گرسنه و بی سروسامانی ،
گیرم که سخت بدبختی :

ممالکی که در جنگ سپیم بودند بقدر تو خاری ندیده اند ،

ملل گناهکار بقدر تو دچار عذاب و شکنجه نگردیده اند ؛

مستحقترین عاصیهای عالم همه خلاصی یافته اند ، و توهنوز گرفتاری ..

گیرم که سرتا پازخم و جریحه ؛ باز ، تو ، آن سرآبرومندت را بلند

کن !

و آن صدای تقدیر و تقدیس ، آن صدای تسلیمت را که از اعماق دل وطن

بلند میشود ؛ گوش ده ! ...

و بگذار این صدا ، در قلب و روح تو طوفانی نیرومند يك انتباه عمیقی را بر -

انگیزد ..

زیرا که تو آن پهلوان درمانده ، آن قهرمان ازپای در افتاده هستی

که برای تشجیع و اقامه او تأثیر در رك حمیت و غیرت او مؤثرین چاره

و تدبیری است .

تو نخستین ، مددکار توئی ،

تو ، تورا نجات خواهی داد !

هرگاه آنجوهرزندگی ، آن آتش فعالیت که درخمیرهٔ تو بود بکلی
پریده ، و تمامی خاموش گردیده است ،

هرگاه دیگر آن نیستی که بودی ، باید بدرودت گفت ،
ولی ، گوشهٔ از آن جوهرتاینک ، شرارهٔ از آن آتش سیال حمیت در
رگهای توهنوز پیدا است .

يك فردای خجسته درپیش تو است ، و آن فردای کامیابی و توفیق بر
مردم برتو مبارك باد . ای دموکراسی آذربایجان !

تویکه تاز يك میدان پهناور تجدد و تکامل هستی ، تجربت دیدهٔ از
امتحان درآمده ، و اینک یکدوره جدیدی درپیش تو گشاده میشود .

دیدی که فداکاریهای تو چه ثمرات عظیم بخشید . پایمال شدی ،
خونت ریخت ، رمقی از زندگانیت باقی ماند ، ولی ، به شهرآه با شرافتی که
مشرف بسرمنزل مقصود است قدم گذاشتی ؛

درپیش استقامت و پافشاری توهمة ستمگران ، هر قدر قوی و مقتدر که
بودند ظلم و اعتساف ، زجر و شکنجه ، دار ، زنجیر و زندان ، همه یکی پس از
یکی مضمحل گشتند ،

بیگانگان مستولی و یگانگان دست نا بردار ، همه بقدر استحقاق
خودشان تار و مار شدند ...

تخویفات و تعدیات ، حملات ، محاصره ها ، قتل عامها ترا چاك چاك
وزیر و رو کردند ولی مغلوب ، نشدی ؛

افتادی ، بزمین خوردی . ولی هر دفعه بانیروی تازه تری بلند شدی ،
برخاستی و استقامت ورزیدی ، حوادث و وقایع از روی عزم و ارادهٔ مغلول
تو گذشتند اما پس از مرك و افول آنها ، تو زنده ماندی ، زیستی .

آن دورهٔ زندگانیت از تو سر بازی ، فداکاری ، خواست ، خون خواست
اینها را بفرآوانی پیش او انداختی .

نهضت ها ، قیامها ، عصیانها ، محاربه ها خواست ، همه را منحل
شدی ، آبرا بر روی تو بستند ، بی نان و بی آذوقه ماندی .

ولی بر مرام خود فائز آمدی :

استبداد را سرنگون ساختی .

این يك عمل تخریبی بود ، می بایست يك بنای کهنه و پوسیده از

هزار جاشکاف خورده را با خاک یکسان کنی و کردی .

این عمل هدم و اعدام بود که احتیاج بآتش و خون ، آهن و فولاد داشت ، قوای مادیه ، قدرت عضلات در آن هنگامه مقتضی بود آنها را بخرج دادی .

و امروز ، در يك طرف انقاضی مقراتم خرابیها و ویرانیهای موجود زحمات گذشته را ؛ و احتیاجات مبرمه ، تقاضای بیشمار سقالت و فلاکت حاضره آلام کنونی را بر تو متذکر میشوند ،

و در طرف دیگر صدای مطبوعات مرکز ، یعنی مبرزترین افکار منوره وطن را میشنوی که بر فضایل نجیبه تو آفرین میخوانند .

در پیش این منظره عبرت انگیز وقت آن رسیده است که لحظه تأمل و تفکر فرمائی .

ممکن نیست خودت را بی‌گونه کامیابی آشکارا و غیر قابل انکار نائل نگردانی و مشاهده نمائی .

اگر تو همان دموکراسی آذربایجان هستی که قوای مادی و معنوی انقلاب و مبارزه را ، تهیه دیدی و بکار بردی ؛

اگر آن خونی که شالوده مشروطیت و آزادی ایران را عجین کرد و محکم و رصین ساخت از رگهای توجاری شد ؛

باید دوره اصلاح و تعمیر ، تنسیق و ترمیم نیز که می‌رود در ایران شروع شود ، تو را ، همین‌طور آماده و مهیا بسعی عمل پیدا کند .

تخریب آسان بود ، امروز باید تعمیر و ترمیم کرد ، باید آباد ساخت . قیام بر ضد استبداد .

مقاومت علیه استیلای اجانب ، مبارزه با عناصر فاسده داخلی ؛ ... شجاعت و غیرت ، حمیت و استقامت لازم داشت ، همه اینها در يك عنصر پاک در میان فرزندان پیداشد .

از تو بفعل آوردن آمال مذکوره و بالاخره ویران ساختن مبنای استبداد « روز عناد و بردباری » مقتضی بود ، اینها نیز بدرجه اعلی در نهاد تو تجلی کردند ؛

و اینك امروز دوره استفاده از زحمات گذشته فرا میرسد : در روی خرابه های دیروزی ، باید عمارت فردا را بلند کرد ؛

و بلند کردن این عمارت :

فکر میخواد: فکر دور بین و دور اندیش ، فکر تعقل و تدبیر، فکر
ایجاد و تمثیل ، فکر تطبیق و اجرا، فکر تنسيق و اصلاح ، همه نوع فکر های
کمیاب که بیشتر از چشمه های عضلی ؛ عرض افتقار بورزشهای دور و دراز
دماغی مینمایند ؛ صبر و ثبات میخواد ؛ و اصول پرستی ، دیسیپلین ،
تشکیلات و بیداری ؛ امیدواری و فداکاری !
بلی ؛ فداکاری ؛ همیشه فداکاری !

هرگز نباید بخستگی و یأس اعتقاد داشت هرگز و لی بخصوص
وقتی که بار سنگین زندگی یک ملت از یک موی باریک آویزان
میباشد .

ای آذربایجان !

وقوای دموکراسی این ایالت غیرتمند ، در گذشته ، پیشینیان ایران
و در همان زمان پیشوای ایران بوده ای ؛
دموکراسی ایران ؛ درمشی با زحمت خودش بطرف تجدد و تکامل و
یا بطور ساده تر و عمومی تر بجانب زندگی و بقاء ترا همیشه در پیش خود ؛
در موضع ارشاد ؛ در هدایت دیده ،
و باز همیشه ترا در عقب خود احساس کرده پشت گرمی و اطمینان بر تو
را پیشه و آئین خود قرار داده است .

یعنی ؛ تو زره و سپر ؛ تو سنان و سر نیزه ایران بوده ای .
توای دموکراسی مستأصل ؛ تا امروز در موقع خطر ناک تقدم ؛ جای
بوده .

در این جایگاه ؛ تا امروز بسرفرازی و سربلندی شناخته شده ای .
این سابقه نجابت و شرافت ؛ امروز از تو تقاضای وفا و صداقت دارد .
وفا بروعه های سابقی - صداقت بر خصائلی که معرفی نموده ای ؛

نمیتوانی ، از زیر این تکلیف مقدس شانه خالی کنی .

ای آذربایجان عزیز ؛

تو يك چشم بیناهستی که ایران بطرف مدنیت غرب گشوده است .
يك قلب حساس و تأثرناپذیر هستی که این وطن بطرف حصه روشنائی

جهان توجه نموده .

تویك حصه از خاك ایران هستی که گویا این سرزمین کهنسال ؛
تمدن را با وجود عضلات فرسوده خویش بایك تقلص صرع آمیز ، بایك کوشش
دیو آسا بلند کرده بسوی اروپا پرتاب نموده است .

بنام آنهمه فداکاریها که تا امروز متحمل شده ای ؛

بنام آنهمه خونهای پاک که بر خاك تو جاری گردیده اند ؛

ای آذر بایجان لایموت ؛

این انتظارات را تکذیب منما .

سرت را بلند دار زنده و پاینده باش !

حمله های اسماعیل آقا سیمتقو

لکستان ؛ قره قشلاق ، ارومی ؛ خوی و سلماس

همه جا غرقه در خون ؟ !

روز هفتم جدی «دی» ۱۲۹۸ دو یست و هشتاد نفر از دیه ها ؛ قصبچه
و قصبه های ارومیه وارد مرند گردید و نسبت بآنها تاحد ممکن مهربانی و در
نگهداری آنان از طرف مردم بویژه آزادیخواهان مرند اقدامات شایسته ای
بعمل آمد .

غارت ؛ چپاول و کشتار سیمتقو در لکستان بویژه « قره قشلاق »
باعث نگرانی و تشویش خاطر اهالی ارومیه فلك زده و سایر شهرستان های
پیرامون آن شد . شایع بود که پنجاه هزار لیره استرلینك برای تسلیحات
غرب به اسماعیل آقا تأدیه شده است !

در جنك لکستان تلفات اکراد عبارت از بیست و شش نفر عسکر عثمانی
« ترك » و در حدود شصت ، هفتاد نفر از افراد شكاك بود .

از مدافعین لکستان فقط حسین آقا برادر عمر و خان کشته شد . دلاوری

آنان را از همینجا میتوان سنجش نمود .

اکراد علاوه از غارت اموال اهالی لکستان و سایر نقاط ؛ بنوامیس

اهالی و دیه هائیکه مردمش به قره قشلاق پناه آورده بودند . دست درازی

کردند !

میزان صحیح عده قوای اسماعیل آقا سیمتقو عبارت بود از : سیصد و شصت نفر عسکر عثمانی و پانزده نفر صاحب‌منصب عثمانی «!» ششصد نفر سواره شكاك و هشتصد نفر قوای مختلف عشایر اطراف ارومی اعم از سوار و پیاده ؛ که بطور اجبار تحت اراده سیمتقو درآمده بود . اینان چون عکس-العملی از طرف دولت نمیدیدند بر جسارت خود می‌افزودند . در رأس قوای سیمتقو «کلنل لارنس» انگلیسی که نقش مهم تسلیحات غرب را بازی میکرد ؛ واقع شده بود . او کرد هارا بعنوان اینکه جنك ؛ جنك مذهبی است تشجیع مینمود ! (۱)

سرباز ساخلو مدتها مواجب و جیره نگرفته ، حتی برای قوت لایموت در مضیقه می‌بود! بنا بر این از يك چنین قشونی چه انتظاری میتوانستند داشت ؟ گوئی در اینکار متعمد و میخواستند بهانه هائی برای تحکیم یکی از مواد قرارداد که مربوط بقشون ایران و اتحاد شکل آن بود زمینه سازی کنند ؛ بنا بر این پایه های قرارداد «باخون!» پایه گذاری میشد ؟ در همان روزها ، پس از کشت و کشتار و غارت کلیه دیه ها و قصبه ها و دست درازی با عراض و نوامیس مردم بیگناه ؛ تازه یکنفر بنام : «آقا-بالاخان» وارد مراغه شد و مقدار چهاره هزار تومان جنس با خود همراه آورده بود تا پس از فروش ، حقوق سربازان ساخلو را بپردازد . این سیره ، در تهران هم مرسوم بود ، هنگامی رخ داد که در عوض مواجب ، آجر ، آهك و گچ بکارمندان تحویل دادند ؛ بدیهی است وقتی تمام منابع درآمد ایران در دست انگلیس و بانك شاهنشاهی اوقبضه شده بود . چاره‌ای جز این بنظر نمیرسید . مستخدمین شریف دولت با توجه به تضییقاتی که از طرف عمال انگلیس در راه پیشرفت امیال دولتیان بامسلك بکار میرفت . آجر ، آهك و گچ را باطیب خاطر قبول کردند .



۱ - این شخص که بطور ناشناس در تسلیحات غرب کت داشت پس از شکست سیمتقو دستگیر و با اشاره تهران نامبرده را در تبریز «محترمانه» ؛ تحویل کنسولگری انگلیس نمودند در این موقع کشف شد که او کلنل لارنس است !

عمال سیمتقو کلیه سیمهای مخا براتی را قطع و ارتباط را بکلی مختل ساختند.

سردار انتصار بجمع آوری قوا و اعزام آنها بجنک سیمتقو پیوسته مشغول بود، باوجود این گرفتاریها، تبریز اندکی در حال آرامش ظاهری میبود، همین مختصر آرامش هم بایک اقدام مذبحخانه مرکز بهم خورد، یعنی «حضرت اشرف» که در انتخابات شکست خورد تصمیم گرفت کلیه صاحب منصبان محلی اداره نظامیه تبریز و نیز کلیه کارمندان قدیمی و محلی اداره مالیه را تعویض نماید. صاحب منصبان نظامیه تبریز برای انتخاب و عزیمت جمعی صاحب منصب تحت ریاست «مسیو بیورلنک» عموماً متزلزل و بکلی دلسرد شده و کار رفته رفته فلج میشد و بیم نا امنی میرفت.

آقای سردار انتصار در مقام مدافعه برآمد، پی در پی تلگراف کرد که این اقدام خطرناک است، و ثوق الدوله وقتی زمینه را محکم دید، ضمن تلگراف شماره ۲۰۹۲ مورخ ۲۹ جدی «دی» ۱۲۹۸ انتخابات و اعزام ماژور بیورلنک صاحب منصب سوئدی و دوسه نفر صاحب منصب همراه او را تصدیق و اعزام چهل و چهار نفر بقیه را بکلی تکذیب کرد. از اینرو باز تاحدی يك آرامش نسبی بوجود آمد.

آقای سردار انتصار پس از حصول فراغت از اینکار در صدد تمرکز قوا در «شرف خانه» برآمد و در حدود هزار نفر سرباز ۲۵۰ نفر ژاندارم و ۱۲۰ نفر سواره نظام برای قلع و قمع سیمتقو در آنجا گرد آورد. از ساوجبلاغ اردوئی بسرپرستی مصباح الدوله و مصباح الملك کارگذار ساوجبلاغ حرکت میکردند حکومت برای مخارج اردو مبلغی از بابت اعتبار دولتی و مالیه حواله داده بود اداره مالیه از پرداخت آن، بعدرنداشتن پول خودداری کرد. «!» ناگزیر آقای معاون العداله رئیس عدلیه تجار را دعوت وجه حواله را از تجار تهیه و بسواران اردو پرداخت نمود. تا بعدها رئیس مالیه وجه استقرار را بمرکز برات دهد!

جنگهای مکرر با سیمتقو شد، که یکی از آنها جنک معروف «شکر یازی» است ولی چون تعداد نفرات سیمتقو زیاد و مهمتر اینکه آنها از طرف بیگانگان تقویت و از هر حیث آسوده و کاملاً مجهز بودند، تفوق، قشونهای قلیل و متشت دولت و بویژه نداشتن پول جهة مخارج یومیه، بر قوای سیمتقو ممکن نمیشد. در اینصورت غارتگری و چپاول اشرار همچنان

ادامه داشته و میداشت !

ورود بیورلنگ و فلکل کلو

تبریز پر از جاسوس شد!

روز شنبه ۲۳ جمادی الاول ۱۳۳۸ ماژور بیورلنگ رئیس تشکیلات
نظمیه آذربایجان، فکل کلو و سایر صاحبمنصبان تشکیلات نظمیه و عده آسپیران
و آژانها و جاسوسان اعزامی از مرکز وارد تبریز شدند !
خوانندگان محترم در نظر دارند که وثوق الدوله در پاسخ سردار انتصار
ضمن تلگراف رسمی نوشت بیورلنگ فقط خود بادوسه نفر صاحبمنصب می آیند،
اعزام چهل و چهار نفر را بکلی تکذیب کرد ، با ورود این عده کذب تلگراف
مزبور را ثابت و معلوم داشت که در پشت این پرده نمایشهای مخالف آزادی
آغاز خواهد شد !

روز دوشنبه دوم جمادی الثانی ۱۳۳۸ نیز ترجمان الدوله پیشکار مالیه
آذربایجان وارد شد ، او هم یکعده از سوگلیها را از تهران ارمغان «!»
آورده و جمعی از کارمندان صالح و مفید محلی را بیرون ریخت . با این
اقدامات بر تعداد ناراضی ها روز بروز افزوده میشد و فرقه دموکرات با
کمال دقت مواظب جریان بود و هر پیش آمدی را دقیقاً مورد بررسی قرار
میدادند و رفته رفته مصمم میشدند .

پانزدهمین سال آزادی جشن استقرار مشروطیت

تنها تبریز ایفای وظیفه کرد ..

برای بدست آوردن روزی که هزارها جوان غیرتمند و شرافتمند ایران شربت شهادت نوشیدند و نام پرافتخار خود را با امتیاز بسیاری در صفحات تاریخ ثبت و ضبط نمودند. آذربایجان با تمام گرفتاریها و مصیبتهای روزانه خود، مہیای آئین بندی و چراغانی شد.

شب چهاردهم جمادی الثانی که «بعداً به چهاردهم مرداد» تبدیل یافت مصادف با روز افتتاح دارالشورای ملی بود.

مجمع فرقه دموکرات ایران، آذربایجان، محل اجتماع آزادی و حاکمیت ملت قبل از همه، پانزدهمین سال افتتاح پارلمان را در عمارت «تجدد» تجدید کرد و آئین بندی با شکوهی بعمل آورد.

پس از آن، نسیم لطیف و روح افزای آزادی، در سرتاسر شهر وزیدن گرفت و احساسات اهالی را که در زیر فشار ظالمانه مکرم الملك ها و جلال لشکرها افسرده شده بود، مجدداً بیدار ساخت؛ آنان نیز بمقتضای وظیفه ملی خویش بچراغانی بازارها، خیابانها و دکانها اقدام و جشن استقرار مشروطیت را بادلهای پرازامید، برپا ساختند.

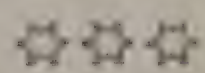
اما؛ ادارات دولتی، پس از اخطاری که از طرف کفیل ایالت مبنی بر اینکه: «آخر شما هم بجنبید» شد، نزدیک ظهر شروع بآئین بندی آنهم

بطور «باری بهرجه» نمودند!

در تهران هم همینطور بوده و هست، شب چهاردهم مرداد، فقط از طرف مجلس شورای ملی، جشنی آنهم برای خود و بنی اعمام و انصار خویش برپا میکنند. جز در آنجا، هیچ خبری از جشن مشروطیت نیست! برای

بدست آوردن يك چنین روزی ویژه در تبریز که وجب بوجب خون ریخته شده ، و مانند یوسف خان حکما بادی مجاهد غیور را بامر حاج صمد خان شجاع الدوله و با اشاره روسهای تزاری بدار آویختند و بعد مانند گوسفند شقه اش کرده بقناره زدند ؛ (۱) آنطوری که شایسته میباشد ، اهمیت قائل نیستند . در يك چنین روز میمون و مبارك تبادل تبریک نمیشود !

مخصوصاً دولتیان بایک چنین روزی ، مانوس نیستند ، فقط از برکت تعطیل آن استفاده میکنند . حتی ابداً خود را به بزرگواری روح شهیدان راه آزادی مقوجه نمیسازند ؛ بمخیله خود نیز هیچ خطور نمیدهند که لااقل اگر یادی از مشروطه و دلباختگان وفدا شدگان اینرام مقدس بنمایند اولاً روح اسلاف نیکسرشت خود را ، راضی می سازند ؛ ثانیاً مانند دیگران که باعیاد ملی شان بیش از هر عیدی اهمیت قائلند ، وظیفه ملی خود را بجا می آورند . خلاصه آنکه من از لاقیدی در اینطور موارد بسیار حساس ، اندوهگینم ، و بر مسببین ایجاد چنین لاقیدیها ابراز نفرت و انزجار میکنم .



شب یکشنبه ۱۵ ماه هنگامی که طالار بزرگ تجدد ، مجمع فرقه - دموکرات مملو از تماشاچی بود ، یکروح شادمانی و روح خندان ، در آن محیط نشاط آور ، حکمرانی میکرد .

درخشندگی چشمان حضار ، از تالالو چراغهای برق بیشتر احساس میشد ، محسوس بود که حضار در انتظار چیزی بوده و دلهای آنان محذوب يك قوه ایست . در يك چنین حالت انتظار ، بلند شدن پیشوای تجدد شیخ محمد خیابانی و قرار گرفتن او در پشت کرسی سخن رشته انتظار حضار را باره کرد و حقیقت را جلوه گر ساخت .

خلاصه بیانات بسیار مؤثر و فوق العاده جاذب ناطق شهیر چنین بود : شما حق ندارید اظهار مسرت نمائید از اینکه امروز را بمناسبت معاودت روز افتتاح مجلس ملی جشن گرفته و وظیفه خود را مجری داشته اید . چه

۱ - پیکره مجاهد رشید یوسف خان در صفحه ۱۲۱ چاپ شد باز هم مراجعه فرمائید و باین جنایت فجیع بیندیشید .

شد که این احساسات را پارسال ابراز نکردید؟!...

پس معلوم میشود در آن موقع که متصدی حکومت وقت شخصی است که مانند مکرم الملك با آزادی عناد خاصی و با حکومت ملی ضدیت فطری دارد شماها نیز ابداً مابین این روز که روز تاریخی و اولین عید ملی ایرانیان محسوب میشود با روزهای دیگر فرقی نگذاشته و بانهایت سستی و خونسردی از این عید وداع میکنید. و هر وقت که حکومت مانند آقای سردار انتصار شخص وطن دوست میباشد شما هم رسومات این روز فیروز را تا اندازه معمول میدارید.

یاد دارم پارسال، مانند همین روز از جلوی نظمیه رد میشدم، جلال لشکر معاون نظمیه را دیدم - همان جلال لشکر که خود را دموکرات معرفی نموده! و چند انهم بی میل نبود که در قبولی افراد نظریات او مرعی گردد!... گفتم! مگر امروز روز افتتاح دارالشورای ملی نیست؟! کو آئین بندی؟! وظیفه شماست که اهالی و بازاریان را بچراغانی و جشن گرفتن وابدارید...

بجای جواب دستهایش را بهم مالیده و با زبان حال فهماند که چه - مشروطه و چه پارلمان، مشروطه من، همین بود که از ساده لوحی آزادیخواهان استفاده کرده و یک صندلی اشغال نمایم...

هم مسلکان محترم باید بدانید که شما این آزادی و این پارلمان را مفت نگرفته اید تا مفت هم از دست بدهید.

انقلاب با ابهت ایران در صفحات فرسودگی ناپذیر قرن بیستم با حروف برجسته و روشن ثبت گشته و دیگران بتاریخ همین انقلاب مشعشع با نظر دقت نگریسته و می نگرند. حقیقتاً آزادیخواهان ایران و احرار آذربایجان یعنی همین دموکراتها در هنگامی بهمه نوع فداکاری حاضر شده و بجان دادن و رفتن بسر «دار» تن دردادند که نه تنها در شرق بلکه در اغلب ممالک روی زمین نوزاد اصول دموکراسی عالم و حا کمیت ملت از فشار پنجه منحوس رژیم استبداد و حکومت اشرافی نزدیک بخفه شدن بود. بلی در یک چنین موقع فراموش نشدنی و در چنین محیط بسی تاریک و خفه کننده دموکراتهای ایران خاصه آذربایجان نهضت و بهمه گونه فشار طاقت فرسای دولتیان حتی محاصره و قحطی تحمل نموده تا بالاخره در سایه فداکاری موفق شدند که دست شاه را، همان دستیکه کعبه آمال ملت را بتوب بستمه بود، از تخت و

تاج کوتاه نمایند.

هم مسالکان عزیز وقتی میتوانم استقرار مشروطیت و همین روز به روز را بشما تبریک بگویم که نونهال آزادی و حکومت ملی را که چیزی نمانده از خیانت مرتجعین و دشمنان دموکراسی خشک شود آبیاری نموده سهل است برای برومند ساختن آن پیوندهای تازه بزنید تا از افکار عصر حاضر بتوانید استفاده نمائید.

جمله اخیر ناطق در قلوب پرازا احساسات حضار تولید هیجان آمیخته بشجاعت نمود و عموماً دست کوبان و پا کوبان بایک زبان و یک صدا فریاد زدند: ما همچنان در راه استقرار مشروطیت و پایداری حق حاکمیت ملت پابرجا بوده و برای دادن جان و مال حاضریم. گفتند: آذر بایجان تخدیر نشده و نخواهد شد. آذر بایجان، جان برخی مشروطیت بوده و باز هم خواهد بود. در همان شب آقای سردار انتصار کفیل ایالت و رئیس قشون در این جشن شرکت و بتفصیل نطق کرد که کوتاه شده آن، این است:

«الحق آذر بایجان در راه استقرار مشروطیت بیشتر از سایرین فداکاری نموده و بر دیگران پیشقدم بوده اند امیدوارم مملکت محبوب ما ایران در سایه مشروطیت و حکومت ملی ترقی کرده و ایرانیان عموماً سعادت مند گردند...»
موزیک با آهنگها و ترانه های نشاط انگیز ملی مترنم و جشن پرو جد و سرور در بزرگترین عید ملی ایرانیان، تا پایان شب برقرار و از حضار و واردین صمیمانه پذیرائی بسیار بسیار گرم بعمل آمد.

فردای این شب کلیه اطفال مدارس و بویژه شاگردان مدرسه متوسطه و سازمان جوانان فرقه دموکرات آذر بایجان با صفوف منظم و پرچم های سهرنگ ملی، برای اداء تشکر از شرکت کنندگان در جشن افتتاح پارلمان و عرض تبریک، با اداره ایالتی و بعضی از ادارات و محل اجتماعات دیگر رفته و پس از خواندن سرود خوش آهنگ آزادی، خطابه ایراد کردند که کوتاه شده اش چنین بود:

ما شاگردان مدرسه متوسطه تبریز، این جشن فیروز ملی را با صمیمی ترین و صافترین احساسات و طعنه خواهانه استقبال و تلقی نموده قلوب معصومانه

خودمانرا با عالیت‌ترین هیجان و غلیان ملی مالا مال و سرشار می‌یابیم .
جشن استقرار مشروطیت بزرگ‌ترین جشن ملی است که در هر سال ،
معاودت آن در تقویم روزها همیشه هیجان‌افزاترین احساسات را در دل جوانان
ایرانی بیدار خواهد ساخت .

جهان جدید و نیرومند جوانان همیشه با این جشن خجسته‌ها کمیت
ملت ، يك علاقه قلبی و روحی خواهد داشت .

خالصترین تمنای ما این بود که امسال دوره پانزدهمین سال استقرار
مشروطیت را با وجود يك پارلمان ملی جشن بگیریم . متأسفانه این آرزوی
اساسی ما در اینموقع از قوه بفعل در نیامده ولی خاطر جمع هستیم که بزودی
دارالشورای ملی افتتاح خواهد شد .

در پایان خطابه تبریکات خالصانه خودمانرا پیشگاه عموم هموطنان
آزادینخواه تقدیم داشته و تبریک می‌گوئیم .



آذربایجان ، چون مشروطه را با خون خریده بود ، و خیلی هم گران
خریده بود ، پر ارجش می‌شمرد ، و بسیار عزیزش میداشت ، آزادی و
مشروطه با جان آزادیخواهان آذربایجان يك رابطه مستقیم و ناگسستنی
داشت و تا آخرین لحظه حیات از آن آزادی حقیقی و مشروطه واقعی مدافعه
کرده و خواهند کرد .

آذربایجان ، جشن پانزدهمین سال استقرار مشروطیت را برگزار
کرد ، اما در تهران گویا خبری نبود ، تهران را یکنوع قانقاریای گازی
فرا گرفته و در تار و پود او رخنه میکرد و سلولهای حیاتی او را دچار يك
رکود و رخوت شگفت‌آوری می‌ساخت !

در تهران تنها فعالیت برای استقرار قرارداد بکارمیرفت ، بعضی از
آزادیخواهان هم که در مقابل تشبثات قراردادیها مقاومت میکردند ، بلا-
درنگ دستگیر شده یا بزندان گسیل میشدند یا تبعید می‌گردیدند !

آذربایجان در مبارزه برضد قرارداد ؛ روز بروز با فشارتر میشد ،
متأسفانه نهضت جنگل نیز در يك چنین موقع باریکی منحل شد . انحلال
جنگل گرچه موقتی بود ولی در اینموقع انحلالش زیان بخش میبود و تصور
می‌رود در این تصمیم شاید راه خطا پیموده شده بود .

تسلیم اسماعیل آقا سیمتقو

دولت از دو شرط مهم ۵ و ۶ صرف نظر فرمود !

روز شنبه که مصادف با روز عید ملی (جشن افتتاح دارالشورای ملی)

بود خبر تسلیم اسماعیل آقا در تبریز منتشر شد .

با آقای سردار انتصار راجع به تسلیم او مصاحبه ای بعمل آمد . ایشان

تسلیم اسماعیل آقا را بلا تردید تلقی نموده و گفته بود که سیمتقو کلیه شرائط

دولت را قبول کرده است . شرایط دولت چنین بود :

۱ - تأدیه غرامت و خونبهای مقتولین اهالی لکستان ۲ - طرد و

اخراج عساکر فراری عثمانی از سرحد ایران ۳ - ترك مداخله در نواحی

ارومی و سلماس و عدم مزاحمت با اهالی آنحدود که بهیچوجه بعداً اهالی را

صدمه نرسانند و الا باز مقصر خواهد بود . ۴ - خونبهای مقتولین افراد نظامی

اردوی دولتی ۵ - تأدیه مخارج اردو ۶ - دادن سلاح

ولی این دو شرط اخیر بواسطه معاذیر موجه در عهده اجمال مانده و

دولت از آنها صرف نظر فرمودند !

سؤال شد که در تأدیه مخارج اردو چه عذری دارد ؟ جواب دادند که

چون مخارج هنگفتی است بجهة اینکه میترسد از عهده قول و قرارداد خود

نتواند بیرون بیاید تقاضا کرد که دولت صرف نظر نماید . راجع بعدم تسلیم

اسلحه سؤال شد گفتند : بعلت اینکه عشایر همجوار با مشارالیه رقابت دارند

و علاوه بمناسبت اینکه مسکن مشارالیه در سرحد واقع است و باید دولت در

سرحد قوه داشته باشد از اخذ اسلحه نیز صرف نظر گردید .

قرار است برادر خود را با پنجاه نفر بیگزاده بعنوان گروگان بفرستد

و عجالتاً نامبرده در سلماس است و این شرط چند روزه عملی و نسبت به خونبهای

لکستانی ها هم مقرر است کمیونی تعیین و بمحل اعزام گردد .

صرف نظر ؛ از شرط پنج و شش چندان کار عاقلانه نبود، زیرا اسماعیل آقا

نه تنها تسلیم نشد و غرامت یا خونبهای نداد بلکه بر شرارت و بیدادگری

و قتل و غارت خود افزود . اصولاً سرمار را ؛ خاصه مار زخمی را باید کوبید

در غیر اینصورت باز بجان آمده و زهر خود را خواهد ریخت ؛ چه معاذیر غیر

موجهی ؛ چون «عشایر ، همجوار با اورقابت دارند » و چون «مسکن او در سرحد واقع و باید دولت در سرحد قوه داشته باشد از اخذ اسلحه نیز صرف نظر گردید .»

عشایر همجوار او میخواستند انتقام مقتولین لکستان و قره قشلاق و ارومی و سلماس و غیره را از او بگیرند . عشایر رقابت نمیکردند بلکه در صدد گرفتن انتقام بودند . و بایستی هم انتقام میگرفتند . متعجباً او را بسرحد هدایت کردند ، که برای عذر غیر موجه ؛ موردی بمیان آید . والایک دولت در صورت اقتدار ، صحیح نیست که مرز خود را بیک نفر شرور و غارتگر و قاتل نفوس زکیه ؛ و بالاخره بیک نفر دزد بسپارد ؟ !

سپردن سرحد با اسمعیل آقا سمیتقو که قسمت اعظم قوای او را صاحب منصبان و عساگر فراری عثمانی و سردسته آنها را «کلنل لارنس انگلیسی» تشکیل میداد ؛ در تاریخ چطور بایستی تلقی شود ؟

یکی از ایالاتی که بایک منطق و نظم صحیح و از روی یک قاعده و اصول با کابینه عاقد قرارداد منحوس مبارزه میکرد ؛ همانا آذربایجان «تبریز» می بود برای تضعیف این قوه ملی ؛ تقویت اسمعیل آقا راهزن و امثال او را ضرور میدانستند و بهمین جهت بود که بعد از سپردن مرز بدست او از دریافت اسلحه قوایش خودداری نمودند ؟ !

فرقه دموکرات آذربایجان تمام قضایا و پیش آمدهای ناگوار را با نهایت دقت تجزیه و تحلیل میکرد ، چون این اقدام دولت با اعزام ماژور بیورلنک رئیس تشکیلات و یک عده جاسوس بمعیت او ، امکان داشت نظایر پیدا کند ، در صدد برآمدند . با مراجعه با فکر عمومی اعضاء فرقه در تشکیلات خود تجدید نظر و مطابق اصول دموکراسی تصمیمات لازمه را اتخاذ نمایند .

فرقه دموکرات آذربایجان

مجلس محلی تبریز

قیام دوم نزدیکتر میشود...

روز جمعه ۲۲ حوت «اسفند» ۱۲۹۸ برابر ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۳۸ دموکراتهای تبریز، ساعات پر هیجان جلسه تاریخی را؛ «متعاقب اولین کنفرانس ایالتی که شرح آن گذشت»، که بر حسب ضرورت و بمناسبت الزام زمان، تشکیل یافت، گذراندند.

نمایندگان حوزه‌های تشکیلات شهر تبریز، بعد از ظهر روز مذکور، در عمارت تجدد اجتماع و مجلس محلی را منعقد ساختند، و بدین لحاظ برای بار دیگر يك لرزه غیرت، شجاعت، تهور و فداکاری در وجود آنان ایجاد گردید. عواطف تجدد خواهی و تکامل آنها را تحریک نمود. و در لوای این تأثیرات، دقایق و لحظات يك ساعات فراموش نشدنی را طی نمودند. عمارت تجدد ارگان فرقه دموکرات آذربایجان، برای پذیرائی از مبعوثین حوزه‌ها بطرز خوش و پرنشاطی تزئین و برای يك پذیرائی شایا از آقایان نمایندگان مهیا و آماده شده بود.

در سر ساعت مقرر؛ عموم نمایندگان حضور یافته و جلسه مجلس محلی بایک شکوه قابل توجه انعقاد یافت.

جناب آقای شیخ محمد خیابانی بنا بر مأموریتی که از طرف مراکز عالیّه فرقه داشتند، افتتاح مجلس را اعلام نمودند و در تحت ریاست ایشان با انتخاب هیئت رئیسه مجلس محلی بارأی مخفی مبادرت شد. در نتیجه جناب آقای خیابانی باستثناء یکرأی، باتفاق آراء بسمت ریاست مجلس و جنابان آقای میرزا ابوالقاسم فیوضات مدیر معارف و آقای سلطان‌الادبا با کثرت آراء بسمت منشیگری معین شدند.

اتحاد عمومی آراء حائزین در تعیین رئیس مجلس حاکی از تجلی و تجسم روح یگانگی و صمیمیت بود، ابراز این صمیمیت برادری، مجاهدت

در مقام هم مسلکی هنگام مذاکرات نیز بنحو بارز و آشکارا جلوه گر شد. دموکراتها دیدند و نشان دادند که در سایه یکمram، يك رأى، متحد و بایکدیگر کاملاً مربوط و باطناً پیوستگی قلبی آنان نسبت بایمان بمسلک گسستنی نیست.

متعاقب انتخاب هیئت رئیسه، آقای رابط کمیته محلی گزارشی راجع بعملیات و فعالیت کمیته سابق تقدیم نمود که آقای سلطان الادبا آن را خواندند.

گزارش مذکور با حسن توجه از طرف عموم حضار تلقی شد و در ستکاری و فعالیت کمیته محلی سابق در طریق زحماتی که در مواقع بسیار سخت و خطرناك تحمل نموده بود و همچنین ابراز فداکاریهای کمیته در حل مشکلات و مسائل غامض ذکر شد و صمیمانه از کمیته سابق تشکر نمودند.

پس از طی این مراسم مذاکرات آغاز گردید، و در هر موضوعی مبادله نظریات آراء بعمل آمد و لوایح و پیشنهادهای کتبی تقدیم شد. بنا بر جریان مذاکرات و بمقتضای نظریات اکثریت، تعدیل و اصلاحات لازم در متن لوایح و پیشنهاد های تقدیمی، از تصویب مجلس گذشت.

موضوعی که در این مجلس در درجه اول حائز اهمیت شمرده شده همانا «انضباط» بود نسبت باین امر اهمیت خاصی قائل و برای مخالفت و جلوگیری جدی از مداخله مزورین و سودطلبان سربار جامعه، در حوزه ها برقراری جدی يك دیسیپلین بسیار قوی، ضروری تشخیص گردید.

پس از خاتمه مذاکرات و اتخاذ آخرین تصمیم راجع بمسائل مورد بحث، شروع بانتخاب کمیته گردید؛ قبلاً انتخاب هیئت نظار بعمل آمد و با اکثریت آراء آقای شیخ محمد خیابانی - آقای میر آقا و آقای سلطان الادبا انتخاب شدند.

بنا بر پیشنهادی که شد و پس از مذاکرات بتصویب مجلس رسید، مجلس محلی اعضاء کمیته را یازده نفر تعیین نمود.

ورقه های رأی بحاضرین مجلس توزیع گشت و نمایندگان حوزه ها آراء خودشان را به هیئت نظار تسلیم نموده از مجلس خارج شدند.

این جلسه در ساعت دو از شب ۲۲ حوت «اسفند» ۱۲۹۸ با نهایت خوشی و انبساط و موفقیت پایان پذیرفت.

با این اقدام بسیار مورد پرتو امید و اطمینان تاریکی‌ها را از هم پاشید.
در تاریخ هشتم حمل «فروردین» ۱۲۹۹ یعنی هشت روز با آغاز «قیام»
مانده این بیانیه از طرف کمیته ای که از طرف مجلس محلی تبریز انتخاب شد انتشار
یافت :

هم مسلمانان محترم ! هم وطنان گرامی !

کمیته تبریز که اخیراً از طرف مجلس محلی تبریز فرقه دموکرات
ایران انتخاب شده و زمام امور تشکیلات تبریز را بدست گرفته است، لازم
میداند برای اولین دفعه بواسطه این بیان نامه مختصر، با افکار عمومی تماس
پیدا نماید.

مجلس محلی در جلسه روز جمعه ۲۲ برج حوت «اسفند» و ۲۰ ماه
جمادی الثانی ۱۳۳۸، قطع نامه‌های صادر و تصمیماتی راجع به تشکیلات، مالیه،
دیسپلین، سیاست و تاکتیک فرقه و مسائل عمومی جاریه اتخاذ نموده است.
که متون مصوبه تمامی آنها در ارگان فرقه انتشار یافته و با اطلاع عموم
رسیده است.

مجلس محلی ضمن مذاکرات لازمه، در جلسه سابق الذکر ۲۲
حوت، عملیات و طرز فعالیت کمیته محلی سابق را با یک لسان تقدیر و تمجید
تذکار نموده و احساسات امتنان آمیزی را جلوه داده است که کمیته جدید نیز با
کمال خوشنودی قید کرده، و به نوبه خود تشکرات صمیمانه خود را اضمیمه
آن میسازد.

قطع نامه‌ها و تصمیمات مجلس محلی جدید و تعلیمات سابقه کنفرانس ایالتی
و همچنین همان روح تکامل - یک تکامل مبری از محافظه کاری - و همان ذهنیت
یک - تجدد اساسی و کامل - که همیشه در فرقه دموکرات موجود و حکم فرما بوده
است. سائق و راهنمای کمیته تبریز خواهد بود.

یگانه تکیه گاه کمیته عبارت از اتحاد و اتفاق دیسپلینه و منظم هم مسلمانان
محترم و مساعدت وطن خواهان تمام آزادخواهان ایرانی است
با تعلیماتی که دریافت نموده و اطمینانی که از متانت و جدیت دموکراتها
و صمیمیت مساعدت آمیز عموم آزادخواهان دارد، کمیته دموکرات تبریز
تکالیف مترتبه بر عهده خویش را با یک اهمیت مخصوصی تلقی نموده سال جدید

و با بهترین احساسات امیدواری و اطمینان کامل از موفقیت ، استقبال و درك می نماید . ۸ حمل ۱۲۹۹
 کمیته تبریز - فرقه دموکرات ایران
 در همین روز پیشوای تجدد و آزادی مقاله ای تحت عنوان « جبن - جرأت »
 انتشار داد که ما بدون کوچکترین تصرف و تلخیص بچاپ آن اقدام میکنیم :
 « هیترسم ! » این است شرم آگین ترین اعترافی که يك مرد بتواند در
 پیش وجدان خودش بزبان بیاورد ...

« هیترسم ! » اصطلاح و فورمول پست ترین در كه انخفاض و سقوط قوای
 معنویة يك فرد بشری است ؛
 « ترس » بدترین احتراض و شومترین هیجانی است که موجود انسانی
 در سرشت خود داشته باشد .

« ترس » مرد را از همه شئون رجلیت و مزایای فتوت لخت کرده ، او را
 در اسفل مراتب مسکنت با، دنی ترین حیوانات همسنگ و هم پایه قرار میدهد .
 افراد ترسو ، یعنی پیر مردان ، جوانان ، زنان و پسران خائف و بی جرأت
 طبعاً يك هیئت اجتماعی ، يك جماعت ، يك « ملت ترسو » بار میآورند .
 يك ملت ترسو ، بزودی ، در چنگال يك مستبد ستمگر گرفتار میآید .
 برای گذاردن طوق رقیت و بندگی برگردن بردباريك ملت ترسو
 پیدادگران تردست و فرعونیهای بیرحم و مروت با کمال آشنائی پیدا میشوند
 و با سهولت تمام بر مرام خود نائل میگرددند .

ترس عامل عمده اسارت ملتهاست ، بغیر از اسارت سیاسی ،
 امراض مستولیه ، آفات و بلیات نیز ، احتیاج بمساعدت و معاونت ترس و
 واهمه دارند .

چنانچه يك شخص ترسو ، در مقابل تهدیدات زور ، از خود در فته و بکلی
 خود را باخته از حقوق خود چشم میپوشد و مقدسترین دارائیهای خود را از
 دست میدهد . همچنان نیز بواسطه ترس ، در تحت تأثیرات میشوم این احتراض
 پست ، قوای مقاومت بدن او نیز معدوم شده حملات امراض را آزادتر
 میکند . و مکر بها با جسارت هر چه تمامتر و بایك اقتدار هر دم افزونتری در تخریب
 و انهدام صحت او کار میکند .

در جائیکه ترس بالذات باعث وداعی يك فلاکت نیست ، حتماً در تزیین

و تشدید اثرات آن فلاکت يك سهم و شرکت معتنا بهی دارد .
 ترس ، در کمترین درجه شئامت و مضرت ، مایه تکثیر آلام و اکدار
 بوده ، در درجات بالاتر ، یا خود مستقیماً تولید مصائب می کند و یا بشکل يك
 احتراض مستولی و زندگانی بر بادده تجلی نموده ، آسایش و استراحت مادی
 و معنوی را بکلی از شخص سلب مینماید .

قوای فکریه ، عقل و ذکاوت مرد را ، چار فلج میسازد ، قوای جسمانی ،
 بغوریت از کار می افتد در پیکریکه مظهر جلوه نمائی يك تندرستی و مصدر
 نمایش يك ذکاوت و فراست انسانی بود ، ترس ، رنگ پریده و خون افسرده ،
 يك هیكل جامد ، و بی شعوری و بی اختیاری و بی حرکتی يك طیف و مغلوبی را
 پدیدار میگرداند .

آثار ترس در بنیة ملت ها هم چنین است آنچه ، ترس ، در ابدان ،
 افراد ، بعرضه ظهور میآورد ، در کتله جماعت ها نیز احداث و ایجاد کرده ،
 قواء معنویه و اجتماعی را نیست و نابود می سازد . يك ملت را که در حد ذات
 خود يك قوه عظیم مغلوبیت ناپذیر است به يك هیچی محض ، يك عدم صرف
 مبدل میسازد .

ترس بزرگترین دشمن تعالی و ترقی و تکامل و تجدد است ، ترس
 خصم بی امان بشریت است ، شرف ، حیثیت ، عزت نفس مردی ، همه عواطف
 و ملکات نفیسه بشر ، در تحت تهدید این احتراض مشنوم قرار گرفته اند که
 « ترس » نام دارد .

جائی که « ترس » است ، از فضائل و مزایای بشریت چیزی نیست .
 اگر باید انسان بود ، اگر لازم است شرافت انسانیت داشت ، نباید ترسید .
 « نباید ترسید » باز واپسین درجه است که بتوان در آن حیثیت و
 شرافتی را از عوالم بشریت هنوز نگهداری نمود ولی ؛

نرسیدن کافی نیست ، باید جرأت ، شجاعت داشت ؛ باید پر
 دل بود !

جرأت ؛ يك جرأت مسلح با تدبیر و شجاعت ، يك شجاعت دور بین
 و دور اندیش ، ولی يك جرأت و شجاعت فداکار و بر حرارت ، بر عکس ترس
 و واهمه ناجی ملتها است .

آنچه را که ترس در تخریب اساس ملیت ، آزادی و بشریت بکار میبرد ، شجاعت در تشیید و تحکیم ، در صیانت و محافظت همان اساس ها بکار میاندازد .

دو نوع شجاعت است : **یک شجاعت مادی و یک شجاعت معنوی** شجاعت مادی ، عبارت از استحقار خطر و تهلکه است ؛ که از عالی ترین درجه ، آنرا « استحقار موت » مینامیم ، زیرا که « موت » اعظم خطرات است و هیچ کس هرگز دو مرتبه معروض آن خطر نخواهد شد ، شجاعت مادی ملکه است که میتوان اکتساب نمود و بواسطه ریاضت و ورزش بر قوت آن پرورش داد ، بر مقدار آن افزود ، پس از اثبات وجود نمودن در ده میدان جنگ يك سرباز بزدل ، ممکن است پردل شود ، و يك سرباز دلیر همیشه دلیر تر می گردد .

بواسطه ورزش بشجاعت مادی ، اعضاء بدن ما ؛ يك حالت سکونت و آرامی ، باعتدال دائمی عادت می گیرند که در مقابل هر خطر کوچکی و هر مهلکه معمولی دچار اختلال و تزلزل نمیشود .

شجاعت معنوی ، عبارت از حاکمیت و تسلط مرد است نسبت با احترامات خود .

کسیکه تابع هوا و هوس ، احترامات ردیئه و بطور عموم محکوم نفس اماره خویشتن نیست ، شجیم و جسور است .

اغلب اوقات نمیتوان بر قوانین جابره طبیعت غلبه جست ، ولی ، مردان توانا بر نفس خودشان فرمانفرمائی میکنند . زخم میخورند ، خونشان میچکد ، میمیرند ولی نمیتوانند و این گونه مردها غیر قابل مغلوبیت هستند . این شجاعت ، يك فضیلت است ، نتیجه يك محاکمه منطقی است . اثر عزم و اراده ، جلوئه يك تصمیم اختیاری است .

« چون نباید بترسم ، نمیخواهم بترسم و نمیتوانم بترسم » این است قرار و تصمیم مرد شجیم ، و در مقابل این تصمیم ، هیچ قوه از قوای معلومه بشری و طبیعی ، فائق و غالب نیست .

شجاعت معنوی ، چنانچه گفتیم ، بسته بعزم و تصمیم است و بنابراین « وقت » دارد ساعتی که این وقت را معین میدارد ، همانا حس شرافت و عزت نفس ما است ، همینکه حرکت شخص ، عمل او ، « ترس » نامیده خواهد

شد ، همانا « وقت » است که شجاعت او انفلاق و انفجار نموده ، ترس را رد و مضمحل سازد .

« سزار » امپراطور شهیر (رم) هرگز نمی گفت « من شجاع هستم »
 میگفت : « من ، در فلان موقع ، شجاعانه رفتار نمودم . » ولی کسی نتوانسته
 است بگوید : « سزار ترسید . »

(سزار) با شجاعتی که داشت ، مثل تمام سزارها ، که از نژاد ایرانی
 بیشتر از سایر نژادها بظهور رسیده اند . يك جهانی را تسخیر و استیلا کرد .
 يك ملت شجاع ، يك جماعت بی بیم و باك توانا تر و عالی تر از هزار
 (سزار) است . زیرا که نباید فراموش کرد « مایه موفقیت و سبب فیروزی
 جهانگیران دلیر ، ملت های دلیر است و بس » و ملت های دلیر باید شجاعت
 خودشان را در تأمین آسایش بشر و ترقی و تکامل دموکراسی ، بکار
 وادارند ، و نترسند .

مکتب تجدد خیابانی

نابغه‌ای که قریحه و نبوغ جوانان را بیدار می‌ساخت

شنا بر ضد جریان

خیابانی پیوسته اندیشه بیداری و تکامل فکری جوانان را داشت ، در حوزه های جوانان شرکت میکرد ، مباحث مختلف بمیان می آورد . در مقابل هر گونه پرسشی با کمال رأفت و مهربانی و در نهایت تعقل و آرامی بیاسخهای منطقی می پرداخت و تا موضوع مورد بحث ، درست مفهوم و مر کوز اذهان جوانان نمیشد ، دست بر نمیداشت .

خیابانی ، با مطالعات عمیقی که داشت نیک دریافته و میدانست که در حقیقت ایدئولوژی دموکراسی و سوسیال دموکراسی منحصرأ از دانش پدید میآید ، و در ترویج این دانش با جان و دل کوشا بود و میگفت که این تنها پدیده ایست که نیروی غلبه ناپذیری از آن بوجود میآید .

ایده ها و تئوریهای اجتماعی گوناگونی را طرح میکرد ، در باره منشأ ایده ها و تئوریها و نظریات اجتماعی و مؤسسات سیاسی جهان ، همچنین در باره پیدایش آنها و اینکه حیات معنوی جامعه عبارت از انعکاس شرایط مادی آن میباشد سخن میراند ، عقاید فلاسفه بزرگ و مجاهدان مسلک را در باره اهمیت این ایده ها و تئوریها و عقاید اجتماعی ، و سازمانهای سیاسی و دل آنها در تاریخ ، مکتب جدید «مادی» تاریخی و در زندگی اجتماعی و تاریخ اجتماع نشان میداد .

درک مباحث فلسفی «مکتب جدید» خیابانی در آن عصر ، یعنی «عصر - فیده ئیست» تاحدی مشکل بود ، ولی جوانان با استعدادی که گرداگرد او را گرفته بودند از هر گونه موضوع بحث مشکل ، بیشتر راضی بنظر میرسیدند و در تحری حقایق تازه بیشتر کوشا و برای درک مفاهیم نو ابراز علاقه میکردند . یکی از جوانان آن عصر (۱) که بافقید خیابانی اختلاف مشی سیاسی

داشت باتفاق یکی از جوانانی که در محضر شیخ تلمذ میکرد و عضو سازمان جوانان همچنین عضو هیئت تحریریه «مجله آزادستان» نیز میبود. چندی پیش یعنی در آغاز تألیف این کتاب بدیدار مؤلف آمده بودند، در ضمن مذاکرات مختلف، این بحث، از طرف اولی بمیان آمد که فقید مذکور ایدآلیست نبود. چون تا آن موقع مطالعات من درباره عقاید شیخ زیاد نبود. پاسخ مثبت یا منفی ابراز نکردم، ولی پس از اینکه دامنه مطالعات خود را توسعه دادم معلوم شد که آری؛ شیخ طرفدار مکتبی است که ما فوق گروه ایدآلیستی است. و بطوریکه نگارنده استنباط میکنم، شاید مرحوم شیخ در ابراز عقاید پاره از فلاسفه بزرگ جهان بین بملاحظات امساک میکرده و از خلال مقالات و سخنان آن فقید میتوان تاحدی باین معنی، یعنی امساک در گفتار پی برد. علی ای حال قدر مسلم این است که بهترین لذت زندگی برای او، بیداری افکار جامعه، بویژه قریحه و نبوغ جوانانی بود که دنیای آینده را، از آن، آنها میدانست و در عین گرفتاری اداره امور سیاسی و ارگان فرقه، باز هم مجالس بحث های علمی و اجتماعی را ترك نمیگفت. در همان ایام بود که مجله ای بنام «دانش» تحت مدیریت آقای میرزا محمد دانش «بزرگ نیا» فرزند مرحوم حاج عبدالحسین تاجر اصفهانی در مشهد منتشر شد، من در آن موقع شانزده ساله بودم و بمدرسه میرفتم.

اولین شماره این مجله را گرفتم، یکی از مقالات آن بمنوان «قصر برلیان» توجه مرا جلب کرد و خیلی شایق بودم که شماره دوم آنرا هم مطالعه و از بقیه این مقاله استفاده کنم؛ متأسفانه در آن محیط غبار آلود، در آن محیطی که فیده ئیستها ترویج خرافات را بر انتشار این قبیل مجلات ترجیح میدادند. بمناسبت مقاله «قصر برلیان» موجبات توقیف مجله دانش را فراهم ساختند!

اولین شماره این مجله در حوزه های مباحث علمی خیابانی مطرح و طرف توجه شاگردان مکتب تجدد خیابانی واقع شده بود. خیابانی بمناسبت انتشار این مجله ادبی شروع بشکارش انتقادی نمود که قبل از انتشار، آن انتقادات بمنزله درس در مکتب تجدد مورد گفتگو و بحث قرار میگرفت. منظور خیابانی از طرح این انتقاد در حوزه های جوانان ترویج ادبیات نو و در عین حال آشنا ساختن جوانان بوضع محیط و چگونگی تفوق و غلبه انسان بر محیط بود.

با ابراز مسرت از انتشار «دانش» نوشت: «ما که این سطرهارا می نویسیم، او را نمی شناسیم در نگارشهای او عکس او را تماشا می کنیم، از روی سخنان او، برخورد خلق، روح و ذهنیت او پی میبریم، و می بینیم که نگارنده مجله چگونه اعتراضات محیط را پیش بینی کرده.»

چون مجله دانش در مقصود و مرام مجله، بیزاری از مداخله در سیاست را متذکر و مخصوصاً مقید شده بود که نویسندگان که میخواهند در امر نگارش مجله، تشریک مساعی نمایند «باید بدانند که: مبارزات و مناقشات سیاسی و خصوصی در ضمن سطور مجله ما راه نخواهد داشت.»

«... اگر تکمیل يك مجله مفیده را (که عبارت از وجود يك کتابخانه جامع حاوی کتب گوناگون بالسنه مختلفه، یکعده نویسندگان که هر يك متخصص در فنی باشند، بالاخره مطبعه مخصوص و گراورسازی و هزاران چیزهای دیگر است) عجالاً مجله ما فاقد است. ولی بحکم آنکه هر کاری در بدایت امر لازم ملزوم تقاض و تکمیل آن با مرور ایام مربوط و بتلاحق افکار محتاج است، نا امید نیستیم که در آینده نزدیکی موفقیت در ایجاد و لوازم فوق حاصل آید»



خیابانی نوشت: «مادر ترسیم تثبیت این خطوط اساسی اصرار مخصوصی داریم و بی جهت نیست، این خطوط اساسی اولاً زمینه انتقادات را تشکیل خواهند داد. ثانیاً ما را فرصت خواهند بخشید که پاره مسائل روحیه را نیز موضوع بحث کنیم.

حالا در پیش چشمان خود، يك جوانی را می بینیم، يك جوانی را که اولین شماره يك مجله ادبی را در دست خود بلند کرده، با آن حالت، داخل زندگانی عمومی ملی می گردد.

این جوان باین حرکت، لاعن شعور متصدی نمی گردد. می فهمد که چه میخواهد بکند، عظمت مقصودیکه برای خود معین نموده در پیش او آشکارست، در صورت موفقیت بهترین عظمت پاداش را نیز بخوبی تصور می کند، حتماً این عظمت ثانوی است که بر عظمت اولی چربیده و سائق تشبث او گردیده است.

شما که مخاطب این حرفها قرار گرفته اید، در پیش خود تصور مینمایید:

مناقشات و مبارزات سیاسی و خصوصی برخی از اشخاص و محررین ، مطبوعات را بچه در که اسفل سرافکنندگی تنزل داده بوده است که قباحات این عمل ، علنی و زبانزد شده و تمام منتسبین گذشته ، کنونی و آینده مطبوعات را لکه دار ساخته است . تاچه حد مناقشات و مبارزات مذکوره باید مایه افتضاح و رسوائی بوده باشد ، تا اینکه بتوانند امروز ، يك تهدیدی تشکیل بدهند برای جوانان که قلم بدست گرفته میخواهند در این راه خدمت ، قدم بزنند ؟! . محیط ، مبارزات و مناقشات قلمی را در تحت چه شکل زشت و منفوری ملاحظه کرده و در این طرز نخستین تلقی ، چه قدر عناد ورزیده است که امروز از ترس محیط ، جوانان ، اساساً منکر مناقشه و مبارزه میشوند ؟! ...

و همچنین در مسئله پول ، با قدری تعجب و حیرت فکرمی کنید؛ این ادیب میگوید من برای پول کار نمیکنم ؟ .. پول ؟ مگر ، این محیط پول را چگونه تصور مینماید ، پول چیست ؟ آیا پول فقط يك آله افساد و ترذیل میباشد ؟ و یا اینکه نه خیر ! پول میتواند ، مایه ترقیات و تکاملات مادی نیز بشود ، در امور خیریه ، پول یگانه زمامدار و یگانه فرماندار اعمال و افعال است ... باز هم يك آلت تهدید محیط که بعنوان پول ، تولید بیم و هراس میکنند ؟! .. و متعاقباً ، از خود می پرسید : « از کجا این وسوسه ها . در دل محرر جوان تولید میشوند ؟ »

« آيا ، آقایان مستریح البال و آزاده سر ، که در سرمیزهای ادارات با اینهمه آسودگی خاطر و خیال ، مشغول غارت کردن مالیه ملت هستند ، آيا ، شمه از این وسوسه ها در قلوب آنان نیز ، گاه گاهی پیدا می شود ؟ » این سؤال شما خیلی بجای و بهنگام است زیرا که این سؤال با مسئله که پیشمان هست ، مناسبت صمیمی دارد . اینک جوانی که در موقع اقدام بیک کار مرغوب و مطلوب ، با کمال مرهویت ، حملات و اعتراضات محیط را تصور نموده دچار وسوسه ها میگردد ، این وسوسه ها ، بال و پر عواطف و احساسات طبیعی او را شکسته ، او را بدست افکار متبادله میسپارند .

وانك يك گروه افراد طفیلی ، که محروم از همه گونه وجدان و شعور بوده با نهایت بی پروائی سرگرم دزدی و سرچرانی در سرخوان مقصوب ملت میباشد ! ..

عجب محیطی ! که نکوکاران را تدهیش و ترهیب : « تروریزم » می-

کند ، وبا بدکاران سروکاری ندارد !!

عجب محیطی که شما اجازه میدهد . با منتهای بی باکی و بی پروائی یکفرد زنده را از زندگی محروم سازید ، بکشید حقوق صد نفر را در یک دقیقه ضایع کنید ، و هر گاه میل دارید ، یک شهر ، یک ایالت ، یک مملکت را سراسر خراب و ویران سازید ولی ، مبادا ، مبادا ، بخواهید یک طفل را از چنگال سرما نجات بدهید ، زیرا در اینجا مجبور هستید قبل از پیش قاتلین اطفال به ثبوت برسانید که پس از نجات دادن آن طفل ، خیال سوءنیت بوی درد ندارد ...!

مبادا حقوق صد نفر بیچاره و بی نوا را ، در مقابل یک نفر ستمگر کردن کلفت مدافعه کنید ؛ مبادا در فکر تخلیص یک شهر ، یک ایالت و یا یک مملکت باشید ؟ ! قبل از شروع نمودن تمام این کارها ، باید از نظر دقیق و تجزیه « محیط فاسد » بگذرید . باید او کسب اطمینان کند از اینکه در میان موهای سر شما ، موی سفیدی هست یا نیست ، بداند که شب چند ساعت میخوابید و کفش شما پاره شده است یا نه ؟ ! .. حتماً یکی از این عیبهای خارج از موضوع ، شما را گناهکار خواهد ساخت و قربان خواهد نمود ... بلی در یک همچو محیط ، فساد اخلاق بدرجه ای بالا گرفته است ، که ارژل ناس ، مثل عموم ، فرداً فرد ، یک منقذ اخلاقی واقع شده اند . (کور) ها (یک چشم) هارا ، با عصای تغلب خودشان از مجلسها میرانند . اشرار بی پروايند ، و ابرار خائف !

ولی باید این جهان وارونه را ، دوباره سرازیر کرد و چیزها را بجای خود گذاشت .

شکایت مذبحخانه و مظلومانه از محیط ، حائز هیچ فایده نیست . محیط ، از شکوه و زاریهای ما ابداً متألم و متأثر نمیگردد . محیط ، یک محصول بی حس و بی شعور عموم ارواح و ذهنتیهائی است که در این سرزمین زندگی بسر میبرند .

محیط مانند دریائی است که بدون رحم و مروت ، هر چه پیشش آید غرق می کند ، همیشه « در » قعر او ، و خس و خاشاک - چنانچه گفته اند - در سطح آن شناورند . این دریای عاری از وجدان ، علم و فضل ، هنر و معرفت را ، بدون هیچ تردید ، غرق و نابود میسازد .

به تحکیمات عقیقانه این عامل نابینا باید تن درداد ؟ نباید گذاشت ،
 آمال و نیات طاهره و هممات علویت پرورانه را ، در قعر بی مهر خود خفه
 کند ، باید با وسایل موجوده ، بر تعرضات و حملات او چیره شده و در مقابل
 قوای تخریبیه او ، قوه های بالاتر و تواناتری باید بکار برد ، باید در سطح
 آن سیر و سفر کرد . باید امواج او را ، مانند کشتیه های اقیانوس -
 پیما غرق نمود ، باید بر ضد جریانات او ، (که سائق برورطه ها
 گرداب های هولناک است ؛ بلی باید بر ضد جریانات او ، شناور شد .
 باید تلاطمات سینۀ خروشان او را ، با پاشیدن روغن تسکین ، رام و منقاد
 نمود . اعم از اینکه از تخریب ها و صدمات آن ترسیده ، مطیع منویات مستبدانه
 او بشویم ، باید بدون پروا ، در صدد فیروزی یافتن بر ناملازمات او باشیم .
 زیرا که هرگاه این محیط ، از هیچ طرف ، دچار مقابله و مدافعه نشود ، در
 اکتساب يك شكل و ماهیت و خیمتر از آنکه فعلا دارا میباشد ، تأخیر نخواهد
 کرد .

بشکلی که الان موجود می باشد ، این محیط است که همه نوع نشئه
 و نشاط را از قلب صاحبان آمال بلند و مفکوره های ارجمند ، میزداید . این
 محیط است که نهال امید و آرزو را از بیخ و بن برکنده در جای آن ، خار
 یأس و اشمئز از را میپروراند .

تقصیر ، با آنان است که در زیر نفوس این محیط فاسق و فاجر میافتد .
 گناه با کسانی است که برای عصیان بر ضد این محیط فرسوده و
 پریشان ، در اعماق وجدان و موجودیت خودشان ، يك شجاعت
 مدنیّه ، يك متانت اخلاقی و يك استقلال سجدیه را بقدر کافی پیدا
 نمینمایند .

محیط ، قابل اصلاح و تغییر است . يك محیط ملی را روح و ذهنیت
 « Mentalité » افراد ملت تشکیل میدهند . با تبدیل و تکامل افراد ، هیئت
 عمومی نیز به تبدلات نائل میشود ، باعث و موجد این تبدلات ، طبایع ممتاز ،
 مستقل و نادری هستند که چنانچه در فوق گفتیم ، قبل از همه کس استقامت
 حقیقت را پیش خود گرفته بدون انحراف و انطراف از مقصود ، از آن طریق
 مستقیم پیروی مینمایند ... اینهم یکی از تکالیف شریف بخشی است که باید هر
 کس بر عهده خود آن را مترتب دانسته بر اجرای آن دقت و مواظبت گمارد .

مسئله روحیه که در این مقاله انتقادی میخواستیم موضوع بحث اتخاذ کنیم، عبارت از تجزیه حالات روحیه افراد و اشخاص بود که از یکطرف با حقایق و افکار صحیح که باید در اینجا «جدید» بگوئیم آشنائی پیدا کرده از طرف دیگر نیز در تحت نفوذ يك محیط نامساعد قرار می گیرند، این تجزیه، در سطرهای فوق ما را اجازه داد که مقداری در تقدیر و توصیف «محیط» سخن رانده طرز تلقی و نظریات و عقاید خودمان را اظهار داریم.

بعد از انجام یافتن این مقصود، بهنگام است که انتقادات خودمان را راجع بمجله ادبی که موضوع تدقیقات و مطالعات ما را تشکیل میدهد ابراز بداریم.

این انتقادات را، از اولین سطر مجله مورد بحث شروع نموده، پر دور هم نخواهیم بود.

در این اولین سطر مذکور، این ترکیب را میخواستیم: «ترویج ادبیات» و فوراً از خود می پرسیم «کدام ادبیات؟»

هر گاه، نویسنده محترم مجله، لفظ ادبیات را در این مورد، با صفات (ایرانی) و (ملی) هم همراه مینمود، باز جواب سؤال داده نمیشد و آنوقت می پرسیدیم: «کدام ادبیات ایرانی؟ یا ملی؟» و احتیاج استفهام ما، باقی میبود. زیرا که مبهمیت زائل نمیشد. يك ادبیات قدیم ایرانی موجود است.

با وجود توغل عمومی ایرانیان با ادبا و شعرای قدیم، چون این توجه فقط بآثار وادبای معدوده است، اصلاً و اساساً مسئله ترویج ادبیات قدیم، خالی از اهمیت و فوریت نیست. ولی وسیله این امر ترویج، قبل از مجله عبارت، از تجدید طبع کتب و دیوانهای ادبی و نشر این مطبوعات در میان ملت است. این يك شعبه دیگر از مشاغل و مجاهدات ادبی را بوجود میآورد و يك مجله، بتنهایی نمیتواند در این زمینه؛ از عهده تمام کار بر آید. يك مجله امروزی نمیتواند، صحائف خود را، وقف آثار دیروزی بنماید؛ این ممکن است کار یکنفر طابع با همت، يك کتابخانه ملی و ادبی باشد. يك مجله فقط در تحت عنوان «صحائف منسیه» میتواند از آثار گذشتگان، پذیرائی نموده، درستونهای خود آنها را جلوه گرسازد. و در اینصورت هم، باید مناسبت مندرجات و مسائل جاریه را در نظر گیرد و یا لا اقل از نظر دور ندارد.

بنا بر این ملاحظات گمان نمیداریم ، مقصود نویسنده محترم ، از «ترویج ادبیات» ترویج «ادبیات سالفه» باشد. از طرف دیگر آنچیزی که امروز ، در ایران (ادبیات معاصر) نامیده میشود ، يك ادبیات مستقل و موجود نمیتواند شمرده شود . این ادبیات نیست. مگر انقراض پراکنده ادبیات قدیمه ، این يك خرابه است که باهت شده است ، در مقاماتی که عندلیبان سلف، زمانی مشغول سرودن گشته ، پس از مدتی دم فرو بسته اند ، يك سلسله از پرندگان ناقابل متنوع را ، در انشاء نغمات خود آزاد سازد . (ما نمیخواهیم یاد - آوری از شب پره و بوم کنیم که حتماً لفظ (خرابه) در افکار قارئین تولید نموده است. و نامی از آن طیور شوم نمیداریم .)

« ادبیات امروزی » مستقل نیست زیرا که هنوز از نفوذ مستولی قدما خلاصی نیافته و طوق رقیت هنوز در گردن او است.



آقای محمد دانش ، در تاریخ هشتم حمل «فروردین» ۱۲۹۹ تلگرافاً در مقام تشکر برآمد و نوشت : صدمات عائده از توقیف مجله و کشمکشهای یأس آوری که محکمه تاریخ مرهون قضاوت آنهاست مایه تسلی خاطر گشت بروز احساسات عالیه از ناحیه تجدد پرور تبریز که همیشه پیشرو کاروان آزادی و مؤسس ترقیات کشوری است در تاریخ مجله كوچك دانش نیکوترین افتخارات را تثبیت مینماید.

IQBAL LIBRARY

The University of Kashmir

Acc. No. 227701

Author

Title

قیام دوم

فصل سوم

آغاز قیام

بیان چهارده ساله آزادی !

حادثه روز شانزده حمل «فروردین» ۱۲۹۹

خلاصه :

«نجات ایران ، دیر یازود ، بدسیت این عنصر (عنصر- دمکرات) صورت خواهد پذیرفت ، بدست همین عنصر که متانت اخلاقی و ثبات قدم را باندازه تکامل پروری و تجدد پرستی خود بمنصب ظهور رسانیده است .

تاریخ انقلاب ایران بر موجودیت يك عنصر آزادیخواه و ترقی پرور و تجدد پرست شهادت میدهد و آن عنصر همانا عنصر دمکرات است ، چنانچه دیروز بود و امروز هست ، فردانیز باز همین عنصر پاك و بی آلاش دمکرات است که بنام ایرانیت در مساعی و مجاهدات دمکراسی شرکت خواهد جست . «خیابانی»



زندگی بسیار توانفرساشد !

حکومتی که توده ها را بناتوانی ، گرسنگی و دریوزگی دچار ساخته بود . حکومتی که بملت ستمدیده و زجر کشیده ناکام و محروم : از نان ، بهداشت فرهنگ ، آزادی ، مصونیت و بالاخره بمردم محروم از همه چیز جز تازیانه و دادر نمیداد ، قهرآمی توانست پایدار بماند .

ستمگری و فشار روز افزون و حتی انسقهای قرون وسطی چنان عادی شده بود که دیگر ممکن نبود مردم را بآنها مرعوب سازند .

مردم ، بخوبی آگاه شده بودند که همان گرگان آدمی خوار استبداد ، بلباس

مشروطه درآمده اند !

حتی آن قشرهای یقه چرکین و ژنده پوش ، که کف دستشان از کثرت

رنج و زحمت پراز آبله و پینه شده بود، نیز فهمیده بودند که این ته مانده های استبداد هرگز تغییر ماهیت نخواهند داد و نیک دریافته بودند که ستمگری، وحشیگری و خونخوارگی با سرشت آنان آمیخته شده و با اصطلاح با شیر اندرون شده و جز با جان شان بدر نخواهد رفت !

این توده های وسیع، با وجود قلت کادر رهبری فرقه دمکرات آذربایجان بهوش آمده و چشم و گوششان با مشاهده انقلاب بزرگ همسایه شمالی و سرنگون شدن قیصر خونخوار روس و درد نبال آن حکومت موقت بورژوازی باز شده بود .

زندگی بر آنها بسیار بسیار توان فرساشد و کم کم وقت آن میرسید که به یکباره زنجیرهای اسارت و اطاعت را پاره پاره کنند و راه و رسم دموکراسی را بارفع و دفع هرگونه مشکل و موانع سهمگین درپیش گیرند و باز براهی افتند که در انتهای آن نور، رستگاری و سعادت را در تلالو میدیدند .

مردم آذربایجان که همیشه پرچمدار آزادی و مبارز پیشرو در راه کوشش حق طلبانه همه مردم ایران بوده است ، همان مردم آذربادگان ، جایگاه مقدس آزادگان ، بجرم آزادگی ضربات عمال استبداد را سخت میچشیدند و با موحشرترین زمینه سازی های تخریبی ایادی عمال و مزدور بیگانگان رو برو شده بودند ! همین مردم بهوش آمده و مصمم میشدند .

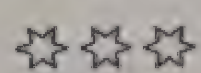
آذربایجان با اهریمنان سعادت و نیکبختی خلق جداً دست بگریبان شده و در راه استخلاص خود می اندیشید . نتیجتاً :

آذربایجان در آستان تحولی قرار گرفت و بحکم جبر خود را آماده ساخت . اینجاد دیگر حساب جبر بمیان آمده بود . بقول یکی از فلاسفه بزرگ استاد اداره جهان و مجاهد مسلک : « جبر چون قابله ای هر جامعه کهنی را که آستان جامعه نویسی است از بار خود فارغ میسازد . آری بحکم جبر توحلی بوجود می آمد و جامعه کهن ، جای خود را بجامعه نوین و متجدد تفویض مینمود .

پیش از انجام تحویل و تحول ، آذربایجان بحساب چهارده ساله مشروطیت ایران نظر افکند و در مقام مقایسه قضایای گذشته و حال برآمد ، که حسب ضرورت تلخیص میشود :

از ۱۳۲۴ هجری قمری تا کنون چهارده سال گذشته و این دوره جوان

چهارده ساله توأم بساعات و دقایق و ایام تیرگی آلام و تاریکی و بدبختی‌ها بوده است. در میان این چهارده سال نشد که ؛ یکسال تمام بشادی و خرمی بگذرد! کو کب سعادت و اقبال یکسال تمام سراسر ندرخشید. بادر نظر گرفتن این تیره روزی‌ها مجبوریم آن صحنه وسیع را با این نور قلیل روشنائی داده خطوط رمز آمیز سر نوشت ناتمام خودمانرا کشف کنیم :



يك مشروطیت و يك آزادی که بسهولت تمام از طرف یکمده در تهران تحصیل گردید ، اولین سانحه و اولین موفقیت انقلاب آزادیخواهان ایرانیان را تشکیل داد ، این اولین کامیابی ، مثل این شد که انسان يك میوه رسیده را ، از شاخ درخت بچیند. آن درجه آسانی که در حصول اولین نتیجه مشاهده گردید مایه اشتباه نخستین مجاهدین مظفر شد ، و يك سبب سستی تولید نمود که میرفت بالاخره ، مظفریت ایشانرا مبدل به مغلوبیت و انهدام نماید. چیزی را که بدون زحمات زیاد ، در اولین حمله تهدید بچنگ آورده بودند ، آزادیخواهان پیشقدم انقلاب ، بدون مقاومت زیاد از دست دادند و نعمت آزادی را ، بهمان قیمت رایگان فروختند که خود شان خریده بودند. پس از این تجربه تلخ ، معلوم شد که «آزادی» را نمیبخشند و باید «آزادی» را گرفت. باید نهال آزادی را با خون جوانان سیراب نمود ، تا ثمرات گلگون بدهد. هواخواهان آزادی برای حصول يك چنین آزادی با هر ك رو برو شدند .

در بهار ۱۹۱۰ دواولتیماتوم پشت سرهم ، از طرف دولتین روس و انگلیس بدربار ایران داده شد و میخواستند ایران را مجبور کنند که راجع براههای آهن ، خطوط تلگراف ، بندرها و غیره و غیره هیچ امتیازی را بدول خارجه «سوای روس و انگلیس» نفروشند.

در اواخر پائیز ۱۹۱۱ بنا بر تلقینات انگلیس ، روسها با يك اولتیماتوم هرچه سختتری عزل و تبعید مستشاران امریکائی مالیه را خواستند ، که شرح آنرا بتفصیل درابتدای این کتاب نگاشته ایم .

سه ماه بعد از آن ، در قلب زمستان ۱۹۱۲ دوهمسایه مسلط ایران با این تهدید که قوای نظامی ایشان ، سراسر ایران را استیلا خواهند کرد ، تقاضا نمودند که دولت معاهده ۱۹۰۷ را بشناسد. در این موضوع هم قبلا باندازه

کافی بحث نه وده ایم

دوسه هفته قبل از این تهدید و این تقاضا روسها در همین تبریز بنای (تروریسم) خونین خود را گذاشتند ! دو ماه بعد از آن ، توپهای عاجز کش روسها ، با اشاره دوستهای خودشان در آفاق (مشهد) طنین انداز شد . بدین ترتیب دوهمسایه مقتدر و باشوکت و با جبروت ، از هیچ اقدام وحشیانه و هیچ حرکت تجاوزکارانه نسبت بملت ایران مضایقه نکردند !

شکستن قوای معنوی آزادی طلبان ، طناب درخت دار را ، دهانه های آتش فشان توپها و شمشیر بران و سر نیزه جگر شکاف سالداتها و سولجرهای خودشانرا بدون تانی و تأمل ، بدون يك لحظه تردید و ترحم پشت سرهم بکار میبردند .

در مقابل این عملیات غیر انسانی آنها چه مقاومت و مقابله ای وجود داشت ؟ - ظاهر آهیچ .

کابینه های ایران پرست ، مثل کاشانه هائی که اطفال از کاغذ درست می کنند و یامانند لانه های گلی که بهلول در کوچه های بغداد میساخت ، با کمترین ضربه تهدید ، سرازیر شده دست از کار میکشیدند و عرصه برای جولان خائنین خالی میماند !

با اینهمه ، در باطن ایرانیت و در اعماق این کشور همیشه يك روح عدم رضایت بر اسارت و ذلت حکمرانی نموده و مینمود .

دشمنان ما مجبور میشدند که بعد از يك اولتیماتوم مردود اولتیماتوم دیگری روی میز جناب وزیر خارجه ایران بگذارند .

کیفر این همه زحمت که کشیده میشد کارهای دشمنان را از پیش نمیبرد امواج خون که میرفت سراسر کشور را فرا گیرد ، تهدیداتی که با چهره های مخوف از طرفین از شمال و جنوب این سرزمین در زیر فشار دائمی ، داشتند خفه میکردند ، مانع از این نشد که بایک رشادت و شجاعت تاریخی ، مجلس شورای ملی ایران ، همان بهارستان که گلوله های کلنل ، و لیاخوف در پیکر آن رخنه های عمیق انداخته بود ، اولتیماتوم دولتی را رد کند و بقیودات مذلت آور تن در ندهد . (۱)

۱- نمایندگان دوره شانزدهم ویژه طرفداران الغاء قانون تصغیه بار هم

توجه نمایند :

این امتناع شرافتمندانه آینده ایران را تازمانی تأمین نمود و
 و از طرف دیگر مجلس ملی را از ارتکاب يك جنایت غیر قابل عذو
 بازداشت .

باز هم دشمنان ایران بر تضییقات خود افزودند و در زیر گلوله های خارا
 شکاف توپ و تفنگ آنها دهات و شهرهای ایران سراپا ، با اهالی بی سلاح و بی
 گناه خود ، محو و خراب گشتند . ولی لکه سرخ شرمندگی ، پیشانی پاك و
 سفید آزادی پرستان ایرانی را تیره نساخت ، رنگ زرد ترس و خیانت ، جبین
 درخشان آنان را محجوب نداشت .

در تکلیف استقامت ورزی و پافشاری خرداستوار ماندند . تازمانی
 گذشت و روس تزاری مضمحل شد .

در بحبوحه بیدادگری که در این کشور برپا داشته بودند ، اضمحلال
 روسها خیلی بهنگام و بموقع در رسید . هزیمت روسهای امپراطوری ، در يك
 موقع بسیار مناسب اتفاق افتاد .

شب یلداي ظلم هر اندازه پایدار باشد باز پایایش به يك شفقت
 و آزادی منتهی میشود . و چنگال آهنین بیداد هر قدر توانا و بی پروا
 باشد ، باز فیروزی واقعی ، دیر یازود ، نصیب متانت و استقامت
 خستگی ناپذیر حق و عدالت میشود .

در يك جهان مادی و محروم از عواطف ، درجهانی که قانون تنازع
 وجدان اینهمه حکمفرمائی دارد ، درجهان زورمندان فیروز (!) و اقویای
 کامران (!) البته دستور العمل مظلومین و محکومین آنها - یعنی خلفا - باید
 «قانون دوام و تأمین بقا» باشد و بس .

باید «قیمت زندگی» را دانست نباید از مردن ترسید و خود را سراسیمه
 بزیر چنگال یخ بسته مرك انداخت ... باید همیشه دریادداشت که «ماستدنت
 Mastodnte» های جسیم الجشه زودتر مستأصل میشوند و نواع آنها زودتر
 از میان جنبندگان صغیر نیست و نابود میگردد .

درخت بلوط را تند بادهای خیلی سخت یک دفعه میشکند ولی نی های
 قابل انحناء در مقابل تندترین بادهای دو تا میشوند ولی شکست نمیخورند .
 در ظرف این مدت کوتاه ۱۴ سال ، شرافت و آبرومندی را توده های ناکام
 با وجود هر گونه محرومیت ، محفوظ داشتند و در پیش عظمت اخلاقی و معنوی آنان

يك امپراطوری جسيم كه استوارتر از سلسله جبال بنظر ميرسيد،
در عمیق ترین هزیمتها غوطه خورد.

باید آبرو و شرافت آزادیخواهی را محفوظ داشت، و دشمنان را بدست
مقدرات غیر قابل اجتناب خودشان سپرد و پائید.



در صفحات پیش اعزام مائور بیورلنك و يكعده جاسوس از طرف
حکومت و ثوق الدوله را به تبریز نگاشتیم و متذکر شدیم که چون در انتخابات
فرقه دموکرات شش کرسی از نه کرسی پارلمان را اشغال نمود، ناگزیر در
صدد تخریب برآمده بیورلنك و یکعده جاسوس و پلیس اهانت گرا را بتبریز
فرستاد.

این عده؛ بتنظیم نقشه های خود دست زده و کار را بجائی رساندند که
هر گونه تأمین و مصونیتی از بین رفت.

در روز سه شنبه ۱۶ حمل ۱۲۹۹ حادثه ای روی داد و آن روز، روز
آغاز قیام است. تعرض پی در پی اداره نظمیه قانون اساسی را کانلم یکن کرد،
کار تخطی متوالی مأمورین آن اداره بحدی بالا گرفت که حتی از تبعیت نظام
نامه خصوصی خود نیز سرپیچی نمود، اهانت مأمورین و سلب حیثیت اشخاص محترم
بویژه آزادیخواهان تولید وحشت و اضطراب شدیدی در بین اهالی تبریز کرد!
بالاخره، روز سه شنبه اداره نظمیه؛ که مدتی بود بدون پروا با آتش
و باروت بازی میکرد و برای تحقیر و تخویف احساسات آذربایجانیان از
هیچ اقدام مذبوحانه ای فروگذار نمی نمود؛ تحت اراده مأمورین غیر قانونی
ولجام گسیخته نازم وارد، خودش را در مقابل يك شعله آتش و يك عكس العمل
شدیدی قرار داد.

اداره نظمیه عده ای را قبلاً بازداشت نموده بود، و در صدد دستگیری
عده دیگری نیز برآمد ولی در این روز که آژانها میخواستند یکنفر را بطور
عنف و زور و قلدری بزدان ببرند گروهی از آزادیخواهان در مقام دفاع
برآمدند و نگذاشتند و این بار آژانها موفق با اجرای مقاصد رؤسای مرتجع
خودشان نشدند.

در حین مدافعه آزادیخواهان و حمایت از آن مظلوم آقای سردار انتصار

رئیس نظام رسیده مصلحانیه بمیان افتادند و اوام-ری نیز صادر کردند ولی این اوامرا «فکل کلو» معاون نظمیه پذیرفت و کارگستاهی آنان بجائی رسید که ماژور «فکل کلو» باشمشیر آخته و عریان بنای تعقیب آزادیخواهان را گذارد !

آزادیخواهان برای اجتماع بعمارت تجدد رفتند ، عمارت مذکور از طرف همان «فکل کلو» و آژانهای او محاصره گردید !

آقای سردار انتصار مجدداً مداخله نمود و اگر مداخله ایشان نمی بود رؤسای ماجراجوی نظمیه حسب دستوری که داشتند در اتخاذ تدابیر آشوب گرانه خود جلو تر می رفتند .

از این روز اجتماع در تجدد آغاز گردید و جمعیت حالت پروتست بخود گرفت . اجتماع آزادیخواهان در کمال انتظام و با حسن مراقبت ادامه یافت و قرار شد تارفع اهانت و حصول ترفیه و آزادی کلیه بازداشت شدگان ، اجتماع در تجدد تقویت شود .

روز چهارشنبه صبح پس از چندین بار رفت و آمد آقایان بادامچی و گنجی ، فرستادگان خیابانی نزد دکتر امین الملك مرزبان معاون عین الدوله و مذاکرات مفصل بالاخره آزادیخواهانی که در توقیف بودند آزاد شدند و از طرف جمعیت از آنها استقبال بعمل آمد. صبح همان روز بازار تبریز تعطیل کرد و بازاریان نیز با آزادیخواهان پیوسته نسبت باظهارات و تقاضاهای حقه آزادیخواهان ابراز مساعدت و همدردی نمودند .

سه شنبه ۱۶ و چهارشنبه ۱۷ حمل «فروردین» ۱۲۹۹ که روز اول و دوم قیام آزادیخواهان بود ، جمعیت روزافزون بقیامی ها میپیوست و اجتماع تجدد آن بآن کسب اهمیت مینمود .

این قیام را چه عواملی بوجود آورد ؟ با توجه بگذشته این تاریخ بی نیاز از پاسخیم. ولی باید خاطر نشان سازیم که انتصاب عین الدوله بایالت آذربایجان و دکتر امین الملك مرزبان بمعاونت و دکتر حسینخان مرزبان سعید الحکما بریاست دفتر ایالتی و سایرین آتش این خیزش را بیشتر مشتعل ساخت . اجتماع آزادیخواهان يك هیئت مدیره ویژه ای برای اداره کردن اجتماع برگزید و این هیئت روز پنجشنبه ۱۹ حمل فروردین بیانیه ای

انتشار داد ، این بیانیه حائز اهمیت فراوان و فوق العاده مهم بود و در حصار مداخله های غیرقانونی عمال غیرقانونی شکاف عمیقی وارد ساخت .

بر اثر فشار افکار عمومی و اخطاری که از طرف خیابانی بدکتر مرزبان شد . رؤسای غیرقانونی ناگزیر از حرکت شدند. ماژور بیورلنک و مسیو فکل کلو معاون او با اتفاق کلیه مامورین و آژانهای که برای ایجاد آشوب، بلوا، بی احترامی بازادیخواهان و آمده بودند شب پنجشنبه ۱۹ حمل عاجلاً بطرف تهران عزیمت نمودند. و کارهای اداره نظامیه موقتاً به (سردار مکرّم) تفویض شد.

اینک بیانیه هیئت مدیره اجتماعات که به فارسی و فرانسه انتشار یافت :

بیانیه

آزادیخواهان شهر تبریز ، بواسطه تمایلات ارتجاعی که در یک سلسله از اقدامات ضد مشروطیت حکومت محلی تجلی مینمود و در مرکز ایالت آذربایجان ، با یک طرز اندیشه بخشی قطعیت گرفته بود ، بهیچان آمده ، با قصد اعتراض و پرتست شدید و متین قیام نموده اند .

آزادیخواهان تبریز اعلام می کنند که تمامت پرگرام آنان عبارت است از تحصیل یک اطمینان تام و کامل از این حیث که مأمورین حکومت ، رژیم آزادانه مملکت را محترم ، و قوانین اساسیه را که چگونگی آنرا معین مینماید ، بطور صادقانه مرعی و به جرات دارد .

آزادیخواهان ، کیفیت فوق العاده باریک وضعیت حاضر را تقدیر کرده مصمم هستند که نظم و آسایش را ، بهر وسیله باشد ، برقرار دارند. در دو کلمه ، پرگرام آزادیخواهان عبارت از این است :

برقرار داشتن آسایش عمومی

از قوه بفعل آوردن رژیم مشروطیت

تبریز : پنجشنبه ۱۹ حمل ۱۲۹۹ - ۱۸ رجب ۱۳۳۸

هیئت مدیره اجتماعات

Manifeste

Les libéraux de la ville de Tauris ,émus par les tendan ces réactionnaires qui se manifestaient dans une serie d, actes anticonstitutionnels commis par les autorités locales et qui venaient de se préciser d'une façon inquiétante dans le chef lieu de l,Azerbaïdjan , se sont soulevés dans un but de vive et énergique protestation .

Les libéroux de Tauris deeclarent que leur programme tout entier consiste dans l,obtention d, uue satisfaction pleine et entière quant au respect , par le gouvernement , du régime libéral du pays et la loyaleobservtion a de sa part des lois constitutionnelles qui en définissent le caractère.

Les libéraux , appréciant la nature exceptionnellement délicate de la situation présente, sont décidés à maintenir à tout prix L'ordre et la paix publics.

En deux mots , voici le programme des libéraux :

- Maintion de l, erdre
- Réalisation du régime 'constitutionnel.

Tauris le 9 avril 1920

Comission Directrice des
Rèunions



ماژور بیورلنک و همراهانش در باسمنج متوقف و آنجا را مرکز ستاد تخریب قرار داده بودند و با مأمورین ایالت مخابرات و مراسلاتی مبادله میکردند، توقف آنان در باسمنج و رل دودوزه که از طرف مأمورین دولت بازی میشد، آزادیخواهان را بر عایت شعار «برقرار داشتن آسایش عمومی» ملزم میساخت که اقدام مستقیم نموده و دامنه اصلاحات مطلوب را بیشتر توسعه دهند.

همانروز (پنجشنبه) افراد نظمیه تبریز وارد عمارت تجدید شده و اسلحه خودشان را زمین گذاشته و با اجتماع آزادیخواهان ملحق شدند. هیئت مدیره اجتماعات، برای بازگشت آنان بسرپستهای خود، اقدامات لازمه را معمول داشت ولی آنها از عقب افتادن حقوق خود شاکی بودند، هیئت با مقامات لازمه مذاکره و فوراً دوهزار تومان تهیه و بآنان پرداخت و پس از دادن اطمینان بآنها، افراد مجدداً بکمیساریاهای (کلانتری) خود بازگشت نمودند.

اجتماعات در شهر ممنوع میشود

هیئت مدیره اجتماعات، اجتماع در خارج از صحن تجدید را تحریم کرد. و اعلام نمود هر اجتماعی که در خارج از مرکز تجدید تشکیل شود با سوءظن تلقی و مسببین چنان اجتماعاتی مقصر خواهند بود، و بآدارة نظمیه نیز اخطار نمود که از هر گونه اجتماع خارج از تجدید را پراکنده سازند.

نمایش شاگردان مدارس

شاگردان مدارس تبریز (فرزندان کاوه آهنگر) مجتمعاً خیابانهارا با پرچمهای سه رنگ ملی گردش کرده و وارد بازار شدند. چوبه «داری» را که از طرف «مکرم الملک» نصب گردیده و آلت صلب و اعدامهای بی محاکمه و غیرقانونی شده بود، بر زمین زده، سوزانیدند. یکی از چوبه های دار و چوب فلک خان حاکم را شاگردان بعمارت تجدید بردند، این شاگردان با نطقهای مؤثر و هیجان فوق العاده آزادیخواهان و جمعیتی که در تجدید گرد آمده بودند، استقبال گردیدند.



مقام انسان، نزد حکام و فتوٰدالهایی که در آذربایجان، بنا بر مصلحت، بلباس مشروطه خواهی درآمده بودند تا این حد قوس نزولی کرده بود!

دست بقانون اساسی ما نزنید!

روز پنجشنبه ۲۶ حمل «فروردین» ۱۲۹۹ برابر ۲۵ رجب ۱۳۳۸ يك مقاله هیجان انگیز بقلم پیشوای تجدد و آزادی تحت عنوان «تأمین آتیه» انتشار یافت و در پایان آن نوشته بودند:

يك هرج و مرج، يك اضطراب و اخلال عمومی، يك نا امنی بیحد و پایان که هست و نیست ما، مال و جان ما، روح و وجدان ما، جمعاً و کلاً معروض بتهدیدات آن میباشد.

گویا هیئت جامعه ما فقط يك دستور و يك اصول را بعنوان «مقاوله اجتماعی» خودش اتخاذ نموده است که عبارت میباشد از «تجویز و بلکه ترویج پیچیدگی و تعدی هر فرد بر فرد دیگری»!.

اصول تساند و تکامل اجتماعی، بر سامعه ما نخورده، و هنوز از عوالم ملیت و جامعیت، برخوردار نشده ایم، زنجیرهای «فتوٰدالیت» و گرفتاری

در پنجه خونین استبداد ، هنوز اجازه نداده است که ایرانیان یعنی نوع بشری که ساکن این آب و خاک هستند ، بحالت «دمو کراسی» درآمده ، تشکیلات مقتضیه را دارا باشند .

دهقانان ما ، رنجبران ما ، کسبه و تجار ما ، دچار حملات و تعرضات انجام ناپذیر يك دنیا دزدان وحشی و راهزنان چنگیزی هستند .
زندگانی ایرانی در شهرها معروض بدستبرد يك اداره حکومت قانون ناشناس و در صحاری تابع يك هرج و مرج بی قید و شرط میباشد .
ظالم و تعدی ، غارت و چپاول ، چوب و فلک بمشابه امور عادی تلقی شده و بلکه حالت طبیعی این مملکت را تشکیل میدهند .



جناب میرزا ؛ شماره شلاقها را ثبت میکنند تا مبادا ، بمنافع خان حاکم لطمه وارد بیاید !

ولی ، ما با يك صدای مطمئن و بلند اخطار مینمائیم که این حالت يك حالت طبیعی نیست ، این يك حالت آشوب آمیز و مختل است که بمیل و آرزوی يك عنصر ارتجاع پرست و مستبد منش « و توق الدوله » در این مملکت ادامه داده میشود .

چهارده سال قبل از این ایرانیان قیام نموده خواستند عناصر طفیلی و فئودالها بورژواها، همان عوامل هرج و مرج و ظلم و استبداد را از میان خودشان اخراج کنند، و يك «قانون اساسی» برای تنظیم حیات اجتماعی خودشان تأسیس و وضع کردند.

شعار آزادی، استقلال، و مساوات را اتخاذ نموده در این راه فداکاریها بخرج دادند. برای اصلاح امور و تنسيق حیات خودشان از داخله و خارجه استمداد جستند.

هرگز، آن نه برای این بود که قشونی که با خون دل انقلاب پرورده شده بود اسلحه خود را بر ضد آزادیخواهان و قانون اساسی بکاربرد؛ (۱) آن نه برای این بود، که تشکیلات و اصلاحاتی که آزادیخواهان با دادن هزارها قربانیان گرانبها بتأسیس و اعمال آنها موفقیت یافته بودند، بر علیه آزادی و بر علیه مشروطیت استعمال شوند؛

ما میخواستیم دزدهای بدوی و راهزنان وحشی از حریم مملکت تطهیر و ازاله شوند. ما میخواستیم اصول استبداد، غارت و چپاول از ایران طرد و تبعید و الی الابد نابود گردد. ما میخواستیم جان و مال دموکراسی ایران در تحت امان باشد از دستبرد عناصر ضاره و عوامل طفیلی محفوظ بماند. و حالا می بینیم:

نه اینکه فقط هیچ يك از این آمال از قوه بفعل نیامده و يك صورت واقعیت نگرفته است ولی ضمناً و ضمیتاً، آزادی، آزادی فکر، آزادی وجدان، مصونیت شخصی یکی بعد از دیگری تمام حقوق متجاوز نامبردار مردم که «قانون اساسی» محض تأمین و محافظت آنها وضع گردیده است دچار تعرضات يك مشت غارتگران و وحشیان اجتماعی و سیاسی میشود؛ نه، هرگز، این توطئه های خائنه بر ضد قانون اساسی، بکمترین موفقیت نائل نخواهد شد.

(۱) این بیان خیابانی اکنون نیز تازگی دارد؛ ولی قدر مسلم این است که ستیزه با آزادیخواهان خطای محض و گناه غیر قابل بخشش است زیرا بحکم جبر غلبه با آزادیخواهان است. دشمنان آزادی خوب است کمی بیاندیشند و روزنه ترحم آزادیخواهان را نسبت بخود مسدود نسازند.

تا وقتی که آذربایجان زنده است و ، آزادبخوانان او زنده هستند ،
«قانون اساسی» بی حمایت و بیدفاع نخواهد ماند .

دست بقانون اساسی ما نزنید !!

این است بعد از این ندائی که از آفاق آذربایجان بلند شده لرزه بر
اندام متجاسرین خواهد انداخت .

آزادبخوانان آذربایجان قیام کرده اند تا باین هرج
و مرج طاقت فرسا را خاتمه دهند ، فراموشکاران را با صدای
«زنده باد قانون اساسی!» بیدار و متنبه سازند ؛

و برای اینکه در آتیه ، خیال يك توطئه دیگری برضد قانون اساسی
در کله های ماجراجو پخته نشود ، تدابیر احتیاطیه کافی را اتخاذ مینمایند ،
زولا اسم روز آزادی خوانان آذربایجانی : «تأمین آتیه» است
و بسی !



مذاکرات

معاون حکومت محلی ، مذاکراتی با آزادبخوانان آغاز کرد ولی بهیچ نوع
انتظام و ترتیب ، هیچ فکر تعقیب و استقامت و هیچ آرزوی اصلاح و ترمیم در
مذاکرات از طرف مأمورین حکومت ابراز و مشهود نگردید . حکومت محلی
بر اهمیت قیام واقف نبود و رویه ای در پیش گرفت که جنبه لاقیدی و لاابالیگری
داشت . باین لحاظ باز هم آزادبخوانان مداخله مستقیم و قطع رابطه را بیشتر
احساس مینمودند .

تبلیغات رسمی

چون مداخله مستقیم در امور کاملاً احساس میشد ، هیئت مدیره اجتماعات
نمایندگان ویژه خود را نزد کنسولهای دول خارجه اعزام و آنانرا از
مرام آزادبخوانان که فقط دائر به حفظ آسایش و امنیت عمومی و تأمین زمینه
اجراء قانون اساسی بود ، مسبوق و مستحضر ساختند .

مرام آزاد یخو اهان

و حسن تلقی و استقبال افکار عمومی

قیام آزاد یخو اهان که تحت مراقبت مستقیم تشکیلات دموکرات آذربایجان، جریان داشت، چنانچه در پیش از نظر خوانندگان گذرانندیم با کمال حسن انتظام بوقوع پیوست و بکار خود ادامه داد.

تأثیرات، آن نظم و ترتیب و حسن رفتاری که در عملیات دموکراتها مشهود شد افکار عمومی را بخوبی بخود معطوف ساخت. برقراری امنیت و حفظ آسایش عمومی، از طرف عموم علاقه مندان با نهایت خوشحالی تقدیر و تمجید شد، و بطور مسلسل اظهارات تلفنی و مکاتیب تشکر آمیز بمرأ کز فرقه میرسید.

طرز جریان عملیات زعمای قیام بطور محسوس و غیر قابل انکار مدلل میداشت که این قیام از روی یک هیجان و غلیان موقتی و مبتنی بر احساسات و تعصب ملی بوجود نیامده بلکه بایک معرفت صحیح و شامل بر حقیقت اوضاع حاضره کشور و صلاح حال ملت دموکراسی، آغاز گردیده است.

اشخاصی که راه تحمل و شکیبائی را تا آخرین مرحله پیموده بودند، و حتی الامکان با امید راریها و انتظارات خیر اندیشانه، مدتی در حال سکوت و تأمل بسر برده بودند، دیگر آخرین چاره را در بلند کردن صدای اعتراض و پروتست دیده و برای نجات دادن کشور و دولت از خطراتی که خیلی تهدید آمیز بود باین اقدام قاطع توسل جستند.

در توجیه اجمالی مرام آزاد یخو اهان چنین مستتر بود که: «موقعیت کنونی مملکت خیلی باریک است. بدون انحراف از دائرة صدق و انصاف نمیتوان منکر شد که یک حالت عصبانیت بحران آمیز، در همه عناصر ملت بظهور پیوسته و اذهان ناس را مستعد استقبال از همه گونه تلقینات و القاآت نمود، از طرف دیگر زمینه را برای فعالیت عوامل شورش انگیز تهیه دیده بود. نه اینکه عملیات اخیره حکومت های محلی ابدأ معطوف به تسویه و تصفیه این اوضاع وحشت افزا نبود بلکه عملیات مذکوره، بر عکس انتظارات علاقه مندان حقیقی و بایک لاقیدی تمام، مایل بر تعجیل و تسریع اتفاقات و خیمه بود.

قیام آزادینخواهان برای تأمین و تحکیم آسایش عمومی ؛ خیلی بموقع رخ داد. در هر صورت طرز تلقی افکار عمومی را که سراسر متضمن امتنان و رضایت از رویه معقول و متین دموکراتها است میتوان دلیل گرفت که قیام ۱۶ حمل، خیلی بهنگام و لازم بوده است.

دموکراتها چنانچه ، ضمن اعمال و افعال خودشان نشان داده و بثبوت رسانیده اند، اخص آمال آنها عبارت از تأمین امنیت عمومی در سراسر مملکت است. يك امنیت عمومی که از حال تزلزل و ابهامات بیرون آمده در قلوب ملت يك اطمینان پایدار تولید بنماید. دموکراتها جد و جهد برای این دارند که تمام عناصر دموکراسی ایران ، بدون تفریق جنس و مذاهب از نعمت آزادی و آسایش و مساوات در مقابل قانون مستفید و مهتمتع شده و بانهایت آسودگی و رفاه حال بتوانند در این سرزمین زندگانی بسر برند. و بجهت حصول این مقصود که ؛ « هیچکس نمیتواند آنرا خارج از حد اعتدال شمرده بر معقولیت و صلاحیت آن اعتراض نماید ». دموکراتها تطبیق و رعایت قانون اساسی دولت مشروطه ایران را يك امر واجب و ضروری میدانند.

باتوجه مجدد ، این نظر در بیاننامه ۱۹ حمل بطور آشکار و ثابت ملاحظه میشود.

حسن تلقی پیگانان

بنا باطلاعات موثقی که بمراکز فرقه رسید. مرام و مقصود دموکراتها در مراکز و محافل محلی کنسولگریها حسن تأثیر بخشیده و حسن مراقبت در انتظامات همچنین شعار اعتراضی قیام آزادینخواهان را مورد تحسین و شایان تقدیر دانستند.

حسن استقبال ارامنه

عصر روز چهارشنبه ۲۵ حمل ، هیئت ویژه ای از طرف احزاب ارامنه بعمارت «تجدد» آمده و بنام اقلیت و تشکیلات خودشان از طرز وقوع قیام و تدابیری که بمنظور ادامه و تأمین امنیت و آسایش عمومی از طرف دموکراتها اتخاذ گردیده است ابراز خورسندی و اظهار تشکر نمودند. همچنین از سایر مراکز ملی و روحانی ارامنه نیز اظهارات رضایت آمیز و اطمینان بخش بفرقه

دمو کرات ابلاغ شد و مرام و مقاصد عالی قیام را بامسرت و شادمانی تلقی نمودند.



عصر حاضر

ما ، همانطوری که وقایع قیام را منظم ، از نظر خوانندگان میگذرانیم گفتار پیشوای قیام را نیز خیلی کوتاه مینگاریم زیرا با قیام بستگی دقیق دارد و آگاهی بر آنها کاملاً ضروری است.

روز شنبه ۴ ثور « اردیبهشت » ۱۲۹۹ برابر ۴ شعبان ۱۳۳۸ تحت عنوان « حکومت دمو کراتیک » مقاله مفصلی بقلم خیابانی منتشر شد که در پایان مقاله چنین نگاشته بود :

... عصر حاضر ، از حیث اصول اداره ملل ، عصر حکومت دمو کراتیک خواهد بود . فعلاً ، اغلب ملل متمدنه ، کاملترین شکل این حکومت را تأسیس و در امور عمومی خودشان تطبیق نموده اند . ساده ترین و عالیترین تجلی این حکومت های متکامل را ، امروز در یک شکل اداره تصور مینمایند که تأمین نمودن منافع ملت ، مقصود و مرام آن اداره ، و نمایندگان و یار دست نشاندگان ملت ، مدیرانش باشند .

حالا باید با کمال انتباه و دقت ملاحظه و مشاهده نمود که ، در عصر حاضر ، قرن بیستم ، ایرانیان را میخوانند با چه طرز حکومت و چه شکل اداره ، مقید و مغلول دارند ؟

یک مشروطیت منسی ، یک قانون اساسی متروک و غیر مرعی !
با کمترین توجهی با احساسات عمومی دمو کراسی ایران ، و با سطحی ترین التفات بر آمال آن ، میتوان قطع نمود که در وضعیت امروزی عالم بشریت ، تطبیق یک نقشه ارتجاعی و استبداد در ایران ، و ختمیترین انقلاب را دعوت و تولید کردن است ، نه اینکه باید فقط در صدد اجرای مشروطیت و رعایت قانون اساسی برآمد و بفوریت اقدام باستكمال وسائل این امر نمود ، بلکه لازم است تقاضاهای ملت را پیش بینی و قبل از اظهار ملت ، استقبال کرده ، برای تأمین آسایش و استقلال و آزادی مملکت اسباب را فراهم آورد ...



قيام ۱۶ حمل ، در حدود دأثرهای که بیاباننامه ۱۹ حمل برای آن تعیین نمود هنوز دوام و قوام داشت ، با يك انتظام روز افزون و در لوای يك دیسپلین که رفته رفته فشرده تر و آهنین تر میشد . آزاد یخواهان را در تعقیب مرام ، آرزو و آمال خودشان ثابت قدمتر و ورزیده تر میساخت .

هیئت مدیره اجتماعات ، همان اعتراض و پروتست و همان شعار را که بدو ا باین قیام آزاد یخواهان داده بودند با کمال متانت و قدرت محفوظ داشته ، برای ادامه وضعیات در تحت شرایطی که قبلاً قطع و تصمیم گرفته شده بود ، شب و روز اجرای فعالیت میکردند .

این فعالیت دائمی در تشکیلات اساسی فرقه دموکرات و شعبات و حوزه های آن نیز جاری و حکمفرما بود ، قسمت اعظم اجرای انتظامات بعهدۀ آنان برگذار و آنها نیز بخوبی اجرای وظیفه میکردند و بدین طریق با کمال فوریت و جدیت از ظهور هر گونه حادثه ای که برخلاف آسایش عمومی بود جلوگیری بعمل میآمد .

هیچ نوع آثار عصبانیت و تنگی حوصله در اجتماعات آزاد یخواهان مشهود نبود ، دموکراتها با يك خونسردی فوق العاده ای بر جریان وقایع و حوادث نظارت میکردند ، و تصور آن نمیرفت که هیچ اتفاقی بتواند این خونسردی و متانت دائمی آنانرا دچار تزلزل سازد .

يك روح فوق العاده صمیمی و فداکار در تبریز حکمفرما بود و قیام آزاد یخواهان ، سراسر ، مرکز آزادی سمنان آذربایجان را بطوری تهییج و تصفیه نموده بود که در پیش آن منظره روح بخش ، امید و آرزوهای زنده ؛ زنده تر میشدند .

باسم ننج کانون فساد شده بود!

رؤساء و سایر مأمورین نظمیه با سمنج را مرکز فعالیت خود ساخته و دست بتحریكات دامنه داری زده بودند . برای اینکه این کانون توطئه و مرکز تخریب از هم پاشیده شود و مأمورین اخراجی از تبریز راه طهران را در پیش گیرند ، اقدام لازم از طرف هیئت مدیره اجتماعات بعمل آمده و در شب ۲۶ حمل بآنها اخطار شد که فوراً با سمنج را ترك و عازم طهران شوند . اخطار هیئت بمقام نیابت ایالت یعنی آقای امین الملک اظهار شد و مأمورین نظمیه ، روز پنجشنبه ۲۶ حمل از با سمنج بسمت طهران حرکت و این کانون از هم پاشیده شد .

ورود حضرت والا ، والی ایالت !

صبح روز دوشنبه ۳۰ حمل شاهزاده عین الدوله والی جدید آذربایجان
بمرکز ایالت وارد و بنا بر زوی خود حضرت والا که قبلاً اظهار کرده بود، مراسم
استقبالی بعمل آمده .

اجتماعات تجدد

اجتماعات تجدد ، بطور منظم و مرتب هر روز ادامه می یافت، از صبح
تا عصر و پاسی از شب رفته عده بسیاری از آزادیخواهان بعمارت تجدد آمد و
رفت کرده و در صحن عمارت اثبات وجود مینمودند ، اغلب تعلیمات و تبلیغات
عصرها داده میشد، و هنگام ایراد نطق عده کثیری در صحن حیاط اجتماع
میکردند . ورود والی جدید کمترین تأثیری در ارکان قیام ننمود و قیام همواره
بکار خود ادامه داده و میداد .

تبلیغات و تعلیمات عصرهای روز، عاری از هر گونه اظهارات هیجان -
انگیز بود . این تعلیمات فقط بمنظور تنویر افکار آزادیخواهان و تحکیم امور
انتظامی و پرورش انضباط داده میشد .

اداره امور شعبه عملیات و فعالیت نیز مانند سایر شعبات تحت سرپرستی
و مباشرت عملی و ریاست و نظارت خیابانی در آمد و اغلب نطقها از طرف
خودشان قرار شد ایراد گردد .

خاطرات يك دمو كرات قديمي تهران اقدام انتقام جويانه و ثرق الدوله !

به آذر بايجان باز هم عين الدوله و امين الملك ارزاني داشتند؟!!

آقای علی اکبر آگاه یکی از مجاهدان مشروطیت و یکی از دمو کراتهای قدیمی که سالیان دراز است به مؤلف مهر میورزند، در پایان سال ۱۳۲۸ با اینکه در بستر بیماری خفته بودند، بر چاپ اول «قیام کلنل» مقدمه ای موجز و مختصر نوشتند.

این دمو کرات، نخستین روز «قیام خیابانی» در تبریز و جزء کارکنان مؤثر دستگاه عین الدوله می بود. این آزادینخواه از آنجهت باین خدمت تن در داده بود که شاید بتواند بر فقای



مسلکی و پیرادران سببی خود خدمت نماید؛ در این مورد خودشان نیز تلویحاً اشاره ای نموده اند. مؤلف میدانستم که اطلاعات بکری در دسترس و باحافظه اینمرد بیداردل موجود است و باید از آن استفاده کرد، با اینکه در شیراز مقیم و با کسالت بیماری دست بگریبان است، تصمیم گرفتم، ایشانرا از اقدام بتألیف «قیام خیابانی» آگاه سازم، نامه ای بایشان نوشتم، دیری نپائید

پاسخ آمد، از وصول پاسخ منضم اطلاعات مفیدایشان شادمان و در عین حال، از زحمتی که در حین بیماری باین آزادینخواه سالخورده داده ام شرمنده شدم.

اینك اجمالی از پاسخ و سپس وقایع مرقومی ایشانرا

برای مزید استحضار خوانندگان گرامی درج میکنم. ضمناً ناگزیر از تذکره که: بعضی از اطلاعات آقای آگاه تکرار بعضی از وقایع مندرجه است، ولی چون خیلی کوتاه نوشته اند، مؤلف از نظر گواه و بملاحظه احتراز از قطع رابطه نگارش ایشان، از درج آنها منصرف نشدم. (۱)



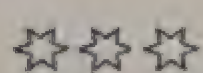
بعد از عنوان: «.... باری از حال من بخواهید مرض قلبی کمافی السابق باقی است، راه رفتن برایم دشوار است. حال مزاجی هم هر روز بیک - نحوی با مرض دست بگریبان است. تا خدا چه بخواهد. بهر حال خیال نکنید که من شمارا فراموش کرده ام، با این که خیلی کسالت اذیت میکند با وجود تمام مشکلات خیلی مشتاق زیارت سرکار هستم. - در خصوص، قیام مرحوم خیابانی مرقوم فرموده بودید، تبریک بسرکار عرض میکنم، باز خوبست که در این کشوری اشخاص امثال جنابعالی یافت میشوند، یک کارهای مفید و مثبت بکنند.

اطلاعات بنده را خواسته بودید، خیلی متأسفم که آنچه را نوشته ام تمام منظوم است. برای ضبط در تاریخ جنابعالی باید شرح لازم بنویسم و بفرستم.

چون قیام خیابانی، در زمان ایالت شاهزاده عین الدوله و ریاست وزرائی و ثوق الدوله واقع شده است. این موضوع را از ابتدا (بطوریکه ملاحظه خواهید فرمود) داخل بوده ام از ساعت حرکت از تهران تا مراجعت شاهزاده بتهران، مشروحاً عرض میکنم تا آنچه را که لازم دارید استفاده فرمائید، مشروط بر اینکه چند روز بمن مهلت بدهید که با حال کسالت بتوانم بنویسم زیرا برای من چیز نوشتن اشکال دارد. بهر حال از امروز شروع بنوشتن

۱- آقای علی اکبر آگاه کتابی منظوم حاوی تقریباً سی و پنج هزار بیت بنام «مشرطه نامه» تألیف و شاید پیست سال متوالی است بر تدوین این تاریخ بسیار مهم و نفیس صرف عمر می کنند. متأسفانه ایشان فاقد سرمایه طبع این دیوان ارجدار است. ما چاپ این تاریخ را بوزارت فرهنگ و مجلس شورای ملی ایران توصیه می کنیم.

این جریان می کنم و متدرجاً برای شما می فرستم .
 در پایان، اجمالاً بدانید که این اطلاعات را هیچکس ندارد و منحصر
 بخود بنده و سرکار است و بس؛ مثل سایر اطلاعات که متأسفانه همه چیز را
 تحریف کرده اند . عنقریباً همه از بین میرود !»
 « شیراز : علی اکبر آگاه »



کابینه دوم و ثوق الدوله موفق شد تا حدی نسبت بتأمین طرق و شوارع
 و سرکوبی متمردين مخصوصاً بسرکشی و طغیان طولانی نایب حسین کاشی
 و پسرهایش در کاشان، و رضا جعفرقلی در اصفهان خاتمه بدهد . در همین سال
 مکرم الملك را (۱) باستر آباد و شریف الدوله بنی آدم را بکردستان و
 عین الدوله را بآذربایجان گسیل داشته که بحث در آنها از موضوع این نامه
 خارج است، فقط موضوعی را منبأب مقدمه یادآور میشود که نظریه نخست وزیر
 وقت، یعنی و ثوق الدوله میباشد که ایشان نظر داشتند بهر وسیله که ممکن
 شود حکام و فرمانروایانی را تعیین و منصوب نماید تا شاید بتوان باصول
 ملوک الطوائفی و سرکشی متمردين خاتمه داد . خوب بخاطر دارم آقای
 و ثوق الدوله چند مرتبه بمنزل شاهزاده عین الدوله آمدند و نظر باینکه سلطان
 احمد شاه در اروپا بودند - قبول ایالت آذربایجان را معزی اله موکول به -
 رسیدن بهار و قبول پیشنهادات ایشان از طرف شاه مینمودند و بالاخره حکومت
 زنجان را ضمیمه ایالت آذربایجان نمودند که در صورت لزوم از افواج خمسه -
 سوار آنجا بتوانند استفاده کند. اوایل زمستان بود که مطابق شروط زیر عین الدوله
 بایالت آذربایجان و خمسه منصوب گردیدند :

- ۱- معاون ایالت آقای دکتر امین الملك مرزبان
- ۲- ریاست دفتر ایالتی « دکتر حسینخان سعیدالحکماء مرزبان »
- ۳- پیشکار مالیه آذربایجان آقای ترجمان الدوله
- ۴- ریاست نظمیة « موقتاً بیورلنک و معاون ایشان فکل کلوسوئدی »

۱- مکرم الملك کسی بود که آزاد بخواهان را در تبریز بدار میزد و سپس
 وارونه از دار آویزان میساخت ؟! عین الدوله و شریف الدوله را هم خوانندگان
 نیک می شناسند . حکام مقتدری که « و ثوق الدوله » انتخاب می کرد از این
 قماش بودند !

۵ - يك عده کارمند باتفاق پیشکار مالیہ و يك عده افسر باتفاق افسران سوئدی حرکت کردند.

۶ - ولی خان اصائلو باعده سوار و يك عده قزاق باتفاق شاهزاده عزیمت کردند.

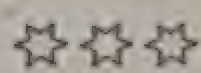
۷ - آقای مظفر اعلم سردار انتصار بریاست قشون آذربایجان و سر کوبی اسمعیل آقای سیمتقو منصوب گردیده و او نیز پیش از حرکت شاهزاده تبریز حرکت کردند.

ذکر این مقدمه برای این بود که عین الدوله مرد مال بینی بود و در نظر داشت باتکاء فرمان شاه و کمک هیئت دولت کاری صورت بدهد. ظاهر اهم رئیس - الوزراء وقت تمام پیشنهادات ایشان را قبول کرده است. بعداً ملاحظه خواهید کرد که کارها چگونه ظاهرش با باطن آن تفاوت دارد! روزیکه والی ایالت از دروازه طهران بیرون آمدند و در ورود آورد توقف کردند اول کسی که با ایشان بمخالفت پرداخت آقای امین الملک معساون ایشان بود، چنانکه ملاحظه میفرمائید از روز حرکت از طهران تا تبریز شاید یکی دو مرتبه بیشتر همدیگر را ملاقات نکردند، زیرا معلوم نبود که بعد از انتصاب ایشان بمعاونت ایالت آقای نخست وزیر چه تعلیماتی برای خرابی کار شاهزاده بایشان داده بودند، اجمالاً آنکه در کلیه کارها اختلافی در بین بود که هیچوقت قابل اصلاح نبود، مثلاً در زنجان عین الدوله طرفداری از جهان شاه خان امیر افشار میکرد و آقای امین الملک از آقای اسعد الدوله سردار سه ماه در زنجان این دستگاه توقف کرد تا بالاخره با صوابدید آقای دکتر مرزبان جهان شاخان بطهران حرکت کرد و اسعد الدوله بحکومت اردبیل منصوب شدند و آقای امیر اشجع زنجانی بحکومت خلخال. این دو نفر اخیر هر يك با سوار و تشریفات زیادی باتفاق والی ایالت بطرف میانه حرکت کردند، و همینکه بمیانه وارد شدند پیش آمدی بشرح زیر روداد اول از تبریز خبر رسید که اردوی اعزامی برای سر کوبی سیمتقو شکست خورده و آقای اعلم به تبریز مراجعت کرده اند.

۲ - امیر عشایر خلخال که مقرر بود بر حسب دستور ایالت «میکائیل» دزد را بیاورد در میانه، علم مخالفت را برافراشته خود و برادرش دو طرف حکمران خلخال (امیر اشجع را) محاصره کرده، بعد از کشتن چند نفر،

اموال حاکم اعزامی را به یغما بردند ! خلاصه مطلب این است که با حضور سوار و پیاده زیادی که بر حسب احضار والی ایالت درمیان جمع شده بودند، اشرار خلجالی شکست محسوسی بدستگاه ایالت وارد کردند که بعداً هم تلافی نشد . خوب بخاطر دارم که تمام زمستان را درمیان به سر بردیم، شاهزاده بانتظار فرا رسیدن فصل بهار واعزام اردو از طهران وقت گذرانیده و در تهیه فراهم شدن اسباب قیام مشغول کاغذ پرانی و سؤال جواب باتبریز بودند که ماجریان ظاهری آنرا از نظر خوانندگان محترم میگذرانیم :

یک هفته از عید نوروز گذشته بود؛ تلگراف رمزی از آقای وثوق الدوله خطاب به آقای امین الملک معاون ایالت رسید، محرمانه بایشان دستور داده بودند که چون عین الدوله به تبریز میروود و هر روز درخواست اردو و بهانه جوئی میکند، شما خودتان به تبریز حرکت کنید و مشغول رتق و فتق امور بشوید و پس از رسیدن به تبریز تعلیمات لازمه در پیشرفت کارهای مربوطه بشما داده خواهد شد، از اینجاست مطالب مربوطه شروع میشود: خوب در نظر دارم بعد از رفت و آمد زیادی که بین والی و معاون آن درمیان روی داد، مقرر گردید فردا صبح آقای دکتر مرزبان بمحل مأموریت عزیمت کند، شاهزاده عین الدوله اینجانب را باتفاق آقای امیر محتشم که بامر حوم خیابانی ارتباط داشت ظاهراً به همراه آقای دکتر مرزبان و باطناً برای بهم ریختن نقشه رئیس الوزراء و آقای امین الملک به تبریز اعزام داشت .



عین الدوله در نیمه شب مرا احضار کرد، تلگرافی را که بولیعهد محمد حسن میرزا نوشته بود نشان داد که حاوی گله و شکایت از وثوق الدوله و کار شکنی های او بود، در آخر آن نوشته بود که این مرد چند ماه است مرا درمیان و زنجان حیران و سرگردان کرده است ! و حالا هم که حاضر شده ام بروم بمعاون من دستور میدهد معطل من نشود، به تبریز حرکت کند اینست نتیجه خدمتگذاری ...

خلاصه ما فردا باتفاق آقای دکتر مرزبان حرکت کردیم، بعد از سه روز وارد شهر تبریز شدیم، متأسفانه موقع دید و بازدید مردم هم خوب نشد قدری در بیرون آمدن از اندرون تأخیر کردند؛ بهانه بدست چند نفر افتاد که قهر

کردند ، چون قبل از ورود مابه تبریز سوئدیها تشکیلاتی در نظمیه داده بودند . عده ناراضی پیدا شده بود ، که تفصیل آنرا بعداً خواهیم نگاشت .

روز ۱۴ نوروز است آقای امیر محتشم بنده را در تبریز به نهار دعوت کرده است ، او در محله ششکلان منزل داشت ، همینکه وارد شدم آقایان زیر رادر آجا ملاقات کردم ۱- مرحوم شیخ محمد خیابانی ۲- سیدالبحقین ۳- ناظم الدوله دیبا ۴- حاج محمد علی آقا بادامچی ۵- حاج علینقی گنجینه ۶- ضیاء السلطان ؛ شخص اخیر الذکر آنروز خیلی از افسران سوئدی شکایت میکرد که در نظمیه چنین وچنان کرده اند ؛ خلاصه مذاکرات آن مجلس این بود : حضرات که سمت ریاست کمیته دموکرات را داشتند گفتند بنده بشاهزاده عین الدوله تلگراف کنم که در میان معطل نشوند بزودی حرکت به تبریز بکند - عصر امروز ناگهان يك نفر آمد زیر گوش خیابانی حرفی زد ، ایشان بدون اینکه بر فقایش حرفی بزنند از در بیرون رفت ، ماهم متفرق شدیم ، بنده ؛ همینکه آمدم با اداره ایالتی دیدم آقای امین الملک خیلی مقو حش هستند ؛ چند مرتبه هم دنبال بنده فرستاده اند ؛ پرسیدم چه خبر است ؟ گفتند خبر ندارید ، عرض کردم خیر ؛ گفتند که شهر تبریز بهم خورده ، علاوه کرد رفقای شما امروز شورش برپا کرده اند و معلوم نیست منظور آنها از این اغتشاشات چیست ؟ بنده با کمال سادگی گفتم که اگر مقصودتان آقایان دموکراتها است که بنده تا الساعة با آنها بودم ابداً آنها اطلاعی از کار شهر ندارند ؛ ضمناً پرسیدم قضیه چیست ؟ در همین موقع آقای مظفر اعلم باحالات مضطربی وارد شدند ، بدون اینکه مراسم برخوردی بعمل آورند بمعاون ایالت گفتند الساعة من از داخل شهر میآمدم شنیدم که «ماژور فکل کلو» با عده پلیس سوار ، محل تجدد (مقصود اداره روزنامه تجدد است که محل اجتماع جمعیت دموکراتها و محل طبع روزنامه تجدد که به قلم مرحوم خیابانی منتشر میشد بوده) محاصره کرده است چون این عمل نظمیه باعث انقلاب تبریز خواهد بود ، مقرر نمائید فوراً از آنجا دست برداشته به نظمیه معاودت نمایند ، بنده پرسیدم موضوع چیست ؟ گفتند الساعة از نظمیه اطلاع دادند ، سیرزا باقر نامی را بر حسب دستور تأمینات به کمیسری نوبر جلب کرده اند ، جماعتی بلافاصله برای استخلاص مشارالیه به کمیسری میروند و او را بیرون آورده یکسر به تجدد میبرند اینک ماژور فکل کلو

برای جلب مقصرا دارة روزنامه را محاصره کرده و با کمال شدت میرزا باقر را مطالبه میکند .

عقیده آقای اعلم که سمت ریاست قشون آذربایجان را داشتند این بود که بدون هیچ قید و شرطی نظمیه از تعقیب مقصردست برداشته و بنظمیه مراجعت کنند . در همین موقع معاون بیورلینک پیغام مشارالیه را به کفیل ایالت ابلاغ کردند که عقیده افسران نظمیه این است با هر قیمتی است باید از طرف ایالت کمک شود مقصرا را جلب نموده و مرتکبین فرار او را دستگیر نموده بمجازات شدیدی رسانید ، که در آتیه اداره نظمیه بتواند در کار خود پیشرفت نماید . لازم است قدری در اینجا از سابقه امر توضیحات کافی داده شود که خوانندگان محترم از اوضاع آنروزه کشور و وقایعی که باعث پیش آمدها گردیده مطلع شوند : حزب دمو کرات ایران که سابقه روشنی در دوره انقلابات ایران داشت در طهران چندی بود که بواسطه دودستگی (تشکیلی و ضد تشکیلی) قریب بانحلال بود ؛ بالعکس در تبریز مخصوصاً در همانسال بواسطه جدیت مرحوم خیابانی و رفقای ایشان رونقی تازه یافته و در همان روزهایی که ما در زنجان و میانه بودیم تشکیلات تازه ای داده و کمیته محلی را در همان اوقات انتخاب نموده بودند که متأسفانه در آنجا هم برای انتخاب کمیته اختلافاتی در بین هم مسلکان حادث شده بود که با حسن تدبیر خیابانی مرتفع میشود . موضوع دیگر آنست که مکرم الملک که خود از اهل تبریز بود ، و به آقای وثوق الدوله ارادت بخصوصی داشت ، در سال پیش چندی بکفالت ایالت منصوب بوده است چند نفر از آزادیخواهان را بدار آویخته بود که دمو کرتها از عملیات مشارالیه عصبانی و ناراضی بودند ؛ با ذکر مقدمات فوق ؛ مذاکرات سه نفری بعد از مشاوره زیاد این شد که باتلفن به بیورلینک دستور داده شد که بماژور فکل کلو دستور دهند از تعقیب مقصرا صرفنظر نموده عمارت تجدد را رها ساخته بنظمیه عودت نماید : ابلاغ این دستور نزدیک ساعت ۵ بعد از ظهر بود ، که بمحض مراجعت مشارالیه جماعت بسیاری بطرف تجدد ، رهسپار شده و علم اعتراض و پروتست برافراشته گردید .

لابد خواهید پرسید که گناه مقصرا کمیسری نو بر چه بوده . عرض کردم تشکیلات جدید نظمیه تبریز بعد از اخراج چند نفر از کارمندان با سابقه

شروع بتعقیب باندی میکند که بمناسبت تغییر رژیم روسیه اعلامیه در آنجا منتشر میکند. میر محمد علی فشنگچی که در نشر بیانیه دخالت داشت بنظمیه جلب میشود و روز بعد میرزا باقر را برای تکمیل تحقیقات به کمیسری جلب میکند که منتهی بانقلاب تبریز گردید. دو ساعت از شب گذشته بود که درشکه آقای سیدالمحققین دیبا در ایالتی ایستاد، ایشان سلام آقای خیابانی را با آقای دکتر امین‌الملک ابلاغ کردند و ضمناً تقاضا کردند که جناب شیخ می‌فرماید مردم شهر بواسطه توقیف میر محمد علی فشنگچی نگران هستند الساعة در تجدد جمع شده و از من می‌خواهند که استخلاص او را از جنابعالی بنخواهم. آقای امین‌الملک جواب دادند که متأسفانه ما کمال اشتیاقی که در انجام مستدعیات اهالی دارم انجام اینکار از عهده من خارج است زیرا علاوه بر اینکه ایالت خودشان در میانه تشریف دارند و سوئدیها هم حرف مرا نخواهند شنید و دستور من باعث رنجش آنها در پیشرفت کار نظمیه خواهد شد، بنابراین هیچگونه اقدامی از طرف اینجانب میسر نخواهد بود. ایشان مراجعت کردند.

یکساعت بعد مجدداً درشکه آقایان بادامچی و حاجی میرزا علی نقی گنجی در ارك ایالتی ایستاد، عین تقاضای سابق را تجدید کرده و علاوه کردند که مردم امشب از عمارت تجدد خارج نمی‌شوند، برای رفع تشویش آنها هر اقدامی را که لازم میدانید بعمل آورید تا آقای خیابانی پاسخ مردم را بدهند، بعد از تجدید پاسخ سابق قرار بر این شد که بنده باتفاق آنها خدمت شیخ برسم معاذیر ایشان را کاملاً برای آقای خیابانی تشریح نمایم. درشکه حرکت کرد در آخر بازار تبریز از کوچه محقر تنگی گذشتیم داخل عمارت کهنه نسبتاً وسیعی که يك بنای دور و در وسط داشت گردیدیم. درست بخاطر آمد روزهایی که در مجلس اول و در دوره انقلابات مشروطه در حیاط بهارستان جرگه، جرگه، می‌نشستیم و چشمها براه بود که چه خبری میرسد، بنده همین که وارد طالار وسط عمارت شدم دستجات متفرق بداخل اطاق سالون هجوم کرده و با عجله کرسی‌ها را اشغال کردند. در صدر سالون يك صندلی در وسط و بهر طرف چهار صندلی رو بروی جماعت گذاشته شده بود. همانطور که عرض شد مرحوم خیابانی در وسط کمیته در واقع جلوس کرده بودند، و بمحض ورود بنده قیام فرموده جای بنده را در طرف راست خود



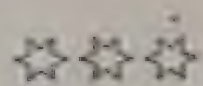
از چپ بر راست : شادروانان حاجی محمد علی آقا بادامچی، شیخ محمد خیابانی
حاجی علینقی گنجی ای

تعیین نمودند .

خواستم تعارفی کرده باشم ، از یکی دوجا فریاد زدند بلندتر بفرمائید خداوند رحمت کند مرحوم خیابانی را ، برای جلو گیری از اینکه مبادا توهینی از کسی بشود قبل از هر حرفی ایستادند ، فرمودند فلانی درست است که فعلاً در صف مخالف ما یعنی طرف دولت قرار گرفته اند ولی چون ایشان آزادی خواه هستند و از دوستان واقعی ما هستند اگر فرمایشاتی بفرمایند بشنوید . البته تصدیق میفرمائید که تأثیر این اندازه معرفی برای من که ظاهراً در صف مأمورین دولت بوده ام فوق العاده گرانبها است بنده هم ناچار ایستادم با جمله کوتاهی گفتم : که تفاوت حکومت مشروطه و استبدادی همین است که مابین مردم تفاوت و دو رنگی وجود ندارد ، زیرا یکدسته از ملت در صف مأمورین دولت قرار می گیرند و در کارهای ضروری مردم دخالت میکنند . بنابراین اگر گفتگوئی بتازگی در این قضیه روی داده است اهمیت ندارد عقلای قوم در اصلاح و ترمیم آن کوشش میکنند . من استدعا میکنم آقایان مضطرب و پریشان نباشند قریباً در اصلاح آن توفیق حاصل میشود ، همین که نطق مختصر بنده خاتمه یافت آقای مشکوٰۃ و سپس آقای حاج حسن که از آزادیخواهان بنام تبریز بودند با اجازه مرحوم خیابانی شروع بسخنرانی و نطق کرده یکی بعد از دیگری در زمینه اعتراض بعملیات مأمورین نظمیه و سوءئدیها و توهین آنها بمحل اجتماع آزادیخواهان شروع بسخن کرده به اصطلاح دولت را خوب شستند و کنار گذاشتند ، و در خاتمه مردم هم دست کاملی زدند و ساکت شدند . در این موقع مرحوم خیابانی از جا برخاستند بنده بتصور اینکه ایشان بخاموش کردن فتنه خواهند پرداخت متوجه و امیدوار شدم . قبلاً گفتند آقایان چون آقای آگاه ترکی میفهمد من نطقم را بزبان ترکی خواهم کرد که همگی بفهمند . چون این نطق خیلی مفصل و طولانی است خلاصه ای از مفصل آن این بود که : « بعقیده ما ایران بهترین ممالك روی زمین است زیرا وطن ماست و بعقیده ایرانیان بهترین ایالات ایران آذربایجان است که ما آذربایجانی ها در آن سکونت داریم و بعقیده آذربایجانی ها بهترین شهر این ایالت تبریز است و خلاصه بعقیده همه ماها بهترین نقطه محل تبریز تجدد جای تجمع آزادیخواهان است که ما در اینجا جمع شده ایم . امروز عصر یکنفراروپائی بمحل اجتماع نخبه ترین مردم کشور

حمله کرد. و ما تا وقتی که سر این شخص را نکوبیم بجای خود قرار نخواهیم گرفت و در خاتمه خطاب بهم مسلک محترم مینمایم بدولت اطلاع بدهند که هرگاه ساکنین پایتخت خود را محتاج بیگانگان میدانند و میروند مستشار برای اداره امور خود استخدام میکنند و می آورند ما آذربایجانی ها با آنها هم عقیده نبوده و خود را حقیر نمی دانیم و مستشار لازم نداریم». چون بنده اولاد مشروطه و باصطلاح از صف مشروطه خواهان هستم بسیار ناطق و خطابه خوان دیده ام. نطق امشب مرحوم خیابانی علاوه بر اینکه در مردم اثر کرد تا مدت ها بعد با کمال شدت دست میزدند. و یاشاسون میگفتند در خود بنده هم تأثیر بسزائی نمود که بدون سؤال و جوابی از جا برخاسته بطرف ارك ایالتی حرکت کردم.

آقای امین الملك بانتظار بنده شام نخورده بودند؛ پرسیدند چه کردید؟ عرض کردم اگر از من پرسید بدون رو در بایستی باید عرض کنم بهتر است فردا صبح بطرف طهران حرکت کنید؛ پرسیدند مگر چه شده؟ عرض کردم شرح ماوقع زیاد است ولی این رشته سر دراز دارد. فرمودند شب آستین است تا چه زاید سحر.



جناب آقای آذری هرگاه مطالب نا هم ربطی ندارند علت اینست که من همینطور می نویسم و میگذرم. خودتان در اصلاح آن اقدام خواهید فرمود. چیزی را که مطمئن هستم صحت مندرجات است که کوچکترین تحریفی در آن روی نداده است.



روز قیام

صبح فرحناك فروردین معمولاً انسان دیر تر از خواب بر میخیزد و بهره بمناسبت وقایع شبانه هم دیر تر از معمول خوابیده بودم، يك وقت دیدم مشهدی حسین آبدار مرا صدا میزند و مثل این است که خبر تازه ای دارد، با عجله برخوایم قبل از عرض کنم که این مشهدی حسین آبدار از مشروطه طلبان قدیمی و کارکن و جزو فقای زمان انقلاب ما در طهران بود، بیشتر آنکه در این سفر هم خود را آماده حرکت کرده بود برای دیدن زاد و بوم ستارخان و باقرخان بود.

یاددارم که در راه هر روز وعده میکرد که کی به تبریز میرسیم محل زدو خورد و جنگهای مستبدین و مشروطه خواهان را بچشم بینم؟ گفت فلانی بیا پائین تماشا کن! گفتم مگر چه خبر است؟ گفت امروز صبح یکنفر از تجدد آمده به آقای میرزا یدالله خان سریع القلم که سمت معاونت دفتر ایالتی را دارد اعلام کرد: دفتر ایالتی باید تعطیل شود و هر کس از هر طبقه اهل تبریز و آذربایجان با هر سمتی که دارد باید به تجدد بیاید، ایشان بر حسب دستور تمام مستخدمین ایالتی از دفتر و سرپائی و حتی سرایداران را برداشته بمحل مزبور حرکت کردند. الساعة که این مطالب را میگویم هیچکس در این محوطه ارك غير از آقای امین الملک و ماچند نفر که از طهران آمده ایم وجود ندارد. پرسیدم بهتر این است که تحقیقات بیشتری بعمل آوردید در تجدد چه خبر است؟ گفت اجازه بدهید خودم بروم گفتم عیبی ندارد، باتفاق با هم از در عمارت ایالتی بیرون آمده ایشان برای کسب خبر بطرف ارك و اینجانب بطرف بازار برای تماشا حرکت کردیم.

اولین موضوعی که جلب نظر میکرد دسته دانش آموزان مدرسه متوسطه بود که با حالت اجتماع دو پارچه تیر نیم سوخته که گفتند داریست که مکرم الملک سال گذشته نصب کرده است و چند نفر از مجاهدین را مصلوب کرده اینک دانش آموزان آن را سوزانیده و باقی مانده آنرا به مجمع تجدد میبرند، بعد از گذشتن از آنها، دستجات دیگری در بازار برای بستن دکان و تعطیل عمومی حرکت میکردند برخوردیم، و خیلی طول نکشید که بازار هاهم تعطیل گردید. خلاصه آنکه ماهم مراجعت کرده مشهدی حسین هم آمد خبر آورد که تمام ادارات دولتی دسته دسته به تجدد آمدند. در همین موقع درشکه دیشبی که آقایان حاج میرزا علینقی گنجی و حاج محمد علی آقا بادهچی سوار بودند برای ملاقات آقای دکتر مرزبان برك ایالتی آمدند.

موضوع مذاکرات بعد از ابلاغ سلام از طرف جناب شیخ رهائی میر محمد علی بود که از دیشب مطرح مذاکره بود، آقای امین الملک بعد از مشاوره اجازه دادند که بنده باتفاق آنها خدمت شیخ برسیم و میر محمد علی را تحویل معظم الیه بدهیم به نظمیه تلفن کردم ایشان را رها کردند خود اینجانب باتفاق به تجدد عزیمت کردیم: امروز برخلاف دیشب راه عبور برای ماسه نفر با

ملاحظه مردم بزحمت فراهم شد. وقتی وارد محوطه شدیم که مرحوم خیابانی در حضور بی اغراق ۲۰ هزار نفر مردم تبریز مشغول نطق بودند: خلاصه نطق امروز این بود که: ما مردم آزادیخواه که با صرف خونهای جوانان خود مشروطه و آزادی تحصیل کردیم در زیر منگنه و فشار حکومت خائن تهران مشغول جان کندن و دست و پا زدن هستیم! امروز من رسماً به همه جهانیان اعلام میکنیم ما بر علیه این حکومت که قرار داد خانمان بر انداز و ثوق الدوله و انگلیس را منقعد کرده قیام کردیم. و چون تبریز که محل نشوونمای آزادیخواهان است در تحصیل آزادی پیشقدم بوده و فدائیان خود را در راه استقلال و عظمت ایران بخت سپرده است اسم آذربایجان را به آزادستان تبدیل نموده از این تاریخ رسمیت آنرا اعلام مینمائیم. در همین اثنای میر محمد علی وارد شد، مردم از دیدن مشارالیه بوجد آمدند مشارالیه را روی دست بلند کرده چند دور گرداند. بعد هم پسر مرحوم ستار خان سردار ملی را وارد کردند با مر مرحوم خیابانی چند دور روی دست او را گردانند این وضعیت تا دو ساعت بظهر ادامه داشت که بنده مراجعت کردم چیزی نگذشت که مرحوم بادامچی و گنجۀ وارد ایالتی شدند.

بعد از عرض تشکر از رهائی میر محمد علی به آقای امبی الملک گفتند که آقای خیابانی سلام رساندند گفتند که الاحسان و بالای تمام حالا که جنابعالی روابط خود را بملت وفق داده اید چون مردم تبریز تنها اطمینان شان به نظمیه شهر است که جان و مال و ناموس شان در پناه آن اداره میباشد، و نظر باینکه افسران سوئدی از عهده این مهم بر نیامده اند، و مردم شهر نسبت به عملیات آنها ظنین شده اند، از شما میخواهیم دستور بفرمائید مشارالیه از شهر تبریز خارج شده و نظمیه را کما فی السابق تحویل (سردار مکرم) که از افسران قزاقخانه تبریز است بدهند. چون قبل از این وقایع هم مشارالیه عهده دار این شغل بوده اینک هم کار را بخود ایشان واگذار کنید تا مردم بتوانند با خاطر مطمئن به کسب و کار خود بپردازند، گفتند این افسر پسر مرحوم علاء الملک است که با دمو گراتها روابط حسنه داشته است: آقای دکتر مرزبان به بیورلینک اطلاع دادند که باید وسایل حرکت خود را آماده ساخته ظاهراً بعنوان رفتن بطهران و باطناً بقصد توقف در باسنج و یا در بین راه

حرکت نمایند. مخصوصاً به حضرات خاطر نشان کردند که چون شاهزاده عین الدوله در میانه تشریف دارند. ترتیب مراجعت شما را بشهر خواهند داد. مأمورین نظمیه هم با تمام افراد اعزامی از طهران وسیله حرکت خود را فراهم کرده از شهر عازم باسمنج دو فرسنگی تبریز شدند. درست بخاطر دارم که سردار مکرم برای قبولی پست نظمیه اشکالاتی داشت از جماعه این که باید رئیس قزاقخانه که از روسهای تزاری بود موافقت کند. بالاخره دوروز این مذاکرات ادامه یافت تا ایشان آمدند نظمیه را مجدداً اشغال نموده و سازمان جدید سوئدیهارا بصورت اول در آورده روز سوم قیام مرحوم خیابانی نطقی کردند مبنی بر اینکه رئیس نظمیه مورد اطمینان ما است بنا براین بروید بازارها و دکانین خود را باز کنید و چون قیام کرده ایم همه روزه برای اخذ نتیجه در اینجا حضور بهمرسانید.

لازم است که توضیح داده شود در آئینمان قوای نظامی و صنوف مختلفه دولتی در تبریز عبارت بود از قوای زیر:

۱- قزاق که تحت ریاست و فرماندهی کلنل روسی بنام: «یشیچ» عده آنرا بطور تحقیق نمیدانم گویا در حدود دو هزار نفر سوار و پیاده.

۲- ژاندارم که جدیداً تشکیل شده بود ریاست آن بعهده میر حسینخان ماژور یکی از دوستان دموکراتها و اگذار شده بود قوای مزبور نزدیکترین قوایی بود که مورد اطمینان آزادیخواهان بود.

۳- سرباز بنیچه و توپخانه که به طرز قدیم اداره میشد این قوا تماماً در اختیار رئیس قشون آذربایجان آقای سردار انتصار مظفر اعلم تشکیل یافته بود.

۴- قوای پلیس و نظمیه که شرح آن تا اندازه ای داده شد. موضوع دیگری که باید در اینجا یاد آور شوم شرح اقدامات آقای معتمد التجار در کارهای مربوطه بوقایع اخیر میباشد، پس از آنکه امیر محتشم و اینجانب پیغام آقای والی را (شاهزاده عین الدوله) به جناب شیخ رساندیم ایشان برای روشن کردن تمام مسائل لازم آقای معتمد التجار را که از مبرزین جمعیت دموکرات و نماینده تبریز در مجلس شورای ملی بود نزد شاهزاده در راه فرستادند که اهم مطالب آن شرح زیر میباشد:

- ۱ - شاهزاده نباید با سوار و پیاده بشهر تبریز وارد شوند.
 - ۲ - مامورین سوئدی و پلیس اعزامی از طهران بدون شرط بطهران مراجعت کنند.
 - ۳ - شاهزاده از طهران اعتباری درخواست کند و آن وجه را بانظر ملت بمصرف برسانند.
 - ۴ - آقای امین الملك بطهران مراجعت کند، سمت ایشان را به آقای حاج ساعد السلطنه واگذار کنند.
 - ۵ - ریاست دفتر بمعهده آقای سریع القلم محول شود و آقای سعید الملك بتهران مراجعت کنند.
 - ۶ - سردار عشایر قراجه داغی که در خدمت والی بمیانہ رفته بود، بمناسبت آنکه از مخالفین خیابانی میباشد هنگام ورود بشهر نباید سوار و پیاده همراه خود بشهر بیاورد.
 - ۷ - در آتیه شاهزاده هیچ کاری را نباید بدون موافقت جمعیت تجدد انجام بدهد.
 - ۸ - پیشکار مالیه آقای ترجمان الدوله بطهران مراجعت کند. همینقدر باید گفت بامال بینی شاهزاده محافظه کار و مخالفتی که با وثوق الدوله در دل داشت تمام شرایط را (در حاج آقا) یکی از قراء نزدیک تبریز قبول و تعهد نموده و آقای معتمدالتجار مستقیماً مراتب را بعرض مرحوم شیخ رسا فید و شاهزاده بشهر تبریز عزیمت نمود.
- اینک باز کر مراتب فوق مقتضی است قدری در دنباله جریانات پیش به تبریز برگشته بگوئیم که جناب شیخ بامعاون ایالت بعد از رفتن سوئدیها چه اقدامی نمود.
- روز سوم قیام صبح در حدود ساعت ۱۰ حاج محمد علی آقا بادیامچی حامل پیغامی بودند بدین شرح: آقای امین الملك باید کتباً تعهد کند که انجمن ایالتی را اجازه بدهند که بلافاصله در تبریز آگهی منتشر کرده تا در انتخاب نمایندگان قانونی آن اقدام شود، و نیز هیئتی را تجدد انتخاب کند در کارهای مالیه نظارت نمایند. ضمناً آقای بادیامچی شماها اظهار کردند: باینکه دادن این اختیارات از حدود اختیار جنابعالی خارج است. عندالکما قانع خواهیم

شد که بطور کشدار شرحی بما بنویسید که اجرای این مواد را از طهران بخواهید و بما ابلاغ کنید.

روز بعد آقای دکتر مرزبان شرحی بعنوان تجدّد و جناب شیخ به قلم آقای سریع القلم صادر نمودند که اجرای تقاضای شمارا از وزارت کشور و هیئت دولت خواستار گردیده و قریباً نتیجه را به نظر جناب عالی خواهد رسانید.

نامه اخیر را روز بعد اینجانب به تجدّد بردم، باینکه جمعیت زیادی در صحن و رواق تاداخل بازار موج میزد. بعد از اطلاع دادن به جناب شیخ بنده را به اطاق گوشوار بالای سالون بزرگ هدایت کردند، همینکه وارد اطاق شدم شیخ مرحوم پشت میز نشسته و آقای حاج میرزا علی تقی گنجینه در مقابل آن مرحوم نشسته بودند، باخوشروئی کاملی سلام بنده را پاسخ داده اولین مطلبی را که اظهار فرمودند این بود که: فلانی خوش است آمد از انتظامی که در تشکیلات حزب ما مشاهده کردید؟ بعد از تصدیق بنده علاوه کردند که دیروز وقتی که من مشغول سخن رانی بودم یک نفر فریاد کرد زنده باد مجاهدین، در همان حال دستور داد مشارائیه را توقیف کردند، زیرا مقرر نبود برخلاف نظامات کسی حرفی بزند حالاهم بشما میگویم بشاهزاده عین الدوله از طرف من بگوئید تصور نکند، جمعیت ما در تبریز جمعیت میدان امین السلطان طهران نیست.

و صرفاً ما بشاهزاده تمکین میکنیم که شخصیت دارد و مجری احکام و دستورات مهمل طهران نیست و نیز از امین الملک هم دیگر توقعی نداریم بشاهزاده پیغام داده ام زودتر بشهر وارد شوند. بعد از اظهار ارادت و داع کرده باریک مراجعت کردم.

چون ممکن است بعضی ها تصور کنند که چگونه دولت مرکزی با آن قدرتی که در زمان کابینه دوم وثوق الدوله داشت برای خاموش کردن این قیام استعمال اسلحه نکرده است؟ لازم است توضیح داده شود: از همان روز دوم قیام، روزها گاهی دو مرتبه و سه مرتبه تلگرافات رمزی از طرف رئیس الوزراء آقای دکتر مرزبان میرسید که شهر را نظامی کنید و قوای قزاق که در آن اوقات بهترین قوه نظامی کشور بود در اختیار گرفته چنین و چنان کنید. متأسفانه یا خوشبختانه رئیس قزاقخانه تبریز جواب میداد

که از طرف فرمانده کل قزاق بمن دستوری نرسیده ، حالا موضوع این اختلاف گوئی چه بوده بنده اطلاع ندارم همینقدر میدانم که آقای اعلم همان روز اول قیام خدمت شیخ رسید و خدمتگذاری خود را رسماً اعلام داشت.



از راست بچپ نشسته :

۱- سلیمان مجاهد معروف به پیغمبر ۲- نمى شناسیم ۳- اسد آقاخان مجاهد
یکی از افسران ژاندارمری که بقیام و خیابانی ایمان داشت.

رئیس ژاندارمری هم که خودش از مجاهدین و اهل محل بود بطریق اولی از دستور مرکز تبعیت نمیکرد. از اینها گذشته از ورود سواران محلی و عشایری و غیره ، نه مجال اینکار بود نه آنها اجازه میدادند چنین کاری صورت بگیرد. ضمناً باید گفته شود که از همان روز اول قیام عموم مجاهدین شهری مسلح شده و بصورت دسته جمعی علاوه بر اینکه نقاط حساس شهر را در دست

گرفته بودند آماده فرصت نیز میبودند. چنانکه بعداً خواهد آمد موقعی که
 با سردار عشایر دست و پنجه نرم کردند: باری برویم سر مطلب بعد از
 خروج مأمورین نظمیه خبر آمد که عین الدوله بطرف تبریز عزیمت کرده
 است. شبی که فردا صبح آن، شاهزاده وارد میشوند در حدود ساعت ۱۰ بعد
 از ظهر شخصی از تجدد با داره ایالتی آمد و اظهار کرد: پیشخدمت، آقای
 امین الملک را اطلاع دهد. کار مخصوص دارد، همین که ایشان آمدند پشت در
 اطاق، مشارالیه يك ورقه کارت اسم بنام «شیخ محمد خیابانی» بدست ایشان داد
 که این جمله در پشت آن نوشته شده بود: «تجدد روابط خود را با
 شما قطع کرد» اینجانب برای ملاقات شاهزاده بیاسمنج رفتم در آنجا
 موضوعی که جلب نظر میکرد وجود عده از محترمین واعیان تبریز بود که
 بعنوان شکایت پیش شاهزاده رفته بودند. که در قلع و قمع حضرات اقدام
 کنند ایشان، تمام را بطبیعت و پیش آمد روزگار محول داشته و بکار خود
 اشتغال داشتند. باری از اوضاع و پیش آمد شهر تفصیل را پرسیدند بنده هم
 بجزء تشریح کردم، چون این مرد دنیا دیده کمتر اتفاق می افتاد در کار خود
 خبط و خطا کند در موقع شنیدن نکات حساس خنده های بلندی میکرد که
 حاکی از شکست مخالفین خود و پارتیزانهای وثوق الدوله بود. باری فردا
 صبح که عازم حرکت بشهر بود دست و پای خود را (که در موقع ضرورت
 بعنوان مرض نقرس) می بستند بگردن آویخته و سوار کالسکه شد. و مخصوصاً
 دستور داد که کروک کالسکه را بخوابانند بطوری که سابقاً عرض شد بر حسب
 قرارداد با آقای معتمدالتجار سواره قراجه داغی که عده آنها در حدود پانصد
 نفر بود از نیمه راه مرخص شده و خود سردار عشایر تنها باتفاق شاهزاده
 در التزام رکاب وارد شهر شدند. چون خانواده و پیشکار و لیعهد سابق محمد
 حسن میرزا در تبریز بود، هنگام ورود باریک از طرف آقای موثق الملک
 احتراماتی بعمل آمده و گوسفندی قربانی نمودند.

همین که والی داخل عمارت ایالتی شدند آقای دکتر مرزبان از عمارت
 دیگر سوار درشکه شده بدون اینکه ملاقات روی بدهد بطرف طهران
 حرکت کردند. شاهزاده دوروز بانتظار نشست که از طرف قیامیون تجلیل و
 دیدن شود، فقط از قیام حاج محمد علی آقا بادامچی و گویا آقای دیبا آمدند. با
 اینکه شاهزاده تصور میکرد شخص خیابانی ملاقات خواهد آمد مع الوصف

هیچگونه مراسمی بعمل نیامده سهل است آقای خیابانی بطوری که معمولشان بود هنگام عصر نطق مفصلی مبنی بر اینکه ورود اشخاص هیچگونه تأثیری در مرام و عقاید ما نخواهد داشت. با حضور جماعت زیادی نمودند و بعد از اینکه شاهزاده مطلع شد آنوقت فهمید که تفصیل از چه قرار است. بعد از دید و بازدید سایر طبقات شاهزاده مشغول کار گردید. اولین اقدام او تقاضای پول از طهران بود. که اگر زودتر یکصد هزار تومان برسد کم کارها بروفق مرام پیشرفت خواهد کرد، و ضمناً قوائی برای جلوگیری از طغیان سمیتقو فراهم ساخته و کار قیام هم متدرجاً اصلاح خواهد شد. موقعی این وجه حواله شد که شاهزاده کاملاً دست نشاندۀ قیام بود. حتی حقوق خود را با زحمتی بابت یکماه دریافت کرد و تمام این پول بحساب مالیه ریخته شده بود و مالیه هم در تحت نظر جناب شیخ بود.

زدی ضربتی، ضربتی نوش کن!

تصور میکنم بیش از يك هفته از ورود مشارالیه نگذشته بود، شب صدای شلیك تفنگ از اطراف و نزدیک بارك برخواست، همین که در صدد برآمدند چگونگی را پرسش کنند گفتند که خانه سردار عشایر را از طرف قیامیون محاصره کرده اند، این زد و خورد تا صبح ادامه داشت، صبح با دخالت والی در اصلاح امر قرار شد که سیف الملک برادر زاده عین الدوله برود سردار را بارك بیاورد، مشارالیه هم قبول دستور شاهزاده را نموده باتفاق سیف الملک بحضور شاهزاده آمد. بلافاصله مجاهدین آمدند او را قبلاً بمنزل سیف الملک برده و پس از آن بطهران تبعید کردند. و پس از چند روز آقایان هیئت و طلایعه که از مبرزین آزادیخواهان تبریز بودند توسط تجدد تبعید بطهران شدند. شرح این عمل را مقتضی ندانستم بنویسم (۱) چون در نتیجه اختلافی که در بین آزادیخواهان تولید شده بود آقایان دکتر رفیع خان و حاج ناظم و عدۀ دیگر متدرجاً تبریز را ترك کرده بطهران عزیمت کردند. تا حکم تبعید سعید الملک از ریاست دفتر ایالتی و آقای سردار انتصار اعلم از ریاست قشون آذربایجان و ترجمان الدوله ریاست مالیه و همراهان ایشان از قبیل الهی و شوکت بطرف طهران صادر گردید.

خوب بخاطر دارم روزی آقای بادامچی حکم حکومت امیر محتشم را به حکومت ساوجبلاغ (مهاباد) آورده بود که بامضاء والی برساند، ایشان هم دست خود را بسته و به گردن حمایل کرده و متعذر باین بود که نمی توانم امضاء کنم، ایشان قلم را در لای انگشت عین الدوله گذاشته و امضاء کردند. این جریانات تاچندی بر گذار شد تا بعد از مذاکرات بسیار، روزی را وعده ملاقات بین والی و جناب شیخ مقرر گردید باین شرط که جناب شیخ به عمارت ولیعهد تشریف آوردند و شاهزاده هم از عمارت علاء الدوله بملاقات ایشان رفتند؛ از مذاکراتی که بین ایشان رد و بدل شد هیچگونه اطلاعی ندارم تأثیر آن بعدها معلوم شد که غالب کارها بانظر یکدیگر انجام میشد. تا بلوهای ادارات و مارکهای اوراق بدستور قیامیون به «آزادی ستان» تغیر یافت و به بعضی نقاط حکامی اعزام گردید. وضع نظمیه هم بصورت سابق درآمد یعنی آن عده آزادخواهانی را که سوئدیها خارج کرده بودند، بکار خود معاودت کردند ژاندارمری رو به توسعه گذاشت. سیف الملک بحکومت قراجه داغ منصوب گردید، امیر محتشم به مهاباد عزیمت کرد.

مرحوم خیابانی اغلب روزها را در عمارت تجدنطقهائی مبنی بر اصلاحات لازم و تغییر مأمورین ناصالح ایراد میکردند. درجه مخالفت ایشان با کابینه قرار داد بحدی بود که اصلاً دولت و ثوق را برسمیت نمیشناخت و نسبت به عمل قرار داد نطقهای مشروحه ایراد نمودند.

در یکی دو مورد نسبت برویه دولت عثمانی نیز تنقیداتی نمودند. عین الدوله بعد از آنکه از مال کار قیام مطلع و مایوس گشت بانتظار موقع و انتهاز فرصت نظر خود را بطرف تهران دوخت تا با تردستی مخصوصی بعنوان شکار از شهر خارج و یکسر بطرف تهران دو منزل یکی رهسپار گردید. مخصوصاً نگرانی ایشان بعد از قتل کونسول آلمان که خود مبحث جداگانه ایست روز افزون گردید (۱) تا آنکه خود را بتهران رسانیده به تماشای آن صفحه وقت گذرانی نمود.

چون قتل مرحوم خیابانی بعد از این جریانات واقع گردیده، بدکر

۱ - جریان اقدامات کونسول آلمان در صفحات آینده کتاب از نظر خوانندگان محترم خواهد گذشت.

يك صفحه از تاريخ منظوم «مشروطه نامه» اکتفا نموده. توفیق جناب آقای آذری را در تنظیم این تاریخ و خورسند کردن روح آنمرد بزرگ از درگاه احدیت مسئلت مینمایم. شیراز: دیماه ۱۳۲۹ علی اکبر آگاه

یفشاند بذری بآزادگی

اگر آسمان خون بیارد بنحاک؛
زبانهای مشروطه وز کارخویش
زیانی که این دوره بی ثانی است
به نزدیک اورا چو خود دیده ام؛
بگاه سخن ازدهای دمان
شجیع و فقیه و اصیل و نجیب
درخشنده چون اختر آسمان
بهوش و خرد ثانی بو العلاء
بلای تن خائن و مستبد؛
خصالش فزونتر زحد و حساب
بیانش بشرینگی انگبین
دم عیسوی داشت گاه سخن
پسندیده افکار بکرش جوان؛
خیابانی از آذر آباد گان؛
تعالی الله از آن بزرگ آسمان
چو میگفت: آیا که دم در کشید
کشید از برای چه تیغ از نیام؟
قیام، این سخن از برای چه بود؟
پیرید بر شاخه چون غنایب
به غفلت گرفت آن شب دیوچهر
شهید شقاوت شد آن خون پاک؛
یفشاند بذری بآزادگی
خوشا کشوری همچو فرزندراد؛
به حشمت قرین خاک تبریز باد؛
نمیراد هرگز چنین کشوری؛
شوم برخی آذر آباد گان

نگردد مرا عقده از چهره پاک
از این فدیة هرگز نمیبود بیش
به تبریز مرگ خیابانی است!
سخنگوئیش را پسندیده ام
بلند آسمان ناطق خوش بیان؛
امین و شکیب ادیب و اریب
شفا بخش دلهای پیر و جوان
با ز ادگی بر همه مقتدا
به تشیید کاخ عمل مستعد
درخشان و روشن تر از آفتاب
به کلك سیاسی چو سحر مبین
قلم داشت گوئی ز مشک ختن
طرفدار و حامی بیچارگان
بود برتر از خیل آزادگان
که در راه آزادگی داد جان
دل افسرده طعم مرارت چشید!
فدا کرد سرازچه بهر قیام؟
چنین سهمگین غم برای که بود؟
شدا از بهره زندگی بی نصیب؟!
بهمانسرائی روان شد بمهر
بمرگش گریبان نمودند چاک
بود تا ابد بر بر از ندگی
برضوان رخس شاد و خورسند باد
دل از مهر آن خطه لبریز باد
که میرورد در دلش گوهری
که دارد بسی راد و آزادگان

نطق‌های خیابانی در سه‌های گران‌بها « رادیکالیسم » اپورتنسیسم



گرچه در همان عصر
نطق‌های خیابانی تلخیص
شده ، ناگزیر ماهم
بمنظور گرانی کاغذ و
عدم گنجایش صفحات ،
تا حد ممکن خلاصه
کردیم .

بدیهی است در ضمن
درج نطق‌ها که اکثراً
وقایع قیام است ، ما
نیز جریان وقایع را با
رعایت تاریخ خواهیم
نگاشت .

اینک نطق‌ها :



نطق روز شنبه ۲۸ حمل « فروردین » ۱۳۹۹

-۱-

خیابانی ، اولین نطق رسا و مختصر خود را راجع بمرام و مقصود اساسی
دموکراتها ایراد و برای توضیح و تائید عمل فرقه زمینه‌ی بیانات را در

مقایسه «رادیکالیسم» و «اپورتنیسم Opportunisme» (۱) تمرکز داد .
پیش از ورود باین مبحث اساسی ، وقایع چهارده ساله آزادی را از
نظر تدقیق و تنقید فلسفی گذرانید که خلاصه آنرا پیشتر درج نمودیم .
عدم کفایت اصلاحات سطحی را ، بطور محسوس و آشکار ، برای
جمعیت بیان نموده و گفت : چنانچه معلوم است ، رادیکالیسم یعنی (جذریّت)
درمسالك ، مستلزم عملیات عمیقۀ اقدامات سریعه و قاطعه ایست که عیوبات
مشهوده و موجوده را بالمره از بیخ و بن کنده هیئت جامعه را بیکباره از
اثرات ، نتایج سوء آن ، خلاصی میبخشد .

برعکس «رادیکالیسم» اپورتنیسم یا فرصت جوئی و ملاحظه کاری در
مسالك سیاسی ، مروج ماطلات و مسامحات بیهوده که اغلب یگانه بهانه
آنها عبارت از تصویریک عده اشکالات عملی و موانع موجوده است .
این مسلک را میتوان از چند نقطه نظر ملاحظه کرد . و در تطبیق آنها
طرق عدیده پیش بینی نمود ولی از مقایسه دو قول شارح فوق ، در مملکتی
که همه چیز داعی و هادی بر اهمال و مسامحه میباشد ، قاطعترین و صالحترین
حل مسائل معلقه و اجرای اصلاحات اساسی ، فقط در سایه « رادیکالیسم »
متین و لایتزلزل صورت پذیر است .

تطبیق «رادیکالیسم» یعنی «جذریّت» (۲) در اصلاحات مملکتی ،
این است شعاری که اتخاذ شده است و باید در مراعات آن استقامت ورزید .
ما از تعریف رادیکالیسم ، خیابانی چنین استنباط میکنیم که او معتقد بوده
است در اصلاحات مملکتی بایستی ریشه فساد و عیوب را از بیخ و بن بدست آورد و از
هما نجات حولی سریع انجام داد . مثلاً تفکیک روحانیت از سیاست که این راریشه
میتوان دانست الغاء امتیاز طبقاتی و انحصار امتیاز ، بامتیاز فضلی و نظایر آن ..
خیابانی ، بابیان ساده و حکیمانه ، غوامض این نظریات و مطالبات را

۱ - سیستم سیاسی کسانی که در مواقع مشکل در صدد نرم کردن اصول
پرنسیب های سیاسی بر می آیند . و کشش دادن وقت برای رسیدن بمقصود
نهائی پلید خودشان ، با استفاده از اوضاع زمان . و بالاخره اپورتنیسم با اصطلاح
یعنی : « بوجار لنجان » Kuda veter duet!

(۲) Radicalement : از اصلش ، از بن ، از بیخ

برای شنوندگان توضیح و در ضمن مثالهای بسیاری نیز از تاریخ انقلابی ایران ایراد نمود.

نطق روز یکشنبه ۲۹ حمل « فروردین »

-۲-

این بار نیز يك مبحث اساسی از فلسفه سیاسی را اتخاذ و معانی ویژه اتحاد و تفرقه را با تأویل و تفسیر جدیدی تشریح کرد .
مقدمه بیان بر روی اساس «عقیده» جریان داشت ، با مثال و دلایل قاطع تفاوتهای طبیعی و قهری عقاید را بشرح زیر نشان دادند :
عقیده تا یکدرجه معتنابه ، در تحت تأثیر منافع صنفی و شخصی واقع میباشد و آنانکه با وجود انتساب مادی و طبیعی خودشان به يك صنف ممتاز (مثلاً اشراف) ادعای پیروی از يك عقیده راجع بیک صنف مخالف (مثلاً عوام) مینمایند ، نود و نه دفعه در صد ، (۱) دروغ میگویند و میخواهند ساده لوحان زود باور را فریب داده استفاده شخصی خودشان را از این راه تأمین کنند . (۲)

ندا های « زنده باد اتحاد ! زنده باد اتفاق ! » از این نقطه نظر نداهاهیست که در میان يك جماعت متفرق از حیث منافع و آمال و باالطبع متفرق از حیث فکر و عقیده ؛ گاه گاهی بلند میشود ، يك اتحاد و اتفاق بی

- ۱ - در شرایط فعلی یکدفعه بر نود و نه دفعه افزوده شده !
- ۲ - در این زمانهم تعریف خیابانی نسبت به «عقیده» مصداق کامل دارد مانند آنکه کارگران که طبقه ای مشخص و منافع آنها تضاد کامل با منافع طبقه حاکمه دارد ، فردی از آن طبقه حاکمه رهبریت آنها را بعهده گرفته و خود را مثلاً : بنام دبیر کل سندیکای کارگران معرفی نماید . خسرو هدایت فرزند مرحوم مخبرالدوله هدایت ، برادرزاده جناب آقای مخبر - السلطنه هدایت .

نسبتی نیست تورا ای تن پرورده / نیاز - با گروهی که ندارند به تن پیرهنی !
حمایت حقوق کارگران ؛ وصیانت منافع او را مانند خود او و یا احرار باید عهده بگیرند نه طبقه
.....

اساس که در تحت تأثیر هیجانات سریع الافول و تأثرات ناگهانی عقد می - گردد . ناپایدار بوده و نمیتواند از عهده اقدامات وسیعه که محتاج بمرور يك زمان طولانی هستند ، بر آید .

برعکس باید گفت «زنده باد تفرق و تحزب این ندا ، عاری از ریا و تزویر است . و بهتر که منافع و عقاید از همدیگر جدا شده ، بر طبق مصالح و آمال خودشان اجای فعالیت نمایند و هر کدام توانا تر و قادر تر است بر دیگری چربیده يك وضعیت پایدار و استواری در مملکت تأسیس نماید که موافق و مساعد با آمال و نظریات خودش باشد .

در انجام نطق خود تشکیلات دموکراتهارا از نظر برکنار ، و روی سخن را با آزادیخواهان معطوف و متدکّر شدند که : هر گاه حاضرند در این قیام تا آخرین درجه تاب آوری و مقاومت خودشان شرکت جویند ، باید بنام شرافت و حیثیت آزادیخواهی خودشان سند کتبی به هیئت مدیره اجتماعات بدهند تا در دفتر مخصوص ثبت شود و در تحت این شرط فقط مساعدتهای پی در پی که از طرف عموم اظهار می گردد ، قبول خواهد شد .

☆☆☆

نطق روز دوشنبه ۳۰ حمل «فروردین»

- ۳ -

عصر روز دوشنبه ، بمناسبت يك بهار و فاکار که میکوشید مانند نوید سعید يك سال نیکو خودش را بنمایاند ، باران لطیفی میبارید ، جماعت آزادیخواهان در زیر نیسان ، منتظر نطق خیابانی بودند ، آن بآن به جمعیت افزوده میشد .

خیابانی ، نخستین جمله خود را تحت تأثیر هیجان جمعیت و مشاهدات خود ترك نموده و حاضرین را از تحمل و برد باری که نشان میدادند ، تبریک گفت : سپس اظهار اطمینان نمود از اینکه آزادیخواهان مبارز و مجاهد پیشه آذربایجان ، نه فقط متحمل بارانهای بهاری خواهند شد بلکه در زیر برف و تگرگ و در زیر بارانهای آتش و خون گلواله و خمپاره نیز ، با همین خونسردی و مانند ، رایت ، انجنا ناپذیر ، شکبیا و قائم خواهند بود .

پس از این اظهارات که بادست زدنهای مقامی از طرف حضار استقبال

و تصدیق میگردید «حاکمیت ملت» را موضوع سخن خود قرار دادند .
 در اینجا نیز يك سلسله تدقیقات راجع بعملیات رسمی دولتی ایرانیان بعمل آمد .
 مقام و شئونات ویژه ملت ، قدرت عظمت و اقتدار او را ، بایبانی بسیار
 رسا و تفصیلی که مقتضی بود تذکر دادند .

مبحث حاکمیت ملی ، نظریه انتخابات را پیش آورد ، و بیانات
 خودشان را با این اظهار موجز خاتمه دادند :

« نمایندگان که با پول و دسیسه مأمورین انتخاب شده اند نماینده ملت
 نیستند . آنها نمایندگان خائنین ملت هستند . »

این بیان مختصر ، بایک حرارت خارق العاده ای تلقی و صداهای دستها
 باندهای تصدیق و تأکید توأم بود .

دخول در این مبحث ، «مبحث حاکمیت ملت» و جولان در ابواب و
 شعبات آن ممکن نبود بدون تنقید پاره اصطلاحات و تعبیرات قدیم ، انجام
 گیرد . بنابراین تعبیرات مثل «اولیای امور» و «دست آهنین دولت» از
 قبیل «تفدیة نابهنگام ملت» دچار تنقیدات بیرحمانه گشته و در ضمن دست
 زدنهای ممتد و انجام ناپذیر ، حاضرین بدقت ولی بزحمت میشنیدند :

«دست آهنین ملت است که بعد از این در بالای سر دولت خواهد بود!»

«روح ملت فدای هیچکس نیست ، ارواح خادمین ملت باید فدای

ملت شوند !»

«اجازه ملت ، برای انجام گرفتن هر کار لازم است»

☆☆☆

نطق روز سه شنبه ۳۱ حمل «فروردین»

- ۴ -

موضوع نطق عصر روز سه شنبه ، عبارت از تدقیق ماهیت

ولز و تشکیلات در حیات اجتماعی و ملی بود .

بایک بیان ساده و توده پسند ، تفاوت يك هیئت جامعه بی تشکیلات

و پراکنده را بایک جامعه مجهز و باتشکیلات را ، شرح دادند .

اثرات اعجاز نظم و ترتیب و انتظام را که در عملیات و فعالیتهای

تابعه تشکیلات مشاهده میشود . در نظر حضار مجسم و حسی نموده و گفت :

در سایه انقیاد و تبعیت از يك تشکیلات منظم و مستحکمی است که گردانهای ارتش می توانند از عهده کارهای بزرگ بر آیند و دشمنان خود را سرنگون سازند. آیا نمی بینم که يك عده مسلح و تابع انضباط چندین صد و یا چندین هزار نفر نظامی بر يك جماعتی که صد مقابل از خودشان بیشتر است، حاکمیت و آمریت می نمایند.

ملت نیز باید قوه و قدرت ذاتی خویشین را بواسطه تشکیلات مدنی و سیاسی موافق اقتضای آن عصر حاضر، تزئید نموده، در مقابل دشمنان خود يك وضعیت غیر قابل تزلزل و مأمون و مطمئنی را بوجود آورد.

نطق روز چهارشنبه ۱ ثور «اردیبهشت»

- ۵ -

خلاصه موضوع نطق امروز چنین بود: روح جماعت، فکر و عقیده و تأثیر آنها در اجتماعات، دوره سکون و یا وقفه فترت در تبدلات رژیم، نتیجه.

مقدمتاً موضوع مذکور را بسط داده با بیاناتی موافق و متناسب، گاهی در زمینه های سخت نظریات و گاهی نیز در راههای آسوده و حسی امثال، جولان مینمود و افکار شنوندگان را با نظریات مدیران قیام آشنا میساخت. پس از مقایسه احوال روحیه فرد بشری با احوال روحیه يك هیئت جامعه، و توضیح در اینکه روح جماعت مانند يك روح مستقل و متمایز بوده تابع قوانین ویژه و دارای صفات علیحده میباشد، علاوه کردند که: انسان هر قدر فکر و عقیده خود را عالی و وسیع اتخاذ نماید و رسوخ کامل در آنها بهم رساند در موقع اقدام بترویج و تطبیق فکر و عقیده خود، بیشتر متحمل اشکالات و زحمات گشته بهمان اندازه در طریق جان سپاری و فداکاری بیشتر ثبات قدم بخرج میدهد.

برای استوار نمودن شالوده این پسا فشاری و استقامت، لازم است احوال روحیه طرف مقابل را نیز در مد نظر گرفت، به تاكیك و فنون جنگی او استحضار حاصل و نقشه های او را پیش بینی و بقدر امکان کشف نمود. يك کالسکه ای را که از راه خودش منحرف شده و در آب و گل و باطلاق و لجن زار گیر کرده است. نمیتوان با سرعت برق، از آن موقع خطر نجات داده و بدون هیچ تأخیر و توفیقی بحرکت انداخت. باید، يك زمانی

که با اشکالات موجوده و هممات مصروفه متناسب است ، مرور کند ، تا مقصود بدست آید و موفقیت حاصل گردد .

همچنین است يك سنگی که بطرف آسمان پرت کرده اند ، پس از طی مسافتی معین ، این سنگ ، در تحت جاذبه قوای طبیعی بطرف زمین برخواهد گشت ، ولی در میان مدت فعالیت قوه اولی که آن سنگ را از زمین دور میگرد و قوه ثانوی که آنرا بطرف نقطه حرکت نزدیک می نمود ، يك دوره سکون و توقف ، يك دوره محسوس عدم فعالیت ، حکمرانی خواهد داشت .

اغلب در مملکت ما دشمنان اصلاحات و تغییرات رژیم ، مترصد همین فرصت می شوند و در همین موقع است که فریادهای واملتا ! و وادولتا ! ی خودشانرا ، تا بکنگره چرخ بلند میکنند .

از چند روز توقف و تعطیل که میرود يك اداره مختل و معیوب را بیک اداره ترمیم و تصحیح شده جدید ، مبدل نماید استفاده نموده میکوشند تا طرفداران اصلاحات را در نظر افکار عمومی لکه دار و متهم سازند ...

باید ملتفت این حملات ناگهانی شده ، موقع ظهور و تاخت و تاز این دشمنان آب گل آلود کف را قبلا پیش بینی نمود ، و يك رویه را پیش باید گرفت که مهاجمات مغرضانه آنها را در اولین مرحله ، با يك وضعیت غیر قابل تهدید و تسخیر روبرو کند .

معرفت بر این مراتب ، تکلیف افراد را تعیین می نماید . که باید در چنین مواقع ، آمال اساسی خودشانرا از نظر کنار نگذاشته ، در پیش همه های موقتی طرف مقابل از پای مقاومت در نروند . و بلکه بیشتر از پیش در اطراف رؤسا و نمایندگان خودشان صفهای خود را ترصین و تحکیم نموده ثابت قدم و تزلزل ناپذیر باشند ...



روز پنجشنبه ۲ ثور «اردی بهشت»

- ۶ -

آزادیخواهانی که برای شنیدن سخنان خیابانی در تجدد اجتماع میگردند اغلب يك مجمعی را تشکیل میدادند که مسائل عمده راجع بطرز زندگی سیاسی و اجتماعی ایران در مواجهه آن ، تدقیق ، تجزیه و

تحلیل میشد.

در نطق روز پنج شنبه، موضوع «افکار عمومی» را مورد

تجزیه و تدقیق قرار دادند که خلاصه آن چنین است:

افکار عمومی که در ایران موجود است هنوز نتوانسته است نه در نظر مأمورین دولت؛ یعنی طرف مقابل خود در داخله مملکت؛ و نه در نظر تماشاگران علاقه مند و یا بی طرف خارجه موجودیت خود را به ثبوت برساند و هنوز هیچ کس بر وجود او، اقرار ننموده است.

مأمورین دولت، هنوز دچار محاکمات قطعی افکار عمومی نشده اند، بلکه بر عکس آنان در مقابل همه گونه عملیات خودشان، انقلابات ناگهانی مشاهده نموده اند، و اثرات این انقلابات از امروز تا فردا باقی نمانده است! يك شكایت غفلتی، از طرف ملت بجانب ادارات بلند شده، و چند ساعتی يك واهمه و يك وحشت و اضطرابی در قلوب مأمورین تولید گشته و صفوف آراسته آنانرا مدتی برهم زده است. ولی به تعاقباً يك حكوت مساعدتر از اولی استقرار یافته و کارها بيك حالت آسوده تر از حالت اولی عود نموده اند! مأمورین دولت حق دارند که افکار عامه را منکر شوند.

اجانب نیز، در پیش اقدامات خود ورقبایا همقدمان خودشان، افکار عمومی ایران را خیلی مبتدل و مقلون و بوقلمونی مزاج یافته اند. يك استقامت و ثبات جالب دقتی را نخواسته اند در تظاهرات آن مشاهده نمایند. در پیش سیاستهای متحول، تجلیات پی در پی افکار عمومی را، همیشه متفاوت و متبدل دیده، مثل يك رقاص پریشان حواس، حرکات مماثل و مطابق النعل بالنعل «سایه» خودشانرا با نظرهای حیرت و تعجب نگر بسته اند...

قیام آزاد بخوانان تبریز، باید يك شکل ثابت و بارز حیاتی بر خود گیرد که دیگر این دفعه، اشتباهات متراکمه موجوده جای خود را بيك انتباه واقعی داده و وضعیات کنونی را قابل اصلاح سازند.

این مرام ممکن الحصول است بشرط اینکه افراد تشکیلات دمکرات و آزاد بخوانان عموماً در انتظام و انضباطی که تا امروز در اجتماعات و اقدامات خودشان مرعی داشته اند الی نهایت ادامه داده به ثبوت برسانند که حرفهای پایدار و عملیات وسیعه از حوصله ایشان خارج نیست.

قیام تبریز، برای تأسیس يك حکومت دموکراتيك و آزادی است که در حدود قوانین مملکتی، از قوه بفعل آوردن ممکن خواهد شد. بنابر این مقصود، قیام تبریز يك علاقه جوهری با تمام شهرها و نقاط ایران دارد. مخالفت ورزیدن با این قیام، اعلان خصومت با يك نهضتی است که بشکل يك پرتست و يك اعتراض شدید برضد يك سلسله عملیات ارتجاعی، بوجود آمده است.

این مخالفتها و این اعلان خصومتها بر شدت عزم آزادیخواهان خواهد افزود، و قوای مضبوطه که امروز، در زیر يك دیسپلین توانا، تحشید شده اند، و عنان آهنین خودشانرا با کمال بی صبری میخایند، در حین لزوم، برضد این مخالفتها و این خصومتها، پرتاب خواهند شد.

سرچشمه و منشاء این مخالفتها، در نظر آزادیخواهان تبریز هیچ اهمیتی را حائز نمی باشد، خواه از صحن تجدد، خواه از آفاق تبریز، چه در حدود آذربایجان چه از تهران. و یا يك کدام دهکده دور دست ایران، مخالفتی سرزنند، در نظر ارباب قیام تبریز یکسان خواهد بود و با يك شدت و سرعت واحد استقبال خواهد گردید. و قیام تبریز مدلل خواهد داشت که در ایران يك افکار عمومی، يك اراده ملی نیز وجود دارد.



نطق روز جمعه: ۳ ثور «اردیبهشت»

- ۷ -

در این نطق، پس از تمهید مقدمه ساده ای راجع به: «فلسفه تأثیر

کلام» وارد بحث مهم «راستی و دروغ در سیاست» شده و دروغهای دیپلماتیک را تقبیح نموده و گفت:

ما آزادیخواهان که بنام ملت و برای مدافعه از حقوق ملت صدای خودمان را بلند کرده ایم، نمیخواهیم هیچگونه اطلاعی از زبان دیپلماتیک داشته برای استتار و کتمان آمال و مقاصدی که میتوانیم بدون پروا در برابر مردم اظهار نمائیم، دروغهای معمولی سیاسیون را بکار ببریم، ما بجز حرف راست، حرفی نمیزنیم و نخواهیم زد؛ و در پیش این راستی بی خوف و ملاحظه ما است که دشمنان ما، بیشتر دچار ترس و واهمه خواهند شد.

همچنین ما فریب نخواهیم خورد . ارکان حکومت ارتجاعی ، آنانی که در دوره های خیانت و استبداد ، فعالترین عاملهای مخالفین قانون اساسی و دشمنان آزادی بوده اند ، با مواعید مزورانه نخواهند توانست ما را گول بزنند ، ما امتحانات زیاد کرده ایم . انقلاب پانزده ساله ما بعد بلوغ و بسن رشد رسیده و بنا گذاشته است که نیک را از بد شناخته ، آزموده ها را یکدفعه دیگر آزمایش نماید .

نگهبانان واقعی و پاسبانان مادرزاد قانون اساسی همانانی هستند که آنرا وضع کرده اند ! ..

این نگهبانی مقدس را ، آزادیخواهان باید مانند يك تکلیفی تلقی نمایند که میساید انسان در راه آن از زندگانی چشم بر هم بندد و خون خود را نثار کند .

این تکلیف و عزم و تصمیم اقدام بر اجرای احکام این تکلیف ، باید نظرواندیشه آزادیخواهان را ، در مافوق مسائل عادی و امور یومیّه زندگانی تا یکدرجه خیلی بلند ارتقاء دهد .

تا روزی که قیام دوام خواهد داشت هیچ یک نفر دمکرات و آزادیخواه نباید از مساعدت موقع استفاده نموده در صدد استیفای يك قرض قدیم و یا مطالبه يك حق سابق بر آید ؛ در مواقع مهمه باید مسائل عادی را فراموش کرده ، اساس کار و منافع عموم را در نظر گرفت ، از « خوداندیشی » تبری و اجتناب نموده بساید فقط خیال و اندیشه صلاح عموم را بدل خود راه داد . . .

یگانه مقصود ما تأسیس يك حکومت دموکراتیک و تأمین دوام و بقای آزادی در این مملکت است . مخالفین این مرام ، دشمنان ما هستند و یگانه دستور العمل ما عبارت از کوتاه کردن دست این دشمنان از اموری است که با رژیم و آزادی مناسبت و رابطه دارند . با صدای رسا میگوئیم : ای مستبد . و تو ای مرتجع ، همه بدانید که ناموس ، مال و جان شما در امان است . ولیکن بعد از این دیگر مقدرات دموکراسی را در دستهای ملوث خودتان نخواهید داشت !

این حرفها را ، زبان يك شخص ، يك فرد واحد ، يك ناطق معین ، زبان خیابانی نمیگوید ؛ يك روح ، روح دموکراسی است که این حرفها را

میزند .

امیدوار باشید ای آزادیخواهان ، زیرا که با يك عزم و اراده متین . دانسته و فهمیده ، با پیش بینی از اشکالات و تصمیم قطعی اقتحام موانع قیام کرده اید . موفقیت و فیروزی با شما است و همیشه با شما خواهد بود .. ولی مایوس باشید ای مرتجعین و مستبدین ! دیگر يك ملت بیدار تابع دسایس حیل‌های شما نخواهد شد ، دیگر زمام امور دموکراسی را در کف بی کفایت خودتان نخواهید داشت !..

☆☆☆

نطق روز شنبه: ۴ ثور «اردی بهشت»

- ۸ -

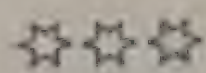
روز شنبه ایراد سخن دائر به تدقیقات روحیه ود ، اسباب و علل موجبۀ تلقیات متقابله افراد ، هیئت اجتماعی و افکار عمومی را از نظر ملاحظه و تنقید می گذرانید ، طبعاً می بایست ، در این مبحث اساسی ، سخنی از درجۀ صداقت و وفا کاری آزادیخواهان قولی نیز بمیان بیاید ، و برای توضیح مسائل مربوطه این مبحث ، نظریات راجعه به «علاقه ، تنقید» را ، پی در پی ، موضوع بیانات خود قرار دادند .

توضیحاتی که هر روز در نطقهای عصرانه ، راجع بمسائل مختلفه به حاضرین اجتماعات «تجدد» داده میشد ، فقط انحصار به تتبعات يك نقطه نظر واحد نبود ، بطوریکه فهم و دراکه عموم را ممنون سازد ، شامل نقاط و نکات عدیده میشدند .

محکمترین عقاید ما ، مربوط به علاقه های مامیباشد . البته «عنعنات» در تولید و «تقلید» در تغییر عقاید ما ، دخل بزرگی دارند ولی ، در انجام همیشه «علاقه» است که ماهیت قطعیه «عقیده» ما را تعیین و تحدید نموده مارا بدون (ماسک) و نقاب ، با سچیۀ حقیقی خودمان ، معرفی مینماید . گاهی نیز «عقیده» بقدری يك روح را شیفته و فریفته علویت و حقانیت خویش میسازد و بدرجۀ آنرا تسخیر و استیلا می نماید که در قبال آن ، تأثیرات و نفوذ علاقه نابود می گردد ، و این حاکمیت «عقیده» خود تولید يك علاقه جدید را مینماید که هدم و ازاله آن آسان نیست . جولان در این مباحث نظری کم کم عنان سخن را بزمینه های عملی

توجیه نموده ، رشته سخن را از افکار عمومی با فکر خصوصی کشانده و گفت :
 درباره موارد ، يك فكر خصوصی ، بيك اساس حقیقت اشتغال استناد
 میکند و يك قوت تنقید چنانی را حائز می گردد ؛ که ممکن نیست چشم از
 اهمیت آن پوشیده ، صدای واحد آن فکر خصوصی را گوش نداد .
 بنابراین گاهی میشود در نظر گرفتن رأی ، عقیده و مطالعات يك
 شخص واحد و یا تدقیق حالات روحیه آن می تواند ، وسیله مشاهدات و تحقیقات
 خیلی نافع گردد .

مثلا ، حالا میتوان تصور نمود که حضرت اقدس والا آقای عین الدوله
 با لسان حال خودشان در پیش وضعیت حاضره مملکت با خود می گویند :
 « من که قبل از انقلاب ، تمام مراتب و مدارج حکومتی و رسمی را یکی پس
 از دیگری طی نموده بعالیترین مقامات رسیده بودم ، در حین طلوع انقلاب
 وضعیات جدید را قبول کرده ، در پیش تقاضاهای آزادیخواهان سر تسلیم
 فرود آوردم . به ترتیباتی که در مملکت تأسیس کرده بودند ، رضایت دادم ،
 و خاموش نشستم ، گفتم عهد ما سپری شد و عهد جدید در ایران شروع میگردد
 با علاقه تام که با وضعیات قدیم مملکت و مقام شخصی خودم داشتم بدون
 عصیان بر ضد وضعیت حادثه طریق مدارا و مساعدت پیش گرفتم ؛ تا بعدها
 به بینم متجددین چه حرکتی میکنند و چه تجدد در مملکت بظهور می آورند
 حالا ، - بلی ، حالا ، بالسان حال خویش عین الدوله میتواند بگوید : ای
 ملت آن امتیازات و تشخصات را از دست من گرفتی تا مجدداً بدست اشخاصی
 بسیاری که بودند ؟ البته ، در این صورت نمیتوان ادعا نمود که يك تجدیدی
 در مملکت سرزده و يك رژیم تازه احداث گردیده است .



روزیکشنبه ۵ و دوشنبه ۶ ثور «اردی بهشت»

- ۹ -

نطق روزیکشنبه را میتوان در يك جمله گنجانند : « هیچ هدفی را نباید
 بدشمن نشان داد ، » موضوع نطق بیشتر راجع بتوضیح و تشریح تا کمیك
 آزادیخواهان بود و این دستوری که تکرار میشد ، میفهماند که در مجازات ،
 و مبارزه آزادیخواهان خودمانند ارتش های معاصر ، يك قسمت از تدابیر عملی
 خود را پنهان ساختن قوا و مواضع خویش انحصار خواهد داد .

آزادستان

آذر آبادگان - آذر بایجان !

« همی تاز تا آذر آبادگان بجای بزرگان و آزادگان »
« فردوسی »

در ضمن نطق روز مذکور، بنا بر پیشنهاد آقای امیر خیزی و موافقت
عده کثیری از دموکراتها، اعلان گردید که بعد از این ایالت آذربایجان به
مناسبت فداکاریهای خارق العاده ای که در راه آزادی، کرده است «ایالت
آزادستان» نامیده خواهد شد.

خوبست؛ جناب آقای مهدیقلی مخبر السلطنه هدایت و احیاناً سایر
مخالفین فقید شهید شیخ محمد خیابانی درست توجه نمایند؛ آقای امیر خیزی
وده و کراتها، پیشنهاد کردند که ایالت آذربایجان، ایالت آزادستان بنام
شود، نه مملکت آزادستان؛ و اگر مملکت هم گفته می شد عیبی نداشت
زیرا ایران ممالك محروسه بود، شیراز، کرمان، خوزستان، خراسان
نیز مملکت بشمار می رفتند. و شواهد بسیاری در این موضوع موجود است.
نمیدانم آیا هنگامی که نام باستانی «آذر آبادگان» پس از استیلا
تازیها معرب شد و با حذف «آبادگان» آذربایجان بنام گردید، اسلاف
آقایان بقدرایشان «یقه» درانی کردند؟ و آیا بتعبیر و تفسیرهای روایان را
پرداختند یا نه؟

نیک هویدا است که امیر خیزی و رفقای او برای تغییر نام معرب آذربایجان
برهان مستدل که عبارت از فداکاریهای آذربایجان در راه «ستاندن» آزادی
و مشروطه بود، داشتند، ولی معلوم نیست هنگامی که نام باستانی این
ایالت را که؛ (شاعر بزرگ و حماسه سرای ملی ایران حکیم ابوالقاسم فردوسی
نیز در نامه ای که از زبان رستم فرخ زاد که در «قادیسی» با تازیان در نبرد و سخت
گرفتار بود، بیرادر فرخ زاد که یکی از محارم و نزدیکان یزدگرد سوم می بود،

فرموده است : همی تاز آذرآبادگان - بجای بزرگان و آزادگان، میخو استند
 آذربایجان نام گذاری نمایند چه برهان و دلیل قاطعی در میان بوده است ؟
 آنچه مؤلف استنباط می کند جز استیلای تازی و سلب استقلال و
 حاکمیت ایران و تغییر زبان ملی دلیل بارز و روشن وجود نداشته ؟ (۱) چه
 آنکه تازیهارا عقیده بر این بود که ، هنگامی ممکن است بر کشوری تسلط
 کامل یافت که زبان ملی او را از بین برد و یا لا اقل واژه های خود را در
 واژه های آن ملت داخل ساخت و فرهنگ آن ملت را واژگون نمود ؟!

خدمت بزرگ حکیم ابوالقاسم فردوسی ، در تدوین شاهنامه و صرف
 عمر در این راه صرفاً بمنظور مقدس نگهداشتن واژه های ایرانی بود و حقیقتاً
 بزرگمنشی و فداکاری آن رادمرد در خور ستایش است .
 مرحوم کسروی درباره نام « آزادستان » در تاریخ هیجده ساله
 آذربایجان بخش ششم صفحه ۱۱۰ چنین نگاشته است :

« در همان روزهای نخست خیزش حاجی اسماعیل آقا امیرخیزی که از
 آزادیخواهان کهن و این زمان از نزدیکان خیابانی می بود که آذربایجان چون
 در راه مشروطه کوشش ها کرد و آزادی را برای ایران او گرفته نامش
 آزادستان بگذاریم . در این هنگام نام آذربایجان یک دشواری پیدا کرده
 بود ، زیرا پس از بهم خوردن امپراطوری روس ترکی زبانان قفقاز در
 باکو و در آن پیرامونها جمهوری کوچکی پدید آورده آنرا « جمهوری
 آذربایجان » نامیده بودند ، و از آنسو بنیادگذاران آن جمهوری امید و
 آرزویشان چنین می بود که با آذربایجان یکی گردند از این رو این نام را
 برای سرزمین و جمهوری خود برگزیده بودند . آذربایجانیان که بچنان
 یگانگی خرسندی نداشته و از ایرانیکری چشم پوشی نمیخواستند از نام -
 گذاری قفقاز سخت رنجیدند ، و چون آن نام گذاری شده گذشته بود کسانی
 میگفتند : بهتر است ما نام استان خود را دیگر گردانیم . همانا پیشنهاد
 « آزادستان » از این راه بوده است .

« هر چه هست خیابانی آنرا پذیرفت و چنین دستور داد که مارکهای
 کاغذها را دیگر گردانند و در هیچ جا جز آن نام را ننویسند و نگویند . »



-۱۰-

هیئت اجتماع و محیط؛ این بود موضوع نطق روز دوشنبه ششم ثور «اردیبهشت» پس از شرح و بیانات ماهیت و معنی محیط و هیئت اجتماع و تدقیق مناسبات افراد با هیئت اجتماع، و محیط، این بحث که بمیان آمد جمعیت با کف زدنهای مهتد، حسن استقبال نموده و پیوسته آزاد بخوانان تکرار میکردند که:

محیط را باید تغییر داد!

خیابانی، ممالک سیاسی را به سه نوع اساسی قسمت کرده از ارتجاع، از محافظه کاری و از مسلک تجدد سخن راند:

مسلک تجدد، در اصطلاح سیاسی، اغلب با «لیبرالیسم» تفسیر می شود، ولی خط حرکت لیبرال ها تا امروز طوری بوده و رفتارشان بشکلی جلوه نموده است که ما مجبور میشویم مسلک خودمان را، با اصطلاح خودمان، «مسلک تجدد» بنامیم.

در بیان تفاوت های مسالک سه گانه، به تفصیل تا کتیک مرتجعین را معرفی کرده و در این موضوع مثال کاروانی را زدند که زمام آن در دست اشخاصی است که بادرزدان شریکند، این زمامداران که رفیق قافله و شریک دزدانند، کاروان را برهی رهبری می کنند که بر کمین گاه راهزنان گذر داشت. در این باره چنین گفت:

قیام ملت، این سوء قصد را عقیم گذاشت، رهبران قافله و، ایستادند و جهة عزیمت خودشان را بفوریت تغییر دادند، پس از آنکه منزل بروفق آمال خویش طی کرده اند، حاضر شده اند که نیم منزل نیز بر طبق آرزوی ملت راه رفته، بعد از آن طرح نقشه دیگری را بریزند.

غافل از اینکه قیام ملت برای یک ساعت نبوده، ملت بیدار دیگر نخواهد خوابید، و زمامداران را اجباراً بکار و داشته تا اینکه وارد منزل شود. از اجرای نظارت و مراقبت کوتاهی نخواهد ورزید، تا بعد ها اشخاص قابل اعتماد را دور خود جمع کرده زمام قافله را بر عهده آنان تفویض نماید.

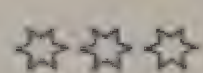
برای توضیح نقشه آزاد بخوانان دروغی که کاسه گرمتر از آتش شده میخوانند بایک رفتار تندتر از رفتار آزاد بخوانان اهمیتی پیدا نمایند و (رول) ریا و تزویر خودشان را تا آخر بازی بکنند. مثال دیگری نیز آوردند که

تعریف آن در اینجا خالی از فایده نیست :

آزاد یخواهان که در تبریز قیام نموده اند ، مانند قشونی هستند که باید از رودخانه ای گذشته بجانب منزل مقصود رهسپار شوند . برای جلوگیری از تعقیب قشون دشمن که از دنبال می آید و برای ممانعت از حملاتی که از پشت سر ما خواهد نمود ، باید پلی را که از روی آن عبور خواهیم نمود ، خراب کرده دشمن را در آن طرف رودخانه معطل بگذاریم .

حالا ، آزاد یخواهان فوری و مرتجل که با ادعاهای ناگهانی ، جلو این قیام افتاده می خواهند تندتر از همه کس راه بروند ، در واقع فقط يك خیال دارند و آن عبارت است از اینکه قبل از همه کس وارد پل شده ، پیش از ورود آزاد یخواهان پل را منهدم سازند ، راه موفقیت و نجات را بروی ارباب قیام به بندند ! ...

ولی غافل ، خودشان هستند ، با هیچ حيله و دسیسه دموکراتها را نخواهند توانست فریب بدهند . دموکراتها سکونت ، خونسردی خودشان را هرگز از دست نخواهند داد ، و با کمال آرامی ، از روی فکر و بامتنان در تعقیب نقشه خودشان استقامت خواهند ورزید .



روز سه شنبه ۷ ثور «اردیبهشت»

-۱۱-

خلاصه : مر کزیت ، مرامهای استبداد و آزادی ، صدای واحد

تبریز ، ما صاحبان روح را در دست نگه میداریم که همیشه ساعینده بطرف آسمان پرواز کنند .

اصول مر کزیت را ، در امر اصلاحات شرح و توضیح داده و گفت : هر گاه موفقیت و کامیابی مطلوب است و هر گاه خواسته شود که اقدامات و عملیات شروع شده با يك جریان صحیح منجر به نتایج مفیده شوند ، باید در کلیه امور يك نوع مر کزیت را در نظر گرفته ، طوری کار کرد که مساعی متفرقه ، جمعاً در گرد يك اساس مشترك تمرکز پیدا نماید . با این ترتیب و رویه ، يك اقتصاد و صرفه جوئی بزرگ ، در همه چیز منظور گشته ، از ضایع شدن مجاهدات منفرد و جدا گانه جلوگیری بعمل خواهد آمد .

انتظام و صحت تشکیلات يك فرقه می تواند يك دلیل کافی تشکیل

بدهد بر اینکه همان فرقه ، قادر است همان انتظام راحتی الامکان در مملکت نیز بوجود بیاورد .

قبل از اصلاح و تأمین حسن جریان امور در تبریز ، با اصلاح شهرها و امور دوردست پرداختن ، يك حرکت صحيح نیست .
ما طالب این هستیم که يك روشنائی عمومی تمامیت این مملکت را فرا بگیرد ، البته تولید روشنائی در يك مکان ، یا پروگرامها و عملیات روشن ممکن می گردد - مرام و آمال آزادیخواهان همیشه مبنی و مستند این غایه بلند و عالی است .

این خاصیت مرامهای استبدادی است که همیشه بر ضد نور و روشنائی تظاهر می نمایند . هر کجا يك پرتو امید و حیات درخشان است ، این مرام های شب پره خوی ، در تیره و تاریک ساختن آن ، عجله میکنند .

ما آزادیخواهان ؛ بر طبق مرام و غایه که داریم . در توسعه آزادی و تنویر این محیط ، فداکاری و جان سپاری خواهیم ورزید . ولی چنانچه در مقدمه گفته شد ، باید در تعقیب و تطبیق این مرام ، راهی پیموده شود که توجه آن بجانب يك مرکز بوده ، از يك مرکزیت منشعب گردد .

علاوه بر این مرکزیت ، يك جدیت کامل و محکمی نیز لازم است تا نقشه از قوه بفعل آورده شود . این جدیت باید معطوف به تبعید و تجرید مخالفین و دشمنان آزادی باشد . هنوز هستند یکعده اشخاص عنود و لجوج که از خیال فریفتن آزادیخواهان مأیوس نگشته اند . و متماداً ، با تقاضاها و استدعای مصرانه پیش آمده ، خدمت و مأموریت میخواهند ، و از صداقت و وفاداری ، سخن میرانند ، میخواهند ما را مجبور کنند تا آنها را در دست خودمان نگهداریم ... غافل از اینکه ایشان مانند يك سنگ ثقیلی هستند و بایك قوه دائمی ، بطرف زمین جذب میشوند و ما می توانیم بدون خستگی آنها را مدت مدیدی در دست خود نگهداریم .

آن خائنین منافق که همیشه میخواهند نهضت های آزادیخواهان را بمنفعت خودشان خادم ساخته منافع خود را تأمین نمایند باید از جمعیت ما کنار شوند . ما درستکاران آزادیخواه ، ما ارباب فکر آزاد و روح پاک را در «دست نگهداریم» زیرا که آنان همواره آماده اعتلاء و ارتقاء بوده ،

هیچ ثقلت طاقت فرسایی را دارا نیستند ، ماصاحبان روح را در دست نگه میداریم که همیشه سعی اند بطرف آسمان پرواز کنند .

گاردن پارتی

جمعه اول ماه مه ۱۹۳۰ برابر ۱۰ ثور « اردیبهشت » ۱۳۹۹

تشکیل يك گاردن پارتی عالی و مجلل در ساعت دو بعد از ظهر بمنظور تعمیر و بنای آرامگاه فدائیان رشید راه آزادی ضمن آگهی اطلاع داده شد . و در آگهی نوشته بودند :

این جشن باشکوه به شرف شهدای راه آزادی است . بر تمام آزادخواهان ایالت آزادستان لازم است که در « گاردن پارتی » حضور بهم رسانده در احیاء خاطره گرام شهیدان راه آزادی جوانمردانه شرکت جویند .
ما شرح جریان این « گاردن پارتی را » در تاریخ ویژه خود برای استحضار خاطر خوانندگان گرامی خواهیم نگاشت .



روز چهارشنبه ۸ ثور « اردیبهشت »

-۱۲-

خلاصه : « افعال سه گانه ؛ دمکراتهای رنگا رنگ ، دمکراسی در ملل لاتینی ، انگلوسا کسن ، در ایران ؟ - فکر باید هادی انقلاب و تکامل باشد . »

شرط عمده کار و عمل ، عبارت از خواستن و توانستن و کردن است . باید خواست ، این اولین شرط اساسی است . باید توانست و يك « خواستن جدی » باعث توانائی است . و باید کرد . این نتیجه است که زحمات مصروفه و مقدمات فراهم آورده شده را تنویج مینماید .

خواستن شخص وابسته و مربوط باطلاعات و معلومات او است ، که چنانچه تمام آرزوهای ما ، تحت اشکال در نظر ما . مجسم و جلوه گر میشود . که مطابق مشهودات روزانه مامیباشد ، وقتی که يك بهشت تصور میکنیم ، مناظر و مبانی دنیوی را در آن فرض و خیال مینمائیم ، بهشتی که در تصور ما است کوچه ها دارد و آنها شبیه کوچه های تبریز ما است .

هرچه اطلاعات ما وسیع تر و صحیح تر باشد . آمال ما نیز در آن نسبت

عالی تر خواهند بود .

و همچنین ، باید با کمال اطاعت ، يك دیسیپلین علمی را بخود قبول کنیم که بتواند مارا بعوالم مجهوله ، یعنی بدرجات مجهول يك تکامل مدنی هدایت نماید . ما طالب يك رژیم دموکراتیک هستیم . و در تأسیس و تطبیق این رژیم ، باید ازارشادات و تعلیمات متخصصینی که در تحصیل و تدقیق دمکراسی زحماتی کشیده اند ، استفاده کنیم .

دمکراسی ، حکومت دموکراتیک و دمکرات الفاظ و اصطلاحاتی هستند که در هر محیط و مملکتی ، بنا بر اختلاف ارواح و افکار ، معانی متفاوت و مختلف دارند .

لاتین ها حکومت دموکراتیک را با يك ذهنیت مطاوعت و انقیاد تلقی میکنند ، و حال آنکه انگلیسها ، «انگلو ساکسن» هادر تلقی حکومت دمکراتیک بیشتر استقلال طبع بخرج داده هرگز از فکر تشبث و ذهنیت عمل پرستی خودشان چشم نمی پوشند ، اولیها بیشتر در نظریات جلو میروند ، و آخریها عملاً يك آزادی و استقلال وسیع تر را دارا میباشند .

ما می خواهیم در ایران ، يك نوع حکومت دمکراتیک تأسیس نمائیم ، که عملاً کمیت ملت را ، حائز يك استقلال تام و نائل يك آزادی کامل حرکت ، گرداند ، طرز تلقی ما ایرانیان فعلاً ، این است که باید يك حکومت دموکراتیک بطور دائم ، و علی الاتصال ، آئینه و منعکس آمال و حسیات دموکراتیک باشد . مؤسسات متولد از اراده دموکراسی ؛ بالاخره مالک اختیارات و اقتدارات استبداد آمیز نباشد . اختیاراتی که جماعت میدهد ، اقتداراتی که میبخشد و مؤسساتی که او بر پا میکند ، حکومتی که او میآفریند ، بالاخره برضد او برضد منافع دائمی او ، يك شکل ثابت و مستحکم تسلط و محافظه کاری بر خود نگیرند .

بعبارة آخری ، ما حکومت دموکراتیک را ذهنناً ، مانند يك پرده سفید «سینما» تصور می کنیم . اقتدارات ، آمال و نظریات ملت ، مانند مناظر سیار و شکل های متحرک يك «فیلم» با انوار سرشار يك سرچشمه روشنائی در روی آن پرده سفید . نمودار میشوند ، آن سرچشمه نوار ، جامعه دموکراسی ؛ - فیلم ، آمال و نظریات او است ، حکومت که همانا پرده سفید عاری از

نقش‌ونگار است ، بدون تظاهرات و تجلیات اراده دموکراسی ، حائز هیچ معنی و حقیقت نیست .

این طرز تلقی امروزی ما است ، باید برای عمومیت دادن بساین نظریات ، ارباب فکر و اجتهاد ، از همین حالا بکار افتاده طبقات پست دموکراسی را ، با آلت دافعه علم و دانش ، با فکر ، فکر قرن بیستم مجهز و مسلح سازند .



روز پنجشنبه ۹ ثور «اردیبهشت»

-۱۳-

خلاصه : اثر حرف ، جماعت چیست ؟ ، مسئولیت ، مداخله ملت ، شرکت در مسئولیت ، ملت باید مسئول باشد .
در مقدمه اجمالی از فراوانی حرف و قول سخن رانده و گفت :
حرف‌هایی که در این محوطه گفته میشود اثر خواهد داشت ، این حرف‌ها در تحت ضمانت جان و مال آزادخواهان از این فضای تجدد پرواز میکنند ، برای اینکه اثری بر آنها مترتب گردد ، در صورت لزوم ، «سیل‌های خون جاری خواهند شد .»

این گفتار با کف زدن‌های ممتد استقبال گردید . و سپس گفت :
جماعت يك قوه مجهول است که در اصطلاح فرنگی «Anonyme» (۱)
گویند ، مانند يك عمان پر شور و غرور غیر قابل تفحص . گاهی در جوش و خروش و گاهی نیز ساکت و آرام است .
ولی مجهولیت این قوه ، مسئولیت را از او سلب نموده يك میدان وسیع به عملیات تاریك خائنین و شیادان بی وجدان باز کرده است .

هر قدر متنفذ و مقتدر ، توانا و زیرك باشد اشخاص ، وزیر ، (سفير یا فرمانده فاتح) همه موفقیت خودشان را ، در سایه مساعدت و مجاهدت جماعت بدست میاورند پشتیبان عملیات آنان ، و سبب اول فیروزی و کامیابی ؛ همانا جماعت است ا مادر عمل ، جماعت مجهول و غیر مسئول مانده اشخاص ، کارهای بزرگ خودشان را با سم خود شهرت میدهند و بر عکس عملیات ناشایست آنان جماعت را لکه دار می نماید ... هر گاه جماعتی بخواهد از تحت شرائط

نامساعد و ناگوار این وضعیت خویشان را خلاصی داده بیک زندگانی مرتب تر و با شرافت تری نائل گردد ، باید از پرده مجهولیت درآمده ، مسئولیت را بعهده خویش بگیرد : در صحنه حادثات ، مانند یک سیمای معروف و یک بازیگر مسئول تجلی نماید .

تا اینکه جماعت از مجهولیت و تاریکی درآمده در امور عمومی شرکت مستقیم جوید و مسئولیت را برعهده خود بگیرد ؛ لازم است بر طبق قانون «تقسیم قانون» کارهای اجتماعی را ، در میان دسته های مرتب و منظم مسئول و معروف قسمت نموده ، در عملیات و اقدامات آنان ، یک نظارت و مراقبت را همیشه مجری دارد . همین نظارت و مراقبت است که جماعت را با نمایندگان جماعت یعنی بادهسته های مجزی از جماعت ولی ناشی و متولد از هیئت عمومی آن در یک تماس همیشگی نگهداشته ، مسئولیت را بر گردن وی خواهد انداخت ، بنابراین نظریات ، اساسی که قبل از همه چیز باید قبول نمود عبارت از «مداخله مستقیم» یعنی ملت ، در فوق همه چیز است ، دولت ، حکومت ، قانون و ماسوای این همه در تحت اقتدار ملت است .

بلی ما میخواستیم جماعت در ایران یک قوه معلوم ، معروف ، آشکار و مسئول باشد ، دسته ها و افرادی که بنام جماعت اقدامات میکنند و در کارها مداخله ، با جماعت معلوم و مسئول ، متساند و شریک باشند .

خیابانی در پایان نطق فوق چنین اخطار نمود :

اداره تأمینیه آزاد بخوانان ، شهر را در تحت مراقبت خود نگهداشته است ، تا وقتی که اداره نظمیه بکلی اصلاح گردد ، تأمینیه فرقه ، در فعالیت خود باقی خواهد بود . و مخالفین ماجراجو ، باید مطلع باشند که اداره مذکوره از اقدامات مجرمانه آنان مسبوق است . هیچ گوشه در داخل شهر موجود نیست که از نظر تأمینیه ، مخفی باشد . خوب است ، مفتنین ملعنت - پیشه ، چشم از خیالات خام برهم بسته ، بطور ناگهان خودشان را دچار تصمیمات تغییر ناپذیر آزاد بخوانان نسازند .

گاردن پارٹی

برای تعمیر و ساختمان آرامگاه شهدای آزادی

مستر هوارد باسکرویل امریکائی شهید راه آزادی ایران! روز جمعه که مصادف با نخستین روز ماه «مه» بود گاردن پارٹی با شکوهی در عمارت جمعیت خیریه برپا شد. از دو بعد از ظهر آزادیخواهان شهر بآن جشن خوانده‌ای روی آورده بودند. متأسفانه ضیق صفحات کتاب گنجایش تفصیل جزء جزء گاردن پارٹی را نمیدهد. شرح اجمالی جریان چنین بود: این مهمانی که بسیار تازگی داشت با ترتیب جدید و ساده‌ای تهیه شده بود، و برای اولین باریک جشن با شکوهی در تبریز برپا شد. نخستین بار بود که یکدسته از کستر ایرانی بطور مرتب و منظم در این شهر بنمایش پرداخت. صنعتگران از کستر اکثراً از ارباب ذوق و قریحه هنری بودند. موزیک قزاقخانه و ارکستر ارمنه نیز در این جشن آزادی شرکت نموده بودند. آهنگهایی که می‌سرودند ناشی از ذوق، شوق و هنر آنان بود و در حضار تأثیر نیکوئی می‌بخشید.

برای تفریح مردم همه گونه وسائل آماده کرده بودند. ساعت چهار بعد از ظهر نطقی از طرف یکنفر دمکرات ایراد گردید، موضوع نطق او مشتمل بر تاریخچه «روز اول ماه مه» و معنی بین‌المللی این روز خجسته؛ همچنین حس و اندیشه آزادی، شهدای آزادی ایران بود، و بالاخره تاریخ حیات «مستر هوارد باسکرویل» آموزگار امریکائی را بیان نمود. پیش از آنکه نطق او را در باره «با کسرویل» از نظر خوانندگان بگذرانیم. نخست بمعرفی خیلی کوتاه مستر هوارد با کسرویل می‌پردازیم:

پیش از جنبش مشروطه، و همچنین در سالهای نخست آن جنبش، مدرسه آمریکائیان در تبریز (معموربان اسکول) در نزد آزادیخواهان ارجی می‌داشت زیرا یگانه جایگاهی بود که زبان انگلیسی و دانشهای اروپائی درس داده

میشد. و بسیاری از جوانان بیدار مغز بآنجا رفت و آمد میداشتند. (۱) در این هنگام نیز یکداستان بهمبستگی میانه آن مدرسه با جنبش مشروطه پدید آورد، و آن پیوستن مستر باسکرویل، یکی از آموزگاران آنجا، بمجاهدان و کشته شدن اودر راه مشروطه ایران بود.

این باسکرویل جوان ۲۵ ساله ای میبود که اندکی پیش از جنگهای تبریز، برای آموزشگاری، از امریکا باین شهر رسید؛ و چنانکه همکشور او «مستر شت» نوشته است، جوان غیرتمند، تازه دانشگاه پرستون را بپایان رسانیده و گواهی نامه «B.A.» گرفته بود و نخستین کارش همین بود که بآموزگاری در این مدرسه آمد.

جوان پا کدل چون بتبریز رسید و سراسر شهر را پراز جوش و جنبش یافت، خورش بجوش آمد و بآزادی ایران دلبستگی پیدا کرد، بگفته «مستر شت» با شریفزاده سخت میانه گرمی داشته، و این کشته شدن او بوده که دل جوان امریکائی را تکان داده و شب و روز نا آرام گردانیده، و چون با کسانی از آزادیخواهان که زبان انگلیسی میفهمیدند آشنائی میداشت با ایشان گفتگو کرده که یاوری بآزادیخواهان کند، که چون در امریکا دوره سپاهیگری را بپایان رسانیده و در آن باره آگاهی میداشت جوانانی را زیر دست خود گرفته سپاهیگری یاد دهد.

در این هنگام دسته ای از جوانان بازرگان زاده و توانگر زاده دست بدست هم داده گروهی پدید آورده بودند و پسینها ورزش و مشق میپرداختند. گویا از ماه بهمن بود که باسکرویل با این جوانان آشنا گردیده و بآن شد که ایشانرا سپاهیگری یاد دهد و از همان روزها بکار پرداخت، و برای آنکه کونسول امریکا و مدرسه آگاهی نیابد حیاط ارگرا برای اینکار خود برگزید که هر روز هنگام پسین جوانان در آنجا گرد می آمدند و بمشق و ورزش میپرداختند بدینسان کار باسکرویل پیش میرفت. جوانان ساده درون آرزوی پس بزرگی در دل می پروراندند، دسته خود را «فوج نجات» نامیده از یکایک آنان بیمان میگرفت که در هر جنگی پیشرو باشند، و چون بدشمن نزدیک شوند در بند سنگر نبوده فدائی وار به ایشان تازند، بکشند و کشته شوند، و چنین کاری را از یک مشت جوانان توانگر زاده نا آزموده

چشم میداشت .

پس از جنگ هکماوارد در شهر شور دیگری پیدا شده دسته دسته بازاریان و برزگران با آرزوی مجاهدی افتاده بودند . و پسینها در سر بازخانه انبوه میشدند . در این هنگام « باسکرویل » همراه « مسترمو » انگلیسی « مخبر روزنامه تیمس » و شاگردان خود سر بازخانه آمدند ، و چون کسانی از شاگردان باسکرویل خود ورزیده شده بودند ، هر کدام آموزش گاری دسته ای را بگردن می گرفتند . بدینسان در سر بازخانه از هر گوشه ای آوازه های « یکدو » برمیخاست .

باسکرویل در جنگ « شام غازان » که روز دوشنبه سی ام فروردین ۱۲۸۷ بین دولتیان و تبریزیان رخ داد در نخستین گام کشته شد . داستان حمله و کشته شدن باسکرویل در تاریخ شادروان کسروی صفحات ۴۲۰ تا ۴۲۸ بتفصیل تگاشته

شده ما بهمین اندازه اکتفا کردیم .
جنازه باسکرویل از رزمگاه
بشهر فرستاده شد، در دنیال پیش آمد
جانگداز کشته شدن باسکرویل ،
اندوه دیگری دل آزادیخواهان حتی
آزادیخواهان دریا دل را بسیار
شوزاند و آن کشته شدن میر هاشم
خان خیابانی مجاهد رشید ، پیشکار
سالار ملی ، در سرکشی سنگر
« ساریداغ » بود .

داستان کشته شدن باسکرویل
را مرحوم کسروی مورخ عالیقدر
و آزادیخواه چنین نوشته است :

« همینکه کوچه باغ را بپایان
رسانیده بدهنه کشتزار نزدیک شدیم
باسکرویل فرمان دو داده خویشتن
در جلو رو بسوی سنگر قزاقان دویدن

جوان دانشمند ناکام، شهید راه آزادی
ایران شادروان هوارد باسکرویل
امریکائی

گرفت . چند تنی پی او را گرفتند ، و دیگران چون توپ و گلوله را در
برابر میدیدند پیروی نکرده بیدرنگ دو دسته شده دسته ای بیاهای این



دست و دسته‌ای بی‌اغهای آندست در آمدند و پشت درختها و دیوارهارا سنگر گرفتند اما باسکرویل همینکه تیری انداخت و چند گامی دوید، قزاقی آماج گلوله‌اش گردانید، در آن هنگام که می افتاد فرمان «دراز کش» داد. آن چند تن که بدوری در پشت سرش می بودند خوشبختانه در همان هنگام به برابر پشته‌ای رسیده بودند و در برابر آن دراز کشیدند. آواز باسکرویل بلند شد «حاجی آقا (۱) من تیر خوردم» این گفته دیگر خاموش شد. در این میان حاجی خان پسر علی مسیو با دسته تفنگچیان خود را از راه دیگری پیش رفته و دست راست دشمن را گرفته بودند. و چون آنان بشلیک برخاستند قزاقان ناگزیر شدند بآنسو پردازند و ما (۲) در این میان فرصت بدست آورده برهائی آن چند تن و بیرون کشیدن تن خونین باسکرویل پرداختیم.

☆☆☆

تجلیل و شکوه

در تشیع جنازه هوارد باسکرویل

-۱۴-

مرک باسکرویل به تبریزیان سخت ناگوار افتاده و همه را افسرده ساخته بود، هزارها تن مجاهد که از خود تبریز کشته میشد راه دیگری می داشت. ولی او چون مهمان بشمار میرفت هر کسی از شنیدن مرگش اندوهگین و پژمرده میشد. باین لحاظ بر آن شدند که جسد کشته را با تجلیل و شکوه بسیاری بخاک سپارند. با آنکه گرسنگی همه را آزرده ساخته و در این روزها آگاهی‌های مده‌ئی از سرحد جلفا میرسید، در بند اینها نشده خواستند روان جوان امریکائی را از خود خشنود سازند. روز سه‌شنبه را باین کار پرداختند و چون جنگی در آن روز نبود، با خاطری نسبتاً آسوده تر آن را انجام دادند.

سراسر راه را از شهر تا گورستان امریکائیهامجاهدین این سو و آن سو

۱ - خواستش میرزا حاجی آقا رضا زاده (دکتر شفق) بوده که ترجماش می بود.

۲ - «ما» آقای حسن علی زاده است که هنگامی در وزارت را همکار مؤلف و اکنون از صاحب‌منصبان عالی‌قدر وزارت دارائی است.

رده کشیده با تفنگهای وارونه ایستادند . شاگردان باسکرویل و دسته - فدائیان او ، ارمنیان گرجیان امریکائیان و همه آزادیخواهان از بزرگ و کوچک با دسته های گل بدست پیرامون جنازه را گرفته روانه شدند . با اندوه فراوانی بگورستان رسیدند . در آنجا یکرشته گفتارهایی رانده شد وجوش و خروش سترگی برخاست . از کسانی که بگفتار آمدند ، « بارون سدراک » از آزادیخواهان ارمنی بود و چنین گفت . « من اکنون بیگمان شدم که مشروطه ایران پیش خواهد رفت زیرا خون پاک این جوان بیگناه در راه آن ریخته گردید » .

پس از اینکه او را بخاک سپردند و نشست بیاد او انجام شد . انجمن ایالتی آذربایجان میخواست پولی بامریکا برای مادر پیر باسکرویل بفرستد ولی « دکتر وانیمان » که ریش سفید امریکائیه در تبریز می بود خورسندی نداد بنابراین تصمیم گرفتند ، تفنگی را که آن جوان بدست میگرفت و بهنگام کشته شدن نیز در دستش بود پیدا کرده نامش را و اینکه در راه آزادی ایران کشته شده ، بروی آن حاک کرده و بیادگار برای مادرش فرستادند .

آغاز نطق در گاردن پارتنی بیوگرافی اجمالی مسترها وارد

باسکرویل : « باسکرویل که خون خود را در راه آزادی ایران ریخت در ناحیه مرکزی ممالک متحده امریکا و در ایالت « Nebraska » تولد یافته بود آن امریکائی جوان تحصیلات خویش را در دارالفنون « براستن » انجام و در آن هنگام رئیس دارالفنون مزبور که اولین درجه دانش را حائز است ، رئیس حالیه جمهوری امریکا « مسترویلسن » بود . وقتی که در ۱۹۰۸ میلادی ۱۳۲۶ هجری قمری وارد خاک ایران شد ، ۲۴ سال داشت و تقریباً یکسال بعد از آن در همین فصل سال ، در همین روزهای بهاری و در روز ۱۹ ماه آوریل ۱۹۰۹ یعنی پانزده روز قبل از تاریخ امروز بضرر گلوله استبداد مقتول گشت .

آن جوان دانشمند و پر حرارت ، خانواده خود را در بلاد « لابرaska » زادگاه خود در دنیای جدید گذاشته با ایران آمده بود و در راه يك ملت قدیم ، خون گرانبهای خود را با يك جوانمردی قابل ستایش نثار کرد . مسترویل باسکرویل دموکرات جمهوری طلب بود .

امروز باسکرویل در امریکا ، يك مادر ، چهار برادر و يك خواهر

دارد که هر ساعت جای خالی او را در خانه خودشان مشاهده میکنند. یکی از برادران وی رئیس دارالفنون دو نفر دیگرشان واعظ و یکی نیز هنوز دانش آموز است.

«باسکرویل» عزیزترین مهمان خاك ایرانی است ! ... ملتها باید بهای قربانیان بیگانه را که در راه آزادی ایشان فدای نفس کرده اند، بدانند. آزادیخواهان ایران هرگز نمیتوانند «باسکرویل» را فراموش کنند. او که در راه آزادی ایران جانش را قربانی نمود در دل آزادیخواهان ایران تا بد زنده خواهد ماند ! فرزندان آزادستان يك ایالتی که «آزادستان» نام آن شد، او را همیشه در روح و در قلب خودشان زنده و جاوید خواهند داشت.

ای خانواده باشرف که هنوز جوان ناکام خودت را با دیده های پراز اشك یاد میکنی ! آگاه باش که آزادی ایران نام فرزندان ارجمند تورا، با يك احترام بزرگ یاد می کند و همیشه جای او در دلهای آزاد مردان ایران همواره خواهد بود.

چشمهای ایرانی که بجوانان وطن، بخون گلیگون جوانانیکه بدست اهریمن استبداد ریخته شد، نگران و سرشك محبت و حسرت را جاری میسازد خاك گور فرزندان ترا نیز اشکهای سپاسگذاری و تعظیم تر میکند .. قلب همه آزادیخواهان مملو از محبت فرزندان تو است. خاطر جمع باش ! فخر و مباهات کن ! و تشکرات بی پایان ما را قبول نما ! ... در این موقع پیکره مسترها وارد باسکرویل بحضور نشان داده شد. ناطق در آخر بیانات خود پیشنهاد نمود که تلگرافی مبنی بر تشکر و تسلیت بیاز ماندگان باسکرویل مخابره شود و این کار کرده شد.

سپس ؛ «مسیو آرداشس» که در انقلاب ایران، مانند سایر رفقای خود متحمل زحمات و مصد ر خدمانی بوده است نطقی بمناسبت ایراد و از آزادیخواهان ارمنی که در راه حریت جانبازی کرده اند یاد آوری نموده و نام «پیرم خان» «گری» و رفقای ایشان را یاد نموده. نطق مسیو آرداشس در حاضرین تأثیر بسزائی بخشید و نطق از باین نداها خاتمه یافت :

شاد باد ارواح شهدای آزادی ! زنده باد فرقه دموکرات ! زنده باد



-۱۵-

در این موقع شادروان خیابانی آغاز سخن کرد .
در نطق اول، در ضمن مذاکره تاریخیچه حیات و ترجمه حال مستر با سکر ویل
همچنین از تأخیر یاد بود نام شهدای راه آزادی و تشکراتی که بنام آزادیخواه
فقید اظهار میشد . شکایت رفته بود و شکایت نیز بجا بود زیرا در ظرف چهارده
سال این اولین باری بود که آزادیخواهان ایرانی با احساسات بی شائبه‌ای
نسبت بآن هم مسلک دانشمند ابراز احساسات میکردند، خیابانی نطق خود
را بامصرع زیر آغاز نمود :

نکو گوا گر دیر گوئی چه غم !

پس از تمجید و تقدیر از آثار بیداری و انتباهی که در احساسات و افکار
عمومی هویدا شده بود ، در موضوع شهدای آزادی و بازماندگان ایشان
سخن رانده و گفت :

پس از این اسامی آنها در پرده فراموشی و آرامگاه آنها در گوشه‌های
نسیان ، ایتام آنان در کریوه‌های سفالت و تکدی متروک نخواهند ماند !
همچنین يك جولان سریع در زمینه تشریح «روح افسانه پرست عوام»
داده و چنین گفت :

اجتماعی که امروز در عمارت خیریه آزادیخواهان را گرد هم جمع کرده
است ، يك اجتماع آزادیخواهانه است ، و باین عنوان در تحت نظارت و مراقبت
هیئت مدیره اجتماعات جریان دارد . حرفهائی را که در صحن «تجدد» می-
گفتم و امروز در اینجا خواهم گفت : روحی که در اینجا حاکم است ، همان
روح تجدد است و روح تجدد باید در همه جا حاکم باشد .

سپس باید با تدقیقات در امور داخله مملکت . طرز جریان امور و
سیاست داخلی دولت و سیاست انفرادی مأمورین حکومتی و غیره دعوی
آزادیخواهان را مدافعه نمود و در نتیجه گفت :

نقشه مامعقول و منطقی است . مخالفین ما نیز بر این قضیه اعتراف
دارند . حکومت هم تصدیق میکند و میگوید : این آمال این مقاصد شایان
«تقدیس» است . با این مرام شما ما نیز همراه هستیم ، و نقشه شما را تصویب
میکنیم ، بدهید ، خودمان آنها را بموقع اجرا بگذارانیم . و شما بروید آسوده

باشید! .. ولی افسوس که ما تصمیم گرفته ایم نقشه های معقول و منطقی را بدستهای غیر قابل اطمینان و اعتماد نسپاریم.

در ختام مانند سخنرانان پیش؛ از جمعیت خیریه و از اعضای فعال جمعیت و از رئیس آن آقای سر تیپ زاده (۱) تشکر کرده بیانات خود خاتمه داد.

شاد روان کسروی در ضمن تشریح کارهای مفید قیام، در باره این کاردن پارتی چنین نگاشته: «یکی از کارهای نیکی که در آنروزها رخ داد این بود که بادستور خیابانی يك گاردن پارتی برپا نمودند که از درآمد آن خاکهای کشتگان راه مشروطه را بالا آوردند و در آن میان یادی از باسکرویل جوان امریکائی کرده شد و خیابانی و دیگران گفتارهایی را اندند و چنین نهاده شد که فرش گرانبهای ارجداری که دارای پیکره باسکرویل باشد بیافانند و برای مادر آن جوان با امریکا فرستند».

نطق روز شنبه ۱۱ ثور ((ار دیبهشت))

در عمارت تجدد

-۱۶-

باید بفهمیم که چه میخواهیم، ولی فهمیدن نتیجه زحماتی است که باید بخود داد. باید با صبر و تحمل نگریست. دید و شنید. باید اطمینان و اعتماد نمود. باید از فریب خوردن و بوادی ضلالت رهسپار شدن احتراز نمود، تا بتوان فهمید، در روسیه صنعت کاری را دیده بودم که حروف الفبا را در پیش انظار مردم می نوشت و میگفت این حرف فلان حیوان وحشی و یا درنده ای است. مردم؛ در پیش خودشان بجز يك حرف معمولی از حروف الفبا، چیزی نمیدیدند. ولی در يك ثانیه، با جزئی ترین حرکات دست خود، مذکور، صنعتکار حرف معمولی را فوراً تغییر شکل داده، صورت جانوری را مجسم مینمود. اغلب نقشه های تکاملی که بمردم عوام پیشنهاد میگردد؛ بمثابة حروف حیرت انگیز این صنعتکار روسی است در وحله اولی، مردم شکل آخرین را نمی بینند و اغلب آنقدر شکیبائی ندارند تا هنرور چیره دست، مدعای خود را بشبوت برسانند...

ما در این اجتماعات، حرف از دموکراتیک زدیم. مردم که يك همچو

حکومتی را در ایران ندیده و نشنیده‌اند. مردم که اسمی از ادارهٔ مشروطی بگوشتان رسیده و یکدم در تحت يك رژيم مشروطی در ایران زیست نکرده‌اند. مردم بی اطلاع در درك «حکومت دموکراتيك» حتماً دچار اشکالاتی بزرگ میشوند. از طرف دیگر، طرفداران اوضاع هرج و مرج و هواخواهان اصول عدم مسئولیت، از این ساده لوحی مردم استفاده کرده میخواستند او را، از تعقیب يك مرام دموکراتيك باز دارند و بوادی گمراهی هدایت نمایند. مانند آن آخوند مشهور، که بواسطهٔ ترسیم شکل (مار)، نویسندهٔ لفظ مار را در پیش يك جماعت جاهل مجاب و ساکت کرده بود، مخالفین مذکور، ما، با نشان دادن يك شکل حکومت، میخواستند تصور يك طرز ادارهٔ دموکراتيك را، ابطال نمایند!.. ولی عیب کار مخالفین بدبخت در اینجا است که ما خبردار هستیم و این مراتب را خوب میدانیم، تشکیلات ما توانسته است باندازهٔ در عروق جماعت نفوذ پیدا کند که برای تحکیم آمال و غلبه‌های مردم يك چارچوبهٔ محیط، يك جهاز ضابطه تشکیل بدهد... و دلائل قطعیۀ موفقیت در دست ما است.

در روی شالودهٔ که مخالفین ما ریخته‌اند و تا امروز در روی آن، بنای ارتجاعی خودشانرا داشتند بلند میکردند. نمیتواند با تقاضاهای يك بنای طرز جدید مساعدت کنند.. و فعلاً ما قیام کرده‌ایم. يك قیام متأنی که شمرده سخن میگوید. انظار داخله و خارجه در خفایای این قیام نفوذ میکند و از هر طرف با يك توجه والتفات تمام، اسرار آنرا جست و جو و صورت ظاهری آنرا تقدیر می نمایند. این نظرها هرگز برای ما، مصدع و مزهج نیست. دعوی ما علنی است، با اظهارات منطقی، از يك حق يك حقیقت مسلم، ما دفاع می کنیم. در این دفاع، تا آخرین قطرهٔ خون خودمان حاضریم و جانیکه در راه حق فدا میشود، ممکن نیست مغلوبش ساخت.

آنچه را که در ظرف چهارده سال انقلاب، در بوتهٔ اجمال و اجمال معطل نگه داشته‌اند، این قیام، انجام خواهد داد.

سپس مأمورین حکومتی را مخاطب ساخته گفت: کدامین مأمور دولتی است که بتواند این ادعارا اظهار دارد که «من میدانم» این مأمور، تو یا نمیدانی، و کور کورانه حقوق ملت را پایمال میکنی و یا می فهمی و دانسته و فهمیده برخقوق او تجاوز میورزی و بی شرف هستی! ولی، بس

است بیشتر از این اسناد جهالت و نادانی بملت و هواخواهان ملت ، صلاح نیست ! ممکن نیست ؛ زیرا که جهالت و خیانت ، عدم کفایت و درایت شما ، افتضاح شما ، داستانی شد !.. رحم بر خودتان کنید. و از این میدانی که ملوث کرده‌اید درروید !

رژیم مشروطه در ایران تطبیق نشد ، زیرا که ملت تطبیق آنرا از کفایت و لیاقت موهوم ناموجود شما انتظار داشت ؛ حقوق ملت پایمال شد چرا ؟ برای اینکه بدست خیانت پیشه شما سپرده بود .

با این سابقه‌های شرم‌آور و رسوائی بخشی که دارید هنوز در بلند کردن صدای منحوس خودتان اصرار دارید ؟ بر مداخلات ملت ، ملت که مقام آن همه نوع رسمیت و قانون است ، بر مداخلات ملت اعراض میکنید ! نمی‌خواهید بدانید که دو کروار تومان مالیه ملت، در ظرف چند ماه ، بچه نحو حیف و میل شد ، بچه ترتیب اسراف و تبذیر گردید ، بچه طریق راه صندوقهای خصوصی درنده و قوی پنجه را گرفت ؟ می‌خواهید در این وضعیت سفیلانه . که در آخرین در که بیچارگی و بدبختی واقع شده است، دموکراسی ایران انفاس معدوده خود را با آخر رسانیده فدای هوا و هوس ، فطرت پست و نانجیب شما گردد .

من تقدیس میکنم آزادیخواهان را که تا امروز هیچ تقاضائی از طرف ایشان به کمیونتهای اصلاحات نرسیده و هیچ کدامشان تقاضای خدمت نکرده‌اند. ولی يك گروه از طفیلی‌های حکومتی ، يك جمع انبوه از مفت‌خواران گردن کلفت . در مطالبه خدمت کمال ابرام و اصرار را دارند ! وای عجب ! مگر چه هنگامه است ! هنوز در خیال اغفال ملت هستید ؟ هنوز معاودت يك دوره هرج و مرج ، رژیم مستند بر عدم مسئولیت را انتظار میکشید ؟ ! خبر میدهیم ، حالا خیلی دیر است ؛ آن سبب شکست و آن پیمانه ریخت !..

این قیام ، مثل قیامهایی نیست که تا امروز دیده ، ملاحظه کرده ، شاهد افول و زوالش شده بالاخره از یادتان فراموش کرده‌اید ... من ، و مانند من ، تمام افراد تشکیلاتمان ، برای دفاع از مرامی که اعلان شده است تا آخرین قطره خون خودشان حاضر هستند.

تصمیمات ما لا یتغیر است ، برنده ، مانند شمشیر آبداری است. آسوده

باشید ما نه فریب خواهیم خورد و نه ظلم خواهیم کرد ! ..

الغاء القاب

در پایان این نطق بطورخصوصی ابلاغ نمود که : بعد از این آزادی-خواهان راست که فرزند قرن خودشان باشند و از استعمال يك سلسله القاب و عناوین مسخره اجتناب ورزیده در خطاب و آدرسهای کتبی و شفاهی فقط با لفظ « آقا » اکتفا نمایند.

ضمن تجدید پیمان در میان آزادیخواهان، نداهاى « زنده باد آزادی-خواهان ! » و « نابود باد خائنین ! » در فضای عمارت تجدد طنین انداز گردید.

اخلال در پیشرفت قیام

تبریز = تهران

داخلی ها ! خارجی ها !

خیابانی در نطقهای اخیر خود همواره برای ارباب دشمنان قیام سخنان تندی راند و در پایان نطق روز شنبه ۱۱ ثور مأمورین دولت را مخاطب قرار داده و در نکوهش رفتار آنان حرفهای زد که همه بجا و درست بود . یکدسته مخالفین خیابانی که نام عده ای از آنانرا میبرم : شادروان کسروی، آقایان دکتر زین العابدین خان، علی هیئت، میرزا باقر طلیعه ، سلطان زاده و چند نفر دیگر بسائقه مخالفتهای دیرینه و اختلاف شم سیاسی در صدد تخریب قیام برآمده بطور محرمانه با عین الدوله که در «عالی قاپو» می نشست رفت و آمد نموده و سرو سری داشتند . ولی عین الدوله این بار بکلی ساکت نشسته بچبران اعمال گذشته مایل نبود با آزادیخواهان در افتاده برید کرداری-های سابق بیفزاید ، او که در این هنگام هشتاد سال می داشت دیگر توان مبارزه را از دست داده بود ، همواره میکوشید تا خود را تطهیر و نام نیکی اندوخته کند .

داستان مخالفت ورزی آقای میرزا علی آقا هیئت با خیابانی و در افتادن کسروی با خیابانی که در «تاریخ زندگانی من» پس از سالهای دراز در مقام پوزش از روان خیابانی برآمده است ، بسیار طولانی و ما ناگزیریم بکوتاهی آن پردازیم :

من با همه ارادتی که به شادروان کسروی داشته و دارم نمیتوانم نسبت به مخالفتهای او ابراز شگفتی نکنم، این مخالفتها در عدم نضج قیام بی تأثیر نبود!

دو نفر عامی، از آغاز انقلاب با وحدت نظر کامل، انقلاب عظیمی را تا پیروزی نهائی تبریز و اعاده مشروطیت ایران، اداره نمودند. مانشنیدیم که بین آن دو تن مردان مبارز، دلاور، و جنگنده، رنجشی پدید آید، حتی در تواریخ تألیف شادروان کسروی نیز بکوچکترین رنجش و تکدر ستارخان با باقرخان اشاره ای نشده. ولی چند تن دانشمند، فرزانه، فقیه و روشنفکر نتوانستند همتی در خود ایجاد و با خیابانی و افکار تجدد و آزادی طلبی واقعی او، سازش کنند و قیام را تقویت نمایند؟!

این پنج تن، نزد عین الدوله از خیابانی شکایت کردند، و تقاضای بست نشینی نمودند ولی عین الدوله دیگر متوجه بود و میدانست مخالفت با خیابانی سودی ندارد، قیام او در تمام شئون آذربایجان ریشه دوانده و در دل خیلی ممنون بود که تا کنون بسراغ او نیامده و از شهر اخراجش ننموده اند، باین ملاحظات با آقایان روی خوشی نشان نداد آنها ناگزیر با حالت یأس از آنجا در آمدند.

مأمورین فرقه در همه جا بدنبال آنها بودند، در اینجانبان نیز تحت نظر آنها می بودند. چون با توسل بعین الدوله روزنه آشتی را خود گل گرفتند قیامیون دستور دادند آقامیرزا علی هیئت و آقامیرزا باقر طلیعه را به تهران تبعید نمایند.

سلطان زاده که مسبب اصلی ایجاد تفرقه بین آنان بشمار میرفت، در زندان شهر بانی بندی شد، و فردای آنروز «دوشنبه ۲۰ ثور اردی بهشت ۱۲۹۹» آقای زین العابدین خان، دکتر، و آقامیرزا علی اکبر حریری را نیز زندانی و پس از سه روز این سه تن را نیز بکردستان تبعید کردند.

دسته دیگر، کر بلائی حسین آقا فشنگچی مدیر روزنامه تبریز، عامل اجرای مقاصد و ثوق الدوله بهم عنانی آقامیرزا علی هیئت و سردار عشایر قره داغی و جمعی دیگر می بود.

او دیگر با اصطلاح، بسیم آ خر زده بی پروا خود را بمزدوری اجانب معرفی کرده بود، در تبریز کمتر کسی بود که فشنگچی و نیات پلید او را

نشناسد و نداند .

همانطوری که پیش نگه داشتیم . خیابانی ، و دستگاہ انضباط
فرقه دموکرات و شهربانی نیک مواظب و مراقب مخالفین قیام
بودند ، خیابانی از سازش آنها کاملاً آگاه و گفته بود آنها را تحت



شادروان کسروی هنگام جوانی در مدرسه امریکائی
تبریز که هم تحصیل میکرد و هم تدریس

نظر بگیرند . ولی در باره شادروان کسروی با وجودیکه راه دشمنی را
طی کرده بود، و در تاریخ زندگانی خود نیز می نویسد : « چگونه رنجیدگی
بدشمنی انجامید » شدت عمل وجود نداشت و خیابانی همواره مراعات حال
اورا در مد نظر داشت . خیابانی میدانست که او مردی است بتمام معنی
فرهنگی و در فرهنگ از وجود او استفاده شایان خواهد شد . و موثقی بمن
گفت : خیابانی بمأمورینی که این قبیل عناصر را تحت مراقبت خود داشتند،
نسبت بکسروی سفارش کرده بود که مراعاتش بعمل آید زیرا او وجودی -
است که در آینده مورد استفاده عالم تجدد خواهد شد . حدس خیابانی کاملاً
صائب درآمد ، مؤلف نیز شادروان کسروی را در سبک تاریخ نویسی خود

وحید و فرید میدانم. همین موثق علاوه نمود که کسروی مرد میدان سیاست و مبارزه سیاسی نبود در مسلک شوونیستی احساساتش بیشتر بود تا عمل، او بی جهت خود را با سیاست آلوده میساخت. جوان بود عصبانی بود، تند بود با اصول تشکیلات «Organisation» توجه عمیق نداشت، بی پروا بود و گاهی بدون ملاحظه این که با کی طرف مکالمه است سخنانی میراند که باعث زحمت خود و هم رنجش طرف را ایجاد مینمود. مؤید گفتار این موثق، سخنان خود کسروی در صفحه ۸۳ «زندگانی من» تألیف خود او است که اینک کوتاه شده اش را میآوریم، ضمناً تذکر میدهیم که گفتار آن موثق مربوط بدوران جوانی شادروان کسروی است، و با دوران بعد از آن بویژه سنوات اخیر ممکن است صدق نکند.



«خیابانی گفت این همراهان دلهاشان صاف نیست، نخست دلهاشان صاف کنند و پس از آن من توانم پاسخی پیرسشهاشان دهم»
این را گفت و باز خاموش شد و همه خاموش شدند. دکتر (۱) که می بایست از سوی ما سخن گوید چیزی نگفت، راستش اینست که سهم «صلابت» خیابانی همه را گرفته بود. من دیدم این بریشخند کردن و دست انداختن مانده تراست تا نشست آشتی بر پا گردانیدن. دیدم ما باید از این نشست برخیزیم بی آنکه پاسخی شنیده باشیم. باید با خواری باز گردیم. این بود خاموش نمانده گفتم: داستان روزنامه ملا نصرالدین شد چند سال پیش که روسها در ایران میبودند چون میگفتند «تا ایران امن نشود نخواهیم رفت» و از آنسو خودشان همیشه نا ایمنی بر پا گردانیدند، گفتند ایران کی امن میشود، باز ملا پاسخ داده بود هر وقت روسها از ایران بیرون روند. اما شیخ میگوید تا همراهان دلهاشان صاف نشود پاسخ نخواهم داد دل همراهان هم کی صاف خواهد شد؟! هنگامی که آقا شیخ بایراهای آنان پاسخ دهد.

از این سخن من خیابانی بر آشفت و با خشم چنین گفت: «من از مرتجع

۱- دکتر زین العابدین خان، که کسروی قبل از قیام او را پیشوائی برگزیده و بر فقایش توصیه میکرد که او را انتخاب کنید!

چندان بدم نیاید که از جوان فضول» من چون خشمناک میبودم خودداری نتوانسته پاسخ دادم: «من هم از مرتجع چندان بدم نیاید که از شیخ متعدی». از این جمله‌ها نشست بهم خورد و ما دیگر نشستیم برخاستیم و این آخرین دیدار من و خیابانی بود.

من اینک خستوانم که بد کردم و این جمله آخری را گفتم. خیابانی هجده و هفده سال بزرگتر از من میبود و مرا آن شایستی که در برابر جمله زننده او بخاموشی گرایم. ولی جوانی و تندى سهشها رشته را از دست من گرفت.

پس از این دیگر ماندن کسروی در تبریز شایسته نبود ناگزیر از شهر بیرون رفته و بگفته خود از راه صایین قلعه روانه تهران شد. کاش از اول اینکار را میکرد و آلت دست این و آن نمیشد که نتیجتاً بین او و خیابانی رنجش و یادشمنی پدید نمی‌آمد!

راجع بعملیات خطرناک فشنگچی داستان شگفت‌آوری موجود است که من با استفاده از تاریخ کسروی ناگزیر از نگارش آنم:

..... همین رفتار خیابانی نتیجه هائی در پی داشت. زیرا هم انگلیس ها و هم دولت ایران بییم افتادند و بچاره جوئیهای برخاستند. آنکه انگلیس ها بودند «میجرایدموند» رئیس اداره سیاسى ایشان از قزوین بتبریز آمد و زمانی در این جا میبود تا دوباره بازگشت. عنوان این آمدن «دیدن حال آذربایجان از نزدیک» بود ولی راستی (۱) آنست که میجرایدموند میخواست با پیش گرفتن يك راهی جلو گیری از جنبش بلشویکی در آذربایجان بکند و چنین میخواست که اگر بتواند کسانی را در برابر خیابالی برانگیزد و او را براندازد، و گرنه با خود او نزدیک بیاید و نهشی نهد، این اندیشه نماینده انگلیس می بود ولی دولت یا بهتر گوئیم: و ثوق الدوله، میخواست از هر راهی است خیابانی را براندازد. «میجراموند» یکی از کسانی که دید نویسنده بودم (کسروی)

۱- در صفحه ۱۱۱ از تاریخ هجده ساله، بخش ششم تألیف کسروی چنین میخوانیم: «راستی این است که خیابانی گرایش بلشویکیها نمیداشت و جز در پی اندیشه‌های خود نمی بود.» تصور می‌رود از این دوراستی، یکی قابل تردید است.

در آن روزها من با کسانی از یاران بدیه فخر آباد در دوفرسخی شهر رفته بودم چون بازگشته کارتی بمن دادند : «میجر او موند رئیس اداره سیاسی انگلیس بتبریز آمده خواهش منداست باشما ملاقاتی کند و چون موضوع کارهای آذربایجانست دعوت را اجابت نمائید» .

من همان روز به کونسولگری رفته و میجر ادموند را دیدم ، میجر ادموند باز بان ساده ای گفت : «چون شنیدم شما دارای دسته ای هستید که دشمنی با خیابانی مینمائید من خواهم بیرسم : آیا شما توانید ، اگر کمکی هم دولت کند با خیابانی به نبرد برخیزید و او را براندازید؟! ..» گفتم ؛ چون شما با زبان بسیار ساده پرسیدید من هم ساده پاسخ میدهم : ما چنان کاری نتوانیم . زیرا نخست همراهان ما بیشترشان کسان بازاریند و شایای زد و خورد و پیکار نمی باشند .

دوم ماده دسته خود را همان روز نخست خیزش خیابانی پراکنده گردانیدیم و سودمادر همان می بود .

سوم خیابانی چون بنام آذربایجان برخاسته ما دوست نمیداریم در این خیزش با او بنبرد پردازیم . با خوشنودی این سخنان مرا شنید . سپس چیزهایی نیز من از او پرسیدم و همه را پاسخ گفت ، و بایک خوشنودی از هم جدا شدیم . همان روز کربلائی حسین آقا فشنگچی که نماینده و ثوق الدوله در آذربایجان می بود با من دیدار کرده چنین گفت : «از رئیس الوزرا اعتلگراف رمزی رسیده که می باید باشما گفتگو کنم . اگر شما بتوانید با خیابانی بنبرد برخیزید و جنبشی از خود نمائید دولت هر اندازه پول بخواهد بشما خواهد رسانید ، و آنگاه از بیرون دسته های سواره بیاری شما خواهد آمد . گفتم : ما چنین کاری نتوانیم و نمی خواهیم بگفتگویش نیز پردازیم .»

نماینده و ثوق الدوله از کسروی مأیوس و نقشه خود را طوری دگر گردانید و با خامی بسیاری بکار بست که نه تنها خود سودی نبرد بلکه دیگران را هم گرفتار بند و تبعید گردانید و نتایج این خامی فشنگچی بطوری که نگاشتیم دامنگیر دکتر زین العابدین خان ، طلیمه ، سلطان زاده ، هیئت و کسروی نیز گردید .

کتک خوردن سلطان زاده در بازار بدست فدائیان خیابانی و نشست در «عالی قاپو» نزد عین الدوله و گرفتاری آقایان از ابداعات و ابتکارات و نقشه

فشنکچی بود. زیر اوقتی از گرایش گسروی مایوس میشود، با آقای میرزا علی آقا هیئت که از سران «اپپورتنیسم» فرقه دمکرات می بود و با خیابانی همچشمی و همسری میداشت بگفتگو پرداخت و هیئت بکوشش و همدستی با فشنکچی روی خوشی نشان داده و چنین می نهند که هیئت جنبشی در شهر پدید آورد و عین الدوله از او نگهداری نماید و از آنسوی سوارانی از قره داغ بشهر آیند و بیاری اینان خیابانی و یارانش و حزب دموکرات را براندازند! ولی بطوری که نوشتیم چون تمام نقشه ها در زیر مراقبت فرقه دموکرات و مأمورین باد بسپارین آن بود، به یکباره نقش بر آبش کردند.

یکدسته دیگر تحت نظر رضا زاده مدیر بی تدبیر کلید نجات و تحت رهبری «کرت وسترو (۱)» کونسول آلمان وزیر عنوان «سوسیال دمکرات» برزیان قیام فعالیت داشتند که شرح مبارزه با آنان و برانداختن فعالیت کنسولگری آلمان در جای خود، داده خواهد شد.

در تهران نیز یکدسته مرکب از تبعیدیها، امین الملک و دارودسته و ثوق الدوله شروع با اقداماتی علیه قیام نمودند که آن نیز در آینده و بجای خود از نظر خوانندگان گرام خواهد گذشت.

میجر ادموند ناگزیر خیابانی را ملاقات کرد و گویا خیابانی مقاصد مشروع و دموکراتیک قیام را با و فهماند و نیز خواسته های آذربایجان را تشریح و یاوه سرانیهای جراید مزدور و آژانسهای دروغ پرداز خارجی را بطور مستدل رد و تکذیب کرد و به میجر ادموند گفته بود که وجود عده ای از سولجرهای هندی در آذربایجان هیچ ضرورت ندارد، آنها را از اینجا ببرد و ما حاصل ثابت کرد که آذربایجان جز علاینفک ایران و خواستش اجرای قانون اساسی و از قوه بفعل آوردن اصول مشروطیت و اصلاح اساسی تمام شئون کشور است. و دیدیم که در دنبال این ملاقات سپاهیان هندی راه زنجان را در پیش گرفته تبریز را تخلیه نمودند که اینهم خود یک پیروزی دیگر برای قیام بشمار رفت. میجر ادموند نیز با کسب اطلاعات کافی محلی بویژه اطلاعاتی که از مصاحبه با کسروی اکتساب نموده بود روانه تهران شد تا در تهران اطلاعات خود را گزارش و برای ویران کردن بنیاد قیام طرح تازه ای بریزد و از راه

تزویر سیاسی وارد اقدام شوند که نتیجه آن در آخر ذی حجه ۱۳۳۸ از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت.

خیابانی، ضمن نطق روز شنبه، باین اقدامات ارتجاعی اشاره کرد؛ و منظورش از «شالوده‌ای که مخالفین ماریخته‌اند، و بنای ارتجاعی خودشان را داشتند بلند می‌کردند، و آنها نمیتوانند با تقاضای يك بنای طرز جدید خودشان را تطبیق نمایند، و انظار داخله و خارجه می‌خواهد باین قیام نفوذ کند.» ناشی از عملیاتی بود که ما در بالا بشرح آن پرداختیم. خیابانی، که تراشخص را در گفتار خود بانام مخاطب می‌ساخت، اینکار علاوه بر مصلحت سیاسی از نظر رعایت نزاکت هم پسندیده می‌بود. برعکس دشمنانش، اگر اهل دانش بشمار می‌رفتند جوان و بی تجربه، و اگر بیدانش بودند بی پروا، گستاخ و بی آرم می‌بودند!

متأسفانه، یکی از مخالفین قیام که ادعا داشت حاوی-لاصول والفروع و جامع-المعقول والمنقول است در آن عصر بی تجربه می‌بود، و در عصر بعد از آنهم دیدیم که با اصطلاح یگدار به آب زد و در جریان شناهد فمشخصی نداشت و در نبرد سیاسی نیز جانب هزم و احتیاط و خویشتن داری را از دست داد که نتیجتاً فاجعه دلاگداز در داد گستری رخ داد و ضایعه غیر قابل جبرانی در عالم فرهنگ بوجود آمد.



آری، شادروان کسروی در امور فرهنگ هم مبدع بوده مبتکر

شادروان احمد کسروی در سنین اخیر عمر پر حادثه، شادزی روانش

بنابر این در درجه اول صرفاً برای فرهنگ مفید می‌بود، و در درجه دوم، باز هم

فرهنگ زیرا که او در مکتب فرهنگ آموزش یافته بود نه در دل و درون مکتب خلق انقلاب تبریز .



نطق روز یکشنبه ۱۲ ثور «اردی بهشت»

-۱۷-

خلاصه : «علت قیام ، عرصه برای خائنین تنك خواهد بود، جماعت مجهول و دسقه‌های معروف ، افراد قلیل نمیتوانند جماعت را محروم از دخالت از امور عمومی کنند، می‌خواهیم مؤسساتی تشکیل بدهیم که بتوانند موافق آمال ملت مشغول کار شود ، ویرانه انجمن ایالتی - بیورلینك در میانج است ؟ ترجمان الدوله ، آزادستان آزادی ایران را تأمین خواهد نمود»

در توضیح «علت قیام» پس از تمهید مقدمه ای که مناسبت علت و معلول را شرح میداد ، اوضاع مقدم بر قیام دوم را از نظر مطالعه گذرانید ، با ارائه حالت تأسیف آور کشور و اختلاس های بیحد و حصر مالیه اقدامات بی ناموسانه و جانپا نه نظمی ، و لزوم فوری قیام را ، بطور متحسوس اثبات نمود .

در ظرف دوره اخیر يك سلسله عملیات نظامی در صفحات مختلفه ایالت آزادستان شروع شد که نه فقط منجر بافتضاح و رسوائی گشت بلکه این عملیات که نه طرز شروع و جریان آنها از روی اندیشه بود و نه توقیف و تعطیل آنها علت معین و معلوم داشت . مالیه فقیر ملت را بکلی مستأصل ساخت . عده مأمورین موجوده افزوده شد يك هنگامه غارتگری که مشهورترین اقوام و دسته های غارتگر نیز در تولید مثل آن حتماً عاجز خواهند ماند ، در مملکت برپا شد ؛ عملیات سری نظمی نیز خارج از حوصله تقریر و توصیف است .

این قیام در نظر دارد که يك چنین دوره عدم مسئولیت را خاتمه دهد ، دست خائنین و دزدان راهزن را از مالیه مملکت دور کند . در تنبیه و مجازات تقصیرات سابق ، قیام سستی و مساهله بکار نخواهد برد . عرصه ایران برای خائنین تنك خواهد شد . دزدانی که از تبریز رانده میشوند ، در تهران صدر نشین مسند امانت نخواهند گشت . جانبها که از مرکز آزادستان فرار مینمایند زمام حکومت ایالات و ولایات دیگر را بدست نخواهند گرفت . تمام خاک

ایران مقدس ، و مجموع کل دموکراسی ایران دارا و صاحب حقوق است. ما فقط آسایش و آزادی خودمان را طالب نیستیم . مادر حدود ایالت آزادستان محصور نیستیم . منتها برای اجرای مقاصد خودمان نقشه ای طرح کرده و پر کرامی را اندیشیده ایم . این نقشه و این پرگرام از قوه بفعل آورده خواهد شد . فعلا میدانیم که صدای ایران را در خارج تبریز، در تهران ، در شرق ، در غرب ، شمال و جنوب بایک موفقیت موقتی خفه می کنند ولی این مشاهده ما را عصبانی نمیکند، زیرا در تاتیک ما، از عوامل وقت و زمان نیز پیش بینی بعمل آمده است .

در باره مجهولیت و مسئولیت اجتماع چنین گفت :

در عمل ، برای معروف نمودن جماعت و بجهت معرفی آمال و آراء او، باید برای هر نوع از امور مختلفه عمومی، دسته های مخصوص و متخصص از هیئت عمومی جدا شده کارهای داخل در صلاحیت و اختیارات خودشان را از پیش ببرند . تعیین و تفریق این دسته ها و سپس تحلیف و معرفی آنها بر سمیت باید يك جریان را تعقیب نماید که سرچشمه آن در خود دموکراسی است . دست نشاندگان يك طایفه ، بستگان يك شخص ، نوکران خصوصی یک فرد خواه شاه باشد خواه وزیر ، نماینده جماعت دموکراسی نیستند، حتی اگر فرد واحد مذکور ، حائز رأی عمومی اکثریت هم بوده باشد . حتما باید هیئت جامعه ملت از هیچ کدام از امور عمومی غایب و مجهول نباشد .

تصور يك جماعت مجهول و غیر مسئول از بقایای مخفیة دوره های وحشیگری است ، معروفیت و قبول مسئولیت اجتماع ، يك درجه عالی مدنیت را تشکیل خواهد داد و ما از همین حالا ، سالک این طریق خواهیم شد . کمیسیون هائی که از جانب هیئت مدیره اجتماعات با مأموریت های مختلف معین میشوند سند و وثیقه رسمیت خودشان را از خود جماعت دریافت خواهند داشت .

بالاخره . ما کارها را بشکلی از پیش خواهیم برد که دموکراسی ایران موجودیت خود را بیشتر حس کند مقام و حیثیت خود را بهتر بشناسد ؛ شعور و وجدان دموکراتیک در او حکمران باشد ؛ و مؤسساتی که برای اداره امور او بخدمت گماشته شده اند غفلتاً بخيال محو و اعدام حقوق او نیافتد . مادموکراسی ایران را با تشکیلاتی تجهیز خواهیم نمود که اسباب استراحت

داخله و خارجه را فراهم آورده ، و عناصر فتنه و فساد و عوامل آشوب هرج و راخفه کند.

مخالفتهاىیکه متصور است در این عملیات پیش آمد کند علت ازدیاد و اشتداد فعالیت ما خواهد شد. دائرة نظر و عمل خود ما را وسعت خواهیم داد. در دومای روس که باشاره مرتجعین و چاره جویان کوتاه نظر ، دچار تعطیل شد ، ابتدا تقاضاهای خیلی معتدل پیشنهاد میشد ولی پس از مخالفت ، لنین کرنسکی و با سرعت فوق العاده از پشت سر هم آمدند . این صفحه تاریخ مخالفین ما يك درس عبرت است ، اما باید بفهمند که همین صفحه تاریخ برای اشخاصی که از صدمات ظلم و بیداد بستوه آمده اند يك مایه تشویق نیز تشکیل میدهند ..

قیام تبریز نظریات ثابتة دارد و مصمم است که این نظریات را ، به تأثیرات جریانات روزمره ترك ننماید . این عزم و اراده آزادخواهان اعلان شده است و تا کنون فرزندان آزادیستان هیچ يك عهد خودشان را نقض نکرده اند تا دلیل ناپایداری این عهد گرفته شود . اما نباید بکلی بیخیال بود ..

پس ازدومای روس ، و در ضمن صحبت از اسراف و تبذیر مالیه که همیشه عملیات ارتجاعی و خونریزانه باعث و داهی آنها شده است خرابه انجمن ایالتی یادآوری گردید . همان خرابه ای که تبریزیان هر روز ، مانند شاهد صادق مغلوبیت و مغبونیت خودشان ، در پیش چشم خود مشاهده میکنند . تا کنون هیچ اقدامی از طرف حکومت بر تعمیر و تجدید آن نشده ، و این جریحه تبریز هنوز التیام نیافته است . همه آزادخواهان این فراموشی را تلافی خواهند نمود .

در پایان نطق ، مانند يك دلیل بر موجودیت دسایس و توطئه های خائنانانه ، گفته شد که : بیورلینک و شرکاء او هنوز در میانج توقف دارند و یکعده از غافلین که قبل از مرك دست از اشتباه خودشان برنخواهند داشت . در شهر خیال مراجعت بیورلنک را شهرت میدهند : اما آسوده باشید ، هر کس بخواند برخلاف میل تبریزیان وارد تبریز شود باید از روی لاشه ها بگذرد .

اسمی هم از ترجمان الدوله برده شد . سابقه این شخص ، در تبریز

معروف و معلوم است و بردن اسم او، فقط بمناسبت انشریگهائی است که از شخص او ناشی شده و عدم امتزاج بنیه علیل او را با هوای آزادستان آشکار ساخته است.

پس از تکرار نظریه‌ای که در تنبه خائنین و منتظرین انتباه ناپذیر که خیال معاودت دوره خودسری را در کله از کار افتاده خودشان می‌پزند. با این جمله گفتار خود خاتمه داد: قیام آزادستان، آزادی ایران را تأمین خواهد نمود.



دوشنبه ۱۳ ثور «اردیبهشت»

-۱۸-

خلاصه: ایران موطن آزادیخواهان است، سیل آزادی، العلم نقطه...، پیشوایان حقیقی، روح آزادی، حریت و مساوات، سیاست، ماه رمضان، حریت و مساوات در ایران، پستخانه و تلگرافخانه، باید قانون اساسی مجری باشد.

تذکر موفقیت‌هایی که بدون سروصدا و خونریزی بدست آمده و مقاصد آزادیخواهان را پیشرفت داده است دیباچه نطق روز دوشنبه بود. تأثیرات قیام در امور و شئون مملکت باندازه‌ای منظم و با قطعیتی، چنان بعمل می‌آید که موفقیت‌هایی که در نتیجه آن تأثیرات حاصل میشوند غیر محسوس و نامرعی می‌گذرند.

چون توقف مآثر بیورلنک و همراهان او در میانج، ضمن نطق روز یکشنبه از زبان خیابانی تذکار شد و همچنین خیالات سوئی را که او و همراهان او نسبت بقیام داشتند، عنوان گردیده بود، جمعیت در انتظار ابلاغ و اطلاع از خبر تازه‌ای بود. همیندم از طرف خیابانی بعموم حضار آگهی دادند که همان روز (بیورلنک) و همراهانش طبق خطاری که باو شد از میانج بتهران عزیمت نمود. این خبر با هلهله و با کف زدن‌های ممتد جمعیت استقبال گردید. و نیز اطلاع دادند که «ترجمان الدوله» رئیس دارائی برگزیده و وثوق الدوله نیز مہیای حرکت است و بمحض تحویل محاسبات دارائی بمرکز رهسپار خواهد شد.

سپس خیابانی وضعیت حاضره ایران را از تهران گرفته تا کوچکترین

شهرهای ایالت و ولایت تدقیق کرده و کاملاً مشهود ساخت که يك كابوس ظلم و تعدی تمامت این شهرها را فرا گرفته و صدای ملت را خفه کرده است! بویژه در تهران این فشار فوق العاده بر افکار عمومی وارد شده و میشود، مطبوعات مخابرات حتی نامه های تجارتي و تلگرافات آنان، زیر يك سانسور خیلی شدید می باشد. ولی این تدابیر کودکانه ثمر بخش نخواهد شد. بر غم تمام این ترتیبات شدید، اطلاعات کافی از نقاط دور و نزدیک ایران داریم. اهالی ایران سراسر باما همدرد و هم آواز است و از اکثر نقاط ایران اظهارات مساعدت و همراهی باما میکنند و میگویند که درهمه جا مہیای حرکت و قیام هستند ولی چون تا كتيك فعلی ما مقتضی نیست و ما آزادیخواهان را عموماً بشکیبائی و ثبات دعوت مینمائیم و فعلاً مشغولیم تبریز را بشکلی در بیاوریم که خالی از همه نوع نگرانی باشد.

ولی .. باید دانست که مراتب آزادیخواهی ایالت آزادستان هر قدر عالی و بلند باشد، سایر ایالت ایران از آن کمتر نیستند. «كاوه» ها و امثال بزرگ و كوچك كاوه ها از شرق و غرب و شمال و جنوب ایران سرزدند، و سرا پای ایران موطن مقدس آزادیخواهان است.

فعلاً ما دعوت بشکیبائی و ثبات مینمائیم و امیدواریم که در رفع مخالفین توفیق حاصل و بدون کشمکش زیاد و مقاصد خودمان را مجری داریم و الا يك سيل مهيب و يك سيل پر جوش و خروش آزادی حاضر است سراسر ایران را در يك چشم بهم زدن پیموده و صفحه مملکت را از لوث وجود خائنین پاك نماید. خیابانی در اینجا بطور تبلیغی آغاز سخن کرده و گفت:

مثل اینست که گفته اند «العلم نقطة كالثر الجاهلون» هر موضوعی را انتخاب نمائیم. در هر زمینه سخن رانیم. نقطة واحده که باید همیشه بآن مراجعت و معاودت کنیم. ممکن است روح و ذهنیت آزادیخواهی باید در افراد جماعت پرورش یابد و نمو کند، و پس از پیدایش و انکشاف این روح، کلیه مسائل بکمال خوبی حل میشود و هر يك از افراد تکالیف دائمی خودشان را فرامی گیرند ...

پیشوایان حقیقی ملت. آنانی هستند که مصدر تجلیات این روح بوده میتوانند با اقوال و اعمال خودشان آنرا بر پیکر جماعت تلقین و القاء کنند آزادی، حریت و مانند سایر مفهومیهای بشری، دچار تفسیر و تأویلهای مختلف

گردیده و بطور گوناگون نائل تلقی شده اند. در مقایسه آزادی و مساوات، بعضی حق تقدم را بمساوات داده و برخی آزادی را مقدم بر همه چیز گرفته اند. در ایران حق تقدم و فضیلت را باید همیشه با آزادی بدهیم «قبل از همه چیز آزادی» باید دستور العمل اساسی، این باشد و بس.

علت این ترجیح، در فساد عظیمی است که در اخلاق جامعه مارخ داده مارا از خبت و جهالت و آلودگی باغراض و نفسانیات بتوهم انگیزترین وضعیت قابل تصور دچار ساخته است! ای کاش یکنفر شخص محترمی که در این موضوع با من مباحثه میکرد و بر خلاف عقیده و وجدان و ملیت و نژاد خودش تفکر مینمود؛ و در همین جا حاضر می بود تا بادلایل منطقی و براهین غیر قابل تردید، با و اثبات و حسی میکردم که در ایران ما مجبوریم بگوئیم:

«قبل از همه چیز آزادی!»

راجع بلزوم اتخاذيك «سیاست - پلتیک» بود در کارهای عمومی و عملیات دنباله دار. سیاستهای مختلف را از قبیل داخلی و خارجی، مستعمراتی و غیره از نظر گذرانیده نقاط اساسی را که کلیه این سیاستها بر آن تمرکز پیدا میکنند. اظهار و ارائه نموده و گفت سیاستی که در اجرا و تطبیق خودمان بکار خواهیم برد، اساساً مستمند بر حسن و حقیقت، بر علم و منطق است. ماهیچ ادعائی را بر زبان نمیآوریم که اکثریت عقلا و صالحای جهان بتوانند آنرا جرح و تکذیب نمایند!

سپس اخطار نمودند که مواعظی که از طرف علمای عظام، در ظرف ماه رمضان، در مساجد و معابر شهر بجماعت داده خواهد شد، یا باید بکلی از مبحث سیاست عاری و خالی باشند و یا در صورت عکس این، باید مواعظ مذکوره طابق النعل بالنعل با نظریات اجتماعات تجدد، همراه و موافق باشد و الا متصدیان مخالفت در این امر، دچار ممانعت و جلوگیری خواهند شد. راجع با ادارات پستخانه و تلگرافخانه تا امروز رویه عدم مداخله تعقیب گردیده و وضع سانسور و مفتش لازم دیده نشده است ولی اخطاراتی برؤسای ادارات مذکوره تبلیغ گشته است که هر گاه عیناً و بانهایت صمیمیت اجرا و ایفاء نشوند در مقام چاره سازی و اتخاذ تدابیر خواهیم آمد. در خاتمه خیابانی؛ اظهارات خودشان را، اجمال و خلاصه کرده در میان هلهله و دست

زدنهامتمادی . با این جمله اکتفا نمودند .

« بهر وسیله ایست باید قانون اساسی مجری گردند ! »

آخرین روز گاردن پارتی

روز سه شنبه ۱۴ ثور « اردی بهشت »

در صحنه خیریه

-۱۷-

خلاصه : گریه و شادی - در تأمین اسقه لال و آزادی مملکت باید باشادی و بشاشت کوشش نمود - زنده باد ارواح آزادی - نابود باد ادبیات ؛ اشعار و موسیقی های غم انگیز و ملال آور ؛ اراده جزئیه ؛ فرد و جمعیت - يك ملت خودرو - درختان خودرو را باید پیوند زد اراده ملت ، اراده ایرانیان - هر فرد باید روح این اجتماع را تمثیل و تمثیل کند - خطاب بشهدای آزادی ؛ - نابود باد آنهاییکه میخواهند این ملت را ترسو و بی جرأت پرورش دهند ؛ - پاینده و دائمی باد اجتماعات آزادخواهان ! .

امروز گاردن پارتی بانجام میرسد ، همان گاردن پارتی که برای یادآوری از شهیدان حریت و بجهت تهیه اسباب دوام و بقای خاطرات عزیزه ایشان ، آزادخواهان تبریز را در این عمارت جمع کرده بود ... امروز باید مجموع احساسات و تأثرات چندروزی خودمان را از نظر گذرانیده اخذ نتیجه کنیم :

من ، يك نکته را نیز بهمسلکان محترم خاطر نشان نموده ، از این يك اثر دیگر تجدد که در زندگانی خودمان مشاهده میکنیم ، تبریکشان خواهم گفت . این چندروز ، با کمال شادی و خوشی گذشت . نامهای نامی جوانان و سرداران غیور که در راه آزادی کشته شدند ، هر ساعت و هر دقیقه تذکار گردید و همه قلبها ، با مهربانترین احساسات هیجان آمیز باهتزاز آمدند ، ولی مانند سربازانی که بجانب يك مظفریت محقق قدم میزنند . مانند سربازانی که فدای نفس خوشترین امل آنهاست . این خاطرات را بایأس و حزن ، غصه و اندوه آمیخته و مخلوط نمودند .

کسی گریه نکرد ، ناله و فریادهای شکست آمیز از هیچ حنجره ای

بلند نشد . شاد و خندان ، بروی قبرهای مقدس و محترم شهدای آزادی خم شدیم . و آنها را نگریستیم بایک شکل و وضعی که يك حالت روحیه سلیم و نیرومند را حاکی بود ...

شهدا را زنده تر از خودمان می یافتیم و معلوم بود که حاضریم ، بدون يك لحظه تردید ، زندگی موقت خودمان را ، بازندگی جاودانی ایشان ، عوض کنیم . همیشه باید این تندرستی را در روحمان دارا باشیم .

در تأمین و استقلال و آزادی مملکت باید با شادی و بشاشت کوشش نمود ، هیچکاری از ارواح مغمومه ساخته نیست . اندوه بگرد و غبار خون ، پیچیده درمه و میخ نومیدی ، این ارواح ، هر دم و هر زمان در سوز و گدازند ولی زنده باد ارواح پشاش ! که با چشمهای صاف و بیدار ؛ دور بین و بی پروا صحنه حیات را تماشا میکنند ! ..

و نابود باد ادبیات ، اشعار و موسیقی های غم انگیز ملال آور ، ... تا کنون يك قسمت معتنا بهی از زندگانی ما در تحت تأثیرات شوم یأس و فتور عاجز و بیچاره مانده و يك مقدار خطیری از قوای ملی ، در زیر این کابوس عطالت و بی اختیاری ، نیست و نابود گردیده است ؛ بعد از این باید زندگی را خرم و خندان و مبارزه حیات را با بشاشت و شادی تلقی نمائیم . با تبسم و خنده های شوق امیدوار کارزار هستی شویم ، نه با اشکنجهای عجز و ناله های ناتوانی و مسکنت ! چنانچه بدفعات مذاکره کرده ام ، حالت روحیه فرد با حالت روحیه جماعت تفاوت عظیم دارد . روح جماعت ؛ متشکل از مجموع ارواح افراد است ولی این (روح کل) از آن ارواح جزء تماماً متفاوت است . روح فرد ، قهراً تابع تأثیرات ؛ روح جماعت میشود و نادر است ارواحی که بتوانند خودشان را از این تبعیت مطاوعانه خلاصی بخشند . يك شخص حکیم و دانشمند بسا اوقات در زیر تسلط روح جماعت تمام حکمت و دانش خود را از دست میدهد ، و در میان صفوف يك جماعتی که مشغول غارت گری باشد . او نیز بخوان یغما دست دراز کرده مانند پست ترین افراد جماعت رفتار مینماید و همچنین است در صورت عکس . جماعت همیشه باعث فساد و خرابی نیت و افکار و ارادات را ؛ بطریقهای ضلالت و بد سلوکی سوق مینماید . می بینیم که يك طایفه دزد ؛ بواسطه اتباع بيك تشکيلات اجتماعی ؛ نائل يك زندگانی مرتب گردید يك عده از فضائلی را که فطره فاقد بودند ؛ مجدداً

دارا و حائز میشوند . حس تساند و تکا صل ، تعاون و مساعدت ؛ عدل و مساوات راستگوئی و درستکاری در آنان بوجود میآید . بنام جمعیت خود را مالک حقوق و صاحب تکالیف می شمارند .

و این يك مشاهده بامنفعتی است که در عالم بشریت بعمل میآوریم . این مشاهده بما میرساند که هرگاه يك اکثریت صالحه در يك اجتماعی آفریده شود ، این اکثریت ، آن جماعت را بحیازت يك روح چنانی نائل میگرداند ، که همیشه قابل مراقبت و مواظبت بوده ، مصدر اعمال و افعال شایان تقدیر و تحسین میگردد .

در ایران تا امروز ، جماعت سر خود زندگانی کرده و مانند يك نبات خود رو ، در سینه بی قید و بند طبیعت ، نشو و نما یافته است .

برای تشدید اثرات این وضعیت اسف انگیز ، ضمناً نفوذهای داخلی هم موجود بوده و يك گروه از نظریات و عقاید باطله آن جماعت را در وادیهای سرگردان و بی تکلیفی مدتهای مدید ، حرکت داده است .

بدون عقاید ثابته و بدون استفاده هوشیارانه از تجارب و آزمایش ها بدون تشکیلات و ترتیب صحیح ، جماعت ایرانی ، مراحل متوالیه يك زندگانی خود سرو طبیعی را پیموده و بطور خود رو با شکل امروزی خود جلوه گر شده است . این درخت خود رو را باید پیوند زد ، باید افکار سالم و صالح ، نظریات جدید و نافع را ، باین جماعت تلقین نموده ، بتدریج ، در محیط او ، يك جهاز و چهارچوب مضبوط محکم تجدد و تکامل بحصول آورد .

اصلاً در نظریات ، اراده ملت ، مافوق تمام قوه های بشری است . اراده ملت بهره تعلق بگیرد ، همان چیز مقدس و محترم است ، ولی باید این اراده حائز وجدان باشد ، بتواند اثبات موجودیت کند . بتواند ، صاف صمیمی ، روشن و واضح ، در انظار جلوه گر شده ، وانگهی حکم فرمائی خود را معمول داشته تمام امور ملی و اجتماعی را در تحت نظر خود بجریان بیاورد ، برای اینکه اراده جماعت بتواند ، با این شرایط جلوه کند و موجودیت خویش را بشوت رساند ، باید افرادی که اجتماع را تشکیل میدهند ، هر يك با یک روح بیدار و يك وجدان مستقل ، مجهز بوده ، قوای این ارواح را ، در عالم مشهود متلجی گردانند ..

تا امروز جماعت ایرانی ، در تحت افکار متشتته ، اسیر و پریشان بوده

نقوانسته است ، بطور محکم و متین ، اراده واحدی را اظهار نماید . ولی حالا وقت است که جماعت ایرانی حواس خود را جمع کرده بامتحان وجدانی خود پردازد . وضعیت موجوده خود را از نظر گذرانیده ، آینده را پیش بینی کند ، در نزدیک تکلیف مشخص و معین ، اسلحه خود را برداشته ، در یک کارزار با شرافت ، مجاهده و مبارزه کند . ما ، تمام هم خودمان را مصروف می کنیم ، تا جماعت را بر نواقص و عیوبات خود ملتفت و معترف ساخته طریق ترقی و تکامل را با و نشان بدهیم ، تصورات و خیالات باطل را از دل های آنان بیرون آورده و بجای آن نظریات و افکار زندگی بخشی را برقرار داریم . برای رسیدن باین مقصد ، می گوئیم باید هر یک از افرادی که این جماعت را تشکیل میدهند ، با روحیه قوی که در این اجتماعات هویدا است مجهز گشته این روح آزاد و استقلال را چنانچه شایسته است در نفس خود تمثیل و با نظار دیگران تمثیل کنند .

پس از این بیانات شهدای نامی راه آزادی را مخاطب ساخته و گفت : ای ، آن وجودهای گرامی که در سایه فداکاریها و جان سپاریهای شرافتمندانه شما ما ایرانیان نیز ، در عالم آزادی ، حائز یک سروصدائی شدیم ! ای اولاد با شرف این خاک پاک ، که با مرگ خودتان ما را زنده گردید ، در آرامگاه های ایدی خودتان آسوده خاطر باشید ؛ زحمات شما هدر نرفت ، خون شما بی حاصل نماند ، امروز ما سر بلند و دل ما شاد است ، با افتخار و خوشبختی شمارا بیاد می آوریم و خاطره شما در ارواح ما ، اراده های متین و لایتزلزل بیدار میکند ، در راهی که پیش گرفته بودید ، از پی شما می آئیم !

شما ، ای مادران و خواهران که هنوز ماتم سیاه آن قهرمانان نامدار را در بر دارید . کنار گذارید آن یأس و ماتم را .. !

مردگان شما ، بیهوده نمرده اند ، شهیدان شما از میان این جماعت نابود و ناپدید نشده اند . می بینید که آنان در قلوب ما یک مقام بلند و ارجمندی را حائز گشته اند ، و الی الابد زنده خواهند بود .

فرزند ، شهیدان خودتان را با احساسات شادی و سر بلندی بزرگ کنید یک پرورش و تربیت مردانه با آنان بدهید ، آنان را نیز آزادی - خواه و قهرمان باریاورید ، بگذارید آنان نیز در این میدان شرف بذل جان و سر کنند . دور شو ای کابوس حزن و الم ، دور شو از این محیط

فرخنده و پاک.

ای گریه عجز و ناتوانی، پرده حاجب حجاب میخ اندود اشکها را
از پیش چشم ایرانی رفع کن، بگذار حیات را صاف و ساده، زنده و درخشان
پاک و تابناک به بینند!

نابود باد آنهایی که میخواستند این جماعت را ترسو و بی جرأت سازند،
اورا بجبن و تنبلی عادت دهند. پاینده و دائمی باد اجتماعات آزادیخواهان،

توقیف اشخاص

دیده آزاد یخواهان بازو مراقب است

پیش از این هاتند کردادیم که یکمده از عناصر مخالف قیام با «عالی قاپو»
سرو سری داشتند توقیف و تبعید کردیدند، درد نبال این توقیف و تبعید صریحاً
اعلام گردید که:

هر نوع اجتماعات در خارج از عمارت تجدد، تحت مراقبت ویژه خواهد
بود. مجالس سری تفتیش خواهند شد. ارباب توطئه و سوء قصد توقیف و
تبعید خواهند گردید.

توقیف های روزمند کور، اولین گوشمالی بود که بخائنین داده شد،
هر گاه سایر خائنین در گوشه و کنار باقی مانده اند و احساس نمی کنند که
دیده آزاد یخواهان همواره شب و روز مراقب عملیات آنهاست؛ بدانند که:
بمحض کوچکترین حرکت مخالف قیام آزاد یخواهان، دچار نتایج وخیم اعمال
نحیف خود خواهند شد.

☆☆☆

چهارشنبه ۱۵ ثور «اردی بهشت»

-۱۸-

خلاصه: ماه اول قیام، افراد فرقه و امنیت عمومی، اجتماعات
متفرقه گر گهای میش صورت، خطاب برؤسای ادارات، دولت برای
اجرای تصمیم راجع به بیورلنک یکماه ماطله بخرج داد، اخلاق و
سیاست قیام، آزادیستان، القاب، اصول پذیرائی از مردم، دیسیپلین
در ادارات.

رفته رفته مردم بی اطلاع بطرز تفکر خیابانی پی میبردند، بگفتار

او که درسهای گرانبھائی میبود نيك دل میدادند ، اگر دقیقه ای تأخیر میشد ناشکیب میشدند ، این بار بمحض پیدایش خیابانی در پشت تریبون هلهله ای رخ داد و باولوله شگفت آوری که توأم بادست زدنھا بود ، خیابانی را استقبال نمودند . خیابانی با اشاره سر از ابراز احساسات پاك و بی آلايش جمعیت تشکر کرده و آغاز گفتن نمود .

امروز سی روز تمام است که این قیام برپاست . با کمال خوشحالی مشاهده میکنیم که ارباب قیام باهمان جدیت و متانت روزهای نخستین در اجتماعات حضور بهم میرسانند و حالا مقدار کمی از ناشکیبی ها و شتاب آنان کاسته شده و مقدار زیادی ، در مقابل آن ، بر قوت عزم و اراده آنان افزوده گردیده است ، پس از مشاهده این حال میتوانیم اعلان نمود که این قیام که الان سی امین روز ، نخستین ماه خود را طی میکند روزهای بسیاری و ماههای بیشماری پایدار مانده آمال خود را بموقع اجرا خواهند گذارد . من بنام مقصود بلندی که همه تعقیب میکنیم ، از افراد تشکیلات تشکر میکنم که شب و روز در فعالیت و تکاپو بوده ، مانند سربازان موظف ، در حفظ و تأمین امنیت عمومی خدمت میکنند ، در سایه سعی و کوشش آنان ، آسایش شهر محفوظ میماند و عناصر هنگامه طلب که میخواهند بهر وسیله است شهر را برهم زده استفاده های تیره و تار خود را ، تحصیل کنند ، مجبور بسکوت و عدم فعالیت شده اند .

بلی ، ما باید اظهاراتی که کرده ایم مهمل نگذاشته ، رفتار خودمان را مطابق و موافق آنچه گفته ایم ، متجلی و مشهود گردانیم و تار و زیکیه عملیات نامعقول دولتیان بتواند خمپاره های انقلاب و شورش را ، در این شهر مشتعل و منفجر نماید ، باید باهمین جدیت و مواظبت ، در استقرار امن و آسایش مجاهدت ورزیم .

ما ، مرام خودمان را ، با صدائی بلند اعلان و اعلام نموده ایم ، و آن مرام ثابت و لا یتغیر می باشد بنا بر این تا کتیک ما است که بیشتر موضوع بحث خواهد بود .

تصمیماتی که در این اجتماعات اتخاذ میگردد تغییر ناپذیر و حتمی الاجرا است ، هر کسی بخیال اینکه شاید مهلتی تحصیل نموده و فرصتی بدست آورده بتواند بواسطه ماطله و مساهله ، تصمیمات ما را در بوطه تعویق و تعطیل

و متروك بگذارد ، بالاخره مغبون ، نادم و پشیمان خواهد شد .
اصلاح اساسی ادارات ، یکی از مقاصد فوری ما است . در تعقیب این مقصود سستی و اهمالکاری بخرج داده نخواهد شد . برعکس متدرجاً و لی بطور دائم و قطعی از مرکز تبریز آغاز اصلاح ادارات و مؤسسات عمومی را خواهیم نمود .

این اصلاحات ، سابقه معلوم اشخاص را در نظر خواهد گرفت ، گر گهای میش صورت را که بالباس های عوام فریبی همیشه حاضرند بمراتب و مقاماتی نائل گردیده نیات فاسده خودشان را از قوه بفعل بیاورند . دیگر مصدر امور ملیه قرار نخواهد داد . ما مصمم هستیم که دیگر فریب نخوریم . ما تجربه ها و امتحانات خیلی سخت نمودیم . خیلی رنج بردیم ، در اینصورت انتباهی که حاصل کرده ایم ، اساسی و پایدار خواهد بود ...

حکومت دموکراتیک مستلزم يك نوع اوضاعی است که دموکراسی را از يك طرف بحقوق کامله قائل ساخته از طرف دیگر تابع تکالیف عدیده میدارد ، زندگی در تحت يك چنین رژیم ؛ محتاج پاره ای فضائل و مسلکاتی است که فاقدین آنها نمیتوانند از نعمت حاکمیت برخوردار شوند .

از روزیکه این قیام با موفقیت تمام آغاز گردیده است تا کنون که مندرجاً اقدام باصلاح ادارات میشود ، از طرف عده کثیری ، اتصالاً تقاضای خدمت میشود ، اکثریت این اشخاص ، همان آقایان بدسابقه هستند که در هر دوره از دیری مناسب داخل و بهرنجوی شده خود را بمقامی میرسانند . ولی چنانچه کراراً گفته ایم ، این بار ، این قبیل عناصر مضر هیچکس را نخواهند توانست فریب داد . و هر خیانت یا جنایتی که مجدداً از آنها سرزند دچار مجازات و تنبیه خواهد شد .

یکعده دیگر نیز باما هستند که تا کنون در مقام تقاضاهای شغل بر - نیامده با کمال شکیبائی و تحمل در تشیید تأیید این قیام کوشش میورزند . من از این عده کمال تشکر را دارم . اینها هستند که مملکت و هیئت جامعه را مقدم بر خود میدارند و منافع عمومی را بر منافع شخصی ترجیح میدهند .

اشخاصیکه با نظر لا قیدی باین قیام مینگرند . غافل و بی تدبیرند ، نطق هائی که در این ساحت ایراد میشود تنها حرف و سخن نیست ، آنچه گفته می میشود يك سلسله تعلیماتی است که بنام این قیام علناً ابلاغ میگردد و تمام

آزادینخواهان صمیمی بایستی با کمال دقت تابع آن باشند .
 من تمام رؤسای ادارات را از عالیت‌ترین مقامات گرفته تا کوچک‌ترین
 مستخدم دولتی مخاطب ساخته می‌گویم : در مقابل تصمیمات آزادینخواهان
 تولید اشکال نکنید زیرا این اشکال تراشیها بی‌هوده و بی‌ثمر است ، وقت
 و فرصتی را که می‌خواهید بدینوسیله بدست آورید ، نمیتوانید بمنفعت خودتان
 بکار ببرید . زیرا هر روزیکه می‌گذرد شما را ضعیفتر و ملت را تواناتر
 می‌سازد .

برای اجرای تصمیمات آزادینخواهان درباره « بیورلنک » و شرکای
 او ، یکماه تمام بمطالعه و مساحله‌گردانند گاهی در باسمنج و زمانی در
 میانج آنرا نگهداشتند !.. دیدید که بالاخره انتظارات شما صورت‌نگرفت
 اینک می‌گوئیم : تصمیمات قیام را باید یا فوراً قبول و اجرا کنید و یا بدون
 فوت وقت رد نمائید .

اغلب در مملکت ما ، اخلاق و سیاست بر موضوع یکدیگر تجاوز
 مینمایند . از اوامر و مأموریت‌هاییکه داده میشود و اکثر اوقات باحیثیات و
 مقامات اشخاص متناسب بنظر نمیرسد ؛ نباید رنجید ؛ من که مأمور بر
 اجرائیات هستم ؛ فقط حق و حقیقت را در نظر خواهم گرفت . تمام عواطف
 را مستثنی و متروک خواهم گذاشت .

درباره آداب معاشرت مانند آموزش‌گاری که بشاگردان خود درس بدهد
 گفت : در اصول پذیرائی از مردم نیز ترتیبات جدیدتری تعقیب شود . اغلب
 اشخاص در منازل شخصی خود برای استخلاص از تحمیلات يك دید یا بازدید
 ناپهنگام ، به بهانه دروغی متوسل می‌گردند . و در نتیجه عیال و اطفال و نوکر
 و کلفت خود را بدروغ‌گوئی و امیدارند . باید يك طریق صالح‌تری را در
 پیش گرفت . یعنی بدون واهمه از وارد عذرخواست و یا بوقت دیگری موکول
 نمود . طرف مقابل نیز باید بدون انزجار و رنجش ، عذر صاحبخانه را
 بپذیرد . هر قدر از تحمیلات و زحمات معاشرت کاسته شود و هر اندازه آداب
 و رسوم آزادانه اتخاذ شود . بهمان اندازه ؛ زندگی اجتماعی کسب سهولت
 و حلاوت میکند .

یکی از رسوم حسنه ؛ که در میان ماعومیت ندارد ؛ همانا طرز دخول
 در اطاقها است ، باید قبل از دخول با چند ضرب خفیف انگشت در اطاق را

زد و اشخاصی را که در داخل اطاق هستند ؛ مسبوق و خبردار نمود .
 همچنین ، بهیچ بهانه ، اغراض و شخصیات را مداخله در کارها نداده
 و در کلیه امور جنبه های نفعانیرا باید بکلی متروک داشت .
 در امور شخصی و سائل عادی زندگی نباید عناد و لجاج بخرج داد . و ای
 در امور سیاسی عناد را باید يك فضیلت شمرد . و در پیروی از مسلك
 پسندیده و یادر دفاع از یکمرام صحیح باید تا آخرین مرحله امکان و اقتدار
 پافشاری ورزید .

چنانچه از تصمیمات این قیام است و بکرات اخطار نموده ام ، برای
 حفظ دیسیپلین عملیات خود سرانه دچار تنبیه خواهد شد . حتی نزدیکترین
 هم مسلکان و رفقانیز ؛ در صورتیکه تجاوز از دائره صلاحیت خودشان ؛ بدون
 اجازه مرتکب خطایا سهوی شده باعث تضییع حقوق عمومی و یا پاشیدگی
 شیرازه نظم و انضباط گردند ؛ بدون رحم و مروت مجازات خواهند شد . با
 چشم گریان و با قلبی مملو از تأثر و تألم به تنبیه آنان اقدام خواهیم نمود و
 تنبیه آنان شدیدتر از اشخاص خارج از تشکیلات خواهد بود .

در پایان گفتار اضافه نمود: ملت خود باید همیشه مالك و حافظ حقوق خود
 باشد . امر محافظت و صیانت حقوق ملی و قوانین اساسی را نمیتوان به يك
 پادشاه و يك ولیعهد سپرد ، - نظام و نظمیه را كاملا و بطور اطمینان بخش
 اصلاح خواهیم نمود - دیسیپلین در ادارات باید باقی و محفوظ بماند .
 اوامر رؤسا مطاع نیست ؛ مگر در صورت مطابقت با نظریات و اوامر
 این مرکز .



روز پنجشنبه ۱۶ ثور « اردیبهشت »

-۱۹-

خلاصه : غرور و اشتباه ، دشمنان ما عالمند ، در تشکیلات
 فرقه طالب کثرت نیستیم ، يك قیام دائمی ، ایران را با اصول معاصر
 اداره خواهیم نمود ، نباید از مرام تجاوز نمود ، اغراض به عملیات ،
 « لات میشویم اما ، مات » میشویم .

غرور و اشتباه که همیشه از نخستین موقیقتها بوجود میآید بزرگترین

عامل ضلالت و گمراهی و بالاخره ؛ مؤثرترین علت عدم موفقیت و مغلوبیت است . نباید موفقیت هائیکه در ابتدای قیام نصیب شده ؛ مارا مشتبه و مغرور ساخته در انجام مارا بجانب يك مغلوبیت خسران آمیز رهنمائی کند . باید بدانیم که دشمنان ما عالم و مجربند . برای فریفتن و مغبون کردن ، بهر وسیله متوسل و بهر چاره‌ای متشبث خواهند شد . در نخست با اشکال مختلفه و با دسایس و نیرنگهای گوناگون که خودشان دانا بر ترتیب دادن آن می باشند خواهند کوشید که در جلو اقدامات ما اشکالات و موانعی تولید نمایند . با کسوه های دروغی و در سایه ریا و تزویری که فقط طبایع بوقلمونی آنان را سزاوار است ؛ کوشش خواهند ورزید که داخل در تشکیلات ما شده ؛ اتحاد و اتفاق مارا از داخل رخنه دار سازند . دیدیم که برای دفع اشتباهات بزرگ آنها و برای امحاء امیدواریهائی که هنوز در مراجعت « بیورلنک » ها داشتند يك ماه تمام وقت لازم شد . دشمنان مادر عقاید خودشان اصرار و ابرام و افری دارند و حسب تجربه میدانیم که تسلیم نمیشوند مگر در مقابل يك امر واقع و این تسلیم شدن آنها نیز فقط عبارت از اتخاذ يك وضعیت انتظار و مدافع میباشد .

ما اطمینان داریم که در مقابل حق و حقیقت که آزادیخواهان با کمال صمیمیت و دموکراتها با يك عزم و اراده تزلزل ناپذیر مدافعه مینمایند ؛ حيله و دسیسه آنها منتهی بموفقیت نخواهد شد . ولی برای اینکه این اطمینان مارا بيك هزیمت غیر قابل جبران سوق ندهد . کافی است که ما اهمیت دشمنان خودمان را منکر نشده ؛ از اتخاذ تدابیر لازمه خودداری نکنیم . این است که میگوییم : نیاز به هوشیاری و بیداری ؛ بجدیت و متانت دائمی داریم .

پس از تشریح اصول و تاکتیک دشمنان آزادی به بیانات خود ادامه داده و گفت :

مايك اقدام وسیع و خیلی بزرگی را بر عهده گرفته ایم ، عظمت و اهمیت آن را بخوبی میدانیم . ولی گمان می بریم که تشکیلات ما ، قادر است که این اقدام مهم را بموفقیت بانجام برساند . مايك اطمینان متین و بی حد و حصر در تشکیلات خودمان داریم . و در این تشکیلات که برای اداره این عملیات کافی میباشد ، ماهر گز طالب کثرت جمعیت ؛ و سیاهی لشکر نیستیم

ما افراد مطیع و دیسیپلین پرست و فداکار می‌خواهیم .

این قیام مایک قیام پایدار و دائمی است ؛ وسعت دامنه وجدیت موضوع آن ؛ مستلزم یک فعالیت و عملیاتی است که فقط اشخاص فداکار و صاحب عزم و اراده و فقط افراد آزموده می‌توانند از عهده تکالیف آن بر آیند ؛ بلی این قیام دائمی است و ماهر گز خسته نخواهیم شد . در تطبیق قانون اساسی و از قوه بفعل آوردن رژیم مشروطی ؛ بانهایت صبر و ثبات ؛ پافشاری خواهیم کرد . و از پای نخواهیم نشست ایران را با قوانین و اصول مطابق با عقاید و نظریات عصر حاضر اداره خواهیم نمود .

مرام مایک مرام معین و معلوم است و نباید از حدود معلومه آن مرام تجاوز کرد . در تعقیب خط حرکتی که برای خود رسم نموده ایم باید با کمال ثبات و مقامت مجاهدت ورزیده اغراض را ابداً مداخله بدهیم . باید چشم و گوش خودمان را بسقه منافع شخصی خودمان را نبینیم و صدای عواطفی که مارا وادار بملاحظه دوستی ها و علاقه های خودمان میکنند . نشنویم در انقلابات گذشته ؛ آزاد بخوانان با کمال ساده لوحی و از آنجائی که زود باور بودند . کارهای عمده را با اشخاص نالایق می سپردند . برای نگهداری حقوق ملت . خائنین ملت را بر سر کار می آوردند . و ملتفت نبودند که مقدرات مملکت در دست آنها است و در ادای این مقدرات ؛ هر گز اهمال و سستی صلاح نیست .

برای اینکه بتوانیم کاری را که بعهده گرفته ایم ؛ از پیش ببریم نیاز به صمیمیت داریم ؛ باید غرضرانی و نفسانیت را ترك گوئیم ، بدستور العمل هائیکه داده میشود ، بدون چون و چرا ، اطاعت کنیم در تحت این شرایط خواهیم توانست بموفقیت نائل شد .

قیام ما ، با کمال بطو و تانی کار می کند و هر گز علائم تندی و شتاب در حرکات آن نمایان نیست . این بطو و کندی ، در عوض یک سرعت و تندی (که همه چیز ظاهراً مشوق بر آن است) از روی یک عقیده و یک اساس است . این قیام نباید بدون خطا مقصودی را که استهداف نموده است بدست بیاورد .

مثل این است که ما می‌خواهیم یک آتشی برافروزیم . ولی فعلا موجودی ما عبارت از یک مقدار هنگفتی ذغال و یک چند پارچه خورده اخگر سوزان

است. این اخگرها عظیم ترازچند شراره نیستند ذغال را چیده و توده کرده ایم و در بالای توده آن خورده اخگرها را جمع نموده ایم و حالا مشغول هستیم که روی آن اخگرها دمیده توده ذغال را آتش زنیم. باید در این کار یواش یواش اقدام کنیم. باید نفس ما با نهایت احتیاط، بروی اخگرها وزیده حرارت آنها را بذغال ها منتقل سازد در این موقع يك نفس تند و پرزور، اخگرهای خورده پاره را پراکنده نموده ذغالهای سیاه و سرد را برجای خود خواهد گذارد. در این موقع يك تندباد، فقط این ذغال های بی حرارت را از اطراف و اکناف منتشر خواهد کرد. و این مشمر هیچ ثمری نیست. عجلتاً باید با کمال صبر و تأنی، بروی اخگر فروزان دمیده توده بزرگ ذغال را سراپا مشتعل سازیم. و آنگاه هرتندبادی که وزیدن آغازد، آتش های انطفافناپذیر را با قطار مملکت خواهد پراکند.

فعلادشمنان ما، از این بطائت و کندی حرکت ما خوششان می آید و گویا، بروی آتشی که در سینه های ما فروزان است خاکستر میریزند. غافل از این که در زیر خاکستر، اخگرها بیشتر پایدار خواهند ماند.

دشمنان ما، باید بدانند که ما ترتیبی پیش گرفته ایم که ممکن است در آخر «لات شویم» اما هرگز، «مات، نخواهیم شد»!...

در پایان گفتار، شمه ای از اصلاحات اداره مالیه سخن رانده و اضافه نمود: آزادی که این قیام می خواهد حکمفرما سازد، منحصر بتبریز و ایالت آزادستان نخواهد بود. این قیام طالب آزادی تمام ایران است و در تحصیل آن تا آخرین مرحله خواهد کوشید و در ضمن، نه در زمینه منطق و نه در کارزار زور هیچکس ما را مغلوب نخواهد کرد!..

☆☆☆

روز جمعه ۱۷ ثور «اردی بهشت»

-۲۰-

خلاصه: وحدت اول وسیله محبت است، علاقه و محبت، ما چه میگوئیم؟ ما می خواهیم فرزندان قرن خودمان باشیم، وحدت هقیقه تولید محبت می کند، دیسیپلین معنوی، روح آزادی باید فرمانده تمام افراد باشد، دیسیپلین ارواح لایموت و فنا ناپذیر است، اشتراك در شادی یادرفلاکت تولید دوستی مینماید.

جماعت علاقه مند غیر قابل مغلوبیت است ، هدایت از دشمن ، مسلک سیاسی حاکم بتمام عقاید است ، اشتراك در مسالك تولید اتحاد می-کند ، روسهای انقلاب ، يك تظاهر در ایران، مسلک باید بر همه چیز حاکم باشد ، مستقر با سکرویل ، گرجی وارمنی ها ، بشریت در تحت لوای آزادی ، پاینده باد اتحاد آزادیخواهان .

تا کنون ، قیام های ایران سطحی و ظاهری بوده و بنا بر این هنوز نتوانسته ایم يك اصلاحات معتنابهی در زندگانی اجتماعی و سیاسی خودمان بظهور بیاوریم. این است میخواستیم جماعت پس از این ، دانسته و فهمیده بتحصیل آزادی اقدام کند. ما حاضریم که برای وصول بدین مقصود ، افکار جماعت را تنویر نمائیم ..

اولین فضیلت يك اجتماعی که میخواهد از گذشته متنبه شده بطرف يك آینده درخشانی رهسپار گردد ، عبارت از تبعیت دیسیپلین است و بس ؛ دیسیپلین مهربانی و محبت ، محبت نیز يك رابطه محکم و پایداری است در میان افراد يك جماعت. و سائلی چند تولید محبت مینمایند ولی ، عمده وسیله محبت وحدت آمال است ، عاشقان متعدد يك معشوق واحد ، میتوانند در اطراف آن پرستیده یگانه قلب خودشان گرد هم آیند ، طرح اتحاد و اتفاق بریزند موضوع محبت ایشان ، يك وسیله ای برای محبت واقع میگردد.

ماه‌مه عاشقان آزادی هستیم. حالا برای اینکه شعله عشق و محبت در سینه هامان فروزان گردد، کافی است که پرده هارا برداشته معشوقه مشترک را بمانشان بدهند ؛ آن معشوقه روح نواز و دلچسب عبارت از آزادی است . سابقاً در یکی از نطقهای ما ، سخن از علاقه رفته بود . علاقه و محبت دو کلمه مترادف هستند . علاقه و محبت یک نفر همچون نسبت بيك لیلی رابطه حیاتی و وجدانی است . علاقه باطنی یعنی محبت ، فقط راجع بصفات ظاهری نیست .

يك وجدان ، عشق بوجدان دیگر میرساند . و دو روح ، مانند دو جسم ، ولی بایک شرط پایداری و بقاء قیاس ناپذیری یکدیگر را دوست می دارند . عقیده وجدانی آزادیخواهان ، در میان آنان ، يك علاقه وجدانی تشکیل میدهند و آنان را یگانگی و اتحاد سوق داده و تشویقشان مینماید .

ما آزادینخواهان همه يك امل ، يك آرزو ، يك عقیده داریم . ما همه میگوئیم مشروطیت حقیقی در مملکت حکمرانی کند ، نفوذ های شخصی و امتیازات ملغی و منسوخ گردد ، - خاكمیت ملت واقعیت داشته باشد ، - مؤسسات و ادارات ما ملی باشد یعنی براساس خاكمیت ملت تکیه واستناد نماید ، - ما میگوئیم عدالت ، مساوات آزادی باشد ! .. در يك فرازمختصر ومفید ، ما میخواهیم فرزندان قرن خودمان باشیم !

هم مسلكی تولید برادری میکنند ، دوهم مسلك دو برادرند ، دو برادر كه مسلك مختلف دارند ، می بینید كه علاقه طبیعی برادری از میافشان زائل می گردد ، و برعكس دویگانه هم مسلك ، مثل دو برادر و زائیده يك مادر ، بیکدیگر تقرب میجویند . وحدت عقیده تولید و تأسیس محبت وعلاقه می کند . بواسطه این علاقه يك دیسپلین معنوی و قلبی در میان افراد يك جماعت حكمرما میشود . هر كس ، منفرداً ، بر اقتضای يك محبت نسبت به يك معنوی مشترك اطاعت مینماید . در يك جماعتی كه عبارت از آزادی خواهان باشد ، آزادی ، فرمانده همه ارواح واقع میشود . اینرا تکرار میکنم ، همین دیسپلین ؛ دیسپلین قلبی ، دیسپلین محبت باید در میان آزادینخواهان حكمرمائی کند !..

دیسپلین اجباری ، دیسپلین جبر و شدت ، زور وفشار پایدار نیست ، ولی دیسپلین وجدانی كه ارواح را زیر اطاعت میآورد ، فنا ناپذیر ولایموت است .

آزادی ، استقلال وسعادت ایرانیان ، مقصود مشترك کلیه آزادینخواهان است و این وحدت مقصود ، سرمایه اتحاد و اتفاق آنان . در آلام وشادیهای این مملکت آزادینخواهان شریکند و این شرکت نیز در میان آنان تولید علاقه ومحبت می نماید .

هر كه بر ضد این قیام ، بر ضد این اجتماع يك خیال توطئه آمیزی را در كله خود می پروراند او آزادینخواه نیست . او علاقه بآزادی ندارد ، او محبت ندارد ، حقیقت ندارد ، تابع دیسپلین مشترك نیست و بنا بر این خائن است . دشمنان شما ، ای آزادینخواهان میخواهند ، تخم نفاق در میان شما پاشیده انجمن شما را پراکنده کنند . ولی غافلند از اینکه جماعت عشاق جماعت دلدادگان را ، يك جماعت علاقه مند را نمیتوان مغلوب ساخت .

محبت ، توانا تر از بغض و کینه است . عداوت آنها نسبت با آزادی ممکن نیست ، بر محبت شما نسبت با آزادی ، فائق آید . ولی این دستور که باید شعار آزادیخواهان باشد ، بایستی آزادیخواهان را نسبت بدشمنان خودشان نیز علاقه مند سازد ، باید نخست بر هبری و ارشاد دشمنان آزادی پردازیم . آنان را دعوت باتحاد و اتفاق نموده ، همراه خودمان ، بجانب یگانه مقصود و پرستیده حیاتمان بیریم و فقط ، وقتی که دیدیم نمیشود و اصلاح پذیر نیستند وضدیت و خیانت در نهاد آنان يك طبیعت ثانوی شده است ، فقط آنوقت است که باید قطع علاقه از آنان بکنیم .

اتحاد آزادیخواهان ، علاقه و محبت آنان ، ضامن آزادی و استقلال ایران خواهد شد .

مسلك سیاسى حاکم و فائق به تمام عقایدات ، ادیان ، مذاهب ، قومیت و ملیت در پیش عقاید سیاسى خالی از تأثیر و نفوذ میباشد . وحدت مسلك تولید محبت و اتحاد می کند . دیدیم چگونه پس از انقلاب اکبر روسیه ؛ سربازان روس همان سربازانی که در این مملکت مدهشترین ترتیبات « تروریسم » را برپا داشته و با قساوت فوق العاده بامردم رفتار نموده بودند ، یکدفعه مبدل باشخاص معقول و با آزادیخواهان مهربان گردیدند . همان سربازانی که آزادیخواهان ایران را قتل و اعدام نموده بودند ، بر سر قبور ایشان رفته با کمال صمیمیت و محبت اشکهای تأسف و تألم ریختند . این يك تظاهر بسی عالى شد در ایران و سربازان روس بطور درخشان و مشعشع بتمام جهانیان نشان دادند که مسلك سیاسى بر همه چیز حاکم است .

مستر باسکرویل امریکائی ، آن جوان دانشمند نیز که در راه آزادی ایران جانش را فدا نمود ، این قضیه را به ثبوت رسانید . آزادیخواهان گرجی و ارمنی که در انقلاب ایران پهلوی به پهلوی می جنگیدند و خون خودشان را برای وطن و آزادی ایرانیان میریختند ، دلالت بر حقیقت و صحت این قضیه دارد .

سعادت بشریت فقط بدینوسیله تأمین خواهد شد که تمام اولاد بشر ، در تحت پرچم آزادی که امروز در هر گوشه جهان افراشته شده است ، زیست نمایند .

این است که ما میگوئیم : زنده باد اشخاصی که میکوشند و سعی میکنند

تأدیر میان تمام آزادینخواهان روی زمین روابط دوستی و برادری را تأسیس و تقویت نمایند !

محو و نابود باد اشخاصیکه تخم تفرقه و نفاق میپاشند .

جشن گشایش دارالشورای ملی

روز شنبه ۱۸ ثور «اردیبهشت»

-۲۱-

بمناسبت جشن گشایش دارالشورای ملی عمارت تجدد آئین بندی شده بود . عصر آنروز طبق معمول خیابانی ، با حضور جمع کثیری از آزادی خواهان آغاز سخن نموده و گفت :

من آثار سرور و شادی در این جماعت می بینم ، جشن برپا داشته اید و سال ادواری افتتاح دارالشورای ملی را بهمدیگر تبریک میگوئید ... ولی در واقع باید چقدر سرافکننده و خجل باشید ! زیرا که نتوانسته اید آن آزادی را که بدست آورده بودید نگهداری نمائید ،

سپس با اشاره پرچم سه رنگ گفت : رنگ سرخ پس از ظهور انقلاب به دورنگ اولی «سفید و سبز» افزوده شد .

پرچم ایران را مخاطب ساخته چنین گفت : ای علامت مشروطه ، ای ناموس اعظم . باید تو برای همیشه محفوظ بمانی ای علامت آزادی ! ای آزادی ایران ، بعد از این آزادینخواهان ! ایران بهتر از سابق در محافظت توجان - سپاری خواهند کرد . ترا از دست برد عوامل ارتجاعی و استبداد صیانت خواهند نمود .

بعد از این آزادینخواهان ایران فراموش نخواهند کرد که در راه توجه قربانیها داده و چه فلاکتها را متحمل شده اند ، رنگ سرخ تو ، رنگ سرخ خون جوانانیرا که برای تأمین پیروزی تو بافتخار شهادت نائل گردیده اند بیادشان خواهد آورد . و همیشه برای فداکاری حاضر و آماده خواهند بود .

در این موقع قیام حاضر را موضوع بحث قرار داده و پس از اشاره بحسن انتظام جریان آن گفت : ای آزادینخواهان دروغی ! که باغراض لئیمه آلوده و یا بواسطه تزریقات مستبدین و مرتجعین فریفته شده اید ، برضد این

قیام مقدس اظهار نظر و ابراز عقیده میکنید و در گوشه‌های تاریک ، با توطئه‌های مستبدین شرکت جسته و ضمناً آنانرا رهنمائی میکنید. بلی ، ای آزادیخواهان دروغی ! نپندارید که ما عملیات سری شمارا ، نمی‌بینیم و نمیدانیم که از کدام سرچشمه‌های فتنه و فساد آب می‌خورید و با چه نیت و نقشه خائنانه دامن فعالیت بر کمر زده‌اید. ولی گمان نبرید که تحمل و شکیبائی ما بیحد و پایان خواهد بود . بروید و سائلی فراهم نمائید تا طرفت شود و آنگاه خواهید دید چه جوانانانی هستند که حاضرند در راه آزادی کشته شوند و عده آنها چه اندازه ها است و مشاهده خواهید کرد که حیات خودشانرا بچه قیمت گرانی خواهند فروخت . این بار آزادیخواهان ، آزادستان یا آزادی و استقلال ایرانرا تأمین خواهند کرد ، و یا عرصه این مملکت را بدریای خون تبدیل ساخته ، خودشان نیز در توی آن دریا ، غرق خواهند شد ! ای کاش ! الان یک بمب میافتاد و در پیش پای من میترکید ، میدیدید که یکقدم عقب نمی‌کشم ! و این چنین هستند رفقای من . که یکی پس از دیگری خواهند مرد ، ولی دست از این مرام ، برندخواهند داشت ! این مرام یک مرام موجز و لایتغیری است که بر همه کس اعلان گردیده است ، تبریز باید یکصدایک رأی باشد ! هیچ صدای مخالف ، هیچ حرکت ضد ، ممکن نیست در تبریز دیده و شنیده شود ! و باید رژیم مملکت تجدید گردد . اول در تبریز ، سپس در کلیه ایران !

بیائید حالا ، ای آزادیخواهان که عهد و میثاق بسته‌اید که بمیرید یا ایرانرا آزاد کنید ؛ بیائید بمناسبت این جشن مشروطی ، تجدید عهد و پیمان کرده قول شرف خودتانرا تکرار نمائید : که ایران را یک آزادی واقعی و حقیقی نائل خواهید ساخت ! « دست زدنهای ممتد جمعیت »

در اینجا اعضای تأمینات فرقه را مخاطب ساخته گفت : در تکلیف مراقبت و ترصد که بر عهده شما و بر کفایت و درایت شما تفویض شده است ، جدیت و فداکاری بخرج دهید. تصمیم ما تغییر ناپردار است. باید صدای تبریز یکی باشد ، و مرام تبریز یکی ! هر که بنای فرقه و تشت گذارد معدوم خواهد شد. شب و روز بیائید ! چشم بینای شما در تاریکترین نقاط این شهر نفوذ کند و عملیات خائنین را ، متمادیاً در تحت نظر بیاورند. هر کجا یک اجتماع

مخالف ، يك مجاس خیانت و سوء قصد كشف نمائید ، مؤسسين آن فوراً
توقیف خواهند گشت و هر گاه در مقام مقاومت و تمرد بر آیند ، مقتول خواهند شد !
باز دوباره پرچم سه رنگ توجه نموده گفت :

حالا میگفتم ، بر پرچم سبز و سفید ایران ، يك ذیل خونین
انقلاب افزوده و با این الحاق معین مشروطیت را امضا کرده ایم ! ولی مبادا
دشمنان دور نیاندیش ما ، خیالات خام خودشانرا دنبال کنان ، مارا با برآز
واظهار يك شدت بزرگتری وادار نمایند .

آنگاه خواهند دید که کناره پرچم سه رنگ بطغیان آمده شیر و
خورشید ایرانرا ، در يك آسمان آتشگون ، يك فجر خونین انقلاب و تجدد ،
جلوه گر خواهد ساخت !

« مانند يك طوفان پررعد و برق دست زدندهای شدید جمعیت ، این
جمله را استقبال کرد »

ما با صدای رسا اعلان میکنیم و صلاح مملکت است که صدای مارا
بلند میکنند ؛ ما تمام دسته های مخالف را در زیر پای خودمان پنخش خواهیم
کرد ، و هر گاه نتوانستیم ، آنها بیایند مارا در زیر پای خودشان پنخش کنند .
ما مقید هستیم در اقوال و اظهارات خودمان ، نزاکت را منظور و مرعی
داریم ولی در عمل ، خشونت و جدیت بخرج خواهیم داد !

ای خائنین بدبخت ! اشتباه نکنید ، سکونت و انتظام پروری آزادی
خواهانرا حمل بر ترس و واهمه و یا ضعف و ناتوانی ننمائید ! آزادیخواهان
لجام خودشانرا میخایند و صلاح شما نیست که آنها را بی شکیب کنید !
« با وجودی که کف زدن و ولوله جمعیت هر دم افزون میشد ، با این
وصف خیابانی با فریاد گفت : فرقه دموکرات قطع کرده است ؛ یا اسم
دموکرات از صفحه تبریز زدوده میشود ، و یا باید آزادیخواهان ، آزاد و
سر بلند زیست کنند !



روز یکشنبه ۱۹ ثور «اردی بهشت»

عصر روزمذکور نطق خود را چنین آغاز نمود :

هرزمانی تقاضائی دارد ، و این تقاضا با میزان علم و معرفت بشر ، و ترقیات حاصله ، تغییر پذیر است . با مرور و دهور ، ذهنیت بشری وسعت می یابد و تصورات و تلقیات او نیز بالطبع دیگرگون میشوند . اجداد ما ، عدل نوشیروانی را مافوق همه نوع تمنیات خود می گرفتند و برای آنان ، عدالت آن پادشاه ساسانی ، برتر و بالاتر از هر تصور بود . اما ، امروز ما فرزندان آنان ، يك عدالت نوشیروانی را عین استبداد میخوانیم و نمیتوانیم دقیقه در تحت اداره آن زندگی کرده خود را خوشبخت و آسوده پنداریم .

عقاید و امور سیاسی نیز تابع همین قانون طبیعی است . در اطراف حادثات و افکار سیاسی ، زمان يك چارچوبه را تشکیل میدهد که یگانه شارح و مفسر راستگوی آن حادثات و افکار هستند و اگر آنها را ، از میان آن چارچوبه مخصوص بیرون بیاوریم ، دیگر آن معنی اولی و حقیقی خودشان را دارا نخواهند بود .

پس از مرك و افول حادثات و اعتقادات احساساتی که اینها در قلوب معاصرین خود ، ایجاد و تولید کرده بودند باقی وزنده مانده اثرات و نفوذ آنها را ، در قرن آینده نیز ادامه میدهند . مانند بسی جوانان کهنه پرست که دیده ایم .

جوانانی که پس از اكمال تحصیلات خودشان ، دیپلومهای دارالفنون هارا بدست خود گرفته اند ولی اندیشه ها و عقیده های هزاران ساله را هنوز از مغز خود بیرون ننموده اند ...!

بدینوسیله گذشته همیشه زمان حاضر را نچشیده و در زیر فشارهای ارتجاعی و محافظه کارانه خود لگد کوب ساخته است . برای فرو نشانیدن حرارتی که تمایلات جوان مردم را بطرف يك تجدد فوری وتند تشویق میکرد ، مجلس های « سنا » را بوجود آورده اند .

ما ، بدتر ازین کردیم . بیهای خون جوانان مشروطه گرفتیم ، رفتیم يك مجلس ملی تأسیس کنیم و آوردیم ، اشخاصی را که میبایست در يك سنا بنشینند ، ما در آن مجلس نمایندگان ملت را نشانیدیم در نتیجه این اشتباه ، جوانان مملکت و انقلابی که برپا کرده بودند محکوم قوانین

موضوعه کهنه پرستان شدند. و امروز باید زحمت کشیده این غفلت و جهالت را، جبران نمائیم.

«ویکتور هوگو» متجدد مشهور فرانسوی، گفته است: «درهای پارلمان را بروی جوانان نه بندید والا، جوانان میدانهای عمومی را بروی خود خواهند گشاد!»

حضور بهم رسانیدن جوانان در میدانهای عمومی، بهمین شکل «قیام» و اجتماع بعمل میآیند، و مذاکراتی که در این میدانها جریان پیدا میکنند آن سکوت و آرامی مذاکرات پارلمان را هرگز دارا نمیشوند. مجلس را بروی ما بستند، مثل اینکه ما نمیتوانستیم حرف خودمان را در جای دیگر بگوئیم. این صرفه دولتیان بود که بایستی صدای ملت را در تالار بهارستان حبس کنند و بهمین جهت است که در بیرون بهارستان آواز خود را بلند میکنند، ملت چیزی از حقوق خود را فاقد نخواهد شد!

يك قوه ای موجود است که میخواهد ملت را در تاریکیهای جهالت برای همیشه نگهدارد. درهای مدارس را نیز نمیکشند بروی فرزندان ملت باز نمایند. تعلیمات اجباری یکی از مواد اساسی مرامنامه ما است و تقریباً جنبه قانونی و رسمیت نیز باین ماده داده ایم ولی از دوازده سال باینطرف قدمی در این راه برداشته نشد و یکسره باماطله و مسامحه گذرانیده اند (۱) این اشخاص، در پیش ملت رجز میخوانند، ملت را تحقیر میکنند میخواهند ملت بدانند که کرسیهای پارلمان و نیمکتهای مدارس و سایر مقامات

(۱) در آن زمان ۱۲ سال بود که تعلیمات اجباری بمسامحه بر گذار شده بود! از آن زمان تا کنون سی سال بآن افزوده شده؛ نتیجتاً ۴۲ سال است که از تعلیمات اجباری خبری نیست و آنچه تا کنون گفته اند و ما شنیده ایم، صرفاً حرفی بیش نبوده؟! مضافاً اینکه در تضعیف پرگرم فرهنگ فعلی نیز از طرف مزدوران استعمار همواره کوشش ها میشود؛ تا مبادا ملت با هوش ایران - و اسش را جمع کرده بزبان منافع آنها قیام کنند! ولی غافل هستند که مبارزان غیرتمند و شرافتمند مکتب نوین خلق با این نیات پلید شدیداً مبارزه میکنند و این مبارزه جوانمردانه آنان تا پیروزی نهائی ادامه خواهد داشت.

پست و بلند درجات تکامل و تجدد خود را باید با حمله و یورش های خونین فتح و تسخیر کرده در تحت تصرف و تسلط خود در بیاورد .

ما که مہیای مرك هستیم ، چه عیب دارد ، انسان بمیرد ، انسان را بدار بکشند ولی باید قبلا صدای رسای او در آفاق مملکت طنین انداز شده حق را اعلان و باطل را تلقین نموده باشد !.. مارا تا امروز فریب دادند و اغفال کردند : ما خودمان هم غفلت کردیم و چشم بر هم بسته دزدان را آزاد گذاشتیم ولی امروز شعار ما دیگر است ، میگوئیم «تأمین آینده» آینده را تأمین خواهیم نمود .

فعلا ما يك مشروطه داریم . از قوه بفعل در آوردن این مشروطه اولین قدمی است که باید برداریم تا بعد . و اول چیزی که میخواستیم عبارت از استقرار رژیم مشروطیت در سراسر ، سرزمین ایران است . شرط استقرار این رژیم ادارات است بر احکام و اوامر رژیم مزبور و بر تقاضاهای آن .

لہذا ، ما «قول» را این بار مبدل به «عمل» کرده در عوض این که لفظ مشروطه را و دزدان خود قرار دهیم اشخاص مشروطه خواه را در ادارات مملکت جای خواهیم داد . ولی قبل از آنکه ادارات مشروطی بشوند باید خود ملت مشروطه خواه بشود .

يك ملت مشروطه خواه هرگز نمیخواهد و از تکلیف حاکمیت و نظارت خود لحظه ای غفلت نمیورزد . این قیام يك قیام دائمی است . تا آزادینخواهان در ایران هستند این قیام نیز هست . زیرا که مقصود این قیام : نظارت بر اعمال مستخدمین ملت و تأمین آتیه .

این نظارت تکلیف ما است . زیرا نباید بر زمانه خودمان عاق شویم . نباید . چنانکه تا امروز بوده ایم ، از غافله تکامل پیمای بشریت فرسنگها دور بمانیم ، نباید بر زمانه عاق شویم که مجازات آن در زمانه است . ما فعلا قیام کرده ایم و هنوز چیزی نیستیم ، نه جمهوری طلبیم ، نه مشروطه خواه و نه هیچ ... بگذارید مجلس را مسدود و متروک نگذارند تا روزی که ما بتوانیم موافق میل و احتیاج خودمان جوانان تربیب دیده بآنجا روانه داریم ، ما محتاج نمایندگان مقنن هستیم که بتوانند از یکطرف زمان خودشان را درست تحصیل و تدقیق نمود . از طرف دیگر ابنای نوع خودشان

را نیز از وضعیات زمان مستفید سازند .

قانون گذاری این زمان باید معتقد بر اصول دموکراسی باشد ، دموکراسی ممکن نیست مقدرات خود را بدست اشراف بسپارد . ما يك مجلسی میخواهیم که از صمیم قلب ملت نشأت کرده با آلام و احتیاجات دموکراسی آشنا باشد ؛ نه يك دام خیانت و تزویر که در دار الخلافه تهران گسترانیده شده . گاه گاهی : يك عده از خادمین ملت را جلب ولی پس از چند روز گرفتار نمایند ! ما دیگر سفسیه نیستیم که قبل از آنکه ملت را مسبوق و مستحضر ساخته آینده آزادی و مشروطیت را تأمین نمائیم . برویم در روی کرسیهای بهارستان داخل در دایره تهدید توپخانه ارتجاع و استبداد شویم !

در پایان نطق ، در زمینه عملیات ، تعلیماتی داده و تصمیمات راجع به تنبیه و تجزیه خائنین را گوشزد نمودند .

☆☆☆

روز دوشنبه ۲۰ ثور «اردی بهشت»

-۲۳-

خلاصه : انتحار - اولین دشمن يك متجدد بزرگ اید آل

زمان اوست - مهمانی فردا ، - جهال ، مرك را بر تغییر عادت ترجیح

می دهند ، آنچه امروز يك امل مستحسن و مرغوبی است ؛ ممکن است

فردا ؛ منفور و مردود باشد - توقیف ها - اید آل امروزی را من قید

می دانم - تو میخواهی این ملت بدبخت را به قرون وسطی رجعت

دهی ! - چهار بعلاوه چهارهشت می شود . - روح زمانه ، بطرف

بلندیها می برد - دو نوع پلیس .

روز دوشنبه سومین روز جشن گشایش پارلمان ، جمعیت انبوهی در صحن

تجدد حضور یافته بود . در آغاز سخن انتحار و علل و نتایج انتحار را شرح داده

بعضی از خود کشیهای استثنائی را ، مانند يك پرتست شدید بر علیه يك

عقیده ، يك قوت و یا وضعیت یأس انگیز يك هیئت اجتماعی ، تلقی نمودند .

در خودکشی نوع اخیر نام ضیاء الدوله را برده خلاصه حادثات و اوضاعی

را که باعث خودکشی آن مرد غیور شده بودند ، یادآور شدند . سپس شمه

نیز از انتحار جدید ، يك صاحب منصب ژاندارمری (۱) تهران سخن رفت و بدون اصرار در تقدیر ماهیت عمل ، آن حسی كه انسان را در پیش حوادث ؛ هموار و توهین آمیز ؛ بی صبر و بی اختیار می سازد ، تقدیس کرد .

راجع بمسئله کهنه پرستی و تجدید چنین گفت :

اولین دشمن يك متجدد بزرگ و صمیمی ایدآل زمان اوست .

ما می خواهیم از زنجیرهای جهل و نادانی دست و پای خودمان را رهائی داده ، آزادانه براه بیافتیم و از آن حضيض مذلت و مسکنت که پس از سالهای انحطاط اندکی به ته آن سقوط نموده ایم ؛ بیرون بیائیم . میخواستیم جلو تر برویم . مامی بینیم که زمان ما بدرجات عالیۀ ترقی و تمدن رسیده و ما خیلی از آن مراحل دوریم ، نه فقط باید خودمان را با زمان حاضر موافقت و مطابقت دهیم بلکه بیشتر از آن ، باید برای زمان آینده نیز خیالی کرده . خود را برای روزهای آینده مهیا سازیم .

مثل این است که ما را بمهمانی آینده ای دعوت کرده باشند و ما در صدد هستیم که این دعوت را اجابت کنیم ، در مهمانی عمومی حضور بهم رسانیم . حتماً باید تدارکاتی کرده و آماده شویم . لباس کسوه خود را بشکل مطلوب و مناسب بیاندازیم و با جماعتی که ما را بعصویت قبول مینماید ، هم رنگ و همسنگ باشیم .

انقلابات و نهضت های اجتماعی نیز باید ما را وادار باین نوع تدارکات نماید و وسیله انتباه و تجدید ما گردد . برای کسب اطلاعات جدید و توسیع معلومات هیچ چیز مانند مسافرت مفید و سودمند نیست ، انسان باید بممالك بیگانه رفته عادات و حالات اجتماعی آنان را از نظر تدقیق بگذراند . افکار جدید را که میان اهالی آن مملکت که عمومیت دارند تحصیل و تجلیل نماید با عوالم آنان آشنا گردد . از آثار علمی و نشریات آنان استفاده کند .

يك آهنگر دهاتی ، هرگاه مسافرت بشهرها ننماید . یا يك نمونه جدیدی در پیش خود نداشته باشد ، نمیتواند بشکل و صورت گاو آهنی که در تمام عمر همیشه بیک طرح آنرا ساخته است تغییراتی بدهد . در زندگانی

۱ - منظور: شادروان کلنل فضل الله خان است که شمه ای از علل خودکشی

اجتماعی و درزندگانی مذکور شرائط آزادی نیز مثل این است .
 ماهر گاه در محیط خودمان محصور و محبوس مانده نظر خود را دورتر
 از سایه خودمان نیندازیم . هرگز نمیتوانیم يك حالت اجتماعی بهتر و
 نیکوتری را تصور کنیم و از قوه بفعل بیاوریم . هر تصویری قبلاً مستند بر يك
 رؤیت و مشاهده ایست .

عادت مانع ترقی و تجدد است ، عوام يك علاقه صمیمی با عادات خودشان
 دارند . عقل و منطق او در چشم او است هر چه را که هر روز دیده و بر آن
 عادت گرفته است ، هر قدر قبیح و غلط هم باشد ، از آنجائی که مأنوس شده
 است ، دیگر احساسات او را بیرون نمیرساند . گذشته را فراموش میکند و
 هرگز در خیال آینده نیست ، اما بازمان حاضر يك علاقه حیاتی دارد . کسوه
 امروزی خود را با کسوه قدیم پدران خود مقایسه نمینماید ، تصور نمیکند که
 فردا يك شکل دیگری در پوشاك بظهور خواهد پیوست ولی کسوه ای را که
 امروز در بر او است عزیز تر از جان خویش میدارد . يك کلاه يك لباس فرم جدید
 يك پوئین در نظر او ، يك مسأله مهمی را تشکیل میدهد . و در میان تغییر
 لباس و صرف نظر از حیات بعضی اوقات دومی را انتخاب میکند .

زندگانی اجتماعی نیز چنین است . شما عادت بیک طرز زندگی گرفته
 اید ، و همینکه پی بقبایح آن برده . میخواستید تغییراتی در آن بعمل بیاورید
 همان علاقه قدیمی بعاداتی که داشته اید ، مجدداً حضور بهم میرساند ، شما را
 در عمل اصلاح و تجدید که شروع نموده بودید ، دلسرد و مأیوس میکند .
 ولی بدانید که زمان شما غیر از زمان پدران شما است . کلاه امروزی شما ،
 بقدر کلاه دیروزی پدران شما نیست و فردا هم کلاه امروزی را در سر نخواهید داشت .
 باید زمان آینده را در نظر بگیرید و اولاد خودتان را هم برای آن
 زمان پرورش دهید « ادبوا اولادکم لزمان غیر زمانکم »

ما امروز مرام و مقاصدی داریم که در نظر بعضیها مفرط و غلو آمیز
 جلوه میدهد . ولی بدانید که روزی خواهد آمد در يك آتیة خیلی
 نزدیک ، هر گاه همین مرام و مقاصد امروزی را بشما پیشنهاد
 نمایند آنها را بدرجه کهنه و ناقص خواهید یافت که مرك را بر
 قبول آن ترجیح خواهید داد ...

باید این مسائل را بدانید و بفهمید و باید عقلا و دانشمندان این مسائل

را بشما یاد دهند. شمارا از قيودات اسارت آمیز گذشته کهنه کار نجات بخشند، يك حال حاضر فعال و مرتب و تجدد برای شما تهیه نمایند و شمارا برای يك فردای خوشبخت و باحيثيت آماده و حاضر کنند ما، با این آرزو و با این عزم است که کار میکنیم، حالا تصور نمائید مخالفین ما؟ در چه صدد آمده اند. آنها وضعيت حاضری را نیز برای شما زیاد می شمردند و میخواستند شمارا با پیام وحشیگری و بربريت قرون وسطی عودت دهند. آنها مرتجع و کهنه پرست بودند. يك ماه تمام در ظرف همین قیام، صرف نظر از اخطا راتی که قبلا کرده بودیم ما، در ارشاد و هدایت آنان کوشیدیم در گوششان نرفت. حتی حرف های تهدید آمیز زدیم، خبردار ساختیم، ثمری نبخشید، بالاخره بچنگ نظمیه افتادند، توقیف شدند. و هر گاه مقاومتی بخرج میدادند میرفتند کشته شوند، حالا، سایرین ممکن است عبرت بگیرند، و یقین حاصل نمایند که هر کس مخالف و ورزد، توقیف خواهد شد، و اگر در مقام مقاومت بر آید مقتول خواهد افتاد.

من اید آل امروز را قید و زنجیر میدانم، هم مسلکان و رفقای من با يك تشنگی روز افزون سرچشمه تجدد و تکامل عالیتزی را آرزو میکنند و توای بد بخت بیشعور میخواستی این ملت آواره را بکدامین بیغولۀ انحطاط و کریوۀ هلاکت رجعت دهی!...

ما هر چه میگوئیم از روی دلیل است. چهار بعلاوه چهار میشود هشت. این است حساب درست در مکتب خلق انقلاب، هر کس مدعی است که چهار بعلاوه چهار مساوی هفت یا نه است لجوج و مخالف است و تعقیب و توقیف خواهد شد. با این عزم تزلزل ناپذیر است که جماعتی میخواهند ای تبریزیان شمارا سر بلند کنند. لباس تازگی بر شما بپوشانند. در حالیکه روح زمانه بطرف بلندیها پرواز مینماید، مخالفین ما میکوشند تا شمارا در پستیهای کثافت آلود و در توی گل و لجن سرگردان و غرق نمایند.

برضد این؛ یک عدد دیگر میخواهند شمارا در ذلت و سفالت باقی بگذارند فرصت ندهند تا شما بتوانید از دست گرفتاریهای که دارید تخلص گریبان نمائید. ایشان میخواهند با خون دل شما، که در کارخانه خیانت آنها مبدل پول نقد میشود، پارکها بسازند و دستگاههای لوکس و مجلل برای خودشان تهیه بینند، تأمینات، مانع از عملیات آنها خواهد شد پلیس، توطئه های خونین

آنهارا برهم خواهد زد .

دو نوع پلیس هست . یکی همان پلیس مصنوعی متعارفی است که مستلزم اجیر يك حکومت مطلقه و یادست نشاندۀ يك اداره مستبدۀ بود ، دزد ها و قاتل های علنی را توقیف و تنبیه میکند و صورت ظاهریك امنیت ناقص را محفوظ میدارد .

پلیس دوم . پلیس واقعی همانا پلیسی است که از خود ملت تشکیل یافته و امنیت و آسایش حقیقی او را مدافعه و نگهداری مینماید . سروکار این پلیس نه فقط با اشخاص است که برضد امنیت عمومی مرتکب شنايع و جنایات میگردند ، ولی ضمناً سر و کار این پلیس با کسانی است که برخلاف حقوق اساسی ، آزادی و استقلال مردم سوء قصد ها ترتیب میدهند ، این پلیس دموکراتیک ، این زمره از افراد مضره هیئت اجتماعی را در تحت مواظبت و مراقبت دائمی خود درآورده ، آنهارا فرصت فعالیت و اقدام بکار نمیدهد . پلیسی که امروز در تبریز ، آسایش عمومی را بر عهده خود گرفته است از این نوع ثانی است . هم حافظ جان و مال و ناموس مردم است و هم پاسبان حقوق اجتماعی و سیاسی آنان . کسانی که برضد آزادی دموکراسی حرف میزنند یا عمل میکنند خائن هستند از افراد مضره بشریت بشمار میروند و از طرف نظمیه توقیف خواهند گشت و هر گاه مقاومتی اظهار نموده ، متصدی بتمرد و سرکشی شوند ، مقتول خواهند افتاد .

☆☆☆

روز سه شنبه ۲۱ ثور « اردی بهشت »

-۲۴-

روز سه شنبه طرف عصر ، شاگردان مدرسه متوسطه و کلاس های ششم سایر مدارس ، بتجدد آمدند و خطابه ای از جانب شاگردان خوانده شد ، جوانان مدارس ، در خطابه خود می گفتند که : آن ها مشغول امتحانات بوده اطمینان و امیدواری بر این دارند که پدران آنان مشغول تأمین آتیۀ مملکت و تأسیس يك رژیم آزاد دموکراتیک هستند و قول میدادند که هر گاه مقتضی باشد ، برای از پیش بردن مرام و مقاصد آزادیخواهان کلیۀ محصلین در صفهای اول مجاهدین ، در پیش پدران و برادران خودشان ، خون خود را نثار خواهند کرد .

این اظهارات درحاضرین اثرات عمیقی بخشید و یک هیجانی تمام
قلبهارا بلرزه درآورد .

باهمان هیجانی که تمام حاضرین را استیلا نمود و یک سکوت
محض را حکمفرما ساخته بود خیابانی نطق خود را آغاز کرد :
ای ارباب قیام ! این نونهالان وجد میکنند باینکه پدران مایک آینده
سعید برای ماتهییه می بینند . و علائم و آثار این وجد را در بیانات و جنات
آنان مشاهده می نمائید . میدانید که چند روزی است این اطفال بامتحانات
خود مشغول هستند . پس از یکسال درس خواندن و زحمت بردن اینک جنک
دانش در میان آنها شعله افروز گشته و هر یک از این کودکان و جوانان دارند
امتحان میدهند .

آیا نمیترسید که نگاه صاف و معصوم این فرزندان شما ، در اجتماعات
شما نفوذ کند . آیا تصور نمی نمائید که این اولاد بخواهند بدانند که پدرانشان
در کارزار آزادی چه امتحاناتی میدهند ؟ از درسهای انقلاب چهارده ساله چه
ثمراتی بدست می آورند ؟

زبان حال این جوانان بامامیگوید ای ارباب قیام ، اگر خسته و سست
شده اید قوت و متانت خودتان را تجدید نمائید . مانیز ، باشما هستیم ! ولی پس از
فداکاری و صمیمیتی که تا کنون از رفقای آزادیخواه خود دیده ام میتوانم در
جواب این اطفال اظهار دارم که ، ای محصلین جوان ، اطمینان داشته باشید
بزرگان و پدران شما خواهند مرد تا شما آسوده و آزاد زیست کنید !

هر ملتی ، در عرض زندگانی پیروی از یک شعار مخصوص میکند .
آلمانها معتقد بر این هستند که « مردمان شجاع مالک دنیا هستند ! » انگلیسها
می گویند : « قلبهای بلند مغلوب نمیشوند ! » ما باید هم آن شجاعت و هم
این قلبهای بلند را داشته باشیم . زیرا که یک کار بزرگی را بر عهده خود گرفته ایم
میخواهیم یک حکومت دموکراتیک در ایران تأسیس نمائیم . در یک مملکت
معروض بخاطرات عظیم جاهل و مفلوک ، تأمین استقلال و آزادی یک امر خطیر
یک اقدام عظیمی است . این شجاعت است که باید شجاعت و متانت قلب داشته باشیم و
کاری بکنیم که پس از آن بتوانیم بایک وجدان آسوده اعلان بنمائیم :

حاکمیت باملت است ، نه در دست اشخاص ترسو و جیون که مملکت
را بفروشد !

يك نکته دیگری نیز هست که باید متوجه آن باشیم . یکی از بزرگان گفته است : «من عاقبت اندیش نیستم ، با حیثیت خودم میمیرم» بدین معنی که هیچ خطری هیچ تهدیدی مرا از نگهداری حیثیت خودم منصرف نمیگرداند : بعبارت آخری : نمیترسم !

هر روزی را تکلیفی است تکلیف امروزی ما ، عبارت از تأمین آتیه است و بس . می بینید که نمی گذاریم ، در اینجا یک قدم بر ضد سیاست ما برداشته شود ، و هرگز نخواهیم گذاشت .

تا کنون همیشه ، اذهان شمارا ، با خطرات آتیه تهدید نموده مانع شده اند از اینکه برای جلوگیری از خطرات سدها انشاء کنید يك حس جبن و رعب بر شما تلقین نموده اند و با سنگینی بار ، شمارا ترسانیده اند . ولی بدانید که هیچ بار گرانی نیست که تشکیلات يك ملت بیدار و با غیرت نمیتوانند آنرا متحمل شود . تا کنون بشما گفته اند : چون سیل هجوم آوراست و برای کندن بنیاد شما می آید ، مبادا سدی انشاء کنید و بر جلوگیری اقدام نمائید ! ولی امروز ، دیگر ما از آن عقلاء نیستیم که بواسطه عاقبت اندیشی از زندگانی خود چشم پوشیده و از کار و امیدماندند . ما آن مجنونها ، آن عاشقانی هستیم که از هیچ چیز نمیترسیم !

ما از شهر تبریز شروع کرده ایم ، بتدریج تمامت ایران را نائل آزادی خواهیم ساخت .

رویه ما تا امروز عاقبت اندیشی بوده است از امروز ببعد خواهیم گفت : ما تکلیف امروزی خودمان را با تهدیدات آتیه متروک و مهممل نخواهیم گذاشت . تکلیف امروزی ما ، عبارت از تأسیس يك حکومت دموکراتیک است . باید هر عمل ما . باعث وعظ باشد بر اینکه حاکمیت ملی تجلی نماید همه مسائل عمومی از نظر ملت از نظر دموکراسی بگذرد . هرگاه اهل تبریز بخواهند عهده دار سیاست کلیه ایران بشوند . می توانند از عهده آن بر آیند ، من از طرف جوانان غیور و فداکار قول میدهم که این قیام پایدار و برپا کنندگان آن محفوظ خواهند ماند .

داخله و خارجه خواهند دید که تبریز ایندفعه ، برای از پیش بردن مقاصد خود هزاران قربانی از هرسن حاضر نموده است .

ایندفعه نه از تهدیدات داخلی و نه از نمایشات خارجی خواهیم ترسید .

بیگانگان دیوانه نیستند . آنها میدانند که قیام يك جماعت متحد و توانا ، يك چیز قابل اعتنا است .

تو واحد و متحد جلوه نما و بگذار دیگران از تو بترسند .
امروز در روی زمین ، اقل قلیل ملت‌ها استقلال و آزادی خود را تأمین نموده‌اند ، چرا ما ایرانیان باید نکنیم . حیثیت خودمان را طوری استوار خواهیم کرد ، که دیگر سیل‌ها نتوانند آنرا تهدید نمود !

☆☆☆

روز چهارشنبه ۲۲ ثور «اردیبهشت»

-۲۵-

خلاصه : قرن بیستم - قیام‌ها همیشه تکان داده‌اند - اعمال جماعت غیر ارادی است - تمایل عوام بموهومات است - باید تا روزیکه ایران هست این قیام باقی بماند - ساعتی که مقدرات ملت‌ها را میزند - هر که از نظم خارج شود ؛ تنبیه خواهد شد . - درجرايد تهران حرفی از وقایع تبریز نیست هم مسلکان ما - قیام تبریز بيك قوة بزرگ اتکال دارد - حادثه شب - قدم زدن ، راه رفتن ، - دیسیپلین .

قرن بیستم را باید تبریک گفت و تقدیس نمود ، که دموکراسیها را از زنجیر اسارت خلاصی داده و جماعت پراکنده و بی‌سرو سامان آنرا ، تحت نظم و نسق درآورده است . امروز دموکراسیها . در تحت تشکیلات فوق العاده منظم قرار گرفته‌اند ، ما نیز می‌خواهیم دموکراسی پرمرد و پراکنده ایران را به يك انتظام دیسیپلین معاصر نائل سازیم .

قیام‌ها ، همیشه تکان داده‌اند ولی پس از اجرای يك تأثیر موقتی ، بالاخره زائل و نابود گشته‌اند . دسته‌های منظم و متحرک با اراده و دیسیپلین بالاخره بر قیام‌ها چیره شده و يك جماعت متمرّد و طاغی را ، پس از مدتی مبارزه توانسته‌اند مغلوب سازند . قشون‌های منظم در ممالك مستبده همیشه این‌رل را بازی کرده‌اند ، و هر دفعه که انقلابات ، رمقی در جان آنها باقی گذارده است فوراً زنده شده و بر علیه خود آنها ، مبارزات موفّقانه کرده‌اند ولی در صورتی که خود قیام يك حرکت ارادی باشد دیگر موفقیتی برای قوای دیگر باقی نمی‌ماند . قیام تبریز . دارای يك روح دیسیپلینه و حائز يك اراده متین و تزلزل ناپذیری

است ، در پرورش این روح و در ادامه و تقویت این اراده زمامداران کوشش خواهند کرد ، افراد نیز در مساعدت آنان بکوشند .

اعمال جماعت . آنی و غیر ارادی است در يك لحظه غیر مترقب بظهور رسیده ، مثل يك زلزله ناگهانی عالمی را برهم زده خود نیز از میان میرود . تکان . حرکت خودش را تا يك حد معین پیش میبرد و در همانجا توقف می کند . باید یک دفعه که تکان داده شد قوه تکان دهنده دائماً تأثیرات خود را اجرا نماید و حرکت حاصله را معطل نگذارد .

عوام وقتی که میخواهد ، کاملاً میخواهد و وقتی که بیدار شد ، دیگر فعالیت تدریجی را قبول نمی نماید ، تمایل عوام بموهومات است ، معرکه و افسانه های يك درویش ، بیشتر از کنفرانسهای يك دانشمند عوام را جذب میکند . عوام بی اراده و اختیار است و تابع جریان و تلقینات میشود . قیام تبریز ، در ظرف این مدت متجاوز از يك ماه ، ماهیت خود را نشان داد . يك اراده قوی و پایدار بظهور رسانید و مدلل کرد که برای شنیدن حرف و کسب اطلاعات حاضر است . تا کنون قیامها در ایران بی ترتیب و بی نتیجه بودند ، ولی قیام اخیر تا روزی که ایران موجود است باقی خواهد بود .

يك حرکت عمومی ، تمام بشریت متمدن را بجانب يك سر منزل تکامل پیش میبرد ، و این حرکت منظم و دائمی سوانح عدیده دارد ، هر قدمی که برداشته میشود هیئت عمومی بشریت را ، جلو میبرد و هر حادثه ای که رخ میدهد جوابده خودش را در همه جای دنیای متمدن پیدا میکند . مثل اینست که ساعت های متحد و همعیار ، مقدرات ملل را ، ارائه میدهند و با زنگ زدنهای دائمی اعلان مینمایند . ما میخواهیم ساعت ایرانی هم همراه ساعت های دیگر در حرکت باشد ، وقتی که ساعات عالم وقت ظهر را میزنند ساعت ایرانی نصف شب را نشان ندهد . وقتی که آفتاب سعادت ملل عالم در نصف النهار خرمی و کمال است ، ما در توده های ضخیم يك ظلمت غیر قابل نفوذ ، محکوم خواب گران غفلت نباشیم . ما میخواهیم فرزندان قرن خودمان بشویم .

هر کس از دیسیپلین خارج شود اخراج و تنبیه خواهد شد اگر چه نور دیده منجم باشد هر گاه من نیز ، از دیسیپلین عمومی خارج شوم هم مسلک من مرا بمجازات خواهند رسانید .

جراید تهران ، هیچ سخن از وقایع تبریز نمیراوند ، آزادی مطبوعات

در مرکز بدرجه کمال است. ولی گویا باین سکوت که اختیار مینمایند، گمان میبرند که اخگر را در زیر خا کستر پنهان کرده‌اند!.. اخگر از خا کستر خوشش می‌آید و هیچ چیز برای تأمین بقای آن، سودمندتر از خا کستر نیست مردودین تبریز را، تهران عزیز و تکریم میکند! مكرم الملك نائل « قائم مقامی » میشود ولی این يك لقب شومی است. ما، اهل شهرهای دیگر ایران را، آنوقت هم مسلك و آزاد بخواه خواهیم نامید که: «هر که از اینجا رانده شد در آنجا نتواند ماند.»

قیام تبریز، بعقیده تماشاگرانی که مینگرند، بیک قوه بزرگ اتکال دارد. دیشب صداهای تفنگ در آفاق شهر بلند شده امر سکوت داده شد و تفنگها سکوت اختیار کردند. در این اثنا، تمام آزاد بخواهان مسلح شده راه تجدد را پیش گرفته بودند ولی همینکه وارد در تجدد میشدند، آنها را اطمینان بخشیده مراجعت میدادند، که بروید در محلات خودتان باشید. بلی قوه ما بزرگ است ما بیک قوه بزرگ اتکال داریم. و آن قوه عبارت از: دیسپلین، متانت، فداکاری است.

ای ار باب قیام، شما باید بیشتر از این با قواعد و نظامات این دیسپلین که دیسپلین انقلابی است آشنا و مأنوس شوید پس از پانزده سال انقلاب هنوز تا کتیک انقلابی را، چنانچه لازم است فرا نگرفته‌اید. ما اجازه نخواهیم داد که با جزئی موفقیتی شما مشتبه و مغرور شوید باید یاد بگیرید. و انقلاب را دانسته و فهمیده از پیش ببرید. انقلاب پاره‌ای نظامات و ترتیباتی دارد که باید یاد گرفت و شما هنوز آنها را نمیدانید نمی‌بینید، شخص سی ساله و چهل ساله داخل نظام میشود با وجود اینکه در ظرف عمر سی ساله یا چهل ساله خود همیشه قدم زده و راه رفته است بمحض ورود در نظام، باو میگویند، تو راه رفتن بلد نیستی! ویک، دو، تعلیم مشق نظام باو میدهند... تا راه رفتن در زیر سلاح و در صف حرب را بیاموزد.

زمان انقلاب مثل زمانهای عادی نیست و در این زمانهای فوق العاده ملت باید اطلاعات دیگر، فضایل دیگر، شعارهای دیگر اخذ کند. ما این همه را بشما خواهیم داد. خارجه و داخله باید بدانند که این قیام انجام پذیر نیست. شما راه رفتن و قدم زدن را یاد خواهید گرفت و بهر وسیله ایست به دموکراسی ایران، بقافله تمدن ملحق خواهید شد.

از دیسیپلین خارج نشوید. دشمنان ما بزرگترین حملات خودشان را بر تشکیلات شالوده ما، بر دیسیپلین وارد خواهند آورد. و هیچوقت نمیتوان يك فرمانده قشون را يك (بروسیلوف) يك (هندنبرك) را از دیسیپلین خارج نمود و او را وادار بتمرد و عصیان كرد ولی افراد قشون تلقینات دشمن را بآسانی قبول مینمایند لهذا باید افراد، از مراوده و آمیزش بادشمن ممنوع باشند. هر کسی با مخالفین ما مناسباتی داشته باشد دچار تنبیه خواهد شد. همچنین هیچيك از افراد نباید با هیچكس از داخله و خارجه مذاکراتی بکند و اطلاعاتی بدهد، مادامی که در داخل این قیام هستید باید تابع اوامر آن باشید والا بدون استثناء تازیانه تنبیه بر سر هر کس حواله خواهد شد.

☆☆☆

روز پنجشنبه ۲۳ ثور «اردیبهشت»

-۲۶-

خلاصه: ضعیف زیست نمی کند - ترویج يك مسلك بعضی اوقات مستلزم اقداماتی میشود که اساساً بر ضد آن مسلك هستند - اوضاع ایران - تمام قوای قیام باید در تأمین آزادی و استقلال بمصرف برسند - تاریکی باعث ترس است - بروید امتحان کنید - چپ و راست - ارزانی نان، خائنین،

قیام تبریز یا تبریز قیام با اوضاع و ایزه ای که بمناسبت حادثه ۱۶ حمل بظهور پیوست، انس گرفته و با این طرز جدید انقلاب و فعالیت انقلابی آشنا گردیده است، جماعت مرتباً و هر روز با یکعده متزاید در عمارت تجدد اجتماع و بایك ناشکیبائی بارز و آشکارا، منتظر وقت و ساعت نطق میشود. این جماعت که نظم و ترتیب قیام و پیشرفت قطعی تصمیمات آنرا، با يك خوشحالی و امتنان فوق العاده ای مشاهده میکنند، رفته رفته تحت تأثیر تبلیغاتی که شده است، لزوم وثبات رافهمیده و خود را حاضر نموده است که در لوای يك دیسیپلین مضبوط و مستحکم کار کرده آزادی را در مملکت مستقر سازد، و با تمام قوای قابل استفاده خویش در ترمیم خرابیهای آن کوشش ورزد. هر روز در میان کف زدنهای شدید و ابراز احساسات بی شائبه مردم لیدر قیام نطق خود را آغاز میکرد.

☆☆☆

طبیعت میدان يك مبارزه عمومی است که زندگی را پاداش مظفران و غالبان قرار داده است ، در این کارزار بزرگ ، ناتوان و ضعیف ها نمیتوانند زیست کرد . برای تأمین حیات و بقاء در این جهان ، باید از ضعف و ناتوانی دوری گزید و قوای حیاتی را در پیکر خود جمع و تعبیه نمود .

هر سیاستی ساعی و جاهد بر این است که دشمن خود را ضعیف ساخته بر او فائق آید و خود قوی تر و توانا تر گردد. بنابراین در مقابل هر سیاستی ، تکلیف تدافعی عبارت از محافظه قوت و متانت است .

اغلب اوقات برای ترویج يك مسلك جدید ، انسان ناگزیر میشود از اینکه پاره اقدامات شدید و تدابیر سخت اتخاذ کند و اکثر این اقدامات و تدابیر ، اساساً بر ضد تعلیمات همان مسلك است ، ولی این يك اجبار غیر قابل اجتنابی است و در قبال يك خیر و منفعتی که استحصال آن برای نوع بشر لازم و واجب باشد ، توسل موقتی بچاره های سخت ، مقتضای تدبیر و شرط موفقیت است. بعضی اشخاص در خفا عملیات ما را تنقید میکنند ، ولی از این اشخاص میپرسیم : آیا قبل از آزادیخواهان چه اوضاعی در تبریز حکمران بود ؟ آزادی حقیقی در تحت چه تضییقات و فشارهای مستبدانه محکوم بمردن شده بود ؟ دزدی ، خیانت ، توطئه ، با کمال سهولت رواج داشت افکار ، عقاید و مجاهدات سیاسی در زنجیر بود . و حالا ، در سراسر ایران چه اوضاعی را برپا داشته اند ؟ مردم نمیتوانند نفس بکشند . تعدی و تجاوز بر حقوق مدنی مردم ، حکومت های کثیف مایشائی ، استبداد ، زجر و شکنجه های معمولی يك اداره مطلقه ، سانسور و غیره همه ایالات و ولایات ایران را ، در يك وضعیت غیر قابل تحمل ، در تاریکی های يك رژيم ماقبل تاریخ نگه داشته است. ما نمیتوانیم آزادی حرکت آن اشخاصی را که آلت پیشرفت این - اوضاع بوده اند تصدیق کنیم . ما نمیتوانیم عاملین این حکومت این طرز اداره منحصر بفرد را آزاد بگذاریم .

ما انتقادات مغرضانه را تشخیص میدهیم . و عملیات ما چندان کور - کورانه و جاهلانه نیست تا يك جمله تنقیدات بی مأخذ و سفسطه آمیز بتواند ما را از فعالیت بازدارد . با همان عزم و متانت شدیدی که در اقدامات خودمان بظهور رسانیدیم در تعقیب و ادامه آن نیز بخرج خواهیم داد . هیچ نوع وساطت در میان گیری در برابر مؤثر نخواهد افتاد . رحم ، مروت ، انصاف

برای خائنین نخواهیم داشت . انصاف و مروت سائق براین است که انسان آزادی خویشتن را تأمین نماید . ما چطور میتوانیم وساطت قبول کنیم و از تقصیرات خائنین چشم پوشیم . حقوق صد ها هزاران نفر در میان است .
 ترحم بر حقوق غاصبین مردم ، خیانت بر مردم است .

این قیام و این اجتماعات ما فقط بمنظور تأمین آزادی و استقلال دموکراسی است . تمام قوانین این قیام باید در تحصیل این مرام بمصرف رسد . هیچ يك از افراد نباید در خارج این محوطه ، از قوای این قیام استفاده کنند . باید تمام امور شخصی و منافع خصوصی را فراموش نمود ، امروز در نظر تمام افراد این جماعت فقط يك امر ، يك منفعت باید جلوه گر باشد و آن عبارت از آزادی و استقلال دموکراسی است و بس .

هر کسی منافع شخصی خود را در نظر بگیرد و با حیثیاتی که در این قیام تحصیل نموده است ، در صدد تصفیه امور برآید خائن شمرده خواهد شد و در تنبیه آن در نك نخواهد شد . قوت و اقتدار این قیام باید چنانکه گفتیم در استقلال مملکت بکار برده شود .

تاریکی تو لید ترس میکند ، دشمن را باید در تاریکی نگهداشت و
 باید طوری کارها را از پیش برد که دشمن از نقشه و تاكتيك طرف مقابل خود نتواند خبردار شود و حملات را نتواند پیش بینی و کشف نمود ، باید مواضع و قوای ما از نظر دشمن پنهان باشد ، باید ما آتشها و چراغها مان را خاموش کنیم و پروژکترهای دشمن را بشکنیم تا او نبیند که ما از کجایم و بکجا قرار گرفته ایم ، و نقشه عملیات ما چیست ؟ باید بیشتر احتیاط و تدبیر داشته باشیم و خیالات خودمان را نیکتر پنهان سازیم .

باید وضعیت در نظر خودمان خیلی روشن باشد ، و دشمن را نباید در تاریکی بگذاریم که هرگز نتواند وضعیت را به بیند . بنا براین بر همه افراد اخطار میشود که هرگز احتیاط و تدبیر را از دست ندهند . هرگز يك رأی قطعی و يك جواب کافی بهیچ کس اظهار ندارند .

بروید امتحان کنید به بینید آیامی توانید از يك رفیق خودتان يك اطلاع سری را تحصیل نمائید ؟ بروید بایکی از رفقای خودتان در يك امری مشورت کنید و به بینید می توانید يك رأی قطعی و یا يك حکم قطعی از او بدست بیاورید ؟ هر کس یافت شود که برخلاف اخطارهای ماعمل و سری را افشا نمود و یا

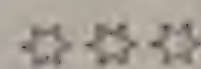
بدون صلاحیت يك رأی قطعی اظهار داشت خائن خوانده خواهد شد و بمجازات خواهد رسید . هر کس حرفی بزند و یا عملی از او سرزند که اوضاع ما را در نظر دشمنان روشن سازد . خائن است .

هنوز صدا و ندای خودمان را ، بخارج تبریز در نداده ایم . زیرا که قبلاباید از خود تبریز اطمینان حاصل کنیم و باید دیسیپلین آزادیخواهان بدرجه اعلا برسد . تشکیلات ما در فوق همه نوع شك و تردید است ولی میخواهیم کلیه آزادیخواهان را در تحت دیسیپلین بیاوریم .
باهیچ کسی اعم از داخله و خارجه داخل مذاکره نشوید .



از دحام جمعیت در تجددمشکلاتی ایجاد کرد و بیم زحمت در حین عبور میرفت و مردم باشکال می توانستند ندای فرزندان خلف آذرآبادگان را هنگام نطق بشنوند خیابانی باین جریان خاتمه داد ، دستوری مبنی براینکه مردم از دست راست وارد تجدد شده و از چپ خارج شوند صادر کرد و نیز اعلام نمود که از امروز نان هر من دو قران خواهد بود هر چند ارزان کردن نان مدتی در نظر بود اما بملاحظات در اعلام آن تأخیر شد و چون ملاحظات مرتفع گشت با اجرای این تصمیم اقدام گردید .

در پایان مجدداً تأکیداتی مبنی بر حفظ اسرار نموده و گفت : هر کس اطلاعات و همچنین نیات و نظریات ویژه خود را از هیئت مدیره مکتوم و مخفی ندارد او نیز خائن است ، در اینموقع باید همه کس باین قیام اظهار اعتماد و علاقه مندی نموده با حرکات و جریانات قیام در تماس دائمی باشند و در عملیات آن مستقیماً شرکت جویند .



روز جمعه ۲۴ ثور «اردیبهشت»

-۲۷-

خلاصه : قول و فعل - ، ایران مرکز سیاست آسیاست -
عادت ، عدم وجود - تمدن عبارت از معارضة عنعنات بادستورهای جدید است -
دشمنان ما از سکوت و انتظام این قیام خیلی دلگشاده هستند - ، اکثریت صالح در قائدین این قیام است - در ایران آزادیخواهان و در میان

آزاد یخواهان دموکراتها حائز اکثریت اند - اکثریت باید حاکم باشد -
حکومت دموکراتیک مقصود و مرام ما است - آزاد نیستی که مرتکب
خطائی بشوی !



انقلابیون ایران تا امروز حرفهای زیاده و تمام آمال خودشانرا ،
بشکل قول اظهار داشته اند ، ما می خواهیم کمتر حرف بزنیم ، و یک اهمیت خیلی
محدود بقول بدهیم و هر چه را که گفته ایم با انضمام هر آنچه لازم است اجرا
کنیم آمال ما از قول خارج شده ، قطعیت پیدا نماید .
استقبال ما حائز یک جدیت فوق العاده است از عملیاتی که برداشته ایم .
یا یک سعادت عمومی شامل حال دموکراسی ایران خواهد شد و یا اینکه اسباب
هلاک یک عده هواخواهان دموکراسی را فراهم خواهد آورد ؛ و بالطبع
دموکراسی ایران نیز آخرین امید و آرزیهای خود را تکفین و تدفین خواهد نمود .
باور نکنید که بمحض قیام نمودن شما ؛ تمام کارها اصلاح شد ، خودتان را فریب
ندهید اشکالات پس از این سر خواهند زد . و مهم ترین حادثات پس از این رخ
خواهد داد و فراموششان نشود که ایران هرگز سیاست آسیاست .
دموکراتها ، وقتی که قیام کردند ، جدیت و اهمیت موقع و خطرات
موجوده را می دانستند . با اعتماد بنفس خودشان قیام کردند تا بوضعیات ناگواری
که در مملکت بوجود آورده شده بود ، خاتمه دهند و دموکراسی را از فشار و
تضییق استبداد و ارتجاع مستخلص سازند . در این امر ، دموکراتها میدانستند
که همه آزاد یخواهان بدون استثناء دست مساعدت و معاونت خودشان را
خواهند یازید .

آداب ، اخلاق و رسوم پاره ملل خیلی ساده و بسیط است و برعکس
در پاره ملل نیز خیلی متشقت و مغلق . و در یکی از صحبت های سابق خود گفته
بودم که عادت خیلی متحکم و مستبد است . و شما یک دنیا عادت های بد دارید
که مانع از ترقی و تجدد شما میشود . حرف حق را شما از کسوه های غیر
مأنوس قبول نمی کنید ، بنابراین خیلی مشکل است مطالب سیاسی را ، شما
تلقین نمایند در مواجهه پاره مسائل عمده و اساسی ، شما یک تعمد اجاجت
آمیز دارید . ولی من می خواهم با براهین و ادله قاطعه مسائل سیاسی را بر
شما شرح دهم و گمان نمی برم ، در پیش عقل و منطق از فهمیدن مطالب

خودداری نمائید.

نباید دردل و سوسه راه داد. در میان دو نظریه متفاوت، باید بزودی عقل خود را بکار انداخته محاکمه کرد و يك قرار قطعی اتخاذ نمود.

در میان دانشمندان «انعدام و انوجاد» مبحثی است. و میگویند: هیچ چیز ممکن نیست بکلی معدوم شود و هیچ چیز، بالذات و فوراً بوجود آید. هر وجودی، نتیجه يك وجود سابق و مقدم بر خود هست. در حالات و اشکال نیز، این قانون جاری است. يك حالت موجود، بطور ناگهانی ممکن نیست زائل و نابود شود و جای خود را بیک حالت متفاوتی بدهد که قبلاً موجود نبود. یکپارچه آهن را، با زحمات معلومه تغییر شکل داده، يك گاو آهن درست می کنیم؛ این گاو آهن را؛ پس از عملیاتی چند، بشکل شمشیر درمی آوریم، شمشیر نیز در نوبه خود ممکن است، يك لوله تفنگ ساخته شود؛ لوله تفنگ، بالاخره بمب میشود. ولی در هر يك از این حالات مختلفه، پارچه آهن دارای يك شکل ابتدائی بود که ما مجبور شدیم اولین ضربتهای چکش را در تغییر و اعدام آن شکل صرف کنیم و سپس توانستیم، موافق میل خودمان شکل دیگر پارچه آهن بدهیم. هر استحاله ثانوی مستند بريك استحاله اولیه است و هیچ تبدل و تحول ناگهانی قابل تصور نیست. يك نادان؛ در يك لحظه ممکن نیست دانا شود. همچنین يك دموکراسی که سالها در تحت فشار ظلم و استبداد زندگی کرده است نمیتواند در یکروز خویشتن را از اثرات مشئومه زندگانی سابق خود نجات دهد. در سایه انقلاباتی که تا امروز در مملکت بظهور رسیده اند، شما دارای معلومات و عقایدی شده اید. ولی شما را نباید سر خود گذاشت زیرا که هنوز بدرجه کمال نرسیده اید. باید شمارا تغییر شکل داد. حکماء گفته اند؛ تمدن اساسش عبارت از این است که عنعنات بتدریج محو گشته دستورهای تازه بتازم جانشین آنها شود ما این دستورهای تازه را بشما یاد خواهیم داد. این قیام، برای اینکه در قسمت فکری و وجدانی خود همان موفقیت هائی را که در عرصه عمل بدست می آورد بتواند تحصیل نمود. مجبور است بر این تکلیف عمل کند و این يك چیز خیلی مشکل است. ولی هر گاه در تحت این دیسپلین هستید، بطوریکه هستید، با صمیمیت و خوشحالی باقی بمانید. در این زمینه نیز موفقیت خواهیم یافت.

شخصی که در تاریکی زیست کرده است در پیش يك روشنائی آنی ، چشمش خیره یا کور می شود . دیده بصیرت نیز این چنین است . انقلاب چهارده ساله يك تبدیل ناگهانی بود ، و تولید خیره سری نمود . اما این دفعه دیسیپلین بر جریان حادثات حاکم خواهد بود و متدرجاً بروشنائی نائل خواهید شد .

دشمنان شما از سکونت و انتظام این قیام . فوق العاده دلتنگ و ناراضی هستند . برای برهم زدن این اوضاع زحماتی می کشیدند ، اسبسات چینی می کردند آدم و اسلحه از خارج شهر جلب می نمودند . میرفتند در ایالت اجتماعی برپا داشته هنگامه برانگیزند ، چشم بصیرتی که مترصد حرکات آنان بود بر تکلیف خود عمل کرد . آشوب طلبان توقیف شدند و تخم فساد قبل از روئیدن ، سر کوب شد . تمام مخالفتها ، دچار این عاقبت و این سرانجام خواهند گشت . زیرا که اکثریت باید حکمفرمایی کند . اکثریت در قاعدین این قیام است ، قدرت و قوت از خصائص اکثریت است . در ایران آزادی خواهان و در میان آزادیخواهان دمکراتها حائز اکثریت می باشند . تا کنون هیچ دیده نشده است که آزادیخواهان ، از استبدادیان شکست بخورند . مگر اینکه برای اشکال تراشی در پیش ترقیات آزادیان ، مستبدین متوسل بدامن خارجه شده اند . قشونهای بیگانه را ، دعوت بداخله مملکت نموده اند ، دمکراتها همیشه اتکال بر نفس خود داشته اند . سیاست غالبان باید از پیش برود .



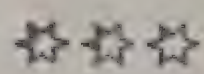
در زمینه علاقه مندی ، خطاب بجمعیت چنین گفت :

سعادت این مملکت و فلاکت آن راجع بشما است ، در هر هیئت اجتماعی هر فردی باید يك تکلیفی را انجام بدهد . همه در مقدرات این آب و خاک شریکیم . آنکه منتظر است دیگران زحمت کشیده برای او امنیت و آسایش ، آزادی و استقلال تهیه نماید ، آدم نیست هیچ استحقاق ندارد و نمی تواند خود را جزء جامعه قلمداد کند ، باید همه افراد دمکراسی ، در امور دمکراسی شرکت جویند . کسی که بر تکالیف اجتماعی خود عمل نکند حقوق اجتماعی خود را فاقد می گردد .

قبل از این قیام ، سیاست ظلم و بیداد ، در سرتاسر این مملکت حکمران

بود؛ قیام، شمارا بایک سیاست آزادی و حاکمیت ملی آشنا ساخت. در بالای سر هر دو سیاست، «آزادی عقیده» حاکم است. انتخاب کنید. ولی هرگاه بطرف ارتجاع بروید در این محیط نخواهید توانست زیست کرد. هرگاه عقاید ارتجاعی دارید، بروید در هر کجای دنیا که میلتان هست، آن عقاید را از پیش ببرید، ولی تبریز امروز، بغیر از «آزادی عقیده» را زنده نخواهد گذاشت.

ما حکومت دمکراتیک می‌خواهیم. گفتیم «آزادی» عقیده حاکم است؛ نه آزادی سهو و خطا، نه آزادی مغالطه و خیانت. آزادی سهو و خطا را موقوف کنید زیرا خطائی که شما مرتکب میشوید حیات یک دموکراسی را در مهلکه می‌اندازد و ما با جان و مال خود حاضر شده ایم که دموکراسی ایران را از دستبرد خائنین خطاکار محفوظ نگه داریم!



روز ۲۵ ثور «اردی بهشت»

-۲۹-

خلاصه: وظیفه - رمضان - مرام ما چیست؟ - آزادی و امنیت -

ما و اولاد قرن حاضریم - ترجمان الدوله - اسرافات تهران - هر کس می‌خواهد امنیت برقرار بماند باید در این قیام شرکت جوید - هرگاه بخواهند این قیام را بخواهاند تبریز مبدل بیک دریای خون خواهد شد - تکلیف خودتان را بفهمید یک ملت مهیا بمرک هرگز نمی‌میرد.

وظیفه: تکلیف آن کاری را باید دانست که انسان مجبور است بکند و هرگاه نکند، وجدان او گرفتار و دچار عذاب میشود، در کلیه امور و حوادث، باید وظیفه را از غیر وظیفه تفکیک و تفریق نمائیم. همینکه توانستیم تمیز داد که تکلیف ما چیست و مستلزم کدام مجاهدت و فداکاری است، دیگر عزم و اراده ما با سهولت با اجرای آن تکلیف تعلق می‌گیرد. و هرگاه تعلق و رزیم و یا بکلی تکلیف خود را ترک گوئیم، یک اضطراب درونی، یک تأثر وجدانی در ما حاصل می‌گردد، این اضطراب وجدانی خود نیز، یکی از علامات فارقه تکالیف ما است.

یک شخص وظیفه شناس، همیشه بیدار است و کلیه حوادث زندگانی

را از نقطه نظر خویش ملاحظه نموده ؛ میکوشد که تکلیف و وظیفه خود را در آن حوادث معین نماید . برای اینکه همه ، بفراخور استعداد و قدرت خودتان بتوانید تکلیف خودتان را تعیین و بر مقتضای آن تکلیف عمل نمائید ، باید وضعیت در نظر شما خیلی واضح و روشن تجلی کند .

نصایح و تعلیم ایام رمضان :

چون ایام رمضان ، بمناسبت يك خارق العادگی و تحولاتی که در زندگانی بوجود میآورد ، از طرف اغلب مردم ، یامانند يك فصل تنبلی و کسالت محض و یامانند يك موسم عیش و نوش صرف تلقی میگردد . لازم میدانم اخطار نمایم که نه آن افراط و نه این تفریط را مرتکب نخواهید شد عیش و نوش را بالمره متروک و موقوف خواهید داشت . یعنی اداره نظمیه مراقب احوال مردم خواهد بود و هر کسی را که برخلاف این اخطار عمل کرده باشد ، قهراً خود را در چنگال نظمیه خواهد دید . همچنین قمار و فحشاء نیز باید بکلی متروک و موقوف گردد . اندیشه دوام و استقرار امنیت و آسایش است که ما را و ادار به این اخطاریه ها می کند . مرام تأسیس يك رژیم دموکراتیک در سراسر مملکت است که می خواهد مقدرات خود را بدست خود اداره نماید باید نشان بدهد که می تواند از عهده این تکلیف بر آید و مدلل سازد که صلاحیت او با اجرای این تکلیف ، زیاد تر از همه است ، ما می خواهیم دموکراسی ایران ، با آن دیسیپلین اختیاری و مدنی که یکی از عوامل مدنیت است آشنا گشته ، با آزادی حقیقی و عملی نائل گردد . از نقطه نظر فرقه ، ما عیش و نوش را منع می کنیم ، زیرا يك عیاشی که مستی کند لایق نیست اسرار يك قیام را بداند . رازهای پنهان را با کمال آسانی می توان از يك عیاش سست عنصر بدست آورد . ما عیاشها و مستان را قابل آن نمیدانیم که رفیق و هم مسلک خود قرار دهیم . مضرت آن اشخاص بیشتر از خدمت و منفعتشانست .

ما قول داده ایم که امنیت عمومی را نگذاریم دستخوش توطئه های آشوب طلبانه گردد . میدانید که مقصود ما از این تعبیر « آشوب طلبان » همان اشخاصی هستند که می خواهند بواسطه تولید يك نوع مجادلات و منازعات در میان عناصر مملکتی ، يك وضعیت تاریک و مبهمی را بوجود بیاورند که با انتریک و مانورهای خودشان مساعد باشد . ما عزم

کرده ایم ، که نگذاریم این عده بآرزوهای خودشان موفق شوند ، در شهری مثل تبریز ، که خیلی مشکل است دور تادور آن ها ، در تحت يك نظر شامل مراقبت ، تمرکز داد . می بینید بنا بر فعالیتی که داریم و پیوسته تولید می نمائیم شبهایك تیر تفنك و طپانچه خالی نمیشود . باین جهت است که آتش بازی در شبهای عید و جشن را نیز قدغن کردیم .

آزادی با امنیت توأم است . آزادی مایه یگانگی و برادری است . شما آزادی را بد شناخته بودید . محو و نابود باد آزادیخواهان دروغی ! ما اولاد قرن حاضریم . عاق قرن خود نخواهیم شد . ما بر ضد حکومت ارتجاعی و استبدادی قیام کرده ایم نه بر ضد قرن و زمان خودمان . هر گاه عزم و اراده مانمتین و فعالیت و مجاهدت ما ، مستقیم و ثابت باشد خواهیم توانست فرزندان حقیقی خودمان بشویم .

ترجمان الدوله فرار کرد

راجع بخیانته ترجمان الدوله رئیس سابق مالیه که قبل از حرکت بتهران مقداری وجه در بانك توقیف نموده بود چنین گفت : برای توقیف ترجمان الدوله مأمور فرستادیم ولی مأمور ما دیر رسید . آزادی ستان بسا فقدان چندین هزار تومان از قیام خود باز نمی نشیند . آزادستان میتواند آنقدر پول تدارك بکند که بتواند خود و قیام خودش را نیز پرورش دهد . آزادستان خیالی ندارد پول از تهران بخواهد ولی مصمم است بر این که بمحاسبات تهران رسیدگی نماید . این همه پول که استقراض میشود ما میخواستیم بدانیم در چه مواردی بمصرف میرسد .

در پایان ، باز از تکالیف و وظایف ملت و دموکراسی سخن بمیان آورده چنین گفت :

هر که میخواهد امنیت در مملکت باقی و برقرار بماند ، باید در این قیام شرکت جوید . ما مصمم هستیم ، مرامهای این قیام را از قوه بفعل بیاوریم و هر گاه بخواهند این قیام را بخوابانند ، تبریز مبدل بدریای خون خواهد شد . شما تکلیف خودتان را بفهمید تا دشمنان نیز تکلیف خودشان را بفهمند : يك ملت که از مرك نترسد هرگز نمی میرد .

روزیکشنبه ۲۶ ثور «اردی بهشت»

-۳۰-

خلاصه : مجازات و مکافات نباید بدون تعقل باشد - شما هر قدر آزادیخواه باشید ؛ هستند جماعتی در عالم که از شما آزادیخواه ترند هر قدر فداکار باشید ؛ فداکارتر از شما نیز هست - قیام واجانب - هیچ کار بزرگی بدون فکرانجام نمی پذیرد - وقتی که اهل تبریز میخواهند سخنی بگویند باید متحداً و مجتمعاً بگویند - کاری که بنام جماعت کرده میشود باید در حضور جماعت مذاکره شود - افکار متشتت در تبریز محکوم بسکوت اند - باید جلو گیری از پاشیدگی ها کنیم تا تاریکی ها مارا فرو نگیرد - امروز غیر از زمان دو ماه پیش از این است - در این ساحه آزادهستی ولی در خارج این نه ! - در عین آزادی باید مقید باشی !

ناطق ، بدو مجازات و مکافات را موضوع بحث خود قرار داد ، پس از توضیحات مفید در این مورد از مراتب آزادیخواهی و فداکاری سخن رانده جماعت را بحقیقت مرام خودشان و بمقدار حقیقی اهمیت آن مرام واقف ساخت . در گفتار دیروز «شنبه» ضمن اخطارهای لازم راجع بایام رمضان نصایحی کرد و درباره بعضی از اعمال نکوهیده اکیداً دستورهای داد و از پاره ای حرکات ناپسند که در بعضی از مساجد شهر ، عادتاً بظهور میرسد سخنانی بمیان آورده وجنبه اخلاقی این حرکات توهین آمیز را تشریح کرده و غیر دموکراتیک بودن آن را مدلل نمودند . در نطق امروز در زمینه اخطارهای عمومی چنین گفت :

چنانچه در روز های پیش نیز اخطار شده است امروز هم بنا بر اهمیتی که دارد تکرار میکنیم ، هر کسی بدون داشتن مأموریت و اجازه مخصوصی با اجانب داخل مذاکره شده از طرف خود اظهارات و مذاکراتی کند و بیان رأی و عقیده نماید ، (۱) و یا برضد این اجتماعات حرفی بزند ، خائن شمرده خواهد شد . و او را تعقیب خواهند نمود ، توقیف خواهند کرد و در صورت ابراز مقاومت ، چنانچه مکرر گفته ام کشته خواهد شد .

۱ - در اینجا بیاد مذاکره شادروان کسروی و میجراد موند انگلیسی

يك نقطه از این تصمیم منحرف نخواهیم شد و سرموئی از این دستور کاسته نمی شود و در نهایت سختی در این قرار اصرار خواهیم ورزید. زیرا که اکثریت جماعت جاهل است. همیشه آلت بیگانگان شده است! پس از این شما باید ایرانی باشید و ایرانی، ایرانی را بمجازات برساند، آزادی ایرانیان باید بحدی و بطوری باشد که دیگر هیچ کس نتواند بگوید ایران تاریک است. ما، مکرر دیده ایم که آزادی را در این مملکت، بدست اجانب برهم زده اند ایران را، ایرانی باید آزاد کند. آنان که عقیده شان بر این است بر ضد این است و بر ضد این نظریه اجرای فعالیت میکنند، نه آنقدر آزاد و زنده خواهند ماند که بتوانند بآمال متحوسه خود دسترسی حاصل نمایند.

هیچ کار بزرگی و هیچ اقدام وسیع و بامشغولی، بدون فکر ممکن نیست از پیش برود. عقلا فکر دارند و در اعمال و افعال آنها، اثرات این فکر در تحت اشکال انتظام و انسجام معقول و منطقی بظهور میرسد. دیوانگان فکر ندارند و می بینید حرکات و سکنات آنان را.

فکر، بطور میکانیک و اتوماتیکمان بظهور می آید. هر فکری که در شخص حاصل میشود باید نتیجه از آن گرفته شود. و این ممکن نیست مگر بواسطه مربوط و منتور ساختن آن افکار با همدیگر، و مقایسه آن افکار در میان خودشان، از افکار غیر متجانس، متضاد و متفرق نمیتوان يك نتیجه منطقی و عملی بدست آورد.

هنگامی که تبریز می خواهد حرف بزند ممکن نیست تمام تبریزیان بصدا درآمده، دویست هزار فکر بیان کنند. باید نظریات و آمال تبریز، از يك زبان جاری و صادر گردد فکر تبریز، باید يك فکر واحد و بی اختلاف باشد. والا، هرگاه افکار را خود سربگذارید، هر روزی هزار جور افکار سقیمه، در آفاق این شهر اظهار وجود خواهند نمود. هر کس فکری را بمیدان خواهد غلتانید، بدون اینکه هیچ بدانند اثرات آن فکر چه خواهد بود، و جماعت را بکجا خواهد برد. ما با فکرهای خارج از دیسپلین مخالف و ضدیم. فکرهای نیازموده، ماجراجو، هنگامه طلب، فکرهایی که می خواهند دموکراسی را بالاخره مغبون و مفلوک سازند، باید از محیط ما دور شوند. باید مرام واضح و روشن ما، در يك عرصه روشن قدم بزنند. باید جلوگیری از هرج و مرج و پاشیدگی کنیم تا ظلمت و تاریکی بر ما دست نیابد.

توجیه کلام در وضعیت حاضره قیام :

وضعیت امروزی غیر از وضعیات دو ماه پیش است امنیتی که امروز در این شهر موجود میباشد ، ثمره مجاهدات ما است . مائیم که يك رژيم جبر و شدت ، ارتجاع و استبداد را از بيخ و بن كنده ، در جای آن يك آزادی مأمون . منظم برپا کرده ایم . و مائیم که گفته ایم این امنیت و آزادی علی رغم همه چیز ، باقی و پایدار خواهد ماند این سخن ها ، تکالیفی را بر عهده ما تحمیل نموده است و ما مسئولیتی را قبول نموده ایم که بدون يك علت فائق بر اراده ما و یا بدون سائق خارج از دایره تحملات ما ، انکار نخواهیم نمود . بنابراین هراتفاقی که در روزها برضد انتظارات و نظریات ما رخ بدهد باید نظردقت ما را جلب کند . هر گاه جنایتی در این ایام بوقوع برسد باید آنرا مانند يك مخالفت بر اراده خودمان تلقی بنمائیم از این نقطه نظر با همه نوع حادثاتی که در این ایام اتفاق خواهد افتاد ما يك علاقه مخصوص داریم . در این صورت ، باید دیسیپلین محفوظ بماند . باید يك انتظام چنانی در این مملکت حکمفرما باشد که هر حرکتی از آن خارج خواهد شد ، فوراً بنظر بزند . و فوراً مشاهده شود . همه افراد باید مقید باین دستور باشید . و در عین آزادی باید این قید را ، در حرکات خودتان ، حس نمائید .



نطق روز دوشنبه ۲۷ ثور «اردیبهشت»

-۳۱-

خلاصه : اعتماد بنفس - خانواده ها مواظب حرکات افراد خود باشند - جراید آزادستان بتهران نمیروند - توسط و توصیه قبول نمیشود ، - هر که اعتماد قطعی بر موفقیت ما ندارد ؛ نمی تواند با ما همراهی کند - میخانه ها - کاغذ کمتر بنویسید - اخطار دوستانه ؛ از هر طرف ایران بگوش ما میرسد .



اعتماد بنفس يك شرط عمده موفقیت است . کاریکه بر عهده خود گرفته ایم خیلی عظیم است و می دانیم با اشکالات بزرگی روبرو خواهیم شد ولی یقین داریم که موفقیت حاصل خواهیم نمود زیرا که ما حق داریم ، دعوی ما مستند بر حق و عدالت ، عقل و منطق است . ما آمال مغرضانه نداریم مرام ، معقول

و معتدل. بساده ترین صورت خودش تحویل کرده ایم. و عزم و تصمیم مامتین و تزلزل ناپذیر است ما حاضریم در این راه بمیریم در هر صورت تازنده هستیم مغلوب نخواهیم شد. افراد، باصمیمیت و فداکاری فوق العاده کار می کنند. بغیر از او امری که تلقی مینمایند، پاره افراد خدمات را داوطلبانه بعهده خودشان گرفته از اقدام بمشکل ترین جد و جهدها کوتاهی نمی ورزند اطلاع داریم که یکعهده از افراد، برای اینکه از حسن جریان امور تأمینات، خاطر جمعی حاصل نمایند، در نصف شب، به (پل آجی) رفته خوشبختانه مشاهده کرده اند که رفقای مأمور آن نواحی، در سر خدمت خودشان حاضر هستند. البته باین نوع رفقا و افراد که داریم، هیچ کس نمی تواند صحبت از عدم موفقیت و مغلوبیت بکند.

اطمینان آنان خلل ناپذیر است تا روزیکه زنده خواهند بود قلبشان از طپیدن باز نخواهد نشست، این اطمینان را می توان داشت که قوای معنوی تشکیلات دموکرات و آزادیخواهانیکه باین قیام همراهی دارند خیلی متین و محکم است، و باید در این حالت باقی بماند هر کس شك و تردید در موفقیت دارد، ممکن است خود را کنار بکشد و در عقیده ما مردن در راه يك امل بزرگ عین موفقیت است.

سپس؛ از اثرات منحوسه جهالت، و از اختصاص یافتن مدارس و تحصیلات باولاد متمولین سخن رانده، بر ضد بیاناتی که در موقع سلام اظهار گردیده بود بیان نفرت و اعتراض نمودند این بیانات که با اسلوبی جاهلانه و با تعبیرات پوسیده قدیمی بعمل آمده بود بکلی با عوالم قیام بیگانه بود. و خیابانی مشاهده میکرد که آن اشخاص بی مغز که در پیش احکام نیت پست خود، برای همه نوع تملقات حاضر میشوند، در حین حرف زدن، هنوز اصطلاحات و تعبیرات چندین هزار ساله را بکار میبرند، چنین گفت:

امنیت و آسایش را این ملت هرگز در سایه اعیان حضرت ها و الاحضرتهای خود ندیده و نتوانسته است به بیند. از این روست که ملت، شخصاً می خواهد امنیت و آسایش خودش را تأمین نماید، بلی ملت است که امنیت را مستقر میدارد. بمناسبت وساطت ها و استرحاماتی که اتصالاً از طرف خاواده توقیف شد گاه حادثه اخیر (۱) بعمل میآید، گفت:

خوب است خانواده‌ها ، منسوبین خودشان را قبل از آنکه مرتکب يك جرم و خیانتی بملت و مملکت خودشان بشوند ، وعظ و نصیحت کرده ، آنان را از وقوع در تحت ضربات نظمیه محافظت نمایند . ، مدت‌های مدید ، وقت عزیز خودمان را با خطرات و اندرزهای پی‌درپی گذرانیدیم و قبلاً گفتیم و تکرار نمودیم که اطلاع از توطئه‌های مخفیانه داریم و مؤسسين آنها را دچار مجازات خواهیم ساخت . در آن موقع بود که خانواده‌ها و خویشان آن اشخاص میبایست چشم و گوش خودشان را باز و عاقبت را ببینند امروز ، توسط ، و استرحام نابهنگام است منافع يك ملت است که توقیف آن اشخاص را حکم کرده است و هیچ کس حائز آن صلاحیت نیست که بتواند با آزاد کردن مقصرین مجدداً حقوق ملت را دچار مخاطرات سازد ...!

راجع باخلاق عمومی و موقوف شدن عیاشی و مستی تکرار بیان نموده اعلام داشتند که در این موضوع مصمم هستند که بهر وسیله است از اعمال و حرکات بی شعورانه جلوگیری بعمل بیاورند ، در صدد هستند میخانه‌ها را توسط نظمیه ببندند . در این مورد گفت :

هر کسی در يك رشته امور ، اطلاعات و اختصاصاتی داشته باشد در آن زمینه‌ها مأموریتی بوی داده شود و از ایفای آن امتناع ورزد ، خائن شمرده خواهد شد و دچار مجازات خائنین خواهد گشت .

در اداره مالیه صمیمیت و درستکاری در میان نیست . اشکال تراشی میکنند این اشکال تراشیها ، راه را برای ورود اصلاحات تسطیح و باز می‌نمایند ، عنقریب باصلاح اداره مالیه خواهیم پرداخت .

سانسور جراید آزادستان در تهران !

سپس اظهار داشت که جراند تبریز در تهران توقیف میشوند. سانسور می‌خواهد اخبار تبریز در مرکز تابع شود . این يك تدبیر عاقلانه نیست. دولت هر گاه جلوگیری از اخبار حقیقی بعمل بیاورد ، رندان تهران اخبار جعلی خواهند یافت . و صرفه دولت در این است که بگذارد مردم حقیقت مطلب را بدانند .

اخطار دو سقانه

در خاتمه خطاب با اشخاصیکه شاید هنوز با خیالات مخالف کارانه در گوشه و کنار منتظر عدم موفقیت این قیام میباشند ، اخطارهای مشفقانه و

دوستانه کرده ، اعلان نمودند که هر که استناد بر خیالات واهی خود کرده مرتکب اقداماتی شود ، بدون رحم تبیه خواهد شد و استثناء در این امر جائز نیست .

با توصیه از خودداری و اعتدال در نوشتن کاغذهای استدعا و تقاضای خدمت که غیر از تضییع وقت ثمری ندارد؛ چنین گفت :
 که صداهای مساعدت و موافقت از نقاط مختلفه ایران بتبریز میرسد ، ولی هنوز وقت آن نرسیده است که این پیشنهادها با نظر استفاده تلقی و تعقیب شوند .



نطق روز ۲۸ «اردیبهشت»

- ۳۲ -

با مقدمه زیر آغاز سخن نمود :

عزم ، فقط کافی نیست ، هر عزمی ، برای اینکه در عمل تولید نتیجه کند ، باید جامع شرایط لازمه باشد . ما در انقلاب چهارده سال قبل ، عزم کرده بودیم ، امروز مشغول تأکید و تقویت همان عزم ابتدائی هستیم آنوقت میگفتیم : خواهیم کرد ، ولی امروز ، تغییر لهجه کرده ، باید بگوئیم ؛ میکنیم . عزم خوب است از قیود زمان تجرید نگردد . عزمی را که باید یکماه بعد از این اتخاذ نمائیم ، از امروز بردل خود راه ندهیم ، تا مجبوراً صیغه استقبال را بکار برده بگوئیم : خواهیم کرد . با اسلوبی سریعتر ، جذریتر ، و اساسیتر ، دائره اقتدار و امکان و لزوم را اندازه گرفته ، با يك اراده قطعی و قاطع ، بکنیم و بگوئیم : کردیم ...!

مرتجعین تا امروز حرفهای مارا با استخفاف تلقی کرده و مهمل شمرده اند و هرگز باور نکرده اند که این حرفها ، بتوانند يك کدام نتیجه را تولید نمایند بعد از این خواهند دید که تصمیمات ما ، از امروز به فردا فعلیت خواهند گرفت . در این ساحت حرف تردید آمیز ، هرگز تلفظ نخواهد شد اظهارات ساحت تجدد ، با قطعیت و فوری الا جرا بودن ، امتیاز خواهند یافت ، سوگند بشر افتم ، تا روزیکه ما زنده هستیم ، هیچ تهدید و ترهیبی هیچ خطر و تهلاکه ای تزلزل در ارکان این قیام نخواهد انداخت . ما در تعقیب مرام خودمان ، جدیت و ثبات قدم رجال بزرگوارا بیروز خواهیم رسانید که

در حرايق حق بآتش بيداد سوخته شدند و لی عقاید خودشان را تکذیب و انکار ننموده و بانوشیدن جام شوکران حق را تثبیت نمودند، ما برای این نوع مرک و شهادت، خودمان را، بایکده زیاد ازرقای صمیمی حاضر نموده ایم. مادوستان خودمان را ملاحظه نخواهیم کرد. بعض اشخاص، مراتب آزادینخواهی خودشان را، سرمایه قراردادده اند، و منتظر هستند که در نسبت آن سرمایه، به امتیازات و مقامات با منفعت نائل بشوند، اینها خواهند دید که نمی توانند با ما همراه شد. بجهت این که يك ماه، دو ماه، یا ده سال. زنده باد آزادی گفته و دست زده اند. این اشخاص مدعی هستند که دارای يك مقام مستثنأ و غیر قابل وقوع در تحت نفوذ قانون، اشتغال نمایند. این دفعه، انتظارات خودشان را نخواهند دید. در صورت تخلف و تمرد بدون هیچ مضایقه، دچار تنبیه و مجازات خواهند شد.

ما، ارباب این قیام، باید از عالم طبیعت عبرت بگیریم. می بینید که در طبیعت حادثات خارق العاده. آفل هستند و اثرات متمادی ندارند. در هر فصل بهار، تگرگها آسایش عمومی طبیعت را مختل ساخته ای-رات خسارات، خاک را، از پرورش دادن به تخم هائی که به سینه او سپرده شده است، باز نمیدارد.

این قیام با مساعدت طبیعت بظهور رسیده است. با حادثات فوق العاده از میان برداشته نخواهد شد يك تگرگ ناگهانی، هر گاه بیاید؛ و در صفوف ارباب قیام، درو هائی چند بکند، این نهضت ملی، از حرکات باز نخواهد ماند. تخمهای تکامل و تجدد را، همیشه خواهد پرورید. حصاد موعود را بکمال خواهد رسانید. مخالفتهائی که در پیش این قیام اظهار وجود نمایند باعث خواهند شد که نهال قیام، میوه های نارس، ثمرات تلخ و ناگوار بدهد ولی خواهیم دید. ممکن است دولت بغیرت آمده، قشون بفرستد و در صدد جلوگیری برآید؛ ولی، این تدبیر سوء دولت، هر گاه واقع شود قیام را عصبانیت تر خواهد ساخت. و برقهای قیام را از ابرهای سنگین آن، ساطع خواهد گردانید.

عملیات ما می رسانند که ما می دانیم درخت خرما، خرما می دهد و از جو، جومی روید؛ و هر تخمی را نمی شود در هر فصل و هر زمینی کارش نمود، باید دنیارا بشکلی انداخت که یا هر میوه با هر اقلیمی آمیزش گیرد، و یا اهل

هردیاری، برمیوه های ممالك دور دست، دسترس یابند. مادرختانی را که کاشته ایم، آبیاری خواهیم کرد، و پرستاری خواهیم نمود و از خوبی حاصل مطمئن هستیم.

در هیچ کجای دنیا نتوانسته اند، آزادپهارا با قوای نظامی و قشونهای دولتی سرکوب نمایند ولی ما علفهای بد را از بیخ و بن خواهیم کند. عزم و اراده ما با جرئت و قدرت است.

ما از تهران تقاضائی نکرده ایم. مادر خیال تقاضا کردن نیستیم. ما نظریات خودمان را از پیش خواهیم برد و مایل هستیم ببینیم، اشکال تراشیها از چه ناحیه صدور خواهد نمود. تهران امیدوار بر این است که آزادستان را بی پول گذاشته، قیام را دچار محذورات سازد. زهی خیال باطل. تهران باید از تنقیدات ما بترسد، بترسد از اینکه ما حساب بخوایم. اسرافات را تفتیش نمائیم. و فعلاً، باعث سکوت ما، کثرت عیوبات تهران است، ولی تأخیر و تأنی ما چیزی از شدت تصمیمات ما، نخواهد کاست.



نطق روز چهارشنبه ۲۹ ثور «اردی بهشت»

-۳۳-

خلاصه: پس از مقدمه مناسبی، عادات و روشی را که در مدت

چهارده سال اخیر، بواسطه زیستن در تحت یک رژیم صوری مشروطی

در ایرانیان عموماً و بویژه در آزادیخواهان ایرانی تولید گشته است،

مشروحاً بیان نموده، چنین گفت:

با ایجاد و ادامه این قیام، جماعتی در این خیال افتاده اند که استفاده

کامل شمارا، در حکومت ملی تأمین نمایند. مختصر آزادی که داده شد

شما اهل ایران، بنا گذاشتید هزارها انجمن تأسیس بنمائید. بهر نام و بهر

عنوان یک جمعیت برپا داشته و یک مجمعی برای آن قرار دادید. که نه مقصود

ونه مرام آنها معین بوده و هرگز نتوانست تعیین کند. مدت پانزده سال

شما آزادی را عبارت از پراکندگی و تفرق دانستید بی مبالاتی را پیشه خود

قرار داده گمان کردید که آزادی. یک آزادی غیر معین، آزادی شر توأم با

آزادی خیر، میتواند، بسحر یا اعجاز، تمام دردها را تداوی و تمام ضایعات

را تلافی کند، و بر این روح ذهنیت خو گرفتید. طفل شیر خوار انقلاب،

پابستان این نوع مشروطیت لاکبالیانه مانوس شد و حالاً ما می خواهیم آن طفل را از آن دایه کنار کرده ، طفل را از عادات سقیمه که کسب نموده است اصلاح ، ودایه او را ، از امراض واسقامی که داشته است معالجه کنیم . پس از پانزده سال عمر ، در انقلاب ، حالا دیگر بسن رشد رسیده اید و نمیتوانید بیشتر از این راه سهو و خطا بپوئید . هیچ نوع آزادی را نمیتوان در تصور آورد که بماند اجازه دهد ، الی الابد خطا کار باشیم بنابراین شما آزاد نخواهید بود . دوره خود سری گذشت . پس از این عهد تکامل و تجدید واقعی است . باید اصلاحات جذری و اساسی را شروع کنیم و پس از آن باید عقل و منطق ، فکر و عقیده راهبر و راهنمای ما باشد .

من در زمینه تنقیدات هر چه جلو تر بروم و حقایق ناگوار را هر اندازه واضح تر بشما نشان بدهم ، چون مقصود من ، اصلاح و اعتلاء افکار شماست و رنجیده خاطر نشوید ؛ این حرفها را با صبر و تحمل و بلکه با امتنان و تشکر استقبال و تلقی نمائید زیرا که نجات شما ، نجات ایران ، دموکراسی ایران بسته باین اصلاحات و انتشار این افکار و عقاید است ؛ و هر گاه این حرفها ، در گوشهای شما نرود نهرهای خون در تبریز جاری خواهد گشت !

جماعت باید بفهمد که عادات و عنعنات ؛ و عقاید او ، او را محافظه کار و مرتجع میسازد ، و از طرف دیگر باید مشاهده بنماید علی رغم این محافظه کاری يك سلسله افکار و عقاید جدید در روح او نفوذ می یابد و تغییرات عمده در زندگانی او پدیدار می شود ، هر گاه بجماعت صد سال قبل ، کسی میگفت که : « پادشاه ظل الله نیست » آن جماعت بدبخت میمرد و این حرف را قبول نمی کرد ، ولی امروز همان جماعت امرز آن عقیده را بکلی فاقد شده ، لزوم پادشاه را اصلاً منکر میشود .

جماعت راست که از کهنه پرستی دست برداشته افکار و اصول جدید را به خوشی و امتنان استقبال نماید . و در طریق تجدید و تکامل ، قدمهای عریض و بلند بردارد .

ما ؛ از باب این قیام ، مصمم هستیم و يك قدم بر جعت و قهقرا نخواهیم زد در ارتقاء و تجدید علاوه بر ثبات و استقامت ، عناد و لجاجت بخرج خواهیم داد . رفتار و سلوک تو در شخصیات ، همانا دستور معروف عیسی می تواند بود ، و هر گاه بر يك روی تو بزنند روی دیگر را تقدیم نما ، هر گاه بمخالفت و

و ضدیت . در پیش ، اظهار وجود بکند ، مقهور و منکوب خواهد شد : هر که بخواهد يك سيلی بزند ، صد تیر فشنگ خواهد خورد .
 از روش متأنیانه قیام ، چند ناشکیب بی صبر نشوید بدانید . که سیاست ما ، مستند بر تبات و قوام است آیا ملتفت نشده اید که سیاستها تفاوت با همدیگر دارند ؟ روسها می شکستند ، می سوختند ، با سپاه های آتش و خون رامی افتادند و از مسافرتی که شروع کرده بودند ، بازوی منافع ، خیلی مضاری آوردند . ولی انگلیسها برتر نرفتند و در اقطاف ثمرات سعی و کوشش خودشان مسعودتر . ما باتأنی تمام و با قطعیت کار خواهیم کرد چون سیاست کردن . سخت و تنبیهات در آنجا خیلی باشدت خواهد بود باید بدشمنان خودمان وقت و فرصت دهیم تا خط حرکت خودشان را تغییر و اصلاح کنند و اظهار پشیمانی و ندامت نمایند .

در عالم طبیعت ، رنگ اشیاء بواسطه نور و روشنائی محسوس می شوند . در تاریکی هیچ چیزی دارای رنگ نیست برای پی بردن برنگ ها هیچ چیز ، بهتر از روشنائی طبیعی روز ، وسیله دیگر نیست . ما می دانیم که جماعت ایران ما رنگارنگ است در هر دسته صد نفری ، صد رنگ مختلف پیدا می شود ، صاحبان رنگهای ناجور و رنگهای تیره و تاریک رنگهای قلب و مخالفت را دعوت می کنیم که در اصلاح خودشان بکوشند : بدانند که دوره اغفال و تزویر سپری شده است و متنبه شوند . و ما را مجبور نسازند تا ما آفتاب حقیقت را از پرده در آورده يك روشنائی چنانی را در مملکت حکمران کنیم که در پرتو آن ، هیچ رنگی پنهان ، مخفی ، مستور و مجهول نماند .!

این دعوت و اخطار درباره اشخاصی است که از میان رنگهارنگ سیاهی را انتخاب نموده ، بارسوائی و روسیاهی از این شهر خارج شدند : این اخطار برای کلیه آزادیخواهان ، برای خود دمکراتها ، است و تکرار می کنم هر کس بخواهد بارنگ نیرنگ زندگی کند ؛ نتیجه معکوس و وخیم بر خواهد داشت و دچار تنبیه خواهد شد .

شب جمعه ۳۱ ثور «اردیبهشت»

-۳۴-

روز پنجشنبه اول رمضان ۱۳۳۸ برای مراعات حال مردم نطق روزانه را در ساعت سه از شب رفته ایراد و پس از اخطارهای لازم راجع باشخصی که هنوز بادیسیپلین فرقه ای و سیاسی خو نگرفته اند همچنین در موضوع «ترك عادت» و شرائط و اشکالات آن سخن رانده و گفت:

برای گذاشتن از يك حالت موجود بیک حالت جدید دیگر «انرژی» یعنی قوت متانت جوهری لازم است، جسمی که بنا بتأثیر قوه ثقل خود یا جاذبه زمین همیشه بطرف پستیها یعنی بجانب مرکز زمین حرکت میکند، در حالت سقوط است و در این حالت، دارای يك قوه سرعت مخصوص بوده احتیاج به قوای دیگری ندارد. هرگاه بخواهیم آن جسم را از بین برداشته از مرکز جاذبه ارض، و علی رغم قوه ثقل خودش در فضا بلند نماییم آنوقت است که باید يك قوه جدید يك انرژی کافی بمیان آمده، بانفوذ و تأثیر خود آن جسم را را اعتلا دهد، بطور خلاصه. سقوط سهل است ولی «اعتلا» قوت و انرژی میخواهد جماعتها برای ارتقا جستن از يك وضعیت موجود و کنونی بیک وضعیت جدید عالیه، احتیاج بهمین نوع «انرژی» و قوای مخصوص دارند که پیدا کردن و بکار واداشتن آن قوه خیلی مشکل است، و هم چنین در بحبوحه این عمل، یعنی در عین آن حالتی که از يك وضع خارج شده جماعتی میخواهد وضع دیگران را بخود بگیرد.

از ظهور هر چه و مرج جلو گیری توانستن نیز کاری است دشوار. زیرا که مقدمه هر حرکت عبارت از تکان، از تزلزل و از انحراف است، و وقتی که این تکان و تزلزل و انحراف در این تکان جماعت وقوع می نماید، جماعت واقع در تحت اثرات این حادثات را، از پوشیدگی و پراگندگی بازداشتن يك تشکیلات و ترتیبات مکمل و مضبوط. توانا و جنك آزموده می خواهد.

باید بر عواطف و حیات چیره شد، و بر آنها حکومت کرد؛ غلبه، برتری و واهمه بشکل شجاعت، غلبه بر اغراض، بشکل جوانمردی و علوه متجلوه گر می شود و الخ.

افرادیك جماعت ممکن است این فضائل را دارا شوند، ولی پیدا نمودن

این فضائل در جماعت و واجد شدن جماعت باین فضائل خیلی مشکل است ، من می خواهم جماعتی که هر روز در صحن تجدد برای شنیدن اخبارها و تعلیمات ، حاضر می شوند ، باندازه در فضائل ورزش کنند که هر گاه بمبها در میان آنان پتر کد ، قدمی فراتر نگذارد . و هر چیز مطلوب و مرغوبی را که می توانند به کمال آسانی بدست بیاورند ؛ بدون اجازه و اشاره مدیران جماعت دست بطرف آن چیز دراز نمایند و الخ ...

این قیام را شما خودتان هم سهل نیگارید ، این قیام می خواهد در ژیم يك ایرانی را تغییر بدهد ، می خواهد وضع يك ناهمواری را که از دیر باز در مملکت تأسیس گردیده و به رغم انقلابات ، تا کنون دوام داشته است ، از میان برداشته و بجای آن يك رژیم معاصر و جدید و مدرنی را برپا سازد که هنوز ایران ، يك ساعت در تحت چنان رژیم منظم و آزادی بسر نبرده است !
يك همچو قیام که در واقع يك انقلاب جذری بزرگی است باید در حذات خود دارای قوای معنوی و اخلاقی بسیار باشد ...

تا امروز طوری حرکت کرده اید که اشخاصی که این اوضاع و این مسائل را تدقیق و مطالعه مینمایند ، شجاعت ، متانت صبر و تحمل و اطاعت شما را مشهود و محسوس داشته اند ، شما این فکر را در آنان بحصول آورده اید که « تبریز میداند چه می خواهد و از چه راهی باید بدلتخواه خود برسد . »

ما باید قوای معنوی خودمان را طوری بکار واداریم و بطریقی از آنها استفاده نمایم که موضوع آن کار و یا زمینه آن استفاده ؛ واقع در دایره منفعت عامه باشد هر کس بر نفس خود حاکم نیست در این قیام شرکت نجوید والا باید متمادیاً بر اصلاح خود کوشیده ، مرتکب هیچ خطائی و بدین وسیله دچار هیچ مجازات نشود .

یکی از دانشمندان میگوید :

« در این سرمباش که زود زود قیام کنی ، ولی يك طریق چنانی را در پیش گیر ، که هر گاه يك حکومتی خواست پای از دایره قانون بیرون گذارد ، بتوانی فوراً برضد او ، قیام نمائی ... »

من این کلام حکمت آمیز را ، بر عقل و ادراک شما میسپارم . در این معنی تأمل و تفکر کنید . مستعد بر قیام باشید تا دچار ظلم و تعدی نشوید ، مستعد بر قیام باشید تا يك شاه ، يك ولیعهد ، يك وزیر یا يك کدام وطن فروش

غیر اینها نتوانند با مقدرات شما و مملکت شما بازی بکنند... مستعد بر قیام باشید تا رؤسای بی شرف و بی ناموس، پی کار خودشان رفته منتظر یک فرصتی بشوند که هرگز بدستشان نخواهد افتاد.

ما میخواهیم، ایندفعه در ملت ایران، در این دموکراسی بدبخت یک چنان استعداد و استحضاری بوجود بیاوریم که دیگر خائنین نتوانند خیانت را از خیال خودشان هم بگذارانند و طوق بدبختی از دموکراسی رد شده بر گردن کلفت آنها اصابت کند.

اصلاح یک مملکت کار یکروزه نیست، یکسال، دوسال، سه سال وقت لازم است تا اولین قدمهای اصلاح کارانه برداشته شود. در آن مدت، که ما عمال و کارگر این اصلاحات هستیم، باید علیالاصول و مأماداً قوت و متانت داشته باشیم.

ما امروز یک بنای مشعوم را منهدم میکنیم. از عالیتترین بنای منحوس شروع کرده تا پست ترین مراتب و شالودههای آن، ضربه هدم و تخریب را وارد خواهیم ساخت. اشخاصیکه این چند روز توقیف شدهاند، آجر-های این بنای شوم بودند.

☆☆☆

شب ۱ جوزا «خرداد»

-۳۵-

یکماه ونیم است قیام ما دوام دارد، دولتیان از گشف نقشه مامایوس شدهاند و همیشه مایوس خواهند بود پس از ابلاغ این خبر چنین گفت:
از نقطه نظر «منافع عامه» دو نوع حکومت میتواند مشاهده نموده:
یک نوع عادی و بی مقدار آن عبارت از حکومتی است که با تأمین منافع اشتغال میورزد و بانجام دادن این تکلیف قناعت مینماید.

یک نوع حکومت عالی نیز هست که نه فقط منافع عامه را تأمین مینماید و در این راه میکوشد، بلکه کمال مجاهدت را بکار میبرد تا بتواند این تکلیف را بمنتها درجه صمیمیت و صفای نیت اجرا نموده بخوبی از عهده خدمت خویش بر آید، از اینرو هر آن و هر لحظه، احتیاجات جدید ملت را در نظر گرفته با فداکاریهای نو بنو در تحصیل بهترین طرز تأمین منافع عمومی جد و جهد بخرج می دهد.
ما یک حکومتی داشتیم. بدخواه و چپاول گر. پس از آنکه میگفتیم

منافع عامه محتاج بر فلان یا فلان عمل و اقدامی است، آن «حکومت طفره و اهمال» پس از این اخطار هم، به تکلیف خود عمل نمی کرد. این است که ما یکدفعه داد زدیم: «نابود باد همچو حکومت!» و آن حکومت باید نابود شود.

حکومت های ما با نظر استحقار و استخفاف در ملت مینگرند، با احتیاجات ملت میخندند ملت نیز باید آنها را بگریاند. حکومت را، در ایران باید از اشخاصی تشکیل داد که زحمت و منافع عامه را جستجو و پیدا نمایند و هر گاه عامه برای فهمیدن منافع خویش حاضر نباشد، او را مجبور نمایند، نه اینکه از جهالت طبقات سفیله جماعت استفاده کرده، نسبت بگذشته، اکنون و آینده يك ملت بزرگ، بزرگترین جنایت را مرتکب شوند! ملت «اهمیت» میخواهد و حکومت های چیز فهم و هوشیار ما «!»، این امنیت را بدلتخواه خودشان تأویل و تفسیر میکنند و این آرزوی روی هم رفته ملت را، بهانه زشت ترین و استبداد آمیز ترین اقدامات خودشان قرار میدهند. ولی قبل از امنیت طرق و شوارع، قبل از امنیت دشت و بیابان، باید «امنیت آزادی» را مستقر و مستحکم ساخت. «دست زدنیهای شدید و پر وجد» ما میخواهیم در کلیه ادارات مملکتی، یک نفر مستخدم پیدا نشود که از اندیشه منافع دموکراسی فارغ باشد.

فعلاً تا وقتی که مأمورین ادارات تابع حرف ما نباشند مورد سوء ظن خواهند بود. در صورت لزوم: مخالفین را نیز با اجبار بکار و خواهیم داشت این مملکت دیگر باید فرزندان بیکار و تنبل را بر غم فرزندان فداکار و غیور خود در سینه اش پرورش دهد. شرط زندگی در این سرزمین، اظهار علاقه نمودن و کار کردن است.

ادارات تبریز، بغیر از یکی دو اداره، هنوز طرف اعتماد واقع نشده اند. کار رفته رفته باریکتر میشود، بهمان نسبت بر سختگیری و انضباط خواهیم افزود. بدون ملاحظه و تردید هر که بر ضد این قیام، کمترین تمایلات را نشان بدهد، توقیف و تنبیه خواهد شد. ما این اقدام بزرگ را که بشکل قیام شروع شده است بایک عزم و اراده لایق زلزل بر عهده خود گرفته ایم. من ادعا میکنم که دیپلومات های ایران دیپلومات های خارجه بعلاوه آنها، هرگز نخواهند توانست ما را فریب بدهند. آنهایی که میخواهند در

این شهر پارهٔ رولهای خطرناک بازی نمایند ، یکدفعه ملتفت خواهند شد که دست و پای آنانرا بسته بکنار انداخته ایم.

همچنین میگوییم : من و رفقای من ممکن است کشته شویم ولی اینکه بترسیم ؛ ممکن نیست ، ما خیلی مایایم که خون ما ریخته شود بلکه يك قشون باشد و بر ما حمله کند ، ما آنروزها را آرزو میکنیم تا درگیر و دار جنگ ، صدای ما بلندتر شود !!

☆☆☆

شب یکشنبه ۲ جوزا «خرداد»

-۳۶-

در مقدمه سخن معنی تکامل و ترقی را توضیح و سپس در موضوع «غایهٔ آمال» مقصود و مرام قیام و قائلین قیام را شرح داد و بعد از آن چنین گفت :

اضطراب ، در حیات افراد و در حیات جماعات ، يك عامل بیداری ، احتیاط و تدبیر است . يك اضطراب معقول و عاری از عصبانیت ، بهترین استقامت سیاسی است که راههای رفتنی و تدبیرهای اتخاذ کردنی را بجماعت نشان میدهد. و جماعت را ، بکشف و پیدایش آنها وادار میسازد .

مللی که در آغوش امنیت و آسودگی سر نمیبرد و در و با انحطاط میگذارند ؛ چنانچه ما ایرانیان گذاشتیم . و چون اضطرابی از حال و آیندهٔ خودمان نداشتیم ، بطرف هلاکت و فلاکت رهسپار شدیم .

اقوام مضطرب و دوراندیش ، در اسهٔ کمال اسباب خاطر جمعی و پیشرفت خودشان زحمت میکشند و رنج میبرند و بالاخره ثمرات شیرین آنها را اقتطاف مینمایند. باید ما همیشه در اضطراب و اندیشه باشیم . موفقیتها ، مظفریتهای سهل و ساده ما را مغرور و مشتبه نسازد. آن عزم شدید و انتباه مقدس که قیام ما را باعث شد ، بيك اطمینان و یقین نابهنگام مبدل نگردد ، این قیام ، يك اقدام معظم و مقدس است ؛ در انجام این قیام ، ایران يك شکل جدید چنانی را بر خود خواهد گرفت . باید بر خود بگیرد که تمام عالم تصدیق نمایند که ایران عقب نمانده و بزمان خود تأسی جسته است.

ما باید اضطرابهای خودمانرا با کمال اعتنا ، پرورش دهیم ، این است ما ممنون و خوشحال هستیم از حرکات و اقدامات مخالفین که ما را مجبور

می‌نمایند بیشتر مواظبت بخرج دهیم، و کمتر از ناحیه آنان آسوده شویم.
زنده باد قلبهای مضطرب!



شب دوشنبه ۳ جوزا «خرداد»

-۳۷-

امشب نظر بموضوع دیگری داشتم، می‌خواستم از تاكتيك روزانه ما صحبت کنم ولی جراید تهران مرا وادار مینماید که امشب مدتی هم با آنها اشتغال ورزم... «رعد» بیانات امین‌الملک را درج کرده و «روزنامه ایران» نیز با مقاله مخصوصی اظهار رأی و وجود نموده... تا کنون مقالات جراید تهران در نظر ما اهمیتی نداشتند و بعد هم نخواهد داشت و بالاخره، نور تبریز، چشم این شب‌پره‌ها را خیره خواهد ساخت.

امین‌الملک حرفهائی زده و تهران نیز گوش کرده است که باید تبریز معنی ماهیت آنها را معین نماید.

در یکجا میگوید، اهالی امنیت میخواهد، و علاج واقعه را از این نقطه نظر نشان میدهد، هرگاه امین‌الملک، این حرفه‌ها را با يك نظر سطحی گفته است ما التماس دعا از او داریم. هرگاه خیال میکند که نظرش خیلی عمیق و نافذ بوده، باید مسأله را توضیح کنیم، امنیت و آسایش که در «آزادیستان» مطلوب باشد همان امنیت و آسایش آزادی است و بس.

در یکجای دیگر امین‌الملک میگوید: «عين الدولة در این کارها مداخله دارد.»

نه امین‌الملک و نه تهران هنوز ما را نشناخته‌اند. و هرگز ملتفت نخواهند شد که ما اینرا هشت ماه قبل از این تصمیم کرده و مشغول فراهم آوردن اسباب و وسائل آن شده‌ایم. عين الدولة خود را در پیش يك امر واقع و انجام یافته پیدا نمود. مخالفت نکرد، احترام او محفوظ ماند؛ اگر او نیز مانند دیگران رفتار میکرد، او هم مثل دیگران مقابله میدید، دست هیچ کس در این قیام نیست.

هرگز تهران پی بمقاصد این قیام نخواهد برد، این مطالب بالآخر از ذهنیت ایشان است. بلی، هرگاه می‌فهمیدند در آن محیط فاسد و ملوث زندگی نمیکردند ایشان در این قیام، فقط تمنای يك امنیت و آسایش را

می بینند و بر مصونیت آن پی نمی برند . ما امنیت و آسایش از هیچ کس نمیخواهیم ، خود میتوانیم آنرا بر پا داشت ، ما تقاضائی نکرده ایم ، مرام خودمانرا خودمان انجام خواهیم داد ، آزادستان نمی ترسد ! » مردم از تمام دل کف میزدند .

آه ، چه کابوس منحوسی بود که این ایالت را فرا گرفته بود ؛ مخالفین ما ، آن شبیره های شوم ، با اجانب ساخته . مارا گرفتار گردانیدند . پس از معاودت ، فراموش نمودیم و چشم از گذشته پوشیدیم . آقایان مشتبّه شدند بر جسارت خودشان افزودند . پند و اندرز در گوششان نرفت . و ما دیدیم که آن وضع با آن ترتیبات ممکن نیست پایدار بماند . و در موقع پشت پا بر رژیم پوسیده آنها زدیم ، تا آزادی استقلال مملکت محفوظ ، قانون اساسی محترم و مصونیت اشخاص مرعی گردد . تهران بخودی خود این آمال را نمی تواند بفهمد ، ما خواهیم فهماند .

ولی روزنامه ایران ، آن جریده بی وفا و بی حقیقت ، از طریق مستقیم تر از (رعد) بمطالعه این قیام پرداخته و بدون تعقل حرف زده است ؟!

روزی که آزادی خواهان در این ایالت بدبخت دچار هزار زجر و شکنجه می شدند ، سردار می رفتند ، صدای «روزنامه ایران» در نمی آمد ، وقتی که مردودین تبریز می رفتند و در محیط تهران به تعزیز و تکریم نائل می شدند «روزنامه ایران» ساکت و صامت می نشست نه قلم او ، و نه رک حمیت او به حرکت و هیجان نمی آمد ! وقتی که دید مرتجعین ، مستبدین ، دزدان چپاولگر ، آنهاییکه خون ملت را می مکند ، از کار انداخته شده و از تبریر طرد و تبعید میگردند ، عنان اختیار او از دست می رود . ما میدانیم چه میکنیم . چه میخواهیم و طرفدار چه هستیم . مقصود و مرام ما معین و عالی است . تهران است که در منجلاب خیانت و اغراض خود دست و پا می زند ، و هرگز نخواهد توانست نظریات و مجاهدات مارا درك نماید . مایکده از آزادی خواهان صمیمی در تهران سراغ داریم و هرگاه مساعدتی لازممان باشد ، از آنان انتظار داریم . در خارج آن عده ، تهران حائز آن مقام نیست که ما چشم داشقی از آنها بردل خود راه دهیم . نویسندگان ایران در آخر مقاله خود يك حرف خیلی سقیم و سخیفی را بزبان آورده است . باید آن قلم لالایی که این جسارت را کرده است عذر بخواند و ترضیه بدهد ، میگوید :

ترسم نرسی بکعبه ای تبریزی

این ره که تو میروی به ترکستان است

بدبخت ! تبریز قصدهیچ کعبه ای را نکرده که برای وصول بر آن ،
احتیاج به راهنمایی شما داشته باشد ، تبریز ، این مرکز سر بلند آزادیستان
خود کعبه آمال آزادیخواهان است و آزادیخواهان صمیمی راست که
از نقاط دور ممالک برخاسته بزیارت این خاک مقدس آزادی
شتابان شوند .

گمان می رود که مادرالشوراء میخواستیم ، بلی میخواستیم و ما در آن
دارالشورا مطلوب ما ، روح این جماعت روح آزادی حکمران خواهد بود
شعرای تهران ، دیگر شعر برای ما نخواهند سرود ! عجب ! چه تصور
میفرمائید ؟ مادر سر آن شعرای مداهن که قابل خرید و یافروش هستند ، با
هیچکس طرف نخواهیم شد و هیچ انتظاری نداریم . شما بروید رباغی های
نفرت انگیز خودتان را بر خاک پای خائنین تقدیم نمائید ، تبریز ایران را
آزاد خواهد ساخت ؛ جوشان و خروشان و درو کنان بتهران خواهد آمد .
تبریز آماده فداکاری و جان نثاری است . بگذارید تبریز این جهاد مقدس را بدون
قصیده های شما انجام دهد . (صدا های محبوباد روزنامه ایران)

روزنامه ایران ، قیام شمارای آزادیخواهان تقدیر نمی کند . آزادی
خواهان ! دمکراتهای تبریز ! شما راست که بر جد و جهد خودتان بیفزائید
و قیامی را که شروع کرده اید بمرام و آمال خودش نائل گردانید و نشان
بدهید که تبریز ، از هیچ جائی استمداد نمی جوید ولی حاضر است بهر کس
امداد برساند ، بلی ، بمیرید و یا این حقیقتها را واضح و روشن جلوه دهید !
قائدین قیام ، بغیر از فکر و عقیده خودشان و غیر از تقاضاها و تلقیات
زمان ؛ سائق و راهبری ندارد . اتکال آنها بهیچ قوه خارجی و یا داخلی نیست
نترسید ، اتکال ما بر نفس ما است . ما استناد بقوای موجودی خودمان داریم
و میتوانیم با همین قوای خودمان ، مدلل سازیم که دیگران باید بما استناد
کنند و از ما امداد جویند .

شعرای تهران برای ما شعر نخواهند گفت . ما خرسند هستیم که شارلاتان
های تهران عموماً بماعرض خدمت نمایند ، هر که عقیده ندارد ، لازم نیست
بما همراهی کند . و اندیشناك نشوید ما در تبریز محصور نیستیم و نمی شویم

صبر کنید ، پس از فراغت حاصل نمودن از اصلاحات تبریز ، مابه تأمین آزادی سراسر ایران خواهیم پرداخت .

این قیام نائل تلقیات گوناگون گشته و خواهد گشت . بعضی ها در نخستین روز ، این قیام را تمکین و تحسین نموده اند ، بعضی پس از پنج روز یکده روز یکدسته بعد از بیست ، بیست و پنج روز ، یک ماه این عقیده تمجید آمیز را اظهار داشتند .

تهران هنوز تازه میخواست ملتفت بر اهمیت این قیام شود . این قیام که دیگر حالا تعطیل بردار نیست ، در زندگانی جماعت تبریز حکم عادت را بخود گرفته است . در این قیام ، تبریزیان ، پیوسته حرف خودشان را خواهند گفت و مقصودشان را هم از پیش خواهند برد .

ای آزادیخواهان ، امروز می بینید که چه کسانی از آزادی حقیقی متحاشی هستند . عطر گلاب « جعل » را سراسیمه میکند . پس این عطر را آرزوی حقیقی را در مملکت نشر کنید ، « تا جعل » های استبداد مست و مدهوش شده از میان بروند . این جوهر ضد عفونی را در مملکت منتشر سازید ، تا مکر و بهای مضر ، دفع شوند .

آزادیخواهان تهران عقاید و نظریات ویژه ای دارند . آزادی را در مملکت دچار هزار نوع تعدی و تجاوز ساخته محو و نابود میکنند و ایشان میگویند : ما آزادیم .

دمکراسی را سرمیبرند ، با انواع بلیات گرفتار می نمایند . او را بطرف يك مرك محقق سوق میدهند و ایشان باز میگویند : « ما آزادیم ! » . مملکت را میفروشند و این هرگز مانع نمیشود که ایشان بگویند : « ما آزادیم ! »

و بعد ، همیشه صحبتشان در سر آزادی آسایش دموکراسی پیشرفت و ترقی ملت و مملکت است . دستور های عالی اصول دموکراسی را ورد زبان خود قرار میدهند . ولی غافلند از اینکه در اینجا ما (من قال) را در نظر میگیریم نه (ما قال) را ، کلمات مقدس نباید از دهانهای ناپاک خارج . يك فرد واحد در ایران پیدا نمیشود که بفکر علویت و محسنات آزادی باشد حتی خائن ترین فروشندگان مملکت نیز ، خود را طرفدار و

هواخواه آزادی قلمداد میکند .

ما تبریزیان امتحانات خود را داده ایم . ما متحمل زحمات شده و سایرین منافع آنرا برده اند ! حالا وقتیکه چند نفر تهرانی خائن را ما از تبریز اخراج و تبعید می نمایم داد و فریادشان با آسمان بلند میشود؛ از آن مأمورین تهرانی بازهم هست . و ما باز بیرونشان خواهیم کرد .

ما را از عقاید و مقاصدی که داریم ، هیچ چیز منصرف نمی تواند نمود . نه نوشتن ، نه گفتن ، نه تهدید ، نه تحجیب ؛ هیچکدام از وسائل متصوره فائده نخواهد بخشید .

باید باتوپ و تفنگ و قتل و قتال ما را مجبور بسکوت و خاموشی نمایند و اینهم خیلی مشکل است . بیائید امتحان کنید و به بینید چه جوانان حاضر هستند که در راه آزادی کشته شوند . تمام آزادخواهان باید از تبریز استمداد جویند . ما امداد از کسی نمیخواهیم . « دست زدنیهای ممتد و صدا های زنده باد » در پایان نطق خود اندکی از اوضاع کنونی ادارات سخن رانده درباره تصمیماتی چند که قبلاً ابلاغ شده بود ، تأکید نموده و گفت: بعد از این استعمال عناوین قدیمی و آدرسهای مفصل در روی پاکتها موقوف خواهد بود و فقط لفظ (آقا) بکار برده خواهد شد . و پاکتهائی که مراعات این تصمیم را نکنند ، رد خواهند شد و هر کسی مکلف است این نوع پاکتها را قبول ننماید .

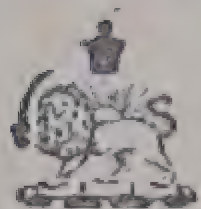
واسم ایالت باید در اوراق رسمی نیز « آزادستان » نوشته شود . هر اداره که بر این اخطار عمل نکند ، مخالف شمرده خواهد شد .

این دفعه تبریز شعر و سرود نمیخواهد ولی يك مرامی دارد که بهر وسیله باشد از پیش خواهد برد . و هر قلمی که بر ضد این قیام چیز بنویسد منفور و مردود خواهد شد . و ما بر غم آنف کسانی که میگویند تبریز راه ترکستان میپوید تبریز را کعبه آمال آزادخواهان قرار میدهیم و بس .



مامدار کی در دست میداریم که ادارات زیر قبلاً از دستور شیخ تبعیت کرده بودند : اداره ایالتی معارف آزادستان - اداره اوقاف ایالتی آزادستان - نمونه صدریادداشت اداره قشونی را نیز در زیر چاپ میکنیم

نمره...



یادداشت...

وزارت جلیله جنک

اداره قشونی مملکت آزادستان

بتاریخ . . . شهر . . . ۱۳۳۳ مطابق . . . برج . . . ۱۲۹

رئیس فرهنگ آقای میرزا ابوالقاسم فیوضات ، رئیس اوقاف آقای
محمد حسین صفوت و رئیس قشون آقای مظفر اعلم سردار انتصار بودند .
پس از این ابلاغ سایر ادارات و مؤسسات نیز با اجرای دستور بالا اقدام
تابلوها عموماً با نام «آزادستان» زینت نوی یافتند .

☆☆☆

شب سه شنبه ۴ جوزا «خرداد»

-۳۸-

خلاصه بیانات باین شرح بود : انسان ، باین سمت که عضو يك
هیئت اجتماع است باید علاقه مند باشد و انسان علاقه مند ، از حوادث و
اتفاقاتی که در محیط و اطراف او ، بظهور میرسند ، متأثر می گردد ، و آن
هارا تلقی مینماید ، اشخاص بیعلاقه خوداندیش باید از هیئت جامعه طرد و
اخراج شوند . چون خودآنان با اصول اجتماعی و دستور تساند و تکامل معتقد
نیستند باید جماعت نیز آنانرا «بویکوت» کرده مجرد و منفرد بگذارند .
باید داروغه در بازار از دکان او مواظبت بعمل نیاورد ، پلیس در شهر
معترضین او را دستگیر نسازد ، عدلیه بشکایات او واریسی نکند ، و همچنین
تمام تشکیلات و مؤسسات مدنی باید از خدمت و مساعدت با او امتناع ورزند
آن شخص بی علاقه و خوداندیش را بحال خود ترك نماید
در يك هیئت اجتماعی ، باید تمام اعضوها بدون استثناء کار بکنند . بواسطه
کار کردن خودشان استحقاق بر حیات داشته باشند . که هر کس باید بفراخور
توانائی و دانائی خود در امور اجتماعی و عمومی شرکت جوید . بدینوسیله
است که محکمترین اصول آزادی ، مساوات ، عدالت و اخوت بشری خواهد
توانست در روی زمین تأسیس یابد طبقات ممتازه ، صنوف مفتخوار و عاطل
که دسترئج عوام ناس را احتکار نموده ، برای تأمین احتیاجات مفرط خودشان
بکار میبرند . باید از این دزدی و احتکار اجتماعی ممنوع شوند و
آن ظالم فاحشی که ازین حیث به اولاد رنجبر بشر وارد میاید ،
با امره قلع و قمع گردد . «هلله و دست زدند»

عدم علاقه بر حیات اجتماعی، دلیل بر عدم زندگی است، در طبیعت می بینید آیاممکن است يك حيوان موزی، يك جنبنده زنده را مورد حمله خود قرار دهد و او ضربت های دندان و چنگال او را حس نماید؟ يك شخص زنده نیش زنبور و کژدم را بکمال خوبی حس میکند. بعلمت اینکه این موجودات حیه، با حواس مخصوصه زندگی مسلح و مجهز هستند. يك عده قوا و حواس معلومه، آنها را با محیط خودشان مربوط و علاقه مند میسازد. احساسات خوب یا بد؛ آنها را در يك تماس دائمی با محیط، نگه میدارد برای زنده و حساس بودن در حیات اجتماعی؛ برای اینکه شخص بتواند در آغوش همین حیات نیز، آثار زندگی و حساسیت خود را جلوه گر سازد باید قوا و حواس مخصوصه را دارا و واجد باشد. این قوا و حواس عبارت از افکار و عقاید اجتماعی است. یکفرد معقود با اصول آزادی و مساوات و عدالت ممکن نیست اتفاقاتی را که برضد این اصول بعرضه ظهور میبرسند. با خونسردی تحمل و لا قیدانه تلقی نماید. این اتفاقات مخالف، در او عکس-العمل های شدید تولید کرده او را با اعتراض و پروتست، بقیام و عصیان وامیدارد.

در حیات سیاسی و اجتماعی، آنانکه متساند، علاقه مند و شريك نیستند بمثابه امواتی هستند که خود حیات، از آنان روگردان و گریزان است. من اهل تبریز را تبریک میگویم، از برای اینکه همیشه در وقت لزوم بیدار میشود و برمیخیزد. ولی باید آن خوابهای فترت، آن غفلتهای گاه و بیگاه را هم تقبیح کنم و تبریز باید آنها را هم ترك گوید این يك شرفی است مختص آزادستان که حوادث ناگوار او را متأثر می سازند و باعث بیداری و تیقظ او می شوند.

مردم آن ایالات و ولایاتی که تن بمدلت میدهند، مردگانی بیش نیستند، با آنها صبر و شکیبائی، تعدیات و تجاوزات يك حکومت جابر و بیدادگر را متحمل می شوند، مرده هستند مردم بی حس و بی صدای تهران، مرده هستند رعد ها و ابران ها که بر قیام ما نکته می گیرند؛ مرده هستند تمام این موجود های بی حس و علاقه که از حوادث متأثر نمی شوند و برای خاطر اغراض و اسقام شخصی خود، با اتفاقات مخالف عقیده و مسلک، تن در میدهند.

نمی گویند شاه کجا میرود؟ نمی پرسند چرا میرود؟ داد نمی زنند که خزانۀ مفلس يك ملت مستأصل، که صد هزارها از افراد سیه روزگار آن، در اسفل سافلین سفالت با مرك دست بگریبان میشوند؛ بلی از خزانۀ تو خالی يك همچو دمو کراسی فقیر و پریشان آنهمه مبالغ هنگفت را برای چه شاه، در مسافرت های فرنك بخرج میرساند؟!... «هلله مردم» چهل هزار تومان خرج استقبال پادشاه يك دمو کراسی میشود که خود از گرسنگی جان براب است! «هلله» يك جماعت حساس پوزنده باید در پیش حوادث عصیان انگیز بهیجان و بحرکت درآید.

ما زنده ایم و روح زنده ما آن مردگان را نیز دعوت بحیات خواهد نمود که امروز در سراسر ایران مشغول خواب نازند. بلی، برادران ما خوابیده اند هنوز نمرده اند. صدای رسای «آزادیستان» آنها را بیدار خواهد ساخت تا روزیکه ایران و ایرانی هست و موجودی است، این قیام ما پایدار خواهد بود. یعنی جماعتی که این قیام را برپا داشته اند، همیشه از حادثات متأثر خواهند بود و حساسیت و قابلیت خود را از دست نخواهند داد. «دست زدن های ممتد»

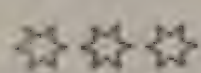
پادشاهان هرگز ممکن نیست، با حاکمیت ملی همراهی نمایند، یاد دارم بیانات پادشاه سابق رومانی را که میگفت: «باور نکنید يك پادشاه از روی حقیقت و صمیمیت خادم منافع اصلیه ملت باشد».

اغلب ملل اروپا بارژیم های ملی انس گرفته و مؤسسات دموکراتیک در تشکیلات اجتماعی و سیاسی آنان ریشه دوانیده است. مجالس ملی در اروپا يك مقام حاکم احرار از نموده است، حکومت اروپائی نمی توانند، از عرض احتیاج به آراء و خدمات پارلمان خودداری ورزند، در بحبوحۀ جنك مشغول انتخابات می شوند با سرعت و جدیت هرچه تمامتر، آن مؤسسه اساسی را منعقد ساخته از راهنمایی و نصایح او استفاده میکنند و ذمه مسئولیت خود را در آتیه، بری و منزله نگه میدارند. در مملکت ما، نظریات دیگر حکمفرما است. اولاً انتخاب نمیکند؛ هر گاه کردند اصولی اتخاذ می نمایند که این انتخاب در ظرف چهار سال نتواند انجام گرفت. تا روزیکه نمایندگان کرمان و اردبیل و تهران شوند نمایندگان پایتخت مدت دو دوره تقنینیه در کوچه های تهران امرار نموده

و پیر سه زده اند ! و مضافاً بر اینکه ، اشخاصی را انتخاب میکنند که خود قصاب ملت بوده اند . خون ملت را مکیده اند و تار و زیکه بتوانند ، خواهند مکید . البته وقتی که يك عده خانوادہ های معین زمام اداره يك مملکت را بدست خود بگیرند ، و تابع هیچ نظارت و مراقبتی نباشند ، حقوق ملت را ضایع خواهند کرد و اگر نکنند ، محل تعجب است . حقوق و منافع خود را ملت باید خودش محافظه نماید . دیدیم در حادثه معروف اولتیماتوم ، با وجود اینکه نمایندگان ملت ، در يك سلسله مذاکرات پر هیجان در تالار بهارستان ، رد شدن آن را قطع و تصمیم کرده بودند ؛ زمامداران وقت رفتند ، و اولتیماتوم را قبول نمودند ! « صداهای ناپود باد »

روزنامه ایران میگوید : نمایندگان نمی آیند !

نمایندگان نمی توانند بیایند ؛ زیرا که نمایندگان نمی توانند با آن اشخاصی که عنوان نمایندگی را با صد حیل و نیرنگ و تزویر غصب کرده اند ، در کرسیهای بهارستان پهلوی به پهلوی بنشینند . ما با هم مسلکان خودمان ، با نمایندگان واقعی ملت بیارلمان خواهیم رفت . « دست زد نهایی شدید و مدید ؛ صداهای زنده باد قیام . »



شب چهارشنبه ۵ جوزا « خرداد »

-۳۹-

خلاصه : اندوختن سهل است ، نگهداری مشکل ..

انقلاب چهارده ساله ما ، ممکن بود . منافع زیادی ببارساند و ما امروز از آنها متمتع می شدیم . ولی بواسطه غفلتهائی که شده و بی تجربتی ها که بخرج رفته ، مقدار اعظم آن منافع ضایع شده است . در ظرف این مدت ما همیشه مشاهده کرده ایم که عناصر مستبد و مرتجع ، بمحض وزیدن تندبادهای انقلابی ، از میدان در رفته و در سوراخهای مخفی پنهان شده اند و پس از مدتی انتظار ، انتهاز از فرصتی کرده ، مجدداً ظهور نموده اند و آثار موجوده آزادی و انقلاب را ، از بیخ و بن کنده ، نیست و نابود ساخته اند . اندوخته آزادخواهان ، محصول فداکاریها و جان سپاری های زیاد ایشانرا ، در یکروز محو و معدوم نموده اند این است که خاطر نشان میکنیم ، اندوختن سهل است ولی نگهداری مشکل ، نگهداری ، يك پیداری دائمی ، هوشیاری ، توانائی و

ثبات قدم و متانت میخواهد. این قیام، فعلاً اندوخته ما است؛ داریم حاکمیت دموکراتیک را در مملکت تأسیس می‌نمائیم. باید در نگهداری مواضعی که بدست آورده‌ایم، ایندفعه بیشتر عقل و هوش بخرج داده دوباره گرفتار ندامت و پشیمانی نشویم، دیگر نباید فلان الدوله‌ها و سلطنه‌ها رسته مقدرات آزادی را در دست خود داشته باشند.

این قیام، مشترکاً و مجتمعاً از طرف آزادیخواهان برپا شده است. سرمایه این قیام، مال یک شرکتی است. شرکائی که در این سرمایه سهم دارند، باید بدون چون و چرا، تابع، اراده این شرکت بشوند. و بآنان اجازه داده نخواهد شد که هرگاه هوا و هوسشان مقتضی شد، سهم خود را از صندوق شرکت استرداد نمایند. صاحبان سهام این شرکت، یعنی همه آنانی که در این قیام شرکت جسته‌اند، از نتایج و موفقیات آن: از آزادی، حاکمیت ملی، و استقلال مملکت مستفید و برخوردار خواهند شد ولی برای اینکه بتوانند کمترین خیال انفصال و خیانت، کوچکترین نیت مخالفت و ضدیت را بدل خود را بدهند، حائز آزادی و نائل فرصت نخواهند شد، بمحض فهمیده شدن یک چنان خیال و نیت، دست آهین قیام، بر سرشان خواهد افتاد و سرکوب خواهند شد.

گذشت روزهای تیره آن جهالت و بی تجربتی که علامت فارقه مجاهدان شناخته شده بود. در بحبوحه منازعه و محاربه مجاهدان هریکی پی‌کاری رفته، در کمال غفلت و بی خبری، اطمینان بر فعالیت رفقای خود می‌داشتند که آنان نیز در نوبه خودشان، دچار و سرگرم همان خواب و همان غفلت بوده و همین اطمینان را با همان انتظارات مالک بودند... و یکدفعه مشاهده میکردند که میدان جنگشان خالی مانده و دشمن غفلتاً، بر آنان چیره شده است. باید کلیه افراد دست‌اندرکار، بیدار و فعال باشند. غفلت و آسودگی ممنوع است هر کسی باید بدون یکدقیقه ماطله در سرمأموریت لاحق و تکلیف اصلی خود حاضر و مهیا باشد. و کار باید در تحت یک انتظام و انسجام بی‌عیب و جریان نماید. «دست زدنهای ممتد توأم بوجد و سرور» هر که بدون مأموریت رسمی و اجازه کتبی یکی از ادارات و مقامات رفته بتبلیغات و یا استیضاحی بکند؛ و هر که اداره و مقامی که بدون رؤیت یک اعتبارنامه کتبی تبلیغات و استیضاحات را قبول دارد، مسئول خواهد بود.

من در پیش رفقای فرقه خودم و آزادیخواهان مسئول هستم ، نسبت بملت ، بدموکراسی ایران مسئولیت دارم ، چون این مسئولیت را دانسته و فهمیده برعهده گرفته‌ام ، بامنتهای دقت و مواظبت سخت خواهم گرفت ، هر که دارای هر مقام و حیثیتی باشد ، در تنبیه او ، مسامحه و تردید نخواهم داشت . « دست زدنهای ممتد »

آقای ناظم الدوله را بریاست مالیه تعیین و منصوب نمودیم . با این اقدام اصلاحات مالیه آغاز میشود . در این دو روز اخیر ، در تحت اداره رئیس جدید ، اداره مالیه طوری کار کرده است که تا کنون این فعالیت در آن اداره دیده نشده بود .

این فعالیت باید بطوری ثابت تر و منظمتر در اداره مالیه مستقر گردد و باید اصلاحات یک طریق صحیح و مستقیمی را بپیماید . و تا زیاده تنبیه ، همیشه بالای سر ادارات آویزان خواهد بود . انتظام و درستی امروز کفیل کیفیات فردا نیست و هر خیانت جدید در موقع خود ، دچار یک تنبیه فوری و تسامح نابردار خواهد شد . مطیع باشید و صبر کنید خواهید دید که همه ادارات بکمال خوبی در تحت نظم آورده میشود . اطاعت و دیسپلین تلخ و سخت است . ولی ثمرات نرم و شیرین می دهد .

ای تبریزیان ، باید این انقلاب را شما با جدیت و وقار از پیش ببرید . ما گفتیم و تکرار نمودیم که برای سرکوبی مخالفین خودمان قوای کافیه داریم باور نکردند و بتجربه پرداختند حالا پس از آن تجربه لازم نیست تجدید مطلع شود . ما چیزهایی را که در نظر میگیریم و وعده هائیرا که میدهیم ، بدون تحاشی از اشکالات ، مجری و معمول خواهیم داشت .

ما مصمم هستیم ، از تبریز شروع کرده آزادستان را و سپس تمام ایرانرا بیک حکومت ملی و آزاد نائل سازیم .

تا کنون ، اصلاحات یک وسیله میشد برای پیدا نمودن کار برای مردم ، ما میخواهیم مردان کافی برای کارهای مملکت پیدا نمائیم و اشخاصی لایق و قابل برسر کار بیاوریم . من شخصاً خیلی دیر ، اشخاص را طرف اعتماد و اطمینان خود قرار میدهم ، ولی کسی را که آزادیخواه شناختم ، جان خود را فدای او میکنم . هر که میخواهد داخل کاری شود و خدمتی را انجام دهد بپنود بخیال فریب زدن ما نیافتند . ما فریب نخواهیم خورد . باید

همه صمیمیت و درستی نشان بدهید . و بکوشید تا زحمات ما را بی نتیجه نگذارید و تلف ننمائید . برای ما چندان تفاوتی ندارد . هر که را که خیانت کرد ، در همان روزیکه خیانت از او سرزده ، سر کوب و تنبیه خواهیم نمود زیرا که تصمیم ما لا یتغیر است : ما یا خواهیم مرد یا این کار از پیش خواهد رفت ...



شب پنجشنبه ۶ جوزا «خرداد»

- ۴۰ -

پس از تمهید مقدمه مبسوطی ، راجع بشرح و توضیح روح و حیات اجتماعی و شرایط و حالات ویژه این حیات چنین گفت :

تا امروز حیات سیاسی ما و بعبارت تنگتری حیات اجتماعی ما ، خیلی ناقص و بی ترتیب بوده و آنچنان گذشته است و همیشه در میان ما آراء متشتته و تفرقه حکمفرمایی داشته و در میان ازدحام عظیم آراء و افکار متفرقه هیچ دسته ای نمی توانست ، تشکیلات و ترتیبات برای خود اتخاذ نموده ، حائز قوت و قدرتی گردد و بدان واسطه نظریات و آمال خود را از پیش ببرد .

منازعه افکار ، آراء ، عقاید و مسالك در هیئت اجتماعی ما ، خیلی ابتدائی و غیر منظم بود . در این میدان هیچ قشون دیسیپلینیه ای اظهار وجود نمی نمود .

باید آراء مخالف یکدیگر را جستجو و پیدا کرده در میان خودشان ، عهد و میثاقی به بندند . مرام و مقصود مشترک خود را معین نموده ، در پی تحصیل آن مرام ، با کمال اتحاد و اتفاق مجاهدت نمایند ، هر دسته ای که بواسطه نیل برا کثرت و بواسطه حیازت يك و جاهت عمومی بالنسبه تفرق و تحکمی حاصل کرد ، باید عرصه را بردسته های دیگر تنك گرفته ، مانع از پیشرفت آنان شود و در صورت امکان ، آن دسته را با عقایدی که دارد ، از میان نابود سازد .

يك منازعه شدید ، دلیل بر سوخ عقیده است . علامت فارقة اجتماعاتی که در تجدد انعقاد می یابند وحدت عقیده و آمال است . هر که داخل این ساحت میشود فقط از یک مرام و از یک نوع آمال پیروی می نمایند و آنها

نیز مرام و آمال این قیام هستند .

هیچ نوع اختلاف در این ساخت موجود نیست. آمال سیاسی و اجتماعی، همه شما را یکدیگر نزدیک میسازد . این افکار مال شما است . و باید با نهایت جدیت و ثبات قدم . آنها را در میان هموعان خودتان انتشار دهید . تا منافعی که بر موجود بودن آنها در آن آمال ، معتقد هستید ، شامل حال عموم و درخور استفاده عموم باشد .

این قیام شما ، اختصاصاتی دارد . این انتظام پروری و این ثبات قدم را ، در انقلابات سابق خودتان بیروز نرسانیده بودید . این نوع قیام تا کنون دیده نشده بود و شما آنرا برپا و نشان دادید . «دست زدنهای ممتد و صداهای زنده باد مدیر قیام!»

بکوشید و ثبات ورزید تا این شرف و این خیرا بر تمامیت ایران خودتان تشریف

نمائید .

شب جمعه ۷ جوزا «خرداد»

-۴۱-

مقدمه سخن در زمینه «مبارزه» و تصمیم آزادیخواهان در باره «تعقیب فراریان» بود، در این موضوع بیاناتی ایراد و سپس گفتار خود را آغاز نمود: دانشمندان گفته اند: «فکرهای بزرگ از قلب صادر میشود» این کلام حکمت آمیز را ، بچندین طریق میتوان تفسیر و تأویل نمود . بعقیده من ، افکار عالی به یک رابطه اساسی با حیات و قوای معنوی دارند . یکدزد نمیتواند دستورهای عالی عدالت و حقانیت را تصور کند و اگر تصور هم کرد ، در مراعات آنها ، اظهار لیاقت و قابلیت نماید...

بعضی اشخاص بدانندیش نسبتهایی بخود میدهند که هرگز در فراخور طبیعت و استعداد آنان نیست . نباید گذاشت جواهر افکار ، از آن زبان های شارلاتان جاری گردد .

عنصر دموکرات «چپ‌ترین دسته عناصر سیاسی ایران را تشکیل میدهد» روزی که تمام افکار در وادیهای ارتجاع و محافظه کاری و یلان و سرگردان بودند ، دموکراتها با قدمهای پر عزم و شجاعت ، بجانب یک ترقی و تعالی با سرعتی ، رهسپار می شدند . حالا چطور شد که اشخاصی که یکروز قبل از این بمعنی پیشرفت و تجدد را نمی فهمیدند ، یکمرتبه دارای عقاید جدید

شده اند؟ نه سابقه آنان، نه طرز رفتارشان تا امروز، نه فقدان اطلاعات و نه فراوانی املاك و دارائيهایشان، مانع از این استحاله ناگهانی نشد!.. بحرف صرف و قول محض نمی شود تسلیم گردید. باید بدانیم و بفهمیم این حادثه خارق طبیعت بچه وسیله در این اشخاص معلوم الهویه، بظهور رسید. ما، بکشف این حکمت اسرار انگیز مقتدر نمی شویم. اشخاصی که تا امروز آله پیشرفت همه نوع مقاصد مستبدانه و ارتجاعکارانه شده، با همه قوای امپریالیست توانسته اند سازش کنند، چطور شده که در یکروز تغییر ماهیت یافته اند؟!

این تحول ناگهانی، نتیجه کدامین تکاملات سیاسی است و این عقیده منقلب، نمره کدامین اجتهاد اقتصادی؟ آن مذهبین معروف که روزی اعتدالی، روزی استقلالی، روزی نصرت، روزی اتفاق و ترقی و روزی دیگر بانی و مؤسس اتحاد اسلام شده اند. روزی تابع تلقینات نظامیان عثمانی و آلت اجرای مقاصد ایشان و فردای آن، طرفدار حکومتهای ارتجاعی و استبدادی گشته اند، هرزمانی بیک وسیله و تدبیر، هرج و مرج را تولید نموده دموکراسی را به بدترین مصائب و فلاکتها دچار ساخته و با غارت اموال مردم و وسائل تمول و خوشگذرانی خودشانرا فراهم آورده اند!

جماعت دیگر فریب این میش های گرك سیرت را نخواهد خورد!...
« دست زدن و هلهله حضار »

در همه نوع عقاید اساسی پیشرفت آنان بصمیمیت و فداکاری خود مروجین نیازمند میباشد، چنانچه در مقدمه نطقم خاطر نشان ساختم؛ « فکر باید از قلب صادر شود! »

اکثریت در این مملکت با دموکراتها است. در انتخابات با وجود آن همه تأثیرات و نفوذهای زورمند مرتجعین و طرفداران داخلی و خارجی دولت دیدید که آراء عمومی با کدامین اشخاص مساعدت نمود و منتسبین کدامین فرقه توانستند حائز اکثریت شوند..

کی آنها توانسته اند، يك امتحان خوبی بدهند؟ همیشه خواسته اند مملکت را بفروشنند، دموکراسی را بدست های جرار، به « اکسپلواتر » (۱) های

۱ - Exploiteur اشخاص استثمارگر

« زیان کسان از پی سود خویش - بجویند و دین اندر آرند پیش »! فردوسی

امپریالیست تسلیم نمایند و ما نگذاشته ایم.

آنها بیگانگان را بمملکت دعوت نمودند عقاید و افکار آنانرا ترویج کردند. دلال خیالات و نقشه های شوم آنان شدند. و ما بودیم که در مقام دفاع از حقوق دمو کراسی برآمده و خواستیم، ملت بدبخت را، از واقع شدن در زیر لکه های اضمحلال آور امپریالیستهای بیگانه خلاصی دهیم. مارا دستگیر و توقیف و تبعید کردند «دست زدنهای پر شور و زنده بادهای»

در مملکت ما: ایران مال ایرانیان است، یعنی ایران دمو کراتیک

مال دمو کراسی ایران است!

«هلهله مردم و ابراز کمال بشاشت و زنده بادهای»

هر خارجی که بخواهد وارد این مملکت شده دمو کراسی آنرا در زنجیرهای اسارت گرفتار نسازد مارا در پیش خودش خواهد یافت؛ و مجبور خواهد شد از روی اجساد ما بگذرد تا وارد حریم مملکت گردد؛ ما باید سعادت خود را بدست خودمان تهیه و تأمین نمائیم؛ «هلهله عظیم»

در نظر ما، ایرانیان يك عضو عائله بشریت را تشکیل مینمایند. و ایران باید بالاستقلال اسباب تجدد و ترقی خود را فراهم آورده، بزودی هر چه سریعتر، همرنگ و هم مملکت ملل متمدنه عالم شود، شعار ما است و ما بنام ایرانیت، بهترین عقاید و مملکت جدید دنیا را اخذ و تمثیل خواهیم نمود

ما امشب چند نفر را توقیف گردانیدیم و باز هم رفقای که دارند توقیف

خواهند شد. (هلهله مردم)

خودتان را حاضر کنید تا روح آزادی بتواند در شما حلول نماید. سك، سك است و از خر، باندازه خر، توان استفاده نمود. تناسخ در عالم سیاسی هم ممکن نیست.

مقصود این قیام، تداوی و معالجه جراحات دمو کراسی است بدون تکان دادن با عصاب الم آگین آن. در میان نظم آسایش با تدبیر و احتیاط ولی با عزم و متانت؛ با يك نیروی انحنانا پذیر، ما اصلاحات جذریه را داخل در این مملکت خواهیم نمود. ایران را آزاد خواهیم کرد.

ما نمیترسیم، مارا همیشه در صف اول جنگ دیده اند. وقتی که بنام خود و رفقای خود اعلام میکنم که ما حاضر برای مردن در راه آزادی و استقلال هستیم، هم معنی «حاضر بودن» هم معنی «مردن» و هم معنی

«آزادی و استقلال» را خوب میدانیم !

ما دمکراتها مصمم هستیم که دیگر نگذاریم ، شارلاتانهای دولتی و ملت‌ی ، بر جان دموکراسی مسلط شوند .

برای وصول بر این مقصود بزرگ ، شدت بخرج خواهیم داد و بر خطا کاران سخت خواهیم گرفت .

افکار بزرگ از قلبهای بزرگ صادر میشود ! و بس

در پایان نطق بیاناتی راجع باصلاح ادارات و تعقیب خائنین و شورش طلبان نمود .

شب سه شنبه ۸ جوزا «خرداد»

-۴۲-

حاکمیت ملت ، شرائط و اقتضای آن سختی دارد ، چنانچه در حکومت مطلقه ، باید هر حاکم خوب و محبوب حائز صفات بسیار و ویژه باشد ، مثلاً : درستکار ، عادل ، منصف ، مساوات پرور ، مدیر ، متین ، با حزم و احتیاط ، دوراندیش و توانا باشد ، همچنان یک دمکراسی یک ملت هم برای اینکه بتواند امور ، حقوق و منافع خود را بخوبی اداره و تمشیت کند . نیاز بداشتن همان صفات است که در این صورت از عالم انفرادی ، بعالم اجتماعی انتقال می یابند .

شما ، جماعت ایران نیز ، باید خودتان را با صفات مذکوره مجهز و مسلح سازید . سجایای هر یک یک شما مختلف و متفاوت است ، بعضی جسور و شجاع اند ولی اطلاع و معلوماتی ندارند ؛ بعضی ها دانا و با اطلاع اند اما جسارت و شجاعت در خود نمی بینند ، باید کوشش کرد و یک جنبه مشترک ، مساوی و عمومی را سجیه فارقه خود قرار داد . زیرا که در تعیین عیار و قدر و قیمت ملتها «سجیه» بالاتر و مهمتر از همه چیز است . من میخواهم که جنبه مشترک و عمومی شما ، سجیه فارقه شما ، همان «شجاعت : نترسیدن» باشد . مادامکراتها ، اشخاصی را هم مسلک و رفیق خود می نامیم که نمیتوانند محافظه کار نیستند و حاضرند در مقابل همه گونه اشکالات و موانع پافشاری و مقاومت ورزیده ، بتأمین آزادی و استقلال مملکت ، موفق شوند .

مردم ؛ ملت باید فطانت هم داشته باشد ، چنانچه فطانت ، در افراد همیشه سائق و مشوق بر اختیار خیر ، و اجتناب از شر میباشد ، در يك دموکراسی هم ، چنین است . هر ملت محروم از فطانت ، مقانت ندارد . سریع الانفعال و تأثر است زود بهیجان میآید و زود حرارت او خاموش میشود ؛ يك همچو ملتی را میگویند که قابلیت حاکمیت و استقلال را دارا نیست .

هر گاه صمیمیت و صداقت شما ، بدرجه کفایت و کمال باشد ، هیچ قوه ای متصور نیست که بتواند بر شما غلبه جوید .
دردنبانه این بحث راجع به پنج شش نفر که میخواستند تولید هرج و مرج نمایند چنین گفت :

يك شخص فاسد و بیفکر که از اول زندگانی خود بيمسلك و بیعقیده و بی اخلاق بوده است ، و برای این بی اخلاقی و بی سبکی خود بغیر از تمول و ثروت ، فراوانی نعمت ، بهانه و دست آویزی نداشته است ، ممکن نیست يك دفعه برخیزد ، و با اظهارات بالا و بلند افکار عمومی را فریب بدهد . يك دسته از اراذل نامی یکدسته شارلاتان که تا امروز خون ملت را مباح دانسته و بامکیدن آن خون عضلات خردشان را تغذیه و تقویت نموده اند ؛ این گرگها که تا امروز دموکراسی گرفتار چنگال خونین آنها بود ، گمان میکردند که با اینگونه اظهارات خواهند توانست ، سابقه خود را روشن ساخته از مجازاتی که برای آنان منظور و مقدر است گریبان رها خواهند کرد ، ولی فریب آنان را کسی نخواهد خورد ، مردم خادمین و هواخواهان صمیمی خود را میشناسند . جماعت ایرانی ، از خیانت های ملت پرستان شارلاتان و غمگساران دروغی بتك آمده و در سایه پرستاریهای این خادمین طفیلی ؛ قوه حیات از پیکر او مفقود شده و رمقی باقی نمانده است . امروز دیگر ممکن نیست خود را بچنگال درنده آن بیوجدان های بی آزر تسلیم نماید آن بیشرهای بی مسلك و بی عقیده را اجازه نمیتوانیم بدهیم که در ظرف یکروز ؛ از پوست ارتجاع و محافظه کاری درآمده جلدهای عوام فریب در بر کنند ؛ مردم آنقدر هاهم صاف و ساده لوح نیست که بدون تأمل و تفکر در اعمال و افعال سابق زندگانی معروف آن اشخاص ؛ شیفته و فریفته تزویرات آنان گردد . در میان آن شارلانهای دروغگو ؛ یک نفر موجود نیست که اطلاع از يك مسلك و عقیده داشته باشد . تصورات بی اصل و اساس آن

اشخاص میخواستند کور کوران در داخل اقدامات شده تا در نتیجه هرج و مرجی که تولید خواهند نمود، یکی دور و زحمران و سلطنت کنند و منافع شخصی خود را تأمین نمایند. آلام و مصائب دمکراسی در فکر و قلب آنان حائز هیچ مقام و موقعی نیست، اصلاً آنها نمیفهمند که آلام امروزی دموکراسی ایران ناشی از کدام امراض و اسقامی است که در پیکر این جماعت بدبخت ریشه دوانده و استقرار یافته اند ! ..

این اشخاص نه این صداقت و مهارت تشخیص و تدقیق مرض را دارا میباشند و نه آن صمیمیت و فداکاری را که بتواند در راه تداوی و معالجه این امراض به تقدیه نفس خود اقدام نمایند. در زیر يك اداره استبدادی بدون سروصدائی زیست میکردند. و آنوقت هیچ فعالیت در آنها دیده نمیشد. و اکنون بر علیه ما که پس از تهیه ها و تدارك های دور و دراز توانسته ایم قیام نموده يك رژیم ارتجاعی را سرنگون سازیم آن شارلاتانها بنای مخالفت و ضدیت گذاشته اند.

میخواستند از يك آزادی که ما برای تأمین حاکمیت دموکراسی بدست آورده ایم سوءاستفاده کنند. این یغماگران بی شرف که قشون آزادیخواهان را دنبال می کردند، میخواستند جلو فتوحات ما را گرفته در تاریکی يك آشوب بی سرو پا، آمال عالیّه متجددین را نیست و نابود سازند.

در این پانزده سال زندگانی خونین انقلابی؛ مدلل و ثابت شده است که در این مملکت بدبخت، پیش آهنگ ترقی و تجدد، ما دموکراتها هستیم ما همیشه، در جلو، در پیش افکار و عقاید ایران اسب خود را دوانیده بقیمت جان، از همه نوع اصلاحات و تجدد استقبال نموده ایم، و شما بی شرفها، با بیگانگان ساخته، در مقابل نهضت های ما، موانع غیرقابل اقتحامی را احداث نموده اید. نباید باین زودی تاریخ را از یادتان فراموش کنید. ما ایم که می توانیم با صدای رسا اعلان نمائیم که برای تأمین تعالی و ترقی دموکراسی ایران، توسل بهر کدام اصول جدیدی ضرورت حاصل نماید این اصول را با شرافت و فداکاری، شجاعت و درستکاری در این مملکت تطبیق خواهیم نمود ! ..

سیاست، چون يك میدان فعل و عمل، جنبش و حرکت می باشد، باید

در این میدان (من قال) را کنار گذاشته (ماقال) را در نظر گرفت (۱). سخن گوینده را تدقیق نمود و هرگز نباید از شارلاتانها فریب خورد. امروز هر کسی میتواند ادعا بکند که آزادیخواه، دموکرات، متجدد و غیره است. ولی فعل و عمل است که باید این ادعاها را، در عرصه حقیقت و واقعیت جلوه گر سازد. جماعت چشم و گوش خود را باز نموده است و تصمیم بر این گرفته که دیگر فریب نخورد. و ما دموکراتها حاضر شده ایم که با کمال صمیمیت و تجدد پرستی، بدون هیچ نوع محافظه کاری آسایش و آزادی دموکراسی ایران را تأمین نمائیم. برای وصول بدین مقصود، ما در هیچ سرمنزلی توقف نخواهیم نمود، و هیچ دسته شارلاتان هم نخواهد توانست، با تهدیدات خود ما را از تعقیب مرام عالی باز دارد.

مجله آزادستان

بمدیریت آقای میرزا تقی خان رفعت

تحت نظر هیئت تحریریه

یکی از مطبوعات که در دوران قیام تبریز از افق مطبوعات آن سرزمین دلاور نواز طلوع نمود، همانا «مجله آزادستان» می بود. این مجله دارای نظریات و عقاید رونسانس و در تحت نظر یکده از جوانان که «عضو سازمان جوانان فرقه دموکرات آذربایجان» بودند، اداره میشد. روزنامه تجدد ضمن شماره ۵۵ و نمره مسلسل ۱۰۱، این مجله و نگارشات او را بدین نحو تقریظ نموده است:

«نظریات و عقاید جدید از اوایل انتشار تا امروز در نوشته های تجدد متبوع و مرعی بوده است، اولین شماره «مجله آزادستان» در طرف این هفته انتشار یافت، با اتخاذ دستور تجدد در ادبیات که از دیرباز شعار ادبی تجدد بوده است، این مجله تازه پا بمیدان مطبوعات گذارده و در تحت همان نظر تجدد پروه، بنای انتشار میگذارد، هیئت تحریریه آن متشکل از جوانانی است که میخواهند در طریق تجدد ادبی مجاهدت نمایند. ما انتظار داریم که این مجله جوان استقبال صمیمی، مساعدت و مظاهرت هواخواهان تجدد نائل گردد. و ما با نام ستوده و جدید، با افکار بلند و نوینی که دارد، مجله متجدد

آزادیستان را از صمیم قلب تبریک میگوئیم .

☆☆☆

شب یکشنبه ۹ جوزا «خرداد»

-۴۳-

هر مسلکی، پاره ای صفات و ملکات را مستلزم است. شخص تاجر، نظامی دیپلومات، ادیب و غیره هر یکی بنا بر حرفه و صنعتی که دارند و یا مسلکی که تعقیب میکنند باید با قوا و استعداد مخصوصی مجهز باشند. تا در خادمین ملت، صفات مخصوصه هر يك از این شعبات مختلفه جمعاً یافت شود.

این قیام شما، فقط يك اجتماع متعارفی برای گفتن و شنیدن و برخاستن و دست زدن نیست، مکرر گفته ایم این قیام میخواهد رژیم مملکت ایران را تغییر بدهد، در اوایل انقلابات ایران، محمد علی هارفتند و بجای آنان (ناصر الملک) ها آمدند. ولی این قیام اخیر. یامبدل بيك قتال عمومی آزادیخواهان خواهد شد و یا ایران را تجدید خواهد نمود:

در قدیم طبقات پست بمرک می رفتند و متنفذین انقلابات بمقامات عالیه میرسیدند ولی قیام ما این امتیاز را دارد که هر گاه مردن لازم باشد مدیران آن قبل از همه کس خواهند مرد. ولی پیش از آنکه بمیریم مقصود و مرام خودمان را باتمام قوت وجدیتی که در خود سراغ داریم، تعقیب و اجرا خواهیم نمود و خواهیم گفت، خواهیم کرد، خواهیم جنگید بالاخره پاداش و کیفر هر کسی را خواهیم داد.

چنانچه بکرات اخطار نموده ایم، هر که برضد این قیام باشد: از داخله، از خارجه، بزرگ، کوچک، ملا، سید، مجاهد، آزادیخواه، دموکرات برادر یا پدرمان هر که باشد، محو خواهد شد.

يك ملت نمیتواند بدون معارف آزادی خود را محفوظ دارد.

انتظام و انضباط يك شرط عمده موفقیت است، مقتدرترین فرق سیاسی اروپا، با انتظام و دیسپلین خود امتیاز دارند تأسیس و تطبیق هر نوع رژیم فقط در تحت نظم و انتظام ممکن است امکان پذیر گردد. چنانچه دیدیم بلشویکها موقتاً از قاعده خارج شده بالاخره در تحت يك دیسپلین مربوط و مرتب و خیلی سخت قرار گرفتند. هر گاه دیسپلین صحیح و تاكتيك معين و ثابت وجود

نداشته باشد. یکدفعه ملتفت می شویم که زحمت کشیده، جوانان قربانی داده، خانه هایمان بغارت رفته، خون خود را ریخته ایم و دیگران یعنی مخالفین ما به سعادت و موفقیت رسیده اند.

آزادی توأم با عقل و معرفت است همینکه آزاد هستیم باید پی تحصیل علم و معرفت برویم باید سطح معرفت عمومی را بالا برد.

سابقاً، در فردای هر انقلابی، همه بدون اینکه معترف بر جهل و نادانی شوند می رفتند کمیسر، رئیس مالیه، رئیس عدلیه و یا یک چیز دیگر میشدند، ولی هر گاه بر عکس، بر جهل خود اعتراف مینمودند، مقامات و مأموریتها را با جدیت تلقی میکردند و ملتفت میشدند که بدون داشتن اطلاعات، تخصص و تجربیات لازم، نمیتوان این موقعهای عمومی خدمت و اداره را مشغول داشت. و هر گاه پس از پی بردن باین مطالب مهمه زحمت کشیده فرزندان خود را بمدارس می گذاشتند و اسباب تدریس و تعلیم اولاد خود را فراهم می آوردند، امروز از یک سلسله مصائب وارده بر این مملکت، اجتناب بعمل آمده و در سراسر ادارات، یک کعبه جوانان تربیت دیده یافت میشدند.

برای نظام. برای ژاندارمری، ما احتیاج باشخاص داریم، میخواهیم به بینیم، آیا جوانانی یافت خواهند شد که بیایند با مواجبی کم، داخل مدرسه شده اطلاعات لازمه را کسب نمایند؟ سپس داخل تشکیلات نظام یا ژاندارمری بشوند. مراتب و مدارج نظامی را یکی پس از دیگری طی کنند و بالاخره بمقامات عالییه برسند؟

تأنی ما در اصلاح ادارات، ناشی از از آرزوی پیدا کردن اشخاص مجرب و کافی است، تا چند روز دیگر با اصلاحات عدلیه پرداخته خواهد شد. آنان که خود را صالح و قابل میدانند باید نامزد شوند و پیشنهاد کنند و عرض خدمت نمایند و مطمئن باشند که پیشنهادات ایشان با کمال بیطرفی و بدون هیچ رودربایستی ملاحظه خواهد شد.

یک کعبه دیگر از جوانان باید حاضر شوند و طریق مخابره و اخذ تلگرافات را یاد بگیرند. برای اصلاح تلگرافخانه ها محتاج بجوانان صحیح-الاخلاق و بامسلك خواهیم شد که باید اطلاعات کافی هم در آن فن داشته باشند.

۱- این پیش بینی درست در آمد، یعنی مخالفین اصول آزادی اکثراً به مشروطه خود رسیده و بمکیدن خون مردم ادامه داده و میدهند؟!

ما همیشه اظهار داشته ایم که کاری بتهران نداریم. از تبریز شروع کرده اول آزادستان سپس تهران و سایر ایالات و ولایات ایران را در این امر عمومی آزادی و تجدد شرکت خواهیم داد. اما با وجود این اظهارات که هرگز چیزی از قاطعیت آنها نخواهیم کاست. نسبت به عملیاتیکه که در سایر شهرها میشود نمی توانیم بکلی لاقید بمانیم و ساکت به نشینیم، هرچه در تهران برخلاف قانون اساسی عمل شود ما بدون تردید آن را لغو و فسخ خواهیم نمود!

هنوز ولیعهد مأیوس نشده و از آمال و آرزوهای کهنه خود چشم نیوشیده است! گمان میرود که باز به تبریز خواهد آمد. در تبریز مشغول ولایتعهد خواهد شد. هنوز ملتفت نیستند و ما مجبور خواهیم شد که یک پرده را پس از پرده دیگر از روی حرفهای خودمان برداریم، هرگاه بر ضد و برخلاف نظریات و مرام ما کسی بخواند وارد تبریز بشود و پنجاه هزار نفر قشون جنگ آزموده با خود بیاورد؛ مثل اینکه تنها آمده باشد دچار مقاومت و مدافعه خواهد شد، و آنوقت هرچه با داباد ما بیرق مظفریت را در دست خود نگه خواهیم داشت.

جرایدیکه در تبریز نشر میشوند باید بدون تأخیر و تعویق بتهران برود والا ما برای تأمین ایصال جراید خودمان؛ ترتیبات دیگر اتخاذ خواهیم نمود.

قیام ما برای تأمین استقلال و آزادی است و میخوانیم قانون اساسی را محترم و محفوظ نگاهداریم. مسافرت شاه. اسرافات مالیه؛ اقدامات اساسی که بدون رضایت ملت و بدون مراجعه بر رأی و صوابدید ملت معمول میشوند؛ همه بر ضد قانون اساسی است.

افراد تشکیلات، اعضای فعاله قیام، تأمینات فرقه، عمومأهمه آنانکه از اجرائیه قیام امری را اخذ نمایند و مأمور یک کاری میشوند؛ باید بدون، تعلل و تعطیل آنرا با بهترین وجهی انجام دهند. هر کس مماطله و لاقیدی بخرج دهد. بجرم خیانت تعقیب و تنبیه خواهد شد این قرار؛ در خارج اشخاص سابق الذکر هم؛ یعنی نسبت بکلیه افراد این قیام جاری خواهد بود، زیرا که شرکت یا عدم شرکت در امور ملی؛ آزاد نیست. چنانچه باید تمام چرخهای یک ساعت کار بکنند و توقف هر کدام از آنها باعث توقف سایرین میشود همینطور تمام افراد این قیام؛ مکلف بفعالیت هستند و تعطیل هر کدام از

آنها باعث عطالت دیگران خواهد شد، بنابراین این هر که باعث معطلی شود و مسامحه بخرج دهد سخت مؤاخذه خواهد شد. حیات جوانان در این قیام دیمدخل است مختصر سهو و خطائی ممکن است یکمده بسیاری از جوانان بهترین عنصر آزادی طلب و تجدید پرست این شهر را بهلاکت اندازد. بنابراین ما نخواهیم گذاشت، جوانان ما قبل از مردن؛ خائنین را خواهند کشت و هر گاه خون آنها ریخته شود در مقابل يك فیض بزرگ ریخته خواهد شد.

☆☆☆

شب دوشنبه ۱۰ جوزا «خرداد»

-۴۳-

امور؛ در تحت اشکال مختلفه تجلی میکند و در هر شکل تجلی، با ظواهر، و عواقب دیگر همراه میباشد. قتل نفس ممکن است در تحت چندین شکل متفاوت، تظاهر کند. قتل را ممکن است با آلات و اسلحه مختلف ایقاع کند چنانچه جلاد، سرباز، جانی اشخاص را قتل میکنند، طبیعت هم میکند. غیر از اینکه بجهت هریک از انواع این قتلها، قوانینی تدوین شده است که ناشی از تلقیات و تصورات عقل و انصاف بشری میباشد؛ این انواع مختلفه قتل، در بر جماعت، تأثیرات گوناگون دارند. و اغلب جماعت به قتلهایی که در نهانی، با سکوت و آرامی، بدون سروصدا، از طرف دکترها ایقاع میشود ابداً اهمیت نمیدهند نه از وقوع، و نه از طرز وقوع این گونه قتل و قتالها بهیجان و حرکت نمی آید.

همچنین جماعت، همیشه حاضر است يك مرض مخفی، بدون ولوله و چون و چرا، بر او حمله کرده او را از زمره زنده ها خارج سازد، جماعت از وبا، از طاعون، از آنفلوآنزا، از سل، و از همه چیز می میرند و با يك نوع توکل و رضامندیها وقوع این نوع مرگهارا برخود قبول میدارند ولی در جنگ مردن بواسطه پافشاری در مقابل ظلم و استبداد دچار خوف و هراس میگردند.

یکدسته اشقیا، که یکراه را سد کرده و چند قافله را میزنند، جماعت را قدری متأثر و ملول میسازد که هریک يك مرض مستولی، خطر اجتماعی يك انهزام سیاسی که عواقب و نتایج آن صد مرتبه از مال اولی، وخیم تر و هولناکتر است، نمی تواند ساخت... بعبارة آخری، جماعت بحوادث شدید

و حوادثی که بطور ناگهانی با يك همه و ولوله زیاد، بوقوع رسیده زندگانی آسوده و آرام او را موقتاً برهم میزند، يك اهمیت فوق العاده میدهد و هرگز حوادث مكتومه که تأثیرات دائمی خود را زیر کاهی، بعمل می آورند، در نظر جماعت حائز هیچ قدر و قیمتی نیست.

مثلاً؛ يك حاکمی را که با بگیر و ببند با چوب و فلک، بضرب شمشیر و چوبه دار، حکومت میکند، و خود را با جلاد و میر غضبها احاطه میگرداند در نظر جماعت ساده لوح، حاکمی است مستبد و خونخوار.

اما، حاکم دیگر که تمام این اسباب و آلات زجر و شکنجه را در زیر دامن خود پنهان کرده، با کاشتن تخم نفاق و تفرقه، با فساد اخلاق مردم با برانگیختن قبایل و خانوادها برضد یکدیگر، با اصول تطمیع و ارتشاء و با صد وسیله فاسده دیگر، حاکمیت خبیثه خود را مجری و معمول میدارد در نظر جماعت، يك حاکم سلیم النفس و صلاح و اندیش بقلم میروند؟!!

حاکم اولی، عنیف و مستبد، مثلاً نمی گذاشت هیچ جریده ای طبع و نشر شود؛ حاکم دومی جرأید را آزاد می گذاشت و بوسیله پول، وجدان آنها را خریداری مینمود (۱) این گونه تفاوت های ظاهری و مزورانه، در اغفال جماعت و توسیع اشتباه او بیشتر از پیش مؤثر می افتد. و با این شعور و تدبیری که مخصوص اوست، جماعت از چنگال گرگان تیز دندانت فرار نموده خود را گرفتار روباه های پشمینه پوش میسازد. و يك جانی را که در آنجا بایستی از يك حمله از دست بدهد، در اینجا ذره ذره، از قرار يك قسمت در هر ضرب به ای، از دست میدهد و میگذارد خونت او را قطره قطره بجا کند.

جماعت مستبدین، قلیل است، نشانه لعنت و نفرت بر پیشانی آنها زده شده است و همه کس آنها را می شناسد، بنا بر آنچه گفتیم، دشمن و خصومت

۱- با اصطلاح در حال حاضر نه اولی وجود دارد و نه دومی «!» تا کور شود هر آنکه بتواند دید؟! ما با اختناق مطبوعات بشدت مخالفیم و این وضع موجود را هم غیر قابل تحمل میدانیم، آنان که اوضاع را ناگوارتر و عرصه را بر ارباب جرأید آزاد تنگتر میسازند متوجه نیستند که این گونه تضییقها بمنزله بادی است که بر روی خاک کسمر بوزد.

جماعت مستبدین در نظر ما، حائز اهمیت نیستند. و اما آزاد میخواهان دروغی!... یعنی آن دشمنان جانی که میخواهند در زیر ماسک آزادیخواهی، اساس آزادی را برهم زنند، بی رحم ترین دشمنان ما اینها هستند. و ما باید پوزش ناپذیرترین قاضی آنها بشویم و در هر کجا بدستمان بیفتند بجزای خودشان برسانیم.

در بارهٔ ضدیت و مخالفت‌های دولتیان چنین گفت:

میخواهند با شورانیدن قبایل و غیره برضد ما، مارا از کار بازدارند. ولی نمیدانند که این سیاست صرفهٔ ما است بعلمت اینکه ما چارهٔ آنرا هم در دست داریم هر قوهٔ مرتب و منظم و یا پریشان و پراکنده که مخالفین ما برانگیزند میان دستهای ما خواهد افتاد؛ در طرف ما، در برابر ما صف خواهند بست.



شب سه شنبه ۱۱ جوزا «خرداد»

-۴۴-

بزرگان سخنان قابل استفاده گفته‌اند: «اگر میخواهی حیات تو را دوست بدارد، تو نیز حیات را دوست بدار» ملتی که میخواهد زنده بماند، باید شرائط زندگی را در خود جمع کند. انسان باید در حیات طوری مشغول کار شود که گویا هیچ نخواهد مرد.

عضوهای مریض و معیوب، طفیلی و پر مضرت در ایران زیاد یافت میشود و واجب القطم هستند.

در موقع فتح اسلامبول، رومیان، در کلیسای «صوفیا» مشغول مشاجرات روحانی بودند: شمارا باموهومات سرگرم داشتند «یا باید چکش بود یا سندان» فرقهٔ دموکرات یگانه عنصر آزادیخواه ایران است که همیشه در قبول افکار جدید پیشقدمی جسته است. و همیشه برای غلبه جستن بدموکراتها و دسته‌های مختلف، اعتدالی‌ها با بیگانگان ساخته اند.

نسبت بحوادث جاری چنین گفت:

در این چندروز اخیر یکمده، بدست نظمیه گرفتار و توقیف شده‌اند. این اشخاص برضد ما حرکت میکردند. آنها یکمده آقایانی هستند که تا امروز در یک مسلک معین استقرار نتوانستند بیابند. هرروز با سعی و بهانه‌ای از

خفاگاه ، خودسر بیرون آورده ، باخیالهای فاسد بنای جنبش و شورش گذاشته اند ، حتی شورش طلب هم نیستند و اغلب بادهسته های ارتجاعی بهتر از فرقه های آزادیخواهان میتوانند سازش کرد .

ما همیشه بهرچه اقدام کرده و هر دفعه که بنام ملت و دموکراسی ایران استقلال ، آزادی ، قانون خواسته ایم ، این اشخاص در مقابل ما دسیسه بازی کرده و خواسته اند پیش آهنگ مخالفین و دشمنان ما واقع شوند ، ولی ما از مخالفت و ضدیت نمیترسیم . در راه مسلک خود ، در راه مقصود و مرامی که اتخاذ نموده ایم ، ما حاضریم بمیریم ولی ما برای يك مرگی حاضریم که در نتیجه آن ، يك مملکت مستقل شود ، يك دموکراسی آزاد گردد و از آلام و مصائب وارده بروی نجات یابد . ولی ممکن نیست بگذاریم ، حرکات بی نظم و ترتیب و خارج از عقل و تدبیر یکعده جهلای کم حوصله ، و یا يك عده شارلاتانهای منفعت پرست ، ما را بپرتگاه مغلوبیت و عدم موفقیت سوق دهد . ما میمیریم بجهت اینکه دموکراسی ایران زنده شود . و با این امل و آرزو ، روز بروز بر غیرت و فعالیت خود میافزائیم و در سایه این مجاهدت دموکراتیک است که موفقیتهای اخیر ، ممکن گردیده است . برادران آزادیخواه ما ، تازمانی که با ما متحداً کار میکنند ، برادران ما هستند و الا هرگاه در گوشه و کنار و در خارج دایره ای که ما معین کرده ایم بخواهند کار بکنند ، برای اینکه نگذاریم زحمات ما بهدر برود و حادثه ای برخلاف مأمول ما بظهور نرسد ، مجبوریم ممانعت بعمل بیاوریم و خواهیم آورد .

باید زنده ماند ! دموکراتها حاضرند در راه زندگی ، خون خود را نثار کنند (دست زدنهای ممتد و صدا های زنده باد) برای تأمین صحت عملیاتی که ما از روی يك نقشه ثابت اقتدا نموده ایم ، باید از عناصر مضره جلوگیری کنیم . میکروبها را از اجرای فعالیت بازداریم . و بهمین لحاظ است که در این چند روزه ما یکعده از آنها را گرفتار ساخته ایم ، این قیام میخواهد ایران را نجات بدهد . باید ایران و دموکراسی ایران زنده جاوید بماند !

ما نمیتوانیم در این روزهای مهم ، در بحبوحه این مجادلات حیاتی ، شخص و نفس خود را ببندیشیم ، باید اولادمان ، هموعانمان در نظر باشد . هرگاه این قیام را اجداد ما کرده بودند امروز ما مجبور بقیام نمیشدیم و ما

باید برای تأمین آینده اولاد خودمان این قیام را بکنیم درحقیقت ما فدائیان اولاد خودمان هستیم. ما خواهیم مرد تا آنان زنده بمانند، آزاد و مستقل زندگی نمایند. بلی ای دموکراتها، وای آزادی پرستان ایالت آزادستان بنام این غایه و این امل بلند، من اتحاد و اتفاق شما را تقدیس و تبریک می گویم.

در راه آزادی، در راه يك زندگانی شرافتمندانه باید از مال و جان گذشت. این فداکاری در سرشت شما، در سجنه شما ایرانیان بدرجه اعلی موجود بوده و هست. خوب بیاد دارم. سردار ملی، آن قهرمان گرامی ما، که میدانید چگونه جان خود را فدا نمود، و چگونه موفقیت مستبدین داشت باوج کمال میرسید، یکه و تنها، بدون هیچ پروا، خود را بمیدان انداخت، چگونه خون او بجوش و خروش آمد، تفنگ خود را برداشت و براه افتاد، اول پنج، شش نفر سپس يك ملت بر جهاد او اقتدا نمودند؛ چگونه با يك مرك رو برو شد، نترسید، نمرد و موفقیت یافت؛ بلی خوب دریاد دارم که مدتی ملتیان برای رسانیدن مخارج مجاهدین، وجوه کافی نداشتند. ستارخان، يك مبلغی را که دارائی شخصی خودش بود، آورده، در سنگرها، در میان مجاهدین قسمت کرد. آن چند هزار تومان، که یگانه ثروت آن سردار نامی بود، در نظر او چندان اهمیت جلوه نداد که يك لحظه در بدل و توزیع آن تردید را روا بداند و آن فرزند غیور آزادستان، بعد از آن که جان خود را فدا کرده بود، پول خود را هم داد. آنهمه موفقیت و شأن و شرف را، او از این راه تحصیل نمود.

باید فداکاری کنید تا آتیۀ شما و آتیۀ اولاد شما، تأمین شود. این زندگی را باید نگه دارید. برا احکام و حفظ الصحه آن عمل نمائید. مخالفین خودتان را محو و نابود سازید.

زنده باد ملتی که برای همیشه زنده داشتن آزادی، زندگی را دوست میدارد.

شب چهارشنبه ۱۲ جوزا «خرداد»

-۴۵-

این قیام از تجدد نشئت کرده و خود چیز تازه ایست. در قدیم همینکه انقلابی رخ می داد. بازار بسته میشد، مردم در تلگرافخانه متحصن میشدند. باب مخابرات با تهران باز میشد، و چند تقاضا بدولت پیشنهاد میگشت. دولت با جوابهای مناسب و عبارات والفاظ مشعشع، وعده ها میداد، دلجوئی میکرد، مردم از تحصن خارج میشدند بازار را باز میکردند و مشغول دعا گوئی ذات مبارک میگشتند، و در صورتیکه مخابرات قدری امتداد می یافت هر کس با عقیده مخصوصی که داشت خود را بمیدان میانداخت. دسته ها تشکیل میشد. تفرقه رخ میداد يك زد و خورد بی عنوان شروع میگردد و مستبدین، از این اوضاع درهم و برهم بسی خورسند میشدند. میگذاشتند ملیون باهمدیگر منازعه و مشاجره کنند، قوای خود را بر ضد همدیگر استعمال نمایند و بالاخره بقدری ضعیف و زبون شوند که دیگر مجال مدافعه و مهاجمه از آنان بکلی سلب گردد. و آنوقت. مستبدین، از فرصت استفاده کرده اوضاع قدیمی را رجعت میدادند و احیا می نمودند!

در این قیام، نقشه و ترتیبات جدید تری در کار است، کلیه امور، از يك مجرای واحد جریان می کند. احساسات در کار مداخله ندارند. مطبوعات تهران، کلمه اعتصاب را در انقلابات، تموجات سیاسی و اجتماعی اروپا بکار نمیبرند. این کلمه را مطبوعات تهران مصنوعاً ایجاد کرده است، این تظاهرات اجتماعی مهم و پر معنی را مانند اثرات يك تحريك عصبی و یا عصبانی تلقی نمودن غلط است. این يك نقطه نظری است که فقط در تهران ممکن است واقع شود! چندین کرور کارگر و قتی که در تحت يك دیسپلین مشترک و با آمال متحد قیام میکنند و متشبت پیاره اقدامات مفید بحال جامعه بشریت میشوند، نمیتوان گفت که مخرک آنها، فقط اعصاب آنها در تحت تأثیر آلامی است که بر آنان وارد میگردد. ولی از بالای این جهان مادی آنها يك فکر و يك عقل مستقل و مجرد دارند که وضعیات را تجزیه. اسباب سفالت پرولتاریا را کشف، و طریق چاره و تدبیر را پیدامی کنند.

ما چندین ماه بود خیال این قیام را پرورش میدادیم. و این قیام ما نتیجه يك اعتصاب نیست تصمیمات این قیام و عملیات آن بامتانت و آرامی از پیش

خواهد رفت. رشته امور این قیام، در دست اندیشه است اندیشه ما، از اندیشه دشمنان ماعالیتر و قویتر است قبل از دخول باید خروج را تأمین نمود. در قیامهای سابق باین دستور عمل نشده و مخالفین ما منتظر وقوع همان خطیئاتی هستند که در سابق بظهور میرسید. تا کنون اغلب اصول و دستورهای عالی مدنیت از زمانهایی صادر شده که خود معتقد نبوده اند و بنا بر این نتوانسته اند در سامعین خود اعتقاد و قناعت حاصل کنند و بالاخره در ترویج عقاید و نظریات خود، موفقیت پیدا نمایند. مابطوری رفتار کرده ایم که تمامی دسته های آزادیخواه با ما همراه و متحد شده اند، سیاست آزادی موجب این است که نگذارند کسی بر حقون مدنی و بشری دیگری تجاوز کند و بر ضد هیئت اجتماع مرتکب جنایت و خیانتی شود. نه اینست که همه مردم، مطلق العنان گشته، بدون هیچ ملاحظه و تقید، مرتکب همه نوع اعمال و افعال قبیحه گردند.

ما بنظمیه اخطار کرده ایم که از فواحش جلوگیری کند بواسطه لاقیدی و وظیفه شناسی حکومت یکعده زنان سفیل و علیل پیدا شده اند که مهملترین امراض تناسلی را در میان مردم منتشر میسازند. و هر روز از یکطرف بر عده مرتکبین فحشا و از طرف دیگر بر گرفتاران امراض تناسلی افزوده می شود. این يك خطر بزرگی است که هیئت اجتماع ما را بامخیرترین عاقبت های خسران آمیز تهدید می نماید. هر گاه چندین سال. بدینمنوال بگذرد، نسل این ملت قطع خواهد شد. (۱)

از این زنان بیچاره که باین در که سفالت و سفاهت سقوط کرده اند، همه قربانیهای سوء ادارات دولت ما است. اینها تمام دهاتیان بدبخت ایرانی است که بواسطه قتل و غارت های دائمی از خانه و لانه خود طرد گردیده، در گرداب های چرکین شهرها غرق فسق فجور می شوند. قاتلین اینها، همان زمامداران و متنفذین، همان رؤسای لاقید و بی فکر هستند. و زروبال این بدبختان بر گردن کسانی است که مقامات حکومتی را اشغال نموده اوقات خود را در عیش و عشرت میگذرانند.

۱ - یکی از فلاسفه آلمان نیز در اینمورد گفته است: آلمان برای تسخیر فرانسه بیهوده در تلاش است زیرا ما در تحریم فحشا و ازدیاد نسل کوشا هستیم بعکس فرانسویان، بنا بر این پس از چندین سال نسل ما قوی و آنها ضعیف میشوند و

ما باید این فحشاء را منع کنیم، و در این خصوص نیز کمال سختی را بخرج خواهیم داد. در جائیکه آتیة هیئت اجتماع در گرو باشد، دست ما نخواهد لرزید و خونین ترین عملیات جراحی را بامتانت قلب انجام خواهیم داد. این قیام ما، عواطفی را که مرتجعین خلل دار کرده اند اصلاح خواهد نمود: در جای روح سفالت، بندگی، بیچارگی. در جای ذهنیت انحطاط؛ ما يك روح سلیم، مقین، تندرست و آزاد اقامه خواهیم کرد مقصود مرام ما معین است ولی محدود نیست.

در جواب شخصی که از من میپرسد:

بوسیلة این قیام شما چه میخواهید؟ من گفتم. مثلاً تصور کنید تاجر برای تأمین زندگی و زندگانی خود چه ها میخواهد؟ همینکه امنیت شخصی او را تأمین نمودید امنیت خانواده میخواهد، همینکه در خانه خودش در امان باشد، میخواهد درد کان خود، در بازار، در محله، در شهر، در ایالت خود نیز در تحت امن و آسایش واقع بشود. چنانچه میخواهد از دستبردزدان شهر مصون بماند، باید از راهزنان دشت و کوه نیز او را محافظت کنید. برای تأمین حسن جریان امور خود، بغیر از پلیس که امنیت او را نگهداری مینماید، غیر از ژاندارم و سرباز که طرق داخلی و حدود خارجی او را صیانت می کند، تشکیلات عدلیه یعنی تأمین قضائی میخواهد، مؤسسات اقتصادی میخواهد، بلدیہ می خواهد، خواهشهای او هر گاه حدی داشته باشند، این حد، تا بنقطه تصویری مقتضیات منافع حیاتی او ممتد و محدود است.

در يك دائره وسیعتر و عمیقتر، شاملتر از این، ما میخواهیم اسباب زندگانی آزاد و مستقل دموکراسی ایران را فراهم بیاوریم مقصود ما اینست و ما میخواهیم يك رژیم آزاد، یعنی آزادترین رژیم هارا در مملکت خودمان تأسیس نمائیم، و در این راه هر روز قدمی فراتر خواهیم گذاشت، و باندازه پیش آمد، قدمهای خود را وسعت خواهیم داد!

باشخاصیکه باغرضهای دیگر در این قیام شرکت میجویند ما میگوئیم: یانیات خفیه خود را از سر پیرون کرده با صدق و صفا و با صمیمیت تمام کار بکنید و یا حاضر شوید که یکروز شما نیز در نوبه خودتان مانند آنها یکتا امروز شده اند، دچار تازیانه تنبیه این قیام شوید. قوه ما کافی است برای

اینکه بتوانیم دشمنان خود را قهر و تدبیر نمائیم . يك مقدار کمی که هنوز از حرکات مخالفکارانه در این شهر باقی مانده است ما عنقریب آن را نیز ، از بیخ و بن خواهیم کند . سپس نطق خود را با عبارات زیر خاتمه داد :

آزادی مستلزم مساوات است ، به همان دلیل و قانونی که یکنفر باربر و بقال توقیف و تنبیه می شود ، باید منهم ، در صورت ارتکاب به قصیر ، توقیف و تنبیه شوم . هیچکس در فوق قانون نیست و در مقابل قانون همه مساوی هستیم .

تشکیل حزب سوسیال دموکرات!

حادثه کنسولگری آلمان

کنسولگری آلمان در تبریز لایحه سرمایه داران
و اخلا لگران شده بود؟!!

انتحار کورت و سترو کنسول آلمان!

در چاپ دوم قیام کلنل ، فصل ویژه « قیام خیابانی » هم چنین در چاپ اول آن کتاب به حادثه کنسولگری آلمان اجمالاً اشاره و وعده داده بودم که به تنصیل واقع را « در قیام خیابانی » خواهم نگاشت .

خوانندگان با توجه به صفحات گذشته این کتاب و سوابق تخم نفاقی که در زمان کفالت ایالت شریف الدوله در تبریز وسیله اشخاصی مانند رضا زاده و امثال او پاشیده شد بود آگاهی میدارند . این عده پس از آغاز قیام دست از مخالفت برداشته و همواره در تخریب بنیان انقلاب سوم مشروطیت یعنی قیام دوم تبریز کوشا و از هر وسیله ممکن استفاده مینمودند . با وجودیکه جمعی از آنان در نظمیه بندی شده بودند و با اینکه خیابانی چه در نطق های خود و چه توسط اشخاص صلاحیت دار در مقام اندرز آنان بر می آمد ؛ سودی نمیداد و آنها در زمینه عناد و لجاجت و ابراز خصومت کوشا تر شده و کار را بجائی رساندند که با اصطلاح اولاً حزبی بنام سوسیال دموکرات تشکیل و عناصر مخرب و هنگامه طلب بویژه توانگران و مال داران را بآن حزب دعوت میکردند و ثانیاً چون مقداری اسلحه و مهمات گوناگون در کنسولگری آلمان موجود بود ، برای بدست آوردن آن در مقام اغفال « کورت و سترو » کنسول آلمان برآمدند تا قورخانه مذکور را بنام دولت از او خریداری و در مقام منازعه و مجادله و بالاخره جنگ با قیامی ها برآیند . با اصطلاح با شکستن این تخم لق و سترو را بطمع انداخته بودند ! ثانیاً این حزب در واقع بر هبری و سترو فعالیت میکرد !

این اقدام هنگامی صورت پذیر میشد که قیام در حال قوس صعودی بود مخالفین قیام در نظر داشتند بدست و سترو و بوسیله مهمات او در داخل شهر و کمک سردار عشایر قرجه داغی که ضرب دست فدائیان فرقه دمو کرات آذر بایجان را چشیده بود و تفصیل آنرا در «خاطره یکدمو کرات قدیمی تهران» از نظر ها گذرانندیم، از خارج شهر تبریز پیام جوان را خفه سازند. بطوریکه خوانندگان در حافظه دارند. خیابانی بندی شدن چند نفر را در نطق اخیر خود بمردم اطلاع داد، آن عده منتسب بهمین کانون «تخریبی» بود؛ عده ای دیگر نیز از دست آژانهای نظمیه فراری شده و در همین کنسولخانه به بست نشینی تن در داده و شرافت ایرانیت خود را لکه دار ساخته بودند؛ تصور میرو داینان از دوستان اران حکومت استبدادی و در بست نشینی؛ در خانه بیگانگان، بار باب قدیمی خودشان، یعنی محمد علی میرزا پادشاه مخلوع، تأسی جسته بودند!

قانون حفظ شرافت ملی در این مورد چنین حکم میکند که: هر کس در انقلاب و مبارزات سیاسی به بیگانه توسل جوید و بسفارت خانه و یا کنسولگری بیگانه پناهنده شود، بدست خود؛ شرافت ایرانیت و حیثیت ملی خود را سلب مینماید. و آن فرد دیگر در جامعه بی حیثیت می گردد. و تمام شئون اجتماعی و ملی را واقده میشود.

جماعتی که در تبریز بکنسولگری آلمان رفته و بست نشینی اختیار نموده بودند مشمول قانون حفظ شرافت ملی شده و مقام ارجمند ایرانیت را از دست داده بودند. شادروان کسروی اجمال این حادثه را در تاریخ هیجده ساه آذر بایجان بخش ششم صفحات ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ یادداشت نموده است که ما بعضی از قسمتهای کوتاه آنرا اقتباس میکنیم.

«... در همان روزها داستان کنسولگری آلمان یکرویه سختی بخود گرفته بود.»

«کسانیکه بنام کمونیستی با کنسولخانه (۱) بهم بستگی میداشتند کم کم

۱ - ما نمیتوانیم این گفته شادروان کسروی را باور کنیم زیرا: اولاً و سترو کنسول آلمان میل تار بست تصور نمیرفت گرایش بکمونیسم میداشته زیرا تفهیم بقیه پاورقی در صفحه ۵۹۰

دلیر گردیده برای خیزش در جلو شیخ محمد خیابانی آماده میگردیدند « بعضی از آنان بکنسولگری پناهنده شده در آنجا نوشته هائی بزیان خیابانی می نوشتند و در شهر می پراکنده اند از اینرو خیابانی دستور داد که یکدسته پاسبان در پیرامون کنسولخانه نگهبان ایستند و کسی را با آنجا راه نداده و هر که را بیرون میآید دستگیر گردانند . این رفتار بکنسول آلمان برخورد و خود بیرون میآمد و پیاسبان ها پر خاش میکرد ؛ و بیم میداد که اگر باز ایستند تفنگهای ایشان را خواهد گرفت ؛ و چون پاسبانها پاسخی نمیدادند باز میگشت از بس خشمناک و بیمناک می بود از پشت بام بشلیک شصت تیر میپرداخت . گاهی بشهربانی نامه نوشته بیم میداد که اگر پاسبانها را برندارند بجنک خواهد برخاست .

در این هنگام در تهران سفارت آلمان از بد رفتاری کونسول آگاهی یافته و « تذکره سفر » برای او از وزارت خارجه خواسته و گرفته بکارگزاری تبریز فرستاده بود که باوداده شود . این تذکره در این گرمای گرم کشا کش بتبریز رسید و روز پنجشنبه چهارم خرداد « روز پنجشنبه ۱۳ خرداد ۱۲۹۹ برابر ۱۵ رمضان ۱۳۳۸ صحیح است . مؤلف » بود که فرستاده کارگذاری آن را برداشته بنزد کونسول برد . ولی کونسول پروا ننموده بایک خشم آنرا باز گردانیده و ساعت خود را بیرون آورده چنین گفته بود : « پنج دقیقه از سروق میگذرد » فرستاده کارگزاری باشتاب بیرون آمد و در همان هنگام از پشت بام کونسولخانه شصت تیر آغاز گردید .

خوبیش اینجا بود که کارکنان کونسولخانه پیروی از کونسول نمیگردند و فرمان از او نمیبردند . این بود که کونسول خود به تنهایی در پشت بام بجنک و شلیک میکوشید . باز خوبیش در اینجا بود که یکی از تیراندازان او را آماج

بقیه پاورقی از صفحه ۵۰۹

تفاهم بر این مسلک مستلزم مشاعر صحیح و سالم است در حالیکه کسروی او را دیوانه میخواند ؛ مضافاً باینکه و ستر و منظورش فروش مهمات داخل کنسولگری بود . ثانیاً همان سوسیال دموکراتهای (!) سرمایه دار ، توانگرو توانگروزادگان اگر کمونیست می بودند قاعدتاً باید با کونسول روس تماس حاصل میکردند تا قبول اینک که ؛ آنان « از راه کمونیستی با خیابانی در افتاده بودند » سهل میشد .

گردانید . بایك تیری که از دهانش زد از پایش انداخت .

کونسول از دیوانگی (۱) و بیباکی سیم بانبار بمبوقور خانه کشیده بود که اگر خود را در تنگنا دید بآنها آتش زند و خود و دیگران را با آن پیرامون ها به هوا پیراند ؛ ولی خوشبختانه فرصت پیدا نکرد .
خیابانی در این هنگام نیز دوراندیشانه رفتار کرد ، بدینسان که کونسولخانه را بهمان حال باز گذاشت . شهربانی چندتن پزشکی فرستاد که کشته کونسول را به بینند و دوتن از آنان یکی روسی و دیگری ایرانی که که بدرون رفتند چنین گفتند که گلوله بدهان او بر خورده و از بالا بیاین فرورفته و از دوش چپ او بیرون آمده و از اینرو داستان را «خود کشی» وانمودند .

این يك فیروزی دیگری از خیابانی بود و راستی را يك آسیبی از سر تبریز برداشته شد . کسانی که در کنسول بست نشین می بودند يك بيرون آمده خود را سپردند و یانهانی بگریختند .
اکنون در تبریز یگانه نیروئی که سر بخوابانی فرود نمی آورد «قزاقخانه» می بود ...

وسترو هنگامی باین کار ناپسند دست زد که آلمان میلیتاریستی در مقابل قشون متفقین شکست خورده و متلاشی شده بود . در اینصورت از اینکار نابخردانه وسترو هیچ سودی برای آلمان مترتب نمی بود . و آشکار است که عمل مزبور خود سرانه و بلکه تراوش از مغزی بود که شادروان کسروی نیز دیوانه اش می دانست .

وسترو شخصی بود که در زیر لوای میلیتاریسم آلمان نشوونما کرده و در ابتدای انقلاب مشروطیت عثمانی ، در آنجا می بود ، و در اواسط جنگ بین الملل اول در فارس « شیراز » اقامت داشت ، و تصور کرده بود در آذربایجان نیز تمایلات میلیتاریستی آلمان را همچنانکه در بعضی از ایلات فارس رواج داده بود ، میتوان عملی ساخت ؛ غافل از این بود که آزادیخواهان

۱ - مثلی است معروف : دیوانه چو دیوانه ببیند خوشش آید . آثانی

که گول وسترو را خورده و با و گرویده بودند از او دیوانه تر می بودند ۱۲

دریا دل آذر بایجان ، پیدارند و گول چنین عناصر جاه طلب را نخواهند خورد .

گفتیم ؛ بدو آخیابانی در نطقهای خود بطور تلویح و گاهی بصراحت نسبت باین کانون فساد اشاراتی کرد و حتی از برخورد با مأمورین خارجی همگان بویژه دمر کراتها را بر حذر ساخت ، و درباره مخالفین خود نیز متذکر شد که در رویه خود پسندانه خویش تجدید نظر نموده و تغییر روش بدهند چند بار پیغام های منطقی و عقلانی به بست نشینان و پناهیده شدگان فرستاد هیچکدام مؤثر نشد و متأسفانه بر تخریب آنان افزوده گردید ؛ ناگزیر با کمال متانت و حفظ نزاکت سیاسی تصمیم بمحاصره کنسولگری اتخاذ کرد .

حقیقت امر این است که خیابانی در اتخاذ چنین تصمیمی که کاملاً بجای و بمورد بود ، حق داشت ؛ زیرا تشکیل فرقه سوسیال دموکرات (!) آنهم بدست کنسول خارجی ابداً موضوع نداشت و از طرفی این دسته از مطرودین و ملاکین عمده که مخالفین پیشرفت قیام بودند تشکیل یافته بود و آنها نه سوسیالیست و نه دموکرات میتوانستند بود . این نام را برای اغفال ساده لوحان برگزیده بودند .

بطوریکه موثقی در تبریز اظهار میداشت بعضی از آلمانیها که در خارج از کشور آلمان اقامت داشتند بمناسبت تعصب ناسیونالیستی پس از شکست آلمان هر يك بنحوی انتحار کردند و سقرو نیز انتحار را بد انسان انتخاب کرده بود بنا بر این پسندیده نیست بمردانی که با آن شجاعت و تهور و متانت ، انقلاب سوم مشروطیت ایران را برپا داشتند ؛ درباره رفتن يك فرد «دیوانه» که ممکن بود ادامه حیات او باعث قتل چندین هزار نفر شود ، نسبت ناروا داد و گفت : (داستان را «خود کشی» و نمودند) راستش این است که او انتحار کرد ، چرا ؟ برای اینکه مشاعرش را از دست داده بود . یکی از دلائل مستدل همانا سیم کشی او بانبار مهمات ، منجمله انبار بمب بود !

شب پنجشنبه ۱۳ جوزا (خرداد)

-۴۶-

در ایران هنوز قدمی بطرف غایه امل برداشته نشده است . غایه آمال ما ، رسیدن به سنویه اجتماعی زمان خودمان است . و سپس ، پیش رفتن تا جائیکه زمان مقتضی باشد .

قبل از همه چیز باید ، مستند بر افکار عمومی و بر تشکیلات ملی ، يك حکومت ثابتی تشکیل دهیم و رژیم مملکت را بطور واضح و ثابت معین نماییم پس از استقرار يك رژیم معین است که افکار و عقاید ، در داخل آن دایره ، آزاد گردیده باب اجتهاد بروی همه آنها گشاده میشود .

پس از قبول شدن يك رژیم ممکن است نظریات ، در طرز تطبیق آن مختلف باشد . ولی قبل از آنکه رژیم استقرار یافته وجود خود را در مملکت اثبات نماید ، هر گاه دسته های مختلف ، با نظریات مخالف یکدیگر ، بنای زد و خورد بگذارند : دشمنان رژیم ، از این وضع استفاده کرده ، بر اقدامات ارتجاعی متوسل و با عاده رژیم استبدادی موفق میشوند . چنانچه در ایران ما اینطور شد .

در اول انقلاب کلیه آزادیخواهان ، متحداً گفتند : « ما آزادی میخواهیم » و آزادی را تحصیل نمودند . ولی بر تشدید مبانی آن نپرداختند مثل اینکه مردم تبعیت به « مد » های نوظهور نمیکنند . آزادیخواهان با حزب سیاسی اروپا تأسی بسته بدون تدقیق و تتبع و بدون اینکه در انتخاب و اختیار يك اسم و عنوان تاجه رسد بمسلك کمترین آثار هوشیاری و فهم و ادراك را بیروز برسانند ، هر روز بر رنگی جدید در میدان سیاسی ، حضور بهم رسانیدند . در خارج یکدسته که دموکرات بود ، و بر ضد همان عده اعتدالی ، اتفاق ترقی سوسیالیست و ... شدند . بدون تفریق و تمیز ، مترقیون ، عامیون ، غیره تشکیل دادند . این يك وضع ننگ آور بود ؛ یکنفر بیگانه حق داشت این اوضاع را با نظر استخفاف و استهزاء تماشا کند . هنوز اسامی در میان نبود و تفرقه های بی مأخذ آزادیخواهان را دسته دسته بر ضد همدیگر تحریک مینمود . در يك مملکتی که هنوز گرفتار چنگال خونین « مؤودالیه » ملوک الطوائفی بود و در تحت تاریکترین رژیم استبدادی زیست میکرد ؛ قبل از اقدام بتأسیس يك اداره ثابت و مستحکم آزادی ، آزادیخواهان مشغول منازعات نظری بودند . و توطئه ارتجاع ، با کمال هوشیاری ، از این « دوستان نادان » آزادی ، استفاده ها میکرد !

برضد زمانه راه رفتن غلط است.

باید زمانه ؛ مارا بهر کجا لازم است برویم ، هدایت کند . چنانچه

زمانه ملت هارا سوق میکند و میروند. نباید بزمان خودمان عاق بشویم
رژیمی که زمانه تقاضا مینماید، باید در مملکت ما تأسیس یابد.

از حادثات طبیعی، نمیتوان جلوگیری بعمل آورد. در زیر شعاع گرم
آفتاب و در سینه خاک حاصلخیز، درخت میروید، گل و میوه میدهد و ما نیز
در تحت تأثیرات حسنه زمان آزادی و مساوات پرست زمان خودمان، باید بال
و پر باز کنیم و با مال خود موفق شویم.

هنوز رژیم ایران بر ما معلوم نیست. حکومت ایران مستبد نیست،
مشروطه هم نیست. ملت هرگز از امور حکومتی خبری ندارد. جمهوری هم
که نیست! ما باید در این مملکت یک رژیم تأسیس کنیم. ما میگوئیم در
آزادیستان، در سراسر ایران، فقط یک رأی، فقط یکصد موجود باشد، تا
این صدای واحد، رژیم مملکت را تعیین و ابلاغ نماید. عملیات و اقدامات ما
ناشی از همین نظر است.

از آنجائی که تا کنون در ایران اهمیت بملت نداده اند؛ ملت میخواهد
یک حکومتی تأسیس نماید که اختیارات آن بالاستقلال و مطلقاً در دست خود
ملت باشد. رژیم این حکومت ملی، همان خواهد بود که زمان تقاضا
می نماید. قبل از آنکه این رژیم معین نگردد، و بطور ثابت و تزلزل ناپذیر
در مملکت استقرار نیابد، تحزیب و تفرق آزادیخواهان غلط است، لهذا،
در سراسر مملکت ایران، باید یکصد، یکصدای واحد شنیده شود. یک
رأی واحد، کلیه آزادی خواهان را بر یکدیگر مربوط سازد. ما صدای
مخالفین را که بلند شود محو و معدوم خواهیم نمود. هرگاه بنام آزادی بر
این دستور ما، ایرادی بگیرد ما قبول داریم. بگذارید ایرادی که بر
بلشویکها وارد میشود، بر ما نیز وارد شود.

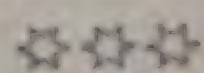
تا امروز، ما دموکراتها، با خارجی همدست نشده ایم. ولی مخالفین
ما، در هر موقعی با بیگانگان ساخته و بر ضد ما اتفاق بسته اند هنوز سلیمان
میرزای ما در حبس انگلیسها است! دموکراتها اتکال، فقط بآزادی پرستی
و صمیمیت خود دارند. ما در عمر سیاسی خودمان، فقط یک دفعه با بیگانگان
متحداً نمایش دادیم. و این در وقتی شد که قمبروف ها در تبریز بودند و
سالداتهای بلشویک را در تحت فرماندهی خود داشتند ما با آن افواج بلشویکی
که آزادی و استقلال ایران را مانند استقلال، و آزادی مملکت خودشان

محترم شمرده و معاهده ۱۹۰۷ را پاره کرده بودند ، بدون محظور همراه شدیم و به همراهی آنان ، بر سر قبور شهدای آزادی ایران رفته و اجرای جشن و آئین نمودیم . خصومت پوزش ناپذیر ما ، یا استبداد و جهانگیری خون-آشام نیکلا ها است . والا ، دمو کراسی های تمام عالم را ، ما برادران خود میدانیم . و هر گاه قدمی ، با يك نیت پاك و صمیمی ، بطرف ما بردارند ما ده قدم جلو تر رفته آنرا با کمال خوشی و امتنان استقبال می نمائیم .

باز هم میگویم ما در ایران يك رژیم ثابت میخواهیم ؛ يك رژیم ثابت مطابق با تقاضای زمان ، عقیده ما اینست که باید کلیه آزادی خواهان ، در این مرام ، متحد و متفق باشند . با «مخالفت» هر گز مدارا نخواهیم کرد . با نهایت سختی مجادله خواهیم کرد . و مخالفین را ، قطعاً محو خواهیم ساخت . ما همیشه ، در پیش و در جلو تر بوده ایم و هر گز مارا در عقب ندیده اند . آزادی خواهان ایرانی هر اندازه مترقی و تندرو باشند . باز در صورت اتحاد با ما طرفداران حکومت دمو کراتیک است که بیکدرجه مترقی تر و تندتر نائل خواهند شد . تا روزی که رژیم مملکت تعیین و تثبیت گردد ، مخالفت و اختلاف در نظر ما موقوف و محکوم است پس از تقرر و استقرار رژیم ، خواهیم دید چه عقاید مختلفی در میان آزادی خواهان پیدا میشود .

فعلا مخالفین ما ؛ منتظر هستند که يك قوه خارجی آمده با ما طرف شود . نابود باد مخالفین خیانت پیشه !

مخالفین ما ، این آرزوی خود را بگور خواهند برد . آنان نخواهند توانست ، نیت فاسد خودشان را از قوه بغل بیاورند . هر گاه هم بتوانند فعالیت مارا زمانی دچار توقف و تعطیل سازند . بالاخره ، در پیش متانت و استقامت ، فداکاری و شجاعت ما ، منهزم و پریشان خواهند شد . ما مصمم هستیم راه خود را راست و مستقیم پیمائیم و هر که با قصد خیالی در پیش ما ، نمایان شود ، او را سرکوب نموده ، بگذریم .



شب جمعه ۱۴ جوزا «خرداد»

-۴۷-

شجاعت ، يك شرط مهم موفقیت است. این قیام ما ممکن نیست با سهولت انجام بگیرد . حتماً يك سلسله اشکالات پیش خواهد آمد که ما باید آنرا اقمحام کنیم. در نتیجه زحمات زیادی است که خواهیم توانست حکومت دموکراتیک را تأسیس نمود . نباید موفقیت های سهل و ساده ما را مشتبه کنند. بعد از اینست که امور مهمه پیش خواهد آمد.

ما شجاعتی را که توأم و همراه با متانت و استقامت نباشد، نمی فهمیم ما قبل از اتخاذ تصمیم ، فکر می کنیم؛ ولی هر تصمیمی که اتخاذ کرده ایم قطعی است و محال است از تصمیمات خود صرف نظر کنیم و برگردیم . سپس در اطراف حادثه ای که روز پنجشنبه وقوع یافته و عبارت از انتحار مسیو وسترو کنسول آلمان بود، چنین اظهار داشت :

برای فهمیدن روح عملیات ما ، باید دانست که اولین شعار دموکراتها

اجتناب از آلت شدن در دست بیگماتگان است و بسی.

ممکن نیست در تحت تأثیر احساسات خود و تلقینات اغیار ، این شعار اساسی را ، از نظر خود دور افکنده ، راهی را به پیمائیم که بر خلاف صلاح دموکراسی ، و بر خلاف مصلحت آزادی و استقلال ایران باشد .

در وسط يك شهر بزرگ يك مقدار مهمی قورخانه ، توپ و تفنگ و بمب ذخیره نمودن ، مخالف کلیه قوانین بین المللی است . مگر آنکه آن شهر بزرگ مال و ملك صاحب آن قورخانه باشد. وقتی که خازن این قورخانه يك آتش آشوب در وسط آن شهر برافروزد! وقتی که در سر راه يك دموکراسی که میخواهد با وسایل و وسائط خودش ، در طریق آزادی و استقلال قدمی بردارد ، خازن این قورخانه بخواهد يك خار ممانعت واقع شود . هیچ شك و شبهه نیست که نظمیة آن شهر بر خاموش ساختن آن آتش خواهد پرداخت . و آن خار نیش دار در زیر پای دموکراسی سرکوب خواهد شد...

دموکراتها بر ضد یکدولتی قیام کرده اند که گویا پای خود را در يك زمینه ثابتی استوار نکرده ، باستظهار و پشت گرمی های معلوم و مجهول میخواهد در سراسر ایران يك رژیم علنی ارتجاع و استبداد تأسیس کند . بتصور آنکه همان دموکراتها اجازه خواهند داد یکمشت اشخاص نادان ،

یکعده او باش را مسلح کرده ؛ و قوای دموکراسی را ؛ از محل و مقصد فعالیت خود ، منحرف سازند. منتهای ساده لوحی است.



شب یکشنبه ۱۵ جوزا « خرداد »

-۴۸-

در مملکت ما، یکعده اشخاص حکومت را بشکل مخصوصی تلقی مینمایند در نظر آنان حکومت ، عبارت از یکنفر وزیری است که در مسند وزارت نشسته ، اوامر و احکام خود را بدون کم و کیف جریان میدهند. باید ما این طرز تلقی را ، با همان روح که باعث این طرز تلقی میباشد ، محو کنیم . در اول تأسیس هر حکومتی کشمکشهای بسیاری بعمل می آید ؛ بعد طرف غالب ، حکومت خود را مستحکم و مستقر داشته بر تشکیلات حکومتی مبادرت میورزد ؛ آنوقت امور عمومی ، یک جریان منظم و طبیعی پیدا میکنند. در ایران حکومت و حاکمیت عوام هنوز دیده نشده است. فقط اینقدر بوده که ملت ، پاره انقلابات کرده ، سپس وزراء پرسیده اند: « تقاضای شما چیست ؟ » ملت هم با کمال تضرع عرایض خود را اظهار داشته و فریب وعده ها و وعیدهای وزراء را خورده ، سنگهای انقلاب و ترمرد را از دامن خود فروریخته است...

ولی قیام برای اینست که دیگر ملت تذلل نکند و دچار کشمکش نگردد. ملت مستقیماً وزراء و حکام را عزل و نصب نماید .

قیام ما برای اینست که ایالت ، ریاست عدلیه ، مالیه ، نظمیه ، همه بدون استثناء نماینده اراده ملت و خادم منافع او باشند.

فعلاً ادارات شهر ، باید با اوامر ما اطاعت کنند . اوامر این مرکز را با کمال جدیت و احترام تلقی نمایند. هر رئیس اداره که در این موقع اشکال تراشی نموده بگوید : « بگذارید از وزارت متبوعه ام تحصیل اجازه نمایم » خائن و مخالف است. ما ادارات را مستقیماً تابع اراده ملت میدانیم. خارجه و داخله باید امور را بمرکز حرکات ملی رجوع کنند. هر که منتظر نظریات دیگران باشد ؛ مخالف با ما است.

ما دوماه است در کشمکشیم : گفتگو داریم ؛ ولی امتحان میکنیم و

هر گز خسته نخواهیم شد . با زور ، همان زوری که داریم ، کار را از پیش خواهیم برد .

مردم را تا کنون بایک وضعیتی مأنوس کرده اند که هر گاه ما امروز يك نفر شخص عالم و قابل ، رجل ملی را حاکم این ایالت قرار دهیم ، يك دسته مردم دچار حیرت و تعجب خواهند شد . ولی عملاً می بینند که ایلات که حکومت همیشه آنها را یاغی و طاغی نام گذاشته ، آلت اجرای مقاصد غیر قابل اعتراف خود میسازد ، و اولاد و عیال بیچاره آنها را هدف تیرهای توپ و مترالیوز قرار میدهد ؛ بلی ، می بینید که ایلات باین مرکز ملی عرض انقیاد مینمایند .

و این تابعیت عمومی است . دموکراسی ایران . در زیر چنگال ظلم و ستم این خائنین ، بسته و آمده است . رمقی از جان دموکراسی باقی مانده والا نیز کم مانده است در تحت فشار مرتجعین بیگانه پرست ، بکلی مفقود شود . بارسنگین ، استبداد ، بردوش هر يك از اصناف و طبقات این ملت وارد آمده و آلام و مصائب را در هر يك از آنها بدرجه اشد رسانیده است

قیام ما ، برای این است که دموکراسی ایران را از این شکنجه خونین نجات دهیم !

ما با عجله کار نمیکنیم ، نمیخواهیم داخله و خارجه را ، با سرعت عملیات خودمان و فوریت وقوع آنها ، دچار تعجب و اضطراب گردانیم . می-خواهیم ملت متدرجاً با حاکمیت انس بگیرند . و توحش نکنند ...!

تمام مأمورین حکومت ، وعین الدوله رئیس ایشان ، در تحت نفوذ تأثیر و زور و قدرت ملی کارها را قطعاً از پیش خواهند برد . ملت مستقلاً در امور فنی ، مداخله خواهد نمود .

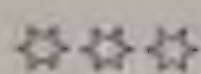
رژیم و حکومتیکه ما میخواهیم تأسیس کنیم ، میتواند فهمید از چه قرار خواهد بود . فعلاً این قیام ، از طرف اشخاصی برپا شده است که دچار همه نوع تعدیات و تجاوزات شده اند . و فعالترین عاملهای این قیام اشخاصی هستند که گرفتار بدترین و ظالمتترین شکنجه های مستبدی گشته اند . با وجود اینهمه ، هر شخص با انصاف ، تصدیق خواهد کرد ، که تا کنون يك حکومت عادل و عالی طبع و عاری از شائبه غرض رانی و کینه جوئی مثل حکومت ما

ندیده اند .

بعد از اشاره باصلاحات عدلیه و غیره اظهار داشت :

بواسطه مختصر اقداماتی که کرده ایم و در نظر داریم متدرجاً وسعت دهیم ، طوایف (شاهسون) عرض تابعیت نموده و تا اندازه ای راهها امن شده است . بالاخره سراسر آزادستان را امن خواهیم کرد . تا کنون حکومت ، خود در میان این طوایف تخم نفاق و فساد میپاشید . (شاهسون) را مجبور میکرد که شرارت بکنند ، ما مأیوس نیستیم که شاهسونها را تابع مدنیت و انتظام سازیم . میدانیم آنان هم اولاد این مملکت هستند . میخواهند آزادانه بشهرها بیایند . اولاد خود را بمدارس گذاشته از ترقیات جدید استفاده کنند و حیات وحشی و بدوی را ترك گفته بیک زندگی جدید آزادی و آسودگی داخل شوند ، تا امروز با بهانه ای که بوده ، این بیچارگان را حبس و زنجیر کرده از آنان پول گرفته اند ، هر گاه طوایف (شاهسون) يك حکومت منظم و ثابتي را در مملکت حکمفرما به بینند ، بدون تردید ، تابع آن حکومت خواهند شد ، ما اطمینان میدهیم که پس از تصفیه امور مهمه بآنها خواهیم پرداخت . و باین زندگی شبانی آنها خاتمه خواهیم داد

ما تصمیم گرفته ایم کشمکش و زدو خورد را تا آن موقع متحمل شویم که حا کمیت ملت را اثبات کنیم . و بمردم این مملکت مدلل سازیم که حا کمیت ملت ، يك افسانه نیست . و تا روزیکه این نتیجه بدست نیامد این قیام دوام خواهد داشت .



شب دوشنبه ۱۷ جوزا (خرداد)

-۴۹-

بمناسبت شب نوزدهم ماه رمضان با جمله حکمیه حضرت علی بن ابیطالب شروع بسخن کرده گفت :

قومی که در استرداد حق خود اقدام نکند و هجوم ننماید ، یعنی قانع بدفاع باشد ، ذلیل میشود يك قوم باید برضد کسانی که حقوق او را غصب نموده اند همیشه در حال قیام و اعتراض و مجادله باشد .

سپس راجع بامور جاری بطور اختصار گفت :

بنا بر صدماتی که جنگ ، برایالت آزادستان وارد آورده است این

ایالت محتاج شده و بمساعدتهای مهم نیازمند گشته دولت باید در این خصوص مساعدت کند و ما باید این حق را با کمال جدیت مطالبه نمائیم - ما نه فقط نخواهیم گذاشت دارائیمان را از دستمان بر بایند بلکه، پس از تشخیص و تحقیق احتیاجات خودمان، از هر جائی ممکن باشد بر تحصیل آنها متصدی خواهیم شد.

☆☆☆

شب سه شنبه ۱۸ جوزا (خرداد)

-۵۰-

پس از مقدمه ای راجع بامور جاری گفت :

چنانچه یکعده قوای طبیعی در عرصه کائنات مشغول فعالیت هستند و آثار آنها هر روز، در حادثات طبیعی ظاهر میگردد همچنین در عالم بشریت نیز یکعده قوای طبیعی موجود می باشند. این قوای طبیعی دشمن انسان هستند. چنانچه بواسطه علم و معرفت در تحت اطاعت و انقیاد آوردن قوای طبیعی ممکن شده است، می توان با وسائل اخلاقی مخصوصی، قوای انسانی را نیز، در تحت یک نظم و دیسیپلین خاصی قرار داد، در این اجتماعات که ما قرار داریم حتماً و طبعاً پاره قوا در جریان و حکم فرمائی هستند. غضب و حدت مانند تند بادی، در روزیدن است. هر گاه بتوانیم حائلی در پیش آن بادیجاد نموده قوای آنرا موافق احتیاج و منفعت خودمان بکار ببریم، البته خواهیم توانست، کشتی خود را بساحل نجات برسانیم. و الا دچار و مصادف با طوفان شده غرق و نابود خواهیم گشت.

در جماعت آراء و عقاید متشکته موجود می باشد. باید میان همه اینها را تألیف نموده یک مجرای مشترک و یک قاعده عمومی برای همه آنها تهیه دید. باید سلب اختیار از افراد نمود. باید داشتههای جماعت را در تحت یک دیسیپلین، مرتب و منظم ساخت. زیرا هر گاه قوای انسانی سر خود و مطلق العنان باشند. بیشتر از قوای قاهره طبیعت ایجاد خسارات میکنند.

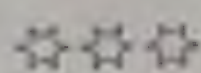
هر که بخواهد خیالات، افکار و عقاید، آمال و تمنیات شخصی خود را در این قیام عمومی مداخله داده، ضرری بمقصود و مرام مشترک آزاد بخوانان برساند. مؤاخذ و تنبیه خواهد شد.

هنوز مشاهده می کنیم که پاره ای ادارات اسم قدیمی این ایالت را بکار می برند از امشب ببعد، هر اداره ای که نام قدیمی ایالت آزادستان را معمول

بدارد ، رئیس آن اداره معزول خواهد شد .
کاغذهای مفصل مانند قطرات باران بروی میز من می افتد ، آنانکه
وقت ما را ضایع می نمایند . در واقع صدمه بامور عمومی می رسانند اغلب کار
های وارده چندین صفحه است و برای خواندن آنها ساعتها وقت لازم است . بعد
از این مکتوبات مفصل هرگز خوانده نخواهد شد . باید حرف خود را ساده
و مختصر گفت .

در باره مراسم معمولی دید و بازدید اظهار کردند :
وظیفه بازدید را مانند يك تكلیف اجباری بردوستان و آشنایان خود
تحمیل نکنید طبعاً يك شخص واحد نمیتواند در پاره مواقع از یکپزار نفر که
بمناسبت اتفاقی اورا دیدن کرده اند بازدید نماید .
سپس گفت :

حرفهای ما در شهرهای عمده مملکت شنیده میشود . صدای مادر با آنجا
ها میرسد ولی بالاخره میرسد . در تهران کم کم می فهمند که ما چه میگوئیم
و سخنان مادر آنجا تأثیر می بخشد و ما از اوضاع تهران اطلاع داریم و هر کس
باید این را بداند : شاه ، وزیر ، هردو باتبعید شدگان تبریز مراوده و
مرباطه حاصل کند ، دشمن این قیام خواهد شد . ضدیت با قیام ما ، هر گاه سی سال
بعد هم باشد ، روزی دچار تنبیه خواهد گشت . از باب قیام تبریز عنود و لجوج
هستند . و هرگز فراموش نخواهند کرد . صحبتها میکنند ؛ توطئه ها طرح -
ریزی مینمایند . خود را مورد سوء ظن مقرر میدهند . مخالف نشان میدهند
و حتماً دچار نتایج وخیمه این عمل و رفتار خود خواهند شد .



شب چهارشنبه ۱۹ جوزا (خرداد)

- ۵۱ -

بمناسبت تصادف با ۲۱ رمضان بطور خلاصه شروع بصحبت کردند .
دین همیشه و در همه جا تابع سیاست است و در تحت نفوذ و حاکمیت آن
میتواند برقرار بماند . امشب در مملکت ما شب مقدس و محترم است و لهذا
میخواهم امشب از حرفهای علی بن ابیطالب موضوع خود را انتخاب کنم .
اویك كلام بزرگ دارد و میفرماید «هر که زیاد عاقبت اندیش باشد ترسو

می شود « تهور » فضیلت نیست . شخص شجاع ، بیخود خویشتن را بمرک نمیدهد . نباید ترسید . ولی نباید در مقابل هیچ خطری هر قدر هم بی اهمیت باشد ، لایقیدی نشان داد ، این قیام باشجاعت برپا شد . شجاعتهای که در اولین دقیقه این قیام نشان داده شد ، تا روزیکه موفقیتهای مطلوبه بدستمان آید باقی خواهد ماند . ولی این قیام تهور بخرج نخواهد داد . باملاحظه و تدبیر کار میکنیم . تا امور تبریز را بکلی تصفیه ننموده ایم ما بکارهای دیگران نخواهیم پرداخت . شجاعت داریم ، نمیترسیم ، زیرا که عاقبت را ، عاقبتهای موهومی و خیالی را نمی اندیشیم ، و بر تکلیف امروزی خودمان عمل نمائیم . زیرا که ما باید بر تکلیف خود عمل کنیم و بعد از آن هر چه بآید بآید .

ظلم است که تولید خوف و هراس میکند ، ظالم همیشه ترسو است . فقط اینکه انسان بگوید : من نمیترسم کافی نیست ، باید مواظبت بر اعمال و افعال خود کرده و نباید مرتکب عملی شد که داعی اندیشه و باعث اضطراب گردد و هیچکس نتواند توانست عملیات ما را حمل بر غرض و نفسانیت نموده دلگیر و مکدر شود . وقتی بود ، بعضی شارلاتانها تعدی بر حقوق سائرین را برای خود فریضه و وظیفه میدانستند ، ولی امروز ، هر گاه بزرگترین آزادیخواه شهر ما . مرتکب يك عمل بی رویه گردد ، مانند هر مقصری ، دچار مجازات و تنبیه خواهد شد . مادر ظرف این دو ماه ، ابد اظلمی را نسبت به هیچکس روا نداشته ایم آنهایی را که توقیف کرده ایم ، قبلاً بدفعات آنها را نصیحت کرده و از وخامت اعمال خودشان متذکر شده ایم . ولی مؤثر نیفتاده و بر توقیف آنها مجبور شده ایم . در محبس نیز چنانچه باید احترام آنها را محفوظ و مرعی میداریم . ماسراغ نداریم که تا کنون کسی جسارت ورزیده با استفاده از این قیام ، يك عملی را بنفع خود انجام دهد . و بعد از این هم هر گاه اطلاع حاصل نمائیم که کسی از این قیام سوء استفاده کرده و يك عمل معوقی را بنفع خود حل و فصل گردانیده است . اورا سخت تنبیه خواهیم کرد . بد رفتاری با مردم همیشه يك علت عدم موفقیت بوده است . کسیکه خیانت نکرده و فقط بنام انسانیت ، و حقانیت ، آزادی ، عدالت ، مجاهدت میکند ، از هیچکس نمیترسد و عواقب اعمال او حتماً کمتر از همه چیز باعث خوف و اضطراب او خواهد شد .

بنابر این ادامه این وضعیت صحیحه هر خطائی که از افراد این قیام ، سرزند دچار سخت گیری فوق العاده خواهد شد . بنام موفقیت خودمان و تأمین

آینده قیام، اتخاذ این رویه مجبوری است .

☆☆☆

شب پنجشنبه ۲۰ جوزا (خرداد)

-۵۲-

بهر قیمتی تمام شود . باید ایران را آزاد کنیم . ایندوره مشغوم را این دوره ادبار و فلاکت را که اتابک ها را قابل تمنی ساخته است خاتمه دهیم . باید بطرفی رهسپار شویم که روزگار ما را با نظر فاسوق مینماید .

تا امروز ما معلومات را انتخاب نکرده بدخیره کردن آن کوشیده ایم ولی شخص دانشمند باید بیشتر از جمع و ذخیره معلومات ، به تفریق و تمیز آنها اهمیت بدهد . مثلاً کتابی را بدست خود گرفته هرچه در توی آن کتاب بوده پذیرفته ایم . بدون اینکه بفهمیم صحیح است یا سقیم ، خوبست یا بد ولی بهتر اینست که در میان چندین عقیده آنرا که بهتر ، با صرفه تر و عملی تر از دیگرها است پیدا کرده بروفق آن عمل نمایند . مادر تعیین سیاست و تاكتيك خودمان همیشه دستور را اتخاذ کرده ایم . باید ترقی کردن را بر خود واجب دانست . هر ملتی که ترقی را با نظر لا قیدی بنگرد دچار هلاکت و فلاکت خواهد شد . ترقی نکردن مردن است . هر ملتی که در طریق ترقی طی مراحل ننموده . در حال توقف ماند . روز بروز از ملل سائره عقب مانده . بالاخره بشکلی از شرائط زندگانی محروم میگردد . مملکت يك چنان ملتی را ، ملل بیدار میبرند ، آزادی او را غصب مینمایند . او را میفروشند ، دچار همه گونه ذات و سفالت هامی سازند آنگونه ملت ها از زیر فشار و تضییقات بیگانگان ؛ در زیر زنجیر اسارت آن زیست میکنند . والی الابد محروم و سرگردان میمانند . آنانکه شمارا میکشند باید بمیرند ؛ آنانکه شمارا ؛ بمرک ، بستنی ، بدرویشی هدایت کرده اند باید محو شوند .

ملت باید بیدار ، حساس ، زنده باشد . باید ملتفت باشد که زندگی . یعنی چه ؟ هر که در خیال ترقی نباشد ، باید بمیرد . تنبلیها و تن پرورها باید از هیئت اجتماع اخراج و طرد نمود و یا باید کار بکنند .

نه تند باید رفت ، و نه از هم کنان عقب تر ماند . نه بقدری باید عجله کرد که قبل از وقت انسان خسته و فرسوده شود ، و نه بعدی کندی بخرج داد که پس از مدتهای مدید زحمت بردن هنوز انسان بمقصد نرسیده باشد . مادر ظرف

چهارده سال هیچ راه نرفته ایم ، طریق راه رفتن را ندانسته ایم دوماه است راه میرویم ، در ظرف این چهارده سال ، حا کمیت ملی بقدر این دوماه اخیر ، محکم و مقتدر نبوده است . حالا . همه باید اعتراف نمایند که از آزادیخواهان تبریز ، اقدام باصلاحاتی که تصور نموده اند ، صلاحیت داشته اند .

هنوز هم تهران ، حالی نشده است که تبریز چه میخواهد ، رأیها و عقیده های مختلف اظهار میدارند . یکی بمایگوید : « بتر کستان میروید » دومی جواب او را میدهد و براو اعتراض میکند . در خارجه هم این قیام نائل تلقیات گوناگون می شود . که اغلب دور از حقیقت اند و مثل اینست که هیچکس از ماهیت حقیقی قیام تبریز مسبوق و مستحضر نمیباشد . ولی بالاخره مسئله کشف خواهد شد ، و آنوقت دیگر مغلطه سوء تفهیم و تفاهم روی نخواهد داد .

دوماه است که ما قیام کرده ایم و نه ، تند ، نه کند ، راه میرویم و باید راه رفت :

بدون اینکه نظر بکسی داشته باشیم ، این حرفها را بطور عمومی و ساده میگوئیم . ماهنوز از طرف محافظه کاران و مرتجعین هیچ انتریکسی را کشف نکرده ایم . ولی آنکه بیشتر ما را مشغول میدارد ، آزادیخواهان دروغی است . که همیشه ذری پی فرصت میگردند . از اول انقلاب تا امروز اشکالات عمده از طرف آنان بر علیه ما ، احداث گردیده است . مای بی این نکته برده ایم و بعد اجازه نخواهیم داد ، نخواهیم گذاشت . باید دمو کراتها مرام خودشان را از پیش ببرند . زیرا که دمو کراتها اولین عنصر آزادیخواه و تجدید پرست و فداکار این مملکت هستند . ما اصلاحات لازمه را که مقتضی زمان باشد داخل مرامنامه خود خواهیم کرد .

آثار حریت در ناصیه پاک دمو کراتها درخشان است . هر چه بر ضد این عنصر ، اقدام و جسارت کند ، محو خواهد شد .

ابداً ملاحظه نخواهیم کرد ، داخله یا خارجه ، در صورت تعرض بما ، در صورت مخالفت با پیشرفت مقاصد ، گرفتار حملات ما خواهند شد . در مقابل پنجاه هزار یا صد هزار نفر قشون ، متزلزل نخواهیم شد . با آن قوایی که در خود سراغ داریم ، مقابله خواهیم نمود و بالاخره ایران نائل بیک رژیم خواهد شد که مطابق با مقتضیات قرن حاضر باشد ...

رفقا و هم مسالکان ما ، باید در اثنای قیام ، از استراحت شخصی و

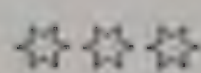
خانوادگی خود چشم پپوشند. در موقعی که منافع عالیۀ نوعی و ملی در میان است منافع خصوصی باید خفه شوند و صدای خود را بلند نکنند.

هنوز اخلاق مردم درست اصلاح نشده است. هر کسی بجهت غرض رانی، هواخواهی، طرفداری مانع از پیشرفت یکی از جزئیات کار ما شود مخالف و خائن شمرده خواهد شد، هر که تنبیه نشود و اصلاح نپذیرد، بنام ترقی و سعادت ملت، مجازات خواهد دید. هر که بملاحظۀ رفاقت و دوستی، در یک مسئله از مسائل، اهمال و مسامحه بخرج دهد، سخت مؤاخذۀ و تنبیه خواهد شد.

ما هر گز خسته نمیشویم، چنانچه وعده داده ایم برای پیشرفت مقاصد خودمان، از هیچ نوع اقدامات جدی، خود داری نخواهیم ورزید. ولی نباید طوری بکنند که ما روزی بگوئیم فلان عده، در فلان موقع بر علیه ما اشکال تراشی کردند.

باید با کمال جدیت و تحمل خدمت کرد و نباید منتظر یک پاداش فوری شد. پاداش عمومی، پاداش خادمین صمیمی دموکراسی، در نتیجۀ عملیاتی که شروع نموده ایم بدست خواهد آمد.

روزگار با آنهایی که در عقب مانده اند، مدارا نمیکند، آنها را محکوم بمردن مینماید.



شب دوشنبه ۲۳ جوزا «خرداد»

-۵۳-

حب نفس، يك قانونی است که نباید از نظر دور داشت. باید دانست که هر فرقه، هر شخص، هر موجود بشری، خویشان را از سایرین بیشتر دوست میدارد، بنابراین جماعت نباید رفاه و آسایش خود را از سایرین، از اغیار انتظار ببرد، و از اشخاصی که هر گز اخلاص و صمیمیتی نسبت باو ندارند، نباید مساعدت و خدمت توقع نماید.

در ردیف و محاذات حب نفس، باید عزت نفس و اعتماد بنفس را هم، در نظر گرفت، يك ملت و جماعتی هر گز نباید مشته و مغرور باشد. ولی چنانچه اشتباهی که غرور را تولید میکند قبیح است و يك فروتنی و تواضع عجز آمیز که اساس اعتماد بنفس را مختل و متزلزل میسازد، بیشتر از آن

قبیح و قابل رد است .

عالم بشریت، بر فعالیت و مساعدت تمام عضوهای خود محتاج میباشد در جهان میتوان يك جماعت خیلی كوچك را تصور نمود كه بشریت از وجود او مستفید و بر حیات او علاقه مند نباشد . خیلی مایه تعجب و تأسف میشود هر گاه ما ایرانیان ، چنانچه قرائن و ظواهر نشان میدهد ، قدر و قیمت و اهمیت خودمان را خیلی کم و بلکه بمثابه هیچ انگاشته ، کمترین مقداری را از عزت نفس خود نقصان نمائیم . این در حیات انفرادی اشخاص بتجربه رسیده است كه هر كس يك علو طبع داشته و از افكار عالیه پیروی نموده و درجه حیثیت و مقام خود را دانسته و در حفظ آن سعی و كوشش ورزیده است ، همیشه از صفوف متوسطه و دانیه بالاتر ارتفاع یافته و در نسبت علویت نظر خود بمراتب عالیه نائل گشته است . در سایه این سجیه و این رویه است كه یكباره از ادباء و فلاسفه بنام شوكت و شهامت سلاطین را در پیش عظمت و قدرت معنوی خود مجبور باحترام نموده ، در دربارهای آنان ، بزرگترین مواقع را اشغال کرده اند . در ملتها نیز ، این عظمت و قدرت معنوی ، عزت نفس ، اعتماد بنفس ، نتایج و آثار خود را ظاهر ساخته ، باعث اعتلاء و ارتقای آنان میشود .

يك ملتی كه میخواهد آزاد و مستقل باشد نمیتواند بپاره مسائل كه علاقه نزدك با حیثیت و شرافت او دارند ، لاقید بماند . برای داخل شدن در زمره ملل متمدنه ما نیز باید افكار و احساسات خودمانرا ، بدرجاتی كه سزاوار و در شأن ملل متمدنه است ، بلند كنیم .

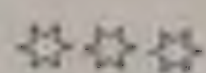
اولین لازمه شرافت يك ملت ، استقلال است . و استقلال ملتها را ، فقط فضایل و اخلاق عالیه میتوانند محفوظ داشت . حافظ و نگهبان استقلال هر ملتی ، شجاعت و قهرمانی آن ملت است . شجاعت در ایران مفقود و حتی کمیاب هم نیست . بجهت اینکه ایران در مقابل قوه های قاهر و غیر متناسب و در تحت تهدید و سائل عظیمه دول بزرگ خود را نپاخته ، وزمانی در مقام مغلوبیت بیچاره و بینوا مانده است ، نباید تصور كرد كه ایران نیست مگر يك بیشه خالی . این مملكت فرزندان با عزت و شرافت ، بسیار دارد . شما راست كه در هر موقع فضایل اخلاقی خود را بیروز برسانید و نشان دهید كه ایرانیان هنوز سجیه خود را فاقد نگردیده اند .

تفنگهای بی بلیط ضبط خواهد شد. هر که میخواهد مسلح باشد،
و در خدمات مسلحه شرکت جوید، باید نمره تفنگ خود را ثبت گردانیده
بلیط بگیرد.

ادارات تعلیمات مستقیمی دریافت نخواهد نمود. ولی هرچه در اینجا
گفته میشود، باید در ادارات بموقع اجراء گذاشته شود. تا بیست و هشتم
رمضان، هر اداره ای که در کلمه آزادستان تسامح و تعلل بخرج دهد مسئول
ورئیس آن، بلافاصله معزول خواهد شد.

هر کسی از هر صنف، از هر طبقه باشد و در صدد استفاده از موقع
آمده کسی را تطمیع یا تهدید کند، امر و نهی نماید، و یا بوسیله و طریق
بحقوق کسی تجاوز کند؛ بدون ملاحظه و اغماض دچار تنبیه خواهد شد.

راجع بمدرستی مقالات مسلسل در روزنامه تجدید درج میشود. این
نشریات بر ضد خانواده هائی است که در راه تزین و تلبس اسراف فوق العاده
میکنند، ما اطلاع از این اسراف داریم و هر گاه از میل خود منصرف نشوند
تدابیر اتخاذ خواهیم نمود برای جلوگیری از وخامت اوضاع اقتصادی،
که بجهت مسدود بودن طرق مواصله و تجارت در این ایالت بظهور رسیده
است، باید عموم مردم در مخارج و مصارف حق صرفه جوئی و اقتصاد را
منظور دارند.



شب سه شنبه ۲۴ جوزا (خرداد)

-۵۴-

يك ملتى را كه هنوز در حال ابتدائى است ممكن است با جزئى چيزى،
مدتها سرگرم و مشغول داشت. چهارده سال است. مانند بازیچه هائی كه در
عوض پستان بدهان اطفال شیر خوار میدهند، اسم آزادی و مشروطه را بدهان
عوام انداخته و تا كنون اورا با این غذای مصنوعى دلخوش كرده اند ولى،
ملت باید آنقدر رشد و كفایت پیمرساند كه خود آنچه را كه برای او لازم است
بدست بیاورد. این قیام، برای همین كار است.

اطوار و انتظام در امور و در افكار و عقاید، يك شرط اساسى است.
تا كنون در مملكت ما افكار و عقاید، بمنتهای درجه متفرق و مشتت بود.

یکی از پاریس میآمد و افکار پاریس را ترویج مینمود، دیگری از لندن وارد میشد آداب لندن را پیش می گذاشت و يك ثالث از برلن میرسید و نظریات برلن را تعقیب میکرد، اوضاع ایران حاکی از شرب الیهود بود. اصول ترتیبات و سیستمهای گوناگون، مترادفاً و متوازیاً در این مملکت حق موجودیت را حائز میشدند.

بدینوسیله، بزرگترین صدمات و بهانه قانون گذاری برای مملکت وارد شد. مستبدین رفتند و جانشینان آنان مرتکب همان اعمال و افعال گشتند. زیرا که ملت نمی فهمید چه میخواهد؛ با ظاهر حال و بایك اسم بی مسما، قناعت میورزید، طرف مقابل، با علم و معرفتی که داشتند، از این اوضاع بخوبی استفاده میکردند: کاش وزراء کنونی ماجاهل بودند، و برای ارتکاب پیاره خیانت های عظیم، اسباب و سائل فراهم نداشتند. ملت باید بقباحث پاره حرکات پی ببرد. اطفال خواهش و استدعا میکنند و آنچه را که دلخواهشان است با صد ناز و نیاز بدست میآورند ولی این حرکات بزرگان را شایسته نیست. بزرگان نمیتوانند تذلل کنند، اشخاص سالخورده و مسن. هرگز در مقام رجا و خواهش نمی آیند. يك ملت رشید و بالغ عیب است تقاضا و درخواست نماید، باید خودش، احتیاجات خود را تأمین و رفع کند. بگوید این رژیم بد است، این اساس صحیح نیست و آن رژیم و آن اساس غلط را برداشته و در جای آن، رژیم و اساسی را که صلاح میداند. تأسیس نماید. در قدیم میرفتید، در تلگرافخانه تحصن میکردید و میگفتید بماعدالت بدهید، آزادی بدهید، قانون بدهید و الخ، این گدائی. این ذلت این اسارت بود.

رژیمی که ما امروز میخواهیم، رژیم دموکراتیک یعنی حما کمیت دموکراسی است. يك رژیم دموکراتیک وجود یا عدم شاه را در نظر نمیگیرد همه چیز تابع ملت است. ملت اگر بخواهد قادر است شاه را عزل یا خلع کند يك ملت نباید مانند اطفال باشد و هر چه را دید مطالبه نماید. و در مقابل و عوض آن. بدهان او چیزی بیندازند که مدت چهارده سال. او را اشغال و اغفال نماید. امروز ملت ایرانی، باید همان را برای خود تهیه و تدارك نماید، و همان رژیم و قوانینی را آرزو کند که روزگار مقتضی است. قیام ما تا کنون حرفی نزده، چیزی نگفته است. اولاتانی و تدریج در نقشه ما است. ثانیاً مقایساتی

که تا امروز خود را مصدر همه چیز میدانستند و ملت همیشه مجبور بود که از آنها تقاضا کند باید بعد از این صلاحیت خود را ، از طرف ملت تصدیق گردانند و رسمیت خود را بتصویب ملت برسانند .

مقدرات هر ملتی ، در دست خود آن ملت است . يك ملت ، بر هر چه که اراده نماید ، نائل و موفق میشود .

در این اواخر می شنیدید که دول فاتحه . امپراطور مغلوب آلمان را از ملکه هلند مطالبه مینمودند . ملت هلند قیصر را نداد ، و مدعی ، قوای قاهره خود را نتوانست بر ضد آن ملت استعمال کند . زیرا میدانست که هر گاه استعمال هم بکند ، ملت هلند تصمیم خود را تغییر نخواهد داد . شکست خواهد خورد مغلوب خواهد شد ولی حق خود را هرگز منکر نخواهد گشت .

با وجود اینکه چندین ملیون قشون بیگانه در چهار طرف مملکت سوئیس متحد بود ، يك وجب تخطی بخاک سوئیس نشد ، سهل است حتی طیارات هم از آسمان آن نتوانستند عبور کنند . ولی چرا هر دسته لجام گسیخته وارد ایران میشد ، زیرا که ملت ایران ، در مملکت ایران وجود خود را احساس نمیکردانید اراده نداشت . بیان رأی و عقیده نمیکرد ، اظهار علاقه نمینمود ، شما بیاید اراده کنید که ایران مال ایرانیان است و آنگاه به بینید هیچ يك قوه گستاخ و حدناشناس پیدا میشود . هر که بدون اندیشه های دور و دراز ، بخاک ایران تجاوز نماید .

این قیام این اراده را کرده تصمیم گرفته است که ایران را خلاص کند . و خلاص خواهد کرد .



شب چهارشنبه ۲۶ جوزا (خرداد)

- ۵۵ -

يك حكومت «ایدئال» یعنی حکومت مطابق آمال ، حکومتی است اغراض را از میان مردم برداشته ، فضایل و صفات حمیده بشری را بیروزرسانده باین معنی . در عالم مادی . عالیت را از مقام حکومت ، مقامی موجود نیست . ولی جای تأسف است که سوء نیت اشخاص فاسد حکومتها را بر ضد دموکراسی اغوا و تشویق مینمایند

تکلیف ما چیست ؟ آیامان باید حکومتی تشکیل بدهیم که موافق آمال

بوده ، شرائط لازمه يك چنان حكومتی را حائز گردد . اینهم يك مقام بسیار عالی است كه تشكيل يك حكومت را بیک ملت توجیه و تفویض میکند . هر حكومتی كه در يك مملكت ، نسبت بیک ملت حكمفرمائی میکند ، همیشه با قابلیت و كفایت آن ملت متناسب است . و هر ملتی همان حكومتی را تأسیس مینماید كه استحقاق بر آن دارد . والدین نادان و بی اطلاع . ممكن نیست پسر خود را بدست معلمین مقتدر بسپارند . زیرا كه برای انتخاب معلم اطلاعات لازمه را ندارند . همچنین يك ملت نادان ، در تعیین حكام خود ، دچار همین محظورات خواهد شد ما قیام کرده ایم بجهت اینکه ، حكومتی تشكيل بدهیم مقتدر باداره امور ، و موافق با اقتضاآت زمان حاضر .

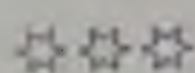
آنكه میخواهد بمقام عالی برسد ، باید اول اسباب آنرا فراهم بیاورد تأسیس يك حكومت دموكراتيك سهل نیست ، ما فهمیده ایم كه استبداد مشروطیت ، سلطنت ، عدل ، ظلم ، چه ترتیبات و چه معانی در بردارند ، از طرف دیگر زمان خود را هم فهمیده ایم ، این قیام شمارا وادار خواهد كرد برایكه حكومتی موافق احتیاج خودتان اختیار نمائید . يك مسلك را نمیتوان آنآ و فوراً اتخاذ و انتخاب كرد ، باید صرف وقت نمود فكر باید كرد ، و از روی اطلاع اجتهاد ، دانسته و فهمیده باختیار مسلك پرداخت .

در مدت این چهارده سال كشمکش . زد و خورد با قوای ارتجاعی و موانع خارجی ، ملت ایران ، مانند دایره مغناطیس . قطب نما ، سرگردان و متردد بود . حالا وقت است كه شكل مناسب يك حكومت ثابت را پیدا كند و آن شكل عبارت از حاكمیت دموكراسی است و بس خود ملت ، باید مقدرات خودش را معین كند . اول باید حقوق خود را حائز گشته و مقدرات خویش را بدست گیرد و پس از آن با سباب و وسائل اداره آن حقوق و مقدرات بپردازد . فعلا ما نمیگوئیم : كوقانون اساسی ، كو مجلس كوانجمن ، كو وزارت ، كو تشکیلات و غیره . قبلا باید حاكمیت ما تأسیس یابد : بعد از آن موافق زمان و مكان ، موجبات آن حاكمیت را فراهم خواهیم آورد .

امور ملی در دست اشخاصی خواهد بود كه معتقد بر اصول دموكراسی و مصمم بتطبیق و ترویج آن اصول می باشد . حكومت كه نماینده ناموس ملی است . ممكن نیست بدست خائنین سپرده شود .

تعلیماتی که در ظرف این هفتاد روز قیام بشما داده شد . و بعد از اینهم داده خواهد شد ، همه بر اصلاح افکار و اخلاق شما و تنسيق ادارات شما معطوف میباشد . عنقریب در داخل مملکت پاره تشکیلات شروع خواهیم نمود تا ملت بیشتر از آنکه بوده است برای منازعات و مجادلات حیاتی مهیا باشد ، مادر زمانی زیست میکنیم که کوچکترین ملتها مستنداً بحق خود استقلال و آزادی می یابند و خیلی مسروریم از مشاهده اینکه یکعده از ملل مجاور سرحدات ما باین موفقیت نائل میشوند ولی وای بر ملت‌هایی که از روی عدم قابلیت و جدیت میروند استقلال خود را از دست بدهند . من اطمینان دارم که ایرانیان هرگز تن باین پیشرفتی نخواهند داد . این قیام برای این است که تشکیلات ملی را تصویت کرده ، قابلیت زندگی او را تزئید نماید .

ما حکومت دموکراتیک تشکیل خواهیم داد و از این مرام تمام آزادیخواهان باماشریک هستند و هر یک باید بر تکالیفی که بر عهده شان مترتب میشود عمل کنند . در تشکیلاتی که داریم می‌دهیم هر فردی را یک تکلیف و مأموریتی مخصوص اصابت میکند . همه باید با کمال دقت بروظیفه خود عمل نمایند باید دانست که اکثریت هرگز فریب نمی‌خورند هیچ چیز مدتی مدید از نظر دور و پنهان نمی‌ماند . هر خطا و خیانتی که در هر کجا ارتکاب شود چشم محدود جماعت آنرا خواهد دید . هر گاه می‌خواهید بمقامات عالیہ برسید ، خودتان را اصلاح کنید و با صفای ملیت و صمیمیت مجاهدت ورزید هر گاه می‌خواهید آزاد باشید ، باید پرستش حقیقت را پیشه خود سازید بدون حقیقت آزادی میسر نیست .



«شب پنجشنبه ۲۷ جوزا» خرداد»

-۵۶-

از قرار اطلاعاتی که رسیده گویا خانمها ، اظهارات و اخطاراتی را که ، پریروز ، در باره اسرافات مدیرستانه در اینجا بیان نمودیم ، مطابق نظری که داشتیم ، اخذ و تلقی نکرده اند گمان برده اند که مقصود ما ممانعت از لباسهای فرم جدید است . این تصور بکلی برخلاف واقع و بی‌مأخذ

است . ما طرفدار تجدد هستیم و هرگز ممکن نیست يك كلمه ارتجاع آمیز و یا محافظه کارانه از زبان ما صادر شود . این سوء تفاهم ناشی از این بوده است که عالم نسوان ما ، نمیتوانند در اجتماعات شرکت جویند ، جای افسوس است ولی شما باید بدانید که این عالم جداگانه ولی عظیم و مهم که عالم صافترین قوای حیاتی خود را از آن کسب مینماید دارای يك اهمیت بزرگی است نسوان ما هم يك جماعتی تشکیل میدهند که آن نیز در مقدرات این مملکت و آینده این دمکراسی سهم بزرگی را دارا می باشد ممکن نیست ما يك فراز و تصمیمی را اتخاذ نمائیم و یا اظهاری بکنیم که بتواند ابواب تجدد را بروی نسوان به بندد ، مقصود ما از اظهارات پررؤز متنبه کردن نسوان از مدپرستی بود خیلی خوب میشد هر گاه یکعده از بانوان دانشمند در میان خودشان يك قراری بگذارند ، مجلسی ترتیب بدهند در آن مجلس بالنسبه ساده و معقول و بکلی عاری از تزئینات مفرطانه حضور بهم رسانیده برای خواهران خودشان يك سرمشق عبرت تشکیل بدهند . و بتدریج ، از سوء اخلاق و آلام و اضطرابهای زائد و فلاکت‌هایی که (مد) پرستی دارد در عالم نسوان ما وارد مینماید ، جلوگیری بعمل آورند .

ما مشاهده میکنیم که بانوان در مدپرستی راه افراط را پیش گرفته‌اند در این کار ناپسند رقابت میکنند و ما نمیتوانیم لا قید بمانیم و اصلاحات قیام ، باید در عالم نسوان هم نفوذ پیدا نماید .

هر ملتی با سجیه خود ، تمایز میکنند . مجموع اخلاق و صفات ویژه ، سجیه را تشکیل میدهد ؛ حالات روحیه و عواطف در تحت اداره سجیه است . ملتها باید يك سجیه داشته باشند ، هر ملتی هر نوع تربیت اخذ کند ، سجیه او ، از آن تربیت ، متأثر میشود . عادات و اعتقادات شوم را باید از میان ملت برداشت . باید شما حاضر شوید تا عادات قبیحه و حالات روحیه سقیمه را مبدل بعادات و حالات سلیمه کنید . روح شما بشاش و با نشاط باشد والا موقعیتی بدست نخواهید آورد . و فراموش نکنید که آینده ایران ، بستگی بموقعیتهای شما دارد .

اخطارها!

۱- عمارات « عالی قاپو » که ویژه ولیعهد و خانواده او بود ، جنبه ملی بخود گرفت ، خیابانی و همچنین قسمتی از کانون قیام با آنجا انتقال یافت

در پایان نطق بمردم اخطار نمود که : از اوایل ماه شوال اجتماعات ما در «عالی قاپو» منعقد خواهد شد و باغ آن عمارت برای تفریح و تفرج عمومی اختصاص داده خواهد میشود.

۲- بنا بر تشکیلات ویژه‌ای که در نظر گرفته‌ایم ، بساید دموکراسی ایران بشکل يك ملت مسلح درآید ، كه در موقع لزوم بتواند در برابر تخطی‌ها و تجاوزات جهانگیرانه بیگانگان مقاومت کرده ، از حقوق حیاتی خود مدافعه نماید . افراد ملت مسلح خواهند شد و در اوقات معین مشق خواهند کرد . باید خودتائرا برای اجرای این آمال حاضر نمائید.

۳- پس از تعطیلات عید ، اجتماعات مجدداً طرف عصرها برپا شده راجع بطرز انعقاد اجتماعات و ترتیب و مواقع ایراد نطق‌ها اخطار لازم بعمل خواهد آمد.



عصر روز دوشنبه ۳۱ جوزا «خرداد»

-۵۷-

محافظه کاری مانع ترقی است ، هر ملت مترقی باید برضد محافظه کاری باشد. اولین وسیله ترقی ، روح تجدید است. يك ملت زنده و بیدار و هوشیار بایستی همیشه بسوی تجدید و اتخاذ اصول جدیده رهسپار گردد ؛ اما باید دانست که هر تغییراتی که بيك حرکت وارد آورده شود ، تکانهای سختی را کمابیش تولید مینماید. قبل از تصدی بتجدید انقلابی ، باید تکانهای انفعالی و عکس العملهای ارتجاعی را پیش بینی کرد در موقع عمل ؛ با تظاهرات ناگهانی ، نباید دچار تعجب و حیرت شد. هیچکاری بدون مشکلات فراوان از پیش نمیروود عظمت اشکالات دلیل بر اهمیت اقدامات است و در پیش همت مردان ، و مجاهدات مردانه هیچ اشکال نیست که پسای مقاومت بفشارد و حل نگردد . قوت ملت قاهر است و هر مانعی در پیش آن ظهور کند هر گاه اراده ملت بر قلع و قمع آن تعلق گیرد . حتماً قلع و قمع خواهد شد. کوشش و مجاهدت ما برای تأمین و تأسیس حاکمیت دموکراسی است. دو روز است تجلی این تصمیم که ما میخواستیم حاکمیت ملی را برقرار سازیم ، در دشمنان ما مؤثر افتاده و سر خود را می جنبانند . با تشویق‌ها و ترغیب های آنان ، افراد قزاق که از اوضاع بی خبرند و نمیتوانند صلاح حال

خود را شخصاً تمیز بدهند. بنای شرارت را گذاشته و باهالی پیچیدگی میکنند مردم تا امروز بمناسبت اخطارهای سخت ما دست و پا بسته و مغلول بود که مبادا امنیت و آسایش برهم بخورد و مسئول واقع شوند. از امروز اخطار میکنیم: بعد از این هر گاه يك قزاق، بيك نفر از اهالی تعرض کند باید جسد بیروح او، در کوچه بماند.

قزاقها باید راحت بنشینند و موجودیت خود را بما احساس نگردانند ملت هر اندازه آنها را فراموش نماید همانقدر صلاحشان است. والا ملت، هر گاه بنا باشد، با کمال آسانی میتواند، قوت و قدرت خود را بقزاقها نشان بدهد. جماعتی که حاضر است با قشون کامل السلاح طرف شود، از پنج نفر.... ممکن نیست بترسد و ملاحظه کند.

باداره نظمیه اخطار شده است که: عده قزاق که در نظمیه هستند باید مواظبت کنند تا از قزاقها حرکتی سر نزنند، والا هر گاه تولید کمترین حادثه ای را نمایند، هر چه قزاق و مقام ارتجاعی است که قزاق را در دست خود آلت قرار داده، تمامی آنها محو و نابود خواهند شد.

مأمور نزد عین الدوله هم فرستاده شده است، تا فوراً اقدام لازم معمول و قزاقها را دعوت بمعقولیت نماید. و هیچگاه فراموش نکنند که هیجان و غلیان افراد ملت که باطمینان تأمینات ما ساکت و صامت نشسته اند بدرجه ایست که هر گاه اجازه بدهیم، میتوانند بزودی خاطر خود را از دشمنان امنیت و آسایش خود آسوده کنند.

در خاتمه برای تهیه اسلحه، و حمل سلاح دستور العمل و مهلت داده شد.



شادروان کسروی درباره رفتار ناپسند قزاقها چنین نگاشته است: در این دسته از سپاه که زیر دست سر کردگان روس راه برده میشد، و یکه های آن بیشتر جوانان دژ آگاه و بد رفتاری می بودند که جز زیر دستان خود از کسی فرمان نمی بردند و پروائی نمی نمودند، جنبش خیابانی و همراهانش در آنان نهناییده گرایشی از آنان بسوی خیزش دیده نمیشد، بجای خود که دشمنی ها و بدخواهی ها نیز نمودار میگردد. در همین روزها یک دسته دیگر از اردبیل بتبریز آمد، و اینان بقزاقخانه نرفته در کاروانسراها در میان شهر نشیمن گرفتند، و یکه هایشان در بازار و دیگر جاها با مردم

زمختی و دژخویی آغاز کردند، که توگوئی فرماندهان دستورهای داده بودند و قزاقخانه میخواست بودن خود را بخیا بانی بفهماند.

از اینرو خیابانی در سخنرانی خود بیاد ایشان پرداخت که از جمله روز دوشنبه یکم خرداد (۱) در گفتار خود چنین گفت:

ما نطق روز دوشنبه ۳۱ جوزا (خرداد) خیابانی را عیناً برای خوانندگان درج کردیم؛ از اینرو نیازی بنوشته‌های کسروی پیدا نشد. «در نتیجه این گفتار که خیابانی درباره قزاقها راند قزاقها از شهر برداشته شدند که همگی در قزاقخانه گرد آمدند. ولی خواهیم دید که همینها (البته، برهبری آقای حاج مخبر السلطنه هدایت. مؤلف) چه گزندی به خیابانی رساندند.»

اندکی پیش نگاشتیم که خیابانی دستور بسیج عمومی صادر کرد و کانون انقلاب سوم را از تجدید بعمارات «عالی قاپو» امر بکوچ داد و متذکر شد که درباره جلوگیری از رفتار دژخویی قزاقان پیغام لازم بعین الدوله داده است. چنانچه خوانندگان بخاطر داشته باشند روزی که عین الدوله بعزم شکار از تبریز خارج شد، پس از این پیغام خیابانی بود، زیرا دستور او در فرماندهان قزاقان مؤثر نیفتاد و اگر قزاقان از کاروانسراهای شهر بقزاقخانه رفتند، مبنی بر فشار گفتار و هیجان عمومی قیام بود، و همانطوری که کسروی نیز اشاره نمود، اینان کینه خیابانی را بردل گرفتند و در صدد برآمدند که زیان خود را بر او برسانند.

عین الدوله پس از حادثه کنسولگری آلمان مصمم بخروج از تبریز می بود ولی در اندیشه چگونگی فرار از تبریز بود، تا پس از پیغام خیابانی و دستور فرماندهان قزاق و نشنواپی آنان خود را در تنگنا دیده و بر آن شد بعزم شکار بیرون رود. شادروان کسروی این پیش آمد را چنین توجیه کرده است:

«بدینسان خیابانی در کارهای خود فیروزی مییافت، و چون ولیعهد این هنگام در تهران میزیست و شمس العماره یا عالی قاپو که کاخ پادشاهی و نشیمنگاه ولیعهد های ایران میبود زنان و بستگان او می نشستند خیابانی

خواست آنانرا بیرون کند و آنجا رانشیمنگاه خود و کانون خیزش گرداند و بزنان ولیعهد دستور بیرون شدن داد. روز سوم تیرماه را برگزید که از تجدد بآنجا روند، و در این میان خواست آنروز يك جشن باشکوهی باشد و هواداران خیزش نیروی خود را بمردم نمودار گردانند، و این بود دستور بسیج داد.

«زنان ولیعهد و پیرامونیان اویك کاروان بستند، و چون عین الدوله نیز نه کاری از پیش میبرد و نه سودی بر میداشت و از درك در تبریز نتیجه ای ندیده در آهنگ رفتن می بود، اوهم با پیرامونیان خود بیاسمنج رفت و از آنجا همگی همراه کاروان بزرگی پدید آوردند و روبرو بتهران روانه گردیدند. بدینسان تبریز از نمایندگان تهی گردید و کسیکه در برابر «قیام» ایستادگی نماید نماند.

«از آنسوی خیابانی دستورداد روز پنجشنبه سوم تیر ۱۲۹۹ اداره ها از آغاز روز، و بازارها پس از نیمه روز، بسته گردید دستگاه قیام باشکوه خود خیابانی با پیرامونیان در عالی قاپو جا گرفتند و موزيك بنوازش پرداخت و مردم در آنجا و سر راهها انبوه شدند. از آنسوی همگی پیروان از مجاهدان و گارد ملی و دیگران که نیروی قیام شمرده میشدند تفنگها بدوش در عمارت تجدد گرد آمدند و دسته ها بستند و موزيك بجلو انداختند و پای کوبان روانه گردیدند، و از بازارها گذشته بعالی قاپو در آمدند و در آنجا سان داده بنمایش هائی پرداختند. همچنان شاگردان دبیرستانها دسته دسته آمده سرودها خواندند. خود خیابانی و میرزا تقی خان و دیگران گفتارها را نند و امیدها نمودند و نویدها دادند.

«امروز رویه کاریهای بسیاری رفت. پیای بانك «زنده باد مکر اسی» و «زنده باد خیابانی» بلند میشد، پیای دست میزدند، سرودهای گوناگون (از جمله مارسین) میخواندند، شادیهای نمودند. امروز خیابانی خود را در اوج فیروزی دیده از گناهکاران سیاسی در گذشت (عفو عمومی) داد.»

☆☆☆

عصر روز سه شنبه ۳۲ جوزا «خرداد»

-۵۸-

پاره ای دولتها، شالوده حکومتشان بقدری محکم و متین است که

حوادث روزگار آنهارا بزودی متزلزل نمیکند. و مدتهای مدید باید از می مانند دولت انگلیس همینطور است. و این برای انگلیسها بسیار خوب است. (به بینیم آیا ایران ما هم چنین است؟ هرگز! برعکس، ناپایداری شعار حکومتهای ما است، این است که باید تمام شالوده ها و بناهای ایران تجدید شود.

سیاست ایران معلوم نیست، هیچکس نمیداند، مبنای سیاست آن، محور آن چیست، معلوم نیست ایران مال انگلیس است روس است یا قزاقخانه یا کس دیگر! باید معلوم شود. باید این مسأله حل گردد. اگر ایران مال ایرانی است باید شالوده مملکت را مجدداً ریخت بنای آنرا تجدید نمود و از نوشتن، خزانه ایران، مال ایران، پلتيك ایران، مال ایران، وزارت خارجه ایران نیز باید مال ایران باشد و هیچ سیاست بیگانه در هیچ يك از ادارات ما نباید اجرای تأثیر و نفوذ نماید، ما باید بالاستقلال زیست کنیم.

دیروز اخبارهایی راجع بقزاقخانه کردیم. باید بر طبق آن رفتار شود، در ایران ممکن نیست قشون موجود باشد! برای قزاقهای تازه وارد استیضاح شد قزاقخانه نمیداند، رئیسشان نمیداند، خودشان نمیدانند، عین الدوله نمیداند که این چگونه قشونی است؟ ولی هر کس مسئول است باید بداند که هرگاه اتفاقی رخ دهد ملت قزاقها را نیست و نابود خواهند ساخت، ما هم نخواهیم دانست که قزاقها بکجا رفته و آنها را در کجا معدوم ساخته اند؟!.

خوب است قزاقخانه تاریخ را فراموش ننماید، ملت تبریز را هرگز قوه های نظامی نتوانسته اند ساکت سازند.

پیش از این قزاقها خواستند نظمیه را علیه ما وا دارند، افراد نظمیه با ما همراه شد. افراد قزاق هم با ما طرف نیست، افراد و صاحب منصبان با شرف قزاقخانه، کتباً و شفاهاً بماعرض تابعیت میکنند. هرگاه ما نخواهیم طرفداران ما از قزاقخانه خارج شوند، فردا می توانیم این تفرقه را در آنجا بیان داریم. عقیده ما این است قزاقی که با پول ایران پرورش می یابد می باید خادم منافع ایران باشد، قزاق باید امتیازی با ژاندارم و نظام نداشته باشد و تمام این قوه ها باید بدرد ملت دموکراسی بخورد. باید در سراسر ایران حاکمیت دموکراتیک تأسیس شود و تمام این سر نیزه ها، با و امر آن حاکمیت

سرفرو بیاورند .

فعلا در تبریز چنانچه آژان ، ژاندارم و نظام تابع ما است ، باید تمامی قوه هائیز ، در تابعیت ما باشند . ما را بشناسند نه مرا کز آشوب خیز تهران را ، هر کس میخواهد در دست مرتجعین تهران آلت بشود باید از چنگ ما خلاص شده خود را بتهران برساند ! ..

در پایان اخطار شد که : قزاقها هنگامی که وارد شهر و بازار میشوند باید غیر مسلح باشند . در کاروانسرا های داخل شهر اقامت نکنند هرگاه این اخطار را فوراً نپذیرفته از کاروانسراها خارج نشوند ، هیچ نوع آذوقه و نان داده نخواهد شد و محصور خواهند ماند تا وقتی که مقدرات قزاقخانه یکمرتبه حل گردد .

چهارشنبه ۱ سرطان ((تبریز))

آخرین نطق در تجدد

-۵۹-

امور حکومت در تبریز دست دموکراتهاست ، یعنی دموکراتهایی که با اصول دموکراسی معتقد هستند . این حکومت دموکراتیک از تبریز شروع و باقصی بلاد ایران تشمیل خواهد شد . ما کم کم باین مقصد عالی خواهیم رسید . تمام ادارات و مقامات در تحت نظر ما خواهد بود . فردا . مراکز سیاسی و اجرائیه خودمان را بعمارت « عالی قاپو » منتقل خواهیم کرد . و حکومت ملی از فردا ببدء فعالیت پیدا خواهد نمود . « عالی قاپو » مرکز امور سیاسی و « تجدد » مرکز تشکیلات امور فرقه ای خواهد بود : مدیران امور ملی ، در عمارت عالی قاپو اقامت خواهند کرد ، و بدستورات آنان کلیه ادارات ، مشغول انجام دادن وظایف و تکالیف خودشان خواهند شد . اعمال و افعال همان خواهند بود که در ظرف دو ماه و نیم اخیر بوده است .

بمناسبت انتقال بعمارت « عالی قاپو » و صورت حقیقت گرفتن حاکمیت ملی ، فردایک جشن بزرگی گرفته خواهد شد .

جریان انتقال به عالی قاپو و جشن ملی قبلا نگاشته شد .

پیش آمد غیر منتظر!

چه دست‌هایی در تضییق کاغذ کار میکنند؟

ترقی سرسام آور بهای کاغذ!

در جریان چاپ این کتاب و تا اینجا، بطور مستقیم و مستقل، نسبت باوضاع حاضره کشور که؛ بمراتب بدتر از دوران قیام اول است، بحثی نکرده‌ام. ولی هم‌اکنون که مصمم بنوشتن «نظکهای عالی‌قاپو» بودم، از طرف آقای مشفق‌همدانی ناشر محترم کتاب، اعلام شد که چون کاغذ بکلی نایاب شده، ناگزیر در قلت صفحات بعدی کتاب اقدام شود. با حضور من بچند نفر کاغذ فروش مراجعه کردند؛ یکی دو نفر از آنان با وجودیکه می‌گفتند هر کدام تعداد بسیاری «تن» کاغذ در انبار، احتکار خود موجود دارند، معذرت خواستند؛ دوسه نفر دیگر نیز معاذیر غیر موجهی اقامه و آنها هم از فروش خودداری نمودند!

چنین است وضع ناگوار کاغذ در تهران مرکز کشور عزیز ما؛ بطوریکه استنباط میشود از دو حال خارج نیست: یا دولت خودمحتکر کاغذ است و یا از احتکار کاغذ بویژه در این «غوغای نفت!» تلویحاً پشتیبانی میکند و در کار تضییق کاغذ و بالا رفتن بهای آن، دست دارد:

در هیچ يك از ادوار گذشته وضعیت کاغذ چنین نکبت بار نبوده است. طبقه‌ها که بی‌هوش و در خواب خرگوش رفته، تصور میکنند: بسا تشویق احتکار کاغذ، اختناق مطبوعات، ایجاد هر گونه فشار و خشونت پلیسی بر ارباب مطبوعات آزاد؛ ممکن است بر روی نواقص و تبیهکاری‌ها، رفتار غیر عادلانه و بالاخره اعمال ظالمانه و ستمگرانه خود سرپوش گذارد. ولی غافل هستند که کوس رسوائی این طبقه بر سر هر کوی و برزن، زده شده، توجه ندارند که مردم نیک و بد را کاملاً از هم تمیز می‌دهند. نمیدانند که هوش سیاسی مردم برای فهمیدن مطالب روزانه ایران و جهان خارج از ایران و همچنین در، درك عدم قدرت طبقه‌ها که برای اداره کشور، توانا است و بانحاء مختلف کسب خبر و اطلاعات مینمایند.

طبقه‌ها که ای که باندازه ارزنی در دل‌های اکثریت مردم محروم از همه چیز، جان ندارد، خواه ناخواه محکوم بزوال و سقوط دائمی است. متأسفانه

نه تنها وضع کاغذ باینصورت نکبت بار درآمده است ، اوضاع اقتصادی کشور هم رویهمرفته بوخامت خارق العاده ای گرائیده است ! (۱)

بنابر این مؤلف ناگزیر شد ، کتابی را که می باید در نهصد صفحه انتشار یابد ، بششصد و چند صفحه تقلیل دهد ، و بدینواسطه نطقهای ایرادی در « عالی قاپو » و همچنین دنباله وقایع و مطالب بسیار جالب و جاذب دیگر ، بیش از حد انتظار تلخیص خواهد شد . و فصل چهارم نیز بهمین لحاظ متوقف ماند ؟!

مسئلاً خوانندگان گرام ما نیز تصدیق خواهند فرمود که : مسئول این پیش آمد غیرمنتظر و یا ضایعه تاریخی ، در عالم تاریخ ، همانا جریان نامطلوب و تأسف آور کاغذ است که در بالا خیلی کوتاه بدان اشاره کردیم ، و با اینهمه امید میبندیم در چاپ دوم بجزیران این پیش آمد ، کوشا شویم .

(۱) در شماره ۶۹ - ۱۱۱ ر ۲۹ روزنامه خبر چاپ تهران راجع بگرانی کاغذ و کمیابی آن شرحی نگاشته شده : و در آخرین شماره روزنامه اتحاد ملی و همچنین مجله کاویان نیز در باره کمیابی کاغذ بحث هایی شده و چون مؤید گفتار ما است ، قسمتی از آنها را برای مزید اطلاع می نگاریم :

روزنامه خبر دولت با گرانی و کمیابی کاغذ باز هم میخواهد با مطبوعات مبارزه کند ولی پیروزی بالاخره با مطبوعات است .

گرانی و کمیابی کاغذ بقدری از حالت عادی خارج شده است که بیم آن میرود مطبوعات ملی اجباراً تعطیل شوند . از روزیکه کلیه قوانین ظالمانه مطبوعات بعلت فشار و مبارزه جراید در مجلس لغو شد « آنهائی که انتقاد مطبوعات منافعشان را بخطر می اندازد » بدست و پا افتادند تا شاید از طریق دیگر بتوانند . جلوی مبارزه شدید ملت ایران را که بصورت اوراق جراید ملی ظاهر میشود . بگیرند برای همین منظور تضییقات بیشماری از طرف آنها عملی شد ولی چون هیچیک از این تیرنگها نتوانست « از انتشارات جراید حقه جلوگیری کنند » فکر بکری اندیشیدند و یکی از نا جوان مردانه ترین حربه های کثیف را بکار بردند که کاغذ در بازار نایاب شود .

اتحاد ملی گرانی سرسام آور کاغذ

چرا شورویها کاغذ نمی دهند

گرانی کاغذ بجائی رسیده که ادامه انتشار جرائد را غیر ممکن ساخته

نطق های خیابانی

در عالی قابو

شنبه ۴ سرطان «تیر»

— ۶۰ —

این حرف را همه شنیده اید که صبر تلخ است ولی میوه شیرین دارد . هر ملت و دولتی که در سیاست صبر و متانت را پیشه سازد در اقدامات خود موفقیت می یابد . برعکس هر که شتاب را پیشه کند پیش از وصول بمطلوب خود دچار اشکالات غیر قابل تصور گشته مغلوب میشود .

در سیاستها اندیشه مقدم بر همه چیز است . هر گاه در این قیام مثل ادور گذشته ما هم تابع احساسات میشدیم و هر گاه عناد لجاجت سیاسی بخرج نمی دادیم ، امروز نادم و پشیمان میشدیم .

با اطمینانی که به متفکرین خودتان دارید . همیشه هر دستوری که آنها میدهند بدون کم و کاست اجرا نمائید از تعلیماتی که اخذ می کنید ، با کمال دقت پیروی نمائید تا آنی و تأمل عمل کنید ، استقامت ، متانت ، اتکال بر نفس ، مارا موفق و فیروز خواهد ساخت .

ما از دولتهای خودمان گله نداریم زیرا روش آنها همیشه مبارزه با مطبوعات بوده ولی نمیدانیم چرا دولت دوست و همجوار ما شوروی در قرارداد بازرگانی خود کاغذ بایران نمیدهد ؟
از مجله کاویان :

سوگواری مطبوعات

مبارزان آزادی خلع سلاح میشوند

در این روزها مطبوعات ملی ایران ، مطبوعاتی که جز تأمین استقلال و عظمت ایران هدفی و جز احساسات پاک و بشقیبانی هزاران خواننده میهن پرست و باوفای خویش تکیه گاهی ندارند بر راستی سوگواری مبارزه ناجوانمردانه هیئت حاکمه و بیگانه پرستان و شرکت نفت علیه آنها به منتهی درجه شدت رسیده است و بیم آن میرود که اتحاد و اتفاق این قوای اهریمنی مدافعین آزادی و مبارزان استقلال ایران را کاملاً از پای در آورد و آن مختصر

باید بدانید که امروز توجه تمام ایران بطرف تبریز معطوف است ، چشم‌امید يك مملکت بطرف شما نگران است . شما با توجه بساین نظرهای امیدوار باید موقع و اهمیت خویش را دریابید و همان دیسیپلین و همان قوت قلب را که در نخستین روز قیام داشتید همیشه دارا باشید تا امیدواریهای عموم ایران عملی گردد .

پریروز عفو عمومی دادیم . یک‌کده از مقصرین سیاسی صلاحشان در توقیف است ولی اسباب استراحت آنان کاملاً فراهم میباشد . ولی این آخرین عفو و اغماضی است که نسبت بمقصرین سیاسی اظهار میشود . بعد از این درباره مقصرین جدید تدابیر سختتری و قطعیتتری اتخاذ خواهیم نمود .

کمیسیون عدلیه دیروز تعیین شده و باصلاحات عدلیه خواهد پرداخت . بما اطلاع میدهند که بعضی از ارباب مراجعه مستقیماً بادارات قدیمی اعتراضاتی می‌کنند . هرگاه سوء جریان و یا خیانتی در ادارات رخ بدهد باید فوراً راپرت بدهند و ز طرف ما رسیدگی خواهد شد . اشخاص بهیچ بهانه نباید مداخله کنند . ادارات محترم هستند .

راجع به قزاق‌ها گفت :

وضعیتی که نسبت بقزاق‌ها اتخاذ کردیم ناشی از سوء ظن بود . ناگزیر شدیم پیاره‌ای تدابیر توسل جوئیم و امیدوار هستیم که خیالات مرتجعین را که میخواستند قزاق‌ها را برضد آزادیخواهان آلت قرار دهند بزودی برهم زنیم

نغمه جانبخش آزادی را که هنوز در این کشور بگوش میرسد بکلی خفه کند و آن مرهم کمیابی را که هرروز دقیقه‌ای چند زخم دل ملیونها ایرانی رامختصر التیام می‌بخشد بکلی نابود نماید .

روزنامه‌ها و مجلات ملی ایران سوگوارند برای آنکه اگر امروز مانند دیروز در مقابل دیدگان دنیا که سخت به ایران خیره شده است نمیتوانند علناً ارباب قلم و روزنامه نگاران میهن پرست را مانند دکترانی‌ها، فرخی‌ها و آزادیخواهان دیگر با طرز وحشیانه‌ای بهلاکت رسانند در عوض برای خلع سلاح مبارزان آزادی و بی‌پا کردن روزنامه نگاران میهن پرست و فرهنگ دوست ایران نقشه استادانه و خیانت آمیزی کشیده‌اند که اثر آن بدون شبهه از ترور و نابود کردن چند روزنامه نگار متهور و خیم‌تر و خانه برانداز تر است .

و خنثی بگذاریم ، بدون اینکه يك قطره خون از بینی کسی جاری شود .

ما از قزاقها يك سوء ظن اساسی نداریم . با آنها اعلان خصومت و قطع روابط نکرده ایم .

سقوط کابینه .

ما امروز اطلاع یافته ایم که وثوق الدوله استعفاداد . بلی وثوق الدوله رفت . و تهران فعلاً بیحکومت است . دولتی که وثوق الدوله اداره مینمود میخواست هر کجایك حرکت آزادیخواهانه پیدا شود . آن حرکت را توقیف نموده روح آزادی را خفه کند ، و این حکومت محکوم بزوال بود و مدت حکمرانی آن ، بیشتر از آنچه تصور میرفت امتداد یافت . نقشه قیام ما ، ضدیت و مخالفت با شخص وثوق الدوله را ، در تحت يك شکل مخصوص منظور نداشته بود . قیام ما از موفقیت خود مطمئن بود و يك غایه وسیعتر و شاملتری را تعقیب مینمود که تا روز موفقیت قطعی تعقیب خواهد نمود . وثوق الدوله ، از رأس دولت افتاد . هر گاه کسانی که بجای او خواهند آمد . ما را استمراج کرده ، موافق نظریات ما ، هیئت وزراء را تشکیل و پروگرام عملیات خود را تنظیم کنند ، از طرف ما باخوشی و امتنان تلقی خواهند شد ، والا ما برای اینکه نظریات خودمان را از پیش ببریم ، در عملیات و فعالیت لازمہ باقی خواهیم ماند .

☆☆☆

یکشنبه ۵ سرطان «تتر»

-۶۱-

پاسی از شب گذشته بود که نطق خود را بشرح زیر آغاز کرد :

حیات شبانه از علائم و آثار مدنیت است . ما زندگانی شبانه نداریم . کمی پس از غروب آفتاب ، يك سکوت عمیق شهرهای ما را فرا میگیرد و کوچه ها و میادین خالی و تنهامی مانند . و حال آنکه میدانید در ممالک متحده شبها مثل روزها است و همان فعالیت که در روز شروع گردیده بود ، در شب نیز دنبال میشود . بنابراین شبهای خود را ، با انواع اختراعات ، چراغهای برقی و گازی نوظهور روشن کرده ، اسباب فعالیت و زندگانی شبانه را نیز فراهم میآورند . در ماه صیام برای العین محسنات شبهارا ملاحظه نمودید . و دیدید که در بر مردم چه اثرانی خوب می بخشید . بسايد بلزوم اكتساب این

عادت نیز پی برده ، در این زمینه هم آثار ترقی و تجدد پیروز برسانید .
آبادی با امنیت علاقه مند است .

ما همه در پی امنیت میگردیم . امنیت برای آبادی لازم است . آبادی این میشود . در مملکت مایمی بینید شهرها بالنسبه امن هستند در صورتی که دهات ، علیالاتصال در معرض تاخت و تاز واقع میباشند . در شهر ، می بینید بازار نسبت بسایر جاها امنیتش بیشتر است ، زیرا هست و نیست مردم در بازار است . مردم يك علاقه بزرگ و حیاتی با امنیت بازار دارند . و همه حاضرند در این خصوص متحمل زحمت و فداکاری شوند . اینست که چند نفر قراول برای تأمین امنیت بازار کفایت میدهد ، آبادی گفتیم . این میشود اینرا نیز در محیط خود ملاحظه کنید ولی دهات خرابه و بحال خود ترك گردیده رفته رفته خرابتر میشوند .

باید شهر تبریز از هر نوع تعرض مصون بماند

این مطالعات و ملاحظات را در سیاستها نیز میتوان مشاهده نمود . شهر ما ممکن است دچار حملات واقع گردد . ارباب قیام که میخواهند استقلال و آزادی خود را محفوظ نگاهدارند ، شرافت و حیثیت خود را ، در این شهر ، متاع قرار داده اند . حمله آوردن بدین شهر ، مثل این خواهد بود که بیایند ناموس و شرافت آزادیخواهان را بغارت ببرند . آزادیخواهان باید این مسئله را در نظر داشته باشند . هر که با این مقام سیاسی علاقه مند است و میخواهد که این متاع گرانبها محفوظ بماند ، باید اهمیت مخصوصی باین مسئله بدهد . یادآوری میکنم : آنانکه در پیش ما ، اسناد کتبی دارند و قول داده اند که بقیام آزادیخواهان صادق بمانند و در راه موفقیت این قیام ، از جان و مال خود بگذرند ، مثل اینست که ناموس و شرف خودشان را گرو گذاشته باشند در مقابل این تصمیم که باید شهر تبریز ، از همه نوع تعرض و تجاوز مصون بماند ، گمان نمی برم در صورت وقوع يك هجوم ، تمام آزادیخواهان ، مسئله را در تحت این شکل بنظر بیاورند و از اجرای تکلیف خود شانه خالی کنند !

پیام ما تند می رود

آنانکه داخل در يك جریان و يك حرکتی هستند ، نمیتوانند بخوبی پی بسرعت سیر آن جریان ، آن حرکت برد ، آنانکه تندرو هستید و در

نظرتان عملیات این قیام، بدرجه افراط متانی و بطئی میآید؛ هرگاه درست دقت کنید، خواهید دید که برعکس آنچه تصور نموده اید، بقدر کافی تند میروید... روزی، درایام استیلای روسها بقبریز، چند نفر که سواراتومبیل بودند. بواسطه حادثه ای که در میان چند نفر قزاق مست رخ داده بود، ترسیده بسرعت هرچه تمامتر فرار میکردند. یکنفر از آنانکه سوار اتومبیل بودند از بس ترسیده بود متصل داد میزد: مرا پیاده کنید تا تندتر بروم!.. باید کلیه افراد این قیام، زمام اختیار اعصاب خود را از دست ندهند. باهمان تانی که براه افتاده اند، تا آخرین مرحله مقصود، رهسپار شوند.

باز هم قزاقها!

اعلان حاکمیت دموکراسی ممکن نبود بدون اینکه آب از آب تکان بخورد، بظهور برسد. حتماً پاره عناصر واشخاص، از این تبدلات متأثر و متزلزل شده اند و بعد از این نیز خواهند شد.

ما از قزاقها يك سوء ظن اساسی نداریم، ولی قزاقهارا ترسانیده اند يك تشکیلات نظامی که متجاوز از چهل سال است بخود خواهی و خود سری تربیت و پرورش داده شده است. ممکن نیست، در ظرف یکروز، تغییر حالت بدهد. وبآسانی حادثات جاریه را قبول نموده تابع حکم تغییر ناپذیر آنها بشود. تصمیم قیام ما براینست که باید قزاقخانه، مثل سایر تشکیلات نظامی، همراه ملت، وتابعیت از دموکراسی بکند.

میتوانیم گفت یکعده از قزاقها هم مسلک ما هستند. ولی یکعده دیگر خیلی بد تربیت یافته وبا سوء اخلاق خود امتیاز دارند. باید بعد از این نقطه نظر، اعمال قزاقهارا تلقی نمائید و از حرکات افراد قزاق، خارج از اندازه متأثر و متهیج نشوید، قوای حاضر قیام میتواند بفوریت، از هر حادثه ای که ممکن است رخ بدهد، جلوگیری بعمل بیاورد.

تکلیف شما اینست که چنانچه نسبت بهمه کس باید يك رفتار عادلانه و برادرانه داشته باشید. نسبت بقزاقها نیز مهربانی نشان بدهید. اگر، يك خبر فسادآمیز دروغی را، از زبان یکنفر صاحب منصب یا قزاق بشنوید، اسم او را بدست می آورید و راپرت می کنید، تا بواسطه مقامات مربوطه، به تشبیه او پرداخته شود. بدینوسیله از تفتینات جلوگیری بعمل خواهد آمد.

چون یکعده قزاق از خارج آمده بود که ورود آنها را قبلاً بما اطلاع

نداده بودند، سوء ظن حاصل نمودیم و دستورالعملهای سابق ما ناشی از این سوء ظن بود، هر قوه مسلحه که بخواهد بدون اجازه ما وارد این شهر بشود مصادف با همان وضعیات خواهد شد که قزاقها شدند.

افرادی که تحت سلاح هستند باید مواظبت کامل از سلاح خود بعمل بیاورند. بعضی اوقات غفلتاً تفنگشان خالی میشود. ممکن است بوسیله این نوع غفلتها، از روی قضا و تصادف حوادث اسف انگیز رخ بدهد. بعد از این هر فرد مسلحی که تفنگ او غفلتاً خالی شود، توقیف خواهد شد و معلوم شود، که خالی شدن تفنگ از روی عدم قابلیت او بوده است، سلاح او ضبط و خودش از حمل اسلحه منع خواهد گشت.

مجاهدین باید بیشتر از همه کس مراقبت بر اعمال و افعال خود بکنند و اخطار میکنیم، هر مجاهدی که يك حرکت خلاف قاعده از او سرزند و بثبوت برسد، سلاح او استرداد و خودش در تحت محاکمه و توقیف آورده خواهد شد.



دوشنبه ۶ سرطان «تیر»

-۶۲-

قیام ما در موقعی وقوع یافت که يك وضعیت غیر قابل تحمل در مملکت حکمفرما بود. اینک پس از مدت متجاوز بر دو ماه و نیم از روز وقوع قیام حکومتی که اسباب عدم رضایت عمومی آزادیخواهان را فراهم آورده بود، سقوط کرده و فعلاً هیئت وزراء دولتی در تهران موجود نمی باشد. هیئت وزراء جدید هنوز معرفی نشده. شاه، ولیعهد نمیتوانند در امورات مداخله کنند، و گمان نمی بریم باین زودیهها بتوانند يك حکومت ثابت و با اقتداری را بروی کار آورند. در هر صورت ما لازم میدانیم نقطه نظر خودمان را اظهار داریم و آن اینست که باید در تشکیل حکومت جدید، نظریات ما را نیز بدست بیاورند. ما هم علاقه مند هستیم، تمام ایالات ایران در این مسأله علاقه کلی دارند ولی، ما بدون اینکه اسباب شکایت هیچکدام از ایالات را فراهم سازیم نمیتوانیم مدعی شد که علاقه ما، حائز يك شکل مهمترو مخصوصی است. ایالت آزادستان نسبت بسایر ایالات ایران، مانند برادر ارشدی است نسبت برادران رشید. و ما میتوانیم از چند حیث حق تقدم بر

سایرین را دارا باشیم . و نمیتوانیم در این مسأله مهمه بکلی لاقید بمانیم .
اوضاع مملکت در يك حالت مبهم فوق العاده ای میباشد که لازم است بدون
فوت وقت ، ترتیب عاجلی اتخاذ گردد .

دوماه ونیم قبل از این ما آمال و مقاصدی را دنبال مینمودیم که بر هیچکس
معلوم نبود و مقتضی چنان بود که معلوم نباشد . امروز اوضاعی که با وقوع قیام
مرادف بود از میان رفته ، و وضعی دیگر پیش آمده است . امروز مقدرات ایران
در حال حل شدن است . اساس دولت . قانون اساسی ، قوانین موضوعه ، کلیه
امور اساسی مملکت تا امروز معلق و معوق مانده بود حال باید اینها معلوم شود
باید تمام ایرانیان دست بدست همدیگر داده این مسائل را یعنی مقدرات مملکت
را حل بنمایند .

باید اوضاع و حوات خارجه را هم در نظر گیریم . باید دانست با کدام دسته
میتوانیم همراه شد و با کدامین دسته نمیتوانیم . در این روزهای مهم ، تمام
ایران چشم انتظار و امیدش بجانب تبریز دوخته است و در تبریز بچند نفری که
در این عمارت نشسته ، برای چاره جوئی با اوضاع خطرناك مملکت مشغول
اقدامات و فعالیت هستند . امر مبادرت بحل مقدرات ایران از اینجا شروع شده
سپس بکلیه ایران جریان خواهد یافت .

ایران با اهمیت و موفقیتی که حائز است باید مقدرات خود را بطوری
حل کند که درخور و سزاوار باشد .

شما . اهل تبریز ، که بواسطه قیام خودتان ، مهمترین حرکت انقلابی
را در ایران شروع نموده اید ، باید قابلیت و کفایت نشان بدهید . با معقولیت
حرکت کنید باید امور مهمه نظر توجه ما را جلب نماید و يك حس عمومی انتظام-
پروری روح مقید به دیسیپلین ، تمام امور جزئی را ، در مجرای صحیح و بی سرو
صدا بجریان بیندازد ، و ما مشغول نشویم به تحقیق و تدقیق اینکه در این موقع
بدانیم کدام مجاهد حق کدام شخص را ضایع کرد الخ . طوری رفتار نمائید
که شرافت تاریخی برایمان حاصل شود ، و فوراً ، تمام اهل ایران با امتنان
و تشکر بگویند : تبریز ، ایران را نجات داد !

چهارشنبه ۸ سرطان «تیر»

- ۶۳ -

ماهر گز این اشتباه را نداریم که اصلاح اخلاق و ادارات ما بزودی انجام گیرد. هنوز در ایران زود است که انسان آرزو کند قول رهنما و ناصح، با عمل مستمع توأم باشد.

دو چیز است که عوام بر یکی تمایل و ازدیگری تحاشی میکنند. و آنکه عوام بزودی قبول مینماید و دوست میدارد. موهومات است و آنکه عوام هرگز حاضر نیست قبول نماید و همیشه بنظر او بعید میآید، حقایق است. یک کده حقایق است که بالاتر از افکار مردم و در ماوراء عقاید آنها می باشد در السنه فرنك Paradxe (پارادکس) (۱) می نامند. این حقایق در اولین مرحله، بضدیت و مخالفت شدید، مردم عوام دچار میشود ولی پس از مرور زمانی معلوم می گردد که مردم در عدم قبول آن حقیقت، حق نداشتند و از روی جهالت صرف بوده است که به رد و انکار آن پرداخته اند.

امروز، زمان، محیط، و وجدان خودمان، خودمان ما را سوق میکند به پیدا نمودن نقشه ای که از قوه بفعل آوردن آن، ما را بسعادت برساند. در این حالت ممکن است، طرف موهومات و یا حقایق مستبعده را انتخاب و اختیار کنیم، در اینجا من محافظه کاری را در نظر نمیگیرم. زیرا که محافظه کاری هر قدر هم محکم و لجوج باشد؛ باز نمیتواند در پیش قوای جاریه طبیعت که بر ضد آن میباشند مدتی مدید مقاومت ورزیده ثابت و پایدار بماند.

گفتم ما، در حالات امروزی ممکن است يك نقشه ایرا اتخاذ نمائیم که ملهم از موهومات و مستند بر آنها باشد و یا نقشه ایرا در پیش گیریم که شالوده آن در روی حقایق مجرده و نخبه شده و محصول مساعی شجاعتمندان يك مدیر داهی، يك ژنی بوده است.

هر گاه پیشنهادی بوحشیان امریکا عرضه کنید، پیشنهادیکه نتیجه زحمات چندین صد ساله متفکرین و فلاسفه ملل متمدنه است، مثلاً یکی از اصول و اساس مسلك کمونیسم را در پیش آنها بموقع مذاکره بگذارید، وحشیان

مذکور مدعی خواهند شد که خودشان نیز کمیونیست هستند طبق اینکه در واقع حائز اطلاعات و صلاحیت لازمه بوده باشند باید در میان موهومات واقع و پارادکس‌های بسیار عالی از روی يك شکسته نفسی حکیمانه ، حد متوسطی انتخاب نمود .

قیام ما می‌خواهد اصول حا کمیته ملی را در ایران تأسیس کند . باید بفهمید که حا کمیته ملی یعنی چه ، خطاب من بیشتر از عوام بخواص است : آنانکه می‌خواهند حا کمیته ملت را بامجاهدت خود در این مملکت بموقع اجرا بگذارند مادامیکه هنوز مانند عوام ناس ، ایشانهم در پذیرفتن حقایق عالیه اشکال داشته باشند حقوق و تفاوتی با عوام در میانشان ، بیشتر از عوام افکار و ارواح خودشان را از تسلط موهومات آزاد ساخته و برای اخذ حقایق آماده شوند .

قزاقها امروز . در وضعیتی هستند که نمیتوانند اقدام مبنی بر سوء قصد بر امنیت و آسایش عمومی اجرا نمایند ولی چون ما تصمیم گرفته ایم که در ایران عموماً و بخصوص در آزادستان هیچ قوه مجهول و تاریکی موجود نباشد بر علیه قزاقها که مقاصدشان روشن نیست يك وضعیت مراقبت اتخاذ نمائیم .

من عقاید خودم را راجع بقزاقها مکرر گفته ام ، در تهران هم از آنها مدافعه نموده ام زیرا که برای العین دیده ام که در حین وقوع حادثات ارتجاعی ، عده‌ای از قزاقها آمده و اظهار مساعدت با آزادیخواهان نموده‌اند ولی نمیتوان منکر شد که در میان قزاقها عده‌ای افراد فاسد یافت میشوند که ممکن است اقدام بعملیات ناهمواری بنمایند . و ما با وجود اطمینانیکه نسبت بعداً دیگر داریم باید احتیاط را از دست ندهیم والا شما را اطمینان میدهیم که هر گاه قزاقخانه حرکتی بر ضد آسایش ملت بکند ، ما میتوانیم ممانعت فوری بعمل آورده و در ظرف چند ساعت مقدرات قزاقخانه را حل و تصفیه نمائیم .

چنانکه گفته ام ، یکعده از صاحبمنصبان با شرف قزاقخانه اظهار همراهی بما میکنند و ما این اظهارات را با عدم اعتماد تلقی می‌نمائیم . پس از مدتی وضعیت هر گاه قدری روشن تر شود و به بینند که حا کمیته ملت شکل يك امر واقعی را بخود گرفته است و امکان مخالفت با ملت دیگر باقی نمانده آنوقت

قزاقها داوطلب خواهند شد که ملت همراهی آنان را قبول داشته يك قسمت از خدمات عمومی را بآنان رجوع نمایند .

ما بانتظار آروز از خونریزی جلوگیری و وضعیت را در يك حالت سکون نگهداری مینمائیم و الاقوای ما زیاد است و قزاقها از کلیه گامهای خودشان محروم و مأیوس شده اند . شمار است که بامتانت حرکت کنید و در هر کجا بد اخلاقی و يك حرکت خلاف انتظار مشاهده نمودید . با خونسردی و قوت قلب متقابل کنید و بگذارید در نظر همه کسی معین و مشخص شود که تبریز باشرف و ناموس است .

از بد اخلاقی بپرهیزید !

از همه سوانگران تبریز ند

در این موقع ، اعمال و افعال مخالف اخلاق ، بیشتر در انتظار جلوه گر میشود . يك آژان نظمیه ، يك ژاندارم ، يك صاحب منصب ، يك دمکرات ، يك آزادیخواه ، هر گاه برخلاف اخلاق عملی را مرتکب شود عدم قابلیت خود را نشان خواهد داد . هر گاه راپرت بدهند ، هر که باشد بدون هیچ ملاحظه از طرف نظمیه توقیف خواهد شد و علناً تقصیرات او را با اطلاع مردم خواهند رسانید . زیرا که باید بدانید هر اخلاقی از يك جماعت سرزد تمام جماعت را لکه دار میکند امروز ، انتظار معطوف به تبریز است . و باید آزادیخواهان تبریز صحت اعمال خودشان را از هر نوع شائبه ای تمیز نگهدارند . هر که در این قیام شرکت جست يك مأموریت رسمی و غیر رسمی بر عهده گرفته ، سلاح برداشته و برای مجاهدت و جانبازی حاضر شده است ممکن نیست حرکتی کند که مایه تنگ رفقا و هم مسلکانش شود . زیرا که هر گاه جرمی از طرف افراد این جماعت ارتکاب شود ؛ خود را شريك آن جرم خواهیم داشت و لهذا جلوگیری خواهیم کرد و برای موفقیت یافتن در این جلوگیری قوای کافی داریم .

☆☆☆

جمعه ۱۰ سرطان : «تیر»

-۶۴-

زندگی ذیقیمترین چیز است . و هر فرد زنده بزندگی خود علاقه

بزرگ دارد. هر کسی برای تأمین حیات خود متوسل بهمه نوع تدابیر شده آنچه را که نافع است جلب و آنچه را که مضر است رفع مینماید، باوجود این اشخاصی یافت میشوند، که حیات خود را در يك موقع فدا و قربانی يك امل میکنند درواقع این اشخاص حیات فعلی خود را با حیات دیگر معاوضه میکنند جهلا نمی فهمند ولی عقلا میدانند که حیات انسانی باقی نیست، دیر یا زود بانجام خواهد رسید این حیات فانی، در انظار ایشان، بقدری گرانبها نیست که بتواند خود را خواه و نخواه بر آنان تحمیل کند، آنان را بفرمان خود تابع سازد. سنجیه های آزادمیخواهند شرائط و قوانین خودشان را بحیات پذیرانند و در پی حصول این امل و وصول بدین مقصود، از فدای همان حیات هم خودداری نمیورزند. آنان زندگی جاوید درخاطره ابنای نوع خود را: بيك زندگی ذلیلانه در يك جهان ستمگر و محروم از عدل و آزادی ترجیح میدهند حیات ناپایدار دنیوی را با يك حیات سرمدی عوض میکنند. والا هیچکس با میل خود دست از حیات نمیشوید مگر اینکه دیوانه و بیشعور باشد. آنانکه حیات خود را فدا میکنند قیمت و بهای آنرا بسیار خوب میدانند ولی برای آمال خود قیمتی تخمین نموده اند که خیلی عالتر از قیمت حیاتشان میباشد و بدون تردید اولبرای قربانی میدهند تا بر دومی استحقاق یابند.

ما حاضریم که در راه آزادی حیات خود را فدا کنیم. این راه بدون خار نخواهد بود. مجادلات و منازعات بعمل خواهد آمد. در آن مجادلات یکمده خواهند مرد و مابقی لذات و ثمرات مظفریت را خواهند چشید. لذت و حلاوت این ثمرات است که آن يك عده فدائی را وادار بتفدیة نفس میکند. آنان لذت حیات را میدانند. و با ابنوصف از فدای جان و ریختن خون در راه آن حیات مضایقه نمیکند و جان را که گرانبهاترین دارائی بشر است، در راه آن حیات قربان میکنند. برای اینکه موجبات این فداکاری را درست دریابیم باید بدانیم که آن مفکوروی دارای چه محظوظات است. ما میخواستیم حا کیمیت ملی را در مملکت خود تأسیس نمائیم، یعنی يك سلسله اوضاع و احوالی را که در این آب و خاک تا کنون حکمرانی داشته اند، سر از پرواز گون ساخته و بجای آن، وضع دلپسند و عادلتری را ایجاد کنیم. يك ملتی که هرچه در مملکتش هست، شرافت، افتخار، تاریخ، نژاد، دین، تمدن مال دولت، و با وجود او

قائم میباشد ، این ملت در وطن خود ، خوار و ذلیل بوده و در تحت اشکنجه های استبداد و تحقیر زیست کرده است . یکعده مغلوبین گردن کلفت تمام اختیارات و اقتدارات این ملت را غصب و جمع کرده است و تمام حقوق او را ضایع ساخته است . يك استبداد بی نام ، فرهنگ شرافت ملت را لگد کوب و پایمال مینمود ، يك وضع تحکم بر خود می گرفت سرزنشها و استهزاء بر سر روی این ملت همیشه میبارید . در مقابل این توهینات دائمی ، ملت سر اطاعت پیش میآورد ، پشت تحمل و بردباری را دوتا میکرد . و ، و ، چها که نمیکرد؟! آیا تصدیق ندارید فریاد بر نمیآوردید که نابود باد ملتی که در مقابل توهینی که با او روا میدارند آثار و علائم بندگی و پرستش اظهار مینمایند؟ ملت را بهر ترتیب و وسیله ای که ممکن بوده لخت کرده اند حقوق او را بغارت برده ، روزگارش را بدین سیاهی رسانیده اند ولی ملت در تاریکیهای پرده بر پرده این اوضاع ظلمت خواب نجات را دیده بناگاه بیدار و از خوابگاه بدرجسته است . ملت قیام کرده و میخواهد حاکمیت خود را تأسیس بنماید ! عزت و شرافت . حیثیت و ناموس خود را از چنگال خائنین برهاند ، حیات را شرافتمندانه و سرفرازانه بسربرد .

چه بسا جواهرات داریم که از دست ما رفته اند ، چه خزانه ها که در زیر خاک نهفته اند . اینهارا کشف نخواهیم کرد مگر روزیکه استحقاق و لیاقت پیدا کنیم . تا کنون اوقات ملت ایران بشاهسازی و شاهتراشی گذشته است ، وقت است که دیگر امروز آن ملت جهان دیده ، اعلان شاهنشاهی حاکمیت خود را بدهد و پیشانی خود را که بخاک مذلت مالیده بود ، بلند کرده با تفاخر بر روی عالمیان بنگرد؛ از صندلی محکومیت بلند شده بر تخت حاکمیت جلوس کند .

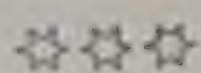
حاکمیت ملت عبارت از اینست که امور ملت ، بدست نمایندگان ملت اداره بشود ، ملت مأمورین خود را انتخاب و منافع خود را بدست آنان می سپارد و در تحت نظارت خویش بخدمت و امیدارد و تابع هیچ فرمانی نمیشود که اصلاً از ناحیه ملت صادر نشده باشد . دولتها و سلطنت هارا ملت تولید مینماید ، پادشاهان که در ایران توالی کرده اند ، از اول چه بوده اند هیچ صفحات خونین تاریخ اروپا شاهد است بر این که هرگز يك ملت با پادشاه

بیکانه نتوانست سازش کند ، در اروپا ، ملل مقتدره خواسته اند خانواده های سلطنتی خود را بر ملل دیگر بقبولانند آتش رقابت در میان سلاطین افروخته شده و جنگهای بزرگ بظهور پیوسته اند .

جنگ آلمان و فرانسه ناشی از این سیاست و اخیراً اوضاع اصلاح ناپذیر مملکت بدبخت (آلبانی) نتیجه همین سیاست بود که مدتهاش ترین سیلهای خون راجاری ساخت ولی همین سیلها شالوده سلطنت ها را متزلزل نمود و امروز ، با روزگار پادشاهان ، دوره اقبال و حکمرانی سیاستهای خانواده ای نیز سپری میشود ...

در ایران حاکمیت بطور مطلق باید مال ملت باشد .

شما عادت گرفته بودید بر اینکه شخصی از جایی در بیاید و عنوانی و دست آویزی بر چنگ آورده بر شما حکومت کند ، نمیخواستید بدانید که آن شخص خائن است یا خادم ، قابل است یا بی کفایت . حاکمیت دموکراسی مستلزم این است که هیچکاری در مملکت بدون اطلاع و رضای ملت رخ ندهد حاکمیت دموکراسی بر اوضاع ناهموار روزگار خود سری خاتمه خواهد داد و دیگر دموکراسی بازیچه هوی و هوس و مورد ریشخندهای يك مشت ارباب تغلب نخواهد شد .



یکشنبه ۱۱ سرطان « تیر »

- ۶۵ -

در عالم بشریت ؛ علت نزاع و جنگ اینست که هیچکس بحق و استحقاق خود راضی نیست . احتراصات و سیئات باعث جنگ و جدل میشود ؛ فضیلت است که این مجادلات را ادامه میدهد . و در مجادلات ، همیشه فضیلت اخلاقی ، طرف حق را التزام میکند بدون این که این طرف همیشه مظهر فتح و فیروزی گردد . دعوا و جنگ فقط عبارت از اینست که در سایه دودشمن مخالف ، مبادله گلوله توپ و تیر و ضرب شمشیر شود ؛! جنگ عبارت از مخاصمه در بین دو جماعت ، خواه بوسیله بیان و قلم و خواه بواسطه قوای ناریه ، وقتی که اسباب و علل جنگ فراهم آمد و شخص این اسباب را دست آویز کرده برای امحاء آنها قیام نمود ، فضیلت خویش را بثبوت میرساند قیام مایکنوع محاربه و يك نوع حکمفرمایی است . با که می جنگم

و برای چه ؟ ملت می فهمد که دشمنان ، او را بطرف انقراض و اضمحلال محقق میراند ، استقلال از دست می رود ، طوق اسارت بر گردن او انداخته میشود ، و نزدیک است دست ظلم گلوی او را فشرده و خفه اش کند .

ملت پی باین سیئات میبرد و همین سیئات است که باعث قیام ملت میشود ، حالاً محرك و مشوق این قیام ، ادامه دهنده آن همان فضیلت و صفات حمیده است که در جماعت تبریز تجلی میناید . این قیام با فضایل ، با غیرت و حمیت تبریزیان قائم است .

بنظر می رسد که دشمنان ملت ، آنانکه همیشه طالبند ملت را در ذلت و در عین فلاکت و خواری به بینند ، دیگر بکلی نیست و نابود شده اند ولی همینکه يك مختصر موقعی بدست می آید ملتفت میشویم ، که آن عناصر مضره ، که همه چیز را ، حتی طعنه و سرزنش بیگانگان را هم بر استقلال مملکت و آزادی ترجیح می دهند همیشه منتظر فرصتند تا سراز سوراخ اختفا بیرون آورده مجدداً ملت را تحت تسلط خود بیاورند ، ولی اشخاصیکه اینطور در تضییقات خود اصرار میورزند ، بمادلل می کنند که ماحق داریم سخت میگیریم و بایستی بایك شدتی افزونتر سخت گیری کنیم ، تا ملت و مملکت بالمره از شر این عناصر فاسد رهائی یابند !

آزاد یخواهان حقیقی در ایران عده شان خیلی کم است ولی قدرت آنها در دست آنهاست و بس ، در کلیه جهان تقریباً همینطور است آزاد یخواه وقتی که قیام کرد قیام او مافوق تمام قواست .

در اول قیام بود که آزاد یخواهان را دعوت باتحاد نمودیم در این سه ماه معلوم شد همه آن اشخاصیکه توقیف و تبعید گردیده اند ظاهراً آزاد یخواه بودند و هرگز قابل این نیستند که بتوانند در راه آزادی کمترین زحمتی را بر خود هموار سازند . موفق شدیم براینکه بر همه کس بفهمانیم ، غیر از این اجتماعات ، اجتماعات دیگر در تبریز ممکن نیست انعقاد یابد . و از این يك مسأله فراغت حاصل نمودیم .

مرتجعین مشغول انتریک و فتنه اند آنها تصور کرده اند که قزاقها باملت طرف خواهند شد ولی می بینند که مانند آژان و مانند ژاندارم قزاق هم حاضر می شود که با و امر ملت اطاعت کند . مرتجعین اخبار مجهولی را در شهر انتشار می دهند بمطامیه و تأمینات فرقه دستور داده ایم در این باره نیز مراقبت بعمل

آورد. هر مرتجع معروفی که بجرم نشر اخبار دروغی گرفتار شود سخت تنبیه خواهد دید. ما آزاد بخوانان را برخلاف میل خود و با کمال احترام و ملاحظه توقیف می کردیم و پس از رفع سوء ظن، از زحمتی که بآنان میدادیم عذر می خواستیم اما، با مستبدین و مرتجعین بر طبق اصول خودشان رفتار خواهیم کرد.

امروز در تهران هیئت دولتی موجود نمی باشد. ولایات و ایالات بیستکلیف مانده اند تمام ایران باینجا نگاه میکنند و در اینجا است که رژیم آتی ایران معین خواهد شد. بشرط اینکه شما معنی حاکمیت را درست بفهمید، تمام قوا در دست شما تمرکز یابد، و هر که از خارج نگاه میکند، در داخل غیر از شما کسی را نبیند. اساس این مسأله راجع بر هبران و مدیران ملت است ولی شما بیز باید شجاعت، جدیت و متانت بخرج دهید و جز حاکمیت ملی، زیر بار هیچ طرز اداره دیگری نروید. تا در ایران يك حکومت دموکراتیک تأسیس یابد، این قیام باید پایدار بماند. این عمل بر عهده مدیران قیام است. پس از موفقیت و پیروزی، شما که همیشه خودتان را اسیر و محکوم میدانستید خواهید دید که حاکم و قادر بوده اید تهران، داخله و خارجه، داخل مذاکره با ما خواهند شد، آنچه که برای این قیام لازم است بقا و پایداری و مبارزه دلاورانه است تا روزیکه اهالی ایران به بینند و عادت کنند بر اینکه: **حاکمیت در دست ملت است.**

ما آمال زیاد و مقاصد بسیار داریم، این آزادستان، با آن صدمات و لطماتی که دچار شده است و خساراتی که جنگهای بیگانه و خیانتهای یگانه بر آن وارد آورده محتاج تعمیر و ترمیم است. برای روزیکه تهران حاضر شده دست اتحاد و برادری را سوی ما یازیده، برای چاره جوئی و احیای این ایالت، در صدد برآمد، ما تقاضاهائی داریم. این ایالت در گذشته برای نجات دادن دیگران فداکاری و جانبازی کرده حالا نوبه دیگران است که باید آنها نیز قدری بمساعدت مفلو کین این ایالت بشتابند، تا ارومیهها، سلماسیها، و تمام صفحات مخروب و ویران این ایالت اصلاح و ترمیم گشته، باز مثل دوران گذشته برای خدمت بایران حاضر و مهیا شود. باید وجوهائی از طرف دولت جهت عمران و آبادی این ایالت تأسیس گردد ولی باید بدست آزادستانیان نه بدست خائنین و دزدانها بمصرف ایالت برسد. این تقاضا، در صورتی بتهران اظهار شد که هیئت دولت بطرف ما بیاید و از نظریات ما حسن

استقبال کند موافقت و همراهی خود را با ما مدلل سازد. والا ما قیام را ادامه خواهیم داد و تمام آثار آن باقی خواهد بود.

باز هم قزاق !

اداره قزاقخانه اطلاع میدهد که قزاقهای تازه وارد ، این چندروزه معاودت خواهند کرد . نظر ما اینست که هر قوه ای که در این ایالت هست باید خادم منافع ملت باشد . فعلا سوء نیتی در قزاقها مشهود نیست شمارا اطمینان میدهیم که هر گاه هم باشد ، برای جلوگیری از اقدامات آنها وسائل فراوان داریم .



یکشنبه ۱۲ سرطان « تیر »

-۶۶-

انسان بدون يك سائق و مشوق ، بهیچکاری نمیپردازد ، وجدان ، مشوق است بکارهای خوب و پسندیده و سائق هر گاه ، اساس و شالوده آن کار را تشکیل میدهد . وقتی که سائق يك کار صمیمیت و محبت اساس يك کار باشد ، آن کار دیگر از فکر نفع و ضرر عاری میگردد . یعنی فکر منفعت پرستی در آن کار راه نمی یابد .

هیچ کار بزرگی نمیتوان تصور نمود که قبلا بدون محبت بتواند از پیش برود . اساس هر کار عالی و بزرگ ، بر روی محبت ریخته میشود ، بعد ممکن است در شعبات آن ، عوامل و عناصر غیر از محبت ، شریک باشند . اینرا ملاحظه کنید . مؤسس يك دین در اوائل ، در هنگام تأسیس بجز عشق و محبت سائق و منظوری نداشته اند ، بعد از آن اشخاصی را دور سر خود جمع کرده اند که محبت اولی ها را دارا نبوده و بزور شمشیر آن عقاید را قبول نموده اند .

در قیام ما نیز باید دانست کی ها از روی عشق و محبت داخل در کار شده اند ، و کی ها را منفعت و اغراض وارد این میدان ساخته . آنانکه برای نجات دادن این ملت قیام کرده اند ، آنانکه خواسته اند در نسبت قابلیت و استعداد ملت ایران ، او را بترقی و تجدد نائل سازند ؛ يك شکل حضارت و ویران بدهند ، بجز نیل بمنتها آرزو و غایه آمال خود ، نباید پاداش و

مکافات را منتظر بشوند.

آیا کسی که میگوید: «ایران باید مستقل باشد» مجاز است که در مقابل این زحمت ماهی «پانصد تومان» تقاضا کند؟ کسی که مدعی آزادی خواهی و تجدد پروری است شایسته است پیاداش اعتقاد بر این عقیده، تقاضای وجهی را بنماید؟ البته، چنانچه می بینید آزادیخواهان واقعی، مجاهدان حقیقی این اظهارات را نمی کنند، ایشان میگویند: «با عرق پیشانی خود، نان میخوریم» پی کسب و کار خود میرویم و در همان لحظه لازم، در راه آزادی و استقلال می میریم. ما مزدور و اجیر نیستیم، خون خود را با آزادی میفروشیم، ما عشق و محبت با بناء نوع خود و آمال خود داریم! آزادیخواهان واقعی اینها هستند. ایرانیان حقیقی، ایرانیان با شرف میگویند: ما، در راه استقلال و آزادی ایران مزد و اجر نمیخواهیم. ما؛ مال، جان، اولاد و خانواده خودمان را فدای ملت خود خواهیم کرد.

مداخله پاره نیات در اعمال، آنها را تغییر و فاسد مینماید. در اثنای مجاهدت در راه آزادی، نباید در خیال منفعت بود، مکافات عمل طبعاً در نتیجه و انجام عمل بدست خواهد آمد.

تصور نکنید که مقصود از مکافات که گفته شد فقط پول، مأموریت، خدمت و منصب است. نه مقصود عده یعنی آن چیزی که باید هرگز وجود نداشته باشد مثلاً خودسریهای اخلاقی، و احساسات شهوانی است. يك آزادی خواه باید از هر کاری که احتمال میرود باین قیام ضرر و صدمه بزند باید پرهیز کند. آزادیخواه نباید هرگز در صدد احراز يك مقام و یکصندلی در عدلیه، نظمی، مالیه و غیره باشد. در این صورت یکدفعه بیدار شده خواهد دید که اجیر و مزدور شده است و هر که پول میگیرد وجدان و عقیده خود را میدهد. بر نفس خودتان باید حاکم باشید تا از عهده دشمن برآئید. هر گاه شما استقلال و آزادی ایران را تأمین کنید، تمام افتخار و سربلندی ایران از آن شما خواهد بود. در این قیام باید سائق و مشوق شما، فقط عبارت از عشق و محبت و آزادی ایران باشد.

ای آزادیخواهان، مجاهدان، تفنگداران، افراد نظامی و غیر نظامی از عیاشی و لالابالی گری تبری جوئید. شما شاید مضرات پاره چیزها را نمی فهمید. حفظالصحه این اجتماعات انقلابی را شما نمیدانید. يك کاری را

ممکن است شما نافع و بی غرض پندارید در صورتی که اجرای آن، نتایج وخیمه بحصول خواهد آورد. خودداری کنید تا هیئت اجتماع از دست شما صدمه نبیند. عیاش ممکن نیست صاحب سر و همراه باشد. صداقت و وفا - کاری ندارد و بآسانی مرتکب خیانت میشود. يك جماعتی که اسیر بوده است میخواست آزاد بشود؛ ذلیل بوده است میخواهد شرافت خود را اعاده نماید میخواهد کشتی خود را از طوفان خلاصی بخشد. آیا میتواند برود در باغها مست بشود، و انتظار داشته باشد که با وجود این اعمال خواهد توانست روزی بآمال خود نائل شده از طرف هموعان خود آزادیخواه نامیده شود؟ هیئات!... ما این نوع تقصیرات را نیز تعقیب خواهیم کرد، و علنی خواهیم گفت. بدوست، دشمن، داخله و خارجه باید نشان بدهیم که ایرانی بدون ترس و هراس، بدون مشوق خارجی و بیگانه، از روی وجدان و شعور از روی عشق و محبت در راه آزادی مجاهدت میکند. خودتان را عاشق آزادی نشان دهید و در راه معشوق خود، از هیچ نوع فداکاری مضایقه ننمائید.



دوشنبه ۱۳ سرطان «تیر»

-۶۷-

اظهارات ما، مثل اظهارات طبیبی است نسبت بمریض خود، طبیب هر روز، اظهاراتی میکند که نتیجه مشاهدات اوست. روابط و مناسبات قیام ما، بامقام سلطنت، هیئت جدید دولت و غیره همه مربوط و تابع باین اساس میباشد که قیام ما از حوادثی که در ایران رخ میدهند متأثر نخواهد شد تغییر نخواهد یافت. بلکه حوادث و تغییرات در ایران نتیجه و اثر قیام ما خواهند بود. سقوط کابینه نمی تواند در قیام ما تأثیراتی بعمل بیاورد، قیام ما است که باید در نتایج این حادثه اثر بخشد. و هر هیئت دولتی که بجای اولی خواهد آمد، باید نظریات قیام را از قوه بفعل بیاورد تبریز مرکز انقلاب و تجدد باشد.

در این موقع مهم، که سخن از حل مقدرات ایران میرود و دموکراسی ایرانی باید بهمه نوع وسائل نجات و فلاح توسل جوید؛ همه افراد ملت باید تکلیف مخصوصی را بعهده گرفته، با کمال صداقت بایفای آن پردازد ما یکعده بزرگ از اعیان و اشراف مملکت را می بینیم که ایام خود را در

انتظار و نگرانی گذرانیده و خود را بی‌علاقه نشان میدهند. هرگاه قیام موفقیت یابد از ثمرات آن بهره‌مند خواهند شد و هرگاه دچار مغلوبیت گشته قائدین قیام در خطر و مهلکه بیافتند، آنان از همه چیز بری و مصون خواهند بود. ولی باید دانست که هیئت اجتماع این نوع عناصر طفیلی را بعد از این در آغوش خود پرورش نخواهد داد. و قبل از آنکه خودش محوشود، آنها را امحاء و افناء خواهد نمود. مثل سرباز، ژاندارم، و آژان که مرتباً در راه ملت زحمت میکشند و جان خود را فدا میکنند، باید ما همه افراد ملت، بزرگ و کوچک، غنی و فقیر، فرداً فرد، بر تکالیف اجتماعی خود عمل نمایند.

مبلغی پول موجود است که محافظت آن بتجار پیشنهاد شده و تجار از قبول این تقاضا استنکاف ورزیده‌اند. در مواجهه این حادثه، انسان نمیتواند از شگفتی خودداری نماید. تجار همیشه آسایش و امنیت می‌خواهند، برای تأمین امنیت این همه فداکاری میشود. وقتی که لازم میشود یک وجهی بآنها سپرده شود در قبول آن مضایقه میکنند! البتّه بایستی تمام هزینه این امنیت برگردن تجار تحمیل شود، باید با پول آنان این همه اقدامات و عملیات برآه افتد. نه اینکه یک وجه حاضر و آماده را، بصندوق آنها سپرده محافظت آنرا تقاضا نمایند! استحقاقشان بجبر و اعتساف، بظلم و تعدی است و از شرکت جستن در حیات اجتماعی، مقعاشی و بی‌میل میباشند. ولی این یک اشتباه خطرناکی است. ما امنیت را برای تأمین رفاه و آسایش بیچارگان ملت، بخاطر صنوف در مانده و بی‌تاب و توان دموکراسی ملتزم و متعهد شده ایم، نه برای تزویر و رورها و ملیون هائروت تجار متمول و طمع کار! آنانکه امنیت را فقط برای تأمین منافع خسیه خودشان آرزو میکنند، آن خود پرستان خوداندیش که گمان میبرند باید یک عده مردم فداکار زحمت بکشند، امنیت و آسایش بی‌غیب و نقصان جهت آنان تهیه بپسند بدانند که این امنیت شامل حال آنان نخواهد شد، آنها باید از امنیت اجتماع خارج شوند، رخت خود را از این مملکت بیرون برند. و اموال و ثروت خودشان را بگذارند که محصول این مملکت است و دموکراسی بآن احتیاج دارد. تصمیمات ما بهر قیمتی که تمام شدنی باشد، هرگز تغییر نخواهد یافت از شهر تبریز، فقط یک صدای واحد باید بلند شود، ریشه تفرقه و تشتت از تبریز کنده شده است و دیگر هیچ عذر و بهانه‌ای، نمیتوانیم اجازه داد که در ضمن

صدائی که سه ماه در تبریز بالا گرفته صداهاى مخالف از گوشه و کنار شنیده شود . برای اجرای این تصمیم یکمده را توقیف کردیم و یکمده نیز چون متنبه شده بودند عفو گردیدند .

سه ماه است قیام مامداومت دارد . مادر اول قیام گفتیم که این قیام اهمیت خواهد داشت ، کوتاه بینان باور نکردند ولی جریان حوادث نشان داد که ماراست گفته ایم و راست میگوئیم ، قیام آزادستان يك رل مهمی را بر عهده خود گرفته است .

شاید برای آنانکه ملل بزرگ را در مدنظر میگیرند ، جمعیت ماخیلی کم باشد ، اما همه چیز يك اهمیت نسبی دارد و امنیت را در یکجا نگهداری کردن مربوط بیکمیت و مقدار اشخاص نیست . درجائی قتل یکنفر امنیت را برهم میزند و درجائی قتل صد نفر همان نتیجه را میبخشد . مادر داخل حدود مملکت خودمان بزرگترین تکلیف را بر عهده خویش گرفته ، متین ترین و سخت ترین تصمیم را اتخاذ نموده ایم .

تصمیمات :

نقاط اساسی تصمیمات مادر ضمن نطقها اظهار می شود . و باید این اظهارات را که تغییر ناپذیر و قطعی هستند ، با اهمیت تلقی نمود . اظهاراتی که در ضمن مصاحبه و مکالمه اظهار میگردد، جزئیات و فروعات است . و نمی توانند نقاط اساسی را که در نطقها اظهار گردیده است جرح و تعدیل کنند . هر حکومت شوروی ، شالوده اش ، بر روی يك قانون اساسی ریخته میشود . ما دیدیم که قانون اساسی ما را مرعی و محترم نداشتند ! اهل تبریز که در این راه جانفشانی و فداکاری کرده است مصمم شده است نواقص قانون اساسی را تکمیل و در حفظ آن و امحای دشمنان آن کوشش کند . و تا آخرین نفس و تا آخرین قطره خون خود را در این راه نثار نماید . هنگامی که ملت اینطور اراده کرد ، اراده او مافوق همه گونه قانون است و باید تمام ادارات، در فوق تصمیمات اینجا ، بیک رسمیت و قانونیت دیگری معتقد نباشد .



۳ شنبه ۱۴ سرطان «تیر»

در عالم بشریت ، دو چیز همیشه در حال منازعه و مجادله بوده اند : حق

و زور تا امروز اکثر اوقات و بلکه همه وقت ، قوت بر حق تقدم جسته است و هر گاه حق در بعضی جاها تفوقی یافته ، بزور قوت بوده است . آیا باید با قوه فقط اکتفا نمود یا اینکه حق هم باید منظور باشد ؟ و باید از قوه کاسته بر حق افزود . البته ترقی نوع بشر ، آبادی جهان ، با فیروزی حق و حقیقت است . هر وقتی که قوه خادم حق است . او را باید تصدیق کرد ، و هر گاه قوه و حق بایکدیگر مقابل و روبرو آیند . باید حق تقدم جوید ، و همیشه زور را بطرف حق متمایل و منہمک ساخت . اینهمه کشمکش و اینهمه خرابی های دنیا ، همه ناشی از این رقابت حق با زور است . باید زور خانمان بر انداز را تابع حق ساخت و حق باید بمساعدت زور ، حاکمیت خود را تأسیس و تحکیم نماید . هیچوقت بشریت حاضر نبوده است « حق » را زیر پای خود بگیرد . عواطف و اخلاق بشری باعتبار عمومیت پرستش کار حقیقت است آنکه حقیقت را عقب رانده ، اشتباهی است که در میان زور و حق رخ داده ، سیاسیون محیل ، در سایه انتریک و فتنه ، بعضی از اوقات توانسته اند بشکل « حق » جلوه بدهند ، مثلاً یک شخص زورمند ، مقام پادشاهی را بچنگ آورده ، مردم را تابع خود ساخته و مردم که این زور را بر وی حق معرفی کرده اند ، باین حق پرستش نموده است و از تغذیه روح خود بآن شخص خودداری نورزیده است .

برای احترام از این اشتباه ، باید حق را از زور تمیز داد ، باید حدود هر یک را معین ساخت و سپس زور و قوت ، خادم حق و حقیقت باشند و هر آنچه ناحق است باید از مساعدت زور محروم بماند دانشمندان گفته اند :

قوت بر حق تقدم میجوید ولی تمثل نمیتواند بکند .

قوه ای که خادم حق نیست ، بزودی معلوم می شود که یک منحوس و مشغومی است و اسباب انہزام آن فراهم می آید . و بر عکس هر قوه ای که خود را بخدمت « حق » وقف نموده است اگر هم در مقابل حملات قوای مهاجم ، مغلوب گردد باز موفق می شود باینکه حق را جلوه گر سازد و صدای لایموت او را بگوشها برساند .

آن حق و حقیقتی که شما این قیام را برای اعلان و اعلام آن برپا کرده اید ، و در این راه حاضر شده اید جان و مال خانواده خود را فدا کنید ، ممکن است دچار توهین و استهزاء شود ، ممکن است هواخواهان آنرا بقتل برسانند ، ولی در آخر آن حق جلوه گر خواهد شد و حقیقت را ظالمین

خواهد ساخت .

اینقدر هست که در عالم ترقی ، بشریت نمی تواند چندین پله را دفعتاً بالا برود ، چنانچه ممکن نیست يك شاگرد مدرسه ابتدائی ، بدون اینکه مدارج متوالیه تعلیمات را طی کند ، برود در دارالفنون عالی درس بخواند در شاهراه تکامل ، قطع مسافات و پیمودن راهها ، با تأنی و تدریج صورت می گیرد .

امروز شما نمی توانید تانك و طیاره و کشتی و حتی تلگراف ایجاد نمایید . در ترتیب ادارات و امور ملی خودتان با اندازه ملل مترقی موفق شوید باید پرده های جهالت را یکی پس از دیگری درید ، متدرجاً بطرف ترقی و تکامل ، رهسپار شویم . سه ماه است در این راه قدم می زنیم و مسافتی که پیموده ایم مشاهده می نمائیم از ابتدای مشروطیت هرگز اینقدر راه نرفته بودیم زیرا که هرگز اینطور در تحت يك دیسیپلین واحد کار نکرده و در يك استقامت معین قدم برنداشته بودیم .

حق را قوه باید جلوه گر سازد ، ولی قوه را نباید «حق» معرفی نمود زیرا که قوه ممکن است حق را مدتهای مدید در تحت تسلط خود محکوم و اسیر سازد !

در روسیه ، در راه آزادی ، ملیونها مردم تن بمرک دادند ، از سر خود گذشتند ، جوانان و دخترانشان در این راه فدای نفس کرده ، کشته شدند . بالاخره ملت روس متحداً بر ضد استبداد قیام نموده ، پس از انقلابات خونین آزادی را بچنك آورد و برای همیشه فاتح شد .

همین عمارتی که ما امروز اشغال کرده ایم اشخاصی که در اینجا اقامت داشتند ، آزادینخواهان ایرانی را ، از اسلامبول بتبریز می آوردند ، و بیک اشاره سر انگشت بیداد سرشت ، سر آن آزادینخواه را بریده و آن سر باکاه انباشته می شد !

قبل از اظهار مرام ، و پیش از پرداختن بنطق و کلام ، باید قوه را تهیه دید و حق را سوار آن ساخت ، و جلو شتافت .

اتحاد همیشه اتحاد!

باید اتحاد و اتفاق ما ، تزلزل ناپذیر باشد ؛ از تفرق و تشتت اجتناب

ورزیم . چرا از سیل می ترسند ؟ برای اینکه يك توده آب پر جوش و خروش يك موج بی پروای خانمان برانداز است که در پیش حملات آن ، چیزی را یارای مقاومت نیست . هر گاه بخواهید يك سیل عظیمی را ، در يك جلگه وسیع پهن کنید ، از مجرای تنك خود بیرون انداخته در يك میدان عریض او را پراکنده نمائید ، خواهید دید که اطفال خردسال هم می توانند در همان آبی که وحشت انگیز بود ، با کمال تفنن راه بروند ، اتحاد است که امروز ما را قوی ساخته . و الا تا کنون دچار همه نوع تعدی و تجاوز می شدیم . آزاد بخوانان را در هر کجا که می دیدند بقتل می رساندند . حالا چرا نمیتوانند چه شده که از مای ترسند ؟ و ما با قوت قلب میگوئیم ؛ تبریز آنرا آزاد خواهد کرد !

علتش این است که می بینید ، متحد و متفق شده ایم . و يك قوه قاهره حاصل نموده ایم . هر گاه نمیخواهید مجدداً زیر بار اسارت بروید ، دچار مهلکه و گرفتار چنگال اجانب شوید . نگذارید این سیل پراکنده شود . برای بدست آوردن حقی که حق ماست ، باید قوه را در دست خود داشته باشیم قوه عبارت از توب و تفنك و تانك و خمپاره و غیره نیست . این اجتماع خود قوه ایست قاهر و توانا . افرادی که این جماعت را تشکیل میدهند همه يك درجه و مساوی شجاع و قوی نمیباشند . در مقابل ترسوهائی که هست ، پاره دلاورانی است که اگر هر يك عضو آنها را ، نشانه یکتیر تفنك قرار بدهید باز قدمی عقبتر نخواهد گذاشت . اما کسی که از دور تماشا میکند ، بدون تفریق ، همه را مهیب و مدهش می بیند . در این حال باقی باشید ، جدیت متانت و صمیمیت بخرج دهید ، و در این صورت رشته حاکمیت بدست شما خواهد افتاد .

بلی ؟ قوه برحق تقدم می یابد ولی تمثیل نمیتواند کرد . این قرن ؟ نخواهد گذاشت حق مغلوب قوت شود . بشریت مصمم شده است که حق را بر قوه برتری و غلبه دهد . بعد از این تمام قوای بشریت در این راه بکار خواهد رفت . شما هم جزوی از آن حقجوی حق ستان باشید ! ایران را نجات دهید يك عضو خانواده بشریت را احیا کنید . نگذارید حق در این ممالک مغلوب و محکوم قوه شود .

قائدین این قیام مصمم شده اند که نگذارند ایران از طی مراحل ترقی

عقب بماند و در طریق تکامل توقف کند، بدون خستگی و ملال خواهیم کوشید، و هر مخالفتی که پیش آید محو و پریشان خواهیم ساخت...! باید عادات کهنه را طرد و روش جدید اتخاذ نمائید، نباید منتظر شد که هیئتی پیدا شده بر شما حکومت نماید، این قیام بر شما مدلل خواهد ساخت که «**حاکمیت از آن شماست**» باید خودتان امور خودتان را اداره نمائید، شما هم بسایر ملل تأسی کنید ببینید آنها در سایه فداکاری چگونه حکومت را اداره می کنند. باید این حقیقت را در اذهان خود جایگیر سازید که یکی دو نفر شاه و وزیر حق ندارند خود را حاکم مطلق قرار بدهند حاکمیت با شما است و ایشان راست که در پیش اراده ملت، سر اطاعت و تسلیم فرو بیاورند.

اینرا نیز باید بفهمید که مکلف هستید آنچه را که میدانید، بدیگران هم بگوئید. بدون تبلیغ و پروپا کاند هیچ فکر و مسلکی از پیش نمیتواند رفت. اساس حاکمیت ملی، و ضرورت تأسیس یک حکومت دموکراتیک را باید بر همه هموطنان خودتان تبلیغ نمائید. **باید اراده ملت بالای همه چیز باشد** در صورت لزوم بتواند شاه را خلع و عزل کند. اگر خواست و صلاح دید، جمهوریّت اعلان نماید، هر هیئت دولتی را که نپسندید سرنگون سازد! بر همه چیز حاکم باشد!

کابینه وزرای جدید تشکیل یافته و خود را معرفی کرده پروگرام خود را نیز اطلاع داده است. این هیئت وزرای جدید، هیئتی است که می خواهد استقلال مملکت را نگهداری کند. راجع بقرارداد اظهار می دارند که باید قرارداد از طرف مجلس تصویب شود. و عملیات را که برای تطبیق مواد قرارداد شروع شده بود موقوف گذارده اند. ما تا کنون درباره قرارداد اظهاراتی ننموده ایم. نظریات ما در موقع خود در تجدید انتشار یافت. همان نظریات است که امروز در پرگرام وزراء درج گردیده است. با کمال امتنان این توافق نظر را یادداشت می نمائیم. بعد از قیام است که این هیئت استقلال خواه بر سر کار آمده است. ما اینرا با ممنونیت مشاهده می کنیم.

فرار و ثوق الدوله باروپا!

الهی آنکه بندگان ابد دچار شود هر آنکه مملکتی را چنین پریشان کرد
«عارف»

دولت بلشویک روسیه قدرت خود را در تمام خاک روسیه قدیم منبسط و ابتدا «کلچاک» را که از شرق روسیه بسمت مسکو میآمد مغلوب و بعد از آن «دنیکن» و «وارانگل» را با همه کمکهای انگلیس و سایر اعضاء اتحادیه آنتانت، از بین برده و نیروی انگلیس را هم که برای سرپا نگهداشتن قفقاز در باد کوبه بود به بحر خزر ریخته سهل است با کشتیهای خود آنها را تا ساحل ایرانهم دنبال کرده و از بیستم ثور «اردی بهشت» ۱۲۹۹ در آبهای انزلی لنگر انداختند، و در داخل خاک ایرانهم تا اندازه ای آنها را دنبال کرده بودند، در اینصورت، ایران، ایران دو سال قبل نبود که اسیر سیاست یکطرفه و بلا معارض بوده و انگلیسها هر چه دلشان میخواهد بر سرش بیاورند. از طرف دیگر در داخل انگلستانهم زمزمه هائی بر ضد طرز حکومت آن دولت بلند شده و جمعیت های متفرقه و فرق مختلف مخالفت خود را با رژیم امپریالیست آن حکومت اظهار داشته و میگفتند تا کی مردم باید این مالیات های کمر شکن جنگی را بپردازند دولت اشرافی انگلیس هم ناگزیر بود اندکی دست و پای خود را جمع و بار مالیات، «خونی» (۱) و یولی ملت را سبک کند و مانند سال پیش نمیتوانست آزادانه قشون انگلیس را مثلاً بکمک «دنیکن» و «وارانگل» و «روسهای سفید» گسیل دارد و از ته مانده آن بقفقازیهای با کوامداد نماید، بنابراین برای ارضاء ملت ناگزیر بود قوای خود را از ایرانهم عقب بکشد و از نگهداری پلیس جنوب نیز صرف نظر نماید. قیام تبریز، بیشتر باعث شد که در رفتار خود تجدید نظر نماید و راه دیگری برای اجرای نیات استقلال شکن خود بیاندیشد (۱)

و ثوق الدوله؛ که همه چیزش را روی اجرای این قرار داد گذاشته و از هیچکس و هیچ عمل پروا نکرده، و مردم ایران، بویژه مردم آذربایجان از او سخت رنجیده ورنجور میبودند، دیگر بدرد صدارت ایران نمیخورد

سلطان احمد شاه نیز در اروپا باین امر پی برده دانسته بود که با وجود آمدن بلشویکها بساحل ایران، برکناری وثوق الدوله را، ناگزیر از کار ایجاب مینماید، و بهمین جهت پس از مراجعت شاه، از کار، برکنار گردید و بدون تأمل از راه همدان و کرمانشاه و بغداد که: «بانی کودتای نیز همان راه را پیمود» باروپا رهسپار شد و یا ساده تر بگوئیم از ایران فرار کرد.

کابینه مشیرالدوله، روی کار آمد، و ابطال قرارداد علناً اعلام گردید. انگلیسها نیز بر اثر فشار افکار عمومی بویژه با وجود قدرت دموکراتیک که در آذربایجان بوجود آمده بود، باریاست وزرائی مشیرالدوله علناً ضدیت نمیکردند. ولی در باطن روی مشاهدات و مطالعات «میجراد موند» در طرح نقشه دیگری مشغول بودند.

مشیرالدوله در هفتم سرطان «تیر» ۱۲۹۹ رئیس الوزرا عشد و کابینه خود را در دوازدهم سرطان «تیر» بشاه معرفی و مشغول کار گردید. مستوفی الممالک و مؤتمن الملک وزیران مشاور می بودند، حاجی مخبر السلطنه نیز با سمت وزیر دارائی در این کابینه شرکت نمود.

لغو قرارداد، یا اینکه قرار داد بایستی از تصویب مجلس بگذرد تا رسمیت یابد، از ایده های قیام و آزادیخواهان آذربایجان بود و مشیرالدوله آنرا فوراً بکار بست و ضربه مهیبی بر مغز قرارداد منحوس فرود آورد. نتیجه: ثمره انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و موفقیت های پی در پی فرزندان انقلاب از یکطرف، فشار قیام خیابانی و سایر آزادیخواهان از طرف دیگر بنیان آمال منحوس عاقدین قرار داد را منهدم و منهزم نمود، و سیاست بلامعارض انگلیسها را ولو موقتاً در ایران از بین برد!، چنانچه قیام تبریز ادامه مییافت مسلماً بقایای قدرت و سلطه سیاسی و اقتصادی انگلیس نیز ریشه کن میشد، ولی افسوس که ایطور نشد! دیدیم که بعد از خاتمه قیام نقشه دیکتاتوری و قاندر تراش علنی شد و برای مدت یکربع قرن (۱) بساط آزادی را از ایران برچیدند!



۱ - این ربع قرن، همان ربع قرن است که يك ملت از بین رفت رفت تا زمینه جشنی برای اطلاعات فراهم شد!!

چهارشنبه ۱۵ سرطان «تیر»

-۶۹-

تا کنون قیامهای ما منتج نتیجه نشده است ، زیرا غایه ای که میخواستیم بطرف آن برویم ، درست بر آن احاطه نداشتیم . کسی بقزوین نخواهد رفت هرگاه قزوین را نشناسد ، اطلاع کافی از داخل و خارج آن نداشته باشد فواصل راه را نداند ممکن است او را در زنجان نگهداشته و باو تلقین کنند که وارد قزوین شده است . ولی اگر اطلاع کافی داشته باشد هرگز فریب نخواهد خورد و تا بقزوین نرسد از پای نخواهد نشست .

مابدوچیز عمده نیاز داریم . اولاً وقوف بر اسباب و وسائلی که باعث نجات و سعادت ملل میشوند ؛ ثانیاً يك مزاج صحیح و درست بایك ذوق سلیم هر جماعتی که پی بخوبی و محسنات اصول ببرد ، ممکن نیست ، از آن اصول روگردان شود . تکلیف ماست که صحت مزاج مادی و معنوی خود را دانسته نيك را از بد تمیز دهیم .

سائقه دفاع از نفس ، در کلیه موجودات زنده ، آثار خود را بیروز میرساند مثلاً هرگاه پشه ای ، بر چشم شما صدمه خفیفی برساند . فوراً بادست خود در مقام چاره جوئی برمیایید . در میان لحظه وقوع حادثه . و هنگام مبادرت بتدبیر ، يك ثانیه نمیگذرد باید با غایه و ایدآل خودمانهم باین درجه علاقه مند و مربوط باشیم ، متحمل نشویم که کوچکترین صدمه را بر آن وارد بیاورند . هرگاه بتوانیم بدیترتیب و شرط خود را حاضر سازیم . موفقیت یقیناً از آن ما خواهد بود .

صحت بدنی که می گفتیم در زندگانی اجتماعی برای شما لازم است ، عبارت است از اینکه روحاً و معنأ ، باهمدیگر مربوط و علاقه مند و مانند اعضای يك بدن واحد ، باهمدیگر متساند و متكافل باشید ، قومی که نمیخواهد مغلوب سازد ، مستحق نیست لذا اند حیاط اجتماعی و سیاسی را بچشد . موانع ، که مانند امراض بر مزاج جماعت ها مستولی میشوند بیشمار است جهالت یکی از آنها است که عدم رشد سیاسی نتیجه مستقیم آن میباشد . برای استحقاق یافتن بلند اند حیات اولاً وقوف باید داشت و دانست که اسباب و وسائل فلاح و نجات ملل عبارت از چیست ؟ ، ثانیاً باید بایك ذوق سلیم

وصحیح ، در میان این وسائل آنچه را که بهتر و صالح‌تر است انتخاب و اتخاذ نمود ، وقوف و ذوق سلیم علامت رشد است .

شما می‌خواهید در عالم تمدن بدرجات بسیار عالی نائل شوید ولی شرط موفقیت این است که : « بدانید چه باید بنخواهید »
خودتان را دمکرات معرفی کرده‌اید ، آیا دانسته‌اید که شرایط دمکراتی عبارت از چیست ؟ و این مسلک در ایران چه مراحلی را طی کرده است ؟

آیا تصور کرده‌اید ، دمکراتی عبارت از این است که فلان باربر در صورت ارتکاب کوچکترین جرم ، دچار بزرگترین مجازات شود و فلان الدوله یا بهمان السلطنه هر چه دلش خواست بکند و هرگز مسئول واقع نشود ؟ این تصور غلط و خیلی دور از آمالی است که شما دارید .

این قیام برای این است که جماعت را بآن درجه برساند که بفهمد برای رسیدن بمقامات عالیّه چه صفات و سجایائی لازم است . این قیام شمارا بر آمال خودتان نائل خواهد ساخت .

گفتم : غلبه بر موانع افضل خورسندیها است . مقصود از غلبه ، يك دفعه غلبه کردن نیست . فیروزی در يك سنگر کفایت نمیدهد . غلبه آنوقت تحقق می‌یابد که سنگری را که تسخیر نموده‌اید . محفوظ بماند و دوباره بدشمن اعاده نشود . حالا فرضاً ما بیائیم این قیام را تعطیل کنیم ، آیا از آن چیزهائی که بدست آورده‌ایم ، یکی باقی خواهد ماند ؟ ... سنگر را باید محکم نگهداری کرد ، در مجادلات سیاسی هم چنین است . فتوحات را نباید بدست دشمنان سپرد .

مکرر گفته‌ایم ، برای ترمیم خرابی‌ها ، درباره خائنینی که ما از ادارات اخراج میکنیم و ساطت نمایند . شما با کمال زحمت توانسته‌اید از سوء نیات و سوء اعمال این اشخاص نجات یابید ، مجدداً خویشان را ، بچنگال آنان نیاندازید . عواطف را کنار گذارید ، توسط را موقوف کنید . اجازه دهید تا مدیران شما ، با تدبیری که اندیشیده‌اند ، شمارا بجانب يك موفقیت کامل رهنمائی کنند .

غلبه بر موانع شرط است که هر مانعی را برداشتید دوباره نگذارید . برجای سابقش معاودت کند ، این قیام تصمیم گرفته است موانع را از میان

بردارد .

آن تصمیمی که در نظر مدیران قیام بیشتر از هر تصمیم مهمتر است ، و با جان و مال خود حاضرند که در راه آن فدا شوند این است که : تصمیمات قیام تغییر ناپذیر است و یکی از تصمیمات قیام این است که : **حاکمیت باید در دست ملت باشد !** و من این حرف را با کمال افتخار میزنم : در ایران اشخاصی پیدا خواهند شد که معنی ترقی و تمدن را فهمیده ، این معانی را بهم نوعان خود تلقین کنند و ایران را به عالی ترین درجات تمدن برسانند !

یکمده از این اشخاص حاضر شده اند شمارا متدرجاً در این راه رهبری کرده بغایه مقصود ایصال نمایند ؛ پی در پی موانع را از پیش پای شما بردارند ؛ شمارا بجائی وارد کنند که دیگر در پیش قدمهای خودتان هیچ مانع و حاجب را نه بینید تا این هنگام نرسیده است باید يك لحظه غفلت و تسامح را روا ندارید ، گردش ، تفرج ، استراحت را بر خود تحریم کنید .

در پایان نسبت بشرارت پاره ای از افراد قزاق ابراز نفرت کردند .



روز پنجشنبه ۱۶ سرطان «تیر»

-۷۰-

يك ملت محافظه کار نمی تواند ترقی کند ، زمان ما ، رو بتجدد میرود ، محافظه کاری ما مایه هرج و مرج و یا باعث تدنی میشود . ولی يك ترتیبی هست که ظاهراً محافظه کاری بنظر میرسد و در واقع سائق بر ترقی و تجدد است .

سه ماه است که ما قیام کرده ایم ، نه این است که ما در این مملکت محصوریم و ملل عالم از قیام ما بی خبرند خیر ؟ و ما می توانیم هر چه بخواهیم بموقع اجرا بگذاریم ، تجرد و حیات انفرادی و ملتها محال و ممتنع است ، می بینیم که حکومت سوسیالیستی روسیه ، برای تأسیس مناسبات با دول و ملل بیگانه چه کوششها و چه مجاهدتها بخرج میدهد . این قیامی که ما کرده ایم سر خود نیست ، و همه کس تشایج و خط مشی آنرا بسا کمال دقت تعقیب میکند . و میخواهد بفهمد که ما چه خیال داریم و بجانب چه مقصدی راه میپاییم . تاریخ موجودیت ما ، از روز اول قیام آغاز نشده ، ماقبل از آن يك گذشته ، يك تشکیلات و يك تاریخ داشته ایم . متشکل از افراد کثیره ، در تحت فرماندهی

يك سائق مبرم ، براه افتاده ایم و تا جائی خواهیم رفت که زمان تقاضا خواهد نمود . طرز رفتار ما عبارت از این خواهد بود که هر چیز خوبی را که به بینیم تعقیب و تحصیل خواهیم کرد . وای تشبث همیشه در دست ما خواهد بود ، تا صدای ماهم بلند و رسا باشد . و هر که پرسشی کند پاسخی دریافت دارد . بهرج و مرج راه نخواهیم داد تا عملیات ما را برهم زنند ، و همه کس را از دور و نزدیک مأیوس سازد . حتماً از بعضی مقامات ، مساعدت و معاونت بمانیشتنها خواهد شد .

هر گاه يك قیام آزادخواهانه در يك مملکت موفقیت یابد ، این خالی از تأثیر در ممالك مجاور نخواهد بود . چنانچه در اوائل انقلاب ایران روسها خواستند نگذارند اثرات انقلاب ایران در روسیه نفوذ نکند ، با وجود این هم در روسیه و هم در عثمانی نفوذ انقلاب ایران مشهود گردید ، یکدولتی که یکصد و بیست و ملیون نفوس و بیست ملیون سر نیزه داشت از انقلاب ایران متأثر شد . تصور نمائید هر گاه این انقلاب از روی نظم و قاعده باشد، البته تأثیرات بزرگتر خواهد بخشید . آن زمانها ، آندو دولت هر دو مستبد بودند ولی امروز موقعی است که نه فقط همسایگان ما، بلکه تمام ملل روی زمین ، این نوع قیامها را با کمال خوشی تلقی می نمایند ، و هر گاه قابلیت و لیاقت نشان بدهید از همه طرف بمساعدت شما خواهند شتافت . ولی هر گاه تولید هرج و مرج کنید بزودی از شما مأیوس خواهند شد .

تندترین مسلك امروزی ، مسلك بولشویسم است . نگاه کنید بلشویکها چه انتظامی برپا داشته اند . چه تفاوتی مابین امنیت لندن ، پاریس و مسکو هست . در کدام يك از اینها آسایش هست که در آن دیگری نیست . و یا در این چه اتفاقی برخلاف آسایش رخ میدهد که در آنها نمیدهد . چطور شده است که این انتظام را برپا داشته اند ؟ فهمیده اند که باید کارها را در تحت نظم و ترتیب قرار داد ، تا مردمی که تماشا می نمایند بتوانند آن حرکات را تعقیب نموده بفهمند . قیام ماشکلی را بر خود گرفته است که هر گاه یگانه و بیگانه بخواهند اطلاعی بدست بیاورند ، کسی را می توانند پیدا کرد که مرام و مقصود ما را بآنها توضیح دهد .

قدمهای بزرگ بر میداریم اما بدون استعجال و تلاش. در سه ماه این انقلاب را بجائی رسانده اید که بر تراز همه آنها است که در انقلابات قدیمی با

وجود آن همه خونریزی، مجاهدت، محاربات بایگانه و داخله، بدست آورده بودید. نه اینکه يك قابليت فوق العاده‌ای بخرج داده‌ایم، روزگار مساعد بوده است. و ما حس می‌کنیم که هر گاه حرکت نکنیم، مارا تکان خواهند داد. با وجود این نمی‌توان منکر شد که در ظرف این سه ماه شما خوب رفتار نمودید جبر نفس کردید، و بانجابت راه رفتید. بنام مدیریتی که دارم از شما تشکر می‌کنم. «دست زدنهای ممتد و هلهله»

بعضی اشخاص از حسن رفتار ما سوء استفاده می‌کنند. و ابدأً بتکالیف خود عمل نمی‌نمایند. حاضر نمی‌شوند بقیه مالیات خودشانرا بپردازند، يك عده خائنین پولهای نقد مالیه را، بنام و عناوین مختلف بجیب خود ریخته، این اوضاع را فراهم آورده رفتند. حالا اگر از مالیه بپرسید، چه دارید؟ در پاسخ می‌گویند: هر گاه بدهند، همه چیز! تقصیر در دهنده‌ها و گیرنده‌ها است. انقلاب و خونریزی همیشه نتیجه يك فشار و استمرار است. وقتی نرمی و نراکت در کار است مردم مست می‌شوند و بر مدعیات خود می‌افزایند و قروض خود را هم نمی‌خواهند بپردازند. چند سالی است متمولین مالیات خود را نپرداخته‌اند و بقایای هنگفتی از آنان باقی مانده باید این بقایا را تماماً بپردازند. و این بقایا در جبهائی بمصرف خواهند رسید که جدیداً نیاز بر آنها حس گردیده و تأسیس شده‌اند.

این قیام ما که قدم بقدم بجانب سر منزل مقصود می‌رود، و نظم و انتظام را نگه میدارد، نباید بعضی‌ها اشتباه کنند و سوء استفاده نمایند. زیرا که مادر صورت لزوم، بنام سعادت عمومی تدابیر خیلی سخت اتخاذ خواهیم نمود

☆☆☆

جمعه ۱۷ سرطان «تیر»

-۷۱-

کدام هیئت است که باید ایران را اداره نماید؟ هیچ حکومتی نیست بجماعتی که در تحت اداره اوست نباید کمتر از حق يك پدر را نسبت بفرزندان خود داشته باشد. باید همیشه بامهر بانی یکپدر، آلام ملت را تداوی کند يك چنین حکومتی در اروپا و این نزدیکیها یافت می‌شود. ولی در ایران ما وجود آنها ندیده‌ایم.

يك حکومتی که خود را خادم ملت میداند و نسبت بملت احساسات

محبت آمیز دارد، هر گز راضی نمیشود که کاری برخلاف منافع ملت بظهور
 برسد. اگر بیک عضو عزیز یک خانواده، یک مادر یا یک خواهر و غیره
 تجاوز و تعرض بشود آیات رئیس و اعضای آن خانواده ممکن است لاقید بمانند؟
 آسوده و آرام بنشینند؟ دولت هم چنین است حمیت ملت را می کشد و نمی گذارد
 ملت مورد تعدی و تخطی واقع شود.

آیا همان پادشاهان سابق ادوار زائله و ماضیه نبودند که بهر وسیله
 مایه عار و ننگ شما میشدند! ملت را بد اخلاق میکردند، ناموس ملت را بر
 باد میدادند؟...

یک خانواده علیه هر تعرضی که بجان و مال او میشود، بوسائل ممکن
 عصیان و مقاومت می کند؛ و هر گاه نتواند بتنهائی از عهده بر آید، از خارج
 استمداد میجوید. ملت زحمت میکشد، ثروت جمع میکند، بدولت میدهد
 تا دولت امور او را تصفیه کند و اسباب استراحت او را فراهم بیاورد.

شاه اینهمه استراحت کرده و برگشته و اینک پس از برگشتن، از قراری
 که در نامه ها می نویسند، دویست هزار تومان ۰۰۰ ر ۰۰۰ ریال برای
 بقیه مخارج مسافرت خود مطالبه می نماید!..

بلی رفتار دولتهای ما از این قرار بوده است و ملت نادان همیشه ترسیده
 و آنها را پرستیده است؟! ولی این قیام نخواهد ترسید و باین بی ترتیبیها
 انجام خواهد داد. «دست زدن شدید مردم»

هر گاه ملت مالیات ندهد دولت بیچیز می ماند، حالا که مالیات ملت
 کفاف و لخر جیهای آنها را نمیدهد، چاره را در این دیده اند که از خارجه
 استقراض نمایند و در طول حیات خود خوشگذرانی کنند و پس از مرگشان
 ملت بدبخت است که باید آن قروض کمر شکن را بار بج آن تا دینار آخر
 بپردازد. این تکلیف شما ملت است که این اوضاع را تصفیه نمائید و یکبار
 برای همیشه کار را یکسره کنید.

ملت و دولت دو چیز متفاوت نیستند زیرا همانطوری که نماینده صنف
 قصاب بنام آن صنف حرف میزند و از حقوق آنان مدافعه می کند دولت نیز
 نسبت بملت، دارای سمت نمایندگی است.

آن هیئتی که از میان خودتان انتخاب کرده مدیر قراردادده اید، باید

در ایران چه ترتیبی را اتخاذ نمائید . حالا یکدسته اشخاص از سر کار رفته و یکدسته دیگر بجای آنها آمده است ، آیا محض اینکه اینها سر کار آمده اند باید تصور کرد که کار ما تمام شد و باید این قیام را ترك گفت ؟ نه ، هرگاه کسی هست که بر این عقیده باشد ، او خیالی دور از فهمیدن این قیام است ، مبادا خیال کنید که ما بر ضد این کابینه هستیم ، ما مقاصد خود را تعقیب می-کنیم و در اینکار هرگز کوتاهی نخواهیم ورزید . تا روزیکه رفقای ما و هم مسلکات ما در يك مسند و مقامی ننشسته اند ، ما بآن مقام اعتماد نخواهیم داشت ؛ تا وقتی که فرامین پادشاهی ، وزراء را تعیین می کند قیام ما باقی خواهد بود .

این قیام میبایست در نظر آنها لا اقل آنقدر اهمیت داشته باشد ، که قبل از تشکیل کابینه نظریات ما را هم بدست بیاورند . ما نمیتوانیم از تهران اغماض کنیم زیرا که همه شعائر دولتی در آنجا است ما با کابینه حاضر داخل مذاکره خواهیم شد ، ولی با نظریاتی که بتواند حاکمیت ملت را در سراسر ایران تأسیس کند ، عملیاتی از آنان خواهیم خواست هرگاه قبول نمایند و اجرا بکنند ، بسیار خوب و اگر نکنند مادر تعقیب مقاصد خودمان ثبات خواهیم ورزید . و مجاهدت خواهیم کرد تا روزی که به بینیم هیئتی که ایران را اداره مینماید از خودمان بوجود آورده است .

هیچ چیز بدون این که کاشته شود نمیتواند بروید . و تا امروز همانرا روئیده ایم که کاشته بودیم ، مادامی که ملت غافل بود ، اوضاع بایستی همچنین باشند که بوده اند . ملت نباید فرصت دهد تا حقوق او را ضایع کنند وقتی که میگوئیم : «محبوباد مستبدین» این ابراز نفرت و نفرین راجع می شود به همه اجداد ما که بطوق پادشاهان مستبد گردن مینهادند ؛ و آلت استقرار و استحکام حکومت جابرانه آنان می شدند .

حالا هرگاه شما بیدار نشوید . نفهمید و پیرادران خودتان نفهمانید ؛ «محبوباد های ایرانیان فردا» را برای خود خریده اید زنده باشید شما که تصمیم گرفته اید آزاد زیست کنید . خطاهای گذشته گان را ترمیم کنید و حاکمیت خودتان را در مملکت استوار سازید .

شنبه ۱۸ سرطان «تیر»

-۷۲-

يك قوم باشجاعت و جسارت، اسیر نمی شود، جسور آن نیست که بطرف
مرك شتاب کند؛ جسور آنست که در مقابل فلاکت، مقاومت ورزد و مبارزه
کند. انتحار دلیل بر جسارت نیست، بر ترس است.

ما، ملت ایرانی تا امروز، جبون، ترسو، بی غیرت معرفی شده ایم
رؤسای ما، از هر طبقه بی غیرت تر بوده اند و ملت را هم آنچنان پنداشته اند
در این قیام دیده خواهد شد که ملت ایرانی در مقابل آزادی و استقلال بهمه
نوع فلاکت و سختی تن در می دهد. ممکن است در این راه با مخاطرات
عظیمی مصادف شویم ولی این احتمالات را باید با کمال جسارت و پافشاری
استقبال کنیم؛ زندگی با شرافت خوش است!

تا کنون همیشه مقدرات ملت، در میان دوسه نفر حل و قطع میشد
در صورتی که همیشه ممکن است يك شخص واحد فریب بخورد و یا لا اقل
در يك مسأله ای او را گول زنند بنابراین باید ملت همیشه مراقب و متوجه
کارهای دولت باشد و بداند که با مقدرات او چه ها می کنند، حق او را
چطور ضایع می سازند.

شریان ارتباطات مادر دست بیگانگان!

تلگراف هند و اروپا

در پایان نطق روز مذکور کمپانی تلگراف هند و اروپا را سخت
مورد پروتست قرارداد، زیرا که در این روز هیئت مدیره قیام برای
مخابرات حضوری با تهران بتلگرافخانه رفته و آغاز مذاکرات نموده بودند
ولی پس از مبادله چند سطر مخابره از طرفین؛ کمپانی (!) سیم را قطع و
ادامه مخابرات را متوقف میسازد! بدینجهت فوراً از طرف خیابانی پروتست شد که
«هرگاه این مسأله بطور قطع حل نشود و معلوم نگردد که اختیارات
کمپانی تا چه حد وسعت دارد. مجدداً مذاکره با تهران نخواهد شد» متعاقب
این پروتست از طرف کنسولگری انگلیس اقداماتی بعمل آمده از طرف
کمپانی با اظهار عدم تعهد در انقطاع سیم، تلگراف اطمینان داده شده
که در آینده يك سیم مدت بیست و دو ساعت در هر روز برای تلگراف ایرانی

حاضر خواهد بود .

یکشنبه ۱۹ سرطان «تیر»

-۷۳-

هر کاریکه اساس آن متکی ب فکر باشد ، هرگز خراب نمیشود ، این قیام شالوده عملیات خود را از روی فکر بنانهاده و هیچگاه پیرو احساسات نشده است . مؤثری که اثرات آن در مملکت نتایج خوب میبخشد . فکر است و فکر اکثریت را افکار عمومی گویند . موفقیت شما و تفوق شما بر تمام هنگامه‌هایی که در ایران برپا شده اند ، علتش این است که هنگامیکه مردم تابع احساسات خود هستند ، شما تابع اندیشه اید . ولی باید دانست فکر در چه موقی بدرد میخورد ؟ فکر هر اندازه عالی ، عمیق ، دقیق و مقدس باشد ، ما دامیکه محبت جماعت را حائز نباشد ، شبیه است بآفتاب زمستان که دارای نور است اما ممکن است سرمائیکه تحت آن نور حکمرماست چیزها را منجمد سازد . در صورتیکه نور همان آفتاب ، در تابستان تولید حرارت میکند . آفتاب زمستان فاقد پاره ای شرایط است . فکر نیز باید دارای شرایطی باشد . همه در حیرتند در این قیام ما طوری حرکت کرده ایم که اشخاص خیلی دقیق و بصیر هم نتوانسته‌اند مردم و پرگرام مارا درست بفهمند . چرا اینطور شده است ؟ برای آنکه فکریکه در عین حال رهنما ، هادی و هدف شماست . ما دامیکه دوستان و عاشقان حقیقی برای خودش پیدا نکرده است . کشف نخواهد شد ، فکر را نباید بازاری کرد تا بهایش تنزل نماید . من ترسیده‌ام که هرگاه آن فکر عالی ، بدون حصول و وجود شرایط آن ، بشما کشنی شود ، مانند پر تو آفتاب زمستان بی فیض و حرارت مانده ، مایه افسردگی گردد . فکر اساسی ما آزادی و استقلال است . ازهر که پرسید میگوید : «یامرگ یا استقلال» همه فریاد میکنند « زنده باد آزادی » اما باید دانست استقلال و آزادی یعنی چه ؟ هر که فکر استقلال و آزادی را دارد باید در این راه جان و مال خود را فدا کند نه این که منافع خود را از اینراه تأمین نماید . نسبت بآزادی و استقلال محبت وافر داشته باشید ؛ تا این محبت فکر را جلب نموده در مغز شما آنرا مستقر سازد . و فکر ، بزرگترین حرارت را در شما ایجاد نماید . فکر چنانکه

پاره‌ای از رفقای شما موفق بر آن شده‌اند، در بالای سر هر يك از شما، درخشان باشد، محبت باعث اتحاد است و اتحاد روح میبخشد، حرارت می‌دهد.

ایران را جمود، افسردگی و سردی بدین حالت انداخته‌است، آفتابی نبوده‌است تا او را گرم کند پیش از آنکه موقع بگذرد، بگذارید آفتاب حقیقت بر شما بتابد. و در این موقع باریك برای نجات ایران کوشا شوید. راجع با استقلال مجبورم فکری را بگویم که شما در دفتر خودتان بایست ثبت کنید.

ما ایرانیان که در ایران زیست میکنیم آزادی و استقلال و تمام تمنیات عالیة بشر را برای خود میخواهیم.

چنانچه کیمیاگران پاره‌ای ساده لوحان را فریب میدهند. بعضی‌ها میخواهند ما را در این موضوع فریب بدهند. ما در پاسخ آنها میگوییم:

« از طالا گشتن پشیمانیم ما را مس کنید! »

دنیای امروزی، دنیائی نیست که هر کس تمایل بیکطرفی کند، مضمحل خواهد شد، هر گاه میخواهید مال خودتان باشید بهیچ کس تمایل نکنید ایرانی باشید آنوقت احترام شمارا نگه میدارند. يك قوم مستقل را، هیچ کس نمی‌تواند با سوء ظن تلقی نماید شعار ما این است که: ما ایرانی هستیم. « هیچ چیز قبل » نیستیم، شما شرافت و عزت نفس خودتانرا نشان بدهید و تمام دستهای تعرض از بر شما کنار خواهند شد. ما تمایل بهیچ کس نداریم ولی منفعت خواهیم رساند، و خواهیم گرفت. و از هیچکس نخواهیم ترسید.

یکروز در ضمن صحبتی میگفتم: « این لیمورا یکنفر آدم نظیف، با دستهای پاك و پاکیزه و با کارد تمیز قسمت کند و قسمتی از آنرا در فنجان چائی بیاندازد، آنرا بدون هیچ تنفر میشود خورد و بالعکس.

هر مسلکی را که انسان اتخاذ میکند باید نظیف و پاکیزه باشد و آنرا از دستهای نظیف قبول کند. نه مانند انقلابات اولیه ما، طوری نکنید که ناگهان ملتفت شوید بزرگترین مبلغ آزادی و مشروطه در مراغه یکنفر « قلعه بان باشی » بوده است!

بر طبق اصول « کنفدراسیون » بهمة ملل صغیرة روسیه آزادی و خواه

مختاری داده شده . جنگهایی که در میان روسیه و آن ملل اتفاق افتاد همه اثر تحریمات و تلقینات بیگانگان میباشد . ما هم در ایران ، باید ایرانی باشیم . این قیام میخواستد ایران را آزاد کند .

اصحاب قلب ، علاقه مندان باید این مسائل را درست ملاحظه نمایند و بدانند که هر گاه عملیات ما در ظرف این سه ماه قیام صحیح بوده و تمجیدات را بخود جلب نموده است ، در سایه « فکر » بوده ، برای خود فکر تهیه نمائید . ضمناً عزیزان بی جهت بدانند و مشتبه نشوند ، از نقطه نظر سیاست و حقوق بهیچکس تفاوت گذاشته نخواهد شد . هر که خدمت کرد مکافات و هر کس خطا کرد مجازات خواهد دید ، هر که مرتکب خیانت شود دچار سخت ترین تنبیه خواهد گشت .



دوشنبه ۲۰ سرطان « تیر »

-۷۴-

قدر و قیمت خودتان را بفهمید . يك فروشنده بهترین متاع خود را در اولین دفعه نشان نمیدهد ، در هیچ موقع انسان آخرین حرف خود را ، اول نمی گوید . برای اینکه نماینده اراده بشوید ، باید قدر و قیمت آن اراده را خودتان بفهمید . در انقلابات ، قبل از بیان مقصود و اعلان تصمیمات ، باید اطمینان حاصل نمود از اینکه طوری تلقی خواهند شد که شایسته ملت باشد . شما ایران را نجات خواهید داد ، آزادی از دست رفته را دوباره بدست خواهید آورد . ما نهضت کرده ، قیام کرده ، انقلاب کرده ایم ، این انقلاب شمارا بسعادت خواهد رسانید . در صورتی که تهران فهمیده است که شما میگوئید فلان حا کم ، حا کم استر اباد خائن است و باید او را معزول و تنبیه سازید . و نفهمیده است که تهران نمی تواند خود را برای مردودین تبریز ما را و ما من قرار بدهد نخواهد توانست ادعای همراهی با آمال ما بکند ، ما سه ماه است حرف زده ایم ، هر گاه تهران بگوید چه گفته اید ؟ باید جواب بدهیم آن نمرات تجد را که توقیف می نمائید بخوانید ، اگر پرسند چه میخواستید ؟ خواهیم گفت : احتیاجات ما فراوان است و اگر در مقابل این کم و کیف پیش بیاید ، خواهیم دانست که هنوز موقع ائتلاف نرسیده است باید طوری باشد که وقتی اراده ملت معین و معلوم شد دیگر از طرف شاه

و وزیر هیچ مخالفتی نتواند سر بزند .

اگر يك هيئت دولتی بخواهد با ما ظاهرأ رابطه دوستانه داشته و در باطن خرابکار باشد مانند مثل «طلبه و بقال» عمل خواهیم کرد . طلبه ای را با بقالی سابقه دوستی در میان بود ، روزی طلبه از بقال مقداری ماست خرید و بحجره خود برد و آنگاه ملتفت شد که ترش است ! برگشت و با بقال بنای جنک و پر خاش گذاشت . از طلبه پرسیدند با آن همه سوابق دوستی که داشتی این چه جای زد و خورد بود ؟ در جواب گفت : دوستی دیگر است و ماست ترش بدوست فروختن دیگر .

برای اغفال شما ، ادعای هم مسلکی و سائره خواهند کرد . تا امروز نتوانسته اند شمارا بازور مغلوب کنند . همین تبریز فشنگ را صدی چهل تومان خریده . بدون توپ ، بدون مرد ، و عقاید متینه یازده ماه توانستید در مقابل استبداد پای مقاومت بفشارید ، امروز توپ و تفنگ کافی دارید ، جوانان فدا کار و مردان دانا و آزموده دارید ، البته بزودی مغلوب نخواهید شد . تبریز با زور مغلوب نمیشود . هر گاه پنجاه هزار نفر قشون بیاید ، شمارا در یک ماه مغلوب نخواهد توانست کرد . ولی مقاومت شما آنهارا متزلزل خواهد ساخت .

لیکن باید از ساده لوحی بترسید که باعث میشود انسان فریب بخورد . بهیچ وزیری حقوق خودتان را نسپارید . وزیری که در سایه عنعنات (!) بمقام وزارت رسیده است ، ممکن نیست حقوق شمارا حفظ نماید . شاه و وزیر در قید آسایش ملت نیستند . باید خود ملت قوه داشته باشد و آمال خود را بدولت تحمیل نموده از پیش ببرد . من مقصود خود را تا انجام خواهم گفت یا در حال گفتن خواهیم مرد ، یا موفق بمرام خود خواهیم شد .

☆☆☆

سه شنبه ۲۱ سرطان «تیر»

-۷۵-

زمان گذشته ، اکنون و آینده ، بروفق يك تسلسل منطقی بهم دیگر مربوطند . مادر گذشته قوه ای تدارك کرده ایم تا در آینده از آن استفاده نمائیم . یا اینکه در گذشته تسامح و تعلل بخرج داده امروز بیچاره مانده ایم ؟ در هر صورت زمان ، نتیجه رفتار عاقلانه یا کوته بینانه ایست که در گذشته داشته ایم .

حیات سیاسی و اجتماعی ما نیز چنین ، و باید شرایط ازمنه مختلفه را دارا باشد . يك نهضت انقلابی آزادستان را که یکپارچه ای از ایرانست ، بنام خود و بنام سعادت ایران بحالت قیام در آورده است ایران يك گذشته ای داشته و در آن گذشته ، پاره ای تکلیف بر عهده او وارد بوده که بایستی آنها را منظور دارد حالهم ایران باید زیست کند ، و برای آینده ذخیره جمع آوری نماید . هر گاه درست بنگریم ، مادر گذشته هرگز تدبیری نیاندیشیده و بلکه برای آنکه بر مرض و علت خود بیفزائیم ، از اقدام به هیچ عملی خودداری نورزیده ایم . آنانکه بایستی بر ما پرستاری کنند و مادر سایه آنها بتوانیم آینده خود را تأمین نمائیم ، هرگز بر تکلیف خود عمل نکرده اند . امروز که باید يك زندگانی سیاسی داشته باشیم . می بینیم نداریم مگر نقص و نقصان... هر گاه جداً معتقد بر این شده اید که باید زیست کنید ، بایستی از چیزهای مضر بر حیات اجتماعی و سیاسی خودتان احتراز نمائید .

انسان نمی تواند تنها و منفرد زیست کند ، مجبور است در حیات اجتماعی شرکت جوید ، و بنا بر این تابع قوانین اجتماعی شود، زیرا که هر گاه دیده شود که او عضوی است فاسد و بر عمل عضویت خود وفا نمی کند او را خواهند برید ... برای اینکه بتوانید در حال حاضر بتکالیف خود عمل کنید و در آینده ثمرات آنرا بچشید ؛ باید خودتان را حاضر نمائید . مناسبات خود را با گذشته قطع کرده علیه مایه های فساد که گذشته بسایبان شما القاء نموده است ، اعلان جنگ دهید . اما چنانچه قبل از شروع بجنگ با دشمن ، يك «ارگانیزاسیون» لازم است . شما هم باید در دایره يك نقشه و ترتیبات معین ، بجمع آوری ، تسلیح و بتجهیز قوای خودتان پردازید .

تا کنون احوال روحیه ایرانی ، مانند روحیه يك شخص مریض و ناخوش بوده است . هر گاه عناصر مختلفه ایران را دعوت باشتراک در حاکمیت ملی بنمایند می بینید که اکثریت آنها بیعلاقه و لافیدند و می گویند: «هر که حاکم شده تابع آن هستیم!» امروز بیدار شده ایم و بایک بدن علیل و مریض ، آینده خود را خطرناک و مخوف می بینیم ، و برای تأمین حیات و بقای خودمان دارای هیچ چیزی نیستیم . تا امروز کوشش کرده ایم که اولین موانع را از جلو خود برداریم . آنان را که مانع از تجلی حقیقت و آزادی بودند ، از میان برداشته ایم . اما به بنا و عمران آن عمارتهاییکه آرزو میکنیم ، هنوز نتوانسته ایم

بپردازیم، زیرا که اسباب و وسائل معنوی نداشته‌ایم. حالا باید برای آینده، این اندیشه‌ها را پرورش دهیم.

«هگو» می‌گوید: «استقبال چنین است که جمعیت، نه می‌تواند يك نقطه‌ای از آن حاك كند و نه يك‌دوره از احكام آن شانه خالی نماید» بدون اختیار و اطلاع ما، استقبال عمومی، ما را كشانیده و برده است.

وقت تنك، زمان علی‌حده، موقع باریك است! .. فكر آینده و دوران‌دیش لازم است. بعد از تابستان پائیز، و پس از آن نوبه زمستان است. چون گرم و سرد فصول سیاسی را تدقیق نموده‌اید پیش‌بینی‌های سیاسی خارج از تصور شماست.

حالا يك تندباد سخت می‌وزد، و خواه و ناخواه باید بر اثرات و ضربات آن تحمل کنیم، يك ملت هوشیار می‌داند چه می‌کند؟ بلی، اينك يك دریای بی‌کران متلاطم، يك کشتی عاجز و بیچاره، يك باد تند و موج خیز! در صورت وقوع، آنهم در چنین موقع خطرناك، کشتیبانان دانشمند يك ملت خوش‌بخت، بادبان درست می‌کنند، لطمات متهورانه باد را، در سطح بادبان گشاده و فرصت شناس خود اخذ می‌نمایند، آنوقت سکان کشتی را بدست گرفته، وحد فاصل قوه مقاومت خود و قوه مخاصم باد را بجانب مقصود توجیه نموده؛ بطرف آمال خود رهسپار می‌شوند.

ما بزمانه می‌گوئیم: ما تابع تو هستیم، هرگاه ضدیت کنیم ما را سر ازیر خواهی کرد. ما مثل پدران خودمان باعث هلاکت خویشان نخواهیم شد. تو می‌گوئی که ما را نمی‌خواهی غرق و محو کنی، ما هم نشان نخواهیم داد که قابل بوده ایم از تشویق‌های تو استفاده کرده، کشتی خود را بساحل نجات برسانیم.

ما بطرف استقلال عمومی راه می‌پیمائیم. چون متقاعد بر حقیقت این امر شده ایم و روز بروز جلومی‌رویم تا بآمال خود نائل شویم. گمان نمی‌برم هیچ‌کسی، که طالب صحت و سلامت باشد متکسر صائب شدن این تدبیر باشد.

مدتی است مادر تعیین نرخ اجناس مداخله نمی‌کنیم. ولی ای قصاب ای بقال و. و. و آیا این اوضاع را مغتنم نمی‌شمارید که هیچ‌کس بر شما تعدی و تجاوز نمی‌کند و آزاد هستید؟ آیا پاداش این آزادی و استراحت این است که بی‌بهای ارزاق و مأکولات بیافزائید؟! نه اینست که ملت غافل است

وما مسامحه می‌کنیم. ما منتظر هستیم به بینیم فکر و حس شما تا چه اندازه با ملت، یعنی با خودتان همراه است. حکومت ملی، حقیقتش این است که همه افراد ملت برای منافع عمومی با اختیار خود، تکلیف خود را معین و بر آن تکلیف عمل کنند. کدام بهتر است؛ مادر اینجا علناً از اصناف و کسبه تشکر نمائیم؛ یا بنظمیه، مالیه و سایر ادارات مربوطه اخطار کنیم تا با آنها بجرم گرانفروشی سختگیری کنند؟! تا یکی دوروز باید خودتان قیمت‌ها را تنزل دهید و موجبات امتنان و تشکر هم میهنان خودتان را فراهم نمائید.



شب سه شنبه ۲۵ سرطان «تیر»

-۷۶-

هر مسلکی را بایرانی پیشنهاد کنید، میپذیرد و بهر کجا بخواهید او را ببرید، می‌آید، چرا؟ برای آنکه ایرانی درس سیاست نخوانده و اطلاعات سیاسی بدست نیاورده است. باید بوسیله نطق و خطابه و تبلیغ این نوع مسائل بمردم ایران شرح و توضیح شود. عده‌ای هستند که کور کورانه همه چیز را قبول و عده‌ای هم هستند که باز کور کورانه همه چیز را رد مینمایند. شما داخل در يك جریان سیاسی شده‌اید، و مجبور هستید که بدانید و بفهمید والا بیوجدان هستید و بیوجدان خواهید ماند؛ وجدانیکه عبارت از هیئت مجموعه عقاید و افکار مشخص است شما هنوز يك عقیده راسخی ندارید. بکرات گفته شده است که نجات ایران در تأسیس يك حکومت دموکراتیک است و بس، يك امریکائی بیاید و بخواهد ملت ایرانی را اداره نماید. باید مدتی در ایران مانده، اصول روحیه، اوضاع اقتصادی، منابع ثروت و غیره ایران را تدقیق و تتبع و پس از آن شروع بکار نماید هر گاه آن امریکائی، با وجدان است این را اتخاذ خواهد نمود (۱) و با خود خواهد گفت که مرا مه‌های سیاسی و ترتیبات اجتماعی و اداری

۱ - شادروان در این مثل، مستر موروگان شوستر امریکائی خادم حقیقی ملت ایران را در مد نظر داشته. ولی اکنون نیستد کتر گریس دی جلاو یونان و عملیات او را در ایجاد تیره روزی ایرانیان به بیند و باین وضع رقت آور هم میهنان خود پیاندد!

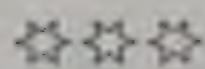
ملل متمدنه را که در تحت شرایط اجتماعی و اقتصادی چنان میباشند که در ایران وجود آنها را کسی سراغ ندارد. نمیشود در ایران تطبیق نمود و هرگز هم اینگونه مرامها و ترتیبات، در ایران موضوع نخواهد داشت مثلاً مسئله اراضی: در اینخصوص چه اقداماتی کرده و چه موفقیت‌هایی بدست آورده‌ایم. مادر مرامنامه دمکرات راجع باملاک خالصه يك ماده ای داشتیم تا کنون در ظرف چهارده سال، عملیاتی در این زمینه بموقع اجرا گذارده نشده، زیرا که اسباب فراهم نبوده است. اول باید اسباب و وسائل را فراهم آورد، مطالبات و ادعاهای خارج از دائره امکان و حصول؛ دلیل بر جهالت و حماقت است. و هرگز نمیتوان با حرف مطالبات آثار بهبودی در اوضاع اهل يك مملکت بحصول آورد.

ترقی و تعالی و تکامل ملت. بسته و مربوط بزمینی است که آن ملت در روی آن زندگی میکند. بایستی در مرامنامه و خود مواد اساسی، راجع بمسأله اراضی درج نموده باشیم ایران دارای منابع معدنی و فلاحتی بسیاری است. هرگاه این منابع معلوم، موضوع استفاده قرار داده میشد جوانان ایران اینهمه در پی خدمات اداری نمیدویدند، مادر این خصوص عقایدی داریم که قبلاً وسائط اجراء و تطبیق آنها را فراهم خواهیم آورد.

در ایران چه نوع مرامی باید اتخاذ نمود و آنها بچه وسیله توان بموقع اجراء و تطبیق گذاشت؟ باید اینگونه تفکرات شما را مشغول دارد شما قبل از هر مرام، این عزم را جزم کنید که اجتیاجات خودتان را خودتان رفع نمائید. و سپس فکر کنید به بینید کدام مسلك و مرام بشما اجازه خواهد داد، اجتیاجات ملت و مملکت خودتان را موافق اقتضاآت عصر، تأمین نمائید عقاید و مرام‌هایی عالی که ما داریم و خونبهای جوانانی است که در این راه از جان و سر خود گذشته اند، بسته بمطیع بودن افکار ملت است باراده‌های مدیره. باید خود را حاضر کنید باین که همه نوع زحمات را متحمل شده. هیچ نوع پاداش و مکافاتیرا انتظار نبرید. زنده خواهند ماند آنانکه این حرفها را قبول و باین قواعد تأسی نموده بنجات مملکت خواهند کوشید. و محو و نابود خواهند شد آنانکه اهمیت بافکار و عقاید نداده تابع احتراصات خود خواهند شد.

اعلام خطر!

برای صمیمی بودن لازم نیست فیلسوف بزرگی باشید . مملکت در خطر است ، در يك خطر هولناك ، بروید خودتان را برای صمیمیت حاضر کنید برای صمیمیت سرمایه علمی لازم نیست زیرا که بدون صمیمیت هیچکاری از پیش نمیروود . در ایفای تکلیف خودتان استقامت و ثبات ورزید هرگاه قهری است که در یک موقع این قیام ، خون ریخته شود ، طوری نکنید که این خون با گلوله و از عروق آنانکه در این قیام شرکت جسته اند ریخته شود . باعث این اظهارات ، فقط این است که موقع را خیلی باریک می بینیم ، رفقای صمیمی از این اظهارات نباید تعجب کنند . غیر صمیمی ها راست که هرگاه در میان این جمعیت یافت می شود و این بیانات را می شنوند . هرچه زودتر با صلاح خود بکوشند . آنانکه دست اندر کارند می فهمیدند که خطر تاجه اندازه بزرگ است و آنانکه سهم بزرگ کارها بدوشان افتاده است ، اهمیت موقع را می فهمند ؛ اینها همه حاضرند برای این که تن خود را سپرایران قرارداد و ایرانرا نگهداشته او را در پیش همه عالمیان محترم سازند .



شب سه شنبه ۲۷ سرطان «تیر»

-۷۷-

آفتاب بواسطه روشنائی و حرارتی که نثار می کند ، در تحت شرائط جداگانه ، نتایج متضاد ، بیروزمی رساند . هنگامی باعث نشو و نمو میگردد و وقتی باعث افسردگی و ممات . گیاهی که از سرچشمه زندگانی خود جدا شده ، ریشه اش از کنار خاک کنار افتاده ، در زیر پر تو آفتاب ، همان پر توفیاض و منعم ، می خشکد و از علائم و آثار حیاتی که دارا بود ، عاری می گردد ، بلی ، آفتاب بخشاینده زندگی و حیات است ولی برای چیزهائی که از قاعده حیاتی خود دور نیافتاده و شرائط نشو و ارتقاء را فاقد نگشته اند .

هرگاه آزادی را هم بافتاب تشبیه کنیم ، آفتاب آزادی را نیز دارای همین دو قوه متضاد توانیم خواند . هرگاه آفتاب آزادی بروی يك مرام ، يك اصل و یا غایه ای بتابد که ریشه آن در زندگانی اجتماعی محکم شده باشد ، آن مردم و آن زندگی را ، یکی بواسطه دیگری و متقابلاً از فیوضات

خود بهره مند می سازد. والا، يك غایه و مرام مستند بر عدم، ولیکن منفك و مجزی از هر نوع اساس و سابقه، در زیر آفتاب آزادی پژمرده و افسرده میشود و می میرد.

درد نبال این مقدمه پس از اخطارهایی راجع به دیسیپلین و اطاعت از حرف، و لزوم مکتوم داشتن پاره ای عملیات، درباره مخابرات حضوری تهران نیز اظهاراتی کردند. و نسبت بنخیال هیئت دولت که مشغول است قبل از هر مساعدتی یکنفر والی برای ایالت «آزادستان» تعیین و اعزام دارد، اعلام داشتند که: «فعلا احتیاج ایالت بوالی نمی باشد. هیئتی که در این مدت تبریز را از بزرگ ترین مخاطرات و نیز آزادستان را از سخت ترین مصائب، خلاصی داده است، نمی فهمد که اعزام یکی از آن والیهائی که در نظر است در يك چنین موقعی ترتیب چه اثری را تواند بخشید؟ هیئت دولت باید فوریت ترین احتیاجات ایالت را در نظر گرفته، پیشنهاد آزادیخواهان تبریز را بدون تعلل بپذیرد.»



شب ۴ شنبه ۲۸ سرطان «تیر»

-۷۸-

انسان باید در حالت اجتماع زیست کند. رابطه مردم با یکدیگر مستلزم حقوق و تکالیفی است که تأمین مصونیت، اجرا و مرعیت آنها بواسطه قوانین انجام میگیرد و وضع این قوانین و اجرای آنها، باید بدست هیئتی باشد که حکومت نامیده میشود. از اول تاریخ تا کنون اولاد بشر، در حال اجتماع و در تحت یکنوع اراده زیست کرده اند. هیچ هیئتی نتوانسته است با قوانینی که خود ایجاد نموده باشد، یکجماعتی را، تا آخر اداره کند. باید هیئت از طرف جماعت انتخاب شده، قوانین خود را نیز از دست جماعت اخذ نماید پاره ملل خوشبخت؛ قبلا پی بحقوق خود برده؛ حکومتی، بدخواه برای خود تشکیل داده اند، بعضی ملل دیگر دیر بیدار شده و نتوانسته اند، حکومتی بدخواه برای خود تأسیس کنند؛ و این ملل، امروز در حال هیجان و انقلاب می باشند، زیرا که جماعت، دیر یا زود پی بحقوق خود برده، از تسلط نصابین

و متغلبین بی‌زار می‌گردد .

۱۴ سالست در ایران هم این هیچ‌ان موجود می‌باشد . گفتیم ملت احتیاج به هیئتی دارد که از میان ملت انتخاب گشته مطابق آمال و نظریات ملت او را اداره نماید این، هنوز در ایران ممکن نگردیده است . ملت هر گاه چیزی را در واقع اراده کند هیچ قوه‌ای یافت نمی‌تواند شد که بر ضد آن اراده ملت ، کاری بکند . ملت چون اراده نداشته است . خود باعث هلاک خود گردیده است . مکرر گفته ایم : این قیام می‌خواهد مدلل کند که ملت ایران فهمیده است که باید در ایران حکومت بدست يك هیئت منتخبی باشد که پروگرام آن هیئت نیز ناشی و الهام از جماعات است هیچ فرقه و حکومتی خلاف اینرا نمی‌تواند ادعا بکند و هر گاه ما باین مقصود اساسی خود زائیل نشویم ، تقصیر در خودمان خواهد بود ، و ملتفت خواهیم شد که مقصود خود را نفهمیده بودیم .

هیچ علم و معرفتی متصور نیست که از تجربه استفاده نکرده باشد . بدون تجربه و آزمایش ، علم بی‌ثمر و اثر میماند . تفاوت قرن حاضر با قرون قدیمه عبارت از این است که در قدیم خیال و موهومات بسیار رواج داشت و عامل بوده‌اند و اکنون تجربه است که ماهیت علوم را فوراً با عملیات مادی آشکار می‌سازد . قدما تجربیاتشان هم در عوالم وهم و خیال میماند يك تجربه همراه با علم يك علم مستند بر تجربه اصل سرمایه مادی و معنوی این قرن را تشکیل میدید .

يك ملت از تجارب ملل دیگر ، میتواند استفاده نمود . هر حقیقت و نظریه نوظهور که انسان بخواهد بدون تجربه بموقع اجرا گذارد ، داخل در حیطه موهومات است ، بخصوص نسبت بملل ضعیف و نادان مثل ما .

مسالك سیاسی و اجتماعی که در نقاط مختلفه عالم ، بویژه در روسیه بموقع اجرا و تطبیق گذاشته شد ، بر ضد ماتی که از اینراه وارد آمد ، هر گاه بر ما وارد میشد ، حالا ما بکلی مستأصل شده بودیم . و یکنفر از ما باقی نمی‌ماند . می‌بینیم که هیچ ملتی ، محض اینکه بيك نظریه متوجه گردیده است ، مسلك خود را نتوانسته است بر روی آن نظریه تکیه دهد زیرا که هر نظریه اجتماعی ، در موقع ورود بعرصه تجربه و آزمایش ، تبدلات و تغییراتی را باعث گردیده است که از اول ممکن نبود پیش بینی شود .

پس از مشاهده اهمیت وجدیتی که ملل عظیمه در راه تجربه و تطبیق نظریات اجتماعی جدیده متحمل می‌شوند، ماراست که مدتی خودداری ورزیده بگذاریم آن ملل بنتیجه عملیات خود برسند و برای استفاده از نتایج حاصله، خویشان را حاضر و مهیا کنیم. هر ملت ضعیفی که بخواهد يك نظریه جدیدی را قبل از ملل معظم، در زندگانی خود، بموقع آزمایش بگذارد، حتماً متحمل صدمات این اقدام جسورانه نشده در این راه، پیش از آنکه يك نتیجه اخذ کند، محو و مضمحل خواهد شد. چنانچه ایجاد و اختراع يك کارخانه قوه برق برای ما زحماتی دارد که این اقدام را بمنزله محالات میرساند، ولی باسغی و غیرت متناسبی، می‌توانیم استاد و اسباب آنرا، از ملل متمدنه جلب کرده در مملکت خود نظیر آنرا دائر سازیم. فعلا ما باید يك وضعیت ثابتی را برای خود اتخاذ نمائیم. وضعیت ثابتی که تجربه صلاحیت آنرا بما نشان داده باشد و پس از آزمایشها و تجربیات همسایگان دور و نزدیک خود نیز هر قدر میتوانیم، استفاده خود را تأمین کنیم.

۱۴ سال است در ایران حکومت دموکراتیک تقاضا می‌شود. ولی چون ملت، شرائط مظهریت بیک چنین حکومتی را نداشته بر تأسیس آن توفیق نیافته، این قیام، همان مرام را تعقیب میکند ولی نزدیکتر، در ظرف این ۱۴ سال، جماعت هرگز رأی نداشته، و افکار انفرادی، بقدری که توانسته امور را برهم زده اند. يك هرج و مرج فکری و نظری در سرتاسر مملکت حکمفرما بوده است. هر کس نقشه وایدآل خود را داشت این تشمت باعث کش مکش، نفاق، جدال و خرابی شد. آزاد بخوانان می-خواستند افکار متنوعه را بواسطه منازعات درمابین خودشان بموقع اجرا بگذارند. ولی مرتجعین که در قبال تشمت و تفرق احرار، دارای يك فکر ثابت و معین بودند توانستند استقامت ورزیده استبداد را محکمتر از سابق در مملکت عودت دهند. بیش از آن اوقات، دیده نشده بود که يك شخص واحد بتواند در مالیه پنجاه و یا صدها هزار تومان اختلاس کند و زراعت آن بی پروائی بملت و مملکت خیانت کرده و از طرف خود قانون وضع و ملت تحمل نموده بودند. يك دولت مشروطه در ایران ایجاد کردند که محور و مدار آن در اطراف «اراده سینه» متحرك بود، زیرا که ملت را غافل و بیخبر از حقوق خود دیده بودند. ولی چه جای اراده سینه است؟ مملکت را اراده پادشاه

اداره نمیکند اراده ملت اداره میکند .

باید معتقد شد براینکه این قیام خواهد توانست بالاخره حکومت دموکراتیک را در این مملکت تأسیس نماید . زیرا که این قیام ، مبانی استبداد را متدرجاً منهدم و تخریب نموده ، بر تربیت جماعت شروع کرده ، و قدم درجاده تجربه و تکامل گذاشته است یک جماعت مسلح را سه ماه و نیم در تحت نظم و دیسیپلین نگهداشته ، از دست و پای یک ملت ، تمام قیود استبداد را برداشته و این ملت آزاد را در دایره آرامی و سکون محافظه کرده ، و نگهداشته است یک حرکت خلاف قاعده سرزند . و در این اثنا ، سنگری پس از یک سنگردیگر بدست آورده ، بطرف مقصود خود رهسپار شده است .

« دست زدنهای رعد آسا »

آزادیخواهان ایران ، باید بدون تفرقه و انشعاب ، افکار و آراء خود را ، در یک نظر جمع و متحد کرده ، یک سرمایه هنگفت معنوی بعمل بیاورند . و در تحت اداره مدیران با اطلاع و توانا بطرف مقصود رهسپار شوند و یک حکومتی برای خود تأسیس کنند که اراده سنی در آن فاعل مختار نباشد ، ملت را خوار ، حقیر نه بینند ، برعکس اراده ملت محرك دولت و واضع قانون باشد .

هرگاه این اتحاد و اتفاق موجود نباشد ، البته موفقیت دست نخواهد داد . تجربه ۱۴ سال قبل و تجربه جدید سه ماه اخیر را در پیش چشم خود داریم . باید پسندیده و انتخاب کرد .

ما نمی توانیم عملاً در تجارت عظیم ملل معظم شرکت جوئیم . تا روزی که بتوانیم از حاصل تجربه های دیگران استفاده کنیم باید مدتی در یک وضعیت مستحکم ثابت بمانیم .

این است باید تشمت و تفرق بکلی متروک و موقوف باشد . در مقابل اراده ملت از افراد ملت گرفته تا شاه و پادشاه هم سراطاعت و تسلیم فرو بیاورد .



یکشنبه ۲ اسد « مرداد »

-۷۹-

تکلیف یک حکومت عبارت از تقدیر قیمت ملت و اعلای مقام او است

زیرا که حکومت و یا دولت نیست مگر نماینده ملت و بواسطهٔ تزئید قیمت و یا اعلای مقام و مرتبت ملت ، بر قیمت و عظمت خود میافزاید .

هر گاه دولتی بر ملت اتکال ننموده ، بخواهد که ملت را در يك مقام پست و دانی نگهدارد ، يك چنان دولت بساعت سرافکنندگی و ذلت خود میگردد

اکثر اوقات دیده شده است که در مواقع سخت ، دولت بمساعدت و مظاهرت ملت مراجعت کرده ، و همهٔ افراد ملت حتی زنان هم بواسطهٔ فروختن اسباب زینت خودشان بامداد دولت شتافته اند . و بر عکس دولتی که با يك نظر استخفاف واستحقار بملت نگریسته است هر گز زنده و پایدار نمانده بزودی محو و نابود شده است . هر دولتی که میخواهد اهمیت قدرت و اعتبار امضای خود را بعالمیان بفهماند . باید ملت را محل توجه خود قرار دهد . بدبختانه تا کنون در ایران دولت این معنی را درك ننموده و همیشه شاه و وزیر ملت را فدای تخت و تاج و جاه خود ساخته اند و با نظری تحقیر آمیز بملت نگریسته اند و بنا بر این خودشان خوار و حقیر و بالاخره محو شده اند .

امروز چون ملت دیده است که متعلمین اهمیتی بوی نمیدهند و با نظر تحقیر او را می بیند ، این است قیام کرده و اراده نموده است که خود این اوضاع را خاتمه داده عیوب و نواقص را اصلاح و ترمیم کند ، مرتبه و مقام خود را نشان دهد و مقدرات خویش را حل نماید .

هنوز هم ، دولت از غفلت بیدار نشده و صداهای مختلف را که از اطراف بلند میشود نمیخواهد بشنود . و در این صدا است که بيك بهانه ای قیام ملت را دچار تعطیل سازد . و مجدداً ملت را گرفتار اوضاع سابقه نماید . ولی باید بداند که دیگر ملت سستی و غفلت بخرج نخواهد داد . در حال قیام است و خواهد ماند و مدلل خواهد ساخت که صاحب عزم و اراده است و مقدرات خود را خودش تعیین خواهد کرد .

در اطراف خوب فهمیده اند که این قیام نخواهد گذاشت . اصول ملوک - الطوائفی در این مملکت برقرار بماند . و لهذا ، بنام شاهسون بنای قتل و غارت را گذاشته اند و حرکات ضد قیام گذاشته اند ، این اشخاص بزودی بسزای اعمال خود خواهند رسید . تنبیه این اشخاص ، مانند تنبیه مقصرین سیاسی

نخواهد بود. با آنها قانون صحرایی را تطبیق خواهیم کرد ...
یکی از تکالیف این قیام، ترفیع مقام و حیثیت ملت است، و در نظر
داخل و خارج این قیام نشان خواهد داد که همهٔ اختیارات در کف ملت است،
و سخنانی که بنام ملت گفته میشود هر گاه ریخته شدن خون چندین هزار
جوانان را هم مقتضی باشد از پیش خواهد رفت يك ثانیه توقف در میان نخواهد
بود و همیشه جلو تر خواهیم شتافت.



سه شنبه ۴ اسد «مرداد»

- ۸۰ -

آن چیزیکه محرك قوای انسانی واقع میگردد عبارت از حساسیت
و این را میتوان تشبیه ببخاری نمود که چرخ بندیهای يك ماشین کامل را
بکار و امیدارد، اگر این بخار را در داخل آن ماشین سر خود بگذاریم و فعالیت
آن در داخل ماشین تابع تنظیمات هیچ نوع آلات ناظمه «رگولاتر» (۱)
نباشد از عهده ایفای خدمات منظم بر نمی آید سهل است هر گاه او را بکلی آزاد
بگذاریم ممکن است ديك وجعه را ترکانیده باعث خرابی تمام ماشین گردد
این است که باید مقدار بخار در داخل لوله های ماشین معین باشد باید بتوانیم
بدلخواه خود و بمقتضای حال و موقع مقدار آنرا کم و زیاد کنیم تا اینکه
چرخ موافق مأمول کار کرده خدمات خود را انجام دهد.

همچنین هر گاه حساسیت انسانی نیز مطلق العنان و آزاد باشد بالاخره
باعث هلاکت انسان میشود. پس باید حس همیشه تابع تنظیمات فکر باشد
تا بتوان سودهای سرشار از آن تحصیل نمود. باید همیشه بزرگترین اختیارات
را بدست فکرداد تا فکر بتواند از وقوع بدبختیها جلو گیری بعمل آورد.

چنانچه حس کردیم در يك ماشین بخاری، غیر از بخار که محرك چرخ
هاست، و يك آلات ناظمه که ناظم داخلی حرکات چرخ ها و ورود و خروج
قوة بخاری است؛ يك قوة خارجی نیز لازم است که عبارت از نظر مراقبت و
مواظبت یکنفر کارگر میباشد؛ در این ماشین انسانی هم بغیر از قوة محركه
احساسات، قوة ناظمه فکر، يك قوة نالئی هم لازم است که در تحت نظرو

ثر آن حس و فکر، تشریک سعی و عمل نموده، بتوانند با کمال نظم و نسق، در زمینه واحدی، بطور سودمند خدمت کنند این قوهٔ سومی که از یک نقطه نظر آنرا قوهٔ جاذبه و از نقطه نظر دیگر قوهٔ حاکمه توان نامید، بر دو شکل تواند بود: استبداد یا آزادی.

قوهٔ حاکمه استبدادی، یک تسلط جابرانه بر احساسات و افکار جماعت بهمرسانیده بواسطهٔ خفه کردن این هر دو قوه و یا بواسطهٔ فاسد ساختن آنها، منافع خسیسه خود را تأمین میکند. استبداد در اینصورت مانند عاملی است که بخار را در تحت تضییقات خیلی عظیم نگهداشته چرخهای ماشین را هم بحرکات بسی خطرناک سوق می‌نماید و همیشه تهدیدات انفجار دیک و شکستن چرخها از بالای سرائی معلق و آویزان است تهدیداتی که بزودی از قوه بفعل می‌آید.

ولی قوهٔ حاکمهٔ آزادی، بکلی برعکس این است. او احساسات و افکار را حبس و خفه نمیکند ولی، بواسطهٔ لوله‌ها و قنوات مخصوصه که بایک احاطه کامل بصلاح و مقتضای حال نقشه‌کشی شده است، احساسات و افکار را از داخل مجراهای موزون و متناسب، وارد مقصدهای معقول و مطلوب میسازد. این قوهٔ حاکمه در مقابل هر تضییق و فشار، یک «دریچهٔ اطمینان» میگذارد؛ احساسات مانند بخار، و افکار مانند چرخ بکار برده تعداد فعالیت هریکی را از روی کیفیت و کمیت نتیجهٔ مطلوبه اندازه می‌گیرد. در عالم هیئت، قوهٔ حاکمهٔ آزادی را می‌توانیم بقوهٔ جاذبهٔ عمومی تشبیه کنیم که بر حرکات همهٔ اجرام سماوی حکمفرمائی دارد، هر یک از این اجرام با وجود اینکه دارای حرکات مستقل و مختلف هستند باز در تحت تأثیر یک قوهٔ جاذبهٔ عمومی میباشد که آنها را منظم‌آورد و در مرکزهای ثابت و استوار تحریک و تدویر میکند. و هرگز در این حرکات اجتماعی حرکات انفرادی اجرام باهم دیگر مصادف و مصادم نمیشود.

هنوز یکچنین قوهٔ جاذبهٔ عمومی در روی زمین نتوانسته است اجرای نفوذ و تأثیر کند. هنوز از دورهٔ بربریت و وحشیگری پاره‌ای آثار باقی است باید امید کرد که بزودی یک چنین جاذبه پیدا شده زندگانی منظم آزادی‌های انفرادی ملل در آغوش آزادی عمومی بشریت زیر آسمان نیز یک عالم فلکی مستند بر قانون جاذبه را احداث نماید.

ماراست که اول در میان خودمان آن قوه جاذبه را پیدا کنیم . باید هر کسی در مقام خود ، بایک درستکاری کامل نسبت بهیئت اجتماع رفتار کند و خود را خودسر و مطلق العنان نپنداشته در داخل ، يك محرك عمومی ، بجانب يك مقصد مشترك راه پیماید . باید بهر وسیله است خودمان در ایران آن قوه جاذبه را احداث نمائیم که عبارت از آزادی است و آنهمه جانها و جوانها در راه آن قربانی داده شده اند .

باید سعی و کوشش عمده شما ، همیشه معطوف و مصروف بطرف آزادی باشد ، و اراده های شخصی در مقابل اراده عمومی مانند ستارگان در مقابل آفتاب ، ناپدید شود . هیئت اجتماع خود را مرتب و منظم سازیم ، همه یکسان و یکرنك باشد ، بنام اشراف ، اعیان ، و غیره صنوف مختلفه ، اولاد ملت را از یکدیگر جدا نکند . همه برابر و مساوی باشیم ، هیچکس بیشتر و کمتر از هیچکس نیست .

تکلیف کنونی ملت ایران عبارت از این است که او نیز در عالم بشریت موقعی برای خود احراراز کند . و بزندگانی حقیقی و آزادی واقعی نائل شود ، و این ممکن نیست مگر بواسطه اصلاح هیئت اجتماع و منظور داشتن منافع عمومی .

امروز وضعیت ما خیلی مهلك است ، باید همه در این راه با قدم مساوی بسوی هدف حرکت نمائیم نه تند باشیم و نه کند . با اندکی غفلت ممکن است بهلاکتها و فلاکتهای بزرگ دچار شویم و آنوقت رهائی مشکلترا خواهد شد . باید متانت و صمیمیت خود را نگهداریم . در حال قیام باقی مانده عمیقانه راه برویم . مبادا اندیشه های مختلف ما را پریشان کند . مبادا در تحت تأثیر آن فکر صبر و تحمل را از دست داده شتاب کنیم . ما اراده کرده ایم که بطرف سعادت رهسپار شویم . قیام ما باید همیشه باشد . باید سنگر های دشمن را یکی یکی ضبط کنیم . هنگامی قیام و انقلاب را فقط عبارت از تیراندازی و مقاتله میدانستند ، ولی این نیست . باید قیام ما را با حیات اجتماعی آشناسازد ، ما را از کنجهای انزوا و عزلت بیرون آورده ، در میدانهای عمومی ، با برادران و همدردان و همزنجیران خود ، بهلویپهلوی بگذارد . در ایران حیات اجتماعی نیست ، ایرانی در حالت مرض است ، باید این مرض را که عبارت از مرض استمرار عیالت ، تجرد و انفرادی ، آحاشی از سعی و عمل می باشد ، تشخیص کرده

بتداوی و معالجه آن پردازیم . باید در مملکتی که دروادی خود اندیشی پویان است اولین اساس اصول تساند و تکافل بشری را احداث نمائیم . قیام باید تا روزی دوام یابد که دواي مرض اجتماعی پیدا شود ، پیدایش دوا ، و تطبیق آن یکروزه نیست . امتحانات و تجربیات دور و دراز میخواهد . اشخاصی یافت میشوند که قبل از آنکه مرض تشخیص نشود ؛ میخواهند دواهای مختلف بدهند و معلوم نیست برای دادن این دواها چه دلیل دارند ، البته این نوع طبیبان اهمیتی بخود مرض نمی دهند ولی باید بدانند که دچار تنبیهات عظیم و بلکه جزای اعدام خواهند شد .



چهارشنبه ۵ اسد « مرداد »

-۸۱-

زندگانی انسانی، در وحله اولی، خیلی سهل بنظر میرسد ولی هر گاه دقت شود؛ هر گاه زحمات و اشکال آنیکه برای تهیه غذا، لباس، منزل، و غیره اقتحام آنها لازم است، در مد نظر آورده شود، معلوم میگردد، که زندگانی انسانی يك مسأله مغلق و مهمی است . برای تأمین زندگانی، انسان شب و روز، یک لحظه آسودگی نداشته اتصال مشغول مبارزه و مجاهدت میباشد . زندگانی سیاسی انسان مشگلتر از این است و همین زندگانی سیاسی است که بر زندگانی نوعی هم احاطه داشته، آنرا از کیفیت خود متأثر میگرداند ، .. اگر حیات سیاسی نباشد و یا اینکه معلول و معیوب باشد ، حیات نوعی دچار اشکالات عظیمه میشود . هر ملتی که فاقد حیات سیاسی باشد گرفتار ذلت میگردد و آب خاک مملکت او، مانند دود آتش یکدو زخ دنیوی ، او را همیشه در شکنجه و عذاب میدارد . ما تا کنون هیچ اهمیتی بحیات اجتماعی نداده و حیات سیاسی ما ، بقدر کافی و لازم ، بترتیب نیفتاده است ، حیات اجتماعی را میتوان يك ماشین تشبیه کرد . که اقسام مختلفه چرخهای محرکه آن بدست آن استادی است ، و در صورتی که این اقسام مختلف در دست يك استاد جمع شده متحداً بکار افتد ، ممکن است از فعالیت مشترك منظم و مربوط آنها نتایج عمده بدست بیاید و استفاده های بزرگ تأمین گردد . هر گاه هر قسمتی در حال انفرادی کار میگرد ، هرگز يك نتیجه صحیحی حاصل نمیشد . در جامعه بشری مساعی منفرد ممکن نیست تولید اثرات مفیده کند . بواسطه توحید مساعی

افراد و بواسطه تألیف بین این مساعی ، و سوق اینها بطرف یکهدف و مقصود نافع بحال عمومی است که میتوان حیات اجتماعی را ایجاد و آثار آنرا تولید نمود . در تحت این شرایط استکه مساعی و اعمال افراد، در يك زمینه و مجری مرکزیت و جامعیت یافته ، منافع عمومی و خصوصی را یکی بعد از دیگری تأمین مینماید . هر گاه يك ملت بدین شکل متشکل از اقسام مختلفه متحده باشد ، که مانند قسمتهای مختلف يك ماشین در تحت تأثیر و نفوذ یکقوة محرکه واحده ، مشغول کار باشد ، آنوقت یکچنین ملتی ممکن است شعور و وجدان بهمرسانیده ، قدر و قیمت خود را بشناسد ، مقدرات خویش را حل کند و مقام با اهمیتی را حائز گردد .

افراد ملت راست ، بویژه افراد با وجدان و با شعور ملت راست که بتفاوت عظیم حیات اجتماعی با حیات انفرادی پی برده و تفوق اولین حیات را بردومی خوب حالی شده ، خودشان را برای فعالیت در آغوش يك هیئت اجتماعی حاضر سازند .

وقتیکه هر کس خود را برای زندگانی اجتماعی یعنی فعالیت و مجاهدت اجتماعی حاضر نمود ممکن است يك هیئت مدیره نیز پیدا شود که جماعت را بکار انداخته از مساعی مرتب و منظم آن نتیجه های معتنا بهی تحصیل کند .

هر گاه بپرسیم که آیا يك چنین هیئت اجتماعی و هیئت مدیره موجود است ؟ باید پاسخ بدهیم : بگواهی وقایع ۱۴ ساله اخیر، يك هیئت اجتماعی مدنی در ایران وجود ندارد ! اکنون ما باید در صدد اصلاح و ترمیم بر آئیم والا دیگران خواهند آمد و جبراً و قهرآمارا اداره خواهند کرد و ما را سر خود نخواهند گذاشت .

زمانی در ژاپن نیز حیات اجتماعی در حالت ابتدائی پریشان بود . روحانیون ، اعیان و اشراف و صنوف مختلفه نمیگذاشتند که حیات اجتماعی ملت ژاپن تحت نظم در آید . اما موفق نشدند ، چرا ؟ برای اینکه ملت بزودی خود را اصلاح کرد . در ایرانهم ممکن نیست شمارا بگذارند در این حالت باقی بمانید باید زحمت بکشید و حیات اجتماعی خودتان را اصلاح کنید .

دانشمندان بزرگ پس از زحمات و تجربیات سیار سخنان حکمت آمیز گفته اند . یکی از دانشمندان انگلیس گفته است : « هر ملتی که میخواهد موقع و مقام خود را اصلاح کند ، باید آنملت اول یقین حاصل نماید از اینکه

نمیترسد» (۱) «نه اول ممکن نه اولدیر ممکن اصلا قورقمیان ملت - دمام
یو کسه لر، قالماز تذلالمگاه پستی ده!...»

این قضیه خواه در حق یک فرد، یک فرقه و یا یک ملت و جماعت باشد
همیشه صدق پیدا میکند و یک حقیقت است و هر گاه یک فرقه و یا یک جماعتی
دارای این صفت نیست باید بهیچ کاری اقدام ننماید.

حالا که عزم کرده ایم حیات اجتماعی خودمان را تصحیح کنیم، و در
راه مدنیت و تجدد ما نیز قدمی برداریم، باید حائز این صفات باشیم، نترسیم،
خود، کارهای خودمانرا انجام دهیم. در آینده باید خودمان باشیم و
بدانیم چه میکنیم و کجا میخواستیم برویم.

☆☆☆

پنجشنبه ۶ اسد «هر داد»

-۸۲-

اکثر اوقات بدبختیها نتیجه غفلت انسانی است، بنابراین باید همیشه
از غفلت احتراز کرد. این غفلت بدفعات برای ما رخ داده، و اغلب هنگام
جنگیدن با دشمن از همه چیز صرف نظر کرده فقط بخیال غلبه افتاده ایم
و در نتیجه مغلوب شده ایم. و یا اینکه در عین همان حال خواسته ایم پروگرام
های مختلف بنویسیم و دشمن بر ما غلبه جسته.

تا کنون دیده نشده است که صاحب یک مسند و مقام باختیار خود آن
مقام و مسند را از دست بدهد. می بینید که در مملکت ما، اعیان و اشراف
خودشانرا نرم و مطیع نشان میدهند. نباید فریب این ظواهر حال آنانرا
خورد، زیرا که هر گاه فرصتی بدستشان بیفتد، هر چه دلشان بخواهد.
خواهند کرد.

تا وقتی که وزراء خواهند خواست که ملت فرمانبردار باشد، ایران
ممکن نیست اصلاح شود. روزی که ملت فرمانروا و وزراء فرمانبردار شدند
تاریخ اصلاحات ایران آغاز خواهد شد. این قیام تا وقتی دوام خواهد داشت
که تمام کله های پوسیده خسته شوند و دیگر با نظر حقارت در ملت تنگرند.
ما آن وزرائی را نگه خواهیم داشت که تابع اراده ملت باشند زیرا اراده

ملت ما فوق قانون است .

تا کنون دولت ، باندازه يك فراشباشی اهمیت بملت نداده است ! این قیام اوضاع را تغییر داده اختیارات ملت را بخودش اعاده خواهد نمود . ملت هر که را بگوید مباش ! نخواهد بود . اما دیگری را یارای آن نیست که بملت بگوید ؛ تو مباش !

هیچکس خبر واطلاعی از نقشه ما ندارد . ولی در آخر دیده خواهد شد که ملت بحاکمیت خود نائل شده و تمام اختیارات را در کف کفایت خود خواهد گرفت . ما این سخنان را با کمال اطمینان بزبان می آوریم که میدانیم ما از مرك نمی ترسیم . من در مقاله « جبن - جرأت » نوشتم ، که نباید ترسید ، از همان زمان افکار عمومی را برای يك چنین روزی حاضر میکردیم آن ملت فقط میتواند حاکمیت را بدست خود بگیرد که از مرك نترسد .

تا امروز يك چنین اتحاد و اتفاق را دشمنان ما ندیده بودند حتی نسوان تبریز هم در این اتحاد شرکت دارند و ما امیدواریم در سایه این اتحاد آهنگین ایران اصلاح خواهد شد و بخوشبختی نائل خواهد گشت .
باد اتحاد و اتفاق !

اخطارها :

۱- باید مجلس خصوصی موقوف شود . هر کس هر فکر و عقیده ای دارد بایستی باین مرکز بیان کند ، در صورت لزوم از اینجا بجماعت ابلاغ خواهد شد .

۲- هر اداره ای تابع کمیون مخصوصی است ، نظریات همه آنان در هیئت مدیره مذاکره شده قطعیت و تصمیمات بواسطه این مرکز بموقع اجرا گذارده میشود . هیچکس نمیتواند در هیچ اداره ای وساطت کند ، این تصمیم از اینرو اتخاذ شده است که تمام اختیارات در دست ملت و در تحت کنترل ملت باشد و تا وقتی که حاکمیت ملت از قوه بفعل درآید این حال دوام خواهد داشت .

جمعه ۷ اسد « مرداد »

-۸۳-

هر نوع ترقی و تعالی در سایه فکر امکان می‌پذیرد. يك ملت بی فکر در هیچ صورت نمی‌تواند ترقی کند. این فکر از یکطرف در هیئت جامعه ملت و از طرف دیگر در حکومت و طرز اداره‌ای که نماینده تمایلات و استعداد های آنست باید تجلی کند. چون حکومت ملت را اداره میکنند و زمام خوشبختی و بدبختی آن ملت را در دست دارد، باید قهراً یکنوع رابطه در میان آن حکومت و ملت باشد و دولت افکار ملت را در نظر گرفته به مقتضای آن او را اداره کند والا دولتی که هرگز افکار ملت را در مد نظر نگیرد و ابداً بآنها اعتنا و اعتماد ننماید، یکچنین دولتی، هرگز در اداره ملت نمی‌تواند موفقیت حاصل کند. باعث وقوع این قیام همانا عدم اعتنای دولت با فکر ملی بود.

تا این اواخر ما يك دولتی داشتیم سفاک و خونریز که هیچ نوع قانون مدنی نداشت و با کمال مطلق العنانی و استبداد امور ملت را قطع و فصل میکرد. بالاخره تدریجاً عیوبات این طرز اداره در انظار جماعت فاش شد و کم‌کم آن دوره پیدادوستم تغییر شکل پیدا کرده اسم قانون را در میان اصطلاحات خود پذیرفت ولی پس از آنکه اسماً قبول شد آنوقت یکعهده وزرائی یافت شدند که قانون را از طرف خود وضع کرده ملت را بدخواه خود اداره نمودند. وقوه تقنینیه و اجرائیه را توأمأ در دست خود گرفتند! در صورتی که هرگز ممکن نیست قانون از طرف یکعهده وزراء وضع شود زیرا وزراء نمیتوانند احتیاجات و تمایلات ملت، آلام و مصائب ملت را بخوبی تشخیص داده از روی فهم و اطلاع قوانین ضروری را وضع و تأسیس نمایند. این وزراء همیشه در اندیشه حفظ مقام و میز و جاه و جلال خود هستند. قانون را ملت باید خودش بگذارد و يك رابطه داعی در میان دولت و ملت موجود باشد.

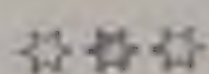
امروز میخواهم شرائط یکدولت صحیح را برای شما توضیح دهم و به بینیم چگونه دولتی باید امور ما را اداره نماید. دولتی که بخواهد افکار ملت را تحت فشار قرار داده، از انکشاف و تجلی آن افکار ممانعت بعمل آورد و با این خیال پلید ملت را دچار انواع تضییقات نماید؛ يك چنان دولتی

نمیتواند ملت را اداره نماید و هر دفعه تولید تصادماتی را میکند که ارکان حاکمیت دولت را متزلزل ساخته رفقه رفقه از استحکام آن میکاهد و دولت را از اولین و آخرین تکیه گاه خود که عبارت از اطمینان و اعتماد ملت است محروم میگرداند و بنتایج وخیمه این حالت تزلزل و عدم ثبات ترك مینماید. ولی دولتی که از افکار خلاقه ملت جلوگیری نکرده برعکس افکار عمومی را بکار بندد و متحداً و مشترکاً بطرف يك مقصود سودمند عمومی سوق دهد، چنین دولتی، با کمال موفقیت از عهده مسئولیت و تکلیف خود برمیآید

مثلاً فرض کنید میخواستیم يك رودخانه تشکیل داده بواسطه آن آسیابی را بحرکت بیاندازیم. آیا نه اینست که باید تمام آبهای جاری و چشمههای آن حوالی را بواسطه قنات مخصوصه ضبط کرده بیاوریم وارد در يك مجرای واحد سازیم که در توی آن یکجریان تند و باقوتی را بعمل آورده بتواند سنگ آسیا را بحرکت وادارند؟

همچنین، در داخل يك مملکت نیز باید منابع افکار، عقاید و مسالك مختلفه را آزاد گذاشت و بواسطه رفع عارضه و موانع اصطکاک و تصادف و یا تدافع شدید آنها ممانعت کرده، همگی را در يك مجرای مشترك مرکزیت داده و بعد با قوای حاصله از اجتماع و اتحاد این افکار، باید چرخ مملکت را بحرکت آوردنه اینکه باید تمام افکار را در مملکت خفه کرد هیچ نگذاشت که فکری در ممکت اظهار موجودیت نماید.

این قیام، يك ترتیبی برای همه این امور ایجاد خواهد کرد، و همه آزادانه خواهند توانست فکر و عقیده خود را اظهار دارند، تا مملکت چنانچه لازم است، موافق آمال و افکار عامه اداره شود.



دوشنبه ۱۰ اسد «مرداد»

-۸۴-

انسان طبیعتاً تابع عقیده خودش میباشد. ولی نکته ایست که نباید غافل از آن شد: عقیده تغییر پذیر است. و مجموع عقاید موجودی ما است که وجدان را تشکیل میدهد. و طبعاً انسان تابع عقاید وجدان خود میباشد اما تابعیت به يك چیز تغییر پذیر صحیح نیست و نباید انسان، عقاید حاضره

خود را رهبر ورهنمای خود قرار دهد ، باید تابع آن شد که عقیده خودش نیز تابع آن می باشد ، نیز تابع آنچه عقیده و وجدان را ایجاد و تولید مینماید باید ما را در پیش خود انداخته سوق کند و عقیده از پی آن راه برده . و آن عبارت از « معرفت » معرفت است باید راهنما باشد . و وجدان سائق و راهبر .

اغلب اشخاص عقاید ثابته خود را بسمت راهنمایی خود اتخاذ میکنند و ملتفت نمیشوند که این عقاید محروم از ارشادات دائمی معرفت ممکن است آنانرا خیلی دور و کنار از سر منزل مقصود رهبری کند . يك شاعر ترکی زبان گفته است : « عرفانمزه چکدن راه نجاته مشعل - وجدانمزدن آلدق فرمان کبریائی » یعنی : « راه نجات را با معرفت خود روشن ساختیم و فرمان کبریا را از وجدان خود گرفتیم » خیال نکنید که ملتی که میخواهد بسعادت برسد ، کور کورانه بدون تمیز و انتخاب ، هر راهی را که در پیش خود به بیند ، میتواند اتخاذ نموده بدینوسیله بمقصود خود نائل گردد. معرفت لازم است تا در سایه آن بتواند عقیده ای برای خود تحصیل نموده راه را از چاه بشناسد ، و از يك راه مأمون و راست بجانب مقصود خود رهسپار شود .

هیچ ملتی را نتوان تصور نمود که از راهنمایی رهبران با معرفت مستغنی باشد . و هر ملتی که يك رهبر و راهنمایی را پذیرفته ، متحداً و متفقاً پیروی از تعلیمات آن بکند ؛ هرگز نه آواره و سرگردان میمانده و نه دچار مغلوبیت میشود . ارأئه طریق برای شما بعهده کسانیست که متفکر و متتبع هستند ، جهان بینند و از اوضاع جهان خبردارند ، و در ضمن ، اراده قوه اجتهاد بهمرسانده اند ، و میدانند که استبداد چه ماهیتی دارد ، منشاء و منبع آن کجا است و اثرات آن در حیات ملت عبارت از چیست .

میفهمند که آزادی چه نعمتی است ، طریق وصول و نیل بر آن کدام و حدود آنرا بچه وسیله باید معین و معلوم ساخت . افراد ملت نمیتواند فرداً فرد در این نوع مسائل حائز اطلاعات کامل و بینقصان باشند .

هر گاه مناسبات حرف و قول را با فعل و عمل در نظر بگیریم ، و از طرفی دیگر دخل و تأثیر « اطاعت » را در این عوالم ؛ تدقیق نمائیم ، من حیث المجموع میتوان گفت که حرف باید آزاد باشد عمل لال ، و

اطاعت کور، این سه حدود هر يك شرطی دارد بدون نطق، بدون حرف زدن انسان نمیتواند افکار و عقاید مختلفه خود را اظهار کند و آزادی عقیده مستلزم آزادی نطق و گفتار است تا هر کسی آنچه را که میداند و میفهمد بتواند باینای نوع خود، اظهار کند.

اما عمل، که عبارت است از ورود يك عقیده و فکر بعرضه وقوع و حدوث، عمل باید لال باشد. فعالیت و تأثیر خود را مبدل بحرف و قول نکند و یا اینکه مرجع حدوث خود را با ظهور و لوله و همه‌های ناسودمند همراه و برابر نسازد، وقتی که عمل بیریا و تزویر، حقیقی و صمیمی شد، بایک بلاغت و فصاحت افزونتری معنی خود را میرساند، چنانچه اشخاص لال و بی‌زبان، هیجانات واضطرابات خودشان را؛ با اشارات و زبان حال خود، بخوبی میفهمانند.

و در صورت اختلاف در بین قول و عمل، همیشه برتری و تفوق در طرف عمل است. هر کس آزاد است بگوید و ادعا کند که: «من معتقد بر حاکمیت دموکراسی هستم» ولی اعمال او چه لال باشد و چه توأم با لوله اظهارات اغفال‌آمیز، حقیقت ماهیت او را کشف خواهد کرد و معلوم خواهد شد که آن شخص در واقع صاحب همان عقیده است که اظهار می‌کرد، یا نیست اینست که عمل، مطلقاً از معاونت قول میتواند چشم پوشد، و يك عمل ناشی از معرفت و یک عقیده صمیمی، همیشه لال است و بی سرو صدا بوقوع میرسد.

يك آزاد بخواه، يك سوسیالیست و یا يك کمونیست «قولی» که عملاً آلت پیشرفت مقاصد مرتجعین باشد، یا با يك سرمایه‌هنگفت تسلط خود را بر يك قسمت «پروا تار یا» انفاذ نماید، و یا املاک غصبی را همیشه بر دارائی‌های خود افزوده خود يك نمونه بارز اثرات فلاکت‌انگیز حرص و طمع بشری باشد هر قدر بر اظهارات قولی خود بیافزاید، بیش از اینکه کذب و تقلب خویش را بثبوت برساند، بهیچ نتیجه دیگری نائل نخواهد شد. قیام ما، مسلك و مرام خود را عملاً بموقع تجلی میگذارد. «دست زدنهای رعد آسا»

قدم بقدم، آن به آن، يك حکومت دموکراتیک مطابق با زمان حال را تعقیب میکند و از قوه بفعل میرساند. هر گاه درست مذاقه و ملاحظه

نمائید خواهید دید در ظرف چهار ماه ، عملاً مسافاتی را پیموده و مراحل را قطع کرده اید ، که در میان امروز و روزهای گذشته وضعیت سابقه ، يك فاصله عظیمی را بوجود آورده است .

در سایه يك سلسله عملیات آزاد از مزاحمت و ازدحام قول و حرف ، توانسته اید در تبریز شالوده يك حکومت دموکراتیکی را آغاز نمائید ، يك حکومت دموکراتیک مستند باخلاق ، عاری و مبرا از اغراض که هنوز مراحل ابتدائی خود را می پیماید ، در کمال موفقیت و فیروزی بنای درخشیدن خواهد گذاشت .

و اما اطاعت . هیچ ملتی بدون اطاعت نمیتواند ترقی کند . هیچ نوع آزادی بدون اطاعت قابل تصور نیست . هر مسلکی هر اندازه افراطی و تند باشد ممکن نیست منکر اطاعت باشد . و چنانچه گفتیم : حرف آزاد ، عمل بی حرف ، و اطاعت باید فوری و بی چون و چرا باشد .

ملتی که می خواهد سعادت آینده خود را تأمین سازد و خود را بکنار آن برساند ، فرداً فردماً بدون استثناء ، با کمال میل و محبت بیک مرکز ، يك مقام انتخابی خود ، بیک فرماندهی معتمدیکه خود تأسیس نموده است اطاعت کند اگر می خواهید در مملکت تان آزاد و مستقل ، آسوده و مصون باشید باید بعد از آنکه فهمیدید ، عقیده خود را معین کردید و آمر خود را انتخاب نمودید خود را بیک اطاعت محض و بی سؤال و جواب حاضر و آماده سازید . همه گونه فداکاری و جان سپاریها را در نظر بگیرید و بدانید که هیچ گنجی را بیرنج نتوان برد . نجات مملکت شایگانترین گنجهاست و برای بدست آوردن آن ، رنج بسیار باید کشید .

در ظرف این چهار ماه شما يك اطاعت و فرمانبرداری يك حس دیسپلین خواهی و فداکاری بیروز رسانیدید که نظیر آن تا کنون خیلی نادر دیده شده بود ، و ملت ایران و مملکت ایران خدمات شایانی کرده اید . قائدین و مدیران قیام ، با مشاهده این صمیمیت و اتحاد تزلزل ناپذیر شما ، فرزندان آزادستان ، روز بروز اطمینان قلبی خود را محکمتر و مشیدتر مینمایند و یقین می کنند که قیام ۱۶ حمل ، بمرام و مقصد عالی خود ، حتماً خواهد رسید . و بنام قیام از جان سپاری و صمیمیت شما تشکر کنیم .

سه شنبه ۱۴ اسد «مرداد»

— ۸۵ —

در میان روح و بدن انسان صحیح المزاج يك علاقه موجود است . و از صدماتی که میرسد متقابلاً متأثر میشوند . هر گاه انسان بی عیب و کامل العیار باشد و بآن چیزهائی که پسندیده و پرستیده روح اوست صدمه ای وارد آید ، مثل این است که این صدمه بوجود او وارد آمده باشد ، روح او ، حیات معنوی او ، مربوط و علاقه مند با چیزهائی است که او دوست می دارد . اگر در راه وصول و نائل گشتن بر آمال و غایه خود دچار انکساری گردد ، انکسار در حیات معنوی او اثر می کند و باندازه شدت این انکسار ، تأثرات او نیز شدت یافته منجر بمرک معنوی میشود .

بسامردگانی است که چندین هزار سال پیش مرده اند ، و هنوز زنده هستند ، هیچکس معنویت خود را برای تأمین حیات مادی خود از دست نمی دهد ولی برعکس ، بجهت محافظه استقلال و علویت حیات معنوی ، حیات مادی را اشخاص فاضل و دانشمند ، بدون تذبذب و تردید ، فدا مینمایند .

ملتی که آمال و آرزوهای معین و مشخصی دارد ، حائز يك حیات معنوی است و این حیات معنوی همواره در تحت تأثیر اتفاقاتی است که برای آمال و آرزوهای مذکور رخ می دهد ، وای بر آن ملتی که هیچ امل و آرزوئی را در دل خود نمی پرورد ، هیچ معشوق و محبوبی ندارد ، و بدینجهت هیچ علاقه ای در صمیم روح او نیست !!

بدبختانه در میان ملت ما اکثریتی هست که فاقد همه علائق صمیمی با آمال جدید ملت ایرانی است . بنا بر این پیش از آنکه در موضوع فداکاریها و مجاهدات مقتضی کنونی سخن رانیم باید اول ببینیم که ما باید چه علاقه یا چه آمال داشته باشیم و معشوق ما چیست ؟

در هیئت جامعه ایرانیان ، هنوز يك چنان علاقه ایرا نسبت باستقلال و آزادی و نسبت بعزت نفس ملی ندیده ایم ، و ندیده ایم که در وقوع يك حادثه مهلك نسبت با آزادی و استقلال ، روح ایرانیان عموماً متألم و متأثر شود ؛ باحالت حاضر شما این تصور باعث میگردد که گویا شما سنگر آزادی هستید استقلال شما از موئی آویخته است و شما متأثر بنظر نمی رسید . و انسان حق دارد بگوید در دل شما علاقه و محبتی موجود نیست تا اینکه بواسطه حادثات

مؤسسه يك انفعال و يك صدمه معنوی بشمار برسد ، این قیام عهددار شده است این علاقه را در شما ایجاد و آنرا پرورش دهد . پیدایش يك علاقه ملی و سیاسی بسته بملکه و ممارسه مدیدی است ، هر قدر بیشتر در اجتماعات شرکت جوئید ، و بامسائل عمومی اشتغال ورزید ، و بامور ملی توجه و التفات کنید بهمان اندازه نیز بر علاقه شما افزوده خواهد شد . و مامدتی است با نطق و بیان دائمی ، کوشاهستیم يك سلسله از این نوع مسائل را بشما شرح و توضیح دهیم .

باید دانست که تغیر دادن عواطف و ملکات ، روحیه بقدری مشکل و موفقیت در این امر بدرجه ای تصادفی و اتفاقی است که میتوان گفت محال و غیر ممکن است ، چنانچه آزمایش کردیم : مدتهای مدید مملکت ما بدون شکایت ، در تحت يك اداره مستبدانه زیست می نمود ، و طبایع استبدادی عمومیت یافته ، ظالم و مظلوم اعمال مستبدانه را با یکنوع مشروطیت و مسئولیت در نظر می گرفتند در هر صورت ، صدائی بر ضد آن بلند نمیشد در توی يك محیط فاسد ، همه غریق فساد بودند . بتدریج زمانی رسید و در تحت تأثیرات قاهره آن زمان ، يك مشروطیتی تحصیل شد ، بالنسبه يك آزادی بمیان آمد ، اشخاص جدید زمام امور را بدست گرفتند . ولی بزودی مشهود و محسوس شد که چیزی از احوال روحیه و عادات و تمایلات ملی کاسته و تغیر داده نشده است ! در تحت يك شکل جدید اغراض قدیمی ، بنای حکمرانی گذاشتند . و سائط و وسائل تعدی بر حقوق مردم تفاوت پیدا کرد اما از میان نرفت . حقوقی که بواسطهٔ عنف و شدت ، زجر و شکنجه ضایع میشد ، بعدها ، بواسطهٔ انتریک بازی و رشوه گیری در معرض خطر افتاد ظلم و فشاری را که چوب و فلک وارد می آورد حالا ترتیبات اداری اسباب آنرا فراهم می آورند . و آزادیهاییکه قبلا در منگنهٔ فشارهای جابرانه بود ، امروز در عقده های لاینحل تأویلات و تغیرات قانونی ، پادر کریوه های پیچ در پیچ معاملات قرطاسی دستگیر و سرگردان می باشند . بطور خلاصه ، آلات و اسباب کهن از میان رفته ولی عادات و طبایع کهن ، باقی و پایدار مانده اند ، و اجانب طریق استفاده از این اوضاع را بکمال خوبی بلدهستند ، و قتیکه می بینند شما استبداد را دوست می دارید ، بنام استبداد بر مغز شما می کوبند ، و هنگامی که شما را متمایل بحریت و آزادی دیدند ، از آن در داخل میشوند .

مادامیکه يك ملتی با آزادی و استقلال خود بیعلاقه می باشد ، مادامیکه

بر پرستش سلاطین خو گرفته باشد، عناوین مناسب و القاب را می ستایید؛ از کسی که اسمش وزیر است همه چیز را قبول مینماید، ممکن نیست يك چنین ملتی ترقی کند. در جماعت ایران هم عواطف شخص پرستی، جای همه نوع ایدآل و مفکوره را گرفته است.

عقاید چنانچه گفتیم خیلی دیر تغییر می یابد و بدبختانه امروز موقع باریك، وقت تنك و خطر خیلی بزرگ است. ویم آن می رود که باز قافله بگذرد و ماعقب بمانیم. چهار ماه است در کیفیت رژیم که امروز برای مملکت ایران لازم است و زمان تقاضای آنرا میکند، در اینجا سخن رانده ایم و هنوز اطمینان کامل حاصل ننموده ایم از اینکه همه فهمیده باشند این قیام بجانب چه مقصدی رهسپار گردیده است.

حالا شاید باز در میان شما ساده لوحانی یافت شوند که با مشاهده کمتترین آثار بهبودی و انتظام در امور، پی کار خود رفته در غفلت دیرینه خود بخوابند. و باز در میان شما افراد نادانی یافت میشوند که بیگانه میتوانند بایك مشت دانه آنها را بهر طرف که بخواهد جلب و سوق نماید و اینها حس استقلال ندارند. ولی این قیام بهر وسیله هست، بلطف یا بزور شمارا و خواهد داشت بر اینکه استقلال و آزادی را درست بفهمید و با عزت و شرافت زیست کنید.

همیشه متحد باشید، می بینید که این قیام در سایه اتحاد و اتفاق آزادیخواهان توانست بموقعیت نائل گردد. و هر که بر عکس این ضدیت و مخالفت، عناد و سماجت بخرج دهد، از قبیل ارشد های نمك بحرام - باید محو و نابود شوند!

ارشد، بانظر حقارت بملت نگریسته او گمان کرده است که همیشه میتواند، بالطف و عنایت ملت پرورش یافته، بر ضد منافع ملت اسب خود را بتازد. ارشد از ملت جدا شده، بر ضد ملت صلاح بدست گرفته و تقاضاهای مصلحانه ملت تمکین ننموده است، آن گستاخی را که شاهان نمیتوانست نسبت بملت داشته باشند، ارشد مرتکب وباملت طرف شده است. باید آثار ملوک الطوائفی از این مملکت بکلی نیست و نابود شود!

این قیام يك رژیم صحیح و مقدس در ایران تشکیل خواهد داد ولی

قبل از اقدام باین عمل ، باید خائنبن خانه پرورد که باخیالات خام ، بفکر ایجاد وتولید نفاق افتاده میخواهند دسته ای برای خود از قوه ملت جدا کنند سر کوب و پایمال شوند .

پیش از آغاز باجرای هر مرام باید قوا واستعدادات لازمی را تهیه دید آنانکه صاحب فکر ودانش ، غایه واید آل میباشند ، باید متحداً دراینکار پیش قدمی کنند . وتمام ملت باید درمسأله تخلیص مملکت شرکت جویند باجان ، مال ، قوت ، باهست و نیستشان بمیدان مجاهدت شتافته این قیام را ازپیش ببرند . میدانیم که دیگر مخالفتی درپیش خود نداریم ولی هرگاه یکی دونفر هم درخفا موجود باشند آنانرا نیز دعوت باتحاد ویگانگی میکنیم بیائید دست بدست آزاد یخواهان داده مقصود مشترك را مشترکاً دنبال وتحصیل نمائید

مال بگیری

این چند روزه ، نیاز بنقلیه فوری بود ومسأله مال بگیری بمیان آمد وپاره ای اشکالات مشاهده شد که هرگز نباید موجود باشند . جلوداران و ارباب حمل ونقل هم مانند سایر افراد این ملت ، دراستقلال وآسایش مملکت سهیم اند . باید هنگام لزوم ، آنانهم برای اظهار مساعدت حاضر باشند . درموقع مال بگیری ، چنانچه اطلاع یافته ایم ، پاره مأمورین استفاده کرده و پول گرفته اند . برای تنبیه آنان اسنادی بدست نیامد . توسط نظمیه ترتیباتی اتخاذ نموده احتیاجات موجوده را مرتفع ساختیم . هیچکس حق ندارد بهیچ اسم و عنوانی پیچیدگی بحیوانات نقلیه بکند ولی بطوری که گفتیم درمواقع ضرورت آنهاهم باید مساعدت کنند . پول کرایه هم که داده میشود ، دراینصورت زهی بی انصافی است که درعوض همراهی وموافقت ، متوسل بیاره ای حرکات لاقیدانه شوند . درآینده بمحض اعلان احتیاجات به حیوانات نقلیه ، باید هر کس داوطلبانه حیوانات خود را حاضر کند ومنتهظر تعقیب وتنبیه نباشد .

تشخیص خائنبن

تصفیه ادارات از طفیلی ها

ما میخواهیم ادارات را اصلاح کنیم و برای اینکار ، نخستین گامی که

برداشته میشود عبارت است از مأمورین نالایق، خائن و رشوه خوار. يك ماه است برای اصلاح عدلیه کمیون ویژه ای تشکیل یافته است با وجودی که قبلاً آنهمه از عدلیه شکایت میشد، حالا دیگر هیچکس شاکی نیست. در صورتی که سابقه مأمورین که ادعا میشود رشوه گرفته و حقوق مردم را ضایع کرده اند، باید معلوم گردد. جماعت هنوز نمی فهمد که در همه امور مخصوصاً تصفیه مساعدت و همراهی او لازم است. بنابراین هر کس که اطلاعات صحیحی راجع به عملیات مأمورین عدلیه در دست دارد باید با وثائق و دلائل کافی به کمیون مخصوص برساند تا درباره مأمورین خائن، تصمیمات لازمه اتخاذ شود.

راپرت هایی که درباره اشخاص فاسد و مشمول تصفیه داده میشود، باید از روی حقیقت باشد نه از روی هوای نفس. راپرت باید دارای امضاء صریح و خوانا و معلوم باشد و هم باید بداند که هر راپرتی که کاذب و مغرض شناخته شود، صاحب آن مسئول و تعقیب خواهد گردید.



اینکار، در سال ۱۳۲۹ شمسی قمری، بموجب طرحی که آقای دکتر اقبال به مجلس شورای ملی تقدیم کرد و بقصوب رسید، به مرحله اجرا درآمد، ولی پس از اینکه نام مشمولین قانون تصفیه بملت اعلام شد، معلوم گردید، آنانکه میخواهند ملت را از چنگال گروگان برهانند خود پوست گریک برتن دارند و سیرت سترگ (۱) بنا بر این قانون مذکور را ملغی ساختند؟! و با اصطلاح بایکدگر عهدی بستند و ظاهراً از بند تصفیه رستند ولی!...



چهارشنبه ۱۳ اسد «مرداد»

-۸۶-

انسان درد دنیا بامید زیست میکند. هرگاه امید کامیابی و ظفر نبود،

۱- سترگ بکسر سین و ضم «ت» و سکون «ر» یعنی لجوج و تند و سرکش. فردوسی فرماید: ستوده بود نزد خرد و بزرگ- که را دمردی نبودن، سترگ، آری، را دمردی لازمه اش سترگ نبودن است.

نه خود و نه ملت زیست نمی توانست بکند. لهذا باید همیشه نهال امید را آبیاری نمود و هرگز بیأس تن نباید در داد. يك تنازع دائمی در سراسر طبیعت همیشه موجود است و حیات نتیجه این تنازع دائمی است. این تنازع دائمی در خونهم میباشند و همیشه میکر بهای نافع با میکر بهای مضر در جنگ و جدالند. و صحت آن وجودی که عامل آن خون میباشند، بسته بمغلوبیت میکر بهای مضر است.

آن تنازع دائمی در حیات سیاسی نیز موجود است، نزاع دائمی افرادی که يك هیئت اجتماع را تشکیل میدهند در حیات عمومی آن هیئت مؤثر می افتد افراد ملت بدینوسیله در حیات مملکت، يك رول اساسی و عظیم را بازی میکنند. ممکن نیست از این تنازع کناره جست. عنصر سالم و سلیم همیشه با عنصر فاسد و شرور می جنگد و حیات اجتماعی، نتیجه این جنگ شبانروزی است. هر گاه عنصر سلیم زمانی غفلت کند، عنصر مخالف میدان را بتصرف آورده، مملکت را بطرف سرگذشتهای خطرناك سوق مینماید. در تنازع دائمی که حیات اجتماعی مملکت را تنظیم میکند فیروزی با همان عنصریست که از حقانیت دعاوی خود خاطر جمع، از موفقیت بر دشمن خود مطمئن میباشند و برغم همه حوادث و اتفاقات تلخ و شیرین، يك امید زوال ناپذیر همواره در قلب خود می پروراند. زیرا که یکروح سالم و با نشاط، همیشه توانا تر از یکروح مریض است.

از حیث کثرت، عناصر مفیده بر عناصر مضره غالب است و برای ادامه و محافظه این مقام غالبیت باید يك قوه فکری موجود باشد که بتواند با حسن اداره عناصر، آن وضعیت فائقه را همیشه نگهدارد. می بینید که در میان جماعت همیشه اشخاص تندرست بیشتر ناخوش است. در هر خانواده چند نفری، در حالت طبیعی، همیشه يك اقلیت صغیره دچار ناخوشی میشود در داخل بدن نیز عوامل تندرستی بر عوامل ناخوشی فائق است.

انسان تندرست نمی تواند از مراعات قواعد بهداشت غفلت نماید يك هیئت اجتماع نیز نمی تواند از پرستاری بر بهداشت اجتماعی لحظه ای چشم پوشد. ولی این تکلیف پرستاری، در هیئت اجتماع بر عهده افراد وارد میشود. زیرا که فرد انسانی ذیشعور است و ناگزیر است برای تأمین بهداشت

مزاج هیئتی که خود در آغوش آن بسر میبرد ، بر تکالیف صحی خود عمل کند. روح خود را صاف، آزاد و با نشاط نگهدارد. شما بصحت نزدیکتر هستید تا بمرض و بساید کوشش کنید تا هرگز مرضی بر شما نچربد والا میکربهای مضر ، در کمین فرصت ، آماده هجوم اند.

ما يك هیئت اجتماعی هستیم و قهراً در میان این هیئت میکربهای مضر و عناصر فاسد موجود میباشد هر گاه ما بر تکلیف خود عمل کنیم ، این عناصر را از میان برخواییم داشت. قیام ما توانست بواسطه يك مجاهدت و فعالیت جدی و پر متانت ، یکعده از عناصر مضر را قمع کند.

حکومت قیام ، فعالیت خود را بر ضد میکربهای ناخوشی بکار میاندازد هر راپورتیکه بمرأ کز مر بوطه قیام میرسد یکی از لانه های آن میکربها را کشف کرده است ، امحاء و اتلاف آنها را ممکن میسازد و بدینوسیله نتایج حیاتی بر نفع صحت مزاج عمومی بعمل میآید.

حکومات قدیمی اینطور نبودند. حیات عمومی را فدای زندگانی خصوصی خود میکردند. راپورتهایی که بحکومات قدیمی داده میشد با ملاحظه تأمین بقای همان حیات خصوصی نگارش می یافت. تنقیدات عناصر علاقه مندر را من غیر وحدت تلقی می نمودند. پرسشهایی که ایراد میشد و سر نوشت ثروت ، استقلال ، مالیه و نظام مملکت را تجسس میکرد، بغض و عداوت آنرا تولید میساخت و حمله بعناصر صالحه میبردند بعناصري که صدای تنقید و عدم رضایت خرابی واضع محلال ملك و ملت از ناحیه آنان بلند میشد ...

حالا مایه امتنان و تشکر است که ملت ملتفت شده و يك رویه ای اتخاذ کرده است که با ایجاب صحت مزاج اجتماعی موافق میباشد. قیام ما ، باید این وضعیت را دائم نگهدارد. میکربهای مضر را در هر جائی که باشند کشف و اتلاف کند و نگذارد بعد از این امراض دیگر بر مملکت استیلا جوید اینك چهار ماه است در مقابل حملات میکروبهای مولد و ناقل امراض با کمال صبر و شکیبائی مقاومت ورزیده نگذاشته ایم مرض مستولی آنان بر ما سرایت کند. باید دانست که این میکروبهها بردو نوع است. بکثرت حملات خود را آشکارا بعمل میآورد. کشف و دفع آنها آسانست بکثرت دیگر

هست که در پرده ، پنهانی در بطون هیئت اجتماع نفوذ یافته میخواهند در صحت وجود او رخنه وارد سازند و برای این مقصود پلید زهر نومیدی را تلقین و القا مینمایند تا بدینوسیله شمارا نسبت کرده بالاخره مغلوب سازند شاید بتوان این میکربها را با وعظ و نصیحت از این خیالات تا یکدرجه ای منصرف ساخت ولی در هر صورت باید با کمال مراقبت اعمال آنان را در مد نظر گرفت و هیئت اجتماع را از حملات آنان دفاع نمود .

يك اتحاد و اتفاق تزلزل ناپذیر و در ضمن آن يك امید متین و پایدار . این است عوامل اولیه موفقیت و کامیابی . راجع بشایعات فتنه انگیز ، و همچنین درباره صادرات تجارتی و مسافری چنین گفت :

فعلا هیچ اسباب اضطراب و اندیشه ای موجود نیست آن اشخاص بیعلاقه و خود اندیش که فقط منافع خسیسه خود را در نظر گرفته فقر و ضعف را کان لم یکن می شمارند ، بدین خیال افتاده اند که دارائی و ثروت خود را از شهر خارج سازند و خود نیز بمسافرت پردازند . برای جلوگیری از این خیالات پست فطرتانه برای تفتیش صادرات تجارتی و عبور و مرور مسافری ترتیباتی اتخاذ کرده ایم .

غنی و فقیر بزرگ و کوچک همه اهل این شهر باید يك سر نوشت داشته باشند .



پنجشنبه ۱۴ اسد «مرداد»

-۸۷-

فکریکه امروز در جهان عمومیت پیدا کرده است ، این است که هر ملتی باید خود مقدرات خود را حل نماید . ریشه ظلم را کندن ، بشریت را بعالیترین درجه تعالی و ترقی رسانیدن و سایر غایبها که در میان هست همه ایندستورا پذیرفته اند که هر ملتی باید مستقلا مقدرات خویش را حل نماید . این مسأله حکم يك مسأله طبیعی را گرفته است امروز طرق و وسائل مواصله بیکدرجه کمال رسیده که مسافتات بعیده قدیمی بکلی از میان رفته و ملتها بهم دیگر نزدیک شده اند . افکار و عقاید با سرعت عظیمی در میان ملل انتشار می یابد شیاع آمال آزادخواهانه و مرامهای دمکراتیک بحدی رسیده که امروز پادشاهان یا باید بکلی محو و مضمحل شوند

ویازمام اداره امور مملکتی را بدست اکثریت بسپارند دیگر ممکن نیست استبداد در جهان امروزی حکمرانی کند .

سیر عمومی جهان بشریت ، بجانب آزادی است هر ملت و جماعتی باید بیاندیشد که در این وضعیت چه خط حرکت را اتخاذ تواند نمود . آیا باید با جریان بخیال ضدیت و مخالفت افتاده مانند یکذره بیمقدار از میان برداشته و محو مضمحل شود و یا اینکه در استقامت طبیعی آن جریان براه افتاده ، وارد سر منزل مقصود شود .

بعضی ملل قبلا متحمل زحماتی شده ، در سایه ارشادات خردمندان خود و مجاهدت اولاد فدا کار ، يك درجه معتنها بهی با سودگی و سعادت رسیده آزاد و مستقل زندگی میکنند ، نسبت بمملکت بایر و خراب ملل جاهل ، مملکت ملل مذکوره ، بمثابة ییلاقى است که هوای لطیف ، مناظر زیبا و دلفریب و محصولات گوناگون دارد و سراسر آباد و معمور است ، باید بحال این ملتها رشك برد ، باید کوشید و مملکت ویران و بی حاصل خود را مانند آنان آباد و معمور ساخت .

اقالیم در روی زمین مختلف است ولی بهار در هر جا یکعده صفات ثابت دارد ، و بنا بر تقاضای خاک و محیط آثار و نیز تنوع پیدامی کند مناظر و بدایعیکه در یکی موجود است در دیگری یافت نمیشود و باید کوشید حتی الامکان ، در همه جا آثار بدیعه يك بهار عمومی را جلوه گر ساخت ای کاش ما هم صد سال قبل از این فهمیده و بیدار شده بودیم . امروز بهر وسیله ایست باید خود را با هنر و معرفت مجهز نمود ، و بدون تضییع وقت بکوشیم تلافی مافات کنیم و نگذاریم جریان تکامل و آزادی که عالم را سراسر فرا گرفته است مارا مهجور و مجرد دروادی حسرت ترك گوید . بر ضد همه علائم استبداد و اعمال جبر و شدت ، بر ضد همه نوع امتیازات و تشخصات باید قیام کنیم ، این آثار فساد و نکبت را از مملکت خود نابود سازیم و باید ملتفت بشویم که آزادی را ، مثلا يك آبی را که در هر ساعت پنج تومان به بهای آن میدهم و ممکن است استفاده های عظیم از آن بدست آوریم نمیتوان در يك دشت پهناور عظیم و پراکنده ساخت قبلا باید آن دشت را شخم و شیار کرده نهالهای سودمند در آن بکار بریم ؛ و بعد از آن آب

حیات بخش آزادی را وارد آن زمین ساخته ازهار و اثمار مطلوبه را تولید نمائیم تا سراسر مملکت را پراز گل و ریاحین یابیم .

محافظه کاران هرگز خیال نکنند که این قیام قدمی بطرف محافظه کاری و استمرار خواهد برداشت برعکس هر روز قدمی بلندتر بطرف آزادی و نجات پیش خواهیم گذاشت و در تحت نظر رب النوع آزادی ، زمینه را برای همه نوع تدقیقات و مجاهدات تکاملی حاضر خواهیم نمود تا مفکوره و غایه آمال خود را بتوانیم کاملاً بشکل حقیقت دریاوریم .

اتحاد و اتفاق کنید و با متانت و اطمینان بطرف اید آلی که اتحاد نموده اید هر روز جلو تر بروید .

درباره اشخاصی که در خیال فرار از شهر و خارج کردن اموال هستند ضمن تقبیح آنان چنین گفت :

هیچ خطری در میان نیست ، فقط خطری که هست خطر ارتجاع و اعاده استبداد است ! از طرف خود ، از طرف آزادیخواهان از طرف عمومیت ارباب قیام ، از طرف هیئت مدیره اظهار و اعلام میدارم که : قیام تبریز بطرف يك آزادی کامل میرود ، و هر چه در هر جای عالم آزادیخواهان بالاتفاق تمنا و تقاضای نمایند ، قیام تبریز ، به تطبیق و اجرای آن در سرزمین ایران کوشش خواهد کرد . تا این مملکت را هم ، بزمرة ممالك متمدنه داخل سازد .

اینهمه آثار هرج و مرج ، اینهمه قتل و غارت و خونریزیهای دهشت انگیز که میشنوید نتیجه مخالفت و ضدیتهای نامربوط است که مرتجعین در هر جا بوقوع میرسانند . آزادیخواهان عالم ، مشعل آزادی را بهر گوشه جهان میبرند ، همینکه جائی را روشن کردند ، بجائی دیگر رهسپار میشوند . شما نیز گوشه خودتان را روشن کنید و الا آنها در تاریکی نخواهند گذاشت . هوای آزادی ، در نقاط مختلفه عالم ، باشکال مختلفه نمودار است . هوای لندن با پاریس ، و برلن با شیراز تفاوت کم یا بیش دارد ولی روح آزادی در هر جا یکی و مساوی است .

بشریت کنونی ، میخواهد که تمام انسانها ، در آغوش فیاض يك آزادی هر چه کاملتر زندگی کند ؛ نقطه تاریکی در جهان باقی نماند ؛ جماعت در تحت تسلط خانواده های متغلب نباشد ، امتیازات و شخصیات ، تعدیات و

تجاوزات بکلی از جهان قلع و قمع شوند، و هر ملتی در حدود مملکت روشنا
يك زندگانی با شرف و مستقل بسر برد!

☆☆☆

یکشنبه ۱۷ اسد «مرداد»

-۸۸-

عالم بشریت، چاره آسایش و رفاه خود را در نظم و ترتیب دیده و بنا بر
این همیشه خواسته از خود سری و هرج و مرج و عدم انتظام جلوگیری بعمل
آورد. برای تأمین این مقصود، هر زمانی، یکنوع تدابیر بکار برده شده
است. در قدیم بوسیله آزار و شکنجه بزجر و مشقت و زحمت بود که جبراً
و با استعمال شدت، افراد سرکش و خود سر هیئت اجتماعی را میخواستند رام
و مطیع سازند. در ازمنه دیگر، کوشش کرده اند و سائلی بکار بیاندازند
که بالنسبه نرم تر و معتدل تر باشد و در ضمن تربیت و تأدیب، احساسات و
تهیجیات خطرناک را تولید مینمایند.

نمی توان مدعی شد بر اینکه ممکن است هرج و مرج بطور ثابت در
جهان تأسیس و تقرر یابد، یک وضعیت محروم از قواعد و نظاماتی که نگهبان
و ناظم آن باشند، محالست مدتی مدید بحال خود باقی بماند. بزودی مختل
و زائل میشود. هر مسلکی که میخواهد بیشتر مدافعه حقوق اکثریت هیئت
اجتماع یعنی دموکراسی را بر عهده خود بگیرد، ناگزیر باید يك انتظام
و انضباط یک دیسیپلین صحیحی را وضع و تأسیس کرده اکثریت از عوائل
داخلی نجات یافته، میتواند با فراغت کاملی و بادهستهای آزاد، متوجه حرکات
و سکنات دشمنان خود گردد.

بشریت در اوایل زندگانی خود پی بلزوم و محسنات انتظام برده
و همواره خواسته است آنرا در میان افراد ملل مجری و معمول گرداند
حتی بشریت خواسته است حیوانات را نیز زیر بار نظم و قاعده جلب نماید و
یکعده از آنها را رام و منقاد نموده است.

يك ملتی هر گاه قابل و باهوش باشد، نظم و دیسیپلین را، از روی
میل و اراده، و با کمال امتنان قبول میکند، هر گاه پیر شد و بی درایت باشد
هرگز بقبول نظم تن در نداده بمیل خود يك حیات خود سرائه بسر ببرند
دیر یا زود دچار چنکال یکقوة فائقه و گرفتار زجر و شکنجه خواهند شد.

پس از تمهید این مقدمه اختارهایی راجع بطرز حرکت و رفتار نموده و سپس چنین بیان داشت : خطاب من نه اشخاص بیهلاقه و نه باشرار مادرزاد است این هردو صنف یا بلطف و خوشی و یا بزور و شدت دیر یا زود عبرت خواهند گرفت و یا بواسطه تنبیہات اصلاح نفس خواهند کرد، و یا محو خواهند شد. ولی من خطاب بآن اشخاص و افراد علاقه مند میکنم آن علاقه مندانیکه اتکال ما بمساعدت و بفعالت آنان است. اینها باید در هر موقع، يك دیسیپلین متین و ثابتي را اتخاذ و از اوامر احکام آن انحراف نورزند و در عین موفقیت و یا در يك دوره سکون و متوقف، زمام اختیار نفس خود را از دست نداده مرتکب اعمالی نشوند که تا امروز باعث عدم موفقیت آزادیخواهان شده است.

مدیران قیام بهیچ بهانه و برای خاطر هیچکس از نظریات و تصمیمات خود چشم نخواهند پوشید و هر فرد و یا دسته ای را که اقدام بعمیلات خارج از صلاحیت مبادرت جویند یا اصلاح و یا بدون ملاحظه تنبیه خواهند کرد. از طرف خود و همراهان خودم اظهار میدارم اخص آمال ما این است که احدی بر احدی تعدی نکند مقامات مخصوصه بشکایات و ادعای مردم رسیدگی خواهند نمود، افراد نباید شخصاً اقدامی بعمل بیاورند. از طرف دیگر، بمظلومیت هم تن نباید بدهید نگذارید بر حقوق شما تجاوز کنند، از روی ملاحظه کاری و جبن تسلیم اشرار نشوید همه احکام و اوامری که از این مرکز صادر میشود کتبی است هر کس شفاهاً هر تقاضا و مطالبه ای از شما بکند گوش ندهید. تکلیف شما این است که آن نوع اشخاص را شناخته بمقامات لازمه معرفی نمائید تا بجزای خودشان برسند.

گشایش مدرسه نظامیه

آئین سلام بر پرچم پرافتخار ایران

روز شنبه بیست و سوم مرداد ۱۲۹۹ با حضور خیابانی لیدر قیام پرچم سه رنگ و پرافتخار شیر و خورشید ایران بر فراز عمارت مدرسه نظامیه افراشته شد. سه گروهان «آژان» که قبلاً در حیات مدرسه سان داده بودند هنگام افراشتن پرچم احترامات نظامی را بجای آوردند، متعاقب اجرای مراسم مذکور. خیابانی باختصار نطق زیر را ایراد نمود :

ای همراهان من ! آژانهای تبریز، من یقین دارم که بر افراشته شدن

این پرچم را بر بالای عمارت مدرسه نظیه، شما نیز با همان احساساتی که من اکنون در قلب خود می‌یابم استقبال نمودید و این عمل را بهمان طرزى که من تلقی کردم شما هم توانستید تلقی کنید، آن سلام نظامی که شما از تمام دل، پرچم مدرسه دادید معلوم داشت که نظیه تبریز، تکلیف ملی خود را با کمال خوبی فهمیده و وسائلی را که در ایفای این تکلیف اورا مددکار خواهند شد در پیش خود بسی محترم می‌شمارد. البته چنین باید باشد زیرا که همه می‌دانیم بدون معارف، بدون علم و معرفت، هیچیک از تکالیف وطنی و انسانی را نمیشود بطور صحیح و کامل انجام داد، و انسان آنچه را که نمی‌داند مجبور است یاد بگیرد. تکلیف نظیه آزادخواه يك شهر آزاد تکلیفی است بسیار مشکل و باریك شما افراد فداکار نظیه باید در داخل شهر اساس تمدن و آزادی را نگهداری کنید. مصونیت اشخاص و افکار آزادیهای اجتماعی، نظم و ترتیب مدنی این همه در تحت مراقبت و مواظبت شبانروزی شما است. شما دشمنان ترقی و تمدن را، در هر کجا باشد تعقیب و کشف نموده از عملیات ضد اجتماعی آنان ممانعت خواهید آورد. سروکار شما با اشرار و افسادگران شهری است که تاخت و تاز آنها همیشه به معموره آزادی و استقلال، بامنیت و آسایش عمومی دموکراسی، بارکان ترقی و تمدن است شما ناظم زندگانی مدنی شهرها هستید و نخواهید گذاشت افراد نادان و یا بدسکال ملت از طریق مدنیت خارج شده بطرف هرج و مرج و یا بجانب اسارت و بندگی در زیر زنجیرهای استبداد و ارتجاع، راهی بخطا پیمایند. باید این جنبه مأموریت مدنی و اجتماعی خودتان را درست حالی شوید، سایر قوای نظامی از قبیل نظام و ژاندارم و غیره اشرار و طاغیان کوه و دشت را تعقیب می‌کنند امنیت و آسایش عمومی را در صحاری و طرق مملکتی برپا میدارند. مدنییتی را که آن قوای نظامی از دستبرد راهزنان و قبایل وحشی صیانت می‌کنند، شما از خدمات دشمنان داخلی حفظ می‌نمائید یعنی اورا از خودش مدافعه می‌کنید و حیات اورا تحت مراقبت خودتان محفوظ نگه میدارید. این يك تکلیف بزرگی است و برای این که بتوانید از عهده آن برآیید، احتیاج بیاره ای اطلاعات دارید که هر قدر در ا کمال آن بکوشید بهمان اندازه در ایفای خدمات خود موفقیت خواهید یافت. من برای شما و برای کسانی که امنیت و آسایش شان تحت مواظبت شما خواهد بود تأسیس

این مدرسه را تبریک می گویم. زنده باد آژانهای نظمیه .

☆☆☆

دوشنبه ۱۸ اسد «مرداد»

-۸۹-

هر فکریکه در عالم تولید می یابد ، در اول امر مبهم است و نمی شود پی بماهیت آن برد ، اذهان حاضر نیستند آنرا کما هو حقه دریابند هر گاه مبتکرین و مبدعین آن فکر ، خود متین ، با استقامت و سعی شان تعب ناپذیر باشد و آن فکر را تحت تأثیرات ناپایدار نگفته باشند ، آن فکر کم کم در اذهان مردم نفوذ یافته اندك اندك يك صمدانیت بهم می رساند. و بتدریج پیروان زیاد برای آن فکریافت میشوند و زمانی می رسد که کرورها و ملیونها اشخاص فداکار بترویج آن جهد و کوشش می نمایند . هیچ فکری ، در اول ظهور بمقبولیت عامه نائل نگردیده است زیرا که عامه ناس در وهله اول ، منافع خود را ملتفت نمی شود ، و افکار جدید را با یکنوع خصوصیات استقبال می کند ، زیرا که اغلب اوقات . افکار جدید بر ضد اعتقاد قدیمی و عادات و تمایلات او است.

مردم ایران تا کنون انس با وضعی گرفته اند که استبداد ، تغلب ، تعدی ، فقدان امنیت و آسایش و يك معروضیت دائمی بمهالك و مخاطرات اساس آنرا تشکیل میداد . حالا ، خواسته میشود يك فکری جدید باین مردم تلقین گردد که همه آن حقوق مقصوبه را بسمت آنان اعاده نموده اسباب استراحت و آسایش و خوشبختی شان را حاوی و شامل باشد ، و تأمین موفقیت در این امر چندان آسان نخواهد بود . در جهان مدنیت مشاهده می کنیم که جمعینها ، ملتها با نفوس کثیره در راه پاره ای افکار جدید اجتماعی فداکاری و جانبازی می کنند ، نباید گمان برد که این حس فداکاری و عزم تقدیه نفس در آنان ، بزودی و بدون زحمت بحصول آمده است.

برای انقلابات کنونی روسیه ، پیش از «لنین» های کنونی ، متفکرین و انقلابیون کثیری مجاهدت و مبارزه کرده اند و زمینه را برای امروز تهیه دیده افکار و اذهانرا بقبول نمودن نظریات اجتماعی و اشتراکی واداشته اند. (تولستوی) بجهت افکار تازه ای که در میان اهل روسیه منتشر ساخت زمانی دچار تعرضات و تهدیدات شدیده ملت شده ، يك حصه زندگانی خود را در

خفا گذرانیده ، بعد نائل پیرستش و محبت ملت خود شد ..

همچنین اغلب رجال بزرگ که يك فکر بزرگ بعالم بشریت آورده اند همیشه مصادف با ضدیت و عدم رضایت مردم شده و حتی بدست محافظه-کاران و متعصبین حد ناشناس بقتل هم رسیده اند.

ملل ضعیف که نفوس قلیل و قوای ناقص دارند و مانند ما قدرت سیاسی و اقتصادی شان بکلی محدود است، نمی توانند چاره دردهای خودشان را بسرعت برق پیدا نمایند.

در ایران مردان دانا خیلی کم داریم مدارس کافی موجود نیست تا فرزندان مملکت بطور صحیح تعلیم و تربیت به بینند، ارباب اطلاع و دانشمندان معدودی هم که بالنسبه یافت میشوند ، اغلب فاقد فضائل اخلاقی هستند و در موقعی که حیات مملکت بسته بفداکاری آنها است خیانت می کنند . در يك چنین مملکتی یکمده محدودی پیدا بشوند و بخواهند يك فکر جدید را در مملکت ترویج کنند، تصور نمائید، دچار چه اشکالات غیر قابل اقتحام خواهند شد ؟ و تبلیغات و تلقینات آنان از طرف مردم بیچاره ، با چه احساسات خصمانه و نامساعد تلقی خواهد گشت ؟

حالا که يك فرصت و فراغت بدست آورده ، از يك سکونت و آرامش نسبی که موجود است استفاده می کنیم باید اذهان مردم را برای قبول عقاید اجتماعی و افکار مدنی جدید حاضر و آماده سازیم.

رؤسای ناقابل ، ایران را طوری پرورش داده اند که همیشه بوجود يك قيم حس نیاز کرده است. حالا يك چنان قیامی باشد که اشخاص مضرة مذکوره را از میان برداشته بکوضعیت و بکروح جدید را بوجود بیاورد . و نظریات خود را بیک جماعتی تلقین نماید که او نیز در نوبه خود ؛ آن نظریات را با افراد مردم برساند ، این اقدام خیلی مشکل بنظر میرسد. ولی ترتیباتی پیش گرفته شده و از طریق بتحصیل این مرام اقدام نموده ایم که هر گاه درست ملتفت بشوید ، از موفقیت آن بکلی مأیوس نخواهید شد .

بواسطه اظهارات و تبلیغاتی که بشما شده است می بینید که افکار و تمایلات سیاسی و اجتماعی شما غیر از آنست که چهار ماه قبل از این داشتید و مشاهده می نمائید که بجانب سر منزل مقصود براه افتاده و قدمی برداشته اید .

چنانچه نمو تدریجی يك نبات از نظر تدقیق ما پنهان می ماند ، این

نمو فکری نیز در نظر تان آشکار نمی گردد ، ولی باز چنانچه پس از يك مدت غیبت ، نباتی را بنگریم نمو آنرا درمی یابیم ، هر گاه نظر خود را به زمان گذشته رجعت داده و حالات معنویۀ سابق خود را ملاحظه کنیم ، بتغییرات مهمه ای که رخ داده اند ، خواهیم توانست پی ببریم .

اینکه اظهار بیصبری میکنید ، این حرکت ناشکیبای شما بطرف يك انقلاب جذری و پر شدت ، ناشی از اینجاست که حالا فکر شما بمراتب نزدیکتر بمرام و آمال جدید شده و غایۀ اجتماعی را بهر قدر نظر خود مجسم کرده اید و میخواهید هر چه زودتر خود را بآن غایۀ مطلوب برسانید ولی چنانچه اهمیت فکر و اندیشه را در امور اجتماعی دریافته و برای خدمتگذاری با احکام و قوانین فکر خود را حاضر ساخته اید ، همچنان باید اینرا هم بدانید که : **« عجله یک عامل توانای عدم موفقیت است . »**

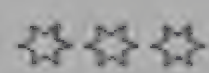
نباید هوای طرب انگیز موفقیت ما را بجست خیزهای ناموزن وادارد ، والا ممکن است موازنۀ خود را بآسانی از دست داده پیمانۀ لبریز امل را سرازیر کنیم و دستان خالی بماند . سکنۀ عوام ایران ما هنوز برای پذیرفتن افکار قرن حاضر ، حاضر نیست . مردم بزودی از افکار جدید متوحش و بیماک میشوند . و شما دارید بثبوت میرسانید که مردم تبریز قابل هستند

بتدریج يك فکر و يك مفکوره را تمثیل کرده در راه آن بزرگترین فداکاریها را تقبل و ایفاء نمایند . آن فکر ، آن مفکوره مشتمل بر رژیم مملکت است مشتمل بر يك رژیم جدید که اوضاع ناهموار قدیمی را برهم زده در جای آن يك وضعیت نو ظهور يك حالت موافق بامقتضیات زمان را تأسیس کند **« دست زدنیهای شدید و ممتد »**

آننانکه ایرانیان را وحشی و نادان میخواهند ، و بدین بهانه میخواستند آزادی و استقلال ایرانرا معدوم ساخته شمارا در زنجیر کنند ، وقتی که ملتفت این تغیرات در روح شما و این تبدلات در اعمال شما خواهند شد ، آنوقت بیشتر شمارا محترم خواهند داشت و بالجن دیگر با شما حرف خواهند زد ، باچشمی دیگر در شما خواهند نگریست .

طبقات مخالف ، آنقسمت جابر و طفیلی ملت که همیشه دموکراسی را در زیر پای خود مقهور خواسته است ، آنها نیز تابع و مغلوب شده ، بار سنگین خدمت و زحمت را بدوش خواهند گرفت .

در پایان این سخنرانی بطور تفصیل راجع بطرز رفتار با اشخاص بد سابقه و مستبدین معروف اخطارهایی نموده و نسبت به شارلاتانها و طرفداران دروغی نیز توصیه هوشیاری و بیداری کرد .



سه شنبه ۱۹ اسد «مرداد»

-۹۰-

هرگز نمیتوان انکار نمود که بواسطه قیام ۱۶ حمل در تبریز هیئتی پیدا شده است که مملکت را از خطرات بسیار بزرگ نجات داده است؛ این هیئت منسوب بعنصری است که همیشه برای منافع مملکت باخارجیان طرف شده و هر وقت برای وقایه و ادامه حیات ملی بادشمنان توانا جنگیده اند و بشبوت رسانیده اند که نه خارجی پرست و خائن ملت نه مرتجع و استبداد سرشت هستند همیشه درستکار، مستقیم المسلك، استقلال خواه و آزادی پرور بوده اند . در يك موقع باريك قیام کرده مملکت و آزادی ملت را از توطئه هائیکه در تاریخکی چیده میشد خلاصی داده و کار را بجائی رسانیده اند که امروز در سراسر مملکت ایران دمو کراسی ایرانی صدای خود را میخواهد با صدای این قیام همراه کند، هرگاه فکر شود و از روی انصاف ملاحظه گردد . يك فداکاری فوق العاده نشان داده و برضد قوای دولتی جان سپارانه و بدون بیم و هراس اعلان اعتراض و عصیان کرده اند . آنانکه میخواهند امروز مملکت را با مجراها و سرگذشتهای مجهول سوق بدهند و با پرگرام های مالیخولیائی مملکت را بطرف سر نوشته های پریشان رهسپار کنند، تا روزی که قیام دست ارتجاع را شکسته بود، در خفا گاههای خود بودند .

آن قیامی که آزادیخواهان تبریز، با کمال شجاعت و مردانگی، و با کمال نظم و دیسیپلین بعمل آورده در میان يك امنیت و آسایش کامل براه انداختند، فقط يك مقصود داشت و آن یگانه مقصود عبارت از تأسیس «حا کمیت دمو کراتیک» ملت بود .

مقصود نه این بود که بطور ناگهانی علیه دولت شوریده، یک-وضع هموار بیا، یکعده خطرات عظیمی را از میان برداشته، وضعیت مملکت را بهبودی بخشیم و همینکه يك هیئتی فرصت جو و محافظه کار پیدا شد فوراً، اختیارات مطلقه را بدست آنان بسپاریم يك هیئتی، یکی از آن هیئتهاییکه علاقه

حیاتی با وضعیات مملکت ندارند و از تغییرات وارده بر امور سیاسی آن ، هرگز متأثر و متألم نمیشوند ! . . . در تمام تهران اشخاص قابل اعتماد و اطمینان انگشت شمار میباشند . و حتی مسند نشینان آن مرکز نظریات سیئه خود را بدرجه اعلی رسانیدند ، ما قیام کردیم و ابرهای تیره و تار را از هم شکافتیم . ما از روی تجربه میدانیم که تهران پر از دسته‌هائست که یکی در عقب دیگری بموقع حکومت آمده و همه با تفاوتهای صوری مملکت را بایک شکل واحد معین اداره کرده‌اند : ماهمیشه از تهران ، طعن و سرزنش شنیده ایم . لهجه و لحن آن گاهی شدید و گاهی نرم بوده ولی اساس هرگز فرق نداشته است .

در يك مملکت فکر و عقیده شخص واحد حائز آن صلاحیت نتواند بود که قانونیت پیدا نماید . در این مدت ، همه قوانین موضوعه اثر يك عقیده و فکر شخصی بوده و هرگز شرائط قانونیت و صلاحیت را دارا نبوده‌اند ! مثلاً قانون سجل احوال را با آنهمه شدت و تضییقات خواستند از پیش ببرند و يك شکل غریب و عجیبی بآن دادند در صورتی که این مسأله و اخذ يك رأی قطعی در موضوع آن راجع بمجلس ملی بود ، با داخله طرز رفتارشان از این قرار و با خارجه از قرار دیگر بود که همه خوب میدانید .

امنیت شهر

امروز یکی از محترمین خارجی با کمال صمیمیت اظهار میداشت که در ظرف ده سال اخیر در تبریز نظیر امنیت کنونی را ندیده است ، برای ادامه يك وضعیتی که باین درجه مرغوب و مقبول خاص و عام میباید با تحمل و بردباری همه نوع زحمات و صدمات را برخود گوازا داشته اقدامات و عملیات شروع شده را ادامه دهیم .

درس کاره‌ای مملکتی جماعتی را می بینید که میتوانند بسیاری از خطرات احتمالی را از شما دور کنند ، این جماعت میخواهند در ایران يك حکومتی موجود و حکمران باشد ، که همیشه در سر خدمت خود حاضر بوده بخيال تأمین رفاه و آسودگی ملت ، دائماً فعالیت بخرج دهد ، آنانی را که مبتلای فقر و فاقه هستند و در پای دیوارها ، کنج ویرانه‌ها بسا سفالت و گرسنگی پنجه به پنجه میزنند ، از اینحال غیر طبیعی که با عوالم بشریت است خلاصی دهد نه اینکه در خیال منافع شخصی خود بوده و بالاخره قصرها

و پارکها بنا کند !

هر حکومتی که تأسیس میشود در اول امر زحمات زیادی بردوش ملت و مخصوصاً طبقات زحمتکش ملت وارد میسازد ، زیرا که در اوایل هر حرکت اجتماعی که يك انقلاب و تغییر وضعیت را در نظر گرفته است اولین زحمات بر عهده مروجین و طرفداران آن حرکت می افتد . طبقات رنجبر و زحمتکش ملت ، باید بر تحمیلاتی که بنام موفقیت قیام بآنان وارد میشود با کمال صبر تن در داده ، موفقیت‌های طرفداران خود را ناقص نگذارند .

مامی بینیم و پی میبریم که سرمایه داران و متمولین با چه نوع حرکات مخفی می‌خواهند عدم مساعدت خود را معمول داشته در مقابل اوضاعی که بر نفع اکثریت ملت است اشکال تراشی می کنند ولی هر گاه بزودی متنبه نشده و دست از این رویه برندارند ، ندامت و پشیمانی نصیب آنان خواهد شد .

مساعدت ملی

در مواقع خطر ، ملت‌هایی که اهمیت موقع و وضعیت خودشان را می‌فهمند از همه چیز خود چشم پوشیده و زنان تمام تزیینات پربهای خود را میدهند. متمولین این شهر هم باید آینده را ملاحظه کرده بر تکالیف ملی و مدنی خود عمل نمایند. باید قبل از آنکه خطرات با کمال شدت حمله بیاورند مساعدت‌های کافی نشان داد. اسباب جلوگیری را فراهم سازند و این قضیه را خوب تقدیر کنند که کسبه و ضعفا نمیتوانند مدت مدیدی جان خود را در تهلکه انداخته ، تروتمندان را محافظت کنند.

بنام آن کسبه و فقرای ملت که برای تحصیل قوت لایموت خود با حملات حیات مشغول زد و خورد میباشند و نباید بیش از این دچار ذلت و نکبت شوند و برای خاطر این دموکراسی و منافع عمومی ملت ، ما همه نوع حرکاتی را که بر ضد این قیام بظهور برسد . با کمال سخنی تنبیه خواهیم کرد.

چهارشنبه ۲۰ اسد «مرداد»

-۹۱-

قیامی که ما کرده ایم بنام ملت واقعی و حقیقی است نه بنام آن ملتی که تا کنون زمامداران امور ، مانند يك وجود بی‌زمان ، بی عقیده و بی ادراک تلقی مینمودند و هر گاه بصدای آمد ، بهر نحوی بود خاموش میگردند؛

خود را دوست مینامیدند و ملت را بزعم خود و در مواقع ضرورت احترام قائل شده و ملت میگفتند ...

مقدرات ملتی بخودی خود ممکن نیست بطرف يك صورت جل خوب و موافق مصلحت بجریان بیافتد . هیچ مملکتی نیست که بتواند در حال تجرد و انفراد زیست کند . مملکت چین حصارى داشت و امروز سیلاب زندگانی عمومی بشریت از بالای آن سرازیر شده و بآن خطه وسیع استیلا یافته است . يك ملت هوشیار میتواند برای خود يك طرز اداره عاقلانه و صحیح تهیه و تدارك نماید ولی ملل بیعقل و دانش ، همیشه در اشکنجه های اسارت مینالند ، استقلال خویش را از دست داده بحالت مستملکه و مستعمره دول معظمه درمیایند . ولی در هیچ صورتی ممکن نیست با ملل همسایه و طرف معامله خود هیچ نوع مناسبات و روابط نداشته باشد . هر گاه هوشیار باشد استقلال خود را از دستبرد سیاستهای آنان محفوظ می دارد و اگر نباشد خود را بذلت و اسارت دچار میسازد .

هر ملتی دولتی را تشکیل میدهد که نماینده آمال او است . این دولت که شعار و سجایای ملی را در دست دارد مقدرات مملکت را در داخل و خارج اداره میکند .

دولتهای عاقل همیشه بآراء و افکار ملت مراجعه نموده و یا آراء و افکار عمومی را در نظر داشته ، هرگز ملت را با خود طرف نمیکند و سوق بعصیان نمینمایند . زیرا که نهضت های ملی بواسطه تکانهای ناگهانی ، اوضاع موجوده را زیر و زبر میکند . دولتهای ناقابل که این عواقب را نمیتوانند پیش بینی نمود ، بزودی مضمحل شده از میان میروند .

دولتهای زمره اول ، آنها که همیشه اسباب رضایت خاطر ملت را فراهم بیاورند میتوانند ملت را مدتی مدید در حال انتظار و غفلت نگه دارند ، از نقطه نظر آزادی حقیقی و ترقی و تکامل مدنی ، بدتر و خطرناکتر از دولتهای زمره دوم است ، اسباب اضمحلال خود را در سینه خود میپرورانند .

دمو کراسی ایران از دست روزگار تربیتی دیده است که مادی پرست و بی اعتقاد و سست باور بار آورده است ولی بدانید که جوهر ایشان صاف است شما تبریزیان ایرانیانی هستید آزادیخواه و استقلال پرست . ادوار استبدادی اخلاق شمارا افساد و اصالتی که دارید اخلال و ازاله نموده بود . بنا بر این

بدون خستگی و یأس مامطالب و مسائل مهمه مربوط باستقلال و آزادی ایرانرا بشما خواهیم گفت و اطمینان داریم که کم کم زنگی که روح شما را فرا گرفته بود . از میان رفته افکار و احساسات اصیله در جای آنها نقش خواهند بست .

چنانچه میگفتم دول با عقل و هوش که در میان دول مستبده و محافظه کار اغلب یافت میشوند ، احساسات ملت را تاجائیکه برای آنان ممکن است محترم میشمارند و در واقع این یکنوع سوء قصد و خیانت بر ملت است . تزار و حکومت او ، خدمت بزرگی بملت روس کرد فشارها (۱) و تضییقات او ملت روس را بیدار ساخت انقلابات کنونی را بوجود آورد و باید دانست که این انقلابات ، بشکل حالیه خود پس از تکاملات و استحالات متوالیه آزادترین حکومتی را در روسیه بوجود خواهد آورد . استبداد بعد از این غیر ممکن است در روسیه ظهور نماید ، اثرات آن استبداد میرود يك مدنیت بی مانند و نوینی را در آن مملکت ایجاد کند .

ولی دولتهای مداهن که همیشه سعی خود را بنوازش و استمالت ملت مصروف میدارند ، بیشتر باعث توقف و آوارگی ملت میگردد . عقیده ما بر این است که نباید ملت يك چیز بی طرف و بی رسمیت باشد

تصمیمات قیام

تهران هنوز اسم «آزادیستان» را قبول نکرده است . اما باید دانست که در ایران تبریز پیشوای سایر شهرها بوده و در ایران يك رل عمده ایرا بازی کرده است ، تصمیمات تبریز را نمیتوان مهمل و متروك گذاشت . آنانکه میخواهند در مقابل تصمیمات قیام کارشکنی کنند ، یکدفعه خواهند دید که آمال تبریز در سراسر ایران جای قبول یافته است . آن حکومت ملی که ما میخواهیم عبارت از این است که هیئت حا که مملکت عبارت از نمایندگان صمیمی ملت باشند و این افتدارات هر گز بدست کسی دیگر نیفتد تا هر معامله ای که با خارجی و یا داخله بعمل میآید ، امتیازاتی که داده و گرفته می شود ، بدست خود ملت انجام یابد .

تشکیل گارد

در پایان نطق اظهار داشت که در تحت ریاست خود يك گارد مخصوص

۱- یکی از فلاسفه فرانسه میگوید : فشار اولین مسبب رهایی است . فشار

هر چه بیشتر رهایی نزدیکتر میشود

تشکیل خواهد شد . مأموریت این گارد مخصوص ، نگهبانی و مدافعه منافع قیام خواهد بود .

☆☆☆

جمعه ۲۲ اسد «مرداد»

-۹۲-

در اوائل قیام انتظار میرفت که اکثریت اهالی این شهر بایک عشق و ذوق سرشار در نهضت دموکراتیک شرکت خواهند جست . این انتظار چنانچه می بایست ، از قوه بفعل در نیامد . اعتماد ماهمیشه بجماعتی بوده است که در اولین روز ، اقدام باین قیام نمودند ، جماعت خیلی محدودی بعدها بآنان ملحق شد . یکمده معتنابه هنوز در حالت لاقیدی و بی علاقه است . نه اینکه ما اینکار را باتکال آنان و فقط بامید مساعدت آنان شروع کردیم مقصود قاندين این قیام عبارت از جلوگیری از فلاکتها بود و میخواستند مقدرات مملکت را بدست تصادفات خطرناک ، ترك نمایند . در این مقصود خود تا کنون موفق شده اند ، بعد از اینهم موفق خواهند شد ، مگر اینکه در یک مجادله خونین مغلوب گشته ، تا آخرین فرد خود ، کشته شده باشند .

آنانکه ماجان خود را فدیة آزادی و آسایش آنان قرار داده ایم آن بدبختانی که در سایه این مملکت صاحب ثروت و عزت شده اند ، باز احساساتی در دل خود می پرورانند که برضد ما و برضد منافع مملکت است . اما باید بدانند که دیگر ایران قطعاً بحالت قدیمی خود بر نخواهد گشت . در ایران يك حکومت متین و پایدار دموکراتیک تشکیل خواهد یافت و با تفتین انتریگها جلوگیری از تشکیل آن ممکن نخواهد شد . انسان بکاری که امید موفقیت در آن کمتر از احتمال خطر باشد اقدام نمیورزد . اشخاصی که در این قیام برخاسته اند ، مساعدت زمان و موقع را می بینند و بر حقانیت مدعای خود واقفند . اقتضای وقت ، اوضاع عالم و احوال روحیه آزادی خواهان جهان و وضعیت سیاسی بین المللی را ملاحظه نموده اند و قطع کرده اند که آمال خود را می توانند بکمال خوبی تعقیب نموده در نتیجه آن يك موفقیت مهمی بدست بیاورند .

در هر صورت خطری را که بواسطه حکمرانی ارتجاع و استبداد در ایران ممکن بود بمملکت وارد آید فائق و فاضل یافته اند بر خطری که بواسطه

مبادرت بقیام، بر شخص آنان وارد خواهد شد. مرك را به پیشرفتی، هلاکت را باسارت ترجیح داده اند.

یا در سایه مجاهدت خود، بآمال خود خواهند رسید و مملکت خویش را آزاد و مستقل خواهند دید و یا خواهند مرد و مملکت بدست جلادان و دشمنان خود سپرده خواهد شد و یا اینکه قوای استبداد و ارتجاع بر قوای ملت غلبه جسته، زد و خورد در میان طرفین مدتهای مدید امتداد خواهد یافت هرگاه این سه احتمال ملاحظه شود عیان میگردد که صلاح کثرت ملت در موفقیت یافتن قیام است. ممکن است، امنیت و آسایش در داخله مملکت استقرار یافته و اسباب پیشرفت امور همه افراد ملت فراهم آید در دوشق دیگر فقط ذلت، اسارت در دست اجانب و پریشانی و هرج و مرج و فلاکت است که نصیب ملت بدبخت خواهد شد.

در صورت عدم موفقیت حکومت دموکراتیک در ایران ایرانیان یا معروض بخطر و خسارات خانمان برانداز جنگای داخلی خواهند ماند و یا بدست اجانب خط خاتمه بحیات استقلال و شرافت آنان کشیده خواهد شد. باید دانست که موقع کنونی بسیار باریک است و زبان با صدای رسامیگوید: برخیزید، براه بیفتید عقب نمانید. باید با صمیمت و اتحاد تمام افراد ملت ایران غایه دموکراتیک را تعقیب نماید. می شنوید که در کلیه ممالک ایران زحمات فوق العاده اختیار میکنند تا بتوانند يك حکومت دموکراتیک تأسیس نمایند ولی تصور نمی نمایند که يك حکومت دموکراتیک چه محسنات را داراست.

حکومت کیف مایشائی و سیاست داخلی که بطریق «یوم جدید» طرز جدید «تا کنون در مملکت حکمرانی کرده است اسباب استراحت ملت دموکراسی را هرگز چنانچه باید در نظر نگرفته و در این هیچ نوع زحمتی را متحمل نشده است، قوانینی که تدوین شده و خواسته اند که بموقع اجرا بگذارند از طرف هیئتهای صالحه نوشته نشده و بتصویبات اساسی و قانونی نرسیده اند. یکی دو نفر وزیر که فقط حائز يك مسئولیت موقتی هستند، آن صلاحیت اساسی را ندارند که فکر و عقیده، صوابدید خود را بالاتر از مجلس و ملت گرفته در وضع قانون و اجرای آن سند و مناط اعتبار قرار دهند باید نمایندگان تمام عقاید و منافع محلی مملکت در تدوین و تأسیس

قوانین عمومی شرکت بسته و در تعیین مجرای امور عمومی متحداً و مشترکاً عمل کنند. بدون حصول اطلاع از احوال روحیه يك ملت نمیتوان قوانینی وضع نمود که بتوان بواسطه آن او را اداره کرد. احوال روحیه تبریز با کرمان یکی نیست. قانون را باید منتخبین ملت بگذارند و بدینوسیله قانون باید از جامعه ملت نشأت کند. بنا بر این مسأله انتخابات حائز يك اهمیت درجه اولی است که هنوز ملت ایرانی پی با اهمیت آن نبرده است. یکنفر وزیر در ایران، یکنفر شخص است که تمام اختیارات و اقتدارات راجع بیکرشته از امور عمومی را بدست خود گرفته بمیل و منفعت خود، اداره میکند و چند روزی بدین طریق بسر برده و نوبه خود را بدیگری میپردازد چگونه ممکن است يك چنین شخصی اختیار وضع قانون را داشته باشد. قانونگذاری کار سهلی نیست قانون مسلط بر حیاط مادی و معنوی يك ملت است نمیتوان امر تدوین و تأسیس آنرا بدستهای نالایق و بیعلاقه سپرد.

همچنین، تمام منابع ثروت و عمران مملکت نیز بدست اشخاص ناقابل و بی صلاحیت افتاده بمعرض خرید و فروش درآمده است و در صورتی که منظور نظرشان فقط منافع شخصی بوده است. در نتیجه این سیاست اقتصادی که یکنوع غارتگری رسمی و دولتی است، ایران امروز بکلی مستأصل شده و برای تأمین ابتدائی ترین احتیاجات خود از همه نوع دارائی محروم مانده است.

هرگاه درست تأمل کنید خواهید دید که باید متحداً برای فیروزی مرام دموکراتیک کوشش کنیم و نگذاریم دیگر افکار عمومی ایالات و منافع کلیه ملت زیر پای انداخته شود و يك اداره غیر مرتب و غیر مسئول، مملکت را بطرف فلاکت های نو بنسوق دهد.

☆☆☆

یکشنبه ۲۴ اسد «مرداد»

-۹۳-

مدققین می بینند که ما از پاره ای جزئیات اغماض میکنیم. در ظرف این چهار ماه ماهر گزراضی نشدیم که یک قطره خون از بینی کسی بیاید.

ما امروز پس از چهار ماه عملیات میتوانیم اظهار داشت که رفتار شدید و عنیف در پر گرام ما موجود نیست و وقتی مجبور با اقدامات سخت و تدابیر شدید میشویم با کمال نزاکت اقدام نموده ایم تبعید و توقیفهای ما با ترتیباتی بعمل آمده که در ممالک متمدنه معمول میباشند. هرگز به تنسیق و تنبیه جزئیات پرداخته ایم و در موقع خود پشیمانی و ندامت مقصرین و عذرهایی را که بیان نموده اند پذیرفته، بر مواعید آنان، با کمال حسن ظن اظهار اعتماد کرده ایم. اما یک چیزی هست که ما بدون ملاحظه و سهل انگاری تعقیب و تشکیل خواهیم کرد و آن عبارت از اظهار ضدیت با حاکمیت دموکراتیک است که ما در تبریز تأسیس نموده ایم و تا آخرین مرحله امکان دفاع از منافع آن خواهیم کرد یا مخالفین آن حاکمیت را محو خواهیم ساخت و یا خود محو خواهیم شد « دست زدنهای رعد آسا »

یا اشخاص معتدبه، یا یکعده از ایلات یکی از حکام و یا تهران، یک کدام قوه، بخواهند بنام رسمیت با این قیام ضدیت ورزیده اوضاعی را که ما بر پا داشته ایم برهم بزنند در آنوقت است که تزلزل ناپذیرترین استقامت و ایستادگی آنانکه در راه خدمت بحصول مرام خودشان از جان خود گذشته اند، تهدیدات معمولی قوای متعارفی و جدی ترین اقدامات متصوره مخالفین را واقعی نمیگذارد و از آنچه که در انظار دیگران خیلی مدعش جلوه گر میشود پروا نمی کند. در شهر تبریز اشخاص فداکار موجود هستند و در میان قائدين قیام، آن مقدار فدائیانی میباشند که بتوانند با سخت ترین حملات مقابله کرده بدون بیم و هراس با همه احتمالات روبرو شوند و اشکالات را اقتحام نمایند.

یک قیامی که بدون ترس و واهمه بظهور پیوسته و صدای موقیتهای خود را تا مسافات بعیده منعکس گردانیده است بدون رسیدن بمرام خود از پای نخواهد نشست. مادر آغاز به تأسیس یک طرز اداره و حکومتی کرده ایم که با آمال و آرزوهای آزادخواهان موافق و مطابق میباشد و مقوجه بطرف یک مقصدی است که میتواند عالیتترین تمنیات آنان را بر آورده کند و هر گاه یکدسته و یا یک جمعی اقداماتی بعمل میآورند که در نتیجه آن یکدوره از نفوذ قیام کاسته خواهد شد، ما چنانچه مکرر اظهار داشته ایم، در قهر

تدمیر آن ابداً تردید و ملاحظه نخواهیم نمود .

غائله قره داغ

تجهیز قوای قیام علیه امیر ارشد

در چند نطق قبل ، خیابانی بطغیان امیر ارشد اشاره موده و گفت که او علیه ملت عصیان کرده و خود را از ملت جدا ساخته است ، برای سرکوبی او قوای کاملی از تبریز اعزام داشت . در پایان نطق روز ۲۴ مرداد نیز اطلاعاتی راجع به عملیات قوای اعزامی بحضار ابلاغ و ضمناً از طرز حرکت و فداکاری و جانبازی قوای اعزامی که در سراسر خط سیر خود بادسته مهاجم جنگیده و بدون انحراف از نقشه خود و بدون دادن تلفات ، حتی یک نفر مجروح ، بمحل مقصود خود رسیده اند ، تمجید و تحسین نمود و در ضمن این اظهارات ، از اعمال غیر مساعد سکنه پاره ای از دهکده ها ابراز تأسف کرده و حرکات آنان را بر نادانی و جهالت و سیئات اعمال حکومتیهای پیشین حمل و اعلام داشتند که : بنا بمقصود و مرام دمکراتیک که در هر مورد طالب آسایش و رفاه طبقات زحمتکش ملت است از خطا و تقصیر آنان گذشت و اغماض میشود .

در پایان ابراز علاقه و اثره بزحمتکشان مژده دادند که : امیر ارشد عرض تابعیت کرده و تقاضا نموده است عملیات جنگی موقوف شود و بنا بر این در موافقت با این تقاضا او امر لازمه «باهر» داده شده و غائله اهر انجام گرفته است و قریباً برای تصفیه امور آن صفحات هیئت های مخصوصی اعزام خواهد گشت . ضمناً باید بگوییم : ما غرضی با کسی نداریم . همه ایرانیان در این خاک پاک شریکند و مانند شرکاء باناموس و وجدان باید در آبادی و آزادی و استقلال آن بکوشند . ولی هر گاه در میان فرزندان این سرزمین عدم ای یافت شوند که راه را از چاه نشناخته و بخواهند باعث تفرقه و نفاق و داعی نکبت و فلاکت شوند البته تکلیف وجدانی سایر فرزندان مملکت است که از آنان جلوگیری و ممانعت بعمل بیاورند . ما از باب قیام آزادستان اصولمان بر اینست که در موقع تمرد و عصیان ، شدیدترین مقابله را بظهور خواهیم رساند و هر گاه يك ندامت صحیحی و يك اطاعت بی غل و غش مشاهده

کنیم از راه برادری و دوستی در آمده با کمال شرافت و مهربانی از گذشته‌ها غمض عین خواهیم کرد .

يك حكومت ملت خواه بايد اغراز واحتراسات را کنار گذاشته فقط عدل و حقيقت را در نظر گيرد . ما تابع اين نظريه هستيم و قواي ما اجازه ميدهد كه در غوائل داخلي ، اين نظريه را كاملاً تطبيق نماييم . « يعني ما جداً بابرادر کشی مخالفيم »

بنا بر اپورت‌هائی كه از مأمورين مارسيده و بطوريكه گفتيم انجام غائله را خبر ميدهد ، گفته ايم ، اداره تلگرافخانه بزودی سيم « اهر » را دائر كند تا مخابرات و مذاكرات لازمي بزودی بعمل آيد .

عيد قربان و مراسم سان در عالي قاپو

اخطارها ! توصيه‌ها !

ليدر قيام با تمهيد اين مقدمه كه : « تبريز » درميان ساير كرسي‌هاي ايالات ممالك محروسه ايران داراي يك موقع ممتاز و مستثنا عميباشد و تمام ايالات و مركز ايران چه از حيث قوت و مقانيت و چه از حيث پيش قدمي در تعيين مقدرات مملكت و حل آن ميتوانند با تبريز مخالفت نمايند . صميميت و ثبات قدم در اتحاد و خلوص نيت در فداكاري را توصيه نموده و احترام از انتقادات مغرضانه و تبليغات سم پاشانه را خاطر نشان كرده و گفت : چنانچه تصميمات و اخطارها و توصيه‌هائي كه از روي رأفت ميشود ، عمل نمايند ، دچار تنبيهاتي نخواهد شد كه هيچگونه وساطت از شدت آن نخواهد كاست .

بمناسبت عيد اضحی مراسم پذيرائي در « عالي قاپو » بعمل آمده عده آژان (۱) نظميّه در حضور ليدر قيام سان دادند . پس از اتمام مراسم سان نطق زير خطاب بجمعيتي كه در مراسم عيد شركت كرده بودند ايراد شد :

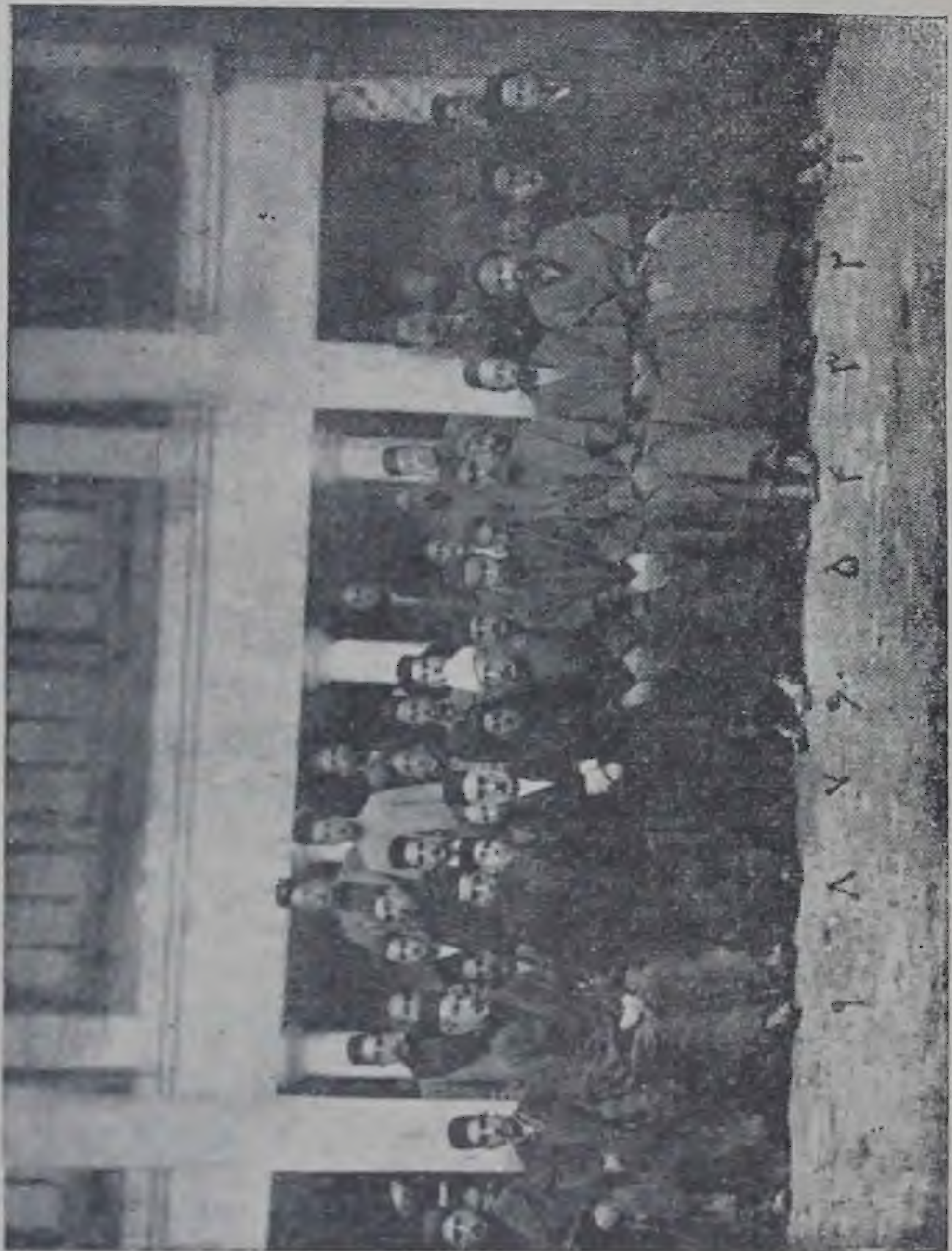
اعياديكه ما بهمدیگر تبريك و تهنيت ميگوئيم ايامي هستند كه از نياكان ما بيادگار مانده و خاطره يك حادثه عظيم يك موقعيت بزرگ و يا تأسيس مهمي را براي ما تدكار ميكند . اين روزهاي مستثنا كه در نهايت

۱ - قواي قيام باستثناء پاسبانان و يكعده قليل ژاندارم براي سر كوبي امير ارشد تجهيز و اعزام شده بودند ، در اين روزها قواي موافق قيام قواي نظميّه « شهرباني » تبريز و يكعده ژاندارم مي بود .

هر سنه ادواری و در سر مواعده های معین حلول نموده ، باعث بر پا شدن جشن و آئین و علت بروز احساسات افتخار و آمیز می شوند ، در واقع روزهای هستند که افکار و دلهای ما را بطرف اجداد و نیاکان خودمان جلب نموده ما را بتذکر زحمات و مجاهدات آنان و امیدارد یادگارهای را که ایشان ، در نتیجه تحمل فداکاری بسیار خواه در عوالم ملی و اجتماعی و خواه در عوالم دینی باقی گذارده اند ، در خیال ما مجسم میگرددانند در حقیقت وقتی که ما یکدیگر را شاد باش میگوئیم ، این شاد باش ها عاید اجداد و پدران ما در گذشته ما میشود . از نقطه نظر دینی تغییر نمیپذیرد از نقطه نظر ملیت و قومیت ما نیز باید سعی و کوشش و غیرت خود را بدین امر بگماریم که در نوبه خود ، زحمتی کشیده و موفقیتی بدست آورده یکچنان روز فیروزی و سعادت ایجاد کنیم . که در آینده و سالیان ادواری آن خاطره و یاد آنروز برای احفاد و اخلاف ما بتواند يك مبداء تاریخ ، يك موقع شادمانی و مسرت يك عید ، يك جشن تشکیل بدهد . بواسطه قیامی که ما اقدام بر آن نموده ایم ، اهل تبریز میتوانند گفت که در این صدد برآمده است . باید مساعدت و معاونت خود را متحداً مبذول داشته و باز متحداً برای همه نوع فداکاری و جان سپاری حاضر شویم ، این قیامی که آغاز گردیده است ، بحسن نتیجه رسیده و هر امیرا که اتخاذ کرده است تحصیل نماید هر گاه موفقیت یابیم براینکه این قیام را تا آخرین مرحله پیش برده ، يك سعادت آبرومند ، يك آزادی پایدار ، يك استقلال مداوم برای مملکت و ملت خود تهیه کنیم ، **روز ۱۶ برج حمل «فروردین» «۱»** که تاریخ

۱ - پیروان پروپا قرص خیابانی و شاگردان باوفای مکتب تجدیدی باوجودیکه نزدیک به ۲۹ سال از قیام میگذرد ، روز ۱۶ حمل را آشکار و نهان جشن میگیرند . این وفاداری و حق شناسی آنان که معدودی بیش نیستند در خور تقدیس و ستایش است - جنابان آقای آقا زاده ، آقای حیدر زاده آقای آقار سول عطائی و جمعی دیگر از پیروان پابرجای خیابانی هستند که همواره در ایمان بقایید شاد روان خیابانی استوار مانده اند ما گراور پیروان او را که با شرکت شاعر ملی ابوالقاسم عارف در تشکیل کمیته محلی فرقه دموکرات آذربایجان که بعد از قیام گرفته شده است ، در روبرو چاپ کردیم ، بحث درباره گونگی تشکیل کمیته را در چاپ دوم خواهیم کرد .

ظهور این قیام بوده است يك جشن بزرگ ملی را برای ایرانیان تشکیل خواهد داد و ایرانیان فردا ، آروز فرخجسته را جشن خواهند گرفت .
از نقطه نظر بشریت نیز باید قومیت و ملیت خود را بطوری تاویل

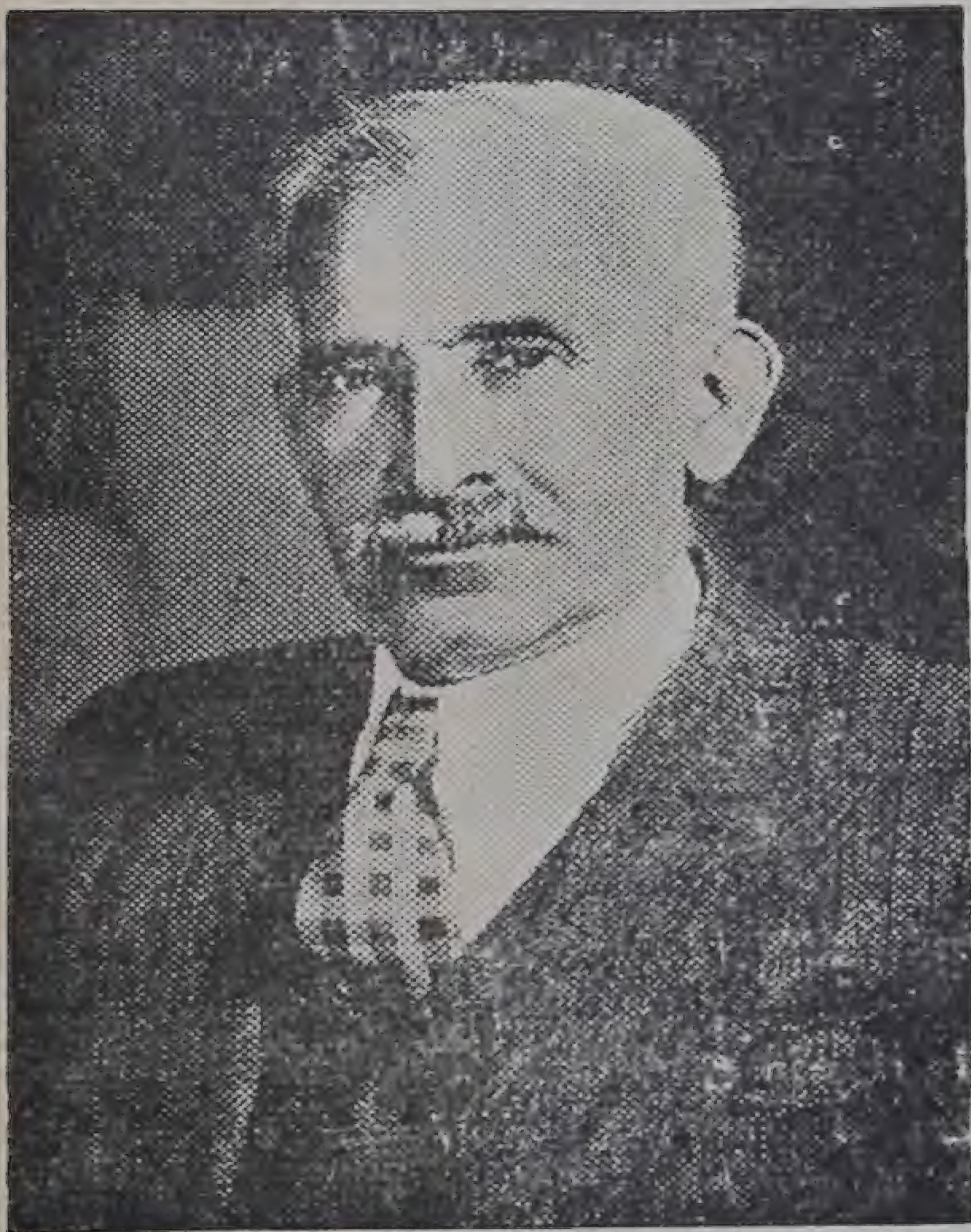


- ۱- آقای آقا رسول عطائی ۲- شادروانان میرزا آقا رابط ۳- حاج میرزا باقر ترکی ۴- مرحوم کربلائی علی آقا بیرنگ ۵- حاج محمد علی آقا بادامچی ۶- ابوالقاسم عارف شاعر ملی ۷- حاج علی تقی گنجه‌ای ۸- آقایان حاج اسماعیل آقا امیرخیزی ۹- آقای آقا زاده

و تفسیر کنیم و ماهیت آنرا بطرزی بفهمیم که باعث مخالفت و اصطکاک با سایر ملل نگردد، قومیت و ملیت خود را نباید در خارج خانواده بشریت

تصور نمائید و از اینجهت، باید با صمیمیت تمام روزی را آرزو کنیم که برای تمام اولاد بشر که در نقاط متفرقه روی زمین ساکن هستند و همه برادران یکدیگر میباشند یک روز خوشبختی و شادمانی عمومی باشد و برای تأسیس و ایجاد یک چنین روز خرمی و دلخوشی عمومی نوع انسان به صرف مقدور و تحمل فداکاریهای بزرگ خود را آماده کنیم عید حقیقی که همه مردم بدون تأسف و تحسر بتوانند یکدیگر شاد باش گفت عبارت از یک چنین روز خواهد بود.

شنوندگان، بیانات خیابانی را بادست زدنهای صمیمانه استقبال کردند



آقای حیدر زاده

خیابانی طرفدار و مؤسس ژاندارماری بود

تعویض ژاندارمهای ارومی

روز پنجشنبه دهم شهر یور ۱۲۹۹ عده ژاندارم محلی ارومی که بایک عده ژاندارم تبریز عوض شده بودند در ایستگاه «شب غازان» پیاده شده از طرف عده تبریز مراسم استقبال از آنان بعمل آمد. هر دو عده بادسته های موزیک ویژه خودشان، از ایستگاه مزبور بشهر حرکت کرده در باغ عالی قاپو سان داده و سپس در حیات توپخانه توقف نمود. در این موقع خیابانی افراد ژاندارم را عموماً مورد تقدیر و تمجید قرار داد، بویژه از ژاندارمهای ارومی که بتازگی تشکیل یافته و برای خدمت بملکت خود بهترین احساسات فداکارانه ای بیروزمیرسانیدند با کلمات ملاطفت آمیز اظهار امتنان و تشکر نموده چنین گفت:

شما فرزندان ارومی بیشتر از همه کس مستحق مساعدت و مظاهرت بوده اید . آلام و مصائب متوالیه ، قوای مقاومت و تاب و تحمل شمارا پی در پی متزلزل و مستأصل ساخته بیک روز سیاهی نشانده است که احساسات برادرانه و امداد مادی و معنوی تمام برادران ایرانی را بطرف شما جلب میکند .

لباسی که در بردارید بخوبی میرساند که شما نیز در نوبه خودتان فهمیده اید استقلال و آسایش هر مملکتی بسته به فداکاری و همت فرزندان آن مملکت است . غفلت از این حقیقت ، بزودی باعث ندامت شده و بزرگترین خطرات را بجانب ملت ما جلب مینماید . حالا ما لباس ژاندارم را که در بر شما می بینیم این حس و این انتباه شمارا در نظر مجسم میکند و برای این تجلیات شمارا شادباش میگویم . حاضر شده اید خانه ویران خودتان را آن ارومی بد بخت و جفا دیده را برضد دشمنانیکه همواره چشم بجان او دوخته اند مدافعه و محافظت کنند

تبریز که برای مساعدت با شما حاضر بود و بتوسط تشکیلات شما میکوشد ، لازم بود شمارا در آغوش خود به بیند شما نیز بنگرید مرکز که شمارا تحت سلاح آورده در صفوف نظامی جای داده برای تربیت و پرورش شما حاضر گردیده است ؛ شمارا چقدر عزیز و محترم میدارد و بچه اندازه نسبت به همه شما در دل خود محبت و علاقه برادری میپوراند . آنانکه این قیام را برپا داشته و به نجات و آزادی ملک و ملت اراده نموده اند ، هرگاه از همه نوع وسائل و منابع ثروتی هم محروم و مأیوس شوند حاضرند با خون جگر خودشان شمارا پرورش دهند تا شما نیز زندگی فیروز را ادامه دهید . این مملکت ، این وطن ، یکچنان مادر عقیم و بی ثروتی نیست که از اعاشه اولاد خود عاجز باشد . تا کنون حقوق شما بدست کسانی سپرده میشد ، که بنفع خود ، آن حقوق را بتاراج میبردند ، برای تأمین منافع پلید خودشان مملکت را بگرداب هلاکت میکشیدند . جوانان مملکت ؛ آن جوانانیکه در ذلت و خواریهای بی پایان بسر میبردند بقتل آمده تصمیم گرفته اند عزت و شرافت خود را اعاده کنند . آن جوانان نظامی که شمارا جرگه آن داخل شده اید ، پس از این نخواهند گذاشت خون آنان را مکیده پیکر نزارشان را بدست جلادان ستمگر بسپارند

برای اینکه در صفوف پر افتخار این قوه ناجیه قرار گرفته اید بنام قیام شمارا تبریک میگویم !

از صفوف متراکم ژاندارمها که در میان توده سنگین آن سرنیزهها بالمعات فولادین و چشمها ، با اشعه پر عزم و اراده برق میزدند (هورای)ی پر هیجانی فوران و گفتار خیابانی را استقبال نمودند.

آقای ماژور سید حسینخان نیز با بیاناتی موجز و مؤثر مانند تظاهرات نظامی ، نیات و احساسات جانسپارانۀ ژاندارمها را اظهار و فدویت آنان را بقیام دموکراتیک آزادستان اعلان نمود .



دوشنبه ۲۵ اسد «مرداد»

-۹۴-

آنانکه قدری با سیاست ها مشغول میشوند میدانند که دولتها در میان خودشان شرایط و قراردادهائی مینویسند که مناسبات آنانرا در ایام صلح تعیین میکنند . در موقع تدوین و نوشتن این شرایط هیچ دولتی بدولت دیگر نمیگوید که او را فریب خواهد داد و از ساده لوحی او استفاده خواهد نمود و کلیۀ شرایط و مقررات ، ظاهراً با ملاحظه صلاح طرفین معین میشود . ولی دول عظیمه دیپلوماتهای ماهر و زبردست دارند که مواد معاهدات را با اسلوبی مخصوص ترتیب میدهند و در الفاظ و عبارات آن مضامینی را می گنجانند که منافع و منظورهای دولت متبوعۀ خودشا را تأمین میکنند و در موقع عمل مواد معاهده را موافق صلاح خود تأویل و تفسیر کرده منفعت میبرند و ظاهراً کسی نمیتواند بگوید که «در این معامله اعمال زور شده است» . این سلاح که دیپلماسی نام دارد ، از توپ و تفنگ و کلیۀ سلاحهای متداول مهمتر و مؤثرتر است و اغلب مظالمی که در جهان بشریت مجری میگردد از اینجا تولید میشوند . می بینید که امروز ، همه ملتها بر ضد این ترتیبات اعتراض و مروجین آترا لعن و نفرین میکنند .

در شرایط و مقرراتی نیز که در میان دولت و ملت منعقد میشود ، مناسبات هر دورا تنظیم مینماید ، باید این نکته را در نظر داشت تا باب مداخله بمیل و دسایس دیپلومات گشاده نشود . اغلب دیده شده است که دول مستبده در

نهضت و شورشهای ملت تسلیم شدن خود را برای تسکین ملت بکار برده ، در مشروطیتی که باملت عقد و قوانین اساسی که وضع نموده اند ، توانسته اند مواد موافق صلاح و منفعت خود را در آن گنجانده در موقع عمل ، مجدداً بکول ملت سوار شوند .

وقتیکه تبریز ، بهمان قراری که می دانید محاصره را رفع نموده قریب یکسال بادولت جنگید واستبداد را از مظفریت مأیوس ساخت هنگامی که رشت ، اصفهان و سایر نقاط ایران با آزادیخواهان خود بمساعدت تبریز مساعدت جستند ، تهران تسخیر واستبداد محو شد ، و دره مجاهدت انجام گرفت وزمان عمل فرا رسید ، ارباب مکنت و ثروت و حضرت اشرف ها ، يك چنان دیپلوماسی بخرج داده و عملیات را طوری اداره کردند که فتوحات ملت خنثی و بی ثمر ماند ، باز يك حرکت قهقرائی بطرف استبداد بظهور آمد . قیام ما میخواهد در ایران یکوضعیت ثابت و ترازل ناپذیر را مادر شکل يك حکومت دموکراتیک تصور می نمائیم که حا کمیت دموکراسی واقعی را در مملکت مستقر داشته عناصر صالح و فساد نیافته ملت یعنی طبقات کارگر و زحمت کش را بر حقوق سیاسی واجتماعی خود نائل و مالک گردانند .

امروز مساوات بشری مقتضی آن نیست که یکعهده خود را «چاکر» بدانند و یکعهده دیگر «ما فرمودیم» بگویند (دست زدنهای شدید و دامنه دار) در مدت ۱۴ سال مجالس و هیئتهای ما نتوانستند کاری از پیش ببرند و این تجربه کافی است باید بعد از این چرخ امور و ادارات را بطوری ترتیب و تشکیل داد که در تحت تأثیر و نفوذ اشخاص معدوده نباشد ورژیم و اصول مملکت بدست وزراء نتواند تغییر و یا زوال پذیرد .

فعلا سیاستی را که تهران با ما بمیان گذاشته است ، يك سیاست اغفال میتوان نامید . در مناسبات خود با ما میخواهد پاره ای قضایا را بشکل امر واقع بما بپذیراند ، و پاره ای شرایط را گردن ما بگذارد که هرگز موافق مرام و نظریات ما نیست . ولی در مقال طهران ما نیز می دانیم بچه طریق باید از حقوق و منافع خود دفاع کنیم و نگذاریم در مسائلی که بنام ملت دموکراسی حل و قطع آنرا بعهده خود گرفته ایم تهران ما را عاجز سازد .

ما گفته ایم در ایران باید يك حکومت دموکراتیک تأسیس شود و

تهران مبخواهد بالطایف حیل مارا از اینراه برگرداند و مثلاً بواسطه اعزام يك والی معروف میخواهد قلوب مردم را اطمینان بخشیده از يك لحظه سستی سکونت که برغم او گویا بدینوسیله بظهورخواهد رسید استفاده کرده در تبریزجائی برای پای خود حاضر نماید. تهران ادعای همراهی و مساعدت با ما میکند و می بینیم که باز «بیورلنک» های مردود و مطرود از تبریز، در تهران بمقام ریاست نظمیه ارتقا میجویند! آنانکه از تبریز تبعید گردیده بودند به تغریز و تکریم نائل میشوند! این مشاهدات ما را در تصمیمات خود بیشتر ثابت قدم میگرداند و در مقابل این رویه مخالفت آمیز، ما هم در رویه غیرقابل تغییر خودمان ثابت ترمیشویم، موفقیت با کسانی است که صاحب اراده هستند و میتوانند آن اراده را مدتی مدید تا حلول ساحت فیروزی در یکنقطه ثابتی بمصرف برسانند.

☆☆☆

پنجشنبه ۲۸ اسد «هر داد»

-۹۵-

امریکه هرگز نمیتوان بسهل انگاری گذارند و منصرف از آن شد عبارت از مدافعه حقوق است. هرگاه به بینید يك ملت، یا يك شخص از حقوق خود دفاع نمیکند بدانید که آن ملت، قوم، یا شخص مطاع بر حقوق خود نیست و آن چیز را که دفاع از آن نمیکند حقوق خود نمیداند. اقوام وحشیه و ملل ابتدائی از حقوق مدنی و بشری خود بی خبر هستند لهذا هرگز در مقام مدافعه از آن بر نمیآیند عدم مدافعه آن ناشی از عدم اطلاع آنان است. ملت‌هایی که داخل در طریق تمدن شده اند، بقدر درجه تکامل قدر و قیمت حقوق خود را دانسته و در موقع لزوم بمحافظه آن میپردازند اولین شرط علاقه يك ملت بر حقوق خود، علم و اطلاع آن ملت است، والا در حد ذات خودشان وحشیان بیشتر از تمدن‌نیز برای جانبازی و فداکاری حاضر هستند عشایر و قبایل تجاوزات و تعدیات سیاسی که بر حقوق آنها میشود نمی فهمند و در مقام اعتراض بر نمیآیند ولی می بینیم که به تجاوزات و تعرضاتی که بر شرف و ناموس خانوادگی آنها میشود يك اهمیت فوق العاده میدهند. از حقوق خون، با کمال اصرار و لجاجت مدافعه میکنند و تا روزیکه از قاتلین بستگان خودشان انتقام نگرفته اند از خصومت خود دست برنمی‌دارند.

بطور اجمال باید دانست ، مال ، خون ، ناموس و حیثیت چیست و به -
 محافظت و نگهداری آن اقدام میکند مگر اینکه در تحت تأثیرات به تربیت
 عمده عواطف اجتماعی او فساد راه یافته باشد .
 تغییراتی که در وضع زندگانی اجتماعی يك جماعت بظهور میرسد ممکن
 نیست موافق آمال و تمنیات عموم باشد مخصوصاً در مملکتی که امتیازات و
 مشخصات ، هزاران سال رایج و حکمفرما بوده اند بنا بر این در میان هر
 جماعتی محافظه کارانی پیدا میشوند و این محافظه کاران سعی اند که اوضاعی
 را که بر ضد منافع آنان پیش آمده است برهم زنند یا عقب برانند . ما که به -
 طرف تجدد میرویم ، و میخواستیم يك شکلی پیش بیاوریم که استقلال مملکت
 و زندگانی آزاد اهالی آنرا تأمین نماید ، حتماً باید با اشکالات و موانع
 زیادی مصادف شویم . يك هیئتی که میخواهد يك قوم را هدایت کند باید
 این نکته را خوب ملتفت شود و بداند که پس از قیام « اکثریت » برای تأمین
 آسایش و آزادی خود ، اقلیت ابداً راحت نخواهد نشست و متوسل پیاره ای
 اقدامات مخالف آمیز خواهد شد .

اکثریتی که قیام کرده است فرداً فرد واقف بر حقوق خود نیست ولی
 اقلیتی که خود را در معرض هلاکت می بیند ، پی به خصایص حقوق خود برده
 با جدیتی شدیدتر بمداغه میپردازد و رؤسای قوم باید این نکته را از نظر دور
 ندارند ، و بدانند که اکثریتی به همراهی آنان قیام کرده است هنوز در تحت
 تأثیرات عادات و فعل و انفعالات قدیمی خودش است عوالم آزادی و حاکمیت را ندیده
 است و نمیداند چیزیکه تحصیل میکند و یا برای تحصیل آن قیام کرده است
 هنوز در نظر او بخوبی مجسم و معین نیست . ولی برعکس طرف مقابل که
 اختیارات غیر محدوده امتیازات و مشخصات خویش را از دست میدهد با کمال
 وضوح و بطور آشکار ضایعات خود را حساب می کند و بنا بر این با نهایت جدیت
 در مقام دفاع بر می آید .

يك قوم نادان ممکن است یک دفعه قیام کند و پس از مدتی وضعیاتی
 را که بوجود آورده است با منطق عنعنوی خود محاکمه کرده از نصف راه
 برگردد و با دشمنان پوزش ناپذیر خود آشتی کند ؛ در صورتی که دشمنان
 او ، در مخالفت و منازعه خود مانند سابق ، باقی هستند .
 اولین تکلیف يك قوم تجددخواه ، يك قومسی که میخواهد آزاد ،

مستقل و شرافتمند باشد، عبارت از تحصیل اطلاع بر حقوق خویشتن است و بس.

دانشمندان گفته اند: «هر فکر، در نسبت اهمیت و عظمتی که دارد، دچار مخالفت می شود» حا کمیت ملت، حا کمیت دموکراتیک، در عالم ما، یکی از آن فکرهای خیلی مهم و خیلی عظیم است، چون هنوز در ایران حا کمیت واقعی دموکراسی تأسیس نگردیده است، اکثریت دموکراسی یعنی توده هنوز محسنات و منافع این رژیم را مشاهده نکرده اند و بنا بر این تصور نمی نمایند که تا چه اندازه این رژیم با منافع و مصالح آنان موافق میباشد. ولی محافظه کاران که دارائیهای امروزی خود را در شرف فنا و زوال می بینند، مانند کسانی که حیاتشان در خطر است، بنای مدافعه و مخاصمه را می گذارند.

در یکچنین شرایطی، آنان که به نجات ملت و مملکت تصمیم نموده اند، باید عملیات خویش را طوری از پیش ببرند که مخالفین خود را بیشتر بهیجان نیاورند، آنان را تحریک و بیک ابراز خصومت شدید تشویق نمایند. تا مدت وقت داشته باشد خود را برای آخرین حمله مظفریت حاضر و مهیا سازد. بعضی محافظه کاران که ملقفت میشوند هوای آزادی که این قیام میرود در مملکت تولید نماید، برای آنان مساعد نخواهد بود، بطور مخفی با حیل و دسایس و با تحریک و اغوای پاره ای عناصر بی نظم، و تشویق آنها بعصیان و تمرد؛ میخواهند مخالفت کنند و از پیشرفت آزادیخواهان جلوگیری بعمل آورند. این عملیات آنها برای ما مایه امتنان و مسرت است زیرا که این مخالفان احساسات ملت را بحرکت آورده، باعث شدتها و حدتهای ناگهانی خواهد گشت، و بدینوسیله کار یکساله در یکروز ساخته خواهد شد. قیام ما، برضد یک سلسله عملیات محافظه کارانه محلی بظهور پیوست و سیاستی را که تهران در داخله ایران اتخاذ نموده بود برهم زد، امروز تمام ایران میخواهند قیام تبریز را سرمشق خود قرار دهند. نه فقط در ایران حتی در نزد همسایگان نیز این تأثیرات مشهود است.

برای کسانی که مرك را در نظر گرفته اند، زیادی یا کمی دشمن اهمیت ندارد. آمال و مقاصدی که ما تعقیب میکنیم با اندازه ای که معلوم و آشکار خواهند شد، ضدیت دشمنان را بطرف ما جلب خواهد نمود. ما باید

از این حال خورسند باشیم زیرا که بهتر است دشمنان ما مختفی نباشند. آن فکر بزرگ و عالی که ما مصمم هستیم از پیش ببریم سزاوار آنست که بیش از این دشمن داشته باشد. مساعدت روزگار روز بروز از عده دشمنان ما می‌کاهد ولی عطالت و غفلت ما نباید آنرا فرصت دهد که خود را بتوانند برای آینده نگهداری کنند.

گارد تجدد

امروز بثبت و نام نویسی داوطلبان خدمت در «گارد تجدد» که عده افراد آن غیر محدود خواهد بود، آغاز شده است داوطلبان با کمال شوق و وجد می‌آیند. فرمان دهی آن گارد بر عهده من خواهد بود و در صف اول آن من خواهم جنگید.

ما با صدای رسا می‌گوئیم و ناموس طبیعت مؤید گفتار ما است: يك جماعت فدائی را هیچ قوه‌ای نمیتواند مغلوب سازد، مجاهدان فداکار تبریز وقتی که يك تکلیف برگردنشان افتاد یا می‌میرند و یا تکلیف را ادا میکنند هر ضدیتی که از دور یا نزدیک، از ایالات یا ولایات، از جماعات مرتب و یا از ایلات ظاهر گردد ما آنرا با کمال خوشی و امتنان تلقی خواهیم نمود، برغم همه کس مظفریت با ما خواهد بود. حاکمیت دموکراتیک را در تبریز تأسیس نموده‌ایم و هر مخالفتی را که بر ضد آن ابراز شود، محو خواهیم کرد باید در سراسر ایران دموکراسی حاکم باشد.

هیئت دولت!

قیام دموکراتیک آزادستان پیش میرود

ورود يك هیئت جدید بر سر کارهای دولت مستلزم توقف یا انحلال قیام دموکراتیک تبریز نمیتواند شد، هیئت جدید حائز آن صلاحیت نیست که اراده ملت را تحت کنترل خود قرار داده در مقام حک و اصلاح آن برآید و يك حرکت را بملت نهی کرده حرکتی دیگر بجای آن امر نماید، و تغییر اشخاص دلیل بر تغییر اوضاع نمیتواند بود.

جمعه ۲۹ اسد « مرداد »

-۹۶-

انگلیسها میگویند: « برای قلبهای شجاع غیر ممکن موجود نیست » (۱)
 این حرف برای سعادت یکقوم رهنمای بزرگی است، چه در امور شخصی
 و چه در امور عمومی، انسان آمالی را که تعقیب مینماید؛ باید ممکن بداند نه
 محال. و این کار، ارادی و عمدی نمیتواند باشد. مثلاً شخصی که با پنجاه
 نفر طرف میشود ممکن نیست خود را مجبور کند بر اینکه امید موفقیت
 داشته باشد. باید آن شخص شجاع باشد و این امید طبعاً در دل او وجود یابد.
 يك ملت هم باید بقدری جسور و شجاع باشد که آمال خود را ممکن-
 الحصول داند اول قوت قلب خود را تأمین نماید و این عقیده را حاصل کند
 که آن آمال برای او محال نیست سرچشمه این شجاعت را ملت میتواند در
 مشاهده کثرت عده افراد خود پیدا کند. يك ملتی هر قدر کوچک باشد باز
 از قوای دولتی که بر او مسلط شده اند بزرگتر و تواناتر است چون هر چه
 ما میخواهیم و هرفداکاری که در نظر میگیریم بنام ملت است، و باید اتحاد
 و اتفاق آراء ملت را تأمین کنیم، همه افراد ملت یکحرف بزنند و هر کسی
 که بما مینگرد ملت را به بیند، حرکت، سکون، حلم و غضب ما، یکی
 باشد، هر گاه آمال و خط حرکت افراد ملت واحد باشد. آن شجاعتی که
 برای اطمینان قلب و برای تحصیل امل اولین شرط میباشد وجود خارجی
 پیدا خواهد نمود. برای تأمین موفقیت در يك امر مهم اول باید حتی الامکان
 اسباب اطمینان قلب خود را مشاهده نمود. آمالی که شما دارید حصول آن
 محال نیست و قوت قلب شما باید مانند کوهها ثابت و لایتزلزل باشد.

قانون سرایت، در عزم و اراده‌های فوق‌العاده نیز جاری است اغلب
 اراده يك جمع و حتی يك شخص واحد، بقدری افکار و ارواح را خلاصه میکند
 که قوت او بتمام افراد ملت سرایت کرده بزرگترین نهضتها را بعمل می‌آورد

۱- این مثل را بیشتر بفرانسویان انتساب داده‌اند، بطوری که ناپلئون نیز
 هر وقت کلمه غیر ممکن را می‌شنید. پاسخ میداد: غیر ممکن، غیر ممکن است
 « Impossible N' est pas possible » ou
 « Impossible c'est impossible »

این سرایت نه فقط در داخل حدود يك مملکت بظهور میرسد حتی در خارج نیز اثرات آن مشاهده میشود باید بکوشیم تا اثرات این قیام در هر نقطه این مملکت ظاهر گردد.

مرامی که این قیام برای خود اتخاذ نموده است. قابل حصول است و بدون زحمت زیاد میتوانید در تعقیب این مرام مدتی مدید پافشاری کنید. می بینید که اجتماعات شما، در ظرف این چند ماه برای شما اسباب معطلی و تعطیل کار نمیشود. هر عصری بیایم می آئید، یکدیگر را می بینید از امور جاریه اطلاع می یابید و مبادله فکر میکنید و اظهارات لازمه برای شما میشود با این ترتیب هر روزی یک قدمی بطرف آمال خود بر خواهید داشت در حال اجتماع و اتحاد آسانتر میتوانید آمال خود را تحصیل کنید. زیرا که با يك جمعیت کثیر کسی را یارای طرفیت و خصومت نیست. آن حرف حکمت آمیز را که در اول این مقدمه شرح دادم، باید همیشه در نظر داشته باشیم. هر فرد باید حقوق خود را نگهداری کند و حقوق همسایه خود را نیز در موقع لزوم دفاع نماید زیرا که ظلم را پذیرفتن خود يك خیانتی است و در مقابل ظلمی که به بنی نوع بشر میشود ساکت نشستن نیز خیانت است. آمال خودتان را ممکن بدانید قوت قلبی که برای ما لازم است نباید آنرا در افراد جستجو کنیم؛ ملت است که باید آنرا داشته باشد تا روزی که مانند شیر و شکر آمیزش نکرده و یکو جود نشده اید حق ندارید زبان به تنقید دیگران بکشائید وقتی که متحد شدید قلب متین و شجاع خواهید داشت و همینکه مقصود در نظر شما مشخص شد مانند مرغ تند پرواز بطرف آن خواهید شتافت نباید دلتنگ شوید بدانید که هر گاه بیایید و فداکاری های خودتان را ادامه دهید هیچ قوه ای نمی تواند بر شما چیره شود تا وقتی که بتوانید حقوق سیاسی و اجتماعی خود را بفهمید و شخصاً در مقام دفاع از آن بر آئید باید بحال قیام باقی بمانید. و هر روز اجتماع کرده منافع خودتان را از خروار تاذرة ناچیز جست و جو و کشف کنید.

اتحاد و یگانگی آراء و عقاید نیز واجب است هر گاه افکار اداره کنندگان و اداره شنوندگان مختلف و متفرق باشند موفقیت هرگز ممکن نمیکردد و هر چه زودتر متلاشی میشود. جماعت علاقه مند دموکراسی ایران میگوید این قانون اساسی ناقص این طرز منسوخ حکومت این ترتیبات

قدیمی برای تأمین استقلال این مملکت کافی نیست .
ما قیام کنندگان تبریز همان وقتی رسیدیم که قبالة فروش مملکت
را امضا میکردند مادر موقوف کشتار آزادیخواهان فرا رسیده و دست
جلادان را گرفتیم . « دست زدند نهی ممتد »

پس از آنکه در ظرف چهارده سال مقامی مشاهده کردیم که دولتیان
ما، از رئیس و مرئوس همه چندانکه هستند ، مملکت را بجانب هلاکت و
اضمحلال می بردند ! تصمیم کرده ایم که دیگر باین خطر خاتمه دهیم .
عملیاتی که در این چهارده ساله دیده و تماشا کرده ایم ممکن نیست این
مملکت را بجایی برساند که عین مهلکه نباشد . بنابراین يك هیئت مدیره
باید زمام اداره را بدست خود گرفته اسباب آسایش و سعادت شمارا فراهم
بیاورد .

این هیئت مدیره فعلا در تبریز موجود است و در هر نقطه
ایران نیز وجود پیدا خواهد کرد .

☆☆☆

شنبه ۳۰ اسد « مرداد »

-۹۷-

قابلیت يك ملت بحاکمیت ملی بسته بجایزت شرائطی است ، از احکام
طبیعت است که هر وجودی در نسبت قابلیت خود بیک نعمت مافوق نائل میگردد
هر ملتی که ذلیل و زبون شده است علتش این است که قابلیت نداشته است .
البته هر کاری شرائطی دارد حاکمیت ملی عبارت از این است که ملت
در کلیه امور مهمه دخیل و ناظر باشد ، اعمال و مساعی همه در پیشرفت امور
حکومتی سهیم و شریک گردد این در صورتی ممکن میشود که هر فرد قابلیت
نشان بدهد و بتواند در حکومت عضویت کند . روزی در این موضوع ساعت را مثل
زده بودم ، میگفتم باید چرخهای ساعت سالم و بی عیب بوده بماند یکدیگر
مربوط و مستقل باشند . قوه ای که بر آنها وارد میشود بتواند آنها را بطور منظم
بکار بیاندازد . افراد ملت نیز باید همین نوع شرایط را دارا شده در هیئت
اجتماعی و بالواسطه در حکومت ملی شرکت جویند . از حرکات بعضی ها
بر ما معلوم میشود که هنوز یکعده افراد ملت ایرانی میخواهند همیشه در
تحت تضییق و فشار قرار داده شوند . ولی ممکن نیست ، یکعده افراد و

اشخاص وحشی و نا قابل بتواند در آغوش يك هیئت اجتماعی که میخواهد
بطرف تجدد و ترقی برود ، مدتی مدید زیست کنند . مخالفشان با حرکت
تکاملی ، باعث هلاکشان خواهد گشت . و بزودی بکیفر عدم قابلیت خود
خواهند رسید .

نظم و تسق ، قاعده و ترتیب ، و بالاخره « هدایت » از ایجابات حیات
اجتماعی است .

اگر در يك شهر یکنفر قاتل پیدا شده قتل نفس را مباح دانسته ، آن
عمل را پیشه خود قرار دهد امنیت تمام شهر را این یکنفر برهم خواهد زد
امنیت و اطمینان را از قلوب جماعت دور خواهد ساخت . طبق قانون اجتماعی
این شخص باید اعدام شود تاهیئت اجتماعی از اثرات اعمال و افکار ضد
اجتماعی او مصون بماند . این حکم قانون اجتماعی ، در باره کلیه جرائم
بشری ، بطور متناسب جاری است .

هر گاه تأمل کنید خواهید فهمید که ما مجبور شدیم و حق داریم پاره-
ای جزئیات را با جدیت تلقی نمائیم . و اگر مختصر انحرافی در تمایلات
اشخاص مشاهده کردیم و بعضی ها هر گاه یافت شوند له بخواهند بر ضد
آسایش عمومی و رفاه مردم عملیاتی بکنند در مقام جلوگیری و تنبیه بر آییم .
مسأله نرخ ارزاق است که امروز باعث این اظهارات میشود . بعضی
از اهل بازار از اخبار شایعه استفاده کرده بر قیمت پاره ای ما کولات افزوده
اند . این اشخاص یا باید بزودی دست از این گونه کارها بردارند یا از هیئت
اجتماع خارج شوند . بیهانه این که راه مسدود شده ، قیمت برنج و نفت تفاوت
کلی پیدا کرده است . و ای ملت مخصوصاً طبقه زحمتکش ملت که
نظر ما همیشه معطوف بجانب آن ها است نمیتواند متحمل این تغییرات
نرخ بشود . بدون این افزایشهای پی در پی باز قیمت ما کولات و ارزاق
بدرجه کافی گرانست .

موقعی که حاکمیت در تبریز رشد و نمو میکند ، مدیران قیام
نمیتوانند این فشار را که بطبقه زحمتکش و فقرا وارد میگردد این حرکت را
بالا قیدی تلقی نمایند . باید بهای این کالاها بهبهای قدیمی خود برگردد ، هر
که بقیمت زیاد بفروشد مال او مصادره خواهد شد . و جریمه او خواهند
گرفت و مبالغ حاصله از این معر ، با احتیاج ملت صرف خواهد شد .

در این موضوع بآراء عمومی حضار مراجعه گردید و از طرف مردم به پرسشهای خیابانی پاسخ داده شد، پس از مذاکرات کافی در نتیجه اکثریت آراء باین تعلق گرفت که برنج هر من «۱۲ قران» نفط هر من «۶ قران» فروخته شود سپس حاضرین تقاضا کردند درباره بهای قند نیز مذاکره شود و پس از مذاکرات لازم بهای قند نیز منی «۲۴ قران» تعیین گردید.

فردی از جماعت گفت: تجار، برنج، نفط و قند را پنهان یعنی احتکار خواهند کرد و بفروش نخواهند رسانید.

خیابانی گفت: بلی، هر گاه یکی از حکومتهای قدیمی این تصمیمات را اتخاذ و اعلان می کرد، ممکن بود تجار بواسطه پنهان کردن اموال خود آن تصمیمات را خنثی بگذارند ولی از نظر حکومت ملی چیزی را نمیتوان پنهان داشت؛ چشم ملت بیناست.

باید ملت را ملاحظه کنید هر گاه در تمام شهر فقط يك کیسه برنج بماند باز نباید بقیمت آن یکشاهی بیفزائید. افزودن قیمت وقتی می تواند مشروع باشد که قیمت خرید تفاوت کرده و گرانتر شود ولی به بهانه اینکه راه مسدود است و دیگر وارد نمیشود، نمیتوان بر قیمت افزود. قانون عرض و طلب يك قانون اقتصادی است ولی قانون عدل حکمش بر این است که منافع عمومی را بر منافع خصوصی ترجیح و تفوق ندهید. ما طرفدار این قانون هستیم. نباید چند نفر گردن کلفت مردم را به بیراهه های سفالت و تیره روزی سوق دهند.

☆☆☆

آخرین نطق پیشوای تجدد

دوشنبه اول سنبله «شهریور»

-۹۸-

دقت!

آزادی و استقلال يك ملت منوط بر این است که در کودکی معنی عزت و ذلت، شرافت و دنائت را با و یاد داده باشند. ملتی که تفاوت این حیثیات را نداند، ممکن نیست زنده نیکنام باشد، تاریخ قدیم ایران بایستی باعث گردد که ملت ایرانی، بیشتر از سایر ملل، طائب و پرستشکار آزادی و استقلال باشد.

و در راه ترقی و تکامل بیشتر از سایر ملل جلو بیافتد ، ولی بر عکس امروز ، وحشیان سیاه پوست افریقا ، معنی آزادی و استقلال را بهتر از ما فهمیده اند و بهتر از ما ایندو نعمت بشری را نگهداری مینمایند ! شما همیشه طالب يك شبان ستم پیشه هستید که شمارا از چنگال گرگان نجات دهد و بالاخره کارد بر حلقتان نهد . در نفس خود يك شوق و ذوق مستقل ندارید تا بالذات و شخصاً در مقام مدافعه و محافظه منافع و حقوق خودتان بر آئید !! ..

بیشرفهارا بجا کمیت قبول کرده اید . يك ملت شرافتمند نمیگذارد ، اولین شخصی که از درآمد خود را حاکم قرار دهد ، وزیر بشود ، و از پیش خود قانون نوشته برگردن او تحمیل نماید . از شما نمیتوان منتظر يك حرکتی شد . که باعث فیروزی شما و انهزام دشمنان شما گردد . قبلاً باید یکعده فداکار دیوانه ، ژنیهای مجنون پیش افتاده بایک امید و يك اطمینان بی دلیل بزور و باجبار ملت را بطرف آزادی سوق دهند و عنان حاکمیت را بدست او سپرده در کف او استوار سازند و او را وادارند بر اینکه نگذارد حقوق او را غصب کنند و بتاراج برند .

باز هم دقت !

گویا ۱۴ سال است يك اداره مشروطی دارید و هیچيك از شما نمیدانید کدام قانون از تصویب مجلس گذشته و کدامين يك نگذشته است و هرگز عطف توجه و اهمیتی باین مسأله نمیکنید در صورتیکه در نظر يك ملت شرافتمند و صاحب عزت نفس ، این مسأله حائز اولین درجه اهمیت است و ممکن نیست چشم پوشند . حکومت مستبدانه اشراف ، شمارا در تحت تازیانه های خونین خود ، باین حالت روحیه تربیت داده است . لاقید از همه چیز هستید . حیات و ممات ، ذلت و عزت ، پستی و بلندی ، همه در نظر شما یکسان شده و فقط منافع حیوانی و مادی خود را در نظر میگیرید . محو و نابود باد حکومت

های آرسکراتیک !

حکومت آرسکراتیک که در مملکت ما حکمران بوده ، مشنوم ترین آثار خود را در مملکت باقی گذاشته و هیچکدام از تشکیلات اساسی ملی را از ضربات محرمانه خود دریغ نداشته است . خدمت نظامی را فقط بدهاتیان بیچاره تحمیل نموده و اهالی شهر و توابع را از گرانمایگی از این خدمت معاف شمرده است . دهاتی را مجبور ساخته است که گاو آهن خود را ترك گفته در

سربازخانه سم آلود شهرها ، يك زندگانی بیحاصل عاطلانه را ساعت بساعت زیست کند . و در صورت تمرد ، خانمان دهاتیرا پیاد داده است حالا هم اینطور است و باید این اوضاع را ماتغییر بدهیم .

چرا باید دهاتی بیچاره آسایش خود را برهم زده بیاید اهالی شهر را محافظه کند این تکلیف باید بالسویه بهمه هموطنان تحمیل شود و هر کس باید بتکلیف خود عمل نماید و ملت نیز حیثیت خود را فهمیده راضی نشود که دهاتی برای آسودگی اوزیر بار ظام بنالد .

یکی از دانشمندان گفته : « وقتی که مردن در راه يك حق لازم آمد ، زنده ماندن محو شدن است »

این يك حرف بزرگی است . حیات بدون نزاع ممکن نمیشود . و هیچ منازعه ای تصور نمیتوان نمود که در آخر منجر بجدال نگردد . مگر اینكه يك قوه ثابقی در مقام ممانعت و جلوگیری برآید هر گاه منازعه دو شخص را ملاحظه کنید می بینید که در اول فقط نزاع لفظی است . « الحرب اولها كلام » سپس دست بگریبان میشوند . و بالاخره نوبه سلاح رسیده همدیگر را ضرب و جرح میکنند ، ولی در اینجا ممکن است شخص ثالثی مداخله کرده مانع شود ؛ در حیات داخلی يك مملکت نیز جنگها بهمین ترتیب سر میزند و منازعاتی که بین دولت و ملت بظهور میرسد در صورت عدم مداخله يک قوه ثالث و در صورت عدم حصول يك نتیجه قطعی یا يك ائتلاف ، منجر بزد و خورد و قتل و قتال میشود .

يك حصه ملت و بخصوص تجار طالب امنیت و آسایش هستند و هرگز فکر نمی کنند که خود ملت اکثریت اصناف و طبقات آن در تحت چگونه فشارها گرفتار آمده اند . بـاید از آنان پرسید که چه میخواهند ؟ چرا از نهضتهای ملت ، از حرکات موقتی که این نهضتها را باعث میشوند و تهییجاتی که تولید میکنند ، اظهار دلتنگی و ناخشنودی می نمایند آیا میخواهند غافل باشد ؟ بی شرفی را پیشه خود قرار دهد لا قید بماند ، و آثار هیچ نوع علاقه ایرا نسبت بآزادی و استقلال خود بیروزرساند ؟ و هر ظلم و اشکنجه ای را که بر او وارد می آورند بسا کمال عجز قبول و تحمل نماید ؟ هیچکدام از آنان نمی تواند جواب بدهد که « بلی » ما اینرا میخواهیم . زیرا که يك ملت شرافتمند هرگز نمی تواند بذلت اسارت ، به بندگی و محرومیت از

آزادی و استقلال تن در دهد. زیرا که بالاتر از منافع شخصی، بالاتر از منافع مادی، پاره‌ای قضایای معنوی و منافع عمومی است که باید محفوظ و محترم بمانند. ملت حق دارد حقوق خویش را مطالبه کند. و در صورتی که حق او را تسلیم ننمایند، عصیان و تمرد کرده و در مقام جنگ وجدال برآمده حقوق خود را تحصیل کند.

از خود تجار باید پرسید که هرگاه نظمیه نبود، برای وصول طلبهای خود چه میکردند؟ آیا غیر از این است که برای وصول پنج تومان طلب خود، با همقطاران خود طرف شده پس از کشمکش زیاد و شاید بدستیاری چوب و چماق حقوق خود را تحصیل می نمودند، و برای حفظ منافع خود مجبور میشدند که نوکرها و مستخدمین خود را مسلح کرده، همیشه برای مبارزه و مشاجره حاضر و آماده باشند. چنانچه این ترتیبات در گذشته نزدیک موجود بود.

حالا وقتی که برای دفاع از حقوق ملت، لزوم اقدامات جنگی حس میگردد تجار میگویند: مبادا مصادماتی بعمل آمده، و ضرر و نقصانی بر عایدات ما وارد شود؟! اما ملتی که برای حفظ شرافت خود راضی بمرک نباشد و در موقعی که محافظه حقوق او مرک او را تقاضا مینماید او بخواهد برغم تکالیف اساسی خود، هرچه بادا باد زنده بماند، آینده یکچنین ملت در خطر است. هرگاه ما صمیمیت و غیرت داریم - و من امیدوارم که حتی لاقیدها نیز غیرت دارند، باید حقوق خود را نگهداشته نگذاریم در مقابل حاکمیت ملت دیگری اظهار وجود کند. در سر این مطلب، تا بمرحله مرک راه فداکاری را پیمائیم. مردن بهتراز این است که انسان در تحت حاکمیت و تسلط بیشرورها زیست کند!

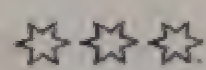
روزی که ایرانیان عموماً یکوجود و یکرای شده خواهند گفت: «یا بمیریم و یا با شرف زیست کنیم!» امروز میتوان گفت که ایرانیان روبه تجدد و ترقی گذاشته اند. این قیام و هیئت حاکمه ای که این قیام را تشکیل داده است مصمم شده اند که مادامیکه يك اداره ای تأسیس نشده است که حاکمیت را در طرف ملت قرار دهد و امور ملت را نمایندگان ملت اداره نمایند، رئیس ملت از طرف ملت انتخاب شود؛ در مبارزات و مجاهدات خود، بدون سستی و یأس مداومت کند.

این دفعه قیام تبریز را قیام های سابق نباید قیاس کرد .
 این دفعه هادی و رهبر از باب قیام حس شرافتمندی است .
 آنانکه شب و روز با مفکوره آزادی مشغول راز و نیازند ، آنانکه بما
 گفته اند «یا باید باشرف و ناموس بآمال و آرزوهای شرافتمندانه خود
 نائل شویم و یا بمیریم» در موقع لزوم خواهند مردولی بی شرف نخواهند
 زیست .

درزیردندانه های يك چرخ بزرگ سنگین و ایستادن دور از عقل و تدبیر
 است ، يك قیامی که با آن عزم و تصمیم برپا شده است هر مخالفتی را که
 درپیش خود خواهند دید بدون ملاحظه پخش خواهد کرد .
 ما گفته ایم و باز میگوئیم : باید امنیت برقرار بماند و قیام قدم بقدم
 بطرف آمال خود پیشرفت کند . در نظر این قیام نه ملاحظات برادری و آشنائی
 است ، نه قیودات غرابت و خویشاوندی تنبیهات بدون استثنا بر سر همه
 مقصرین اصابت خواهد نمود .



مجدداً موضوع نرخ را مطرح نمود ، محتکرین گوش شنوایی نداشتند
 و در دل کمر قتل خیابانی را می بستند و بهمین جهت وقتی مخبر السلطنه رادر
 خیابانهای تبریز دیدند بازبان بیزبانی و با ایماء و اشاره چنین وانمود کردند
 که زودتر كلك این مزاحم را بکنید و ما را برای مکیدن خون مردم آسوده
 سازید ! متأسفانه این تمنای آنان زود عملی شد !



خیابانی گفت : امنیت و آسایش میخواهید ، بسیار خوب ، ولی باید
 امنیت و آسایش همه طبقات ملت را منظوردارید ، ممکن نیست برای تأمین
 منفعت يك صنف معین بقیه صفوف دموکراسی را دچار سختی ها و عسرت معاش
 و تنگدستی نمود . **منافع شخصی قربان منافع عمومی** . این است
 شعار ما ..

برای تأمین امنیت همه گونه تدابیر اتخاذ میشود . و آرزوی ما این
 است که مخالفین دموکراسی ، آنان که نمیخواهند ایرانی آزاد و آسوده
 زیست کند ، محافظه کاران تهران روزی برضد آزادی و حرکات آزادی خواهان
 قیام کنند تا ملت با قوای خود مقابله کرده حقوقی را که برای خود شناخته

است . محکمتر سازد .

تهران تصمیمان ما را واقعی نمیگذارد ، ما نیز مقابله بمثل کرده تصمیمات آنرا عقیم میگذاریم ، تهران با پنج وزیری که دارد فقط در صورتی میتواند بنام مر کزیت امر و نهی کند که صلاح مملکت را در هر ایالت و از نقطه نظر هر ایالتی درست ملاحظه کرده موافق آراء و آمال ملت و نمایندگان صلاحیتدار ملت عمل کند . مادامیکه تهران تصمیمات قیام تبریز را قبول ننموده و نظریات او را نپذیرفته است ، مادر حال اعتراض خود باقی مانده ، برای نجات دادن ایران از دست محافظه کاران ، قوه ها تشکیل خواهیم داد .

آخرین گفتار خیابانی !

مرک شرافتمندانه بهتر از حیات بیشر فانه است

پس از شرح مخالفت و منازعات دولت امپراطوری روس با دومای مشروطه خواه ، و تذکار نتایج وخیم این منازعات که همیشه بضرر دولت و نفع آزادیخواهان تکامل یافته و بالاخره منجر به بحرانهای بولشویسکی شد در آخرین نطق خود « که بد بختانه در تاریخ قیام دمو کراتیک آزادستان دیگر تجدید نشد » چنین فرمود :

تبریز میخواهد حا کمیّت بدست ملت باشد . تمام ایران ، فعلا بازبان حال خود این تقاضا را مینماید . هر گاه تهران از قبول این نظریه سرپیچی کنند ، ما با اصول « رادیکالیسم » ایران را تجدید خواهیم نمود . ما میگوئیم حا کمیّت دمو کراسی باید در سراسر ایران جاری باشد . اهالی ایالات و ولایات باید رأی خود را آزادانه اظهار دارند برای مدافعه این حق ، آخرین مرحله مردن است و مردن در این راه را ما بزندگی بیشر فانه ترجیح میدهیم .

اتقوا من شر من احسنت اليه
« بپرهیزید از شر کسانی که با آنها
نیکوئی میکنید. »

علی علیه السلام

فصل چهارم

دفتر قیام دمو گراتیک بسته میشود !

ترجیح مرگ بر تسلیم

روز ۲۹ ذیحجه ۱۳۳۸ ضایعه بزرگی رخ داد !

افول ستاره درخشان آزادی ایران !..

تراژدی قهرمان آزادی !

در خلال چاپ دوم « قیام کلنل » بمنظور اجرای وظیفه ناگزیر از
مسافرت کوتاهی بسبزوار و نیشابور شدم . در نیمه شب بیستم اردی بهشت
۱۳۲۹ بقهوه خانه « دهنه زیدر » رسیده استراحت کردیم .

از آنجائی که ، گاهی هم حقیقت خود بسراغ پیروانش میرود . در این
سفر یکی از همکاران قدیمی آقای جواد جودت نیز با نگارنده اشتراك
وظیفه داشت ، هنگام خواب فرمهای چاپ دوم قیام کلنل را از من گرفت و
مورد مطالعه قرارداد . هنگامی که بفصل « قیام خیابانی » رسید ، متوجه
شدم که خیلی دقیق شده ، و برخلاف فصول گذشته این فصل را تا پایان
مطالعه کرد .

پرسیدم چه شد که توجه شما باین فصل بیشتر معطوف گردید ؟ گفت :
« من نوه مرحوم حاج شیخ حسنعلی میانجی هستم ، چون تصمیم دارید
قیام خیابانی را بطور مستقل منتشر سازید ، درباره پناهنده شدن شادروان
شیخ محمد خیابانی ، بنخانه ما ، اطلاعات جامع و مفید بشما میدهم » قبلاً
و قلباً از او تشکر کردم . و چون خیلی خسته و از طرفی با مطالعه فصل قیام

خیابانی احساس تأثر در او کردم، گفتمش بخواب، صبح از اطلاعات شما استفاده خواهد شد.

بامداد روز بیستم اردیبهشت ۲۹ باتفاق وارد اتوبوس شدیم، باو گفتم، حالا برای تعریف آخرین روز افول ستاره درخشان آزادی ایران، حاضرم بسنخنان شما گوش بدهم. گفت:

«پس از تزویری که مخبر السلطنه هدایت بکار زد و با رئیس قزاقخانه میر حسن خان هاشمی «سرتیپ هاشمی» داماد سالار ملی رئیس قوای ژاندارمری قیام (۱) برای امحاء قیام و قیامی‌ها تبانی کرد، قزاقان را که از خیابانی دلپری داشتند علیه قیام اغوا نموده «بعالی قاپو» محل تمرکز کانون حکومت ملی حمله و ساخت و آنجا را تسخیر کردند. (۲)

روز مناسبی را برای حمله انتخاب کرده بود، زیرا در آن روزها قوای ملی اکثراً در قرجه داغ با امیر ارشد، در جنگ می بودند، و قوای بسیار

۱- میر حسن خان هاشمی از محبتهای خیابانی کاملاً برخوردار شد. درجه‌ای را که خیابانی باو داده بود پس از ختم قیام، دولت «۱» برسمیت شناخت و ما حاصل او بمشروطه خود رسید!! در این باره ضمن فصلهای چهارم و پنجم چاپ دوم بحث لازم خواهیم نمود.

۲- «... قزاقان آزاد بخوان و مشروطه طلبان را دستگیر و اعدام نمود و بعداً نیز هر نهضت آزادیخواهی بتوسط قوای قزاق خفه شده و اسكات گردیده است - قیام خیابانی نیز بفرمان حاج مخبر السلطنه (مهدیقلی هدایت) به دست نیروی قزاق برچیده شد - تعرض قزاقها در شهر برای اهالی مقدمه بود که برای خاموش کردن نور آزادی تهیه و تدارك شده بود - اداره قزاقخانه تبریز در این دوره قیام در تحت اداره سرتیپ اسماعیل خان فضلی و ظفرالدوله «حسن مقدم» بوده است. اقتباس از مجموعه مختصر نطقهای خیابانی در تجدید نگارش آقای حسین فرزاد (عباس زاده) تلخیص از باورقی صفحه ۱۲۲»

آقای عباس زاده گویا توجه نداشته‌اند که این دو تن تحت نظر «مستیچ» که از بقایای روسهای تزاری بود انجام وظیفه میکردند، مؤلف با درخواست بوزش و برای روشن شدن ابهام تاریخ، باین تذکر کوچک مبادرت کرده

کمی در شهر تبریز وجود داشت . علت غلبه قزاقان بواسطه فقدان قوای کافی و تبانی رؤسای ژاندارمری بود و الا ممکن نبود قیام باین زدودی از پا در آید ! مرحوم خیابانی بواسطه تسخیر عالی قاپو و فقدان قوای ملی ناگزیر از پنهان شدن گردید ، و پیش از آنکه بخانه ما بیاید ، یکی از دوستان خیلی نزدیک او ، که جزء هیئت مدیره قیام نیز میبود ، چهار ساعت او را بانتظار خود گذاشته و وقت بسیار گرانبهایش را عبث و بیهوده ساخته بود ! (۱)

هنگامی که بخانه ما آمد و جریان را بپدر بزرگم گفت ، با کمال محبت و شجاعت او را پذیرفت ، و در یکی از زیرزمینهای حیاط دوم « اندرون » جایش داد . خیابانی در ضمن مذاکره بپدر بزرگم گفت یکی از هم مسلکان من ، پیغام داده بود در خانه بانتظارش باشم ، اگر او مرا بانتظار نمیگذاشت ، مسلماً در طول این چهار ساعت و قبل از هجوم قزاقان بخانه من ، ممکن بود برای اختفاء خود اندیشه بهتری کرده و مزاحم شمانشوم .

پدر بزرگم طرز فرار از خانه را پرسید ؛ خیابانی چنین گفت : چند دقیقه پیش که قزاقان بدر خانه هجوم آور شدند . من چاره را در این دیدم که به پشت بام رفته و خود را بکوچه شما اندازم همینکار را کردم . پس از فرود آمدن از پشت بام ، تفنگ و قطار فشنگم را زنم از بالای بام انداخت ، برداشته مستقیماً باینجا آمدم . (۲)

آن شب را ما ابداً بخواب نرفتیم ، بنوبت کشیک میدادیم . من و مادر بزرگم مأمور پذیرائی خیابانی شدیم . روز بعد از اختفاء پدر بزرگم به خیابانی پیشنهاد کرد که هر گاه موافقت فرمائید نزد مخبر السلطنه رفته برای شما تأمین بگیرم ؟ خیابانی چنین پاسخ داد : « شما شخصیت بزرگی هستید او کوچکتر از آنست که شما نزد او بروید . » پدر بزرگم گفت : پس موافقت

۱ - این گفته را خانم شادروان خیابانی ، در دومین دیدار بامؤلف تأیید کرده و گفت : آقای سرتیپ زاده پیغام داد که شوهرم در خانه بماند تا او بیاید ، و اگر این پیغام نبود ، امکان داشت از خانه و شهر خارج شده در حفظ جان خود کوشا شود .

۲ - خانم شادروان خیابانی بمن گفت : وقتی خیابانی خود را از بام پرت کرد تفنگ کوچک و قطار فشنگش را انداختم و او گرفته بخانه حاج شیخ حسنعلی رفت .

کنید بروم از طرف خودم زمینه مذاکره و حل اختلاف را فراهم سازم .
 خیابانی گفت : ماقبل آنچه ضرورت داشت باین «میزبان کش» گوشزد ،
 کردیم ، پیشنهادات من و سایرهم مسلمان و وابستگان قیام را که مبنی بر
 خیر و صلاح آزادی ایران و بویژه مرکز «آزادستان» بود متأسفانه رد کرد
 ماهیچگاه نمی توانستیم تصور کنیم که رفیق وهم مسلك (!) قدیمی ما اینطور
 از آب درآید و برخلاف مصالح آزادی پارا دريك كفش کرده بگوید آنچه
 من میگویم درست است و شما ناچار هستید از گفتار من تبعیت کنید . شما نيك
 محضر هستید که دموکراتهای تبریز همیشه از او مدافعه کرده اند و در مواقع
 بسیار مشکل فریاد میزدیم ؛ اگر حکومت قانونی میخواستید بفرستید ، آقای
 مخبر السلطنه را انتخاب و اعزام دارید . حالا بمقاد فرمایش علی علیه السلام
 بر میخوریم که فرمود : اتقو من شر من احسنت اليه ..

جناب حاج شیخ ! جای هیچگونه گفتگو باقی نمانده .

باز پدر بزرگم باصرار خود باقی و چنین گفت : شما موافقت فرمائید
 من بروم شاید راه حلی پیدا کنم ، خیابانی در اینجا اندکی برافروخته شد
 و با صدای رسائی گفت : جناب حاج شیخ ! پدر بزرگوار ! من کشته شدن را
 بتسلیم ترجیح میدهم ، و اگر تصور میفرمائید بودن من در اینجا مزاحمتی
 برای شما و خانواده شما تولید خواهد کرد بلا در نك خارج می شوم ... این
 گفته و برخاست .

پدر بزرگم ، فوراً برخاست ، او را در آغوش کشیده تحسینش گفت و
 برجایش نشاند . خیابانی در حال نشستن گفت : «حاج شیخ بتما قول میدهم
 بفرض اینکه باینجا نیز حمله نمایند ، در خانه شما ابداً تیر اندازی نخواهم
 کرد .» و حقیقتاً در این وعده خود نیز صادق و وفادار ماند زیرا بعد از ظهر روز
 دوم اختفاء وقتی که اسماعیل قزاق و همراهانش وارد خانه ما شدند و بطرف
 زیر زمین روانه گردید ، خیابانی او را از پنجره زیر زمین دید ، و امکان
 داشت قبل از شليك اسماعیل ، او را از یاد آورده ولی با احترام قوی که داده
 بود ابداً تیر خالی نکرد .

اسماعیل قزاق ، بلا در نك چندین تیر از پنجره زیر زمین بطرف شیخ
 که با پیراهن و زیرشلواری بود ، خالی کرد .
 شیون و غوغای عجیبی در خانه ما برآم افتاده بود . ساکنین خانه ما

بویژه مادر بزرگم فریادشان بآسمان بلند و پیوسته اسماعیل را نصیحت و التماس می کردند. ولی سودی نداشت، زیرا من دیدم که خیابانی پس از ناله خفیفی بزمین افتاد!

اسماعیل و همراهانش وارد زیرزمین شدند، پس از لحظه‌ای جسد خون‌آلود شیخ را از زیرزمین خارج و بمیان کوچه بردند. هنگام ورود قزاقها بزمین، خیابانی باحال ناتوانی بلند شد. ولی اسماعیل قزاق باشاشقه برهنه خود بخیابانی حمله کرد و بدستش فرو آورد. هنگامیکه او را از زیرزمین خارج می‌کردند، باوضعیتی از حیات اندرون بحیات بیرونی و تا کوچه بردند، که من از گفتنش شرم می‌کنم؛ جسد را در کوچه روی یک نردبان کوچکی انداخته بمقصد فرمانفرمایی مخبر السلطنه بردند!»

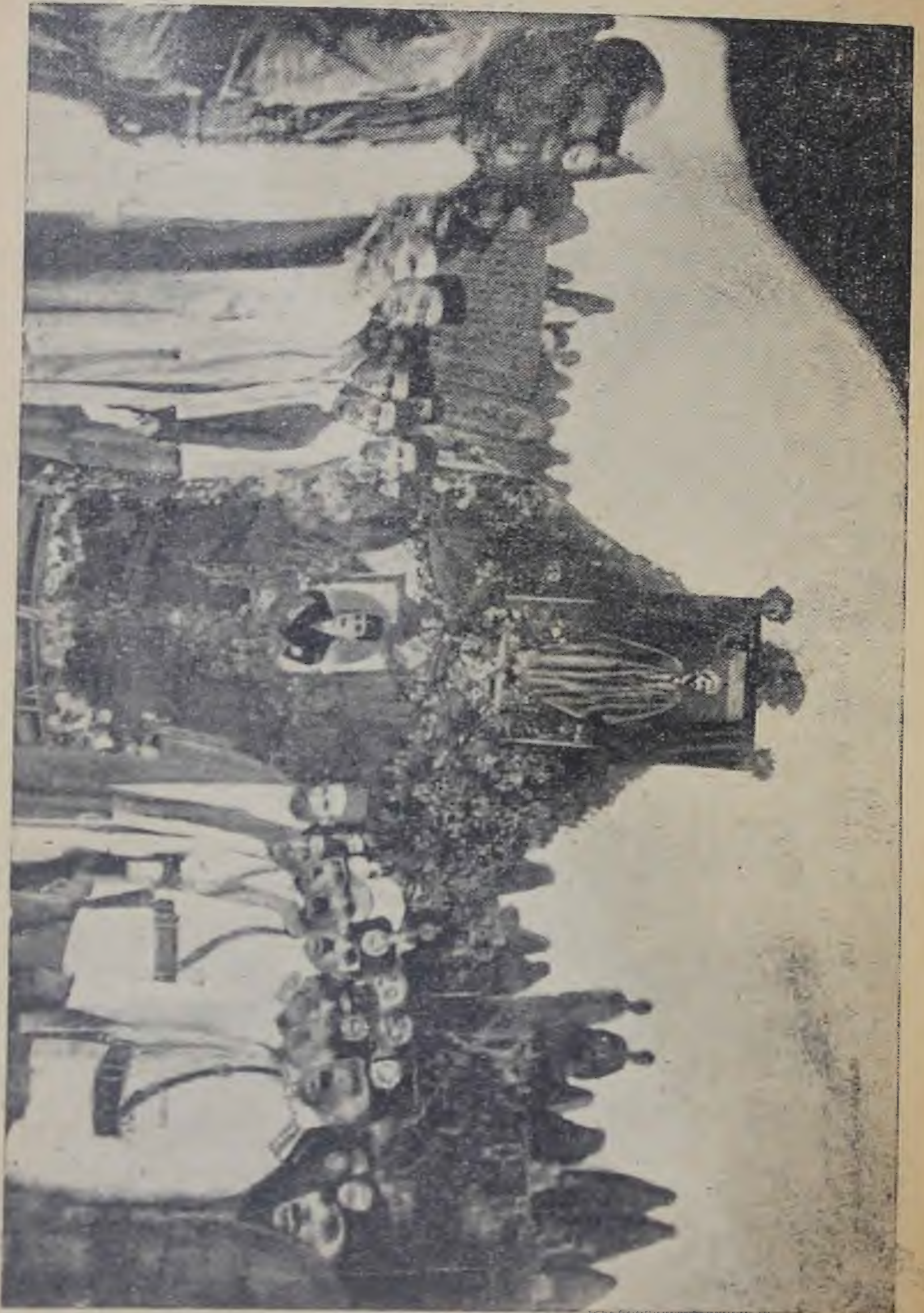
در نگارش شادروان بادامچی طرز تلقی هدایت از کشته شدن خیابانی از نظر خوانندگان خواهد گذشت، جنازه را بدون هیچ گونه تشریفات بگورستان امامزاده حمزه برده و با کمال خواری و خفت دفن کردند. ولی پس از یکسال بادامچی و یکعده از پیروان خیابانی باچمبره‌های گل‌بمزار اورفته و سخنانی در آنجا ایراد گردیده، منجمله آقای میرزا جوادخان ناطق در ضمن سخنرانی این شعر را خواند:

«ای خاک تیره دلبر مارا عزیزدار - کاین نورچشم ماست تو در بر گرفته‌ای»



اکنون قسمت کوتاهی از نگارش شادروان حاج محمدعلی آقا بادامچی مندرج در رساله ایرانشهر را که مؤید گفتارهای بالا یا «تراژدی قهرمان آزادی» است اقتباس می‌کنیم:

... خلاصه در اثناء قیام، کابینه و ثوق الدوله سقوط کرد و آقای مشیرالدوله بروی کار آمد، بتصور اینکه علت این قیام فقط ضدیت با کابینه و ثوق الدوله بوده، خواست قیام و نهضت ملی را خفه کند بامرحوم خیابانی داخل مذاکره شد. خیابانی مرام و مقصود اصلی ملیون را بآقای مشیرالدوله اظهار و ضمناً گفتند که صلاح دولت و صلاح وطن پرستان در این است که این قیام ادامه داده شود و بخود آقای مشیرالدوله و سایر زمامداران و هیئت دولت وقت



بیکره مجلس تذکر سال اول فقید سعید شیخ محمد خیابانی با حضور حاج محمدعلی آقا بادامچی و آقای آقازاده وعده کثیری از طبقات مختلف تبریز

بصراحت مکرر گفتند که کابینه حاضر بدون استظهار به تکیه گاه قوای ملی محال است چند ماهی دوام کند و لابد مشیرالدوله محلل يك کابینه دیگری است که خلف و ثوق الدوله خواهد شد. باین ملاحظه ادامه قیام را صلاح دانستند آقای مشیرالدوله قبول نکرده: آقای مخبر السلطنه را (!) که وکیل طهران و به آزادی خواهی و وطن پرستی «!!!» معروف بود بسمت حکومت آذربایجان به تبریز فرستاد.

با وجود آنکه ملیون با نظریه فوق و دلایل متقن لزوم و وجوب ادامه قیام را ثابت کردند که در غیاب مجلس بدون استظهار بقوای ملی این کابینه بیش از سه ماه عمر ندارد و اتصالاً کابینه های سیاه و سفید روی کار آمده و در نتیجه کشمکشهای کابینه مملکت زیاده از سابق دچار هرج و مرج شده و به پرتگاه فنا و زوال خواهد رفت باز قبول نشده آقای مخبر السلطنه دو اسبه «!!!» برای خفه کردن قیام و آزادی از طهران رهسپار و در اواسط ذیحجه ۱۳۳۸ وارد تبریز شد.

با بیاناتی که مخصوص مشارالیه است پیغاماتی بیموجه به مرحوم خیابانی داده و باطناً مشغول تهیه قواء بود که قیام را خفه و نور آزادی و نهضت ملی را بیکبارگی خاموش نماید، و ملیون که همیشه اتکالشان بصحت عمل و نیت پاك خود بوده حاضر نشده بودند که قوای مسلحه حاضر کرده و در موقع ضرورت مدافعه کنند. علاوه بر آن از مخبر السلطنه انتظار نداشتند و تصور هم نمیکردند برای خفه کردن آزادی استعمال اسلحه نماید و میدانستند که مخبر السلطنه شنیده و فهمیده است که دولت وقت و کابینه و ثوق الدوله این تکلیف خفه کردن آزادی با استعمال اسلحه را بشاهزاده عین الدوله (که با صطلاح فامیل مخبر السلطنه مستبد فرتوت بوده) نمودند و حتی آتریاد اردبیل را برای این مقصود به تبریز اعزام داشتند. شاهزاده مذکور زیر بار این نك تاریخی نرفته و صراحتاً گفته بود: «ببخشید این کلاه را بسردیگری بگذارید، من نمیتوانم در آخر عمرم دست خود را بخون ملت آغشته کنم».

ولی آقای مخبر السلطنه، آن مؤسس آزادی (!) و آن معلم حریت! آن نماینده ملت (!) عصر روز ۲۸ ماه ذیحجه الحرام ۱۳۳۸ پس از آنکه تمام وسائل کودتا را فراهم کرده بوده به قزاقخانه رفته و شب را با رئیس قزاق که روس بود علی روایه پاره مامورین دیگر که در این مذاکره شرکت

نقشه حمله به آزادیخواهان و آزادی را تهیه کرده و شبانه شروع بعملیات نموده مرکز قیامیون و آزادیخواهان را طلوع آفتاب بمبارده و تصرف نموده و چند نفر آزادیخواه را مقتول و بخون آغشته کرد (بعقیده خود مخبر السلطنه پس از این فتح بعالی قاپو آمده مرتجعین و مسقبدین و دشمنان آزادی را بدر بار احضار و ایشان هم بوالی آزادیخواه (۱) تهنیت گفتند و در عین حالی که فرمان فرمای آزادیخواه در صندلی حکومت با کمال عظمت مستقر بود قریب سیصد خانه آزادیخواهان را بقول خود مخبر السلطنه قوه غالب (در مقابل شکایت بعضی ها از وحشیگری قزاقها گفته بود که قوه غالب باید این کارها را بکند و تا سه روز مجاز هستند) یغما و تاراج کرد، پس از استقرار حکومت بقران و نظمیه امر میکند که بهر وسیله باشد مرحوم خیابانی را زنده یا مرده پیدا کنند. بناء علیه روز بیست و نهم ذی حجه پس از آنکه خانه فقید مرحوم را غارت و خراب کردند دو نفر فراق بایک سگ بچه جای اختفاء فقید شهید را که در منزل آقا شیخ حسن علی میانجی بود کشف کرده آن مرحوم را با چند تیر تفنگ به آنهم قناعت نکرده بازویش را با شاشقه قطع کرده بعد جنازه اش را در نهایت بی احترامی بیرون کشیده در روی یک نردبان کوچکی گذاشته باهلپله و شادی مثل آنکه یک مملکتی را از اجنبی فتح کرده اند بدر بار آقای مخبر السلطنه می آورند. حکمران آزادیخواه (!!!) که با کمال کبر و غرور در صندلی حکومت نشسته و متملقین بسی شرف دورش را گرفته بودند بکمر تبه صدای هلهله و دست زدن ها را می شنوند، پیشخدمت را میفرستد که تحقیق کند، جواب می آورد که جنازه شیخ محمد است آورده اند. آن نماینده مجلس و آن آزادیخواه وطن پرست «!» که چشم و گوشش را حیرانست و کور کرده بود بای اعتنائی تمام با کمال تحقیر می گوید: «پیر ندیکجائی دفن کنند»

اگر تمام سیئات مخبر السلطنه قابل عفو باشد تنها این مسئله بی رحمی و بی وجدانی مخبر السلطنه ابداً قابل اغماض نیست که جنازه فقید شهید را که آنهم نماینده مجلس و قائم یک جمعیت وطن پرست بود به پیش چشمش بیاورند متأثر نمیشود و ظائف انسانیت را بجا نمیآورد جای خود که آن اندازه تحقیر و بی اعتنائی هم نمیکند یا الله عجب! آیا ممکن نبود یک شکلی

رفتار نموده و برائت خود را ظاهراً از خون شهید سعید ثابت و جنازه را با احترام تجهیز و تدفین نمایند ولی خواست خدائی بود که ماهیت مخبر السلطنه را بر همه کس معلوم نمایند و جای بهانه و غذری نگذارد و این آخرین جنایت را در حق جنازه آن مرحوم معمول دارد !

بلی خیابانی را کشتند و قاتلش را در همان روز دودرجه ترفیع رتبه دادند ! ولی قاتل حقیقی هزار درجه از رتبه و منام تنزل کرده و تا آخر عمر در حیات و زندگانی معذب و تاریخ هم اسم او را بلعنت ضبط خواهد کرد از مرحوم فقید شش اولاد صغیر که چهار تا پسر و دودختر بیادگار مانده سه پسر و دخترش مشغول تحصیل و تدریس اند . دولت (۱) با تصویب مجلس ماهی یکصد و پنجاه تومان برای مصارف فامیل و مخارج تحصیل اولادش حقوق معین و پرداخت می کند این است شرح زندگانی فقید شهید خیابانی که بطریق اجمال و آن اندازه اطلاعات که مخلص داشته تقدیرم حضور محترم آن دوست عزیز و صمیمی خود کردم .



این ضایعه مهم و جبران ناپذیر در روز : «دوشنبه ۲۹ ذیحجه ۱۳۳۸ برابر ۲۲ شهریور ۱۳۹۹ برابر ۴ سپتامبر ۱۹۲۰ میلادی» در خانه شادروان حاج شیخ حسنعلی میانجی رخ داد و عالم آزادی ایران برای ابد سوگوار گردید !

قیام خیابانی را دوست دروغین با حيله و تزویر و تبانی با قزاقی که چهل سال بود در ایران با خود سری پرورش داده بودند، خفه کرد ولی خیابانی در یکی از نطق های خود گفت : **بفرض اینکه مادر این راه کشته شویم باز امید می بندیم که این قیام و اوسی سال دیگر ثمر بخش خواهد شد.** مؤلف ناگزیر، تراژدی قهرمان آزادی ایران را در اینجا پایان می بخشم ، چنانچه برای چاپ دوم توفیقی نصیب نگارنده شد . در اتمام فصل چهارم و چاپ فصل پنجم اقدام و دین خود را به عالم تاریخ و بویژه تبریز قهرمان آزادی ایران ادا خواهم کرد . بطور خلاصه و منجز باید بگوئیم : آقای مخبر السلطنه

۱- مجلس شورای ملی اینکار را کرد «چاپ دوم صورت جلسه تصویب مستمری را که در دوره چهارم بود، چاپ خواهیم کرد.

(هم مسلك محترم!) خیابانی از محبت تبریزیان استفاده کرده بدواً بمنزل حاج ساعد السلطنه وارد و پس از چند روز «بمستیج» که از بقایای روس تزاری و در رأس قزاقخانه تبریز قرار داشت ملتجی شد. و شب را تا بامداد در آنجا ماند.

نقشه انهدام پایه قیام دموکراتیک را کشیدند و بدستیاری همان قزاقی که چهل سال با خود سری و تجاوز بمبانی آزادی ایران، پرورش یافته بود، بعالی قاپو حمله ور شده آنجا را تسخیر کردند! بنحویکه شادروان بادامچی نیز در نگارش خود اشاره نمود قتل آزادیخواهان و غارت خانه ولانه و اسارت عائله های آنانرا تا سه روز تجویز و تصویب نمود؟! در دنباله این جریان دلگداز باز سراسر آذربایجان معرض مهاجمات و قتل و غارت و اعراض نوامیس و ناامنی شد و مهمتر آنکه اسماعیل آقا سیمتقود و باره طغیان و بنای شرارت و چپال را گذارد!

پس از ۱۴ سال آزادی اسمی، آذربایجان، فقط شش ماه در آغوش امنیت و آسایش بسربرد و آن شش ماه عبارت از دوران قیام دموکراتیک دوم تبریز بود که شادروان خیابانی رهبریت آن را به عهده داشت. بنابراین معاند خیابانی هر چه میخواهد بگوید و هر آنچه دلش میخواهد «هنگام فصول انتخابات فرمایشی!» در تهران مصور و امثال آن بنویسد. ولی باید دانست که حقایق مستور شدنی و واقعیتها انکار کردنی نیستند.

از امثال این خانواده ها، جز ایجاد این قبیل ضایعات اسف انگیز تاریخی و پیش آمدهای دلگداز و جبران ناپذیر انتظار دیگری نیست.

هر کس مجبور از اجرای وظیفه است، آنها نیز در مقابل خداوندان استعمار و ظایفی داشته و دارند، و ناگزیر از اجرای وظیفه بوده اند، اینگونه «وظائف!» را هر وطن فروشی که در پیشگاه فراماسون زانو زده باشد، بر عهده دارد! فقط ما و هر گونه منابع حیاتی، استقلال ما را همین عناصر موریانه صفت بیگانگان تسلیم و در نتیجه ملت ایرانرا باین روز سیاه و در آستانه مرك نشانده اند؟!.. خوشبختی در این است که مبارزه با ابادی «خاتمان بر اندازی» همواره ادامه دارد و فتح نهائی از آن مبارزان راه آزادی ایران و ایرانیان است.

متأسفانه مقداری از فصل چهارم و کلیه فصل پنجم را بعللی که خوانندگان

گرامی استحضار دارند ، بچاپ دوم موکول کردیم و بهمین جهت دربارهٔ تهمت‌های ناروای «حاج آقا!» موفق به بحث تفصیلی نشدیم ، اما امید می‌داریم توفیقی نصیب شود تا پرده‌های تیره و تار را که ایشان بر روی قیام دموکراتیک تبریز کشیده اند ، پس بزنیم و حقایق را عریان سازیم.

با اینهمه عجلتاً يك قسمت کوتاه از گفته‌های ناروای ایشان را در اینجا میاورم :

مینویسد : «.... با وجودیکه در هیئت‌وزرا اختلاف آراء موجود بود من تأمل نکرده کیفم را برداشته روانهٔ تبریز شدم ... آذربایجان را نمیشود بحرف مفت از دست داد»

پاسخ این حرف مفت را علاوه بر مندرجات این کتاب ، جناب آقای سعید نفیسی استاد محترم دانشگاه نیز در مقدمه بطور تلویح و با این عبارات : «.... خیابانی نه تنها پیوستگی سیاست بیگانه‌ای نداشته و جز عشق بدیار و سرزمین ایران چیزی محرك و پشتیبان او نبوده است بلکه جاه‌طلبی‌ها و خودخواهی‌ها و ریاست‌جویی‌هایی که در دیگران آنهمه آفت برانگیخته و رسوائی فراهم کرده در وی نبوده است الخ .» داده اند ، بنا بر این باید پرسید : آذربایجان با کدام حرف مفت میخواست از دست برود ؟ حقیقت امر این است که رجال پوسیده و مستبد که بلباس آزادیخواهی در آمده بودند میخواستند مملکت ایران را بحرف مفت از دست بدهند . آذربایجان قیام کرد و نگذاشت و مملکت را از خطرات بزرگ نجات داد و سرانجام دستمزدش را هم از مخبر السلطنه گرفت . شایسته است گفته شود که گفتار ناروای مدعی صرفاً حرف مفت بوده اند !!



خیابانی هرگز نمی‌میرد

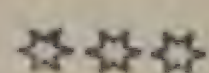
يك مرده ، بنام به که صدزنده بنك

عالم آزادی و آزادیخواهی جاوید است

اگرچه خیابانی سبیل انقلاب مشروطیت ایران با کلولهٔ ایادی مزدور و دون‌صفتانی که در پیشگاه تشکیلات فراماسون و انتلیجنت سرویس‌زانه‌اند ، ظاهراً بقتل رسید ، ولی در عالم آزادی ایران و آزادیخواهی ایرانیان او هرگز

نمرده و نمیرد، زیرا که او در عقیده، مملکت و تقوای سیاسی تا آخرین لحظه زندگی پرافتخار خود، پابرجا ماند... و بنا بر موده او: «مرد گانند اشخاصی که برای خاطر اغراض و اسقام خود باتفاقات مخالف عقیده و مملکت تن در میدهد» سعدی استاد زندگی نیز فرموده است:

سعدیا مرد نکونام، نمیرد هرگز؛
مرده آنست که نامش بنکوئی نبرد



ارزش شخصیتها

ما و دیگران!

پیش از آغاز فصل اول، نوشتیم که شخصیتها مولود تاریخ اند. بسیاری از تواریخ عصر جدید مؤید این نظر است. تاریخ دوره مختصر... درباره قهرمانان تاریخ میگوید: این عقیده ناردنیکها است که میگفتند: «تاریخ را طبقات و مبارزه طبقاتی نمی سازد، بلکه تاریخ ساخته افراد برجسته یعنی قهرمانان است.»

این عقیده در کشور ما هم یکزمانی وجود داشت و بلکه هم اکنون نیز که ابیش وجود دارد؛ دستی از غیب برون آید و کاری بکند «!». «فلانی نابغه عظیم الشأن بود»! این عقاید صوفی منشانه است یعنی باید قائم بشخص بود، و از قائم به تشکیلات بودن اجتناب و احتراز نمود! اشخاصی را که دارای چنین تفکرند شایسته است منتسب بدسته نادنیکها کنیم.

تاریخ ساخته افراد نیستند، ولی ممکن است قهرمانانیکه زائیده مبارزه طبقاتی باشند در تنظیم مسیر تاریخ عامل ثانوی بشمار آیند، و این مسأله ثابت شده است که قهرمانان تاریخ ساز نیستند بلکه تاریخ است که قهرمان می سازد قهرمان ملت بوجود نمیآورد، ملت است که قهرمان بوجود میآورد و تاریخ را بجلو می راند.

در تاریخ انقلاب مشروطیت ایران نیز چنین شخصیتهایی بوجود آمده اند. ولی متأسفانه پیش از آنکه جامعه از وجود آنان برخوردار شود، سپربلای مهاجمین استعمار گرو دشمنان دژخیم، راه آزادی ایران شده اند!

شادروان شیخ محمد خیابانی؛ کسی بود که در انقلاب مشروطیت ایران

شرکت ورزید ، هیجانات و جنبش های ملی ، او را برای منظم کردن چرخهای دموکراسی ایران ، نیک ورزیده نمود ، و مانند پولادی آب دیده اش ساخت .
خیابانی ، چنانچه از خلال گفتار و لابلای سطور نطقهای پرمغز و ثمر بخش ، او نیز هویدا و آشکار است ؛ در سیاست داخلی و خارجی ، شناسائی همسایگان ، تشخیص نیک و بد عوامل خارجی ، در تنظیم و تشکیلات فرقه دموکرات آذربایجان که اولین حزب متمدنی در عالم انقلاب و جهان انقلاب ایران و جهان انقلاب دموکراسی ، بشمار می رفت ، و بالاخره در تنویر افکار جوانان ، برای آبادی خانه ای که بدست مزدوران اجنبی ویران شده بود ؛ کاملاً پخته و نتیجتاً یک شخصیت علمی ، سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و سلحشور از کار درآمد .

چنانچه سیاق عبارات نطقهای او را با گفتار و بیانات و مقالات سالهای بعد از دوره اول تیماتوم ، مورد سنجش قرار دهیم . نظری که در بالادادیم ، کاملاً تأیید می شود .

خیابانی ، در این سیر تحول ، همواره با کمال شجاعت و در نهایت فراست ، روبه تجدد ، ترقی و تکامل گام برداشت . و کاملاً معلوم است که او در تحری حقایق سیاسی ، بطور مداوم کوشا بوده ، و در تزئید معلومات سیاسی خویش ، پیوسته کار می کرده است . و بهمین جهت : از پرکارترین و شجاعترین مردان سیاسی و شخصیتهای قرن بیستم در خاور میانه و بزرگترین تئوریسین عصر خود بشمار آمده است .

این قبیل ستارگان کم نظیر ، در آسمان انقلاب ایران طلوع و نور دانش و بینش خود را در راه تجدد و آزادی ساطع ساخته اند ؛ اما باید با اظهار تأسف اذعان کرد که : اهریمن جهل و بیدانسی ، یعنی مهمترین حربه دشمنان ترقی و تعالی ایرانیان در افول این ستارگان بسیار درخشان ، رلهای مزورانه ناجوانمردانه و ساده تر بگوئیم جنایتکارانه را بازی کرده اند !

خیابانی ، که یکی از پیشگامان پروپاقرص و باایمان انقلاب مشروطیت ایران بود ، شخصیتی است که انقلاب مشروطیت ایران بایستی بوجود او فخر و مباهات کند . و نام نیکش را در صفحات تاریخ خود با امتیاز بسیاری ثبت و منقوش سازد .

سیاست استعماری از جهالت و یا طمع بیحد و حصر بعضی دون صفتان استفاده کرده و شخصیت‌های تاریخی ما را بدست همان پارازیت‌های اجتماع معدوم ساخته اند ! و باینهمه جنایت اکتفا نکرده حتی در صدد از بین بردن بقایای آثار آنان نیز برآمده اند !؟

جفر سن ، یافرانکلن موجدان انقلاب امریکای شمالی هم ، ممکن است هنگام هیجانات و جنبش‌ها و یا در دوران سیاستمداری و زمان تصدی ریاست جمهوری ، دشمنانی در داخل کشور های متحده امریکا داشته اند ، اما همان دشمنان از نظر عرق ملی و شرافت ذاتی ، هیچگاه دیده نشده است که بآرامگاه آنان حمله ور شده و یا بامحاء خانه و لانه آنان اقدام نمایند . چنین هستند دیگران ..

اما در ایران ما ، بمناسبت همان جهل و بیدانسی ، عکس آن احترامی را که دردنیای خارج از ایران به : جفر سن‌ها ، فرانکلن‌ها ، لنین‌ها قائلند دیده ایم !

شادروان کلنل محمد تقیخان را پس از قتل و بریدن سرش ، دفن کردند ، دیگری به نبش قبر او مبادرت کرد ! سومی که پاکروان باشد آرامگاه ثانوی او را بخیابان انداخت و آرامگاه دائمی او را بکلی معدوم ساخت !

شادروان خیابانی را پس از کشتن ، خانه‌اش را غارت و خانواده‌اش را با چند طفل صغیر که ارشد آنها دوشیزه هفت ساله‌ای بود ، مانند اسرا ، بخیابانها ، کویها و برزن‌ها بردند و گردانند !

آرامگاهش را که در مجاورت امامزاده حمزه است و بوسیله یکعده از آزادیخواهان ساختمان شده بود بدست همان جهال و باشاره همان ایادی متجاوز خارجی ، تخریب کردند !

چه تفاوت فاحش ! خانه فرانکلن و جفر سن ، پس از صدها سال باهمان وضعی که در زمان حیات آنان بود ، تا هم اکنون پا برجا و صمیمانه نگهداری میشود و ای بسا سالیان بسیاری نیز نگهداری خواهند نمود . ولی بامفاخر آزادی ایران و باچهره‌های فوق‌العاده تابناک این سامان که روزی مهد تمدن بشمار میرفت آنطور فجیعانه رفتار شده است !!

بغض ، حسد و کین توزی بیحد و حصر ، لطمه بزرگی بامفاخر تاریخی

ایران زده است که هر اندازه بخوایم جانب متانت و نراکت را نگهداریم باز این اصل مسلم که سیاست‌های خارجی امپریالیستی دشمن، سیاستمداران دانشمند ایران بوده و هستند و طالب گورهم این نوابغ بی نظیر و این وطن پرستان بی مانند را، دنبال کرده اند، نمیگذارند چشم پوشیم و اغماض کنیم.

عمال سیاست‌های خارجی، بی پروا علیه مردان بنام و آزموده ایران دشمنی ورزیده و تا آخرین مرحله نهائی، یعنی مرگ! آنها را دنبال کرده اند؟! شیخ محمد خیا‌بانی، در آخرین مسافرت به تهران و ملاقات بعضی از رجال معاصر، ابراز نصیحت و دعوت آنان درجهت تقویت قیام آذربایجان که پشتیبان دولت مای ممکن بود شود. مورد تهدید واقع و بطوریکه از زبان بانوی او نیز شنیدم، حتی به تطمیع او هم اقدام و وعده شصت هزار تومان، از همان پول هائی که برای تحکیم پایه های قرارداد ۱۹۱۹ بمصرف میرسید، دادند، ولی آن متجدد آزاد بخواه و ایراندوست، دامن خود را نیالود و مایوس بتبریز برگشت و بتنویر افکار مردم بویژه جوانان پرداخت مجدداً شالوده حزب دموکرات را ریخت.

و باز از زبان بانوی او شنیدم: هنگامی که قزاقها برای غارت خانه شیخ وارد منزل او شده بودند، علی رغم آنچه در خارج شنیده و در دل داشتند بحال تحیر افتاده بیانوی شیخ گفته بودند، پس کو آن جاه و جلالی که در بین بعضی از مردم شایع شده بود؟

از گفتار سر دسته قزاقها پیدا بود که کیسه کلانی برای غارت خانه شیخ دوخته و شاید برای ربودن سبقت در چپارل و غارت خانه او سر قفلی هم داده بودند، اما برخلاف تصور آنان چیز معتنا بهی نصیبشان نشد، شش یا هفت لیره، چند تومان پول نقره، گوشواره گوش و دست بند بانوی شیخ و گوشواره دوشیره هفت ساله او با مقداری فرش و سایر اثاثیه را بانضمام درهای عمارت و حتی تیرهای سقف اطاقها را نیز بغارت بردند!

در ضمن ارزش شخصیتها بمواردی اشاره شد که ناشی از سر کشی قلم و شاید هم تذکرات آنها بجواب مورد بود.

این تذکرات را از آنجهت دادم که عبرت آیندگان شود و از تاریخ گذشته درسی بیاموزند و نیکان وطن را نیک پذیرائی کنند و قدردان شخصیت

های پاک و بی آلاش میهن پرست خود باشند ، و ما حاصل برای تبرئه خود از
گناه غیر قابل بخشایشی که در عالم آزادی مرتکب شده اند دامن بیگناهان
را نیالایند .

پایان

فهرست مندرجات

۱	مقدمه جناب آقای سعید نفیسی استاد دانشگاه	
۲	سر آغاز	از صفحه تا صفحه
۳	خیابانی کیست؟	۱ ۵
۴	فصل اول : فلسفه تحول و تجدید	۶ ۲۴
۵	مذاکرات مجلس شورای ملی در دوره دوم قانونگزاری	
	نطقهای خیابانی علیه اولتیماتوم دوم روس تزاری	۲۴ ۱۰۲
۶	مظفرالدین شاه قاجار - زمینه قرارداد ۱۹۰۷	۱۰۳ ۱۱۵
۷	جنگ بین الملل اول - آثار شوم و ضایعات آن - نقض بی طرفی ایران	۱۱۶ ۱۱۸
۸	ایران و روسیه آزاد - کابینه امید - نثار چنبرهای گل	۱۱۸ ۱۲۹
۹	نغمه های جانبخش ، اثرات نیکوی انقلاب ۱۹۱۷	۱۲۹ ۱۳۱
۱۰	فصل دوم : قیام اول ، چه باید کرد؟ حقیقت را باید گفت .	
	آغاز فعالیت آذربایجان	۱۳۴ ۱۳۹
۱۱	شهرارومیه را آتش زدند !	۱۴۲ ۱۴۵
۱۲	آشتی اکرادباروسها - عهد نامه بیندردی	۱۴۵ ۱۵۴
۱۳	انتخابات دوره چهارم - قحطی نان! دمکراسی بیدار شو !	۱۵۴ ۱۶۰
۱۴	بیدار شو !	۱۶۰ ۱۶۵
۱۵	شریف الدوله را نخواستند - قوام السلطنه را هم نپذیرفتند	۱۶۰ ۱۶۶
۱۶	غارت شدگان گروس ، بجوانان ایالت جنوب ایران - قتل طفل ۱۵ ساله بدست سواجرهای انگلیسی ، پافشاری دمکراتها در تحصن	۱۶۶ ۱۷۰

۱۷۸	اولین میتینگ در تجدد - شریف الدوله چه کرده بود؟ ۱۷۰	۱۷
۱۸۱	رخنه در کابینه امید، نایب الایاله های جور و اجور ۱۷۸	۱۸
۱۸۷	در آستان صلح! ۱۸۲	۱۹
۱۹۳	شیوع ترور ۱۸۷	۲۰
۱۹۸	قطعه نامه های اولین کنفرانس ایالتی فرقه دمکرات ۱۹۴	۲۱
	آذربایجان	
۲۰۷	لرزه حیاتی در آذربایجان - سمپاشی اخلا لگران ۱۹۹	۲۲
	پرو و کاسیون	
۲۲۳	یک! - وثوق الدوله در سه سال پیش - تبریز مبارز ۲۰۸	۲۳
۲۲۸	ممکن نیست خسته شود	
	انعکاس قیام اول آذربایجان و مطبوعات مرکز ۲۲۳	۲۴
۲۴۱	میتینگ دوم و مذاکرات حضوری، ایران بیطرف!	۲۵
۲۵۱	استعفای عین الدوله توقیف رضا زاده - دو؟ ۲۲۹	
۲۵۲	قدرت اجتماع - تشکیل کابینه - انتخابات! روزنامه ها ۲۴۱	۲۶
	آگهی میسیون. ز. براوین ۲۵۱	۲۷
۲۵۶	آغاز نگرانی مجدد!؛ تبریز مبارز، قیام دوم ۲۵۳	۲۸
	نزدیک میشود	
۲۶۱	عوامل تضعیف کابینه مستوفی الممالک - ابلاغیه ۲۵۶	۲۹
	وزارت امور خارجه	
۲۶۲	دستگیری سلیمان میرزا از طرف انگلیسها - ۲۶۱	۳۰
۲۶۶	معامله متقابل جنگلی ها ۲۶۱	
۲۶۸	جنبش جنوب - مکثوب ترجمه از انگلیسی و... ۲۶۳	۳۱
	اعلام خطر! راهبای شکیبائی سراسر پیموده شد ۲۶۷	۳۲
۲۷۰	تبعید خیابانی بدست عثمانیها. بیان قیام دمکراتیک ۲۶۹	۳۳
۲۸۰	اول بسته میشود! ۲۶۹	
	آغاز انتخابات دوره چهارم - کار و کارگران ۲۷۱	۳۴
۲۸۲	ایجاد نفاق بین ارمنی و مسلمان - ولیعهد بتهران ۲۸۰	۳۵
۲۸۷	رفت - مسافرت اجباری شاه بارو یا ۲۸۰	
	توسعه ژاندارمری - آغاز انتخابات و توزیع تعرفه ۲۸۲	۳۶

۲۹۴	۲۸۷	۳۷	قرارداد ۱۹۱۹ - آغاز اخذ آراء - حائزین اکثریت
		۳۸	اعلامیه و زیر امور خارجه در پاریس راجع
۲۹۶	۲۹۵		بقراداد ۱۹۱۹
		۳۹	آخرین جلسه انجمن - اسامی نمایندگان - طنیاف اسماعیل آقا
۳۰۰	۲۹۶		سیمتقلو.
۳۰۸	۳۰۰	۴۰	آذربایجان و دموکراسی آذربایجان
		۴۱	حمله های سیمتقو ، همه جا غرقه در خون ! - ورود ماژور بیورلنک و فکل کلو
۳۱۱	۳۰۸		تبریز پر از جاسوس شد .
۳۱۸	۳۱۲	۴۲	پانزدهمین سال آزادی - تسلیم سیمتقو
		۴۳	قرقه دموکرات آذربایجان ، مجلس
۳۲۵	۳۱۹		محلی ، قیام دوم نزدیکتر می شود
		۴۴	مکتب تجدد خیابان ، شنا بر ضد جریان ،
۳۳۳	۳۲۶		نابغه ای که قریحه و نبوغ جوانان را بیدار می ساخت
		۴۵	فصل سوم : قیام دوم ، آغاز قیام ، بیان
۳۵۴	۳۳۶		چهارده ساله آزادی
		۴۶	خاطرات يك دموکرات قدیمی تهران - بیفشاند
۳۷۵	۳۵۵		بذری با آزادگی ...
۳۸۷	۳۷۶	۴۷	آغاز نطق های خیابانی در تجدد :
۳۸۹	۳۸۸	۴۸	آزادستان ، آذرآبادگان ، آذربایجان
۴۰۰	۳۹۰	۴۹	نطق های خیابانی ؛ گاردن پارتی و باز نطقها :
		۵۰	تجلیل و شکوه در تشییع جنازه جوان دانشمند
۴۰۷	۴۰۰		آمریکائی « هوارد باسکروسل »
		۵۱	اخلال در پیشرفت قیام ، تبریز - تهران
۴۱۵	۴۰۸		داخلی ها ! خارجی ها !
۴۲۱	۴۱۵	۵۳	- طبق ۱۷ و ۱۸
		۵۳	توقیف اشخاص - نطق ۲۰ که اشتباهات ۱۸ درج شده

۴۳۶	۴۲۵	نطق‌های ۲۱ تا ۲۲
		۵۴ آخرین روز گاردن پارتی «نطق ۱۹ که اشتباهاً
۴۲۵	۴۲۱	۱۷ درج شده»
		۵۵ جشن گشایش دارالشورای ملی ، نطق
۴۹۵	۴۳۶	۲۳ تا ۴۳
۵۰۷	۴۹۵	۵۶ مجله آزادستان ، نطق ۴۴
		۵۷ تشکیل حزب سوسیال دموکرات ، حادثه
۵۱۲	۵۰۸	کونسولگری آلمان
۵۳۸	۵۱۲	۵۸ نطق‌های ۴۶ تا ۵۹
۵۴۰	۵۳۹	۵۹ پیش آمد غیرمنتظره! ترقی سرسام آور بهای کاغذ
۵۶۴	۵۴۰	۶۰ نطق‌ها در عالی قاپو : ۶۰ تا ۶۸
۵۶۶	۵۶۵	۶۱ فرار و توق الدوله باروفا
۵۷۴	۵۶۸	۶۲ نطق‌ها : از ۶۹ تا ۷۲- تلگراف هندو اروپ
۶۰۴	۵۷۵	۶۳ نطق‌ها : از ۷۳ تا ۸۵
۶۰۵	۶۰۴	۶۴ تشخیص خائنین ، تصفیه ادارات از طفیلی‌ها
۶۱۲	۶۰۵	۶۵ نطق از ۸۶ تا ۸۸
۶۱۴	۶۱۲	۶۶ گشایش مدرسه نظمیه
۶۲۶	۸۱۴	۶۷ نطق ۸۹ تا ۹۳
۶۲۷	۶۲۶	۶۸ غائله قره داغ
۶۳۰	۶۲۸	۶۹ عید قربان و مراسم سان در عالی قاپو
۶۳۲	۶۳۰	۷۰ خیابانی طرفدار و مؤسس ژاندارمری
۶۴۲	۶۳۳	۷۱ نطق از ۹۴ تا ۹۷
۶۴۷	۶۴۲	۷۲ آخرین نطق پیشوای تجدد ۹۸
۶۴۷	-	۷۳ آخرین گفتار خیابانی
۶۵۸	۶۴۸	۷۴ فصل چهارم دفتر قیام دموکراتیک بسته میشود
۶۵۹	۶۵۸	۷۵ خیابانی هرگز نمیرد
۶۶۲	۶۵۹	۷۶ ارزش شخصیتها؛ ما و دیگران

فهرست پیکرها

صفحه

۱	مرحوم میرزا علی اکبر خان یکی از رهبران قیام	۱۴
۲	شادروان کربلایی علی آقا مسیو یکی از پیشگامان	
۱۴	انقلاب مشروطیت دو فرزند او و جمععی دیگر	
۳	آزادینخواهانی که در عاشورای سال ۱۳۳۰ بدست روسهای	
۱۸	تزاری بدار آویخته شدند	
۴	مجاهد رشید یوسف خان حکما بادی که شقه اش کرده اند	۱۲۱
۵	مجاهد رشید میرزا آقا بالا خان که وارونه بدارش زده اند	۱۲۴
۶	چهار نفر مجاهدان بر بالای دار	۱۲۶
۷	شادروان خیابانی و میرزا ثقی خان رفعت و سید کاظم	۱۶۴
۸	کاریکاتور خیابانی در تفلیس	۲۶۶
۹	شادروان علی مسیو صدر حزب اجتماعیه عامیه تبریز در	
۳۰۳	اولین انیفرم انقلاب	
۳۴۶	گراورتنزل مقام انسان نزد فتو دالهای مشروطه نما	
۳۴۷	چوب وفلك خان حاکم	
۳۵۵	آقای میرزا علی اکبر خان آگاه دموکرات قدیمی ایران	
۳۶۳	شادروان خیابانی - گنجهای - بادامچی	
۳۷۱	گرد دلیر اسد آقا خان مجاهد و جمععی دیگر	
۳۷۶	شادروان خیابانی تنها	
۱۶	شادروان جوان دانشمند شهید راه آزادی ایران مستر	
۳۹۹	هوارد باسکرویل	
۴۰۹	شادروان کسروی در جوانی	
۴۱۴	« « « در سال خورده	

- ۱۹ عارف شاعر ملی و سایر اعضاء کمیته فرقہ دموکرات آذربایجان ۶۲۹
 ۲۰ آقای حیدرزاده ۶۳۰
 ۲۱ پیکره مجلس سال تذکر فقید سعید خیابانی ۶۵۳



روی جلد و پشت جلد از ساخته های هنرمند معروف آقای فریدریک
 تالبرک است و ما از ایشان تشکر میکنیم .

منابع

- ۱- ادوار مختلف تجدد - صاحب امتیاز و مدیر اول شادروان شیخ محمد خیابانی
 - ۲- ادوار سالهای ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۱۳۳۸ هجری روزنامه نیمه رسمی ایران مدیر و نویسنده علامه عصر جناب آقای ملک الشعرای بهار استاد دانشگاه
 - ۳- تاریخ احزاب سیاسی تألیف « «
 - ۴- ادوار مختلف روزنامه ستاره ایران مدیر و نویسنده مرحوم میرزا حسین خان صبا
 - ۵- دوره های تاریخ مشروطیت ایران ؛
 - دوره های تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان ؛
 - تاریخ زندگانی من تألیف شادروان احمد کسروی
 - ۶- تاریخ کودتا ۱۲۹۹ « آقای حسین مکی نماینده مجلس
 - ۷- تاریخ زندگانی من « آقای عبد الله مستوفی
 - ۸- مجموعه قسمتی از نطقهای خیابانی ؛
 - در عمارت تجدد تألیف آقای حسین فرزاد « عباس زاده
 - ۹- رساله ایران شهر چاپ برلن مدیر و نویسنده حسین کاظم زاده
 - ۱۰- روزنامه های جبل المتین چاپ کلکته . زبان آزاد، کوکب ایران، رعد چاپ طهران
 - ۱۱- یادداشت های آقای میرزا علی اکبر خان آگاه اقتباس از مشروطه نامه تألیف خود ایشان
- توضیح : سایر منابع ما مربوط به، بقیه فصل چهارم و فصل پنجم است که در صورت تجدید چاپ بدکرها آنها مبادرت خواهیم ورزید .

خیابانی کیست؟

نخست باید شیخ محمد خیابانی را بنسل مفاسر معرفی کنیم تا کاملاً معلوم شود او که بود، و هدفش در راه مجاهدت و آزادی چه بود؛ شیخ - محمد خیابانی فرزند حاجی عبدالحمید خامنه‌ای در سال ۱۲۹۷ هجری قمری (یکهزار دویست و نود هفت) در همان قصبه خامنه که یکی از قصبات مهم ارونق توابع تبریز بشمار میرود، پابعرضه وجود گذاشت.

حاجی عبدالحمید پدر شیخ در روسیه تجارت میکرده و در حدود سی سال در (پتروفسکی) (۱) اقامت داشته و بکار تجارت مشغول بوده است. شیخ محمد خیابانی در طفولیت، در همان خامنه بمکتب سپرده شد، مقدمات دروس معموله آن زمان را تمام و برای اولین بار بروسیه مسافرت کرد و مدتی در تجارتخانه پدرش بآموزش و رموز اقتصاد زمان مشغول و پس از چندی بتبریز بازگشت میکند.

برای بار دوم وارد تحصیل میشود و این بار بتحصیل علوم دینی می پردازد. فقه و اصول را نزد مرحوم حجت الاسلام آقای حاج میرزا ابوالحسن آقا انگجی مجتهد فرا گرفته و بطوری که از نگارش مختصر شرح حال - خیابانی بقلم آقای حاج محمد علی آقا بادیامچی یکی از رفقای بسیار صمیمی او هویدا است، مرحوم شیخ در این دو رشته یعنی: فقه و اصول «مبرزترین متعلمین حوزه درس انگجی بود. و در اندک مدتی از جودت فکر و وحدت ذهن و کثرت ممارست قریب باجتهاد بود، علم هیئت و نجوم و حساب را از مرحوم میرزا عبدالعلی منجم معروف تحصیل و در آن فن نیز گوی سبقت را از همه ربود، مسائل غامضه هیئت را استخراج و تقویمهای رقومی مینوشت، و در علم حکمت کلام و ادبیات نیز مهارتی داشت» (۲)

(۱) - نام باستانی این شهر «مخاچ کالا» است که پایتخت داغستان بود.

(۲) - صفحه ۲۳ شماره ۱۴ از انتشارات ایران شهر بتاریخ ۱۳۰۴ شمسی و

۱۹۲۶ میلادی چاپ برلین.

مرحوم خیابانی علاوه بر فضائل و کمالات علمی اخلاقاً نیز مقام ارجمندی داشت / بیانش بزبان مادری و بلسان پارسی بسیار رسا و شیرین و در عین حال بران و در زهد و تقوی و پرهیزکاری نیز مشهور و معروف همگان بود.

قبل از انقلاب مشروطیت که در **عنفوان جوانی** بود، قریب یکی دو سال ظهرها در مسجد جامع و صبح و شبها در مسجد کریمخان واقع در محله خیابان تبریز، امامت کرده و بیش از هزار نفر مأموم داشت؛ هنگامی امامت این مساجد را بعهده گرفت که پدر زنش حاج سید حسین آقا پیشنماز خامنه‌ای فوت کرد، فتوای اخلاقی با دامچی بطور خلاصه چنین است:

«میتوان گفت که: در زمان خود، مرحوم خیابانی اورع و ازهد و نسبتاً افقه همقطاران خود از ائمه جماعت بود.» و در اینجا اضافه مینماید که: «فقید مرحوم برادری دارد آقا حسین نام که مدتی است در (پطروفسکی) مقیم است و در هنگام حمله قزاقها (قوای دنیکن) عمویش را کشته و تمام دارائیت‌شان را غارت کردند» (۱)

آزادی و اخذ حق؛ با سرشت خیابانی ممزوح و سنجش این دو مهم حیاتی جامعه، با خمیره ذاتی خیابانی نسبت مستقیم داشت، و در همان ایام تحصیل پی برده بود که وقعه کشتار ناروای کر بلا از چه چیزی ناشی شد، در تشخیص حق و اینکه اصولاً حق گرفتنی است و از چه راهی باید برای گرفتن آن وارد شد، مطالعات دقیق داشت، او معتقد بود که در ایران نخست باید يك انقلاب فکری بوجود آورد و از این راه مردم را بحقوق مسلمة حیاتی آشنا ساخت. در انقلاب مشروطیت و ایستادگی دلیرانه تبریز و بازگشت مشروطیت ایران، بصفوف مجاهدان جان‌برخی وارد و تفنك انقلاب را زیب پیکر خویش ساخت، حزب اجتماعيون عاميون که فقید سعید علی مسیو بحسب ایافت و ایمان در صدر آن قرار داشت. پی بمقام ارجمند علمی و سیاسی شیخ برد و او را بعضویت انجمن ایالتی آذربایجان برگزیدند.

بارها برای پیدایش راه مسالمت و جلوگیری از کین‌توزی و عناد و لجاج عین‌الدوله که در باسمنج اقامت گزیده و راه آذوقه را ازهر سو بسا کنان شهر

تبریز بسته بود، شیخ فقید باتفاق نماینده سیاسی کونسول انگلیس و عده‌ای از نمایندگان انجمن راه با سمنج راپیمود. برای این گفته گواه می‌آوردم. در دهه دوم شهریور ۱۲۸۷ شمسی و دهه اول شعبان ۱۳۲۶ هجری عین‌الدوله بحکمرانی آذربایجان در با سمنج نشسته و بلشکر آرائی برای پیکار با مردم مظلوم تبریز اشتغال داشت.

تبریزیان برای دفاع از حق و آزادی جانانه و دلیرانه پیکار می‌کردند. آنها میدانستند که اگر پیکار را ادامه ندهند مشروطیت خواهد مرد. مردن را برای زنده کردن مشروطه رحجان داده بودند. جنگهای سختی در داخل شهر و در خیابانها و بازار در کار بود. اغلب مغازه‌ها و دکا کین و حجره‌های تجار و خانه‌ها دستخوش یغماگران استبدادیان میشد. یکی از آزادیخواهان بنام حاجی معروف به قفقازی در مجمعی که منزل سیدهاشم دوجی دشمن بنام مشروطه از گروه انبوهی تشکیل یافته بود گفت :

« تا جان داریم در نگهداری مشروطه خواهیم کوشید. شاهزاده عین‌الدوله که بحکمرانی آذربایجان آمده‌اند بیایند و درون شهر بنشینند و بقانون مشروطه فرمان رانند. هر کسی که گناهکار است فرمان دهند دستگیرش نمائیم تا بازپرسی شود و کیفر بیند، نه آنکه در بیرون شهر بنشیند و بیای پیکار کرد آورد، ایلهای شاهسون و قره داغ و سواره و پیاده مرندی و کردان شکاک و جلالی را خواسته و باینهمه بس نکرده از تهران و قزوین و زنجان و بختیاری و کیکاوند و پشتکوه نیز سپاه بخواند و در شاطرانلوسپاه بزرگی آراسته در آرزوی کشتار مردم بیدست و بیای باشد، ما را از این لشکرها چه پاك! این سی هزار سپاه جای خود اگر صد هزار هم باشد ترس نخواهیم کرد و دست از «حقوق» خود بر نخواهیم داشت ما می‌خواهیم ایران چون دولتهای اروپا نیرومند گردد. این سخنان از دهان جوان غیرتمندی در می‌آمد که بروی آنها ایستادگی نمود، سالها کوشید و سر انجام بیالای دار رفت.

پس از گفتگوی بسیار تصمیم گرفتند که نامه‌ای از زبان مردم بعین -
الدله نوشته بانمایندگان بفرستند» (۱)

عین‌الدوله از روزی که وارد با سمنج شده بود برای فریب آزادیخواهان

ابراز دلسوزی میکرد و از نیکخواهی دم میزد و از جنک و خونریزی اظهار تنفر مینمود، ولی آزادیخواهان نیک دانسته بودند که تظاهری بیش نیست و منظور اصلی عین الدوله وقت گذرانی است تا قشونهای مورد نظرش سررسند و دمار از روزگار مشروطهخواهان درآورد. باین نیت پلید مخصوصاً ستارخان و باقرخان و سایر آزادیخواهان آگاهی میداشتند، ولی چون عین الدوله مردی مشهور بود و از تمام دل بامحمدعلیمیرزا دشمنی داشت، آزادیخواهان امیدوار بودند، شاید بتوانند او را بسوی خود کشند، اما عین الدوله از این پیش آمد نتوانست، بنفع خود هم شده استفاده کند.

خواننده گرام! نگارنده از این گفتار منظوری دارد که در سالهای بعد آشکار میشود؛ بنا بر این از خواندن این سطور تلخ، تلخ و نشوید و بلکه حق این است بیشتر دقیق و دامن حوصله را از دست ندهید.

تاریخ نشان میدهد که آزادیخواهان با وجودیکه پی بماهیت عین الدوله برده بودند بنا بر مصلحت، رشته گفتگو را با او نمیبیریدند، تا اینکه انجمن ایالتی از گرایش عین الدوله بمشروطه نومید و بر آن شد که رشته را بیک بارگی ببرد و در همین زمینه نوشتن نامه ای از زبان توده آغاز گردید.

این نامه، تاروز پنجشنبه آماده شد و روز آدینه نوزدهم شهریور ۱۲۸۸ برابر چهاردهم شعبان ۱۳۲۶ که روز جنک با سپاه ماکو میبود و شهر تبریز در گرفتاری سختی دچار بود چهارتن از سردستگان که: «شیخ محمد خیابانی، میرزا محمد تقی طباطبائی، سید حسین خان عدالت و میرزا حسین واعظ میبودند؛ آنرا بر داشته همراه نماینده سیاسی انگلیس آهنگ - باغ صاحب دیوان کردند و در هنگامی که جنک در شهر با سختی بسیار پیش می - رفت آنان در آنجا بگفتگو پرداختند و چون از گفتگو نومید شدند، پیکار - خونین، با سختی دوام یافت و سرانجام به پیروزی آزادیخواهان و بشکست عین الدوله پایان پذیرفت.

باز کر اجمالی بیوگرافی دانشمند فقید، نیک معلوم داشتیم که او چکیده انقلاب مشروطیت بود، و از همان زمان، باندای سایر آزادیخواهان هم صدا، و در میدان مبارزات سیاسی کاملاً ورزیده شد.

او برای اعتلاء مشروطیت ایران و تأمین حق حاکمیت واقعی ایران، از بین توده های وسیع، توده زجر دیده، ستمکشیده و از همه چیز محروم، مردم

آذربایجان برخاست و بوظیفه عالی خود، یعنی تنویر افکار و بیداری توده‌های
 ناکام و پریشان پرداخت؛ و خواهیم دید این وظیفه مهم و خیلی مهم را بچه
 نخواستی و بچه شایستگی انجام داد. ضمناً لازم شد که راست که قیام خیابانی،
 از دیر زمانی ریشه مبدوانید و بخواست مردم آذربایجان بوجود آمد، و چون
 با انقلاب مشروطیت ایران بستگی داشت؛ ناگزیر در این تاریخ بگوشه‌هایی
 از تاریخ مشروطیت نیز اشاره میشود.

س. علی آذری

فصل اول

فلسفه تحول - تجدد

چون علم تاریخ معلوم و مسلم ساخته است که شخصیتها را تاریخ بوجود میآورد و شخصیتها فقط عامل ثانوی در تنظیم مسیر تاریخند. لازم دانستیم؛ قبل از ورود بماهیت قیام، بتجزیه و تحلیل اجمالی وقایع و تدکار بعضی از جریانات و مطالب مربوط بسالهای پیش از قیام، پرداخته و پیروی از آن اصل مسلم؛ نخست بفلسفه تحول و تجدد پردازیم:

تحول در چه شرایطی بوجود میآید؟

برگی از اوراق پراکنده تاریخ، مقارن اکتبر ۱۹۱۷ میلادی و جمادی الاول ۱۳۳۵ هجری قمری که مورد توجه واقع شد، مؤید وجود قانون سیر تکامل و فلسفه تحولات جهانی است.

قوه و آثار نافذ قدرت نشو و ارتقاء؛ در کلیه وضعیات و حالات قاطبه موالید و موجودات همیشه ساری و جاری بوده و خواهد بود.

انقلابات، تحولات و استحالات اخلاقی، سیاسی، مذهبی، اقتصادی و اجتماعی بطوریکه تاریخ گواهی میدهد و تا کنون در گیتی رخ داده و یا رخ میدهد و یا رخ خواهد داد، همه و همه نتیجه تأثیر قاهره قانون نشو و ارتقاء و تکامل جبری است. نص مقدس «کل یوم هوفی شأن» بهترین دلیل بارز و برهان قاطع بر این است که: ادوار عالم و اطوار خلقت اعم از مادیات و مجردات آن بآن رو بترقی، پیشرفت میکنند و در خط سیر تکامل و تجدد «رونساز» گام بر میدارد. در کلمات قصار علی علیه السلام اولین استاد بزرگوار آزادیخواهان و حق طلبان، باین گفته پرمغز و فلسفه عالی بر میخوریم: «الناس شبه بزمانهم منهم بآبائهم» از این لطیفه عالی کاملاً معلوم و مبرهن میشود که اخلاق و عادات و کلیه عواطف و احساسات بشری در لوای مقتضیات و تحت تأثیرات هر عصری بسوی تجدد روان و جداً تغییر پذیر میشود؛ بنحویکه با ترتیب عصر ما قبل آن ابداء شباهتی نداشته و نمیتواند داشته باشد. با این

استدلال کوتاه بدیهی شد که قوه تجدد یل تکامل طبیعی بر اخلاق و طبایع موروثة بشریت و یا لاقل بمردم هرسامانی که در راه پیشرفت تجدد گام بر میدارند، تأثیر و تسلط داشته و دارد.

اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی جماعات بشری در تحت همین قوه، روز بروز بلکه آن بآن در شاهراه طبیعی تجدد متحرك و در هر چند سال تغییر وضعیت و شکل داده اند: وضعی نو و شکلی متجدد یعنی دنیای کهنه را عقب گذاردن و بدنیای نو قدم نهادن است.

اعصار کهن را در زیر چشم دفیله میدهم: قساوت و بیرحمی سرکردگان روم؛ برای تملك ثروت مملکت «کارتاژ» و کشتار همگانی آنان، که حتی بزنان پیر و اطفال خورده سال هم ابقاء نمودند، و یارفتار سبعانه «نرن» امپراطور روم نسبت بر هر وان دین مسیح که در حال مستی آنها را زیر چنگال و دندان بیر، پلنک و شیر انداخت و خود با تفنن بتماشا پرداخت؛ باعث بوجود آمدن تحولی شد که رفته رفته نتیجه اش منتهی بایجاد کونسولگری و بدست آوردن حق حاکمیت مردم روم شد.

اعصار نزدیک نیز نشان میدهد که: ملل قدیمه متمدنه از قبیل رمانیها، مصریها، یونانیها، ایرانیها و تغییرات مهمه ای که ملل مزبور در امور سیاسی اقتصادی و سایر نظامات اجتماعی حیاتی و مدنی خود داده اند، تابع همان اصل قوه تجدد یا تکامل بوده اند.

انقلاب بزرگ انگلستان و تبدیل حکومت مسقیده آن مملکت بسلطنت مشروطه نیز از قوه تجدد و تکامل سرچشمه گرفته است و مهمتر از همه «روولسیون» انقلاب کبیر فرانسه است.

چه باعث شد، که شارل اول پادشاه انگلستان ولوئی شانزدهم و ماری انتوانت را مقهور ساخت؟ اگر دست قانون تجدد و تأثیر معنوی انکار ناپذیر قوه نشو و ارتقاء و سیر تکامل در کار نبود امکان داشت سر پر نخوت ماری - انتوانت بزیر گیوتین برود و بریده شود؟ البته خیر. هیچ قوه و قدرتی بالاتر از قدرت ملی که زائیده تجدد و تکامل باشد وجود ندارد؛ و همان قدرت بود که شارل ولوئی را مقهور قوه ملی و اسیر سرینجه ندای تکامل کرد و در دیوان محاکمه ملی حاضر ساخت و در مقابل تأثیرات ثابت محکوم باعدام و اساس حکومت جابره چند قرن استبداد را از بن برانداخت و حکومت

دمو کراسی نوین را که متکی بملت و اجتماع بود در جای آن استوار ساخت. با عصاره نزدیکتر میرسیم: انقلاب مشروطیت خودمان از کجاشی شد؟ برای این انقلاب نیز هیچ مسبب و محرکی جز همان قانون طبیعی تجدید نمیتواند وجود داشته باشد. در اینجا لازم است طرز رفتار طبقه حاکمه و محکومه - طرز بهره گیری از طبقات پائین وسیله استثمارگران و طرز رفتار همسایه مستبد شمالی و همسایه دموکرات جنوبی «!» و لوبطور اندک، بررسی شود.

رفتار طبقه حاکمه

از یکطرف فتودالها و خورده بورژواهای ایران با کمک و اغوای فتودالهای روسیه تزاری؛ کشاورزی و تجارت ایران را از طریق شمال در انحصار خود گرفته؛ و از طرف دیگر مالکین عمده هیچگونه حقی برای کشاورزان قائل نبودند!

با وجود تحولاتی که در جهان رخ داده و میداد و کشاورزان سایر ممالک بدریافت حقهای بیشتری توفیق یافته بودند کشاورزان ایران بمناسبت جهل و بیسوادی و عدم اطلاع از اوضاع جهان، مانند گذشته، ناروا محروم از حقهای مشروع و مسلم خود بودند و شگفتی در اینجا است که تحمل ستم یکنوع عادت ثانوی آنها شده بود! رفتار مالکین راچندان ظالمانه نمیدانستند و بلکه در بعضی از نقاط، ممالک بمنزله خدای کوچک نامیده میشد! کما اینکه هم اکنون در شمال ایران آنها را خدای کوچک مینامند!

این خدایان کوچک، حتی از دستبرد بنوامیس مردم و چپاول همان مختصر توشه زندگی کشاورزان نیز دریغ نمیکردند! طرز تقسیم محصول مانند قرنهای وسطی بود و ابداً تغییری بنفع کشاورز پیدا نمیکرد. این طرز تقسیم که (اکنون نیز رواج دارد) در هیچ کجای دنیا معمول نبوده و نیست، در حالی که در صدر اسلام مالکیت محدود نبوده و کشاورزان دارای حقوقی بوده اند که بامقنضیات زمان و زندگی آنان مطابقت داشته و در مقابل کار و زحمت، از دسترنج خود تا حدی عادلانه برخوردار میشدند.

قوانینی، مطابق وضعیات و سایر خصوصیات افراد موجود نبود که بآن استناد و عمل شود، قانون عبارت از امیال سخیفه و کثیفه معدودی مالک و طبقه عمده شهر نشین و صاحبان قدرت و نفوذ بود! فتوای آنان وحی منزل محسوب و هیچ فردی را حق چون و چرا نبود. می بستند،

می بردند ، میخوردند ، و بالاخره می گشتند و حتی همان صاحبان محاکم خصوصی که استقلال قضائی را در انحصار خود داشتند ؛ بآیه شریفه «الناس مسلطون علی انفسهم و اموالهم» واقعی نمی نهادند !

مالك، بجان و مال و ناموس او تسلط داشت و چون خدای كوچك نامیده شده بود؛ طبعاً خودش را در این تسلط بیجا و بیمورد ، محق میدانست !

این ناپسانیهها ، همچنان ادامه داشت و روز بروز تشدید میشد ، تا شیرازۀ کارها بکلی از هم گسیخته شد و رفته رفته فشار که در قانون تحول اولین مسبب رهایی بشمار آمده ، شدت یافت و همین مسأله باعث شد که کم کم يك هوش بمر مردم ، بویژه بر سر مردم شمال ایران آمد و جسته جسته فدائی ، مبتنی بر اینکه وضع موجود طاقت فرسا و دیگر غیر قابل تحمل و دوام است ، بگوشها میخورد .

مشخصات اجمالی دسته جات حاکمه

در آن هنگامی که هوش آزادی طلبی و پاره کردن زنجیرهای اسارت و بندگی ، بمر مردم آمده و در تمیز صحیح از سقیم ، درست از نادرست ، نيك از بد ، تا حدی قدرت تفکر پیدا شده بود ، اولیای امور از دودسته مشخص و متایز تشکیل میگردیدند .

صف اول رجال فاسد و ناصالح ولی نسبتاً فعال و دسته دوم رجال صالح اما غیر مفید و غیر مشر بودند . دسته اول صرفاً بضر ملت و بنفع بیگانگان فعالیت میداشت و از دسته دوم نیز بواسطه بیحالی و اتکاء بقضا و قدر و طرفداری از عقاید خرافاتی ، کاری ساخته نبود .

موقعیکه از صف اول صدراعظمی برگزیده میشد ، چون ماهیت او در نزد مردم بیدار دل و برخی از آزادیخواهان آشکار بود ، جداً بمبارزه برخاسته و سرانجام افکار عمومی مؤثر و ناگزیر ، ساقط میشد ، این صدراعظم میرفت و از صف دوم دیگری را روی کار میآوردند ، این دودسته استخواندار ، بنام شده و بهمین سبب صدارت و وزارت در انحصار استخواندار ها در آمده بود !

این سیرۀ نا مطلوب و ناشایست ، از همان زمان مداوم بود تا اینکه زمزمۀ انقلاب مشروطیت آغاز و طرفداران جدی و با ایمانی در عرصۀ سیاست پدیدار شد و کار تبلیغ مرام مشروطیت بالا گرفت . اوقات گرانیهائی در راه ترویج مرام مشروطیت بکار رفت ، قربانیهای بسیاری در این راه داده شد .

در خلال فصول این کتاب صحنه‌های رشادت، دلاوری؟ جان بازی
اولادان لایق و کاردان وطن از نظرها خواهد گذشت.

طرز بهره‌گیری استثمار کنندگان

وضع رقت بار استثمار شوندگان!

با وجودیکه سیستم بردگی سالیان درازی بود درهم شکسته بود، و با
اینکه کشمکشها، جنگها و خونریزیها علیه سیستم غلامی، سرانجام فاتح
گردیده و سیستم خاص اقتصادی آن زمانها جایگزین سیستم مطرود و
منحوس استثمار شدید، شده بود، متأسفانه در ایران این سیستم نابکارانه، بنحو و
اشکال ویژه‌ای پا برجا و فتودالیزم ایران، هیچگاه تکان نخورده و اساساً حاضر
نبود اندک توجهی بتاریخ انقلابات جهان نماید و از بیداری و قدرتهای
همان بردگان فاتح، بخود آید و کمی بیندیشد.

بهره‌گیری از دسترنج کشاورز و پیشه‌ور و صنعتگر بشکل اعصار
کهن رواج داشت، اکثریت ملت رنج‌دیده ایران بسود فتودالها بمزدوری
آنهم مزد بسیار قلیل و غیر قابل توجه درآمده و در رنج و تعب، از صبح تا
شام، در زحمت و شب را نیز نمی‌آسودند! زیرا در شرائطی میزیستند که
حتی خواب راحت ولو با شکم خالی هم برای آنها آرزویی شده بود!

در این غارتگری و چپاول، عده معدودی دست داشتند، تکیه گاه این
عده: علاوه بر طرفداری از رسوم غیر انسانی گذشته، نفوذ قدرت و سلطه
دولت جابر و ظالم روسیه تزاری بود، همین عده معدود با تظاهر بنوکری
تزار، تفاخر میکردند و در سایه این قدرت دست درازی بحقوق اکثریت ملت
ایرانرا بشدت رواج داده و دمی از فشار بطبقات پائین غفلت نمیکردند،
کار این زالو صفتان بجائی کشیده بود که: برای راحت زنده‌گی کردن و
چپاول و غارتگری بیشتر، از شرافت تابعیت ایران نیز دست برداشته و بزیر
پرچم دولتی جابر، مانند روسیه درآمده بودند! و بعضی از آنها سردر، خانه
خود را با پرچم آن دولت، زیب و زینت میدادند!

در يك چنین شرائط بسیار تلخ و ناگوار مقیاس استثمار و مظالم
استثمارگران نيك سنجش میشود نیاز بتفصیل بیشتری نیست.

رفتار دولت تزار با ایران و ایرانیان

در ۱۹۰۵؛ آزادیخواهان روسیه، انقلابی نمودند که متأسفانه طرفداری

اروپای مستبد بحمايت از تزار نگذاشت اين انقلاب بنتيجه مطلوب انقلابيون
برسد .

ولي با اينهمه؛ اين آتش مقدس خاموش نگرديد و بلكه از همان زمان
اين تخم انقلاب كه با مهارتي در مزارع دلهاي سوخته و رنج ديده افشانده
شده بود . ميروئيد و بارور ميشد .

در اين انقلاب، ملت روس عموماً براي كسب آزادي، هيچان قيام نموده
از بذل جان و مال ابدآ خودداري ننمودند ، خونها ريخته شد ، خانمانها
بياد رفت . شهرها خراب گرديد ولي قوه حریت طلبانه ملت روس در اين دفعه
فاتح نشد .

تزاريسم نابكار، از همان زمان ، نه تنها بخفه كردن نهضت هاي
آزاديخواهي در داخله روسيه همت مي گماشت بلكه در هر كجا نغمه آزادي
طلبي ساز ميشد و حقوق آسماني (!) فتوداليزم بخطر مي افتاد فوراً عليه آن
صف آرائي ميكرد .

روسيه تزار، در اينكار بي ثمر سابقه داشت، زيرا در همان موقعي كه
انقلاب فرانسه بوجود آمد و هنگامي كه نغمه طغيان يك طبقه نويني در اجتماع
كه اقتدار صنعتي را در دست خود متمرکز ميساخت و در همان عصري كه
اين نغمه جان بخش در اروپا طنين انداخته بود و اروپاي فتودال عليه اين
انقلاب مقدس قد برافراشت، همان روسيه تزاری كه بزرگترين تكيه گاه
فتوداليزم بود، رأس نيروهاي ضد انقلابي فرانسه قرار گرفت با دول پروس،
اطريش، سوئد و ساير ممالكی كه از نعم ولذات فتوداليت برخوردار بودند
جهت سر كوبي اين انقلاب اتحاديه اي بوجود آورد و اين اتحاديه را با شعار:
« دفاع از حق پادشاه فرانسه دفاع از حق تمام پادشاهان است » متعز
ساخت !

اين سابقه از زمان كاترين ملكه روسيه كه در دشمني با انقلاب فرانسه
معروف و مشهور و بزرگترين فتودال آن عصر بشمار ميرفت، وجود داشت .
بسانقه همين سابقه و تصادف اعلام مشروطيت اول ايران ۱۳۲۴
هجري قمری كه مقارن ويا نزديك بسالهاي ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ ميلادي، انقلاب
روسيه بود ، كارشكني در پيشرفت مشروطيت ايران از طرف دولت تزار
و عمال پروپا قرص او كه در داخل ايران و مقنن بنعمتهای آنها بودند ،

شروع گردید.

اولین ضربه‌ایکه بمشروطیت ما زدند؛ این بود که با عقد قرارداد ۲۸ و ۳۰ اوت ۱۹۰۷ در پترزبورغ که مقدمه آن «بفضل الهی»! شروع شده مملکت ایران را با این عبارات: «ما نیکلای دوم امپراطور بل استقلال کل ممالک روسیه و مسکو و کیو و ولادیمیر و نوگورد پادشاه غازان و حاجی طرخان ولهستان و غیره و غیره اعلام میداریم بموجب موافقتی فیما بین ما و اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطور هندوستان حاصل شده بود و کلای ما در پترزبورغ بتاريخ ۲۸ و ۳۱ اوت ۱۹۰۷ قراردادیرا که راجع بکارهای ایران و افغانستان و تبت و شرح آن کلمه بکلمه از قرار تفصیل ذیل است منعقد و ممضی داشتند» بین خودشان تقسیم نمودند!

دومین ضربه مهلکتری که زدند این بود که: بدست کلنل و. لیاخوف که حقوق بگیر موظف، و نوکر دولت ایران بود، صبح روز سه شنبه دوم تیر ۱۲۸۷ برابر ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ قمری مجلس شورایملی کعبه آمال ایرانیان را بتوپ بستند و اساس مشروطیت را واژگون ساختند. (۱) سومین ضربه مهم آنکه: برای سرکوبی آزادیخواهانی که در تبریز برای اعاده مشروطه‌ای که کلنل و. لیاخوف از پین برده بود. دلیرانه و مردانه ایستادگی میکردند، سه لشکر از ایروان و تفلیس روانه تبریز نمودند. این لشگرها برای حمایت از قزاقهای روس که در جنگ پیش دستی کرده و در درون تبریز با آزادیخواهان که امیرحشمت در رأس آنها قرار داشت، می‌جنگیدند و عاجز شده بودند. اعزام شده بود.

هنگامی که لشکر ایروان که بنا بر نوشته مرحوم کسروی هشتصد تن سالدات و چهار توپ شهر کوب بزرگ با خود داشتند بدون هدف‌گیری بشلیک پرداخته و اغلب گلوله‌های توپ بالای خانه‌های کونسولگریها منفجر میشده است. صدها، زنان و اطفال و پیرمردان را بخاک هلاکت نشانند!

روز هفتم محرم ۱۳۳۰ «ژنرال وردنف» با دو دسته «رژیمان» (۱) از سالدات و قزاق که تازه از راه رسیده بودند بشهر تبریز و بیاباغ شمال وارد

۱- قیام کلنل چاپ دوم تألیف نگارنده از صفحه ۸۳ تا صفحه ۱۲۰ عین

قرارداد ۱۹۰۷ و شرح توپ بستن مجلس، بتفصیل نگارش یافته است.

۱- هر رژیمانی از ۴۰۰۰ نفر بودند.

وافراد این لشکرها وارد کوچه‌ها، خیابانها، بازارها شده مردم را لخت می‌کردند و با ددمنشانی که هادی آنان بودند، بجستجوی آزادیخواهان پرداختند.

در این روز شادروانان شیخ سلیم را با برادرش آقا کریم دستگیر کرده بروسها سپردند و آنها هردورا بکونسولخانه روس بردند. روز نهم دیماه و عشر اول محرم ۱۳۳۰ نزدیک غروب شادروان و مجاهد غیور و غیرتمند مشهور ثقة الاسلام وسیله «ودنسکی» ویکتن افسر روسی بمیان درشکه برده شد و بکونسولگری انتقال یافت.

در تعاقب دستگیری ثقة الاسلام؛ ضیاء العلماء - صادق الملك - آقامحمد ابراهیم قفقایچی - حسن و قدیر دو پسران شادروان علی مسیو صدر حزب اجتماعیون عامیون تبریز را دستگیر و بکونسولخانه بردند و از آنجا بیاباغ شمال فرستاده شدند. هنگام دستگیری ضیاء العلماء حاج محمدقلیخان دائی پیرمرد و سالخورده او نیز همراهش رفت تا از جریان پیش آمد مطلع و برای مادرش آگاهی بیاورد که متأسفانه از خود او نیز آگاهی نیامد.

در باب۱۰ حسن و قدیر فرزندان علی مسیو و سرنوشت جانگداز آنان مرحوم کسروی چنین نوشته است: «پدرشان علی مسیو که از پیشروان جنبش آزادی و بنیادگزاران دسته مجاهدین تبریز میبود و همیشه باید تاریخ ایران نام آنمرد غیرتمند نیک را نگه دارد چندماه پیش از آن در گذشته و برادر بزرگشان حاجی خان که چون از سردستان مجاهد در جنگ پسا روس از جنگجویان میبود بادهسته امیرحشمت از شهر بیرون رفته، و برادر دیگرشان حسین آقا در جائی پنهان گردیده بود روسیان چون بخانه ایشان ریخته و آن را تاراج کردند، این دو پسر جائی پیدا نکرده بحاجی مرتضی نامی که از بستگان روس که دوستی و آشنائی با پدرشان میداشت پناهنده شدند و خود را بخانه اورسانیدند و آن مرد بد نهاد مهمانگیری را برخود پسندیده هردو را گرفته بدست روسیان سپرد.»

این ضربه دلخراش و جانسوز؛ روز دوشنبه دهم دی و روز عاشورای محرم ۱۳۳۰ باین ترتیب پایان پذیر میشود:

در داخل سربازخانه و در پهلوی درختی، دو تیری ستون وار بلند کرده و یک تیر افقی بر روی آنها میخکوب می‌ساختند و ریسانها از آن می‌آویختند

این «داری» بود که آماده میکردند و چون با کشتن سران آزادی ایران جشن می گرفتند، این تیرها با پارچه های سه رنگ پرچم روسی آراسته میگردد . يك ساعت بظهر همین روز، چهارشصت تیر بچهار گوشه سرباز خانه



دروسط : شاد روان علی مسیو ، طفلنی که پهلوی او مسلح ایستاده حسن ، طفل دیگری که بعد از نفر دست راست علی مسیو نمودار است رشید فرزند کوچك او است ، بقیه هم مجاهدان گرانمایه اند که ما بنام آنان آشنائی نداریم

کشیدند و بر پشت بامها سالدات و قزاق برای نگهبانی گماردند . یکدسته از مردم جلو سر باز خانه گرد آمده خاموش محزون و سرافکنده ایستاده بودند .

زنده باد ایران

زنده باد مشروطه

درست ظهر شده بود که ناگهان دو ارا به باری روسی که نه تن دستگیر شده گان :

ثقة الاسلام - شیخ سلیم - آقا کریم برادر او - ضیاء العلماء - محمد قلیخان دائی ضیاء العلماء - صادق الملک - آقا محمد ابراهیم - حسن یسر هیجده ساله علی مسیو - قدیر برادر شانزده ساله او در نوبی گاریها دیده میشدند .

ارابه ها که دورادور آنرا سالدات و قزاق تفنگ بدست گرفته بودند از راه باغ شمال پدیدار و چون بسرباز خانه رسیدند بدرون سرباز خانه برده شدند و در بسته شد و کسی را از ایرانیان راه ندادند . داستان جگر خراش و نحوه بدار آویختن این مردان نیک نهاد را عیناً از تاریخ هیجده ساله آذربایجان نوشته کسروی تبریزی از بخش سوم صفحات ۲۲ و ۲۳ نقل و باین صفحه جانسوز خاتمه میدهیم :

« يك افسر که از باغ شمال برای کاراینان فرستاده شده بود، پس از اندکی دودر شگه رسید . سه تن از ایرانیان (مختار علاف از مردم باغمیشه و کریم نام از مردم سرخاب و اسماعیل سفیدگر از مردم دوجی برای انجام کار دژخیمی در آنجا میبودند . ایشان از بدخواهان مشروطه و سپس از فراشان صمدخان میبودند ، و چنین پیدا است روسیان ایشانرا از بیکلریگی خواسته بودند ، و چون بایشان دستور داده شد، بر سر دستگیران ریخته بکندن رخت های ایشان پرداختند و جز پیراهن و زیر شلوا ری همه را از تنشان در آورده کویا شیخ سلیم ایستادگی مینموده کریم سرخابی باقمه از بازوی او زد و رژی ساخت .

هنگامه دلگداز پس سختی میبود . یکدسته مردان غیرتمند را دشمنان بیکانه در شهر خودشان بگناه آزادبخواهی بدار میکشیدند و کسی نبود بداد ایشان برسد . مرك سیاه یکسو و غم درماندگی کشور یکسو خدا میداند چه دل سوخته ای در آن ساعت میداشتند .

ثقة الاسلام بهمگی دل میداد و از هراس و غم ایشان میکاست . شیخ سلیم بی تابى ها مینمود . ثقة الاسلام گفت : « این بیتابی بهر چیست ؟ ! ما را چه بهتر از این که در چنین روزی در دست دشمنان دین کشته شویم » قدیر همچون بیدمیلر زید . لیکن حسن پروا نمینمود . شادروان ثقة الاسلام بایشان نیز دلداری داده میگفت : « رنج مادود دقیقه بیش نیست پس از آن یکبار خوش و آسوده خواهیم بود . »

چون خواستند دارشان زنند نخست شیخ سلیم را خواندند بیچاره خواست سخنی گوید افسر دژخوی روسی سیلی برویش زده خاموشش گردانید . دژخیمان ریسمان بگردنش انداختند و کرسی را از زیر پایش کشیدند . دوم نوبت ثقة الاسلام بود . شادروان همچنان بی پروا می ایستاد . دو رکعت نماز خوانده بالای کرسی رفت (۱) سوم ضیاء العلماء را خواندند شادروان از جوانی تن بمرک نمیداد و دست میگشاد و بروسی با افسر سخن آغاز کرده می گفت : « ما چه گناه کرده ایم ؟ ! ... آریا کوشیدن در راه کشور خود گناه است ؟ ! ... » دژخیمان دستهای او را از پشت بستند و بازور بالای کرسیش بردند . چهارم صادق الملك را خواندند . پنجم آقامحمد ابراهیم را پیش آوردند . او با پای خود بالای کرسی رفت و ریسمان را بگردن انداخت . ششم دائی ضیاء العلماء آن پیرمرد را پیش خواندند . هفتم نوبت حسن بود جوان بالای کرسی با آواز بلند داد زد : « زنده باد ایران ، زنده باد مشروطه » . پس از آنها نوبت قدیر پسر شانزده ساله رسید و او را نیز بالای کرسی برده ریسمان بگردنش انداختند . (۱) روسیان برای آنکه دژخویی خود را نیک نشان دهند یاری آن نکردند چشمهای اینانرا بندند و یا چون یکی را می آویزند و بالای دار دست و پا میزنند دیگران را دورنگه دارند . برادر رار و بروی چشم برادر بدار کشیدند

- ۱ - مستر تورنر مینویسد : چون نوبت ثقة الاسلام رسید دژخیمان خود را پس کشیدند . افسران روسی آنان را سخت زدند و بازور بکار واداشتند .
- ۲ - این داستان بدینسان از روی جستجو هائیکست که آقای مهدوی کرده و یادداشت نموده و برای ما فرستاده . چند جمله نیز از یادداشت اردبیلی بر آن افزوده شده . درست ترین آگاهی که بدست آمده همینست .

چنانکه از پیکره ها پیدا است دژخیمان از ناآزمودگی ریسمانهارا چنان نینداخته اند که زودآسوده گردانند. بیشترشان تادقیقه ها گرفتار شکنجه جان کردن بوده اند!

سربازخانه ای که در آن چندسال همواره کانون جوشها و خروشهای غیرتمندانه آزادیخواهان میبود. کنون چنین هنگامه دلگدازی را بخود میدید ولی جای افسوس نمیبود. در آن هنگامه دلگداز نیز غیرت ایرانی کار خود را کرده و سربازخانه مردانگیهای ثقةالاسلام و آقا محمد ابراهیم و دیگران را دیده و آواز بلند حسن نوجوان را به « زنده باد ایران، زنده باد مشروطه » شنید.

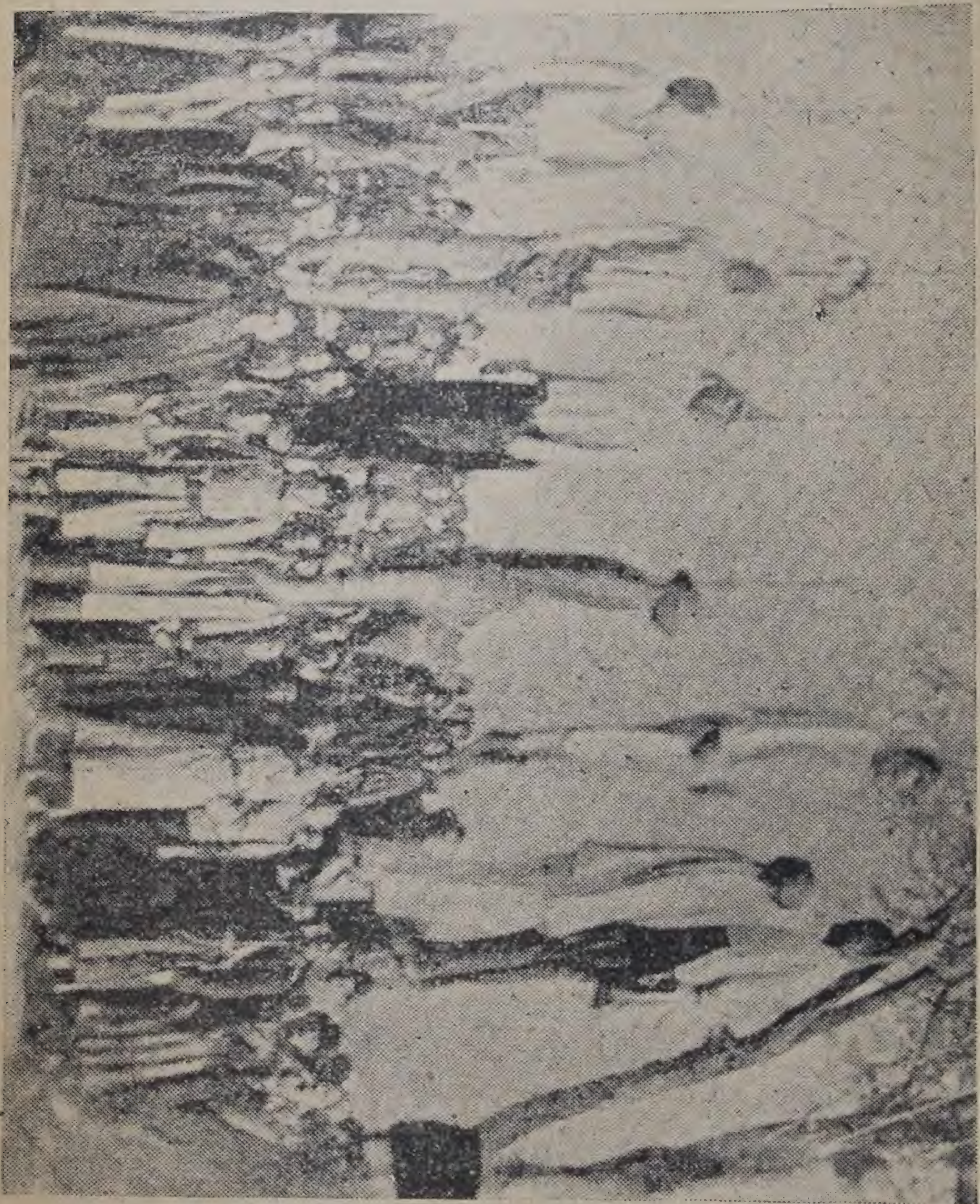
چون اینکار نابکارانه پایان یافت در سربازخانه را گشودند، و گویا در این هنگام بود که آقا کریم برادر شیخ سلیم را که بازمانده نه تن بود آزاد ساختند. ایرانیان که در بیرون ایستاده بودند بدرون آمده آن صحنه جگرخراش را تماشا کردند. غیرتمندان از تماشای این منظره متغیر وزود بیرون آمدند ولی بدنهادانی شادمانی مینمودند. کینه شوم شیخی و متشرع در اینجا نیز کار خود را میکرد. روسها آن پیرامونها را پر کرده در پشت بامها و دیگر نقاط آماده ایستاده بودند تا مبادا شورش یا خیزد و از اینکه کینه کشتگان خود را طبق دستور پترسبورک (۱) جسته اند شادمان بودند.

کار کشتار روسها بهمینجا خاتمه نیافت. از اینروز بعد در هر کجا آزادیخواه بنامی را گرفتار کردند در تبریز بدار آویختند. افسوس که گرانی بهای گراور و چاپ اجازه نمیدهد که تمامی آنها را در این کتاب چاپ کنیم.

۱- از روز هفتم دی که جستجوی آزادیخواهان آغاز شد. از پترسبورک دستور رسیده بود کسانی را که با سپاه روس جنگ کرده اند گرفتار و از روی قانون جنگی روس بسزا رسانند. تلگراف رمزی را که سفیر ایران از پترسبورک بدولت ایران مخایره نمود چنین است:

۷ محرم - مجلس وزراء قرار داده اند برؤسای قشون در تبریز و رشت و انزلی اختیار تام داده شود که باتفاق قنصل روس مقصرین اغتشاش را چه رعیت ایران چه روس حبس و بموجب قانون نظامی سیاست کنند از فدائیهها نزع اسلحه و امکتهائی را که آنجا مقاومت میکنند خراب نمایند.

شاید آن‌روزی که بتدوین «تاریخ عمومی ایران» اقدام کردیم ؛ در انجام این منظور نیز توقیق کامل نصیب شود . بسا این وصف برای نمونه قساوت و شقاوت روسهای تزاری چند صحنه دلگداز بدار آویختن سایر آزاد یخواهان را که بدام روسها افتاده بودند ، چاپ میکنیم .



از چپ بر است : ۱- شیخ سلیم ۲- حسن ۳- آقامحمد ابراهیم ۴- ثقة الاسلام
۵- صادق الملك ۶- محمد قلیخان ۷- ضیاء العلماء ۸- قدیر

آذربایجان و مخصوصاً تبریز ماتمکده‌ای شده بود، ماتمزدگان در بهت و حیرت فروزفته بودند، تبریز یکپارچه اشک میبود ولی پس از چند سال خواهیم دید که: جرقة انقلاب از شمال ایران چگونه ساطع شد و مسببین این سیه‌روز را چطور در آتش انتقام آزادیخواهان ایران سوزاند و بطوری سوزاند که حتی خاکستر آنان نیز از صفحه گیتی محو و نابود شد.



چهارمین ضربه مهیب! اولتیماتوم دوم روس بایران بود.
چون دولت ایران با اولتیماتوم «اتمام حجت» روس تسلیم شد روسها در صدبرآمدند، التیماتوم سخت‌تر و دهشتناک‌تری بدولت ایران بدهند روز چهارشنبه هفتم آذر ۱۲۹۰ شمسی برابر هفتم ذیحجه ۱۳۲۹ قمری، آن اولتیماتوم رسید. در این اولتیماتوم دولت تزار از دولت آزاد و مستقل ایران سه چیز را میخواست:

- ۱- مستر سوشتر و مستر لکوفر از کارهای ایران برکنار باشند.
 - ۲- دولت ایران پس از آن کسی را از بیگانگان برای کارهای خود بدون اطلاع دولت نخواهد.
 - ۳- هزینه آمدورفت لشکر کشی روسها را که برشت و انزلی، لشکر آورده بودند تعهد و پردازد و در پایان برای دادن پاسخ ایران فقط ۴۸ ساعت فرصت قائل شده بودند (از ظهر چهارشنبه تا ظهر جمعه) و گرنه سالدات و قزاق بسوی قزوین پیشروی خواهند کرد.
- بمحض انتشار این خبر در تهران، تبریز، رشت و دیگر شهرهای ایران جنبشی علیه روسها شد و همه از جان و دل حاضر بیکار شدند.
- روز پنجشنبه هشتم آذر مردم تهران در جوش و خروش بودند، نمایندگان مجلس بویژه آذربایجانیان و دموکراتها نیز بیکار نشسته مجالسی تشکیل و سخنرانیهای جالبی نمودند که سرانجام همه را برای ایستادگی و ستیز با دشمن آماده ساختند.

این ضربه‌ای نبود که بتوان تحمل کرد، این دیگر کشتار ناجوانمردانه چند نفر آزادخواه نبود که بحساب شهیدای راه آزادی گذاشت و بدان تفاخر کرد این ضربه‌ای بود که بر پیکر استقلال و هستی ملت ایران وارد میشد. ضربه‌ای بود که در صورت قبول تیشه را با دست خود بریشه مشروطیت ایران میزدند.

بنا بر این تصمیم نمایندگان آذربایجان و دموکراتها و سایر غیرتمندان تهران مبنی بر رد اولتیماتوم بسیار بجا و بمورد بود. ولی خواهیم دید که متأسفانه و بدبختانه چنین نشد.

یکساعت بظهر مجلس شورای ملی باز شد آقایان حسن و ثوق و ثوق الدوله وزیر امور خارجه - ابوالحسن پیرنیا مشیرالدوله - حسن اسفندیاری حاج محتشم السلطنه - محمدعلی فروغی ذکاءالملک، بمجلس حاضر شدند.

وزیر امور خارجه آغاز سخن کرد و یادداشت سفارت روس را خواند از مجلس تقاضای رأی کرد مجلس شورای ملی با کمال شجاعت ایستادگی کرد و آنرا نپذیرفت:

نمایندگان که در این جلسه داد سخن دادند شادروانان؛ شیخ محمد خیابانی، شیخ اسماعیل هشتروودی و شیخ رضا دهخوارقانی بودند.

شادروان خیابانی گفتارش آرام ولی بس محکم و استوار بود و گفتار خود را بادلایل مستدل توأم داشت، او پی برده بود که بقاع مجلس و ادامه کار مجلسیان، بستگی بموافقت با اولتیماتوم دارد، ولی او مرک را بقبول یک چنین ننگی ترجیح داده بود.

هشتروودی نطقش تند و بسیار دلیرانه بود. دهخوارقانی نیز بدو سه جمله متین و استوار اکتفا کرد.

مستر شوستر خادم واقعی مات ایران در کتاب خود این جلسه شورای ملی را یکی از جلسات مهم تاریخ بشمار آورده و چنین مینویسد: «چند دقیقه بظهر مانده از همگی رأی خواستند. یک یا دو تن ترسو و فرومایه از جلسه مجلس بیرون رفتند تا در موقع اخذ آراء حضور نداشته باشند از دیگران نام هر یک را که خواندند بپاخواست آشکار و دلیرانه رأی خود را گفت و چون خواندن نام نمایندگان پایان رسید.

نتیجه آن شد که هر یکی از آنان رأی خود را گفته و بی آنکه پروای آینده خود و خاندانش را نموده باشد، اندیشه خود را بطور وضوح عنوان ساخته بود. همه نمایندگان پاسخی بدشمن شمالی ایران دادند که درخور یک توده نوامید و پامال شده بود؛ توده ای که از آینده بیمناک و وحشتناک و تاریک خود نهراسید و نگهداری آزادی و آبروی خود را بر آن ترجیح داد و با وجود خطر حتمی، این راه شرافتمندانه را برگزید و دست رد بر سینه

گستاخ روسها زد و در تاریخ مشروطیت ایران نام خود را با افتخار ثبت کرد. «از آن طرف دولت در قبول اولتیماتوم پافشاری میکرد: ناصرالملک همدانی «نایب السلطنه» و حاجی نجفقلی خان بختیاری صمصام السلطنه و وزیران کابینه او معتقد بودند در مقابل این زورگوئی باید سرفروود آورد! بعضی از آنان که حاضر بودند تن بذات دهند از اعقاب همان دسته اولی هستند که شرح آن گذشت. آنان نمیتوانستند از لذائذ آنی زندگی چشم پيوشند. برای آنان حفظ قومیت، ملیت و استقلال مفهومی نداشت. آنها برای جان خود و خانواده خود، ارزشی قائل و حیات ملتی را فدیة این خود پسندی میساختند، آنان تصور میکردند که اگر باقی بمانند باز ملت را بوجود خواهند آورد! در صورتی که: اگر ملتی وجود نمیداشت، آقائی آنها تأمین نمیشد و اساسا معدودی مانند آنها در میان توده های وسیع، کوچکترین ارزشی نداشته و نمیداشت. آنها نمیتوانستند و یا نمیخواستند باین اصل لایزالی بیندیشند و توجه کنند.

متأسفانه عدم توجه دولت، و عدم پشتیبانی از مجلس شورای ملی، کار کشاکش را بجای باریک رساند و بطوری که پیشتر نگاشتیم در شب بیست و نهم ذیحجه ۱۳۲۹ روسها در تبریز، دست بکار کشتار آزادیخواهان شدند. این ضربه مهیب تا اینجا چنان بود که نوشتیم؛ ولی در روز دوم دیماه برابر محرم ۱۳۳۰ با تشکیل جلسه ای در دربار؛ این ضربه بشدت هرچه تمامتر بر پیکر آزادی و مشروطیت ایران فرود آمد.

در آن شب وزیران و بسیاری از نمایندگان اعتدالی که هم آواز دولت بودند گردهم آمدند و نخست آقای ونوق الدوله وزیر امور خارجه بتفصیل سخن راند، و از حال کشور و مخصوصاً ایستادگی دلیرانه مجلس - شورایملی را نکوهش کرد، سپس یادداشتی که قبلاً بامضاء تمام وزیران تهیه نموده بود بناصرالملک داد.

در این یادداشت، نکوهش بسیار از فرقه دموکرات و نمایندگان دلیر مجلس که در برابر اولتیماتوم روس ایستادگی کرده بودند، رفته بود، در پایان از نایب السلطنه خواسته بودند که در مجلس شورای ملی را بدهند؛ ناصرالملک که خود قبلاً از جریان مستحضر بود، بلا درنگ درخواست آنان را پذیرفت و دستور بستن مجلس را داد، و یفرم خان مأمور اینکار بلید شد و او هم روز

بعد دسته‌ای از زیردستان خود را بمجلس فرستاد و آنها هم بمجلس آمدند و نمایندگان را بیرون کردند و چند نفر نگهبان در آنجا گماردند که کسی را بمجلس راه ندهند !

در همین هنگام بسیار تلخ که وسیلهٔ سالداتنها و قزاقهای تزاری، آزادیخواهان آذربایجان را بجرم آزادیخواهی و استقلال، در تبریز بدار میآویختند . در تهران هم بادت ناصر الملك و وثوق الدوله ریشهٔ آزادی کنده میشد ! منظور نهائی از تمام این کشمکشها و خونریزیه‌ها و بدار آویختن ثقة الاسلام و سایر مجاهدان تبریز که کوتاه شدهٔ آن را نگاشتیم، بستن در مجلس شورای ملی و انحلال دورهٔ دوم قانونگذاری بود و بس . زیرا با وجود دولت تزار ، دموکراسی نمیتوانست در پیرامون مرزهای آن وجود داشته باشد .

ما برای ضبط تاریخ نام اعضاء کابینه‌ای را که زیر بار اولتیماتوم روس رفت و در مجلس را بست و دورهٔ دوم قافو نگذاری؛ یعنی پرکارترین ادوار را منحل و کار مشروطه را مختل ساخت، در اینجا ثبت میکنیم و سپس بدرج خلاصه مذاکرات جلسهٔ فوق العاده روز جمعه نهم ذیحجه الحرام ۱۳۳۹ و نطق - خیابانی علیه قبول اولتیماتوم می پردازیم .



از سال پیش رئیس الوزراء حاج نجفقلی خان بختیاری صمصام السلطنه بود و چندین بار در کابینهٔ او ترمیم رخ داد ولی در موقع قبول اولتیماتوم و بستن مجلس شورای ملی این آقایان در کابینهٔ او بودند ، و در جلسهٔ ۳۲۷، «جلسهٔ فوق العادهٔ روز چهارشنبه هفتم ذیحجه ۱۳۲۹» بشرح زیر از طرف آقای صمصام السلطنه بمجلس شورای ملی معرفی شدند .

آقای حاج نجفقلی خان صمصام السلطنه بختیاری وزیر مسئول و وزیر داخله

- ۱ - آقای حسن وثوق (وثوق الدوله) وزیر امور خارجه
- ۲ - آقای ابوالحسن پیرنیا (معاذ السلطنه) وزیر پست و تلگراف
- ۳ - آقای حسن پیرنیا (مشیر الدوله) وزیر علوم
- ۴ - آقای حاج حسن اسفندیاری (محتشم السلطنه) وزیر عدلیه
- ۵ - آقای محمدعلی فروغی (ذکاء الملك) وزیر مالیه
- ۶ - آقای غلامحسین بختیاری (سردار محتشم) وزیر جنگ
- ۷ - آقای احمد (قوام السلطنه) وزیر داخله .

آقای احمد قوام در جلسه ۳۳۱ روز دوشنبه ۲۶ ذلحجه الحرام ۱۳۲۹ از زبان آقای مؤتمن الملک رئیس مجلس شورای ملی و از طرف رئیس الوزراء بوزارت داخله معرفی شد.

علت آنهم این بود که چون وثوق الدوله را در کابینه شرکت داده بودند چند نفر از و کلا سخت اعتراض کردند و بالاخره پس از گفتگوهای بسیار، این کابینه با ۱۴ رأی موافق و ۱۸ رأی مخالف و یک رأی بی نام قبول شد، و نظر باینکه زمینه کابینه با وجود اولتیماتوم ضعیف بود، باین جهت آقای قوام السلطنه را پس از چهار جلسه آنهم با پیغام، بوزارت داخله معرفی کردند. هیچ بعید بنظر نمیرسد؛ در همان روزی که وزراء دسته جمعی بمجلس شورای ملی معرفی شدند چنانچه هر دو برادر در کابینه وارد و معرفی میشدند، تصور نمیرفت از يك چنین مجلسی رأی اعتماد بگیرند، زیرا که از فجوای سخنان آقای سلیمان میرزا نماینده مجلس که گفت:

« . . . و نتیجه اینکه از این بحران دست آمد، این بود که دیدیم آن دستهای غیبی نتیجه خودشان را گرفتند و وقایع ناگواری برای این مملکت رخ داد که همه میدانند که در این بحران چه اتفاقات ناروا برای ما بدبخت مردم روی داد باز منتظر بودیم و تمام امیدواریمان این بود که بحران را خاتمه خواهند داد و يك کابینه ای که متفق علیه همه و کلاء باشد و منسوب به هیچ فرقه و حزبی نباشد بمجلس معرفی نمایند و بالاتفاق مجلس با آن کابینه کار بکند و تمام کابینه و افراد آن کابینه و اشخاص وزراء يك يك طرف اعتماد مجلس باشند و بهمان طوریکه سابق کار میکردند کار بکنند.

متأسفانه باین آرزو بنده و رفقایم نائل نشدیم یعنی می بینیم در این کابینه که الان جلوی ما نشسته اند شخصی معرفی میشود که کابینه پیش هم بوده است و بهیچوجه پیش ما طرف اعتماد نیست (منظور وثوق الدوله بود) بنا بر این نمیتوان گفت که تمام افراد کابینه و اشخاص وزراء يك يك طرف اعتماد مجلس هستند و بنده بموجب اصل ۶۷ قانون اساسی تقاضای رأی می کنم و استدعا میکنم این رأی را با اوراق بگیرند.

پیدا است که اگر هر دو برادر در يك جلسه معرفی میشدند کابینه موفق باخذ رأی اعتماد نمیشد، کما اینکه عده ای از نمایندگان از گفتار سلیمان

میرزا پشتیبانی کردند .

بهر صورت چون میدانستند زمینه بسیار باریک است باین جهت یکی را در ابتدا و دومی را سه چهار جلسه بعد معرفی نمودند که سر و صدا بلند نشود و همینطور هم کردند و نتیجه گرفتند وزیر بار اولتیماتوم رفتند ! بدینسان نتیجه هفت سال فعالیت برای تحصیل مشروطه و قانونگذاری عبث و دنباله هر گونه فعالیت و کوشش را عقیم گذارند !

جلسه ۳۲۹

صورت جلسه فوق العاده روز جمعه نهم

شهر ذیحجه الحرام ۱۳۲۹

مجلس یکساعت ونیم قبل از ظهر در تحت ریاست آقای مؤتمن الملك افتتاح شد.

رئیس — خاطر آقایان نمایندگان مسبوق است که چون يك مسئله مهمی پیش آمده است لهذا آقایان وزراء تقاضای جلسه فوق العاده کرده اند و وزیر امور خارجه آنرا بیان مینمایند .

وزیر امور خارجه — بطوریکه خاطر آقایان نمایندگان محترم مطلع است و در مجالس خصوصی که در این دوره منعقد شده است مذاکره شده در روز چهارشنبه هفتم ذیحجه موقع ظهر يك مراسله از سفارت روس بوزارت خارجه رسیده است که عین آن مراسله در مجالس خصوصی خوانده شده است و خاطر آقایان نمایندگان مسبوق شده است برای اینکه خاطر عموم مطلع باشد عین آن مراسله را علناً قرائت میکنم :

در ملاقات جمعه گذشته دوستدار احتراماً جناب مستطاب عالی را به سببهایی که بموجب آن اولیاء دولت امپراطوری چند تقاضاهای دیگر باولیای دولتی علیه از آن پیشنهاد خواهند کرد ملتفت داشت و در این خصوص منتظر دستور العمل اولیاء دولت متبوعه خود بوده الان دستور العمل مزبور بدوستان رسید و با کمال توقیر از طرف دولت امپراطوری بموجب این مراسله تقاضاهای ذیل را اظهار میدارد اولاً عزل مسیوشوستر و مسیولکفر دخالت اشخاص دیگر که مسیوشوستر آنها را بخدمت دعوت نموده باید موافق فقره دویم این تقاضاها رعایت شود — ثانیاً متعهد شدن دولت علیه ایران

که اشخاص خارجه را تا اینکه قبلاً رضایت سفارتین روس و انگلیس را تحصیل نکنند بخدمت ایران دعوت نمایند - ثالثاً پرداختن دولت علیه ایران مخارج لشکر کشی که حالیه بایران شده است مقدار مبلغی که بدولت امپراطوری باید برسد و ترتیب پرداختن آن بعد از وصول جواب دولت علیه بعد معین خواهد شد دوستدار تکلیف خود میداند توضیحاً اشعار دارد که جهت این اقدام یکی لزوم و حتم اخذ غرامت برای اینکه دولت امپراطوری مجبور بفرستادن لشکر بایران شد و برای اقدامات جدید توهین آمیز مسیو شوستر نسبت بروسیه دیگر میل صمیمی دولت امپراطوری فعلاً رفع کردن اسباب عمده اختلافی که روی داده است و در آتیه ایجاد بنائی که دولتین علین بتوانند مناسبات دوستانه و روابط محکمه استوار نمایند و تمام کارهای روس و مسائلی که بلا انجام هستند بآنها يك انجامی زود و موافق داده شود میباشد علاوه بر مطالب فوق دوستدار لزوماً اخطار میکند که دولت امپراطوری بیش از چهل و هشت ساعت برای اجرای تقاضاهای مزبوره منتظر نخواهد بود و در ظرف این مدت عساکر روس در رشت توقف خواهند کرد اگر تا انقضای این مدت جوابی نرسد یا جواب غیر مساعدی برسد عساکر مزبوره بیش خواهند آمد و البته این فقره باعث مزید مبلغیکه دولت ایران باید بدولت روس بدهد خواهد شد در این موقع احترامات فائقه را نسبت بجناب مستطاب اجل عالی تجدید مینماید.

اولاً خاطر نشان آقایان محترم میکنم که قبل از اینکه این مراسله بموجب بعضی علائم و علامات و بموجب شرحی که در اول این مراسله است که مینویسد در ملاقات روز جمعه بعثت هائیکه بموجب آنها دولت امپراطوری تقاضاهای دیگری خواهند کرد از روی این علائم وزارت خارجه استنباط کرده بود که يك تقاضائی از این قبیل اگر هم آنها را تصور نمیکرد بعضی از آنها را استنباط کرده بود پس میدانست ممکن است که بعضی از این تقاضاها از دولت علیه ایران بشود نظر باین مقدمه از همان وقت اقداماتی که تکلیف وزارت خارجه بود چه از حیث مخابرات بادر بارهای دول و چه از حیث مذاکراتی که بایستی در طهران بشود شروع کرد و فرقه از اقداماتی که باید بکنند فروگذار نکرد تا موقعیکه آن مراسله رسید یعنی ظهر روز چهارشنبه هفتم ذی حجه از آن ساعت هم هیئت وزراء عموماً و بنده خصوصاً چه در مجلس شورای ملی

و چه در جاهای دیگر برای همین کار مشغول اقدامات بودیم چه مخابرات و چه مذاکراتی که شده است مقصود از این اقداماتی که شد برای دو چیز بود یکی اینکه شاید بتوانیم دولت روس را از این تقاضاهایی که کرده است از همه آنها یا بعضی از آنها منصرف بکنیم و دیگر اینکه بعضی جمله های این مراسله که يك ابهامی دارد و مقصود آنطوریکه باید فهمیده شود فهمیده نمیشود توضیحات بخواهیم که مقصود از آن عبارات چیست آن اقداماتی که برای منصرف شدن دولت روس شد که باز تکرار میکنم و عرض میکنم خیلی اقدامات جدی بود بد بختانه هیچکدام نتیجه مطلوبه نداد و يك مطلبی که خاطر نمایندگان مسبوق هست برای اینکه الان رسیده و در مجلس خصوصی هم فرصت نبود که مذاکره بشود این است که آنرا هم عرض میکنم چون وساطت و مداخله دولت انگلیس را هم ما سلب کرده بودیم آخرین کاغذیکه از سفارت انگلیس رسیده این است که دال بر اینکه فوراً این تقاضاها را قبول بکنید و نگذارید تا خیر شود پس معلوم میشود که اقداماتی که دولت و وزارت خارجه کرده است برای رفع این تقاضاها هیچ مفید نبوده است و بکلی بی نتیجه مانده است اما آن توضیحاتیکه و آن اقداماتی که برای رفع مهمات این مراسله خواسته ام این است که در آخر مراسله آنجائیکه علل این اقدامات حالیه دولت روس را ذکر میکنند همچو استنباط میشود که ممکن است تعبیر شود که شاید علاوه بر آن سه خواهش که در اصل مراسله هست بعضی خواهشهای دیگر هم از دولت ایران خواهند کرد فعلاً (رفع کردن اسباب عمده اختلافیکه روی داده است) یا (ایجاد بنائی که دولتين علیتین بتوانند مناسبات دوستانه و روابط محکمه را استوار نمایند یا تمام کارهای روس و مسائلی که بلا انجام هستند بآن ها يك انجامی زود و موافق داده شود).

در اینجا ممکن بوده از این عبارات همچو فهمیده شود که آن شرایط که در این مراسله ذکر شده است علاوه بر آنهم کفایت و تقاضاهای دیگری خواهد بود ولی اقداماتی که در توضیح اینها کردیم همچو معلوم شد که مطالب دیگری نیست بلکه دولت روس همچو فرض میکند که بعد از آنکه آن سه فقره خواهش قبول شد عمده آنها عزل مسیوشوستراست بعد از آن ایجاد آن بناها شده و اختلافات بالضروره مرتفع خواهد شد و خواسته اند

بگویند علت تمام این تقاضاها وجود شوستر است که از وقتی که آمده است شروع کرده است ببعضی اقدامات وسیعی کرده است که يك حس عدوان و خصومتی در میان دولتین روس و ایران ایجاد کنند و وقتی آن اختلافات رفع شد آن خصومت هم رفع خواهد شد پس نسبت باین جمله اخیر این توضیحات داده شد و مطمئن شدیم که دیگر اینها يك مطالب دیگری نیست غیر از مطالب اول پس از مطمئن شدن از این توضیحات و مأیوس شدن از نتیجه خوب آن اقدامات اولیه هیئت وزراء در این دوره با کمال دقت مشاورات کرده اند و خیلی خیلی اطراف مسئله را نگاه کرده اند و نتایجی را که از رد یا از قبول این مطالب بتواند بدولت ایران متوجه بشود قیاس کرده اند و نظر بمسئولیتی که در آتی دارند و نظر باینکه بایستی بعواقب امور بیشتر نظر بیندازند و مسائل فعلی و آنی را کمتر محل نظر و طرف اهمیت قرار بدهند و بالاخره این طور رأی داده اند که ضررش کمتر باشد یعنی محظورات کمتر خواهد بود که این سه خواهش دولت روس قبول بشود و این رأی را هیئت وزراء باتفاق داده اند تا اینکه هر طور یک نمایندگان محترم صلاح میدانند از آن قرار رفتار بشود.

آقا شیخ محمد خیابانی - از آن ساعتی که این یادداشت دولت روس در مجلس خصوصی خوانده شد و ما اطلاع پیدا کردیم بنده که یکنفر ایرانی هستم هنوز در حالت حیرت، و متحیرم بواسطه اینکه جواب اینها را ملاحظه میکنم این یکماده قانونی و از امور عادی نیست که ما در آنجا گره بکشیم گویا همه آقایان تصدیق داشته باشند و اگر همه عالم حاضر بودند میگفتند و تصدیق میکردند که بعضی مطالب در عالم هست که جواب آنها تقریباً در سیصد چهار صد سال قبل داده شده است و در محکمه عالی عالم قطع شده است و آن اینست گویا جواب او را شاید حال و وضع روزگار میدهد از آنجائی که هر سوالی را يك جوابی باید داد يك جوابی که خیلی معنویت دارد باید در الفاظ اداره شود اینکه بنده چند کلمه مختصر لابد در جواب آنها عرض کنم و عرض کردم این جواب را اگر تمام عالم اینجا بودند تصدیق میکردند که جوابش چندین صد سال قبل داده شده است و آن این است وقتی که در این عالم بنی آدم تولید شده اند و بنای زندگی و معیشت و گذران را گذاشته معلوم است يك عصری بوده عصر بدویت و وحشیت باین معنی که خیلی هر

انسان و فطری هر انسان این بود که هر منافعی که نسبت بخودش میداند بخودش جلب کند و مقررات را از خودش دور کند و این هم منجر میشد یعنی منتهی میشد باغتشاش عالم، و نظام عالم را بهم میزد چندین هزار سال قبل همان انسانها مجتمع شدند و برای ترتیب نظم فکرها کردند که من نباید حالا تفصیل بدهم و تشکیل حکومت دادند و این حکومت ها از آن روز شده یعنی هر انسانی هر منفعتی را که بخودش میخواهد جلب کند و دفع مضرات را از خودش بکند تجاوز از حد خودش نکند و بحق خود قانع باشد برای همین کار تشکیل حکومت ملی و تشکیل حکومت اجتماعی کردند که هر کس قانع بحق خودش باشد و این مسئله هم تا چندی نزج نیافته بود همان عادت فطری و آن خصلت جبلی در مردم هنوز بود و آن اجتماعات درست اجرائیت پیدا نکرده بود و بطور صحیح در عالم اجراء نمیشد یعنی همان حکومت ها همانطور بودند میرفتند غارت میکردند همان اقداماتی را که يك فرد میکرد حکومتها هم میکردند و در تذلیل يك ملت دیگری سعی و کوشش میکردند ولی خوشبختانه مادر یک وقتی و قرنی بدینا آمده ایم که دیدیم آن تعدیات را اسلاف ما از روی زمین برچیده اند و آن اساس را منهدم کرده اند یعنی نشسته اند تمام اهل عالم يك قراری بین خودشان گذاشته اند که دیگر آن تعدیات نشود یعنی يك قوانین بین المللی و حقوقی گذاشته اند و تمام عالم آن قانون را تصدیق کرده اند که نباید از آن تخطی شود و آن قانون تا بحال مجری است و روز بروز در استحکام و استوار است، پس این است که اگر يك کسی ببیند در حقوق شخصی که منحصر بخودش است یا در يك حقوق اشتراکی که او در او حق رأی دارد اگر دید يك سوآلی شد از او یعنی يك تکلیفی شد بر او که آن تکلیف بایستی هزار سال قبل بشود نه در این عصر سزاوار است که بگوید جواب این چهار صد سال قبل داده شده است و با کمال احترام معذرت بخواهد و بگوید که این تقاضای شما خلاف آن معاهدات و خلاف آن عهد هائی است که در عالم بسته شده است حالا آمدیم بر سر این تقاضا هائی که از طرف دولت روس از دولت ایران شده است که آن چند فقره است شاید آقایان دیگر هم شرح بدهند و مذاکره نمایند همانطوری که بنده حس کردم مطلب را بطور کلی عرض خواهم کرد که این اعتداز از چه راه است معین است آنکه در عالم قرار داده شده و ختم گردیده آن مسئله این بود که

هر کس مالک باشد بیک چیزی که آنچیز شرعاً و بطریق مشروعی است منتقل
 باو شده باید حق خودش را که بطریق مشروعیت باو منتقل شده است بتواند
 حفظ و نگاهداری کند و در او تصرفات مالکانه بکند این را استقلال میگویند
 یعنی خواه يك شخص احد باشد در آن مستملکات خودش که در دست او است
 آنها را بتواند هر قسمی که خواست آنقسم او را استعمال نماید و هکذا هیئت
 اجتماعی و دول هم همینطور است دولت وقتی مستقل شمرده میشود که تمام
 آن مستملکات خود را و تمام آن چیزی را که دارا است آزادانه بتواند حفظ
 کند و اگر يك مختصر رخنه بآن داده شد آن شخص یا آن دولت بتواند آنرا
 حفظ کند این را استقلال میگویند که اگر بر آن اختیارات يك مختصر صدمه
 و يك مختصر لطمه وارد بیاید بتواند بگوید که این شخص آزادی مرا از
 دستم گرفته است عرض کردم در چهار صد سال یا پانصد سال قبل این مسئله را
 در دنیا ختم کردند که هیچکس و هیچ دولتی حق ندارد که این اختیار و این
 آزادی را از دست کسی بگیرد مگر اینکه همان عادت دوهزار سال قبل را
 شروع کنند در اینجا حس میشود ایران يك وقتی تشکیل حکومت داد که
 میتوانیم بگوئیم در دنیا هیچ هیئت اجتماعی ملتفت نشده بود که باید برای
 نظم و این ترتیبات يك هیئت اجتماعی قرارداد یعنی هیچکس ملتفت نشده
 بود شش هزار سال قبل را عرض نمیکنم بنده عرض میکنم و حتی ایران
 تشکیل شده است که بنای همین نظم و این ترتیب را در دنیا گذاشته است که
 هیچکس ملتفت این مسئله نبوده و همان دولت باقی است تا امروز و امروز
 می بینیم که بعضی تقاضاها شده است که این تقاضاها مناقی و مخالف است
 با آن عهدی که قطع شده است در عالم و تمام موادش را عرض نمیکنم و
 میگذارم برای سایر آقایان که وقت خیلی تنگ است و رفقای من خواهند
 مذاکره کرد یکی از موادش این بود که اگر دولت ایران بخواهد مستخدم
 بگیرد باید برضای دولتن روس و انگلیس باشد اگر راضی نشدند نیاورند
 خوب در این عالمی که می بینیم این اندازه امور تجارت و اخذ ثروت و امور
 و مال و ملك این اندازه ارتباط بیکدیگر پیدا کرده است و اگر کسی در
 حفظ آزادی و استقلال و منافع خود يك مختصر رخنه ببیند حق دارند بگویند
 که این منافع با آن عهدی است که بسته شده است و بنده هم از طرف
 ملت که این حق را از برای خودشان از چندین هزار سال قبل تا بحال ثابت

میدانم عرض میکنم که ما تا امروز مستقل بوده‌ایم باین معنی که در حفظ حقوق خودمان و در ترقی مملکت خودمان بینم و حالاً هم اگر این تقاضاها را قبول کنیم مثل و در تمام روابط که با تمام دول داریم هیچوقت نشده است که رخنه باستقلال مملکت خودمان این است که بر همان استقلال ما يك رخنه وارد می‌آورد یعنی ما را نمیگذارند که از برای ترقی مملکت و استقلال خودمان يك فکری بکنیم و يك تدارکی بکنیم این است که با کمال جسارت با کمال معذرت و با کمال روگشادگی بدولت همجوار خودم عرض میکنم هیچوقت ممکن نیست که يك ملتی خودش را حی تصور میکند و خودش را زنده تصور میکند و تمام عالم زندگانی او را تصدیق کرده‌اند هیچوقت ممکن نیست که تصدیق بکنند که من امورات خودم را باید واگذار دیگران واگذار کنم پس بنده در آخر عرض خودم عرض میکنم و شرح مطلب را برفقا و امیدوارم که چون این تقاضاها باستقلال ایران برمیخورد در اینهم هیچ شک نیست که هیچوقت ممکن نیست باختیار دولت ایران این تقاضا را قبول بکنند و یقین دارم دولت روس با آن محبت و وادادی که بایران دارد و در استحکام او همیشه میکوشند ملتفت هستند و البته ملتفت خواهند شد که این تقاضاها منافعی است با آن عهدی که بسته شده است و با آن تصدیق هائی که درباره استقلال ایران کرده‌اند که همان دولت مستقلى است و امیدوارم اینرا پس بگیرند و ملت ایران را از خودشان آزرده نکنند و البته وزرای محترم هم با ملت و مجلسیان همراهی خواهند کرد که این تقاضا را دولت روس پس بگیرند و ملت ایران را آزرده نکنند.

حاج شیخ الرئیس - بنده پیش از اینکه داخل موضوع شوم و رأی خودم را عرض کنم که اگر در ضمن رأی دادن مخالفتی با رأی وزراء شود (اینرا ابدأ یعنی تماشاچیه‌ها والا و کلاً ملتفت هستند و همه میدانند)

رئیس - ماکار بتماشاچی نداریم.

حاج شیخ الرئیس - بنا بر این با کمال آزادی عرض میکنم که چون تمام این موادی که دولت امپراطور پیشنهاد کرده‌اند قبول تمام این تقاضاها رخنه بتمام استقلال ایران وارد می‌آورد و استقلال ما را متزلزل میکند خواهش و درخواست میکنم که هیئت وزراء و ثانیاً داخل مذاکره شده شاید يك ترتیبی در تسویه این موادی که تقاضا شده است بدهند که اسباب تسهیل

شود و رخنه با استقلال ایران وارد نیاید .

رئیس - اینکه تماشاچی را فرمودید عرض میکنم که و کلاء برای تماشاچیه حرف نمیزنند چه باشند چه نباشند فرق نمیکند .

سایمان میرزا - آقای آقا شیخ محمد شرحی در موضوع استقلال فرمودند که دیگر محتاج بتکرار نیست بنده عرض میکنم که این استقلال مملکت چیزی نیست که حق ماها باشد که ما بتوانیم او را از دست بدهیم یا از منصری از آن صرفنظر نمائیم این حق اعقاب ماها است که بعد از این در این مملکت نشوونما خواهند کرد بنابراین نه ما نه اشخاصی که در آب و خاک حالا زندگی میکنند نمیتوانند که چنین اقدامی را بکنند که با استقلال مملکت رخنه وارد بکند زیرا که اعقاب ما که هزاران محل دیگر در این آب و خاک زندگی خواهند کرد این حق را دارند حق عموم مردم و اشخاص است که بعد از این خواهند آمد پس چیزی که منافی باشد با این اساس که حق عموم ملت است هیچکس نمیتواند در او خللی وارد کند یا در استقلال او حرف بزند و بگذرد تصور بکند و راضی باشد بنده شخصاً با سایر رفقایم در تمام این مطالب ترجیح میدهم طرف استقامت را و در کارها پایداری و ثبات را بهتر از هر چیزی میدهم علی الخصوص نسبت به چیزهائی که راجع به عموم ماها است حالا داخل میشویم در مواد این تقاضا اول عزل متر شوستر و لکفر و سایر اشخاصی را که دعوت کرده اند مطابق ماده دوم باشد در یک مملکتی که شروع بترقی میکند و میخواهد کارهایش پیش برود محققاً باید شروع بکند باصلاح اداراتش و یقین حتمی دارد که باید ادارات خودش را اصلاح بکند و بترتیب انتظاماتی که در ادارات خودش میدهد از هر حیث از حیث مالیه و از حیث ترتیب نظام و سایر چیزها شروع بترقی بکند و در معنی شروع بترقی و تمدن و انسانیت بکند و از همه ادارات مهتر و مقدم تر اصلاحات مالیه است بعد اصلاح قشون و نظام است زیرا که هرگاه مالیه مرتبی داشته باشیم میتوانیم سایر اداراتمان را بطور مرتب و منظمی اداره بکنیم امروزه از برای ما چنانچه سابقاً هم گفته شده از برای اصلاح ادارات بهترین راهی که در نظر میآید جلب مستشارها است از خارجه و از برای مالیه هم مستشارهائی خواسته ایم از خارجه چه آمده اند و چه خواهند آمد و از برای هیچکدام از اینها خودمان را محتاج باینکه رضایت کسی را

بدست بیاوریم نمیدانیم زیرا که دولتی هستیم مستقل و در کارهای داخلی و خارجی هرچه صلاح خودمان را بدانیم آزاد هستیم که از آن قرار رفتار بکنیم و از وقتی هم که این مستشار و سایر مستشارهای خارجی آمده اند همه آنها با يك جدیت و صداقتی که وظیفه هر شخص درستکار و هر انسان با تربیتی است در اصلاح مالیه کوشیده اند مخصوصاً اداره مالیه که در حقیقت بایك اساس متینی و يك شالوده صحیحی شروع شده است که امید واری میدهد ما را در آتیه که باین ترتیب ما دارای يك مالیه منظم و مرتب صحیحی باشیم بنا بر این چگونه میتوانیم راضی بشویم که عزل مستشارها را بخواهیم یا عزل یکی از آنها را بخواهیم در صورتیکه بد رستی و صداقت خدمت کرده اند و علت آن تقاضاهایی که کرده اند میگویند که هیئتی است که از طرف خزانه دار کل نسبت بدولت بهیه و واسیه شده است اینهم بنظر نمی آید که چنین توهینی باشد این يك ادعائی است که پس از آنکه به ثبوت برسد در يك محکمه عالی ثابت شود آنوقت باید يك ترتیب اثری بر او بشود در این صورت نمیتوانم تکلیف اول را قبول کنیم تکلیف دوم خیلی سخت تر و استقلال شکنانه تر است از ماده اول زیرا که ما باید مطابق آن تکلیف متعهد و متضمن بشویم که بعد از این هیچ مستخدمی قبول نکنیم از برای اداراتمان مگر آنکه قبلاً رضایت سفارتین تحصیل بکنیم و این يك چیز فوق العاده است و منافعی است با استقلال خارجی ما بنا بر این نمیتوانیم قبول کنیم و باید تقاضا بکنیم از هیئت وزراء که داخل شوند در مذاکرات که شاید بتوانند این مطالب را بر طرف کنند یا تغییر بدهند زیرا که این شرایط استقلال شکنانه است نه هیئت دولت و نه ملت هیچکدام نمیتوانند قبول بکنند.

متین السلطانہ - اولاً بدیهی است وقتی که از برای تصفیه این مذاکره داریم خیلی کم است و مجلس از برای مذاکره مفصل و نطقهای بزرگتر نمیشود هیچيك از آقایان تردید نخواهند کرد که امروز يك روز تاریخی است و شاید روز بدی هم باشد از برای اینکه این پیشنهادی که شده است که طرف دسیسه کرده است مثل سایر مطالب پلتیکی که پیش حا کم ممکن است که هر دو طرف از برای مملکت خطرناک باشد یعنی فقط حوادث آتیه میتواند ثابت بکند که رد خطرناک بوده است از برای این مملکت یا اینکه قبول خطرناک بوده است نمایندگان که سهل است گمان نمیکند که یک نفر

ایرانی بتواند بپذیرد يك تقاضائيرا که يك جزئی تصور خللی با اساس مملکت در آن برود و در ثبات قدم هیچکس متزلزل نیست و باید ثابت قدم باشند ولی رأییکه گرفته میشود عرض کردم که دو طرف خطرناک دارد و ممکنست در يك طرف آن نجات و فلاح این مملکت باشد و در یکی از آنها نکبت و بدبختی و باید خیلی دقت کرد آقایان وزراء که در اینجا رأی خودشان را پیشنهاد کردند یعنی مصمم که در قبول ممکن است يك آتیة بهتری برای ایران دیده شود این کافی نیست باینمعنی که هر رأییکه گرفته میشود اعم از رد یا قبول آن رأی را وقتی خوب میدانم که باتفاق مجلس باشد یعنی موقعی نیست که بتوان مسئولیت را قسمت کرد و یا قسمت را بگردن وزراء قرار داد و يك قسمت را بگردن دیگری یا يك قسمت از آن را ما بگردن یکدیگر بیندازیم این مسئولیتی است که بگردن تمام ماها است این شرایط دارای موادی است که شدت و ضعف دارد و نمی توان گفت تمام اینها بيك نهج استقلال شکن است ماده اول راجع است به عزل يك نفر مستخدم که بحق بناحق صحیح یا غیر صحیح اعم از اینکه چیزی را که نسبت باو مستمسك شده اند راست یا غیر راست باشد که خواهش کرده اند و شاید هیئت دولت تصور کرده اند و خوبی آتیة مملکت و حفظ استقلال مملکت و روابط حسنه را با این دانسته اند که این را بپذیرند و ممکن است نظریاتی هم باشد که در پذیرائی اینمطلب استقلال مملکت نمی رود ولی ماده دویم صریح است و معلوم است که اگر دولت ایران بخواهد آنرا بپذیرد معین است که بعد از این هیچ مستخدمی را نمی تواند از دول خارج بخواهد مگر با اجازه دولتین روس و انگلیس این محدود کردن اختیارات خارجی است و ممکن است ماها را بجای دیگر برساند این است تفاوت ماده اول و دوم و هیچ يك نفری نیست که بتواند این دو را در يك کفه ترازو بگذارد و اما وجه خسارت هم البته بدیهی است که موضوع قابل تردیدی نیست که میبایست يك چنان چیزی را خواسته باشند که بهیچوجه ما اسباب آن خسارت نبوده ایم ولی اگر جزئی باشد نبایست چندان اهمیت داده شود و نمیتوان گفت که این تقاضا استقلال شکن است پس خیلی لازم این مطالب تشریح بشود یعنی باید گفته شود اینها از چه نقطه نظر استقلال شکن است تمام این مواد استقلال شکن است یا بعضی از اینها نظر بنده و يك جمعی از نمایندگان محترم همین بوده که اگر

بتوان تجزیه کرد یعنی يك قسمت ردويك قسمتی قبول شود بهتر باشد و الا چنانچه آقای سلیمان میرزا در اینجا فرمودند بهیچوجه در این مباحثات و مذاکرات شك برای ما نیست که نمیتوانیم رأی بدهیم که خللی بر استقلال ما وارد بیاورد این حق را هیچکس ندارد ولی ممکن است بواسطه این رأی که ما امروز می‌دهیم تصور بشود که این عمل را مرتکب شده‌ایم یا نه بسا هست رأی که الان می‌دهیم چنانچه ظاهراً دیده میشود مصادف است با نگاهداری استقلال مملکت و من نسبت آنچه ممکن است صدمه باستقلال مملکت وارد بیاورد و اتفاقات آتی خلاف او را آشکار کند البته آنوقت معلوم خواهد شد که این رأی استقلال شکنانه بوده است و چنانچه عرض کردم عقیده‌ام اینست که اگر بتوان بعضی از قسمتهای این پیشنهاد دولت روس را که مستقیماً باستقلال دولت ایران بر نمی‌خورد پذیرفت و در سایر مواد بطور شدت مقاومت کرد گمان میکنم این رأی، رأی صحیحی است که میتواند در آتی اسباب نجات و فلاح این مملکت بشود و بنده يك پیشنهادی بهمین مضمون کردم اگر آقایان نمایندگان غور کنند و صلاح آتی مملکت را میدانند گمان میکنم قبول بفرمایند.

میرزا یانس - چنانچه خاطر محترم نمایندگان مسبوق است بنده از روزیکه پای سیاسات این مملکت گذاردم يك مسلك خیلی واضحی داشتم که در مرادوات خارجه هر دولتی که با ما ادعائی دارد ما از نظر شوی نیزیم بآن ادعا نظر بکنیم و بنظر حقانیت نگاه بکنیم اگر حق دارد در آن ادعاء در کمال صمیمیت اداء بکنیم و اگر حق ندارد در آن ادعاء با کمال استحکام و ثبات قدم بایستیم امروز چنانچه آقایان فرمودند روز تاریخی بزرگ‌گست برای ایران و این تقاضاهائی را که جلو ما گذاشته‌اند که رد بکنیم یا قبول از این نقطه نظر حقانیت یعنی وقتی که بنده ملاحظه میکنم می‌بینم که حقی که ما داریم بما اجازه نمیدهد که آنها را قبول بکنیم بنده میتوانم یکقدری تصدیق بکنم آنچه آقای متین السلطنه فرمودند که ماده اول استقلال شکن نیست ماده اول دو قسمت دارد يك قسمتش شاید آنطور باشد که فرمودند ولی يك قسمت دیگرش تصدیق يك معاهده را میخواهد که مواد آن معاهده با استقلال مملکت منافات دارد و ماده دوم بعد دو رأی گمان نمیکنم در مجلس باشد که بکلی استقلال شکن است و ماده سیم يك مسئله است که

استقلال شکن نیست ولی اگر از روی نظر حقانیت نظر بکنیم ما ابداً تقصیری نکرده ایم که يك غرامتی بدهیم چون شخص باید يك تقصیری بکند تا غرامت بدهد يك چیزی هم آقای متین السلطنه فرمودند بنده باید مجبوراً دو کلمه جواب عرض بکنم چون فرمودند بعضی از آنرا قبول کنیم چون بنده میدانم وضع اولتیماتوم تجزیه پذیر نیست باینجهت داخل آن مذاکره نمیشوم و باید مذاکره در او جمعاً بشود بوضع جمعی اگر مذاکره شود گمان نمیکنم کسی باشد که بگوید ملاحظه استقلال مانده است و بطور جمعی که نظر میکنیم می بینیم بموجب این تقاضاها استقلال مارا میخواهند از ما بگیرند حالا باید به بینیم چه چیز است استقلال و تا بچه اندازه حق داریم در رفتن او امضاء بکنیم بنده گمان میکنم و گمان میکنم هر کسی هم که تاریخ خوانده است در این گمان بنده با بنده همراه خواهد بود که قیمت استقلال يك مملکت مساوی است با قیمت حیوة تمام افراد آن مملکت این قیمت استقلال مملکت است بعد حالا به بینیم مال کیست این استقلال همانطوریکه آقای سلیمان میرزا فرمودند این استقلال نه مال ما است نه مال آنها است که بما داده اند و نه مال آنهاست که بعد از این خواهند آمد بلکه مال تمام آنها است از شش هزار سال پیش از این استقلال ما بوده است و تا شصت هزار سال دیگر هم باید باشد بنده عرض میکنم خوب بنظر فلسفی که در این باشد تا بتوانیم از رفتن آن حرف حرفی بزنیم اینهم مسئله دویم يك مسئله دیگر هم هست بنده که یکی از محترمترین نمایندگان محترم که اینجا نشسته اند خودم را میدانم یاد دارم در روزیکه وارد شدم جلوه همین میز مرا مجبور کردند يك قسمی یاد کردم و در آن قسم بمن گفتند قسم خوردم که باستقلال مملکت خیانت نکنم من اگر آدم با شرقی باشم نمیتوانم مخالف یا آن رفتار بکنم این يك چیزی است که از قدرت من خارج است بنده با کمال احترام است بآن دولت همسایه که این پیشنهادها را کرده است جواباً عرض میکنم که يك چیزی را از من خواسته اند که نه مال من است و نه میتوانم بشما بدهم.

حاج عز الممالک — بنده اول شکر میکنم از اینکه حقیقتاً حق

دارم در حفظ استقلال مملکت خود اظهار عقیده بکنم تقاضاهای دولت روس شامل سه مطلب اساسی است اول عزل مستر شوستر و الکفر دویم اینکه استخدامی از خارجه نشود مگر برضایت سفارتین سوم ادای مخارج عسکر

کشی بنده کاملاً موافق هستم. همیشه دولت ایران با دول همجوار مناسبات خودشان را محفوظ داشته و در هر موقع سعی در حفظ روابط آنها بنماید ولی بدبختانه و بطور کلی بهر نظریکه باین مواد نظر بشود بطور وضوح می بینید که این مواد منافی با استقلال مملکت است بلکه بنده حتم و یقین دارم که هر ایرانی در این عقیده ثابت است که تصدیق این مواد منافی با استقلال این مملکت است اگر از مذاکرات کلیات بگذریم و داخل مواد شویم می بینیم که هر يك از مواد مطالبی است که بعقیده بنده قابل قبول نیست چون آقایانیکه قبل از بنده اظهارات کردند بعضی تمام مواد و بعضی دیگر از آن مواد را تشریح کردند بنده فقط ماده دویم را تعقیب میکنم و عقیده خودم را در آخر اظهار خواهم کرد دولت علیه ایران همیشه در امور خارجه و داخله خود مستقل بوده و هیچوقت نمیتواند در امور خود نظارت دولتی را قبول کند و بهمین نقطه نظر بوده است که دولت ایران هیچوقت لفظ دولتین را نشناخته و نباید بشناسد و هیچوقت يك دولتی را ترجیح بر دولت دیگری نداده است و بهمه دول بيك نظر نگاه میکند اما اینکه گفته شد در آن دو نقطه نظر هست که ممکن است هر دو استقلال مملکت را محو کند و گویا این محل اختلاف است باید این را تشریح کرد زیرا تصدیق این مسئله بر هیچیک از آقایان شبیه نباشد قبول این مواد که تصدیق محو و استقلال مملکت ماست بدست خودمان زیرا اگر تصدیق کردیم دیگر جای حرفی و انکاری برای آن مقامات ما باقی نخواهد بود زیرا خودمان تصدیق این عقیده را کرده ایم و استقلال خودمان را از دست داده ایم پس بنده بایک عقیده ثابت چون میدانم موکلین خودم و تمام ایرانیها بامن هم عقیده هستند این پیشنهاد را بمجلس شورای ملی تقدیم میکنم و از هیئت دولت تقاضا میکنم با کمال صمیمیت از این تقاضاهای دولت روس معذرت بخواهند و داخل ترتیبات دیگری بشوند.

رئیس — آقایانیکه اجازه خواسته بودند همین آقایانی بودند که نطق کردند و ظاهراً مذاکرات کافی باشد (تصدیق کردند)

حالا پیشنهادهایی که شده است قرائت میشود (پیشنهاد حاج عز الممالک عبارت ذیل قرائت شد): مجلس شورای ملی پس از اصغاء و اظهارات هیئت وزراء نظر باینکه تکالیف دولت روس را منافی استقلال مملکت میداند از قبول آن متعذر بوده بهیئت دولت تکلیف میکند که برای تغییر تکالیف مذکور

داخل مذاکره شود و مذاکرات مطلب مطرح شده را ختم می نماید - از طرف آقای متین السلطنه بعبارت ذیل قرائت شد :

مجلس شورای ملی پس از اصفاء اظهارات هیئت وزراء نظر باینکه قبول تمام تکالیف دولت روس را منافی استقلال مملکت میدانند از قبول آن متعذر بوده بهیئت دولت تکلیف میکند که برای تغییر تکالیف مذکوره

داخل مذاکره شود و مذاکرات مطلب مطرح شده را ختم مینماید .

رئیس - چنانچه آقایان ملتفت بودند پیشنهاد اولی راجع برد تمام تقاضاهائست که شده پیشنهاد ثانوی که آقای متین السلطنه کرده اند راجع بتجزیه است که بعضی از آن تقاضاها قبول شود آقایان وزراء در این باب اظهاری دارند .

وزیر امور خارجه - خیر .

رئیس - چون باید در این پیشنهاد رأی بگیریم باید اول در پیشنهاد راجع بتجزیه رأی بگیریم باینجهت این پیشنهاد دومرتبه قرائت میشود (پیشنهاد متین السلطنه دومرتبه قرائت شد) .

رئیس - آقایانیکه این پیشنهاد را تصویب میکنند قیام نمایند (بعضی قیام نمودند)

رئیس - قابل توجه نشد یعنی رد شد - رأی بگیریم به پیشنهاد آقای حاج عزالمالک که راجع است برد تمام سه فقره - آقایانیکه این پیشنهاد را قابل توجه میدانند و تصویب میکنند قیام نمایند . جز چند نفر تمام نمایندگان قیام نمودند .

رئیس - تقریباً باتفاق این پیشنهاد قبول شد یعنی تمام آن سه فقره تقاضا رد شد چون نزدیک ظهر است و مطلبی نیست مجلس را ختم میکنیم (رئیس حرکت کردند و مجلس ختم شد) .

خیابانی در متینک

سبز میدان تهران

خیابانی پس از نطقهائی که در مجلس علیه او لقیما توم روس ایراد کرد و ثمر بخش گردید، بطوریکه نوشتیم در سبز میدان تهران متینک عظیمی تشکیل و بدو متینک را آقای هشترودی افتتاح نمود، سپس خیابانی در حدود یکساعت و نیم در باره او لقیما توم سخنرانی کرد، موقعی که متینک رو باختتام میرفت؛ پلیسهای پیرم خان حسب دستور وزیر امور خارجه برای دستگیری خیابانی و سایر رفقای همعقیده اش بسبز میدان آمدند؛ اما اثری از خیابانی مشهود نبود.

آقای معتمدالتجار، بخیابانی پیشنهاد میکند که آن شب را در منزل او بیتوته نماید، اما شیخ بمناسبت انتظار خانواده اش عذر خواسته و میگوید ما وظیفه خود را انجام دادیم و نتیجه هم گرفتیم، دستگیری من برای آنها هنگامی ارزش داشت که متینک برپا نشده و نطقی ایراد نمیگردید. ما اسرار مگورا برای مردم فاش کردیم و جامع را در جریان گذاشتیم، بفرض گرفتاری عرض خود خواهند برد و زحمت ما خواهند داشت.

آنشب بخانه خود رفت. دو ماه و چند روز بعد از این متینک برای دیدار دائی های خود آقایان حاج علی آقا و حاج زین العابدین خامنه ای مقیم مشهد و بعنوان زیارت باتفاق خانواده عازم آنجا شد. در حدود سه ماه در آنجا بود. سپس بملاحظه بی نظمی راهها و غارت زائرین توسط راهزنان بیابانی، ناگزیر از طریق قهقهه و عشق آباد و کراسناودسک عازم باکو و تفلیس گردید، از آنجا با راه آهن عازم وطن مألوف گردید.

در این موقع حاج صمد خان شجاع الدوله در تبریز و در مقر حکمرانی تبریز نشسته بود، خیابانی باتفاق خانواده خود وارد جلفای ایران شد، چند نفر از خویشاوندان او منجمله شوهر خواهرش از او استقبال کرده بودند، قبل از حرکت ترن به تبریز، راجع باینکه با بودن حاج صمد خان، دشمن بنام مشروطه و آزادیخواهان، در تبریز، آیا آمدن خیابانی

بتبریز مصلحت است یا مغایر با مصلحت، بمشاوره پرداختند. در نتیجه قرار شد خانواده خیابانی عازم تبریز و خیابانی برای چندی بپتروففسکی نزد عمو و سایر خویشاوندان خود برود.

خیابانی قلباً راضی نبود به پتروففسکی برود، او گفته بود آزادی و مشروطیت در حال خفه شدن است، چنانچه با عزیمت او به تبریز موافقت شود ممکن است بطور سری علیه مستبدان و اعتلاء مشروطیت بفعالیت پردازد.

ولی استدلال خویشاوندان و دوستان مستقبل بمناسبت تسلط حاج صمدخان در همه شئون کشوری و لشگری تبریز، قویتر از منطق خیابانی و بهمین لحاظ او را مجبور بعزیمت پتروففسکی میسازند، ناگزیر خانواده خیابانی بتبریز و او به پتروففسکی حرکت میکنند.

خیابانی خودش در پتروففسکی و دلش در نزد یاران آزادیخواه ایران بود، اغلب بحال و روز تپاه کشور خود، متفکر و بالاخره نتوانست خود را باقامت در آنجا راضی کند. پس از اقامت کوتاهی تصمیم گرفت بدون کسب اطلاع از جریان و بی سروصدا عازم تبریز شود.

وقتی غفلتاً و سرزده بخانه خود وارد شد، خانواده اش او را پنهان و فقط یکی دو نفر از رفقای خیلی نزدیک او، مانند آقایان بادامچی و سرتیپ زاده از آمدن او به تبریز مستحضر و گاه و بیگاه «خیلی محرمانه» از او دیدن کرده و مذاکره میکردند.

این اختفا بیش از یکماه طول کشید و بمناسبت احترام از هر گونه خطر چنین مصلحت دیده شد که ورود او را بحاج حمدخان شجاع الدوله اطلاع بدهند. نحوه مذاکره با حاج صمدخان برنگارنده معلوم نیست ولی قدر مسلم این است که حکمی مبنی بر مصونیت خیابانی از طرف حاج صمدخان مشروط باین که خیابانی صرفاً بکار امامت و تجارت خود پردازد، صادر شد.

نقش همسایه د مکررات!

اولیما تو روس بشهادت تاریخ با جلب موافقت و یا بعبارتی بهمدانستان دولت انگلیس آماده شده بود. جز این هم نیایستی میبود، زیرا آنها قراردادی منعقد و برخلاف تمام اصول بین المللی و قواعد انسانی، دولت آزاد و مستقلی چون ایران را بین یکدیگر تقسیم و ناگزیر برای تقویت از آن قرار داد هر گونه پیشنهاد از طرف روسیه نزاری را قبول میکردند!

در باره اقدام استقلال شکنانه «اولتیماتوم» که متکی با اجرای قرارداد ۱۹۰۷ میباید کسروی چنین مینویسد: «يك كلمه بگويم روسيان يك تيشه کاری بریشه آزادی ایران فرود آوردند و زمینه برای سه بخش کردن این کشور که پیمان نامه ۱۹۰۷ را با انگلیسیان از بهر آن بسته بودند آماده ساختند.»

در جنگ روس و ایران که منتهی بعهده نامه، تر کمان چای شد و عباس میرزا این جنگ را اداره مینمود. نیز انگلیسیها ابتدا با ایران همراه و عده ای هم صاحب منصب در قشون ایران بکار جنگ گمارده بودند و چیزی نمانده بود که قشون ایران فاتح شود، بناگاه ورق برگشت و فرزندان مسیح برزیان ایران بایکدیگر ائتلاف و صاحب منصبان انگلیسی را احضار کردند و کار بآن رسوائی و انتزاع قسمت مهمی از پیکر کشور، گرائید!

در خلال سطور تاریخ صدای آذربایجان را چنین میشنویم: این صدائی بود که در تاریخ روز دوشنبه ۲۶ رمضان ۱۳۳۵ برابر ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۷ تحت عنوان کابینه - باروس و انگلیس، در جریده تجدید تبریز منعکس شد. این صدا هنوز هم رساست و در گوشهای ایرانیان طنین دارد و مبتلا به روز است، منتها از ناحیه دولتی که باروس تزاری برای انهدام پایه های آزادی و مشروطیت ایران معاهد شد. مخاطب این صدا کابینه مستوفی الممالک بود و اجمالی از آنرا مینگاریم:

«... بلی مقدم بر همه اصلاحات و تحولاتیکه باید در اصول اداری دولت ایران بشود آن وظیفه ای که ملت آزاد و مستقل ایران از وزراء جدید خود، کاملاً ایفاء آن وظیفه را قبلاً انتظار داشته و خواستارند عملاً **الغای** آن مقاوله های تجاوز کارانه دولتمین روس و انگلیس است که نتیجه آن، تشویق هر گونه نیت های اصلاح پرستانه ایرانیان و تجاوز بر استقلال خارجی و حاکمیت داخلی دولت ایران است.»

آن مقاوله هائیکه حیات سیاسی دولت ایران را دچار تزلزل نموده، آن دستور سیاستی که تا کنون از تأثیرات آن دستور منفور همسایگان ایران و ایرانی متحمل فلاکتهای غیر قابل تحمل و تلافی و ملیونهایان مالی گشته است.

.... انگلیسها در سایه همین مساعی، همان ائتلاف مثلث معهود فرانسه

وروس و انگلیس را در ساحه اروپا بوجود آوردند که امروز در این جنگ عالمگیر و خون آشام کنونی همان ائتلاف مثلث، منقلب بیک ائتلاف دهشت-انگیز نصف کره گشته، و جهان و جهانیان را زیر و رو کرده و بشریت را غرق خون و مصیبت و سفالت نموده است.

مقاوله یا معاهده دولتین روس و انگلیس درباره ایران ماهم، یک نتیجه فلاکت بخش و ننگینی از همان ائتلاف مثلث است.

انگلیسها که خود را با طرفداری بحریت و استقلال اقوام دیگر معرفی نموده و مدعی این هستند که حافظ حقیقت و حریت امم و پیشوای سیاست و ناظم موازنه سیاست عالمند؛ با این تجاوز و با این حق شکنی خود از دوازده سال باین طرف (۱) حیات سیاسی و استقلال دولت قدیم ایران را دچار انواع تشویش و اشکالات نموده و هر گونه آمال اصلاح پرستانه و حیات ترقیجانه ایران را محکوم انکسار و پریشانی کرده اند؛ بطوریکه مناسبات دوازده ساله انگلیس و ایران و انگلیس روس نسبت بایران، عبارت از یک داستان شرم آوری است که از حکومت انگلیس در آن داستان بنام ضیانت حقوق، حفاظت استقلال، صداقت و حسن روابط نسبت بایران یک سطر یک کلمه موجود نبوده، بلکه مملو از ریاکاری آن حکومت و انتریک و اشکال تراشی آن حکومت نسبت بحکومت جدید ایران و ملت تازه بیدار ایران.

مداخله های حکومت استبدادی روس در امور داخلی ایران و فجایع تاریخی و وحشیانه دولت مستبده سابق روس در حق آزادیخواهان ایران که تولید یک نفرت عمومی نسبت بملت آزادیخواه روس میکرد، تمام ناشی از همان سیاست ریاکارانه حکومت انگلیس بود.

بمباردمان مجلس مبعوثان ایران و اعدام آزادیخواهان بدست روسها و نفرت عموم در حق روسها بود، ولی تحریف حقیقت و تکذیب وحشت از انگلیسها!

رحیم خانها، داراب میرزاها، با تعلیمات حکومت سابقه روس، ایران را ویران میکردند ولی «ادوارگری» ها که مقدرات سعادت ملل را تابع هوسهای شهرت پرستانه خود میدانستند، استغانه ها و ناله های رقت انگیز ملت ایران را در انظار جهانیان برخلاف حق جلوه میدادند!

فجایع رقت انگیز سال ۱۳۳۰ با دست حکومت سابقه روس اجرا میگشت. ولی تنویم افکار عمومی که این فجایع را با نفرت تلقی میکردند از زبان رسمی انگلیس و از مطبوعات رسمی حکومت انگلیس شنیده میشد. از نتیجه همان سیاست ریائی است که در ایران یکنفرت عمومی نسبت بانگلیسها بوجود آمده است. راستی و حقیقت يك قوه انگار ناپذیرند. بر راستی رفتار این دولت باماهمچنان بوده و هست نهایت نحوه رفتار و کردار در هر زمان بنهج ویژه ای نمودار شده و میشود، و چون حکومتهای ایران خود را منبعث دیگران میدانستند ناگزیر بودند برای پیشرفت امیال سیاسی و اقتصادی آنان سرفروود آرند و این سرفروود آوردن بقیامت سلب جان و مال و ناموس مردم و استقلال و حق حاکمیت ایران تمام میشد.»

آیا این وضع فلاکت بار و ملالت آور قابل دوام میتواند باشد؟ هرگز! آیا آزادیخواهان غیر تمند میتوانند بیش از این ناظر بر این اوضاع ناگوار بوده و تکان نخورند؟ هرگز.

نظر باین سیاست وحشت آمیز روسها، تا قبل از انقلاب و پیدایش دولت نو بنیاد اتحاد جماهیر شوروی، در ملت ایران، يك نفرت، يك عدم اطمینان نسبت بحکومت سابق روس بود. و این عدم اعتماد ناشی از عدم احترام حکومت استبدادی روس بر مشروطیت جوان ایران و از تجاوزات آن حکومت جابر نسبت بشئون ملی و اجتماعی ایرانیان بوده. بعد از انقلاب جدید؛ از حکومت آزاد روسیه اگر تا کنون (۱) وسائل اطمینان هم برای ملت ایران فراهم نشده؛ اسباب نفرت و عدم اطمینان نیز تولید نگشته است. اما در سیاست ریائی و طمعکاریهای انگلیسها فرقی حاصل نشده دیروز و امروز یکی است بیشتر شده که کمتر نشده.

آری از نتیجه همان سیاست ریائی است، چنانچه گفتیم، در ایران یکنفرت عمومی نسبت بانگلیسها موجود بوده و هم اکنون نیز هست. در نقش های موخش این همسایه ابداء تغییری حاصل نشده، مصائب حاصله، از سیاست تزویر و ریاکارانه او نسبت بملت ایران و منابع هستی او، بمراتب شدیدتر از فجایعی است که تزارها در ایران مرتکب شدند این سیاست شوم درهمه جا سایه مرك گسترده است؛ و درهمه جا نیز پی يك چنین سیاست

بیزحمانه ای پی برده اند و بر ملتها است که برای امحاء این سایه شوم جدا بمبارزه پردازند.

همسایه جنوبی در تهیه اولتیماتوم روس نیز شرکت داشت .
جلسات - ۳۳۰ - ۳۳۱ و « ۳۳۲ مورخ ۲۹ ذی حجه ۱۳۲۹
آخرین جلسه دوره دوم قانون گذاری » را که از نظر تاریخ مهم و نطقهای
عده ای از نمایندگان بویژه نطق های تفصیلی شیخ محمد خیابانی را متضمن
است ، عیناً اقتباس میکنیم تا نقشهای شومی که همسایه دموکرات گاهی مستقیم
و گاهی بطور غیر مستقیم، علیه استقلال و حاکمیت ایران بازی میکرد نیک
عریان شود .

جاسه ۲۲۰

صورت مجلس روز پنجشنبه ۲۲ ذی حجه ۱۳۲۹

مجلس نیم ساعت قبل از غروب آفتاب در تحت ریاست آقای مؤتمن الملك
افتتاح شد .

صورت مجلس روز جمعه نهم را آقای میرزا رضا خان نائینی قرائت
نمودند .

اسامی غائبین جلسه قبل - بدون اجازه آقایان حاج آقا - لواء الدوله
حاج امام جمعه - فرزانه مریض - آقا سید محمد باقر ادیب - آقا محمد پروچردی
رئیس - در صورت مجلس ملاحظاتی هست (اظهاری شد) صورت
مجلس تصویب شد (در این موقع آقای رئیس قیام فرموده و عموم حضار نیز
بر حسب دعوت ایشان قیام نمودند .

رئیس در این موقع که بنده قیام کرده و آقایان را هم دعوت قیام
نمودم نه برای این است خبر و حجت اثر فوت مرحوم آیت الله خراسانی را به
آقایان عرض کنم بایشان بگویم که بعالم اسلامی يك مصیبت بزرگی وارد
آمده است خبر عرض بنده دادن این خبر دل خراش است زیرا که آن شخص
بزرگ از آن اشخاصی نبود که رحلت و فوت او مثل حدای رعدی اثر نکند و
پژمرده گی و افسرده گی که در حال آقایان متاعده میکنم بهترین گواهی
است که در حقیقت امر مسبوق هستند از اثرات و خیره این فاجعه عظمی خدمت

آقایان چه عرض بکنم که از بنده بهتر میدانند و چه بگویم که بر معلومات ایشان افزوده شود اگر عرض کنم که رکن اعظم مملکت ما بفقدان آن شخص بزرگ گم شده است کم گفته ام و اگر عرض بکنم بواسطه رحلت این شخص بزرگ صدمه و مصیبت عظیمی به مملکت و مشروطیت و ملیون وارد آمده است نتوانسته ام بطور کامل احساسات خود را بیان کنم آقایان هم نباید منتظر باشند که بنده شرح و بیان صفات آن شخص بزرگ را توضیح بکنم بنده این جرأت را ندارم برای اینکه صفات این شخص بزرگ طوری است که لسان بنده از بیان آن عاجز است و قدرت این جسارت را هم ندارم زیرا که میترسم اگر بخواهم صفات يك چنین شخص بزرگی را بیان کنم بواسطه عجزی که دارم میترسم از صفات آن مرحوم کاسته شود فقط يك چیزی را میخواهم بگویم که از گفتن آن نمیتوانم صرف نظر کنم و آن این است که این شخص بزرگ بایک ثبات قدم و عزم راسخی که محیر العقول بوده در پیشرفت و اعلای کلمه حقه پیش قدم بوده و هر گونه صدمات و لطومات را برای پیشرفت و ابقاء این کلمه حقه متحمل شد تمام هم و غمش برای استقلال مملکت و پیشرفت مقاصد اسلامیت و مشروطیت بود در همین راه زندگانی کرد و در همین راه هم مرد از مادر اینموقع چه بر میآید بغیر از اینکه سوگواری و تعزیه داری کنیم لهذا بنده بنام ملت بمجلس شورای ملی تکلیف میکنم که این جلسه را بعلامت تعزیه داری ختم کرده و از روز شنبه تا روز سه شنبه در مسجد جنب مجلس مشغول تعزیه داری و سوگواری باشیم در اینموقع آقای رئیس و سایر نمایندگان باحالت سکوت از مجلس خارج شده و جلسه يك ربع قبل از غروب ختم شد.

جلسه ۳۳۱

صورت مشروح روز دوشنبه ۲۶ شهریور ۱۳۲۹

رئیس آقای مؤتمن الملک یک ساعت و نیم قبل از غروب بکرسی ریاست جلوس نمودند پس از یک ربع مجلس تشکیل گردید صورت مجلس روز پنجشنبه (۲۲) را آقای آقا میرزا رضا خان قرائت نمودند.

(غائبین جلسه قبل) آقایان: وحید الملک - دکتر امیر خان - آقا سید محمد رضا - حاج آقا - میرزا علی اکبر خان - نیر السلطان - لواء الدوله

آقامیرزا ابراهیم قمی - حاج امام جمعه - آقاسید حسن مدرس - دکتر حاج میرزا رضاخان - علیزاده - دکتر سعیدالاطباء - فرزانه - کاشف - میرزا یانس - حسنعلی خان - بدون اجازه • آقایان : حاج میرزا رضاخان - حاج سید نصرالله - با اجازه غائب آقایان میرزا داودخان - دکتر علیخان - آقا سید محمد باقر ادیب مریض بودند .

رئیس - در صورت مجلس ملاحظاتی نیست (اظهاری نشد)
رئیس - صورت مجلس تصویب شد آقای رئیس الوزراء مرقومه بینده نوشته بودند و خیلی مایل بودند که در این جلسه خودشان هم تشریف داشته باشند ولی این که تشریف نیاوردند بجهت این بود که مبتلابنوبه شده بودند و آقای قوام السلطنه را بسمت وزارت داخله معرفی کرده اند - غرض از تشکیل این جلسه این بود که آقایان وزراء مطالبی داشتند که لازم بود بمجلس شورای ملی اظهار شود مطالب هیئت وزراء آقای وزیر امور خارجه عرض خواهند کرد .

وزیر امور خارجه - غرض از اظهاراتی که امروز خواهد شد اینست که در وضع امروزی این مملکت يك مذاکراتی بشود با حضور نمایندگان محترم در مجلس علنی که مشهودی از ملت هم باشند و بالاخره يك تصمیمی در این مسئله مبتلافعالی گرفته شود مقدمه عقیده بنده اینست که بعضی معایب را امروز بطور وضوح باید بگوئیم و ملاحظه هم نباید بکنیم در این مطلب که بگوئیم نباید معایب خودمان را خودمان بگوئیم چون شاید يك پلتیکی این باشد که اجازه ندهد که خودمان معایب خودمانرا بگوئیم ولی از آنجائی هم که بهترین پلتیکها پلتیک راستی و صداقت است بهتر این است که معایب خودمانرا بگوئیم تا دیگران بدانند که ماملتفت معایب خودمان هستیم و شاید باین واسطه هم امیدوار شوند که در صدد رفع معایب خودمان هم هستیم و برای این مطلب بنده بعضی از حالات و اوضاع حاضر را باختصار شرح میدهم اولاً آقایان باید بدانند که امروز وضع مملکت بهتر از آن روزی که کابینه حاضر یعنی آنروزی که آقای صمصام السلطنه زمام امور را در دست گرفته بودند نیست بلکه اگر دقت کنیم وضع امروز خیلی بدتر از آن روز است برای این که اولاً محمدعلی میرزا که آنروز وارد شد در گمش به آقایان میدادند که چقدر مارا در اضطراب انداخت تمام قوای خودمانرا جمع کردیم و واقعاً

يك اتفاق واقدامی کردیم که تا يك اندازه رفع شد و جلوگیری از او شد فعلا در چنك ایران است و شاید در يك موضعی است که نزدیکتر از گمش تپه است و شعاع السلطنه هم آمده است باستر آباد و استر آباد در تحت تصرف او است تر کمانها که هواخواه محمد علی میرزا و شعاع السلطنه بودند از دامغان گذشته اند و بسمت سمنان حرکت کرده اند سالار الدوله هم که دولت با آن زحمت و مرارت او را قلع و قمع کرد فعلا عودت کرده است و در کرمانشاه است و کوس یاغیگری میزند و صمد خان را هم میدانید که مدتی است در تبریز است و اعمال او را میدانید که شدت پیدا کرده است و رشید الملک را از طرف خود باردیبل میفرستد و رشت را تهدید میکند و خیلی خیلی اقدامات دیگر از این قبیل که بنده کلیاتش را عرض کردم و جزئیاتش را لازم نیست بگویم چون مفصل میشود و داعی هم ندارم شاید آقایان هم مسبوق باشند ولی يك فایده که آن روز بود یعنی يك حسنی که آن روز داشت و امروز نداریم اینست که آنروز يك پولی داشتیم برای دفاع کردن آن همه مشکلات و حوادث و بدبختانه امروز از آن پول فراهم نداریم و متأسفانه دستان تهی است معایب دیگر هم در کار خیلی است معلوم است مملکتی که بحران کابینه هفته های متوالی امتداد پیدا بکند شاید دوماه طول بکشد که اختلاف احزاب نگذارد که يك کابینه تشکیل شود که کارها صورت صحیحی پیدا بکند و البته در مدت این بحران کارهای ادارات هم مختل و ایالات بی حاکم و ولایات بی مأمور میماند و همان خطراتی که اسباب انقلاب و اغتشاش است میشود مثل اینکه شده است و بر همه این بدبختی ها علاوه شده است يك مسئله که امروز دوچار آن شده ایم و آن التیماتوم است که از طرف روسها شده است که لاینحل مانده است و از آنروزی که این التیماتوم بهیئت دولت رسیده است با کمال جدیت سعی بودند که باتفاق و کلا يك نوعی آنرا رفع کنند و تا امروز موفق نشده ایم بدبختانه در يك همچو موقعی وقتی که درست ملاحظه فرمایند و این معایب و امراض را درست تشریح بکنیم می بینیم برای چاره اینها علاج منحصر است بتشکیل و تعیین يك حکومت ثابت مقتدر که همانطور که مسئولیت بعهدہ او است يك اقتداری هم داشته باشند در صورتیکه اصلا حکومتی نداریم تاچه برسد بحکومت مقتدر گمان میکنم که قریب یکماه بلکه دوماه است که هیئت وزرای شما در بحران بوده است و اگر هم موقتاً

بحران رد شده است و يك اشخاصی آمده اند معرفی شده اند و صورتاً بحران مرتفع شده است بواسطه رفع نشدن پاره اختلافات و پاره اشکالات و بواسطه چیزهای دیگر، هیئت وزراء يك اسم بلا رسمی بوده است و در حقیقت وجود خارجی نداشته است و این خیلی خیلی بدبختی است که در يك همچو موقعی که چاره منحصر کارها داشتن يك حکومت مسئول و مقتدری است هیچ حکومت نداریم و چون در اینجا رسیدیم بلزوم تعیین يك حکومت مقتدر لازم است يك قدری مبسوط و مفصل عرض بکنیم اگر چه در جلسات خصوصی و بعضی کمیسیونها با حضور آقایان نمایندگان محترم عقاید خود را در این باب عرض کرده ام ولی خواستم اینجا هم بمناسبت يك شرحی از تاریخ اشتغال خودم در وزارت خارجه شرح بدهم و بعرض آقایان نمایندگان محترم برسانم روزی که کابینه آقای صمصام السلطنه تشکیل شد و ببنده تکلیف فرمودند که متصدی کارهای وزارت امور خارجه باشم بنده بملاحظه این که تمام این مخطوراتی که پیش آمده و همینطور تا حالا هست و تدریجاً شدت کرده تا اینکه باینحال امروزه رسیده است در نظرم بود از قبول این خدمت امتناع کردم و لیکن آقایان وزراء و آقایان نمایندگان محترم و والا حضرت اقدس آقای نایب السلطنه يك دلایلی که اگر آن دلایل را بشکافم ما حاصلش این خواهد شد که چون دیگر کسی نیست که قبول این خدمت را بکند شما باید قبول این خدمت را بکنید و برای اینکه بحران وزراء در يك موقع خیلی خیلی سختی بود لازم بود که هیئت وزرائی باشد و زیاد بحران طول نکشد بآن واسطه بنده این خدمت را قبول کردم ولیکن بعد از قبول در عرض هر چند روزی که يك دفعه بنده يك استعفاهاهی کرده ام که خاطر نمایندگان محترم مسبوق است در صورتی که نه آن امتناع اولی از قبول این شغل و نه آن استعفاهای بی دربی هیچکدام بدون يك داعی و يك دلیلی نبوده است و يك داعی و دلیلی داشت که عقلاً آنرا می پسندیدند و آن دلایل هم خیالی مفصل نبوده و فروع زیادی نداشت خیلی واضح بود بنده میگویم از اینکه بنده وزیر امور خارجه شدم و یا دیگری وزیر داخله و دیگری رئیس الوزراء علاج کار مملکت را نمیکند و کار مملکت اصلاح نمیشود باید ببینیم عیب کار کجا است و علاج کار مملکت را پیدا بکنیم اگر درد و علاج مملکت را پیدا کردیم هم برای بنده وزیر امور خارجه شدن سهل است هم

برای دیگری وزیر داخله شدن وقتی که از بنده میپرسیدند که علاج مملکت چیست و چه باید کرد بنده میگفتم که تشکیل يك حکومت ثابت مقتدر مسئولی علاج کار و اوضاع این مملکت را میکند و بایستی يك حکومت مقتدر مسئولی داشت اینرا مکرر بنده گفتم شاید بعضی آقایان هم تصدیق بفرمایند حالا لازم نیست که بنده شرح آن حکومت ثابت مقتدره را عرض کنم که تعیین يك چنین حکومت مقتدر و مسئولی در يك مملکتی مثل مملکت ما چقدر ضرور و لازم است اولاً در تمام ممالك دنیا حتی در ممالك جمهوری های بزرگ عالم در آنجائی که اکثریت اهالی مردمانی اخلاقی و متمدن همه هستند بعضی بیش از ما مراتب تمدن و اخلاق را دارا هستند هیچ جا منکر اقتدار حکومت نیستند بجهت این که همیشه مسئولیت را با اقتدار و اختیار توأم و این دورا مستلزم یکدیگر میدانند هیچ عقلی تصور نمیکند يك شخصی مسئول باشد و اختیارات نداشته باشد هیچ منطقی نمیگوید که يك شخصی مسئول کاری باشد ولی اختیاری در آن باب نداشته باشد هیچکس نمیتواند این اجمال را باور کند که بنده بگویند اینجا تا يك فرسخ بدوم ولیکن دستها و پاهاى بنده را بسته باشند و در این مملکت که ملاحظه مدارك و ممالك اشخاص را میفرمائید و با سایر ممالك بسنجید خواهید دانست که تعیین يك چنین حکومتی چقدر لازم است برای اینکه در يك مملکتی که حالت معارفش باین حالت امروزه ما است در يك مملکتی که ملاحظه میفرمائید رؤساء و صاحبان نفوذش بدبختانه جنك داخلی دارند و اختلافات سیاسی پیدا شده است و بعضی از رؤساء و احزاب شاید برای حفظ ممالك خودشان يك مصیبتی را از خارج برای مملکت دعوت میکنند برای اینکه البته این قسم مصائب از وجود اینطور چیزها است اسباب این شده است که این مهالك و مصائب بمملکت ما وارد شده است در مملکتی که درجات اخلاق این است که می بینید در مملکتی که جزای خدمت جزای خیر اندیشی غیر از تهمت زدن و افترا بستن نیست در يك همچو مملکتی شما باید بدانید که چقدر اختیار و اقتدار برای حکومت آن لازم است و خودتان بایستی دانسته باشید که همین قدر اقتدار و اختیاری که امروز هست کافی است یا باید يك درجه زیاده تری اقتدار و اختیار داشته باشند و ترتیب حکومت چه جور باید باشد این يك مسئله از عرض های بنده بود که در باب حکومت مقتدر و مسئول بطور اختصار اینجا عرض کردم

يك مسئله ديگر مسئله راجع بتعيين مسلك خارجى است كه از آن روزى كه داخل اين خدمت شده ام عرض کرده ام يك اساس و مبنائى براى پولىك خارجى بايستى در دست باشد كه آنكسيكه مسئول وزارت امور خارجه و حفظ روابط و مناسبات خارجى است و آن كسانيكه مأمورين آن وزارتخانه در نقاط خارجه هستند عارف بآن اصول و مسلك باشند تا اينكه بواسطه آن جزئيات اعمال و اقدامات خودشان را منطبق با آن بكنند - در ضمن امثال و نظائرى كه عرض ميكنم لازمست اينرا هم عرض كنم كه داشتن روابط خارجى و حفظ آن منحصر بدول و ملل نيست اشخاص مختلف و خانواده هائيم كه ميخواهند امور خودشان را مرتب بكنند و خانهاى خودشان را حفظ بكنند اگر روابط خودشان را نسبت به همسايه هاى خودشان ندانند كه با آن همسايه هاى كه دارند چطور بايد مراوده و معامله نمايند زندگاني آنها يك زندگى بي ثباتى خواهد بود پس مسئله روابط خارجى يك مسئله مهمى است و اگر يك مملكتى بگويد من روابط خارجى دارم و معين نباشد بلكه پايه روابط او بر روى حوادث باشد و بگويد امروز كه فلان حادثه آمد من پولىك يا بقشون يا بغير اينها ميگذرانم فردا هم اگر يك حادثه ديگر آمد آنرا هم يك ترتيب ديگرى رفع ميكنم و بالاخره يك اصول و مبنائى نداشته باشد بنده عرض ميكنم كار يك همچو مملكتى بهيچ جا نخواهد رسيد حالا مبنائى پلىك ما بر اساس صلح آميز است يا بر غير آن در هر حال بايد هر مملكتى يك اساس پلىكى براى روابط خارجى خودش اتخاذ بكنند تا اينكه حوادث واقعه را مطابق آن رفع نمايد و قتي هم ما خواستيم يك اساسى براى روش خارجى خودمان اتخاذ بكنيم اولاً بايستى داخله ما را منظم بكنيم داخله كه منظم شد آنوقت ممكن است يك روابط خارجى داشته باشيم اين عرض را هم كه كردم براى اشخاصى است كه ميخواهند خيلى خيلى مایلند كه پلىك خارجى را خوب و قوى داشته باشند وليكن نظم داخله را بهم ميزنند و آسایش مملكت متزلزل ميكنند اينقسم از اشخاص را هر عاقلى تصديق ميكند كه راه معكوس ميروند و ممكن نيست كه راه صحيحى باشد بالاخره لازم است عرض كنم كه رشته پولىك مملكت در واقع شريان بزرگ حيات مملكت است و اين رشته را نبايد بدست هر كسى داد كه با او هر نوع

که میخواهند بازی بکنند و بهرطوری که میخواهند بگردانند اشخاصی که اینکار را میکنند بنده صریح عرض میکنم که با جان و با اساس مملکت بازی میکنند ولی بنده صلاح مملکت را اینطور میدانستم و این پیشنهاد ها را میکردم و میگفتم در این مدت که اینکار ها را باید بکنید و هر وقت که از قبول آنها مأیوس میشویم عرض میکردم استعفای بنده را از وزارت خارجه بپذیرید و امروز بنده بقدری از این پیشنهاد های خودم که دور هستم که از یکطرف کار حکومت مسئول این مملکت و اقتدار آن بجائی رسیده است که يك اشخاص بی اختیار بدبختی که اینجا نشسته اند هیئت وزرای این مملکت هستند که علاوه بر نداشتن اقتدار از اطراف بدبختی آنها را محاصره کرده حتی اینکه شنیده میشود که از اطراف و ولایت تلگراف میکنند و بآنها تهمت میزنند که هیئت وزراء میخواهند با اجانب بسازند و استقلال مملکت ما را بفروشند و کارش را تمام کنند و مردم مملکت را میشورانند برخلاف يك عده قلیلی که اسم آنها را گذاشته اند هیئت وزرای مسئول و میخواهند این هیئت وزراء در يك همچو موقع سخت و مشکلی برای آنها کار بکنند ملاحظه فرمائید فاصله چقدر است بنده عرض میکنم که در يك همچو موقع سختی که از طرفی اختلافات و اغتشاش در داخله هست و از طرف دیگر هم اجانب شما را محاصره کرده اند و قشون اجانب تا ۲۴ فرسخی پایتخت است و امروز تهدید میکند پایتخت شما را در يك چنین موقعی عوض اینکه شما دولت خودتان را قدرت بدهید آنهم چه قدرتی يك قدرت فوق العاده که با آن بتواند کار بکند در يك همچو موقعی بر میدارند از اینجا بتمام نقاط حتی بآمریک تلگراف میکنند که هیئت دولت پول گرفته اند و با اجانب ساخته اند و میخواهند مملکت را بهم بزنند در يك همچو موقعی بدبختی برای يك مملکتی بزرگتر از این اظهارات و این ترتیبات نمیشود این يك مسئله آمدیم سرمسلك خارجی بعد از آنکه بنده آنقدر عجز و الحاح و استدعا کردم از آقایان و کلا که يك مسلك خارجی معین کنید در صورتیکه آنوقت بترتیب اتخاذ این مسلك خیلی سهل بود و ممکن بود که روابط ما خیلی بهتر از این باشد نشد که نشد و هیچکس با بنده مساعدت نکرد تا امروز که کار ما رسیده است که می بینیم که يك قشون خارجی رسیده است تا (۲۴) فرسخ مملکت ما و تهدید می کند که مرکز حکومت ما را بیاید اشغال بکند این

مطالب مقدماتی بود که بنده عرض کردم که اگر شما امروز هم يك مسلك خارجي و يك حكومت با اقتداري معين نكنيد يعنى هر كسى را كه طرف اطمینان شما است و ميدانيد كار ميكنند هر كسى را كه ديگر شما خجالت مي كشيد از اينكه او را تهمت بزنييد يا افترا براو بينديد و اگر او را آورديد وزير كرديد ديگر خجالت نكشيد از اينكه باو تهمت بزنييد معين بكنيد و مملكت را بدست او بدهيد و بالاخره اگر يك حكومت مسئول و مقتدری درست نكنيد و يك چنین حكومتي تشكيل ندهيد بنده از تصور خطراتی که بر آن مترتب خواهد شد برخود ميلرزم و نمیتوانم عرض کنم که چه مخاطره درپيش داريم و نمیتوانيم بآن نفوذ بكنيم اين مقدمه عرض بنده بود و اما مسئله مبتلا به امروزی اولتیماتوم روس را عرض میکنم که آقایان هم مسبوق هستند اولاً از تاريخ وصول اين اولتیماتوم مسبوق هستند که بچه ترتيب رسيد و چه ترتيب شده است و بعضی از اقداماتی که وزارت خارجه کرده است و از چه حيث تلگرافى که بنقاط لازم کرده است و چه از حيث مذاکره با سفرا و بعضی از نمايندگان محترم هم در مجلس خصوصى که در اين خصوص مذاکره ميشد مسبوق هستند بالاخره يك پيشنهادهی هیئت وزراء کردند و بمجلس و مجلس او را رد کرد و برخلاف شهرتهائی که میدهند که وزراء بعد از آنکه پيشنهادهشان رد شد استعفا نکردند بر خلاف اين شهرت بعد از آنکه اين پيشنهاده رد شد استعفا کردند و استعفای خیلی سریعى هم کردند که آقای - نایب السلطنه و آقای رئیس مجلس و خیلی از وکلای محترم مسبوق هستند ولى نایب السلطنه و بعضی از نمايندگان محترم و از محترمين ديگر در يك کمیسیونى که برای همین کار تشکیل شده بود با بعضی از خير خواهان مملكت که برای اينكار معين شده بودند اصرار زياد کردند که دو مرتبه هم بان وزراء بجای خودشان باشند و داخل مذاکره شوند بلکه مواد اين اولتیماتوم را تغيير بدهند اين بود که بعد از آن تقاضا مجدداً هیئت وزراء قبول کردند که دو مرتبه داخل کار بشوند و از آن روز تا بحال در مسئله اولتیماتوم مذاکرات خیلی خیلی طولانى شد و اين را هم میخواهم عرض بکنم که بر خلاف عقیده بعضی اشخاص که میگویند آمدن قشون اجنبی به پایتخت اهمیت ندارد هیئت وزراء از روی نصیحت خير خواهان و مطابق عقیده عقلانى که عقل آنها مناط اعتبار است چون خیلی از اشخاص خیال میکنند که عقل

آنها مناط اعتبار و مناط جریان امور مملکت است ولیکن در واقع و نفس الامر حقیقت امر را تصویر نمیکند و ممکن است عقلشان مناط اعتبار نباشد هیئت وزراء از روی عقل آن اشخاصی که عقل آنها مناط اعتبار است آمدن قشون روس را بمرکز خیلی خیلی اهمیت میدهد و حتی الامکان عقیده شان این بود که از این مسئله باید جلوگیری بکنند برای یکی از عقلا و خیر خواهان این مملکت تلگرافی کرده است که دیروز آن تلگراف از آمدن رسیده است میگوید که آمدن قشون روس به پایتخت خیلی اهمیت دارد و یکمرتبه فرق را بر میگردداند و هیئت وزراء هم از روز اول ملتفت این مسئله شدند و میخواستند کاری بکنند که حتی الامکان قشون روس وارد پایتخت نشود و تا يك اندازه هم باین مقصود و نقطه نظر خودشان موفق شده اند که تا امروز وارد نشده است ولی شاید تا چند روز دیگر اگر ما طریق اصلاح این کار را تعقیب نکنیم و نخواهیم سر این مملکت را بيك بالین بگذاریم وارد خواهد شد هر چه هست تا حالا که بمرکز وارد نشده است و در باب شرایط یعنی تغییر مواد خیلی مذاکرات طولانی کردیم این راهم با قایان عرض کنم وزراء که اولتیماتوم را قبول کرده اند آنطور نیست هنوز کار را بهیچ جا نرسانده اند فقط يك مذاکراتی کردند که قشون وارد تهران نشود اما در باب شرایط داخل مذاکرات شدند در باب شرایط اول معلوم است که نمیگذشتند از آن شرط و باز برخلاف اینکه بعضی اشخاص گفته اند که پولتیک دولت موافق نیست با ماندن مسیوشوستر و خودشان میخواهند که مستر شوستر نماند بکلی برخلاف این است و این را تکذیب میکنم و هیئت دولت خیلی مذاکرات کرد و خیلی خیلی مایل بوده است که مستر شوستر در سر کار خود بماند و در مذاکرات خودش خیلی مذاکرات برای بقای او این راهم مقدمه عرض میکنم که مذاکراتیکه ما برای تغییر شرایط اولتیماتوم میکردیم آنها اول داخل مذاکرات نمیشدند و میگفتند اولتیماتوم تغییر پذیر نیست وقتی که کاریک دولتی با اولتیماتوم رسید دیگر نمیشود داخل مذاکره شد که اولتیماتوم را تغییر بدهند یا باید حتماً بپذیرند یا رد کنند ولیکن با وجود این ما از راههای غیر مستقیم داخل مذاکره شدیم در خصوص عزل مستر شوستر عرض کردم نیت دولت این بود که تغییر بدهد ولی موفق نشد در باب شرط ثالث که مسئله خسارت باشد اقدامات خیلی شد و فعلاً از

آن اقدامات تا این اندازه اطمینان حاصل شده است که آن خسارت يك مبلغی نخواهد بود که خارج از اندازه استطاعت مالیة ایران باشد و از حیث مبلغ و پرداخت برای دولت ایران خیلی چیز سهلی خواهد بود نه اینکه يك چیز سختی باشد ولیکن در خصوص شرط دوم که مسئله مستشارها باشد با اینکه مذاکرات خیلی با کمال جدیت کرده اند و با کمال تندی تعقیب شده بود چه در تهران و چه در جاهای دیگر ولی هنوز يك فایده بزرگی برای او مترتب نشده است فقط فایده آن همینقدر شده است که پیشنهاد اول روسها تحصیل رضایت از دولتین بوده است و عجلتاً این مطلب تغییر داده است باینطور که منوط بتبادل عقیده بین ۳ دولت باشد یعنی بعد از آنکه لازم شد در يك موقعی که دولت از خارج مستشاری استخدام نماید سه دولت باهم تبادل افکار بکنند ولی این راهم عرض میکنم که بنده این را چندان تفاوت بزرگی با این مسئله اولی نمی دانم و بهمین ملاحظه هنوز در این خصوص اظهاراتی نکرده ایم مقصود این است که مذاکرات باینجا رسیده است ولیکن در مقابل این تقاضاها يك اظهاراتی هم از طرف دولت شده است از آن اظهارات آنچه بنده میتوانم عرض کنم یکی اینست که بمحض این که موافقت حاصل شد فوراً دولت روس قشون خود را مراجعت دهد این مسئله ابتدا امتناع میکردند که ما نمیتوانیم بپذیریم و میگفتند ما نمی توانیم قشونی را که باینجا آورده ایم برگردانیم شاید يك اتفاق دیگری بیفتد مابین آنها اطمینان دادیم که اتفاقات دیگری نخواهد افتاد این بود که آنها هم حاضر شدند که بعد از موافقت قشون خودشان را ببرند و يك مسئله دیگر هم توهمی بود از طرف دولت که شاید بعد از قبول این شرایط يك تقاضای دیگری هم از دولت روس بشود و خیلی محل تشویش بود از این حیث هم اطمینان حاصل شد که هیچ تقاضا و شرائط دیگری نخواهد بود و غیر از اینها تقاضاهائی که شده است دیگر تقاضائی نخواهد شد و فعلاً همین قدر اقدامات شده بود بنده عرض کردم و فائده این مذاکرات این شده است که قشون وارد پایتخت نشده است حالا اگر این مذاکرات راهم قابل فائده نمیدانند اختیار با نمایندگان محترم است ولیکن این را عرض میکنم که بیشتر از این کار تعویق بیفتد وزراء دیگر نمیتوانند مسئولیت اصلاح و عدم وقوع بعضی خطرهای دیگری را بگردن بگیرند اینست امروز در این مجلس

علنی یا حضور آقایانی که هستند برای این که این هیئت وزراء مسئولیت را از گردن خودشان بردارند عرض میکنم اگر امروز ننشینند و يك تصمیمی در خصوص نکنید هیئت وزراء هم مسئول نخواهند بود و بیشتر نمیتوانند از این مطالب جلوگیری بکنند و از روی اوراق اعمال آنها معلوم خواهد شد و حاضرند ثابت بکنند که در اتمام و اصلاح و انجام اینکار از وظیفه و تکالیف خودشان با این اخلافاتیکه از طرف بعضی ها تولید شده است کوتاهی نکرده اند و باز هم این را بنده در خاتمه عرض خودم عرض میکنم که امروز ایران در يك بحران خیلی خیلی بزرگی است فقط مسئله بحران خارجی نیست بلکه يك بحران خیلی بزرگ داخلی را هم دچار شده است و اگر آقایان درست ملتفت این بحران نشوند و تفهمنده که علت این بحران چیست بالاخره این مطلب که امروز يك حکومتی (دیسپلینه) لازم است که مقتدر باشد که قوتش نفوذ داشته باشد آنوقت دچار يك بحران های خیلی خیلی سخت میشوند که دخالت خارجی در آن بحران خیلی بیشتر از اینها خواهد بود و بهمین جهت بر حسب مسئولیتی که بنده و این هیئت وزراء داشتیم تکلیف خود میدانستیم که این عرایض را عرض کنم.

آقا شیخ محمد خیابانی - بله آقای وزیر امور خارجه مطالبی فرمودند که لازم بود یادداشت بشود و یکی یکی هم صحبت بشود ولی از پیش مسبق نبودیم و حالا هم که نمیشد مشغول یادداشت کردن باشیم این است که هرچه نظرم میرسد عرض میکنم سه مطلب عمده را عنوان کردند اولاً شرحی از آمدن محمد علی میرزا و نتیجه نگرفتن خودمان بیان کردند بنده در پیش خودم لازم میدانم این مسئله را تشریح بکنم: اولاً این مجلس را خیلی خیلی باید تقدیس بکنیم که همچو جلسه تشکیل شد که بعضی مطالب را اگر هم تماماً نگوئیم بعضی اشاره ها بکنیم؛ بله محمد علی میرزا آمد باین مملکت اما چطور شد که آمد، اگر بخواهیم تفصیل بدهیم نه این کابینه، کابینه سابق بلکه کابینه اسبق او دچار بعضی اشکالات میشود اگر در مملکت ما مجازات میبود و مجازات را ذبح نکرده بودند کارها باینجا نمیکشید و تا این مجازات مقدس در این مملکت بعمل نیاید کار از پیش نمیرود، ولی چه فایده که در این مملکت منسوخ شده است، محمد علی میرزا نمیتوانست باین مملکت وارد شود اگر اگر هشت ماه نه ماه قبل از این، آن مسامحه ها که ما دیدیم نمیشد که از

اطراف بما می نوشتند که محمد علی میرزا مثلا مشغول بعضی ترتیبات است بدبختانه دولت ما مشغول هیچ کاری نبودند نمیگویم این کابینه چون این کابینه آنوقت روی کار نبود باید خیلی تشکر بکنیم از این کابینه از آن جنگها و اقداماتی که برای رفع محمد علی میرزا و سالارالدوله کرد ولی مجبور می بینم خودم را که بگویم آنطوریکه صلاح يك مملکت و يك دولت وطن پرستی بود نکردند، اقدامات کردند ولی ناقص کردند از جمله نواقصی که باید اشاره بکنیم که محض ادعا نباشد این است که: در کجای دنیا دیده شده است که يك قشونی بیايد در هشت فرسخی پایتخت و دولت اقدام نکند و آن قشون را مغلوب نکند، بطوریکه هیچ قشون مغلوبی چنین مغلوبیتی را ندیده ولی ما بدبختها می شنویم که چهار فرسخ یا دو فرسخ هم آنها را تعاقب نکنند که لا اقل آن بقية السیف گرفتار بشوند و دیگر نتوانند برای خودشان يك تدارك تازه بکنند. همانجا! در (ورامین) شکست بآنها دادند و برگشتند آمدند اینجا همینطور در باره سالارالدوله دیدیم که دوسه دفعه جنگ کردند و آن اقداماتی که قشون دولتی در همه جا میکند دیدیم که نشد، فقط شکستی دادند و پانصد نفر هزار نفر مسلمان از دو طرف بقتل رسید و آن ماده فساد که باید تعقیب بشود نشد، که سه ماه که گذشت باز همان اوضاع سابقه پیش آمد، سالارالدوله هم مثل نایب حسین کاشی که دزدی است، نهایت دزد ۸۰۰ نفری تعقیب نشد و رفت برای خودش قوه جمع کرد، و خود محمد علی میرزا آن شکستی که در دو جای مازندران خورد يك شکست فاحش تاریخی بود، ولی بعد از آن شکست سردار آن قشون بمازندران رفت و آن جاهائی را هم که باید بدست بیاورند بدست آوردند و تصرف کردند و چیزی نمانده بود که محمد علی میرزا اسمش که ازین برود ولی آن سردار بیچاره بدبخت دوسه ماه هر چه فریاد کشید که من در اینجا قوه ام کم است، محمد علی میرزا مشغول جمع کردن قشون است، شعاع السلطنه مشغول قشون جمع کردن است، ما میدانیم که هیچ مساعدتی با او نشد و قشون فرستاده نشد، این را خود وزراء باید تصدیق بفرمایند، حالا کار بجائی رسیده که اینطور گرفتار شدیم که محمد علی میرزا دوباره آمده است و تر کمان دامغان را هم تصرف کرده است و طرف سمنان می آید، بایشها هیچ تقصیر این و کلاء نیست، بعد این و کلا يك تقصیری نمیتوانند بگردن بگیرند که چرا هیچ از وزراء استیضاح نکردند، اگر در

مقابل این تقصیر يك اقدام از وزراء بشود و بیایند در پای این (تریبون) من نمیگویم تمام وزراء اینکه وزراء گفته میشود شاید از بعضی از آنها قصوری نشده است، اگر بیایند اینجا بگویند این چیزها که شده است شما چرا از ما مؤاخذه نکردید، استیضاح نکردید، بنده آنوقت میتوانم بگویم که بله این تقصیر را و کلاء کرده اند، اما چرا نکردیم آنرا هم آنوقت میگوئیم پس این مقدمه آمدن محمد علی میرزا که چرا آمده است، پس نمیتوانید بگوئید که چرا آمده است پس نمیتوانید بگوئید که تقصیر از شماست آمدیم بر سر دولت مقتدره که بعد از آن آن مسائل خارجی را فرمودند و بعد از آن آن مسئله پیشنهاد هارا؛ اما لفظ حکومت مقتدره يك چیزی است که چند ماه است بلکه از اول مشروطه در این مملکت نمو کرده، اما هیچ وقت در اینجا من نشنیدم که واقعاً صراحتاً يك چیزی بفرمایند تا قوه مقننه و ملت بفهمند که مقصود از آن چیست و چه میخواهند و منتها این کابینه را عرض نمیکنم تا حال هر کابینه هم که تشکیل شده است اینطور گفته است، و باینجهت آمده است بعضی اجازات از مجلس گرفته است چه اختیاراتی؟ اختیاری که در هیچ جای دنیا بهیچ کابینه نداده اند، همچو اختیاراتی که در این مجلس داده شده است که عبارت از (۱۲) ماده (۱۱) ماده ده ماده یک ماده که مکرر در مکرر داده شده است و تا حال مقصود را نفهمیدیم که آن حکومت مقتدره که از خارج هم می-شنویم در بعضی مقامات رسمی خارجی صحبت میشود که بدبختانه وزیر امور خارجه ما نبایستی تصدیق بکند که بنده در سهم نمایندگی خودم میخواهم يك شرحی بگویم و تکذیب بکنم آنرا؛ بله وقتی در این مملکت تقریباً از صد سال قبل بلکه زیاد تر يك حکومت مفتخواری بود که حکومت قاجاریه و ما قبل او باشد و مختصری از او آخر مظفرالدین شاه و زمان محمد علی میرزا و دیدیم آن اختیاراتی که آن حکومت داشت، از اختیارات خداوند هم بالاتر بود، زیرا اختیارات خدا-وند در ظلم استعمال نمیشود، میدیدیم که خارجه ساکت بودند هیچوقت نمی-گفتند در ایران يك حکومت مقتدره لازم است یعنی تصدیق میکردند که آن حکومتی که بود مقتدره بود، و خیلی خوب بود، ولی مقتضیات و پیشرفت کار عصر حاضر و تمدن دنیا چنین اقتضاء میکرد که آن حکومت ظالمه که بود بتصدیق تمام عالمیان ما پشت پا بآن بزنیم و آنرا اگر توانستیم از روی زمین برداریم، بحمد الله این ملت ایران موفق شدند، و آن حکومتی را که

خارجه‌ها تصدیق میکردند و شاید در مملکت ما هم بعضی آرزوی آنرا دارند
 آنرا برداشتیم، حالا ببینیم حکومت مقتدره که عنوان میشود العیاذ بالله که
 بنده چنین نسبتی بوزرای حالیه بدهم ولی مقصودم این است که مطلب وقتی
 پرده‌دار شد مخاطب هیچ چیزی نمی‌فهمد باید شرح داده شود، اگر يك حکومت
 مقتدره که هر چه بخواهد بکند، ما باید داشته باشیم؟ پس چرا اینقدر مسلمانها
 کشته میشوند؟ و حال آنکه اگر انگشت یک نفر مسلمان خراشیده بشود پیش
 خدا چقدر عظمت دارد؛ پس چرا آنقدر ها روی خاک بیفتند چقدر عصمتها
 برباد برود و چقدر مالها را ببرند؟ پس مقصودشان آن حکومت مقتدره که
 هر چه بخواهند بکنند نیست، پس معلوم است آنرا نخواهند گفت که آن شکل
 حکومت مقتدره باشد. آمدیم بر سر اینکه يك حکومت مقتدره بخواهند که
 در ممالك مشروطه است، و گویا آنرا آرزو دارند؛ اولاً اینرا باید دانست
 چون در ضمن بعضی صحبتها شنیده‌ایم اگر هم گفته نشده باشد باید تقدیرش
 را بکنیم و جواب او را هم بگوئیم و باید گفته شود که در ممالك دنیا خیلی
 مملکتها مشروطه است و مشروطه در همه جا بنسق واحد نیست، يك مشروطه
 است که پادشاه در آن مملکت اقتداراتش خیلی زیاد است، یکجا هم مشروطه
 است که ملتشان هم فرد فرد اقتدارات را در دست دارند که در مقابل مجلس
 کار میکنند و رأی میدهند، اینها مطالبی نیست که بنده حالا بخواهم شرح
 بدهم، حالا اگر آمدیم گفتیم که ما مشروطه هستیم و تصدیق بکنیم بمشروطیت
 خودمان بعد از آن باید تصدیق بکنیم که يك مشروطه‌ای هستیم ما بطوریکه
 در قانون اساسی وضع شده، و هیچ نباید از سرحد ایران یا بیرون بگذاریم
 یعنی عقلای ما یا کمال عقل و فراست نداشته‌اند و این قانون اساسی را
 نوشته‌اند، و يك اندازه هم از خارجه اقتباس کرده‌اند، و در ایران يك مشروطه
 تأسیس کرده‌اند که قانون اساسی حاکی از آنست و هر چه میشود در این
 مملکت تا آن قانون اساسی نسخ نشده باید از روی آن باشد، پس اختیاراتی
 که دولت ایران میتواند داشته باشد از شاه گرفته تا آخرین نقطه که پلیس
 و سرباز باشد، باید از روی آن قانون اساسی باشد که چه اندازه میگوید
 اختیارات بدولت بدهند، یعنی اختیاراتی را که دولت میخواهد و غالباً مجبور
 شده‌ایم آن اختیارات فوق‌العاده را بآنها بدهیم چه اندازه است آن اختیارات
 را در قانون اساسی معین میکند آقای نایب السلطنه که اول شخص عالم است

در این مملکت خودش ملتفت است و همیشه میگوید که من مسئول نیستم، اینرا کسی نمیتواند بگوید که انگلیس هم مشروطه است و فلان قدر اقتدارات بحکومتش داده است، بجهت اینکه در مملکت ما اختیارات وزراء محدود و در قانون اساسی معین است، در مملکت مشروطه ایران هفت هشت نفر وزیر باقتضای وقت معین میکنند، آیا اینها چه اختیاراتی باید دارا باشند؟ آن اختیاراتی که مجلس شورای ملی بآنها میدهد غیر از آن اختیاراتی که مجلس شورای ملی میدهد هیچ اختیار دیگری ندارند. مجلس بچه ترتیب آن اختیارات را میدهد؟ مجلس قانون وضع میکند، وقتی که قانون وضع نشده است بکلیات قانون اساسی باید عمل بکنند که اجمالش معین است و بنده هم اجمالا اشاره خواهم کرد، آن چیزهایی را که قانونش تا بحال معین نشده هنوز موقعش نرسیده است؛ والا کی شده است در این مملکت هیئت وزرائی تشریف بیاورند و يك لا یحۃ پیشنهاد بکنند، که اگر آن قانون رد بشود، نمیتوانند دخالت بکنند در امور مملکتی؟ یا اگر این قانون وضع بشود برای وزراء اختیار باقی نمی ماند، در این دوره دو ساله که از دو سال هم گذشته است، بنده چنین چیزی ندیده ام، حتی آن اختیاراتی هم که فوق قانون است خواسته اند، محض آنکه نگویند اختیارات نداریم آن اختیارات را مجلس داده است، پس اختیاراتی که وزراء باید داشته باشند این است که قوانینی وضع میشود و از روی آن قوانین وزراء عمل میکنند شاید مثلا بفرمائید بعضی چیزها هست که تا وقتی که قانون برای آنها وضع بشود طول میکشد یا ربط بقانون ندارد یا بعضی چیزهایی که از امور عادی نیست و فوق العاده اتفاق میافتد، بدبختانه ما می بینیم که با آن تشنگی که و کلاء باجرای آن امور داشتند، با آن مواظبتی که و کلاهی بدبخت بیچاره داشتند که آن امور اجرا بشود از قبیل تنبیه اشرار و مفسدین و از قبیل جلوگیری بعضی از مواد فسادیه که قانون آن مسلم در تمام دنیا هست که احتیاج بوضع قانون ندارد اینجا میتوانم بگویم که از اول تأسیس مجلس که وزراء روی کار آمده اند تا بحال که این هیئت وزراء اینجا نشسته اند هیچ ندیدیم مقصری را که قانون هم در حق او وضع شده اجرا بشود همیشه دیده ایم حبس خانه ها پر شده است از مقصرین و بعد شنیده ایم که آنها مرخص شده اند و رفته اند، و هیچوقت ندیده ایم که قبل از وقت که آتش فساد دارد شعله ور میشود، يك آبی بآن پاشیده شده باشد؛

پس قصوری که در اعمال دولت شده است از طرف مجلس نشده است، ملت هم که نباید دخالت بکند، پس اینها نشده است، مگر از طرف دولت و اختیاراتی که میخواهند بوزراء داده شود که آن اختیار برگردد بآن شکل اختیاراتی که محمد علی میرزا داشته است که در ضمن صحبت باید بگوئیم که يك شش هم آن است، او را هیچوقت نباید وزراء تقاضا بکنند، و کلاهم نخواهند داد، اهالی مملکت هم حاضر نمی شوند و نخواهند شد، ولی بدبختانه از آن اقتدارات هم استعمال میشود، در این مملکت عوض اینکه افسدرا بفاسد دفع بکنیم، حرف نزده ایم، و مملکت را حفظ نکرده ایم، که می بینیم و تمام مملکت شاهد است، با این وضع و حالت هیچ سؤال و استیضاحی نشده است، در این مملکت دیده ایم که بعضی کارها مخالف صریح قانون اساسی شده است، که مجلس در آنجا بطور غیر رسمی مداخله کرده است و نخواسته است که وزراء را بیاورد اینجا مؤاخذه بکند، یکی از آن بدبختی ها این مسئله اولتیماتوم که آمد بهمان ترتیبی که همه میدانند و مسئله اولتیماتوم چیزی بود که واقعاً باید نظر عموم ملت در آن باشد، و مجلس هم دخالت کرد در این مسئله و رأی مجلس هم معین شد، یعنی او را رد کرد، بعد از آنکه رأی مجلس معلوم شد بامر ریاست مجلس بولایات و سایر جاها تلگراف شد، راجع باولتیماتوم روس و در سایر جاها هم تلگرافاتی که میرسد آقایان در مجلس و خارجی ها در روزنامه جات می بینند که این تلگرافات چقدر اثر کرده است، و خیلی باید تشکر کرد از هیئت دولت، یعنی وظیفه شان این بود که قبل از وقت و پیش از رسمی شدن این خبر اولتیماتوم ملتفت شدند و سفارش کردند که ما هر تلگرافی که راجع باولتیماتوم مخایره باید بشود مانع نباشند، اینها را از طرف دولت باید بدانیم که در اینجا يك مخالفتی نکرده یعنی دولت مداخله در این کار نداشته، ولی امروزه می بینیم بعضی تلگرافات راجع باولتیماتوم منها عرض نمیکند راجع بامور دیگر مملکت، بعضی تلگرافات لازم است مخایره بشود، مثلاً آذربایجان امورش تنها راجع بخارجیه نیست بعضی تلگرافات دیگر هست که می بینیم راجع بامور داخلی است، و از طرف دولت جلوگیری و توقیف میشود، بنده اینجا نمی خواهم خیلی در این باب تفصیل بدهم، این يك مسئله خصوصی است که باید مذاکره شود بنده میخواهم بدانم که این قبیل اختیارات است که می خواهند که از زمان محمد علی میرزا چنانچه تلگرافات

توقیف میشد، در این زمان هم توقیف بشود، و هیچ کسی حرف نزند؟ باین قبیل اقتدارات مجلس راضی نخواهد شد که این اقتدارات را بدهد. این مسئله را اگر بخواهم عنوان کنم می بینم که باید خیلی طول بدهم، عجالتاً می گذرم و عرض میکنم که اختیارات و اقتداراتی که برای دولت می خواهند اگر اینست که می خواهند يك دولت مقتدره موافق اقتضای این دوره تشکیل بشود این هم که نشده است، و محض استحضار خاطر عموم عرض میکنم که شاید از و کلاء وزراء هم باشند که بگویند مقتضی وضع مملکت است که يك کابینه که دارای اقتدارات باشد که مجلس تمام اختیارات را بآنها بسپارد، و آن وزراء بروند کار بکنند، و کلاً هم بروند استراحت بخواهند، این نمیشود مگر از روی يك مسلك صحیحی که وزراء داشته باشند، و کلاً هم همان مسلك را داشته باشند در ظرف این دو سال مانند دیدیم که هشت نفر وزیر منتخب شوند و يك مسلك طحیحی داشته باشند که موافق باشند با يك فرقه که آن فرقه مسلك مستقیمی دارند که در تمام امور خارجی و داخلی باید از روی آن مسلك کار بکنند، اگر میشد آن وزراء حق نداشته باشند که بپایند شکایت کنند از ادارات دولتی، همیشه وزراء که روی کار آمده اند اگر هم مسلکی در کار بود، یکی دو نفر از روی يك مسلکی بوده اند، دیگران هیچ صاحب مسلك نبوده اند همینطور مختلط شده اند و آنها که عیوبات را می بینند و میل دارند که موافق مشروطیت در این مملکت هر حکومتی که ثبات داشته باشند دارا باشند آنها خودشان اقرار خواهند کرد که تقصیر آن همراهان خودشان است، آقای وزیر امور خارجه که این مسئله را عنوان میکند بنده میتوانم تقدیس بکنم ولی عرض میکنم که بیاورند شش هفت وزیری همراه خودشان که بنده ببینم تمام نکات سیاسی و پلتیکی و مسلکی را ملأفت هستند، آن وقت بنده التزام میدهم که اقلاً دو سال سه سال در این مملکت بتوانند کار بکنند، و بنده نمیخواهم از نزاکت خارج بشوم (ولی چکنم آقای وزیر) يك نکته اعتراضی فرمودند مقصود از آن اعتراض غرض است، اگر آن غرض میان خود وزراء معمول نشود، اگر آنطور وزراء آوردند بمجلس بنده اطمینان میدهم از طرف مجلس، که و کلاً کمال مساعدت را بکنند که بتوانند دو سه سال در این مملکت وزارت بکنند بی مؤاخذه، ولی بدبختانه اینطور نیست، باید سؤال کنیم استیضاح کنیم. اما آمدیم بر سر مسئله روابط خارجی بنده هیچ حاضر

نبودم که آقای وزیر امور خارجه این مسئله را در اینجا مکرر در مکرر اظهار
 بکنند، چرا؟ بواسطه اینکه همین آقای وزیر امور خارجه بودند که تقریباً
 یکی دو ماه پیش از این، وقتی که وزراء می خواستند پروگرام خودشان را تقدیم
 مجلس بکنند، همین آقای وزیر امور خارجه مدافع بودند از يك ماده که ماده
 دوازدهم یا یازدهم بود، که بنده يك مقداری اشکال کردم و مدافعه کردند
 که مقصودمان اینست که روابطمان را با خارجه استوار و محکم بکنیم و بنده
 آنجا غرضی کردم که مقصود از روابط خارجه در اینجا که میفرمایند باید
 يك مسلك خارجی باشد، این آیا تکلیف فرد، فرد ملت است یا تکلیف مجلس
 است یا تکلیف وزراء است؟ این مطلب باید معلوم بشود که این تکلیف وارد
 یکی است؟ سابق يك چیزی سر بسته آورده بودند اینجا که باید ما يك مسلکی
 اتخاذ بکنیم که روابطمان با خارجه محکمتر و استوار باشد و مجلس هم
 رأی داد، اگر بفرمایند يك چیزی آورده باشند بمجلس و مجلس رد کرده
 باشد بنده تکذیب میکنم، کی آورده اند اینجا يك معاهده نامه، یا يك مقاوله
 نامه، یا يك قانونی که راجع بر روابط خارجی باشد، که همچو قانونی برای
 مملکت ما لازم است که وضع شود، یا مقاوله نامه تهیه شود کی آمد اینجا
 که ما رد کردیم و قبول نکردیم؟ هر وقت بعنوان کلی خواه کابینه سپه دار باشد
 خواه کابینه آقای صمصام السلطنه باشد که خود آقای وزیر امور خارجه در این
 دفعه اخیر مدافع آن پروگرام بودند و هر وقتی بعنوان کلی يك لایحه و
 پروگرامی می آوردند که باید رابطه ما مستحکم و استوار باشد، یا اینکه
 میدادیم که این بناء خواهد شد با این وصف باز رأی دادیم و قبول کردیم
 که باید اینطور باشد و منتظر بودیم که جزئیات او را بیاورند که یا رد
 کنیم یا قبول؛ وقتی که بیاوردند گویا انصاف حق نمیدهد که بگویند شما
 روابط خارجی را درست نکرده اید، روابط خارجی وظیفه وزیر امور خارجه
 است که يك لایحه درست بکند بیاورد کمیسیون خارجه که داریم آنها هم
 نظریات خودشان را میکنند و می آورند بمجلس و از مجلس میگذرانند، همچو
 چیزی که در این مملکت نشده است، پس این اعتراض بر ما وارد نیست و
 بنده محض اینکه وقت آقایان دیگر را مزاحمت نکنم از این هم میگذرم و
 عرض میکنم که در بساب رابطه خارجه از طرف مجلس قصوری نشده
 است ولی اگر از طرف وزراء بوظیفه قانونی عمل میشد و کلاً هم همراهی

میکردند و تا امروز هم نشده نشده است که ما بفهمیم که مقصود از این رابطه خارجه چه چیز است، بنده که یکی از وکلاء هستم نباید بدانم که چیست؟ چنانچه امروز آنرا علنی بطور کلی اظهار کردند بفرمایند که روابطمان بچه شکل باشد، تا بنده همراهی و تصویب بکنم تا اینکه رابطه ما محکم باشد علاوه آن روابطی که تمام منصفین دنیا تصدیق کرده اند که ما بین دو دولت باید باشد، تمام محکم است و آنهایی را که میگویند محکم نیست بما ظلم میشود تقصیری نداریم. اما آمدیم در خصوص مسئله اولتیماتوم، در خصوص اولتیماتوم عقیده مجلس چنانچه یکی از آن ناطقین آن روز بنده بودم، معلوم شد و عرض کردم: استقلال مملکت يك چیزی نیست که ما بتوانیم بمیل خودمان بدهیم. اما در مسئله مستر شوستر، آقای وزیر امور خارجه بعضی تندیهها فرمودند که گویا نسبت داده شده است که وزراء قلباً مایل هستند و روسها هم استرداد نمیکنند. اولاً این را عرض کنم چون آنروز درم-واد اولتیماتوم بنده چیزی عرض نکردم ام، تنها شوستر آمریکائی که خزانه دار کل ما شده است نسبت با چند نفر آمریکائی دیگر و تنها اختیاراتی که بشوستر داده شده است که عبارت از سیزده ماده است، آنهم نیست که شکایت از آنها هم بعضی اوقات میشود، اینرا هم مقدمه بنده عرض میکنم که آنروز که در آن سیزده ماده رای گرفته میشد بنده ورقه آبی دادند، امتناع هم؛ که از عادات این مجلس است و گاه میشود که رای نمیدهند، نکردند، بلکه رای دادند که این سیزده ماده اختیار باید امروز بشوستر داده شود و بعضی دلایل داشتند که در خارج هم با وکلاء صحبت کرده بودند، پس بنده چندان مدافع آن سیزده ماده نبودم، ولی امروز از شوستر با کمال جدیت مدافعه میکنم، و راضی نیستم که از اختیارات او یک قدری هم کاسته شود، یا العیاذ بالله او از این مملکت برود، در او يك نظرات دیگری دارم و آن اینست که اولاً تشکر میکنم از اقدامات مستر شوستر که او آمد و آن اقدامات را کرد، بجهت اینکه قبل از آنکه وارد يك مملکت بشود و بعضی اختیارات بگیرد آن جر بزه و اقدامات او را ندیده بودیم. و همین قدر از خارج شنیده بودیم که این شخص عالیقدر است، ولی بعد دیدیم که خیلی قابل ولایق و عالیقدر است. و اینکه آقای وزیر امور خارجه فرمودند که گفته شده وزراء در این مسئله همراه هستند بنده تکذیب میکنم، چنین چیزی گفته نشده است و نمیتوانم اینرا تصدیق بکنم که همچو چیزی

گفته شده باشد که وزراء همراه باشند، چون خیلی بتندی اعتراض کرده اند بنده ناچارم که بمقتضای دینم، آئینم، اسلامیت و ایرانیتم بگویم که همه وزراء مخالفت نکرده اند، و نمیگویم که کی مخالفت کرده است، و میدانم آن اقداماتی که شوستر میکند بمنافع بعضی برمیخورد و آنها راضی نیستند و جدان من حکم میکند که بگویم. اگر نگویم پیش وجدانم و پیش خدا مقصر هستم، و این را همه دیده اند و بنده تنها نمیگویم و گمانم اینست که هیچکس از آن مسئله بی اطلاع نباشد، همه میدانند همچو چیزی نیست، شوستر در این مملکت چه کرده است؟ از آن روزی که شروع شده است در دفع محمد علی میرزا آنچه شنیده شده گویا چهار کرو و دو بیست هزار تومان پول داده است، هر وقت تقاضاهائی شده است بترتیب داده است، نهایت هر وقت که يك ورقه درخواستی که فرستاده اند توضیح خواسته است که من بدبخت که از آمریکا آمده ام اینجا نمیدانم این پول برای چه مصرفی است؟ این را توضیح خواسته است، و با این فشارهائی که از طرف محمد علی میرزا باین مملکت داده میشد اگر با آن تندی که اومی آمد از طرف شوستر پول داده نمیشد دفع شر او نمیشد، معلوم میشود که او در پول دادن هم خیلی تند است منتهی با حساب داده است و خیلی هم رسیدگی میکند، این تقصیر شوستر شده است. بنده آنچه حس کرده ام قبل از آنی که روس این اولتیماتوم را بکند، قبل از آنکه این صحبت ها بشود بنده شش هفت ماه است این را حس میکنم که همیشه اصلاحات را که می خواسته ایم از وزراء می گفته اند که شوستر پول نمیدهد، من باب مثل عرض میکنم، خیلی هم دور از مثل نیست، نگویند مثل است، مثلاً رفته ایم در هیئت وزراء که در تبریز میگویند برای اینکه برویم جنك و برای اشخاصی که باید در سنگر جنك کنند هزار قبضه تفك لازم است که از ذخیره بردارند قدغن کنند ممانعت نکنند آنوقت میگویند که شوستر پول نمیدهد آنوقت بنده حس میکنم که اگر مخالفتی در همه باشوستر نبوده است در بعضی این مقدار که بوده است، آنچه هم که گفته شده که در خارج اشتهار داشته باشد از این نیست که بنده در اینجا حس کرده ام، هر کس که میداند این چیزها را و با وجدان باشد تصدیق میکند که اینطور بود. اما اینکه روس دست بر نمیدارد از این تقاضای اولش که برداشتن شوستر است و آن روز هم در مجلس رد شد، مسلم است شوستر تنها یک نفر امریکائی شوستر نام نیست که دست بردارد، شوستر اقداماتی

که کرد اگر دو سال دولت همجوار بما مهلت میدادند و این اندازه فشار
 نمیآوردند و در داخله هم تحریکات قمیشد بعد از دو سال مالیه ایران يك
 مالیاتی میشد (بنده که آن اندازه اطلاعات ندارم) آنهايکه اطلاعات آنها
 زیاد تر است میدانند که مالیات ایران يك مالیه میشد که نمیتوانیم تجدید
 بکنیم، يك مالیه میشد که تمام دنیا تصدیق میکردند، همینقدر میگویم چون
 میبینند مالیه ما دارد رو بترقی میگذارد، و هر دولتی که بخواهد ترقی بکند
 از راه مالیه میتواند ترقی بکند، و همه ترقی ها از روی ترقی مالیه است
 اینست که دولت بهیه روس دست بر نمیدارد، و فهمیده است که ما میدانیم که
 شوستر تنها یکنفر امریکائی نیست، شوستر یعنی اصلاح مالیه ایران، البته
 دست بر نمیدارد، ما هم میگوئیم چون ما در این آب و خاک زندگی میکنیم
 و هر صاحب حسی که در يك آب و خاک زندگی میکند باید در آبادی آنجا
 بکوشد، و آنجا را مالک بالاستحقاق باشد، هیچوقت ممکن نیست که بیائیم
 باختیار خودمان دست از اصلاحاتمان برداریم و نباید يك تعهدی بکنیم با
 يك دولتی که هیچ ممکن نیست و خیالش هم بقوه متخیله بنده نمیگذرد، و
 اینجا هم میگوئیم که ملت محبوب ما بشنوند: مسئله شوستر (یعنی
 اصلاحات مالیه) چرا؟ یعنی اگر شوستر از این مملکت رفت و دیدند که به
 نهیدیات دیگران میشود یکنفر اصلاح کن را از مملکت برداشت، دیگر مثل
 شوسترها در این مملکت نخواهند آمد، مثل دیگران میشوند که باید مهمل
 باشند، پس شوستر، یعنی اصلاحات مملکت. اما آمدیم بر سر مسئله ثالث که
 میفرمایند کار بيك جائی رسیده است که چندان برای ایران سخت نیست، و
 سهل است از اول هم گویا بنده که یکی از وکلاء هستم میدانستم که دولت
 روس يك قدری پائین میآید و علت او را هم در اینجا نمیگوئیم و علت او را
 دیپلومات ها بهتر میدانند که پائین خواهد آمد. اما مسئله دوم که اینجا سوم
 میشود مسئله مستخدمین خارجه است چنانچه آقای وزیر امور خارجه اقرار
 فرمودند که پس از این مذاکراتیکه در این مدت هیجده روزه نتیجه که
 بدست آمده است و چندان فرقی با آن پیشنهاد اولی ندارد، و خودشان هم
 تصدیق کردند، و این مسلم است که هر طور باشد با يك تفاوتی است، لفظی
 است، ولی معنی این و آن هر دو یکی است، و معنیش این است که بعد از این
 نتوانیم مستخدمین خارجه بیاوریم که بتوانند برای ما کار بکنند، اگر هم

آوردیم اشخاصی خواهند بود که سالی از ماه هریک ده هزار تومان یا بیشتر پول بگیرند و اصلاحات هم نکنند و يك مقامی را اشغال بکنند که خیلی مقام عالی است، پس آنرا هم چنانچه خودشان اقرار فرمودند مجلس آن کسانی که وکیل این ملت اند بمیل و اختیار خودشان نمیتوانند اجازه بدهند که این را بدهید؛ این مسئله را هم رد کردیم که غرامت از ما میخواهد ما که تقصیری نکردیم که او قشون بایران بیاورد، چنانچه سه سال است قشون آورده است در آذربایجان وارد بیل و تعدیاتی که از طرف قشون روس شده است نمیتوانم بنده بتقریر بیاورم، فرق نمیکند آنهم مملکت اسلامی است اینهم مملکت اسلامی است اینهم قزاق است آنهم قزاق، و ما فرق نمیگذاریم بین این قشون و آن قشون، چنانچه در قزوین بعضی تعدیات میشود، در اردبیل تعدیات میشود، اردبیل مگر مملکت ایران نیست؟ تبریز مملکت ایران نیست؟ آسقا را که دو سال است قشون آورده است و چه تعدیات میکند مگر مملکت ایران نیست؟ پس ما فرق نمیگذاریم مابین این قشون و آن قشون این قشون را برده بود دوباره آورده است، اما چون برای اولی سند داده است بانجمن ایالتی آذربایجان که من غرامت نخواهم خواست و اینجا سندی نداده است، میخواهد يك بهانه غرامت بگیرد، ما هم تقصیری نکرده ایم که غرامت بدهیم، دولت روس دولت قوی است قشون آورده است بمملکت ما و ما چیزی نمیتوانیم قبول بکنیم و نمیتوانیم اقدامات دیگری بکنیم، همینقدر عرض میکنم که يك ملت مظلومی که شش هزار سال است استقلال داشته است، نمیتواند استقلال خودش را از دست بدهد، اجمالا در آخر عرایض خودم عرض میکنم که آن سه ماده را مجلس نمیتواند قبول بکند و اینکه شکایت میکنم در این چند روزه مجلس علنی نشده است که شکایت بکنیم، شکایت از چه بکنیم؟ چنانچه آقای وزیر امور خارجه فرمودند این اقداماتی که در این چند روزه شده است اگر نمیشد حالا کار بجائی بد کشیده بود، بنده برخلاف آن عرض میکنم بله روزی هیئت وزرا جواب رد از مجلس شنیدند اینهم راست است که آنها استعفا کردند لکن آقای نایب السلطنه پذیرفتند و يك کمیسیونی اتخاذ کردند که آنها تشنه با بعضی مصلحین نگذاشتند که وزراء استعفا بدهند، ولی این را هم باید وزراء ملتفت باشند که استعفادادن مناط نیست مناط این است که وزراء باید موافق

میل ملت برای این مملکت کار بکنند نه موافق میل روس. و دیگر اینکه استعفا داده اند یا نداده اند بنده نمی فهمم در ظرف (۱۸) روز، ۲۰، روز اقداماتی که میشود باید با اطلاع مجلس و مجلسیان برسد، یکی از و کلاً که بنده هستم تا این ساعتی که این مسئله اینجا گفته شد نشنیده بودم، همینقدر در مجالس خصوصی آنچه از وزیر امور خارجه شنیده ام این است که همیشه فرمودند غیر از اینکه قبول شود دیگر چاره نداریم، و ماهم همیشه گفته ایم که باید رد شود و غیر از این چاره دیگری نیست، و عرض میکنم این مسئله مسئله خیلی عملی است و مثل مسائل عادی نیست، اگر باید حل بشود باید با اطلاع مجلس حل بشود، و مجلس این را حل بکند، و اگر حل نشدنی است آنرا هم مجلس باید بگوید، ماهیچ وزرائی را نمیتوانیم بشناسیم که بدون اطلاع مجلس خودشان این مسئله را حل بکنند و کار را بجائی برسانند که مخالف با رأی اولی مجلس باشد. (۱)

وزیر امور خارجه - عرض میکنم که امروز هیئت وزراء اینجا برای معارضه نیامده اند که مذاکره بکنند و یک جوابهایی بشنوند و باز جوابهایی بدهند و باز جوابهایی بشنوند برای این نیامده اند مقصودشان این بوده است که بیایند اینجا درد مملکت را بگویند و تشریح بکنند و چاره بخواهند از نتیجه عرایض خودم در خاتمه مذاکراتی که عرض کردم بعضی پیشنهادها هم داشتم که آنها را هم باید عرض کرده باشم و موقع نشد و گفتم بعد از نطق یکی از آقایان بعرض خواهم رساند لکن فرمایشاتی که آقای - خیابانی فرمودند بنده هم جوابهای آن را یاد داشت کرده ام و اگر جواب بدهم و شاید غالب آن جوابها هم جوابهای صحیحی باشد باید یک ساعت هم بنده مثل ایشان حرف بزنم و جواب ایشان را بدهم و اگر آن جوابها صحیح باشد قبول نخواهند کرد این است که بنده هم داعی بگفتن آن جوابها نمی

۱ - نمایندگان فعلی مجلس شورای ملی باید بدانند که در آندوره و کلاً آنچنان بودند؛ آنها از رأی که با وجود فشار قشون تزار، بررد اولتیماتوم دادند، عدول نکردند، آنها با نام نیک در راه وطن، با نثار خون خویش شربت شهادت نوشیدند و افتخار تاریخ را برای خود جاوید ساختند. شما هم، چنان باشید و در تاریخ جائی برای خود باز کنید.

بینم ولی جواب يك مسئله را بنده لابدم عرض بکنم که میفرمایند باید مجبور باشند مطابق رأی مجلس شورای ملی کار بکنند بنده عرض میکنم که همچو چیزی در تمام دنیا نیست و هیچ آدم عاقلی این حرف را نمیزند و در هیچ جای دنیا همچو تکلیفی نشده است که وزراء مجبور باشند برای مجلس کار بکنند و وزراء عقیده خود را میگویند اگر پذیرفته نشد استعفا می دهند و وزراء هم آمدند عقیده خود را اظهار کردند و مجلس رد کرد استعفا دادند و استعفای آنها را والا حضرت اقدس آقای نایب السلطنه پذیرفته و آن کمیونی که در مجلس شورای ملی کرده بودند آمدند و گفتند شما نباید استعفا بدهید و در چنین موقعی که مملکت در خطر است استعفادادن صحیح نیست و کابینه را بحال بحران بگذارید آن بود که قبول کردند و رفتند مشغول يك مذاکراتی شدند شاید آن مذاکرات که نتیجه اش خوب نبوده بد هم نبوده است دیگر سایر فرمایشات آقای خیابانی راهیچ عرض نمیکنم برای اینکه جواب بعضی فرمایشات واضح بود محتاج نبود جواب عرض کنم و بعضی از فرمایشات ایشان هم لایق جواب نبود اما آمدیم در باب آن پیشنهادها که میخواستیم عرض بکنم يك تصمیمی بالاخره بگیرید در این مجلس آن سه مطلب بود که دوتای آنها را منصرف شدم ولی پیشنهاد اولی که از آن منصرف نشده ام اینست که استعفای این هیئت وزراء را مجلس مقدس بپذیرد و يك هیئت وزرائی را مطابق آراء و نظریات مجلس که معلوم نیست نظریات مجلس هم چیست معین کنید که بایك نظریات موهومی کار بکنند یا این کار را بکنید یا این که موافقت بکنند با نظریات این هیئت وزراء یا این که کمیونی که طرف اعماد مجلس باشد از احزاب و بی طرف ها معین بکنند که در تمام کردن این مسئله یکی از این سه کار را بکنند همین امروز بکنید که اگر امروز نکنید باز بنده عرض میکنم که يك خطرات بزرگی را برای مملکت جلب کرده اید.

وزیر پست و تلگراف - اینجا آقای خیابانی دوسه فقره ایراد گرفته

بوزراء که چرا تعقیب نکردند سالار الدوله را یا محمد علی میرزا را بنده در تعقیب نکردن محمد علی میرزا و سالار الدوله و در باب شکست ارشد الدوله و قشون او باید جواب بدهم که عامه ملت بدانند چه بوده چون وزراء مجبور هستند که دفاع از حق خودشان بکنند در باب شکست ارشد الدوله بعد از

گرفتاری و آوردن او بتهران قشون او بطوری متفرق شد که آثاری از آنها معلوم نبود و محتاج بدنبال کردن نبود چون اثری از آنها باقی نبود و حتی هیئت دولت حکومت هم فرستاد بشاهرود وارد شد با کمال قدرت حکومت میکرد و حا کمی که فرستادند بشاهرود وارد استرآباد هم شد همانطور که میگویند اختیارات بدولت دادند ولی متأسفانه از یکطرف بطوری دست و پای دولت را در پوست گردو گذاشتند که نمیتوانستند کار بکنند و تکان بخورند درست است از يك طرف يك اختیاراتی داداند بموجب چند ماده که مختار هستند ولی از یکطرف چنان دست و پایشان را بستند که نتوانستند حرکت بکنند چطور مثلاً بنده امروز باید قشونی بفلانجا بفرستم که در فلان موقع حرکت کند این پول میخواهد و وقتی که پول میرسد هر قدر وزراء می- نویسند هر چه میگویند که باید این قشون در فلان موقع حرکت بکند و تعقیب بکند تا بفلانجا برسد هیچکس بداد این وزراء نمیرسد و پول نمیرسانند این بود که پول نرسانند و قشون نتوانست که تعقیب بکنند این بود که محمد علی میرزا همانجا ماند کم کم ریشه کرد و برگشت دولت هم مجبور شد که آن قشون را بخواهد برای جنگ سالارالدوله که سی هزار قشون آورده بود و دولت تقریباً سه چهار هزار جمعیت فرستاد و او را شکست داد و تعقیب کرد در همدان دولت چهل روز قشونش معطل شد و نتوانست پول باو برساند که برود سالارالدوله را تعاقب بکند يك ماه تمام قشون دولت در همدان متوقف بود و پول نرسید بعد از زحمات زیاد که پول باو رسید رفتند به بروجرد او را شکست دادند رفت بخرم آباد از آنجا هم باز فراری شد رفت به هلیلان- خاک پشت کوه دو مرتبه موعده جیره قشون رسید که الان چهل و پنج روز است قشونی که در آن صفحات نه منزلی دارد نه اقوامی دارند نه زندگانی و باید پول داشته باشند که صرف خودش و مالش بکند پول باو نرسید و مجبور شده است برگردد بیاید بطران اینها ابداً ربطی بوزراء ندارد در موقعی که میگویند يك شاهي خرج کنید که بعداً ده تومان خرج نکنید آن یکشاهی را نمیدهید بعد مجبور میشوید ده تومان خرج بکنید علت همین شد که دو مرتبه سالارالدوله برگشته است اگر پول رسیده بود دوباره قشون سالار- الدوله را تعقیب میکرد یا او را میگرفت یا محققاً از سرحد فرار میکرد می رفت بخاک عثمانی تعقیب نکردند و برگشته است در کرمانشاهان مصدر

شرارت شده است از یکطرف گفته میشود که اختیارات داده شده است بوزراء از يك طرف دیگر خود آقا میگویند که من راضی نیستم که يك ذره افتدار از کسی کسر شود و این بعضی نسبتها که بعضی هادیده نشده است که به منافعشان برخورده است و آنها خوش ندارند که ترتیب حالیه باقی و برقرار بماند.

رئیس - باشد بعد از تنفس.

وزیر پست و تلگراف - خوب این را بعد توضیح میدهم.

رئیس - مانع نیستم عرض کردم چون مدتی است که مجلس منعقد است اگر آقایان مایل باشند تنفس داده شود بعد مذاکره شود.

وزیر پست و تلگراف - پس در مسئله تلگراف اجازه بفرمائید جواب عرض کنم.

رئیس - بفرمائید.

وزیر پست و تلگراف - اما تلگراف چند فقره است که بنده توقیف کرده ام و آنها را صلاح و صرفه دولت حالیه نمیدانم در ابتداء در مسئله اولتیماتوم آنچه تلگرافات لازم بود بشود بتمام ولایات مخابره کردند و دیناری هم پول گرفته نشد و اطلاعاتی که لازم بود در ظرف ده پانزده روز بتمام ولایات داده شود داده شد بعد چند فقره تلگرافاتی که مخالف صلاح مملکت بوده است آوردند مخابره شود بنده آنها را توقیف کرده ام و این هم بنا بر مسئولیت شخصی و وجدانی بنده بوده است که بنده یکی از افراد این آب و خاک هستم و نمیخواهم در مقابل تاریخ مسئول بمانم و در موقعی که من متصدی پست و تلگراف بوده ام تقصی واقع شود که این مسئولیت بعهده من وارد بیاید البته در مملکت قانونی مجلس شورای ملی سؤال و استیضاح بکنند و در موقعی که میبینند يك مخالفتی از وزیری ظاهر میشود آنها باید استیضاح بکنند و ورقه آبی بدهند آن وزیر را رد بکنند ولی تا وقتی که این دولت هست من باید با صلاح دید این دولت و نظریات آن دولت مسئول باشم میخواستم عرض بکنم که آقایان محترم بدانند تلگرافاتی که شده است ممکن است يك وقتی آنها را بیاورم اینجا یا در روزنامه جات بنویسند تا بدانند که آن تلگرافات صلاح نبوده است و بنده مخابره آنها را ابدأ صلاح نمیدانم برای اینکه هیچوقت راضی نمیشوم که قشون اجنبی بیایند تحت

مملکت بیاید مثل تیری میماند که بقلب انسان بخورد.

رئیس - عجالتاً ده دقیقه تنفس است (در این موقع تنفس شده و مجدداً سه ربع از شب گذشته مجلس تشکیل گردید).

رئیس - راجع بمطلبی که اینجا اظهار شد بنده گمان میکنم اگر با این ترتیب مذاکره شود نتیجه بدست نمی آید (گفتند صحیح است) قبل از اینکه آقای وزیر امور خارجه مطلب را اظهار بکنند چون زمینه دردست نبود این بود که مطالب را اظهار کردند آقای خیابانی لازم دانستند که بعضی جوابها بدهند مطالب گفته شد و جوابی که لازم بود گفته شود تا يك درجه گفته شد حالا گمان میکنم بهتر این است که برای اینکه نتیجه بگیریم پیشنهادی که از طرف وزراء شده در همان پیشنهاد مذاکره شود و اگر منجر شد برای گرفتن در همان پیشنهاد رأی گرفته شود (گفتند صحیح است)

ناصر الاسلام - همانطوریکه آقای رئیس فرمودند باید در پیشنهادی که از طرف هیئت وزراء شده است مذاکره بکنیم سه پیشنهاد از طرف وزراء شده است اطراف هر يك را باید درست دقت کنیم وارد مذاکره بشویم و جهات آن را ملاحظه بکنیم در هر کدام از آن ها صلاح بدانیم رأی بدهیم و عقیده خودمان را اظهار بکنیم برای این که موقع ما امروز خیلی موقع سخت و تنگی است و نمیتوانیم درست در کار تعمق بکنیم بایک نظریات عمیقی اطراف آن کار را بسنجیم بعد بایک تأمل دور و درازی داخل کار بشویم چون وقت ما فوق العاده تنگ است در پیشنهاد اول بطوریکه خاطر آقایان هست که امروز بعضی مشکلات در کار هست و بعضی منظورات در نظر آقایان است که مادر آن پیشنهاد اولی نمیخواهیم داخل بشویم و آن منظورات حاصل نخواهد شد پیشنهاد دوم که موافقت مجلس است با هیئت وزراء او هم چون میتوان گفت تعلیق بمحال است یعنی رأی که مجلس داده است ممکن نیست که برگردد او را هم بعقیده من نمیتوانیم طریق حلی پیدا کنیم ولی لابدیم از برای این فقره طریق حلی پیدا کنیم و هیچ مسئله نیست که برای آن طریق حلی نباشد برای این امر مشکل هم طریق حلی که میتوانیم پیدا بکنیم بعقیده بنده آن شق ثالث است که آن به تعیین کمیسیون است اما بمختصر تصرفی چون این مسئله راجع میشود بمعوم ملت بنده فقط بانتخاب کمیسیون تنها قانع نمیشوم و عقیده ام این است که يك کمیسیونی از مجلس تعیین بشود و بعضی هم از خارج

باصلاح دید وزراء ودقت نمایندگان در تحت ریاست والا حضرت اقدس نایب السلطنه و آقای رئیس منعقد بشود و امور تسویه شود و مذاکرات شود و آنچه نتیجه از آن گرفته شد مجلس شورای ملی هم آنرا قبول کند این عقیده بنده است و اگر آقایان نمایندگان محترم طریق حلی دارند خوبست بفرمایند و بنده جدی ندارم در این که طریقه بنده قبول بشود و طریق منحصر بدین است اما آنچه بنده فکر کرده ام و دیده ام طریق حل غیر از این نیست اگر آقایان دارند بمن بگویند و من در کمال صمیمیت اگر بهتر از این است متقاعد میشوم و تصویب میکنم .

آقا شیخ رضا دهخوارقانی - چونکه بنده به پیشنهاد آقایان وزراء ملتفت نشده بودم این است که ثانیاً اجازه خواستم این پیشنهادها همان پیشنهادهایی است که در جلسات خصوصی در آنها مذاکره شده است و تقریباً قبول نشدند و آن اظهاراتی که بنده آنجا عرض کرده بودم اینجا هم عرض میکنم اما راجع باین صورت که نمایندگان همراه باشند با کابینه وزراء در قبول آنچه پیشنهاد شده از طرف دولت روس چنانچه بعضی آقایان فرمودند غیر معقول است جهة غیر معقول بودن آن هم این است که پلتیک مجلس از اول امر پلتیک ملت است و مشروطیت برای این شد چون دولت سابق ما با خارجه ها همیشه همراهیهای فوق العاده داشتند و حس شد از طرف ملت که اگر با آنطور بماند استقلال مملکت را هم بآن بخشی که دارند از دست خواهند داد این بود که برگردانیدند بمشروطیت چون ملت مشروطه را برای این خواسته بودند که تقاضاهای استقلال بیادده هیچ دولتی را نپذیرند مجلس هم نمیتواند مخالف ملت باشد و نمیتواند برخلاف خیالات و مقاصد ملت رأی بدهد ملت و مجلس هیچ نمیتوانند فرق بگذارند بین ناصرالدین شاه و محمد علی میرزا و بین يك هیئت دولت دیگری چطور شده است که در باره آنها بدمیگفتند و در باره دولت حاضر هیچ نگوید ابدأ فرقی نمیتواند بگذارد و و از این راه که مختصر اعرض کردم نمیتواند ملت که امروز مظهرش و لسانش مجلس است رأی بدهد در همراهی با آن پیشنهاد های دولت روس زیرا که هر يك از آن پیشنهادها استقلال شکن است و قبول آنها امضای اینست که ما خودمان مالك مملکت نیستیم حتی بعضیها که اظهار میکردند که شخص شوستر را برداشتن شاید مضر باستقلال نباشد بنده با آن هم مخالفم حالا شاید موقع

آن نباشد که جهتش را اظهار بکنیم از این راه در آن پیشنهاد ها همراهی کردن صحیح نمیباشد اما مسئله کمیسیون فرضاً کمیسیون انتخاب شد در حل این مسئله چه خواهد کرد که آن را هیئت وزراء نمیتوانند بکشند اگر بکمیسیون اختیارات داده خواهد شد که بهر جائیکه برسد ولو برخلاف آنچه در مجلس رأی داده شده است صحبت کند و بگذارید مطلب را بنده شخصاً خودم نه از طرف فرقه ام (زیرا که نماینده فرقه نیستم) از طرف خودم عرض میکنم که اگر کمیسیون این نحو باشد و با اختیارات داده شود که مسئله را حل کند ولو مقبول کردن یکی از آن شرائط باشد و مجلس شورای ملی اگر خیال نکنند که اگر اینطور باشد علتی نخواهد داشت و منافعی و مخالف با آن رایی که داده است نخواهد بود اشتباه کرده است بجهة این که هیچ فرق ندارد بین این که همین هیئت بنشینند بگویند که ما اگر چه اول امر نپذیرفتیم این تقاضاهای سه گانه را ولی حالا چون امر سخت تر شد این را حالا میپذیریم یا مصلحت در این دیدیم که یکیش را عیب ندارد هیچ فرقی ندارد که مجلس اینطور بگوید یا اختیار بدهد يك هیئتی از خود کوچک تر که اگر تو این کار را کردی عیب ندارد من میگویم که این يك چیز غریبی است اگر شما بعد از این چند روز مصلحت در این میبینید که یکی یا دو تا یا هر چه از این تقاضاها قبول شود یا تبدیل بچیز بزرگتر شود بهتر این است که خودتان قبول کنید والا من يك وقتی تردیدی در رأیم اگر پیدا شود و بدانم که صلاح در خلاف آن رأی است که داده بودم همان ساعت بر میگردم و لو اینکه بعد از دادن آن رأی ثانی فوراً ملت مرا پاره پاره بکنند ولی خوشبختانه این رأی برای من حاصل نشده است و نخواهد شد و در جلسه خصوصی هم عرض کرده ام پس حالا فرقی ندارد که شما خودتان رأی بدهید یا اینکه اختیار خودتان را بدست دیگری بدهید که او این کار بکند اگر وقتی که اختیار را بدیگری بدهید بگوئید خودمان نکرده ایم دروغ میفرمائید بجهة اینکه اختیار را بشما داده اند شما وقتی که اختیار را بدیگران دادید که آنها بدهند چون آنان نمایندگان شما هستند کاری را که آنان میکنند شما کرده اید اینکارا اگر بد است چرا آنان بکنند اگر خوب است چرا خودتان نمیکنید درست ملتفت باشید پس از اینرو هیچ نمیتوان يك کمیسیونی تشکیل کرد شق دیگر این بود که کابینه تبدیل شود بوزرای جدید بنده در جلسه خصوصی که عرض کرده ام اصح وجود این

است بنده از طرف شخص خودم عرض میکنم حالا اگر فرا کسیون اینرا بپذیرند بنده بعد از آن استعفای خودم را خواهم داد شخصاً من که یکنفر ایرانی و مسلمانم اعتقادم بر این است که ما بفرد فرد این کابینه اظهار اعتماد کرده ایم ولی در این مسئله که امروز گفته میشود که مصلحت تبدیل است این غیر از مسئله عدم اعتماد است این مسئله این است که آقایان وزراء میگویند که ما نمیتوانیم اینکار را انجام بدهیم راه چاره با اعتقاد ما غیر از پذیرفتن اینها نیست مجلس رأی منافی اینرا داد نسبت رأی وزراء را بارأی مجلس نسبت منافی است یعنی سبب و ایجاب که یکی میگوید بدهید یکی میگوید ندهید حالا کسانی که عقیده شان این است که باید داد بآنها مجلس میتواند بگوید بروید ندادن را تعقیب بکنید آیا چنین کار صحیح است من تقدیس میکنم عقیده هر کس را که میگوید بدهید البته عقیده او را تصدیق میکنم مقدس است و لوا اینکه بنظر بنده خطا است لکن مجلس که رد کرده است این شرایط را و قبول نکرده است دیگر نمیتواند بوزراء بگوید که اینرا تعقیب کنید این مثل اینست که بنده يك قرضی از آقای مشیرالدوله خواسته باشم که آقای معاضد السلطنه که وزیر پست و تلگراف است عقیده شان بر این باشد که هر که به بنده قرض بدهد دیگر پس نمیدهم اعتقادشان بر این است که برضا قرض دادن صحیح نیست هر چه گرفت پس نمیدهم میخورد ممکن است حال ایشان را واسطه قرار بدهیم که بروید پیش آقا آقای مشیرالدوله برای من قرضی بخواهید آیا همچو شخصی میتواند واسطه باشد که قرضی برای من بکند آیا چنین امری میشود (تصور این را بکنید) از این جهت بی تبدیل وزراء این مسئله تعقیب نمیشود و بنده از این سه پیشنهاد تبدیل وزراء را عقیده دارم و استعفای ایشان را می پسندم.

رئیس - برای اینکه مذاکرات مرتب باشد بهتر این است که مطلب تفکیک و تجزیه شود.

وزیر امور خارجه - عرض کنم چون قبل از تنفس عرایض بنده عرض شد و آقای خیابانی فرمایشاتی فرمودند بیرون که رفتیم بعضی اعتراض کردند که چرا جواب اینها را بنده مفصل ندادم باز هم جواب آنها را نمیدهم چون تصمیم کردیم که دیگر در پیشنهادها حرف نزنیم ولیکن جواب آقای دهخوارقانی

را لازم میدانم که عرض کنم من جمله گفتند در مجلس سری این سه پیشنهاد را آوردیم در مجلس گفتیم و بجز یکی دو نفر که یکی همین آقای دهخوارقانی بود و یکی هم آقای خیابانی دیگران حرف نزدند و نه رد کردند و نه قبول بلکه میدانم که يك تمايل بود در قبول یکی از آن پیشنهادها چون وقت تنك بود نتیجه گرفته نشده هیچ نمیشود گفت هر سه تای این پیشنهاد رد شد اگر غیر از این است که عرض میکنم بفرمائید دیگر اینکه میفرمایند که وزراء آمده اند بمجلس و میگویند که عین مطالبی که روسها خواسته اند قبول کنید بدون اینکه تغییری در آنها داده شود بنده هیچ همچو عرضی نکردم اگر مطالبی که عرض کردم در مجلس سری درست تجزیه شود این است که آن عرایض مطابق يك اقداماتی بوده است که کرده بودم و نتیجه آن اقدامات در مجلس خصوصی گفته شد و اگر اظهار رایی کرده ایم این بوده است که بالاخره يك زمینه موافقی پیدا بکنیم که اینکار بموافقت تمام شود و هیچوقت دچار اشکال نشویم هیچوقت نگفتیم عین اینها را بدون تغییر و بدون اینکه هیچ فرقی بکند قبول کنیم يك مسئله دیگر که فرمودند دولت مستبده باعث شد که مشروطه برقرار شد برای اینکه استقلال مملکت از میان نرود بنده اینرا تصدیق میکنم و خیلی خیلی عقیده صحیحی است لکن بنده عرض میکنم دولت مشروطه ما هم باید طوری باشد که استقلال مملکت را بیاد نهد و حتی الامکان حفظ استقلال مملکت را نماید این يك مطالب اساسی است که همیشه استدلال میکند باینکه دولت مستبده را آوردیم مشروطه کردیم که استقلال مملکت باقی باشد این خیلی نظر صحیحی است ولی باید کاری نکنیم که نقض غرض بشود دولت مشروطه را يك طوری نگاه نداریم که در عین مشروطیت استقلال را بیاد ندهیم و مشروطیت را بدنام نکنیم بگذاریم مشروطیت آن اثرات خوبی را که در تمام دنیا کرده است در مملکت ما هم همان اثرات را بکند يك مطلب دیگر که میفرمایند تمام شرایطی را که روسها تقاضا کرده اند تمام برضد استقلال ما است بنده این را تکذیب میکنم و هیئت وزراء این قدر حس وطن پرستی دارند که اگر میدانستند تمام این سه مطلب برضد استقلال مملکت است ابدأ داخل مذاکره نمیشدند پس ما نباید برای حسن شهرت یا برای مقاصد دیگری همه مردم را مبتلا بجهل بکنیم و بگوئیم تمام اینها برضد استقلال مملکت است بنده عرض میکنم که اینها تمام برضد

استقلال نیست يك روزهائی است که میگویند فرق است بین روز و چیزی که برضد استقلال مملکت است اما آن مسئله چیزی که گفتند استعفاء وزراء از همه بهتر امکان پذیر است و در آن عرایض قبل از تنفس عرض کردم که خیلی بهتر است آن شکل خاصه که فرمودند مابین عقیده وزراء و عقیده مجلس متنافی است البته صدق است و زرائی که خواسته اند يك مسئله را بمسألت و صلح تمام بکنند نباید بآنها ماموریت داد که بروید و آن مسئله را بطور ضدیت بگذرانید این عقیده خیلی خیلی صحیح است و واقعاً میانه این دو مسئله متنافی است هر گاه آراء تمام نمایندگان محترم با رأی آقای دهخوارقانی مطابق است بنده این دو پیشنهاد خودم را پس میگیرم امشب رأی بگیرید و تکلیف وزراء را معین کنید و این مسئله را تمام بکنید و بدانید که امشب که مامیرویم و دیگر شما وزیر ندارید برای اینکه آن دفعه گفتند که وزراء استعفاء ندادند و رفتند باز مداخله در کار کردند این دفعه از اینجا که میرویم بدانید که دیگر بهیچوجه مداخله در کار نخواهیم کرد زودتر وزرای دیگری را انتخاب نمائید که مشغول کار شوند.

هشترودی - اولاً بنده نفهمیدم که این پیشنهادها را وزراء کتباً کرده اند یا اینکه شفاهاً پیشنهاد نموده اند اگر پیشنهاد کتبی است خوبست بخوانند و اگر همان است که وزراء امور خارجه فرمودند عرایض خودم را بکنم **رئیس -** کتباً پیشنهاد نشده است از قراریکه بنده اطلاع دارم سه فقره پیشنهاد است یا اینکه مجلس استعفاء وزراء را قبول بکند یا اینکه کمیسیونی معین بکند و اختیاراتی بآن کمیسیون بدهند که هر طور صلاح دانست بانفاق هیئت وزراء قرار بگذارد یا اینکه کلیه اختیارات بوزراء داده شود که هر طور صلاح میداند ختم نمایند آقای وزراء امور خارجه همین طور است.

وزیر امور خارجه - بله همین طور است.

هشترودی - آقای وزراء امور خارجه چنانچه تصدیق فرمودند فرمایش آقای رئیس را بنده عرض میکنم در شروط اولی یعنی پیشنهاد اولی که مجلس رأی خودش را مطابق رأی وزراء بکند.

وزیر امور خارجه - يك توضیحی لازم است بدهم بعد ما ایشان را بکنند اینکه گفته میشود مجلس رأی خودش را مطابق رأی وزراء بکند هنوز رأی وزراء معلوم نیست یعنی مذاکرات تمام نشده است که يك رأی

داشته باشند مقصود اینست که بآنها اختیار داده شود که هر طوریکه میتوانند و بهر وجهی که اسهل است این مسئله را تمام نمایند.

هشترودی - خوب پس بنده لازم نیست که این عرض را که حاضر کرده بودم بکنم همچو گمان میکردم که وزراء بر آن رأی سابقشان باقی هستند چون سابقاً در این مجلس ذکر شد که وزراء فرد فردشان رأی قبول دارند اگر در همان رأی هستند و حالاً میگویند که یا مجلس استعفای آنها را قبول بکند یا یک اختیاراتی بکمسیون بدهد که باموافقت وزراء مطالب را ختم بکند یا یک اختیاراتی بخود وزراء داده شود که آنها هر طور صلاح میدانند ختم بکنند چون رأی وزراء معلوم بود که چیست عرض میکنم بر فرض که در رأی سابق خودشان باقی بودند آنوقت معلوم میشد که برای وزراء يك احساساتی از مجلس شده است یعنی وزراء از مجلس احساس کرده اند که مجلس از رأی اولی خودش برگشته است اگر چنین است بنده عرض میکردم يك مهلتی بدهند که مجلس هم خودش يك مذاکراتی بکند که معلوم شود که آنهائی که پیشنهاد آقایان وزراء را میپذیرند و از رأی اولی برگشته اند چطور شده است و کیها هستند لکن حالا معلوم میشود که وزراء يك اندازه از آن سختی و اصرار یک داشته اند که باید تمام مواد اولتیماتوم قبول شود پائین آمده اند و حالاً يك رأی هم خودشان اتخاذ نکرده اند آنوقت بنده میخواهم عرض بکنم در این موقع که برای خودشان رأیی اتخاذ نکرده اند مجلس رأی خودش را داده است و ممکن نیست رأی دیگری اتخاذ بکند و از آن رأیی که داده است برگردد بنده همچو حس میکنم چون مجلس رداً رأی خودش را داده است باید که وزراء مذاکره بکنند و يك رأی اتخاذ بکنند و بمجلس بیاورند آنوقت مجلس داخل مذاکره شود بعد از مذاکرات هر کس مساعد شد معلوم شود کیست هر کس هم معلوم شود کیست یعنی هر کس از آن رأی جدی برگشت و با وزراء همراه شد معلوم شود که کیست این جواب آن شق و بطور فوریت بنده صحیح نمیدانم شاید هیچکس برگشته است از آن عقیده اش يك شق هم این بود که کمیسیونی انتخاب شود که آن کمیسیون مختار باشد از طرف مجلس در رأی دادن بنده شخصاً مخالف هستم چنین کمیسیونی باشد که مختار باشد از طرف مجلس و اختیارش بجائی منجر شود که بروند با وزراء هم بسازند بنده شخصاً باین کمیسیون رأی نخواهم داد و عقیده هم

ندارم در رأی خودم هم که داده ام ابداً تزلزلی ندارم اما اگر يك کمیسیونى باشد که برود زمینه سازی بکند و بنظر مجلس برساند و خودش مختار نباشد بکند مجلس مختار باشد بنده رأی میتوانم بدهم نه اینکه مجلس اختیار خودش را ب دیگری بدهد چون این يك چیزی نیست که انسان بتواند اختیار خودش را ب دیگری بدهد بنده میگویم انسان در رأی خودش باید مختار باشد نه اینکه اختیار را ب دیگری بدهد و بگوید آقا من هیچ نمیفهمم تو مختار من هستی من رأی ندارم هر چه میکنی بکن دست من باش و عقل من باش ولی چون نمایندگان ملت همه صاحب رأی هستند اینست که عرض میکنم هیچکس نمیتواند اختیار خودش را بدهد ب دیگری حالا اگر بعضی ها هم باشند که بدهند بنده که نمیتوانم رأی بدهم مگر اینکه کمیسیونى باشد که برود يك روز دوروز یا یک ساعت دو ساعت هر قدر وقت لازم دارند يك زمینه بسازند و بعرض مجلس برسانند و آنوقت باز مجلس در رأی خودش مختار باشد بنده بآنقدر که میتوانم این کمیسیون را رأی بدهم والا اختیار بدست کمیسیون باشد بنده این را هیچ عقیده ندارم آمدیم بر سر شق ثالث بنده در آن شق ثالث شور کردن را هیچ نمیفهمم بعد از اینکه رأی مجلس بارأی وزراء مخالف شد باید یکی از آنها برداشته شود لکن پس از توضیح آقای وزیر امور خارجه دیگر نمیتوانم عرض بکنیم یکی برداشته شود یعنی يك اندازه از رأی اولیشان بطوری که توضیح دادند پائین آمده اند آنوقت با انحلال مجلس یا وزراء محل نمی ماند این است که بنده عقیده ام همان شق کمیسیون است بآنطوری که عرض کردم و صریحاً عرض میکنم موافقم با کمیسیون در صورتیکه کمیسیون هم اختیار نداشته باشد و زمینه ساز باشد مکرر میکنم رأی بنده اینست که يك کمیسیون از مجلس آنها نه صاحب اختیار فقط زمینه سازی بکند و بعرض مجلس برساند و آن زمینه هم بارأی مجلس مخالف نباشد آنوقت میتواند خودش اظهار رأی بکند و با وزراء شاید سازش بکند.

وزیر امور خارجه - بنده گمان میکنم همان پیشنهاد وزراء که رفتن وزراء باشد بالاخره تعمیم شود بجهت اینکه اگر کمیسیون مختار نباشد و زمینه سازی بکند و اختیارش همین قدر باشد که زمینه حاضر بکند و مشاوره بکند اگر این میشد خوب بود ولی بد بختانه آن قدرها وقت نداریم و باید تعیینش خیلی خیلی زودتر از این بشود بهتر این است که در روی همین شق

مذاکره شود.

رئیس - این بسته بمیل هیئت وزراء است اگر لازم است در همان

مذاکره شود.

افتخار الواعظین - بنده برای اینکه وقت نگذرد مطالب و عرایض خودم را بطور اختصار عرض میکنم خیلی بنده صحیح و لازم میدانستم که وقتی که مشغول مذاکره میشویم در این اطاق يك قدری هم بنظر بیاوریم فرمایشات اولیه آقای وزیر امور خارجه را يك قدری حوادثی که ما را احاطه کرده است و شاید حوادث دیگری را هم که ممکن است واقع شود آنرا هم بنظر بیاوریم بنده عرض میکنم که مجلس شورای ملی که نماینده افکار ملت است ممکن نیست که این تقاضاهایی که از طرف دولت روس شده است بتواند هیچکدام از این تقاضاها را بپذیرد بنده عقیده ام شخصاً رد بوده است و رد هم هست تا زنده ام ولی در مسئله استعفای وزراء که آقای دهخوارقانی فرمودند بنده حقیقتاً همراه میشدم در صورتیکه برای من معلوم میشد که هیئت دیگری که معین میشود و يك هیئت وزرائی معین خواهد شد و اینجا خواهد آمد که وزیر خارجه اش خواهد گفت که من هم عقیده هستم بامجلس شورای ملی که تمام این مواد تقاضا را رد کرده و رفع این غائله را هم بیک ترتیبی میکنم اگر بنده میدانستم يك همچو هیئت وزرائی معین میشود و وزیر امور خارجه اش هم میآید اینجا رسماً اینطور اظهار میکند بنده هم عقیده ام این میشد که باید این هیئت بروند لیکن بدبختانه چنین حس میکنم که اگر این هیئت بروند يك هیئت وزرای دیگری که معین شود آنها هم وقتی که داخل در جریان امور شدند چون برای آنها يك قوه آسمانی و يك قوه خلق الساعه هم قائل نیستیم و میدانم قوای آنها هم قوای حاضره خواهد بود میترسم بیایند با يك زبان دیپلماسی يك لسان نرم تر بگویند بما اختیار بدهید برویم صلح کنیم والبته مجلس شورای ملی هم همه موافقند در اینکه بگویند بروید صلح بکنید و چون بنده برای اقسام جدیدی میتوانم تصور کنم و یکی از آن اقسام قبول یکی از این تقاضاهاست یکی یکی هم قبول دوتای این تقاضاها است يك قسم از صلح هم قبول هر سه فقره از تقاضاها است اینست که بنده مانعی نمی بینم که همان اختیار را

امروز باین هیئت وزراء بدهند اما اینکه میگویند وزراء قبول کرده اند عقیده شان قبول بوده است و آنها شاید برای حل این مسئله کاملاً اقدام نکنند این را بنده جداً تکذیب میکنم و عرض میکنم برحسب اطلاعاتیکه بنده خودم دارم آنروز که آن تقاضا خوانده شد اظهار کردند هیئت وزراء که این تقاضا شده است و عقیده وزراء هم اینست که بپذیرند ولی در رد و قبول اختیار با مجلس است و مجلس هم بالاتفاق تمام آن تقاضاها را رد کرد چون برخلاف حق و زور صرف بود و هیئت وزراء هم عین رأی مجلس را در جواب مراسله سفارت روس نوشتند بعد از آنهم از برای حل کردن این مسئله نه برای قبول و برای این که رفع این قضیه شود بطوری که باستقلال مملکت صدمه وارد نشود بنده میدانم که هیئت دولت از هیچ اقدامی صرفنظر و تسامح نکرده اند و تمام اقدامات ممکن الوقوع از طرف هیئت دولت شده است پس باز عرض نمیکنم در خصوص پیشنهاد هیئت وزراء راجع بتغییر وزراء بنده شخصاً از طرف خودم و شاید از طرف رفقای خودم هم عرض کنم که همراه میشدم در تغیر وزراء در صورتیکه قطع میکردیم که هیئت دولتی پیدا بکنیم که وزیر خارجه اش میآید اینجا اظهار کند که ما مخالف هستیم و موافق با رای مجلس عقیده داریم بیک طریقی رفع این غائله را خواهیم کرد در این صورت بنده تاروح در بدن دارم با این هیئت وزراء مخالفت نخواهم کرد ولی میترسم که اینطور نباشد آنچه را که امروز هیئت دولت میتواند انجام بدهد آن هیئت میتواند انجام بدهد بلکه با یک زبان خیلی نرم بگوید مجلس شورای ملی بمن اختیار بدهد که بروم این مسئله را انجام کنم و بروم صلح کنم پس باین جهت بنده هم عقیده با این پیشنهاد نیستم اما در باب پیشنهاد کمیسیون این مسئله را باید خوب ملتفت شد هیئت وزراء اگر بگویند شما یک هیئتی معین کنید از مجلس و بآنها اختیارات بدهید که بروند این تقاضاها را قبول کنند بهمان ترتیبی که داده است این چون برخلاف عقیده بنده بوده است و خواهد بود تصدیق نمیکنم ولی اگر بگویند که کمیسیونی معین بشود که با هیئت وزراء بروند راه چاره پیدا بکنند برای اینکه جلو مخاطرات آتی را و حوادثی که میترسند هم استقلال برود هم این چیزهایی را که نمیدهیم رفته باشد نمایاند چون امشب یکی از شبهای تاریخی این مملکت است که باید هر کس صریحاً و بی پرده عقایدش

را بگوید مثلاً میگویند که یک نفر مستخدم خودمان را بردارید آقایان کاملاً مسبوقند که بنده همیشه ذکر کرده‌ام برداشتن این مستخدم اعلان این است که بعد از این ما مستخدم عالم کافی نیاوریم یا اگر آوردیم او با کمال جلالت میتواند وارد دراصلاحات بشود و یا حتی الامکان نباید يك مستخدم خودمان را از دست بدهیم اگر من میدانستم که اگر این مستخدم را ندهیم حوادث و وقایعی از برای ما آنچه را که میترسم واقع شود واقع نمیشد بنده تاجان داشتم و طوری که وظیفه بنده است پشت همین کرسی خطابه بقرآن قسم خورده‌ام که تا وقتی که در این مقام رسمی نشسته‌ام بعلاوه اینکه خیانت به استقلال این مملکت نکنم حافظ و نگاهبان استقلال این مملکت باشم ولی بنده میترسم که يك روزی بشود که هم مستخدمینمان رفته باشند هم چیز دیگری است که بنده عرض میکنم هیئت وزراء میگویند که يك کمیونی انتخاب بکنید که ما برویم و مذاکره بکنیم هم تقاضاها را رد کرده باشیم و تا اندازه که باستقلال مملکت برمیخورد و ممکن است و مقدور است و هم جلو حوادث آتیه را بگیریم اگر اینطور است بنده شخصاً تصویب می‌کنم و باو اختیار میدهم اما اگر بگویند اختیار بدهید بيك کمیونی که قبل از اینکه برود چاره جوئی بکند بطوری که آقای هشترودی فرمودند و بدون اینکه مذاکرات بکنند چاره جوئی بکنند اقدامات لازمه بکنند رفته موافق خیال آقای هشترودی که اینطور خیال کرده‌اند بروند بنشینند و بگویند تقاضاهای دولت روس را قبول می‌کنیم بنده هم همچو هیئتی را تصویب نمی‌کنم وزراء هم از مجلس بيك کمیونی را خواسته‌اند که با موافقت و مدد آن بکمیسیون بنشینند چاره جوئی بکنند و بدیهی است که هر چاره که جسته‌اند چون مستقیماً مربوط بملت است باید قبلاً بملت اطلاع بدهند و بعد اقدام بکنند اگر مقصود از تشکیل کمیسیون این شکل ثانوی است بنده همراهم.

رئیس - مسئله تا تجزیه نشود نتیجه حاصل نمی‌شود این است که اول رأی بگیریم در باب اینکه وزراء بهتر اختیاراتی خواسته‌اند که بآنها داده شود تا بيك ترتیبی این کار را انجام بدهند اگر تصویب شد که بسیار خوب والا رأی گرفته می‌شود در باب اینکه کمیسیون همانطوری که وزراء خواسته‌اند تشکیل و انتخاب شود اگر اینهم تصویب نشد آنوقت باید در استعفای آنها رأی گرفت حالا مذاکرات را آقایان کافی میدانند یا خیر

(اغلب اظهار کردند کافیست)

وزیر امور خارجه - بنده فقط يك چیزی خواستم عرض کنم که ممکن است هر سه مطلب رد بشود تکلیف معلوم نشود پس بطوریکه فرمودند خوب است اول در پیشنهاد راجع باختیار وزراء رأی گرفته شود در صورتی که رد شد آنوقت در کمیسیون رأی گرفته شود یعنی در پیشنهاد راجعه باختیار دادن بيك کمیسیون با وزراء که هر قسم آنها موافقت حاصل کردند انجام بدهند و ختم کنند و اگر این دو فقره هر دو رد شد آنوقت استعفای وزراء مسلم است دیگر جای رأی گرفتن نیست.

رئیس - پس کتباً پیشنهاد نمائید.

وزیر امور خارجه - بنده دو پیشنهاد را نوشته ام بعرض آقایان میرسانم پیشنهاد اول اینست که مجلس شورای ملی بوزراء حالیه اختیار بدهد که مسئله اختلافات با دولت روس را بهر نحو که برای آنها پیشرفت میکند و مقتضای مصلحت مملکت میدانند تمام نمایند پیشنهاد دوم این است که مجلس شورای ملی کمیسیونی تعیین نمایند که آن کمیسیون با هیئت وزراء دارای اختیارات لازمه بوده مسئله اختلافات با روسها را بهر نحو که برای آنها پیشرفت کند مقتضای مصلحت مملکت باشد تمام نماید و بنده برای این آمدم در کرسی خطاب که عرض بکنم بطوریکه آقای افتخار الواعظین فرمودند امشب يك شب تاریخی برای يك رأیی که میدهید که بيك برخواستن و نشستن تقدیر يك مملکتی را معین میکنند و حالا بنده عرض میکنم امشب يك شبی است که بنده بایستی از حسن شهرت صرف نظر کنم یعنی اگر بگویند آمد و طرف داری از روس کرد بنده بایستی باین مطلب راضی باشم برای اینکه فردا در مقابل تاریخ رسوا و مفتضح نباشم بنده عرض میکنم که در يك قیام و قعود خودمان سر نوشت مملکت را معین میکنیم پس حالا هر طور بکه صلاح میدانند رأی بدهید.

رئیس - تقاضا شده است که باورقه رأی گرفته شود و تقاضایه ترابری ذیل خوانده شد.

بمقام منبع ریاست مجلس اظهار میدارد:

ما امضاء کنندگان ذیل تقاضای رأی با اوراق میکنیم.

هشترودی - رضای دهخوارقانی - سلیمان میرزا - وحید الملک -
 خیابانی - ابوالقاسم میرزا - منتصر السلطان - مساوات - احمد قزوینی -
 حسینعلیخان. مجدداً پیشنهاد اول وزیر امور خارجه قرائت شد.

سلیمان میرزا - بنده توضیحی میخواهم اجازه بفرمائید.
 رئیس - بفرمائید.

سلیمان میرزا - چون در این پیشنهاد نوشته شده است بنحویکه
 صلاح میدانید همانطوریکه وزیر امور خارجه فرمودند امشب شب تاریخی
 است و تقدیر مملکت در آراء و کلااست و کلامی دانند که تقدیر مملکت در
 آراء آن ها است لکن خوب است واضح بفرمایند که مراد از این بهر نحوی
 که صلاح میدانند یعنی قبول سه ماده را هم اگر صلاح بدانند اختیار داشته
 باشند که قبول نکنند بدون اطلاع مجلس و ملت، بنده چنین اختیاری را ورائی
 را در واقع رأی بقبول می دانم منتهی در پشت يك پرده و میخواهم بدانم
 این بهر نحویکه صلاح می دانند باین درجه وسعت دارد یا آنکه محدود
 است آنرا هم معین کنند والا این هم مثل اختیار تام بای نحوگان آنکابینه
 خواهد بود باید توضیح نمایند تا تکلیف رأی دهندگان معلوم شود.

وزیر امور خارجه - بنده نمی توانم توضیح زیادی در این مسئله
 بدهم بجهة اینکه وقتی که وزراء با خود کمیسیون داخل این مسئله شده باشد
 باید اختیار داشته باشد تمام کند مثل این که خود مجلس دارای این اختیار
 است داخل عملیات و مذاکرات این کار خواهد شد آن وقت هر طور که صلاح
 طرفین است در قبولش صلاح میداند یا در ردش صلاح میداند طرفین را
 مقایسه میکند لابد در هر طرف يك معایب و محاسنی می بینند اینها را با
 یکدیگر قیاس میکنند هر طوری که صلاح مملکت را میدانند ختم میکنند و
 الا باین طور که مطالب را ناتمام میگذاریم خطرات را جلب کرده ایم پس
 باید یکی دو کار بشود قبول یارد معلوم است قبول بشود وجهاتی دارد رد
 هم بشود وجهاتی دارد و قتیکه وزراء دارای آن اختیارات شدند خواهند دید
 تاچه اندازه پیشرفت میکند و تمام اطراف را بایستی بسنجند و از روی وجدان
 و آرزوی وطن خواهی که دارند مضار و منافع را باید بسنجند آن وقت هر
 چه را که صلاح مملکت است که او آيا قبول کل خواهد بود یا رد کل خواهد
 بود یا تجزیه خواهد بود حکم بنده در این باب با آن کمیسیونی که امشب

انتخاب می کنید مساوی خواهد بود همان طوری که آنها نمیدانند که بچه شکل و بکی ختم میشود بنده هم نمیدانم اینها يك مطالبی است که بایستی پس از شروع در عمل معین شود و بایستی وزراء و آن کمیسیون اختیاراتی داشته باشند که با سرعت قبل از اینکه يك خطراتی بر ما وارد شود اینکار را تمام بکنند .

رئیس - چند فقره پیشنهاد هم شده است بایستی قرائت شود (از طرف ناصر الاسلام بعبارت ذیل قرائت شد.)

بنده پیشنهاد میکنم که کمیسیونی از مجلس شورای ملی منتخب شده باتفاق هیئت وزراء و مجلس شورای ملی در تحت ریاست و نظارت والا حضرت اقدس آقای نایب السلطنه با اختیارات مشغول مذاکره شده و مسئله اصلاحات بادولت روس را بهر نحو که صلاح بدانند خاتمه بدهند (از طرف فهیم الملک باین عبارت قرائت شد)

بنده پیشنهاد میکنم کمیسیونی مرکب از شش نفر از مجلس و شش نفر از خارج تشکیل شده با حضور والا حضرت اقدس آقای نایب السلطنه و رئیس مجلس شورای ملی در خصوص اولتیماتوم با آقایان وزراء مذاکره کرده و هر قراری که بر اصلاح امر دادند بمجلس شورای ملی پیشنهاد نمایند .

وزیر امور خارجه - آن پیشنهاد اول یکی از آن پیشنهادهای بنده است منتها قدری مفصلتر است لیکن در پیشنهاداتی که بالاخره رأی مجلس بیاید و بعد در مجلس باز دچار مذاکرات بشویم همانطور که عرض کردم تعطیل امر نیدانم و مقتضی نیست .

رئیس - حالا رأی می گیریم در پیشنهاد اول آقایان وزراء که اختیار بوزراء داده شود آقایانی که این پیشنهاد را تصویب میکنند ورقه سفید و آقایانی که تصویب نمیکنند ورقه کبود خواهند داد (در این موقع شروع باختداری شده آقای حاج میرزا رضا خان اوراق رأی را باین عدد احصا نمود ورقه سفید پنج ورقه آبی (۲۶)

رئیس - بلا تکلیف ماند رأی می گیریم پیشنهاد دوم وزراء .

وزیر امور خارجه - پیشنهاد دوم بنده موافق است با پیشنهاد آقای ناصر الاسلام بجهت اینکه اساساً تشکیل کمیسیون بود منتها این است

که جزئیاتی را هم علاوه کرد بودند و بنده آنها را هم قبول دارم .
(مجدداً پیشنهاد ناصر الاسلام قرائت شد) :

سلیمان میرزا ۱ - این پیشنهادیکه آقای ناصر الاسلام فرموده اند که اختیارات داده شود بیک هیئت خواه دولت باشد خواه يك هیئت مرکب از دولت و غیره خواه بیک کمیسیون مختلف و مختلط این حق را بنده بواکلاء نمیدهم که در موضوع استقلال مملکت اختیارات و وظیفه خودشان را از گردن خودشان بردارند و بگردن هیئت دولت یا يك هیئتی مرکب از دولت و وکلاء بگذارند که بدون اطلاع مجلس و بدون اطلاع عموم ملت تمام بکنند در صورتیکه رأی خودشان و رأی عموم مؤکلین آنها معلوم شد که بر رد این مطالب است در این صورت چگونه در تحت يك پرده که اسمش کمیسیون است و اختیاری بهر نحو که صلاح بدانند بآنها بدهیم که برخلاف آراء تمام مؤکلین ما است این کمیسیون یعنی قبول اولتیماتوم یا اختیارات بازهم بنده تقاضای خودم را تکرار میکنم که رأی با و اوراق گرفته شود تا معلوم شود کی ها این اختیار را میدهند .

میرزا الماک - ابتدا باید بنده عرض کنم که اینجا مکرر گفته میشود شب تاریخی است امشب بله امشب شب تاریخی است ولی این نکته را باید عرض بکنم که شأن و کالت اجل است از اینکه آن رأیی که میدهند با ورقه غیر آنرا باقیام و قعود بدهند من میگویم آن کسی که وکیل میشود آن رأیی که میدهد تفاوت نخواهد کرد برای او چه ورقه بدهد و چه باقیام و قعود آن کسیکه وجدان دارد برای او هیچ فرقی نمیکند بنده حقیقة تعجب میکنم که نتیجه اش بعد معلوم نخواهد بود که چه خواهد بشود ما همه میگوئیم که مشروطه هستیم ولی بنده عرض میکنم که مشروطیت يك قوانین و يك قرارداد دارد که باید بآن ها عمل کرد اگر مشروطه هستیم باید در سایر ممالک در چنین مواقع چه میکنند در آنجاها یک مشروطه در آن آنجاها ایجاد شده است باید دید در آنجاها چه میکنند بهمان طریق باید سیر کرد و اولتیماتومی روس داده بود مجلس شورای ملی همانطوریکه وظیفه اش بود رد کرد ولی کلیة فرض بکنید يك اختلافی است بین دولت و مجلس در سایر جاها چه می کنند بنده از تمام آقایانی که ادعای دانستن قوانین را میکنند سؤال میکنم در سایر جاها چه میکنند و قتی که در يك چنین موردی رأی وزراء رد شد آن

هیئت میرود پی کارش اینجا هم که وزراء رفته بعد مجلس شورا کمیسیون را
 مأمور کرد و همان هیئت دولت را آورد روی کار چون آقای خیابانی گفتند
 کمیسیون خودش رفته بنده در قسمت خودم عرض میکنم من خودم پیش خود
 نرفتم مرا مجلس مأمور کرد کمیسیون از طرف مجلس رفت بعد کمیسینی
 که برای رسیدگی با اولتیماتوم معین شده بود رفت و وزراء را آورد یعنی بین
 قسمت از مشروطیت را که در تمام عالم هست خود مجلس تکرار کرد و باز
 وزراء را آورد روی کار شق ثانی چه میماند در سایر جاها یا مجلس میماند
 یا دولت خواهد گفت شق ثالث ندارد مگر اینکه گفته شود ما بگوئیم این
 کشمکش های دو هفته گی امتداد پیدا کند تا آنکه آن چیزیکه شاید واقع
 شود واقع بشود خوب هیئت دولت استعفا کردند رفتند او را آوردید اولتیماتوم
 را هم همینطور که بنده هم جزو شما بودم رأی دادید من هم رأی دادم و رد
 کردیم آنوقت چه باید بشود آخر يك راه چاره هم باید ذکر کر یانه ؟
 من هم میگویم این عقیده را ندارم که کابینه تغییر بکند چرا برای اینکه من
 باین کابینه اعتماد دارم اما آن کسیکه میگوید باید کابینه باید تغییر بکند
 او باید بگوید کابینه من فلان است و پر گرام آن این خواهد بود تا من هم
 بینم اگر موافقم رأی بدهم والا اینکه بگویند عمر برود بجایش زید
 بیاید در صورتیکه زید نمیدانم چه خواهد کرد این نمی شود و باین چطور رأی
 بدهد پس این شق هم نمیشود کرد پس چه باید کرد حالا که وزراء را آوردید
 و بآنها اطمینان دادید و وزراء میگویند بما اختیار بدهید یکی از آنها که رأی
 دادند در اختیار دادن بوزراء من بودم بجهة اینکه بنده هیچیک از وزرای
 حالیه را کمتر از خودم نمیدانم از حیث ایران دوستی و وطن پرستی حالا که
 این مسئله اولی رد شد که اختیاری را بآنها نمیدهد می گویند يك کمیسینی
 معین بکنید از خودتان که باین مطالب خاتمه بدهد این طور که نمی شود
 باین مجلس خصوصی مجلس سری نطق نطق این زندگی نمیشود يك هیئتی
 را معین بکنید از يك چنین مسائل مهمی در تمام دنیا معین شده است که يك
 هیئت هشتاد نفری نمیتواند کار بکند يك هیئت کوچکی پیدا میکنند باین
 اختیارات معینی که به نشینند و کار را قطع بکنند بی تکلیفی در تمام دنیا بد
 ترین چیزها است يك چیزهای خیلی بدی بهتر از بی تکلیفی است .
 وزیر امور خارجه - آقای سلیمان میرزا فرمودند که مجلس و

نمایندگان حق ندارند که اختیارات بدهند اختیاراتیکه بانها رجوع نشده است خاصه اگر باستقلال مملکت بر نخورد هیچ و کلاء حق در تو کیل ندارند یعنی و کالتی که دارند بدیگری بدهند و دیگری را مأمور کنند برای انجام کار این فرمایش را بنده عرض می کنم بواسطه نداشتن تجارب سیاسی و بواسطه نخواندن تواریخ است در تمام دنیا از اول تاریخ عالم تا امروز در ممالکی که مشروطیت و جمهوریت در آنجاها تاسیس شده است وقایعی مثل این واقعه امروزی ما خیلی خیلی واقع شده است رومن ها و مردم یونان اشخاصی بودند که در کار مشروطیت و حکومت ملی در اول از مؤسس این اساس بوده اند از اول امر زندگی ایشان باین ترتیب بوده است بعضی از آنها یعنی بعضی مجالس شان مرکب بوده است از تمام اشخاص اهل آن شهر (آن اوت و ثیق) ها جمع میشده اند یعنی آنقدر در مشروطیت یا در جمهوریت که میگفتند و کیل انتخاب کردن صحیح نیست ما نباید برای خودمان و کیل انتخاب کنیم باید خودمان امورات خودمان را انجام بدهیم همین اشخاص که آنقدر در این اساس مصر بوده اند نظر بیک قانون طبیعی نظر بیک قانون مسلم که سلامت مملکت رعایتش بر هر قانونی مقدم است و قتیکه در یک چنین امر مهمی مبتلا میشده اند یک نفر را انتخاب میکرده اند و اسمش را میگذاشتند «دیکتاتور» و میگفتند چون اینکار مشگل شده است مجمعه ای زیاد و اشخاص زیاد و مختلف نمیتوانند کار بکنند بواسطه آراء متباین و اغراض متعدد و ناچار کار را بیک نفر واگذار میکردند میخواهد آن یک نفر مملکت را بیاد بدهد میخواهد باقی بدارد آنها اینطور بوده اند و آن مسئله هم الان هست و اختیارات میدهند بیک هیئت هائی یا بیک اشخاصی که هرطور صلاح دانستند عمل کنند علاوه بر این در بعضی مواقع اختیار را میدهند بیک اشخاصی که از خود مملکت نیستند مجلس لاهه برای چیست وقتی که مخمضه بین دو دولت پیدا شد که خود آن دو، دو دولت نتوانستند حل بکنند میدهند بیک هیئت خارجی که او هرچه میخواهد بکند پس این عقاید در دنیا هست عرض کردم شب شب تاریخی است باید سلامت مملکت را من بشهرت ترجیح بدهم باید یک طوری حرف بزنیم که لازمه وطن پرستی و وطن دوستی در آن است نه آنکه بطور دما کوژی و عوام فریبی باشد بنده عرایض خودم را میگویم برای اینکه رفع مسئولیت از خودم کرده باشم و از این اطلاق خارج شوم.

رئیس - میترسم وقت بگذرد و مذاکرات بجائی نرسد خوبست
رای بگیریم .

سلیمان میرزا - بنده توضیحی دارم چیزی به بنده نسبت داده شده
است باید رفع کنم .
رئیس - مذاکرات طولانی خواهد شد پیشنهاد ناصرالاسلام دومرتبه
خوانده میشود .

(مجدداً پیشنهاد ناصرالاسلام خوانده شد)

رئیس - آقایانیکه این پیشنهاد را قبول و تصویب میکنند ورقه
سفید و آقایانیکه تصویب نمیکند ورقه کبود خواهند داد .
در این موقع شروع باخذ رای شده حاج میرزا رضا خان اوراق رای
را بعد از ذیل احصاء نمود ورقه سفید (۲۹) ورقه کبود (۱۷)
رئیس - اینهم بلامتکلیف ماند .

وزیر امور خارجه - بنده بلامتکلیف ورد را در يك حکم میدانم بجهة
اینکه بلامتکلیفی خیلی بد است و عرض میکنم هرچه زودتر تصمیم خودشان
را در تعیین کابینه همین امشب معین بفرمایند که موقع خیلی باریک و مهم است
(در این موقع وزراء از مجلس خارج شدند)

رئیس . پس چند دقیقه در آن اطاق باشید .

حاج سید ابراهیم - اولاً بنده تعجب میکنم از اشخاصی که امتناع
میکند باید تکلیف روز قبل معین شود اینجا هیچ جای تردید نیست یعنی
کسیکه در این موقع رأیش را ندادند که یا حالت آخر یا حالت اول مملکت
است و تکلیف يك مملکتی را در آخر حالش یا در اول حالش باید معلوم کند
و رأی بدهد اینجور آدم نباید اینجا حاضر بشود و ثانیاً آقایانیکه رد میکنند
یا امتناع می کنند يك پیشنهادی بکنند راه حل این مطلب باین شکل میشود
و الا اشکال کردن و در رفع اشکال همراهی نکردن این خودش يك عیب
بزرگی است چه معنی دارد ولیکن راه حل را نگویند رد هم بکنند تا مملکت
برود این عین مسئولیت است نه رفع مسئولیت است و هرچه باین مملکت
وارد شود یعنی از عدم حضور این رای تمامش برگردن آنهاست است که
رأیشان معلوم نیست و تعیین تکلیف نمیکند و تکلیف خودشان را نمیدانند
باید بعد از بیست روز دیگر حالا ما راه کار را دانسته باشیم که چطور

باید کرد یعنی عقیده مان باید معلوم باشد و راه چاره را بگویند اگر نه شاید خدای نخواسته از طریق عدم اظهار رأی میخواستند مملکت بمسامحه از بین برود.

رئیس - گمان میکنم باین طریق مذاکرات نتیجه نداشته باشد و بی موضوع حرف خواهند زد. گمان میکنم مجلس را ختم کنیم بهتر است.

رئیس حرکت کرد و مجلس دو ساعت و چهل دقیقه از شب گذشته ختم شد.

جلسه ۳۳۲

صورت مشروح شب پنجشنبه ۲۹ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۹
مجلس پنج ساعت و نیم از شب گذشته در تحت ریاست آقای مؤتمن -
الملك افتتاح گردید صورت مجلس روز دوشنبه را آقای آقامیرزا رضا خان
نائینی قرائت نمودند.

غائبین جلسه گذشته بدون اجازه آقایان زنجانی . حاج آقا . دهخدا
منیر السلطان . اعتصام الملك . فرزانه . مریض آقا سید محمد باقر ادیب .
لواء الدوله . میرزا یانس .

رئیس - در صورت مجلس ملاحظاتی هست (اظهاری نشد)
صورت مجلس تصویب شد چون دو فقره تقاضاهای آقایان وزراء پریروز
بلا تکلیف ماند و وقت خیلی تنگ است بنا شد که امشب جلسه تشکیل شود
و تکلیف این فقره معین شود این است که جلسه علمنی را تشکیل دادیم چون
مذاکرات زیاد در این باب شده است خواهش دارم از آقایان برای
اینکه تکلیف این مطلب هرچه زودتر معلوم شود مذاکرات را مختصر
بفرمائید.

آقا شیخ محمد خیابانی - دیشب، دیروز، پریروز، دو پیشنهادیکه
از طرف وزراء شده بود یکی اختیار داده میشود به آقایان وزراء که هر
نحویکه صلاح میدانند این مسئله را حل کنند، یکی هم اختیار دادن بکمیسیون
که از طرف مجلس منتخب شود که هرطوری که صلاح میدانند مسئله را
ختم کنند، و در جلسه گذشته قبول نشد و بلا تکلیف ماند و از اشخاصی که با این

ترتیبات چه اختیار دادن بخود وزراء و چه بکمیسیون مخالف بودند متعدد بودند، که از آن جمله یکی بنده بودم، چون حالا در همان مخالفت خودم باقی هستم و می بینم عده که برای تصویب کمیسیون رأی داده بود کافی نبود، و شاید حالا کافی شده باشد، این است که امشب را چنانچه اظهار شد بنده با کمال صمیمیت میگویم امشب را شب تاریخی میدانم، خیلی شب تاریخی است، که عقیده خودم را میخواهم بگویم و بفهمانم، این است که بنده راضی نیستم باین اختیار، و عاجی هم در نظر داشتیم و بدبختانه موفق نشدیم، چون معنی کننده را هیچ عاقلی نیست که از او دلیل یا يك علاجی بخواهد، یا اینکه اگر يك علاجی را بگوید و ممکن باشد نباید قبول کرد و پذیرفت معذلك این قاعده بمن اجازه میدهد که بگویم که امروز ۲۲ روز است مسئله اولتیماتوم پیش آمده است، یکی دو روز آن مشغول صحبت بودیم تا برسیم بآن ۴۸ ساعت کمیسیونی که منتخب شده بود و بعد در مجالس سری صحبت شد بالاخره آمد بمجلس و در مجلس مذاکره شد و قبول نشد، یعنی باتفاق و کلا رد کردند و امروز رأی هیئت وزراء در این باب که نماینده و دفاع کننده از آن رأی هم آقای وزیر امور خارجه بودند که در واقع اینکار هم راجع بایشان بود دفاع میکردند، و خیلی هم جدیت داشتند و مایل بودند که اینکار تصویب شود، نه اینکه واقعاً مایل بودند همان پیش آمده ها و فشارها را که میدیدند عقیده شان این بود که باید قبول شود؛ یعنی البته هر شخصی وقتی که يك عقیده پیدا کرد منطق تصدیق میکند که هر چه عقیده دارد باید تصدیق بکند، البته يك شخص وطن خواه عالمی تمام آن راههای مختلفه را که غیر از قبول ممکن است طی کرده و غیر از قبول فکر دیگری بنظرش نرسیده چون مأیوس شده است این است که عقیده اش این شده است که باید قبول بشود. و من می بینم و خیال کردم که دیگر این آقای وزیر امور خارجه غیر از اینکه قبول بکند چیز دیگری بنظرش نمیرسد، این بود که ما هم علاج غیر از قبول میدانستیم از قبیل تبدیل یا چیزهای دیگر که معاوضه بکنیم یا بعضی چیزها ما هم يك دولت آنها هم يك دولت، و مملکت ما هم خالی نبود از اشخاصی که این عقیده را پیش ببرند، این بود که ما هر طور بود رساندیم که علاج اینکار این بود که این وزراء با اینکه در امورات جاریه مملکتی متحمل اطمینان هستند، چون اینکار از آنها پیشرفت نمیکند، باید اینها کنار بکشند و يك

اشخاص دیگر روی کار بیایند، بلکه اوائل چنانچه صحبت شد مردد بودیم و آن کمیسیون هم تشکیل شده بود ولی هر وقتی آقای وزیر امور خارجه تشریف آوردند اظهار نکردند که غیر از دادن دیگر علاجی نمیدانیم، آنوقت ما قاطع و جازم شدیم که باید وزراء داخل اینکار نشوند چرا؟ برای آنکه آن نظراتی که دیگران دارند می ماند بلا تکلیف که باید در آنها داخل شد و آنها را به بینیم چه اثر میکند، حالا چه شد من نمیخواهم بگویم و موقع تفصیل نیست مختصراً عرض میکنم که لازم بود در همان وقتی که اولتیماتوم رد شد وزراء استعفای رسمی بدهند یعنی رسماً از طرف والا حضرت آقای نایب السلطنه اخطار بشود که وزراء استعفا دادند، یا رئیس الوزراء استعفا داد و مجلس کاندیدای خود را معین کند، نمیدانیم چه بود که اینطور نشد و ما ندیدیم. بلکه استعفا دادند ولی استعفای رسمی صحیح کامل نشد، از کار کناره کشیدن و کار را معوق گذاشتن شد، پس علاجی که در نظر ما بود ورد میکردیم این بود که يك عده اشخاص دیگر میتوانند این امور را بشکل اصح انجام بدهند و نشد در این ۲۲ روز تا حالا که رسید باینجا که درشش ساعت از شب گذشته مجبور هستیم که باین کار يك رأى طرفی بدهیم برای آن فشارهایی که از طرف دولت روس داده میشود، پس باین نقطه رسیدن تقصیر آن اشخاصی نبود که يك علاجی داشتند حالا که کار باینجا رسیده است و گویا اشخاص که داخل به کمیسیون بودند شاید رأى بدهند بآن کمیسیون، یا برای اختیار وزراء که هر طور صلاح میدانند عمل کنند و از آنجائیکه ما رأى وزراء را از اول فهمیده ایم و هیچ نگفته اند که از آن عقیده مان برگشته ایم، از این جهت منطق ما اجازه نمیدهد که غیر از آن رأى که داده ایم رأى بدهیم و در آن رأى باقی هستیم، چرا که خودمان مختار هستیم و باید بدانیم این مسئله خیلی خیلی مهم چطور خواهد گذشت، این است که ما رد خواهیم کرد، یعنی بنده با آن اشخاصی که رفقای بنده هستند رد خواهیم کرد و رأى نخواهیم داد و از آنجائیکه من در خارج دیده ام کسانی را که رد کرده اند در آنها کسی را ندیده ایم که بقبول باشد پس هر کس رأى میدهد متمایل است بقبول شدن و من نمیتوانم این رأى را بدهم و چون احترام مجلس لازم است بنده امشب حاضر شده ام برای اینکه ورقه آبی خودم را بدهم از برای این مسئله و هر چه پیش آمد بعهده آنهاست که قبول خواهند کرد.

رئیس - موضوع مذاکره آن فقره اولی تقاضاها است یا فقره دوم است این را وزراء باید بفرمایند که معلوم شود .

وزیر امور خارجه - موضوع عجالتاً تشکیل کمیسیون با اختیار برای تمام کردن این مسئله .

معزز الملك - چنانچه مکرر گفته شده است مسئله اولتیماتوم دولت روس که پیش آمد و بدولت ایران پیشنهاد شد در باب اولتیماتوم ممکن بود نظریات مختلفی پیدا شود ولی همه تصدیق خواهند کرد که این مسئله بقدری بزرگ و مشکل است که فقط آتیه میتواند ثابت بکند و نشان بدهد که کدام يك از این نظر ها صحیح بوده و کدام غلط بوده و کدام موافق منافع خصوصی مملکت بوده و کدام مخالف بوده است چنانچه در اینجا ذکر شد در جلسه گذشته هم ذکر شد اگرچه اینجا هم بنده عرض کردم خالا هم تکرار میکنم که وقتی كه اولتیماتومی رد شد وزراء باید استعفا بدهند این حرف خیلی صحیح است این یکی از اصول مشروطیت است وقتی که يك اختلاف نظری بین هیئت وزراء و مجلس حاصل میشود باید یکی از آن دو تا منحل بشود طبعاً همینطور هم شد وزراء همین کار را هم کردند و دوباره یادآوری میکنم چنانچه آنروز گفتم که همان کمیسیونی که معین شد برای این کار همان کمیسیون هم از طرف مجلس مأمور شد که وزراء را بیاورد روی کار پس از این حیث نمیتوان تقصیری بوزراء وارد آورد خاصه اینکه آنها بهمین وظیفه پارلمانی خودشان هم عمل کردند پس از این حیث هم نمیتوانم بگویم آنها قصور کردند خیر آنها قصور نکردند لکن مجلس شورای ملی هیئتی را معین کرد از برای آوردن آنها و در صورتیکه خود مجلس يك هیئتی مأمور اقدام اینکار میکنند خود همین مأموریت معلوم میکند که مجلس - شورای ملی باین وزراء اعتماد دارد و الا هیچ معنی و دلیل منطقی نداشت که وزراء بروند و مرتبه باز مشغول کار شوند و با وجود اینکه اینکار شد بعضی آقایان گفتند راه چاره این بود که کابینه دیگری که نظرش غیر از کابینه حالیه باشد متصدی امور شود بنده میجویم عرض کنم بواسطه اطلاعاتی که در این پانزده شانزده روز حاصل کرده ام و در این امر شرکت داشته ام میتوانم عرض بکنم که از این حیث هم قصوری و مسامحه نشده است و تصور نشود که نمایندگان در این باب هم نخواسته اند اقدام بکنند در این خصوص

هم اقدامات مجدانه با موافقت تمام نمایندگان بدون فرق احزاب و بدون ملاحظه و نظریات حزبی شده است و حتی خواستند يك چنین کاری متفقاً بکنند حتی اینکه يك قسمت عمده از نمایندگان که اعتماد کامل باین کابینه حاضره داشتند حاضر شدند که برای جلب رضایت خاطر يك عده دیگری يك کابینه تشکیل بدهند لیکن موفقیت حاصل نشد یعنی در کلیات و در تئوری ممکن بود ولی داخل در عملیات این کار که شدند دیدند موافقی در پیش است که داخل شدن در آن کار مشکل است پس این مختصریکه عرض کردم يك تاریخچه بود از این چندروزه. حالا میرویم سر خود مطلب مجلس شورای ملی چنانچه وظیفه اش بود آن اولتیماتوم را رد کرد ولی همین مجلس وظیفه دیگری هم داشت که داخل مذاکره شود و راه چاره پیدا کند باین جهت يك راه مذاکره باز گذاشت یعنی گفت وزراء بروند مذاکره بکنند و شاید يك شکل دیگری ترتیب بدهند و نتیجه مذاکره خودشانرا بمجلس بیاورند حالا که خود مجلس شورای ملی این راه را باز گذاشت و این نظر را داشت دولت داخل مذاکره شد حالا امر دائر است بین دو چیز یا این است که چون این مسئله با اطلاع خود مجلس بوده است باز هم جزئیات آن با اطلاع مجلس باشد این قسمت را همه تصدیق میکنند (یعنی بعقیده بنده) که عملی نیست یا خیلی کم عملی است بجهت اینکه با این تنگی وقت يك چنین چیزی را با يك هیئت هشتاد یا هفتاد نفر مذاکره کردن بدیهی است نتیجه سرعت حاصل نخواهد کرد و یکی از شرایط حسن جریان کار شاید تندی و سرعت در بعضی اقدامات باشد پس بنده عرض میکنم این شق عملی نیست در این صورت اگر دولت تقاضاهائی بکند که همان مجلسی که باید مطالب با اطلاع او حل شود کمیسیون را معین کند از طرف خودش برای اینکه آن عده هفتاد هشتاد نفری نباشد و عده کمتر باشد تا زودتر نتیجه گرفته شود این نکته هم باید گفته شود که وقتی که مجلس يك کمیسیونی منتخب میکند در واقع آن کمیسیون مجلس کوچکی است یعنی کمیسیونی است که محل اعتماد مجلس است و آن هیئتی که طرف اعتماد مجلس است میتواند قائم مقام مجلس باشد و داخل مذاکرات بشود و نتیجه اخذ بکند و کمک فکری با وزراء بکند و پس از حصول نتیجه آن امر را انجام کند و این مسئله پریش بمجلس آمد و بلا تکلیف ماند ولی از خود این مسئله که يك عده از نمایندگان تغییر

عقیده داده اند و موافق شده اند معلوم میشود و ثابت میکند که اینکار کار بدی نیست و این را هم عرض کنم که آن عده که حاضر شده اند این رأی را بدهند از يك حزب معینی نیستند احزاب مختلفه در این کار شريك هستند بدون فرق احزاب این نکته را هم باید بگویم که در مجلس آن دسته های احزابی نیست و هر يك از نمایندگان برای خودشان واگذار شده اند و بهمین جهت در ظرف دوروز افکار پخته شده است و در تشکیل این کمیسیون احزاب شرکت خواهند کرد و بهمین جهت که عرض کردم که وقت غنیمت است و باید يك نتیجه گرفته شود و يك خاتمه باین مسئله داده شود باین جهت بنده هیچ بد نمی بینم که يك مجلس ۷۰ نفری يك مجلس يك مجلس کوچکی تشکیل بدهد که با وزراء داخل مذاکره شده باین کار خاتمه بدهند و این مجلس كوچك از حیث اعتماد همان مجلس خواهد بود که از حیث شور با هیئت وزراء همراه بشوند و این مسئله را خاتمه بدهند و هیچ فرق نمیکند.

آقا میرزا احمد قزوینی - بنده نمی خواستم چیزی عرض کنم ولی فرمایش آقای معزز الملك مرا مجبور کرد که يك چیزی عرض بکنم اما آنکه فرمودند مساعدت شد در تشکیل کابینه دیگر و موفق نشدیم بنده قبول ندارم يك مسئله مسلم است در همه جای عالم که با بودن يك هیئتی در سر کار آن هم با اقدامات مخصوصه البته يك دسته دیگری روی کار نخواهد آمد ولی در اصل مطلب بنده هم هم عقیده هستم با آقای خیابانی و کاملاً موافق هستم با ایشان و عرض میکنم که مملکت مال و کلاً نیست مال وزراء هم نیست مال تمام اهالی این مملکت است بعد از آنکه آن مجلس این را رد کرد بتمام اهالی گوشزد کرد و تمام اهالی تصدیق کردند و امروز که کمیسیونی معین می کنم و اختیار بآنها میدهم معنی این کمیسیون این است که اگر لازم شد قبول نکنند مخالف آن رأی که مجلس داده است خواهد بود و البته ما نمی توانیم تصدیق کنیم که يك عده مختصری منافع يك مملکتی را بیشتر از عموم اهالی آن مملکت میدانند.

معزز الملك - فقط يك قسمت نطق بنده راجع است بتشکیل کابینه بنده عرض کردم باز هم عرض میکنم و اگر بخواهند دوباره هم توضیح می دهم که در خصوص تشکیل کابینه دیگر بهیچوجه از طرف نمایندگان اشکالی پیش نیاید و خود بنده موافقم که اشکالات عملی پیش آمد که موفق نشدیم و

بنده دیگر واضعتر از این نمی توانم چیزی عرض کنم .

حاج سید ابراهیم - بنده میخواهم عرض کنم در آن مسئله که فرمودند ولی عرض میکنم که پس از آنکه تقاضاها را مجلس رد کرد و کلاً و دولت تمام طرق و راههایی را که برای اجرای این مقصود باید پیمود طی کردیم و از هر اقدامی که باید بکنیم تغافل نمودیم راه هایی که ممکن و منظور بود برای حل این مسئله در این ۲۲ روز پیمودیم و استدعا میکنم که شرح جلسات سری و خصوصی این مسئله را هم چاپ کنند تا اینکه همه می دانند و عامه ملت هم بفهمند که ما کوتاهی نکردیم روزها و همچنین شبها تا ساعت هفت و هشت مشغول بودیم چه در مجلس و چه در جاهای دیگر و هیچ راهی برای حل این مسئله پیدا نکردیم حتی اینکه بعضی از کاندیدها و اشخاصی که در نظر داشتند برای وزراء آتیه بیان کردند معلوم شد که آنها هم نظرشان مخالف با این نظر نبود و مساعد بودند بنده عرض میکنم بیش از این نباید این مسئله را لاینحل گذاشت که از این جهت زحمت دیگر پیش آید فرضاً يك مریض را اگر ببینیم که در حالت احتضار است آیا اینرا باید گذارد و بمسامحه گذرانید تا بمیرد یا باید يك دوائی و طبیبی برای او آورد و فکر چاره از برای او کرد البته باید فکر چاره کرد ساکت نشستن که فایده ندارد در این خصوص هم همینطوری که عرض کردم بعد از آنی که راههای متصوره را تعقیب کردیم فکر و چاره مان منحصر شد باینکه یا بهمین وزراء اختیارات بدهیم و ختم عمل بآنها رجوع بشود یا اینکه يك کمیونی تشکیل شود از طرف مجلس که با وزراء تبادل افکاری نمایند و هر طور صلاح بدانند و ممکن باشد این مسئله را حل میکنند که بيك جائی خاتمه پذیرد اینکه میفرمایند از ایالات و ولایات از عموم ملت تلکرافات شده است که در همراهی با جان و مال خودشان حاضر م قبول دارم و تصدیق میکنم ولی از آن طرف هم تصور بکنم اگر شرح این وقایع را بملت اعلام بکنید تصدیق خواهند کرد که چاره همین است و خواهند گفت چرا زودتر این کار را نکردید و چرا بتأخیر انداخته اید که دچار صدمات دیگر بشویم و عرض میکنم اگر ملت این نمایندگان را نمایندگان خودشان میدانند و اینها نماینده آنها هستند باید بدانند که اینها هیچ قصوری در خدمت خودشان نکرده اند و امروز صلاح مملکت را در انعقاد این کمیون میدانند که اقدامی بشود و هر اقدامی که بکند هیچ بنده را

متزلزل نمیکند و عرض میکنم خوب بود که این کمیسیون سه روز پیش انتخاب میشد که اموراتش زودتر و بهتر صورت میگرفت آن کمیونی هم که پس از رد از طرف مجلس رفت و وزراء حالیه را بسر کار آورد بعضی از اعضاء آن همین مخالفین بودند مثل آقای آقا شیخ محمد خیابانی و آقای سلیمان میرزا و آقای وحیدالملک و چند نفر دیگر که مأموریت داشتند و رفتند این وزراء را آوردند پس دیگر نباید اشکال کرد و اگر باز بعضی اشکال میفرمایند خواهش میکنم که اگر راه حلی برای این مسئله دارند که سایرین در آن قصور کرده اند و همراهی نکرده اند آنرا بفرمایند و اگر راه دیگری برای ملاحظه صلاح مملکت بود و تعقیب نشد پس آنرا بفرمایند لیکن پس از آنکه معلوم و معین شد که هیچ راه حل دیگری ندارد پس گمان میکنم که همین کمیسیون خیلی خوب است و صلاح مملکت هم در اینست که این کمیسیون تشکیل بشود و لو اینکه از بعضی جهات بعضی نمایندگان موافق نباشند معینا بعقیده بنده تصور میکنم که صلاح باشد.

رئیس - گویا مذاکرات کافی باشد (اظهار شد کافی است)

هشترودی - بنده مدتی است اجازه خواسته ام.

رئیس - شما هم بفرمائید دیگر اجازه داده نمیشود برای اینکه پریروز هرچه لازم بود در این خصوص گفته شد.

هشترودی - بنده ساعت را که حالا ملاحظه کردم نصف شب است یعنی ۵ دقیقه یا ده دقیقه مانده است تا نصف شب و خود این حاکی است که این مطلب خیلی اهمیت دارد حالا تاریخی بودنش را عرض نمیکنم یعنی این مطلب از آن مسائل اساسیه مملکت است و شاید بتوانم عرض بکنم که تقدیر این مملکت در این شب تمام میشود این است که بنده هم چون سابقاً دو سه روز پیش از این در مورد پیشنهادی که در این خصوص هیئت وزراء بمجلس کردند بنده مخالف شدم و يك راهی آنروز عرض کردم و پیشنهادی که داشتم گفتم ولی طرف توجه نشد امشب هم عرایض خودم را عرض میکنم بنده عرض نمیکنم که باید حکماً حرف بنده قبول بشود بجهت اینکه بنده هم یک نفر از این و کلاء هستم بلکه يك قدری هم ضعیف تر جهتش هم این است که معلوم است دیگر سن بنده هم گذشته است و آرزوی مرگ هم میکنم ای کاش مرده بودم و در این موقع اینجا نمیآمدم ولی عرض میکنم این

پیشنهاد را که آقای وزیر امور خارجه اینجا آوردند بنده يك راه چاره آن روز عرض کردم که اگر همان روز قبول کرده بودید آن پیشنهاد بنده را شاید چند راه دیگر هم تا حالا پیدا کرده بودند چنانچه عرض کردم منهم يك کمیونی را عقیده دارم ولی زمینه سازند که این اختیارات درسند باشد چون بنده وکیل شده ام که اینجا رأی بدهم نه اینکه اختیار خودم را بدیگری بدهم که او برود در يك کاری رأی بدهد آن کمیونی را که بنده عقیده داشتم و حالا هم عقیده دارم آن همان کمیونی است که زمینه ساز باشد صریحا هم در نطق خودم نوشته شده است چون میدانند آقایان که کمیون برای این است که مذاکرات کنند و مباحثه کنند بعد بیاورند بمجلس رأی کمیون هیچ وقت قطعی نمیشود تا حالا که بنده اینطور دیده ام از انگلیس و هندوستان هیچ خبر ندارم ولی اینجا اینطور دیده ام بنده عقیده ام این بود که کمیون زمینه سازد یعنی چند نفر منتخب شوند و زمینه درست بکنند چندتا راهی را معین کنند شاید در يك راهش هم بنده داخل میشدم و رأی میدادم اینرا نکردند تا امشب و حالا امشب مثل این است که بنده را بیاورند پشت بام و بخواهند پرت کنند در آنجا ناچار هستم مختار نیستم تا اختیار بدهم اگر ملتفت عرض من بشوید میدانید که این کلمه خودش منطقی است حالا شرعی بودن یا نبودنش را عرض نمیکنم چون این مقام رسمی است و این مطلب هم تا امشب ماند حالا بنده بدون اختیارم چطور اختیار بدیگر بدهم به رای اینکه با این ترتیب من خودم مسلوب الاختیار شده ام و اگر این ضیقها مرا بی اختیار نکرده بود در این شب اینجا چه کار میکردم پس معلوم میشود که بنده در کمال اختیار خودم را مجبور میدانم و چون بنده وکیل و نماینده هستم و در اظهار عقیده نباید مجبور باشم این است که آن عقیده خودم را اظهار میکنم که کمیون باید زمینه ساز باشد و دوسه ساعت بنشینند و زمینه سازند بنده هم اینجا هستم جائی نمیروم بعد از دوسه ساعت باز مجلس علنی بشود زمینه را بیاورند منهم هستم بعد از مذاکرات رأی خودم را خواهم داد شاید چند نفری هم باشند که با من هم عقیده باشند والا غیر از این اگر باشد مخالفم با اختیار دادن نه بوزراء و نه بکمیونی که مجلس انتخاب میکند بجهت اینکه اختیار دادن ماها فرع بر این است که ما خودمان اختیاری داشته باشیم والا ذات نایافته از هستی بخش - کی تواند که شود هستی بخش

بنده الان مضطرب چطور اختیار بدیگری بدهم وقتی که دست مرا ببندند چطور ممکن است که اختیار بدیگری بدهم این است که بنده با این ترتیب مخالفم و مخالفت خودم را اظهار میکنم و این را هم لازم است عرض کنم که اینجا يك اشاره شد که فرق سیاسی منحل شده است بنده عرض میکنم چنانچه تشکیل فرق در پارلمان شده باید انحلالش هم در پارلمان بشود آن وقت رسمی میشود والا در مجلس مخفی یا در خارج رفتن و استعفا دادن رسمی نیست و فرق همانطور بحال خودشان باقی هستند و بنده ایشانرا باقی میدانم مگر اینکه در مجلس رسماً استعفا بدهند و در اصل مطلب هم همان طوری که عرض کردم با آنطور مخالفم و مخالفت خودم را عرض کردم.

وزیر امور خارجه - در اظهارات آقای معزز الملک مطلبی بود که

گفتند اثرات خوب یا بد رأی حالیه آینده معین خواهد کرد و حالا معلوم نیست که ما چه جور رأی بدهیم که اثرش خوب خواهد شد یا نه بنده عرض میکنم اثرات رد یا قبول از همین حالا معلوم است و تمام منشاء اختلافی که بین رأی وزراء و بعضی نمایندگان محترم هست سر همین مسئله است که وزراء و بعضی آقایان تصور میکنند که ورود قشون اجنبی بیایتخت و قلب مملکت يك مضار خیلی خیلی بدی دارد و معلوم است که البته رفع این مضار و محظورات بهتر است پس فایده قبول این مطلب عجالاً وارد نشدن قشون اجنبی است در پایتخت مملکت که مسلماً پس از ورود يك نتایج بد دیگری بر آن متصور خواهد بود که قبل از این که وارد شود آن نتایج را نمیتوانم عرض کنم و امیدوارم با همراهی نمایندگان محترم از آن نتایج ایمن باشیم اولاً خواستم این نکته را خدمت آقایان عرض کنم و بعد در سر يك مسئله که بر پروژهم اینجا عرض کردم که اگر واقعاً يك شبهه در خاطر آقایان هست رفع شوند میگویند کابینه که آنروز لایحه اش رد شد استعفا نداد این مسئله يك شبهه غریبی است و يك مغالطه ای است که بنده نمیتوانم چطور در رفع او توضیحات بدهم بعد از اینکه کابینه وزراء در دفعه اول آمده در مجلس و پیشنهاد کردند که بایستی اولتیماتوم قبول شود و مجلس رد کرد وزراء استعفا دادند و همانطور که آقای معزز الملک گفتند کمیونیتی که بعضی اشخاص هم که حالا رد میکنند و اظهار عدم اعتداد بوزراء میکنند در آن کمیون بودند و اشخاص هم که خارج از مجلس بودند در آن کمیون بودند و بدون

اختلاف مخصوصا عرض میکنم با خیلی خیلی مبالغه و اصرار و الحاح آن
 کمیون بالاتفاق وزراء را حاضر کردند که در کارهای خودشان حاضر شوند
 و مداومت بدهند و مذاکره بکنند که بلکه کار را بیک جائی منتهی بکنند و
 نگذارند این رشته بکلی گسیخته شود وزراء هم رفتند و یک مذاکراتی
 کردند و اقداماتی نمودند که اگر بنده بخواهم آنها را شرح بدهم خیلی
 مفصل و اسباب زحمت و تصدیع خواهد شد ولیکن اوراق و نوشتجات و
 دوسیه‌ها همه حاضر است و ممکن است یک وقتی حاضر کنم نمایندگان محترم
 ملاحظه بکنند و بدانند وزراء هیچ کدام از کار خودشان کوتاهی نکرده‌اند
 مخصوصا وزارت امور خارجه که خیلی اقدامات کرده است اما آمدیم سر
 مسئله پیروز که وزراء آمدند و دوسه پیشنهاد کردند بمجلس شورای ملی
 یکی اینکه اختیارات تامه بوزراء داده شود یکی اینکه یک کمیونی معین
 شود و اختیاراتی بآن کمیون داده شود یکی اینکه این کابینه وزراء کنار
 بروند که مسئله اول و دوم که دادن اختیارات تمام بوزراء و کمیون بود
 بلا تکلیف ماند و مسئله دیگر که تشکیل یک کابینه دیگر باشد همان روز
 اینجا عرض کردم در صورتیکه آن دو مسئله رد شد میباید یک کابینه دیگر را
 تشکیل داد و این هیئت استعفا بدهند ما از اینجا رفتیم بخیال اینکه استعفا
 بدهیم و خیلی امیدوار بودیم که شاید انشاءالله کابینه دیگری تشکیل بشود
 که واقعا بتوانند نقطه نظر بعضی از آقایان را پیش ببرند و یک مصلحتی
 بهتر از آنچه این کابینه میتوانند برای مملکت تهیه کنند ولی چونکه لابد
 یک مسئولیتی وجدانی هم داشتیم و نبایستی کار مملکت را هم یکباره معوق
 بگذاریم که دیگر هیچ طور اصلاح نشود سعی کردیم و مطالعه کردیم که آیا
 یک کابینه دیگری تشکیل میشود یا نه پس از اینکه درست در این امر مطالعه
 کردیم و درست در این کار تحقیق نمودیم و دیدیم که واقعا خیلی خیلی مشکل
 است و تقریبا مثل آن توپچی است که از او پرسیدند که چرا توپ نینداختی
 گفت بدوازده دلیل دلیل اولش این است که باروط نداشتیم گفتند دلائل دیگر
 را لازم نیست اقامه کنی دیدیم کار مملکت باین رسیده که خیلی نزدیک است
 قشون اجانب بیایتخت مملکت وارد شود آنوقت یک وزرائی نباشد و شاید
 والا حضرت آقای نایب السلطنه هم که وضع را اینطور ببینند (و سابقا هم گاهی
 مذاکرات از استعفای فودند) ایشان هم استعفا بفرمایند بعضی نمایندگان مجلس هم

نمایندگان مجلس هم استعفا بکنند و ترتیت مملکت طوری بشود که نه نایب-
السلطنه و نه وزیر و نه مجلس بماند در اینصورت معلوم است کسی نبود که
جواب اولتیماتوم را بدهد قشون روس وارد می شود تهران در صورتیکه
نه مقنن بود و نه مجری و يك مخاطبی نبود که طرف مذاکره واقع بشود
و معلوم است که چه حالتی داشت حالا در صورتیکه يك مخاطبی هست چه
حالتی داریم وای بوقتی که هیچ مخاطبی هم نباشد در ضمن مذاکرات آقای
خیابانی گفته شد که وزراء گفتند که استعفا میکنیم و نکردند ولی کار را معوق
گذاشتند اینطور نیست باز میگویم که وزراء استعفا دادند ولیکن در همان
حین استعفا هم کار را معوق نگذاشتند و قبل از اینکه آنها را دو مرتبه بکار
واداشتند آنها مشغول کار بودند با اینکه خودشان را وزیر نمی دانستند باز
هم با کمال جرئت برای رفع همین محظورات کار میکردند يك مطلب دیگر
اظہار کردند گفتند که اگر وزراء استعفا میکردند شاید اشخاص دیگری
بودند می آمدند و راههای دیگری بنظرشان می آمد و کارها را اصلاح می
کردند بنده عرض میکنم اگر آن اشخاص خیلی خیلی وطن پرست بودند و
يك راههای بهتری در نظرشان بود چه ضرر داشت که می آمدند به شخص بنده
که وزیر خارجه بودم با کمال بی غرضی آن مطلب را اظهار میکردند و
بنده هم شاید اقدام میکردم اگر مؤثر بود که مقصود آنها حاصل می
شد و اگر مؤثر نبود آنها هم مثل بنده پس بهتر این بود که بنده یا وزراء
میگفتند که يك چنین راهی هست برای اصلاح که شما متوجه نشده اید و
ما بشما میگوئیم شاید بمقصود برسید گمان میکنم که چون نیامدند و نگفتند
خیلی تقصیر بود و حالا هم اگر آقای خیابانی همان راههایی که بنظرشان
میرسید بگویند و با آنها میگویند راههایی بنظرشان میرسید بگویند
و آنچه لازمه اقدام است بکنیم و شاید مطالبی را که آنها میگویند و راههایی
که بنظرشان میرسید اگر بگویند ما پیموده باشیم حالا ببینیم رسیده ایم
یا نرسیده ایم بماند اما اینکه گفتند وزراء کار را معوق گذاردند و کار نکردند
بنده عرض می کنم که اینطور نیست برعکس است از ابتدا روسها اظهارشان
این بود که در صورتی هم که اولتیماتوم قبول بشود فقط نتیجه قبول این بود
که قشون از قزوین بسمت طهران تجاوز نکند و هیچ نمیگفتند و نمیخواستیم
این مسئله را از آنها بیرون بیاوریم که در صورتیکه قبول شود قشون از قزوین

معاودت کند و يك مسئله ديگر هم يك توهّم و يك توحش باقى بود كه تقاضاهاى ديگرى هم بشود نه اينكه و هم حرف بود بعضى مآخذها داشت كه جاى اين بود كه اين توهّم برود از اقداماتى كه شده است در اين مدت آنقدر نتيجه حاصل شده است كه اگر قبول شود قشون از خاك ايران خارج شود يعنى قشونى كه براى اينكار آورده اند مراجعت خواهند كرد و اطمينان حاصل شده است كه تقاضاهاى ديگرى هم نخواهد بود كه از براى آنها هم يك يك اولتيماتومى بدهند و از براى آنها هم زحماتى داشته باشيم بنده نميگويم كه ب يك نتيجه بزرگى رسيده ايم و يك موفقيت فوق العاده تحصيل کرده ايم ولى همينقدر هم كه نتيجه حاصل شده است تا يك اندازه قابل توجه است آقاى آقا ميرزا احمد گفتند كه مملكت مال وزراء و و كلا نيست نبايد راضى بشوند كه مملكت را در خطر بياندازند بنده عرض ميكنم بهمان دليلى كه مملكت مال آنها نيست نبايد در يك همچو موقعى مملكت را در خطر بياندازند بايد فهميد كه امروز در تأخير كردن انتخاب كميسيون از مضايقه كردن اختيار دادن ب يك وزرائى از تعطيل در قبول عضويت كميسيون مملكت در خطر ميافتد يا از عقيم كردن در يك چنين موقعى آيا از ساكت نشستن و ضديت كردن و كار را معوق گذاشتن كار اصلاح ميشود مثل اينكه حالا هم همينطور نشسته و فرصت خيلى كم و وقت خيلى تنگ شده است در باب كميسيون معروف زمينه سازى هم كه آقاى هشترودى آن شب فرمودند و امشب هم باز تكرر فرمودند آنوقت هم بنده عرض كردم كه كميسيون زمينه سازى عيش اين است كه وقت را تلف ميكنند مدتى است آن كميسيون مذاكره ميكنند باز همان تندكرات در مجلس در تحت مذاكره در ميايد و بالاخره يك وقتى كه خيلى عزيز و گران بها است تلف ميشود پس بهتر اين است كه اختياراتى بكميسيون داده شود و انگهى اينكه نمايندگان محترم رأى ندادند بكميسيون زمينه ساز اين تقصير وزراء نيست اگر رأى ميدادند و آن كميسيون تشكيل ميشد نتيجه آراء خودش را مياورد بمجلس و ديگر در باب چيزهاى ديگر عرضى ندارم همينقدر عرض ميكنم تعجيل بفرمائيد در انتخاب اين كميسيون و اين كميسيون هم بايستى در يك جلسه رأى خودشان را بدهند و كار را تمام كنند براى اينكه هيچ موقع نداريم قشون روس بنا شده است فردا از قزوين حركت بكنند يعنى يك هفته بلكه هشت روز قبل بنا بوده است حركت كند و بواسطه اقدامات

جدی که در این چند روز شده است تأخیر افتاده است و بنا بود فردا که ۲۱ دسامبر است حرکت کنند ولی باز يك اقداماتی شده است که شاید یکساعاتی بتأخیر بیفتد پس باید خیلی خیلی تعجیل فرمایند که شاید زودتر کمیسیون را امشب انتخاب فرمایند و آن کمیسیون هم در يك نشست و برخواست کار را تمام کند و نباید طول بکشد و بیشتر از این بتأخیر بیفتد.

رئیس - گویا مذاکره کافی باشد.

معزز الملک - سوء تفاهی شده است اجازه فرمائید جواب آقای

هشترودی را بنده بدهم.

رئیس - بله گویا مقصودشان این نبود حرف جناب عالی را تکذیب

نکردند تصور کردند حرف ایشان را تکذیب کردند یا نسبتی به ایشان دادند یعنی نسبت عدم صحت اظهار مقصودشان این نبود مقصودشان این بود که وقتی که جای دیگر استعفا داده اند باید اینجا استعفا بدهند.

معزز الملک - بله مقصود این بود که مطلب واقع شده است.

رئیس - در موضوع کمیسیون تقاضای رأی مخفی شده است بایستی

رأی مخفی بگیریم آقایانیکه همچو کمیسیونی را که چنین اختیاراتی داشته باشد که با وزراء این مسئله را تصفیه بکند تصویب میکنند مهره سفید خواهند داد آقایانیکه تصویب نمیکند مهره سیاه خواهند داد (شروع باخذ رأی گردیده و آقای حاج میرزا رضاخان بقرار ذیل احصا نمود مهره سفید علامت قبول ۳۹ مهره سیاه علامت رد، ۱۹).

رئیس - با کثرت سی و نه رأی از ۶۰ نفر نمایندگان حاضر تصویب

شد حالا عده اعضاء آن کمیسیون راهتیت وزراء چطور پیشنهاد میکنند.

وزیر امور خارجه - از حیث عده می فرمائید.

رئیس - بله هیئت وزراء چه عقیده دارند.

وزیر امور خارجه - شش هفت نفر کافی است.

رئیس - در این باب پیشنهادی هم هست خوانده میشود (پیشنهاد آقای

دکتر سعید الاطباء بعبارت ذیل خوانده شد) این بنده پیشنهاد میکنم که عده اعضاء کمیسیون پنج نفر و حق داشته باشند که از خارج هم بخود منضم نمایند.

رئیس - اول رأی میگیریم باینکه از خارج ضمیمه بشود - آقایانیکه

تصویب میکنند که کمیسیون حق داشته باشد که چند نفر را از خارج بخود ضمیمه

کند قیام نمایند (عده قلیلی قیام نمودند) .

رئیس - تصویب نشد پیشنهاد شده است که اعضاء کمیسیون ۵ نفر باشد ولی آقای وزیر امور خارجه ۶ نفر عقیده دارند .

وزیر امور خارجه - من هم پنج نفر را قبول دارم .

رئیس - پس بهمان پنج نفر رأی میگیریم آقایانیکه ۵ نفر را تصویب میکنند قیام نمایند اکثر قیام نمودند) .

رئیس - با کثرت تصویب شده می خواهید کمیسیون را حالا معین بکنید می خواهید بعد از تنفس (وزیر امور خارجه با جمعی اظهار داشتند که حالا معین کنید) رئیس - پنج دقیقه تنفس داده میشود بعد انتخاب میکنیم .

(در این موقع که شش ساعت و نیم از شب گذشته بود رئیس حرکت کردند و مجلس ختم شد)

☆☆☆

طناب عمر دوره دوم و مدت تمدید دوره مزبور در همینجا پاره شد و دیگر مجلس تشکیل نیافت !

مجلس قانون گذاری بموجب اصل هفتم قانون اساسی ، با تحصیل موافقت تلگرافی بیش از چهل و شش انجمن ایالتی و ولایتی ایران ، سه ماه دوره خود را تمدید کرد ، تا در طول این مدت ، انتخابات دوره سوم انجام گردد و بدون قطع توالی ادوار قانون گذاری ، جای خودشانرا بوی کلای دوره سوم تفویض نمایند .

این تصمیم ؛ در جلسه ۳۲۲ روز دوشنبه ۲۱ ذی قعدة الحرام ۱۳۲۹ بنا بر مصلحت کشور گرفته شد جلسات ۳۲۳ تا ۳۳۳ مورخ ۲۹ ذی حجه الحرام ۱۳۲۹ جزء جلسات تمدید دوره دوم محسوب میشود .

قانون گذاران صدر مشروطیت ، تا حدودی با اجرای مواد قانون اساسی ، پابند و ذی علاقه بودند ، در مقابل دشمنان آزادی ، بنحوی که در پیش نگاشتیم ، مجلس شورای ملی را بستند و از محور آزادی و آزادگان بستند ، و بدین ترتیب دموکراسی نوزاد ایران ، دچار يك فترت غیر مترقب شد ؟ !

در ، مجلس را بستند تا زمینه حکومت آن ناطقی که « مدعی حسن شهرت » بود و از وجود يك حکومت « مقتدره ! » دم میزد ، بطور دلخواهشان فراهم آید !

مشروطه را تعطیل نمودند که ؛ موجبات تقسیم منطقه نفوذ ، بدست

عمال مزدور عاقدین قرارداد ، بدون دردسر ، آماده گردد ؛
 ناصرالملک ، وثوق الدوله و امثالهم ، با بستن مجلس شورای ملی ،
 دانسته و فهمیده ، یکی از مواد قانون اساسی را که میگوید : « اساس
 مشروطیت جزاً و کلاً تعطیل بردار نیست » نقض کردند .
 اینان که چکیده استبداد و یادگار دوران فعال مایشائی بودند ، نمی
 توانستند زیر بار کنترل قانون اساسی بروند ، نمی خواستند قانون در رفتار ،
 کردار و اعمال آنها نظارت داشته باشد ؛ قانون را مانع پیشرفت مقاصد و
 امیال خود دیدند ، به بهانه اولتیماتوم ، پیشنهاد بستن مجلس را بناصرالملک
 همدانی کردند ، اوهم بی پروا ، تعطیل مشروطیت را تصویب نمود ، تا مبادا
 قشون تزار از قزوین بتهران سرازیر شود و آقائی آنها ، « حقوق آسمانی »
 آنها بمخاطره افتد ؛

اینها تمام پایه گذاری برای استحکام ساختمان منحوس قرارداد ۱۹۰۷
 بود ، اخراج مستر شوستر ، مسیو لکوفر ، تهدید بیرداخت غرامت ، عدم
 استخدام مستشاران خارجی بدون اطلاع دولتهای انگلیس و روس ، همه و
 همه از آن قرار داد ظالمانه نشئت میکرد .

بنابر این تقسیم ایران بدو منطقه نفوذ ، و سپس تقسیم عملی آن ، طبق
 قرارداد سری ۱۹۱۵ پوتسدام « که دولت آلمان هم باتمام دعوی ایران دوستی
 که داشت ، در این قرارداد شرکت و با تقسیم عملی ایران موافقت کرده
 بود » بین آن دو ، دولت ، ممکن بود آنها را ، تاحدی تسکین دهد و آرامشان
 سازد .

این قرارداد را بستند و بستن آن قرارداد به بهانه محرومیتها و ناگامیهای
 ملت بویژه کشتار دسته جمعی آزاد بخوانان ایران تمام شد ، و با کمال تأسف
 پیش آمد آنچه نباید بیاید ؛

مظفر الدین شاه قاجار

در حیات خود

زمینه قرارداد ۱۹۰۷ را خشی کرد ...

در سال ۱۳۲۲ هجری و قبل از آغاز انقلاب اول مشروطیت ایران ،
 مذاکرات و تبادل نظر بین ارد کرزن و وزیر امور خارجه انگلیس و کنت لامزدروف

وزیر خارجه روس، مبنی بر تقسیم ایران بین دو منطقه نفوذ، در بعضی از محافل درباری خیلی محرمانه شایع گردید.

ما از نظر اهمیت موضوع و نقش همسایه دموکرات (!) در طریق تخریب و انهدام استقلال و تمامیت ارضی ایران، بیکی از اسناد مهم تاریخی در اینجا استناد میجوئیم.

نقشه شوم تقسیم ایران، بین آن دو تن طرح و جریان امر بگوش مظفرالدین شاه رسید، و او در مقام چاره جوئی برآمد، دستور داد پرنس ارفع الدوله (دانش) سفیر کبیر ایران در اسلامبول را، ظاهراً بمناسبت تبریک تولد ولیعهد روس، جهت عزیمت پیتربورگ احضار نمایند.

بمناسبت؛ قسمت‌هایی از عین گفتار پرنس مزبور را از کتاب تاریخ زندگانش اقتباس می‌کنیم:

«در سال ۱۳۲۲ در عین بهیوحه «وبا» که در تهران و گیلان و تبریز هر کدام روزی قریب دویست نفر بخاک هلاک می‌انداخت در اوائل برج اسد مرحوم شاهزاده عین الدوله صدراعظم وقت تلگرافاً؛ بامر مظفرالدین شاه معجلاً مرا بتهران احضار کرد.... تلگرافاً يك ماه اجازه خواسته حرکتم را بتأخیر بیندازم قبول نشد و خود شاه مستقیماً تلگراف نمود که فوراً حرکت نمایم.»

«لابداً راه افتادم - آقای حاج مهدی قلیخان (ساعد السلطنه) و آقای میرزا فتح‌الله خان مشیرحضور (پاک‌روان) در آمدن بامن موافقت نمودند هر چه بآنها اصرار نمودم که با بودن (وبا) خودشان را در خطر نیندازند بجائی نرسید.»

«در ورود تهران شب بی‌خبر بباغ ارفعیه که آنوقت غیر از دواطاق باغبانی نداشت پائین آمدم، گفتند تهران خالی شده هر کسی توانسته از ترس ناخوشی و گرمای فوق‌العاده باطراف داغون شده‌اند اگرچه از تفضل خداوندی در آنوقت دیگر از وبا اثری نمانده بود.»

«صدراعظم در پارك مشغول تهیه جشن مولود شاه بود و میخواست طوری اسباب شکوه و تجمل فراهم آورد که تا آنوقت کسی مثل آنرا ندیده باشد. در اطراف دریاچه (۱) چندین چادر مجلل از دستگاه سلطنتی آورده

۱- منظور استخر مبارک آباد عین الدوله میباشد که تقریباً در ۵۳ کیلومتری تهران و مجاور آبعلی است.

زدند. برحسب معمول برای وزراء و سفرا شام رسمی تهیه میکردند و برای رجال واعیان و اشراف و اجزاء سفارتخانه‌ها میهمانی شب نشینی بود (سواره) دیگران موزیک و چراغ‌بانی و آتشبازی چیزی باقی نگذاشته بودند (۱) « فردای آنروز شاه با مقربین حضور و افتاء و شاهزادگان بزرگ بنهار دعوت داشتند. پیش از نهار پیشخدمت مخصوص آمده گفت شاه شما را احضار نموده‌اند. »

« داخل چادر شده سالارالدوله پسر شاه عین‌الدوله (صدر اعظم و اتابک اعظم) جلال‌الدوله پسر ظل‌السلطان و چند نفر از خانواده سلطنت طرف راست صندلی شاه صف کشیده ایستاده بودند، تعظیم کرده در همان مدخل چادر ایستادم. شاه فرمود قدری پیش بیا با دستش حمایل‌امیرنویانی را مرحمت و به موثق‌الملک صندوقدار امر داد نشان برلیان و یخه مروارید بمن دادند. »

« دوروز دیگر شاه مرا تنها بصاحب‌قرانیه احضار نمود وقتی که داخل باغ قصر شدم گفتند شاه در حوضخانه تشریف دارند مرا بآنجا راهنمایی کردند شاه روی صندلی نشسته جلوش قالیچه انداخته بودند فی‌القور امر بقروق دادند گفت بیا بنشین روی زانو جلوشاه نشستم فرمود ارفع‌الدوله شمارا در این گرما و در عین شدت و با برای یک امر بسیار مهمی خواسته‌ام و نمی‌خواهم غیر از تو احدی از این فقره مطلع شود. عرض کردم خاطر همایونی آسوده باشد هرچه بفرمائید اطاعت میشود. »

« گفت : از لندن بمن خبر رسیده که از چندی باینطرف (لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس که با کنت لامزدروف وزیر خارجه روس سابقه آشنائی دارد از مسالمت جوئی این یکی استفاده کرده مشغول تنظیم نقشه تقسیم ایران بدو منطقه نفوذ هستند منطقه جنوب تحت نفوذ انگلیسی و منطقه شمال تحت نفوذ روس درواقع این عبارت‌های سیاسی برای اشتباه کاری ساده لوحان است حضرات میخواهند ایرانرا در میان خودشان تقسیم نمایند »

« قدری فکر کن اگر این خیال را بمقام عمل گذارند در داخله چه اهمیت بدولت و در خارجه چه اعتبار بنمایندگان سیاسی دولت بمیانه.

« از شما می‌پرسم هر کدام اسمتان را سفیر کبیر - وزیر مختار - شارژدافر - قنصل ژنرال گذاشته اید و قتی که ایران در تحت نفوذ دیگری رفت یعنی در کارهای خود اختیار از دستش بیرون شد چه احتیاج بشما ها خواهد ماند سفیر کبیر کجا خواهید بود - باید چاره اندیشید که کار باینجا نکشد. »

« چون در مسافرت فرنگ دیدیم امپراطور و امپراطوریس چقدر توجه و مرحمت مخصوص بشما داشتند قبل از احضار شما وزیر مختار روس را خواستم باو گفتم می‌خواهم ارفع الدوله را برای تبریک تولد ولیعهد که امپراطور خیلی قدر باین یگانه پسرش می‌گذارد بسمت سفیر کبیر فوق العاده به بطرز بورغ بفرستم و خواستم در این باب اگر یمان بخواهد امپراطور جواب داده بود که بهترین پذیرائی درباره شما مبذول خواهد شد. »

« بعد از این جواب مجدداً بوزیر مختار گفتم تلگرافاً از طرف من از امپراطور خواهش کند که بعد از پذیرائی رسمی شما را تنها با طاق تحریر خواسته و بعراض شما گوش بدهد در آن ساعت آنچه از دهان شما که نماینده من هستید میشنود مثل این حساب فرماید که از زبان خود من است و جواب که خواهند داد مثل این انگارند که بشخص من می‌گویند از امپراطور جواب مساعد رسید اطمینان دادند که همینطور خواهد شد. »

« بعد از حاضر کردن زمینه به عین الدوله امر دادم شمارا بآن عجله احضار نماید امروز شمارا تنها خواسته آنچه را که باید بامپراطور بگوئید حال بشما می‌گویم خوب خاطر نشان کرده بدون يك کلمه تغییر بایشان بگوئی و جواب را بدون کم و زیاد بمن مینویسی پاکت کاغذت را با لاک از سه جا مهر کرده روی آن بنویس از لحاظ شخص شاه خواهد گذشت کاغذ را در پاکت دیگر نزد عین الدوله بفرست باوا مر میدهم آنرا مستقیماً بنظر شخص من برساند. »

« عرض کردم اجازه فرمائید فرمایشات همایونی را یادداشت کنم. فرمودند یادداشت ممکن است دست دیگری بیفتد درست گوش ده آنرا بدهن بسیار کم و زیاد نگوئی »

« اولاً - چنانچه در اینجا بسفر اوسا یرین گفته ایم باید بهمه جاو بهمه کس بگوئی که مأموریت توفیق برای تبریک ولیعهد روس است. »

« ثانیاً - از طرف من بامپراطور بگو که بعد از جنگ آخری که در میان دولتین عهدنامه مودت و دوستی منعقد گردید يك قرن تمام میگذرد و خوشبختانه در این مدت صدسال در میان اجداد و اسلاف ما تا امروز غیر از دوستی صادقانه و محبت صمیمانه چیز دیگر نبوده و هیچ اتفاقی نیفتاده که این دوستی را مکدر و غبار آلود بکند - در مسافرت اولم بفرنک که قبل از ملاقات با سایر سلاطین عظیم الشان اروپا اول بلا اول بزیارت آن اعلیحضرت مشرف شدم وقتی که دو بدو در اطاق مخصوص عمارت سلطنتی معروف بزمستانی صحبت میکردیم مرا تأمین دادید که دوستی ذات البین تا آخر عمر امتداد خواهد یافت و در هر موقع هیچگونه همراهی و مساعدت درباره من کوتاهی نخواهد شد. »

« اکنون بخلاف آنچه وعده ها و مواعیق اتحاد و یگانگی بعضی خبرهای حیرت آور بگوش من میرسد میگویند ارد کرزن با کنت لامزدرف برای تقسیم ایران بدو منطقه نفوذ در مذاکره هستند اگرچه بعد از آن ملاقات در پترزبورغ و فرمایشات ملوکانه ابدأ نمیتوانم باین اراجیف باور کنم ولی چون این خبر در تهران و سایر ولایات و مخصوصاً در عتبات عالیات منتشر شده و موجب نگرانی و پریشانی حواس عامه و مخصوصاً علماء اعلام گردیده لهذا میخواهم صحت و سقم این شایعات را از دهان شخص امپراطور بشنوم تا تکلیفم را روی ملت و کشور ایران بدانم بعد شاه گفت آنچه را گفتم تکرار کن انگار که با امپراطور حرف میزنی. »

« دو دفعه تکرار کردم پسندیده فرمودند که همین امروز بعین الدوله تأکید میکنم نامه های امپراطور و امپراطوریس را با هدایا که باید تقدیم نمائی حاضر کند که دیگر معطل نشده بزودی به پترزبورغ بروید. اموریت را انجام داده باسلامبول برگردی و مشغول کارهای سفارت شوی یا شدم مرخصی گرفته بیرون آمدم. »

« هدایا برای امپراطوریس - کردن بند مروارید درشت با اصطلاح شعرای مآتماً مروارید غلطان بود. »

« هدایا برای امپراطور - يك طاقه قالی شش ذرعی بسیار اعلا کار خراسان از روی نقشه قالیهای صفوی. »

« برای ولیعهد - تمثال همایون از درجه اول مکمل به برلیان ساخت

پاریس .

« اجزاء رسمی سفارت کبری که به همراه خود مردم اخوی خودم مرحوم میرزا علی اکبر خان (معظم السلطنه) مستشار - آقای حاج مهدیقلیخان (ساعد السلطنه) نایب - آقای میرزا فتح الله خان مشیر حضور (پاک روان) اجودان مخصوص سفیر کبیر »

چون پرنس ارفع الدوله بمناسبت وقتی که دربار تعیین نموده بود ، وقتی داشت که بر فقای قدیمی خود در تفلیس سری بزنند و احوالی بپرسند ، باتفاق همراهان خود از راه تفلیس عازم مقصد میشوند .

در شهرهایی که قنسولگری ایران در آنجا بود ، از قبیل ولادی قفقاز روستوف ، مسکو مورد استقبال و پذیرائی قرار گرفت .

در آن موقع وزیر مختار ایران در دربار پترزبورغ ، مرحوم میرزا حسنخان پیرنیا (مشیرالدوله) وزیر مختار ایران و مرحوم انصاری (مشاور الممالک) مستشار و آقا اسد خان بهادر نایب اول سفارت بودند ، اینان باتفاق مسیو ژاک بولیا کف ژنرال قنسول و مسیو رافالوویچ قنسول با سایر معارف ایرانیان برای پیشواز در گار حضور یافته بودند .

از طرف وزارت امور خارجه روس در کانترب پذیرائی بسیار گرمی از پرنس بعمل آورده و سپس طبقه اول (هتل اروپ) که اولین و مجللترین هتل های پترزبورغ است ، برای این سفیر کبیر فوق العاده و همراهانش اختصاص داده شده بود . مرحوم پرنس آغاز مأموریت خود را چنین توجیه نموده اند .

« روز دوم ورود بوزارت خارجه رفتم و سواد نامه هارا دادم و از کنت لامزدورف رساندین کردم همان روز وزیر خارجه برای بازدیدم به هتل آمدند روز سوم ورود میبایست با لباس تمام رسمی با اجزاء و هدایا از پترزبورغ برویم « تسارسکی سیلو » و در عمارت سلطنتی معروف بقصر امپراطریس کاترین شریفیاب حضور اعلیحضرتین بشویم . در ساعت معین در واگن مخصوصی با میهماندارها و اجزاء راه افتادیم . در ایستگاه راه آهن تسارسکی سیلو مسیو کنیار رئیس تشریفات سلطنتی با معاون خود و یکدسته قزاقهای مخصوص گارد امپراطوری حاضر بودند . از آنجا تا عمارت سلطنتی خیلی راه بود برای من کاسگه مخصوص امپراطوری شش اسبه حاضر نموده بودند و برای

اجزاء و مهماندارها از کالسکه خانه درباری کالسکه های مخصوصی آورده بودند .

« رئیس تشریفات بامن و مهماندارها با اجزا راه افتادیم . چون در روزنامه وقت پذیرائی سفیر کبیر ایران نوشته بودند در بین راه تماشاچی زیاد جمع شده بود - در ورود قصر آنجا نیز يك دسته سربازان گارد امپراطور برای احترام صف کشیده بودند . در ورود طالار از طرف بارون فریدبرشك وزیر دربار و پرنسس گالتین رئيسه دربار و ندیمه های امپراطور پس پذیرفته شدیم و خیر مقدم گفتند . »

« وزیر مختار ایران با لباس تمام رسمی با اجزاء خود رسماً دعوت شده بودند بعد از قدری استراحت همه را بطالار بزرگ کاترین که از سطح طالار تالاقچه ها از کپربای تراشیده والوان پوشیده بود و در دنیا مانند ندارد رفتیم اعلیحضرت امپراطور با لباس رسمی حامل نشان و جمایل اقدس ایران بود مرا تنها ایستاده پذیرفتند تعظیم کرده نطقی در زبان روسی راجع بسلام و احوال بررسی مطبوع معظم از ایشان و مناسبات گذشته و حاله ایران باروسیه و مخصوصاً تبریک تولد ولیعهد روس و تمنیات شاه سلامتی امپراطور و امپراطوریس و تازمه مولود بعرض رسانیدم بعد نامه را با تمثال تقدیم نموده شخصاً از دستم گرفتند و روی میز خود گذاشتند . »

« در جواب اعلیحضرت نیز بزبان روسی اظهار کمال امتنان در مقابل این تملطف پادشاه ایرانی که برای تبریک ولیعهدش اینگونه سفارت کبرای فوق العاده با هدایای شایان گسیل دربار روسیه فرموده اند بیان فرمودند : سپس اظهار خوشوقتی از این انتخاب که باعث تجدید ملاقات شده نمودند و مخصوصاً خاطر نشان کردند که نطق بنده در کنفرانس صلح لاهه هیچوقت از خاطرشان نرفته و همیشه در نظر دارند بعد از این نطق دست مرا فشرده مرخص فرمودند نزد همراهانم آمدم . بعد از لحظه رئیس تشریفات مرا تنها بحضور اعلیحضرت امپراطوریس برد . »

« علیاً حضرت تنها با لباس رسمی و جمایل نشان آفتاب برلیان ایران ایستاده بودند . »

چون امپراطوریس زبان روسی را نمیتوانستند روان صحبت نمایند با اشاره وزیر دربار تطقم را راجع به تبریکات شاه و اعطاء یادگاری

بمناسبت تولد ولیعهد روسیه بزبان فرانسه ایراد نمودم جوابهای خیلی
مرحمت آمیز شنیدم مأمورم فرمودند که تشکر ایشانرا بطور الیق درازای
این عاطفت شاهانه و ارسال سفارت مخصوص بعرض برسانم - امپراطور یس
نیز همچنین اظهار خوشوقتی از تجدید ملاقات نمودند.»

« نامه را با گردن بند تقدیم کردم ایشان نیز از دست بنده گرفته
و آن را گذاشت روی میزی که قبلاً پهلویش حاضر کرده بودند و چندین بار
دست بنده را فشار داده مرخصم فرمودند آمدم بیرون . بعد از چند دقیقه
اعلیحضرتین باتفاق به طالار کهر با تشریف آوردند.»

امپراطور طرف وزیر مختار ایران رفته بایشان واجزاء سفارت کمال
ملاطفت نمود . و مشغول صحبت شد . امپراطور یس با رئیس ندیمه هایش
صحبت میکرد .

« امپراطور یکمرتبه طرف ما آمده به بنده فرمودند آقایان را
معرفی کن - یکی یکی را با نام و نشان و درجات خدماتشان معرفی نمودم
بهمه اظهار لطف فرمودند و از آنجا در معیت بنده رفتیم به تماشای قالی
خراسان هدیه شاه .

« امپراطور یس هم با رئیس ندیمه اش آمدند از قالی خیلی خوششان
آمده و مدتی از صنعت ایران تعریف نمودند . بعد بعضی هدایا که شخصاً
برای امپراطور و امپراطور یس آورده بودم و آنها عبارت بود از دوقالیچه
بسیار اعلا کرمان که پهلوی قالی خراسان انداخته بودند وقتی که آنها
را تقدیم نمودم اعلیحضرت امپراطور با من شوخی کرد فرمود اینها هم از
قلزم جود پر نسی بیرون آمده هدایای دیگری را روی یک میز گذاشته بودند
یکی یکی باز کرده بایشان نشان دادم هدایا عبارت بود از قلابدوزیهای
بسیار اعلا کار اصفهان ورشت روی میزی و روی بالش و یک دوچین دستمال
کارهای زنهای اصفهان که نخهارا در میآورند و با سوزن انواع شکلها آنجا
میدوزند این صنعت در اروپا هیچ وجود ندارد .»

« امپراطور یس بقدری از دستمالها خوشش آمد گفت اینها را با
گران دوششها تقسیم خواهم کرد و یکی را همانجاءاد به رئیس ندیمه هایش
و گفت این را نباید مثل دستمال استعمال کنی باید در قاب زیر
شیشه بگذاری .»

« هدیة دیگرم اسباب توالث نقره زنانه کار اصفهان بود که خیلی خوب قلم زده بودند امپراطوریس و امپراطور از این صنعت قلم ایران خیلی خوششان آمد و تعریف کردند بعد از اتمام تقدیمی اعلیحضرتین دست بنده را فشار داده مجددا اظهار امتنان نمودند ما با درباریها ماندیم آنوقت وزیر دربار از طرف امپراطور همه را به نهار دعوت کرد.»

پیش از رفتن به سفره خانه مسیو کنیار آمده گفت اعلیحضرت شمارا

باطاق مخصوص تحریر خود دعوت میکند »

« داخل اطاق شده دیدم امپراطور جلوی میز ایستاده و همانجا دو صندلی نزدیک بهم گذاشته اند امپراطور نشست و به بنده نیز تکلیف نمود روبرو (خیلی نزدیک) نشستم.»

« در آنوقت چشمهایش را دوخت به چشمهای بنده و با کمال جدیت فرمود

حاضر م برای شنیدن مطالب شاه از دهان شما.»

« منم با کمال جدیت فرمایشات شاه را بدون ذره تغییر بعرض رسانیدم

بعد از استماع آن چند ثانیه به فکر فرو رفت یکدفعه بلند شد من هم پاشدم.»

« گفت همین امروز بهر وسیله که بشما دستور العمل داده اند بعرض شاه برسان که از این پیغامات بی اندازه متأثر شدم. قول امپراطوری میدهم تا مازنده هستیم نگذاریم به تمامیت واستقلال ایران کسی دست بزند بعد تکرار کرد بنویس قول امپراطوری میدهم تا زنده هستیم مطمئن باشند. بعد از روی میز قوطی قشنگی برداشت و گفت :

نشان الکساندر نیوسکی شکل به برلیان که علامت اولین نشان دولت من است و علامت کمال رضامندی خاطر من از این ماموریت و از مأموریتهای سابقان است بشما میدهم و تبریک می گویم امتنانم را از این سفارت فوق العاده مستقیماً بشاه خواهم نوشت.»

« بعد از این فرمایشات مرخصم فرموده نشانرا برداشته بیرون آمدم....»

« مدعوین با اجزاء سفارت فوق العاده باد و مهماندار و وزیر مختار ایران

با اجزاء سفارتش که همگی ده نفر، رئیس و ندیمه ها و خانمهای درباری

ده نفر وزیر دربار و رئیس تشریفات با آجودانهای امپراطور و اعظام دربار هم
ده نفر بود.»

«پرنسس گالتین جای احترام نشسته بود بنده در طرف دست راست او
وزیر مختار ایران طرف دست چپ وزیر دربار و بروی پرنسس در طرف دست
راست او مسن ترین خانمهای درباری جا گرفته بودند. رئیس دربار در اثنای صحبت
گفت امپراطور یس قصیده شمارا روی میز تحریر خود گذاشته همیشه در مد
نظرشان است. بعد از نهار با همان تشریفات ما را از عمارت سلطنتی بایستگاه
راه آهن آوردند ایندفعه دیگر کوچه ها پر از تماشاچی بود» بمحض ورود
در هتل لباس رسمی را کنده رفتم روی میز تحریر و خواستم فرمایشان هر دو
پادشاه را بدون دقیقه درنگ بمقام اجرا گذارم و گفته های امپراطور را
بدون يك كلمه تغییر بقلم آوردم ولی برای توضیح مطلب و رفع اشتباه دو ورق
دیگر نوشتم که امپراطور تعهدات خودش را تعلیق بشرط حیات
طرفین کرده و نگفته تا خودش زنده هست نخواهد گذاشت.

(از قضا این پیش بینی من که توجه اعلیحضرت را بسوی آن جلب کرده
بودم متأسفانه گفته مرا آشکار کرد تا مظفرالدین شاه زنده بود دیگر از
تقسیم ایران خبری نبود بمحض اینکه شاه مرحوم شد و ولیعهد او زمام امور
را بدست گرفت انقلاب عظیم در ایران روی داد، مجلس شورای ملی ایران
توپ بسته شده در مرکز، آذربایجان، گیلان، اصفهان ملتیان و دولتیان سخت
بجنگ افتادند، دولتین روس و انگلیس از این هرج و مرج استفاده کرده
مملکت را بدو منطقه نفوذ تقسیم کردند».



بنابر این، تقسیم مملکت مستقل ایران، بین دوزورمند که یکی متظاهر
بطرفداری از ملل کوچک بود، و دیگری دشمن و درخیم، بنام آزادی، تازگی
نداشت، مدتی بود در این اندیشه شیطانی بودند، چیزی که روس تزاری
را بیشتر تحریک میکرد، انقلاب مشروطیت و ندای رعد آسای حریت و
ومساوات طلبان ایران بود، و آن دولت در اقدام باینکار پلید شتابزدگی داشت،
باینجهت و بجهات دیگر که ذکر آنها باعث تطویل نگارش میشود، بمقدار آن
قرارداد اقدام نمودند تا با اصطلاح خودشان، این حس آزادی طلبی یا
طاعون گستن زنجیرهای اطاعت بکشور روسیه سرایت ننماید غافل از

این بودند که : اولاً جنک ژاپن و روس انقلاب را پیش انداخت . ثانیاً این آتش سالیانی پیش از انقلاب مشروطیت ایران . در دلهای آزادیخواهان روسیه شعله ور شده و روز بروز مشتعلتر میشد (۱) بویژه شکست نیروهای تزار ، پوشیدگی تزار یسم را در برابر چشم وسیعترین توده ملت آشکار می ساخت . بر کینه و بیزاری توده های خلق نسبت بتزاریم روز بروز افزوده

۱- مرحوم پرنس ارفع قبل از عزیمت از پطرزبورغ با حال تب در همان هتل خوابیده بود . ماجرای دلگدازی در آنروز رخ داد ، و آن اتفاق دلسوز را چنین یادداشت کرده است :

« فردای آنروز که با ۳۹ درجه تب در بستر افتاده بودم اتفاق سوئی رخ داد که هنوز پرده وحشت آور آن در نظر مجسم است . تقریباً سه ساعت بعد از ظهر یکدفعه صدای هیاهو و نعره و فریاد غربیی بلند شد خیال کردم در هتل حریق بزرگ واقع شده هر چه زنگ زدم با وجودی که نو کر خودم و نو کر هتل مأمور بودند که همیشه مواظب زنگ بشوند کسی نیامد بیشتر مایه تعجب گردید فریاد و هیاهو در تزايد بود میخواستم باشد علت را بفهمم مشیر حضور با عجله آمده گفت بلند شوید بیایید نزدیک پنجره تماشا کنید چه محشر هولناک غربیی است آمدم دیدم پنج شش هزار دختر و پسر از شاگردان مدارس ملی که برای تحصیل اطفال فقراء و کارگران و توده از طرف شهرداریها باز کرده اند میدان جلو هتل را پر نموده اند اتصالاً حمله میآورند که به هتل بیایند ولی پلیس پیاده و قزاقهای سواره شمشر کش آنها را مانع از آمدن در هتل میشوند و هر وقت دخترها و پسرها میخواهند بازو را از میان آنها بگذرند قزاقها با شمشر میزنند سر و دوش و پشت آن بیچاره های بی اسلحه و هی اتصالاً زخمی و مرده است که بر زمین می غلطد همینکه پلیس پیاده می فهمد که یکی افتاده او را مثل نعش مرده بر میدارند و توی گاریهای شهربانی میانداورند مرده را بازنده یکجا بقبرستان میفرستند از دیدن این کشتار و حشیانه لرزه بر اندامم افتاد و اشک از چشمانم جاری و طاقت دیدنم نماند حرارت بدنم از چهل گذشت در بستر افتادم . بعد از آنکه قزاقها جمعی را کشتند و زخمی نمودند باقی را از جلو هتل

بقیه باورقی در صفحه ۱۱۴

میشد. نابغه بزرگ انقلاب (لنین) چنین نوشته بود: «سقوط پرت آرتور آغاز سقوط استبداد است». در آن روزها یک مرمی پرنس ارفع الدوله، در پترزبورگ بود، روسیه تازه از ژاپن در پرت آرتور شکست خورده و قسمتهای مهمی از مستملکات و مستعمرات خود را از قبیل دژ پرت آرتور، شبه جزیره لیاوتونک

بقیه پاورقی از صفحه ۱۱۳

دواندند و قدری معرکه آرام شد مدیر و اجزاء هتل که در زیرزمینها مخفی شده بودند بیرون آمدند.

از مدیر هتل علت این کشتار را پرسیدم گفت. این جوانان و دخترها اطفال دهاتیها و کارگرانند عریضه بامپراطور نوشته از ظلم و تعدی که از طرف پاپس و متصدیان جمع آوری مالیات شکایت داشته و استدعای اعطاء حریت و تشکیل مجلس دو ما (یکنوع مجلس شورای ملی) نموده بودند و میخواهند به هتل آمده عریضه را توسط شما که شنیده اند امپراطور خیالی مرحمت در باره شما دارند آن را شخصاً بنظر اعیان حضرت برسانید و چون حاکم پترزبورگ مقصود آنها را میدانست قبل از وقت قزاقها را فرستاد که مانع بشوند و شد آن چه که نباید بشود. از اتفاقات همان ساعت کنت لامزدووف وزیر امور خارجه چون از کسالتم اطلاع داشت ظاهراً بعیادتم آمده باطناً میخواست بداند که این وحشیگریهای قزاقها چه اثر در من کرده فرصت را غنیمت شمرده آنچه دیده بودم بایشان نقل کردم گفتم وخامت این وضع را از راه پادشاه دوستی باید بطور آشکار بعرض برسانید و بگوئید این جمعیت از جان گذشته که بدون آلات دفاع در راه کسب آزادی سرشان را در مقابل شمشیر بر نده قزاقها سپر کرده و خودشان را با شوق فدای میکنند هر کدام چندین نفر قوم و خویش دارند. اینها ساکت نخواهند نشست باید چاره کرد وزیر خارجه را در باطن با خود هم رأی دیدم واضح است در ظاهر نمیتوانست، قرارداد والی پترزبورگ را توییح نماید.

انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷ یکبار برای همیشه، والی پترزبورگ و امثال او را، آنطوریکه شایسته بود، درهمه جا سرکوب ساخت.

منچوری شمالی، کشور کره، بانضمام آرزوی ایجاد « روسیه زرد » در
منچوری را، اژ دست داده و میداد. در اینصورت، میخواست این شکست
را با بلعیدن نیمی از کشور مستقل ایران جبران نماید.
اینها، مختصری از کلیات نقش همسایه دموکرات و متظاهر بحمايت
ملل ضعیف بود که نگارش یافت، ولی نقشهای شوم آنان، درباره اضمحلال
استقلال و تمامیت ارضی ایران، بشهادت صفحات آینده این تاریخ ادامه
یافت ! . . .

جنگ بین المللی اول

آثار شوم و ضایعات آن

نقض بیطرفی ایران و مصائب بیشمار!

هنوز ملت ایران ، از دست روس و انگلیس در ناله و ضجه و فریاد بود ، هنوز آثار فجایع بمباردمان مجلس و برانداختن مشروطیت و تقسیم کشور آزاد ایران بین دو منطقه نفوذ انگلیس و روس ، وجود داشت ، هنوز تأثر و اندوه کشتار آذربایجان ، رشت و انزلی ، سوختن شهرهای ارومیه و آمل و هزاران مصائب طاقت فرسای دیگر از خاطره ها محو نشده و در حقیقت ملت ایران در عزا و ماتم غوطه ور بود که ناگاه نائرة جنگ خانمانسوز جهانی از مغرب شعله ور و جهانی در این آتش بیدادگری سوخت و میلیون ، میلیون ها بنی نوع انسان را با مکملترین اختراعات حربی سرگرم جدال و کشت و کشتار ساخت!

هنوز جنگ بین الملل اول از شدت و حدت اولیه نیفتاده بود، هنوز بمبهای مخرب و آتشزا ، کاخ بشریت را واژگون میساخت !
هنوز گازهای گوناگونی برخلاف سنن بین المللی و برخلاف اصل آدمیت ، از طرف ورشکستگان بکار میرفت ، و هنوز گلوله های شرابنلو انواع آن خیل جوانان ملت ها را مانند خوشه های خرمن با داس بیرحمی درو میکرد . تازه اینها کافی نبود، بازهم افزایش آلات و ادوات جنگ ضرورت داشت، زیرا کارخانه های پول سازی در طول جنگ بیش از چندین بار مستهلک نشده و کارخانه داران نیاز بیشتری داشتند که خون بشر را بفروشند تا سرمایه هائی که احیاناً را کد مانده بود بی پول بیشتری تبدیل شود! باین لحاظ و برای امحاء دسته جمعی بشریت، کارخانه داران اروپا ، امریکا ، یعنی دژخیمان غسالخانه بشریت از زمان استفاده کرده و به سرعت آلات و ادوات جنگی جدیدی ، در عشا اول و دوم قرن بیستم؛ قرنی که از ابتدا با خونریزی آغاز شد ، بیرون میدادند ! !

در يك چنین موقعی بود که آلمانها، عثمانیها را از يكطرف بتجاوز
 سرحدی ما تهییج و انگلیسها نیز بطرفداری از متفقین خود روسها را تشویق
 بشکستن اعلام بیطرفی ایران مینمودند، و آنها نیز بلادريك در داخله کشور
 ما پراکنده شده و برای چندمین بار در استقلال و حق حاکمیت ما رخنه وارد
 و ملت ایران را باوجود اعلام بیطرفی از پا درآوردند !
 در يك چنین هنگامه و غوغای جهانگیر، هستی مردم ایران دستخوش
 چپاول و غارتگری دول غالب و مغلوب شده بود، شیرازه های کار بکلی از
 هم گسیخت، امیدها، آمالها، آرزوها بیأس تبدیل گشت ؟ !
 ایرانی؛ که پس از آنهمه فداکاری و جانبازی ها تازه در شاهراه اصلاح
 میخواست گام نهد خون هاریخته و با اصطلاح تازه بمشروطه رسیده بود؛ هنوز از
 چالاه موانع و مشکلات در نیامده بچاه خوفناك و سهمگین دیگری افتاد و
 این عایق بزرگ عبارت از تجاوز همسایگان به بیطرفی او بود ! باوجودی
 که در جنگ شرکت نداشت از هر کشوری که وارد در جنگ بود، بیشتر آسیب
 دید و بیشتر خسارت کشید و بفضل توجهات دو امپراطور «گوردن کلفت» دید
 آنچه را که نباید ببیند و چشید آنچه را که نباید بچشد !
 روسها از سرحدات شمال و شمال غربی عثمانیها حمله میکردند،
 عثمانیها نیز بمقتضای هم عهدی با آلمان از سرحدات ایران تجاوز و بطرف
 قشون روس تاخت میآوردند. بدبختی در این بود که یکی از همسایگان
 ایران متحد آلمان و دیگری دشمن او بود و بهمین جهت ایران یکی از
 فروتنهای جنگ تبدیل و با اصطلاح سنگ زیرین آسیا شده بود و انگلیس و
 روس از آن وسط آرد میخواستند !
 خوشبختانه همان جرقه ای که در سال ۱۹۰۵ برقی زد و موقتاً و
 علی الظاهر خاموش گشت، در کوران این جنگ جهانگیر در حال تکوین و
 رفته رفته باتشی تبدیل میشد که هستی یغماگران جهانی را بسوزد.
 خواهیم دید چگونه مشتعل شد و چگونه انتقام گیرانه سوخت و
 سوزانید.

ملت ایران باوجود حکومت نزار و هم عنانی زعمای انگلیس با قیصر
 روس امکان نداشت روی آرامش را به بیند. قیصر از کمکهایی که آزاد میخواهان
 روس بمشروطیت ایران میکردند، عصبانی بود و میخواست نه تنها نهال آزادی

را در کشور خود ریشه کن سازد، بلکه جاهد بودنهای مشروطه نو بنیاد ایران را نیز بکلی از بین بر آورد؛ در این صورت آیا امکان داشت مشروطیت ایران دوام و قوام یابد؟ هرگز.

درهای امید را از هر سو بروی آزادیخواهان ایران بسته بودند، عده‌ای از بهترین رادمردان آزادی ایران را مصلوب و مقتول ساختند. گروهی نیز متواری و جمعی هم ناپدید گردیدند ولی باقی مانده آنان یأس را از قاموس آزادی-خواهی بکلی مطرود ساخته و مبارزه را بشدت ادامه میدادند، تنها روزنه‌های امیدها، وقوع يك حادثه مهم، يك طوفان عظیم و يك تحول جهانی بود که خونهای شهدای راه آزادی و حریت را برود بزرگی تبدیل و چمن زار آزادی را سیراب سازد. خوشبختانه طولی نکشید که این آرزو با همت زحمتکشان و رنجبران ستمدیده روسیه بر آورده شد. طولی نکشید که خورشید انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در شعاع لاینتاهی درخشید و ستاره‌های سعادت بشریت را بتلالو در آورد.

در باره انقلاب فوریه ۱۹۱۷ مقاله‌ای در تجدید چاپ تبریز بشماره ۱۳ مورخ نهم شعبان ۱۳۳۵ برابر ماه ۱۹۱۸ تحت عنوان: ایران و روسیه آزاد بطبع رسیده است که بمناسبت قسمتی از آن مقاله را اقتباس میکنیم.

ایران و روسیه آزاد

انقلاب جدید روسیه که بهترین صفحه تاریخ افتخارات ملت معظم روس را تشکیل خواهد داد. برای تولید روابطه دوستانه همجواری، میان ملت آزاد روس و ملت ایران نیکوترین وسیله خواهد بود.

این انقلاب بزرگ، يك ملت بزرگ دنیا، انظار دوستانه و مهر آگین کلیه آزادیخواهان جهان بشریت را معطوف آن ملت ترقی خواه روس خواهد نمود. که سالها علی رغم آنهمه مساعی ترقیخواهان ایشان، در راه نیل بحریت، دچار انواع مظالم و فجایع جان خراش اداره مطلقه، و حاکمیت ظالمانه روس بودند:

سیاست استیلاء جویانه معدودی از رجال خیال پرست دولت تابعه روس، نه تنها ایرانیان را در راه ترقی و سعادت دچار یأس و مصائب تاریخی

کرد، بلکه قلوب ملل همجوار و دوست ملت روس را هم مملو از نفرت و غیظ و حس انتقام نمود.

ایرانی نیک میداند که ملت مسالمت خواه بزرگ روسیه هیچگاه منافع وطن و سعادت ملیه خود را، در محو آمال ملیه دیگران و تخریب بنیان سیادت ایرانیان ندیده، بلکه همیشه مایل بوده است که همسایه تاریخی خود سیاستاً و اقتصاداً توانا گشته و از شاهراه ترقی و سعادت باز نمانده و بر تعمیر خرابی ها و اصلاح مفاسد اداری صرف مساعی نماید.

افسوس! که همان سیاست مداخله جویانہ رجال حکومت سابق روس میان ایران ستم دیده و آن همسایه بزرگ خویش یکنوع منافرت احساسات غیر قابل شرح و بسطی تولید کرد. که در نتیجه ایران آزاد یخواه را در طریق استخلاص وطن خویش منکسر الامل و منافع وطنیه و ثروت ملکیه ایران را بایمال ساخت.

همیشه فلاکتها و نومیدیها را سعادت و امید در عقب است. ایرانی بعد از یأس و حرمان چندین ساله، در سایه این انقلاب جدید انسانیت پسند روسیه یک ساحه امیدی برای فعالیت ملیه خود خواهد دید و خواهد یافت. امروز قلوب ایرانیان آزاد یخواه، با یک نیک بینی و خیرخواهی صمیمی معطوف ملت مترقی خواه روس گشته و برای استقلال و سعادت ملیه خود فالهای یک و آمال نیک دُر دل میپرووراند.

بدیهیست تمایلات ملت همیشه باید معکس اعمال رجال حکومت آن ملت باشد. واضحترش رجال حکومت همیشه باید خط حرکت خود را موافق تمایلات ملت خود ترتیب داده و تعیین سازد. حکومت آزاد و جدید روس چنانچه حفظ حقوق ملیه و صیانت استقلال وطنیه خویش را بزرگترین و یگانه مقصود ملی دانسته و در راه موفقیت خود بآن مقصود از هیچگونه فداکاری جانی و مالی فرو گذاری نمینماید، و همچنین البته حقوق ملیه دیگران را نیز با نظر احترام نگریسته و پاسداری استقلال دیگران را هم یک وظیفه انسانی خود خواهد دانست: حکومت جدید و آزاد روسیه این حس احترام کارانه و حسن نیت خود را درباره ایران تا جایی با تبدیل مأمورین سابقه روس اثبات کرده و بر امیدواری ایرانیان افزود. با این حرب دهشترای عمومی، و با آن غائله های ناشی از قبول حاکمیت در داخله روسیه، که حکومت جدید

را با اسكات بحران آن تبدل و اصلاح آن غوائل شدت - مشغول ساخته ، ملت ایران هم تقاضای اینرا نمینماید که در خصوص پاسداری حقوق ملیة خویش کلیة انتظاراتش با این حال حاضر حرب فعلیت تمام یابد .

در اینموقع حکومت ایران هم برخلاف يك پرگرام و نظریات صریح مناسبات خارجیة خود را با حکومت جدید و آزاد روسیه تعیین نموده ، و اصلاحاتی را که امروز ایران بشدت تمام محتاج اوست بموقع فعلیت بیاورد و برای اصلاح مفاسد اداری ولایات و بخصوص بروفق انتظارات اهالی آذربایجان در خصوص اصلاحات ادارات آن ولایت فلاکت دیده و ستمکشیده اقدام سریع و جدی نماید . بدیهی است بوسیلة اقدام عملی در خصوص اصلاحات تأمین آسایش ولایات ، حکومت ایران در اندك زمان توجهات ملت خویش و اطمینان خارج را بر خود جلب نموده و در آینده نزدیک برای موفقیت ملت ایران ، بحفظ استقلال و حقوق ملیة خود وسایل امید را فراهم خواهد ساخت ...



این بود نظریك روزنامه وطن پرست و اصلاح طلب ایرانی ، حالاشمه ای هم در همان روزنامه تحت عنوان «تزاریسم در ایران» که از مقاله اول روزنامه (اتروروسی) ترجمه شده دیده میشود که مامختصری از آنرا در اینجا میآوریم : «یکوقت تاریخ ، سیاست روس را در ایران نشر و کشف نموده و از کیفیت آن (سیاست ملیة روس در ایران) عالمی را دچار حیرت ساخته و نشان خواهد داد که کونسولهای مادراندك زمان چگونه يك ملت دوست را دشمن ما کرده و نام روس را منفور آن ملت نموده و در آذربایجان يك وضعیتی را پیش آوردند که موجب ریختن خون عسا کر ما گردید .

(سیاست تزاریزم روس) بجای اینکه ایران آزادیخواه را دوست سیاسی و متفق توانای اقتصادی خویش سازد ، با وسایل فتنه و فساد آمیز و با وسائط رشوت و تجاوز حقی قتل ، بیشتر ایران مظلوم را ضعیف ساخته و مقدرات آنان و حسیات وطن پرورانه ایشان را زیر پا انداخت ، بنام «محافظه منافع تبعه روس» در تبریز آن مقاتل دهشتناکی که رخ داد و بنام «خائنین دولت» آن بزرگان دین و ملتی که مصلوب و مقتول گردید و بنام «تأمین آسایش» آن مقامات مقدسه ، که هدف تخریبات گردید ، آن حبس ها و تبعیدها و تجاوزها

و توهین ها هیچوقت فراموش نخواهد شد .
اینها آثار آنی تحول عظیم جهانی در تمام شئون ملی و کشوری ما

بود .



مجاهد رشید یوسف خان حکما بادی که با مرروسها و بدست صمدخان شجاع -
الدوله دو قطعه اش کرده و شکمرا پاره نموده مانند گوسفند بقناره اش زده اند

کابینه امید

در تاریخ ۱۵ جوزا ۱۳۳۵ هجری قمری که مقارن عشر اول ژوئن ۱۹۱۷

بود کابینه امید روی کار آمد و جمعیت این کابینه را رجال زیر تشکیل میداد:

ماعین تلگراف، بامضاء محمد علی علاء السلطنه رئیس کابینه را از شماره ۱۵ تجدد مورخ روز دوشنبه بیستم شعبان ۱۳۳۵ چاپ تبریز اقتباس کرده ایم.

آقای مستوفی الممالک وزیر مسئول

« مشیرالدوله

« جنک

« مؤتمن الملك

« تجارت و فواید عامه

« محتشم السلطنه

« مالیه

« مستشارالدوله

« داخله

« ممتازالدوله

« عدلیه

« حکیم الملك

« علوم

« نصر الملك

« پست و تلگراف

وزارت امور خارجه را هم خود اینجانب متکفل است برای اینکه مرجع مطالب رسمی معلوم و معین باشد مراتب را اعلام تا مطالب مربوطه بهر وزارتخانه را مستقیماً بوزیر هر وزارتخانه مراجعه دهند. ۱۵ جوزا نمره ۶۶۵ محمد علی علاء السلطنه.

این کابینه در تبریز بنام کابینه امید تلقی گردید و ما از نظر رعایت تاریخ ردیف وقایع در اینجا تذکره دادیم.

نثار چنبرهای گل

بیاد شهدای راه آزادی

یکی از تأثیرات انقلاب جدروسیه پیدایش دوحس متضاد در تبریز و تجلی آن بود، روز جمعه ۲۴ شهر شعبان ۱۳۳۵ که یکی از روزهای تاریخی و فوق العاده مهم بشمار میرفت. احساسات سوگواری بشهدای آزادی از طرف ایرانیان و روسهای زائیده انقلاب جدید روسیه (۱) بطغیان آمده و هر دو متفقاً بر فراز آرامگاه آنان گلریزان کردند.

پس از پنج سال رفتن بآرامگاه مخفی شهدای جوان ما برای مادران

علیل و پیر و دختران و خواهرانی که هنوز لباس سوگواری را همواره بر تن داشتند امکان پدید شد. در اینروز ملت آزاد بخواه روس از نمایندگان رسمی و افراد قشونی در سربازخانه دولتی جمع شده و با ایرانیان دست اخوت و هم‌مسئلی داده و از خطبتهای دولت سابق تزار که مشروطه نو بنیاد و آزادی نوزاد ایران را خفه نموده بودند؛ آزاد بخواهان ایران را که مصلوب و مقتول و همچنین خانه، لانه، و کاشانه آنان را با توپ ویران ساخته بودند، شدیداً ابراز نفرت کرده و اعتذارها بعمل آوردند. از گناهی که دیگران مرتکب شده بودند، نوزادان انقلاب معذرت میخواستند.

از آنجا بر سر آرامگاه کلیه شهدای انقلاب مشروطیت که در نقاط مختلف مدفون شده بودند رفته و مراسم ترحیم را بجا آوردند و بیازماندگان شهدای راه آزادی ایران تعزیت و تسلیت گفتند.

شیخ محمد خیابانی، در آنروز، بنام فرقه دموکرات آذربایجان با حضور تمام طبقات اهالی و والی ایالت آذربایجان، کارگذار، ژنرال کنسول روسیه و سایر اعضاء کمیته اجرائیه روس، رؤسای دوائر دولتی، نظامیان ایرانی، و روسی، در سربازخانه نطق مؤثر و مهیجی ایراد نمود که يك جمله آن این بود:

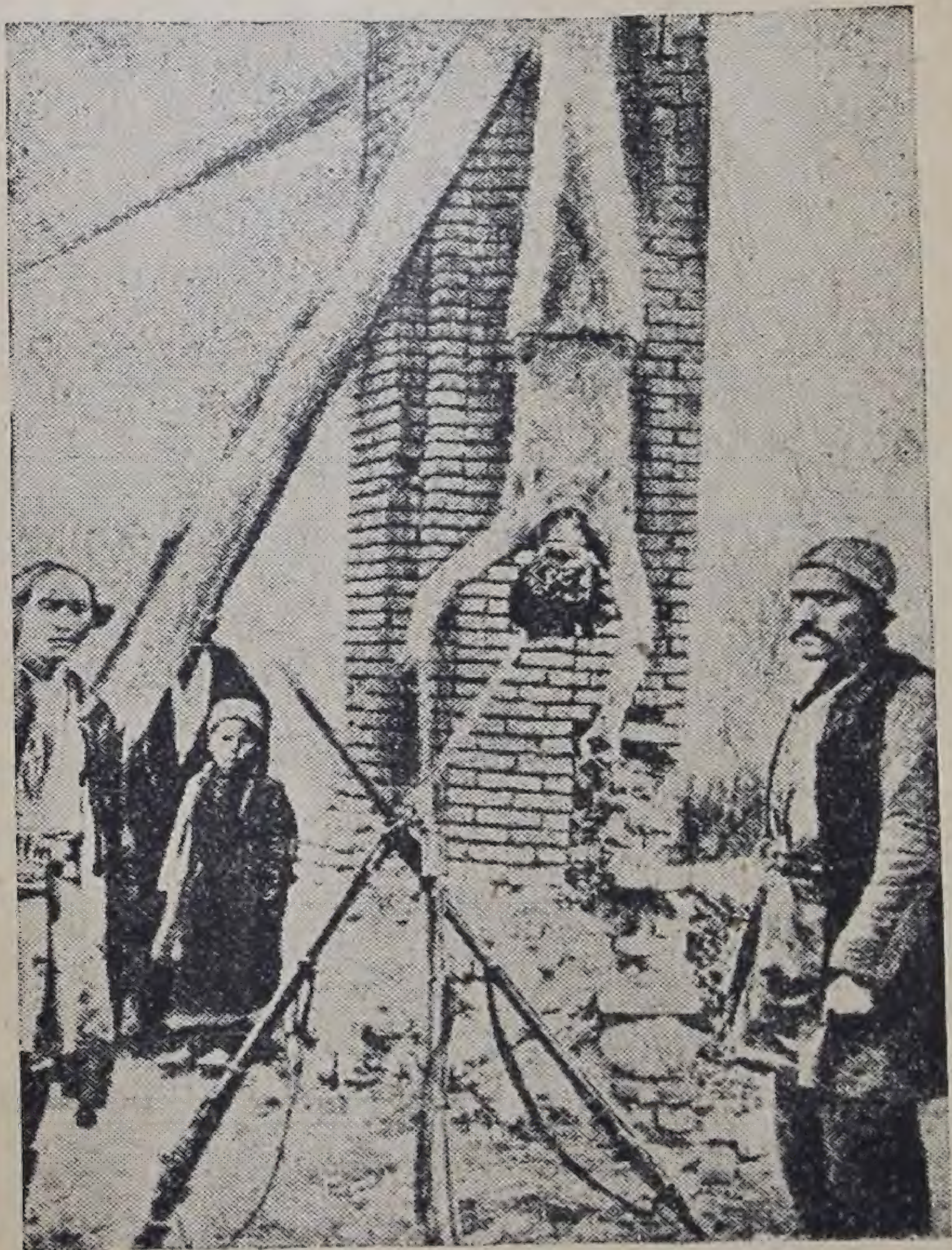
«امروز روزیست که مسلك بر همه چیز حتی قومیت و ملیت

فیروز و غالب آمده است» پس از خیابانی، قنبر اوف رئیس کمیته اجرائیه علاوه بر نطقی که در سربازخانه ایراد کرد در غالب مسیر جمعیت و بر سر آرامگاه شهدا نطقهای پر شور و هیجانی ایراد و از اعمال سالداتها و قزاق‌ها و اعمال سیاسی روس‌های تزار، ابراز تنفر نموده و مداخله در امور کشور ایران را تقبیح کرد و گفت: «من بعد؛ در امور داخلی ایران مداخله نخواهیم کرد سهل است بلکه بر نشر و جریان افکار آزاد بخواهان مخصوصاً فرقه دموکرات ایران همه گونه بذل مساعدت معنوی خواهیم کرد.»

و در همان روز، دو بیانیه یکی از طرف کمیته ایالتی آذربایجان فرقه دموکرات ایران بفارسی، و دیگری از طرف «هیئت اجرائیه شورای وکلای سالداتها و هم‌نوعان حقوق وطنیه تبریز» بفارسی و هم بروسی منتشر شد که ماهر دورا در ثبت می‌کنیم:

هم مساکان و محترم و هم وطنان گرامی

رسید آن روزی که ایرانیان آزادیخواه ، با وجود اینکه ، اسیر بودند
و بازنجیر ارتجاع مقید ، پیوسته دردلهای پژمرده و در قلوب افسرده خود
خیال آنرا تجسم داده و با اثر ابهت و عظمت آن امرار حیات مینمودند .
زنده بودند ، برای آنکه به بینند آزادی ، زندگی از سر گرفت و مردن
نمیخواستند ، جهة اینکه مرك استبداد را به بینند ، و بر مرتجعین بفهمانند



میرزا آقا بالاخان، که واژگونه بدار کشیده و بر سر او سر نیزه تفنگ
فرو برده اند .

که حکومت مستبدانه و استبداد مطلقه روس با دستیاری و معاونت مرتجعین و خونخواران ایران، ایرانیان بیچاره را که جز آزادی خواهی گناهی، و جز آرزوی ترقی و تعالی وطن خود جنایتی نداشتند، میزدند و تبعید میکردند و بچس می انداختند و فجیعانه بدارمی آویختند و هر قسم وحشیگری و جزای مظالم آنها را دادند. حالا بچبران اعمال حکومت مستبدانه سابق روس نسبت بایران بایک محبت و صمیمیت و برادری و وفاق با چنبرهای گل با نعمات مؤثر و با سرود قدردانی و نطقهای مهیج و مؤثر روح پاک و آزاد شهدای راه آزادی ایران را یاد می کنند. بلی آزادی یک روحی است که در قالب هر ملت حلول نماید، یک قسم حرکت، و یک اثر را داراست. ملت آزاد و نجیب روس بر شهدای راه آزادی ایران بر آن وجود های پاک فقط بعزت اتحاد مقصود و تنها بمناسبت اشتراك فكر، تمظیم و تکریم و تجلیل، و بر سر قبور آنها مجمع ترحیمی تشکیل میدهند. ملت روس یکی است، ولی میان این روسها و آن روسها تفاوت از زمین تا آسمان است. زنده های ایرانی، ایرانی نژاد هر اندازه که آن روسها مظالم و آن مجسمه های استبداد منفور بودند همان اندازه، نه، بلکه صد برابر آن، این روسهای آزادیخواه که آزادی ملل میخواستند و ترقی و تعالی هیئت اجتماعی نوع بشر، مطلوبند و محبوب. ای شهدای راه حریت بدانید که زحمات شما بدر ثروت و فداکاری شما بی نتیجه نشد. روئید آن تخمی که شما کاشتید و با خون خود آنرا آبیاری کردید. راحت بخوابید و آسوده باشید و بر خود بیالید و افتخار کنید که مردید و بامرك مقدس خود ایرانیان را که هر ساعت میمردند زنده نمودید، جان سپردید و بر مردها جان دادید. هم وطنان و هم مسلمانان دست در دست روسها، و با اتفاق با محبت و مودت بشتابید و بروید بر سر قبور شهدا و تأثرات و تحسرات خود را با ن ارواح پاک اظهار دارید. و بتمامی مردم بفهمانید که قدردان هستید و وفادار.

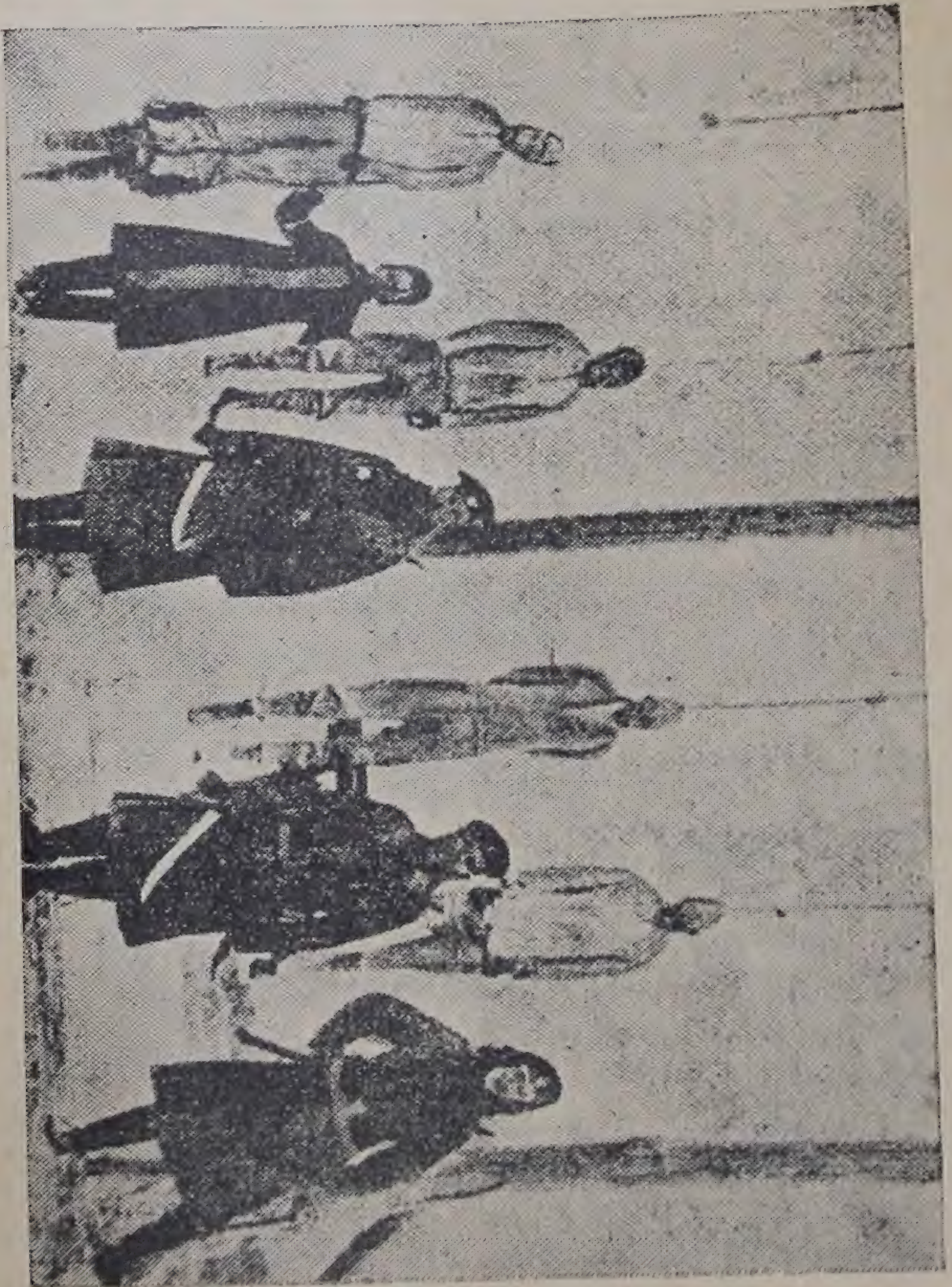
شاد باش ارواح شهدای وطن
زنده باد ملت آزاد روس
زنده باد ملت آزاد ایران

زنده باد حکومت دموکراسی

اتحاد و اتفاق کنید رنجبران تمام ملل

کمیته ابالتی آذربایجان فرقه دموکرات ایران

ترجمه بیان نامه کمیته اجرائیه روس در تبریز
ای همراهان! آمد آن ساعتی که منتظرش بودیم، ملت ایران و
وروس زنجیرگرانی را که آنان را در مدت قرون متعدده اسیر و مقید کرده
بود، از خود برداشته و بدور انداخته، امکان یافتند، که بهمدیگر برادرانه
دست بدهند و بار وابط متینه اخوت و محبت متحد شده، در شاهراه آزادی
بطرف آن منتهی آمالی، که مقصدهم رنجبران عالم است، بروند.



آزاد یخو اهان بالادی دار

از چاپ بر است ۱ - مشهدی شکور ۲ - حاجی ۳ - حاج محمد ۴ - آ میرزا علی

حکومت مستبده سابقه روس انقلاب روس را با قساوت غیر متصور پایمال
نموده، در سال ۱۹۱۱ دست خون آلودش را بسوی معاونت آن حکام ایران

دراز کرد، که در نهضت آزادیخواهانه هلاک خود و اشتباهی حریصانه شانرا می‌دیدند و آن دست را که باخون انقلابیون روس سرخ شده بود، گرفتند و با استبداد قیصرروس متفق شده، بی رحمانه شروع به تیرباران و بدار آویختن انقلابیون ایران کردند. گمان داشتند که با این رفتار حریت‌ایرانرا تا حشر دفن مینمایند.

ملت روس هلاک برادران خود را، که عبارت از انقلابیون ایران، مشاهده کرده، از جان و دل بسوی آنان متمایل بودند و از جان و دل سعی میکردند که بیماری ایشان برسند، ولی زنجیر گرانی که مقیدشان کرده بود دیوارهای بلند قلعه محبس، ایشان را از برادران خود یعنی ملت ایران جدا کرده بود ولیکن، ای همراهان ارجمند! ساعت جزا رسید و گنبد‌های کهنه این قلعه محبس خراب شد، و در افق خاک روس آفتاب براق حریت درخشید و بالمعات خود، که چشم را خیره میکند تمام گوشه‌های حیات روس روشن کرد و ملت آزاد شده روس بطرف شما ای همراهان عزیز ایرانی، می‌شتابد، که بگوید: او در ریختن خون همراهان گرامی ما (یعنی انقلابیون ایران) مقصر نیست. امروز ملت انقلابی روس، که نماینده اش شورای و کلای سالدات‌ها و نمایندگان ممنوعان حقوق و طایفه تبریز است. بر سر قبر همراهان خود که انقلابیون ایران باشد می‌رود. که بآنها بگوید: ملت انقلابی روس باخون خودش که «کوچه‌های پترو گرا در ماه فورال امسال جاری کرده است. از روی خود آن لکه سیاهی را، که سعی و تلاش حکام ایران و روس در سال ۱۹۱۱ بوی زده بودند. شست و برد. و خون بی‌گناه که مستبدین ایران، با حرص و آزمکیده بودند، بی انتقام نماند. ظلمت پراکنده شد و شفق صبح آزادی عمومی، نمودار گشت. سدهای کهنه خراب شد و رودهای خون انقلابیون روس و ایران از جریان خود يك نهر بزرگی تشکیل داده. بهمه موانع که در راه دچارش میشدند غالب آمده، آن دیوار بلند سوء ظن و عدم اطمینان که در میان این دو ملت بود و بواسطه آن میخواستند آنها را از همدیگر جدا بکنند، حالا از پای بست کند و برد. ای برادران گرامی و ایرانی حالا ارواح برادران ما هارا دعوت مینماید و میخواهد، که آن عدم اطمینانی را، در میان دو برابر آزاد و دو ملت، دستهای حکام، تولید کرده بودند، از خودمان دور کنیم، با روابط محکم اخوت و محبت متحد شده در صف‌های بهم پیوسته

حلقه زده ، در شاه راه آزادی بسوی آتیة روشن برویم .
 پس برویم ای همراهان ایرانی ، بروی قبور برادران انقلابیون
 ایرانی خود و باز کر قسم تخم اخوت و محبت طرفین را بآنها بیاشیم ، که این
 تخم در زمینی ، که خاک همراهان مدفونمان حاصل خیزش کرده متدرجاً
 بروید و درخت اتحاد دومت برادر و آزاد بشود !
 زنده باد اتحاد و اخوت ملت ایران و روس !
 زنده باد اخوت تمام ملل ! زنده باد منتهای آمال جهاد رنجبران !
 زنده باد سوسیالیزم !
 «هیئت اجرائیة شورای وکلای سالداتها و هموعان حقوق وطنیة
 تبریز»

صداهای مشفقانه

تجدد در شماره ۱۸ مورخ روز پنجشنبه اول رمضان ۱۳۲۵ برابر ۲۱
 ژوئن ۱۹۱۷ خلاصه نمایش روز ۲۴ شعبان تبریز را چنین توجیه نمود.
 خلاصه نمایش آن روز تبریز سرشک غم و ماتم بود از تأثیر مداخلات
 حق شکنانه و جلادیهای نفرت بخش حکومت سابق روس بر آزادی ایران؛
 و سرشک شادی بود بر حسن استقبال از استخلاص آزادی يك ملتى که از صد و
 نه سال گرفتار پنجه غدار اهریمنان استبداد پرست روسها بود .
 بمناسبت آئین تر حیم آزادینخواهان تبریز از طرف (کمیته اجرائیة روس)
 در تبریز بیانیة اشاعه گردید لهجه موثر و صمیمی آن بیان نامه مارا و امیدارد
 که احساسات خود را کتمان نه نموده و راجع بمناسبات مستقبلة این دومت آزاد
 و مستقل دوسه جمله ذکر نمائیم

«چون عین بیانیة عیناً در بالا چاپ شده از ذکر جملات مورد نظر
 تجدد از نقطه نظر عدم تکرار صرف نظر نمودیم»
 ایرانی تحقیر دیده و ستم کشیده در این و غیر از این بیانیة ها ، صداهائی
 را که هیچ بشنیدن آنها از جانب روسها اعتیاد نداشت ، امروز میشوند .
 صداهای مشفقانه . خطابات معذرانة .

ایرانیان که از ۱۱ سال تا کنون انقلاب ملی آنان معروض مداخلات
 استقلال شکنانه حکام روس گشته ، امروز این صداهای مشفقانه را استقبال
 نموده و از این احساسات دوستانه آزادینخواهان روسیة جدید ، خود را ممنون

و مسعود می بیند . ملت آزاد و مستقل ایران امید می کند که انقلاب ملی (۲۶) فیورال در سیاست آتیه جهان، يك روسیه آزاد بخواه، يك عامل مؤثر تر قیخو اهیرا تولید نماید که در سایه حسن نیت و حسیات احترام کارانه خود بر استقلال و حقوق وطنیه هر ملت همجوار، بخصوص ایران، رهبر ترقیات ملل شرقیه گشته و رهنمای برادری و استقلال ملیه وطن خواهان شرق گردد .

نغمه های جانب بخش

اثرات نیکوی انقلاب

پس از انتشار بیان نامه های مشترك فرقه دموکرات آذربایجان و کمیته اجرائیه روس، بمقتضای فتوت و مردانگی که از خصائص ذاتی ایرانیان است، نغمات جان بخشی ساز و صداهای مشفقانه ای بلند شد . ایرانی کین توز نیست . ایرانی با گذشت است . ولی این صفات ممدوح ملت ایران بویژه آذربایجانیان هنگامی تجلی بخش میشود که پیش آمدها زمینه بخشایش را فراهم نموده باشد، والا در دشمنی نیز سر سخت است .

« تأثیراتی را که بیان نامه های حکومت جدید روس، و تظاهرات آزادیخواهان روس مقیم ایران، در افکار ایرانیان تولید مینماید، باید احرار ایرانی، مطبوعات ایرانی، بایک وقت تمام چگونگی آن تأثیرات را تعقیب نموده و تدقیق اینرا کنند که تاچه درجه آن تأثیرات نسبت باخلاق و تمایلات بلند ایران سودمند خواهد بود .

تظاهرات مشفقانه آزادیخواهان روس را در ایران، و تشریک حیات آنانرا با ایرانیان، باید زمره متفکرین ایران با اهمیت تمام تعقیب نموده و بسنجند و بدانند که آن تظاهرات و تشریک حیات تاچه پایه یا ترتیب استقلالیه ایرانیان ملایم بوده تا برای استقبال بجای ثمرات متونیت بخش نتایج ابهام آلودی یا يك انکسار خیال دیگری تولید نماید .

انقلاب جدید روسیه، ملت نجیب و آزادیخواه ایرانرا از بازده سال تا کنون انقلاب مسعودش را (سیاست مداخله) و حق شکنانه روس عقیم گذاشته بود، فرصت آن داد، که گذشته فجایع آلود خود را خاطر آورده، و برای تسکین حسیات مجروحه خود آئین های ترحیم ترتیب داده و نمایشهای ملی و ارتباط صادقانه خود را بر استقلال ایران، بر اساس مشروطیت

و حاکمیت ملیه ایرانیان ، بر شهدای آزادیخواه و فداکار ملی ابراز نماید .

در هر جا این نمایشهای ملی ایرانیان ، توأم بشادمانیهای آزادی احرار روس مقیم در ایران تشکیل یافته است . منشاء اتحاد این دو ملت امروز این است ، که استبداد يك حکومت متجاوز که سیاستش جلب نفرت ملل ترقیخواه جهان ، و رفتار ظالمانه اش بغض با مساوات و اعدام آزادی خواهان بود ، قلوب منفجر از استبداد آزادیخواهان این دو ملت همجواریا جریحه دار کرده بود : افکار آزادیخواهانه ایران و ملت همسایه اش هر دو از ضربه ها و لطمه های يك عفریت استبداد دچار يك سکوت قهری و سکونت فجایع آمیزی شده بود .

برای اینکه (مرام ملی) آزادیخواهان ایران و افکار محتاج باستقامت و محتاج بتربیت جدیده ایرانیان در يك استقامت در يك هدف بسیر خود دوام نماید . مطبوعات را لازم است که اثرات این نمایشهای دوستانه و مشفقانه احرار ایران و روس را با يك حسن نیت و حسن استقبال تعقیب نمایند : تبریز مایه مزده که در تاریخ فجایع آلود انقلاب ایران يك موقع مستثنائیرا حایز است .

تبریز مصیبت زده که تجاوزات چندین ساله استبداد روس و ایران در جبهه اهالی حساس اثرات غم انگیزی تولید نموده با نمایش ۲۴ شعبان ۱۳۳۵ يك روز تاریخی را گذاردند . روز ۲۴ شعبان خاطرات فجایع آلود زمان گذشته با امیدواریهای ممنونیت بخش زمان آینده هر دو جلوه گر بودند : خلاصه نمایش ۲۴ شعبان تبریز ، سرشك غم و ماتم بود ! از تأثیر مداخلات حق شکنانه و جلادیهای نفرت بخش حکومت سابق روس بر آزادی ایران . و سرشك شادی بود بر حسن استقبال از استخلاص آزادی يك ملتی که از صد و نه سال پیش گرفتار پنجه غدار اهریمنان استبداد پرست روسها بود .

ایرانیان که از یازده سال تا کنون انقلاب ملی آنان معروض مداخلات استقلال شکنانه حکام روس گشته ، امروز این صداهای مشفقانه را استقبال نموده و از این احساسات دوستانه آزادیخواهان روسیه جدید ، خود را ممنون

IQBAL LIBRARY
The University of Kashmir

Acc. No. [REDACTED]

Author..... [REDACTED]

Title... [REDACTED]

[REDACTED]

.....

IQBAL LIBRARY
The University of Kashmir

Acc. No. 227701

Author.....

Title.....

.....

.....

2047.

G 923.254

M963 G.

MURRAY, K. K.

Chandigarh

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY

Kashmir Division - Srinagar

IQBAL LIBRARY
The University of Kashmir

Acc. No. 227701

Author.....

Title... ..

.....
.....

2047.
GT 923.254
M963 G.

MURRAY, K. K.
Gandhi

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar